# فرهنگ موضوعی احادیث امام مهدی (عج)

علی کورانی عاملی

مترجم: حسین نائینی

بسم الله الرّحمن الرحيم

# فرهنگ موضوعی احادیث امام مهدی (عج)

علی کورانی عاملی

ترجمه: حسین نائینی

نشر معروف

سرشناسه : کورانی، علی، ۱۹۴۲ - م. / عنوان و نام پدیدآور : فرهنگ موضوعی احادیث امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف/ علی کورانی عاملی.
مشخصات نشر: قم: نشر معروف، ۱۳۹۲. / مشخصات ظاهری: ۱۲۶۴ص. / شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۶۱۲-۵۰۸ / وضعیت فهرست نویسی: فیپا / یادداشت: کتابنامه.
موضوع: محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. --- احادیث / رده بندی کنگره: ۱۳۹۲ ۴ف ۸۶ک/BP۵۱ / رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۹ / شماره کتابشناسی ملی: ۴۱۲۴۲۲۳

• نام کتاب:

# فرهنگ موضوعی احادیث امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

مؤلف:

علی کورانی عاملی

• مترجم: حسین نائینی
• ناشر: معروف
• چاپ: اول
• تاریخ نشر: بهمن ۱۳۹۴ - February 2016
• چاپخانه: باقری - ۳۰۰۰ نسخه

ISBN: 978-600-6612-508

نشر معروف

قم-خیابان مصلای قدس-بین ک ۴و۶-پلاک ۶۸۲
تلفکس: ۳۲۹۲۶۱۷۵ ۰۲۵-تلفن: ۴۱-۳۲۹۳۹۱۴۰ ۰۲۵
www.maroof.org

تمامی حقوق برای مؤلف محفوظ است

## مقدمه‌ی مترجم

سخن پیرامون امام عصر مهدی موعود ﷺ، سابقه‌ای دیرینه دارد و به پیش از ولادت ایشان مربوط می‌شود، امری که از اهمیت کم نظیر و فوق العاده‌ی این بحث حکایت دارد.

پیامبران الهی ﷺ درباره‌ی ایشان و روزگارشان بشارت داده‌اند. در زمان رسول خدا ﷺ، امیرالمؤمنین ﷺ و نیز ادوار دیگر معصومان ﷺ ـ و به خصوص عصر امام جعفرصادق ﷺ ـ سخن درباره‌ی ایشان رونق فراوانی داشته است تا آنکه به روزگار امام هادی و امام عسکری ﷺ می‌رسیم. دشمنان که به خوبی آگاهی داشتند نهمین نسل پس از امام حسین ﷺ کسی است که زمین را از عدل و داد خواهد کند، بعد از آنکه از جور و بیداد بیدادگران آکنده خواهد شد، می‌دانستند نزدیک است چنین شخصی پا به عرصه‌ی وجود بگذارد و لذا ماهیّت خود را در خطر می‌دیدند، بسان فرعون که می‌دانست میلاد موسی ﷺ نزدیک شده و حکومتش در مخاطره قرار دارد.

امام حسن عسکری ﷺ می‌فرمایند: بنی‌امیه و بنی عباس به دو جهت شمشیرهایشان را بر گردن ما گذاشتند؛ یکی آنکه می‌دانستند هیچ حقّی در خلافت ندارند، از این رو می‌هراسیدند ما آن را ادعا کنیم و در جایگاه خود [ اهل بیت ] قرار گیرد.

دوم آنکه از روایات متعدد فهمیده بودند زوال حکومت جباران و ظالمان بردست قائم ما خواهد بود و تردیدی نداشتند که خود، از آنهایند، لذا تلاش کردند اهل بیت پیامبرﷺ را بکشند و نسل ایشان را از میان برند تا با این کار بتوانند از به دنیا آمدن قائم جلوگیری کنند و یا او را به قتل رسانند، ولی خداوند ابا کرد امر او را برای احدی از آنان آشکار کند، تا اینکه نورش را کامل گرداند، اگرچه کافران را خوش نیاید.[1]

از این رو شاید بتوان گفت علّت احضار امام دهم امام هادی ﷺ به شهر نظامی سامرا، و اسکان اجباری ایشان و به تبع، فرزندشان امام حسن عسکری ﷺ در آن دیار، همین باشد که بتوانند بیش از پیش ایشان را زیر نظر داشته باشند و تمامی حالات ایشان را رصد کنند.

لذا جعفر بن محمد بن هارون ملقّب به متوکل عباسی در دوران خلافت خود، امام علی النقی ﷺ را به سامرا آورد.

غافل از آنکه يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ،[2] می خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند و حال آنکه خدا ـ گرچه کافران را ناخوش افتد ـ نور خود را کامل خواهد گردانید.

خداوند اراده فرمود ولی خود، همو که بربساط فساد و شر، خطّ بطلان می‌کشد، و عدالت الهی را در عالم حکم‌فرما می‌سازد، در چنان شرایط خفقان آلودی پا برپهنه‌ی گیتی بنهد، گرچه فرعون سیرتان را خوش نیاید.

از آن زمان تا به امروز که چیزی حدود یک هزار و دویست سال می‌گذرد، ایشان در پس ابر غیبت ـ گاه کوتاه و گاه بلند ـ نهانند، و بسیاری در انتظار که پرده برافتد تا ظهور به حضور پیوند خورد، و وعده‌ی الهی رخ نماید.

***

نگارش پیرامون امام عصرﷺ، سابقه ای طولانی دارد. در زمره‌ی کتب فضل بن شاذان نیشابوری ﷺ، کتاب القائم ﷺ را نام برده‌اند. وی به سال ۲۶۰ هجری، یعنی سال آغاز

---

۱. اثبات الهداة ۳ / ۵۷۰

۲. سوره‌ی صف / ۸

غیبت صغری از دنیا رفته است. به لطف الهی این جریان تا به امروز ادامه دارد و در این میان کتاب هایی گرانسنگ و وزین ارائه شده است، کتاب هایی از جمله:

کمال الدین و تمام النعمة؛ اثر ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، شیخ صدوق ﷺ

کتاب الغیبة؛ اثر محمد بن ابراهیم بن جعفر نعمانی ﷺ

کتاب الغیبة؛ اثر شیخ ابو جعفر محمد بن حسن طوسی ﷺ

منتخب الأنوار المضیئة؛ اثر سید علی بن عبد الحمید نیلی نجفی ﷺ

چند جلد از بحار الانوار؛ علامه ی مجلسی ﷺ

چند جلد از عوالم العلوم و المعارف؛ شیخ عبدالله بحرانی ﷺ

یکی از آثاری که در این مجال به رشته ی تحریر درآمده، کتاب «المعجم الموضوعي لأحادیث الإمام المهدي ﷺ» اثر دانشمند محقق آیت الله کورانی عاملی است که حاصل مدّت ها تلاش و تتبع می باشد، و به گونه ای جامع و در چهل فصل نگاشته شده است. از ویژگی های برجسته ی این کتاب، پرداختن به موضوعاتی است که کمتر بدان توجه می شده، از جمله مطالبی درباره ی مناطقی که در دوران ظهور نقش آفرین هستند، ارائه ی تصویری واضح از دوران ظهور، تفکیک میان نشانه های ظهور و قیامت و...

حال با گذشت سالیان دراز از چاپ متن عربی کتاب، بازگردان فارسی آن با عنوان «فرهنگ موضوعی احادیث امام مهدی ﷺ» در مقابل دیدگان خوانندگان ارجمند است.

در پایان ذکر چند مطلب را ضرور می دانم:

۱. در ترجمه ی آیات قرآن مجید، از ترجمه ی آقای فولادوند بهره ی فراوان بردم.

۲. در بازگردان احادیث و روایات، در مواردی متعدد، به شروح و کتب مربوطه مراجعه شد که می بایست در این میان به دو اثر گرانسنگ علامه ی مجلسی ﷺ یعنی مرآة العقول و بحار الانوار اشاره داشت.

۳. همانسان که در کتاب اشاره شده، منبع استوار و وثیق ما، احادیثی است که از معصومین ﷺ و در کتب شیعی رسیده است. و از همین رهگذر است که مؤلف ارجمند، در موارد متعددی

نسبت به گزارش‌های دیگران ـ و به خصوص کتاب الفتن نعیم بن حماد مروزی استاد بخاری ـ موضع گرفته و به نقّادی آن می‌پردازد. از دیگر اهدافی که در نقل گزارش‌های دیگر فرق دنبال می‌شود، بحث احتجاج و اتمام حجّت برآنان، و بیان این نکته است که مورد مذکور، منحصر به کتاب‌های شیعیان نیست.

٤. در برخی موارد که لازم و یا شایسته به نظر می‌رسید، مطالبی در پاورقی ارائه شد که با حرف م مشخص شده است.

٥. در بعضی موارد بابت وضوح بیشتر، کلمه و یا کلماتی درون قلاب قرار گرفت، و حتی الامکان سعی شد به گونه‌ای باشد که با قطع نظر از آن هم ترجمه‌ای خالص، از متن عربی ارائه گردد.

٦. از آنجا که ترجمه‌ی حاضر، در حضور مؤلف محترم بررسی و تدقیق شد، مرجع و اصل خواهد بود، از این رو اگر در موردی با چاپ عربی کتاب تعارضی به چشم خورد، این ترجمه مقدّم است، همان گونه که مؤلف محترم فرمودند.

در پایان می‌بایست از آقایان سید مهدی مقدّم و سید محمود فخرایی که در نشر این کتاب همراهی نمودند، کمال تقدیر را داشته باشم.

حسین نائینی

## مقدمه‌ی مؤلف

الحمد لله رب العالمین و أفضل الصلاة و أتمّ السلام علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطیبین الطاهرین، سیما خاتم الاوصیاء، موعود الانبیاء، منتظَر الاجیال و الأمم، مذخور الله لإصلاح العالم، الإمام المهدی المنتظَر روحی له الفداء.

به لطف خداوند، کتاب حاضر نزد عالمان، محقّقان و عموم مردم مقبول افتاد. در طول این مدّت موفّق به بررسی دقیق و بازنگری آن شدم، و در همین راستا برخی از فصل‌های آن از جمله فصل دجّال، فصل ترک‌ها و نیز فصل مصر را بازنویسی نمودم.

بعد از آن به بازبینی پیرامون دلالت روایات، بسیاری از اسناد و مصادری که عبارت کامل روایت یا پاره‌ای که شاهد بر مطلب است را نقل کرده‌اند پرداختم.

مصادر متعدّدی را که پیشتر ارائه می‌شد کاسته و به مهمترین آنان به خصوص منبع اصلی بسنده نمودم. در فصل زیارات و ادعیه نیز تنها به ارائه‌ی چند نمونه اکتفا کردم، چرا که کتاب‌هایی مخصوص این موضوع در دست می‌باشد.

شایان ذکر است که درود و صلوات بر رسول خدا ﷺ را نیز به طور کامل آوردم، اگرچه در منبعی که از آن نقل شود به طور ناقص آمده باشد. البته برخی مؤلفان اهل سنّت به

مانند حاکم نیشابوری صلوات را به طور کامل یعنی به ضمیمه ی «آل» آورده می‌گویند: صلی الله علیه و آله، هم چنان‌که در برخی منابع مخطوط آنان به طور کامل آمده است، لکن ناشران عبارت «و آله» را حذف کردند و به جای آن عبارت «و سلّم» را قرار دادند!

از خداوند می خواهم که بر رسول خود و خاندان طاهرین ایشان ﷺ مخصوصاً آخرین آنان امام مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف درود فرستد، و این کوشش را در خدمت دین و آگاه سازی مسلمین نسبت به بشارت نبوی به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بپذیرد، و هو ولیّ التوفیق.

علی کورانی عاملی

فصل اول

# پیشوایان گمراهی

## بزرگترین خطر برای امت

## خطر این امت، پیشوایان گمراه کننده، نه دجال

از احادیث مهم نبوی، که مورد پسند راویان وابسته به دستگاه خلافت قریشی نیست، هشدارهای پرشمار پیامبرﷺ درباره‌ی رهبران گمراه کننده‌ای است که پس از ایشان برمسند خلافت تکیه می‌زنند. این احادیث، صحیح، متواتر و بسیار تکان دهنده است، زیرا برخی از آنها به روشنی بیان می‌کند که فتنه‌ی رهبران گمراه کننده، پیوسته وجود دارد، تا آن زمان که خدا، مهدی فرزند پیامبرﷺ را برانگیزد.

مسند احمد ٤/ ١٢٣ به نقل از شداد بن اوس آورده که پیامبرﷺ فرمود: «خدای عزوجل گستره‌ی زمین را به من نشان داد و شرق و غرب آن را دیدم، دانستم که سرزمین‌های امتم، به اندازه‌ای خواهد شد که به من نشان داده شد، گنج‌های سفید و سرخ نیز به من داده شد، از خدا درخواست کردم که امتم را با قحطی و خشکسالی هلاک نکند، و هیچ دشمنی را برآنها چیره ننماید که همگی را هلاك گرداند، آنها را فرقه هایی درهم نیامیزد چنان‌که برخی به بعضی دیگر آسیب رسانند. پس [ خداوند ] فرمود: ای محمد! هرگاه حکمی کنم، برگشت ناپذیر است، و من به تو نسبت به امتت، چنان بخشش و عطا کردم که با خشکسالی هلاکشان نکنم و دشمنی از امت های دیگر را هم برآنان چیره نگردانم که همگی را هلاک کند، اما وضع بدان جا می‌انجامد که برخی یکدیگر را هلاک می‌نمایند و بعضی، بعضی دیگر را می‌کشند و برخی، دیگران را به اسارت می‌گیرند.

راوی می‌گوید: پیامبرﷺ افزود: برای امتم جز از رهبران گمراه کننده نمی‌ترسم، زیرا اگر میان امتم [ به سبب فتنه ای که آنها ایجاد می‌کنند ] شمشیر برکشیده شود، جنگ و درگیری تا روز قیامت از میانشان رخت برنخواهد بست.»[1]

ابن ماجه در سنن ٢/ ١٣٠٤ همین حدیث را نقل کرده و می‌افزاید: «گروهی از امتم بت ها را خواهند پرستید و برخی از آنان به مشرکان خواهند پیوست، هم چنین پیش از رستاخیز، دجال هایی دروغ پرداز ظهور می‌کنند، که نزدیك به سی نفرند و هرکدام می پندارد پیامبر

۱. مشابه آن در مسند احمد ۲۷۸/۵ و نیز صحیح مسلم ۲۲۱۵/۴.

پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

است! اما همواره خدا گروهی از امتم را نصرت و یاری می‌نماید، و مخالفان نمی‌توانند زیانی به آنها برسانند، تا آن که سرانجام امر الهی فرا رسد.

شخصی که این روایت را از ابن ماجه نقل کرده می‌گوید: او درباره‌ی این حدیث گفت: چه هراس‌آور است!»[1]

ابن ابی شیبه در المصنف ۸ / ۶۵۳ از امیرالمؤمنین ﷺ نقل می‌کند: «نزد پیامبر ﷺ نشسته بودیم و ایشان خواب بودند، یکباره از دجال سخن گفتیم، ایشان در حالی که صورتشان برافروخته بود، بیدار شدند و فرمودند: نزد من کسان دیگری برای شما هراس آورتر از دجال هستند؛ رهبران گمراه کننده.»

در مسند احمد ۵ / ۳۸۹ به نقل از حذیفه آمده است: «نزد رسول خدا ﷺ از دجال سخن به میان آمد، ایشان فرمودند: نزد من فتنه‌ی برخی از شما، ترسناکتر از فتنه‌ی دجال است.»[2]

همان ۵ / ۱۴۵ به نقل از ابوذر آمده است: «با رسول خدا ﷺ راه می‌رفتم که فرمودند: برای امتم از غیر دجال بیشتر می‌ترسم ـ و این را سه بار تکرار فرمودند ـ، عرض کردم: ای رسول خدا! از چه امری بیش از دجال بر امت بیمناکید؟ فرمود: رهبران گمراه کننده.»

همو در ۱ / ۹۸ از امیرالمؤمنین ﷺ آورده است: «نزد پیامبر ﷺ در حالی که خواب بود سخن از دجال به میان آوردیم، آن حضرت در حالی که صورتشان برافروخته بود بیدار شدند و فرمودند: من از امر دیگری غیر آن برای شما بیشتر می‌هراسم و عبارتی فرمودند.»

راوی بیم آن داشته که عبارت حضرت را ذکر کند و بر حاکمان زمانش منطبق باشد!

صحیحه‌ی البانی ۲ / ۲۷۱ ح ۵۴ به نقل از شداد بن اوس آورده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «از اموری که بیشترین بیم را بر امتم از آن دارم، رهبران گمراه کننده‌اند. اگر[ به سبب آنها

---

۱. نظیر آن در سنن ابوداود ۴ / ۹۷، سنن ترمذی ۴ / ۴۱۰ ـ وی آن را صحیح می شمارد ـ سنن بیهقی ۹ / ۱۸۱، صحیحه‌ی البانی ۷ / ۲ ـ قسمت نخست آن را آورده است ـ و مجمع الزوائد ۵ / ۲۳۹ قسمت آخر آن را بنا بر روایت احمد صحیح دانسته است.

۲. مجمع الزوائد ۷ / ۳۳۵ آن را صحیح دانسته است، مانند آن را در الفردوس ۳ / ۱۳۱ آورده و در حاشیه آمده است: امام عراقی می‌گوید: احمد [ فرموده پیامبر را ] به روایت از ابوذر با سندی نیکو چنین آورده است: «بیشتر از دجال از غیر او برای شما می هراسم. پرسیدند: غیر او کیست؟ فرمود: رهبران گمراه کننده.»

میان امت ] شمشیر کشیده شود، تا روز قیامت از میان نخواهد رفت.»

در سبل الهدی و الرشاد ۱۰/ ۱۳۸ آمده است: «ابویعلی و ابن حبان از ابوسعید و ابوهریره نقل کرده اند که رسول خدا ﷺ فرمود: زمانی بر مردم خواهد آمد که فرمانروایانی نادان بر آنها حکومت کنند. آنها بَدان را مقدّم داشته، تظاهر به دوستیِ خوبان می‌کنند، ونماز را از وقت آن به تأخیر می‌اندازند. هر کسی از شما آن زمان را دریابد، کارگزار، لشکری، مأمور جمع آوری مالیات و یا خزانه دار آنان نباشد.

احمد بن منیع از راویانی مورد اطمینان، و نیز ابن ابی شیبه و ابویعلی به نقل از ابوهریره آورده اند که رسول خدا ﷺ فرمود: از هفتادمین سال پس از هجرت، و حکمرانی کودکان به خدا پناه برید. همچنین به نقلی که آن را معتبر دانسته است از ابن عباس و او از رسول خدا ﷺ روایت کرده که فرمود: فرمانروایانی بر شما حکمرانی خواهند کرد که بدتر از مجوس اند.»

در حلیة الاولیاء ۷/ ۶۹ به نقل از سفیان آمده است که رسول خدا ﷺ به سلمان فرمود: «طعام حکمرانان پس از من، مانند طعام دجال است، هر کسی از آن بخورد، قلب او دگرگون گردد.»



## پیشوایان گمراه کننده، خون عترت پیامبر ﷺ و امت را می ریزند

رسول خدا ﷺ در سخنان خود پیرامون پیشوایان گمراه کننده، خبر داده اند که آنان خون اهل بیت آن حضرت را خواهند ریخت. اما پیروان حاکمان گمراهی این طایفه از احادیث را که دربردارنده‌ی ظلم آنان نسبت به عترت می باشد، حذف کردند!

در امالی شیخ طوسی / ۵۱۲ از عبدالله بن یحیی حضرمی آمده است: «از حضرت امیر ؑ شنیدم که فرمود: نزد پیامبر ﷺ نشسته بودیم ـ و ایشان خواب و سر مبارکشان در آغوش من بود ـ که سخن از دجال به میان آوردیم. حضرت با چهره ای برافروخته، بیدار شدند و فرمودند: برای شما امور دیگری هراس آورتر از دجال هستند؛ رهبران گمراه کننده و ریختن خون عترتم پس از من. با هر کس که با عترتم دشمنی کند، دشمن هستم و با هر آنکه با

ایشان از در صلح و دوستی در آید، دوست.»[1]

در امالی شیخ طوسی/ ٦٥ و نیز امالی شیخ مفید / ٢٨٨ آمده است که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «هنگامی که آیه‌ی إِذَا جَاءَ نَصْرُاللهِ وَالْفَتْحُ[2]، چون یاری خدا و پیروزی فرا رسد، بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد، به من فرمودند: یا علی! یاری خدا و پیروزی فرا رسیده است، پس هنگامی که دیدی مردم گروه گروه در دین خدا وارد می شوند، پروردگارت را ستایش کرده، آمرزش بخواه که او بسیار توبه پذیر است. یا علی! خداوند متعال هم چنانکه جهاد با مشرکین را در کنار من، برای مؤمنین واجب نموده، جهاد در فتنه‌ی پس از من را نیز برای ایشان فرض و لازم قرار داده است.

پرسیدم: ای رسول خدا! کدام فتنه است که جهاد در آن برای ما واجب است؟ فرمود: فتنه‌ی گروهی که به یگانگی خدا و رسالت من شهادت می دهند، اما با سنت من مخالفت کرده و به دین من ضربه می زنند!

عرضه داشتم: ای رسول خدا! به چه عنوانی با آنان بجنگیم در حالی که به توحید خدا و رسالت شما گواهی می‌دهند؟ فرمود: برای این که در دین بدعت ایجاد کرده، از فرمان من دوری می‌گزینند و ریختن خون عترتم را روا می‌دارند.

عرض کردم: یا رسول الله! شما مرا وعده‌ی شهادت داده‌اید، از خدا بخواهید که آن را زودتر قسمت من کند.

فرمود: آری، به تو وعده‌ی شهادت داده‌ام، اما صبر و بردباری تو هنگامی که این [ محاسن ] با این [ خون سرت ] خضاب شود چگونه خواهد بود؟ ـ و به سر و ریش من اشاره کرد ـ.

گفتم: ای رسول خدا! اینکه برای من فرمودید مقام صبر نیست، بلکه مقام سرور و شایان سپاسگزاری است.

فرمود: آری، پس آماده احتجاج باش، چرا که تو با امت من به احتجاج خواهی پرداخت.

گفتم: یا رسول الله! راه پیروزی را به من بنمایانید. فرمود: هرگاه گروهی را دیدی که از

---

۱. مشابه آن در احتجاج ۱/ ۳۹۵

۲. سوره‌ی فتح /۱


**پیشوایان گمراهی**
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام علیه السلام
منزلت امام علیه السلام
حکومت امام علیه السلام
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام علیه السلام
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام علیه السلام در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

هدایت به سمت گمراهی روی آورده‌اند، با آنان احتجاج کن، چون هدایت از خداست و گمراهی و ضلالت از شیطان.

یا علی! هدایت، پیروی از فرمان خداست، نه در پی هوی و هوس و رأی بودن.

گویا می بینم که با کسانی مواجه خواهی بود که قرآن را تأویل [ باطل ] می‌برند، مرتکب شبهات گشته، شراب را به نام نبیذ حلال می‌شمرند، در پیمانه و میزان با مردم کم فروشی کرده، با پرداخت زکات و صدقه از مال حرام، در صدد جبران آن هستند، و مال حرام را به نام هدیه می‌ستانند.

عرضه داشتم: ای رسول خدا! آنان با چنین اعمالی مرتدند یا گرفتاران فتنه؟ فرمود: آنها گرفتاران فتنه‌اند و در آن سرگردان خواهند بود، تا آنکه عدالت ایشان را دریابد.

عرض کردم: ای پیامبر خدا! عدالت از ناحیه‌ی ما خواهد بود یا کسانی دیگر؟ فرمودند: البته که از ناحیه‌ی ماست، خدا تنها با ما آغاز کرده و تنها با ما هم به پایان می‌رساند. پس از گرفتاری مردم به شرك، تنها به سبب ما بود که بین قلوب الفت ایجاد نمود، و پس از فتنه ها نیز فقط به واسطه‌ی ماست که بین قلب ها ایجاد الفت خواهد کرد.

پس گفتم: سپاس مخصوص خداوند است برای فضلی که از خود به ما عطا فرموده است.»

نگارنده: منابع اهل سنت پاره‌ای از این حدیث را آورده‌اند، ولی آن قسمت هایی را که مربوط به پیشوایان گمراهی می‌باشد حذف کرده‌اند! و البته این شگرد آنها در از میان بردن مفاهیم حساس از سنت پیامبر اکرم ﷺ است.

حاکم نیشابوری در المستدرک ۱۴۹/۳ از ابو هریره آورده است: «پیامبر ﷺ به علی، فاطمه، حسن و حسین نگریست و فرمود: من با هر آن که با شما دشمنی کند دشمن، و با هرکه با شما از در صلح و دوستی در آید دوست هستم.» حاکم این حدیث را صحیح دانسته و با حدیث مشابه دیگری از زید بن ارقم تأیید می‌کند، در آن آمده است: «با کسی که شما با او دشمن باشید، دشمنم و با هرکه در صلح و آشتی باشید، در آشتی هستم.»

هم چنین سنیان این حدیث را از زید بن ارقم، ابو سعید خدری، ام سلمه و دیگران روایت

دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

کرده و آورده اند: هنگامی که آیه ی تطهیر نازل شد، پیامبر ﷺ این حدیث را چندین مرتبه تکرار کردند. ایشان چهل روز به هنگام صبح به در خانه ی حضرت علی ﷺ می رفتند و آیه را می خواندند و این حدیث را تکرار می فرمودند. هم چنان که نقل کرده اند: پیامبر ﷺ این حدیث را در محله ای در مدینه ذکر نمودند و در مناسبت های دیگر تکرار می کردند، و در آن بیماری که منجر به وفاتشان شد، بر آن تأکید فرمودند.[1]

## کوشش ها برای تبرئه ی صحابه از وصف گمراهگری

مسند احمد ۱/ ٤٥٨ از ابن مسعود نقل می کند که رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند هیچ پیامبری را پیش از من در امتی مبعوث نکرد، مگر آنکه یارانی خاص و اصحابی داشت که به سنّت او عمل، و دستوراتش را پیروی می کردند، اما پس از آنها کسانی می آمدند که بدانچه می گفتند عمل نمی کردند، و کارهایی را مرتکب می شدند که بدان امر نشده بودند.»[2]

مسلم در صحیح خود ۱/ ٦٩ آن را نقل می کند و می افزاید: «ابورافع [ که این حدیث را از ابن مسعود روایت می کند ] می گوید: این حدیث را برای عبدالله بن عمر نقل کردم، اما وی نپذیرفت. پس از مدتی ابن مسعود وارد مدینه شد و در یکی از نواحی آن منزل گزید. عبدالله بن عمر از من خواست تا به همراه او به ملاقات ابن مسعود بروم، من نیز اجابت کردم. وقتی نزد وی نشستیم از وی درباره ی این حدیث پرسیدم و همان گونه که من برای ابن عمر روایت کردم، ابن مسعود نیز نقل نمود.»

طبرانی در المعجم الکبیر ۲۲/ ۳٦۲ و ۳۷۳ آورده است که پیامبر ﷺ فرمود: «کسانی بر شما حکمرانی خواهند کرد که اختیار روزی شما را به دست می گیرند، با شما سخن به دروغ می گویند و کرداری ناپسند را شیوه ی خود قرار می دهند، از شما راضی نخواهند شد تا اینکه

۱. مسند احمد ۴۴۲/۲، سنن ابن ماجه ۵۲/۱، سنن ترمذی ۳۶۰/۵، مجمع الزوائد ۱۶۹/۹، ابن ابی شیبه ۵۱۲/۷، امالی محاملی /۴۴۷، صحیح ابن حبان ۴۳۴/۱۵، المعجم الاوسط ۱۷۹/۳ و ۱۸۲/۵ و ۱۹۷/۷، المعجم الصغیر ۳/۲، المعجم الکبیر ۴۰/۳ و ۱۸۴/۵، فضائل سیدة النساء، عمربن شاهین /۲۹، تفسیر ثعلبی ۳۱۱/۸، شواهد التنزیل ۴۴/۲، تاریخ بغداد ۱۴۴/۷، تاریخ دمشق ۲۱۸/۱۳ و ۱۴۴/۱۴، سیر اعلام النبلاء ۱۲۲/۲

۲. نظیر آن در مسند احمد ۴۶۱/۱

کارهـای قبیـح آنان را نیکوشـمرده و دروغ آنها را تصدیق نمایید. بـه اندازه‌ای که به حق تن دهند، از آنان پیروی کنید، اما اگر پا را فراتر گذاشته از حق تجاوز نمودند، اگر کسی در مقابل آنان [ ایستاد و] کشته شد، شهید است.»

همـان مصـدر ۲۲/ ۳۷۵ بـه نقـل از صدفی آورده اسـت که رسـول خدا ﷺ فرمود: «پـس از من خلفایی خواهند آمد، و پس از آنها امیران، در پی ایشـان پادشـاهان و پس از آنها ستمگران. سپس مردی از اهل‌بیتم قیام کرده و زمین را پر از عدل و داد می‌کند، چنان‌که از ستم آکنده شده است.»

نگارنـده: نمی‌تـوان احادیث مربوط به پیشـوایان گمراهـی را از صحابه دور کـرد و دامان آنان را از ایـن مطلب پاک و منزّه داشـت، چـرا که بخاری در صحیح خـود ۷/ ۲۰۸ احادیث حوض را که صراحـت دارد در اینکـه اکثـر صحابه پس از رسـول خدا ﷺ راه انحـراف را در پیـش گرفتند و لذا در آتـش داخل خواهند شـد و جـز افراد اندکـی از آنان نجـات نخواهند یافت، نقل نموده اسـت.

وی از رسـول اکـرم ﷺ روایت می‌کنـد که فرمـود: «درحالی کـه ایسـتاده‌ام، می‌بینم گروهی می‌آیند، همین که آنان را می‌شناسم، یکباره فرشته‌ای از میان من و آنان خارج شده، خطاب به آنان می‌گوید: بیایید، پس من می‌گویم: به کجا؟ وی پاسـخ می دهد: به خدا سـوگند به سـوی آتش، می‌پرسـم: چه کرده‌اند؟ می‌گوید: آنان پس از شـما راه ارتداد را در پیش گرفته، قهقرا به عقب بازگشتند! سپس گروهی [ دیگر] می‌آیند، همین که آنان را می‌شناسم، یکباره فرشـته‌ای از میان من و آنان خارج شده، خطاب به آنان می‌گوید: بیایید، پس من می‌گویم: به کجا؟ وی پاسخ می‌دهد: به خدا سوگند به سوی آتش، می‌پرسم: چه کرده‌اند؟ می‌گوید: آنان پس از شما راه ارتداد را در پیش گرفته، قهقرا به عقب بازگشتند! پس نمی‌بینم کسی از آنان نجات یابد، مگر به تعداد شترانی که از گله جدا و گم شده‌اند.»

نکته‌ای شـایان توجه: احادیث خروج بر رهبران گمراهی به واسـطه‌ی دسـتبرد دسـتگاه سلطه، مـورد تناقـض گویی راویان قرار گرفته اسـت، لذا می‌بینیـم برخی از احادیث از هـر گونه قیامی در مقابل آنان نهی می‌کند، گرچه هر نوع ظلمی را مرتکب شـوند. این در حالی اسـت که بعضی دیگر فرمان به قیام و ایستادگی در مقابل آنان می‌دهد، حتی اگر منجر به شهادت گردد. برخی نیز تا زمانی

که آنان نماز را برپا می دارند، از خروج نهی می کند!

## پیروی از حاکمان موجب گمراهی است، و سرپیچی موجب مرگ!

المعجم الکبیر ۸/ ۱۷۶ از ابی امامه آورده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «برامتم از گرسنگی ای که آنان را هلاک و دشـمنی که آنان را از پای درآورد نمی هراسـم، بلکه برایشـان از پیشوایانی گمـراه کننـده بیـم دارم، کـه اگـر از آنـان اطاعـت کننـد آنهـا را بـه گمراهـی می کشـانند، و اگر عصیان کنند به قتل رسانند.»

المعجـم الصغیـر ۱/ ۲٦٤ به نقل از معاذ بن جبل از پیامبر ﷺ چنیـن می آورد: «هدیه را تا وقتی که هدیه اسـت بپذیرید، اما اگربه رشـوه ی در قبال دین تبدیل شد، از پذیرش آن خودداری کنیـد، و البته شـما آن را خواهیـد پذیرفت، چرا که فقر و نیازمندی به شـما اجازه نمی دهد. بدانید دنیا به کام مشـرکان ـ یعنی همان کسـانی که در پی عیش و بطالت بودند ـ گشـت، اما تمامی آنان کشته شدند و از میان رفتند. آگاه باشید که اسلام است که پایدار می ماند، پس با کتاب خدا باشید، هر کجا که رفت.

بدانید کتاب خدا وحاکمیت از یکدیگر خواهند گسست [ و حاکمان به آنچه خداوند نازل فرموده حکم نخواهند کرد، هم چنان که همین طور شد ] پس از کتاب جدا نشوید. آگاه باشید که فرمانروایانی خواهند آمد که در آنچه به سود خودشان است برای خود حکم می کنند، اما در آنچه به سود شما باشد برای شما حکم نمی کنند، اگر از آنان اطاعت نمایید شما را گمراه می کنند، و اگر سرپیچی کنید به قتل می رسانند.

معاذ پرسـید: ای رسـول خدا! در چنین شـرایطی چه کنیم؟ فرمود: همـان کاری که یاران عیسـی بن مریم کردند، با اره تکه تکه شـدند و بر صلیب ها آویزان گشـتند [ اما زیر بار ستم نرفتند ]، مرگی که در اطاعت فرمان خدا باشد، بهتر از زندگی در نافرمانی اوست.»[1]

عبدالرزاق صنعانی در المصنف ۱۱/ ۳۲۹ از پیامبر ﷺ روایت می کند: «امیرانی بر شـما حاکم

۱. المطالـب العالیـة ۲۶۷/۴ ـ با اندک تفاوتی نسـبت به نقـل طبرانی ـ الدرالمنثـور ۳۰۰/۲ و مجمع الزوائد ۲۲۷/۵ ـ هیثمی آن را توثیق کرده است ـ.

خواهند شد که برخی از فرامین [ الهی ] را کنار می‌گذارند، هرکسی با آنان مخالفت کند، [ در آخرت ] نجات می‌یابد، وکسی که کردار آنان را ناپسند شمارد جان به سلامت به در می‌برد یا لااقل امید آن می‌رود، وهرکسی که درمیان آنان باشد هلاک گشته یا در شُرُف تباهی خواهد بود.»

همو در ۱۱/ ۳۳۰ از حسن بصری مشابه این روایت را نقل می‌کند و در ادامه می‌افزاید: «گفتند: ای رسول خدا! آیا با آنان مبارزه نکنیم؟ فرمود: تا وقتی که نماز می‌خوانند، نه.»[1]

این احادیث [که گاهی دربردارنده‌ی لفظ امام است، گاه خلیفه و گاهی امیر] خود دلیل برآن است که مقصود از امراء، خلفاء و پیشوایان یکی می‌باشد و آن هم حکام پس از ایشان است.

## معرفی پیشوایان گمراهی توسّط امیرالمؤمنین علیه‌السلام

در نهج البلاغه ۲/ ۱۸۸ آمده است که شخصی از امیرالمؤمنین علیه‌السلام درباره‌ی احادیث بدعت‌آور و گوناگونِ روایاتی که در میان مردم رواج داشت پرسید، ایشان فرمودند: «بعضی از احادیثی که در دست مردم است، حق است و برخی هم باطل، هم راست دارد و هم دروغ، هم ناسخ و هم منسوخ، هم عام و هم خاص، هم محکم و هم متشابه، هم احادیثی که درست ثبت شده و هم احادیثی که با ظن و گمان روایت شده است. در زمان پیامبر آن قدر به ایشان نسبت دروغ دادند که ایشان به سخنرانی ایستاد و فرمود: هرکسی عمداً نسبت دروغ به من دهد، در جایگاهش در آتش منزل کند.

کسانی که برایت حدیث نقل می‌کنند، تنها چهار دسته‌اند و پنجمی ندارند: اول منافقی که تظاهر به ایمان می‌کند و خود را به آداب اسلام جلوه می‌دهد، [ اما ] از گناه پرهیز نکرده، باکی ندارد، و از روی عمد به پیامبر نسبت دروغ می‌دهد! اگر مردم می‌دانستند که او منافق و دروغگوست، سخنش را نپذیرفته و گفتارش را تصدیق نمی‌کردند، ولیکن گفتند: او همراه رسول خدا بوده، حضرت را دیده و از ایشان شنیده و فرا گرفته است، و لذا سخنش را می‌پذیرند. ولی خدا درباره‌ی منافقین به تو خبر داده وآنان را برای تو وصف نموده

۱. مانند حدیث در المصنف ابن ابی شیبه ۸/ ۶۲۰ سنن ترمذی ۳/ ۳۶۱ ـ با تفاوتی اندك، نقل می‌کند و صحیح می‌شمارد ـ، المعجم الکبیر طبرانی ۱۱/ ۳۹، سنن بیهقی ۸/ ۱۵۷، المعجم الأوسط ۱/ ۲۵۲ و ۵/ ۳۷۴، مسند الشامیین ۱/ ۳۷۱ مسند ابو یعلی ۱۰/ ۳۰۸ و مسند بزار ۶/ ۶۱.

دجـال
ثابت قدمان
فتنـــه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یـاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
ظهور
عـــراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنـی ها
نبرد قدس
یهـــود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکـــان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

است. منافقان، پس از پیامبر ﷺ با دروغ بستن و بهتان زدن، به پیشوایان گمراهی و دعوت کنندگان به سوی آتش تقرّب جستند، و لذا حاکمان ایشان را ولایت دادند و بر گردن مردم سوار کردند و به وسیله ی آنان دنیا را به کام خود درآوردند. مردمان تنها با سلاطین و دنیا هستند، مگر کسی که خدا او را نگاه دارد. این یکی از آن چهار گروه است...»[1]

در کافی ۸/ ۶۲ از حضرت امیر ﷺ نقل می‌کند که ایشان در حالی که از امت شِکوه می‌کرد فرمود: «والیانی که پیش از من بودند اموری را بر خلاف دستور رسول خدا ﷺ مرتکب شدند، در حالی که از روی عمد در صدد مخالفت با آن حضرت بودند، عهد او را نقض کردند و سنت او را تغییر دادند. اگر مردمان را بر ترک آنها وامی‌داشتم، و آن امور را به جایگاه های خود و آن گونه که در عهد پیامبر ﷺ بود باز می‌گرداندم، هر آینه لشکریانم از پیرامون من پراکنده می‌شدند... به خدا سوگند به مردم دستور دادم که در ماه رمضان جز برای انجام فریضه و نماز واجب گرد نیایند، به آنها گفتم که تجمّعشان برای نوافل و نمازهای مستحبی بدعت است، اما برخی از سپاهیانم و کسانی که در کنار من می جنگیدند فریاد برآوردند: ای مسلمانان! سنت عمر دگرگون شد، او ما را از نماز مستحبی در ماه رمضان نهی می‌کند! وترسیدم در ناحیه ای از لشکرم بشورند. چه افتراق و از هم گسستگی، اطاعت از پیشوایان گمراهی و دعوت کنندگان به سوی آتش که من از این امت دیدم.»

## معرفی رهبران گمراهی توسط عبادة بن صامت

ابن ابی شیبه در المصنف ۸ / ۶۹۶ روایت می‌کند: «عبادة بن صامت از شام به قصد حج، به مدینه آمد. در مدینه نزد عثمان بن عفان رفت و گفت: ای عثمان! آیا تو را از آنچه که از رسول خدا ﷺ شنیدم آگاه سازم؟ عثمان گفت: بگو! عباده گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: بر شما کسانی به حکومت خواهند رسید که شما را به آنچه درست می‌دانید فرمان می‌دهند، ولیکن آنچه را که زشت و ناپسند می‌شمارید، انجام می‌دهند. اینان بر شما هیچ گونه حق اطاعتی ندارند.»

۱. و نیز کافی ۱/ ۶۲

حاکم در المستدرک ۳ / ۳۵۷ از عباده چنین آورده است: «بر شما فرمانروایانی سر کار خواهند آمد که به آنچه درست می‌دانید فرمان می‌دهند، ولیکن آنچه را که زشت و ناپسند می‌شمارید انجام می‌دهند، اینان بر شما هیچ گونه حق اطاعتی ندارند، پس خود را سرزنش نکنید. آنگاه افزود: سوگند به خدایی که جانم در دست اوست، معاویه از شمار آنان است، و عثمان هیچ اعتراضی بر او نکرد.»[1] حاکم این روایت را بنا بر شرط بخاری و مسلم صحیح می‌شمارد.

در مسند ابو سعید شاشی ۳/ ۱۷۲ از رفاعه نقل کرده است: «عبادة بن صامت در شام شترانی را دید که بار آنها شراب بود، پرسید: بارشان چیست؟ روغن است؟ گفتند: نه، شراب است و برای معاویه به فروش می‌رسد. عباده هم چاقویی بزرگ از بازار تهیه کرد و به طرف بارها رفت و همه مشک ها را پاره نمود.

معاویه به ابوهریره که در آن زمان در شام بود پیغام داد و گفت: آیا جلوی برادرت عبادة بن صامت را نمی‌گیری؟ او صبح ها به بازار می رود و کسب و کار ذمّیان را فاسد می‌کند، و شب در مسجد می‌نشیند وکاری جز آبروریزی و عیب جویی از ما ندارد. جلوی برادرت را بگیر.

ابوهریره نزد عباده رفت و گفت: ای عباده ا با معاویه چه کار داری؟ بگذار هر کاری می‌خواهد انجام دهد! خدا در قرآن می‌فرماید: تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ،[2] آنان امّتی بودند که گذشتند، دستاورد آنان برای آنان و دستاورد شما برای شماست.

عباده پاسخ داد: ای ابوهریره ا وقتی که ما با رسول خدا ﷺ بیعت کردیم، تو نبودی، ما با ایشان بیعت کردیم که در همه ی حالات، چه در حال نشاط و چه در کسالت از ایشان اطاعت و پیروی کنیم، و در حال تنگدستی و گشاده دستی انفاق نماییم، امر به معروف و نهی از منکر کنیم و در راه خدا سخن بگوییم و از سرزنش ملامت‌گران هراس نداشته باشیم. با ایشان بیعت کردیم که هنگامی که نزد ما به یثرب آمد، او را یاری کنیم و چنان‌که خود و

۱. مشابه آن در مسند احمد ۵ / ۳۲۹

۲. سوره‌ی بقره / ۱۳۴

همسران و خاندانمان را حفظ می‌کنیم، از ایشان نیز محافظت نموده و در مقابل، پاداشمان بهشت باشد و هرکسی به بیعت خود با رسول خدا ﷺ وفادار بماند، خداوند بهشت را به او ارزانی خواهد داشت، ومن نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ[1] و کسی که پیمان شکنی کند، تنها به زیان خودپیمان می شکند.

ابوهریره وقتی این سخنان را شنید، دیگر چیزی نگفت.

معاویه به عثمان در مدینه نوشت که عبادة بن صامت، شام را بر من شورانده است، پس یا دست از سر ما بردارد، یا اینکه او را با شام رها می‌کنم. عثمان در پاسخ معاویه نوشت که عباده را روانه ی مدینه کن. معاویه هم همین کار را کرد. وقتی عباده بر عثمان وارد شد، جز عثمان کسی از صحابه در آنجا نبود، اما از تابعین که صحابه را درک کرده بودند جماعت بسیاری حضور داشتند. عثمان متوجه او نشد تا اینکه یکباره او را در گوشه ای دید که نشسته است، پس رو به عباده کرد و گفت: ما با تو چه کار داریم؟

عباده تمام قامت برخاست و گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می فرمود: پس از من کسانی امورتان را در دست خواهند گرفت که آنچه را زشت و ناپسند می دانید، برای شما خوب معرفی می‌کنند، و آنچه را خوب و درست می دانید، بد و نادرست می شمارند. برای کسی که نافرمانی خدا را می‌کند هیچ حق اطاعتی نیست، پس از راه پروردگارتان گمراه نشوید.

سوگند به خدایی که جان عباده در دست اوست، معاویه از شمار آنان است.

عثمان هم هیچ اعتراضی بر او نکرد.»[2]

۱. سوره‌ی فتح/۱۰

۲. منابع دیگری نیز این جریان را نقل کرده اند: طبرانی آن را در مسند الشامیین ۲۸۲/۲ از عبدالله بن عمرو به اختصار آورده است، ذهبی نیز در سیر اعلام النبلاء ۲/ ۹ آن را می آورد، و البانی در صحیحه ی ۱۳۸/۲ آن را صحیح شمرده است.


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

## تصریح پیامبر ﷺ براینکه برخی پیشوایان گمراهی از صحابه هستند!

عبدالرزاق در المصنف ۱۱/ ۳٤٥ از جابر نقل کرده است که رسول خدا ﷺ به کعب بن عجزه فرمود: «خدا تورا از شرّ حکمرانی سفیهان حفظ کند. وی پرسید: مقصود از حکمرانی اینان چیست؟ فرمود: امرایی پس از من خواهند بود که به راهنمایی من رهنمون نشده و به سنّتم گردن نمی‌نهند. کسانی که دروغ ایشان را راست انگارند و در ستم یاریشان نمایند، از من نیستند و من هم از ایشان نیستم و در کنار حوض نزد من نمی‌آیند. اما کسانی که دروغ ایشان را راست نمی‌انگارند، و برستم یاری نمی‌نمایند، از منند و من نیز از ایشان هستم و در کنار حوض نزد من می‌آیند.

ای کعب بن عجزه! روزه سپری [ در برابر آتش ] است، صدقه گناه را محو می‌کند و نماز موجب نزدیکی به خداست.

ای کعب بن عجزه! کسی که گوشت بدنش از مال حرام روییده باشد، هرگز وارد بهشت نمی‌شود و او سزاوار آتش است.

ای کعب بن عجزه! مردمان دو گونه‌اند: یا خود را می‌خرند و آزاد می‌کنند، یا خود را فروخته، گرفتار می‌نمایند.»[1]

در مسند احمد ۵/ ۱۱۱ از خباب بن ارت نقل می‌کند: «بر در خانه‌ی رسول خدا ﷺ منتظر ایشان بودیم تا برای نماز ظهر بیرون بیایند. وقتی بیرون آمدند، فرمودند: به گوش باشید، گفتیم: گوش به فرمانیم، دوباره فرمود: گوش کنید، و پاسخ دادیم: گوش به فرمان هستیم، آنگاه فرمود: کسانی برشما حکومت خواهند کرد، آنان را در ستمشان یاری ننمایید. هرکس دروغشان را راست انگاشت، هرگز در کنار حوض نزد من نخواهد آمد.»[2]

۱. مانند آن در مسند احمد ۲۳۱/۳

۲. مشابه آن در مسند احمد ۳۹۵/۶ و ۳۸۴/۵ و ۲۴۳/۴ و ۲۶۷، مسند ابن المبارک ۱۶۳/، سنن ترمذی ۵۱۲/۲ و ۱۳۷، صحیح ابن حبان ۹/۵، المعجم الکبیر ۱۳۵/۳، المسند الجامع ۷۲۹/۱۰، تاریخ بغداد ۳۶۱/۵، المستدرک ۷۸/۱ و در ۱۲۶/۴ ـ وی آن را صحیح دانسته است ـ و مجمع الزوائد ۲۴۸/۵ می‌نویسد: این حدیث را احمد و بزار روایت کرده‌اند و سند روایت احمد و یکی از روایات بزار صحیح می‌باشد.

دجـال
ثابت قدمـان
فتنـــه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یـاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنـی ها
نبرد قدس
یهـود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکـــان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

مسلم در صحیح خود ۶ / ۲۰ روایت کرده است که رهبران گمراهی بلا فاصله پس از پیامبر ﷺ خواهند بود. او چنین نقل می‌کند: «حذیفه از پیامبر ﷺ پرسید: ای رسول خدا! ما گرفتار شرّ و بدی بودیم و خدا خیری آورد که اکنون در آن به سر می‌بریم، آیا پس از این خیر، شرّی هست؟ فرمود: آری! پرسید: آیا در پس آن، خیری خواهد بود؟ فرمود: آری! گفت: آیا پس از آن خیر، شرّ دیگری هست؟ فرمود: بلی، گفت: چگونه؟ فرمود: پس از من رهبرانی خواهند بود که به راهنمایی من رهنمون نمی‌شوند و از سنت من پیروی نمی‌کنند. در میان آنها مردانی خواهند بود که قلب هایشان قلب های شیاطین است که در بدن های آدمیان قرار دارد.

پرسید: ای رسول خدا! اگر آن زمان را دریافتم، چه کنم؟ فرمود: فرمان حاکم را شنیده، از او اطاعت می‌کنی، گرچه برپشتت بزند و مالت را بستاند، پس بشنو و اطاعت کن.»

## عمر می‌گوید: پیامبر ﷺ درباره‌ی رهبران گمراه کننده مخفیانه با من سخن گفتند!

در مسند احمد ۱ / ۴۲ آمده است که عمر به کعب الاحبار گفت: «از تو مطلبی را می پرسم، پس جوابش را کتمان نکن! کعب گفت: به خدا قسم آنچه را بدانم از تو مخفی نخواهم داشت! عمر پرسید: از چه چیزی بیشتر بر امت محمد بیم داری؟ کعب پاسخ داد: رهبران گمراه کننده! عمر گفت: راست گفتی، رسول خدا این مطلب را مخفیانه به من گفته بود.»[1]

طبرانی در مسند الشامیین ۲ / ۹۷ از کعب الاحبار از عمر بن خطاب نقل می‌کند که رسول خدا مخفیانه به من فرمود: «بیش از هر چیزی برای امتم، از پیشوایان گمراهی می هراسم.

کعب می‌گوید: من هم گفتم: به خدا سوگند، از چیزی به جز آنها برای این امت نمی‌ترسم.»

## پیامبر ﷺ تنها یک بار به خانه‌ی عمر آمد!

حلیة الاولیاء ۵ / ۱۱۹ به نقل از عمر بن خطاب می‌نویسد: «رسول خدا ﷺ در حالی که غم را در چهره شان احساس می‌کردم، دست به ریش من زد و فرمود: إنا لله و إنا إلیه راجعون!

۱. هیثمی در مجمع الزوائد ۲۳۹/۵ می نویسد: احمد این حدیث را نقل نموده و راویان آن همه مورد اطمینان هستند.

جبرئیل هم اکنون نزد من آمد و گفت: إنا لله و إنا إلیه راجعون! گفتم: درست است، ما برای خداییم و به سوی او باز می‌گردیم، اما چرا این آیه را خواندی؟ پاسخ داد: با گذشت اندک زمانی پس از شما امت گرفتار فتنه می‌شوند، پرسیدم: فتنه کفر یا گمراهی؟ گفت: هر دو خواهد بود! گفتم: چگونه چنین چیزی ممکن است در حالی که کتاب خدا را میان آنها به جا خواهی گذاشت؟ در پاسخ گفت: با کتاب خدا دچار فتنه می‌گردند و این کار توسط امیران و قاریان انجام می‌پذیرد! امیران مردم را از حقوقشان باز داشته، به آنان ستم می‌کنند که این کار منجر به جنگ و جدال شده، فتنه‌ی مردمان را در پی خواهد داشت! قاریان هم از خواست امیران پیروی می‌کنند و بر ضلالت آنان افزوده، خودداری نمی‌نمایند.

پرسیدم: چگونه می‌توان از دست اینان جان به سلامت به در برد؟ جبرئیل گفت: با خویشتن داری و شکیبایی! اگر حقوقشان را دادند بگیرند، اما اگر منع کردند از آن بگذرند.»

الدرالمنثور ۳ / ۱۵۵: «حکیم ترمذی از عمر بن خطاب نقل کرده است: رسول خدا ﷺ به سراغ من آمد، من اندوه را در چهره‌ی ایشان مشاهده می‌کردم، پس ریش مرا گرفته...»[1]

در گزارش دیگری نیامده که رسول خدا ﷺ غیر از این مورد به خانه‌ی عمر رفته باشند!



## علّت گرفتاری امت به رهبران گمراه کننده

علت اینکه این امت به پیشوایان گمراهی دچار شدند، آن است که با فرمان پیامبر ﷺ مخالفت کرده، به بالاترین خدمتی که پیامبری به امت خود کرده است پشت پا زدند. آن حضرت در آن بیماری که منجر به وفاتشان شد، اصحاب را فرا خواندند و خواستند عهدی بنویسند که آنان را تا روز قیامت از خطر گمراهی نگاه داشته، سروران عالم قرار دهد.

اما قریش احساس کرد که ایشان قصد آن دارد که ولایت حضرت امیر و عترت ﷺ را به طور رسمی بنویسد و از قریش بر آن اقرار بگیرد و آنها را وادار به اطاعت نماید. لذا عمر بن خطاب به پا خواسته، رو در روی پیامبر ﷺ گفت: ما هیچ نیازی به وصیت شما نداریم، کتاب خدا برای ما

۱. و نیز الجلیس الصالح / ۵۹۹ و المعرفة والتاریخ / ۵۸۰

دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

کافی است! قریشیان و طلقاء [آزادشدگان به دست پیامبر ﷺ در فتح مکه] نیز سخن عمر را تأیید کرده، فریاد زدند: همان که عمر گفت، همان که عمر گفت! کتاب خدا برای ما کافی است، برای او چیزی نیاورید، او هیچ نخواهد نوشت و گفتار کفر را بر زبان جاری کرده، گفتند: پیامبرتان هذیان می‌گوید! و صدا به فریاد بلند کردند.

برخی از اصحاب و بعضی زنان آن حضرت فریاد زدند: برای او [قلم و کاغذ] بیاورید تا بنویسد، ولیکن دیگران گفتند: هیچ چیزی نیاورید، از خود او بپرسید، هذیان می‌گوید!

آنان آمادگی آن را داشتند که اگر پیامبر ﷺ بر نوشتن وصیت خود اصرار ورزد، ارتداد خود را از اسلام علنی کنند و بگویند که او پیامبر نبوده، بلکه تنها در صدد تأسیس حکومت برای بنی هاشم بوده است. لذا حضرت بر آنان خشمگین شد و آنها را بیرون راند.

این تنها موردی بود که ایشان اصحابش را طرد کرد و آن گونه که بخاری نقل می‌کند فرمود: «از نزد من برخیزید، روا نیست که نزد من اختلاف کنید، حالی که من دارم بهتر از آن چیزی است که مرا بدان فرا می‌خوانید»!

مقصود از آن چه آن حضرت را بدان فرا می‌خواندند آن بود که بر نگاشتن وصیتش اصرار کند و این توجیهی شود بر این که آنان ارتداد خود را علنی سازند.

پس از این ماجرا، ابن عباس پیوسته می‌گفت: مصیبت، تمام مصیبت آن بود که مانع شدند رسول خدا ﷺ وصیتش را بنویسد.[1]

## احادیث پیرامون شجره‌ی ملعونه در قرآن، گمراه‌گران را معلوم می‌کند

خداوند متعال می‌فرماید:

«وَإِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَنُخَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلا طُغْيَاناً كَبِيراً، هنگامی که به تو [ای پیامبر!] گفتیم: پروردگارت بر همه‌ی مردم احاطه دارد، و آن رؤیا را که به تو نمایاندیم، و [نیز] آن درخت لعنت شده در قرآن را،

۱. این حدیث را بخاری در ۳۶/۱ و شش جای دیگر آورده و تا توانسته آن را کوتاه کرده است! حدیث نگاران دیگر مبسوط‌تر از او روایت کرده‌اند.

جز برای آزمایش مردم قرار ندادیم، و ما آنان را بیم می دهیم، ولی جز بر طغیان بیشتر آنها نمی افزاید.»[1]

سنیان روایت می‌کنند که پیامبرﷺ این آیه را به رهبران گمراه کننده از بنی امیه تفسیر نموده است.

در مجمع الزوائد ۵/ ۲۴۳ در حدیثی که آن را از ابو یعلی نقل و توثیق می‌کند، آورده است که ابو هریره می‌گوید: «رسول خدا ﷺ در خواب دید که گویا بنی حَکَم بر منبرش بالا و پایین می پرند، صبح آن روز با عصبانیت فرمود: چرا باید ببینم که بنی حکم مانند میمون از منبرم بالا می پرند؟

راوی می‌افزاید: کسی رسول خدا ﷺ را پس از این ماجرا تا زمانی که از دنیا رفتند، خندان ندید!»

در همین منبع ۵/ ۲۴۰ از عبدالله بن عمرو روایتی را می‌آورد و آن را صحیح می‌شمارد، وی می‌گوید: «نزد پیامبرﷺ نشسته بودیم و [ پدرم ] عمرو بن عاص رفته بود تا لباسش را به تن کند و به من بپیوندد. آن حضرت در این حال فرمود: مردی ملعون بر شما وارد می‌شود. به خدا قسم پیوسته هراسان بودم و بیرون و داخل را نگاه می‌کردم [که ببینم چه کسی می‌آید] تا این که فلانی وارد شد، مقصود او حَکَم است.»

المعجم الکبیر ۳/ ۹ از امام حسن ؑ در پاسخ به اعتراض شخصی درباره‌ی صلح با معاویه، نقل می‌کند که فرمودند: «رسول خدا ﷺ در رؤیا بنی امیه را دید که یکی پس از دیگری بر منبرش سخنرانی می‌کنند. این رؤیا ایشان را آزرد تا آنکه این آیه نازل شد: إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ،[2] همانا ما تو را کوثر دادیم، که نام نهری است در بهشت. هم چنین این آیات نازل گردید: إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ، وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ، لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ،[3] همانا ما قرآن را در شب قدر فرو فرستادیم، و تو چه می دانی که شب قدر چیست؟ شب قدر برتر و بالاتر است از هزار ماه، که بنی امیه در آن حکومت می‌کنند.

قاسم بن فضل [که از راویان این حدیث است] می‌گوید: ما حساب کردیم همان هزار ماه

۱. سوره‌ی اسراء/ ۶۰

۲. سوره‌ی کوثر/ ۱

۳. سوره‌ی قدر/ ۳ - ۱

دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

بود، نه کمتر و نه بیشتر.»[1]

در فتح الباری ۸/ ۲۸۷ چنین روایت می‌کند: «ابن عباس از عمر درباره‌ی آیه‌ی أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللهِ كُفْراً وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ،[2] آیا به کسانی که [شکر] نعمت خدا را به کفران تبدیل کردند و قوم خود را به سرای هلاکت در آوردند، ننگریستی؟ **پرسید که منظور این آیه چه کسانی هستند؟ عمر گفت: مقصود، آن دو گروه فاجرتر که از بنی مخزوم و بنی امیه هستند می‌باشد، یعنی دایی‌های من و عموهای تو! اما دایی‌های مرا، خداوند در جنگ بدر از میان برد، ولیکن به عموهای تو تا چندی مهلت داده است!»**

ابن حجر در ادامه حدیثی از حضرت امیر ﷺ می‌آورد [که مقصود، آن دو گروه فاجرتر، یعنی بنی‌امیه و بنی مغیره می‌باشد، اما بنی مغیره را خداوند در جنگ بدر ریشه کن نمود ولیکن بنی امیه تا چندی مهلت داده شده اند] و درباره‌ی آن می‌گوید: «**این حدیث در کتاب عبدالرزاق و نسائی و حاکم نیز هست، علاوه بر آنکه حاکم آن را صحیح دانسته است.**»

نگارنده: مقصود عمر از دایی‌هایش، بنی مخزوم است و عمر مادرش حنتمه را به آنها منتسب می‌کرد. اما خالد بن ولید [که خود از بنی مخزوم بود] این انتساب را نمی‌پذیرفت و عمر این آیه را می‌خواند:

«لِيَقْطَعَ طَرَفاً مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْ يَكْبِتَهُمْ فَيَنْقَلِبُوا خَائِبِينَ. لَيْسَ لَكَ مِنَ الأَمرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبَهُمْ فَإِنَّهُمْ ظَالِمُونَ،[3] تا خداوند برخی از کسانی را که کافر شدند نابود کند، یا آنان را خوار سازد تا نومید بازگردند. هیچ یک از این کارها در اختیار تو نیست، یا [خدا] بر آنان می بخشاید یا عذابشان می کند، زیرا آنان ستمکارانند.»

ولیکن معنای آیه [آن گونه که عمر برای شماتت خالد آن را شاهد می‌آورد و چنین می نمایاند که خالد از این کسانی است که مقصود آیه هستند، نمی‌باشد، بلکه] این است: خداوند اراده کرده برخی قبائل قریش را مهلت دهد، وبرخی دیگررا با کشتن رهبرانشان و از میان بردن سیاسی

---

۱. و نیز فضائل الاوقات بیهقی /۲۱۱، سنن ترمذی ۱۱۵/۵، المستدرک حاکم ۱۷۰/۳ وی آن را صحیح دانسته و احادیث دیگری نیز آورده است، ر.ک به ۱۷۵/۳ و ۷۴/۴

۲. سوره‌ی ابراهیم ﷺ /۲۸

۳. سوره‌ی آل عمران /۱۲۸ - ۱۲۷

از میدان به در برده، از صحنه‌ی مقابله با اسلام خارج کند. از این رو در تاریخ، نقش مهمی از اینان نمی‌بینیم.

گروهی از آنان بنو عبد الدار هستند، کسانی که سوارکاران و جنگجویان قریش بودند و امیرالمؤمنین علیه السلام در بدر و احد بیش از ده تن از جنگ آوران آنان را کشت، که همگی جزء قهرمانان و پرچمداران قریش بودند.

گروهی دیگر بنو مغیره، که خاندان ریاستمدار از بنی مخزوم‌اند و پس از کشته شدن ابو جهل در جنگ بدر، دیگر خبری از آنان نیست. از میانشان تنها یک جنگجو باقی ماند و او خالد بن ولید بود که بعدها پسرش عبدالرحمن در خلافت طمع کرد و معاویه وی را کشت.

همچنین پس از ابو بکر و عمر، دوران دو قبیله‌ی تیم و عدی نیز به سر آمد و فقط امیه و هاشم در صحنه سیاسی باقی ماندند.

گرچه در منابع حدیثی اهل سنت چنان که گذشت مقصود از آیه تنها برخی از قبایل قریش عنوان شده‌اند، ولیکن در منابع و روایات ما، رسول خدا و ائمه هدی علیهم السلام تأکید دارند که نه تنها بنی امیه و بنی مخزوم، بلکه تمامی قریش، مسئول و پاسخگوی کفران و تغییر نعمت الهی هستند.



امام صادق علیه السلام به عمرو بن سعید که از حضرت پیرامون همین آیه سؤال کرد، فرمودند: «**شما در مورد این آیه چه می‌گویید؟ پاسخ داد: ما می‌گوییم که آنان دو گروه فاجرتر قریش یعنی بنی امیه و بنی مخزوم هستند. حضرت فرمود: بلکه مقصود تمامی قریش است. خداوند به پیامبرش فرمود: من قریش را بر عرب برتری دادم و نعمتم را بر آنان تمام کردم و رسولی برایشان فرستادم، اما آنان کفران نعمت کردند و فرستاده‌ی مرا تکذیب نمودند.**»[1]

در کافی ۸/ ۳٤٥ از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمودند: «**صبح هنگامی رسول خدا صلی الله علیه و آله گرفته و غمگین بودند، امیرالمؤمنین علیه السلام خدمت ایشان عرض نمود: ای رسول خدا! چرا شما را ناراحت و محزون می‌بینم؟ فرمودند: چرا چنین نباشم و حال آن که دیشب در خواب دیدم بنی تیم و بنی عدی و بنی امیه از منبرم بالا می‌روند و مردم را از اسلام به قهقرا به**

۱. تفسیر عیاشی ۲۲۹/۲ و نیز رک به کافی ۸ / ۱۰۳

جاهلیت باز می‌گردانند، پرسیدم: پروردگارا! این رخداد در زمان حیات من است یا پس از مرگم؟ فرمود: پس از مرگ.»

## اهل سنت این روایت را از پیامبرﷺ صحیح می دانند: خلافت پس از من سی سال است

مسند احمد ٤/ ٢٧٣ از نعمان بن بشیر می‌آورد: «با رسول خداﷺ در مسجد نشسته بودیم. بشیربن سعد هم که سخنان آن حضرت را به خاطر می‌سپرد حضور داشت. ابوثعلبه خشنی آمد و از بشیر پرسید: آیا گفتار رسول خداﷺ درباره‌ی حاکمان را به یاد داری؟ حذیفه [که حاضربود] پاسخ داد: من خطبه ایشان را در خاطردارم، پس ابوثعلبه نشست. حذیفه گفت: رسول خداﷺ فرمود:

هرآن مقداری که خدا بخواهد نبوت میان شما خواهد ماند، و هنگامی که اراده کند آن را برمی‌دارد، سپس خلافتی به شیوه نبوت، آن مقداری که خداوند اراده نماید خواهد بود، تا آن زمان که آن را براساس مشیت خود بردارد، سپس پادشاهی ستمکارانه‌ای خواهد بود، تا خداوند بساط آن را برچیند، پس از آن سلطنتی جبارانه خواهد آمد، که آن را هم از میان می‌برد، در نهایت [مجدداً] خلافتی به شیوه نبوت خواهد بود.

حبیب بن سالم که این روایت را از نعمان نقل می‌کند می‌گوید: وقتی عمربن عبد العزیزبر مسند خلافت تکیه زد، یزید بن نعمان بن بشیراز یاران وی بود. این حدیث را برای یادآوری، به او نوشتم و گفتم: امیدوارم حکومت عمربن عبد العزیز، آن حکومتی باشد که بعد از آن دو پادشاهی ستمکارانه و جبارانه قرار دارد! یزید بن نعمان نامه‌ی مرا نزد عمربن عبد العزیزبرد که خوشایند و مسرّت وی را در پی داشت.»[1]

۱. علی رغم آنچه برخی تصور می‌کنند، عمربن عبد العزیزنیزبسان دیگرحاکمان اموی، شخصیتی ظالم بوده است. علامه‌ی امینی ﷺ در مورد برداشته شدن بدگویی به حضرت امیرﷺ توسط وی، کلامی دقیق دارد که شایسته است بدان مراجعه شود، ر.ک به الغدیر ١٠/ ٢٦٦

امام زین العابدین ﷺ درباره‌ی او می فرمایند: هنگامی که بمیرد، آسمانیان براو لعنت می فرستند، ولی اهل زمین برایش استغفار می‌کنند، بصائرالدرجات/ ١٧٠. و نباید فراموش کرد که وی از سال ٩٩ تا سال ١٠١ هجری که از دنیا رفت، به مدت دو سال خلافت امام باقرﷺ را غصب کرده است. م


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

طیالسی در مسند خود / ۳۱ به نقل از معاذ بن جبل آورده است که پیامبرﷺ فرمود: «خداوند این امر را با نبوت و رحمت آغاز کرد، سپس خلافت و رحمت خواهد بود، پس از آن حکومتی ستمکارانه، و بعد حکومتی جبارانه با زور و غلبه و فساد در زمین خواهد بود که زنا کردن، نوشیدن شراب و پوشیدن حریر را حلال می‌شمارند، در این راه یاری می‌شوند و پیوسته دنیا به کام آنان است، تا خدا را ملاقات کنند.»

در سنن دارمی ۲/ ۱۱٤ از ابو عبیده از رسول خداﷺ چنین می‌آورد: «آغاز دینتان با نبوت و رحمت است، سپس حکومت و رحمت، بعد پادشاهی‌ای که هیچ خیری در آن نیست، سپس سلطنتی جبارانه که شراب و حریر در آن روا شمرده می‌شود.»[1]

نگارنده: این حدیث صحیح است و بنی امیه را به عنوان «رهبران گمراه کننده» معرفی می‌کند و تصریح دارد که حکومت معاویه و تمام کسانی که پس از وی تا عمربن عبد العزیز آمدند، حکومتی جبارانه، ظالمانه و غیر شرعی بوده است.

ابن حجر عسقلانی در فتح الباری ۸/ ٦۱ می‌گوید: «اشاره وی [ ذو عمرو یمانی در روایت بخاری[2] ] بدین سخن [که هرگاه پای شمشیر به میان آید، سلطنت و پادشاهی خواهد بود ] با حدیثی که احمد و اصحاب سنن آورده‌اند و ابن حبان و دیگران آن را صحیح شمرده‌اند مطابقت دارد که سفینه از پیامبرﷺ نقل می‌کند:

خلافت پس از من سی سال است، و پس از آن به حکومتی ظالمانه تبدیل می‌شود.»

البانی در صحیحه ۱/ ۷٤۲ می‌نویسد: «این حدیث را احمد، ابوداود، ترمذی و حاکم نقل کرده‌اند و دلیل بر صدق نبوت پیامبرﷺ است، چون ابوبکر سال ۱۱ هجری بر مسند حکومت نشست و حسن بن علی، سال ٤۱ از خلافت کناره‌گیری کرد که سی سال تمام می‌شود.»

ما سنیان را با این حدیث [که خود صحیح می‌دانند ] ملزم می‌نماییم تا بپذیرند حکومت معاویه و امثال وی نامشروع است. لکن ما خود آن را نمی‌پذیریم، چرا که با وصیت متواتر رسول خداﷺ

۱. ابو یعلی در مسند ۱۷۷/۲ مشابه این حدیث را آورده است، و نیز المعجم الکبیر طبرانی ۸۸/۱۱ با این تفاوت که در آن چنین آمده است: سپس مانند خران به جان یکدیگر می‌افتند.

۲. ۱۱۳/ ۵

نسبت به امیرالمؤمنین و عترت ﷺ تعارض دارد، هم چنان‌که آن را تلاشی برای خارج کردن عمربن عبد العزیز از دایره‌ی نکوهش عام و فراگیر پیامبر ﷺ درباره‌ی بنی‌امیه می‌دانیم.

## حکومت رهبران گمراهی و پیروان آنان تا ظهور حضرت مهدی ﷺ ادامه دارد

مقدسی سلمی در عقد الدرر/ ۶۲ به نقل از حذیفه از رسول خدا ﷺ می‌آورد: «بدا به حال این امت از پادشاهان جبار که چگونه می‌کشند و چسان می‌ترسانند، مگر کسانی را که آشکارا از آنها اطاعت کنند. مؤمن پارسا، با زبان خود تظاهر به دوستی می‌کند، اما قلباً از آنان گریزان است.

پس آنگاه که خداوند اراده کند دوباره اسلام را عزیز و سربلند گرداند، تمام ستمگران را از بین می‌برد و اوست که برهرآنچه بخواهد قادر است، و تواناست که امتی را پس از فساد و تباهی اصلاح کند.

ای حذیفه! اگر از دنیا تنها یك روز باقی مانده باشد، خداوند آن روز را آنقدر طولانی کند تا مردی از اهل بیتم حکمرانی نماید. معرکه ها بردست او واقع می‌شود و اوست که اسلام را پدیدار می‌کند. خداوند از وعده‌اش تخلف نمی‌کند و او سریع الحساب است.

مقدسی در ادامه می‌نگارد: حافظ ابونعیم اصفهانی این حدیث را در صفة المهدی آورده است.»[1]

۱. و نیز العرف الوردی في اخبار المهدی ۲/۲، البرهان متقی هندی /۹۲، ینابیع المودة /۴۴۸ و کشف الغمة ۲۶۲/۳


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

فصل دوم

# دجّال

## دجال در نگرش مسلمین، یهود و آن دسته از صحابه که تحت تأثیر اندیشه ی یهود بودند

## دجال در نگرش اهل بیت علیهم‌السلام

آنچه در منابع شیعیان درباره‌ی دجال و حرکت وی بیان شده است، با آنچه در احادیث سنی‌هاست، از چند جهت تفاوت دارد:

۱. نزد ما شیعیان، دجال یهودی است و بر ضد حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه دست به شورشی جهانی می‌زند. این رخداد پس از ظهور امام و برپایی دولت جهانی ایشان و نیز بعد از فرود آمدن حضرت عیسی علیه‌السلام از آسمان، اتفاق می‌افتد.

پیروان او یهودیان و ناصبی‌ها هستند. ظاهراً دجال از پیشرفت دانش آن روزگار نیز استفاده می‌کند و از فریب‌کاری و افسونگری نیز بهره خواهد جست!

کمال الدین / ۵۲۸ از عبدالله بن عمر نقل می‌کند که اکثر پیروان دجال یهودیان، زنان و اعراب هستند.

۲. احادیث شیعیان از عناصر اسطوره‌ای و افسانه‌ای دجال که در منابع دیگران به وفور یافت می‌شود، عاری است.

۳. کعب الأحبار معتقد است که شورش دجال بلافاصله پس از فتح قسطنطنیه است و قیامت پس از آن برپا می‌شود. اما چنین پنداری در منابع ما مردود است، چرا که دولت عدل الهی زمانی طولانی استمرار خواهد داشت.

٤. در روایات ما، دجال آخرین طاغوت و پیشوای گمراهی است.

در کافی ۸/ ۲۹٦ از امام باقر علیه‌السلام نقل می‌کند که فرمودند: **«تا ظهور دجال، برای هر کسی که مردم را به سوی خویش بخواند، کسانی خواهند بود که با او بیعت کنند و هر کس پرچم گمراهی برافرازد، صاحب آن طاغوت است.»**

در بصائر الدرجات / ۳۱۷ از امیر المؤمنین علیه‌السلام نقل می‌کند که فرمودند: **«پیش از آنکه مرا از دست بدهید، هر سؤالی دارید بپرسید. به خدا سوگند، از من درباره‌ی گروهی که یکصد نفر را رهبری می‌کنند نمی‌پرسید، مگر آنکه به شما خواهم گفت رهبر و دعوت کننده‌ی به آن کیست، تا زمانی که دجال خروج کند.»**

۵. عمده ی دشمنان اهل بیت پیروان دجال اند.

در امالی شیخ طوسی ۱ / ۵۹ از رافع غلام ابوذر آمده است: «ابوذر رضی الله عنه را در حالی که حلقه ی در کعبه را گرفته و رو به جانب مردم کرده بود دیدم که می گفت: نزد کسی که مرا می شناسد من جندب ام و برای آنکه مرا [ بدین نام ] نمی شناسد، ابوذر غفاری، شنیدم رسول خدا ﷺ فرمودند: هرکسی که با من در این زمان و با اهل بیتم پس از من بجنگد، خداوند او را در آخرالزمان در میان پیروان دجال قرار خواهد داد. همانا اهل بیتم در میان شما همانند کشتی نوح اند که هرکسی سوار آن شود، نجات یافته و کسی که سرپیچی کند، غرق خواهد شد، و بسان باب حطه [ در میان بنی اسرائیل ] هستند که هرکه از آن وارد شود نجات یابد، و هر آنکه داخل نشود هلاک گردد.»[1]

محاسن برقی ۱ / ۹۰ از امام صادق علیه السلام نقل می کند: «رسول خدا ﷺ فرمودند: هرکسی با ما اهل بیت دشمنی کند، خدا او را یهودی محشور گرداند. گفتند: ای رسول خدا! حتی اگر شهادتین را بگوید؟ فرمود: آری، با این دو کلمه تنها از ریخته شدن خونش یا از پرداخت جزیه ـ با حالت خواری ـ جلوگیری می کند.

در ادامه فرمودند: هرکسی با ما اهل بیت دشمنی کند، خدا او را یهودی محشور می کند. پرسیدند: ای رسول خدا! چگونه چنین می شود؟ فرمود: اگر دجال را دریابد، به او ایمان می آورد.»[2]

در رجال کشی ۲ / ۶۹۷ از امام صادق علیه السلام روایت می کند: «خداوند ارواح را دو هزار سال پیش از اجساد آفرید و آنها را در هوا قرار داد، پس هرآنچه از آنان در آنجا یکدیگر را شناختند، در اینجا با هم الفت گرفتند و هرآنچه در آنجا یکدیگر را نشناختند در اینجا دچار اختلاف شدند. هرکسی که به ما اهل بیت نسبت دروغ دهد، خداوند او را در روز قیامت نابینا و

۱. مشابه آن در امالی طوسی ۲ / ۷۲ و رجال کشی ۱ / ۱۱۵. نظیر آن در مصادر سنیان بدون ذکر دجال آمده است، به عنوان نمونه: مسند شهاب ۲ / ۲۷۳، مناقب ابن مغازلی / ۶۸ و ۱۳۴، امالی شجری ۱ / ۱۵۱، میزان الاعتدال ۱ / ۴۸۲، مقتل خوارزمی ۱ / ۱۰۴، کشف الأستار هیثمی ۳ / ۲۲۲. و نیز ر.ک به المستدرک ۳ / ۱۵۰، المعجم الصغیر ۱ / ۱۳۹ و مجمع الزوائد ۹ / ۱۶۸.

۲. و نیز ثواب الاعمال / ۲۰۳

یهودی محشور گرداند، و اگر دجال را درک کند به او ایمان می‌آورد، و اگر او را درک نکند در قبر به او ایمان خواهد آورد.»

مشارق انوار الیقین / ۵۲ از ابو سعید خدری از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند: «ای مردم! هر کسی با ما اهل بیت دشمنی ورزد، خداوند او را یهودی محشور کند و اسلامش نفعی برایش نخواهد داشت. اگر دجال را دریابد، به او ایمان می‌آورد، و اگر بمیرد خداوند او را از قبر برانگیزد تا به او ایمان آورد.»[1]

معنای این احادیث آن است که ناصبی‌ها در زمان حضرت مهدی ﷺ هم پیمانان و پیروان یهود خواهند بود.

۶. بر اساس روایات ما ورود به مدینه بر دجال حرام است که مشابه آن را سنیان نیز روایت کرده‌اند.

شیخ صدوق در من لا یحضره الفقیه ۲/ ۵۶۴ نقل می‌کند که امام صادق ﷺ دجال را یاد کرده فرمودند: «هر دشت و پهنه‌ای را زیر پا می‌نهد مگر مکه و مدینه را، زیرا که بر هر گذرگاهی از گذرگاه‌های مکه و مدینه فرشته‌ای است که آنجا را از طاعون و دجال حفظ می‌کند.»[2]

[ اهل سنت علی رغم اینکه مشابه این حدیث را روایت کرده‌اند ] ولیکن مواردی را از آن استثناء کرده‌اند و بدین وسیله حرمت ورود وی به مدینه را نقض نموده‌اند، مواردی که در روایات ما یافت نمی‌شود. آنان چنین تصویر کرده‌اند که دجال داخل مدینه می‌شود.

۷. روایت مرسلی وجود دارد و از آن چنین فهمیده می‌شود که دجال اهالی بصره را می‌کشد.

در شرح نهج البلاغة ابن میثم بحرانی ۱/ ۲۸۹ آمده است: «وقتی جنگ امیرالمؤمنین ﷺ با اصحاب جمل تمام شد، به منادی دستور دادند تا میان اهالی بصره ندا دهد که به خواست خدا از فردا تا سه روز نماز جماعت برگزار می‌شود و بهانه‌ای برای شرکت نکردن قابل قبول نیست، مگر کسی عذر موجّه یا بیماری داشته باشد، پس [ تخلف نکرده و ] راهی برای مؤاخذه‌تان قرار ندهید.

۱. فسوی در المعرفة و التاریخ / ۸۳۳ آن را نقل می‌کند.
۲. تهذیب الاحکام ۶ / ۱۲ و وسائل الشیعة ۱۰ / ۲۷۲

پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

وقتی مردم گرد آمدند، امام ﷺ در مسجد جامع برای آنان نماز صبح گزارد، بعد از اتمام نماز ایستاد و به دیوار سمت قبله در طرف راست مصلّا تکیه داد و سخنرانی کرد.

امام ﷺ خدا را سپاس گفت و چنان‌که شایسته‌ی اوست ستود، بر پیامبر ﷺ درود فرستاد و برای مردان و زنان مؤمن و مسلمان طلب آمرزش کرد، آنگاه فرمودند:

ای اهالی شهر زیرو رو شده، که سه بار ساکنانش را زیرو رو کرد و خدا برای چهارمین بار آن را زیرو رو خواهد کرد، ای سپاه آن زن و یاران آن حیوان [ شترعایشه ] ! تا وقتی آن حیوان نعره می‌زد، جنگیدید، اما چون پی شد، پا به فرار گذاردید. اخلاق شما پست و آب آشامیدنی‌تان شور و ناگوار است. سرزمین شما متعفّن‌ترین سرزمین‌های خدا و دورترین آنها از آسمان است. نه دهم شر و فساد در شهر شما نهفته شده است، کسی که در شهر شما باشد، به خاطر گناه اوست، و آن کس که بیرون برود، عفو خداوند او را در یافته است، گویی شهر شما را می‌بینم که آب تمام آن را فرا گرفته و همانند سینه‌ی پرنده‌ای بر روی دریا، از شهرتان چیزی بجز کنگره‌های مسجد دیده نمی‌شود.

در اینجا احنف بن قیس برخاست و گفت: ای امیرمؤمنان ! این اتفاق چه زمانی رخ می‌دهد؟ حضرت فرمود: ای ابا بحرا بین تو و آن زمان قرن‌ها فاصله است و تو هرگز آن هنگام را در نخواهی یافت. اما حاضران به غائبان برسانند تا به برادرانشان خبر دهند هنگامی که دیدند کلبه‌های بصره به خانه تبدیل شد و نیزارهایش به کاخ، پس فرار کنید که آن روز بُصیره [ بصره‌ی کوچک ] ندارید!

سپس به سمت راست رو کرده، فرمود: فاصله شما با منطقه أبلة چقدر است؟ منذر بن جارود گفت: پدر و مادرم فدای شما، چهار فرسخ. فرمود: درست گفتی، سوگند به خدایی که محمد ﷺ را برانگیخت و با نبوت گرامی داشته، به رسالت اختصاص داد و روحش را به بهشت برد، هم چنان‌که از من می‌شنوید، از ایشان شنیدم که فرمودند: یا علی! آیا می‌دانی مسافت بین منطقه‌ای به نام بصره تا جایی که أبلة نامیده می‌شود، چهار فرسخ است؟ سرزمین أبلة محل مالیات بگیران خواهد بود و هفتاد هزار نفر از امتم در آن محل شهید می‌شوند که مقام شهدای بدر را خواهند داشت.

منذر سؤال کرد: ای امیرمؤمنان! پدر و مادرم فدای شما، چه کسی آنها را می‌کشد؟ فرمودند: برادران جن. آنان گروهی همچون شیاطین‌اند، سیاه پوست، بد بو و بسیار شرور هستند و غنیمت شان اندک است [ چرا که اهتمام آنان به کشتن است نه کسب غنیمت ]. خوشا به حال کسی که آنان را بکشد یا به دست آنان کشته شود. در آن زمان، گروهی برای جهاد با آنها قیام می‌کنند که در چشم متکبران آن روزگار خوار و در زمین گمنامند، ولی در آسمان مشهور. آسمان و اهل آن و زمین و اهل آن برایشان می‌گریند.

در این هنگام دیدگان حضرت پر از اشک شد و فرمود: ای بصره! بدا به حال تو، از لشکری که نه گرد و غباری دارد، و نه سر و صدایی.

منذر پرسید: ای امیرمؤمنان! از آنچه فرمودید، چه بر سر اهالی بصره بر اثر غرق شدن خواهد آمد؟ و ویح و ویل یعنی چه؟ فرمود: اینها دو در هستند، ویح در رحمت و ویل در عذاب.

ای پسر جارود! فتنه های بزرگی به وقوع خواهد پیوست، یکی از آنها آن است که گروهی خواهند بود که یکدیگر را می‌کشند، و نیز فتنه‌ای که در پی آن خانه ها ویران می‌شود، اموال به غارت می‌رود، مردها کشته می‌شوند و زنان اسیر شده، ذبح می‌گردند. وای که تا چه اندازه سرگذشت آن زنان عجیب است!

از دیگر فتنه ها آن است که دجال اکبر در آن منزل می‌کند. او یك چشم است، چشم راستش کور و چشم دیگرش گویا خون آلود است و از سرخی چونان لخته‌ی خونی می‌نماید. حدقه‌ی چشمش چنان از کاسه بالا زده که گویی دانه انگوری است که روی آب آمده باشد. از اهالی بصره، به تعداد شهدای أبلة از او پیروی می‌کنند. انجیل هایشان را بر سینه دارند، برخی کشته شده و بعضی می‌گریزند. پس از آن زمین لرزه‌ای است، سپس پرتاب، به دنبال آن فرو رفتن زمین و در پی آن مسخ خواهد بود. آنگاه گرسنگی و قحطی شدیدی پیش می‌آید و بعد از آن مرگ سریع که همان غرق شدن است، خواهد بود.

ای منذر! برای بصره سه نام دیگر در زُبَراوَل آمده است که کسی جز عالمان از آن آگاه نیست؛ خریبه، تدمر و مؤتفکه.

پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
منزلت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
حکومت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه‌السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

ای منذر! قسم به کسی که دانه را شکافت و انسان را آفرید، اگر بخواهم می‌توانم یک به یک خراب شدن مناطق را برایتان بگویم که تا قیامت، چه زمانی ویران می‌شوند و چه هنگام آباد. نزد من در این باره دانش فراوانی است، اگر بپرسید، مرا بدان آگاه خواهید یافت و هیچ اشتباهی در آن نخواهم داشت.

در این هنگام مردی برخاست و گفت: یا امیرالمؤمنین! اهل جماعت و اهل تفرقه و پیروان سنت و بدعت کیانند؟ امام علیه‌السلام فرمودند: دقت کن، حال که از من پرسیدی بفهم و پس از من از احدی نپرس. اهل جماعت منم و پیروان من‌اند، هرچند اندک باشند. این مطلب، حق و به امر خدا و رسول اوست.

اما اهل تفرقه و اختلاف، مخالفان من و مخالفان پیروان من هستند، هرچند بسیار باشند. پیروان سنت، کسانی هستند که به آنچه خدا و رسول سنت قرار داده‌اند عمل می‌کنند، نه آنان که به رأی و خواست خود رفتار می‌کنند، هرچند تعدادشان زیاد باشد.»[1]

این خطبه مرسل است و نمی‌توان بدان استدلال نمود، مگر بخش نخست آن تا جایی که می‌فرماید:

«همانند سینه‌ی پرنده‌ای برروی دریا، از شهرتان چیزی بجز کنگره‌های مسجد دیده نمی‌شود» چرا که تاریخ نگارانی مانند ابن ابی الحدید و ابن منظور، آن را نقل کرده‌اند.

نکته‌ای در اینجا لازم به ذکر است: آن قسمتی از روایت که سخن از دجال به میان آورده مبهم است، چون ممکن است مقصود از آن، شورش زنگیان باشد که رخ داده است، و اوصافی که امام علیه‌السلام در آغاز خطبه برای دجال بیان می‌فرمایند بر آن منطبق است، آنجا که می‌فرمایند:

«آنان سیاه پوست، بد بو و بسیار شرور هستند و غنیمت شان اندک است. خوشا به حال کسی که آنان را بکشد و یا به دست آنان کشته شود.»

۸. در روایات ما آغاز شورش دجال از شهر بلخ در کشور افغانستان است.

در بصائر الدرجات / ۱۴۱ روایت می‌کند که مردی از اهالی بلخ نزد امام باقر علیه‌السلام آمد، حضرت به

۱. از همان منبع در بحار الانوار ۱۵/۳ و ۲۵۳/۳۲

او فرمودند: «ای خراسانی! فلان منطقه را می‌شناسی؟ پاسخ داد: آری، فرمودند: آیا فلان دره که در آن منطقه قرار دارد و چنان اوصافی دارد را می‌شناسی؟ آن شخص گفت: آری، ایشان فرمودند: دجال از آنجا خارج می‌گردد.»

کمال الدین ۱ / ۲۵۰ در حدیثی طولانی از رسول خدا ﷺ از خداوند متعال روایت می‌کند: «مردی از فرزندان امام حسین علیه‌السلام خارج می‌شود. دجال از سمت مشرق از سیستان قیام می‌کند، و سفیانی ظهور خواهد کرد.»[1]

معنای این حدیث آن است که حرکت دجال از مناطق آن دیار آغاز می‌شود.

۹. در روایات ما کسی که دجال را می‌کشد حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه است، و حضرت عیسی علیه‌السلام ایشان را در این راه یاری می‌رساند.

در کمال الدین ۲/ ۳۳۵ از مفضل از امام صادق علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمودند: «خداوند تبارک و تعالی چهارده هزار سال قبل از آفرینش مخلوقات، چهارده نور را آفرید که ارواح ما بودند.

پرسیدند: ای فرزند رسول خدا! این چهارده نفر چه کسانی هستند؟ فرمود: محمد، علی، فاطمه، حسن، حسین و امامان از نسل حسین. آخرینشان قائم است که پس از غیبت قیام کرده، دجال را می‌کشد و زمین را از هر ستم و بیدادی پاك می‌نماید.»[2]

الکامل فی السقیفة اثر عماد الدین طبری / ۶۴۳ از امام زین العابدین علیه‌السلام روایت می‌کند: «حق تعالی حلم و علم و شجاعت و سخاوت به ما داد، و محبت بر دل مؤمنان نهاد، و رسول و وصی او و سیدالشهداء و جعفر طیارِ در بهشت و دو سبط این امت و مهدی که دجال را بکشد از ماست.»[3]

۱۰. در روایات ما حضرت مسیح علیه‌السلام امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه را در مقابل دجال یاری می‌نماید.

شیخ صدوق رحمه‌الله در امالی / ۲۲۴ از حماد و او از عبدالله بن سلیمان که کتاب‌های آسمانی را خوانده بود، چنین نقل می‌کند: «در انجیل خوانده‌ام [که خداوند می‌فرماید:] ای عیسی!

۱. المحتضر/۱۴۱، بحار الانوار ۲۶ /۱۸۹ و ۵۲ /۱۹۰. در ۵۱ /۶۸ آن را از کمال الدین نقل می‌نماید.
۲. و نیز اثبات الهداة ۱/۵۱۷ و بحار الانوار ۱۵/۲۳
۳. این کتاب فارسی است و به قرن هفتم مربوط می‌شود، لذا عین عبارات ایشان را آوردیم. م

نسبت به امرمن جدّیّت ورزو درآن سستی ننما و[ گفتار مرا ] بشنو واطاعت کن. ای پسر آن بانوی پاکیزه، پاکدامن و دوشیزه ! توبدون پدر به دنیا آمدی و من تورا به عنوان نشانه ای برای جهانیان آفریدم، پس تنها مرا بپرست و فقط برمن توکّل کن. کتاب [ خدا ] را با جدّ و جهد بگیرو آن را برای اهالی سوریه به زبان سریانی تفسیرکن، به تمام کسانی که نزد تو هستند برسان که من خداوندگار پایدار و به دور از زوال هستم. پیامبرمرا که اهل ام القری [ مکه ] و صاحب شتر، زره، تاج [ عمامه ]، نعلین و عصا است تصدیق نمایید، هموکه چشمانش درشت و زیبا، جبینش گشاده، دوگونه اش برجسته، بینی‌اش کشیده و در وسط آن برآمدگی است، دندان هایش با فاصله... دارای نسلی اندک است، نسل او تنها از دختری مبارک است که برای آن دخترخانه ای در بهشت خواهد بود که درآن نه سرو صدا است و نه خستگی و رنج. هم چنان‌که زکریا کفالت مادرت را عهده دار شد، آن پیامبرنیز در آخرالزمان[1] کفالت آن دخترمبارک را برعهده خواهد گرفت. آن دختردو جوجه [ فرزند ] دارد که هردو به شهادت می‌رسند.

سخن آن پیامبرقرآن و دین او اسلام است و من سلام هستم، طوبی برای آنکه دوران او را دریابد و گفتار او را بشنود.

مسیح به درگاه خداوند عرضه داشت: پروردگارا! طوبی چیست؟

خدا در پاسخ او فرمود: درختی است در بهشت که من خود آن را کاشته‌ام، برتمامی بهشت سایه می‌افکند، ریشه ی آن از رضوان و آب آن از چشمه ی تسنیم است، خنکای آن چشمه خنکای کافور است و طعم آن طعم زنجبیل، هرکس از آن بنوشد تا ابد تشنه نخواهد شد.

مسیح گفت: خدایا! مرا از آن بنوشان .

خداوند فرمود: ای عیسی! نوشیدن از آن چشمه بربشرحرام است تا هنگامی که آن پیامبر از آن بیاشامد، و آشامیدن از آن برامت ها حرام است تا زمانی که امت او از آن بنوشند.

ای عیسی! من تورا به سوی خود بالا می برم، و در آخرالزمان تورا فرو خواهم فرستاد

۱. آخرالزمان امری نسبی است.

پیشوایان گمراهی دجّال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

تـا از امـت او شـگفتی ها ببینی و آنـان را در مقابل دجال یـاری نمایی. تـورا در هنگام نماز فرو می فرستم تا با آنها نماز بگزاری. آنان امتی هستند که مورد رحمت خواهند بود.»[1]

۱۱. در روایات ما سـخن از اسـتمرار حیات پس از دجال اسـت که ردّی بر نظر کسـانی است که می پندارنـد یأجـوج و مأجـوج پس از وی خواهند آمـد و در پی آن زندگی پایـان می پذیرد و قیامت برپا می شود!

در کافی ۵/ ۲۶۰ از سـیابه روایت می کند که مردی از امام صادق ﷺ پرسید: «فدایت شـوم، از گروهی می شنوم که می گویند کشاورزی مکروه است.

امـام ﷺ فرمودند: زراعـت کنیـد و بکاریـد. بـه خـدا سـوگند، مردمـان کاری حلالتـر و پاکتـر از آن انجام نداده اند. به خدا قسـم پس از خروج دجال نیز کشـاورزی و کاشـت نخل خواهد بود.»[2]

۱۲. برخـی روایـات ما با روایات فراوان سـنیان ـ که دجـال را از علائم قیامت قلمـداد می کند ـ موافقـت دارد، ولیکن بعضی سـندهای آن با اسـناد نامقبول سـنی ها نزد ما مطابقـت دارد و لذا در صحت آن روایات و نیز در ترتیبی که درباره ی علائم قیامت در آنها آمده، دچار مشکل می شویم.

یکـی از آن روایـات آن اسـت کـه در غیبت شـیخ طوسـی/ ۲۶۷ از حضرت امیـر ﷺ آمده که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«ده رخـداد پیـش از قیامـت حتمی اسـت؛ خروج سـفیانی، دجـال، دود، دابـة الارض، خروج قائم، طلوع خورشـید از مغرب، فرود آمدن مسـیح، فرو رفتن زمین در مشرق، فرو رفتن زمین در جزیرة العرب، و خروج آتشـی از سـرزمین عدن که مردم را به سـمت محشـر سـوق می دهد.»

۱۳. روایات اهل بیت ﷺ ضرر منافقِ در تشیع بر شیعیان را، از ضرر دجال بیشتر می شمارد.

صفات الشیعة شیخ صدوق / ۱۴ از امام رضا ﷺ روایت می کند: «در میان کسانی که ادعای

۱. و نیز کمال الدین ۱/ ۱۵۹

۲. و نیز من لا یحضره الفقیه ۳/ ۲۵۰، تهذیب الاحکام ۶/ ۳۸۴، وسائل الشیعة ۱۳/ ۱۹۳، الغایات شیخ جعفر بن احمد قمی/ ۸۸، و به نقل از آن در بحار ۱۰۳/ ۶۸

پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام
منزلت امام
حکومت امام
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

مودّت ما اهل‌بیت را دارند، افرادی هستند که فتنه‌ی آنان برای شیعیان، از فتنه‌ی دجال سخت تر است!

[ راوی حدیث، حسن بن علی خزاز می‌گوید: ] عرضه داشتم: ای فرزند رسول خدا! به خاطر چه چیزی؟

فرمودند: به خاطر دوستی دشمنان ما و دشمنی دوستان ما! وقتی چنین شود حق و باطل به هم آمیخته و امر مشتبه می‌گردد و لذا مؤمن از منافق شناخته نمی‌شود.»

در احادیث، دروغ پردازان به عنوان کسانی که عرصه را برای پیروان دجال مهیا می‌کنند، معرفی شده اند.

کتاب سلیم / ٤٠٥ از امیرالمؤمنین ﷺ از رسول خدا ﷺ روایت می‌کند: «برای دینتان از سه کس برحذر باشید؛ از کسی که قرآن را قرائت می‌کند، اما همین که نشاط و خرّمی آن بر چهره‌اش دیده شد، شمشیر به روی برادر مسلمانش کشیده و او را به شرک متّهم می‌نماید.

عرضه داشتم: یا رسول الله! کدام یک از آن دو به شرک سزاوارتر است؟ فرمودند: آنکه تهمت زده است.

[ دومین نفر] کسی که رخدادهای روزگار او را [ به بازی گرفته، ] خوار گرداند و هر امر دروغینی که جلوه کند او دنباله‌ی آن را گرفته، بیشتر گستراند، اگر دجال را دریابد از او پیروی خواهد کرد.

[ سومین شخص ] کسی است که خدای عزوجل به او قدرتی داده، لذا می‌پندارد که فرمان برداری از او اطاعت از خداست، و سرپیچی از او سرپیچی از فرمان خدا. این در حالی است که او دروغ می‌گوید چرا که هیچ اطاعتی نسبت به مخلوقی در معصیت خالق نیست، کسی که سرپیچی خدا می‌کند هیچ حق فرمان برداری ندارد، اطاعت تنها برای خدا، پیامبرش و صاحبان امر ـ همان کسانی که خدا با خود و پیامبرش قرین کرده و فرموده: أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الأَمرِ مِنكُمْ، ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [ نیز ] اطاعت کنید ـ است، زیرا خدا تنها از آن جهت فرمان به اطاعت از رسول خدا ﷺ داده است که معصوم و پاک است و به معصیت خدا فرمان نمی‌دهد،

و نیز تنها از این بابت دستور داده از صاحبان امر اطاعت شود، که معصوم و پاکند و به معصیت خدا امر نمی‌کنند.»

ابن حماد نیز پاره‌ای از آن را در الفتن ۲ / ۵۲۰ آورده است، او چنین روایت می‌کند: «مردی است که رخدادهای روزگار او را [ به بازی گرفته، ] خوار گرداند و هر امر دروغینی که جلوه کند و پایان پذیرد دنباله‌ی آن را گرفته، بیشتر می‌گستراند، اگر دجال را دریابد از او پیروی خواهد نمود.»

۱۴. در احادیث ما آمده است که بدترین مردمان پیشوایان گمراهی‌اند و آنان دوازده نفرند، شش تن از پیشینیان و شش تن از پسینیان، و یکی از آنان دجال است.

خصال / ۴۵۷ از ابو ذر از رسول خدا ﷺ روایت می‌کند: «بدترین اولین و آخرین دوازده نفرند: شش تن از اولین و شش تن از آخرین، سپس شش نفر نخستین را نام بردند: فرزند آدم که برادرش را کشت، فرعون، هامان، قارون، سامری و دجال، که نامش در پیشینیان است، اما در زمره پسینیان خروج می‌کند...»

کتاب سلیم بن قیس ﷺ / ۱۶۱ از حضرت امیر ﷺ روایت می‌کند: «در حالی که شما [ سلمان، ابوذر، زبیر و مقداد ] شاهد بودید، از رسول خدا ﷺ درباره‌ی آنان [ دوازده نفر که در تابوتی در آتش‌اند، شش نفر از اولین و شش نفر از آخرین ] پرسیدم و ایشان در پاسخ فرمودند: اما پیشینیان: فرزند آدم که برادرش را کشت، فرعون فرعون‌ها، کسی که با ابراهیم درباره‌ی پروردگارش ستیزه کرد، دو مرد از بنی اسرائیل که کتاب خود را تحریف و سنت‌هایشان را دگرگون کردند، یکی از آنان مردمان را یهودی کرد و دیگری مردمان را به کیش نصاری درآورد، ششمین آنان هم ابلیس است، و دجال از جمله آخرین می‌باشد ....»

پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

# نگرش یهود نسبت به دجال

۱. دجال، مهدی موعود یهود:

مناوی در فیض القدیر ۳/ ۷۱۸ از بسطامی چنین نقل می‌کند: «دجال، مهدی یهود است و آنان انتظار وی را می‌کشند، چنان‌که مؤمنان منتظر مهدی هستند! وی از کعب الأحبار روایت می‌کند که دجال مردی است کور، با قدی بلند و سینه‌ای پهن. او ادعای خدایی می‌کند. کوهی از نان و کوهی از انواع میوه‌ها را به همراه دارد. اصحاب عیش و خوش گذرانی همه در نزد او بر طبل‌ها زده، به کار ساز و آواز و نواختن تار و طنبور مشغولند. هر کسی صدای او را بشنود، از وی دنباله روی می‌کند، مگر آن کسی که خدا حفظ کند.

وی می‌گوید: از نشانه‌های خروج دجال، وزیدن بادی مانند باد قوم عاد و شنیدن فریادی مهیب است. این اتفاق زمانی می‌افتد که امر به معروف و نهی از منکر ترک شود، زنا و خونریزی زیاد گردد، و عالمان به ستمگران متمایل شده، نزد پادشاهان آمد و شد داشته باشند.

دجال از سمت مشرق و از روستایی به نام دسرابادین و از شهر هوازن و شهر اصفهان سوار بر الاغی خروج می‌کند، با دست خود ابر را می‌گیرد، و تا برآمدگی روی پایش در دریا فرو می‌رود. مردم بسیاری زیر گوش الاغش پناه می‌گیرند. او چهل روز روی زمین می‌ماند. سپس خورشید در یک روز، سرخ گون، روز دیگر به رنگ زرد، و سومین روز به رنگ سیاه طلوع می‌کند.

آنگاه مهدی و لشکر او به دجال می‌رسند، او از یاران دجال سی هزار نفر را می‌کشد که در پی آن دجال شکست می‌خورد، سپس عیسی به زمین فرود می‌آید، در حالی که عمامه سبزی بر سر دارد و شمشیری به میان بسته است، بر روی اسبش نشسته و دشنه‌ای در دست دارد، پس به سوی دجال می‌آید و بر او ضربه می‌زند و از پای در می‌آورد.»

۲. یهودیان دجال را پادشاه آخرالزمان نامیدند!

الدرالمنثور ۵ / ۳۵۳ می‌نویسد: «ابن منذر از ابن جریح درباره‌ی این آیه: لَخَلْقُ السَّمَوَاتِ

وَالأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ[1]، قطعاً آفرینش آسمان ها و زمین بزرگتر [ و شکوهمندتر] از آفرینش مردم است ، روایت کرده است: یهودیان می‌گویند: در آخرالزمان پادشاهی از میان ما خواهد آمد که دریا تا دو زانوی اوست و ابر نزدیک سرش، پرنده را در میان آسمان و زمین می‌گیرد، کوهی از نان و چشمه ای با خود به همراه دارد. پس این آیه نازل شد.»

سید ابن طاووس در اقبال الاعمال ۲ / ۳۱۹ جریان مناظره و گفتگوی پیامبرﷺ با علمای نجران را نقل کرده، می‌نویسد: «یکی از آنان که حارثه نام داشت، مسلمان شد و به نجرانیان گفت: ای قوم ! شما را برحذر می‌دارم از اینکه یهودیانی را که پیش از شما بودند اسوه و الگو قرار دهید، آنان به دو مسیح هشدار داده شدند: مسیح هدایت و مسیح ضلالت، و برای هر کدام نشانه و علامتی قرار داده شد. آنها مسیح هدایت را انکار کرده، تکذیب نمودند و به مسیح ضلالت که دجال بود ایمان آوردند و انتظارش را می‌کشیدند، در فتنه غوطه خوردند و برتازه مولود آن سوار شدند. پیش از آن نیز کتاب خدا را پشت سرشان انداختند، و پیامبران او و بندگانی را که برپا دارندگان عدالت بودند کشتند، پس خداوند عزوجل پس از آنکه بر آنان اتمام حجت کرد، بصیرت را از آنها سلب نمود و این به خاطر اعمال خود آنان بود. و به جهت ظلم و جوری که روا می‌داشتند پادشاهی را از آنان گرفت و به ذلت و خواری دچارشان کرد.»

در این روایت آمده است که بزرگ آنها که عاقب نام داشت گفتار حارثه را انکار نکرد، بلکه صرفاً نسبت به تطبیق مسیح هدایت بر رسول خدا ﷺ اعتراض کرد. معنای این سخن آن است که عاقب به بشارتی نبوی که نزد آنان نسبت به پیامبر و دجالی وجود داشته، اذعان داشته است و خواهد آمد که آنان مسیح ﷺ را مشیح [کسی که چیزی را لمس می‌کند] و مجدّف [کسی که داد و فریاد می‌کند] نامیدند و مقصودشان آن است که او ـ پناه بر خدا ـ مسیح ضلالت و دجال است.

طبری در تاریخ ۱ / ۱۲ می‌نویسد: «مسیحیان یونانی چنین پنداشتند که یهودیان سال های ما بین تاریخ خود و تاریخ مسیحیان را کاسته‌اند تا پیامبری عیسی بن مریم ﷺ را انکار کنند، زیرا صفت و وقت مبعث وی در تورات مشخص بوده است. آنان گفتند: هنوز آن

۱. سوره‌ی غافر/۵۷

**وقتی که در تورات برای آمدن عیسای موصوف به آن اوصاف معین شده، نرسیده است. آنها چنین می‌انگارند که منتظر خروج و دوران او هستند. به پندار من کسی که آنان انتظارش را می‌کشند و ادعا می‌کنند که صفت وی در تورات هست، همان دجال است که پیامبر خدا ﷺ برای امت خویش وصف کرده و فرموده است که غالب پیروان او یهودیان‌اند و اگر او عبدالله بن صیاد باشد، از نسل یهود است.»**

۳. آن دجالی که انبیای الهی ﷺ مردمان را درباره‌ی او هشدار داده‌اند شخصی مذموم است. این در حالی است که یهودیان درباره‌اش تعصب ورزیدند، چرا که اعتقاد داشتند او پادشاهی یهودی است و خدا وی را مانند حیوانی وحشی برای خوردن دشمنانش خواهد فرستاد!

یهودیان به واسطه‌ی آن دسته از صحابه که تحت تأثیر خود داشتند ترس و بیم از دجال را در میان مسلمانان نشر دادند، تا اینکه خاخام کعب‌الاحبار از راه رسید و دستگاه خلافت او را مرجع دینی مسلمانان قرار داد، او هم به نشر اسرائیلیات و گسترانیدن عقیده‌ی یهود در مورد دجال پرداخت، گرچه می‌کوشید باور آنان را با چهره‌ای دیگر اظهار نماید تا مبادا حقیقت او برای مسلمانان آشکار گردد، از این رو به تناقض گویی دچار شد!

٤. کعب‌الاحبار می‌پندارد دجال شیطانی است که در جزیره‌ای در قید و بند می‌باشد و بعدها آزاد خواهد شد.

ابن حماد در الفتن ۲ / ٥٤١ از کلاعی رفیق کعب‌الاحبار نقل می‌کند: **«دجال انسان نیست بلکه شیطانی است که در جزیره‌ای در هفتاد حلقه زنجیر بسته شده است، معلوم نیست که چه کسی او را در قید و بند کرده است، آیا سلیمان بوده یا شخصی دیگر؟ چون وقت ظهورش فرا رسد، خدا در هر سالی یک حلقه از او باز خواهد کرد، وقتی ظهور کند ماده الاغی که فاصله بین دو گوش آن چهل ذراع به ذراع خداوند است، نزد او خواهد آمد که این برای سواری تیزرو مقدار یک فرسخ است، پس بر پشت آن منبری از مس قرار داده، روی آن می نشیند، قبائل جن با او بیعت می‌کنند، گنج های زمین را برای او خارج می نمایند و مردم را**

به خاطر او می‌کشند.»[1]

۵. یهودیان از همان زمان پیامبرﷺ ترس و بیم از دجال را نشر دادند.

در مناقب ابن شهرآشوب ۱ / ۱۲۹ آمده است: «عربی بیابانی نزد رسول خداﷺ آمد و گفت: ای پیامبر خدا! به ما خبر رسیده که مسیح ـ یعنی دجال ـ برای مردم و در حالی که همه در معرض نابودی هستند، نان و آبگوشت می‌آورد، آیا نظر شما این است که زهد ورزم و از خوردن آن بپرهیزم؟ آن حضرت خندیدند و فرمودند: خداوند با هرآنچه [ سایر] مؤمنین را بدان بی‌نیاز گرداند، تو را نیز بی‌نیاز خواهد کرد.»

الفتن ۲ / ۵۸۱ روایتی را از ابو عمرو شیبانی می‌آورد که هیثمی در مجمع الزوائد ۷ / ۳۳۸ آن را توثیق می‌کند، وی می‌گوید: «با حذیفه در مسجد نشسته بودم که عربی بیابانی شتابان آمد و مقابل او ایستاد و پرسید: آیا دجال خروج کرده است؟ حذیفه گفت: من از غیر دجال بیشتر می‌هراسم تا از او، دجال چیست؟ فتنه‌ی او تنها چهل روز خواهد بود...»[2]

نگارنده: ببینید که تبلیغات یهود درباره‌ی دجال حتی به عرب‌های بیابانی رسیده است و گذشت که آن مرد عرب بیابانی او را تنها با نام مسیح نام برد، آن گونه که از یهودیان و یا از صحابه‌ای که تحت تأثیر آنان قرار گرفته بودند شنیده بود. معنای این مطلب یکی آن است که یهود در گسترش فرهنگ رعب و وحشت از دجال، چنان به مقصود خود نائل شده بودند که این فرهنگ حتی به اعراب بیابان هم رسیده بود، و دیگر آنکه صحابه‌ای که تحت تأثیر یهودیان بودند آرامش دادن‌های پیامبرﷺ را کتمان نمودند و فرهنگ ترسانیدنی را که از یهود فرا گرفته بودند، گسترش می‌دادند!

ابن ابی شیبه در المصنف ۸ / ۶۴۹ جریانی را آورده که باعث تعجب است، وی می‌نویسد: «عایشه می‌گوید: رسول خداﷺ نزد من آمد در حالی که من گریه می‌کردم، پس فرمود: چرا گریه می‌کنی؟ پاسخ دادم: ای پیامبر خدا! به یاد دجال افتادم. فرمود: گریه نکن، زیرا اگر در زمانی که من زنده‌ام خارج شود، من شرّ او را از شما باز خواهم داشت، و اگر بمیرم پروردگارتان

۱. و نیز فتح الباری ۱۳/۲۷۷

۲. مشابه آن در المصنف ابن ابی شیبه ۸ / ۶۵۳

یک چشم نیست.

بـه همـراه دجال یهودیان اصفهان خـروج خواهند کرد. او خواهد آمد تـا اینکه به حومه ی مدینه برسد و در آن روزگار، مدینه هفت در و بر هر دری دو فرشته خواهد داشت، پس مردمان شرور مدینه نزد او می روند، او خواهد رفت تا آنکه به لُد [ منطقه ای در نزدیکی بیت المقدس ] برسد، در این هنگام عیسی بن مریم فرود آمده، او را می کشد و در زمین چهل سال یا نزدیک به آن، به عنوان پیشوا و دادگری عدل گستر، زندگی خواهد کرد.»[1]

گریه ی عایشـه دلیل بر آن اسـت که وی نیز تحت تأثیر سـخنان یهود قرار داشته و آنها را تصدیق می نموده اسـت و لـذا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله او را آرامش دادند. البته او با وجود ایـن، باز هم مردمان را از دجال می ترسانید!

ضحاک در الآحاد و المثانی ۶ / ۲۰۸ نقل می کند که «عایشـه و حفصه، سـوده را در حالی که خود را آراسـته بود مشـاهده کردند، به او گفتند: دجال خارج شـد و سوده را ترس فرا گرفت. وی زنـی بلنـد قامت بود و [ تا این را شـنید ] به خیمه ای که برای ذخیره سـازی هیزم تعبیه شده بود رفت، حفصه می گوید: ما خندیدیم، پس پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در حالی که سوده به خود می لرزید، وارد [ خیمه ] شدند، ایشان فرمود: چه چیزی برایت پیش آمده؟ او در پاسخ گفت: ای رسـول خدا! دجال خارج شـده است؟ ایشـان فرمود: نه، ولیکن خارج می شود، و دست سـوده را گرفته، [ از خیمه ] بیرون بردند و با آسـتین لباسشـان از چهره و پوشش او، آثار دود و تار عنکبوت را زدودند.»[2]

۶. یهودیان در حجة الوداع نیز مسلمانان را از دجال می هراسانند!

بخـاری در صحیـح ۵ / ۱۲۵ از عبدالله ابن عمـر روایت می کند: «در حجة الـوداع در حالی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در میان ما بود مشغول صحبت بودیم و نمی دانستیم که حجة الوداع چیست! آن حضرت حمد و ثنای الهی را به جای آوردند، سپس سخن از مسیح دجال به میان آوردند و پیرامون آن مطالب بسیاری فرمودند، و این چنین ادامه دادند:

---

۱. نظیر آن در مسند احمد ۶ / ۷۵

۲. و نیز ر.ک به السیرة النبویة ابن کثیر ۴ / ۶۴۴

خداونـد هیـچ پیامبری را مبعوث نکرد، مگـرآنکه امتش را از دجال برحذر داشـت، نوح و پیامبـران پـس از وی امت خود را از او برحذر داشـتند. او در میان شـما خروج می‌کند، هر چه درباره‌ی او برایتان پوشـیده باشد این مطلب پوشـیده نیست که پروردگارتان یک چشم نیسـت ـ و این را سـه بار گفتند ـ، در حالی که چشـم راسـت دجال کور است و به انگوری می‌ماند که بر روی آب آمده باشد.

بدانید، خداوند برشـما [ برای همیشـه، ریختن ] خون و [ تصرف در] مال یکدیگر را حرام کـرده اسـت، آن چنان کـه [ ریختن خون و تصرف در مال ] در این روز، در این سـرزمین و در این ماه حرام است. آیا رساندم؟

گفتنـد: آری، فرمـود: خدایا ! تـو گواه باش ـ و این عبارت را سـه مرتبه فرمودنـد ـ [ و ادامه دادند: ] وای بر شما ـ و یا بدا به حالتان [ تردید از راوی است ] ـ، مراقب باشید که پس از من به کفر باز نگردید که برخی گردن برخی دیگر را بزنند.»[1]

فرهنگ موضوعی احادیث امام مهدی علیه السلام

معنـای ایـن مطلب آن اسـت کـه احادیث پیرامـون دجال در حجة الـوداع یعنـی نزدیک وفات پیامبر صلی الله علیه و آله منتشـر بوده اسـت، و چه بسـا آن عرب‌های بیابانی در همین برهه خدمت آن حضرت می‌رسیدند، و شاید به هراس افتادن سوده توسط عایشه و حفصه نیز در این برهه بوده است، و نیز گفتـار برخـی صحابه، مانند کلام عبدالله بن حرث بن جـزء، وی می‌گوید: «ما هیچ ترس و بیم و لرزه‌ای را در مدینه احسـاس نمی‌کردیم، مگرآنکه می‌پنداشـتیم همان دجال اسـت، این به خاطر آن بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای ما از او سخن می‌گفت و [ دوران ] ما را به دوران او نزدیک قلمداد می‌کرد.»[2]

بر این اسـاس هیچ اسـتبعادی ندارد که انتشـار قرب خروج دجال، از ابزاری باشـد که یهودیان و طلقـاء، در دو مـاه پایانـی زندگانـی پیامبـر صلی الله علیه و آله و بـا هـدف سـیطره بـر حکومت پس از ایشـان به کار بسته‌اند.

۷. یهودیان حضرت مسـیح علیه السلام را دجال نامیدند و راویان وابسـته به دسـتگاه سلطه نیز از آنها

۱. مشابه آن در مسند احمد ۲ /۱۳۵، مجمع الزوائد ۷ /۳۳۸ ـ وی آن را صحیح می شمارد ـ المعجم الکبیر ۱۲/۲۷۵، مسند ابو یعلی ۹ /۴۳۵ و تاریخ مدینة دمشق ۴۵ /۳۲۴

۲. مجمع الزوائد ۷ /۳۳۶

پیروی کردند! آنان برای این مطلب چنین تعلیل آوردند که یکی از چشمان او نابینا است و دیگری به خون آغشته، چنان که سرخ می نماید.[1] راویان وابسته حتی این نشانه را به پیامبر ﷺ نسبت دادند!

این در حالی است که اهل بیت ﷺ او را، تنها دجال نامیدند و هرگز نام مسیح را بر او ننهادند. لذا سنت صحیح نبوی را باید نزد اهل بیت ایشان یافت نه دیگران.

۸. منابع یهودیان و مسیحیان از دجال به عنوان شخصی منتظَر یاد می کنند.

یکی از اموری که گفتار اسقف اعظم نجرانیان، همو که اسلام آورد [ و کلام او پیشتر گذشت ] را تأیید می‌کند، آن است که پیامبران یهود آنان را به دو مسیح بشارت داده‌اند، مسیح هدایت و مسیح گمراهی و آن دو به مشیح موعود و مجدّف وصف شده‌اند، و از دجال به پیامبر دروغ پردازی که عرصه را برای پیامبر وحشی آماده می‌کند، تعبیر شده است!

در کتاب مقدس چاپ مجمع الکنائس الشرقیة / ۱۲۶ آمده است: «در سفر اشعیای نبی چنین نوشته: این منم که پیامبرم را پیش از تو می فرستم تا راه را برای تو آماده سازد.»

در همان کتاب / ۸۱۸ ذیل عنوان «پیامبر دروغ پرداز، وحشی را خدمت می‌کند» آمده است: «و حیوان وحشی دیگری را دیدم که خارج از زمین بود و دو شاخ شبیه به شاخ های گوسفند داشت و چونان اژدها سخن می‌گفت. و آن وحش دیگر تمامی اختیارات وحش اول را در حضور او دارد. زمین و اهل آن برای وحش اول به سجود در می‌آیند، همو که از بیماری مهلکش بهبودی یافت. او امور خارق العاده‌ی عظیمی را با خود دارد، در مقابل دیدگان مردم آتشی از آسمان بر زمین می فرستد، و با آن امور خارق العاده که می بایست تنها در حضور وحش اظهار نماید، مردمان را گمراه خواهد کرد.»

در حاشیه همان کتاب / ۸۱۸ آمده است: «این وحش دوم که در خدمت وحش اول است، پیامبر کذاب نامیده می شود (ر.ک به رؤ۱۶ / ۱۳ و ۱۹ / ۲۰ و ۲۰ / ۱۰). این پیامبر دروغ پرداز پیامبران کذاب و مسیحان دجال که در انجیل متی ۲۴ / ۱۱ و ۲۴ خبر آمدن آنان آمده است، را به یاد مردم می‌آورد تا علامت و بشارتی نسبت به بازگشت مشیح حقیقی باشد.»

۱. ر.ک به الفتن ۲ / ۵۱۸

در انجیل متی از کتاب مقدس / ۱۱۵ آمده که پیلاتس حاکم به کاهنان گفت: «من با یسوع که به او مسیح گفته می‌شود چه کنم؟ همه پاسخ دادند: او باید به دار آویخته شود! پیلاتس گفت: چه کار بدی انجام داده است؟ کاهنان یک صدا فریاد برآوردند: او باید به دار آویخته شود. هنگامی که پیلاتس دانست سخنانش هیچ فایده‌ای ندارد، دستانش را با آب در حضور همگان شست و گفت: من از ریختن این خون بری هستم، شما خود دانید، کاهنان همه در جواب گفتند: خون او به پای ما و فرزندان ماست! پس باراباس [ مجرمی که یهودیان خواستار آزادی او بودند ] را آزاد کرد، اما یسوع را تازیانه زد و او را برای به دار آویختن تسلیم نمود.»

در پاورقی آن آمده است: «این فریاد یهودیان ریشه هایی در عهد قدیم نیز دارد (۲ صم ۱ / ۱۳ - ۱۶ و ۳ / ۲۹ وار ۵۱ / ۵۵ و لو ۲۳ / ۲۸). پس یهودیان در مقابل خود یک دو راهی دینی دارند که فراتر از رویکردی سیاسی می‌طلبد؛ آنان یا بایست بپذیرند که یسوع همان مشیح موعود است، و یا اینکه او مجدّف بوده و لذا باید خواهان مرگ او باشند.»

شارحان غربی کتاب مقدس اعتقاد به مسیح دجال را این گونه تفسیر نموده‌اند که از ظلم و فشار یهود نشأت گرفته است. در مقدمه‌ی کتاب مقدس چاپ مجمع الکنائس الشرقیة / ۱۹ آمده است:

«این امر در باور یهودیان روز به روز رسوخ بیشتری می‌یافت که خداوند نسبت به خنثی کردن خطر وجود بت پرستان در سرزمین مقدس، هرگز درنگ نخواهد نمود، و عدالت را دوباره برپا داشته، امتیازات یهود را باز خواهد گرداند، چرا که ملکوت خود را بر روی زمین چنان می‌گستراند که چشم ها را به تعجب وا می‌دارد. این مداخله [ ی خداوند ] منعی برای شدائد و نا آرامی ها بوده، و دوران جدیدی خالی از شرّ و گناه را خواهد آغازید، و در نهایت، این فزونی مصائب و پیشامدهای ناگوار ـ که هلاکت دشمنان خدا را به دنبال دارد ـ است که فرا رسیدن آن دوران را خبر می‌دهد...

این باورهاست که موجب شکل گیری چنین نظراتی برای یهودیان متأخر در امور مربوط به زمان های اخیر شده است... در آن دوران مشیح نصیب زیادی در

**تمامی آراء ندارد، چرا که مؤلفان اسفار هنگامی که درباره‌ی او سخن می‌گویند، از اینکه او را مشیحی دنیوی که یهوه او را مسح نموده و یا به عبارتی دیگر پادشاهی از نسل داود که اقداماتی سیاسی و لشکری انجام می‌دهد، تا به یاری خداوند سرزمین را آزاد سازد و موجبات شکوفایی آن را فراهم آورد ببینند، خودداری می‌کنند.»**

نگارنده: این تحلیل از آنِ روشنفکران غربی است، ولیکن نظر صحیح همان است که پیش از این گذشت. پیامبران یهود، آنان را پس از مسیح به دو مسیح بشارت داده‌اند: مسیح هدایت و مسیح گمراهی، مسیح هدایت حضرت عیسی ﷺ است که با کشیدن دست شفا می‌دهد، و مسیح گمراهی همان دجال موعود است که آخرین پیشوای ضلالت بوده و در مقابل مهدی موعود ﷺ قیام خواهد کرد.

و اگر بشارت آنان به بعد از زمان حضرت عیسی ﷺ بازگردد، مقصود از مسیح هدایت رسول خدا ﷺ خواهد بود، زیرا ایشان نیز به مانند مسیح با کشیدن دست شفا می‌دهند.

## اعتقاد به دجال نزد دستگاه خلافت، کانون اسرائیلیات!

۱. احادیث سنیان پیرامون دجال در عین فراوانی دارای تضادها و تناقض‌هاست، جالب آنکه تمام آنها نزد ایشان صحیح است! عمده‌ی اصول احادیثِ این موضوع، به کعب‌الاحبار، عمر بن خطاب و تمیم داری بازگشت می‌کند! اهل سنت از آنجا که این روایات بر اساس مبانی شان صحیح است، آنها را با تمام خرافات و تناقضاتش پذیرفته‌اند، و بدین صورت بدعت نزد آنان به دین تبدیل شد، و آنها آن را به اسلام و پیامبر ﷺ نسبت دادند!

کعب‌الاحبار به آنان گفت: دجال در یکی از جزایر یمن محبوس است، تمیم داری گفت: در جزیره ای در بحر متوسط، عمر هم گفت: او در مدینه متولد شده و وی او را دیده است. اهل سنت همه را تصدیق کردند!

۲. آنان با رسول خدا ﷺ مخالفت نمودند و دجال را خطرناکتر از پیشوایان ضلالت عنوان کردند! این در حالی است که خود، با اسنادی صحیح روایت می‌کنند که رهبران گمراهی خطری بیش از دجال دارند، و سخن حذیفه به آن مرد عرب بیابانی ـ که شتابان آمد و درباره‌ی دجال

پرسید و او در پاسخ گفت: دجال چیست؟! فتنه‌ی او تنها چهل روز است ـ پیش از این گذشت. لیکن آنان اصرار دارند بر این که دجال خطرناکترین فتنه هاست!

با این وجود ابن حماد در الفتن ۲ / ۵۱۸ از هشام بن عامر روایت می‌کند: «از پیامبرﷺ شنیدم که می‌فرمود: در فاصله‌ی میان آفرینش آدم تا قیامت، امری مهمتر از دجال خواهد بود.»

ابن سعد در الطبقات الکبری ۷ / ۲۶ از همو نقل می‌کند: «شما مردم به جای اینکه سراغ من آیید، نزد گروهی از اصحاب رسول خداﷺ می روید که بیش از من همنشینی آن حضرت نکردند، و مانند من سخنان ایشان را به خاطر نسپاردند، من از ایشان شنیدم که می‌فرمود: در فاصله‌ی میان آفرینش آدم تا قیامت، فتنه‌ای عظیمتر از دجال خواهد بود.»[1]

بنگرید که راوی این حدیث هشام بن عامر چسان راویان را به خاطر آنکه او را ترک کرده و از او روایت نمی‌کنند سرزنش می‌کند و مدعی است که خود، از دیگر راویان که مردم به سراغشان می‌روند و آنان را بر او برتری می‌دهند روایات را بهتر در خاطر دارد. او خود صحابی کم سن و سالی بوده و در خط بنی‌امیه سیر می‌کرده، و لذا به ترویج احادیث آنان می‌پرداخته است، و همین امر در اینکه مردمان او را ترک نموده، احادیث سایرین را بر او ترجیح دهند، کفایت می‌کند.

الفتن ۲ / ۵۱۷ از ابوامامه‌ی باهلی نقل می‌کند: «رسول خداﷺ برای ما خطبه‌ای خواند و اکثر آن را به هشدار پیرامون دجال اختصاص داد، پاره‌ای از آن خطبه چنین بود: ای مردم! هیچ فتنه‌ای در زمین بالاتر از فتنه‌ی دجال نیست و خدای تعالی هیچ پیامبری را مبعوث نکرد، مگر آنکه امتش را از او بر حذر داشت، و من آخرین پیامبر و شما آخرین امت ها هستید، دجال بدون تردید در میان شما خروج خواهد کرد. حال اگر در حالی که من در میان شما هستم قیام کند، من به جای هر مسلمانی به احتجاج با او خواهم پرداخت، ولیکن اگر پس از من خارج شود، هر کسی خود چنین وظیفه‌ای دارد و خداوند جانشین من بر هر مسلمانی است. هر کس از شما که او را مشاهده نمود آب دهان بر صورتش بیندازد و آیه های آغازین

۱. و نیز رک به المصنف ابن ابی شیبه ۸ / ۶۴۸، مسند احمد ۴ / ۱۹، صحیح مسلم ۸ / ۲۰۷، مسند ابویعلی ۳ / ۱۲۶ و المعجم الکبیر ۲۲ / ۱۷۴. حاکم در المستدرک ۴ / ۵۲۸ روایت را به مانند ابن ابی شیبه نقل و آن را بنابر شرط بخاری تصحیح می‌کند. الفردوس ۴ / ۳۴۰ مانند روایت ابن حماد را می‌آورد، و الجامع الصغیر ۲ / ۴۸۹ آن را از احمد و مسلم نقل و تصحیح می‌نماید.

سوره‌ی کهف را قرائت کند.»

۳. عالمان وابسته به دستگاه سلطه با قصد تقرب به درگاه خداوند(!) در ترویج ترس و بیمی دینی(!) با یکدیگر مسابقه گذاردند. و در میان آنان، این بخاری و مسلم هستند که گوی سبقت را ربودند!

مسلم در صحیحش ۸ / ۱۹۷ از نواس بن سمعان می‌آورد: «یک روز صبح رسول خدا ﷺ دجال را یاد نموده و او را حقیر و دوران او را نزدیک دانستند، چنان که ما پنداشتیم او در جانب نخل هاست، زمانی که [ بار دیگر] خدمت ایشان رسیدیم، این [ ترس و اضطراب ] را در ما مشاهده کرد و فرمود: چه چیزی برایتان پیش آمده است؟ گفتیم: ای پیامبر خدا! صبح هنگامی شما دجال را یاد کردید و شأن او را حقیر و دوران او را نزدیک دانستید، چنان که ما پنداشتیم او در جانب نخل هاست!

ایشان فرمودند: من برای شما از غیر دجال بیشتر می‌هراسم، اگر دجال زمانی خارج شود که من در میان شما هستم خود به جای شما با او به احتجاج خواهم پرداخت، اما اگر در نبود من خروج کند هر کسی خود چنین وظیفه ای دارد، و خداوند جانشین من بر هر مسلمانی است. دجال جوانی است با موهای مجعّد و چشم برآمده، من او را به عبد العزی بن قطن تشبیه می‌کنم، هر کس از شما او را درک کرد آیات آغازین سوره‌ی کهف را بر او بخواند.

او از دره‌ای بین شام و عراق خارج خواهد شد و اطراف خود را مملو از شرّ و فساد خواهد کرد، پس ای بندگان خدا! [ سستی نکنید و] ثابت قدم باشید.

عرضه داشتیم: ای رسول خدا! چه مدت در زمین درنگ می‌کند؟ فرمودند: چهل روز، یک روز آن به مانند یک سال، یک روز آن به مانند یک ماه، یک روز آن به مانند یک هفته و سایر روزهای آن همچون روزهای شماست.

گفتیم: ای پیامبر خدا! آیا در آن روزی که به سالی می‌ماند ادای نماز یک روز برای ما کافی است؟ فرمودند: نه، بلکه برای آن روز زمان بندی کنید [ شارحان صحیح مسلم چنین تفسیر کرده‌اند که آن روز را به مانند سایر ایام تقسیم بندی کنید، به این ترتیب که هرگاه پس از نماز صبح، آن مقدار زمانی که در روزهای معمولی باید بگذرد تا وقت نماز ظهر برسد،

سپری شد نماز ظهر را به جای آورید و همچنین است نماز عصر و مغرب و عشاء، سپس دوباره زمان بندی می‌شود تا نماز صبح، و همچنان ادامه می‌یابد تا اینکه در این یک روز نمازهای یک سال خوانده شود[1].

عرض کردیم: ای رسول خدا! سرعت او در زمین چگونه است؟ فرمودند: مانند بارانی که در پی آن باد روانه باشد، او به سراغ مردم می‌آید و آنان را دعوت می‌کند، آنها نیز به او ایمان آورده، اجابت می‌کنند. پس او آسمان را امر می‌کند و آن هم می‌بارد و زمین را فرمان می‌دهد و آن هم می‌روید، و چارپایان آنها در آخر روز نزد صاحبان خود باز می‌گردند در حالی که بیشترین شیر، بزرگ ترین پستان و کشیده ترین لگن را دارند.

آنگاه به سراغ گروهی دیگر رفته، آنان را دعوت می‌کند ولی آنان گفتار او را نمی‌پذیرند، او هم از نزد آنها باز می‌گردد، آنان صبح می‌کنند در حالی که به قحطی دچار شده‌اند و هیچ یک از اموالشان برایشان باقی نمانده است، دجال از کنار ویرانه‌ای می‌گذرد و بدان می‌گوید: گنج هایت را بیرون آر، پس گنج ها مانند ملکه های زنبور عسل در پی او خواهند آمد. سپس جوانی را فرا خوانده، او را با شمشیر چنان ضربه‌ای می‌زند که دو نیم می‌کند، و تنها به اندازه‌ی پرتاب تیری به سمت هدف در میان دو قسمت بدن او فاصله می‌ماند.[2] سپس آن جوان را می‌خواند و او در حالی که خندان است و چهره‌اش می‌درخشد به سوی او می‌آید!

در این هنگام خداوند مسیح را مبعوث می‌کند و او کنار مناره‌ی سفیدی که در شرق دمشق قرار دارد در حالی که دو جامه‌ی زرد رنگ در بردارد، و دو کف دستش را بر بال دو فرشته گذاشته فرود می‌آید، هنگامی که سرش را پایین می‌برد قطرات عرق و وقتی سرش را بالا می‌گیرد، دانه هایی چون گوهر فرو می‌ریزد، هر کافری رایحه‌ی نفس او را استشمام کند خواهد مرد، تا هر جایی که چشم او ببیند نفس او خواهد رفت، او در جستجوی دجال

۱. شرح صحیح مسلم نووی ۱۸ / ۶۶

۲. برخی شارحان مقصود از این جمله را چنین بیان می‌کند که در بین دو قسمت بدن او چنین فاصله‌ای خواهد گذارد تا جای تردیدی در مرگ او برای کسی باقی نماند، هم چنان‌که ساحران و شعبده بازان انجام می‌دهند، ر.ک به تحفة الاحوذی ۶ / ۴۱۶. م

خواهد رفت تا آنکه او را کنار باب لُد یافته، به هلاکت می‌رساند.

آنگاه گروهی نزد مسیح خواهند آمد که خدا آنان را از شرّ دجال در امان داشته است، او دست بر صورت هایشان می‌کشد [ تا غم و اندوهی که به جهت مواجهه با دجال بدان دچار شدند، زائل شود ] و با آنان درباره‌ی درجاتشان در بهشت سخن می‌گوید.

در این هنگام خداوند به عیسی وحی می‌کند که من بندگانی را آفریدم که هیچ کس را یارای نبرد با آنان نیست، پس [ دیگر ] بندگانم را در پناه کوه طور در آور، و خداوند یأجوج و مأجوج را که از هر پشته ای بتازند، می‌فرستد، گروه نخستین آنان به دریاچه‌ی طبریه می‌رسند و هرچه در آن است می‌آشامند، ما بقی آنها که به آن دریاچه می‌رسند می‌گویند: زمانی در اینجا آب بوده است.

حضرت عیسی و مردمی که با او هستند، [ در کوه طور ] چنان در محاصره قرار می‌گیرند که [ از شدت قحطی ] سر گاو نزد آنها از صد سکه طلایی که امروز نزد یکی از شما باشد، محبوبتر است.

آنگاه پیامبر خدا عیسی و اطرافیانش به درگاه خدا به دعا و تضرع می‌پردازند که در پی آن خداوند کرم ها را بر گردن یأجوج و مأجوج می‌فرستد و آنان همانند مردن یک نفر، همه به روی زمین می‌افتند. در این هنگام عیسی و همراهانش [ از طور ] پایین می‌آیند ولیکن در زمین موضعی به اندازه یک وجب نمی‌یابند، مگر آنکه بوی بد و نامطبوع آنها آن را فرا گرفته است. پس عیسی و یاران به درگاه خدا به التجا می‌پردازند و خداوند هم پرندگانی که گردن آنها در بزرگی و طول مانند گردن شتران است گسیل می‌کند که آنها را حمل می‌کنند و هر جایی که خدا بخواهد می‌اندازند.

آنگاه خدا بارانی را فرو می‌فرستد که بر همه‌ی خانه های گلی یا مویی خواهد بارید، پس زمین را شست و شو داده، مانند آیینه قرار می‌دهد، اینجاست که به زمین گفته می‌شود: میوه ات را برویان و برکتت را بازگردان، پس آن روز آن مردم از درخت انار خورده، در سایه‌ی پوست آن خواهند آرامید، در قسمتی از [ گوشت ] یک شتر چنان برکتی خواهد بود که شتری که نزدیک به وضع حمل است، جماعت بسیاری را کفایت می‌کند و یک گاوی


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

کـه نزدیک به وضع حمل اسـت قبیله ای را، و گوسـفندی چنین، تعـدادی از مردم را کافی خواهد بود.

در حالی که آنان در چنین شرائطی قرار دارند، خداوند بادی خوشبو را می‌فرستد که آنها را در آغوش یکدیگر فرا گرفته، روح تمامی مؤمنان و مسـلمانان را قبض خواهد نمود، ولی بَدان باقی می‌مانند و مانند الاغ‌ها در فسـاد و فتنه غوطه خورده، قیامت بر آنان واقع خواهد شد.»

مسـلم دیگرباره آن را در ۸ / ۱۹۹ روایت کرده، می‌افزاید: «سپس یأجوج و مأجوج در زمین سیر می‌کنند تا آنکه به جبل الخمر که نام کوهی اسـت در بیت المقدس برسـند، پس می‌گویند: کسـانی را که در زمین بودند نابود کردیم، حال بیایید کسـانی را که در آسمانند از بین ببریم و تیرهایشـان را به سوی آسـمان رها می‌کنند، آنگاه خداوند تیرهایشان را در حالی که به خون آغشته، بر خود آنها باز می‌گرداند.»[1]

کسی که در احادیث خبره و آگاه باشد می‌داند چنین احادیثی از اسرائیلیات است و راوی بادیه نشین آن، این حدیث را ـ به مانند اکثر روایاتی که در این باب دارند ـ با خیالات خود در هم آمیخته است، ولیکن این روایات نزد اهل سنت از بالا ترین درجات صحت برخوردار می‌باشد!

فرهنـگ موضوعی احـادیث امام مهدی(ع)

بـه ایـن عبـارت پیامبـرﷺ در روایت مسـلم «از امر دیگـری غیر از دجال برای شـما بیشـتر می‌هراسـم» دقت کنید و ببینید که چگونه در میان دروغ‌ها و بزرگ سازی‌هایی که پیرامون دجال صورت گرفته گم شده است!

٤. آنـان بـرای دجال معجزات و امور خـارق العاده‌ای قرار دادند که پیروان بنی‌امیه زمینه سـاز آن بودند!

در مجموع فتاوی ابن تیمیه ۳۵ / ۱۱۸ آمده اسـت: «رسول خداﷺ فرمود: قیامت برپا نخواهد شد تا آنکه سی دجال دروغ پرداز که باور همه شان این است که فرستاده‌ی خدا هستند، در میان شما آشکار شوند. بالاترین فتنه را در بین آنها دجال بزرگ دارد، همو که عیسی بن مریم او را به قتل خواهد رساند. خداوند از آدم تا قیامت بالاتر از فتنه‌ی او را نیافریده است.

۱. و نیز رک به سـنن ابن ماجه ۲ / ۱۳۵۶، سـنن ابو داود ۴ / ۱۱۷ مختصرا، البدء و التاریخ ۲ / ۱۹۳، المعجم الکبیر ۸ / ۱۷۱، المسـتدرک ۴ / ۴۹۲ ـ آن را بنابر شـرط شـیخین صحیح می‌شـمارد و در / ۵۳۰ قسـمت آغازین آن را بنابر شرط مسلم صحیح می‌شمارد ـ و سنن ترمذی ۴ / ۵۱۰ ـ وی آن را حدیثی حسن قلمداد می‌کند ـ.

خدا مسلمانان را فرمان داده که در نمازهایشان از فتنه‌ی دجال به او پناه برند! این مطلب ثابت است که او به آسمان فرمان بارش می‌دهد و آن هم می‌بارد و به زمین فرمان رویش می‌دهد و آن هم چنین می‌کند! دجال مردی مؤمن را می‌کشد سپس به او می‌گوید: برخیز، و او برمی‌خیزد و در اینجا دجال می‌گوید: من پروردگار تو هستم، آن مرد در پاسخ می‌گوید: دروغ گفتی، بلکه تو آن یک چشم کذابی هستی که پیامبر ﷺ ما را از آن خبر داده است، و به خدا سوگند آگاهی و شناختم نسبت به تو بالا رفت، دجال دوباره او را می‌کشد [ و زنده می‌کند ] و چون می‌خواهد او را برای بار سوم به قتل برساند، خدا قدرت این کار را به او نمی‌دهد.»!

ابن تیمیه فتنه‌ی دجال را بالاتر از فتنه پیشوایان ضلالت قرار داده است و بر احادیث صحیحی که صراحت در این دارند که فتنه‌ی آنان بالاتر و خطرناکتر از فتنه‌ی دجال است، خط بطلان می‌کشد! هم چنان‌که جزم دارد خدا به دجال معجزه و ولایت تکوینی می‌دهد و به واسطه‌ی آن قدرت می‌یابد که آسمان را فرمان بارش دهد و زمین را فرمان رویش، آن دو نیز اطاعت می‌کنند، و مرده را امر می‌کند و او هم زنده می‌گردد! این‌ها قدرت هایی است که ابن تیمیه نسبت به پیامبر ﷺ و خاندان ایشان ﷺ نمی‌پذیرد، حال آیا دجال از آنها قدرت بیشتری دارد و افضل است؟!

الفتن ۲ / ۵۳۶ از حذیفه از رسول خدا ﷺ چنین روایت می‌کند: «چشم راست دجال کور است و موهای او بسیار، او به همراه خود بهشتی دارد و آتشی، آتش او بهشت است و بهشت او آتش...

به واسطه عبدالله بن عمر چنین روایت می‌کند: یکی از چشمان دجال کور است و دیگری به خون آغشته چنان که سرخ می‌نماید، وقتی که او سیر می‌کند دو کوه با خود به همراه دارد، کوهی از نهرها و میوه‌ها و کوهی از دود و آتش، هم چنان‌که تار مویی را دو نیم می‌کند خورشید را دو نیم می‌کند، و پرنده را در هوا می‌گیرد.»[1]

در این نقلی که آن را حدیث می‌پندارند(!) دست های یهود را مشاهده می‌کنیم. یکی

۱. و نیز ر.ک به مسند احمد ۵ / ۳۲۴ و ۳۹۷ / ، صحیح مسلم در ۸ / ۱۹۵، سنن ابوداود ۴ / ۱۱۶، سنن ابن ماجه ۲ / ۱۳۵۳، حلیة الاولیاء ۵ / ۱۵۷ و ۹ / ۲۳۵ و مصابیح السنة بغوی ۳ / ۴۹۸ و ۵۰۷ ـ وی برخی را صحیح و برخی را حسن یاد می‌کند ـ.

از معجزات پیامبرﷺ آن بوده که ایشان به درگاه خداوند متعال دعا کردند و او ماه را به عنوان نشانه ای برای مشرکین، برای آن حضرت دو نیم کرد، حال یهودیان برای دجال چنین ادعا می‌کنند که خورشید را مانند تار مویی که دو نیم شود، به دو قسمت مساوی تبدیل خواهد نمود!

ابن ابی شیبه در المصنف ۸ / ۶۵۷ از رسول خداﷺ چنین نقل می‌کند:

«دجال تا زانوهایش در دریاها فرو می‌رود، ابررا با دستش می‌گیرد، از خورشید زودتر به مغرب می‌رسد، در پیشانی او شاخی است که از آن مارهایی را می‌گیرد [ و با آنها با دشمنانش می جنگد ]، او تمام بدنش را سلاح پوشانده است و [ پیامبرﷺ یک به یک اسلحه و ] حتی شمشیر و نیزه و درق را هم نام بردند، راوی [که حسن نام دارد ] گوید: از ایشان پرسیدم که درق چیست؟ فرمود: سپر... »

همان / ۶۴۸: « همانا من نسبت به آنچه دجال به همراه دارد از خود او آگاهترم، او با خود دو نهر جاری دارد که یکی آبی سفید دیده می‌شود و دیگری آتشی فروزان، اگر کسی آن را یافت به سوی نهری که آن را آتش می بیند برود و چشمش را ببندد سپس سر به زیر آورده از آن بیاشامد که آبی خنک است.

دجال چشمی نابینا دارد که بر آن گوشتی غلیظ روییده و تمام آن را پوشانده است، در میان دو چشم او لفظ کافر نوشته شده است که هر مؤمنی، چه آشنا با نوشتن و چه ناآشنا، آن را می خواند.»[1]

عبدالرزاق در المصنف ۱۱ / ۳۹۱ از اسماء بنت یزید که زنی از انصار و دوست فاطمه بنت قیس است ـ که خواهد آمد ـ روایت می‌کند: «رسول خداﷺ در خانه ی من بود که دجال را یاد کرد و فرمود: دجال سه سال در پیش رو دارد، در سال اول آسمان یک سوم باران و زمین یک سوم گیاهانش، در سال دوم دو سوم آن و در سومین سال تمام آن را باز می دارد، و تمام چارپایان سُم دار و دارای دندان هلاک می‌شوند.

۱. این حدیث را احمد در ۵ / ۳۸۶، طبرانی در الأحادیث الطوال / ۱۲۵ و المعجم الکبیر ۸ / ۱۴۶، الدرالمنثور ۴ / ۲۱۰ و ۲۵۲ و حاکم در المستدرک ۴ / ۴۹۱ آورده اند ـ وی آن را صحیح می‌شمارد و با عبارتی افسانه‌ای ترنیز آن را نقل می‌کند ـ.

پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنـــه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
ظهور
عـــراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنی ها
نبرد قدس
یهـود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکـــان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

از کسـانی که سـخت‌ترین امتحان را دارند، آن اسـت کـه دجال نزد عربـی بیابانی رفته، می‌گوید: آیا اگر شترت را برایت زنده کنم خواهی پذیرفت که من پروردگار توام؟ و او می‌گوید: آری، پس شیطان به صورت شتر او در می‌آید در حالی که بهترین پستان و بلند ترین کوهان را دارد. او بـه نـزد مردی که پدر و برادرش مرده‌اند رفته، می‌گوید: آیـا اگر پدر و برادرت را زنده کنم خواهی پذیرفت که من پروردگار توام؟ و او پاسخ مثبت می‌دهد، آنگاه شیطان خود را به صورت پدر و برادر او درمی‌آورد.

اسماء می‌گوید: در این هنگام آن حضرت برای کاری از خانه بیرون رفت، سپس در حالی که جماعت حاضر همه به سبب گفته‌های ایشان در غم و اندوه به سر می‌بردند، بازگشت و دو طرف در را گرفته، فرمود: ای اسماء! چه شده است؟ عرضه داشتم: ای رسول خدا! با ذکر دجال دل‌های ما را از جا کندید. ایشان فرمود: اگر در زمان حیات من خروج کند، خود با او به احتجاج خواهم پرداخت، و اگر من در میان شما نباشم، پروردگار من پس از من، جانشین من بر هر مؤمنی است.

اسماء گفت: ای رسول خدا! ما آرد هایمان را خمیر می‌کنیم ولی آن را نمی‌پزیم تا آنکه گرسنه شـویم، مؤمنین آن روز چه خواهند کرد؟ فرمود: هم چنان‌که اهل آسـمان را تسبیح و تقدیس [ به عنوان غذا ] کفایت می‌کند، آنان نیز چنین خواهند بود.»[1]

۵. بخاری احادیث بسیاری پیرامون دجال نقل می‌کند.

او در ٤ / ١٠٥ از پیامبر ﷺ روایـت می‌کنـد: «دجـال به همـراه خود مانند بهشـت و دوزخ را می‌آورد و آن را که بهشت می‌گوید، دوزخ است».

در / ١٤٣ از آن حضرت نقل می‌کند: «هنگامی که دجال قیام کند به همراه خود آب و آتشـی دارد، آن را کـه مـردم آتـش می‌بینند آبی خنک اسـت و آن را که آب خنک می‌بینند آتشـی سـوزان اسـت! هر کسـی آن را درک کـرد خـود را در آنچه آتش می‌بینـد بیندازد، کـه گوارا و خنک است.»

در ٨ / ١٠١ چنین می‌آورد: «آتش او آب خنک، و آب او آتش است.»

---

۱. و نیز الفتن ۲ / ۵۲۷ و مسند احمد ۶ / ۴۵۵

در ۱ / ۲۰۲، ۷ / ۱۵۹ و ۱۶۱ و ۸ / ۱۰۳ از عایشه روایت می‌کند: «پیامبرﷺ در نمازش از دجال به خدا پناه می‌برد و می‌گفت: خدایا! من به تو از عذاب قبر و فتنه‌ی مسیح دجال و فتنه‌ی زندگی و مرگ پناه می‌برم.»[1]

۶. بخاری خود در احادیث دجال دچار تناقض گویی شده است، بلکه فراتر آنکه رسول خداﷺ را به تناقض گویی متهم نموده است!

در ۸ / ۱۰۳ به واسطه‌ی انس روایت می‌کند: «دجال به طرف مدینه می‌آید ولیکن فرشتگان را مشغول نگهبانی آن می‌بینند. نه دجال و نه طاعون نمی‌توانند به مدینه نزدیک شوند.»

در ۲ / ۲۲۳ و ۸ / ۱۰۸ نیز، از آن حضرت چنین می‌آورد: «ترس و رعب از مسیح دجال وارد مدینه نمی‌گردد، در آن روز مدینه هفت در دارد و بر هر دری دو فرشته است.»

وی، این را از یک سو و از سویی دیگر نقیض آن را می‌آورد.

وی در ۸ / ۱۰۱ از پیامبرﷺ روایت می‌کند: «دجال می‌آید تا آنکه در ناحیه‌ای از مدینه وارد می‌شود و تمام کافران و منافقان به سوی او می‌روند.»

در ۸ / ۱۰۳ روایت می‌کند: «دجال در بعضی از شوره زارهای مدینه وارد می‌شود، پس مردی که در آن روز بهترین مردم ـ یا از بهترین آنان ـ است به نزد او آمده، می‌گوید: گواهی می‌دهم که تو آن دجالی هستی که رسول خداﷺ درباره‌اش برای ما سخن گفته است. پس دجال [ به مردم ] می‌گوید: اگر این شخص را بکشم سپس زنده گردانم، باز هم درباره‌ی من تردیدی خواهید داشت؟ آنان هم می‌گویند: نه، او هم آن مرد را می‌کشد و زنده می‌کند.»

با این حساب حرمت ورود به مدینه بر دجال چنان خواهد بود که او وارد حومه‌ی آن می‌شود و اهالی آن از او می‌گریزند، منافقان مدینه به نزد او می‌آیند، او بر مؤمنین تسلّط می‌یابد و مردی صالح از آنان را می‌کشد، در این صورت دیگر چه چیزی برای حفظ کردن مدینه باقی می‌ماند؟!

فراتر آنکه طیالسی از محجن از پیامبرﷺ نقل می‌کند که تمام اهل مدینه می‌گریزند!

وی در مسند خود / ۱۸۳ می‌آورد: «بدا به حال آن شهر در روزی که اهالی آن، آن را ترک

۱. مشابه آن را در ۲ / ۱۰۳ از ابوهریره و در ۵ / ۲۲۳ از انس نقل می‌کند و در ۷ / ۱۵۸ روایت می‌کند که سعد از فتنه‌ی دنیا ـ یعنی فتنه‌ی دجال ـ به خدا پناه می‌برد.

**می‌کنند در حالی که در بالاترین شرایط آبادانی است. دجال به سمت آن می‌آید ولی بر هر دری از آن فرشته‌ای با شمشیری آخته می‌بیند، لذا وارد آن نمی‌شود.»**[1]

بخاری در ۸ / ۱۰۱ از عبدالله بن عمر روایت می‌کند که پیامبر ﷺ گفتار او و پدرش را در این باره که دجال به دنیا آمده، تصدیق می‌کند، و حضرت خود او را در کنار کعبه دیده است، آن حضرت می‌گوید: **«در حالی که به طواف کعبه مشغول بودم مردی گندمگون با موهایی نرم و انبوه که از سر او آب می‌چکید ـ و یا می‌ریخت ـ را دیدم، پرسیدم: او کیست؟ گفتند: عیسی بن مریم، آنگاه رفتم و یکباره مردی درشت هیکل، سرخ، با موهایی مجعّد و یک چشم دیدم، گویا چشم او مانند انگوری که بر روی آب افتاده بود، آنان گفتند: این دجال است! و شبیه‌ترین مردم به او ابن قطن مردی از خزاعه است.»**[2]

۷. نزد ما تمامی احادیث اهل سنت پیرامون دجال مردود است و آنان نیز بایست آنها را رد کنند، زیرا خود صحیح می‌دانند که فتنه‌ی پیشوایان گمراهی سخت‌ترین فتنه هاست! از سویی عقل این مطلب را که خداوند عزوجل به دشمنش دجال همانند پیامبران ﷺ معجزه و قدرت زنده نمودن مردگان را عطا کند، محال می‌داند.

۸. سنیان حدیث صحیحی را که با سخن اهل بیت ﷺ موافقت دارد، نقل می‌کنند ولیکن در عمل با آن مخالفت می‌نمایند!

بخاری در صحیح خود ۸ / ۱۰۱ از مغیرة بن شعبه نقل می‌کند که از رسول خدا ﷺ درباره‌ی دجال پرسید و آن حضرت فرمودند: **«چه چیزی از او به تو آسیب می‌رساند؟ گفتم: مردم می‌گویند: او به همراه خود کوهی از نان وچشمه‌ای دارد! ایشان فرمودند: او نزد خدا بی‌ارزشتر از آن است.»**[3]

این حدیث تمامی بزرگ سازی‌های بخاری و دیگران پیرامون دجال را تکذیب کرده، و انگشت اتهام را بر روی آن دسته از صحابه که تحت تأثیر یهود بودند و درباره‌ی دجال

---

۱. مشابه آن در المصنف ابن ابی شیبه ۱۵ / ۱۴۰، مسند احمد ۴ / ۳۳۸ و المستدرک حاکم ۴ / ۴۲۷

۲. در ۷ / ۵۸، ۵ / ۱۲۶ و ۸ / ۷۲ آن را مسیح دجال می‌نامد.

۳. و نیز مسند احمد ۴ / ۲۵۲، الفتن ابن حماد ۲ / ۵۵۲، المصنف ابن ابی شیبه ۸ / ۶۴۷ و صحیح مسلم ۶ / ۱۷۷ و ۸ / ۲۰۰

افسانه ها در میان مسلمانان رواج داده، به سنت پیامبر ﷺ پشت پا زدند، قرار می دهد. و با امثال این روایت می توان علت اینکه آن حضرت صحابه ای را که تحت تأثیر یهود بودند، متهوِّک [ سرگردان ] نامید دانست، یعنی جزاندکی از آنها ما بقی به یهودی گری پرداختند!

۹. آنچه مایه ی تعجب است آن است که بزرگان اهل سنت از دیرباز تا عصر حاضر، این رعب و وحشت دینی یهودی را با قصد قربت(!) در میان مسلمین رواج می دهند و به نشر و گسترش امور خارق العاده برای دجال می پردازند، از جمله اینکه پوست او چنان باد می کند که مسیر را پر می کند، طول الاغ او هفتاد ذراع به ذراع خداوند است، با خود بهشت و دوزخ و کوهی از نان و آبگوشت دارد و.... و عموم اهل سنت هم این امور را تصدیق می کنند. عالمان آنان [که به نشر این مطالب می پردازند ] آرامش دادن های رسول خدا ﷺ و سخنانی که از ایشان در تکذیب این امور رسیده است را کتمان می کنند!

۱۰. ترس و بیم مسلمانان از دجال تا بدان جا رسیده است، که برخی آن را بر مغول تطبیق نموده اند!



سنیان از رسول خدا ﷺ روایت کرده اند که فرمود: **«دجال با هشتاد هزار نفر در خوزستان و کرمان فرود می آید. صورت های آنان به سپرهایی می ماند که آهنگر بر آن ضربه می زند، جامه هایی که تمام بدن را می پوشاند در بر، و کفش هایی از مو برپا دارند.»**[1]

دو وصفی که در این روایت آمده است، یکی آن که صورت های آنان به سپرهایی می ماند که آهنگر بر آن ضربه می زند، و دوم آن که کفش هایی از مو برپا دارند، تنها در اوصاف مغول آمده است.

۱۱. اهل سنت طول عمر دجال را پذیرفتند، ولیکن نسبت به طول عمر حضرت مهدی ﷺ اعتراض دارند!

شیخ صدوق ﷺ در کمال الدین ۲ / ۵۲۸ گزارش عبدالله ابن عمر درباره ی دجال را آورده است، ابن عمر در آن چنین می پندارد: **«رسول خدا ﷺ صبح هنگامی با اصحاب نماز را به جای آوردند و بعد با آنان تا درخانه ای در مدینه آمده و در را کوبیدند، زنی بیرون آمد و گفت: ای**

۱. و نیز ر.ک به الفتن ۲ / ۵۹۷ و مسند احمد ۲ / ۳۳۷، المصنف ابن ابی شیبه ۸ / ۶۵۴، مسند ابو یعلی ۱۰ / ۳۸۰، الفتن ابن کثیر ۱ / ۱۴۳ و ۱۴۴ و مجمع الزوائد ۷ / ۳۴۵

پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

ابوالقاسم! چه می خواهی؟ آن حضرت فرمودند: ای مادر عبدالله! به من اجازه بده تا نزد عبدالله بروم، او گفت: ای ابوالقاسم! با عبدالله چه کار داری؟ به خدا قسم او عقلش را از دست داده و لباسش را آلوده می‌کند، مرا نیز به امری عظیم وادار می‌کند! ایشان فرمودند: اجازه بده تا نزد او بروم، آن زن گفت: بر عهده‌ی شما؟ حضرت فرمودند: آری، آنگاه اجازه‌ی ورود داد و رسول خدا ﷺ داخل شدند. آن پسر در میان ردایی، با خود زمزمه می‌کرد، مادر گفت: ساکت شو و بنشین، این محمد است که نزد تو آمده، او هم آرام نشست. حضرت فرمودند: این زن چه می خواهد؟ خدا او را لعنت کند، اگر مرا وا می‌گذاشت به شما خبر می‌دادم که آیا این پسر همان است؟

سپس به آن پسر فرمود: چه می بینی؟ گفت: حق، باطل و سریری بر روی آب، فرمود: گواهی بده که خدایی جز الله نیست و من رسول اویم، آن پسر گفت: بلکه شما گواهی بده که خدایی جز الله نیست و من رسول اویم، خدا شما را در این امر شایسته تر از من قرار نداده است!

روز دوم هم پس از آنکه با اصحاب نماز صبح را به جای آوردند با آنان برخاسته، به در آن خانه رفتند و در را کوبیدند... مادر گفت: ساکت باش و [ از فراز درخت ] پایین بیا، چرا که این محمد است که نزد تو آمده، و او هم آرام شد، آنگاه حضرت گفتند: این زن چه می خواهد؟ خدا او را لعنت کند، اگر مرا وا می‌گذاشت به شما خبر می‌دادم که آیا این پسر همان است؟

چون روز سوم فرا رسید ایشان با اصحاب نماز صبح را برپا داشتند و بعد با آنان برخاستند... پس فرمودند: من برای تو چیزی را پنهان کرده‌ام، آن چیست؟ او در جواب گفت: دود، دود [ مقصود سوره‌ی دخان است که آیاتی از آن در آن روز بر پیامبر ﷺ نازل شده بود ]، حضرت فرمودند: دور شو، تو هرگز از اجلت فراتر نرفته و به آرزویت نخواهی رسید، تو جز به آنچه برایت مقدر است دست نخواهی یافت.

در این هنگام به اصحاب فرمود: ای مردم! خداوند هیچ پیامبری را نفرستاد، مگر آنکه قوم خود را از دجال بر حذر داشته است، خدا دجال را تا امروز تأخیر انداخته است، پس

اگر چیزی از امروی برایتان مشتبه شد [ بدانید که ] پروردگارتان یک چشم نیست. دجال برالاغی که فاصله‌ی میان دو گوش آن به اندازه‌ی یک میل است خارج می‌شود، او در حالی خروج می‌کند که بهشتی، دوزخی و کوهی از نان و چشمه‌ای را با خود به همراه دارد، بیشترین پیروان او را یهودیان، زنان و اعراب تشکیل می‌دهند. او در تمامی آفاق زمین ـ به جز مکه و دو حومه‌ی آن و مدینه و دو حومه‌ی آن ـ وارد می‌شود.»

پیشتر رد ما بر مضمون این گزارش گذشت.

غرض ما از نقل این حدیث آن است که بدانید اهل سنت به دجال و طول عمر وی معتقدند، در حالی که طول عمر امام زمان ﷺ را انکار می‌کنند! شیخ صدوق ﷺ پس از نقل این روایت می‌فرماید:

«کسانی که عناد می‌ورزند و به تکذیب [ حقایق ] می‌پردازند این روایت را پذیرفته، آن را درباره‌ی دجال، غیبت وی، طول مدت درنگ و خروج او در آخرالزمان نقل می‌کنند، حال آنکه امام قائم ﷺ، غیبت طولانی و ظهور ایشان را که در آن، عدل و داد را در زمین آن گونه که از ظلم و جور پر شده است فراگیر می‌سازد، برنمی‌تابند، و این با وجود تصریحاتی است که رسول خدا ﷺ و امامان ﷺ درباره‌ی نام و نسب آن حضرت، غیبت و طولانی بودن دوران آن، داشته‌اند. آنان با این کار در صدد خاموش کردن نور خداوند عزوجل و نیز باطل نمودن امر ولی خدا هستند، در حالی که خداوند ابا کرده مگر آن که نور خود را تمام کند، گرچه کافران را خوش نیاید. آنان در راستای باطل ساختن امر حضرت حجت ﷺ بیشتر چنین استدلال نموده و گویند: ما این اخباری را که شما در مورد مهدی دارید نه می‌شناسیم و نه روایت می‌کنیم. این همان سخن ملحدان، براهمه، یهودیان، مسیحیان و مجوسیان است که نبوت پیامبر ﷺ را انکار نموده، می‌گویند: هیچ یک از معجزات و دلائلی که برای صدق ادعای نبوت پیامبرتان می‌آورید را نه می‌شناسیم و نه روایت می‌کنیم، و لذا به عدم صحت ادعای او معتقدیم. حال اگر دلیل سنیان ما را ملزم سازد، دلیل این طوائف ـ که تعدادشان از سنیان بیشتر است ـ نیز باید برای سنیان الزام آور باشد!

دیگر از سخنان سنی‌ها آن است که گویند: در عقول ما نمی‌گنجد که شخصی در زمان ما

چنـان عمـر کند که از عمر هم عصران خود فراتر رود، حال آنکه امام شـما برطبق پندارتان از عمر هم عصران خود فراتر رفته است.

ما هم در پاسخ آنها می‌گوییم: آیا شما تصدیق می‌کنید که دجال در غیبت می‌تواند عمری فراتر از عمر اهل زمان داشـته باشـد و ابلیس نیز چنین اسـت(؟) ولیکن با وجود تصریحاتی کـه درباره‌ی قائم آل محمد ﷺ، غیبت، طول عمر و ظهور ایشـان برای برپا داشـتن امر خدا رسـیده است ـ و روایاتی را که در این باره وارد شده در این کتاب آورده‌ام ـ آن را نمی‌پذیرید! علاوه بر آنکه به طریق صحیح از رسـول خدا ﷺ رسـیده که فرمودند: هـر آنچه در امت‌های گذشـته واقع شـده، در این امت نیز خواهد بود، هم چنان‌که دو تای کفش و دو پر تیر در برابر یکدیگر هسـتند. در پیامبران گذشـته و حجت‌های الهی کسـانی بوده‌انـد که عمر طولانی داشـته‌اند، نـوح نبی ﷺ دو هزار و پانصد سـال زندگـی کرد و خدا در قرآن [ تنها ] سـخن از آن بـه میـان آورده که او در میان قوم خود نهصد و پنجاه سـال درنگ کرد[1]، در حدیثی که آن را با سـندش در این کتاب نقل نمودم، آمده اسـت که در قائم ﷺ سنتی از نوح است که طولانی بودن عمر وی می‌باشد، حال چگونه است که سنیان امر [ غیبت ] امام زمان ﷺ را نمی‌پذیرنـد ولـی بـا امور مشـابه آن ـ که نـزد عقل هیچ اشـکالی ندارد ـ چنیـن برخوردی ندارند؟ بلکه بایسـت به این امور اذعان نمود، چرا که از طریق رسول خدا ﷺ رسیده است، و اعتقاد به قائم ﷺ نیز چنین است.

مقتضای کدام عقل اسـت که اصحاب کهف می‌توانند سـیصد و نه سـال در غارشـان درنـگ کنند، آیا تصدیـق و پذیرش این مطلب از غیر طریق اخبار بوده اسـت؟ پس چرا امر حضرت مهدی ﷺ را که آن نیز از طریق اخبار رسیده، تصدیق نمی‌نمایند؟!

آنـان چگونه اخبار وهب بن منبـه و کعب‌الاحبار را در اموری محال تصدیق می‌کنند، در حالی که هیچ یک از آنها را نه می‌توان به رسـول خدا ﷺ نسبت داد و نه عقل روا می‌شمارد، ولیکن آنچه را که از پیامبر ﷺ و امامان ﷺ پیرامون حضرت مهدی ﷺ، غیبت و ظهور ایشـان ـ که پـس از تردید اکثر مردم و بازگشـت آنهـا از اعتقاد به آن حضرت واقع می‌شـود ـ

۱. سوره‌ی عنکبوت /۱۴

پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنـــه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت‌ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت‌ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنـی‌ها
نبرد قدس
یهـود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکـان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه‌های ظهور
رجعـت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

رسیده و اخبار و آثار صحیح بر آن دلالت دارد نمی‌پذیرند؟! آیا این امر غیر از پافشاری بر انکار حق است؟

اینان چرا نمی‌گویند: اگرچه در این عصر و زمان کسی که بتواند عمری طولانی داشته باشد وجود ندارد، اما باید به عنوان تصدیق گفتار صاحب شریعت ﷺ، سنت پیشینیان در عمر طولانی در مشهورترین اجناس جاری گردد و هیچ جنسی از قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه مشهورتر نیست، زیرا در شرق و غرب عالم بر زبان کسانی که به ایشان اعتقاد دارند و نیز آنان که انکار می‌نمایند، یاد می‌شود.

هرگاه غیبت امام دوازدهم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه با وجود روایات صحیحی که از رسول خدا ﷺ درباره‌ی آن رسیده است صحیح نباشد، نبوت ایشان نیز باطل خواهد بود، چرا که در این صورت آن حضرت خبر از غیبت کسی داده‌اند که غائب نشده است، و اگر دروغ ایشان ثابت شود، پیامبر نبوده است!

چگونه است که سنیان رسول خدا ﷺ را در آنچه در مورد عمار فرموده است: «گروه ستمکار او را می‌کشند»، و درمورد امیرالمؤمنین علیه‌السلام: «موهای صورتش با خون سرش رنگین می‌شود»، و درباره‌ی امام حسن علیه‌السلام: «با سم کشته می‌شود»، و در مورد امام حسین علیه‌السلام: «با شمشیر به شهادت می‌رسد» تصدیق می‌کنند، ولی آن حضرت را در آنچه پیرامون قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه، غیبت، و تعیین او به نام و نسب، فرموده است تصدیق نمی‌نمایند؟!

البته که رسول خدا ﷺ در تمامی سخنان صادق است و در تمامی حالات به حق رفتار می‌نماید و ایمان هیچ بنده‌ای صحیح نخواهد بود، مگر آن زمانی که در دل نسبت به حکم آن حضرت هیچ ناراحتی نیافته، در تمامی امور تسلیم ایشان باشد و شک و تردیدی در او راه نیابد، این اسلام است همان اسلامی که عبارت است از تسلیم و انقیاد وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الإِسلامِ دِيناً فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ[1]، و هر که غیر از اسلام، دینی [دیگر] جوید، هرگز از وی پذیرفته نشود، و وی در آخرت از زیانکاران است.

از شگفت انگیزترین امور آن است که مخالفین ما روایت می‌کنند: عیسی بن مریم علیه‌السلام از

۱. سوره‌ی آل عمران / ۸۵

سرزمین کربلا عبور کرد و آهوانی را دید که در آنجا گرد آمده بودند، آن آهوان گریان به سوی او آمدند و مسیح و حواریون نشستند و به گریه مشغول شدند، حواریون که علت گریه مسیح را نمی‌دانستند، گفتند: ای روح و کلمه‌ی خداوند! چرا گریه می‌کنید؟ فرمود: آیا می‌دانید اینجا چه سرزمینی است؟ آنها پاسخ منفی دادند، او فرمود: این زمینی است که جوجه‌ی رسول خدا احمد و آن زن آزاده‌ی طاهره بتول که شبیه مادر من است، در آن کشته و دفن می‌شود، این زمین از مشک خوشبوتر است، چرا که خاک آن جوجه‌ی شهید است و البته که خاک پیامبران و فرزندان آنها چنین است، این آهوان با من تکلم می‌کنند و می‌گویند: ما در این سرزمین از شوق تربت آن جوجه‌ی شهید و مبارک به چرا مشغولیم، اینان چنین اعتقاد دارند که در این زمین در امنیت هستند، آنگاه از پشکل آنها برداشت و بوئید و گفت: خدایا این ها را باقی دار تا پدرش آن را ببوید و موجب تسلی و آرامش او گردد. آن پشکل ها نیز تا زمان امیرالمؤمنین ﷺ باقی ماند و ایشان آن را بوییدند و گریستند و زمانی که گذرشان به کربلا افتاد این ماجرا را تعریف کردند.

سنیان می‌پذیرند که پشکل این آهوان بیش از پانصد سال باقی بماند و باران ها و بادها و گذشت روزها و سال ها آن را دگرگون نکند، ولی نمی‌پذیرند که قائم آل محمد ﷺ باقی می‌ماند تا آنکه با شمشیر قیام کرده، دشمنان خدای عزوجل را به هلاکت رساند و دین خدا را اظهار نماید. و این با وجود احادیثی است که از پیامبر و ائمه ﷺ با تصریح به نام، نسب، غیبتِ درازمدت و جریان یافتن سنت پیشینیان در طول عمر در آن حضرت رسیده است! آیا این چیزی جز عناد ورزیدن و انکار حق است؟»

در غیبت شیخ طوسی / ۱۱۳ آمده است: «ناقلان حدیث روایت کرده‌اند که دجال موجود است و در عصر نبوی هم بوده است و تا زمانی که خروج می‌کند باقی خواهد ماند، و او دشمن خداست. اگر به خاطر مصلحتی جایز باشد که دشمن خدا چنین عمر کند، پس چگونه برای ولی خدا جایز نباشد؟! همانا این امر از عناد ناشی شده است.»

نگارنده: پیروان مذاهب به دجال اعتقاد دارند، بعضی از آنان به دجال عمر معتقدند و او را ابن صیاد می‌دانند چرا که عمر و فرزندانش بر احادیث پیرامون آن که [ نزد آنها ] صحیح است،

قسم خورده‌اند!

برخی هم دجال تمیم داری را که جاسوس وی در جزیره، او را از آن خبر داد باور دارند، زیرا احادیث او نیز[ براساس مبانی آنها ] صحیح است. برخی دیگر نیز به دجال کعب الاحبار اعتقاد دارند.

تمامی آنان چنین معتقد هستند که دجال زنده و پوشیده از چشم هاست و خداوند بر اساس عقیده‌ی عمر صدها سال، و براساس باور تمیم داری و کعب هزاران سال به او عمر داده است، لذا روا نیست آنها نسبت به اینکه امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه زنده است و روزی می خورد تا آنکه خداوند متعال به ایشان اذن دهد که ظهور کرده و اسلام را اظهار نماید، بر ما خرده گیرند.

چگونه است که عمر دراز مدت برای دشمنان خدا ممکن است، ولی برای اولیای او ناممکن؟!

و آیا روایات تمیم و کعب و امثال آنها از روایات اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بیشتر اطمینان آور است؟!

## احادیث پیرامون دجال در منابع سنیان به چند جلد می رسد!



۱. مسلمین اتفاق نظر دارند که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از سه موضوع سخن گفتند؛ ایشان به دوازده امام پس از خود بشارت داده‌اند، از رهبران گمراهی پس از خود بر حذر داشته‌اند و نسبت به دجال هشدار داده‌اند.

هنگامی که به منابع دستگاه سلطه مراجعه می‌کنیم، چنین می‌یابیم که در چند موضع سخن درباره‌ی امامان دوازده گانه به میان رفته است. مردم در عرفات در اثنای سخنرانی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله صدایشان را بالا بردند و لذا نفهمیدند که این دوازده تن کیانند!

همین حادثه زمانی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در مدینه درباره‌ی امامان دوازده گانه سخن می‌گفتند برای راویان رخ داد، از این رو اسامی ائمه در میان همهمه گم شد، راوی در این رابطه از عمر پرسید و او گفت: تمامی آنان از قریش‌اند، آنها همه از قریش‌اند!

تعیین پیشوایان ضلالت و زمان آنها توسط آن حضرت نیز با سرنوشتی مشابه مواجه شد! گرچه برخی روایات از تیررس آنان به دور مانده است، در میان آنها بعضی مروان و فرزندانش را نام برده است و بعضی دیگر بر این دلالت دارد که آنها بلافاصله پس از پیامبرند.

پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

بنابراین نباید امامان دوازده گانه‌ی هدایت را تعیین کرد، چرا که اسامی آنها از بین رفته است و نیز نمی‌توان رهبران دوازده گانه‌ی ضلالت را مشخص نمود، زیرا اسامی آنان نیز به چنین سرنوشتی دچار شده است!!!

در مقابل هیچ یک از احادیث پیرامون دجال از میان نرفته است و بازار آن رونق دارد، این احادیث در دار الخلافه نگهداری می‌شود و توسط راویان آن به عرضه گذارده شده و به چند جلد می‌رسد!

بنابر آنچه گذشت می‌توان فهمید که دستگاه خلافت قریش نشر و ترویج احادیث دجال ـ حتی اگر دروغین باشد ـ و نیز منع از احادیث پیرامون امامان هدایت و رهبران گمراهی را ـ هر چند صحیح باشد ـ هدفمند دنبال می‌کرده است.

۲. در روایات دستگاه خلافت قریش، دو پیامبر با عنوان وزیر در خدمت دجال هستند!

طیالسی در مسند خود / ۱۵۰ با سندی صحیح (!) از سفینه روایت می‌کند: «**رسول خدا ﷺ برای ما سخن راند و فرمود: هیچ پیامبری نبوده مگر آنکه امتش را از دجال بر حذر داشته است، تا آنجا که فرمودند: دجال به مردم می‌گوید: آیا من پروردگار شما نیستم که زنده می‌کنم و می‌میرانم؟**

**به همراه او دو تن از پیامبران هستند که من نام خود و پدرانشان را می‌دانم، اگر می‌خواستم آنها را نام می‌بردم، یکی در طرف راست و دیگری در طرف چپ او قرار دارند، دجال می‌گوید: آیا من پروردگار شما نیستم که زنده می‌کنم و می‌میرانم؟ یکی از آن دو پاسخ می‌دهد: دروغ گفتی، ولی هیچ یک از مردم غیر از آن پیامبر دیگر صدای او را نمی‌شنود، اما پیامبر دیگر می‌گوید: راست گفتی، و مردم صدای او را می‌شنوند و این خود فتنه‌ای خواهد بود.**»[1]

پس به این نوآوری راویان دستگاه خلافت و احادیث صحیح (!) آنان توجه کنید و ببینید که می‌پندارند خداوند دو پیامبر را در خدمت دجال قرار می‌دهد و صدای آنکه دجال را تکذیب می‌کند مخفی می‌دارد، پیامبر دیگر هم خیانت نموده، به پروردگارش کفر می‌ورزد و دجال را تصدیق می‌کند! اینان در افترا بستن بر خداوند متعال و توهین به رسولان و پیامبران ﷺ به تقلید یهود گردن نهاده‌اند.

---

۱. و نیز ر.ک به المصنف ابن ابی شیبه ۸ /۶۵۱، مسند احمد ۵ /۲۲۱ و المعجم الکبیر ۷ /۸۴ و دیگران.

۳. اهل سنت چنین گمان می‌کنند که دجال به خداوند شبیه است و لذا مسلمانان در تشخیص او دچار مشکل می‌شوند! از این رو پیامبرﷺ به آنان چنین نشانه داده که دجال یک چشم است تا آنان بتوانند او را از خدا تشخیص دهند، چرا که خداوند یک چشم نیست بلکه هر دو چشم او سالم می‌باشد!

عبدالرزاق در المصنف ۱۱ / ۳۹۰ از عبدالله بن عمر از رسول خداﷺ نقل می‌کند: «هیچ پیامبری نیست مگر آنکه قوم خود را از دجال برحذر داشته است، نوح [ هم ] قوم خود را از او برحذر داشت. ولیکن من درباره‌ی او سخنی می‌گویم که هیچ پیامبری به قوم خود نگفته است، شما می‌دانید که او یک چشم است ولی خدا یک چشم نیست»![1]

کسانی که پس از اینان آمدند این روایت را با ده‌ها نقل که اکثر آنها از عبدالله بن عمر است، آوردند.[2]

٤. سنیان چنین می‌پندارند که دجال معجزاتی از جمله زنده کردن مردگان دارد!

عبدالرزاق در المصنف ۱۱ / ۳۹۳ از ابو سعید خدری از رسول خداﷺ می‌آورد: «بر دجال حرام است که در راه‌های مدینه داخل شود، در آن روز مردی که بهترین - و یا از بهترین - مردم است نزد او رفته می‌گوید: گواهی می‌دهم تو آن دجالی هستی که رسول خداﷺ درباره‌اش برای ما سخن گفته است. دجال [ به مردم ] می‌گوید: آیا اگر این شخص را بکشم و آنگاه زنده کنم، درباره‌ی من هم چنان تردید خواهید داشت؟ پاسخ می‌دهند: نه، او هم آن مرد را می‌کشد سپس زنده می‌گرداند، آن مرد پس از آنکه زنده می‌شود می‌گوید: به خدا قسم آگاهی و شناختی که اکنون نسبت به تو دارم پیشتر نداشتم. دجال در صدد کشتن دوباره‌ی او برمی‌آید، ولی بر او مسلّط نمی‌گردد.

معمر گوید: به من خبر رسیده که دجال بر حلق او قطعه‌ای مس قرار می‌دهد، و کسی که

۱. و نیز الفتن ۲ / ۵۱۸، مسند طیالسی / ۷۳ و المصنف ابن ابی شیبه ۸ / ۶۴۶. علاوه بر آن در المصنف ۸ / ۶۴۷ چنین آمده است: چشم راست او کور است .... و از هر قومی گروهی از او پیروی می‌کنند و او را با زبان خودشان، خدا می‌خوانند!

۲. ر.ک به صحیح بخاری ۴ / ۱۶۳، مسلم ۸ / ۱۹۳، سنن ابو داود ۴ / ۱۱۶، سنن ترمذی ۳ / ۳۴۵، مسند ابو یعلی ۲ / ۷۸ و ۵ / ۳۶۸، حلیة الأولیاء ۴ / ۳۳۴، مصابیح السنة ۳ / ۴۹۷ و تاریخ بغداد ۷ / ۱۹۳ و ...

دجال او را می‌کشد و زنده می‌گرداند، خضر است.»[1]

صحیح مسلم ۸ / ۲۰ آن را با تفاوتی اندک نسبت به عبدالرزاق آورده و در قسمتی از آن چنین آمده است: «پس به فرمان دجال او را با اره از فرق سر تا پا دو نیم می‌کنند. او بین دو نیمه ی آن بدن راه می‌رود و می‌گوید: بایست، و او برمی خیزد. آنگاه می‌گوید: آیا به من ایمان می‌آوری؟ او پاسخ می‌دهد: [ با این کار] تنها شناختم نسبت به تو بیشتر شد. پس دجال می‌گوید: ای مردم! پس از من با هیچ کس چنین رفتاری نخواهد شد و در صدد ذبح نمودن آن شخص برمی‌آید. پس قطعه مسی [ برّان ] را بین گردن و ترقوه ی او قرار می‌دهد، ولی نمی‌تواند به مقصود خود برسد، لذا دست و پای او را می‌گیرد و پرتاب می‌کند.

مردم گمان می‌کنند که او را به جهنم انداخت، حال آن که او در بهشت افتاد. در این هنگام رسول خدا ﷺ فرمودند: این شخص بالاترین گواهی را نزد رب العالمین دارد.»

باید از کسانی که بر اعتقاد ما ـ به اینکه خداوند به عترت معصوم ﷺ معجزه داده است ـ خرده می‌گیرند و در مقابل چنین می‌پندارند که خدا به دشمنان خود مانند دجال و جنیان و ساحران معجزه می‌دهد، تعجّب نمود، آنان با این کار نبوت ها را از اساس باطل می‌کنند، چرا که دلیل آن معجزه است که تصدیق و تأییدی از جانب خداوند برای پیامبران می‌باشد.

۵. آنان ده ها روایت درباره ی دجال نقل می‌کنند، از جمله آنکه او از یهودیان مشرق یا اصفهان است.

طبرانی در المعجم الکبیر ۱۸ / ۱۵۵ از عمران بن حصین از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند: «دجال از جانب اصفهان شورش می‌کند.»[2]

در المعجم الصغیر ۱ / ۲۶۰ از ابو برده روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ دجال را یاد کرد و فرمود: «او از اینجا، نه بلکه از اینجا می‌آید، و با دست به سمت مشرق اشاره نمود.»

حاکم در المستدرک ٤ / ٥٢٨ به واسطه ی ابوهریره از آن حضرت چنین نقل می‌کند و صحیح می‌شمارد: «دجال از اینجا، یا از اینجا، و یا از اینجا، بلکه از اینجا خروج می‌کند. ابوهریره

---

۱. و نیز الفتن ۲ / ۵۴۶، مسند احمد ۳ / ۳۶ و صحیح بخاری ۹ / ۷۶

۲. مجمع الزوائد ۷ / ۳۳۹ آن را از المعجم الاوسط نقل می‌کند.

می‌گوید: مقصود ایشان مشرق است.»

الفتن ۲ / ۵۳۲ و صفحاتی پس از آن از ابوبکر روایتی را بدون ذکر سند نقل می‌کند که دجال از سمت مشرق و از سرزمینی که آن را خراسان گویند خروج می‌کند، ولی ابن ابی شیبه آن را با سند در المصنف ۸ / ٦٥٤ آورده و می‌نویسد: «ابوبکر پرسید: آیا در عراق سرزمینی به نام خراسان وجود دارد؟ در جواب گفتند: بلی، او گفت: دجال از آن خارج می‌شود.»[1]

در تهذیب تاریخ دمشق ۱ / ۱۹۵ می‌نویسد: «ابن منده از عبدالله بن معتمر روایت می‌کند که گفت: دجال به طور علنی فعالیت می‌کند. او از مشرق می‌آید، به سوی خود دعوت می‌کند و گروهی بدو می‌گروند، او با گروهی از مردم می جنگد و بر آنان چیره می‌شود، اینچنین ادامه می‌یابد تا آنکه وارد کوفه شده بر کوفیان نیز غالب می‌شود.»

عبدالرزاق در المصنف ۱۱ / ۳۹٦ از کعب الاحبار روایت می‌کند: «دجال از عراق خروج می‌نماید.»[2]

ابن حماد در الفتن ۲ / ۵۳۰ از پیامبر ﷺ نقل می‌کند: «دجال از دره‌ای میان شام و عراق خارج می‌شود.» و در النهایة ۲ / ۷۳ آن را از هروی می‌آورد.

و پیشتر حدیثی از اهل بیت ﷺ گذشت که وی از بلخ در افغانستان خروج می‌کند.

٦. در احادیث آنان و نیز در روایات ما آمده است که پیروان دجال یهودیانند.

روایت صحیح مسلم ۸ / ۲۰۷ گذشت که «هفتاد هزار نفر از یهود اصفهان، که جامه‌هایی که تمام بدن را می‌پوشاند دربردارند، از او دنباله روی خواهند نمود.» و خواهد آمد که کعب الاحبار اتباع وی را از عرب می‌داند!

در مسند احمد ۳ / ۲۲٤ آمده است: «دجال از منطقه یهودی نشین اصفهان شورش می‌کند و هفتاد هزار تن از یهودیان که تاج برسردارند، او را همراهی خواهند نمود.»[3]

۱. و نیز رک به مسند احمد ۱ / ۴، سنن ابن ماجه ۲ / ۱۳۵۳، ترمذی ۳ / ۳۴۵، مستدرک ۴ / ۵۲۷، مصابیح بغوی ۳ / ۵۰۸، سیوطی در الدرالمنثور ۵ / ۳۵۴ می‌نویسد: این روایت را ابن ابی شیبه، احمد و ابن ماجه آورده اند و ترمذی هم آن را نقل کرده، صحیح می‌شمارد.

۲. همو در ۳۹۵/ و ابن ابی شیبه در ۸ / ۶۵۶ این مطلب را از ابن عمرو می‌آورند.

۳. مسند ابو یعلی ۶ / ۳۱۷، المعجم الاوسط ۵ / ۱۵۶ و مجمع الزوائد ۷ / ۳۳۸ ـ هیثمی آن را صحیح می‌شمارد ...

پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
منزلت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
حکومت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه‌السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

و ده ها بلکه صدها روایت دیگر که علی رغم وجود تناقضات، منابع سنیان مالامال از آن است.

در کمال الدین / ۵۲۸ نیز از عبدالله بن عمر نقل می‌کند: «**اکثر اتباع دجال یهود، زنان و اعراب هستند.**»

## قهرمانان سه‌گانه در تحریف دجال

بارزترین شخصیت هایی که برای روایات پیرامون دجال زمینه سازی کردند و آنها را در میان مسلمانان ترویج دادند، عمر بن خطاب، تمیم داری و کعب الاحبار هستند که بر دجال و امور خارق العاده‌ی وی اتفاق نظر دارند، اگرچه در تعیین شخص او با یکدیگر اختلاف دارند.

نظر عمر آن است که دجال عبدالله بن صیاد است که در عهد وی متولد شده و ظاهراً یهودی و مادرش از خزرج و از بستگان سعد بن عباده بوده است، این در حالی است که تمیم داری او را شخصی بلند قامت، عریض و درشت هیکل می داند و معتقد است که وی در جزیره‌ای در بحر متوسط در غل و زنجیر است، کعب الاحبار هم بر این باور است که دجال شیطانی است که در جزیره‌ای از جزائر یمن در بند می باشد.

اهل سنت هر سه را تصدیق کرده برآنند تا بین دجال های متناقض آنان جمع کنند و از آنان یکی بسازند! ولیکن بالاترین تأثیر را عمر داشته است، چرا که وی علاوه بر گسترانیدن اعتقاد به دجال، به تمیم و کعب میدانی داد تا در حدّ توان اسرائیلیاتشان را منتشر کنند و یکی از آنها هم عقیده شان درباره‌ی دجال است.

عالمان سنی در میان دجال عمر، دجال تمیم و دجال کعب دچار حیرت و سرگردانی شده اند، زیرا روایاتشان در عین اینکه همه صحیح است (!) در کلیات و جزئیات دچار تناقض است.

تحیّر دیگر آنان در احادیث کعب الاحبار و جماعت اوست، که خروج دجال را به فتح قسطنطنیه، مهدی و قیامت مرتبط می دانند و تفاصیل و تناقضات بسیاری دارد.

بزرگان اهل سنت اصل روایات دجال را مورد هیچ گونه نقدی قرار نداده اند، زیرا تمام آنها نزد آنان صحیح است (!) به عنوان نمونه ابن حجر که از بزرگان ایشان است، حتی دجال کعب را که در

یکی از جزائریمن محبوس می باشد پذیرفته است، اوهیچ نقدی را متوجه روایت تمیم و جاسوس خیالی دجال [که در روایت تمیم است] نمی‌کند، و البته در جمع بین آن و دجال عمربه حیرت افتاده است ا و بنابرعادت همیشگی درصدد برآمده تا با وجوهی سست آنها را جمع کرده و تناقضاتش را برطرف سازد که در این راستا به بیراهه رفته و به عجزافتاده است.

وی در فتح الباری ۱۳ / ۲۷۷ می‌نویسد: «نعیم بن حماد استاد بخاری در کتاب خود الفتن احادیثی را درباره‌ی دجال و شورش او آورده است که اگربه آنچه پیشتردر اواخر کتاب الفتن گذشت ضمیمه شود، سرگذشت کاملی درباره‌ی دجال خواهد بود. از جمله، آنچه که ابن حماد از طریق جبیربن نفیرو شریح بن عبید وعمروبن اسود وکثیربن مره نقل می‌کند که گفتند: دجال انسان نیست بلکه شیطانی است که در بعضی از جزائریمن به هفتاد زنجیربسته شده است، معلوم نیست چه کسی او را در بند کرده است، سلیمان نبی یا دیگری، هنگامی که زمان ظهورش فرا برسد خداوند در هرسالی یک حلقه از او باز می‌نماید، پس چون آشکار شود ماده الاغی که فاصله‌ی میان دو گوشش چهل ذراع است نزد او می آید و دجال منبری از مس برپشت آن قرار داده، برروی آن می نشیند و قبیله های جن از او پیروی نموده، گنج های زمین را برای او بیرون خواهند آورد! ابن حجر در ادامه می‌نویسد: با چنین اوصافی امکان ندارد که ابن صیاد دجال باشد.»

این ابن صیادی که ابن حجر[ دجال بودن ] وی را بعید می شمارد، همان دجال عمراست که روایات مربوط به آن نزد سنیان در بالاترین درجات صحت است!

او در ادامه می‌افزاید: «راویانی که این روایات را نقل کرده‌اند گرچه افراد ثقه‌ای هستند، ولی شاید آن را از برخی کتب اهل کتاب آورده‌اند. ابونعیم هم از طریق کعب الاحبار نقل می‌کند که دجال از مادری در قوص مصربه دنیا می‌آید و فاصله میان تولد تا خروج وی سی سال است. خبروی نه در تورات و نه در انجیل نازل نشده بلکه تنها در بعضی از کتب پیامبران آمده است... ابن وصیف مورخ نیزمی نویسد: دجال از فرزندان شق کاهن مشهوراست، بلکه او خود شق است و خداوند او را مهلت داده. مادر دجال زنی از جن است که شیفته‌ی پدر او شد، پدر هم از او صاحب این فرزند شد. شیطان برای او کارهای عجیبی انجام می‌داد،

لذا سلیمان او را گرفت و در جزیره ای از جزائر بحر حبس نمود.»

ابن حجر می افزاید: «به خاطر آنکه امر در مورد دجال بسیار مشتبه است بخاری در صدد ترجیح [ در میان اخبار] برآمده و تنها روایت جابر از عمر که درباره‌ی ابن صیاد است را آورده، و حدیث فاطمه بنت قیس را که در جریان تمیم می باشد نقل نکرده است، از این رو برخی چنین پنداشته اند که حدیث فاطمه غریب می باشد و آن را رد کرده، حال آنکه چنین نیست.»

پس از آن ابن حجر به رد روایتی که دجال را اهل مصر عنوان می کرد [ و پیشتر گذشت ] پرداخته و در ۱۳ / ۲۷۷ می نویسد: «گمانم این است که این خبر نادرست می باشد، زیرا حدیث صحیح دلالت دارد که هر پیامبری پیش از پیامبر ما، قوم خود را از دجال بر حذر داشته است. این مطلب هم که او به آن مدت [ سی سال ] قبل از خروجش به دنیا می آید، با اینکه او ابن صیاد است و نیز آنکه در جزیره ای از جزائر بحر در بند می باشد، تنافی دارد.»

سخنان ابن حجر طولانی است و در آن به دجال تمیم تمایل بیشتری نسبت به دجال عمر نشان می دهد! وی تلاش کرده تا بین آن دو چنین جمع کند: «نزدیکترین وجهی که می توان بدان بین حدیث تمیم و ابن صیاد جمع نمود، آن است که دجال همان کسی است که تمیم او را در بند دیده، و ابن صیاد شیطانی است که در آن مدت به صورت دجال آشکار شد تا آن هنگام که به سوی اصفهان رفت و با رفیق خود در آنجا پنهان شد، تا آن زمانی که خداوند خروج او را در آن مقدر داشته فرا رسد.»

جمعی که ابن حجر ارائه داده صحیح نمی باشد، چرا که ابن صیاد در مدینه از دنیا رفت، در حالی که دجال تمیم و دجال کعب الاحبار در بند هستند و جز در هنگام خروجشان آزاد نخواهند شد.

ابن حجر با وجود علم و آگاهی، در احادیث پیرامون دجال سرگردان مانده است، پس حال دیگر عالمان آنان چگونه است؟ مشکلی که بزرگان علمای سنی دارند ضعف ذهنی نیست، بلکه در مواد قضایایی است که آن را مفروض گرفته اند و دلیل آنان صحت سند است، و همین امر است که آنها را مجبور به پذیرش متناقضات کرده، به حشوی گری و نوآوری وا می دارد!

## عقیده ای که عمر درباره‌ی دجال رواج داد

صحیحترین کتاب سنیان پس از کتاب خدا ـ آن گونه که خود ادعا می‌کنند ـ روایت می‌کند که عمر قسم می‌خورده دجال عبدالله بن صیاد می‌باشد که از یهودیان مدینه است.

پیش از این گذشت که صحیح بخاری ۸ / ۱۵۸ و ۹ / ۱۳۳ از جابر نقل می‌کند: «شنیدم که عمر نزد رسول خدا ﷺ بر این مطلب قسم می خورد و آن حضرت هم آن را انکار نکرد.»

این روایت بیانگر آن است که پیامبر ﷺ به دجالِ عُمر یعنی ابن صیاد اقرار دارند!!! و امری که باعث شگفتی می‌شود آن است که عمر از آن حضرت درباره‌ی دجال نپرسید، بلکه در حضور ایشان بر رأی و نظر خود سوگند می‌خورد و حضرت با سکوت خود به باور او اقرار می‌کنند!

آنان بر جابر و ابوذر هم دروغ بستند و گفتند که این دو نیز به مانند عمر قسم یاد می‌کردند، و درباره‌ی ابوذر پا را فراتر گذارده گفتند که او ده بار سوگند می‌خورد! آنگاه بر رسول خدا ﷺ افترا بستند که اعتقاد ایشان بر این است که دجال ابن صیاد می‌باشد و ایشان نسبت به آگاهی از حقیقت، گفتار و اهداف او حریص بوده‌اند و مخفی از او، بارها برای تجسس رفته‌اند!

بخاری در صحیح ۷ / ۱۱۳ از سالم بن عبدالله نقل می‌کند: «عبدالله بن عمر به او خبر داده: عمر با رسول خدا ﷺ در میان جماعتی از اصحاب به سراغ ابن صیاد رفتند و او را در قلعه بنی مغاله در حال بازی با کودکان یافتند، ابن صیاد که آن روز ها نزدیک بلوغ بود، متوجه حضور پیامبر ﷺ نشد تا آنکه آن حضرت با دست بر پشت او زدند و فرمودند: آیا گواهی می دهی که من رسول خدایم؟ وی پاسخ داد: گواهی می دهم که تو رسول بی سوادان هستی، و خود گفت: آیا تو شهادت می دهی که من رسول خدایم؟ پس آن حضرت او را زدند و فرمودند: به خدا و رسولان او ایمان دارم.

به او گفتند: چه می بینی؟ وی گفت: راستگو و دروغگو به نزد من می‌آیند. پیامبر ﷺ گفتند: امر بر تو مشتبه شده است. در ادامه فرمودند: من برای تو چیزی را پنهان کرده ام، ابن صیاد گفت: آن دود است. ایشان گفتند: دور شو که تو هرگز از آنچه برایت مقدر است، تجاوز نخواهی نمود!

پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت کاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

عمر گفت: ای رسول خدا! آیا به من اجازه می‌دهید که گردن او را بزنم؟ ایشان گفتند: اگر او همان دجال باشد بر او تسلّط نخواهی یافت، و اگر او نباشد برای تو هیچ خیری در کشتن او نیست».

سالم گوید: از عبدالله بن عمر شنیدم: «پس از این ماجرا رسول خدا ﷺ به همراه ابی بن کعب انصاری دوباره به سراغ ابن صیاد رفتند، چون آن حضرت وارد شد خود را در پشت شاخه های نخل پنهان نمود و می خواست پیش از آنکه او ایشان را ببیند چیزی از سخنان او را بشنود، ابن صیاد در بستر در میان عبایش دراز کشیده و زمزمه می‌کرد، مادر ابن صیاد پیامبر ﷺ را ـ در حالی که خود را در میان شاخه های نخل مخفی می‌کرد ـ مشاهده نمود و به پسرش گفت: ای صاف! ـ این نام ابن صیاد است ـ این محمد است، و ابن صیاد از حضور ایشان آگاه شد.

رسول خدا ﷺ فرمود: اگر مادرش او را رها می‌گذاشت، او [ اسرار خود را ] فاش می‌کرد!

سالم گوید: عبدالله بن عمر گفت: رسول خدا ﷺ در میان مردم برخاست و به آنچه شایسته ی خداست ثنا گفت، سپس دجال را یاد نمود و فرمود: من شما را از او برحذر می دارم و هیچ پیامبری نبوده مگر آنکه قوم خود را از او برحذر داشته است، نوح [ هم ] قومش را درباره ی او هشدار داده است، لیکن من در مورد او سخنی می‌گویم که هیچ پیامبری به قوم خود نگفته است، شما می‌دانید که او یک چشم است و حال آنکه خداوند یک چشم نمی باشد.»

عبدالرزاق در المصنف ۱۱ / ۳۸۹ این مطلب را به سه روایت نقل می‌کند که در سومین خبر از امام حسین ﷺ (!) چنین می‌آورد: «پیامبر ﷺ سوره ی دخان را از ابن صیاد مخفی داشت و از او درباره ی آن پرسید، وی گفت: دود، ایشان گفتند: دور شو که تو هرگز از آنچه برایت مقدر است تجاوز نخواهی نمود، پس چون پشت نمود پیامبر ﷺ پرسید: او چه گفت؟ بعضی گفتند: دخ [ دود ] و برخی گفتند: ریح [ باد ]! حضرت فرمود: من در بین شما هستم و دچار اختلاف شده اید، پس از من اختلافتان شدیدتر خواهد بود.»[1]

۱. و نیز رک به الفتن ۲ / ۵۵۰ و مسند احمد ۲ / ۱۴۸ و ۱۴۹ و ۳ / ۳۶۸ که در آن آمده است: «... همانا صاحب او [ کسی که او را می‌کشد ] عیسی بن مریم است، و اگر او دجال نباشد تو حق کشتن مردی که با ما معاهده دارد را نداری. ایشان پیوسته بیم آن داشتند که او دجال باشد.»

روایت بخاری این مطلب را نیز در بردارد که خداوند متعال دو دیده‌ی سالم دارد که به واسطه‌ی آن از دجال تمییز داده می‌شود!

ابوبکره برادر زیاد بن ابیه هم برای آنکه سوگند عمر را تأیید کند به اظهار نظر درباره‌ی دجال می‌پردازد.

طیالسی در مسند / ۱۱۶ به واسطه‌ی او از رسول خدا ﷺ روایت می‌کند: «پدر و مادر دجال سی سال را بدون فرزند سپری می‌کنند و پس از آن پسری یک چشم از آنان متولد می‌شود که بیشترین زیان و کمترین نفع را دارد، چشمان او به خواب می‌رود ولی قلب او نه.

حضرت پدر او را نیز چنین وصف نمودند: پدر او مردی است با قدی بلند و اندامی فربه که گوشت بدنش به اضطراب افتاده است و بینی‌اش به منقار می‌ماند. مادر او زنی است بلند قد، درشت هیکل و با سینه هایی بزرگ.

ابوبکره در ادامه می‌گوید: ما شنیدیم که در مدینه در میان یهودیان کودکی به دنیا آمده است، لذا من و زبیر به نزد والدین آن کودک رفتیم و اوصافی را که پیامبر ﷺ بیان کرده بودند در آن دو مشاهده کردیم، من به آنان گفتم: آیا برای شما فرزندی به دنیا آمده است؟ آن دو در پاسخ گفتند: ما سی سال را بدون فرزند سپری نمودیم و پس از گذشت آن، این کودک برایمان متولد شده است که بیشترین زیان و کمترین نفع را دارد و دیدگانش به خواب می‌رود ولی قلب او بیدار است.

ما از نزد آنها بیرون آمدیم که یکباره به آن پسر برخوردیم، او قامتی نحیف داشت و در زیر آفتاب در میان عبایی، چیزی با خود زمزمه می‌کرد، پس سرش را بیرون آورد و گفت: شما چه گفتید؟ ما گفتیم: آیا شنیدی؟ او گفت: من به خواب می‌روم ولی قلبم نمی‌خوابد!»[1]

اهل سنت پنداشته‌اند که رسول خدا ﷺ قسم عمر را تأیید نموده است، باور آنان چنین است که آن حضرت در این مطلب تردید داشته و نیازمند دانش یهودیان بوده است و از آنجا که عمر در دروس آنان شرکت می‌کرده و دانش دجال شناسی را از آنان فرا گرفته است، آن را به پیامبر ﷺ

۱. و نیز المصنف ابن ابی شیبه ۸ / ۶۵۲، مسند احمد ۵ / ۴۹ و ۵ / ۵۱، سنن ترمذی ۳ / ۳۵۳ و مصابیح السنة بغوی ۳ / ۵۱۴ ـ وی آن را حدیثی حسن به شمار می‌آورد ـ.

پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام
منزلت امام
حکومت امام
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

یاد داده و با سوگند تأکید کرده است، و در پی آن ایشان از قسم خوردن عمر کسب یقین نموده و به واسطه ی دانش یهود و قسم عمر، از نزول وحی مستغنی شده است!

عمدة القاری ۲۵ / ۶۹ [ پس از آنکه روایتی را که پیشتر گذشت و در آن، عمر از پیامبر ﷺ می خواهد تا اجازه بدهد گردن ابن صیاد را بزند و ایشان در پاسخ او می گوید: اگر او همان دجال باشد بر او تسلط نمی یابی، و اگر او نباشد هیچ خیری در کشتنش نیست، نقل می کند ] می نویسد: **«اگر کسی اشکال کند که این خبر بر شک و تردید پیامبر ﷺ و عدم جزم ایشان نسبت به دجال بودن ابن صیاد دلالت دارد، در پاسخ گوییم: شک آن حضرت، ممکن است پیش از سوگند خوردن عمر بر دجال بودن وی بوده باشد.»!**

این در حالی است که عالمانی به مانند ابن حجر که خود را وقف دستگاه خلافت کرده اند، اعتقادشان بر این است که رسول خدا ﷺ دجال عمر را تأیید ننموده، سکوت اختیار کردند و هم چنان در شک و تردید بودند تا آنکه تمیم داری از راه رسید و به ایشان خبر داد که دجال را دیده است، ایشان هم از او قدردانی کرده، مسلمانان را فرا خواندند و برای آنان سخنرانی نمودند و اعتقاد به دجال را به ایشان آموختند، از این رو فضیلت و برتری از آن تمیم است نه عمر!!! و دیگر نوآوری های تأسف بار آنها.

## فرزندان عمر بر عقیده و باور پدرشان تأکید می کنند!

سنن ابی داود ٤ / ۱۲۰ از عبدالله بن عمر نقل می کند که می گفت: **«به خدا قسم تردیدی ندارم که مسیح دجال همان ابن صیاد است.»**

در مسند احمد ٦ / ۲۸۳ نیز آمده است که **«عبدالله بن عمر ابن صائد [ ابن صیاد ] را در یکی از کوچه های مدینه مشاهده کرد و به او دشنام داد و ناسزا گفت و ابن صائد در پی آن چنان باد کرد که تمامی راه را بست! ابن عمر با عصایی که به همراه داشت چنان او را زد که عصا شکست! حفصه [ چون برادرش را دید ] گفت: شما دو نفر با یکدیگر چه کار دارید، چه چیزی تو را بر آن وا می دارد؟ آیا نشنیدی که پیامبر ﷺ فرمود: خروج دجال تنها به خاطر خشم و غضب است؟»!**

مسلم در صحیح ۸ / ۱۹٤ از نافع چنین نقل می‌کند: «عبدالله بن عمر ابن صائد را در یکی از گذرگاه‌های مدینه دید و سخنی گفت که خشم او را برانگیخت، در پی آن ابن صائد چنان باد کرد که تمام راه را پر کرد، پس از این ماجرا عبدالله نزد حفصه که از این برخورد آگاهی یافته بود آمد، او به برادرش گفت: خداوند تو را رحمت کند، از ابن صائد چه خواستی، آیا نمی‌دانی که پیامبرﷺ فرمود: خروج دجال تنها بر اثر خشم و غضب است»![1]

عبدالرزاق در المصنف ۱۱ / ۳۹٦ از ابن عمر روایت می‌کند: «روزی به ابن صیاد در حالی که مردی یهودی همراه او بود برخوردم و دیدم چشم او که مانند چشم شتر بیرون بود برآمده است، گفتم: ای ابن صیاد! تو را به خدا قسم می‌دهم، چه زمانی چشم تو برآمده است ـ و یا سخنی مشابه این ـ؟ او در جواب گفت: به خدا قسم نمی‌دانم، گفتم: دروغ می‌گویی، چشم تو در سر تو است و نمی‌دانی؟ او هم با دست چشمش را مسح نمود و سه بار خرناس کشید! ـ در اینجا یهودی پنداشت که من با دست بر سینه او زده‌ام ولی من نمی‌دانستم ـ من به ابن صیاد گفتم: دور شو که هرگز از آنچه برایت مقدر است تجاوز نخواهی نمود، او هم گفت: آری، قسم به جانم که از آنچه برایم مقدر است تجاوز نخواهم کرد.

ابن عمر می‌گوید: من این مطلب را برای حفصه گفتم و او گفت: از این مرد اجتناب کن، زیرا ما روایت می‌کنیم که دجال به هنگام غضب خارج می‌شود»!

## بلایی که بر سر عبدالله بن صیاد بیچاره و پسرش عماره آمد!

عالمانی که خود را وقف دستگاه خلافت کرده‌اند در شرح حال عبدالله بن صیاد و پسرش عماره دچار تناقض شده‌اند، آنان در پذیرش سوگند عمر نسبت به اینکه وی همان دجال است متحیرند، برخی از آنان چنین گفتند: گفتار عمر صحیح است و ابن صیاد همان دجال می‌باشد، اینان به جابر بن عبدالله انصاری ﷺ نسبت دادند که وی شهادت می‌داده ابن صیاد دجال است و «ابو سلمه به او گفت: ابن صیاد از دنیا رفته است(!) و جابر پاسخ داد: اگرچه از دنیا رفته باشد، ابو سلمه گفت: ابن صیاد اسلام آورده بود و جابر گفت: اگرچه اسلام آورده باشد»!

۱. و نیز رک به المعجم الکبیر ۲۳ /۱۹۵، الفتن ۲ / ۵۱۸ و دیگر کتب.

منکران گفتند که ابن صیاد اسلام آورد و در فتح اصفهان شرکت جست، ولی مدعیان جواب دادند که او نزد یهود آنجا غائب شده است، چرا که رسول خدا ﷺ خبر داده است دجال از آن سرزمین خروج می کند «**و یهودیان از او استقبال کرده، گفتند: این پادشاه ماست که به واسطه ی او بر عرب پیروز خواهیم شد، آنان او را شبانه وارد شهر کردند و بر طبل ها زدند و شمع ها افروختند، و پس از آن دیگر خبری از او نشد.**»[1]

گرچه آنان خودشان را تکذیب نمودند، زیرا خواهد آمد که خود روایت می کنند او در واقعه ی حره در مدینه بوده است!

بعضی دیگر نیز چنین گفتند: چگونه می توان گفت که ابن صیاد دجال است و حال آنکه او مسلمان شد و در فتوحات شرکت نمود و در مدینه در گذشت، به علاوه آنکه پسر او عماره مورد توثیق ابن معین، ابن حبان و دیگران قرار گرفته است!

بیهقی، ابن حجر، ذهبی، ابن تیمیه و شوکانی از خود جرأت نشان داده، گفتند: ابن صیاد دجال نبوده و عمر در سوگند خود خطا رفته است، پیامبر ﷺ نیز بدان اقرار ننموده اند، چرا که هم چنان شک و تردید داشتند، تا آنکه وحی بر ایشان نازل می شود و دجال را دجال تمیم داری که در جزیره ای محبوس است، معرفی می کند و در پی آن ایشان در میان مردم سخنرانی کرده، آنان را می آگاهاند!

ابن حجر در اصابه ۵ / ۱۴۸ می گوید: «**صحیحین روایت می کنند که جابر قسم می خورد ابن صیاد همان دجال است، و در خبر چنین آمده که عمر نزد رسول خدا ﷺ در این باره سوگند یاد می کرده است... ولیکن اگر او بر دین اسلام از دنیا رفته باشد، همان گونه که ابن فتحون بر شرط کتاب الاستیعاب گفته [ صحابی عادلی ] خواهد بود**».

ذهبی در الکاشف ۲ / ٥٤ می نویسد: «**عمارة بن عبدالله بن صیاد: او فرزند کسی است که او را دجال پنداشتند، عماره از جابر و سعید بن مسیب روایت می کند و مالک و جماعتی هم از او روایت می نمایند. او مورد توثیق ابن معین قرار گرفته است.**»

شوکانی در نیل الاوطار ۸ / ۲۰ - ۱۹ می نویسد: «**خطابی می گوید: پیشینیان در مورد ابن صیاد**

۱. تهذیب التهذیب ابن حجر ۷ / ۳۶۷.

ـ پس از آنکه بزرگ شد ـ اختلاف کرده‌اند، روایت شده که او از گفتار خود توبه نمود و در مدینه درگذشت و هنگامی که خواستند بر او نماز بخوانند، چهره‌اش را گشودند تا مردمان او را ببینند و به مردم گفته شد: شاهد باشید!

نووی گفته است: علماء جریان ابن صیاد را مشکل و امر او را مشتبه می‌دانند، اما جای تردیدی نیست که وی یکی از دجال‌ها می‌باشد! ظاهر آن است که درباره‌ی اینکه دجال کیست هیچ وحیی بر پیامبرﷺ نیامد و تنها اوصاف وی بر ایشان وحی شد، در ابن صیاد هم قرائنی وجود داشت که با این احتمال سازگار بود، از این رو آن حضرت در این باره جازم نبودند.

بیهقی نیز می‌گوید: احتمال آن می‌رود که پیامبرﷺ در مورد ابن صیاد متوقف بودند، سپس از ناحیه خدای متعال این امر برای ایشان استوار شد که دجال شخص دیگری است همان گونه که ماجرای تمیم داری می‌رساند و تمام کسانی که بر این مطلب جزم دارند که دجال کسی دیگر است بدان تمسک نموده‌اند، و البته طریق آن اصح است.»

همو در ۸ / ۲۰ چنین می‌گوید: «حدیثی که از دجال تمیم سخن می‌گوید با آنچه بر دجال بودن ابن صیاد دلالت می‌کند منافات دارد و امکان جمع بین آن دو نیست، زیرا کسی که در روزگار نبوی نزدیک به بلوغ بوده و آن حضرت نزد او آمده و از او سؤال می‌پرسیدند، نمی‌تواند در اواخر دوران آن حضرت مردی بزرگ باشد که در جزیره‌ای از جزائر بحر زندانی و در بند است و درباره‌ی پیامبرﷺ می‌پرسد که آیا ظهور نموده است یا نه، پس سزاوار است که قسم عمرو جابر را این گونه توجیه کنیم که پیش از اطلاع از ماجرای تمیم بوده است.»

این در حالی است که اینان خود از جابرؓ در همین موضوع و نیز در موضوعات متعدد دیگر، اموری ضد و نقیض روایت نموده‌اند، آنان از او نقل می‌کنند که گفت: «نسبت به ابن صیاد پیوسته در تردید بودم تا آنکه به خاک سپرده شد.»[1]

ابن تیمیه در فتاوی خود ۱۱ / ۲۸۳ می‌نویسد: «بعضی از صحابه چنین می‌پنداشتند که ابن صیاد همان دجال است، پیامبرﷺ نیز در مورد او متوقف بودند، تا آنکه پس از مدتی

۱. رسالة الصاهل ابو العلاء معری / ۱۰۰

معلوم شد او دجال نیست، بلکه پیشگو بوده است.»

ابن قتیبه در المعارف / ۲۷۲ می‌گوید: «پدر او [ عماره ] عبدالله بن صیاد است که درباره‌اش گفته شده که دجال است. این به خاطر کارهایی بود که انجام می‌داد. عبدالله مسلمان شد و در کنار مسلمانان جنگید و در مدینه اقامت نمود و پسرش عماره در دوران خلافت مروان بن محمد از دنیا رفت.»

در الجرح و التعدیل ۶ / ۳۶۷ می‌نویسد: «یحیی بن معین گوید: عمارة بن عبدالله بن صیاد ثقه است، عبدالرحمن برای ما نقل نموده که از پدرم درباره‌ی عماره پرسیدم و او در پاسخ او را صالح الحدیث خواند.»

در تهذیب الکمال ۲۱ / ۲۴۹ می‌نویسد: «محمد بن سعد [ درباره‌ی عماره ] گفت: وی ثقه بود و احادیث کمی را نقل کرد، مالک بن انس هیچ کسی را در فضل بر او مقدّم نمی‌داشت... عماره در خلافت مروان بن محمد درگذشت. ابن حبان او را در کتاب الثقات ذکر کرده است.»

در اسد الغابة ۳ / ۱۸۷ می‌نویسد: «عبدالله بن صیاد:... پدر او از یهودیان بود، معلوم نیست که او از چه تیره‌ای است، بعضی از مردم او را دجال می‌دانند. عبدالله در روزگار رسول خدا ﷺ متولد شد در حالی که یک چشم داشت و ختنه بود. از فرزندان او عماره است که از نیکان مسلمین و اصحاب سعید بن مسیب بود، مالک و دیگران از او روایت کرده‌اند.»

وی در ادامه سوگند عمر را می‌آورد و می‌گوید: «آنچه نزد ما صحیح است آن است که ابن صیاد دجال نیست، به جهت آنچه در این حدیث آمده است [ ابن اثیر حدیثی نقل می‌کند که خلاصه‌اش این است: ابن صیاد با ابوسعید به حج یا عمره رفتند و سخن از گفتار مردم درباره‌ی او به میان آمد، ابن صیاد به ابوسعید گفت: آیا رسول خدا ﷺ نگفتند که دجال عقیم است؟ و حال آنکه من فرزندم را در مدینه به جا گذاشتم. آیا ایشان نگفتند که دجال وارد مکه و مدینه نمی‌شود؟ و آیا من خود اهل مدینه نیستم؟ هم اکنون نیز رهسپار مکه‌ام! ] و نیز به دلیل آنکه او در حالی که مسلمان بود در مدینه فوت نمود. دلیل دیگر هم روایت تمیم داری است.»


پیشوایان گمراهی
**دجال**
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ؑ
منزلت امام ؑ
حکومت امام ؑ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ؑ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغکو
ولادت امام ؑ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ؑ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

الطبقات الکبری، القسم المتمم / ۳۰۲ می‌نویسد: «مالک بن انس احدی را در فضل بر او [ عماره ] مقدم نمی‌کرد، و از او روایت نقل نموده است، خود عماره هم از سعید بن مسیب روایت می‌کند، آنان [ عماره و خانواده‌اش ] خود را بنی اشیهب می‌دانستند. ابن سعد درباره‌ی پدر عماره ـ عبدالله ـ می‌گوید: اوست که به خاطر کارهایی که انجام می‌داد، گفتند دجال است.»

نگارنده: به نظر می‌رسد مادر ابن صائد از خزرج بوده، پدرش نیز ممکن است از یهود باشد، در مورد بنی اشیهب که وی خود را به آن منتسب می‌نمود چیزی یافت نشد و چه بسا آنان دایی‌های او از خزرج باشند، پس او به حساب خزرج گذاشته می‌شود که رئیس آنها سعد بن عباده است، همو که دشمن سرسخت عمر بود، چرا که در مقابل بیعت ابوبکر ایستاد، لذا عمر او را به شام تبعید کرد و خالد بن ولید را فرستاد تا او را به قتل برساند!

الطبقات الکبری ۳ / ۵۰۳ می‌نویسد: «پیامبر ﷺ ابن صیاد را در حالی که نوجوان و در نزدیکی بلوغ بود و در قبیله‌ی بنی مغاله بازی می‌کرد مشاهده نمود، آنان تیره‌ای از بنی عبد نجار هستند.»

ولیکن عمر او را یهودی معرفی و به دجال بودن متهم کرد! در حالی که او مسلمانی مجاهد بود و در جنگ نهاوند فرماندهی سواران را بر عهده داشت، چنان که طبری در تاریخ ۳ / ۱۸۷ می‌نگارد. او همواره از تهمت عمر و فرزندان او ـ عبدالله و حفصه ـ و مقلّدین آنها فریاد می‌کرد!

احمد در المسند ۳ / ۷۹ می‌نگارد: «ابوسعید خدری در لشکر فتح شرکت داشت، وی می‌گوید: ما در لشکری ـ که عبدالله بن صیاد هم در آن حضور داشت ـ از مدینه به سمت مشرق آمدیم، هیچ کس با او همراه، همنشین و هم سفره نمی‌شد و او را دجال می‌نامیدند! روزی در منزلگاهی فرود آمده بودم که او مرا دید که نشسته‌ام، پس آمد، کنار من نشست و گفت: ابوسعید! آیا نمی‌بینی مردم چه می‌کنند؟! هیچ کسی همراه، همنشین و هم سفره‌ی من نمی‌شود، و مرا دجال می‌خوانند! تو می‌دانی که پیامبر ﷺ فرمود: دجال وارد مدینه نمی‌شود، و این در حالی است که من در مدینه به دنیا آمدم، و شنیدی که آن حضرت گفتند: برای دجال فرزندی به دنیا نمی‌آید، در حالی که من صاحب فرزند هستم! سوگند به خدا به خاطر رفتاری که مردم با من دارند در صدد آن برآمدم که ریسمانی بگیرم و در خلوت

**آن را دور گردنم قرار داده، [ خود را حلق آویز کنم تا ] خفه شوم و از این مردم راحت گردم. به خدا قسم من دجال نیستم»!**

امـا راویان در راستای اثبات صدق عمر، از زبان ابو سعید در این گـزارش افزودند که وی گفت: **«ابن صیـاد در پایان سـخنش گفت: به خدا قسـم من محل تولد و مکان دجـال را می‌دانم! ابو سعید ادامه می‌دهد: او امر را برای من دگرگون جلوه داد.»**[1]

مقصود ابو سـعید آن اسـت که ابن صیاد در ابتدای گفتارش او را فریب داد، ولی در نهایت اقرار نمود که دجال است!

## دجال تمیم داری

تمیـم داری شـخصی مسیحی و اهـل شـام اسـت، او در سـال دهـم هجری یعنـی پس از پیـروزی رسـول خدا ﷺ و فراگیـر شـدن اسـلام در تمام جزیـره، به همـراه گروهی نـزد آن حضرت آمدنـد. آنهـا به تجارت شـراب اشـتغال داشـتند، پـس خمره‌هایـی از شـراب را به عنـوان هدیه خدمـت ایشـان آوردند، آن حضـرت نپذیرفـت زیرا خداونـد حرام نمـوده اسـت، در اینجا تمیم گفـت: اینهـا را بگیریـد و از قیمـت آن بهـره ببریـد، ایشـان در پاسـخ فرمودنـد: قیمـت آن نیـز حرام است.

تمیم در مدینه سکنی گزید و بعداً در درگاه عمر که فرهنگ اهل کتاب، مخصوصاً داستان‌های آنها ـ که تمیم به خوبی از پس آن برمی‌آمد ـ موجب شـگفتی او می‌شـد، تقرّب یافت! وی از عمر درخواسـت نمود تا به او اجازه دهد داسـتان‌های اهل کتاب را در مسـجد بگوید، ولی عمر گفت: **«پیامبر ﷺ از فرهنگ داستان سـرایان نهی نموده اسـت و من هراس آن دارم که خدا تو را در زیر گام‌های آنان قرار دهد.»**

مقصود عمر آن اسـت که هنگامی که تو در مسـجد داستان بگویی، من از غضب مسلمین بر تو می‌هراسم!

ولیکن تمیم از نرمش و سهل انگاری عمر بهره جست و به مطلوب خود دست یافت، هم چنان‌که

---

۱. صحیح مسلم ۸ / ۱۹۰.

در تاریخ المدینة ۱ / ۹ آمده است، لذا عمر نامه‌ای رسمی نوشت و به او اجازه داد تا در مسجد پیامبرﷺ به داستان سرایی بپردازد!

او خود او در جلسه سخنرانی تمیم حضور یافت. او گفته که می خواسته از تمیم درباره‌ی مطلبی که در آن جلسه از او شنیده است سؤال کند، ولی او را احترام کرد و نپسندید گفتارش را قطع نماید!

عمر روز جمعه را برای تمیم انتخاب کرد، سپس شنبه را بدان افزود و نتیجه آن جالب از آب در آمد: کشیش و تاجر شراب، مسیحی سابق و آن گونه که خود گوید مسلمان کنونی. برای مسلمین در مسجد پیامبرشان ﷺ در روز شنبه داستان های یهودیان و مسیحیان را می‌گوید! این در حالی است که عمر نقل هرگونه حدیثی از رسول خدا ﷺ را با تهدید به تازیانه و زندان، ممنوع کرده بود!

در مسند احمد ۳ / ٤٤٩ آمده است: «**در دوران رسول خدا ﷺ و نیز روزگار ابوبکر داستان سرایی نمی شد، نخستین کسی که بدان پرداخت تمیم داری بود، وی از عمر اجازه گرفت تا در حالی که ایستاده است برای مردم داستان سرایی کند و عمر به او اجازه داد.**»

عمر بن شبه در تاریخ المدینة ۱ / ۱۱ می‌گوید: «**سپس عثمان به خلافت رسید، تمیم از او درخواست کرد تا [ بر عرصه‌ی فعالیت او ] بیفزاید، وی هم جایگاه دیگری به او داد که در پی آن تمیم در طول هفته سه بار به سخنرانی می پرداخت.**»

بدین سان تمیم واعظ و سخنران رسمی مسلمانان شد و عمر او را بسیار احترام می‌کرد و خیر المؤمنین می نامید، از این رو برای او کرامات و معجزات ساختند، از جمله آنکه گفتند: روزی آتشفشانی در مدینه فوران کرد، عمر نزد تمیم آمد و از او خواهش کرد تا آن را خاموش کند، تمیم هم با وی آمد و با دست دهانه‌ی آتشفشان را جمع کرده آن را به سمت راهی در میان کوه‌ها سوق داد و در پی آن دوید تا آنکه آتش پنهان شد!

بیهقی در دلائل النبوة ٦ / ۸۰ می نویسد: «**فصلی در بیان کراماتی که برای تمیم داری آشکار شد... معاویة بن حرمل گوید: وارد مدینه شدم و سه روز بدون غذا در مسجد ماندم، پس از آن به نزد عمر آمده گفتم: یا امیرالمؤمنین! توبه کاری پیش از آنکه بر او دست یابی [ با پای خویش آمده است ]، او گفت: که هستی؟ پاسخ دادم: معاویة بن حرمل [ وی داماد مسیلمه‌ی کذاب است که در جریان ادعای نبوت، او را همراهی نموده است ]، او گفت:**

نزد خیرالمؤمنین برو.

سیره ی تمیم داری چنان بود که پس از نماز با دست به سمت راست و چپ خود می زد و دو مرد را گرفته، با خود می برد [ و میهمان می کرد ]، من در کنار او نماز خواندم و پس از نماز با دست زد و دست مرا گرفت و برد، پس غذایی برایم آوردند و من هم بسیار خوردم، گرچه از شدت گرسنگی سیر نشدم!

روزی در منطقه ی حره آتشی شعله گرفت، عمر نزد تمیم آمد و گفت: به سراغ این آتش برو، تمیم گفت: ای امیرالمؤمنین! مگر من کیستم؟ مگر من کیستم؟ و عمر آن قدر اصرار کرد که تمیم با او برخاست و من هم به دنبال آنها رفتم، آنان به سوی آتش رفتند و تمیم آن را با دستش جمع می نمود تا آنکه آتش در راهی کوهستانی داخل شد و تمیم هم در پی آن رفت. پس عمر گفت: کسی که دیده مانند کسی که ندیده نیست، و این را سه بار تکرار کرد.»

این تمیم داری است که پنداشتند رسول خدا ﷺ اعتقاد به دجال را از او گرفته است! تمیم آن را از داستان دجال یهودی برگرفته، تغییر داده و ادعا کرده که او را در جزیره ای در بحر در حالی که در بند است مشاهده کرده است! او رسول خدا ﷺ را از آن با خبر نمود و آن حضرت هم به سرعت بر منبر رفت و در میان مسلمانان سخنرانی و قصه ی تمیم را برایشان تعریف نمود و آن را یکی از اجزاء اسلام و اعتقادات آن قرار داد! مسلمین هم به ترویج آن در مهمترین مصادر پرداختند، این جریان به نام حدیث جساسه شناخته می شود.

از قدیمی ترین کسانی که آن را روایت کرده ابن ابی شیبه است، وی در المصنف ۱۵/ ۱۵٤ آن را از مشهورترین راویان این داستان که فاطمه دختر قیس فهریه خواهر ضحاک بن قیس چاپلوس معاویه است، نقل می کند، او می گوید: «روزی رسول خدا ﷺ نماز ظهر را به جا آورده پس از آن بر منبر رفتند، مردم از این کار تعجب کردند، برخی از آنان ایستاده و بعضی هم نشسته بودند، ایشان پیش از آن روز تنها در روز جمعه بر منبر می رفتند، پس با دست به مردم اشاره نمودند که بنشینید، سپس گفتند: به خدا قسم ایستادن من بابت امری که برایتان نفعی به دنبال داشته باشد نیست، نه برای ترغیب نمودن است و نه برای ترسانیدن. مطلب آن است که تمیم داری نزد من آمد و خبری آورد که به خاطر مسرّت و روشنی چشمی

که برایم در پی داشت مرا از خواب نیم روز باز داشت، پسر عموهای او در میان دریا دچار بادهای سختی شدند که آنان را واداشت تا به جزیره‌ای که نمی‌شناختند پناه برند، آنان در میان قایق‌های کوچک نشستند و بالا رفتند که ناگهان با چیزی سیاه و پرمو که مژه‌هایی دراز داشت مواجه شدند، پرسیدند: تو کیستی؟ او گفت: من جساسه‌ام، گفتند: به ما خبر بده، او گفت: من نه به شما خبری می‌دهم و نه از شما درباره‌ی چیزی می‌پرسم، ولی این دیر چشم شما را گرفته است، بدانجا بروید که در آنجا مردی است مشتاق آگاهانیدن شما و کسب اطلاع از شما.

آنها هم به دیر آمدند و یکباره با پیرمردی پرمو برخورد کردند که سخت در میان غل و زنجیر به بند کشیده شده بود، او به آنان گفت: از کجا آمده اید؟ گفتند: از شام، پرسید: عرب‌ها چه کردند؟ پاسخ دادند: ما قومی از آنهاییم، گفت: این مردی که در میان شما خارج شد چه کرد؟ گفتند: کار نیک، گروهی با او به دشمنی پرداختند ولی خدا او را بر آنها غالب گردانید، امروز آنان همه متحدّند و پروردگار و دینشان یکی است، او گفت: این برای آنها بهتر است، و افزود: چشمه‌ی زغر چه شد؟ گفتند: مردم محصولات خود را از آن آبیاری کرده و برای آشامیدن از آن استفاده می‌نمایند.

او پرسید: آن درخت نخلی که بین عمان و بیسان [ شهری در اردن ] بود چه شد؟ پاسخ گفتند: هر ساله از میوه‌ی آن اطعام می‌شود، گفت: چه بر سر دریاچه‌ی طبریه آمد؟ گفتند: از فراوانی، آب از دو طرف آن روان است. پس سه بار نفس عمیق کشید و گفت: اگر از این بند رهایی می‌یافتم هیچ زمینی را وا نمی‌نهادم مگر آنکه با همین دو قدم بر آنجا گام می‌نهادم، مگر مدینه که مرا هیچ سلطه‌ای بر آن نیست.

در این هنگام رسول خدا ﷺ گفتند: شادمانی من در اینجا به نهایت رسید(!) اینجا مدینه است، سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست هیچ گذرگاه تنگ یا وسیعی در مدینه نیست، مگر آنکه تا روز قیامت فرشته‌ای با شمشیری آخته بر آن قرار دارد.»[1]

۱. و نیز ر.ک به مسند احمد ۶ / ۴۱۶، سنن ابن ماجه ۲ / ۱۳۵۴ و سنن ابو داود ۴ / ۱۱۸، ترمذی ۳ / ۳۵۵، مسند ابو یعلی ۴ / ۱۱۹ و ...

پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

ولیکن مسلم در صحیح ۸ / ۲۰۳ در جریان جساسه و دجال تمیم بیش از حد قلم فرسایی کرده و آن را با چند روایت آورده است که شاید طولانی ترین آن در ۸ / ۲۰۴ و از قهرمان داستان فاطمه دختر قیس باشد، وی گوید: «هنگامی که دوران عده ی من سپری شد، شنیدم منادی پیامبر ﷺ ندا کرد: نماز جماعت، پس به مسجد رفتم و با آن حضرت نماز گزاردم، ایشان بعد از نماز بر منبر نشستند در حالی که می خندیدند، سپس گفتند: هر کسی در محل نماز خود باشد، و بعد از آن گفتند: آیا می دانید چرا شما را گرد آوردم؟ مردم گفتند: خدا و رسولش داناترند.

ایشان گفتند: به خدا قسم نه برای ترغیب نمودن است و نه بابت بیم دادن، بلکه به خاطر آن است که تمیم داری که مردی بود برآیین مسیح و آمد و بیعت نمود و مسلمان شد برای من جریانی را تعریف کرد که با آنچه برایتان از مسیح دجال می گفتم موافقت دارد! او به من گفت که به همراه سی تن از طوایف لخم و جذام در کشتی نشست و آنان به مدت یک ماه در میان دریا گرفتار امواج بودند، پس از آن به جزیره ای که در مغرب خورشید قرار داشت پناه بردند و لذا در قایق های کوچک نشستند تا آنکه داخل جزیره شدند، در آنجا جنبنده ای به آنان برخورد کرد چنان پرمو، که جلو و پشت او قابل تمییز نبود، آنان گفتند: وای بر تو، کیستی؟ او در پاسخ گفت: من جساسه ام. پرسیدند: جساسه چیست؟ گفت: ای قوم! به نزد این مردی که در این دیر است بروید که او مشتاق خبر شماست.

تمیم گوید: وقتی از او نام مردی را شنیدیم ترسیدیم که مبادا این جساسه یک شیطان باشد پس به سرعت رفتیم تا آنکه وارد دیر شدیم، در آنجا با انسانی مواجه شدیم که بزرگتر از او ندیده بودیم و کسی که به مانند او سخت در بند باشد مشاهده نکرده بودیم! دستان او به گردنش بسته شده بود و بین زانوتا استخوان روی پای او در آهن بود! به او گفتیم: وای بر تو، کیستی؟ پاسخ داد: درباره ی من آگاه شدید، از خودتان خبر دهید که کیستید؟ گفتیم: مردمانی عرب هستیم که در کشتی نشستیم ولی در دریا با طوفانی روبرو شدیم که یک ماه گرفتار آن بودیم، پس از آن هم به جزیره ی تو پناهنده شده در قایق ها نشستیم، در جزیره جنبنده ای به ما برخورد چنان پرمو، که جلو و پشت او قابل تمییز نبود، به او گفتیم: وای بر تو، کیستی؟

و او پاسخ داد: من جساسه‌ام، گفتیم: جساسه چیست؟ گفت: به نزد این مردی که در دیر است بروید که مشتاق خبر شماست، و ما با سرعت نزد تو آمدیم و از آن موجود هراسان بودیم و ایمن نبودیم که یک شیطان باشد!

پس آن شخص پرسید: به من از نخل بیسان خبر بدهید، گفتیم: از چه چیز آن می‌پرسی؟ گفت: از نخل آن، آیا میوه می‌دهد؟ پاسخ دادیم: آری، او گفت: نزدیک است که دیگر میوه ندهد، و افزود: از دریاچه‌ی طبریه چه خبر دارید؟ گفتیم: از چه چیز آن می‌پرسی؟ گفت: آیا آب دارد؟ پاسخ دادیم: آب بسیاری دارد، او گفت: نزدیک است که آب آن خشک شود، گفت: از چشمه‌ی زغر خبر دهید، گفتیم: از چه چیز آن می‌پرسی؟ گفت: آیا در آن آبی هست و آیا اهالی آنجا در کشاورزی از آن بهره می‌برند؟ پاسخ دادیم: آری، آب فراوانی دارد و اهالی آنجا در کشاورزی از آن بهره می‌برند، گفت: به من از پیامبر درس نخواندگان خبر دهید، چه کرده است؟ گفتیم: از مکه خارج و ساکن مدینه شده است، پرسید: آیا عرب‌ها به جنگ با او پرداختند؟ پاسخ مثبت دادیم، گفت: او با ایشان چه کرد؟ و ما به او خبر دادیم که آن حضرت بر عرب‌هایی که پیرامون ایشان بودند غالب آمد و آنان به اطاعت او گردن نهادند، او گفت: آیا چنین شد؟! گفتیم: آری، گفت: برای آنها بهتر است که از او اطاعت نمایند، [ حال ] من از خودم به شما خبر می‌دهم، من مسیحم(!) و نزدیک است که به من اجازه‌ی خروج داده شود و در پی آن خروج کرده در زمین سیر کنم و در مدت چهل شب هیچ ناحیه‌ای را وا ننهم مگر آنکه در آن فرود آیم، مگر مکه و طیبه [ مدینه ] که بر من حرام است و هرگاه بخواهم در یکی از آن دو وارد شوم فرشته‌ای با شمشیری آخته به سوی من آمده مرا باز می‌دارد، و بر هر راهی از آن ملائکه‌ای هستند که از آن محافظت می‌نمایند.

[ در این هنگام ] پیامبرﷺ در حالی که با چوب دستی خود بر منبر می‌زدند گفتند: این طیبه است، این طیبه است، این طیبه است، آیا این را به شما گفته بودم؟ مردم گفتند: آری، ایشان گفتند: سخن تمیم که با آنچه برایتان از دجال و مکه و مدینه می‌گفتم مطابق است(!) خوشایند من قرار گرفت، بدانید که او در دریای شام یا یمن است، نه، بلکه از سمت مشرق می‌آید، از سمت مشرق، از سمت مشرق.

**من [ فاطمه بنت قیس ] این حدیث را از رسول خدا ﷺ به خاطر سپردم.»**

نگارنده: آگاهی از دروغین بودن و تناقضات این داستان به دقت و تأمل زیادی نیاز ندارد، ظاهراً پردازنده‌ی آن خود بنت قیس دروغ پرداز بوده است و به حق باید گفت: دروغگو حافظه ندارد! یکی از امور سؤال برانگیز آن است که در بعضی از اخبار آمده که تمیم در کشتی بوده است، ولی در برخی چنین آمده که او در کشتی حضور نداشته است! در بعضی آمده که آنان به مدت یک ماه گرفتار امواج دریا بودند، حال آنکه در برخی دیگر چنین آمده که آنان سیر می‌کردند تا آنکه جزیره ای نمایان شد و برای خرید نان رفتند[1]! این جزیره در بعضی از اخبار در ساحل فلسطین[2] قرار دارد و در برخی دیگر در مغرب! و در بعضی از آنها آمده که پیامبر ﷺ در مکان آن متحیر بودند و...

از سویی دیگر بعضی روایات، جساسه را جنبنده‌ای معرفی می‌کند و حال آنکه بعضی دیگر او را یک زن می‌داند[3]! دجال هم که یا انسانی است درشت هیکل و یا شیطانی که در دیر جزیره در بند است.

## دجال خاخام کعب الاحبار

یهودیان تلاش بسیاری نمودند تا بر فرهنگ اصحاب رسول خدا ﷺ تأثیرگذار باشند، تا جایی که تورات را به زبان عربی ترجمه نموده و عمر بن خطاب را عهده دار آن کردند که به پیامبر ﷺ بقبولاند تا تورات را به عنوان کتابی برای مسلمانان، مورد اعتماد خود قرار دهد! اما پیامبر غضبناک شده فرمودند: **«قسم به آن کسی که جان محمد در دست اوست، اگر موسی در میان شما می بود و شما از او پیروی می‌کردید، و مرا وامی نهادید، بی شک گمراه می شدید.»**

در المصنف عبدالرزاق ۶ / ۱۱۳ آمده است: **«پس رنگ چهره‌ی پیامبر ﷺ عوض شد! عبدالله بن ثابت گوید: به عمر گفتم: خدا عقلت را مسخ نماید(!) آیا نمی بینی چهره‌ی**

۱. سنن ابو داود ۲ / ۳۲۱
۲. مسند احمد ۶ / ۳۷۴
۳. سنن ابو داود ۲ / ۳۲۱

رسول خدا ﷺ چگونه شد»؟![1]

یهودیان در مدینه دو مدرسه داشتند: یکی مدراس بود که در آن تورات تدریس می شد و دیگری مشنا که محل تدریس تلمود بود و بعضی از اصحاب پیامبر ﷺ که بارزترین آنها عمر بود، هر شنبه نزد آنان حاضر می شدند! عمر از آن حضرت خواست تا به آنها اجازه دهد که احادیث یهودیان را بنویسند، ولی ایشان از این مطلب نهی نموده فرمودند: آنها چگونه شما را هدایت نمایند حال آنکه خود را گمراه کرده اند! ولیکن آنها هم چنان در درس های یهودیان حضور می یافتند! و لذا پیامبر ﷺ سخنرانی نمودند و مسلمانان را از کسانی که از یهود تأثیر می پذیرند ـ و خود ایشان آنها را متهوّکین نامیدند ـ بر حذر داشت![2]

معنای این مطلب آن است که اسرائیلیات از همان زمان رسول خدا ﷺ انتشار یافت و هنگامی که کعب الاحبار در زمان عمر از راه رسید، دریافت که اسرائیلیات در دجال جمع است و لذا آن را دگرگون کرد، یهودی بودن دجال را انکار نمود و چنین جلوه داد که دجال عرب و اهل عراق است و بر هراس مسلمین از او افزود. علاوه بر آن با خبر دادن از فتح قسطنطنیه آنان را بیم داد، چرا که در پی آن خروج دجال و قیامت است!!!

او هم چنین فتح قسطنطنیه را بر دستان یهود بنی اسحاق قرار داد و نه به دست مسلمانان!

امری که موجب شگفتی می شود آن است که کعب این مطالب را از رسول خدا ﷺ روایت می کند و حال آنکه ایشان را ندیده است! ولیکن شاگردان کعب یعنی ابوهریره، عبدالله بن عمر، عبدالله بن عمرو عاص و دیگران سخنان او را حدیث قرار دادند!

## کعب الاحبار شورش دجال را شورشی عربی جلوه می دهد!

سنیان از انس روایت می کنند که دجال یهودی است، در مسند احمد ۳/ ۲۲۴ از انس نقل می کند: «پیامبر ﷺ فرمودند: **دجال از منطقه ی یهودی نشین اصفهان قیام می کند و هفتاد هزار تن از یهودیان که بر سر تاج دارند، همراه او خواهند بود.**» صحیح مسلم ۸/ ۲۰۷ می آورد:

۱. و نیز ر.ک به فتح الباری ۱۳/ ۴۳۸

۲. الدرالمنثور ۴/ ۳ و نیز ر.ک به تدوین القرآن/ ۴۱۷

پیشوایان گمراهی
دجّال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاریِ فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

**«از یهود اصفهان هفتاد هزار نفر از دجال تبعیت می‌کنند، آنان جامه هایی دربردارند که تمام بدن را می پوشاند.»** با این وجود، کعب دجال را عربی خالص جلوه داد!

در مصنف ابن ابی شیبه ۸ / ۶۷۱ از کعب آمده است: **«گویا می بینم که در صف مقدم لشکر دجالِ یک چشم، ششصد هزار نفر از اعراب هستند که جامه هایی سبز و گشاد دربردارند که تمام بدن را می پوشاند.»** در الکنی بخاری / ۶۵ آمده است: **«چهل هزار تن از اعراب اصیل از دجال پیروی می‌کنند.»**[1]

کار دیگر کعب آن است که دجال را اهل عراق نشان داد، زیرا عراق خوشایند وی نبود و علت این امر آن بود که قبائل یمنی آنجا از فریب‌کاری او آگاه بودند، عبدالرزاق در المصنف ۱۱ / ۳۹۶ از کعب می‌آورد: **«دجال از عراق قیام می‌کند.»** و در / ۲۵۱ نقل می‌کند: **«عمر برآن شد که در عراق سکونت کند، ولی کعب بدو گفت: این کار را نکن چرا که دجال، جنیان عصیانگر، نه قسمت از ده قسمت سحر و هر درد سختی که از پای در می‌آورد ـ مقصود او اهواء است ـ در آنجاست.»**[2]

کعب‌الاحبار برای بنی تمیم احترام بسیاری قائل شده است، او بنابر نقل الآحاد و المثانی ۲ / ۳۷۲ به ابن فاتک تمیمی گوید: **«سخت‌ترین قبائل عرب در مقابل دجال، قوم تو هستند.»**

در نتیجه کعب‌الاحبار با این کار، با تمیم داری و عمر به مخالفت پرداخته است، زیرا آن دو می‌گویند دجال به دنیا آمده و زندگی می‌کند تا آنکه خروج نماید!

هم چنان‌که حدیث نبوی مشهور نزد سنیان را که متضمن آن است که دجال از یهود اصفهان می‌باشد، رد کرده است! او می‌پندارد که دجال اهل مصر است و غرض آن بوده که وی را یهودی و شبیه به موسی ﷺ قرار دهد، زیرا نزد یهودیان موسی مهدی منتظر است!

در فتح الباری ۱۳ / ۲۷۷ می‌نویسد: **«ابونعیم به واسطه‌ی کعب‌الاحبار روایت کرده که دجال در شهر قوص در سرزمین مصر به دنیا می‌آید، او گفته است: بین زمان تولد تا قیام او سی سال است.»**

---

۱. و نیز ر.ک به الجرح و التعدیل رازی ۹ / ۴۳۰ از ابن عمرو و نیز المصنف عبدالرزاق ۱۱ / ۳۹۳

۲. و نیز الدرالمنثور ۵ / ۳۹۳

## هرکس به دجال کعب ایمان نیاورد کافر است!

در فرائد السمطین ۲ / ۳۳٤ می‌نویسد: «**جابربن عبدالله روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمود: هرکس قیام مهدی را انکار کند، به آنچه برمحمد نازل گشته کافرشده است، و هر کس فرود آمدن عیسی را انکار نماید، کافرشده است، و هرکس خروج دجال را انکار کند، کافرشده است.**»[1]

مقصود از این دجال، دجال کعب‌الاحبار است، و چه بسا بدعتی که او درباره‌ی دجال آورده از ناحیه عقلاء مسلمانان با انکار مواجه شده و برخی علناً به انکار آن پرداخته و یا با اهل‌بیت علیهم‌السلام موافقت کرده اند، لذا او و شاگردانش این حدیث را ساخته و دجال او را با حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه ارتباط داده‌اند [ و از مسلّم بودن قیام حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه سوء استفاده کرده‌اند تا دجال کعب را نیز مسلّم جلوه دهند ]!

و اگر از باب جدال صحت این حدیث را بپذیریم باید کفر در آن را به معنای لغوی که عبارتست از پوشاندن حق بدانیم، نه به معنای اصطلاحی آن که موجب خروج از دین می‌شود.



## ارتباطی که کعب‌الاحبار میان دجال و مهدی ایجاد نمود و ضربه‌ی آن را متوجه اسلام کرد!

کعب‌الاحبار بشارت نبوی درباره‌ی حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه و فرود آمدن مسیح علیه‌السلام را دریافت کرده و آنها را با بدعت‌های یهود آمیخت، به علاوه در راستای مصالح رومیان، دروغ‌هایی بدان افزود که مسلمین را از فتح قسطنطنیه باز می‌داشت! او چنین پنداشت که دجال بدون فاصله پس از فتح قسطنطنیه خروج می‌کند، حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه کشته می‌شود، کعبه منهدم می‌گردد و مکه ویران شده و تا ابد کسی در آن سکونت نخواهد نمود!

راویان وابسته به دستگاه خلافت هم بدعت‌های او را پذیرفته، آنها را احادیثی نبوی قلمداد کردند و در مهمترین منابع خود گرد آوری نمودند و به اعتقادی تبدیل شد که علی رغم آن که

---

۱. و نیزالروض الانف ۲ /۴۳۱ و ردّ ابن خلدون /۳۴۷ و ...

رسوایی آن فریاد می‌کند، بدان ایمان می‌آورند!

ابن حماد در الفتن ۲ / ۴۵۷ از کعب نقل می‌کند: «اهل آسمان و زمین و پرندگان، برمهدی منصور درود می‌فرستند، او نبرد خود را با اهل روم آغازمی‌کند وجنگ هایش بیست سال به طول می‌انجامد، سپس در بزرگترین نبرد، او و دو هزار تن از همراهانش که همه امیر و صاحب پرچم هستند به شهادت می‌رسند که مسلمانان پس از مصیبت رسول خدا ﷺ به مصیبتی عظیمتر از آن دچار نشده‌اند.»

همو در ۱ / ۳۹۳ از کعب می‌آورد: «به من خبررسیده که مهدی چهارده سال در بیت‌المقدس درنگ خواهد کرد، سپس می‌میرد و بعد از او شریف الذکر که از قوم تبّع است و بدو منصور گفته می‌شود، به مدت بیست و یک سال در بیت‌المقدس خواهد بود، در پانزده سال آن عدالت و در سه سال آن ستم حکم خواهد کرد، سه سال دیگر نیز محرومیت از اموال است و هیچ کس درهمی نخواهد پرداخت.»

زرندی شافعی در معارج الوصول / ۱۹۸ می‌نویسد: «از کعب نقل شده که مهدی می‌میرد و پس از او مردی از اهل بیتش متولّی امر مردم خواهد شد که هم خیر دارد و هم شر و بدی، ولی شرّ او از خیرش بیشتر است، او مردم را به غضب آورده و پس از یکپارچگی آنها را به افتراق می‌کشاند، دوران او کوتاه است و مردی از اهل بیتش بر او شوریده، او را به قتل خواهد رساند. پس از قتل او جنگی شدید در میان مردم درمی‌گیرد. دوران او نیز کوتاه بوده و خواهد مرد، پس از او مردی از قبیله‌ی مضر، از سمت مشرق بر مردم حاکم شده، آنان را به کفر کشانده و از دین به در خواهد برد!»

ببینیم که چگونه کعب‌الاحبار قلب اعتقاد اسلام و بشارت نبوی نسبت به دولت عدل الهی و پایان یافتن ظلم و ستم را هدف قرار داده و آن را به بازی گرفته است، و به خدای متعال که وعده‌ی پایان یافتن ظلم و جور را داده است نسبت داده که مهدی ﷺ کشته می‌شود و ظلم باز می‌گردد! و چگونه است که عبدالله بن عمر، عبدالله بن عمرو عاص، زهری، وهب بن منبه و دیگران افکار کعب را پذیرفتند و به گسترش آن همت گماردند و نپرسیدند که کعب به جز از آموخته های یهود، از کجا به علم غیب دست یافته است؟!

## کعب می‌پندارد یهودیان قسطنطنیه را فتح خواهند کرد!

از امور عجیبی که مسلم در صحیح ۸ / ۱۸۷ از ابوهریره نقل می‌کند این مطلب است: «رسول خدا ﷺ فرمود: آیا نام شهری را شنیده‌اید که یک سوی آن در خشکی و یک سوی دیگر آن در دریا باشد؟ پاسخ دادند: آری، ای رسول خدا! فرمود: قیامت به پا نخواهد شد تا آنکه هفتاد هزار تن از بنی اسحاق برای جنگ بدان سو بشتابند، و وقتی بدان سرزمین می‌رسند فرود می‌آیند ولی نه با سلاحی به جنگ می‌پردازند و نه تیری پرتاب می‌کنند، بلکه می‌گویند: لا إله إلا الله والله اکبر، و یکی از دو طرف آن سرزمین سقوط می‌کند ـ ثور [که این مطلب را با یک واسطه از ابوهریره نقل می‌کند] می‌گوید: به خاطر دارم که گفت آن طرفی که در دریاست ـ آنان دوباره می‌گویند: لا إله إلا الله والله اکبر، و طرف دیگر آن سقوط می‌کند، برای بار سوم این جمله را تکرار می‌کنند که راه برای آنان باز می‌شود و وارد شده به جمع آوری غنائم می‌پردازند، در حالی که مشغول تقسیم غنائم هستند شخصی می‌آید و در میان آنان فریاد می‌کند: دجال خروج کرده است و آنها همه چیز را وانهاده باز می‌گردند.»[1]

نگارنده: کعب‌الاحبار شنیده که امام مهدی ﷺ شهری را در مغرب با تکبیر فتح می‌کند، برخی راویان هم گفتند که آن شهر قسطنطنیه است، مسلمانان هم برای فتح آن مهیا می‌شدند، پس کعب فتح آن را به قوم خود نسبت داد.

وی این مطلب را به ابوهریره آموخت، او هم آن را حدیثی نبوی جلوه داد که خواهد آمد.

۱. و نیز المستدرک ۴ / ۴۷۶، مصابیح السنة بغوی ۳ / ۴۸۲ ـ وی آن را صحیح شمرده است ـ، جامع الاصول ۱۱ / ۷۵ و التذکرة قرطبی / ۷۰۷. نووی در شرح صحیح مسلم ۱۸ / ۴۳ گوید: قاضی گوید: در تمام نسخ صحیح مسلم بنی اسحاق آمده است، برخی گویند: آنچه معروف و محفوظ است بنی اسماعیل است که متن و سیاق حدیث بر آن دلالت دارد، چرا که مراد آن حضرت [از جنگاوران] عرب‌اند و آن شهر هم قسطنطنیه می‌باشد [که پیامبر ﷺ مژده‌ی فتح آن را به مسلمانان داده است].

پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام
منزلت امام
حکومت امام
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

## کعب‌الاحبار مسلمانان را از دجال می‌هراساند، اگر قسطنطنیه را فتح کنند!

در جلد سوم جواهرالتاریخ آوردیم که امام زین العابدین و امام باقر افترای کعب‌الاحبار را نسبت به اینکه صخره‌ی بیت‌المقدس که قبله‌ی یهودیان است از کعبه برتر است، رد کردند، و در جلد دوم در فصل کسانی که به دست معاویه کشته شدند، آوردیم که رشید هجری و محمد بن ابی حذیفه، کعب و پیشگوئی‌های او را به تمسخر گرفتند![1]

کعب، دجال را زمینه ای مناسب برای دروغ‌های خود یافت، لذا آنچه را در ذهنش در باب او ساخته و پرداخته بود، در افکار مسلمانان کاشت و به آنان قبولاند که این امت در زمانی نزدیک به انتها می‌رسد! او عمر را نیز قانع کرد که اسلام به پایان می‌رسد، کعبه منهدم می‌شود، مکه ویران شده و تا ابد آباد نخواهد گردید! و البته هذیان سرایی‌های کعب توسط شاگردانش به احادیثی نبوی تبدیل شد!

ابن‌حماد در الفتن ۲ / ۵۲۹ می‌نویسد: «کعب‌الاحبار گوید: قسطنطنیه را فتح می‌کنند، پس از آن خبر قیام دجال به آنها می‌رسد، آنها هم رهسپار شام می‌شوند ولی می‌فهمند او خروج نکرده است، و پس از درنگی کوتاه خروج می‌نماید.»

همو در ۲ / ۵۲۲ از کعب می‌نویسد: «در حالی که مشغول تقسیم غنائم هستند خبر قیام دجال به آنها می‌رسد و حال آنکه این خبر دروغ است، پس هرآنچه می‌توانید غنیمت بردارید، زیرا شما شش سال سپری خواهید نمود و او در هفتمین سال خروج خواهد کرد.»

و در / ۱۴۷ از کعب می‌آورد: «دجال قیام نمی‌کند تا آنکه قسطنطنیه فتح گردد.»

حاکم در المستدرک ٤ / ٤٦٢ از کعب نقل می‌کند: «جزیره ایمن از خرابی است تا آنکه ارمینیه [ ارمنستان ] ویران شود، مصر ایمن از ویرانی است تا آنکه جزیره خراب گردد، کوفه نیز ایمن است تا آنکه مصر ویران گردد، و جنگ واقع نخواهد شد تا زمانی که کوفه خراب شود، و شهر کفر [ قسطنطنیه ] پیش از جنگ فتح نمی‌شود و دجال هم پیش از فتح آن قیام

۱. ر.ک به تدوین القرآن / ۴۲۹

نخواهد کرد.»

الفتن ۲ / ۵٤۸ از عبدالله بن عمر روایت می‌کند: «مردم پنج جنگ خواهند داشت؛ دو مورد آنها گذشته و سه مورد دیگر در این امت است؛ جنگ ترک‌ها، نبرد رومیان و جنگ دجال که پس از آن جنگی نخواهد بود.»

همو در ۲ / ۱٦۱ از کعب: «در حالی که آنها مشغول تقسیم غنائم هستند خبر خروج دجال می‌رسد. پس هرآنچه در دست دارند رها می‌کنند و به بیت‌المقدس می‌آیند. پس [عیسی] پشت سر کسی که عهده‌دار امور مسلمین است نماز می‌گزارد.

سپس خداوند به عیسی بن مریم وحی می‌کند که به سمت یأجوج و مأجوج برود و بعد از آن به بیت‌المقدس باز می‌گردد. آنگاه زمین زکات خود را آن چنان که در ابتدای دنیا بود بیرون می‌دهد، پس از آن هفت سال می‌گذرد و در پی آن خدا بادی را می‌فرستد که ارواح مؤمنین را قبض می‌کند.»

الفتن ۲ / ٤۹۹ از کعب نقل می‌کند: «بالاترین نبرد، ویرانی قسطنطنیه و قیام دجال، در هفت ماه است و یا هرقدر که خدا بخواهد.»

نظر کعب ـ با تبدیل هفت ماه به هفت سال ـ به برخی از صحابه هم سرایت نمود! الفتن ۲ / ٤٦۹ از بشیر بن عبدالله بن یسار چنین می‌آورد: «عبدالله بن بسر مازنی که از صحابه‌ی رسول خدا ﷺ بود، گوش مرا گرفت و گفت: ای فرزند برادر! شاید تو فتح قسطنطنیه را درک کنی، پس اگر چنین شد مبادا غنیمتت را رها کنی، زیرا بین فتح آن تا خروج دجال هفت سال است.»

فراتر آنکه سخن کعب به حدیثی نبوی تبدیل شد! و سنیان گمان کردند که پیامبر ﷺ گفته است: «بالاترین نبرد، فتح قسطنطنیه و قیام دجال در هفت ماه است.»![1]

مسند احمد ٤ / ۱۸۹ از عبدالله بن بسر از رسول خدا ﷺ روایت می‌کند: «بین جنگ و فتح مدینه شش سال است و مسیح دجال در سال هفتم قیام می‌کند.»[2]

ابن سهل بلخی در البدء و التاریخ ۲ / ۱۸۵ می‌نویسد: «عالمان گفته‌اند: بین فتح قسطنطنیه

۱. و نیز سنن ترمذی ۳ / ۳۴۶ و المستدرک ۴ / ۴۲۶

۲. التاریخ الکبیر ۸ / ۴۳۱ و سنن ابن ماجه ۲ / ۱۳۷۰. سیوطی در الدرالمنثور ۶ / ۵۹ می‌نویسد: احمد، ابوداود، ابن ماجه، ابویعلی، نعیم بن حماد، طبرانی، بیهقی و ضیاء مقدسی در المختارة آن را نقل کرده‌اند.

و شورش دجال هفت سال است، پس در حالی که آنها در چنین حالتی [ تقسیم دینارها ] هستند کسی می‌آید و فریاد می‌کند که دجال در خانه هایتان است و آنان هرچه در دست دارند رها می‌کنند و به سوی او می شتابند.»

یکی دیگر از این خرافات آن است که مسلم در صحیح خود ۸ / ۱۷۶ از ابوهریره می‌آورد که رسول خدا ﷺ گفتند: «قیامت به پا نخواهد شد مگر آن زمان که لشکریان روم در اعماق یا دابق[1] فرود آیند. در پی آن لشکری از مدینه که در آن روزگار از بهترین های اهل زمین هستند به سوی آنان می‌روند، پس چون صف می‌کشند رومیان گویند؛ ما را با کسانی که برخی از ما را اسیر کردند، رها بگذارید تا با آنها بجنگیم، مسلمانان در پاسخ می‌گویند: نه، به خدا سوگند شما را با برادرانمان رها نخواهیم کرد، پس میان آنان جنگی در می‌گیرد و یک سوم مسلمانان پا به فرار می‌گذارند که خداوند تا ابد توبه‌ی آنها را نخواهد پذیرفت، یک سوم هم کشته می شوند که برترین شهیدان نزد خدایند، و یک سوم آخر فاتح اند و تا ابد فتنه و اختلافی در میان آنها در نخواهد گرفت، آنان قسطنطنیه را فتح می‌کنند و زمانی که مشغول تقسیم غنائم هستند و شمشیرهایشان را بر درختان زیتون آویخته اند، شیطان در میان آنها فریاد می‌کند که مسیح [ دجال ] به سراغ خانواده هایتان رفته است. [ به دنبال این فریاد ] آنها از آن سرزمین خارج می شوند و حال آنکه این خبر دروغ است.

وقتی به شام می‌رسند در حالی که خود را آماده جنگ می‌کنند و مشغول صف آرایی هستند، او قیام می‌کند. یکباره نماز به پا می‌شود و عیسی بن مریم ﷺ فرود آمده، امامت نماز را برعهده می‌گیرد. زمانی که دشمن خدا او را می‌بیند هم چنان‌که نمک در آب ذوب می‌شود، ذوب می‌گردد، اگر او را رها کند، آن قدر ذوب می‌شود که هلاک گردد، ولیکن خدا او را به دست عیسی به قتل خواهد رساند و خونش را بر دشنه‌ی وی به مردم نشان خواهد داد.»[2]

بدین صورت دروغ های کعب‌الاحبار به احادیثی نبوی و صحیح مبدل شد که مصادر مورد

۱. دو منطقه در شام و در نزدیکی حلب

۲. ابن حبان در صحیح ۸ / ۲۸۶، حاکم در المستدرک ۴ / ۴۸۲ ـ وی آن را بنابر شرط مسلم صحیح شمرده ـ و بغوی در مصابیح السنة ۳ / ۴۸۰ ـ او هم آن را صحیح قلمداد کرده است ـ.

اعتماد(!) آنها را نقل نمودند. ببینیم که چگونه یهودیان، راویان سرسپرده‌ی دستگاه خلافت را نادان فرض نمودند و برای خدمت به توطئه هایشان، از آنها استفاده کردند؟! و چگونه حکومت ها تا به امروز بدعت های آنها را پذیرفته اند؟! ما کسی را نمی یابیم که از خود بپرسد: قسطنطنیه فتح شده و هفت سال، بلکه هفتاد سال، و بلکه صدها سال از آن گذشته است، پس دجال کعب، مهدی او و قیامتی که از آن سخن می‌گفت، کجا شدند؟!

## کعب در تأیید دروغ‌هایش شگردهایی مختلف داشت!

در الفائق زمخشری ۲ / ۱۸۵ آمده است که کعب به ابوعثمان نهدی گفت: «آیا نزد شما کوهی که بربصره اشراف داشته باشد و بدان سنام گویند، وجود دارد؟ وی پاسخ داد: آری، او گفت: آیا در کنار آن، چشمه ای بسیار خاک آلود قرار دارد؟ او گفت: بلی، کعب گفت: آن چشمه اولین آب از آب های عرب است که دجال وارد آن می‌گردد»![1]

در نهایت این سخن کعب به به حدیثی نبوی تبدیل شد![2]

فرهنگ موضوعی احادیث امام مهدی(ع)

## کعب‌الاحبار گفتار رسول خدا ﷺ را نمی‌پذیرد و پیروان دستگاه خلافت از او تبعیت می‌کنند!

پیشتر به نقل بخاری گذشت که مغیره به پیامبر ﷺ گفت: «مردم می‌پندارند که دجال خوردنی و آشامیدنی با خود به همراه دارد، و آن حضرت پاسخ دادند: او نزد خدا خوارتر از آن است.»

ولیکن کعب روی داستان های یهود تأکید می‌کند، مسلمانان هم او را درباره‌ی کوه نان خرد شده در آبگوشت تصدیق می‌نمایند!

لسان العرب ۸ / ۳۲۸ می‌نویسد: «[ به کوه بلند ماتع گویند که ] مثال آن سخن کعب است که دجال با خود کوهی بلند دارد که با نان خرد شده در آبگوشت مخلوط است.»![3]

۱. حلیة الاولیاء ۶ / ۱۳ و نیز ر.ک به الفتن ۲ / ۳۲۵

۲. الفتن / ۱۴۹

۳. و نیز غریب الحدیث ابن قتیبه ۱/ ۲۷۱ و النهایة ابن اثیر ۴ / ۲۹۳

پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

کعب‌الاحبار آن کوه را کوهی بلند و مرتفع قرار داده است، که در حقیقت نانی است خرد شده در آبگوشت، بلند و مرتفع، و برای تمامی قبائل عرب کافی است! و این کوه به نام پدر کعب می‌باشد، چرا که او کعب بن ماتع است!

## اهل بیت ﷺ دروغ پردازی های کعب را رد می کنند!

منابع ما با قاطعیت بیان می‌کنند که ظهور امام مهدی ﷺ مرحله و دورانی جدید در زندگی مردم برروی این کره‌ی خاکی است و حیات تا روز قیامت در پرتو آن استمرار دارد، لذا ظلم تا ابد باز نخواهد گشت. در روایات ما چنین آمده که آن حضرت مدت زمانی طولانی به تعداد سال های اصحاب کهف حکومت می‌کنند، و پس از ایشان پیامبر ﷺ و امامان باز می‌گردند و حکومت می‌نمایند.

سلسله‌ی وقایع اینچنین است؛ ظهور امام مهدی ﷺ، فرود آمدن مسیح ﷺ، خروج دجال در عصر آن دو و مرگ او، وفات مسیح و استمرارحکومت امام مهدی ﷺ و امتداد دولت عدل الهی پس از ایشان تا روز قیامت. پس قیام دجال بعد از ظهور آن حضرت و نزول مسیح است.

این در حالی است که منابع اهل سنت باورهای یهودیان را ـ که می پندارند وقتی مسلمین قسطنطنیه را فتح نمایند و برromیان پیروز گردند، حضرت مهدی ﷺ کشته می شود و دجال خروج می‌کند، سپس مسیح ﷺ فرود می‌آید، بعد از آن یأجوج و مأجوج ظهور می‌کنند و پس از آن قیامت به پا می‌شود ـ به رسمیت شناخته است! آنان این وقایع عظیم را که با فاصله از یکدیگر رخ می‌دهند، پشت سرهم قرار دادند و همه را در هفت ماه ویا هفت سال گنجاندند، سپس آن را احادیثی نبوی قلمداد کردند!

سؤالی که به ذهن می‌آید درباره‌ی جبهه‌ی مشکوکی است که کعب‌الاحبار در مورد قسطنطنیه اتخاذ نموده و با مصالح رومیان موافقت دارد!

پس از آنکه لشکرروم در شام شکست خورد و مسلمین به قصد فتح قسطنطنیه بدان سو رفتند، کعب گفت: در پی فتح آن سرزمین، دجال قیام می‌کند، مهدی مسلمانان کشته می‌شود،

قیامت برپا شده و عالم به پایان می‌رسد!

ابن ابی شیبه در المصنف ۸ / ۶۵۰ از معاذ بن جبل روایت می‌کند: «رسول خدا ﷺ گفتند: آبادانی بیت‌المقدس ویرانی مدینه را در پی دارد و ویرانی مدینه بروز جنگ را، با بروز آن جنگ، قسطنطنیه فتح می‌شود و فتح آن قیام دجال را به دنبال دارد!

سپس با دست بر ران یا شانه‌ی کسی که این حدیث را برایش گفتند زدند و افزودند: این مطلب حق است هم چنان‌که تو اینجا هستی ـ و یا هم چنان‌که تو اینجا نشسته ای ـ، و مقصود ایشان معاذ است.»![1]

نگارنده: اگر روایت سنیان از ابو عبیده و معاذ صحیح باشد، بر آن دلالت دارد که این دو نیز از جمله متهوّکین و شاگردان خاخام‌های یهود بوده‌اند، و احادیثی را که مردم را از دجال به هراس می‌انداخت، از آنها فرا گرفته بودند!

سنن ابن ماجه ۲ / ۱۳۷۰ از عمرو بن عوف از پیامبر ﷺ می‌آورد: «قیامت به پا نخواهد شد، مگر آنکه نزدیکترین مرزبانان مسلمانان در بولاء باشند، سپس فرمود: یا علی! یا علی! یا علی! و ایشان گفتند: پدر و مادرم فدای شما، رسول خدا ﷺ گفتند: شما و کسانی که بعد از شما خواهند بود، با بنی الاصفر[ رومیان ] نبرد خواهید کرد تا آنکه بهترین‌های اسلام یعنی اهل حجاز که در راه خدا از سرزنش هیچ ملامت‌گری نمی‌هراسند، به سوی آنان بروند، آنها قسطنطنیه را با تسبیح و تکبیر فتح می‌کنند و به غنائمی دست می‌یابند که مانند آن را دست نیافته بودند و حتی سپرها را تقسیم می‌کنند، یکباره شخصی آمده گوید: مسیح در سرزمین‌های شما قیام کرده است، آگاه باشید که این خبر دروغ است، پس هم کسانی که از غنائم برداشته‌اند پشیمانند و هم کسانی که آن را رها کرده‌اند.»[2]

الفتن ۱ / ۵۵ از عمران بن حصین از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند: «چهار فتنه به وقوع خواهد پیوست، در نخستین آنها ریختن خون مردم را حلال می‌شمارند، در دومی خون و مال مردم حلال شمرده می‌شود، در سومین آنها خون و مال و ناموس حلال به حساب می‌آید، و

۱. مسند احمد ۵ / ۲۳۲ و ۲۴۵ و سنن ابی داود ۴ / ۱۱۰. و نیز ر.ک به المستدرک ۴ / ۴۲۰ و الدرالمنثور ۶ / ۶۰

۲. و نیز المستدرک ۴ / ۴۸۳

**چهارمین آنها دجال است.»**

و در ۲ / ۵۵۵ می نویسد: «**دجال در فتنه‌ی چهارم شورش و چهل سال درنگ خواهد نمود.**»

همو در ۲ / ۵۱۷ از کعب می آورد: «**گفته می شد که سگ قیامت، دجال است.**»

معنای این سخن آن است که قیام دجال ملازم برپایی قیامت است، هم چنان‌که سگ ملازم صاحب خود می باشد! باید گفت که کعب این تعبیر را از تلمود گرفته است، چرا که هم چنان‌که ابن حجر می گوید گزارش های پیرامون دجال در تورات نیامده است.

شگردی که کعب‌الاحبار به کار بسته آن است که برای جلب رضایت مسلمین(!) تصویرش از دجال را با اندک تفاوتی نسبت به تصویر یهود ارائه کرده است. قوم او یهود، دجال را بر پیامبر خدا حضرت مسیح علیه‌السلام تطبیق می‌کنند، ولی کعب این تطبیق را حذف نموده است.

از سویی ظهور مهدی، نزول مسیح و جنگ آنها با دجال را بدان افزوده است. در عین حال مهدی و دجالی که ترسیم می‌کند، با مفاهیمی یهودی توأم است، مثل آنکه می‌گوید دجال عرب است، مهدی به هدف خود دست نمی‌یابد و به دست رومیان به قتل می‌رسد و کعبه منهدم و مکه ویران می‌شود!

در نهایت گوییم که یک محقق به آسانی می‌تواند به احادیث کعب خرده گیرد، و همین کافی است که می‌بینیم سخنان وی به احادیثی نبوی مبدل شد، با وجود آنکه کعب، آن حضرت را ندیده است! و گفتیم که عمرو پس از وی عثمان و معاویه چه تقدیسی از او می‌کردند، و او بین مدینه و شام و مصر و قسطنطنیه در حرکت بود.

راویان وابسته به دستگاه خلافت نیز چنان او را بزرگ داشتند که به وی اجازه می داد هر آنچه بخواهد بگوید، و شاگردان او مانند ابوهریره، عبدالله بن عمرو عاص، عبدالله بن عمر، عبدالله بن سلام، وهب بن منبه و دیگران، آن سخنان را به حدیث تبدیل می‌کردند و به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نسبت می دادند!

## دروغ‌پردازان پیش از دجال!

سنیان روایت کرده‌اند که پیش از دجال سی و یا هفتاد دروغ‌پرداز خواهند بود و روایت سی تن نزد آنان صحیح است. در روایات ما نیز آمده است که در این امت دوازده پیشوای هدایت و دوازده پیشوای ضلالت و سی دروغ‌پرداز خواهند بود. و البته مقصود آن است که دجال‌ها و دروغ پردازان پیش از دجال اصلی که از شخصیت‌ها و رؤوس هستند این تعدادند وگرنه بیش از این‌ها هستند، که از جمله‌ی آنها، تعدادی از راویان احادیث پیرامون دجال هستند!

عبدالرزاق در المصنف ۱۱ / ۳۹۲ از ابی بکره چنین نقل می‌کند: «مردم پیش از آنکه پیامبر ﷺ درباره‌ی مسیلمه سخنی بگویند، در مورد او زیاد صحبت می‌کردند، پس روزی آن حضرت برای سخنرانی ایستادند و فرمودند: این دجالی که پیرامون او بسیار سخن گفتید، یکی از سی دروغ‌پردازی است که پیش از مسیح [ دجال ] می‌آیند.

هیچ سرزمینی نیست مگر آنکه رعب از او در آن وارد می‌شود، مگر مدینه که بر هر راهی از آن دو فرشته هستند و رعب و وحشت از او را، از آن دفع می‌کنند.»[1]

نگارنده: نکته‌ای که شایان تأمل است، آن است که راویان بر زبان رسول خدا ﷺ، از دجال به مسیح تعبیر می‌کنند و این، اسلوب و روش کعب‌الاحبار و دیگر یهودیان است.

ابن ابی شیبه در المصنف ۸ / ٦٦٥ از عبید بن عمیر لیثی چنین می‌آورد: «رسول خدا ﷺ فرمودند: قیامت برپا نخواهد شد، مگر آنکه سی تن دروغ‌پرداز که خود را پیامبر می‌پندارند، ظهور کنند.»[2]

گزارش‌های اهل سنت پیرامون دجال فراتر از یک جلد کتاب است، و از همین دست روایاتی است که در این کتاب از نظر گذشت و بلکه ناروا‌تر

۱. ابن‌حماد در الفتن ۲ /۵۵۱، احمد در مسند ۵ /۴۱، بخاری در صحیح ۹ /۷۵، ابن حبان در صحیح ۸ /۲۲۵ و حاکم در المستدرک ۴ /۵۴۱ آن را نقل کرده‌اند، و هیثمی در مجمع الزوائد ۷ /۳۳۲ آن را حدیثی صحیح می‌شمارد.

۲. مشابه آن در مسند احمد ۲ /۹۵، ۱۱۳و۱۱۷و۲۳۶و۳۱۲، صحیح بخاری ۴ /۲۴۳ و ۹ /۷۴، صحیح مسلم ۸ /۱۸۹. در المصنف ابن ابی شیبه ۸ /۶۵۵ از انس چنین می‌آورد: «پیش از دجال، هفتاد و شش دجال خواهند بود. و نیز رک به مجمع الزوائد ۷ /۳۳۳.

پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

## خاتمه ای پیرامون دابة الارض و یأجوج و مأجوج

راویان سرسپرده ی دستگاه خلافت احادیث دجال را با احادیث امام مهدی ﷺ و نشانه های قیامت خلط نمودند و همه را یکدست قرار دادند! آنان با آیه ی دابة الارض و یأجوج که در قرآن آمده است نیز چنین کردند و زمان آن دو را نیز هنگام ظهور حضرت مهدی و مسیح انگاشتند.

بلکه آنان روایت کردند که حضرت عیسی ﷺ پس از نبرد با دجال به جنگ با یأجوج و مأجوج می پردازد! و این در حالی است که دابة الارض به دوران رجعت و بعد از ظهور حضرت مهدی ﷺ مربوط می شود و یأجوج و مأجوج هم در نزدیکی قیامت خواهند بود. این چنین تصوراتی درباره ی آینده، از اسرائیلیات کعب الاحبار و هم پیاله های او ناشی می شود!

## آیه ی دابة الارض که با مردم سخن می گوید!

خداوند تعالی می فرماید: «إِنَّ هٰذَا الْقُرْءَانَ يَقُصُّ عَلَىٰ بَنِيٓ إِسْرَٰٓءِيلَ أَكْثَرَ الَّذِي هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿٧٦﴾ وَإِنَّهُۥ لَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ ﴿٧٧﴾ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُم بِحُكْمِهِۦ ۚ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ ﴿٧٨﴾ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ ۖ إِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ ﴿٧٩﴾ إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَآءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ ﴿٨٠﴾ وَمَآ أَنتَ بِهَٰدِي الْعُمْيِ عَن ضَلَٰلَتِهِمْ ۖ إِن تُسْمِعُ إِلَّا مَن يُؤْمِنُ بِـَٔايَٰتِنَا فَهُم مُّسْلِمُونَ ﴿٨١﴾ وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَآبَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِـَٔايَٰتِنَا لَا يُوقِنُونَ ﴿٨٢﴾ وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِن كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِّمَّن يُكَذِّبُ بِـَٔايَٰتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ ﴿٨٣﴾ حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءُو قَالَ أَكَذَّبْتُم بِـَٔايَٰتِي وَلَمْ تُحِيطُوا بِهَا عِلْمًا أَمَّاذَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٨٤﴾ وَوَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِم بِمَا ظَلَمُوا فَهُمْ لَا يَنطِقُونَ[1] ﴿٨٥﴾

بی گمان، این قرآن بر فرزندان اسرائیل بیشتر آنچه را که آنان درباره اش اختلاف دارند حکایت می کند. و به راستی که آن، رهنمود و رحمتی برای مؤمنان است. در حقیقت پروردگار تو طبق حکم خود، میان آنان داوری می کند، و اوست شکست ناپذیر دانا. پس بر خدا توکّل کن که تو واقعاً بر حقّ آشکاری. البتّه تو مردگان را شنوا نمی گردانی، و این ندا را به ناشنوایان ـ چون پشت بگردانند ـ نمی توانی بشنوانی. و راهبر کوران [ و بازگرداننده ی آنان ] از گمراهشان نیستی. تو جز کسانی را که به نشانه های ما ایمان می آورند و مسلمانند، نمی توانی بشنوانی. و چون قول [ عذاب ] بر

۱. سوره ی نمل / ۸۵ - ۷۶

ایشان واجب گردد، جان‌داری را از زمین برای آنان بیرون می‌آوریم که با ایشان سخن گوید که: مردم به نشانه‌های ما یقین نمی‌کردند. و آن روز که از هر امّتی، گروهی از کسانی را که آیات ما را تکذیب کرده‌اند محشور می‌گردانیم، پس آنان نگاه داشته می‌شوند. تا چون [ همه‌ی کافران ] بیایند، [ خدا ] می‌فرماید: آیا نشانه‌های مرا به دروغ گرفتید و حال آنکه از نظر علم، بدانها احاطه نداشتید؟ آیا [ در طول حیات ] چه می‌کردید؟ و به [ کیفر ] آنکه ستم کردند، حکمِ [ عذاب ] بر آنان واجب گردد، در نتیجه ایشان دَم برنیارند.»

مخاطب این آیات یهودیان و نیز گمراهان معاند هستند، همان کسانی که قصد کردند حقایق هستی را نبینند و نشنوند، پس خداوند آنها را مردگان نامید! و پیامبر ﷺ را فرمان داد تا از آنان صرف نظر نماید، زیرا آنان هم چنان بر آن حالت باقی خواهند ماند تا آنکه عذاب فرا رسد و خداوند جان‌داری را از زمین برایشان خارج نماید که با ایشان سخن می‌گوید.

آیه‌ی شریفه زمان این واقعه را معین نکرده است، پس ممکن است نزدیک قیامت باشد، هم چنان‌که می‌تواند هزاران سال پیش از آن باشد. عبارت «وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ» نیز جز در این مورد در قرآن به کار نرفته است، و برای قیامت عبارت «حَقَّ الْقَوْلُ» آمده است، خداوند می‌فرماید: «وَلَٰكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ»[1]، «لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَىٰ أَكْثَرِهِمْ»[2]، «قَالَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ»[3].

لفظ «وقع» نیز در قرآن در معنای نزول عذاب[4] و نزول عذاب دنیوی[5] به کار رفته است، این مطلب آنچه را که در روایات ما آمده است که دابة الارض در رجعت می‌باشد، تأیید می‌کند.

رجعت مرحله‌ای از حیات دنیوی است که با ظهور حضرت مهدی ﷺ آغاز می‌شود و در آن پیامبر ﷺ و امامان و تعدادی از پیامبران به دنیا باز می‌گردند و برخی مدتی کوتاه در آن به سر می‌برند و برخی دیگر برای مدتی در آن حکومت می‌کنند. آیه‌ای که پس از آیه‌ی دابة الارض

۱. سوره‌ی سجده /۱۳
۲. سوره‌ی یس /۷
۳. سوره‌ی قصص /۶۳
۴. سوره‌ی اعراف /۷۱ و ۱۳۴
۵. سوره‌ی یونس /۵۱

است، بر رجعت دلالت دارد و تصریح می‌کند که پیش از حشر عام قیامت حشری خواهد بود که به گروه‌هایی اختصاص دارد، می‌فرماید: «وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ.»

در تفسیر قمی ۱ / ۱۹۸ آمده است: **«امام باقر ﷺ درباره‌ی این آیه: إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُنَزِّلَ آيَةً...[۱]، بی تردید، خدا قادر است که پدیده‌ای شگرف فرو فرستد، فرمودند: خداوند در آخرالزمان آیاتی را به شما نشان خواهد داد، از جمله‌ی آنها دابه‌ای [ جان داری ] در زمین، دجال، فرود آمدن عیسی بن مریم و طلوع خورشید از مغرب آن است.»**

عبارت آخرالزمان حاکی از مرحله‌ای مدید از حیات است که با بعثت رسول اکرم ﷺ آغاز می‌شود و تا پایان دنیا امتداد می‌یابد. نکته‌ای که شایان ذکر است آن است که ترتیبی که در این روایت آمده بیان راوی است، چرا که ائمه ﷺ تصریح نموده‌اند ظهور امام مهدی ﷺ پیش از دجال و دابة الارض است.

مرحوم کلینی در کافی ۱ / ۱۹۷ و صفار در بصائر الدرجات / ۱۹۹ از امام باقر ﷺ روایت می‌کنند که امیرالمؤمنین ﷺ در حدیثی طولانی فرمودند: **«به من شش فضیلت عطا شده است: علم به مرگ ها و بلایا، علم به وصیت ها [ ی انبیاء ]، علم به نسب ها، فیصله‌ی میان حق و باطل، من صاحب بازگشت ها و دولت حاکم بر تمام دولت هایم، من صاحب عصا و میسم. و جان داری هستم که با مردم سخن می‌گوید.»[۲]**

این حدیث با صراحت[۳] بیان می‌کند که امیرالمؤمنین ﷺ هنگامی که به همراه رسول خدا ﷺ به دنیا باز می‌گردد، هم صاحب دابه است، یعنی خداوند آن را مطیع فرمان ایشان قرار می‌دهد و آن دابه با مردم سخن می‌گوید، و هم صاحب عصا، و چه بسا عصای موسی ﷺ باشد و در روایت آمده که عصای موسی عصای آدم ﷺ بوده است، و این نشانه‌ای از نشانه های خداوند در رجعت است، و نیز صاحب میسم که ابزاری است که بر پیشانی بعضی کفار نشانه می‌گذارد. معنای این مطلب آن است که کسانی که در دولت حضرت مهدی ﷺ امید اصلاحشان نمی‌رود، گروه

۱. سوره‌ی انعام / ۳۷

۲. و نیز مختصر بصائر الدرجات / ۴۱، الایقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة / ۳۷۲ و بحار الانوار ۵۳ / ۱۰۱

۳. البته بنابر اینکه دابة را به کسر بخوانیم، نه به رفع. م

گروه می شوند تا مردم آنها را بشناسند و از آنان بر حذر باشند، زیرا میسم با دابة الارض که نشانه‌ای برای معاندان یهودی و امثال آنان است، هماهنگ می باشد و شاید این علامت گذاری برای گروه خاصی از آنها باشد.

روایاتی که از اهل بیت علیهم‌السلام رسیده صریح در این است که دابة الارض یکی از نشانه های رجعت است نه قیامت، خدای متعال می فرماید: يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لا يَنْفَعُ نَفْساً إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْراً[1]، روزی که پاره‌ای از نشانه های پروردگارت [ پدید ] آید، کسی که پیشتر ایمان نیاورده یا خیری در ایمان آوردن خود به دست نیاورده، ایمان آوردنش سود نمی بخشد.

مختصر بصائر الدرجات / ۲۱۰ از زید شحام روایت می کند: «**امام صادق علیه‌السلام در مورد این آیه:** وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَى دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ[2]، و قطعاً غیر از آن عذاب بزرگتر، از عذاب نزدیک و کمتر به آنان می چشانیم، امید که آنها [ به حق ] بازگردند، **فرمودند: همانا عذاب نزدیک دابه و دجال است.**»[3]

فرهنگ موضوعی احادیث امام مهدی علیه‌السلام

## دابة الارض در منابع سنیان

اسرائیلیات، در منابع پیروان دستگاه خلافت به وفور یافت می شود و اصول افسانه سرایی در عموم احادیث آنان پیرامون دجال، دابة الارض و یأجوج و مأجوج مشترک است!

نخستین امری که بدان برمی خوریم آن است که آنان دابة الارض را به این آیه ربط داده اند، خدای متعال می فرماید: يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لا يَنْفَعُ نَفْساً إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْراً، ابن ابی شیبه در المصنف ۱۵ / ۱۷۸ از ابوهریره از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل می کند: «**سه امر است که چون رخ دهد ایمان آوردن کسی که پیشتر، ایمان نیاورده است، برایش سودی ندارد: طلوع خورشید از مغرب آن، دجال و دابه.**»[4]

---

۱. سوره‌ی انعام /۱۵۸

۲. سوره‌ی سجده /۲۱

۳. و نیز مجمع البیان ۴ /۳۳۲، تأویل الآیات ۲ /۴۴۴، الایقاظ من الهجعة /۳۸۶ و بحار الانوار ۵۳ /۱۱۴

۴. مانند آن در مسند احمد ۲ /۴۴۵، صحیح مسلم ۱ /۱۳۸، مسند ابو عوانه ۱ /۱۰۷، تفسیر طبری ۸ /۷۶ و ... آمده ←

المعجم الکبیر ۹ / ۲۱٤ از عبدالله بن عمر چنین نقل می‌کند: «توبه، مادامی که یکی از سه امر رخ نداده، برکسی که خواهان آن باشد عرضه می شود؛ مادامی که خورشید از مغرب طلوع ننموده، یا دابة الارض و یا یأجوج و مأجوج خروج نکرده اند.»

این در حالی است که خود، موافق اهل بیت ﷺ روایت کرده اند که درِ توبه هم چنان باز خواهد ماند، و آن را صحیح شمرده اند، ولیکن خاطرخواهی آنان نسبت به احادیث کعب الاحبار و شاگردان او، باعث شده از آن رویگردان شوند! حاکم در المستدرک ٤ / ٤٨٥ در وصف دابة الارض چنین روایت می‌کند: «سپس دجال خارج شده و مؤمن به خود حالت کسانی که زکام هستند را می‌گیرد، و این به گوش کافر و منافق سرایت کرده و مانند شیئی پخته خواهد بود، و درِ توبه باز است، سپس خورشید از مغرب خود بیرون می‌آید. این حدیث بنابر شرط شیخین صحیح است ولی آن دو آن را نیاورده اند.»

## مبالغه‌ها و اسرائیلیات آنها درباره‌ی دابة الارض

### ۱. کیفیت خروج دابه:

طبرانی در المعجم الاوسط ۱ / ۹۸ از عبدالله بن عمرو عاص از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند: «هنگامی که خورشید از مغرب خود طلوع کند، ابلیس به سجده افتاده می‌گوید: خدایا مرا فرمان ده تا بر هرکه تو بخواهی سجده کنم، پس فرشتگانِ خشن و سختگیر گرد او جمع شده گویند: ای آقای آنها [ شیاطین ] ! این التماس چیست؟ وی پاسخ می‌دهد: من از پروردگارم درخواست کردم که مرا تا وقت معلوم مهلت دهد و اکنون آن زمان است. سپس دابة الارض از شکافی در کوه صفا بیرون می‌آید، پس اولین گامی که برزمین می‌گذارد در انطاکیه است، آنگاه به سراغ ابلیس آمده بر او سیلی می‌زند.»[1]

این در حالی است که ابن کثیر در تفسیر ۲ / ۲۰۲ می‌گوید: «این حدیث جدا غریب است و سند آن ضعیف می باشد و شاید عبدالله بن عمرو عاص، آن را از دو بار شتری که در

---

است، ترمذی هم در سنن خود ۵ / ۲۶۴ آن را حدیثی صحیح می شمارد.

۱. و نیز مجمع الزوائد ۸ / ۸ و الدرالمنثور ۳ / ۶۲

جنگ یرموک به دست آورده نقل کرده باشد. نسبت دادن آن به پیامبر نیز درست نیست، و خدا آگاهتر است.»

نگارنده: این گفتار ابن کثیر موجب می شود تا در تمام روایات عبدالله بن عمرو عاص شک کنیم، زیرا او یک یا دو بار شتر کتاب داشته که در فتح شام عایدش شده و از آن برای مردم می گفته است! مهمتر آنکه ابن کثیر می گوید عبدالله بن عمرو عاص در نسبت دادن آنچه که از بار آن دو شتر به دست آورده به پیامبر ﷺ، افترا می زده است! و البته این شک و تردید، به عبدالله بن عمر که افکاری مشابه عبدالله بن عمرو عاص دارد نیز سرایت می کند، مخصوصاً وقتی در سند روایت نام عبدالله بدون ذکر نام پدر می آید، نام آن دو با یکدیگر خلط می شود!

**۲. آنان گمان کردند دابة الارض به مردم یورش می برد!**

طیالسی در مسند / ۱۴۴ از طلحه چنین می آورد: «رسول خدا ﷺ دابه را یاد کرد و فرمود: او سه بار خارج می شود، یک بار در دورترین نقطه ی بیابان است که خبری از او به مکه نمی رسد، پس زمانی طولانی مخفی می شود و برای بار دوم خروج می کند که خبرش به صحرا نشینان و نیز مکه می رسد، آنگاه در حالی که مردم در محترم ترینِ مساجد نزد خدا و بهترین و گرامی ترین آنها ـ یعنی مسجد الحرام ـ هستند، ناگهان آن جان دار در میان رکن و مقام بانگی بلند می زند.

آنگاه خاک از سر خود می افشاند و مردم جدا جدا و با هم از او می گریزند. تنها گروهی از مؤمنان هستند که باقی می مانند و می دانند که نمی توانند در برابر خواست خدا بایستند. سپس او به سراغ آنان آمده چهره های آنان را روشن می کند، چنان که مانند ستاره تابناک بدرخشد.

آنگاه در زمین حرکت می کند، نه کسی می تواند به او برسد و نه کسی قادر است از او گریخته، رهایی یابد. برخی برای خلاصی از دست او به نماز پناه می برد ولی او از پشت آمده می گوید: فلانی! اکنون نماز می خوانی! پس آن شخص به نماز می شتابد، او هم در چهره اش نشانی می گذارد و می رود. در آن حال، مردم از اموال یکدیگر استفاده کرده و در شهرها در کنار هم با دوستی زندگی می کنند و مؤمنان و کافران از هم شناخته می شوند تا

بدانجا که مؤمن به کافر می‌گوید: ای کافرا حق مرا ادا کن و کافرهم به مؤمن می‌گوید: ای مؤمن! حق مرا بپرداز.»[1]

طبری در تفسیر خود ۲۰ / ۱۹ چنین می‌نویسد: «دابه از کوه صفا خارج می‌شود، نخستین قسمت بدن او که نمایان می‌شود، سر اوست که می‌درخشد. او دارای کرک و پر است. نه کسی می‌تواند به او برسد و نه کسی قادر است از او بگریزد.»[2]

الدرالمنثور ۵ / ۱۱۶ چنین می‌نویسد: «دابه گردنی بلند دارد، اهل مشرق و مغرب او را می‌بینند. او چهره‌ای چون انسان و منقاری چون پرنده و کرک و پر دارد، عصای موسی و انگشتر سلیمان با اوست، با صدایی بلند فریاد می‌کند: مردم به نشانه های ما یقین نمی‌کردند. در این هنگام رسول خدا ﷺ گریستند، برخی گفتند: ای رسول خدا! پس از آن چه می‌شود؟ فرمود: سختی و فساد، سپس تا قیامت سرسبزی و خرمی خواهد بود.»

در زهر الفردوس ٤ / ٦٤ از پیامبر ﷺ روایت می‌کند: «مَثَل امت من و دابه، مَثَل مکانی است بلند با دیوارهای افراشته و درهای بسته که تمام درندگان در آن افکنده شده اند. سپس شیری را می‌آورند و در میان آنها می‌اندازند، پس آن حیوانات می‌گریزند و از هر طرف شکافی برای پناه بردن می‌جویند.

امت من نیز هنگام خروج دابه اینچنین است که هر کس بخواهد از آن بگریزد، در مقابلش آشکار می‌شود، پروردگار ما به او قدرتی بزرگ داده است.»

۳. آنان برای دابه اوصافی خرافی ساخته اند!

الفتن ۲ / ٦٦٥ از شعبی: «دابة الارض کرک دارد و سر او به آسمان می‌رسد.»[3]

الدرالمنثور ۵ / ۱۱۶ از همو: «دابة الارض کرک دارد و با آسمان سخن می‌گوید. ابن عباس هم گوید: دابه، کرک و پر دارد و رنگ های تمام جنبندگان در او هست.»

التبیان ۸ / ۱۱۹ از عبدالله بن عمر: «دابه خارج می‌شود و سر او به ابرها می‌رسد، لذا تمامی

---

۱. الفتن ۲ / ۶۶۶ با قدری تفاوت؛ و نیز ر.ک به المصنف ابن ابی شیبه ۸ / ۶۱۸

۲. و نیز المعجم الکبیر ۳ / ۱۹۳ و المستدرک ۴ / ۴۸۴ ـ وی آن را صحیح می‌شمارد و روایتی مشابه آن را با سندی دیگر نقل می‌کند و آن را بنابر شرط بخاری و مسلم صحیح می‌داند.

۳. و نیز ر.ک به تفسیر طبری ۲۰ / ۱۱ و تفسیر رازی ۲۴ / ۲۱۷

مخلوقات او رامشاهده می‌کنند.»

در تفسیرابن کثیر ۳ / ۳۸۸ از ابوالزبیر چنین آمده است: «سر دابه سرگاو، چشمش چشم خوک، گوشش گوش فیل، شاخش شاخ گوزن، گردنش گردن شترمرغ، سینه اش سینه ی شیر، رنگش رنگ پلنگ، کفلش کفل گربه، دمش دم قوچ و پاهایش پاهای شتراست و میان هر دو مفصل آن دوازده ذراع است!

او خارج می شود در حالی که عصای موسی و انگشترسلیمان را به همراه دارد، هیچ مؤمنی باقی نخواهد ماند، مگرآنکه با عصای موسی در چهره ی او نقطه ای سفید می‌گذارد که تمام صورت او را فرا می‌گیرد، و هیچ کافری باقی نمی‌ماند، مگرآنکه با انگشترسلیمان نقطه‌ای سیاه در صورتش می‌گذارد که تمام صورتش را فرا می‌گیرد.

ابوهریره می‌گوید: بین دو شاخ دابه، فاصله ی یک فرسخ راه انسان سواره است.»

سنن الدانی / ۱۰٤ حدیثی طولانی از حذیفه می‌آورد که در قسمتی از آن آمده است: «گفتم: ای رسول خدا! دابه چیست؟ ایشان گفتند: او دارای کرک و پراست، استخوان او شصت میل است، نه کسی قادر است به او برسد و نه کسی می‌تواند از او بگریزد، برچهره ی مؤمنان و کافران نشانه می‌گذارد، در چهره ی مؤمن چیزی چون ستاره ی درخشان می‌گذارد و میان دو چشمش می‌نویسد که او مؤمن است، برچهره ی کافرهم نقطه‌ای سیاه می‌نهد و بین دو چشمش می‌نویسد کافراست.»

بخاری در التاریخ الکبیر ۳ / ۳۱٦ از ابوهریره چنین می‌آورد: «پیامبرﷺ گفتند: دابه خارج می‌شود و سه بار فریاد می‌کند.»

هیثمی در مجمع الزوائد ۸ / ٦ از احمد چنین می‌نویسد: «دابه خارج می‌شود و برپیشانی مردم نشانه می‌گذارد، پس آنان در میان شما عمرهایی طولانی می‌کنند.

چنان می‌شود که شخصی شتری می‌خرد و به او می‌گویند: از چه کسی خریدی؟ او هم پاسخ می‌دهد: از یکی از کسانی که بربینی‌اش نشانه گذارده شده است.»

این روایت دلالت دارد که تنها گروهی از مردم‌اند که برپیشانی شان علامت گذارده می‌شود، و تصریح سنبان را نسبت به این که همه را شامل است، رد می‌کند.

**٤. بر رسول خدا صلی الله علیه و آله دروغ بسته، گفتند که ایشان مکان خروج دابه را برای بریده ی اسلمی مشخص کرده است.**

احمد در مسند ٥ / ٣٥٧ از بریده روایت می کند: «**پیامبر صلی الله علیه و آله مرا به نقطه ای در صحرای نزدیک مکه بردند، زمینی خشک به چشم خورد که اطراف آن پر از ماسه بود، آن حضرت فرمود: دابه از اینجا بیرون می آید، [ پس بدانجا نگاه کردم و دیدم ] به اندازه ی فاصله ی دو انگشت ابهام و سبابه، در یک وجب است.**»[1]

ولیکن عبدالله بن عمرو عاص، همان که صاحب آن دو بار شتر است، بر این باور است که دابه از صفا خارج می شود، طبری در تفسیر خود ٢٠ / ١٠ از او نقل می کند: «**اگر بخواهم این دو کفش را به پا می کنم و همین طوری که نشسته ام گامی برنمی دارم تا آنکه بر سنگ هایی که دابه از میان آنها بیرون می آید پا بگذارم، گویا او را می بینم که در پی سواره هایی از حاجیان بیرون آمده است. من هیچ حجی را به جا نیاوردم، مگر آنکه بیم آن داشتم که به دنبال ما در آید.**»[2]

ابن حماد در الفتن ٢ / ٦٦٢ و ما بعد آن از عطاء نقل می کند: «**عبدالله بن عمرو عاص را که خانه اش نزدیک صفا بود دیدم، او در حالی که ایستاده بود پای خود را برداشت و گفت: اگر بخواهم پایم را [ بر زمین ] نمی گذارم مگر آنکه بر مکانی قرار می دهم که دابه از آن خارج می شود.**»

سپس وی مکان خروج دابه را کمی از صفا دور کرد و پنداشت که از دره ی اجیاد [ منطقه ای نزدیک صفا ] بیرون می آید![3]

هم ردیف او عبدالله بن عمر هم در اینکه دابه از صفا خارج می شود با او موافقت کرده است، ولی می گوید دابه با مردم تکلم نمی کند! بلکه در حج بر آنان مهر می زند و مأموریت خود را به پایان می رساند، پس پای خود را از مکه بر می دارد و اولین قدم را در انطاکیه

---

١. و نیز سنن ابن ماجه ٢ / ١٣٥٢. سیوطی در الدرالمنثور ٥ / ١١٧ می نگارد: بخاری در تاریخ خود، ابن ماجه و ابن مردویه آن را روایت کرده اند.

٢. الفتن و نیز المصنف ابن ابی شیبه ٨ / ٦١٩، ابوهریره هم در این مطلب با عبدالله بن عمرو موافقت کرده است، ر.ک به الدرالمنثور ٥ / ١١٧

گذاشته می رود!

ابو یعلی در مسند ۱۰ / ۶۷ از ابن عمر نقل می کند: **«آیا مکانی را که به فرموده ی رسول خدا ﷺ دابه از آن بیرون می آید به شما نشان ندهم؟ سپس با عصای خود بر شکافی که در کوه صفا بود زد.»**

به جهت این خرافه پردازی هاست که به هیچ یک از روایات اهل سنت درباره ی دابه، دجال و یأجوج و مأجوج نمی توان اعتماد نمود.

عجیب آن است که روایات آنها در این جریانات، از حجم بیشتری نسبت به امور حیاتی و سرنوشت سازی که خون های مسلمانان در آن ریخته شد برخوردار است، به عنوان نمونه می توان به ماجرای حکمرانی پس از پیامبر ﷺ اشاره کرد.

## روایتی که حضرت امیر علیه السلام را دابة الارض معرفی می کند و نیز گزارشی در انکار آن



در الدرالمنثور ۵ / ۱۱۷ می نویسد: **«ابن ابی حاتم از نزال بن سبره نقل می کند که به حضرت امیر علیه السلام گفتند: بعضی از مردم گمان می کنند که شما دابة الارض هستید، ایشان در پاسخ گفتند: به خدا سوگند که دابة الارض کرک و پر دارد ولی من ندارم، او سُم دارد ولی من ندارم، او سه بار به میدان اسبی تیزرو می رود در حالی که هنوز دو سوم بدنش خارج نشده است.»**

مقصود نزال بن سبره که تمایلاتش به سمت عثمان است، آن است که بعضی از شیعیان در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام ایشان را دابة الارض موعود می دانستند و او از آن حضرت در این باره پرسید و ایشان انکار نمودند و دابه را آن گونه که راویان وابسته به دستگاه خلافت وصف می کردند معرفی نمودند، و طول آن را بیش از میدانی که اسبی تند رو می پیماید تا خسته شود یعنی بیش از پنج کیلومتر دانستند!

منابع ما روایت کرده اند که معاویه از اصبغ بن نباته همان سؤال ابن سبره را پرسید، اصبغ می گوید: **«معاویه به من گفت: شما شیعیان می پندارید که علی دابة الارض است؟ گفتم:**

۱. الفتن ۲ / ۶۶۷

پیشوایان گمراهی
**دجال**
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

مگر فقط ما می‌گوییم؟ یهودیان نیز بر این باورند!

آنگاه معاویه در پی رأس الجالوت [ بزرگ یهود ] فرستاد، و [ وقتی آمد ] به او گفت: شما نزد خود درباره‌ی دابة الارض چیزی یافته‌اید؟ او جواب داد: بلی، معاویه گفت: چه چیزی؟ پاسخ داد: مردی است، گفت: آیا نامش را می‌دانی؟ او گفت: آری، ایلیا نام دارد.

معاویه به من رو کرد و گفت: وای بر تو ای اصبغ! چقدر ایلیا به علی نزدیک است!»[1]

در تفسیر قمی ۲ / ۱۳۰ آمده است: «و اما درباره‌ی این آیه: وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الأرض تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لا يُوقِنُونَ، پدرم از ابن ابی عمیر از ابوبصیر از امام صادق ﷺ روایت می‌کند: رسول خدا ﷺ به امیرالمؤمنین ﷺ رسیدند در حالی که ایشان در مسجد ماسه هایی را جمع کرده و زیر سر خود قرار داده، به خواب رفته بودند، پس با پا آن حضرت را تکان دادند و فرمودند: برخیز ای دابه‌ی خدا!

مردی از اصحاب گفت: ای رسول خدا! آیا برخی از ما برخی دیگر را چنین می‌نامد؟ آن حضرت فرمودند: نه، به خدا قسم، این نام مخصوص اوست، او همان دابه‌ای است که خداوند در کتابش می‌فرماید: وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الأرض تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لا يُوقِنُونَ، سپس فرمودند: یا علی! چون آخرالزمان فرا رسد، خدا تو را در بهترین صورت بیرون خواهد آورد و تو با خود میسم خواهی داشت و دشمنانت را با آن داغ خواهی گذارد.

در این هنگام مردی به امام صادق ﷺ گفت: مردم می‌گویند: این دابه مردم را مجروح می‌کند[2]، آن حضرت فرمودند: خداوند آنان را در جهنم مجروح سازد، آن دابه با آنها تکلّم می‌کند[3] و از کلام است [ نه کلْم ].

دلیل این که این امر در رجعت خواهد بود این آیه است: وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجاً مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ . حَتَّى إِذَا جَاءُوا قَالَ أَكَذَّبْتُمْ بِآيَاتِي وَلَمْ تُحِيطُوا بِهَا عِلْماً أَمَّاذَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ؟! مراد از آیات، امیرالمؤمنین و ائمه ﷺ هستند.

۱. مختصر بصائر الدرجات / ۲۰۸ و تأویل الآیات ۱ / ۴۰۲

۲. یعنی آن را فلانی مجرد می خوانند که به معنای مجروح نمودن است.

۳. فلانی مزید

آن مـرد گفت: سـنیان براین باورنـد که این آیه: وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجاً مربوط به روز قیامت اسـت، امام علیه السلام فرمودند: آیا خداوند [ در قیامت ] گروهی از مردم را محشـور می‌کند و بقیـه را وا می‌گـذارد؟ اینچنین نیسـت، بلکه درباره‌ی رجعت اسـت، آیـه‌ای که مربوط به قیامت می‌باشـد، این اسـت: وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَداً[1]، و ما آنان را گرد می‌آوریم و هیچ یک را فرو گذار نمی‌کنیم.»[2]

نگارنده: احتمال آن می‌رود که اصل روایت «صاحب» دابه‌ی خدا باشـد و لفظ صاحب که در روایت کافی و بصائرالدرجات آمده است، از آن افتاده باشد.

آنچه در روایات مسـلّم اسـت آن اسـت که حضرت علی علیه السلام صاحب دابه اسـت، دابه‌ای که در رجعـتِ آن حضـرت در کنـار پیامبـر صلی الله علیه و آله، بیـرون می‌آیـد، و شـاید بتـوان گفـت کـه اصل این مطلـب کـه ایشـان دابة الارض اسـت، از ایـن فرمایش آن حضرت آمده باشـد کـه «من صاحب عصـا و میسـم و دابـه‌ای هسـتم کـه بـا مـردم تکلـم می‌کنـد» و مربـوط بـه رجعـت اسـت، و چه بسـا شـبهه از اینجا ناشـی شـده که دابه را به حرکت ضمه قرائت و آن را به صاحب عطف کرده‌اند، در حالی که مکسور است و عطف بر میسم و عصا.[3]

فرهنگ موضوعی احادیث امام مهدی علیه السلام

## آیات پیرامون یأجوج ومأجوج

خدای متعال درباره ماجرای ذو القرنین می‌فرماید:

«ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَباً ﴿٩٢﴾ حَتَّى إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَطْلُعُ عَلَى قَوْمٍ لَمْ نَجْعَلْ لَهُمْ مِنْ دُونِهَا سِتْراً ﴿٩٣﴾ كَذَلِكَ وَقَدْ أَحَطْنَا بِمَا لَدَيْهِ خُبْراً ﴿٩٤﴾ ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَباً ﴿٩٥﴾ حَتَّى إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمَا قَوْماً لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلاً ﴿٩٦﴾ قَالُوا يَا ذَا الْقَرْنَيْنِ إِنَّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ

---

۱. سوره‌ی کهف /۴۷

۲. مختصـر البصائر/۴۲ و بحار الانوار ۵۳ /۵۲، و نیز ر.ک به تأویل الآیات ۱ /۴۰۷، الایقاظ من الهجمة /۲۵۷ و ۳۴۲ و بحار الانوار ۳۹ /۲۴۳

۳. برخی گویند: دبّ یدبّ در کتب لغت، به معنای مطلق راه رفتن برزمین است، ابن فارس در معجم المقاییس ذیل دبّ می‌نویسـد: حرکت برزمین و خفیفتر از مشـی، و هرآنچه برزمین راه رود دابه نـام دارد. خلیل بن احمد ذیل همان ماده می‌نگارد: دبّ القوم یدبّون دبیبا، یعنی قوم به آرامی راه رفتند.

از این رو می‌توان گفت دابه اختصاصی به حیوانات ندارد، و برای انسان نیز به کار می‌رود. م

نَجْعَلُ لَكَ خَرْجاً عَلَى أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدّاً ﴿۹۴﴾ قَالَ مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْماً ﴿۹۵﴾ آتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ حَتَّى إِذَا سَاوَى بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ انْفُخُوا حَتَّى إِذَا جَعَلَهُ نَاراً قَالَ آتُونِي أُفْرِغْ عَلَيْهِ قِطْراً ﴿۹۶﴾ فَمَا اسْطَاعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ وَمَا اسْتَطَاعُوا لَهُ نَقْباً ﴿۹۷﴾ قَالَ هَذَا رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّي فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقّاً ﴿۹۸﴾ وَتَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعاً ﴿۹۹﴾ وَعَرَضْنَا جَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لِلْكَافِرِينَ عَرْضاً ﴿۱۰۰﴾،[1] سپس راهی [ دیگر ] را دنبال کرد. تا آنگاه که به جایگاه برآمدنِ خورشید رسید. آن [ خورشید ] را [ چنین ] یافت که بر قومی طلوع می کرد که برای ایشان در برابر آن پوششی قرار نداده بودیم. این چنین [ می رفت ]، و قطعاً به خبری که پیش او بود احاطه داشتیم. باز راهی را دنبال نمود. تا وقتی به میان آن دو سدّ رسید، در برابر آن دو [ سدّ ]، طایفه ای را یافت که نمی توانستند هیچ زبانی را بفهمند. گفتند: ای ذو القرنین! یأجوج و مأجوج سخت در زمین فساد می کنند، آیا [ ممکن است ] مالی در اختیار تو قرار دهیم تا میان ما و آنان سدّی قرار دهی؟ گفت: آنچه پروردگارم به من در آن تمکّن داده، [ از کمک مالی شما ] بهتر است. مرا با نیرویی [ انسانی ] یاری کنید [ تا ] میان شما و آنها سدّی استوار قرار دهم. برای من قطعات آهن بیاورید، تا آنگاه که میان دو کوه برابر شد، گفت: بدمید، تا وقتی که آن [ قطعات ] را آتش گردانید، گفت: مس گداخته برایم بیاورید تا روی آن بریزم. [ در نتیجه، اقوام وحشی ] نتوانستند از آن [ مانع ] بالا روند و نتوانستند آن را سوراخ کنند. گفت: این رحمتی از جانب پروردگار من است، و [ لی ] چون وعده ی پروردگارم فرا رسد، آن [ سدّ ] را درهم کوبد، و وعده ی پروردگارم حق است. و در آن روز آنان را رها می کنیم تا موج آسا بعضی با برخی درآمیزند و [ همین که ] در صور دمیده شود، همه ی آنها را گرد خواهیم آورد. و آن روز، جهنم را آشکارا به کافران بنماییم.»

ذو القرنین ﷺ ـ که خداوند او را برای وظیفه ای جهانی برانگیخت ـ با ابزار خود به سمت مشرق خورشید رفت. او به منطقه ای رسید که در آن قومی بودند که تابش سوزنده ی خورشید را تحمل می کردند و شاید همان یأجوج و مأجوج بودند و ذوالقرنین کاری برای آنها انجام نداد.

آنگاه با امکانات خداداد، به منطقه ای بین دو کوه رسید و قومی را دید که از هجوم یأجوج و مأجوج، شکایت داشتند. وی برای حمایت از آنها، سدی ساخت که به نام خودش [ سد

۱. سوره ی کهف / ۱۰۰ - ۸۹

ذو القرنین ] شناخته می شود. پس یأجوج نتوانستند سوراخی در آن ایجاد کنند یا از آن بالا روند. ذو القرنین خبر داد که این سدّ رحمتی برای آن قوم است و تا نزدیکی های قیامت باقی خواهد ماند، اما خداوند در نزدیکی های قیامت آن را درهم می کوبد.

خداوند درباره بعثت پیامبران علیهم‌السلام می فرماید:

«إِنَّ هَٰذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ ﴿٩٢﴾ وَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ كُلٌّ إِلَيْنَا رَاجِعُونَ ﴿٩٣﴾ فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ لِسَعْيِهِ وَإِنَّا لَهُ كَاتِبُونَ ﴿٩٤﴾ وَحَرَامٌ عَلَىٰ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ ﴿٩٥﴾ حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ ﴿٩٦﴾ وَاقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ فَإِذَا هِيَ شَاخِصَةٌ أَبْصَارُ الَّذِينَ كَفَرُوا يَا وَيْلَنَا قَدْ كُنَّا فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَٰذَا بَلْ كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿٩٧﴾[1]، این است امت شما که امتی یگانه است، و منم پروردگار شما، پس مرا بپرستید. و [ لی ] دینشان را میان خود پاره پاره کردند، همه به سوی ما بازمی گردند. پس هر که کارهای شایسته انجام دهد و مؤمن باشد، برای تلاش او ناسپاسی نخواهد بود، و ما بیم که به سود او ثبت می کنیم. و بر [ مردم ] شهری که آن را هلاک کرده ایم، بازگشتشان [ به دنیا ] حرام است. تا وقتی که یأجوج و مأجوج [ راهشان ] گشوده شود و آنها از هر پشته‌ای بتازند، و وعده ی حق نزدیک گردد، ناگهان دیدگان کسانی که کفر ورزیده‌اند خیره می شود [ و می گویند: ] ای وای بر ما که از این [ روز ] در غفلت بودیم، بلکه ستمگر بودیم.»

خداوند پیامبران را فرستاد و به مردم دستور داد به راهنمایی آنان رهنمون شوند و امت واحدی باشند، اما آنها نزاع و اختلاف کرده، راه گناه و تفرقه را در پیش گرفتند. آنها نزد خدا باز خواهند گشت و مجازات خواهند شد.

سپس خداوند از تمدن های ستم پیشه و شهرهایی که آنها را به جهت ظلم مردمش ویران نمود، سخن می گوید و می فرماید که بازگشت به دنیا بر آنان حرام است.

مفسران در معنای این رجوع حرام، متحیر مانده اند، برخی گفته اند: به این معناست که آنها نمی توانند به دنیا بازگردند تا سعی و تلاشی که پاداش الهی را به دنبال می داشت و اعمالی که از

۱. سوره‌ی انبیاء علیهم‌السلام / ۹۷ - ۹۲

پیشوایان گمراهی
دجّال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام
منزلت امام
حکومت امام
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
لبرد قدس
یهود
حضرت مسیح
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

آنان مقبول درگاه حق قرار می‌گرفت، ولی در دنیا از ایشان فوت شده است را جبران نمایند.[1]

اما این تفسیر شامل تمام کسانی است که می‌میرند و معنا ندارد که آن را به کسانی که به عذاب هلاک شده‌اند اختصاص دهیم.

تفسیر صحیح این آیه را نزد اهل بیت باید جست، آنان فرموده‌اند که در زمان رجعت بازگشت آنها حرام است و آیه ربطی به قیامت ندارد.

در تفسیر قمی ۲/ ۷۵ به سند صحیح از امام صادق و امام باقر آمده است: **«هر شهری که خداوند اهالی آن را با عذاب هلاک کند، در زمان رجعت باز نخواهند گشت.»**

علی بن ابراهیم قمی در ادامه می‌فرماید: **«این آیه از بزرگترین دلایل رجعت است، چرا که هیچ مسلمانی منکر آن نیست که همه‌ی مردم، چه آنان که [ به عذاب ] هلاک شده‌اند و چه سایرین، در قیامت رجوع می‌کنند.»**

آیه‌ی بعد، از سرنوشت دنیا تا زمانی که یأجوج و مأجوج راهشان گشوده شود و با شتاب در زمین می‌روند سخن می‌گوید. آن زمان نزدیک قیامت است که وعده حق خداوند می‌باشد. این آیه در مورد اینکه اینان از طرف سد می‌آیند یا از جای دیگر، و یا اینکه آیا با کسی وارد جنگ می‌شوند، سخنی نمی‌گوید.

در اینجا نکاتی در رابطه با آنان ذکر می‌کنیم:

۱. یأجوج و مأجوج، ظاهراً در جای دیگری غیر از کره‌ی زمین باشند و آیه به آن اشاره دارد: «ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَباً حَتَّى إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ» و شاید این اسباب و ابزار، وسایلی فضایی باشند و خاستگاه خورشید که ذو القرنین بدانجا رسیده، در غیر کره‌ی خاکی باشد!

۲. در روایات آمده که یأجوج از بنی آدم نیستند.

در کافی ۸/ ۲۲۰ از امیرالمؤمنین چنین نقل می‌کند: **«بنی آدم هفتاد جنس هستند. مردم فرزندان آدم هستند، به جز یأجوج و مأجوج.»**

اما کعب الاحبار باز هم خود را دخالت داده، می‌گوید: **«آنان طائفه‌ای نادر از نسل آدم‌اند. روزی آدم محتلم و نطفه‌اش با خاک مخلوط شد، خدا از آن آب و خاک، یأجوج و مأجوج را**

۱. ر.ک به تفسیر المیزان ۳۲۵/۱۴

آفرید. پس اینان تنها از جهت پدر به ما آدمیان متصل‌اند.»[1]

۳. در احادیث اهل‌بیت علیهم‌السلام هیچ سخنی از جنگ مسلمانان یا دیگران با یأجوج و مأجوج نیست، اما منابع سنیان پر از جنگ های خیالی است که به رهبری عیسی بن مریم علیه‌السلام با آنان در می‌گیرد.

٤. امیرالمؤمنین علیه‌السلام مغول را وصف و جنگ آنها با امت را بیان کرده‌اند، ولی آنها را به یأجوج یا قیامت، ربط نداده‌اند، اما منابع پیروان دستگاه خلافت، یأجوج را بر مغول منطبق کرده‌اند! این در حالی است که اکنون مغولان از بین رفته‌اند ولی هنوز قیامت برپانشده است، از اینجا دروغ بودن چنین پنداری روشن می‌شود!

در مسند احمد ٥/ ٢٧١ آمده است: «رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در حالی که انگشتش را به سبب نیش عقرب بسته بود، سخنرانی کرد و فرمود: شما می‌گویید دیگر دشمنی باقی نمانده است، ولیکن پیوسته در جنگ با خصم خواهید بود تا آنکه یأجوج و مأجوج بیایند. صورت آنها پهن، چشمانشان ریز و موهایشان زرد است، از هر پشته‌ای بتازند. صورت های آنها مانند سپرهایی است که از کوفتن پتک صاف شده است.»![2]

فرهنگ موضوعی احادیث امام مهدی علیه‌السلام

۵. پیروان مکتب خلافت روایت کرده‌اند که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از نزدیک بودن هلاکت عرب و خروج یأجوج خبر داده‌اند، اما از اهل‌بیت علیهم‌السلام در این باره سخنی نرسیده است.

در صحیح بخاری ۸/ ۸۸ آمده است: «پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از خواب برخاست در حالی که صورتش برافروخته بود و می‌فرمود: لا إله إلا الله، وای بر عرب از شرّی که نزدیک شده است. سد یأجوج و مأجوج بدین اندازه باز شد ـ و سفیان [که راوی حدیث است] انگشت سبابه یا خنصر [انگشت کوچک] را در انتهای انگشت ابهام گذاشت، [با این کار سوراخی کوچک ایجاد می‌شود و او بدین وسیله نشان داد که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله سوراخ آن سد را چقدر نشان دادند] ـ به ایشان گفتند: آیا در حالی که خوبان در میان ما هستند، هلاک می‌شویم؟ فرمود:

---

۱. شرح نووی بر مسلم ۹۸/۳ و فتح الباری ۹۴/۱۳

۲. و نیز الفائق ۲۰۴/۲، الفتن ابن کثیر ۱۸۳/۲، تفسیر وی ۲۰۵/۳، مجمع الزوائد ۶/۸ از احمد و طبرانی، الدرالمنثور ۳۲۶/۴ و...

زمانی که خباثت زیاد گردد، آری.»

همو در ٤ / ١٠٩ و ١٧٦ آن را از ام حبیبه دختر ابوسفیان نقل می‌کند و گویا بر قتل عثمان منطبق می‌داند، از سویی دیگر آن را از ابوهریره نقل و بر جوانان قریش که هلاک این امت به دستشان است تطبیق می‌کند!

## نمونه هایی از مبالغات اهل سنت پیرامون یأجوج ومأجوج

روایات سنیان درباره‌ی یأجوج ومأجوج از حجم بالایی برخوردار است و البته بیشتر آن چنان پوچ و نامربوط است که خود، زبان به دروغین بودنش می‌گشاید، با این حال بنابر شرط یک شیخ [ عالم ]، یا شیخین [ بخاری و مسلم ] و یا بیشتر صحیح است!

این در حالی است که در قضایای سرنوشت سازی مانند خلافت و آینده‌ی امت، یک دهم این مطالب یافت نمی‌شود!

افزون بر آنچه پیشتر از صحیح بخاری گذشت، در ٤/ ١٦٧ می‌آورد: «مردی به پیامبر ﷺ گفت: سدّ یأجوج را دیده است و آن را برای حضرت وصف نمود، و گفت که آن سد مانند ردایی خط دار بود، پیامبر ﷺ هم او را تصدیق کرد.»!

صحیح بخاری ٤/ ١٠٨ بابی را تحت عنوان «باب قصة یأجوج و مأجوج» و نیز در ٨/ ١٠٤ بابی تحت عنوان «باب یأجوج ومأجوج» باز کرده است.[1]

احمد در مسند ٢/ ٥١٠ از ابوهریره روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمود: «یأجوج و مأجوج هر روز سد را می‌کَنند و این کار تا زمانی که آفتاب می‌تابد ادامه دارد. سپس کسی که عهده دار سرپرستی آنهاست می‌گوید: بروید، فردا دوباره حفر می‌کنید. وقتی فردا برمی‌گردند، می‌بینند که سد در نهایت سختی است. هنگامی که مدتشان پایان پذیرد و خداوند بخواهد آنان را به سوی مردم گسیل دارد، [ وضع چنان می‌شود که ] آنها می‌کَنند تا زمانی که تابش خورشید را می‌بینند، پس آن شخص می‌گوید: برگردید که إن شاء الله فردا خواهید کند. پس وقتی [ فردا ] برگردند، می‌بینند بر همان وضعی است که آن را رها کرده بودند. آنان دوباره می‌کَنند

١. و نیز رک به ٥/ ٢٤١، ٦/ ١٧٥ و ٧/ ١٩٦

و[ چون کندن سد به پایان می‌رسد ] به مردم هجوم برده و آب‌ها را خشک می‌کنند. مردم از آنها به دژهایشان پناه می‌برند. یأجوج و مأجوج تیرهای خود را به سوی آسمان پرتاب می‌کنند و آن تیرها چنان برمی‌گردد که گویا به خون آغشته است.

آنها می‌گویند: بر اهل زمین چیره شدیم و بر آسمانیان پیروز گشتیم. آنگاه خدا در پشت گردنشان کِرمی می‌فرستد و بدین وسیله آنها را نابود می‌کند.

در این هنگام رسول خدا ﷺ گفتند: سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست، جنبندگان زمین از گوشت و خون آنان فربه می شوند.»[1]

طبری در تفسیرش ۱۷ / ۷۱ روایتی طولانی از کعب‌الاحبار می‌آورد و در آن آمده است: «چنان حفر می‌کنند که کسانی که در نزدیکی [ منطقه ی ] آنها هستند، صدای کوبیدن تبرشان را می‌شنوند. وقتی شب فرا می‌رسد، می‌گویند فردا برمی‌گردیم و[ چنان حفر می‌کنیم که ] خارج شویم. پس خداوند سد را به همان شکلی که بوده برمی‌گرداند و چون فردا باز می‌گردند می‌بینند خدا آن را به حالت سابق برگردانده است.

پس می‌کنند به طوری که کسانی که در نزدیکی آنها هستند، صدای کوبیدن تبرشان را می‌شنوند. وقتی شب شد، خدا بر زبان مردی از آنان جاری می‌کند که بگوید: فردا می‌آییم و إن شاء الله خارج می شویم.

آنان فردا می‌آیند و می‌بینند سد همان طوریست که رها کرده بودند. پس حفر می‌کنند و بیرون می‌روند. گروه نخست آنها از دریاچه می‌گذرند و آب آن را می‌نوشند، آنگاه دسته دوم می‌گذرند و گِل دریاچه را می‌لیسند، سپس گروه سوم می‌گذرند و می‌گویند: اینجا زمانی آب بوده است!

مردم از آنها می‌گریزند و هیچ چیزی توان ایستادگی در مقابل آنان را ندارد. عیسی بن مریم آنها را نفرین می‌کند و می‌گوید: خدایا! در برابر اینان توان و قدرتی نداریم، پس هر طوری که می‌خواهی شرّ آنها را از سر ما کوتاه کن.

آنگاه خداوند نوعی کِرم را بر آنان مسلّط می‌نماید که گردنشان را خرد می‌کند و پرندگانی را می‌فرستد که با منقارشان آنها را می‌گیرند و به دریا می‌اندازند. خداوند چشمه ای را که بدان

۱. مشابه آن در سنن ابن ماجه ۱۳۶۴/۲ و ترمذی ۳۱۳/۵ ـ وی آن را حدیثی حسن می‌شمارد ـ.

پیشوایان گمراهی
**دجال**
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

حیات گویند [ فرو] می فرستد و زمین را از آنان پاک می‌کند و بر آن گیاه می رویاند، بدان اندازه که از یک انار، خانواده ای سیر شوند!

پس مردم در همین اوضاع به سر می‌برند که یکباره فریادی می‌شنوند که ذو السویقتین به دنبال حضرت عیسی است. ایشان هم در طلیعه‌ی لشکری با هفتصد یا بین هفتصد تا هشتصد نفر می‌آید. در میان راه، خدا بادی یمنی و خوشبو می‌فرستد و روح مؤمنان را قبض می‌کند، و عده‌ای اراذل از مردم باقی می‌مانند که مانند چارپایان آمیزش می‌کنند.

مَثَل قیامت مَثل مردی است که برگرد اسبش می‌گردد و منتظر وضع حمل آن است.

اگر کسی پس از این گفته‌ی من، چیزی بگوید یا مطلبی بر آن بیفزاید، دروغ گفته است.»[1]

در سنن الدانی / ۱۰٤ به نقل از حذیفه آمده است که رسول خدا ﷺ در حدیثی طولانی فرمود: «هنگامی که زمان خروج یأجوج و مأجوج فرا رسد، خدای عزوجل به عیسی وحی می‌کند: بندگانم را در طور سینا پناه ده. حذیفه می‌گوید: عرض کردم: ای رسول خدا! یأجوج و مأجوج چیست؟ فرمود: یأجوج یك امت و مأجوج امتی دیگر است و هر امت، چهار صد هزار نفر می‌باشد. مردی از آنها نمی‌میرد مگر پس از آنکه پیرامون خود هزار چشم [ پانصد نفر] ببیند که همگی از نسل او هستند.

پرسیدم: ای رسول خدا! یأجوج و مأجوج را برای ما وصف کنید! گفتند: آنان سه دسته اند؛ برخی مانند درختان بلند صنوبرند، گروهی دیگر عرض و طولشان برابر است، صد و بیست ذراع در صد و بیست ذراع که آهن هم در برابر اینان کارگر نیست. دسته‌ی سوم هم چنان هستند که یک گوش خود را زیرانداز قرار می دهند و دیگری را به جای لحاف برروی خود می‌کشند!

حذیفه می‌گوید: رسول خدا ﷺ افزود: برخی از آنان در شام هستند و دنباله‌ی آنها در خراسان که نهرهای مشرق را می‌نوشند تا خشک شود، سپس وارد بیت المقدس

---

۱. مشابه آن در مستدرک حاکم ۴۸۸/۴ ـ وی بنابر شرط شیخین آن را صحیح دانسته است ـ، سیوطی در الدرالمنثور ۲۵۰/۴ می‌گوید: احمد و ترمذی آن را آورده‌اند، علاوه بر آنکه ترمذی آن را حدیثی حسن دانسته است. هم چنین ابن ماجه، ابن حبان و حاکم ـ که صحیح شمرده ـ و ابن مردویه و بیهقی به نقل از ابوهریره آن را روایت کرده‌اند. همو در ۲۵۲/ می‌نویسد: عبدالرزاق، عبد بن حمید، ابن منذر و ابن ابی حاتم به نقل از کعب آن را آورده‌اند.

می‌گردند، در حالی که عیسی و مسلمانان در کوه طور هستند. عیسی لشکری را می‌فرستد که بر بیت‌المقدس مشرف می‌شوند، اما نزد وی برگشته و خبر می‌دهند که آنها آن قدر [ در گستره‌ی زمین ] زیادند که زمین دیده نمی‌شود!

عیسی دستانش را به طرف آسمان بلند می‌کند و مؤمنان نیز چنین می‌کنند، او به درگاه خدای عزوجل دعا می‌کند و مؤمنین آمین می‌گویند. آنگاه خداوند نوعی کِرم را به سوی آنها می‌فرستد که وارد بینی‌شان شده و چنان می‌رود که در مغز سر داخل می‌گردد و [ بدین وسیله ] آنان به هلاکت می‌رسند. آنگاه خداوند چهل روز بارانی شدید فرو می‌فرستد و [ اجساد ] آنان را در دریا غرق می‌کند، و عیسی ـ در حالی که مؤمنان او را همراهی می‌کنند ـ به بیت‌المقدس بازمی‌گردد.»[1]

به تصریح قرآن، یأجوج و مأجوج از نشانه های قیامت هستند و ربطی به علامات ظهور امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه یا نزول حضرت عیسی علیه‌السلام ندارند، و چه بسا میان آنها صدها و یا هزاران سال فاصله باشد.

دابة الارض هم نشانه‌ای است برای اتمام حجت با یهودیان و امثال آنها یعنی کسانی که حقائق را تکذیب می‌کنند. او در زمان رجعت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و امیر المؤمنین علیه‌السلام خواهد آمد و امام علی علیه‌السلام صاحب آن خواهد بود.

۱. و نیز الفردوس ۴۴۱/۵، تهذیب ابن عساکر ۱۹۶/۱ و مجمع الزوائد ۶/۸ از المعجم الاوسط طبرانی. الدرالمنثور ۱۵۵/۴ از ابن مردویه و در ۲۵۰/ از ابن حماد و ابن مردویه. همو در ۲۵۰/ می‌نگارد: این روایت را ابن ابی حاتم، ابن مردویه، ابن عدی، ابن عساکر و ابن نجار از حذیفه نقل نموده‌اند.

فصل سوم

# ثابت قدمان

## گروهی که تا ظهور حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ثابت قدم می‌مانند.

## غریبان و گروه ثابت قدم تا ظهور امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

منابع اهل سنت از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت می‌کنند: اسلام با غربت آغاز شد و غریبانه باز خواهد گشت و گروهی از امت، بر حق استوار می‌مانند و تا روز قیامت، تکذیب کسانی که آنان را دروغگو می‌شمارند، آسیبی به ایشان نخواهد زد.

البته در برخی روایات «تا زمان خروج دجال»، در بعضی دیگر «تا زمانی که امر خداوند فرا رسد»، در برخی «تا نزول عیسی بن مریم علیه‌السلام» و یا «تا ظهور امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف» آمده است.

معاویه توجّه خاصی به این احادیث داشت و اوصافی را بر این غریبان افزود تا آنها را بر اهالی شام تطبیق کند! راویان وابسته به دربار وی نیز احادیثی ساختند که تصریح می‌کند این گروه، شامیان هستند و پیشوایشان معاویه است!

در عصر حاضر هم گروه «اخوان المسلمین» سعی داشتند تا احادیث غریبان را بر جنبش خود منطبق نمایند، دلیل آنها بر این ادعا آن بود که آنان طایفه‌ای از امت هستند و بر حق ثبات قدم دارند و به اسلام دعوت می‌کنند!

فلسطینیان هم کوشیدند که این احادیث را بر خود انطباق دهند، آنان به بعضی از روایات که گروه پیروز را در بیت المقدس و حوالی آن می‌داند و یا برخی دیگر از اخبار که از نبرد گروه پیروز سخن می‌گوید تمسک کردند، پس غریبان کسانی هستند که در برابر اسرائیل مقاومت می‌کنند!

نهایتاً وهابیان هم تلاش کردند تا این روایات را بر خودشان تطبیق دهند، چون احادیث، ثابت قدمان امت را چنین وصف نموده که طایفه یا دسته‌ای هستند، و این کلمه بر گروهی اندک دلالت دارد و اینها هم گروه اندکی هستند! آنان در سال‌های اخیر سعی کردند تا گروه طالبان را با سوء استفاده از این احادیث بسیج کنند و در این راستا کتاب‌ها و مقالاتی نوشتند و چنین جلوه دادند که اینان همان گروهی هستند که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله وصف نموده و مورد نصرت الهی هستند!

اما در روایات شیعی فرمایشات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نیمه کاره رها نشده است، بلکه ایشان آن گروه غریب را که ستمدیدگانی هستند که بر حق ثابتند و با حجت و دلیل بر مخالفان فائق می‌آیند،

پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

نام برده است و بیان نموده که آنها امامان از عترت و شیعیان ایشان هستند، همانان که امت را درباره‌شان وصیت کرد و فرمود: **«من در میان شما دو امر گران بها می‌گذارم: کتاب خدا و عترتم، کتاب خدا ریسمانی است که از آسمان تا زمین کشیده شده است، و عترتم اهل بیتم هستند. خداوند لطیف و آگاه به من خبر داده که آن دو هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا آنکه در کنار حوض کوثر نزد من آیند. پس به من نشان دهید که بعد از من با آنها چگونه برخورد خواهید کرد.»**[1]

اینان کسانی هستند که پیامبر به امامت ربانیشان بشارت داده است و در کنار آن، فرموده که امت به آنها ستم خواهد نمود، تکذیبشان خواهد کرد و آنها را به شهادت خواهد رساند. اما این تکذیب و دشمنی ـ که تا زمان ظهور مهدی موعود ﷺ و فراگیر شدن عدل و داد در جهان هم چنان‌که پر از ستم و جور شده است ادامه دارد ـ آسیبی به ایشان نخواهد رساند.

در المعجم الکبیر طبرانی ۲/ ۲۱۳ به نقل از جابر بن سمره آمده است که پیامبر ﷺ فرمود: **«این امت، دوازده قیّم و رهبر خواهد داشت که هر کسی از یاری آنان دریغ ورزد، ضرری به آنها نخواهد رسانید.»**

همو در ۲/ ۲۶۵ از وی چنین نقل می‌کند: **«شنیدم رسول خدا ﷺ در حالی که بر منبر سخنرانی می‌کرد، فرمود: دوازده قیّم از قریش خواهند بود که دشمنی دشمنان، ضرری به آنها نمی رساند.»**

در مجمع الزوائد ۵/ ۱۹۱ درباره‌ی این حدیث می نویسد: **«بزار، آن را تنها از جابر بن سمره روایت می‌کند و می افزاید: پس از این فرمایش، پیامبر به خانه اش بازگشت. من خدمت ایشان آمدم و گفتم: بعد از آن چه خواهد شد؟ فرمود: فتنه و آشوب. [ هیثمی در ادامه می نویسد: ] راویان آن ثقه هستند.»**

ما بر این باوریم که راویان سرسپرده‌ی خلافت قریش، ویژگی‌ها و صفات «ثابت قدمان غریب» را از احادیث انداخته‌اند و حتی قرائنی را که بر آنان دلالت می‌کند، حذف کرده‌اند. اینک مجموعه‌ای از احادیث آنها را نقل می‌کنیم:

---

۱. مسند احمد ۱۷/۳

## احادیث سنیان درباره‌ی گروه ظفرمند یا منصور

نخست احادیثی را می‌آوریم که این گروه را گروه پیروز وصف کرده است، اما بیان نکرده که علت پیروزی آنان چیست، حجت و برهان یا نبرد و پیکار، لذا ممکن است به هریک تفسیر شود.

در مسند طیالسی / ۹ به نقل از سلیمان بن ربیع عدوی آمده است: «به عمر گفتیم: عبدالله بن عمرو چنین و چنان برایمان گفت. عمر گفت: وی بهتر می‌داند چه می‌گوید و این سخن را سه بار تکرار کرد. پس بانگ نماز جماعت سردادند و مردم جمع شدند. عمر هم سخنرانی کرد و گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم: پیوسته گروهی از امتم برحق‌اند، تا آنکه امر الهی فرا رسد.»

سنن سعید بن منصور ۲/ ۱٤٤ این روایت را با اندکی تفاوت از ثوبان آورده است: «پیوسته گروهی از امتم در راه حق چیره می‌شوند و اگر کسی یاریشان نکند، زیانی به آنها نخواهد رسانید.»[1]

مسلم در صحیح خود ٦ / ٥٤ از عقبة بن عامر آورده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «همواره گروهی از امتم به فرمان خدا جهاد می‌کنند و بر دشمنانشان چیره می‌شوند. کسانی که با ایشان مخالفت نمایند، ضرری به آنها نمی‌رسانند، آنان بر همین حالت‌اند تا آنکه قیامت فرا رسد.

عبدالله بن عمرو عاص [که در مجلس حاضر بود] گفت: آری، سپس خداوند نسیمی می‌فرستد که بویش چون مشک است و مانند حریر نرم و لطیف نوازش می‌دهد. هر کسی را که مثقالی ایمان در دل داشته باشد، قبض روح می‌کند. پس از آنان، مردم شرور می‌مانند که قیامت بر آنان برپا می‌شود.»

ملاحظه می‌شود که عبدالله بن عمرو سخنی از نبرد و جهاد نمی‌گوید و امر الهی را به قیامت تفسیر می‌کند. این همان ایده و باوری است که استاد او کعب الاحبار دارد و چنین نتیجه می‌دهد که قیامت چند سالی پس از فتح قسطنطنیه است!

۱. و نیز ر.ک به مسند احمد ۲/ ۳۲۱، صحیح بخاری ۴/ ۲۵۲، صحیح مسلم ۳/ ۱۵۲۳، الجواهر الحسان ۲/ ۲۷۹، المسند الجامع ۱۴/ ۱۴ و صحیح ابن حبان ۸/ ۲۹۴

مسند احمد ۵ / ۲۷۸ از ثوبان آورده که پیامبر ﷺ فرمود: «قیامت برپا نمی شود مگر آنکه گروهی از امتم به مشرکان بپیوندند و گروهی بت پرست شوند! سی دروغگو در امتم خواهند بود که هریک می پندارد پیامبر است، اما من خاتم النبیین هستم و پس از من هیچ پیامبری نخواهد بود. هم چنین پیوسته گروهی از امتم در راه حق پیروزند و مخالفان نمی توانند زیانی به آنها برسانند، تا آنکه امر خدا فرا رسد.»[1]

این احادیث بیانگر آن است که ثابت قدمان تا زمان «فرا رسیدن امر خدا» یعنی ظهور حضرت مهدی ﷺ خواهند بود نه اینکه غایت آن قیامت باشد. هم چنین از جهاد آنان سخنی به میان نیاورده است.

## روایاتی که سخن از جهاد و پیروزی آنان می راند

در سنن سعید بن منصور ۲/ ۱۴۵ از محمد بن کعب آمده که رسول خدا ﷺ فرمود: «همواره دسته ای از امتم خواهند بود که در راه حق پیروزند و به کسانی که با آنها مخالفت می کنند اهمیتی نمی دهند، تا زمانی که مسیح دجال خروج کند که با او به جنگ خواهند پرداخت.»

در مسند احمد ۴/ ۴۳۴ از مطرف آمده است که عمران بن حصین گفت: «بدان که همواره گروهی از مسلمانان خواهند بود که در راه حق جهاد کرده، بر مخالفشان پیروز می شوند، تا آنکه با دجال نبرد کنند.»

الطبقات الکبری ۲/ ۱۶۷ از پیامبر اکرم ﷺ می آورد: «دسته ای از امتم در راه حق جهاد می کنند تا آنکه دجال خروج کند.»

در التهذیب ابن عساکر ۱/ ۶۵ آمده است: «وقتی اهل شام از بین روند، هیچ خیری در امتم باقی نخواهد ماند. گروهی از امتم پیوسته در راه حق پیروزند، تا آنکه با دجال بجنگند.»

مسند احمد ۳/ ۳۴۵ از جابر نقل می کند که پیامبر ﷺ فرمود: «پیوسته گروهی از امتم در راه حق نبرد می کنند و تا روز قیامت پیروز خواهند بود، و وقتی عیسی بن مریم [ از آسمان ] فرود آید،

---

۱. و نیز سنن ابوداود ۲/ ۳۰۲ و التذکرة قرطبی ۲/ ۶۳۸

فرمانده‌ی ایشان به او می‌گوید: بیا [ به امامت بایست و] برایمان نماز بگزار، می‌گوید: نه، برخی از شما بر دیگران، امیر و رهبر است، این به خاطر آن است که خدا می خواهد این امت را گرامی بدارد.»[1]

## اهتمام معاویه به تطبیق این احادیث بر خود و اهل شام!

مسند احمد ٤/ ٩٧ و ١٠١ به نقل از عمیر بن هانی آورده است: «شنیدم که معاویه بالای منبر گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: اگر خداوند خیر کسی را بخواهد، او را در دین فقیه می‌کند. گروهی از این امت، پیوسته بر امر خدا استوارند و مخالفان نمی‌توانند ضرری به آنها برسانند، تا آنکه امر خداوند ـ در حالی که آنها بر مردمان پیروزند ـ فرا رسد.

در روایت دیگر آمده است که مالك بن یخامر سکسکی برخاست و گفت: ای امیر مؤمنان! از معاذ بن جبل شنیدم که می‌گفت: آن گروه پیروز اهل شام هستند.

پس معاویه با صدای بلند گفت: این مالك است که می‌گوید از معاذ شنیده است که آنان اهالی شام‌اند.»!

فرهنگ موضوعی احادیث امام مهدی

طبرانی در المعجم الکبیر ٥ / ١٦٥ و سعید بن منصور در سنن ٢/ ٣٦٩ از ابو عبدالله شامی آورده‌اند: «شنیدم که معاویه در سخنرانی‌اش می‌گفت: ای اهل شام! انصاری ـ شعبه می‌گوید: منظور معاویه، زید بن ارقم است ـ به من گفت که رسول خدا ﷺ فرمود: پیوسته مردمانی از امتم در راه حق نبرد می‌کنند تا آنکه امر [ خدا ] فرا رسد. ای اهل شام! امیدوارم که شما آنها باشید.»![2]

این روایات، همه از معاویه می‌باشد و در برخی آمده که آنها را بالای منبر می‌گفته است! هدف او، مدح خود و اهالی شام در برابر اهالی عراق و حجاز بود که جبهه‌ی مخالفان او را تشکیل می‌دادند، و همین مطلب در سقوط آنها از درجه‌ی اعتبار کافی است.

---

١. و نیز رک به همان کتاب ٣/ ٣٨٤، صحیح مسلم ١/ ١٣٧، مسند ابویعلی ٤/ ٥٩، جامع المسانید و السنن ٢٥/ ٢٦ و سنن الدانی /٤٣.

٢. و نیز رک به صحیح بخاری ٩/ ١٦٧، صحیح مسلم ٣/ ١٥٢٤، التاریخ الکبیر بخاری ٧/ ٣٢٧، علل دار قطنی ٧/ ٦١ و مسند الشامیین جماز: ١/ ١٠٩، ١٣٥، ٩٦، ١٠١، ١٠٣، ١١٨، ١٢٩، ١٣١، ١٣٣، ١٤٤ و ١٤٩

## گزارشاتی دروغین و تحریف شده در ستایش معاویه و اهل شام

طیالسی در مسند خود / ۱۴۵ از معاویة بن قره از پدرش نقل می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمود: **«وقتی اهل شام تباه شوند، دیگر خیری میان شما نیست. همواره گروهی از امتم خواهند بود که [ توسّط خدا ] یاری می‌شوند و هرکسی از یاریشان دریغ کند ضرری به آنها نخواهد زد، تا قیامت برپا شود.»**

این حدیث را سعید بن منصور، احمد، ابن ماجه[1] و دیگران همگی از ابی قره از رسول خدا ﷺ آورده‌اند، ولی اثری از اهل شام در آن نیست. این بدان معناست که آن قسمت برای منافع و مصالح بنی امیه، به حدیث افزوده شده است که آن را از درجه‌ی اعتبار ساقط می‌کند.

مسند احمد ٤/ ٤٢٩ از عمران بن حصین آورده است که رسول خدا ﷺ فرمود: **«پیوسته گروهی از امتم برحق هستند و برکسانی که با آنان مخالفت کنند، پیروز می‌شوند تا امر خداوند تبارك و تعالی فرا رسد و عیسی بن مریم ﷺ از آسمان فرود آید.»**[2]

ابن عساکر در التهذیب ۱/ ٥٦ می‌نویسد: **«ابوعمرو می‌گوید: این حدیث را برای قتاده گفتم، او گفت: من آنها را جز اهل شام نمی‌دانم.»** !

بعدها تفسیر قتاده، در حلیة الاولیاء به حدیثی نبوی تبدیل شد!

حلیة الاولیاء ۹/ ۳۰۷ از ابو هریره از پیامبر ﷺ می‌آورد: **«گروهی از امتم برامر خدا استوار خواهند بود و مخالفان نمی‌توانند زیانی به آنها برسانند. آنها با دشمنان خود می‌جنگند و هرگاه جنگی تمام شود، نبرد با قومی دیگر آغاز می‌شود. خداوند اقوامی را بالا می‌برد و بر دیگران برتری می‌دهد، تا قیامت برایشان فرا رسد. سپس رسول خدا ﷺ افزود: آنها اهالی شام هستند.»** !

مسند الشامیین طبرانی ۱/ ٥٦ مشابه آن را از جرشی آورده است، در پاره‌ای از آن آمده است: **«اسب ها تا روز قیامت پر از خیر و برکتند و خانه و سرای مؤمنان در سرزمین شام است.»** ![3]

بدین ترتیب روشن می‌شود که راویان، نام اهل شام را از زبان پیامبر ﷺ به حدیث افزوده‌اند!

---

۱. سنن سعید بن منصور ۱۴۵/۲، مسند احمد ۴۳۶/۳، سنن ابن ماجه ۵۴/۱

۲. و نیز التاریخ الکبیر بخاری ۴۵۱/۵.

۳. و نیز ر.ک به مسند الشامیین جماز ۱۹۱/۱، المعجم الکبیر ۶۱/۷، سنن ابن ماجه ۱۳۶۹/۲ و المستدرک ۵۴۸/۴، ـ حاکم آن را بنابر شرط بخاری، صحیح دانسته است ...

ماجرای ابدال شام نیز در فصل اصحاب امام مهدی ﷺ خواهد آمد.

## گزارشاتی در ستایش ساکنان بیت المقدس و مناطق پیرامون آن

مسند احمد ۵/ ۲۶۹ از ابی امامه از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند: «پیوسته گروهی از امتم در راه دین پیروزند و بر دشمنانشان چیره می‌شوند. مخالفان نمی‌توانند زیانی به آنها برسانند. هم چنین مشکلات و ناملایماتی که به آنان می‌رسد، ضرری برایشان ندارد. اینان بر همین حالند تا زمانی که امر خدا فرا رسد.

پرسیدند: ای رسول خدا! آنان کجایند؟ فرمود: در بیت المقدس و مناطق پیرامون آن.»[1]

مسند ابو یعلی ۱۱/ ۳۰۲ از ابو هریره از پیامبر ﷺ چنین روایت کرده است: «همواره گروهی از امتم بر دروازه های دمشق و پیرامون آن دیار، و نیز بر دروازه های بیت المقدس واطراف آنجا می‌جنگند. کسانی که از یاریشان دریغ ورزند، زیانی به آنها نمی‌رسانند. آنان در راه حق پیروزند، تا آنکه قیامت برپا شود.»

فرهنگ موضوعی احادیث امام مهدی ﷺ

## گزارشاتی در ستایش اهالی طالقان

التهذیب ابن عساکر ۱/ ۵۵ از تاریخ داریا آورده است: «در عبارتی دیگر چنین آمده است: پیوسته گروهی از امتم کنار دروازه های بیت المقدس و حوالی آن، و نیز بر دروازه های انطاکیه و اطراف آن، و در کنار دروازه دمشق و حوالی آن، و نیز بر دروازه های طالقان و پیرامون آن خواهند جنگید. آنها در راه حق پیروزند و به کسانی که از نصرت و یاریشان دریغ ورزند، اهمیتی نمی‌دهند. تا اینکه خدا گنج خود را از طالقان بیرون آورد و دینش را زنده گرداند، چنان‌که پیشتر آن را میرانده بود.»[2]

مشارق الاشواق ۱/ ۴۰۷ چنین می‌نویسد: «همواره گروهی از امتم کنار دروازه های بیت المقدس و اطرافش، بر دروازه های انطاکیه و پیرامونش، کنار دروازه های دمشق و حوالی

۱. مشابه آن در تهذیب الآثار، مسند عمر ۲/ ۸۲۳.

۲. مشابه آن در عقد الدرر/ ۱۲۲ و پاره ای در ۲۸۳.

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمـان
فتنـــه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یـاران
ابـدال
یاریِ فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنی ها
نبرد قدس
یهـــود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکـــان
دولت عـــدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـــری
نشانه های ظهور
رجعـــت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

آن دیار، و نیز بر دروازه های طالقان و اطراف آن می جنگند.

آنها در راه حق پیروزند و کسانی که از نصرت و یاریشان دریغ ورزند، ضرری به آنها نخواهند رسانید، تا آنکه خدا گنج خود را از طالقان بیرون آورد و دینش را بدان زنده گرداند.»

نگارنـده: جبـال طالقان از سلسـله جبال البرز در ایران اسـت و مقصـود از آن در احادیث، ایران اسـت کـه به بلاد مشـرق یا خراسـان و یا جبـال طالقان شـناخته می شـود چنان‌کـه خواهد آمد.

همان اشـکالی که در انطباق گروه ظفرمند بر اهالی شـام گذشت، در مورد اهالی طالقان هم وارد اسـت و راویـان اموی و یا فـارسِ این روایات خواسـته اند تا بدین واسـطه، مناطق و حـکام خود را بستایند!

البته احادیث صحیحی درباره‌ی یاران حضرت مهدی ﷺ از اهل مشـرق رسیده است که این اشکال بر آنها وارد نیست.

در فصل های بعد خواهد آمد که ایرانیان در احادیث سـنیان بسیار ستوده شده اند، تعجبی هم ندارد، زیرا این فارس ها بودند که مذاهب سـنی ها را پایه ریزی کردند و مآخذ اصلی حدیث و فقه و تفسیر را برایشان نگاشتند!

## دروغ پردازی های یهود در برتری مناطق شام!

یهودیان و اتباعشـان روایاتی اغراق آمیز در سـتایش شام و فلسطین و برتری آنها بر حجاز و عراق، و نیز برتری بیت‌المقدس بر مکه و افضلیت صخره‌ی آن بر کعبه جعل کردند!

معاویه و بنی امیه نیز زمینه را برای نشـر آنها فراهم کردند، لذا منابع پیروان دسـتگاه خلافت پر از آنهاست، توده‌ی مسلمانان نیز آنها را جزئی از دین خود پنداشتند، چرا که حکومت ها برای بعضی از آن روایات، سندی صحیح ساختند!

۱. کعب الاحبار در میان مردم شـایع کرد که بعثت پیامبر ﷺ در حجاز اسـت ولیکن پایتخت و مرکز حاکمیت ایشان شام است، نه مدینه و نه عراق!

سـنن دارمـی ۱/ ٤٤ از ابـو صالـح از کعـب مـی‌آورد: «در نوشـته‌ای چنیـن یافتیـم: محمد رسول خداسـت، تندخو و سـخت دل نیسـت و در بازارها فریاد نمی‌کنـد. بدی را با

**بدی پاسخ نمی‌دهد، بلکه می‌بخشد و در می‌گذرد... در مکه زاده شده، به طیبه [ مدینه ] مهاجرت می‌کند و حکومتش در شام است.»**

عبارت «**حکومتش در شام است**» توسط خود کعب اضافه شده است که برخی منابع سنی نیز بدان تصریح می‌کند.

فتح الباری ۸/ ٤٥٠ می‌نویسد: «**روایت کعب عبارتی افزون دارد: زادگاهش مکه، محل هجرتش طیبه و حکومتش در شام است.**»

این کار یهودی‌گرانه بابت آن است که خلافت، برای بنی‌امیه که مورد حمایت یهودیان بودند، در شام تثبیت گردد و از حجاز و عراق دور شود، زیرا اهالی این دو سرزمین بر خلاف شامیان هواخواه یهود نبودند.

با این وجود، بیشتر منابع اهل سنت این عبارت افزوده شده را روایت کرده و آن را صحیح دانسته‌اند![1]

فرهنگ موضوعی احادیث امام مهدی

به علاوه راویان وابسته به دربار خلفاء، یهودی دیگری به نام «جریجره» را نیز یافتند که گفته‌های کعب را تأیید می‌کند، لذا خدا را بر این نعمت شکر کرده و به نقل آن پرداختند![2]

بنابراین معلوم می‌شود که این یهودیان بودند که برنامه ریزی انتقال پایتخت اسلام به شام را بر عهده داشتند و آن را جایگزین حجاز و عراق کردند. از این رو معاویه از عثمان خواست که به شام بیاید تا مهمان وی شود و پس از خود، زمام امور را به او بسپارد، چنان‌که ابوبکر به عمر سپرد![3]

۲. کعب الاحبار خاخامی یهودی بود که از یمن به مدینه آمد، پس عمر به استقبال او رفت و احترامی درخور پیامبران به او گذاشت. وی کعب را مشاور فرهنگی خود قرار داد و در مجالس مقدّم می‌داشت.

کعب بر کیش یهود باقی بود و در حمص سکنی گزید، او به مدینه رفت و آمد می‌کرد و مدت

---

۱. ر.ك به الطبقات الکبری ۳۶۰/۱، حلیة الاولیاء ۳۸۷/۵، تفسیر بغوی ۲۰۵/۲، الخصائص سیوطی ۱۹/۱، فیض القدیر ۷۶۸/۳، دلائل النبوة اصبهانی ۱۳۳۲/۴، تفسیر ابن کثیر ۳۸۳/۴، الدرالمنثور ۱۳۲/۳، تاریخ مدینة دمشق ۱۸۶/۱ و...

۲. ر.ك به المستدرك ۶۲۲/۲، تاریخ مدینة دمشق ۱۸۴/۱، الخصائص سیوطی ۲۳/۱

۳. ر.ك به جواهر التاریخ ج ۲

زیادی آنجا می ماند. چندی بعد اعلان مسلمانی کرد، پس عمر از او خواست که در مدینه بماند و گفت: **«چه مانعی دارد که در مدینه که محل هجرت رسول خدا و آرامگاه اوست، سکونت کنی؟ کعب در پاسخ گفت: در کتاب خدا چنین یافته ام که شام، گنج خدا روی زمین است و بهترین بندگانش در آنجا هستند.»** [1]

۳. در الفتن ابن حماد ۱/ ۲۳۶ از کعب آمده است: **«سرِزمین، شام و دو طرف آن است، نه مصر و عراق و نه ذنباء [ دُم ] ـ یعنی حجاز ـ، باز بر آن دم، فضله می اندازد.»** !

نگارنده: این یهودی خبیث، حجاز و مصر و عراق را اینچنین نکوهش می کند! شگفتا که راویان دستگاه خلافت و عالمان مذاهب سنی که از جمله آنان عراقیان و حجازیانند، این روایت را نقل کرده و پذیرفته اند! [2]

اگرچه در برخی روایات نیز بدین صورت آمده که سرِزمین، شام است، دو بال آن مصر و عراق و دم آن حجاز، ولیکن نکته ی شایان تأمل آن است که دم وصفی ثابت برای حجاز، عنوان شده است!

٤. سیوطی در الدرالمنثور ۱/ ۱۳٦ به نقل از کعب می نویسد: **«قیامت برپا نمی شود مگر پس از آنکه بیت الحرام را به بیت المقدس برند، سپس آن دو به همراه کسانی که داخل آنها هستند، به بهشت می روند. عرضه و حسابرسی اعمال هم در بیت المقدس خواهد بود.»** !

مرحوم کلینی در کافی ٤/ ۲۳۹ از زراره چنین نقل می کند: **«در کنار امام باقر ﷺ نشسته بودم. امام جامه شان را به خود پیچیده بودند و رو به کعبه داشتند، آنگاه فرمودند: بدان، نگاه به کعبه عبادت است.**

**در این هنگام مردی از قبیله ی بجیله به نام عاصم بن عمر آمد و گفت: کعب الاحبار می گوید: کعبه هر صبح به بیت المقدس سجده می کند!**

**امام ﷺ از آن مرد پرسیدند: نظر تو چیست؟ پاسخ داد: کعب راست گفته است! سخن درست همان است که او گفته!**

---

۱. تاریخ مدینة دمشق ۱۲۲/۱

۲. مشابه آن را الدرالمنثور ۳ /۱۱۳ از وهب بن منبه که شاگرد کعب الاحبار است، نقل می کند.

امام علیه السلام فرمودند: تو و کعب الاحبار هر دو دروغ می‌گویید و غضبناک شدند.

زراره می‌گوید: ندیده بودم امام به احدی جز همان مرد گفته باشد «دروغ می‌گویی». سپس افزودند: خداوند در زمین هیچ جایی را نیافریده که نزد او محبوبتر و گرامی‌تر از آن باشد و با دست به کعبه اشاره کردند. خداوند به خاطر کعبه، از روزی که آسمان ها و زمین را آفرید، در کتابش ماه هایی را حرام اعلام کرد که سه ماه آن ـ شوال، ذی القعدة و ذی الحجة ـ برای حج و در پی هم اند و یك ماه آن ـ رجب ـ برای عمره است.»

۵. تاریخ دمشق ۱/ ۱۵۲ به نقل از کعب آورده است: «هر آب گوارایی که نوشیده می‌شود، از زیر این صخره [ بیت المقدس ] بیرون می‌آید، حتی چشمه ای که در دارین [ منطقه ای در نزدیکی غزه ] است.»[1]

۶. سنیان کتاب هایی نگاشته اند که مملو از احادیث مدح شام و قدس است!

عجلونی در کشف الخفاء ۲/ ۲ احادیثی را در برتری شام آورده است، ولی هیچ یک را توثیق نمی‌کند!

۷. سیوطی در الدرالمنثور ۳/ ۱۱۱ در فضیلت شام، از کعب الاحبار و شاگردانش، روایاتی عجیب از منابع حدیثی متعددی آورده که برخی به حدیث نبوی تبدیل شده است! از جمله به نقل از کعب آورده است:

«ـ در تورات نوشته شده است: سرزمین شام، گنج خداوند روی زمین است و بهترین بندگان خداوند در آنجا هستند!

ـ محبوبترین سرزمین ها نزد خدا شام است، محبوبترین قسمت شام قدس و محبوبترین قسمت آن کوه نابلس، روزی بر مردم فرا می‌رسد که با ریسمان آن را در میان خود تقسیم می‌کنند!

ـ من در کتاب خدا چنین یافته ام که ویرانی زمین، چهل سال پیش از ویرانی شام است!

ـ وهب بن منبه نیز گوید: من در کتاب ها سخن از شام را مکرر دیده ام، چنان که گویا خدا جز بدانجا نیازی ندارد!

۱. تفسیر قرطبی ۱۱/ ۳۰۵، تفسیر ابی السعود ۶/ ۵ و السیرة الحلبیة ۲/ ۸۲

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمان
فتنـــه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یـاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنی ها
نبرد قدس
یهـود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکـان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

ـ عبدالله بن عمر هم می‌گوید: ابلیس وارد عراق شـد و به مقصود خود از آنجا رسید، سپس وارد شـام شـد ولی او را راندند تا آنکه به بیسان رسید، پس از آن داخل مصر شد و در آنجا زاد و ولد کرد و بساط خود را افکند!

ـ وهب گوید: سرزمین، شام است!

ـ ابن عمر گوید: پیامبر ﷺ فرمود: خدایا! به ما در شام ما و یمن ما برکت ده، برخی گفتند: سرزمین نجدِ ما چطور؟ و در نقلی دیگر گفتند: مشرق ما چطور؟ ایشان فرمود: در آنجا زلزله ها و فتنه ها خواهد بود و شـاخ شیطان از آنجا بیرون می‌آید! ابن عساکر می‌افزاید: نه قسمت از ده قسمت شر در آنجاست!

ـ همـواز پیامبـر ﷺ روایت می‌کند: خیر، ده قسـمت اسـت که نه قسـمت آن در شـام و یکی در سـائر سرزمین هاسـت، و شر نیزده قسمت اسـت که یک جزء آن در شام است و نه جزء دیگر در دیگر سـرزمین ها! و زمانی که اهل شـام تباه گردند، هیچ خیری در میان شـما نخواهد بود!

ـ زید بن ثابت از ایشان می‌آورد: خوشا به حال شام! پرسیدند: چرا؟ فرمود: فرشتگان خدا، بال هایشان را بر اهالی شام گسترده‌اند. حاکم نیشابوری آن را صحیح شمرده است.

ـ مردی گفت: ای رسـول خدا! [ منطقه ای برای سـکونت ] برایم اختیار کن! گفتند: شـام را به تو پیشـنهاد می‌کنم، چرا که شهر برگزیده ی خداست و بهترین بندگان او، آنجا هستند! اگر کسـی نخواسـت بدانجـا رود، به نجده برود. خداوند شـام و اهل آن را بـرای من تضمین کرده اسـت. عبارت مسـند احمد چنین اسـت: شـام سـرزمین برگزیده ی خداسـت... اگر نخواستید، به یمنتان بروید!

واثلة بن اسـقع چنین روایت می‌کند: هر کسـی نخواسـت، به یمن خود بـرود و از آبگیر آن بنوشد! احمد، ابوداود، ابن حبان و حاکم به واسطه ی عبدالله بن حواله ی ازدی از پیامبر ﷺ چنین روایت کرده‌اند: هر کسی نخواست، به یمن خود برود و از آبگیر آن بنوشد.»!

این احادیث را که از جمله ی آن مذمت سـرزمین نجد اسـت، نمی‌توان پذیرفت، اگرچه بخاری روایت کند، زیرا راویان سرسپرده ی دستگاه خلافت اموی در نقل خود، متهم‌اند.

شیخ محمود ابوریه از علمای الازهر، در کتاب خود اضواء علی السنة المحمدیة / ۱۷۶، پس از آنکه از عده‌ای از علمای سنی نقل می‌کند که به کعب الاحبار، وهب بن منبه و عالمان یهودی مانند آنها ایراد می‌گیرند، می‌نویسد: «بزرگان اهل تحقیق، بر روایات این دو کاهن ایراد گرفته اند، اما متأسفانه هنوز کسانی میان ما هستند که به آن دو اعتماد دارند و روایاتشان را تصدیق می‌کنند و هیچ سخن انتقاد آمیزی را درباره‌ی آنها برنمی‌تابند... برای اینکه میزان مکر و حیله‌ی یهودیان آشکار شود، [ در اینجا ] در بعد سیاسی مشت آنها را باز می‌کنیم: یهودیان در نبرد با اسلام، از دو جنبه ضربه وارد می‌کردند: یکی جنبه دینی و دیگری سیاسی...»

## احادیث غریبان و غربت اسلام در منابع شیعه و سنی

الفتن ۱/ ۷۸ از عبدالله بن عمرو عاص چنین آورده است: «محبوبترین ها نزد خداوند، غریبان هستند! پرسیده شد: غریبان کیانند؟ پاسخ داد: کسانی که برای حفظ دینشان فرار می‌کنند و پیرامون عیسی بن مریم علیه السلام گرد می‌آیند.»

التاریخ الکبیر بخاری ٤/ ۱۳۰ آورده است: «کسانی که برای حفظ دینشان بسیار فرار می‌کنند و روز قیامت پیرامون عیسی بن مریم گرد می‌آیند.»

حلیة الاولیاء ۱/ ۲۵: «خداوند، کسانی را که برای حفظ دینشان فرار می‌کنند، در روز قیامت، با عیسی بن مریم محشور می‌کند.»

مسند احمد ۱/ ۱۸٤ از سعد بن ابی وقاص: «شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ایمان غریبانه آغاز شد و چنان‌که آغاز گشت، باز خواهد گشت، پس خوشا به حال غریبان، هنگامی که مردم فاسد شوند. سوگند به آنکه جان ابوالقاسم در دست اوست، همان گونه که مار در سوراخش بر خود می‌پیچد، ایمان هم در میان این دو مسجد [ مکه و مدینه ] جمع می‌شود.»

همو در ۱/ ۳۹۸ از ابن مسعود: «از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدند: غریبان چه کسانی هستند؟ فرمود: غریبان کسانی هستند که از قبیله ها مهاجرت می‌کنند.»

و در ۲/ ۱۷۷ از عبدالله بن عمرو عاص آمده است که همین سؤال از آن حضرت شد و ایشان پاسخ

پیشوایان گمراهی
دجـال
**ثابت قدمـان**
فتنـــه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنی ها
نبرد قدس
یهـود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکـیان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

دادند: «مردمانی شایسته در میان مردمی نا اهل و بسیار. کسانی که نافرمانی آنها را می‌کنند بیش از کسانی هستند که از آنان پیروی می‌کنند.»

و در ٤/ ٧٣ از عبدالرحمن بن سنه چنین آورده است: «آنان، کسانی هستند که هنگام فساد مردم، به اصلاح می‌پردازند. سوگند به کسی که جانم به دست اوست، ایمان مانند سیل به مدینه رو خواهد آورد. قسم به آنکه جانم به دست اوست، همان گونه که مار در سوراخش بر خود می‌پیچد، اسلام هم در میان این دو مسجد جمع می‌شود.»[1]

المعجم الاوسط در ٦ / ٣٧٧ از ابن عباس نقل می‌کند که پیامبر ﷺ فرمود: «اسلام غریبانه آغاز شد و غریبانه باز خواهد گشت، پس خوشا به حال غریبان.

پیش از قیامت فتنه هایی خواهد بود به مانند پاره‌های شب تاریک، شخص شب هنگام مؤمن است ولی صبح کافراست، و شخص صبح هنگام مؤمن است ولی شب کافر، اقوامی هستند که دین خود را در قبال کالای دنیا می‌فروشند.»

ترمذی در ٤ / ١٢٩ می‌نویسد: «چنان‌که مار در لانه‌اش جمع می‌شود، دین در حجاز جمع می‌گردد. دین در حجاز پناه می‌گیرد، چنان‌که بزکوهی به بالای کوه پناه می‌برد. دین غریبانه آغاز گشت و غریبانه باز می‌گردد. خوشا به حال غریبان که سنتم را ـ که مردم پس از من به فساد می‌کشند ـ اصلاح می‌کنند. این حدیثی حسن است.»

در منابع شیعی نیز احادیثی درباره‌ی غربت اسلام روایت شده است.

الجعفریات / ١٩٢ از امیرالمؤمنین ﷺ نقل می‌کند که پیامبر ﷺ فرمودند: «اسلام غریبانه آغاز شد و غریبانه باز می‌گردد، خوشا به حال غریبان، پرسیدند: ای رسول خدا! غریبان کیانند؟ فرمود: کسانی که وقتی مردم فساد می‌کنند، اصلاح می‌نمایند. مؤمن، هیچ وحشت و غربتی ندارد. هر مؤمنی که در غربت بمیرد و گریه کنندگانش اندک باشند، فرشتگان بر او ترحم کرده، خواهند گریست، وگرنه در قبرش نوری گسترده می‌شود که از جایی که دفن شده تا زادگاهش خواهد درخشید.»

کمال الدین ١ / ٢٠٠ سه روایت از امیرالمؤمنین ﷺ آورده و می‌نویسد: «و هم چنان‌که پیامبر ﷺ

---

١. و نیز رک به صحیح مسلم ١/ ٩٠، سنن ابن ماجه ٢/ ١٣١٩، مسند بزار ١/ ٣١٤، مشکل الآثار ١ / ٢٩٧، المسند الجامع ١٢ / ٣١٧، ٦ / ١٥٥ و ١٤ / ١٩٢، المعجم الأوسط ٢ / ٥٥١ و ٥ / ٤٧٨

فرمودند، اسلام در این زمان غریبانه بازگشته است، همانسان که آغاز شده بود، و با ظهور ولی و حجت خدا تقویت می‌گردد، چنان‌که با ظهور پیامبر خدا ﷺ تقویت شد.

بدین ترتیب چشمان منتظران و معتقدان به امامتِ آن حضرت روشن می‌شود، چنان‌که پس از ظهور رسول خدا ﷺ، چشمان کسانی که در انتظار ایشان بودند و یا درباره‌ی آن حضرت شناخت و آگاهی داشتند، روشن شد. خداوند عزوجل، وعده‌هایی را که به اولیائش داده، جامه‌ی عمل می‌پوشاند، دینش را اوج می‌بخشد و نورش را تمام و کامل می‌گرداند، حتی اگر مشرکان خوش نداشته باشند.»

قاضی نعمان مغربی در شرح الاخبار ۳/ ۳۷۱ آورده است که ابوبصیر از امام صادق ﷺ خواست این حدیث [ غریبان ] را برایش شرح دهد، وی می‌گوید: «عرضه داشتم: ای فرزند رسول خدا! فدایت شوم، این حدیث را برایم شرح دهید، ایشان فرمودند: هر امامی از ما، دعوت جدیدی مانند دعوت رسول خدا ﷺ آغاز می‌کند. مهدی ﷺ نیز چنین است، او از نو به سوی خدا دعوت می‌کند و این هنگامی است که سنت‌ها تغییر یافته، بدعت‌ها زیاد شده، پیشوایان گمراهی بر مردم چیره می‌شوند و نام و یاد پیشوایان هدایت ـ که خدا اطاعتشان را بر بندگان واجب کرده و آنها را عهده‌دار آن نموده که مردم را به سوی او بخوانند و با نشانه‌هایش، آنها را به سوی او راهنمایی کنند ـ کهنه می‌گردد، و به سبب غلبه‌ی پیشوایان ستمگر بر ایشان، نامشان از یاد رفته و از آنان خبری نخواهد بود. پس وقتی که خداوند بخواهد وعده‌ای را که به امامان نسبت به ظهور مهدیِ آنان داده عملی کند، [ مهدی ] نیازمند آن است که آنان را مجدّد به اسلام فراخواند، هم چنان‌که رسول خدا ﷺ چنین نمودند.»

ارشاد / ۳٦٤ از محمد بن عجلان نقل می‌کند که امام صادق ﷺ فرمودند: «وقتی قائم ﷺ قیام کند، مردم را از نو به اسلام فرا می‌خواند و آنان را به امری که مندرس و کهنه شده و عموم مردم از آن گمراه شده‌اند، هدایت می‌کند. از آن رو قائم، مهدی نامیده شده است که به امری که از آن گمراه شده‌اند، هدایت می‌کند و قائم نامیده شده، چون برای برپا داشتن حق قیام می‌کند.»[1]

نعمانی در غیبت / ۲۳۰ از ابن عطاء مکی چنین نقل می‌کند: «از یکی از بزرگان فقهاء ـ مقصود

۱. و نیز اعلام الوری /۴۳۱، روضة الواعظین ۲/ ۲۶۴، کشف الغمة ۳/ ۲۵۴ و اثبات الهداة ۳/ ۵۲۷ و ۵۵۵

**امام صادق ﷺ است ـ پرسیدم: سیره‌ی مهدی چگونه است؟ فرمود: مانند رسول خدا ﷺ عمل می‌کند، او آنچه را که پیشتر بوده از میان می‌برد ـ چنان‌که رسول خدا ﷺ جاهلیت را از بین برد ـ و اسلامی جدید را آغاز می‌کند.»**[1]

در کافی ۱/ ۵۳۶ از ابوخدیجه روایت می‌کند که از امام صادق ﷺ درباره‌ی قائم پرسیدند، آن حضرت در پاسخ فرمودند: «**ما همه، یکی پس از دیگری، قائم به امر خداییم، تا هنگامی که صاحب شمشیر بیاید. وقتی صاحب شمشیر آمد، امری غیر از آنچه بوده است، می‌آورد.**»[2]

نگارنده: مقصود از غربت اسلام، غربت در مقام اجرا و عمل است که شیخ صدوق ﷺ نیز بدان تصریح کرده و آن را به ظهور حضرت مهدی ﷺ مرتبط دانسته است. بزرگان اهل سنت سعی کرده‌اند تا حدیث را به درگیری میان اهل حجاز و شام ارتباط دهند، همان طور که حدیث گروه پیروز را به سود اهل شام و بنی امیه به کار گرفته‌اند.

معنای این جمله: ایمان یا علم در مدینه و مکه جمع می‌گردد، نیز آن است که آگاهی دینی از امت رخت بر می‌بندد و این دو شهر، در آخرالزمان و بر دستان امام مهدی ﷺ، مرکز شروع دوباره‌ی اسلام خواهند بود، هم چنان‌که مرکز شروع اسلام بر دستان جد ایشان، خاتم پیامبران ﷺ بودند.

## غریبان و گروه یاری شده کیانند؟

در اینجا به نکته‌ای شایان توجه، اشاره می‌شود: علت اینکه این حدیث به طرق متعدد و توسط راویان زیادی نقل شده، آن است که عمربن خطاب و معاویه در سلسله‌ی راویان آن داخل شدند، به علاوه آنکه معاویه آن را بر خود و اهل شام منطبق دانست! البته سوء استفاده وی از این حدیث، تنها نقل‌های مرتبط با او را تضعیف می‌کند ولی به اصل آن، که شیعیان از اهل بیت ﷺ روایت می‌کنند، ضربه‌ای نمی‌زند.

---

۱. به نقل از همین منبع در اثبات الهداة ۵۳۹/۳ و بحار الانوار ۳۵۲/۵۲

۲. و نیز غیبت شیخ طوسی /۲۸۲، ارشاد /۳۶۴، کشف الغمة ۲۵۵/۳، اثبات الهداة ۴۸۸/۳، ۵۱۶ و ۵۵۵ و بحار الانوار ۳۳۲/۵۲ و ۳۳۸

شگرد معاویه به شیوه‌ی عباسیان ـ که می‌کوشیدند احادیث پرچم‌های سیاه را بر جنبش خود تطبیق دهند ـ شباهت دارد. و نیز به تلاش برای تطبیق حضرت مهدی ﷺ بر مهدی‌های دروغین تیمی، حسنی، عباسی و فاطمی می‌ماند. نادرستی کارهای آنها نیز آسیبی به اصل جریان امام مهدی ﷺ نمی‌رساند، گرچه فهم آنان را در این رابطه دچار مشکل می‌کند.

تمام این تطبیقات باطل است، چه تطبیق معاویه این حدیث را بر اهل شام، چه تطبیق عباسیان آن را بر اهل خراسان، چه تطبیق متوکل آن را بر اهل حدیث که خود آن را بنیان نهاد و به نام مجسّمه‌ی حنابله شناخته می‌شوند، و نیز تطبیق وارثان متوکل یعنی وهابیت که محمد بن عبد الوهاب تأسیس کرد، و نه تطبیق اخوان المسلمین که حسن البناء بنیان نهاد و نه مقاومت فلسطین در مقابل اسرائیل و یهود و نه...

علت این امر آن است که این حدیث صریح است در اینکه این غریبان، جماعتی هستند که در هر زمانی وجود دارند، تا آنکه حضرت مهدی ﷺ ظهور نماید و مسیح ﷺ فرود آید، و نیز صراحت در این دارد که آنان در اقلیت هستند و تکذیب کنندگان و دشمنانی دارند. این اوصاف و نیز احادیثی که به تفسیر این گروه می‌پردازند، جای شکی نمی‌گذارد که مقصود پیامبر ﷺ امامان عترت و پیروان آنان هستند، همان کسانی که آخرینشان حضرت بقیة الله ﷺ است، و این مطلب از احادیثی که گذشت روشن شد.

فرهنگ موضوعی احادیث امام مهدی ﷺ

## روایات احیاگران اسلام

منابع سنیان روایتی را از ابوهریره نقل می‌کنند که راوی آن ابو علقمه گمان می‌کند ابوهریره آن را به پیامبر ﷺ نسبت می‌دهد.

سنن ابوداود ٤/ ١٠٩ می‌نویسد: «ابوعلقمه گوید: تا آنجا که می‌دانم ابوهریره از رسول خدا ﷺ روایت می‌کند: خداوند در رأس هر صد سال، کسی را برای امتش برمی‌انگیزد که دینش را احیاء کند.»[1]

۱. و نیز المعرفة بیهقی ۱۳۷/۱، تاریخ بغداد ۵۹/۲، الجامع الصغیر ۲۸۲/۱، المسند الجامع ۸۴۳/۱۷ و صحیح بخاری با شرح کرمانی ۷۲/۱.

پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

حاکم در المستدرک ٤/ ٥٢٢ می نویسد: «**مردی این عبارت را در مجلس قاضی ابوالعباس بن شریح خواند و گفت: ای قاضی! بشارت باد که خدا در رأس قرن اول، عمربن عبد العزیز و در رأس قرن دوم، محمد بن ادریس شافعی و در رأس سومین قرن، تورا برانگیخت.**»

اگراین روایت صحیح باشد و کسانی غیراز اهل بیت ﷺ را در برگیرد، باز نمی توان این احیاگران را شناخت، زیرا ادعاهای بسیاری از سوی برخی حاکمان و عالمان شده که خود را احیاگران می دانند، پیروانشان نیزاین ادعاها را تأکید می کنند!

علاوه برآنکه حدیث دارای ابهام است، چرا که روشن نیست این صد سال آیا از مبعث پیامبرﷺ آغاز می شود، یا از هجرت و یا از وفات ایشان، و آیا مقصود از رأس قرن، سال نخست آن است یا معنای عرفی آن، که سال هایی از قرن بعد را نیزشامل می باشد؟

از سویی معنای احیاء دین چیست؟ احیاء نظری است یا عملی؟

آیا زدودن تحریفات اعتقادی و فقهی آن است و یا محو انحرافات عملی و اجرایی آن؟

از طرفی این احیاگر، آیا از طرف خداوند مبعوث می شود و به علم الهی عمل می کند، و یا اینکه مجتهد در دین است و مردم را به پیروی از آراء خود فرا می خواند؟

آیا او حاکم است و یا قدرت آن را دارد تا احیاگری خود را به اجراء بگذارد، یا اینکه صرفاً مردمان را بدان دعوت می نماید و نظرات خود را اعلام می کند؟

مودودی، در شمار احیاگرانی که در رأس هر قرن هستند، امام مهدی ﷺ را احیاگر اسلام در عالم می شمارد، ولیکن آن حضرت حساب خاص خود را دارند و نمی توان ایشان را با دیگران سنجید.

به نظر می رسد که اصل این حدیث درباره ی «**نقش و تأثیر عترت پیامبرﷺ در حفظ اسلام و زدودن تحریفات از آن**» بوده، اما دشمنان با افزودن در روایت، آن را برای زمامداران خود مصادره کردند! قدر متیقن حدیث آن است که حضرت مهدی ﷺ و پیش از ایشان امامان معصوم ﷺ احیاگران اسلام هستند.

احقاق الحق از احمد بن حنبل نقل می کند که تنها احیاگران، عترت هستند. شاید او این مطلب را از این فرمایش پیامبرﷺ درباره ی عترت برداشت کرده است که «**قرآن و عترت،**

هرگـز از هم جدا نمی‌شـوند تا آنکه در کنار حوض نزد من آینـد»، زیرا این حدیث بر این دلالت می‌کند که در هر عصری امامی از عترت وجود دارد.

احادیث ما شیعیان صراحت در این دارد که امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه اسلام را احیا می‌کند و از غربت بیرون می‌آورد.

شیخ صـدوق در عیون أخبـار الرضا علیه‌السلام ۲/ ۲۰۰ از حسـن بن جهم روایت می‌کنـد: «روزی در مجلس مأمون حاضر شـدم و علی بن موسـی الرضا علیه‌السلام آنجا بودند. فقیهان و متکلمان فرق مختلف هم حضور داشـتند... مأمون پرسید: یا ابا الحسن! درباره‌ی رجعت چه می‌گویی؟ امام علیه‌السلام فرمودند: رجعت حق اسـت و در امت‌های پیشین نیز رخداده، قرآن نیز از آن سخن گفته است. رسـول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله هم فرموده‌اند: هرچه در امت‌های گذشته بوده، در این امت نیز رخ خواهد داد، هم‌چنان‌که دو تای کفش و دو پر تیر در مقابل هم قرار دارند.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله هم چنین می‌فرماید: هنگامی که مهدی از فرزندان من خروج کند، عیسی بن مریم علیه‌السلام فرود آمده و پشـت سـر او نماز می‌گزارد. و نیز می‌فرماید: اسـلام غریبانه آغاز شد و غریبانـه نیز باز می‌گردد و خوشـا به حال غریبان. پرسـیدند: ای رسـول خدا! پس از آن چه خواهد شد؟ فرمودند: حق به اهلش بازمی‌گردد.»[1]

فـرات کوفی در تفسـیر خـود / ٤٤ از خیثمه‌ی جعفـی روایت می‌کند: «امام باقر علیه‌السلام در تفسـیر آیه‌ی: يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لا يَنْفَعُ نَفْساً إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْراً،[2] روزی که پاره‌ای از نشـانه‌های پروردگارت می‌آید، کسـی که قبلاً ایمان نیاورده یا خیری در ایمان آوردن خود به دسـت نیاورده، ایمان آوردنش سـود نمی‌بخشد، فرمودند: مقصود [ از خیر] مودّت و نصرت ماست.

خیثمه گوید: عرض کردم: آیا یاری شما با زبان و دست و قلب [ هرسه ] است؟ حضرت فرمودنـد: ای خیثمـه! یاری ما با زبان، مانند یاری با شمشـیراسـت، و نصرت ما با دسـت [ و شمشیر] برتر است.

۱. الایقاظ /۱۰۷، حلیة الابرار ۳۰۱/۲ و بحار الانوار ۱۳۵/۲۵

۲. سوره‌ی انعام /۱۵۸

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمان
فتنـــه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یـاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـان
یمنـی ها
نبرد قدس
یهـود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکـان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

ای خیثمه! قرآن در سه مورد نازل شده است: یک قسم آن درباره ی ما، قسم دوم در مورد دشمنان ما و سومین قسم هم در خصوص واجبات و احکام است. آیا اگر آیه ای درباره ی قومی نازل شود و آن قوم از بین روند، آیه نیز از بین می رود؟ در این صورت، چیزی از قرآن باقی نمی ماند! قرآن، از ابتدا تا انتها و از انتها تا ابتدا جریان دارد، مادامی که آسمان ها و زمین پا برجاست، پس برای هر قومی آیه ای است که آن را تلاوت می کنند.

ای خیثمه! اسلام غریبانه آغاز شد و غریبانه باز می گردد، پس خوشا به حال غریبان.

ای خیثمه! زمانی بر این مردم فرا خواهد رسید که خدا را نمی شناسند و نمی دانند توحید چیست، تا آنکه خروج دجال فرا رسد و عیسی بن مریم از آسمان فرود آید و خداوند دجال را به دست او بکشد، و مردی از ما اهل بیت برای آنان نماز بگزارد. آیا نمی بینی که عیسی با این که پیامبر است، پشت سر ما نماز می خواند؟ بدان که ما از او برتریم.»

نعمانی در غیبت / ۳۲۰ از امام باقر ﷺ روایت می کند: «هنگامی که قائم ما قیام کند، مردم را به امری جدید فرا می خواند، چنان که رسول خدا ﷺ بدان دعوت نمود. اسلام غریبانه آغاز شد و غریبانه به مانند ابتدای آن، بازخواهد گشت، پس خوشا به حال غریبان.»[1]

همو در / ۲۳۲ روایت می کند که عبدالله بن عطاء از امام باقر ﷺ پرسید: «وقتی قائم قیام کند، به چه سیره ای بین مردم رفتار خواهد کرد؟ حضرت فرمودند: همانند رسول خدا ﷺ آنچه را که پیشتر بوده از میان می برد و اسلام جدیدی را آغاز می کند.»[2]

و در / ۳۲۲ نقل می کند که ابو بصیر به امام صادق ﷺ گفت: «درباره ی فرمایش امیرالمؤمنین ﷺ: اسلام غریبانه آغاز شد و هم چنان که شروع شده، باز می گردد، پس خوشا به حال غریبان، خبر دهید که مقصود چیست؟

امام ﷺ فرمودند: ای ابومحمد! هنگامی که قائم ﷺ قیام کند، همانند رسول خدا ﷺ دعوت جدیدی را آغاز می کند.»[3]

---

۱. از همین منبع در بحار الانوار ۳۶۶/۵۲

۲. به نقل از همین منبع، حلیة الابرار ۶۲۹/۲ و بحار الانوار ۳۵۴/۵۲

۳. و نیز بحار الانوار ۳۶۷/۵۲

## حدیثِ بین دو جاهلیت مبعوث شدم

امالی شجری ۲/ ۲۷۷ از موسی بن جعفر علیه‌السلام از پدرانش از حضرت امیر علیه‌السلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: **«بین دو جاهلیت مبعوث شدم، که دومین آنها بدتر از اولی است.»**

**نگارنده:** منبع دیگری برای این حدیث مهم، یافت نشد. این حدیث دلالت بر این دارد که جاهلیت دوم که پس از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله واقع می‌شود، از جاهلیتی که پیش از ایشان بوده، بدتر است. ما هرگونه که روایت را تفسیر کنیم، جاهلیت غربی کنونی نیز، جزئی از آن است. مؤید این مطلب، فرمایش خداست:

«وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الأُولى وَأَقِمْنَ الصَّلاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً[1]، و در خانه‌هایتان قرار گیرید و مانند روزگار جاهلیت قدیم زینت های خود را آشکار نکنید و نماز را برپا دارید و زکات را بپردازید و خدا و فرستاده‌اش را فرمان برید. خداوند فقط می‌خواهد هرگونه آلودگی را از شما خاندان [ پیامبر ] بزداید و شما را پاک و پاکیزه گرداند.»

فرهنگ موضوعی احادیث امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه

این آیه به جاهلیت دوم اشاره دارد و از نشانه هایش آن است که زنان به گونه‌ای که در زمان جاهلیت نخست زینت هایشان را آشکار می‌کردند، ظاهر می‌شوند!

در این آیه بحث هایی است که به موضوع ما مربوط می‌شود، از جمله آنکه ظهور امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه پس از جاهلیت دوم است که شرّ و زیان آن برای بشریت، به مراتب بیشتر از جاهلیت نخستین است.

---

۱. سوره‌ی احزاب/ ۳۳

فصل چهارم

# فتنه ها

## فتنه های پیش بینی شده در امت اسلام

## پیامبرﷺ امت را درباره‌ی فتنه‌های پس از خود هشدار می‌دهند

وقتی پیامبرﷺ در بستر بیماری بودند، مطالب ارزنده‌ای را به امت عرضه کردند که هیچ پیامبری برای امتش نیاورده بود. ایشان می‌خواستند برای آنها عهدنامه و برنامه‌ای بنویسند که ضامن هدایت آنان باشد و با عمل بدان هرگز گمراه نشوند، و تا قیامت سرور سایر امم باشند. اما عمر بن خطاب به مواجهه با آن حضرت برخاست و مانع آن شد که پیامبرﷺ عهد خود را بنگارند! طلقاء و آزادشدگان قریش هم که آن زمان بسیاری از آنها در مدینه حضور داشتند، سخن او را تأیید کردند و فریاد زدند: آنچه عمر می‌گوید، صحیح است! دوات و کاغذ را به او نزدیک نکنید، کتاب خدا ما را بس است.

معنی این سخن آن است که ما سنّت پیامبر را رد می‌کنیم و نمی‌خواهیم برای ما پیمان و امان‌نامه‌ای در برابر گمراهی بنویسد!

بخاری در شش جای صحیح خود جبهه گیری عمر در قبال رسول خداﷺ را نقل می‌کند! و پیروان دستگاه خلافت تا به امروز، به دفاع و جانب داری از عمر می‌پردازند! بدین ترتیب امت از فرمان پیامبرﷺ سرپیچی کرد و به رهبری عمر، به آینده‌ای ایمن از گمراهی و فتنه پشت پا زد، و این برخورد عجیب‌ترین رفتاری است که امتی با پیامبرش داشته است!

مسند الشامیین ۱ / ۵۶ از ایشان روایت می‌کند: «**به من وحی شده که از دنیا می‌روم و مهلتی ندارم، و شما پاره پاره ـ در حالی که برخی گردن برخی را می‌زنند ـ به دنبال من خواهید آمد.**»

مقصود از این روایت آن است که در حکومت پس از من طمع می‌کنید و بر سر آن خواهید جنگید!

ایشان این مطلب را از این بابت فرمودند که برخی صحابه در بیماری حضرت اظهار داشته بود که حضرت نمی‌میرند، و البته غرضی در ورای آن نهفته بود، او می‌خواست با این کار از بیعت با امیرالمؤمنین علیه‌السلام به عنوان خلیفه‌ی پیامبرﷺ جلوگیری به عمل آورد!

طبرانی در المعجم الکبیر ۲۲/ ۶۹ و مسند الشامیین ۳/ ۱۲۴ از واثلة بن اسقع از رسول خداﷺ روایت می‌کند: «**شما می‌پندارید من آخرین نفر از میان شما هستم که می‌میرم، حال آنکه نخستین فردی هستم که از میانتان می‌روم. شما پس از من به صورت گروه‌هایی پاره پاره**

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمـان
فتنـــه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یـاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنـی هـا
نبرد قدس
یهـود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکـــان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

خواهید آمد که برخی، برخی دیگر را می‌کشند.»[1]

نگارنده: راویان وابسته به خلافت در صدد برآمدند تا زمان این فتنه ها را از زمان صحابه دور کنند! علی رغم اینکه پیامبر ﷺ خود به آنان خبر دادند که پس از ایشان بر سر حکومت نزاع می‌کنند، و خبر دادند که در قیامت دستور می رسد که آنها را به سوی آتش برند و جزبه تعداد شترانی که از گله جدا و گم شده‌اند، کسی از ایشان نجات نمی‌یابد ـ همان گونه که بخاری نقل می‌کند ـ، ولی با این وجود راویان چنین جلوه دادند که این فتنه ها در نزدیکی های قیامت است!

## سوء استفاده راویان دستگاه خلافت از احادیث فتنه!

دستگاه خلافت، به تحریف و دگرگون کردن احادیث فتنه هایی که رسول اکرم ﷺ درباره‌ی آنها هشدار داده بود، بسنده نکرد، و راویان آنان اسرائیلیات خود را بدان افزودند، و آنها را در راستای خدمت رسانی به خلافت به کار گرفتند!

طیالسی در مسند خود / ۱۰۸ از نعمان بن بشیر و ابن ابی شیبه در المصنف ۸ / ۵۹۳ از ابو موسی آورده اند که رسول خدا ﷺ فرمودند: «پیش از قیامت، فتنه هایی مانند پاره های شبِ تاریک خواهد بود، شخص صبح می‌کند در حالی که مؤمن است ولی شب کافر می شود، و شخص شب مؤمن است ولی صبح کافر می‌گردد. گروه هایی در آن فتنه ها، نصیب خود [ از دین ] را به ازای متاع اندکی از دنیا می فروشند.»[2]

تغییر از ایمان به کفر، بدان معناست که ولایت حق مداران را رها می‌کنند و به باطل می‌گروند، یا آنکه به ضلالت می افتند.

حسن بصری، در وصف کسانی که دچار این فتنه ها شدند و دین خود را فروختند، می‌گوید: «به خدا قسم آنان را اشباحی دیدم بدون عقل، و جسم هایی بی خِرد. پروانگان آتش و مگسان طمع ورز؛ با دو درهم می‌آمدند و با دو درهم می‌رفتند، هریک از آنان حاضر بود دینش را به قیمت بزی بفروشد.»![3]

۱. مجمع الزوائد ۷ /۳۰۶ راویان آن را توثیق کرده است.
۲. و نیز مسند احمد ۲ / ۳۰۳ و ۳۷۲، صحیح مسلم ۱ / ۱۱۰ و سنن ترمذی ۳ / ۳۳۰
۳. حلیة الاولیاء ۱۰ / ۱۷۰

او این کلام را در وصف مردمان عوام و پیروان فرومایه گفته است، ولی سخنی در وصف رهبران و پیشوایان گمراهی به میان نیاورده است!

ابوهریره در آخر عمر اعتراف کرد که پیامبر ﷺ مسلمانان را از فتنه های قریش و کودکان آنان بر حذر داشت، و نیز اذعان نمود که خود، به جهت ترس از قتل، این روایات را کتمان می کرده است.[1]

یکی از مشهورترین کسانی که به تحریف احادیث فتنه پرداخت، ابو موسی اشعری است. وی در بصره، در نبرد امیرالمؤمنین علیه السلام با اهل جمل، با سوء استفاده از این احادیث، کوشید تا مسلمانان را از یاری امام علیه السلام باز دارد. او به این استدلال کرد که پیامبر ﷺ از جنگ نهی کرده است. غرض او این بود که طلحه و زبیر و عایشه بر بصره و به دنبال آن بر کوفه سیطره یابند و حکومت را از حضرت امیر علیه السلام سلب کنند.[2]

حدیثی که وی بدان تمسک می کند در منابع سنیان معروف است، احمد در مسند ٤ / ٤١٦ از وی چنین روایت می کند: «**رسول خدا ﷺ فرمود: پیش از قیامت، فتنه هایی مانند پاره های شبِ تاریک خواهد بود، در آن فتنه ها شخص صبح مؤمن است ولی شب کافر می شود، و شب مؤمن است ولی صبح کافر می گردد. در آن فتنه ها کسی که بنشیند از ایستاده بهتر است، و ایستاده از کسی که راه می رود و کسی که راه می رود از کسی که می دود. پس کمان هایتان را بشکنید، زه هایتان را پاره کنید و شمشیرهایتان را بر سنگ بزنید، اگر در خانه ی یکی از شما وارد شوند، مانند پسر خوب آدم [ هابیل، که کشته شد ولی دست به سمت برادرش نبرد ] باشید.**»[3]

حکم به صحت این حدیث توسط سنیان شگفت آور است، زیرا هر دو طرف استحقاق دوزخ خواهند داشت، علاوه بر آنکه با قرآن نیز مخالف است، خدای متعال می فرماید: «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الأُخرى فَقَاتِلُوا الَّتِي



۱. ر.ک به صحیح بخاری ۸ / ۸۸
۲. ر.ک به جواهر التاریخ، جلد اول
۳. مشابه آن در الفتن ۱ / ۳۰، بخاری ۴ / ۱۷۷، سنن ابن ماجه ۲ / ۱۳۱۰، سنن ابو داود ۲ / ۳۰۵، مستدرک حاکم ۴ / ۵۵۵ و سنن بیهقی ۸ / ۱۹۱ آمده است. البانی در ارواء الغلیل ۸ / ۱۰۲ آن را صحیح می شمارد.

تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ،[1] و اگر دو طائفه از مؤمنان با هم بجنگند، میان آن دو را اصلاح دهید، و اگر [ باز ] یکی از آن دو بر دیگری تعدّی کرد، با آن [ طائفه‌ای ] که تعدّی می کند بجنگید تا به فرمان خدا بازگردد. پس اگر بازگشت، میان آنها را به عدالت سازش دهید و عدالت کنید، که خدا دادگران را دوست می دارد.»

بخاری در ۸/ ۹۱ تحت عنوان «**فصلی در اینکه فتنه ای به وقوع می پیوندد و کسی که در آن بنشیند بهتر از کسی است که بایستد**» همین مضمون را از ابوهریره روایت می کند. او سپس در «**فصلی در اینکه اگر دو مسلمان با شمشیر با یکدیگر مواجه شوند**»، داستان حسن بصری با ابوبکره ـ برادر زیاد بن ابیه ـ را آورده است. وی می گوید: «**شبی از شب های فتنه [ جنگ جمل ]، سلاحم را برداشتم و خارج شدم، ابوبکره نزد من آمد و گفت: کجا می خواهی بروی؟ گفتم: می خواهم پسر عموی پیامبر ﷺ را یاری نمایم. او گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: هرگاه دو مسلمان با شمشیر با یکدیگر مواجه شوند، هر دو اهل آتش اند! از ایشان پرسیدند: [ علت اینکه ] قاتل [ اهل آتش است ] واضح است، ولی چرا مقتول؟ حضرت گفتند: او در صدد کشتن دیگری بود.**»

ابو سعید خدری و جاریة بن عبدالله، سخن ابوبکره را رد کردند، ولی بخاری در این رابطه خود را به غفلت زده است، آن دو گفتند: «**خدا ابوبکره را لعنت کند، هم بد شنید و هم بد پاسخ داد! رسول خدا ﷺ به ابوموسی اشعری چنین فرمود: پس از من فتنه ای خواهد بود که تو اگر در آن خواب باشی بهتر از آن است که نشسته باشی و اگر نشسته باشی بهتر از آن است که راه بروی.**»[2]

این دو تن، گواهی دادند که ابوموسی این حدیث را تحریف کرده است، عمار نیز شاهد سوم آن است. طبری در تاریخ ۳ / ۴۹۷ نقل می کند که وقتی امیرالمؤمنین علیه‌السلام، امام حسن علیه‌السلام و عمار را به کوفه فرستاد، امام مجتبی علیه‌السلام به ابوموسی فرمود: «**ای ابوموسی! چرا مردم را از [ یاری ] ما باز می داری؟ به خدا سوگند ما جز اصلاح را نمی خواهیم، و کسی همانند امیرالمؤمنین علیه‌السلام هم از چیزی نمی هراسد!**

۱. سوره ی حجرات/ ۹
۲. الغارات ۲/ ۶۵۷

ابو موسی در پاسخ گفت: راست گفتی، پدر و مادرم فدایت، ولی با شخصی امین مشورت کردید، از رسول خدا ﷺ شنیدم که می فرمود: فتنه ای خواهد بود که در آن، نشسته بهتر از ایستاده است و ایستاده بهتر از راه رونده و راه رونده بهتر از سواره.

در این هنگام، عمار که از این سخن ناراحت شده بود، غضب کرد و ایستاد و گفت: ای مردم! پیامبر ﷺ به ابو موسی تنها این را فرمود: [ فتنه ای خواهد بود که ] اگر تو در آن بنشینی بهتر از آن است که ایستاده باشی.»

در تاریخ مدینة دمشق ۳۲ / ۹۳ می آورد که عمار با او چنین مواجه شد که تو از زمره ی افراد لیلة العقبة[1] هستی که توطئه کردند پیامبر ﷺ را به قتل برسانند، وی چنین می نگارد: «ابو موسی آمد و گفت: مرا با تو چه کار، آیا برادر تو نیستم؟ عمار گفت: نمی دانم، تنها این را می دانم که از پیامبر ﷺ شنیدم که لیلة الجبل تو را لعنت می کرد! ابو موسی گفت: ایشان برای من طلب آمرزش کرده است. عمار پاسخ داد: شاهد لعنت بودم ولی طلب آمرزش را، نه.»

فرهنگ موضوعی احادیث امام مهدی ﷺ

اهل سنت این روایت را به خاطر محمد بن علی بن خلف العطار ضعیف می شمارند، ولیکن خطیب او را توثیق کرده است.

ابو موسی یکی از صحابه است و چند تن از صحابه شهادت می دهند که وی یکی از روایات فتنه را تحریف نموده است. حضرت امیر ﷺ هم او را از امارت کوفه عزل فرمود و سامری نامید، شباهت او به سامری آن است که ابو موسی می گفت: «لا قتال» یعنی جنگ نکنید، و سامری می گفت: «لا مساس» یعنی به من دست نزنید.

ابو موسی، خود نیز اعتراف می کند که پیامبر ﷺ او را گمراه کننده معرفی کردند، مناقب آل ابی طالب ﷺ ۲ / ۳۶۳ از ابن مردویه از سوید بن غفله روایت می کند: «با ابو موسی در کنار فرات بودیم، او گفت: از پیامبر ﷺ شنیدم که می فرمود: بنی اسرائیل با هم اختلاف کردند و این اختلاف تا آنجا ادامه داشت که آنها دو حَکَم گمراه که پیروانشان نیز گمراهند، گماردند، شما نیز پیوسته در اختلافید تا آنجا که دو تن را حَکَم قرار می دهید که هم خود

۱. شبی که تعدادی از منافقان صحابه در صدد کشتن رسول خدا ﷺ برآمدند و خواستند وقتی شتر ایشان از فراز گردنه ای که در کوه بود عبور می کند، آن را رم دهند تا حضرت را به دره بیندازند. م

پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
منزلت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
حکومت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه‌السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

گمراهند و هم کسانی که از آنها تبعیت می‌کنند!

سوید گوید: من به ابوموسی گفتم: تورا در پناه خدا قرار می‌دهم که مبادا یکی از آن دو باشی! پس وی جامه‌اش را درآورد و گفت: از این کار به درگاه خدا دوری می‌جویم، هم چنان‌که جامه‌ام را از خود دور ساختم.»[1]

یعقوبی در تاریخ خود ۲ / ۱۹۰ پس از آنکه جریانی مشابه را نقل می‌کند می‌نویسد: «سوید گفت: چه بسیار بلا، که به خاطر سخن گفتن است. من او را پس از جریان حکمین دیدم و گفتم: خداوند، چون امری را اراده کند، مغلوب نمی‌گردد.»!

نگارنده: محقق، نمی‌تواند به گزارش‌هایی که امثال ابوموسی درباره‌ی فتنه نقل می‌کنند اعتماد نماید، زیرا هم چنان‌که می‌بینیم آنها این روایات را علناً تحریف کرده، دگرگون جلوه می‌دهند. آنان قتل عثمان را بالاترین فتنه قرار دادند و برای مطالبه‌ی خون او، به نبرد با امیرالمؤمنین علیه‌السلام و امت پرداختند. آنچه در اینجا مقصود ماست، فتنه‌هایی است که متصل به ظهور امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف می‌باشد. روایات صراحت در این دارد که فتنه‌ها تا زمان ظهور آن حضرت ادامه دارد، و آنها را علاوه بر شیعیان، سنیان نیز نقل کرده صحیح شمرده‌اند.

طبرانی در المعجم الکبیر ۱۸ / ۵۱ از عوف بن مالک روایت می‌کند: «از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله پرسیدم: آیا شام فتح می‌شود؟ فرمود: آری، نزدیک است و پس از آن فتنه‌هایی رخ می‌دهد، سپس فتنه‌ای تاریک به وقوع خواهد پیوست و به دنبال آن، فتنه‌ها یکی پس از دیگری رخ می‌نماید، تا آنکه مردی از اهل بیتم که مهدی نام دارد، قیام کند، اگر او را درک کردی پیروی کن و از هدایت یافتگان باش.»

## فتنه‌ی جهانی و پرشدن زمین از ظلم و جور جبّاران

منابع و کتب اسلامی در این مطلب اتفاق دارند که مأموریت حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف آن است که زمین را پس از آنکه از ظلم و ستم آکنده شده، از عدل و داد پر کند. این امر، خود برآن دلالت دارد که ظهور ایشان پس از فتنه‌ای فراگیر خواهد بود.

---

۱. و نیز شرح نهج البلاغة ۱۳ / ۵۰۷

این مطلب که ظلم پهنه ی زمین را فرا می گیرد، بر اکثر زمان ها انطباق دارد. خداوند می فرماید:

«ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ»[1]

به سبب اعمال مردم، فساد در خشکی و دریا آشکار شد تا به آنان جزای بعضی از کارهایشان را بچشاند، باشد که بازگردند.»

ولی در زمان ما، فساد و تباهی در خشکی و دریا و حتی هوا آشکار شده و چنان زمین از ستم آکنده است که عرصه ی آن به تنگ آمده است!

اینک نمونه هایی از احادیث شیعه و سنی در این باره:

کمال الدین ۱/ ۲۸۶ از جابر آورده است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «مهدی از فرزندان من است، نام او نام من و کنیه اش کنیه ی من می باشد، او در خلقت و اخلاق شبیه ترین مردمان به من است. او غیبتی خواهد داشت که امت ها در آن به حیرت و گمراهی دچار می شوند، سپس به مانند ستاره ی درخشان می آید و زمین را پر از عدل و داد می کند، هم چنان که از ستم و بیداد آکنده شده است.»

فرهنگ موضوعی احادیث امام مهدی علیه السلام

همان کتاب ۱/ ۲۸۷ از امیر مؤمنان علی علیه السلام از رسول خدا ﷺ روایت می کند: «مهدی از فرزندان من است. برای او غیبتی خواهد بود که امت ها در آن دچار حیرت و گمراهی می شوند. او ذخیره ی پیامبران علیهم السلام [ یعنی کتاب ها، علوم و آثار نبوت ایشان ] را به همراه می آورد. سپس زمین را پر از عدل و داد می کند، هم چنان که از ستم و بیداد آکنده شده است.»

مسند احمد ۳/ ۳۷ از ابو سعید خدری از پیامبر ﷺ: «شما را به مهدی بشارت می دهم. او در زمان اختلاف میان مردم و بروز زلزله ها، در میان امتم برانگیخته می شود، پس زمین را پر از عدل و داد می کند، بعد از آنکه از ستم و جور پر شده است.»

همو در ۳/ ۱۷ چنین روایت می کند: «قیامت برپا نمی شود مگر پس از آنکه مردی از اهل بیتم به حکومت برسد که پیشانی اش بلند است و بینی اش برجستگی دارد. او زمین را پر از عدل می کند، هم چنان که پیش از او، از ستم پر شده است.»

---

۱. سوره ی روم/ ۴۱

## اهل بیت ﷺ امان امت و کشتی نجات از فتنه ها

پیامبر ﷺ اهل بیت خود را کشتی نجات این امت، از فتنه و گمراهی معرفی کردند و فرمودند:

**«مَثَل اهل بیتم در میان شما مثل کشتی نوح است که هر کسی بر آن سوار شود، نجات یافته و هر کسی سرپیچی کند، غرق می شود.»**

حدیث وصیت آن حضرت نسبت به قرآن و عترت نیز نزد همه متواتر است.

شیخ صدوق ﷺ در اعتقادات / ۹۴ می نگارد:

**«اعتقاد ما درباره‌ی اهل بیت ﷺ این است که آنها اولوا الامر هستند و خدای متعال به اطاعت و پیروی از آنان دستور داده است. آنان گواهان بر مردم و باب های خداوند هستند. ایشان راه و راهنمای به سوی خدا، مخزن دانش الهی، مترجمان وحی و ارکان توحیدند. از خطا و لغزش معصوم و کسانی هستند که خداوند هرگونه پلیدی را از ایشان زدوده و آنان را پاک و مطهّر قرار داده است. آنها معجزات و دلائل صدق امامت دارند، و هم چنان که ستارگان موجب ایمنی اهل آسمانند، ایشان موجب ایمنی اهل زمین هستند.**

**مَثَلشان در این امت، مثل کشتی نوح و یا باب حطه[1] است. آنان بندگان گرامی خدا هستند که در سخن بر خدا پیشی نمی‌گیرند و پیوسته به فرمان او عمل می‌کنند.»**

ایشان در خصال ۳/ ۵۷ از رسول خدا ﷺ روایت می کند که به حضرت امیر ﷺ فرمودند: **«یا علی! مَثَل تو در میان امتم، مثل کشتی نوح است. هر کسی بر آن سوار شود، نجات یابد، و هر کسی که سرباز زند، غرق گردد.»**

عیون اخبار الرضا ﷺ ۱/ ۳۰ مشابه همین حدیث را می آورد، ولی فقره‌ی آخر را چنین نقل می کند: **«هر کسی از آن سرباز زند، به سختی در آتش افکنده می شود.»**

کفایة الاثر/ ۲۹ از ابو سعید خدری نقل می کند: شنیدم که رسول خدا ﷺ می فرمودند: **«اهل بیتم موجب ایمنی اهل زمینند، هم چنان که ستارگان امان آسمانیانند. از آن حضرت پرسیدند: ای رسول خدا! آیا امامان پس از شما از اهل بیت شمایند؟ فرمودند: آری، امامان پس از من، دوازده نفرند، که نُه نفر[ آنان ] از نسل حسین هستند، آنها امین و معصومند و مهدی این**

---

۱. دری که بنی اسرائیل باید از آن وارد می شدند و طلب مغفرت می نمودند.

امامان، از ماست.

بدانید، آنان اهل بیت و عترت من و از گوشت و خون من هستند، چرا گروه هایی با رفتاری که با آنها دارند، مرا می آزارند؟ خداوند شفاعت مرا شامل آنها نگرداند.»[1]

همه روایت کرده‌اند که جناب ابوذر رضی الله عنه حلقه‌ی کعبه را می‌گرفت و برای مسلمانان سخن می‌گفت.

المعجم الکبیر ۳ / ٤٦ از حنش بن معتمر روایت می‌کند: «ابوذر غفاری را دیدم، در حالی که دو طرف در کعبه را گرفته بود و می‌گفت: هر کسی که مرا می شناسد، می شناسد اما کسی که نمی شناسد، بداند که من ابوذر غفاری ام. شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: مَثَل اهل بیتم در میان شما، مثل کشتی نوح در قوم نوح است، هر کسی برآن سوار شود، نجات یابد و هر کس که سرباز زند، هلاك گردد، و نیز مثل باب حطه در میان بنی اسرائیل.»[2]

آیت الله میلانی در نفحات الازهار ۱ / ٦٠ طرق این حدیث را بررسی کرده و صحت آن را نزد عالمان سنی با وجود اختلافات مذاهبشان، به اثبات رسانده است. و نیز ثابت کرده که ضعیف شمردن آن، عناد ورزی و بدون حجت و برهان است.

فرهنگ موضوعی احادیث امام مهدی علیه السلام

آیت الله صافی گلپایگانی در امان الامة من الاختلاف / ۱۷۱ می نویسد: «شمار بسیاری از شخصیت های سنی، احادیث آمان را با طرق فراوان و عبارات نزدیک به هم، از امیرالمؤمنین علیه السلام، انس، ابوسعید خدری، جابر، ابوموسی، ابن عباس، سلمة بن اکوع و... نقل کرده اند. ابن حجر هیثمی می‌گوید: هفتمین آیه [ از آیاتی که درباره‌ی اهل بیت علیهم السلام نازل شده است ] این فرمایش خداست: وَمَا كَانَ اللهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ، تا تو [ ای پیامبر! ] میان آنان هستی، خداوند عذابشان نخواهد کرد؛ پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره کردند که این خصوصیت در اهل بیت ایشان نیز یافت می شود و آنها امان اهل زمینند، همان گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله خود

---

۱. و نیز ر.ک به علل الشرائع ۱۲۳/۱ و کمال الدین / ۲۰۵.

۲. و نیز المعجم الاوسط ۴ / ۹ و ۵ / ۳۰۶، المعجم الصغیر ۱ / ۱۳۹ و ۲ / ۲۲، المصنف ابن ابی شیبه ۵۰۳/۷، مجمع الزوائد ۱۶۸/۹، شواهد التنزیل ۳۶۰/۱، تاریخ بغداد ۹۰/۱۲. خطیب تبریزی در الاکمال / ۵۹ آن را صحیح می شمارد و صالحی شامی در سبل الهدی ۱۱/۱۱ می نویسد: سخاوی آن را حدیثی قوی شمرده است.

موجب امان اهل زمین است. و در این باره احادیث بسیاری رسیده است.»

اما ببینیم که بزرگ مفسر سنیان، فخررازی، چه شگردی به کار بسته تا این حدیث را از معنای صحیحش دور کند! وی در تفسیرش ۲۷/ ۱۶۷ می‌گوید:

«این آیه [ مودت ذوی القربی ] دلالت دارد که دوستی آل رسول ﷺ و اصحابش(!) واجب است. و این منزلت و مقام [ لزوم محبت آل و اصحاب ] جز برأی ما اهل سنت، که میان محبت عترت و اصحاب جمع کردیم، درست نمی‌آید. از برخی واعظان شنیدم که از پیامبر ﷺ چنین نقل می‌کرد: مَثَل اهل بیتم، مثل کشتی نوح است که هرکس برآن سوار شود، نجات می‌یابد. آن حضرت می‌گویند: اصحابم مانند ستارگانند، از هریک پیروی کنید، هدایت می‌شوید.

هم اکنون، ما در دریای تکلیف هستیم و امواج شبهات و شهوات است که برما می‌تازد و کسی که در دریاست، به دو چیز نیازمند است: یکی کشتی‌ای که عیب و سوراخی نداشته باشد و دوم ستارگان آشکار و درخشان. اگر برآن کشتی سوار شود و نگاهش به ستارگان درخشان بیفتد [ و جهت را دریابد ] غالباً امید سلامت و رهایی می‌رود. ما اهل سنت، اینچنین هستیم. ما بر کشتی محبت آل محمد سوار شده‌ایم و چشمان خود را به ستارگان صحابه دوخته‌ایم، لذا از خداوند متعال امید سلامت و سعادت در دنیا و آخرت را داریم.»

می‌بینیم که فخررازی سند حدیث «اهل بیتم مانند کشتی نوحند» را، گفته‌ی یک واعظ قرار داده است، در حالی که نزد اهل سنت، صحیح است! اما «اصحابم مانند ستارگانند» را، حدیث نبوی صحیحی قلمداد می‌کند، به رغم آنکه عالمان بزرگ سنی، حکم به دروغین بودن آن کرده‌اند! البته که فخر، خود می‌دانسته که حدیث سفینه‌ی نوح صحیح و اصحاب من مانند ستارگانند دروغ است، ولی طریقه‌ی تعصب و تزویر را در پیش گرفته است!

ابن حزم در الاحکام ۶/ ۸۱۰ می‌نویسد: «اما روایت اصحابم مانند ستارگان‌اند، از اعتبار ساقط است.» وی سپس سند آن را [ که از جمله راویانش سلام بن سلیمان است ] ذکر می‌کند و می‌افزاید: «سلام بن سلیمان احادیث دروغین را روایت می‌کند و بدون تردید این حدیث، از جمله آنهاست.»

تحفة الاحوذی ۱۰/ ۱۲۵ می‌نگارد: «ابوبکر بزار گوید: چنین سخنی از پیامبر ﷺ صحیح نیست.»

مطلب دیگری که جلب توجه می‌کند، آن است که فخررازی، اهل‌بیت ﷺ را کشتی‌ای می‌داند که سواره‌اش را هدایت نمی‌کند(!) اما صحابه را، ستارگانی می‌شمارد که سواران کشتی را راهنمایی می‌کنند!

## اختلاف روایات در تعداد فتنه‌هایی که در این امت رخ می‌دهند!

اقوال در شمارش فتنه‌های موعود این امت، مختلف است. با این حال، ضرری به بحث ما که درباره‌ی فتنه‌ی نهایی و متصل به ظهور حضرت مهدی ﷺ است، نمی‌رساند.

## برخی روایات از سه فتنه سخن می‌گویند



تاریخ ابن معین ۱/ ۳۱۷ از ابوهریره از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند: «فتنه‌هایی سخت بر سر شما خواهد آمد؛ در نخستین آنها، سنگ‌های سیاه داغ می‌بارد، دومین آنها بارش سنگ‌های آتشین است، و سومی تاریکی و ظلمتی است که تا روز قیامت ادامه می‌یابد، کسانی که در آنها کشته می‌شوند مانند کشته‌های دوران جاهلیتند.»

همو در ۱/ ۲۳٤ از کعب روایت می‌کند: «سه فتنه در شام خواهد بود؛ یکی ریختن خون‌ها، دیگری قطع رَحِم‌ها و غارت اموال، و سپس فتنه‌ی کور مغرب.»

همان کتاب ۱/ ۵۷ از کعب: «سه فتنه خواهد بود که به مانند دیروزتان که گذشت [ حتمی الوقوع ] است؛ فتنه‌ای در شام، سپس فتنه‌ای شرقی که هلاکت پادشاهان است، و به دنبال آن فتنه‌ای غربی ـ و پرچم‌های زرد را یاد کرد ... وی افزود: فتنه‌ی غربی، کور است.»

در اکثر عبارات سنگ‌های سیاه داغ بر سنگ‌های آتشین مقدّم است و آن را بر قتل عثمان تطبیق کرده‌اند.

مقصود راوی از فتنه‌ی غربی و پرچم‌های زرد که از کعب نقل می‌کند، جنبش فاطمیین است، چون آنها از مغرب جهان اسلام، به مصر و نقاط دیگر روی آوردند و به مانند انصار

پرچمی زرد داشتند. این امر موجب تردید در این می‌شود که مبادا روایت را برضد جنبش فاطمیین ـ که دشمنان آن، آن را فتنه‌ی مغرب می‌نامند ـ به دروغ به کعب نسبت داده باشند.

در روایتی در التذکره‌ی قرطبی آمده است که در میان پرچم های امام مهدی ﷺ نیز پرچم هایی به رنگ زرد وجود دارد، و بعضی از برادران لبنانی بدان استناد می‌کنند و آن را بر پرچم های مقاومت در لبنان تطبیق می‌دهند.

ملاحظه می‌شود که این عبارات، حدیث نیستند، بلکه گفته های کعب، ابوهریره، حذیفه و دیگران است. مسلمانان نیز به سخنان صحابه درباره‌ی فتنه اهتمام داشتند، به ویژه سخنان حذیفه، که معروف بود که مخزن اسرار رسول خدا ﷺ است و اسامی منافقین و اخبار فتنه ها را نیز می‌داند.

از این رو این سخنان، ارزش علمی ندارند، علاوه بر آنکه در فتنه های آن دوران، مورد سوء استفاده قرار گرفته اند، هم چنان‌که رویکرد ابو موسی اشعری را دیدیم. این مطلب با آنچه که ابن عساکر در تاریخ مدینة دمشق نقل می‌کند، واضح تر می‌گردد، وی در ۳۹/ ۴۷۸ به نقل از زید بن وهب می‌نویسد: «نامه ای از عثمان رسید و برای مردم خوانده شد که چنین بود: السلام علیکم، لشکر ذی المروة اینجا آمدند. از جمله شروط صلح با ایشان، آن بود که حق هر صاحب حقّی ادا شود. پس هر کسی حقّی از ما طلب دارد، بشتابد، اما اگر کسی تأخیر کرد یا سستی نمود، حقّش را صدقه حساب کند، که خدا صدقه دهندگان را پاداش می‌دهد. مردم گفتند: خدایا! صدقه دادیم.

بعد از چهل شب، خبر کشته شدن عثمان به ما رسید که جزع و اضطراب مردم را در پی داشت. پس من به سراغ دوستی که در کنار او آرامش می‌یافتم، رفتم و گفتم: مردم کاری کردند که خود می‌بینی! گروهی از یاران محمد ﷺ در میان ما هستند، ما را نزد آنان ببر.

پس نزد ابو موسی که حکومت کوفه را بر عهده داشت رفتیم. توصیه ی او در آن اوضاع، نهی از دامن زدن به فتنه و امر به نشستن در خانه بود.

از آنجا به خانه ی حذیفه رفتیم اما او را نیافتیم، به مسجد آمدیم و دیدیم پشت به ستون

مسجد داده و مردی هم در کنار او بود، من گفتم: گمان دارم که او کاری دارد و لذا با قدری فاصله از ایشان نشستیم، پس مردی آمد و نزد آنها رفت، ما نیز برخاستیم و نزد او نشستیم، حذیفه که انگشت ابهام را می‌گزید گفت: فتنه‌ای به سراغ شما آمده که سنگ‌های سیاه داغ می‌افکند، سپس فتنه‌ای دیگر خواهد بود که سنگ‌های آتشین می‌پراکند، آنگاه فتنه‌ی تاریکی به وقوع خواهد پیوست که در آن، آدمی صبح هنگام در مسیر هدایت است ولی شب، گمراه می‌گردد، و یا شب هنگام در مسیر هدایت است اما صبح، گمراه می‌شود، انسان عاقل نیز سرگردان است و نمی‌داند گمراه است یا در هدایت به سر می‌برد!

آگاه باشید که فتنه‌ی سوم، به دفعات رخ می‌دهد و از چند راه می‌آید. پس اگر توانستی در این وضع بمیر و یا کناره گیری کن!

در این هنگام مردی که نزد حذیفه نشسته بود، گفت: ای یاران محمد! خدا سزای شما را بدهد! به خدا سوگند، آن قدر امور را برما مبهم و مشتبه کردید که نمی‌دانیم بنشینیم یا برخیزیم! چرا مردم را در روز جرعه [ ایام اعتراض مردم برضدّ عثمان ] از فتنه نهی نکردی؟!

حذیفه گفت: من، خود و ابن خضرامه را از آن بازداشتم و اگر او را نهی نمی‌کردم، هرآینه از کسانی می‌بود که در آن فتنه شرکت می‌نمودند و گرفتار آن می‌شدند.»

مقصود راوی از فتنه‌ی نخست که در آن سنگ‌های سیاه داغ می‌بارد، فتنه‌ی قتل عثمان است، و مراد وی از فتنه‌ای که در آن سنگ‌های آتشین می‌بارد، جنگ‌هایی است که برضدّ امیرالمؤمنین علیه السلام به راه می‌اندازند، و مقصودش از سومین فتنه که به دفعات و از راه‌های متعدّد رخ می‌نماید، فتنه‌ی بنی‌امیه می‌باشد.

هدف راوی آن است که حذیفه رضی الله عنه را مخالف قتل عثمان و جنگ‌های حضرت علی علیه السلام معرفی کند! در حالی که او والی عثمان بر مدائن بود، و از طرفی وقتی خبر بیعت مسلمانان با امیرالمؤمنین علیه السلام به وی رسید، مسرور شد. او با اینکه در آن زمان بیمار بود، گفت: مرا بردارید و بر منبر بگذارید. سپس خطبه‌ای خواند و حقّانیت حضرت امیر علیه السلام نسبت به خلافت ـ بر طبق وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله ـ را برای مردم بازگو کرد و همانجا و آشکارا بیعت خود را اعلام نمود و مسلمانان را فرمان داد تا با آن حضرت بیعت کنند.

پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

وی دو پسرش را نیز وصیت کرد تا با امیرالمؤمنین ﷺ، و آزمند شهادت در کنار ایشان باشند، آن دو نیز به این وصیت عمل نمودند و در صفین و در رکاب آن حضرت به شهادت رسیدند. خود حذیفه هم پس از چند روز در همان مدائن درگذشت، در حالی که این گزارش چنین نشان می‌دهد که وی در کوفه بوده است و این امر خود از علائم دروغین بودن آن است.

الفتن ۱/ ۵۳ مشابه همین مضمون را از حذیفه از رسول خدا ﷺ آورده است: «فتنه ای خواهد بود، و آنگاه همبستگی و اتحاد خواهد شد، باز فتنه ای به وقوع می پیوندد که همبستگی و اتحاد را در پی دارد، سپس فتنه ای رخ می نماید که عقل ها در آن سرگردان می شود.»

مقصود از فتنه‌ی نخست، قتل عثمان است و مراد از دومین فتنه، جنگ هایی است که بر ضدّ حضرت امیر ﷺ برپا می‌شود و منظور از سومین آن، فتنه‌ی بنی امیه است، و این با عقیده خوارج هماهنگ است.

## برخی روایات از چهار فتنه سخن می راند

الفتن ۱/ ٥٤ از عمران بن حصین از پیامبر ﷺ می آورد: «چهار فتنه خواهد بود؛ در نخستین آنها، خونریزی مباح می شود، در دومین فتنه خون و مال مردم حلال شمرده می شود، و در سومی خون و مال و ناموس، و فتنه‌ی چهارم دجال است.»

المعجم الکبیر طبرانی ۱۸/ ۱۸۰ مشابه آن را آورده است، اما در آن سخنی از فتنه‌ی چهارم یعنی دجال نیست، امری که به دستبرد کعب الاحبار در حدیث اشاره دارد![1]

الفتن ۱/ ۵۳ از عبدالله از رسول خدا ﷺ: «در امتم چهار فتنه خواهد بود که در چهارمی، هلاکت و نابودی است... در اسلام چهار فتنه به وقوع می پیوندد که چهارمی آنان را تسلیم دجال می‌کند.»

الفتن ۱/ ۵۷ از حذیفه روایت می‌کند: «سه فتنه خواهد بود که چهارمین آنها، دجال را در

۱. و نیز ر.ک به المعجم الاوسط ۱۰۹/۸، حلیة الاولیاء ۲۳/۶، جمع الجوامع ۴۸۱/۱ و جامع المسانید ۴۳۴/۹. مجمع الزوائد ۳۰۸/۷ آن را از طبرانی نقل می‌کند ولی به سبب وجود ابن لهیعه در سند، آن را تضعیف می نماید، در حالی که شماری وی را توثیق کرده‌اند.

پی دارد؛ یکی بارش سنگ های آتشین، دیگری بارش سنگ های سیاه داغ، سومی تاریکی و ظلمت، و دیگری فتنه ای است که مانند دریا موج می زند.»[1]

همو در ۱/ ۶۷ از ابوهریره از پیامبرﷺ: «پس از من چهار فتنه به سراغ شما خواهد آمد: چهارمین آنها، فتنه ای کر، کور و فراگیر است که امت، در بلا مانند پوست ساییده می شوند، و چنان می شود که معروف، منکر و منکر، معروف می گردد و قلب هایشان می میرد، هم چنان که بدن هایشان می میرد.»

همان ۱/ ۵۵ از ابوهریره از پیامبرﷺ: «پس از من چهار فتنه خواهد بود: در فتنه ی نخست، خون ها ریخته می شود، در دومین آنها، خون و مال مردم حلال شمرده می شود، و در سومی خون و مال و ناموس ایشان، چهارمین فتنه، کور و کراست و امتم در آن، مانند پوست ساییده می شوند.»

در ۱/ ۵۶ چنین آمده است: «... چهارمین فتنه، رمیده وسخت و فراگیر است و همچون موج دریا، به تلاطم در می آید، به گونه ای که هیچ یک از مردم، پناهگاهی در مقابل آن نمی یابد. آن فتنه، برگرد شام می گردد، عراق را در بر می گیرد و جزیره را با دست و پایش، در هم می کوبد، و امت در بلا به مانند پوست ساییده می شوند، آنگاه هیچ یک از مردم نمی تواند بگوید بس است، بس است، آن را از هیچ نقطه ای محو نمی کنند مگر آنکه از ناحیه ای دیگر رو می آورد.»

ابن حماد در ادامه از ابوهریره نقل می کند که رسول خداﷺ درباره ی آیه ذیل گفتند:

«قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَى أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَاباً مِنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيَعاً وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ،[2] بگو: او تواناست که از بالای سرتان یا از زیر پاهایتان عذابی بر شما بفرستد یا شما را گروه گروه به هم اندازد [ و دچار تفرقه سازد ] و عذاب بعضی از شما را به بعضی [ دیگر] بچشاند؛ چهار فتنه به وقوع می پیوندد: در فتنه ی نخست، ریختن خون روا شمرده می شود، در دومی خون و مال مردم حلال به شمار می آید، و در سومین فتنه خون و مال و ناموس آنان، چهارمی کور و ظلمانی است و همچون موج دریا به تلاطم در می آید، و چنان

۱. و نیز حلیة الاولیاء ۱/ ۲۷۳

۲. سوره ی انعام/ ۶۵

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمان
فتنـــه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه
منزلت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه
حکومت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه
یاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنـی ها
نبرد قدس
یهـود
حضرت مسیح علیه‌السلام
روم
ترکـــان
دولت عـدل
آماده‌سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

می‌گسترد که خانه ای از عرب نمی‌ماند مگرآنکه در آن وارد می‌شود.»

ابن حماد سپس می‌نویسد: «ارطاة بن منذر می‌گوید: به ما خبررسیده که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: چهار فتنه در امتم رخ خواهد داد که در آخرین آنها امتم گرفتار فتنه هایی پیاپی می‌گردد: در اولین فتنه، چنان به امت بلا می‌رسد که مؤمن می‌گوید: این فتنه هلاکت من است، ولی برطرف می‌شود. در فتنه‌ی دوم نیزمؤمن می‌گوید: این هلاکت من است، اما باز برطرف می‌گردد. سومی آن است که هرگاه می‌گویند به پایان رسید، امتداد می‌یابد، و در فتنه‌ی چهارم به کفردر می‌آیند، و این زمانی است که امت گاه با این است و گاه با آن، بدون آنکه پیشوایی و اتحادی داشته باشد. سپس مسیح خواهد آمد، آنگاه خورشید از مغرب خود طلوع می‌کند. در نزدیکی های قیامت، هفتاد و دو دجال خواهند بود که از برخی، تنها یک نفرپیروی می‌کند.»[1]

نگارنده: این عبارات چیزی جز خیالات و آمال کعب الاحبار و امثال وی ـ نسبت به قرب به پایان رسیدن دوران این امت با خروج دجال پادشاه یهودیان ـ نیست! ولیکن نابخردان، این بافته ها را به احادیثی نبوی مبدّل کردند! گواه دروغین بودن آن، این است که دجالی که آنها وعده داده بودند که به هنگام فتح قسطنطنیه قیام می‌کند، هنوز خروج نکرده است!

شاهد دیگر دروغ بودن آن، روایتی است که الفتن ۱/ ۵۷ از عمیربن هانی آورده است که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «در فتنه‌ی احلاس، مردمان مال و خانواده شان را از دست می دهند و می‌گریزند، در فتنه‌ی سراء، دود آن فتنه، از زیرپای مردی که می‌پندارد از من است در حالی که چنین نیست، بیرون می‌آید، اولیای من تنها پارسایان هستند. و سپس مردمان بر مردی اجتماع می‌کنند. آنگاه فتنه ای سخت خواهد بود که هرگاه گویند پایان یافت، امتداد می‌یابد چنان که خانه ای از عرب نمی‌ماند مگرآنکه در آن وارد می‌شود. در آن فتنه شخص می‌جنگد ولی نمی‌داند در راه حق می‌جنگد و یا باطل، پیوسته چنین است تا آنکه به دو خیمه [ و گروه ] تقسیم شوند: خیمه‌ی ایمان که هیچ نفاقی در آن نیست و خیمه‌ی نفاق که هیچ ایمانی در آن نیست، وقتی گرد آمدند، همان روز و یا فردای آن دجال را خواهی دید.»

---

۱. از همین منبع در جمع الجوامع ۴۸۱/۱

مقصود راوی از «مردی که می‌پندارد از من است در حالی که چنین نیست» حضرت امیر علیه السلام است و «کسی که مردمان بر او اجتماع می‌کنند» معاویه، و «فتنه‌ای که شخص در آن می‌جنگد ولی نمی‌داند...» فتنه‌ی ابن زبیر و دیگران.

هدف آنها از این روایت آن است که بگویند جنگ حضرت علی علیه السلام با شورشیانی که بر آن حضرت خروج کرده بودند، فتنه بوده و خود او مسؤولیت آن را بر عهده دارد، به علاوه آنکه پیامبر صلی الله علیه و آله از او بیزاری جسته است!!!

لذا آنان چنین می‌پندارند که بر آن حضرت لازم بود در قبال شورشیان سکوت اختیار کند تا آنها بتوانند سرزمین‌ها را بگیرند و برایشان پیروز شوند! و این در حالی است که هر کسی که بر ابوبکر، عمر، عثمان و معاویه خروج کند، کافر و شورشی است و در میان مسلمانان تفرقه افکنده است و بر آنان و نیز مسلمین واجب است که به نبرد با او بپردازند و او را از به فساد کشاندن امت منع کنند!

باعث تأسف است که اینان، این عبارت «سپس فتنه‌ی سراء خواهد بود که دود آن، از زیر پای مردی از اهل بیتم که می‌پندارد از من است در حالی که چنین نیست، بیرون می‌آید، اولیای من تنها پارسایان هستند» را که برای ایشان محبوب جلوه داده شده، زیاد روایت کرده‌اند!

احمد در مسند ۲/ ۱۳۳ از عبدالله بن عمر چنین روایت کرده است: «نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته بودیم که از فتنه‌ها یاد کرد و در این باره مطالب زیادی گفت، تا آنکه سخن از فتنه‌ی احلاس به میان آورد. شخصی پرسید: ای رسول خدا! فتنه‌ی احلاس چیست؟ گفتند: فتنه‌ای که در آن مردمان می‌گریزند و مال و خانواده‌شان را از دست می‌دهند. سپس فتنه‌ی سراء رخ می‌دهد که فساد ـ یا دود ـ آن از زیر پای مردی از اهل بیتم که می‌پندارد از من است و حال آنکه چنین نیست، بیرون می‌زند، اولیای من تنها پارسایان هستند. سپس مردمان بر گرد مردی اجتماع می‌کنند، آنسان که بر جایی متزلزل بنشینند. آنگاه فتنه‌ای سخت به وقوع می‌پیوندد که کسی از این امت را رها نمی‌کند مگر آنکه به او لطمه‌ای وارد می‌آورد، و هرگاه بگویند پایان یافت، امتداد می‌یابد. شخص در آن فتنه صبح مؤمن است ولی شب هنگام کافر می‌شود، و هم چنان ادامه می‌یابد تا آنکه مردمان به دو خیمه تقسیم شوند: یکی

خیمـه‌ی ایمان اسـت که هیچ نفاقی در آن نیسـت و دیگری خیمه‌ی نفاق اسـت که هیچ ایمانی در آن نیست، زمانی که چنین شد در همان روز و یا فردای آن، منتظر دجال باشید.»[1]

در معالم السـنن ٤/ ٣٣٦ می‌نویسـد: «اضافه‌ی فتنه به احلاس برای آن است که دوام و طول مدت درنگ آن را برسـاند. زیرا به کسی که خانه نشین است و از آن جدا نمی‌شود می‌گویند کـه حلس [ فرش ] خانه اسـت. حلـس را در خانه می‌گسـترند و تا زمانی کـه آن را برندارند، از آنجا تکان نمی‌خورد.»

نگارنده: ریشه‌ی تمام این افترائات را باید نزد بخاری جست، وی از عمرو عاص روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ از آل ابی طالب علناً بیزاری جست!

وی در صحیـح خـود ٧/ ٧٣ از قیس بـن حازم از عمرو بـن عاص چنین نقل می‌کند: «شـنیدم پیامبر آشکارا و نه مخفیانه فرمود: آل ابی..... ـ عمرو بن عباس [ استاد بخاری ] گوید: اینجا در کتاب محمد بن جعفر [ استاد عمرو بن عباس ] سفید است ـ اولیای من نیستند، اولیای من تنها خدا و مؤمنان صالحند.»

ابـن قیـم، بنیانگـذار مکتـب و مدرسـه‌ی فکـری جوزیـه در کتابـش زاد المعـاد ٥/ ١٥٨ سـعی کـرده تـا سـخن بخـاری را توجیـه کنـد، لـذا پنداشـته کـه مقصـود پیامبـر ﷺ خانـدان پدرش هستند!

لیکـن ابن حجر عسـقلانی اعتراف می‌کند که اصـل عبارت بخاری، آل ابی طالب اسـت و در صـدد برآمده تا آن را به نحوی دیگر توجیه نماید. وی در فتح الباری ١٠ / ٣٥٢ می‌گوید: «خطابی گوید: اینکه پیامبر ﷺ می‌گوید آنان اولیای من نیسـتند، مقصود ولی از جهت خویشاوندی و اختصـاص اسـت نه ولی در دین، ولـی ابن تین ترجیح داده که مقصود آنهایی باشـند که اسلام نیاوردند و همین رجحان دارد، زیرا از جمله‌ی آل ابی طالب، علی و جعفر هستند که به خاطر سابقه، قدمت در اسلام و یاری دین، از نزدیکترین کسان به پیامبر ﷺ می‌باشند.»

وی در ادامه می‌نویسد: «بعضی در صحت این حدیث اشکال کرده‌اند، زیرا برخی از راویان

١. و نیـز سـنن ابـی داود ٢٩٩/٢، المسـتدرک حاکم ٤٦٦/٤ ـ وی روایت را صحیح دانسـته اسـت ـ، حلیـة الاولیاء ١٥٨/٥، مسند الشامیین ٤٠١/٣، علل الحدیث ابن ابی حاتم ٤١٧/٢، الدرالمنثور ٥٦/٦ و...

آن را به نصب، دشمنی و انحراف از حضرت علی و اهل‌بیت او، نسبت داده‌اند... اما عمرو عاص، اگرچه میان او و علی، اختلاف بود، هرگزنمی توان او را متّهم نمود [که دروغ گفته است] (!) و از سویی این حدیث توجیه صحیحی دارد که هیچ گونه نقص و ایرادی را در مؤمنان آل ابی طالب به دنبال ندارد، و آن این است که بگوییم مراد از اینکه اولیای من نیستند، آن است که مجموعه‌ی آل ابی طالب با تمام افراد آن چنین نیستند [نه اینکه هیچ یک از آنها ولی من نباشند]، به علاوه احتمال آن نیز می‌رود که مقصود از آل ابی طالب، خود ابوطالب باشد(!) و چنین اطلاقی جائز است»!

مقصود این ناصبی‌ها آن است که عمرو عاص به دروغ گویی متّهم نشود، نتیجه‌اش هرچه که باشد، باشد!

ابن ابی الحدید نیز در شرح خود ٤ / ٦٤ تصریح می‌کند که عبارت، آل ابی طالب بوده است.

آنان از حدیث بخاری مسرور و شادمانند، گویا اعلان نبویِ بیزاری از حضرت علی و عترت ﷺ است!

فرهنگ موضوعی احادیث امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه

آنان تمنا دارند که پیامبر ﷺ از حدیث ثقلین، وجوب صلوات بر آل در کنار ایشان و ده‌ها حدیث دیگر که فرمان به اطاعت از آنان می‌دهد، باز گردد و تجدید نظر کند! بلکه فراتر آنکه تمنای آن دارند که آیاتی از قرآن که درباره‌ی آنان است، نسخ گردد!

ابن تیمیه در منهاج السنة ٧/ ٧٦ می‌نویسد: «در حدیث صحیح است که پیامبر ﷺ گفتند: آل بنی فلان، اولیای من نیستند، اولیای من تنها خدا و مؤمنان صالح‌اند. پیامبر بیان کرده است که اولیاء او مؤمنان صالحند، و نیز در حدیث دیگر است: اولیای من تنها پرهیزکارانند، هر زمان و هر کجا که باشند.»[1]

اما خداوند دروغشان را برملا کرده است چرا که حدیث جعلی آنها، صراحت دارد در اینکه خروج دجال، چهل سال پس از فتنه‌ی علی ﷺ (!) است.

---

١. ابن تیمیه با این حدیث سر و صدای بسیاری به راه انداخته است. وی آن را در الفتاوی ١٠/٥٤٣، دقائق التفسیر ٢/٤٨، مجموع الفتاوی ١١/١٦٤، ٢٧/٤٣٥ و ٢٨/٢٢٧ و ٥٤٣ و جامع الرسائل /٥١٠ آورده است. ابن قیم نیز در جلاء الافهام /٢٢٦، ابن رجب در جامع العلوم والحکم /٣٤٧ و ابن حجر در تغلیق التعلیق ٥ /٨٦ روش ابن تیمیه را در پیش گرفته اند.

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـان
یمنـی ها
نبرد قدس
یهـود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکـان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغکو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

ابن حمـاد در الفتـن ۲/ ٦٨٦ بـه نقل از حذیفه آورده اسـت: «پس از رسـول خدا ﷺ تا قیامت، چهار فتنه خواهد بود: اوّلی پنج سال است [ مقصودش خلافت حضرت علی ﷺ است که پنج سال بود ]، دومی بیست سال، سومی نیز بیست سال و چهارمی دجال است.»

و دجال، آن گونه که آنان گمان کردند، چهل سال پس از خلافت امیرالمؤمنین ﷺ آشکار نشد!

## برخی روایات پنج فتنه را عنوان کرده است

ابن ابی حاتم در علل الحدیث ۲/ ٤١١ از عمارة بن عبید، بزرگی از جشعم آورده است: «شنیدم رسـول خدا ﷺ بـرای ما از پنج فتنه سـخن به میان مـی‌آورد که چهار تـای آن را می دانم که گذشته و پنجمین آنها در میان شما اهل شام است.[1]

عمارة در ادامه گفت: اگر به پنجمین فتنه برخوردی و توانسـتی که در خانه ات بنشـینی، چنین کن، و اگر هم توانستی سوراخی در زمین پیدا کنی و در آن داخل شوی، چنین کن.»

الفتن ۱/ ٥١ از حزن بن عبد عمرو چنین نقل می‌کند: «در غزوه طوانه[2] وارد روم شدیم و در دشتی فرود آمدیم. من افسـار چارپایان یارانم را گرفتم و ریسـمان آنها را باز کردم و آنان در پی چیزی برای خوردن رفتند، در همین حال بودم که شـنیدم کسـی می‌گوید: السـلام علیک و رحمة الله و برکاته، برگشتم و مردی را دیدم که جامه هایی سفید در بر داشت، گفتم: السلام علیک و رحمـة الله و برکاتـه، او گفت: آیا از امـت احمدی؟ پاسـخ دادم: آری، گفت: پس صبوری کنید که این امت، امتی مرحومه اسـت، خداوند پنج فتنه و پنج نماز را برای شـما قرار داده اسـت، گفتم: آنها را برایم نام ببر، گفت: به خاطر بسپار: یکی فوت پیامبرتان است که نام آن فتنه در کتاب خدا، بغته است، پس از آن فتنه ی قتل عثمان است که در کتاب خدا صماء نام دارد، سـپس فتنه ی ابن زبیر اسـت کـه در کتاب خداوند، عمیاء نـام دارد، آنگاه فتنه ی ابن اشـعث خواهد بود که در کتاب الله بتیراء نامیده شـده است، سپس پشت کرد در حالی که می‌گفت: صیلم باقی مانده است، صیلم باقی مانده است، و من نفهمیدم به کجا رفت.»

---

۱. این مطلب زمانی است که عبد الرحمان بن محمد بن اشعث در مصاف با حجاج شکست خورد.

۲. شـهری داخل روم در نزدیکی انطاکیه که حکومت آن بین مسـلمانان و رومیان دست به دست می‌گشت و در سال ۸۸ هجری مسلمین در آنجا شکست سختی خوردند، ر.ک به تاریخ مدینة دمشق ۲۶/ ۴۴۴

ابن اشعث، همان عبدالرحمان بن محمد بن اشعث بن قیس کندی است. اشعث در زمان امیرمؤمنان علیه السلام سرکرده‌ی منافقان بود، تاریخ زندگی او پراست از نیرنگ و نفاق. وی در قالب هیئتی از کنده نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و اظهار اسلام نمود. چندی نگذشت که به همراه بنی ولیعه مرتد شد و پس از مدتی به اسارت مسلمین درآمد. اشعث از مسلمانان درخواست نمود تا او را به نزد ابوبکر ببرند، وی نیز او را آزاد کرد و گرامی داشت و خواهرش را به ازدواج او درآورد! ابوبکر بعدها از اینکه او را به قتل نرساند، پشیمان شد!

یعقوبی در تاریخ خود ۲/ ۱۳۷ روایت می‌کند: «ابوبکر، در آن بیماری که منجر به فوتش شد، حسرت می خورد و آرزو می‌کرد که ای کاش برخی از کارها را انجام نداده بود، و از جمله‌ی آنها یورش به خانه‌ی حضرت فاطمه زهرا علیها السلام بود، او هم چنین آرزو می‌کرد که ای کاش برخی کارها را انجام داده بود و می‌گفت: ای کاش می‌گذاشتم گردن اشعث بن قیس را بزنند، زیرا چنین گمان دارم که او با هیچ شرّو بدی مواجه نمی‌شود، مگر آنکه در راستای آن تلاش می‌کند.»!

دشمنی اشعث با امیرالمؤمنین علیه السلام از دشمنی عبدالله بن ابی بن سلول با رسول خدا صلی الله علیه و آله بدتر بود. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «اشعث بن قیس، در خون امیرالمؤمنین علیه السلام شرکت جست، دخترش جعده، امام حسن علیه السلام را مسموم کرد و محمد پسرش، در خون امام حسین علیه السلام شرکت کرد.»[1]

اشعث مزدور معاویه بود و پس از هلاکتش، پسرو نوه‌اش محمد و عبدالرحمان، به ترتیب به جای او ریاست قبیله‌ی کنده را برعهده گرفتند. این دو، با معاویه و سپس با یزید بودند. بعدها عبدالرحمان در بصره و جنوب ایران بر ضد مروانیان شورید و جنگی طولانی میان او با آنها در گرفت که در نهایت، عبد الملک بن مروان وی را به قتل رساند.

بنابراین شورش او از لحاظ مکانی و زمانی محدود است و نمی‌تواند فتنه‌ای برای تمام امت به شمار آید، ولیکن راوی روایت فتنه های پنجگانه را تحریف کرده و حرکت وی را پنجمین فتنه‌ی

۱. کافی ۸/ ۱۶۷

موعود به حساب آورده است، و سپس چنین پنداشته که هاتفی در دشت طوانه آن را گفته است.

تنها نقلی که در این رابطه قابل توجه است، آن است که ابن حماد در الفتن ۱/ ۵۱ از عاصم بن ضمره آورده که حضرت علی ﷺ فرمود: «خداوند در این امت پنج فتنه قرار داده است: ابتدا فتنه ای عام، بعد فتنه ای خاص، آنگاه فتنه ای عام، سپس فتنه ای خاص، و آنگاه فتنه ی سیاه و ظلمانی که مردمان [ در آن ] هم چون چارپایان می شوند، سپس آرامشی خواهد بود، و پس از آن کسانی می آیند که به گمراهی دعوت می کنند. اگر در آن هنگام خلیفه ای الهی وجود داشت، همراه او باش.»

المصنف عبدالرزاق ۱۱/ ۳۵۶ آن را چنین آورده است: «در این امت پنج فتنه قرار داده شده است: فتنه ای عام، سپس فتنه ای خاص، بعد فتنه ای عام، آنگاه فتنه ای خاص، و سپس فتنه ای کور، کر و فراگیر که در آن، مردمان مانند چارپایان خواهند شد.»[1]

تفسیر فتنه ی خاص و فتنه ی عام در این روایات دشوار است و از آن دشوارتر، مشخص کردن زمان آنهاست!

## برخی روایات هم از هفت فتنه سخن گفته اند

الفتن ابن حماد ۱/ ۵۵ در این باره چنین آورده است: «عبدالله بن مسعود می گوید: رسول خدا ﷺ به ما فرمود: من شما را از هفت فتنه که پس از من خواهد بود، برحذر می دارم: فتنه ای که از مدینه رو می آورد، فتنه ای در مکه، فتنه ای از یمن، فتنه ای از سوی شام، فتنه ای از شرق، فتنه ای از غرب و فتنه ای که از دل شام رخ می نماید که فتنه ی سفیانی است.

ابن مسعود می گوید: برخی از شما آغاز فتنه را درک می کنید و شماری از امت، انجام آن را درمی یابند.

ولید بن عیاش می گوید: فتنه ی مدینه توسط طلحه و زبیر به وقوع پیوست، فتنه ی مکه فتنه ی عبدالله بن زبیر بود، فتنه ی یمن توسط نجدة [ بن عامر حروری ] واقع شد، فتنه ی

۱. و نیز المصنف ابن ابی شیبه ۸/ ۵۹۹، المستدرک حاکم ۴/ ۴۳۷ و ۵۰۴ ـ و آن را صحیح دانسته ـ و الملاحم ابن المنادی /۷۵

شام از ناحیه ی بنی امیه بود و فتنه مشرق هم توسط اینان [ عباسیان ] رخ خواهد داد.»[1]

نگارنده: ولید بن عیاش از پیروان بنی امیه است.

## فتنه های متصل به ظهور حضرت مهدی ﷺ

هدف ما فتنه های متصل به ظهور امام عصر ﷺ است. روایاتی که از این فتنه ها سخن به میان می آورد، یا به صراحت و یا به کمک قرائن، اتصال آنها را به زمان ظهور ایشان بیان می کند. احادیث بسیاری در این باره وجود دارد که به عنوان نمونه به روایتی که عبدالرزاق نقل می کند، اشاره می شود.

وی در المصنف ۱۱ / ۳۷۱ از ابو سعید خدری می آورد: «رسول خدا ﷺ بلایی را که به این امت می رسد، چنین وصف نمودند: چنان می شود که آدمی پناهگاهی نمی یابد که از ظلم، بدان پناه ببرد. آنگاه خداوند مردی از عترت و اهل بیتم را برمی انگیزد و به دست او زمین را پر از عدل و داد می کند، همانسان که از ستم و بیداد آکنده شده است. اهل آسمان و زمین از وی راضی و خشنود می شوند. آسمان هر چه باران دارد، پی در پی فرو می فرستد و زمین هر آنچه آب دارد، بیرون می دهد، آن گونه می شود که زندگان آرزو می کنند که ای کاش مردگان نیز حضور داشتند. او در این حال، هفت، هشت و یا نه سال زندگی [ حکومت ] می کند.»[2]

نگارنده: این حدیث یکی از واضح ترین احادیث فتن است و تصریح دارد بر این که فتنه ی آخر، تمام مسلمانان را فرا می گیرد و تا ظهور امام مهدی ﷺ ادامه می یابد، هم چنان که به سرنوشت عموم امت نیز اشاراتی دارد.

۱. حاکم در المستدرک ۴۶۸/۴ آن را حدیثی صحیح می شمارد.

۲. الفتن ۳۵۸/۱ روایت را بدون قسمت پایانی آن که در مورد مدت حکومت امام ﷺ است، آورده است. حاکم در المستدرک ۴۶۵/۴ آن را نقل کرده، صحیح می شمارد، و نیز التذکرة قرطبی ۲ / ۷۰۰ و شرح المقاصد ۲ / ۳۰۷، تفتازانی نیمه ی نخست حدیث را مانند عبدالرزاق نقل می کند و می نویسد: عالمان معتقدند که او امامی است عادل از نسل فاطمه که خداوند هر زمان بخواهد، او را می آفریند و برای نصرت دینش برمی انگیزد. هم چنین الدرالمنثور ۶ / ۵۸ و الصواعق المحرقة / ۶۳

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمـان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـان
یمنی ها
نبرد قدس
یهـود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکستان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

## حضرت مهدی ﷺ در زمان اختلاف میان مردم و بروز نابسامانی ها، در امت من برانگیخته می شود

مسند احمد ۳/ ۳۷ از ابی سعید خدری از رسول خدا ﷺ آورده است: «شما را به مهدی بشارت می‌دهم. او در زمان اختلاف میان مردم و نابسامانی ها، در میان امت من برانگیخته می‌شود و زمین را پر از عدل و داد می‌کند، چنان‌که پر از ظلم و ستم شده است. اهل آسمان و زمین از او راضی و خشنود می‌شوند. او اموال را به طور صحیح تقسیم می‌کند.

مردی پرسید: صحیح یعنی چه؟ فرمود: تقسیم به مساوات بین مردم. خداوند قلوب امت محمد را مملو از غنا و بی‌نیازی می‌کند و عدالت او همه را فرا می‌گیرد، چنان که او کسی را فرمان می‌دهد تا ندا کند که چه کسی به مال نیاز دارد؟ و تنها یک نفر برمی‌خیزد، پس او به آن شخص می‌گوید: به نزد خزانه دار برو و بگو: مهدی تو را امر می‌کند که به من مالی بدهی. پس آن خزانه دار می‌گوید: بی حساب بردار. او هم برمی‌دارد و هنگامی که آن اموال را در دامن خود می‌ریزد و ذخیره می‌کند، پشیمان شده می‌گوید: من آزمندترین کس در امت محمد هستم، آیا من هم نمی‌توانستم مانند دیگران باشم! پس آن اموال را برمی‌گرداند ولی از او پس نمی‌گیرند و می‌گویند: ما آنچه را که عطا کردیم، پس نمی‌گیریم. به مدت هفت، هشت و یا نه سال چنین وضعیتی خواهد بود. و هیچ خیری در زندگی پس از او نیست.»[1]

در منابع شیعی، دلائل الامامة / ۲۴۹ از ابو سعید خدری آورده است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «شما را به مهدی بشارت باد، او در آخرالزمان در شدت و سختی می‌آید و خداوند برای او زمین را از عدل و داد آکنده می‌کند.»[2]

شیخ طوسی در غیبت / ۱۱۱ از ابو سعید خدری، روایتی مشابه روایت احمد نقل می‌کند تا آنجا که پیامبر ﷺ می‌فرماید: «اهل آسمان و زمین از او راضی و خشنود می‌شوند.» آنگاه روایتی چنین از آن حضرت نقل می‌کند: «شما را به مهدی بشارت باد ـ و این را سه بار فرمودند ـ،

---

۱. مشابه آن در همان کتاب / ۵۲، الملاحم ابن المنادی / ۴۲ ـ با تفاوتی اندک ـ، مجمع الزوائد ۳۱۳/۷ ـ وی گوید: ترمذی و دیگران، روایت را با اختصار بسیاری گزارش کرده‌اند، احمد با چند سند آورده، ابو یعلی نیز آن را با اختصار بسیار نقل می‌کند و راویان نقل احمد و ابو یعلی ثقه‌اند ـ، نیز ر.ک به الدرالمنثور ۵۷/۶، الصواعق المحرقة / ۱۶۶

۲. همو در / ۲۵۲ از ابو سعید خدری، مشابه حدیث احمد را نقل می‌کند.

او به هنگام اختلاف میان مردم و نابسامانی شدید قیام می‌کند، پس زمین را پر از عدل و داد می‌کند، بعد از آنی که آکنده از ظلم و ستم شده است. او قلوب بندگان خدا را مملو از غنا و بی‌نیازی می‌نماید و عدالتش همه را فرا می‌گیرد.»

نگارنده: از روایت شیخ طوسی و طبری امامی معلوم می‌شود که بر روایت ابو سعید خدری افزوده‌اند، و این شگرد راویان وابسته به دستگاه حاکم است!

## ظهور پس از زمانی سخت و ناگوار

مسند ابو یعلی ۲/ ۳۵۶ از رسول خدا ﷺ آورده است: «در آخرالزمان، در زمانی سخت و ناگوار، امامی خواهد بود که بخشنده‌ترین مردم است. شخصی نزد او می‌آید و او مقدار بی‌شماری در دامنش می‌ریزد، [ چنان که ] صدقه‌ای که آن شخص از آن مال می‌پردازد، برای کسی که آن را دریافت می‌کند و خانواده‌اش کافی است، و این به جهت خیری است که به مردم می‌رسد.»[1]

الفتن ۱/ ۳۶۱ از ابوسعید خدری از پیامبر اکرم ﷺ چنین نقل می‌کند: «مردی از اهل بیت من در زمانی ناگوار و هنگام بروز فتنه‌ها قیام می‌کند که بخشش او بدون شمارش است و او را سفاح [کسی که خون دشمنانش را می‌ریزد ] گویند.»

نگارنده: در احادیث شیعه و سنی، نام سفاح به عنوان یکی از اوصاف حضرت مهدی ﷺ آمده است، ولیکن ممکن است توسط راویان دربار عباسی بدان افزوده شده باشد تا بر سفاح آنان منطبق گردد و لذا تعدادی از منابع، حدیث را بدون ذکر سفاح نقل می‌کنند.[2]

## نگهبانان زیاد می‌شوند و کنیزان به حکومت می‌رسند

طبرانی در المعجم الکبیر ۱۸/ ۵۱ از عوف بن مالک از رسول خدا ﷺ روایت می‌کند: «ای عوف! چگونه خواهی بود وقتی که این امت، هفتاد و سه فرقه شوند که یکی در بهشت

۱. و نیز مسند ابن جعد ۲/ ۷۹۵، سیوطی در الحاوی ۲/ ۶۳ می‌نویسد: این حدیث را ابو یعلی و ابن عساکر با اندکی تفاوت، از ابو سعید روایت می‌کنند. جمع الجوامع ۱/ ۱۰۱۲ نیز آن را از حلیة الاولیاء و ابن عساکر از ابو سعید آورده است.

۲. ر.ک به المصنف ابن ابی شیبه ۸/ ۶۷۸ و ...

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمـان
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام
منزلت امام
حکومت امام
یاران
ابـدال
یاري فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـان
یمنـی ها
نبرد قدس
یهـود
حضرت مسیح
روم
ترکـان
دولت عـدل
آماده‌سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

است و ما بقی در آتش؟

پرسیدم: چه زمانی چنین خواهد شد؟! فرمود: وقتی که نگهبانان زیاد شوند، کنیزان به حکومت برسند، کودکان بر منبرها بنشینند، قرآن را به آواز و غنا بخوانند، مساجد زینت شوند، منابر بلند ساخته شوند، ثروت مسلمانان میان عده‌ای خاص بگردد، زکات به عنوان مالیات و جریمه تلقی شود، امانت را غنیمت بدانند، تفقّه [ و ژرف اندیشی ] در دین برای غیر خدا باشد، مرد از زنش پیروی کند و از مادرش نافرمانی کرده و پدرش را دور نماید، آخرین افراد این امت، پسینیان این امت، پیشینیان آن را لعن می‌کنند، فاسق قوم، ریاست قبیله را عهده‌دار شود و پست‌ترین کس، مهتر قوم گردد و شخص را به سبب ترس از شرّش، اکرام کنند. در آن موقع، چنین خواهد شد و مردم به شام پناه برند تا آنها را از دشمنانشان مصون دارد.

عوف گوید: پرسیدم: آیا شام فتح می‌شود؟ فرمود: آری، به زودی، و فتنه هایی پس از فتح شام رخ می‌دهد، سپس فتنه‌ای تیره و تاریک خواهد بود، آنگاه فتنه ها یکی پس از دیگری به وقوع می‌پیوندد، تا آنکه مردی از اهل بیتم خروج کند، که به او مهدی گفته می‌شود. اگر وی را دریابی، پیروی کن و از هدایت یافتگان باش.»[1]

## آنگاه فتنه‌ای رخ می‌دهد که هرگاه گویند پایان یافت، امتداد می‌یابد!

الفتن ۱/ ۵۷ از ابو سعید خدری از رسول خدا ﷺ: «پس از من فتنه هایی رخ می‌دهد که یکی از آنها احلاس است. در آن فتنه می‌گریزند و خانواده و مال خود را از دست می‌دهند. سپس، فتنه هایی سخت‌تر از آن به وقوع می‌پیوندد، آنگاه فتنه‌ای رخ می‌دهد که هرگاه بگویند به پایان رسید، امتداد می‌یابد و چنان پیش می‌رود که خانه‌ای نمی‌ماند مگر در آن وارد می‌شود و مسلمانی نمی‌ماند مگر آنکه بر او سیلی می‌زند، تا آنکه مردی از عترت من قیام نماید.»

المعجم الاوسط ۵/ ۳۳۸ از طلحه از پیامبر ﷺ: «پس از من فتنه‌ای خواهد بود که گوشه‌ای

۱. مجمع الزوائد ۳۲۳/۷ آن را نقل و بر مبنای ابن حبان توثیق می‌کند.

از آن آرام نمی‌گیرد، مگر آنکه گوشه‌ی دیگری به خروش می‌آید، تا آنکه منادی از آسمان ندا دهد که امیر شما فلانی [ مهدی ] است.»[1]

نگارنده: موجب شگفتی است که طلحة بن عبیدالله حدیث ندای آسمانی به نام حضرت مهدی ﷺ را روایت کند، با وجود اینکه آن حضرت، از فرزندان امیرالمؤمنین و صدیقه‌ی طاهره ﷺ است و جبهه‌گیری طلحه در مقابل حضرت امیر و عترت ﷺ معروف است!

این تعجب هنگامی برطرف می‌شود که بدانیم بنی تیم، پیوسته می‌کوشیدند تا پس از ابوبکر و نیز پس از عمر و عثمان، به خلافت برسند. صحیح مسلم ۷ / ۱۱۰ از عایشه نقل می‌کند: «پیامبر ﷺ در آن بیماری که به وفات ایشان منجر شد، به من گفت: ابوبکر پدرت و نیز برادرت را فرا بخوان تا مطلبی را بنویسم، زیرا هراس آن دارم که آرزومندی آرزو کند و کسی بگوید که من اولی هستم.»!

اما بعدها عائشه از ادعای نصّ نبوی نسبت به خلافت پدر و برادرش کوتاه آمد و خلافت را برای پسر عمویش طلحه‌ی تیمی خواستار شد ولیکن به این آرزو هم نرسید. پس از عائشه انصار وی ادعا کردند که موسی بن طلحه مهدی موعود است! و لذا حدیث طلحه در این راستا می‌باشد. به علاوه آنکه اسماعیل بن عیاش تنها ناقل آن و دروغ پرداز است.

فرهنگ موضوعی احادیث امام مهدی ﷺ

## بدترین تمام فتنه‌ها پیش از ظهور امام عصر ﷺ

سنن الدانی / ۱۶۱ نقل می‌کند که حکم بن عتیبه به امام باقر ﷺ گفت: «شنیده‌ایم مردی از شما قیام می‌کند که به عدالت در میان این امت رفتار می‌نماید.

امام فرمود: ما نیز بدانچه مردم امید دارند، امید داریم، ما امیدواریم که اگر از دنیا جز یک روز باقی نماند، خداوند آن را چنان طولانی گرداند که آنچه این امت بدان امید دارند، واقع شود. پیش از آن فتنه‌ای است که بدترین فتنه‌هاست، شخص در آن، به هنگام شب مؤمن ولی صبح کافر است و صبح مؤمن است، لیکن شب کافر می‌شود! هرکس از شما آن را درک نمود، تقوای الهی در پیش گیرد و دین خود را حفظ نماید و از فرش‌های خانه‌اش باشد.»[2]

۱. و نیز مجمع الزوائد ۳۱۶/۷

۲. از همین منبع در عقد الدرر/۶۱ و الحاوی ۲ / ۸۱

پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

## فتنه ی گنج کعبه و کوه طلا در مجرای رود فرات

منابع سنی احادیث بسیاری ـ درباره ی نزاع میان خانواده هایی که حکومت را به دست دارند و یا حتی افراد یک خانواده، بر سر گنجی که در چاه زیر کعبه مدفون است و اینکه پس از آن، امام مهدی ﷺ ظهور خواهد کرد ـ که بر طبق مبانی رجالی ایشان صحیح است، روایت کرده اند.

هم چنین روایت کرده اند که نزاعی بر سر کوهی از طلا که مجرای رود فرات آن را آشکار می کند، رخ خواهد داد، و بین چند گروه برای رسیدن به آن جنگ در خواهد گرفت ولی آنها بدان دست نمی یابند و در پی آن ظهور حضرت مهدی ﷺ خواهد بود.

اما در منابع شیعی هیچ روایتی در این باره ذکر نشده است.

احادیث پیرامون این دو گنج، در بعضی از منابع اهل سنت با هم خلط شده است.

سنن ابن ماجه ۲/ ۱۳٦۷ از ثوبان از رسول خدا ﷺ: «بر سر گنجی که میان شماست سه تن ـ که هر سه خلیفه زاده هستند ـ می جنگند، اما به هیچ کدام از آنها نمی رسد. آنگاه پرچم های سیاه از طرف مشرق نمودار می شود و چنان شما را می کشند که هیچ قومی چنان کشتاری نکرده است.

راوی می گوید: سپس پیامبر ﷺ چیزی گفتند که به یاد ندارم، بعد فرمودند: وقتی مهدی را دیدید، [ نزد او بروید و] با او بیعت کنید، اگر چه چهار دست و پا برروی برف. زیرا او خلیفه ی خدا مهدی است.»[1]

سقاف در تناقضات الالبانی الواضحات ۱ / ٤۳ می نویسد: «البانی در تخریج مشکاة المصابیح ۳/ ۱٤۹٥ به شماره ی ٥٤۲۹ آن را ضعیف شمرده و گفته است: سند ضعیفی

۱. در پاورقی روایت در سنن ابن ماجه آمده است: «مجمع الزوائد می نویسد: این سند صحیح است و راویان آن ثقه اند. حاکم در المستدرک آن را آورده و می گوید: بنابر شرط شیخین صحیح است.» و نیز مسند رویانی /۱۲۳، الملاحم ابن المنادی /۴۴، المستدرک ۴ /۴۶۳ ـ و هم چنان که گذشت آن را بنابر شرط شیخین صحیح می شمارد ـ، دلائل النبوة بیهقی ۶ /٥۱٥ و البیان شافعی /۴۸۹ ـ آن را صحیح می شمارد ـ، وی در /٥۲۰ آن را از طبرانی نقل می کند و می نویسد: این حدیث متنی حسن دارد که ـ بحمد الله و حسن توفیقه ـ به این طریق عالی به ما رسیده است و در آن دلیلی بر شرافت حضرت مهدی ﷺ است که بر زبان راستگوترین فرزندان آدم [ رسول اکرم ﷺ ] خلیفة الله در زمین معرفی شده است. هم چنین مصباح الزجاجة بوصیری ۴ /۲۰۳ وی آن را صحیح می شمارد.

دارد، ولـی پـس از مدتی دیدیـم که خود او دچار تناقض شـده و در صحیحه‌ی خود ۲ / ۴۱۵ حدیث شماره‌ی ۷۷۲ آن را صحیح می‌داند. پس ای صاحبان خرد عبرت گیرید!»

ابـن کثیـر در الفتن ۱ / ۴۲ به نقل از ابن ماجه روایت را آورده و می‌نویسـد: «این روایت را تنها ابن ماجه آورده و سـند آن قوی و صحیح اسـت. و مقصود از گنج مذکور، گنج کعبه اسـت که سـه تن از فرزندان خلفاء برای دستیابی به آن با یکدیگر می‌جنگند، تا آنکه آخرالزمان شود و مهدی خروج نماید. قیام او از سمت مشرق است نه از سرداب سامراء، آن گونه که جاهلان رافضی می‌پندارند.»!

## نکاتی چند

۱. نـزد شـیعه و سـنی، بـه تواتر روایت شـده اسـت که امـام عصـر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه از مکه ظهـور می‌کند، پـس مقصـود از ظهـور ایشـان از شـرق، می‌بایسـتی آن باشـد کـه سـرآغاز نهضت، توسـط یاران خراسانی‌اش که عرصه را آماده می‌سازند، از مشرق است. اما آنچه که ابن کثیر درباره‌ی ظهور امام از سرداب سامرا گفته، حتی توسّط شیعیان ناآگاه هم گفته نمی‌شود، چه رسد به عالمان شیعی. و این از جمله تهمت‌ها و افترائات مخالفان شـیعه اسـت و وهابیان هم پیوسته به واسطه‌ی آن، ما را به تمسخر می‌گیرند و آن را در جهان نشر می‌دهند!

۲. وهابیـان ادعـا می‌کننـد کـه مهـدی، شـخصی از اهالـی منطقـه بریـده در سـرزمین نجـد اسـت و محمـد بـن عبـدالله نـام دارد، پیشـوای آنـان ابـن بـاز هـم آن را تأیید کـرد. وهابیـان او را بـه چچـن فرسـتادند تـا ایـن مطلـب کـه مهـدی از شـرق خـروج می‌کنـد، بـر او منطبق گـردد! آنهـا تنهـا این حدیـث را اخذ کردند و چشـمان خـود را بر احادیـث صحیحی کـه صراحت دارد در اینکـه ایشـان از مکـه قیـام می‌نمایـد، بسـتند. آنـان بیرق‌هـای خراسـان را که بـرای نصرت امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه می‌آیند، به پرچم‌های طالبان تفسیر کردند. این نهایت تعصّب و دیده پوشی به عمد، از احادیثی است که نزد خودشان صحیح است!

۳. از جملـه مطالبی که بر سـرزبان اهل مکه اسـت، آن اسـت کـه کعبه گنجـی دارد که در زیر آن مدفون می‌باشـد. کتب تاریخ، سـیره و حدیث روایات بسـیاری درباره‌ی آن آورده‌اند که میزان

صحت آنها را نمی‌دانیم.[1]

۴. یگانه حدیثی که در منابع ما درباره‌ی گنج کعبه یافت می‌شود، آن است که حمیری در قرب الاسناد / ۸۲ از امام باقر از پدرانش ﷺ نقل می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمود: «تا وقتی که حبشیان به شما کاری ندارند، آنها را به حال خود رها کنید. سوگند به خدایی که جانم در دست اوست، گنج کعبه را جز ذو السویقتین بیرون نمی‌آورد.»

مسند احمد ۵/ ۳۷۱ این روایت را از ابوامامه از مردی چنین نقل می‌کند: «شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: تا وقتی حبشی‌ها به شما کاری ندارند، آنها را به حال خود واگذارید، زیرا گنج کعبه را جز ذو السویقتین حبشی، بیرون نمی‌آورد.»[2]

نگارنده: حدیث گنج کعبه، از موضوع ما خارج است، چون ارتباط صریحی به حضرت مهدی ﷺ ندارد. به علاوه آنکه تمسک بدان صحیح نیست، چرا که با پندارهای کعب‌الاحبار مبنی برویرانی کعبه موافقت دارد!

اما حدیث گنج فرات و کوه طلایی که در آن پدیدار می‌گردد را عبدالرزاق در المصنف ۱۱/ ۳۸۲ از ابوهریره روایت کرده است، وی می‌گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: «فرات کوهی از طلا را نمایان می‌کند و مردم بر سر تصاحب آن می‌جنگند و از هر صد نفر، نود نفر ـ و یا فرمود: نود و نه نفر ـ کشته می‌شوند، که همه خود را اهل نجات می‌دیدند.»[3]

الفتن ابن حماد ۱/ ۵۷ از عبدالله بن زبیر غافقی چنین نقل می‌کند: «شنیدم حضرت علی ﷺ می‌فرمود: چهار فتنه خواهد بود: فتنه‌ی سرّاء، فتنه‌ی ضرّاء، فتنه کذا و از معدن طلا یاد کردند، آنگاه مردی از عترت پیامبر قیام می‌کند و خداوند به دست وی امور مردم را اصلاح می‌نماید.»[4]

همان ۱/ ۲۳۹ چنین آورده است: «فرات کوهی از طلا و نقره را نمایان می‌کند که برای رسیدن به آن، از هر نه نفر، هفت نفر کشته می‌شوند. اگر آن را درک کردید، بدان نزدیک نشوید.

---

۱. رک به تاریخ الطبری ۲ /۳۶، سیره ابن هشام ۱ /۱۲۴ و سبل الهدی ۱۰ /۱۹۰

۲. و نیز سنن نسائی ۹ /۱۷۶، سنن ابو داود ۲ /۳۱۶، مستدرک ۴ /۴۵۳ ـ و آن را صحیح می‌شمارد ـ و مجمع الزوائد ۵ /۳۰۳ ـ و آن را توثیق می‌کند ـ.

۳. و نیز رک به مسند احمد ۲ /۲۶۱

۴. و نیز عقد الدرر /۵۷ از ابن حماد، الحاوی سیوطی ۲/۶۷ ـ وی روایت را بنابر شرط مسلم صحیح دانسته ـ و جمع الجوامع ۲/۳۰


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

در روایت دیگری آمده است: فتنه‌ی چهارم، هیجده سال امتداد می‌یابد و در حالی تمام می‌شود که فرات، کوهی از طلا را نمایان کرده است. بر سر دست یابی به آن، از هر نه نفر، هفت نفر کشته می‌شوند.

در روایتی دیگر آمده است: فتنه‌ی چهارم، هیجده سال است و در حالی پایان می‌یابد که فرات، کوهی از طلا را نمایان کرده است. مردم به آن هجوم می‌آورند و از هر نه نفر، هفت نفر کشته می‌شوند.»

مسند احمد ۵/ ۱۳۹ از عبدالله بن حرث نقل می‌کند: «من و ابی بن کعب زیر دیوار قلعه‌ی قبیله‌ی حسان ایستادیم. ابی به من گفت: آیا نمی‌بینی که رؤسا و بزرگان در طلب دنیا هستند؟ گفتم: آری، گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ فرمود: نزدیک است که فرات، کوهی از طلا را بنمایاند. هنگامی که مردمان از آن آگاه شوند، به سوی آن می‌روند. کسانی که آنجا هستند می‌گویند: به خدا قسم اگر مردم را واگذاریم تا از این کوه بردارند، کوه از بین می‌رود. پس جنگی در می‌گیرد که از هر صد نفر، نود و نه نفر کشته می‌شوند.»

صحیح بخاری ۹/ ۷۳ مشابه روایت احمد را می‌آورد و در آن آمده است: «نزدیک است که فرات گنجی از طلا را نمایان کند، پس هر کس نزد آن حاضر شد چیزی از آن برنگیرد.»

الجمع بین الصحیحین حمیدی ۳/ ۹۸ از ابو هریره چنین آورده است: «قیامت برپا نمی‌شود مگر پس از آنکه فرات، کوهی از طلا را بنمایاند که مردم برای دست یابی به آن، به جنگ می‌پردازند و از هر صد نفر، نود و نه تن کشته می‌شوند.»

ابن حماد ۱/ ۲۳۹ از کعب چنین نقل می‌کند: «قسمتی از فرات که در شام و یا کمی دورتر از آن است، محل تجمّعی عظیم خواهد بود. آنان برای رسیدن به اموال با یکدیگر می‌جنگند و از هر نه نفر، هفت تن کشته خواهند شد. این جریان پس از حادثه و مصیبتی در ماه رمضان است و نیز بعد از آنکه سه پرچم از یکدیگر جدا شوند که هر کدام پادشاهی را برای خود می‌خواهد، در میان آنها مردی است که عبدالله نام دارد.»

نگارنده: براساس قول کعب، زمان نزاع بر سر گنج فرات پس از ندای آسمانی است.

## فتنه‌ای که پس از شهادت پنجمین شخص از اهل بیت پیامبر ﷺ به وقوع می‌پیوندد

الفتن ۱/ ۱۱۷ روایتی را نقل می‌کند که جز با اعتقادات مذهبی ما شیعیان نمی‌توان آن را معنا کرد، وی می‌نویسد: «**فرزند ابوهریره از پدرش از علی بن ابی طلحه از ابن عباس روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمود: وقتی پنجمین شخص از اهل بیتم از دنیا برود، آشوب و کشتار رخ می‌دهد، تا آنکه هفتمین آنان از دنیا رود. آنگاه پیوسته چنین خواهد بود تا مهدی قیام نماید.**»

نعیم بن حماد [صاحب کتاب] گوید: «**به من خبر رسیده که شریک می‌گوید: او [پنجمین]، ابن العفر ـ یعنی هارون ـ است که پنجمین بود، ولی ما گوییم که هارون هفتمین بود و خداوند داناتر است.**»[1]

نگارنده: ابن حماد متوفای ۲۲۷ این مطلب ـ که پس از پنجمین شخص از اهل بیت، کشت و کشتار خواهد بود تا آنکه هفتمین آنان از دنیا رود و آنگاه ظهور امام مهدی ﷺ نزدیک خواهد بود ـ را بر ملوک بنی عباس تطبیق داده و هفتمین آنها را هارون الرشید که پیش از سال دویست هجری فوت کرده می‌داند، و بر این اساس به قرب ظهور امام، بشارت داده است!

اما این تفسیر صحیح نیست، زیرا اگر مقصود آن است که از بنی عباس بیش از هفت تن حکومت نخواهند کرد، خلاف آن ثابت است، و اگر مقصود آن است که حضرت بقیة الله ﷺ پس از هفتمین قیام می‌کند، چنین چیزی واقع نشده است!

از سویی عبارت رسول اکرم ﷺ آن است که «**پنجمین شخص از اهل بیتم**» و حال آنکه بنی عباس از اهل بیت ایشان نیستند. آن حضرت خود، مقصود از اهل بیت را بیان کرده‌اند و آنان را در امیرالمؤمنین، صدیقه ی کبری، حسنین و امامان از ذریه ی ایشان ﷺ منحصر دانسته‌اند. احمد بن حنبل ٤/ ۱۰۷ نقل می‌کند که پیامبر ﷺ فرمودند: «**خدایا! اینان اهل بیت من هستند**

---

۱. از همان منبع در الحاوی ۸۳/۲ و کنزالعمال ۱۱/ ۲۴۷ با اندکی تفاوت

و اهل‌بیتم شایسته‌ترند.»

همو در ۶ / ۳۲۳ چنین روایت می‌کند: «رسول خدا ﷺ به فاطمه فرمودند: همسر و دو پسرت را بیاور، فاطمه هم آنها را آورد، پیامبر روی آنها عبایی فدکی انداخت، آنگاه دستش را بر آنان نهاد و عرض کرد: خدایا! اینان آل محمدند، صلوات و برکات خود را بر محمد و آل محمد قرار ده، که تو ستوده و والایی.

ام سلمه می‌گوید: عبا را بالا زدم تا در میان آنان داخل شوم، پیامبر آن را از دستم کشید و فرمود: تو در راه خیری.»

پس اینان که عترت پیامبر ﷺ هستند، مقصود از اهل‌بیت می‌باشند.

بنابراین به ناچار باید گفت که در حدیث، افتادگی وجود دارد، زیرا معنای آن تنها در صورتی صحیح است که بگوییم مراد از پنجمین و هفتمین، پنجمین و هفتمین تن از امامان ربانی دوازده‌گانه ﷺ از عترت پیامبر ﷺ هستند، همان کسانی که ایشان در حجة‌الوداع در خطبه‌ی عرفات، امت را به آنها بشارت داد و اولین آنها امیرالمؤمنین علی ﷺ و آخرین آنان حضرت مهدی ﷺ است. لذا این حدیث در اثر تحریف نمودن احادیث منابع ما به وجود آمده است.



## فتنه‌ی عقیدتی، پس از فقدان فرزند پنجم از فرزندان هفتمین

خزاز قمی ﷺ در کفایة الاثر / ۱۵۶ از محمد بن حنفیه از حضرت امیر ﷺ روایت می‌کند: «رسول خدا ﷺ در حدیثی طولانی درباره‌ی فضیلت اهل‌بیت ﷺ فرمودند: یا علی!... پس از من فتنه‌ای رمیده و سخت خواهد بود که نزدیک‌ترین دوستان و یاران انسان، همه کنار می‌زنند. این، زمانی خواهد بود که شیعیانِ تو، به پنجمین فرزند از هفتمین فرزندت دست نیابند. زمینیان و آسمانیان از نبود او محزون می‌شوند و چه بسیار مرد و زن با ایمانی که در نبود او متأسف، اندوهگین و حیرانند!

آنگاه مدتی طولانی سر را به زیر افکندند، و سپس بالا آورده فرمودند: پدر و مادرم فدای کسی که همنام و شبیه من و شبیه موسی بن عمران است. جامه‌های نور در بردارد که از پرتو قدس می‌درخشد. گویا شیعیان را می‌بینم که در اوج ناامیدی به سر می‌برند، آنگاه ندایی

پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
منزلت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
حکومت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه‌السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

می‌شود که هم چنان‌که از نزدیک به گوش می‌رسد، از دور نیز شنیده می‌شود و رحمتی برای مؤمنان و عذابی برای منافقان خواهد بود.

حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: عرضه داشتم: آن ندا چیست؟ فرمودند: سه نداست در ماه رجب: اولین آنها: آگاه باشید، لعنت خداوند بر ظالمین است، دوم آنکه قیامت نزدیک شد، و سومی پیکری است آشکار که در آغاز طلوع خورشید می‌بینید و ندا می‌کند: آگاه باشید، خداوند، فلانی پسر فلانی ـ و نسب او را تا حضرت امیر علیه‌السلام بیان می‌کند ـ را برانگیخته است، و در آن هلاکت ظالمان است.

در آن هنگام است که فرج می‌آید و خداوند سینه های مؤمنان را شفا بخشیده و کینه‌ی قلب هایشان را می‌زداید. گفتم: ای رسول خدا! پس از من چند امام خواهند بود؟ فرمودند: پس از حسین نه تن، که نهمین آنها قائم آنان است.»[1]

معنای حدیث آن است که مردم به پنجمین امامِ پس از امام هفتم از عترت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله یعنی حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف فرزند امام حسن عسکری علیه‌السلام دسترسی نخواهند داشت، و مؤمنان به فتنه‌ی غیبت امامشان دچار می‌شوند، و آنان که بصیرتی در دین ندارند، در آن رنگ می‌بازند، و تنها شماری اندک اعتقاد دارند که او به دنیا آمده و در غیبت به سر می‌برد، همان کسانی که جدایی و فقدان او، ایشان را اندوهگین ساخته و هر چقدر روزگار به درازا بیانجامد، ایمان خود را نسبت به او از دست نخواهند داد.

منابع ما احادیث دیگری با همین مضمون را روایت کرده‌اند، از جمله خزار در کفایة الاثر/ ۱۴۷ به سه طریق از عبدالرحمن بن ابی لیلی از حضرت امیر علیه‌السلام روایت می‌کند: «در خانه‌ی ام سلمه نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بودم که جماعتی از اصحاب از جمله سلمان، ابوذر، مقداد و عبدالرحمن بن عوف وارد شدند. سلمان گفت: ای رسول خدا! هر پیامبری، جانشین و دو سبط [ نوه ] دارد، جانشین و دو سبط شما کیانند؟ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله مدتی سر به زیر انداختند، بعد فرمودند: ای سلمان! خداوند چهار هزار پیامبر مبعوث کرد، که چهار هزار جانشین

۱. سید هاشم بحرانی در غایة المرام ۱/ ۲۱۲ این حدیث را از کتاب النصوص علی الائمة الاثنی عشر شیخ صدوق، که مع الاسف مفقود است، نقل می‌کند. نباطی عاملی هم قسمتی از آن را در الصراط المستقیم ۲/ ۱۲۸ آورده است، و نیز ر.ک به عیون اخبار الرضا علیه‌السلام ۲/ ۹ و غیبت نعمانی/ ۱۸۶

و هشت هزار سبط داشتند. سوگند به خدایی که جانم در دست اوست، من بهترینِ پیامبرانم، جانشینم بهترین جانشینان است، و دو سبط من بهترین اسباط هستند...

[ حضرت در ادامه به تفصیل جانشینان پیامبران و خودشان را نام برده فرمودند: ] آنگاه آن مقدار که خدا بخواهد، امامشان از آنان غائب می‌شود. برای او دو غیبت خواهد بود، که یکی طولانی‌تر از دیگری است. پس به ما رو کردند و با صدایی بلند فرمودند: برحذر باشید از زمانی که پنجمین فرزند از فرزندان هفتمین فرزند من مفقود شود! حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: عرض کردم: یا رسول الله! او در این غیبت چه خواهد کرد؟ فرمودند: صبر می‌کند تا آنکه خدا به او اجازه‌ی خروج بدهد، آنگاه از منطقه‌ای به نام اکرعه در یمن خروج می‌کند، و این در حالی است که ابری بر سرش سایه انداخته، زره مرا پوشیده و شمشیرم ذوالفقار را حمایل کرده است و منادی ندا می‌کند: این مهدی خلیفه‌ی خداست، پس از او پیروی کنید.

او زمین را پر از عدل و داد می‌کند، آن گونه که از ستم و بیداد پر شده است. این زمانی خواهد بود که دنیا گرفتار فتنه و آشوب شده مردم به غارت یکدیگر می‌پردازند، نه بزرگ به کوچک رحم می‌کند و نه قوی بر ضعیف، در این هنگام است که خدا به او اجازه‌ی قیام می‌دهد.»



### نقد و بررسی

۱. براینکه تعداد پیامبران صد و بیست و چهار هزار نفر است و تعداد رسولان سیصد و شصت نفر، همه اتفاق نظر دارند. ما شیعیان معتقدیم که هر پیامبر وصیی دارد.

مقصود از چهار هزار پیامبری [ که در این حدیث یاد شدند ] شاید پیامبران بزرگ باشند که هر یک دارای وصی و دو سبط بودند.

۲. در منابع ما احادیثی با اسناد صحیح از امامان اهل بیت علیهم‌السلام درباره‌ی یمانی که پیش از امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه ظهور می‌کند و از یاران خاص ایشان است، وجود دارد. برخی احادیث می‌گوید که او در صنعاء ظهور می‌کند و از ذریه‌ی زید شهید رحمه‌الله است و...

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمان
فتنـه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـان
یمنـی ها
نبرد قدس
یهـود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکـان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

امـا روایات منابع اهل سنت درباره‌ی یمانـی و قحطانی[1] تعارض دارند. برخـی ظهور او را قبل از ظهـور امـام ﷺ می‌داند و برخـی بعد از آن، بعضـی او را همان مهـدی معرفی می‌کنـد و در مقابل بعضی دیگر آن را انکار می‌نماید. اختلافی که در عهد امویان در میان اعراب جنوب یعنی یمنی‌ها و اعراب شمال یعنی قریشیان بالا گرفت، در آنها آشکار می‌گردد.

## تربیت شیعه برای رویارویی با فتنه و انتظار حضرت مهدی ﷺ

کفایة الاثر/ ۲۶۰ از مسـعده روایت می‌کند: «نزد امام صادق ﷺ بودم که پیرمرد کهنسـالی با قامتی خمیده در حالی که بر عصایش تکیه داشـت، خدمت حضرت رسـید. او سـلام کرد و امام ﷺ جواب سـلام او را دادند. آنگاه پیرمرد عرض کرد: یابن رسـول الله ! دستت را بده تا ببوسم، امام دستشان را به طرف او بردند و پیرمرد بوسید و گریست. حضرت فرمودند: چرا گریه می‌کنی؟ عرضه داشت: فدایت شوم، صد سال است که در انتظار قائم شما هستم، می‌گویم این ماه و این سـال ظهور می‌کند. سـنم بالا رفته، استخوانم خرد و مرگم نزدیک شده است، اما آنچه را که دوست دارم نمی‌بینم. شما را کشته و آواره می‌بینم ولی دشمنانتان را در حالی که با پر و بال می‌پرند، حال چگونه نگریم؟

در این هنگام دیدگان امام صادق ﷺ گریان شد، سپس فرمودند: ای پیرمرد ! اگر خداوند تو را آن قدر عمر داد که قائم ما را ببینی، در بالاترین درجات بهشـت با ما همراه خواهی بود. و اگر مرگ تو فرا رسد، روز قیامت با ثقل حضرت محمد ﷺ ـ که ماییم ـ خواهی آمد.

رسـول خدا ﷺ فرمودند: دو چیز گران بها در میان شما باقی می‌گذارم، پس به آنها تمسک کنید تا هرگز گمراه نگردید: کتاب خدا و عترتم اهل بیتم.

پیرمرد گفت: بعد از شنیدن این روایت، دیگر باکی ندارم.

امام ﷺ فرمودند: ای پیرمرد ! همانا قائم ما از نسـل حسـن [ عسـکری ] اسـت و او از نسل علی [ النقی ]، علی از نسل محمد [ تقی ] خواهد بود و محمد از نسل علی، علی از این پسرم به دنیا می‌آید ـ و به حضرت موسی کاظم ﷺ اشاره نمودند ـ و این هم از نسل من است. ما

---

۱. قحطان جدّ اعلای یمنیان و قحطانی بدان منتسب است.

دوازده امامیم که همگی معصوم و مطهّر هستیم.

پیرمرد عرض کرد: آقای من! آیا برخی از شما امامان، از برخی دیگر برترند؟ فرمودند: نه، ما در فضل و برتری، برابریم، اما بعضی از ما از بعضی اعلم است.

ایشان در ادامه فرمودند: ای پیرمرد! به خدا سوگند، اگر از دنیا جزیک روز باقی نماند، خدا آن روز را چنان طولانی کند تا قائم ما اهل‌بیت قیام نماید. بدانید که شیعیان ما در غیبت او گرفتار فتنه و سرگردانی می‌شوند. در آن وقت خداوند، مخلصان را در راه هدایتش ثابت قدم می‌دارد. خدایا! در این راه آنان را یاری ده.»[1]

شیخ طوسی در امالی / ۱۶۱ ماجرایی مشابه را نقل می‌کند و در ادامه آن آمده است: «آنگاه امام علیه‌السلام فرمودند: ای پیرمرد! تو را از اهالی کوفه نمی‌دانم. عرض کرد: نه [ اهل کوفه نیستم ]، حضرت فرمودند: اهل کجایی؟ پاسخ داد: فدایت شوم، از روستاهای اطراف آن، امام علیه‌السلام فرمودند: با قبر جدّ مظلومم حسین علیه‌السلام چقدر فاصله داری؟ گفت: نزدیک آن هستم، فرمودند: چقدر آنجا می‌روی؟ عرض کرد: بسیار می‌روم، فرمودند: ای پیرمرد! آن، خونی است که خدای متعال خونخواهی آن را می‌کند. به فرزندان فاطمه مصیبتی مانند مصیبت امام حسین علیه‌السلام نرسید و نخواهد رسید. او در میان هفده تن از اهل‌بیتش که برای خدا نصیحت و در راه او صبر کردند، به شهادت رسید، پس خداوند به آنان بهترین پاداش صابران را عطا فرمود.

وقتی روز قیامت شود، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌آید، در حالی که حسین همراه اوست و دست بر سر دارد و خون از آن می‌چکد، پس پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله عرضه می‌دارد: پروردگارا! از امتم بپرس چرا فرزندم را کشتند.»

کمال‌الدین ۲/ ۵۱۰ می‌نویسد: «توقیعی برای عثمان بن سعید عَمری و پسرش محمد بن عثمان [ سفیران اول و دوم ] ـ که رضوان خدا بر آنان باد ـ خارج شد که آن را سعد بن عبدالله چنین روایت کرده است ـ شیخ ابوعبدالله جعفر گوید: من آن توقیع را که توسط سعد بن عبدالله رحمه‌الله به ثبت رسیده بود، دیدم: خداوند شما را بر طاعت خود موفّق گرداند، بر دینش ثابت قدم

۱. و نیز ارشاد القلوب /۴۰۵

بدارد و به آنچه که موجب خشنودی اوست، نیکبخت گرداند. آنچه که میثمی درباره‌ی مختار برایتان گفت ـ که وی با هر کسی که می‌بیند، به مناظره و استدلال می‌پردازد که جانشینی غیر از جعفر بن علی [ برای امام عسکری علیه‌السلام ] نیست و او را تصدیق و تأیید می‌کند ـ و شما آن را ذکر کردید، به ما رسید، و من هر آنچه را که شما به گفته‌ی اصحابتان درباره‌ی او نگاشتید، دریافتم، از کوری بعد از بینایی، گمراهی پس از هدایت و اعمالی که هلاکت را به دنبال دارد و نیز فتنه های تباه کننده، به خدا پناه می‌برم، چرا که خداوند عزوجل می‌فرماید:

الٓمٓ ۚ أَحَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ[1] آیا مردم گمان کردند به صرف اینکه گفتند: ایمان آوردیم، رها می‌گردند و دیگر امتحان نمی‌شوند؟

چگونه مردم در فتنه سقوط می‌کنند و در حیرت و سرگردانی به سر می‌برند و چپ و راست را انتخاب می‌کنند؟! آیا از دین خود مفارقت جسته‌اند، یا دچار تردید شده و یا اینکه با حق عناد می‌ورزند؟ و یا نسبت به آنچه که در روایات راستین و اخبار صحیح آمده، جاهل هستند؟! یا آنکه آنها را دانستند ولی خود را نسبت به آنچه می‌دانند ـ که زمین خالی از حجت نمی‌شود، حال یا آشکار و یا هراسان و مخفی ـ به فراموشی زده‌اند؟!

آیا ندانستند که پس از پیامبرشان صلی‌الله‌علیه‌وآله، امامان یکی پس از دیگری آمدند، تا آنکه این امر [ امامت ] به امر خدای عزوجل به امام پیشین ـ یعنی امام حسن بن علی علیه‌السلام ـ رسید، پس او به جای پدرانش علیهم‌السلام نشست و به حق و طریق مستقیم هدایت نمود.

او نوری درخشان، ستاره‌ای تابان و قمری منیر بود. سپس خدای عزوجل آنچه را که نزد خود دارد [ جوار الهی ]، برای او اختیار نمود، پس او بر همان منهاج و روش پدرانش علیهم‌السلام ـ هم چنان‌که دو تای کفش در برابر هم هستند ـ عهد و وصیت به وصیّی نمود که خدای عزوجل او را به امر خود تا زمانی، مستور و مکانش را مخفی داشته، و این به خاطر مشیّتی بر اساس قضای پیشین و تقدیر نافذ اوست. جایگاه او در ماست و فضیلت او برای ما، و اگر خدای عزوجل درباره‌ی آنچه که او را از آن منع نموده اذن دهد، و حکم خود را که درباره‌ی او

۱. سوره‌ی عنکبوت /۲ - ۱


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام علیه‌السلام
منزلت امام علیه‌السلام
حکومت امام علیه‌السلام
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه‌السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام علیه‌السلام
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام علیه‌السلام در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

[ و غیبتش ] محقّق است، محو کند، هرآینه حق را آشکارا و با زیباترین زینت و روشن‌ترین دلالت و واضح‌ترین علامت، به ایشان بنمایاند و خود را ظاهر سازد و حجت او را برپا دارد. ولیکن مقدّرات خدا مغلوب نمی‌گردد و اراده‌ی او مردود نمی‌شود و بر توفیق او نمی‌توان سبقت جست.

پس مردم پیروی از هوی را کنار بگذارند و بر اصل خود که بر آن بودند بمانند، و درباره‌ی آنچه خدا از ایشان مخفی داشته، جستجو نکنند که گناه کرده‌اند، و ستر الهی را کنار نزنند که پشیمان گردند، و بدانند حق با ما و در میان ماست، کسی غیر از ما این را نمی‌گوید جز کذّابی که افترا بندد، و جز ما کسی آن را ادعا نمی‌کند مگر ضالّ گمراه، پس باید که از ما به این جمله اکتفا کنند و در صدد تفسیر آن نباشند و به کنایه‌ی آن بدون تصریح قناعت نمایند، إن شاء الله.»[1]

## فتنه‌ی موعود شام پیش از ظهور

فرهنگ موضوعی احادیث امام مهدی(ع)

المصنف عبدالرزاق ۱۱/ ۳۶۱ از ابن مسیب می‌آورد: «فتنه‌ای در شام خواهد بود که آغاز آن به بازی کودکان می‌ماند. از یک سمت شعله‌ور می‌شود و از جانب دیگر فروکش می‌کند. به پایان نمی‌رسد تا آنکه منادی ندا دهد: امیر فلانی است.

راوی گوید: ابن مسیب دستانش را برهم زد و گفت: او حقّاً امیر شماست، او حقّاً امیر شماست.»[2]

مشابه آن را ابن حماد ۱/ ۳۳۸ نقل می‌کند و در آن چنین آمده است: «... آنان هیچ اجتماع و اتحادی نخواهند داشت تا آنکه منادی از آسمان ندا کند: از فلانی پیروی کنید، و دستی آشکار می‌شود و اشاره می‌کند.

... مغیرة بن عبدالرحمان از مادرش ـ که پیربود ـ درباره‌ی فتنه‌ی عبدالله بن زبیر [ که لشکری از شام برای سرکوب آن آمده بود ] پرسید: آیا مردم در این فتنه هلاک می‌شوند؟ گفت: هرگز، فرزندم! اما بعد از آن فتنه‌ای است که مردم در آن هلاک می‌شوند و کارشان ثبات نمی‌یابد، تا آنکه منادی از آسمان ندا دهد: از فلانی پیروی کنید.»

۱. و نیز الخرائج و الجرائح ۳/ ۱۱۰۹ به طور مختصر و ...
۲. و نیز الفتن ۱/ ۳۳۷

## شدت یافتن فتنه ها قبل از ظهور حضرت مهدی ﷺ و رخدادی در حجاز

احادیث شیعه و سنی از فتنه ای در حجاز سخن گفته اند، حاکمشان می میرد و پس از او بر سر حکومت نزاع می کنند، حکومت سالانه به حکومت ماهانه و روزانه تبدیل می شود و بر احدی اتفاق نظر نمی کنند. آنگاه مردمان در پی امام زمان ﷺ می گردند و از ایشان می خواهند که بیعت آنان را بپذیرد. و در فصل مربوط به حجاز خواهد آمد.

## عبارات بسیاری که شبیه احادیث است، اما حدیث نیست

این عبارات همه در وصف و بیان فتنه ای است که متصل به ظهور امام عصر ﷺ می باشد، از جمله عبدالرزاق در المصنف ۱۱/ ۳۷۲ از ابو جلد چنین می آورد: «فتنه ای رخ می دهد که در پی آن فتنه ی دیگری خواهد بود. اولی در مقایسه با دومی مانند ضربه ای با پایین شلاق است که پس از آن ضربه ی شمشیر فرود آید [ یعنی فتنه ها همه شدید است و یکی پس از دیگری شدیدتر می گردد ]. سپس فتنه ای خواهد بود که در آن، حرامی از محرّمات خدا باقی نمی ماند مگر آنکه حلال شمرده می شود، آنگاه مردم گرداگرد بهترین فرد جمع می شوند. وی در حالی که در خانه است، حکومت به راحتی به سراغش می آید.»[1]

ابن حجر مکی در القول المختصر / ۷۰: «[ مهدی ] خروج نمی کند، مگر آنکه پیش از وی فتنه ای واقع می شود که تمامی محرّمات در آن حلال شمرده شود، آنگاه خلافت به سراغ او ـ که بهترین اهل زمین است ـ در حالی که در خانه اش نشسته، می آید.»

الملاحم و الفتن ابن طاووس / ۱۲۱ به نقل از کتاب الفتن سلیلی، از عبدالله بن عمرو آورده است: «فتنه ای خواهد بود که بدان سبیطه[2] می گویند و کشته های آن در آتش اند.

---

۱. و نیز الفتن ۳۴۴/۱ و المصنف ابن ابی شیبه ۷۰۲/ ۸. در المصنف چنین آمده است: «آنگاه خلافت به راحتی به سراغ بهترین اهل زمین می آید، در حالی او در خانه اش نشسته است.»

۲. سبیطه به معنای طولانی است و شاید از سباطه یعنی زباله دان آید، و شباهت در آن است که همان گونه که زباله دان محل جمع شدن پلیدی هاست، در آن فتنه نیز بدترین ها جمع می شود، البته ممکن است سبیته باشد که از سبت به معنای سکون و استقرار می آید و حکایت از دوام و به درازا کشیدن آن فتنه کند.

[ راوی از ابـن عمـرو، شـخصی بـه نام حارث اسـت کـه گوید: ] پرسـیدم: طرفیـن درگیری مسـلمانند؟! گفت: مسـلمانند! دوباره پرسیدم: مسـلمانند؟! گفت: مسلمانند! پرسیدم: پس چرا [ هردو در آتش‌اند ]؟ گفت: زیرا برای دنیا می جنگند، نه امر خدا.

گفتـم: این فتنه رخ داده اسـت. پرسـید: خـدا پدرت را بیامـرزد، چه زمانـی؟ گفتم: فتنه قتل عثمان. گفت: سـوگند بـه خدایی که محمد را به حق برانگیخـت، هرگز! آن فتنه تمام خانه های عرب را فرا می‌گیرد و چنان می‌شـود که شـخص کنار قبر می‌آید و می‌گوید: کاش به جای تو بودم. و زمین پر از ستم و بیداد می‌شود. گفتم: آنگاه چه خواهد شد؟ گفت: خدا مـردی را برمی‌انگیـزد که زمیـن را آکنده از عدل و داد خواهد کـرد، چنان‌که پر از ظلم و جور شده است و چند سـال زندگی می‌کند. پرسیدم: چند سال؟ گفت: اهل کتاب می‌پندارند هفت یا نه سال.»[1]

سـنن الدانی / ۹۵ از قتاده می‌آورد: «نزد مهدی می‌آیند، در حالی که در خانه اش حضور دارد و مردم در فتنه‌ای به سر می‌برند که خون ها در آن ریخته می‌شود. به او می‌گویند: با ما برخیز، امـا وی سـرباز می‌زنـد، تا اینکـه وی را به کشـتن می‌ترسـانند، در ایـن هنگام همـراه آنان برمی‌خیزد. در حرکت او به اندازه‌ی شاخ حجامت هم خون ریخته نمی‌شود.»[2]

ترسـانیدن به قتل که در اینجا و برخی روایات آمده است، در احادیث دیگری تفسیر شده است به اینکه ایشـان را از این می‌هراسـانند که حقیقت امر ایشـان در هنگامی که لشـکریان سفیانی به مکه نزدیک شـده‌اند، معلوم و آشـکار شـود، نه آنکه کسـانی که می‌خواهند با آن حضرت بیعت کنند، ایشان را به قتل تهدید نمایند.

۱. الجمع بین الصحیحین ۲۰۳/۳ آن را از ابوهریره نقل می‌کند.
۲. عقد الدرر /۶۳ و برخی دیگر، آن را از سنن الدانی روایت می‌کنند.

فصل پنجم

# حاکمان بد کردار

## نکوهش حاکمان بد کردار و برخی دانشوران آخر الزمان

## دانشوران بدکردار، پیروان پیشوایان گمراه کننده!

شیعه و سنی احادیثی روایت کرده‌اند درباره‌ی اینکه این امت علاوه بر حاکمان جور، به عالمانی بد کردار نیز مبتلا می‌شود که به توجیه اعمال حکام می‌پردازند! و لذا احادیثی که در مورد آنان است را می‌توان یکی از فروع احادیث پیرامون رهبران ضلالت به حساب آورد. بعضی سنیان در صدد برآمده‌اند تا زمان این عالمان را با فاصله از دوران صحابه، و در آخرالزمان و یا نزدیکی‌های قیامت جلوه دهند! ولیکن برخی احادیث زمان آن را بلافاصله پس از پیامبرﷺ می‌داند و دلالت دارد که این بلا، تا ظهور امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه ادامه دارد.

به علاوه آنکه تعدادی از صحابه بر این باور بودند که عصر آنان آخرالزمان است. آنان می‌پنداشتند که این سخن رسول خداﷺ: «من و قیامت، به مانند این دو مبعوث شدیم، و دو انگشت خود را کنار هم قرار دادند»[1]، می‌رساند که آنها در قرن قیامت هستند. به علاوه آنان از اینکه پیامبرﷺ به پیامبر آخرالزمان موصوف است[2] نیز چنین برداشتی داشتند.

صحیح آن است که آخرالزمان عنوانی نسبی است و قابلیت آن را دارد که بر روزگار پس از رسول خداﷺ اطلاق شود، حال یا تمام اعصار پس از آن حضرت و یا بعضی از آنها. از این رو صحیح است که عالمان آن دوران نیز عالمان آخرالزمان نامیده شوند. احادیثی که در مذمت آنان است، فراوان می‌باشد ولی آنچه در اینجا مدّ نظر است، آنهایی است که به ظهور حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه ارتباط دارد.

در مجمع الزوائد ۵/ ۲۳۳ از معاذ بن جبل از رسول خداﷺ آمده است: «قیامت برپا نخواهد شد، مگر وقتی که امیرانی دروغگو، وزیرانی بدکردار، امینان خیانتکار و قاریان فاسقی که زیّ آنان زیّ راهبان است ولی هیچ گونه ورع و تقوایی ندارند، ظاهر شوند. پس خداوند آنان را به فتنه‌ای تاریک و ظلمانی ـ که در آن مانند به تاریکی درافتادن یهودیان، در می‌افتند ـ دچار می‌کند.

هیثمی در ادامه می‌نویسد: بزار آن را روایت کرده و یکی از راویان آن حبیب بن عمران کلاعی است که من او را نمی‌شناسم، اما بقیه‌ی راویان، راویان صحیح‌اند.»

۱. بخاری ۶/ ۱۷۷

۲. ر.ک به کمال الدین/ ۱۹۰

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمـان
فتنـــه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یـاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنـی ها
نبرد قدس
یهـــود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکـــان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـــت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

این جمله: «قیامت برپا نخواهد شد مگر...» دلالت برآن دارد که این وقایع حتمی است، ولی نمی‌رساند که آنها در نزدیکی‌های قیامت خواهد بود!

ابـن ابی شـیبه در المصنف ۸/ ۶۹۸ روایتی نقل می‌کند که برایـن مطلب دلالت دارد که آنها در قرب ظهور امام عصر ﷺ خواهند بود، در آن چنین آمده است: «در آخر این زمان، قاریانی فاسق خواهند بود.»[1]

سـیوطی در الدرالمنثـور ۶/ ۵۳ می‌نویسـد: «ابـن مردویـه از ابـن عباس آورده کـه پیامبر ﷺ پـس از حجة الـوداع، حلقه‌ی در کعبه را گرفـت و فرمود: ای مردم! آیا نشـانه های قیامت را برای شـما نگویم؟ سلمان برخاست و عرض کرد: یا رسول الله! پدر و مادرم به فدای شما، ما را آگاه کنید. فرمود: از نشـانه های قیامت، ضایع نمودن نماز، گرایش به هوا و هوس و تکریم ثروتمنـدان است. سـلمان عرض کرد: ای رسـول خدا! آیـا چنین خواهد شـد؟ فرمود: آری، سـوگند به کسـی که جان محمد به دست اوست. ای سـلمان! در آن هنگام، زکات جریمه به شمار می‌آید و خراج غنیمت، دروغگو تصدیق می شود و راستگو تکذیب، خائن امین به حساب می‌آید و امین خیانت می‌کند و رویبضه سخن می‌گوید.

سـلمان پرسـید: رویبضه به چه معناسـت؟ فرمود: کسی که [ پیشتر] سـخن نگفته است [ و اهلیت ندارد ]، در امور مردم سـخن می‌گوید. [ در آن زمان ] نه قسـمت از ده قسـمت مردم حق را انکار می‌کنند، اسلام از میان می‌رود و جز نام آن باقی نمی‌ماند، قرآن نیز از بین می‌رود و جز خطوط آن باقی نمی‌ماند، مصحف ها را با طلا می‌آرایند، مردان امتم خود را به طلا می‌آرایند و مشورت با کنیزان خواهد بود. کودکان بر منبرها سخن می‌گویند و زنان خواستگاری خواهند نمود! در این هنگام اسـت که مساجد به مانند کنیسه ها و کلیساها زینت می شوند، مناره ها بلند می‌گردند، صفوف زیاد می‌شود ولیکن قلب ها نسبت به هم بغض و کینه دارند و زبان ها مختلف اسـت و اهواء بسـیار!

سـلمان پرسـید: ای رسـول خدا! آیا چنین خواهد شد؟ فرمود: آری، سـوگند به آنکه جان محمـد به دسـت اوسـت. ای سـلمان! در آن زمـان، مؤمـن در میان مـردم، از کنیـز خوارتر

۱. و نیز التاریخ الکبیر بخاری ۴ /۳۳۰ و الزهد ابن ابی عاصم ۱ /۲۱۲.

است. قلب مؤمن درونش مانند نمک در آب، ذوب می‌شود، چرا که منکرات را می‌بیند ولی نمی‌تواند آنها را تغییر دهد. مردان به مردان بسنده می‌کنند و زنان به زنان. چنان‌که بر دختران باکره غیرت می‌کنند، بر پسران هم!

ای سلمان! در آن زمان امیرانی فاسق، وزیرانی بدکار و امینانی خیانتکار خواهند بود. آنان نماز را ضایع می‌کنند و دنباله رو شهوات هستند. اگر چنین اشخاصی را دیدید، نمازتان را در وقتش برپا دارید. ای سلمان! در این هنگام چیزهایی از شرق و چیزهایی از غرب می‌آیند که جسم‌هایشان جسم‌های آدمیان است، اما دل‌هایشان دل‌های شیاطین. آنان به کوچک رحم نمی‌کنند و به بزرگ احترام نمی‌گذارند. ای سلمان! در آن زمان، مردم به سوی این بیت الحرام حج می‌گزارند، اما پادشاهان برای تفریح و سرگرمی، ثروتمندان برای تجارت، مساکین برای تکدّی و قاریان برای ریا و شهرت! سلمان پرسید: ای رسول خدا! آیا چنین خواهد شد؟ فرمود: آری، سوگند به کسی که جانم در دست اوست. ای سلمان! در این هنگام، دروغ فراوان می‌شود و ستاره‌ی دنباله داری آشکار می‌گردد. زن با شوهرش در تجارت مشارکت می‌کند و بازارها مانند یکدیگر می‌شوند! سلمان عرضه داشت: در چه چیزی مانند هم می‌شوند؟ فرمود: در کسادی و کمی سود. ای سلمان! آنگاه خداوند بادی می‌فرستد که در آن مارهایی زرد رنگ است، پس عالمان بزرگ را [از زمین] برمی‌دارند، زیرا آنها منکرات را دیدند ولی تغییر ندادند! سلمان گفت: یا رسول الله! چنین خواهد بود؟ فرمود: آری، قسم به آنکه محمد را به حق مبعوث کرد.»[1]

ابن عساکر در تاریخ مدینة دمشق ۳۶/ ۲۸۲ از انس از رسول خدا ﷺ: «در جهنم آسیابی است که عالمان سوء را به سختی آرد می‌کند.»[2]

ابشیهی در المستطرف ۱/ ۴۷ از انس از آن حضرت: «وای به حال امتم از علمای سوء که علم

۱. تعدادی از منابع سنیان مشابه آن را نقل کرده‌اند. در کتب شیعی نیز علامه‌ی مجلسی در بحار الانوار ۵۲/ ۲۶۲ قریب به همین مضمون را از جامع الاخبار تاج الدین شعیری از جابر نقل می‌کند، ولی سخنی از نشانه های قیامت در آن نیست، رک به جامع الاخبار/ ۷۲

۲. همو در ۳۶/ ۱۷۸ و نیز ذهبی در میزان الاعتدال ۲/ ۲۵۲

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمـان
فتنـــه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یـاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنـی ها
نبرد قدس
یهـود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکـــان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

را وسیله ی تجارت قرار می دهند و آن را می فروشند. خدا تجارت آنان را سودمند قرار ندهد.»[1]

مناوی در فیض القدیر ۱/ ۱۸۳ آورده است: «از پیامبر ﷺ پرسیدند: شرورترین مردمان کیست؟ فرمود: عالمان سوء».

همو در ۶/ ۴۷۸ آورده است: «وای بر حال امتم از عالمان سوء.»

این روایات از جهت زمانی مطلق و در منابع شیعه و سنی بسیار است.

در منابع ما شیعیان نیز، احادیث متعددی در نکوهش عالمان سوء و تفسیر آیات مذمت ایشان، آمده است و دلالت بر این دارد که زمان اینان، پس از پیامبر ﷺ بوده و تا ظهور حضرت مهدی ﷺ ادامه دارد.

**و اینک نمونه هایی از این روایات:**

مرحوم کلینی در کافی ۸/ ۳۰۷ از امیرالمؤمنین ﷺ نقل می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمودند: «زمانی بر این مردم خواهد آمد که از قرآن جز خطوط آن و از اسلام جز اسمش باقی نماند. آنان مسلمان نامیده می‌شوند در حالی که دورترینِ مردم از اسلامند، مساجدشان آباد است و نسبت به هدایت ویران، فقیهان آن زمان بدترین فقیهان در زیر آسمانند! فتنه از ایشان بیرون می‌آید و به ایشان باز می‌گردد.»[2]

این عبارت: «فتنه از ایشان بیرون می‌آید» از آن روست که آنان حاکمان جور را تأیید می‌کنند و اسلام را به خاطر آنها تحریف می‌نمایند.

جامع الاخبار/ ۱۲۹ از رسول خدا ﷺ: «علمای آنان بدترین خلق خدا روی زمینند. در این هنگام خدا به چهار پیامد گرفتارشان می‌کند: ستم سلطان، قحطی دوران، ظلم والیان و ستم حاکمان.

اصحاب با تعجب پرسیدند: یا رسول الله! مگر بت ها را می پرستند؟ فرمودند: آری، هر درهمی برای آنان صنمی خواهد بود.»

علامه‌ی مجلسی در بحار الانوار ۲/ ۱۰۷ آیات و احادیث نکوهش عالمان بدکردار را تحت عنوان «ذمّ علماء السوء ولزوم التحرّز عنهم» آورده و ۲۵ حدیث در این رابطه نقل می‌کنند، از

۱. و نیز فیض القدیر ۶/ ۴۷۹ و الفردوس ۳/ ۳۹۸ و ...

۲. مشابه آن در ثواب الاعمال/ ۳۰۱ و اعلام الدین/ ۴۰۶

جمله اینکه پیامبرﷺ فرمودند: «فقیهان ـ تا وقتی که در دنیا داخل نشده‌اند ـ امینان رسولان خدا هستند. پرسیدند: یا رسول الله ! داخل شدن در دنیا به چه معناست؟ فرمودند: پیروی از سلطان. زمانی که چنین کردند، به خاطر دینتان از ایشان برحذر باشید.» ونیز فرمودند: «بدترین شر، عالمان بدکردارند و بهترین خیر، عالمان نیکورفتار.» هم چنین فرمودند: «خدای عزوجل به داود علیه السلام وحی کرد: میان من و خود، عالم دنیا شیفته را قرار مده که تورا از راه محبّتم باز می‌دارد. آنها راهزنان بندگانِ خواهان منند.» امام باقرعلیه السلام نیز درباره‌ی آیه‌ی: «وَالشُّعَرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ[1]، و شاعران را گمراهان پیروی می‌کنند، فرمودند: دیده‌ای کسی از شاعری دنباله روی کند؟ همانا آنها کسانی هستند که برای [ هدفی ] غیردینی، تفقّه [ و کسب آگاهی ] نمودند، پس گمراه شدند و گمراه کردند.»

مرحوم طبرسی در احتجاج ۲/ ۲۶۲ از امام حسن عسکری علیه السلام روایت می‌کند: «هرکسی از عوام شیعه، از چنین فقهایی [که فسق ظاهر دارند و به دنیا و حرام آن رو می‌آورند ] تقلید کند، مانند یهودیانی است که خدا آنها را به سبب تقلید از فقیهان فاسقشان، نکوهش کرده است. و اما هرکسی از فقهاء که خویشتن‌دار باشد، از دینش محافظت نماید، با هوای نفسش مخالف بوده و مطیع فرمان مولایش باشد، عوام می‌توانند از او تقلید کنند، و این اوصاف تنها در برخی از فقیهان شیعه است نه همه‌ی آنان. کسی که مانند فاسقانِ از عوام مرتکب کارهای قبیح و امور ناپسند گردد، هیچ چیزی از او درباره‌ی ما نپذیرید و او هیچ احترامی ندارد.»

در تفسیر امام عسکری علیه السلام / ۳٤٤ از امام هادی علیه السلام در ستایش عالمان با تقوا چنین آمده است: «اگر بعد از غیبت قائم شما، عالمانی باقی نمی‌ماندند که به سوی او دعوت و راهنمائی کنند و با حجت‌های الهی از دین او دفاع نمایند و بندگان ضعیف الایمان را از دام ابلیس و شیطان های سرکش او نجات دهند و از تله های نواصب برهانند، همه از دین خدا مرتد می‌شدند. ولیکن اینان کسانی هستند که قلوب شیعیان ضعیف الایمان را نگه می‌دارند، همان طورکه سکّاندار کشتی سکّان را نگه می‌دارد، ایشان برترین‌ها در نزد خدای عزوجل‌اند.»[2]

۱. سوره‌ی شعراء /۲۲۴

۲. و نیز احتجاج / ۱۱۸ و منیة المرید /۱۱۸.

فصل ششم

# بشارت ها

## بشارت پیامبر ﷺ و دیگر معصومان علیهم‌السلام درباره ی حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

## احادیث بشارت پیامبر صلی الله علیه و آله به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف
## «مهدی از عترت من، همنام و هم کنیه‌ی من است»

مسند احمد ۳/ ۳۶ از ابو سعید خدری از رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌آورد: «قیامت برپا نمی‌شود مگر پس از آنکه زمین از ستم و عدوان آکنده شود.

در ادامه فرمودند: سپس مردی از عترتم ـ و یا فرمود: از اهل بیتم ـ خروج می‌کند و زمین را پُر از عدل و داد می‌نماید، همان گونه که از ستم و عدوان آکنده شده است.»[1]

حافظ مغربی در ردّ ابن خلدون / ۵۱۵ می‌گوید: «حاکم این حدیث را از عوف بن ابی جمیله به دو طریق آورده است؛ طریق نخست: از ابوبکر بن اسحاق و علی بن حماد عدل و ابوبکر محمد بن احمد بن بالویه، همگی به نقل از بشر بن موسی اسدی از هارون بن خلیفه از عوف بن ابی جمیله اعرابی.

طریق دوم: از حسین بن علی دارمی، از محمد بن اسحاق امام، از محمد بن یسار، از ابن ابی عدی از عوف اعرابی.

امام احمد آن را به نقل از محمد بن جعفر آورده و می‌گوید که عوف اعرابی برایمان این حدیث را گفت.

حاکم می‌گوید: حدیث بنابر شرط شیخین صحیح است و حافظ ذهبی در مستدرک آن را پذیرفته است. و برای انسان منصف همین کافیست.»

الجامع الصحیح ۱/ ۱۴۷ از ابو سعید خدری از آن حضرت: «قیامت برپا نمی‌شود مگر پس از آنکه زمین از ستم و عدوان آکنده شود، آنگاه مردی از عترتم ـ و یا فرمود: از اهل بیتم ـ خروج می‌کند و زمین را پر از عدل و داد می‌نماید، چنان‌که از ستم و جور آکنده شده است.»

هیثمی در المقصد العلی ۴/ ۴۰۶ از ابو سعید خدری از ایشان: «قیامت برپا نمی‌شود مگر پس از آنکه زمین از ستم و دشمنی پر شود، آنگاه مردی از اهل بیتم ـ و یا فرمود: از عترتم ـ قیام می‌کند و زمین را پر از عدل و داد می‌نماید، چنان‌که از ستم و ظلم و عدوان پر شده است.»

۱. و نیز مسند ابو یعلی ۲/ ۲۷۴، صحیح ابن حبان ۸/ ۲۹۰، المستدرک ۴/ ۵۵۷ که بنابر شرط شیخین آن را صحیح دانسته است. در منابع ما نیز رک به دلائل الامامة / ۲۴۹

جامع الاحادیث ۸/ ۸۱ از ابن‌مسعود از رسول خدا ﷺ چنین نقل می‌کند: «مردی از اهل بیتم قیام می‌کند که همنام من است و اخلاقش اخلاق من است. پس زمین را پر از عدل و داد می‌کند، چنان‌که از ستم و بیداد پر شده است.»

مسند احمد ۱/ ۳۷۶ از عبدالله بن مسعود از پیامبر ﷺ: «قیامت برپا نمی‌شود مگر پس از آنکه مردی از اهل بیتم به حکومت برسد که همنام من است.»

سنن ترمذی ۳/ ۳۴۳ مشابه آن را از ابن‌مسعود نقل می‌کند، از ابوهریره نیز چنین آورده است: «اگر از دنیا جزیک روز باقی نمانده باشد، خدا آن روز را طولانی می‌کند تا آنکه...» حدیث را صحیح و حسن شمرده است.

بلخی در البدء والتاریخ ۲/ ۱۸۰ مانند روایت احمد را نقل کرده می‌گوید: «در این باب، بهترین روایت، روایت ابوبکربن عیاش از عاصم بن ذرّ از عبدالله بن مسعود از پیامبر ﷺ است: دنیا سپری نمی‌شود مگر پس از آنکه مردی از اهل بیتم که همنام من است، برامتم به حکومت برسد، نام او مشابه نام من است...»

ابن منادی در الملاحم / ۴۱ از ابن‌مسعود از پیامبر ﷺ: «قیامت برپا نمی‌شود مگر پس از آنکه فردی از اهل بیتم که نام او همانند نام من است، برزمین حکمرانی کند.»

در مسند احمد ۳/ ۲۸ و ۷۰ از ابوسعید نقل می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمود: «زمین پر از ظلم و ستم می‌شود، آنگاه مردی از عترتم قیام می‌کند. او هفت یا نه سال حکومت کرده و زمین را پر از عدل و داد می‌نماید.»[1]

در تذکرة الخواص / ۳۶۳ از ابن عمر آمده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «در آخرالزمان، مردی از فرزندانم قیام می‌کند. نام و کنیه‌اش مانند من است. او زمین را پر از عدل می‌کند، چنان‌که پر از ستم شده است.

سبط بن جوزی در ادامه می‌نویسد: او همان مهدی است، و این حدیثی مشهور است.»[2]

۱. المستدرک ۴/۵۵۸ مشابه روایت احمد را با تفاوتی اندک از ابوسعید آورده و آن را بنابرشرط مسلم صحیح دانسته است، و نیز رک به استدراک ذهبی ۷/ش۳۴۶۱ و حلیة الاولیاء ۳/۱۰۱

۲. مانند آن در عقد الدرر /۳۲


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

## امام زمان ﷺ و دولت جهانی ایشان حتمی است

المصنف ابن ابی شیبه ۸ / ۶۷۹ از حضرت امیر ﷺ از پیامبر ﷺ: «اگر از روزگار جزیک روز باقی نمانده باشد، خداوند مردی از اهل بیتم را برمی‌انگیزد که دنیا را پر از عدل می‌کند، چنان‌که آکنده از ستم شده است.»[1]

در مسند بزار ۲/ ۱۳۴ آمده است: «اگر از دنیا فقط یک روز باقی مانده باشد، خداوند مردی از اهل بیت مرا برمی‌انگیزد که زمین را مملو از عدالت می‌کند، هم چنان‌که پر از جور شده است.»[2]

مسند احمد ۱/ ۳۷۶ و ۳۷۷: «ایام سپری نمی‌شود و روزگار به پایان نمی‌رسد، مگر آنکه مردی از اهل بیتم که هم نام من است، بر عرب حکمرانی کند.»[3]

المعجم الکبیر ۲۰/ ۱۶۸ از عبدالله بن عمر از رسول خدا ﷺ: «روزها و شب ها به پایان نمی‌رسد و اگر جزیک روز از دنیا باقی نمانده باشد، خدا مردی از امتم را برمی‌انگیزد که نام او همانند نام من است.»[4]

فرهنگ موضوعی احادیث امام مهدی عج

ابن حبان در صحیح خود ۷/ ۵۷۶ از ابو هریره از آن حضرت: «اگر جزیک شب از دنیا باقی نمانده باشد، مردی از اهل بیت پیامبر، در آن حکمرانی خواهد کرد.»[5]

این مضمون در منابع ما شیعیان از جمله در دلائل الامامة / ۲۵۵ چنین آمده است: «قیامت برپا نمی‌شود مگر بعد از آنکه مردی از فرزندانم که نام او همانند نام من است، به حکومت برسد. او زمین را پر از عدل و داد می‌نماید، همان گونه که پر از ظلم و ستم شده است.»[6]

---

۱. مشابه آن در مسند احمد ۹۹/۱، البدء و التاریخ ۲ /۱۸۱ و الجامع الصغیر ۲ /۴۳۸ از احمد و ابو داود، الدرالمنثور ۶ /۵۸ می‌نویسد: ابن ابی شیبه، احمد و ابو داود آن را نقل کرده‌اند.

۲. مشابه آن در جامع المسانید ۲۰ /۳۰۰

۳. مشابه آن در سنن ابو داود ۴/۱۰۷، سنن ترمذی ۳ /۳۴۳ ـ که آن را حسن و صحیح دانسته ـ، المعجم الکبیر ۱۰/۱۶۴ و ۱۶۶، مسند بزار ۵/۲۰۴ و المعجم الاوسط ۷/۴۲۵

۴. و نیز رک به تحفة الاشراف ۷/۲۳، الفصول المهمة /۲۹۱ از ارشاد شیخ مفید، و در ۲۹۴ آن را از سنن ابوداود و ترمذی آورده است.

۵. همو در ادامه نظیر همین حدیث را از ابن مسعود نقل می‌کند که عبارت «نام وی همانند نام من است» نیز در آن آمده است، و نیز الملاحم ابن منادی /۴۱ و المعجم الکبیر ۱۰ /۱۶۱

۶. و نیز بشارة المصطفی ﷺ /۲۵۸

سنن الدانی / ۱۰۰ از ابو سعید روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمود: «مردی از امتم قیام می‌کند و به سنّتم عمل می‌نماید. خداوند برکت را از آسمان برایش فرو می‌فرستد و زمین برکتش را برای او بیرون می‌دهد. او زمین را پر از عدالت می‌کند، چنان‌که پر از ستم شده است. هفت سال بر این امت حکومت می‌کند و در بیت‌المقدس سکنی می‌گزیند.»[1]

المعجم الاوسط ۲ / ۱۵ از ابو سعید از آن حضرت: «مردی از اهل بیتم قیام و به سنّتم حکم می‌کند. خدای عزوجل برای او از آسمان باران می‌فرستد و زمین برکت خود را برایش بیرون می‌دهد. به دست او زمین از داد و عدل پر می‌شود، چنان‌که از ستم و بیداد پر شده است. او بر این امت هفت سال حکومت می‌کند و در بیت‌المقدس سکنی می‌گزیند.»

در منابع شیعی، شیخ طوسی در غیبت / ۱۱۱ از ابو سعید خدری: «شنیدم رسول خدا ﷺ بر فراز منبر می‌فرمودند: مهدی از عترت و اهل بیت من است. او در آخرالزمان خروج می‌کند. خداوند برای او باران را از آسمان فرو می‌فرستد و بذر زمین را بیرون می‌دهد، پس زمین را از عدل و داد پر می‌کند، چنان‌که مردم آن را از ستم و بیداد پر نمودند.»

همان / ۱۱۳ از ابن مسعود از ایشان: «دنیا به پایان نمی‌رسد مگر پس از آنکه مردی از اهل بیتم که مهدی گفته می‌شود، امرامتم را به دست گیرد.»

## مهدی به حق، و از فرزندان حضرت فاطمه ﷺ است

سنن ابن ماجه ۲/ ۱۳۶۸ از سعید بن مسیب چنین نقل می‌کند: «ما نزد ام سلمه بودیم و مهدی را یاد کردیم، او گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ فرمود: مهدی به حق و از فرزندان فاطمه می‌باشد.»[2]

---

۱. عقد الدرر/ ۲۰ آن را از سنن الدانی و ابو نعیم نقل می‌کند. مجمع الزوائد ۳۱۷/۷ آن را با تفاوتی اندک نسبت به سنن الدانی می‌آورد و می‌نویسد: آن را ترمذی، ابن ماجه به طور مختصر و نیز المعجم الاوسط آورده‌اند. در نقل طبرانی آمده است: خدای عزوجل باران را از آسمان برای او فرو می‌فرستد و برکت زمین را برایش می‌رویاند.

۲. و نیز التاریخ الکبیر بخاری ۳۴۶/۳، سنن ابو داود ۱۰۷/۴، المعجم الکبیر ۲۶۷/۲۳، المستدرک ۵۷۷/۴ به دو روایت، مشکاة المصابیح ۲۴/۳ از ابو داود ـ در پاورقی آن آمده است: سند خوبی دارد ـ، تذکرة الحفاظ ۴۶۳/۲، الدرالمنثور ۵۸/۶ می‌نویسد: ابو داود، ابن ماجه، طبرانی و حاکم آن را از ام سلمه آورده‌اند. الصواعق المحرقة ابن حجر ۱۶۳/ مانند روایت ابو داود را نقل کرده می‌گوید: از جمله روایات پیرامون مهدی آن است که مسلم، ابو داود، نسائی، ←

الفتن ابن حماد ۱/ ۳۶۸ از قتاده: «به سعید بن مسیّب گفتم: آیا مهدی حق است؟ گفت: حق است، پرسیدم: از کدام قبیله است؟ گفت: از قریش، پرسیدم: از کدام تیره؟ گفت: بنی هاشم، گفتم: از کدام؟ پاسخ داد: از بنی عبدالمطلب، گفتم: از کدام نسل؟ گفت: از فرزندان فاطمه.»[1]

الملاحم و الفتن ابن طاووس / ۱۶۴ از کتاب فتن زکریا از سعید بن مسیب از ابن عباس آورده است: «مهدی از قریش است، گفتند: از چه تیره‌ای؟ گفت: از بنی هاشم، از فرزندان فاطمه علیها السلام.»

ابن یوسف کرمی در فرائد فوائد الفکر/ ۶۵ از قتاده چنین نقل می‌کند: «از سعید بن مسیّب پرسیدم: آیا مهدی حق است؟ گفت: آری، حق است، ... از فرزندان فاطمه، پرسیدم: از کدام یک از فرزندان فاطمه؟ گفت: دیگر برایت کافی است.»[2]

غیبت شیخ طوسی / ۱۱۴ از جابر بن یزید جعفی از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که فرمودند: «مهدی مردی از فرزندان فاطمه علیها السلام و گندمگون می‌باشد.»



## رسول خدا صلی الله علیه و آله حضرت زهرا را به مهدی علیه السلام بشارت می‌دهند

یکی از روایات شگفت آوری که اتباع خلافت نقل می‌کنند حدیثی است که پیامبر صلی الله علیه و آله در آن با حضرت زهرا علیها السلام سخن می‌گویند و از مهدی یاد کرده، فضیلت و برتری عترت

---

← ابن ماجه، بیهقی و دیگران آورده‌اند که: مهدی از عترت من و فرزندان فاطمه است.
در منابع شیعی، غیبت شیخ طوسی/ ۱۱۴ مانند نقل ابو داود را آورده است. ابن طاووس نیز در الطرائف ۱۷۵/۱ همان را از الجمع بین الصحاح، الفردوس، ومصابیح السنة بغوی نقل می‌کند.
عباد وهابی در عقیدة اهل السنة و الاثر/ ۱۸ آن را از ابو داود و ابن ماجه نقل می‌کند و می‌نویسد: این حدیث را در الجامع الصغیر آورده و به صحت آن اشاره کرده است، مصابیح السنن آن را در فصل روایات حسن آورده است، البانی نیز در تخریج احادیث المشکاة می‌گوید: سند خوبی دارد. وی می‌افزاید: ترمذی و ابو داود آن را روایت کرده‌اند. و نیز می‌نویسد: ابو داود، ابن ماجه، طبرانی و حاکم آن را از ام سلمه نقل کرده‌اند.

۱. و نیز الملاحم ابن منادی /۴۱، همو به واسطه‌ی سعید بن مسیب از ام سلمه روایت می‌کند که نزد پیامبر صلی الله علیه و آله سخن از مهدی به میان آمد، ایشان فرمودند: آری او حق است و از فرزندان فاطمه ـ و یا فرمودند: از پسران فاطمه ـ می‌باشد.
۲. مشابه آن در تیسیر المطالب /۸۸ از ام سلمه و زین الفتی ۳۰۲/۱ از قتاده آمده است، و نیز رک به الفتن ۳۷۵/۱، ۳۴۵، ۳۵۰، ۳۶۹ و ۳۷۳، الحاوی ۷۸/۲، جمع الجوامع ۱۰۴/۲ و اثبات الهداة ۷۱۲/۱

بر تمامی صحابه را ذکر می‌کنند، و بر وصایت و جانشینی امیرالمؤمنین ﷺ تصریح می نمایند.

این یکی از حجت ها و براهینی نبوی است که از تیررس دستگاه حاکم و اتباع آن به دور مانده است.

البته خشم و غضب ذهبی را برانگیخته و لذا در صدد تضعیف آن ـ به وسیله ی تضعیف هیثم بن حبیب ـ برآمده است، اما علی رغم میل او بزرگان علمای جرح و تعدیل سنی مانند احمد بن حنبل، ابو عوانه، شعبه، اسحاق بن منصور، ابو زرعه، ابو حاتم و ابن حبان او را ثقه شمرده اند![1]

اهل سنت آن را با نقل هایی مشابه از ابو ایوب انصاری، ابو سعید خدری، سلمان، علی هلالی، ابن عباس و غیر اینان آورده اند، که ارائه ی آن به همراه طرق و اسناد از صد صفحه متجاوز است.

المعجم الصغیر طبرانی ۱/ ۳۷ از ابو ایوب انصاری نقل می کند که رسول خدا ﷺ به فاطمه ﷺ فرمود: «پیامبر ما بهترین پیامبران و پدر توست. شهید ما بهترین شهیدان و عموی پدرت حمزه است. کسی که دو بال دارد و با آن به هر جایی از بهشت که بخواهد پرواز می کند، از ماست و او پسر عموی پدرت جعفر است. دو سبط این امت حسن و حسین از ما هستند، و آنها پسران تواند، مهدی نیز از ماست.»

در المعجم الکبیر ۳/ ۵۲ دو روایت از علی مکی هلالی آورده است: «در آن بیماری رسول خدا ﷺ که منجر به وفات ایشان شد، خدمتشان رسیدم. فاطمه در کنار سر پیامبر نشسته بود. پس آن قدر گریه کرد که صدایش بلند شد، رسول خدا ﷺ به او نگاه کرد و فرمود: محبوبم، ای فاطمه! چرا گریه می کنی؟ عرض کرد: از ظلم [ امت ] پس از شما می هراسم! فرمود: محبوبم! آیا نمی دانی که خدای عزوجل به زمین نگاهی کرد[2] و پدرت را از آن برگزید و برای رسالت خویش برانگیخت، سپس نگاه دیگری کرد و شوهرت را از آن برگزید و به من وحی فرمود که تو را به ازدواج او درآورم؟

ای فاطمه! و ما اهل بیتی هستیم که خداوند هفت ویژگی به ما داده است که نه پیش از

---

۱. تهذیب التهذیب ۱۱/ ۸۱

۲. این عبارت کنایه از اختیار و انتخاب الهی به جهت آگاهی او از ممتاز بودن ایشان در میان مخلوقات می باشد.

ما به کسی عطا نموده و نه پس از ما به کسی عطا خواهد کرد؛ من خاتم پیامبران، گرامی‌ترین آنـان نـزد خدا و محبوب‌ترین خلق او هسـتم که پدر تو هسـتم. وصیّ مـن بهترین اوصیاء و محبوب‌ترین ایشان نزد خداست که شوهر توست. شهید ما بهترین شهیدان و محبوب‌ترین آنها نزد خداست و او عمویت حمزة بن عبدالمطلب است، او عموی پدرت و شوهرت است. آنکه دو بال سبز دارد و در بهشت همراه فرشتگان، هر جا که بخواهد پرواز می‌کند، از ماست، که پسرعموی پدرت و برادر شوهرت است. دو سبط این امت از ما هستند که پسران تو حسن و حسـین و دو سـرور جوانان اهل بهشـت‌اند. سـوگند به خدایی که مرا به حق مبعوث کرد، پدر آن دو برتر از آنهاست.

ای فاطمه! سـوگند به خدایی که مرا به حق مبعوث داشـت، مهدی این امت از حسـن و حسـین اسـت[1]. هنگامی که دنیا دچار فتنه و آشـوب شود و فتنه‌ها پشـت سر هم رخ دهند و راه‌هـا قطع گردد [ و امنیّت نداشـته باشـد ]، برخی بـر برخی دیگر هجوم آورنـد، نه بزرگ بر کوچک رحم کند و نه کوچک بزرگ را احترام نماید، آنگاه خدای عزوجل از [ نسـل ] حسن و حسـین، کسـی را برمی‌انگیزد که قلعه‌های گمراهی و قلب‌های بسـته را فتح می‌کند. او در آخرالزمـان ـ همـان گونه که من در اول الزمان برای برپایی دین قیام کردم ـ بدان قیام می‌کند و دنیا را ـ همان طور که پر از جور شده است ـ پر از عدالت می‌نماید.

ای فاطمـه! غمگین مبـاش و گریه نکن، زیرا خدای عزوجل از من به تو مهربان‌تر و رئوف‌تر اسـت، و ایـن به سـبب جایگاه تو نزد من و موضع تو در قلب من اسـت. خدا تـورا به ازدواج همسـری درآورده که از لحاظ حسـب با شرافت‌ترین اهل بیت تسـت، بالاترین منزلت را در میـان آنـان دارد، مهربان‌ترین آنان بـا مردم، عادل‌ترین آنهـا در برپایی مسـاوات و آگاه‌ترین ایشان نسبت به امر داوری است. من از پروردگارم درخواست کردم که تو نخستین شخص از اهل بیتم باشی که [ پس از وفاتم ] به من ملحق می‌گردد.

علـی بـن هلال می‌گوید: وقتی پیامبر وفات نمود، فاطمه تنها هفتاد و پنج روز باقی ماند تا

۱. شـاید ایـن عبـارت اشـاره بـه آن باشـد کـه امـام عصـر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه ـ از آنجـا کـه امـام زیـن العابدیـن علیه‌السلام بـا دختـر امام حسن علیه‌السلام ازدواج نمودند و امام محمد باقر علیه‌السلام ثمره‌ی این ازدواج است، امامان بعدی همه همان گونه که از نسل امام حسین علیه‌السلام هستند، از نسل امام حسن مجتبی علیه‌السلام نیز می‌باشند ـ از نسل هر دو امام است. م

آنکه خدا او را به پیامبر ملحق نمود.»[1]

مناقب ابن مغازلی / ۱۰۱ از ابو ایوب آورده است: «رسول خدا بیمار شدند. فاطمه ﷺ برای عیادت نزد آن حضرت رفت، در حالی که پیامبر بهبودی کامل نیافته بودند. وقتی خستگی و ضعف رسول خدا ﷺ را دید، گریه گلویش را گرفت و اشکش جاری شد. پیامبر ﷺ به او فرمود: ای فاطمه! خدای عزوجل به زمین نگاهی نمود و پدرت را از آن برگزید و او را به پیامبری مبعوث کرد. سپس بار دوم بدان نگریست و شوهرت را از آن برگزید، پس به من وحی کرد، و من او را به ازدواج تو درآوردم و جانشینم قرار دادم. ای فاطمه! آیا نمی‌دانی به سبب کرامتی که نزد خدا داری تو را به ازدواج بردبارترین مردم، پیشگام‌ترین آنان در اسلام و داناترین آنها درآورد؟ فاطمه از این مطلب خوشحال و مسرور شد.

رسول خدا ﷺ فرمود: ای فاطمه! علی هشت منقبت عظیم دارد؛ ایمان به خدا و رسول، حکمت، همسری با تو، دو فرزند او حسن و حسین هستند، او امر به معروف و نهی از منکر می‌کند و بر طبق کتاب خدای عزوجل قضاوت می‌نماید.

ای فاطمه! ما اهل بیتی هستیم که به ما هفت ویژگی داده شده که به هیچ یک از اولین و آخرین داده نشده و نخواهد شد؛ پیامبر ما برترین پیامبران است، که پدر توست. وصیّ ما بهترین اوصیاست، که شوهر توست. شهید ما بهترین شهداست، که عموی پدر توست. کسی که دو بال دارد و در بهشت، هر جا که بخواهد با آنها پرواز می‌کند، از ماست، که جعفر پسر عموی توست. دو سبط این امت از ما هستند، که پسران تواند. و سوگند به کسی که جانم به دست اوست، مهدی این امت از ماست.»

سیوطی در مسند فاطمه / ۴۷ و ۹۳ نقل می‌کند که پیامبر ﷺ به حضرت زهرا ﷺ فرمودند: «ای فاطمه! بر تو بشارت باد که مهدی از توست.»

ینابیع المودة / ۸۱ این حدیث را با قدری تفاوت از مناقب خوارزمی نقل می‌کند و در آن آمده است: «دو سبط و دو سرور جوانان اهل بهشت که دو پسر تواند، از ما هستند، و قسم به کسی که جان من به دست اوست، همانا مهدی این امت که عیسی بن مریم پشت سرش نماز

۱. و نیز مجمع الزوائد ۹/۱۶۵، البیان شافعی / ۴۷۸ و ذخائر العقبی / ۴۴ و ۱۳۵ به اختصار


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت‌ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت‌ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی‌ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده‌سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه‌های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

می‌گزارد، از فرزندان توست.»[1]

گنجی شافعی در البیان / ۵۰۱ از ابو هارون عبدی چنین نقل می‌کند: «نزد ابو سعید خدری رفتم و پرسیدم: آیا در جنگ بدر حضور داشتی؟ گفت: آری، پرسیدم: آیا از آنچه از رسول خدا ﷺ درباره‌ی علی و فضل او شنیدی، برایم نمی‌گویی؟ گفت: آری، برایت می‌گویم.

رسول خدا ﷺ بیمار شدند. وقتی که مقداری بهبودی یافتند، فاطمه برای عیادت ایشان آمد. من هم سمت راست پیامبر نشسته بودم... مهدی امت که عیسی پشت سرش نماز می‌خواند، از ماست. آنگاه بر شانه‌ی حسین زد و فرمود: مهدی امت از نسل این فرزند است. دار قطنی، صاحب الجرح والتعدیل چنین آورده است.»

در منابع شیعی، امالی شیخ طوسی ۱/ ۱۵٤ از ابو ایوب انصاری آن را نقل می‌کند.

کمال الدین ۱ / ۲۶۲ از سلمان نقل می‌کند: «در آن بیماری رسول خدا ﷺ که منجر به فوت ایشان شد، نزد آن حضرت نشسته بودم که فاطمه ﷺ وارد شد... نخستین وصی پس از من برادرم علی است، آنگاه حسن و سپس حسین و بعد از او نه نفر از فرزندان حسین که در درجه‌ی من هستند...

دخترم! ما اهل بیتی هستیم که خدای عزوجل شش خصلت به ما عطا فرموده است که به احدی غیر از ما نداده است...»

مقاتل الطالبیین ۱/ ۹۷ از ولید بن محمد موقری آورده است: «همراه ابن شهاب زهری در منطقه‌ی رصافه[2] بودم که بانگ طبل زنان را شنیدیم. او به من گفت: ولید! ببین چه خبر است؟ از پنجره به پایین نگاه کردم و گفتم: سر زید بن علی است! ابن شهاب درست نشست و گفت: افراد این خاندان را شتاب و عجله هلاک نمود. پرسیدم: مگر اینان هم حکومت خواهند کرد؟ گفت: علی بن حسین از پدرش از فاطمه روایت کرد که رسول خدا ﷺ به او فرمود: مهدی از فرزندان توست.»[3]

در دلائل الامامه / ۲۳٤ از ولید بن محمد موقری چنین روایت می‌کند: «نیم روز در رصافه بر در

۱. و نیز ر.ک به الروض الدانی ۷۵/۱

۲. شاید مقصود رصافه‌ی کوفه باشد.

۳. و نیز تهذیب ابن عساکر ۶ / ۲۶

خانه‌ی زهری ایستاده بودم که طبل‌زنانی که سرزید بن علی را می‌چرخاندند گذشتند. پس زهـری گریسـت و گفت: افراد این خاندان حکمرانی خواهند کـرد، اما عجله [ اینان را بدین روز انداخته است ]. گفتم: ای ابوبکر! اینها هم حکومت می‌کنند؟ گفت: علی بن الحسین به نقل از پدرش برایم گفت که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به فاطمه فرمود: مهدی از فرزندان توست.»

کفایـة الاثـر / ٦٢ از جابربن عبدالله: «در بیماری رسـول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله که منجر به وفاتشـان شـد، فاطمه کنار سـرِایشـان نشسـته بود، پس چنان گریسـت که صدایش بلند شـد. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دیده‌اش را به سـوی فاطمه گشـود و فرمود: محبوبم، فاطمه! چرا گریه می‌کنی؟ عرض نمود: از سـتم [ امت ] پس از شما می‌هراسـم! فرمود: محبوبم! گریه نکن، زیرا ما اهل بیتی هستیم که خدا هفت امتیاز به ما عطا نموده که به احدی پیش از ما و پس از ما نداده و نخواهد داد؛ مـن خاتـم انبیـاء و محبوب‌تریـن خلق نـزد خدایم، و پدر تو هسـتم. جانشـین مـن بهترین جانشینان و محبوب‌ترین آنان نزد خداست، که شوهر توست. شهید ما بهترین و محبوب‌ترین شـهداء نزد خداسـت، که عموی توست. دو سبط این امت از ما هستند، که پسرانت حسن و حسین‌اند، و خدا از نسل حسین، نه امام می‌آورد که امین و معصوم‌اند. و مهدی این امت نیز از ماست.

آنـگاه که دنیـا گرفتار هرج و مرج شـود، فتنه ها یکی پـس از دیگری پدیـدار گردند، راه ها ناامن شـود، برخی بر برخی دیگر هجوم برند، پس نه بزرگ بر کوچک رحم کند و نه کوچک به بزرگ احترام بگذارد، خدا مهدی ما را ـ که نهمین امام از نسل حسین است ـ برمی‌انگیزد که دژهـای گمراهی و قلب های فرو بسـته را فتح می‌کند، و همان گونـه که من در ابتدای زمان دین را اقامه نمودم، آن را در آخرالزمان برپا خواهد داشت، و زمین را چنان که پر از ستم شده است، از عدالت آکنده خواهد ساخت.»

## پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله حضرت امیر را به حضرت مهدی علیه‌السلام بشارت می‌دهند

دلائـل الامامة / ٢٥٠ از انس بن مالک روایت می‌کند: «روزی رسـول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله [ از خانه ] بیرون آمدنـد و حضرت علی علیه‌السلام را دیدند، پس دسـت خود را میان دو کتف او گذاشـته فرمودند:

یـا علی! اگر از دنیا جزیک روز باقی نمانده باشـد، خدا آن را چنـان طولانی می‌کند تا مردی از عتـرت تـو ـ که او را مهـدی گویند ـ حکمرانی نماید. او به سـوی خـدای عزوجل هدایت می‌کنـد و عرب توسـط او رهنمون می‌شـوند، همان طـور که تو کفّار و مشـرکان را از ضلالت هدایت نمودی.

آنگاه فرمودند: بر دو کف دست او نوشته است: با او بیعت نمایید که این بیعت با خداوند عزوجل است.»

نعمانـی در غیبـت / ۹۲ از عبـد خیـر نقـل می‌کند: «شـنیدم امیـرالمؤمنیـن علیه‌السلام می‌فرمود: رسـول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به من فرمودند: یا علی! امامانِ راشـد، هدایت شـده و معصـوم از فرزندان تو یازده تن هسـتند. نخسـتین آنها توئی و آخرینشان همنام من است. او خروج می‌کند و زمین را پر از عدل می‌نماید، همان سان که از جور و ظلم پر شده است.

مردی به نزد او می‌آید ـ و این در حالی است که اموال انباشته‌اند ـ و می‌گوید: ای مهدی! به من عطا کن، پس مهدی می‌گوید: برگیر.»[1]

همان / ۵۷ از حسـن بن ابوالحسـن بصری ـ به طـور مرفوع ـ روایت می‌کنـد: «جبرئیل خدمت پیامبـر صلی‌الله‌علیه‌وآله رسـید و گفـت: ای محمد! خـدای عزوجل تـو را فرمان می‌دهد کـه فاطمه را به همسـری علی برادرت درآوری، رسـول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله هم به سراغ ایشان فرسـتاد و فرمود: یا علی! من تو را به ازدواج فاطمه دخترم، بانوی بانوان عالمین که پس از تو محبوب‌ترین شخص نزد من اسـت، درمی‌آورم. از شـما دو تن، دو آقای جوانان اهل بهشـت و نیز شـهیدانی که پس از من به خون آغشـته می‌شـوند و در زمین مورد سـتم قـرار می‌گیرند، به وجـود خواهند آمد. آن نجیبان نورانی که خداوند به وسـیله‌ی آنها ظلم را خاموش و حق را احیاء می‌کند و باطل را می‌میراند، تعداد آنان تعداد ماه‌های سال است و آخرین ایشان کسی است که عیسی بن مریم پشت سرش نماز می‌گزارد.»

۱. و نیز غیبت شیخ طوسی / ۹۰

## رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله امام حسین را به حضرت مهدی علیه‌السلام بشارت می دهند

عقد الدرر/ ۲۴ از ابو نعیم در صفة المهدی چنین روایت می کند: «حذیفه می گوید: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله برای ما سخنرانی کرد و از آنچه رخ خواهد نمود خبر داد، آنگاه فرمود: اگر از دنیا جزیک روز باقی نمانده باشد، خدای عزوجل آن روز را چنان طولانی می کند، تا مردی از فرزندانم را که همنام من است برانگیزد. سلمان فارسی برخاست و عرضه داشت: یا رسول الله! از نسل کدام فرزندتان؟ فرمود: از این فرزندم و با دست بر حسین زدند.»[1]

القول المختصر/ ۷ این مضمون را چنین نقل می کند: «تا آنکه مردی از اهل بیتم به حکومت رسد. نبردها بر دست او رخ می دهد و او اسلام را آشکار می کند. خداوند از وعده اش تخلّف نمی کند و او سریع الحساب است.»

گنجی در البیان / ۵۱۰ مشابه آن را از حذیفه چنین نقل می کند: «نام او نام من و اخلاق او همچون اخلاق من است. کنیه اش ابوعبدالله است. مردم بین رکن و مقام با او بیعت می کنند. خداوند دین را به دست او باز می گرداند و برای او فتوحاتی خواهد داشت که به دنبال آن تنها گویندگان لا إله إلا الله برروی زمین باقی خواهند ماند... فرمودند: از نسل این پسرم، و با دست بر حسین علیه‌السلام زدند.»

نگارنده: تنها در این روایت کنیه‌ی ابو عبدالله برای امام مهدی علیه‌السلام ذکر شده است، ولی صحیح و متواتر آن است که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله درباره‌ی ایشان فرموده است: کنیه‌ی او کنیه‌ی من است، یعنی ابو القاسم.

دلائل الامامة/ ۲۳۴ از ابو سعید خدری از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله: «قسم به کسی که جانم به دست اوست، مهدی این امت که عیسی پشت سرش نماز می خواند، از ماست. آنگاه دست خود را بر شانه حسین زدند و فرمودند: از این، از این.»[2]

ابن میثم بحرانی در النجاة في القیامة / ۱۶۷ از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل می کند که به امام حسین علیه‌السلام فرمودند: «این پسرم امام، پسر امام، برادر امام و پدر امامان نه‌گانه ایست که نهمین آنان قائم

۱. و نیز ذخائر العقبی/ ۱۳۶، فرائد السمطین ۳۲۵/۲ و المنار المنیف/ ۱۴۸ از طبرانی
۲. نظیر آن در غیبت شیخ طوسی/ ۱۱۶

آنهاست. او حجت، پسر حجت، برادر حجت و پدر حجج نه گانه است.»

البرهان / ٤٦ و الدر النظیم / ٧٩١ از سلمان فارسی چنین روایت می‌کنند: «خدمت رسول خدا ﷺ رسیدم و دیدم حسین برروی زانوی ایشان نشسته و پیامبر ﷺ گونه ها و دهان او را می بوسند و می فرمایند: توآقا، پسر آقا و برادر آقائی، توامام، پسر امام و برادر امامی، تو حجت [ خدا ]، برادر حجت و پدر حجج نه‌گانه ای که نهمین آنان قائم مهدی آنهاست.»

عوالم العلوم، کتاب النصوص / ١٤٦ از ابو سعید آورده است: «شنیدم رسول خدا ﷺ به حسین فرمودند: ای حسین! توامام، پسر امام و برادر امامی و نه تن از فرزندانت امامان ابرار هستند، که نهمین آنان قائم آنهاست. اصحاب پرسیدند: یا رسول الله! پس از شما چند امام خواهند بود؟ فرمودند: دوازده تن که نه تن آنها از نسل حسین هستند.»

## امیرالمؤمنین امام حسین علیه السلام را بشارت می دهند



کمال الدین ١/ ٣٠٤ از حضرت علی علیه السلام روایت می‌کند که فرمودند: «ای حسین! نهمین فرزند تو قائم به حق است که دین را اظهار می‌کند و عدالت را می‌گستراند.

امام حسین علیه السلام عرضه داشت: یا امیرالمؤمنین! و آیا چنین خواهد شد؟ فرمودند: آری، سوگند به آنکه محمد ﷺ را به نبوت برانگیخت و او را برتمامی آفریدگان برگزید، ولیکن پس از غیبت و حیرتی که در آن تنها مخلصانی که یقینی راسخ دارند و خداوند از آنان برولایت ما میثاق گرفته، ایمان را در قلوب آنها نوشته و آنان را با روحی از جانب خود تأیید نموده است، براعتقاد به او ثابت می‌مانند.»[1]

## شیوه های ابتکاری پیامبر و امامان علیهم السلام برای شناساندن

انسان، وقتی روایات مربوط به تفسیر آیه ی تطهیر، و تعیین خاندان و اهل بیت پیامبر ﷺ توسط آن حضرت را مشاهده می‌کند، در مقابل شگردی که ایشان برای معرفی آنان به کار گرفته اند، سر تعظیم فرود می آورد. رسول گرامی ﷺ حضرت امیر، صدیقه ی طاهره و حسنین علیهم السلام

١. و نیز اعلام الوری /٤٠٠، اثبات الهداة ٤٦٤/٣، بحار الانوار ١١٠/٥١، کفایة الاثر/ ٦٦ و...

را حاضر می‌کنند، عبایی بر آنان پیچیده و آیه را تلاوت می‌کنند، آنگاه می‌فرمایند: اینان، اهل بیت منند و برای آنان دعا می‌کنند. ام سلمه می‌خواهد در میان آنان داخل شود، ولی آن حضرت عبا را از دست او می‌کشند ـ چنان که احمد بن حنبل روایت کرده است ـ.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله پس از نزول این آیه، بارها و بارها در طول شش ماه ـ بنابر روایت احمد و دیگران ـ به در خانه‌ی امیرالمؤمنین و حضرت زهرا علیهاالسلام می‌آیند، آنان را برای نماز صبح بیدار و آیه تطهیر را تلاوت می‌کنند.

افزون بر این تعیین عملی، دلالت های واضح دیگری نیز در میان است که سنیان پاره‌ای از آن را نقل کرده‌اند و ما به صورت کامل. از جمله آنکه ایشان فرمودند: «علی، فاطمه، حسن، حسین و نه تن از نسل حسین که نهمین آنان مهدی آنهاست و زمین را مملو از عدل و داد می‌کند.»[1]

از دیگر ابتکارات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آن است که در حجة الوداع حضرت علی علیه‌السلام را طلب نموده، او را بر فراز منبر بردند، دستش را بالا گرفتند و رسالت الهی را درباره‌ی او ابلاغ نمودند، آنگاه از مسلمین خواستند تا به ایشان تهنیت بگویند و به عنوان ولایت و سرپرستیِ پس از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله با آن حضرت بیعت کنند!

دیگر ابتکار ایشان گفتارها و فرمایشاتی است که درباره‌ی اهل بیت علیهم‌السلام دارند، از جمله آنکه فرمودند: «امامان پس از من دوازده تن هستند که در این تیره از هاشم کاشته شده‌اند، امامت جز بر آنان شایسته نیست و زمامدارانی غیر از ایشان نیز شایستگی ندارند.»[2]

هم چنین فرمودند: «امامان پس از من به تعداد نقیبان بنی‌اسرائیل‌اند، نه تن آنها از نسل حسین هستند که نهمین آنان قائم آنهاست. او در آخرالزمان قیام می‌نماید و زمین را پر از عدالت می‌کند، همان گونه که از ظلم و ستم پر شده است.»[3]

و نیز فرمودند: «هنگامی که سه نام از امامانِ از فرزندان من ـ محمد، علی و حسن ـ پشت سر هم آیند، چهارمین آنها قائمِ مورد آرزو و انتظار است.»[4]

---

۱. رک به کافی ۱/ ۵۲۹ و کفایة الاثر/ ۶۶

۲. نهج البلاغة ۲/ ۲۷

۳. کفایة الاثر/ ۲۵۰

۴. دلائل الامامة/ ۴۴۷

تعابیر بلیغ و مبتکرانه‌ی دیگری نیز از آن حضرت رسیده است، همچون: «مهدی از عترت من است»، «از اولاد فاطمه است»، «نهمین فرزند از نسل حسین»، «پسر بهترین کنیزان»، «خداوند تنها به ما [ اهل بیت ] آغاز نموده و تنها به ما ختم خواهد کرد»، «اگر از دنیا تنها یک روز باقی مانده باشد، خداوند آن را چنان طولانی می‌کند تا او را برانگیزد»، «او زمین را پر از عدل و داد می‌کند»، «ما فرزندان عبدالمطلب آقایان اهل بهشتیم؛ من، علی، حمزه، جعفر، حسن، حسین و مهدی.»

## امیرالمؤمنین علیه‌السلام نسبت به حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه یازدهمین فرزند خود، بشارت می‌دهد

کافی ۱/ ۳۳۸ از اصبغ بن نباته نقل می‌کند: «حضور حضرت امیر علیه‌السلام رسیدم و ایشان را دیدم که متفکّرانه با چوبی بر زمین می‌زند، عرضه داشتم: یا امیرالمؤمنین! چه شده که شما را چنین می‌بینم، با حالت تفکّر بر زمین می‌زنید؟ آیا به خلافت رغبت دارید؟ فرمودند: نه، به خدا سوگند که هیچ روزی نه در خلافت و نه در دنیا رغبت نداشتم، ولی در مولودی اندیشیدم که از نسل من و یازدهمین فرزندم خواهد بود، او همان مهدی است که زمین را از عدل و داد می‌آکند، هم چنان‌که از ستم و جور پر شده است.

برای او غیبت و حیرتی خواهد بود که گروه‌هایی در آن گمراه شده و گروه‌هایی دیگر رهنمون می‌شوند. گفتم: یا امیرالمؤمنین! این حیرت و غیبت چقدر به طول می‌انجامد؟ فرمودند: مدّتی. گفتم: آیا چنین خواهد شد؟ فرمود: آری، همان سان [ و با همان قاطعیّت ] که تو آفریده شده‌ای، و چگونه تو - ای اصبغ! - آن را درک کنی؟ آنان بهترین‌های این امتند که با ابرار این عترت خواهند بود. پرسیدم: پس از آن چه خواهد بود؟ ایشان فرمودند: آنگاه خداوند هر آنچه را بخواهد انجام خواهد داد، چرا که او بداء‌ها، اراده‌ها، غایات و نهایاتی دارد.»[1]

در نقل اثبات الوصیة / ۲۲۹ چنین آمده است: «برای او غیبت و در امر او حیرتی است... و هنگامی که واسطه‌ی بین او و شیعیان ما مفقود شود [ و دوران غیبت صغری که چهارتن

۱. و نیز ر.ک به اثبات الوصیة / ۲۲۵

سفارت امام ﷺ را برعهده دارند، به پایان رسد] حیرت و سرگردانی خواهد بود.»[1]

معانی الاخبار/ ۵۸ از امام باقر ﷺ روایت می‌کند: «پس از آنکه حضرت امیر ﷺ بعد از نهروان به کوفه بازگشتند ـ و به ایشان خبررسیده بود که معاویه ایشان را سب می‌کند، لعن می‌گوید و یارانش را به قتل می‌رساند ـ ایستادند و خطبه ای خواندند و بعد از آنکه حمد و ثنای الهی را به جای آورده بررسول خدا ﷺ درود فرستادند و آنچه را که خدا برپیامبر ﷺ و ایشان ارزانی داشته یاد نمودند، درسخنی طولانی فرمودند: و از فرزندان من مهدی این امت است.»[2]

## امام حسن مجتبی ﷺ به امام مهدی ﷺ بشارت می دهند

کمال الدین ۱ / ۳۱۶ از ابو سعید عقیصا از امام حسن مجتبی ﷺ حدیثی طولانی را روایت می‌کند که در قسمتی از آن آمده است: «آیا ندانستید که هیچ یک از ما نیست مگر آنکه بیعت طاغوت زمانش را برگردن داشته است، مگر قائم که روح الله عیسی بن مریم پشت سر او نماز می‌گزارد؟ خدای عزوجل ولادت او را مخفی و شخص او را غائب می‌نماید، تا وقتی که قیام می‌کند بیعت هیچ طاغوتی برگردنش نباشد. او نهمین تن از فرزندان برادرم حسین می‌باشد و فرزند بانوی کنیزان. خدا عمر او را در غیبتش طولانی می‌گرداند، سپس به قدرت خود او را در چهره‌ی جوانی کمتر از چهل سال آشکار می‌نماید. این برای آن است که بدانند خداوند برهمه چیز تواناست.»[3]

۱. همچنین غیبت نعمانی /۶۰، کمال الدین ۱ / ۲۸۸، کفایة الاثر/ ۲۱۹، دلائل الامامة /۲۸۹، اختصاص شیخ مفید /۲۰۹، غیبت شیخ طوسی /۱۰۳ و رسائل شیخ مفید /۴۰۰. ایشان می نگارد: این روایتی که شیعه و سنی نقل کرده‌اند که روایت کمیل بن زیاد است [ و در ادامه مشابه مضمون همین روایت اصبغ را با قدری تفاوت می‌آورند ] و در آن چنین آمده است:... هرگزلحظه‌ای در آن رغبت نکردم... نهمین فرزند از نسل حسین، و هموست که زمین را پراز عدل و داد می‌کند... برای او غیبتی است که اهل باطل در آن به تردید می‌افتند... باید که از سوی خدا حجتی باشد، حال یا آشکار و معروف و یا مخفی و پوشیده تا حجت خداوند از بین نرود.

۲. و نیز بشارة المصطفی ﷺ /۱۲ و بحار الانوار ۳۵ / ۴۵

۳. هم چنین کفایة الاثر/ ۲۲۵


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

## بشارت امام حسین علیه‌السلام به نهمین فرزندش امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

کمال الدین ۱/ ۳۱۷ از امام حسین علیه‌السلام نقل می‌کند که فرمودند: «قائم این امت، نهمین فرزند از فرزندان من است. اوست که غیبت می‌کند و هموست که زنده است و میراثش تقسیم می‌شود.»[1]

کفایة الاثر/ ۲۳۲ از یحیی بن نعمان نقل می‌کند: «در حضور امام حسین علیه‌السلام بودم که مردی عرب که نقاب بر چهره داشت و بسیار گندمگون بود، وارد شد و گفت: ای پسر رسول خدا! سؤالی دارم، حضرت فرمودند: بپرس. او گفت: چقدر بین ایمان و یقین فاصله است؟ ایشان فرمودند: چهار انگشت، گفت: چسان؟ فرمودند: ایمان آن چیزی است که شنیده‌ایم و یقین آن است که دیده‌ایم و میان شنیدن و دیدن چهار انگشت فاصله است.[2] او دوباره سؤال کرد: فاصله‌ی میان آسمان و زمین چه مقدار است؟ امام علیه‌السلام پاسخ دادند: یک دعای مستجاب. او گفت: بین مشرق و مغرب چطور؟ فرمودند: یک روز مسیر خورشید. پرسید: عزت انسان به چیست؟ ایشان فرمودند: بی‌نیازی از مردم. سؤال کرد: زشت‌ترین چیز چیست؟ امام علیه‌السلام فرمودند: فسق پیرمرد، خشم سلطان، دروغ کسی که شرافت خانوادگی دارد، بخل غنیّ و حرص در عالم قبیح است.

عرض کرد: ای پسر رسول خدا! درست فرمودید. حال بفرمایید: امامان پس از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله چه تعدادند؟ فرمود: دوازده نفر به تعداد نقبای بنی‌اسرائیل. گفت: آنان را نام ببرید. امام علیه‌السلام مدتی طولانی سر به زیر انداختند و بعد سر را بالا آورده فرمودند: آری به تو خبر می‌دهم، ای برادر عرب! همانا امام و خلیفه‌ی پس از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام و حسن و من و نُه تن از فرزندان من هستیم، آنان علی پسر من، پس از او پسرش محمد، بعد از او فرزندش جعفر، در پی او پسرش موسی، به دنبال او فرزندش علی، پس از او فرزندش محمد، بعد از او پسرش علی، در پی او پسرش حسن و پس از او جانشین او مهدی ـ که نهمین تن از نسل من

۱. از همین منبع اعلام الوری/ ۴۰۱، العدد القویة/ ۷۱، الصراط المستقیم ۲/ ۱۲۹، اثبات الهداة ۳/ ۴۶۵، بحار الانوار ۵۱/ ۱۳۳ و...

۲. امام حسن مجتبی علیه‌السلام در پاسخ همین سؤال به امیرالمؤمنین علیه‌السلام عرضه داشتند: زیرا ایمان آن است که با گوشمان شنیده‌ایم و با دل‌هایمان تصدیق کرده‌ایم، ولی یقین آن است که با چشم دیده‌ایم و به وسیله‌ی آن بر آنچه از ما پوشیده است استدلال می‌کنیم، ر.ک به مشکاة الانوار/ ۱۵. م

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمـان
فتنـــه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یـاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنی ها
نبرد قدس
یهـود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکـــان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

است و دین را در آخرالزمان برپا می دارد ـ هستند.

در این هنگام آن مرد عرب برخاست و گفت:

مسـح النبیُّ جبینَه  فله بریق في الخدود

أبواه من علیا قریش  وجدُّه خیر الجُـدود

پیامبر بر پیشانی او دست کشید، پس گونه هایش لمعان و درخشش دارد

پدر و مادرش از مهتران قریش هستند و پدر بزرگ او بهترین پدر بزرگ ها.»

کمال الدین ۱ / ۳۱۷ از امام حسین ﷺ نقل می‌کند: «در نهمینِ از فرزندان من سنّتی از یوسف و سنّتی از موسی بن عمران است، او قائم ما اهل بیت است و خداوند تبارک و تعالی امر [ قیام ] او را در یک شب سامان می دهد.»[1]

همان ۱ / ۳۱۷ از عبدالرحمن بن سلیط: «امام حسین ﷺ فرمودند: از ما دوازده مهدی است که اولین آنها امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب است و آخرینشان نهمین تن از فرزندان من. هموست که حق را برپا می دارد. خداوند به دست او زمین را پس از مرگ آن زنده و دین حق را بر تمامی ادیان غالب می‌گرداند، اگرچه مشرکان را ناخوش آید.

او غیبتی دارد که در آن گروه هایی از دین برمی‌گردند و گروه هایی دیگر بر آن استوار می‌مانند، آنان مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرند و به آنها گفته می شود: مَتَی هذا الوَعدُ إن کُنتُم صَادِقِینَ[2]، این وعده ی چه زمانی محقّق می شود، اگر شما راستگویانید؟

آگاه باشید کسی که در غیبت او بر آزار و تکذیب صبور باشد، به مانند کسی است که با شمشیر در حضور رسول خدا ﷺ مجاهدت کند.»[3]

اثبات الهداة ۳/ ۵۶۹ از اثبات الرجعة فضل بن شاذان از امام باقر از امام حسین ﷺ روایت می‌کند: «خداوند قائم ما را آشکار می‌کند، پس او از ظالمین انتقام می‌گیرد. گفتند: ای فرزند رسول خدا! قائم شما کیست؟ فرمودند: هفتمین شخص از نسل فرزندم محمد بن علی.

۱. از همین مأخذ در اعلام الوری /۴۰۱، کشف الغمة ۳ /۳۱۲ و بحار الانوار ۵۱ /۱۳۲ و ...

۲. سوره های یونس /۴۸، انبیاء ﷺ /۳۸، نمل /۷۱، سبأ /۲۹، یس /۴۸ و ملک /۲۵

۳. و نیز عیون الاخبار ۱ /۶۸، کفایة الاثر /۲۳۱ و مقتضب الاثر /۲۳

او حجت بن الحسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفربن محمد بن علی فرزند من است. اوست که مدتی طولانی غائب می‌شود، سپس ظهور نموده و زمین را از عدل و داد پر می‌کند، همان طوری که از ظلم و جور پر شده است.»

## امام زین العابدین علیه‌السلام:
## گویا صاحب شما را می‌بینم که بر فراز نجفتان برآمده است

شیخ مفید رحمه‌الله در امالی / ٤٥ از ابو خالد کابلی روایت می‌کند: «امام سجاد علیه‌السلام به من فرمودند: ای ابا خالد! قطعاً فتنه هایی به مانند پاره های شبِ تاریک رخ خواهد داد که تنها کسانی که خداوند میثاقشان را گرفته است از آن نجات می‌یابند، آنان چراغ های هدایت و چشمه های دانش هستند که خدا از هر فتنه ی تاریکی آنان را رهایی می‌بخشد.

گویا صاحب شما را می‌بینم که بر فراز شهر نجفتان ـ پشت کوفه ـ در میان سیصد و بیش از ده مرد برآمده است، جبرئیل در سمت راست او، میکائیل سمت چپ و اسرافیل جلوی او هستند. او پرچم رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را به همراه دارد و آن را گشوده است، آن را بر هیچ گروهی فرود نمی‌آورد مگر آنکه خداوند عزیز و جلیل آنان را هلاک می‌گرداند.»



## هفتمین امام از فرزندان امام باقر علیه‌السلام

کفایة الاثر / ٢٩٧ از زید بن علی نقل می‌کند: «نزد پدرم علی بن الحسین علیه‌السلام بودم که جابر بن عبدالله انصاری وارد شد. در حالی که با پدرم سخن می‌گفت، برادرم محمد از یکی از اتاق ها بیرون آمد. جابر به او چشم دوخت، سپس برخاست و گفت: ای پسر! پیش بیا و او هم آمد، آنگاه گفت: برگرد و او برگشت، جابر گفت: شمائلی مانند شمائل رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله. ای پسر! نامت چیست؟ فرمود: محمد، جابر پرسید: پسر کیستی؟ ایشان فرمودند: پسر علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب، جابر گفت: پس تو باقری.

در این هنگام برروی دست و پای ایشان افتاد و سر و دست او را بوسید و گفت: ای محمد! رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بر تو سلام فرستاد. ایشان فرمودند: بهترین سلام بر رسول خدا و بر تو ـ ای جابر! ـ

به جهت آنکه سلام [ آن حضرت ] را رساندی.

آنگاه جابر به جای خود بازگشت و به سخن گفتن با پدرم ادامه داد، او گفت: رسول خدا ﷺ روزی به من فرمودند: ای جابر! زمانی که فرزندم باقر را دیدی سلام مرا به او برسان، همانا او همنام و شبیه ترین مردمان به من است، دانش او دانش من و فرمان او فرمان من است، هفت تن از فرزندان او امینان، معصومان و امامان ابرارند و هفتمین ایشان مهدی آنهاست که زمین را از عدل و داد آکنده می‌کند، همان سان که از ستم و جور آکنده شده است، آنگاه این آیه را تلاوت فرمودند: وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ[1]، و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می‌کنند و به ایشان انجام کارهای نیک و برپاداشتن نماز و دادن زکات را وحی کردیم و آنان پرستنده‌ی ما بودند.»

همان / ۲۵۰ از ابو مریم عبد الغفار بن قاسم آورده است: «به حضور مولایم امام باقر ﷺ رسیدم. برخی از شیعیان نزد ایشان بودند. پس سخن از اسلام به میان آمد و من گفتم: آقای من! کدام اسلام افضل است؟ حضرت فرمودند: کسی که مؤمنان از زبان و دست او در سلامت و امان باشند. پرسیدم: برترین اخلاق چیست؟ فرمودند: صبر و سخاوت. عرض کردم: ایمان کدام یک از مؤمنان کاملتر است؟ پاسخ دادند: خوش اخلاق ترین آنها. گفتم: کدام جهاد برتر است؟ فرمودند: کسی که اسبش پی و خونش ریخته شود. عرضه داشتم: کدامین نماز افضل است؟ فرمودند: آنکه دعا و خشوع بیشتری دارد. پرسیدم: کدام صدقه برتر است؟ پاسخ دادند: آنکه از چیزی که خدای عزوجل برایت حرام کرده، دوری کنی.

گفتم: آقای من! درباره‌ی ورود نزد سلطان چه می‌فرمایید؟ فرمودند: چنین امری را برای تو [ روا ] نمی‌بینم. عرضه داشتم: من گاهی به شام مسافرت می‌کنم و نزد ابراهیم بن ولید می‌روم. امام ﷺ فرمودند: ای عبد الغفار! ورود تو بر سلطان سه چیز را در پی دارد: محبت دنیا، فراموشی مرگ و کم رضایتی به آنچه خداوند قسمت نموده است.

گفتم: ای فرزند رسول خدا! من خانواده دارم و به آن سرزمین برای تجارت و کسب منفعت

۱. سوره‌ی انبیاء ﷺ / ۷۳


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت‌ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت‌ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی‌ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

می‌روم، نظر شما چیست؟ فرمودند: ای بنده‌ی خدا! من تو را به ترک دنیا امر نمی‌کنم، بلکه به ترک گناهان فرمان می‌دهم. ترک دنیا فضیلت است ولی ترک گناهان فریضه و واجب، و تو بیش از آنکه به کسب فضیلت نیاز داشته باشی به کسب فریضه نیازمندی.

در این هنگام دست و پای ایشان را بوسه دادم و گفتم: پدر و مادرم فدای شما، ای فرزند رسول خدا! دانش صحیح را تنها نزد شما می‌یابیم. سنّ من بالا رفته و استخوانم سست شده است ولی آنچه را که باعث مسرّتم شود در شما نمی‌بینم، شما را می‌بینم که کشته و آواره می‌شوید و در بیم و هراس به سر می‌برید. من دیرزمانی است که انتظار قائم شما را می‌کشم و می‌گویم: امروز یا فردا ظهور می‌کند.

ایشان فرمودند: ای عبد الغفار! قائم ما هفتمین نفر از نسل من است و این زمان، زمان ظهور او نیست، پدرم از پدرش و ایشان از پدرانش روایت می‌کنند که رسول خدا ﷺ فرمودند: همانا امامان پس از من دوازده نفرند، به تعداد نقیبان بنی‌اسرائیل، نه تن ایشان از نسل حسین هستند و نهمین شخص قائم آنهاست. او در آخرالزمان خروج می‌کند و زمین را همان سان که از ستم و ظلم پر شده، از عدالت مملو می‌نماید.

گفتم: اگر چنین باشد، پس از شما چه کسی [ امام ] خواهد بود؟ فرمودند: جعفر که سید اولاد من و پدر امامان است و در گفتار و کردار صادق می‌باشد. ای عبد الغفار سؤال بزرگی پرسیدی و البته که تو شایسته‌ی آنی که پاسخ را دریافت کنی.

آنگاه فرمودند: بدانید که کلیدهای دانش پرسش است و این بیت را خواندند:

شفاءُ العَمَی طول السؤال وإنّما  تمامُ العَمَی طولُ السکوتِ علی الجهلِ

درمان نابینایی [ جهل ] طول پرسش است، و تنها دلیل نابینایی طول سکوت در حالت جهل و نادانی است.»

## بشارت امام صادق علیه‌السلام به حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه ششمین فرزندشان

کمال الدین ۱/ ۳۳ از سید بن محمد حمیری نقل می‌کند: «من غلو می‌کردم و به غیبت محمد بن حنفیه اعتقاد داشتم. برهه‌ای از زمان را در این گمراهی به سر بردم تا آنکه خداوند

به واسطه‌ی جعفربن محمد الصادق علیه‌السلام برمن منت نهاد و از آتش رهانیده به راه صحیح راهنمایی فرمود.

پس از آنکه با دلائل و معجزاتی که از آن حضرت مشاهده نمودم، ثابت شد که او حجت خدا برمن و جمیع اهل زمان، و امامی است که خدا اطاعت و پیروی از او را واجب نموده است، خدمت ایشان عرض کردم: ای پسر رسول خدا! از پدرانت علیهم‌السلام روایاتی پیرامون غیبت رسیده است، بفرمایید که مربوط به چه کسی خواهد بود؟ ایشان فرمودند: غیبت برای ششمین فرزند از نسل من ـ که دوازدهمین تن از امامان هدایتگر پس از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است و نخستین ایشان امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب است و آخرین آنها قائم به حق بقیت الله در زمین و صاحب الزمان ـ خواهد بود. به خدا سوگند اگر او به مقداری که نوح در قومش بود، در غیبت بماند از دنیا نمی‌رود مگر پس از آنکه ظهور نماید و زمین را پر از عدل و داد کند، همان طوری که پر از ظلم و ستم شده است.

سید حمیری گوید: هنگامی که این سخن را از مولای خود امام جعفربن محمد الصادق علیه‌السلام شنیدم، بر دستان او به درگاه خدای تعالی توبه کردم و قصیده‌ای را که ابتدای آن چنین است، سرودم:

أیا راکباً نحو المدینة جَسْرةً عذافرةً یُطوی بها کل سبسب
إذا ما هداك الله عاینتَ جعفراً فقل لولي الله وابن المهذَّب
ألا یا أمین الله وابن أمینه أتوبُ إلی الرحمن ثم تأوُّبي
إلیك من الأمر الذي کنت مطنباً أحارب فیه جاهداً کل معرب
وما کان قولي في ابن خولة مطنباً معاندةً مني لنسل المطیّب
ولکن روینا عن وصیّ محمد وما کان فیما قال بالمتکذِّب
بأن ولیَّ الأمر یفقد لا یری ستیراً کفعل الخائف المترقب
فتقسم أموال الفقید کأنما تغیّبه بین الصفیح المنصّب
فیمکث حیناً ثم ینبع نبعةً کنبعة جدیٍ من الأفق کوکب


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
منزلت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
حکومت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
یاران
ابدال
یاریِ فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه‌السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

يسير بنصر الله من بيت ربه　　على سؤدد منه وأمر مسبَّب
يسير إلى أعدائه بلوائه　　فيقتلهم قتلا كحزّان مغضب
فلما روي أنّ ابن خولة غائبٌ　　صرفنا إليه قولنا لم نكذّب
وقلنا هو المهديُّ والقائم الذى　　يعيش به من عدله كل مُجدِب
فإن قلت لا فالحق قولك والذى　　أمرت فحتمٌ غير ما متعصب
وأشهد ربى أن قولك حجة　　على الناس طُرّاً من مطيع ومذنب
بأن وليَّ الأمر والقائمَ الذى　　تطلُّع نفسى نحوه بتطرّب
له غيبةٌ لابد من أن يغيبها　　فصلّى عليه الله من متغيب
فيمكث حيناً ثم يظهر حينه　　فيملك من في شرقها والمغرِّب
بذاك أدين الله سرّاً وجهرةً　　ولستُ وإن عوتبتُ فيه بمعتّب

ای کسی که سوار بر شتری تندرو و تنومند که با آن هر بیابانی در نوردیده می‌شود، رهسپار مدینه‌ای

اگر خداوند تو را هدایت کرد و جعفر را دیدی، به آن ولیّ خدا و فرزند امام پاک و مطهّر بگو: بدان ای امین خدا و پسر امین او! که من به درگاه خداوند رحمان توبه می‌کنم، و آنگاه بازگرد از آن عقیده‌ای که بر آن پافشاری داشتم و آشکارا با مخالفان آن ستیزه می‌کردم، به سوی شما باز می‌گردم

باوری که من درباره‌ی پسر خوله [ محمد بن حنفیه ] داشتم و بر آن اصرار می‌ورزیدم، به خاطر عناد با خاندان پیامبر پاک نبود

ولیکن [ بدان جهت بود که ] از وصیّ پیامبر روایت کرده‌ایم و او در آنچه گفته دروغ نگفته است

او گفته که ولیّ امر مفقود و مستور می‌شود، به مانند کسی که هراسان و منتظر است

پس اموال او را قسمت می‌کنند، چنان که گویا در میان خروارها خاک دفن شده است

او مدت زمانی درنگ می‌کند و آنگاه مانند ستاره‌ی جدی که از پشت افق آشکار می‌شود، ظهور می‌کند

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمـان
فتنـــه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت‌ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یـاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنـی ها
نبرد قدس
یهـود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکسـان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

پس با نصرت الهی و سیادت و اسبابی آماده از خانه‌ی پروردگارش حرکت می‌کند

او با پرچمش به سوی دشمنان می‌رود و مانند تشنه‌ی غضبناک آنان را می‌کشد

و از سـویی برایمان روایت شـد که پسـرخوله غائب اسـت، پس سـخن خود را بر او تطبیق نمودیم و قصد دروغ پردازی هم نداشتیم

و گفتیم کـه او مهـدی و قائم اسـت که هر قحطـی زده‌ای از برکت عدالـت او[ به خوبی و خوشی ] زندگی می‌کند

حال اگر بگویی که چنین نیسـت، سـخن شما حق و فرمان شما قطعی اسـت و هیچ تعصّبی هم ندارم

و خدا را گواه می‌گیرم که گفتار شما بر تمام مردمان حجت است، چه مطیعان و چه سرکشان:

که ولیّ امر و قائمی که جان من با اشتیاق در طلب او در طرب است

غیبتی دارد که گزیری از آن نیست، پس خداوند بر آن غائب درود فرستد

او برهـه‌ای درنـگ می‌کنـد و سـپس ظهـور نمـوده و حاکـم همـه‌ی مـردم شـرق و غـرب خواهد شد

من در نهان و آشکار چنین اعتقادی به درگاه خدا دارم و اگرچه نسبت به آن سرزنش شوم، تأثیری در من نخواهد داشت.»[1]

## امام کاظم ﷺ: قائم، پنجمین فرزند من است

کمال الدین ۲/ ۳۶۱ از یونس بن عبدالرحمن روایت می‌کند: «به امام موسی بن جعفر ﷺ عرض کردم: ای پسـر رسـول خدا! آیا شما قائم به حق هسـتید؟ فرمودند: من قائم به حق هستم، اما قائمی که زمین را از وجود دشـمنان خدای عزوجل پاک می‌کند و آن را هم چنان‌که از ستم و جور پر شده، از داد می‌آکند، پنجمین فرزند من است. به سبب بیم بر جان خویش، غیبتی خواهد داشـت که به درازا می‌انجامد و در آن گروه هایی از دین برمی‌گردند و گروه هایی دیگر بر آن استوار می‌مانند.

۱. و نیز اعلام الوری /۲۸۶ و بشارة المصطفی /۲۷۸، هم چنین رک به کمال الدین ۲ /۳۴۲

و چنین ادامه دادند: خوشا به حال شیعیان ما که در غیبت قائم ما به ریسمان ما دست انداخته و بر ولایت ما و بیزاری از دشمنان ما استوارند، آنان از ما هستند و ما نیز از ایشانیم، آنها به ما به عنوان امامان رضایت داده‌اند و ما به ایشان به عنوان شیعه. خوشا به حال ایشان، باز خوشا به حال ایشان، به خدا قسم آنان روز قیامت در درجه ی ما خواهند بود.»[1]

مرحوم کلینی در کافی ۱/ ۳۳۶ به سند صحیح از امام کاظم علیه السلام روایت می‌کند: «وقتی پنجمین شخص از نسل هفتمین [ امام ] غائب شد، تقوای خدا پیشه کنید و نسبت به دینتان مراقب باشید، مبادا کسی شما را از آن جدا سازد.

فرزندانم! البته که برای صاحب این امر[ امامت ] غیبتی خواهد بود و تا آنجا ادامه خواهد یافت که کسی که به امامت اعتقاد می‌داشت، از این اعتقاد باز می‌گردد! همانا این امر امتحانی است که خدای عزوجل خلق را بدان می‌آزماید. اگر پدران و اجداد شما دینی بهتر از این دین می‌شناختند، هرآینه از آن پیروی می‌کردند. [ راوی گوید: ] عرضه داشتم: آقای من! پنجمین از نسل هفتمین کیست؟ فرمودند: پسرم! خِرد های شما از درک آن کوچکتر است و عقول شما گنجایش آن را ندارد، ولیکن اگر زنده ماندید، او را خواهید دید.»[2]

غیبت نعمانی / ۱۵٤ و الهدایة الکبری / ۳٦۱ نیز آن را نقل می‌کنند، در ادامه ی آن آمده است: «من هفتمین هستم، پسرم علی الرضا هشتمین [ امام ]، پسرش محمد نهمین، پسر او علی دهمین، پسر او حسن یازدهمین و فرزند او محمد که همنام و هم کنیه ی جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله است، مهدی و پنجمینِ پس از هفتمین است.

در این هنگام گفتم: آقای من! خداوند گره از امور شما بگشاید، همان گونه که گره از کار من گشودید.»[3]

۱. و نیز کفایة الاثر/۲۶۵، اعلام الوری /۴۰۷ و ...

۲. و نیز غیبت نعمانی /۱۵۴

۳. و نیز اثبات الوصیة /۲۲۴، کمال الدین ۲ /۳۵۹، علل الشرائع ۱ /۲۴۴، کفایة الاثر/۲۶۴، دلائل الامامة /۲۹۲، غیبت شیخ طوسی /۱۰۴ و ۲۰۴ و اعلام الوری /۴۰۶

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمـان
فتنـــه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یـاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنـی ها
نبرد قدس
یهـود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکـــان
دولت عـدل
آماده‌سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

## امام رضا ﷺ به حضرت مهدی ﷺ، چهارمین فرزند از نسل خود بشارت می دهند

کمال الدیـن ۲/ ۳۷۶ از ریـان بـن صلـت نقـل می‌کنـد: «بـه امـام رضـا ﷺ عـرض کـردم: آیـا شـما صاحـب الامـر هسـتید؟ فرمودنـد: مـن صاحـب الامـر [ امامـت ] هسـتم، اما نه آنـی کـه زمیـن را از عـدل پـر می‌کنـد، چنان‌کـه از سـتم آکنده شـده اسـت. با وجـود این ضعـف بدنـی کـه در مـن می بینـی چگونـه مـن آن صاحـب الامـر باشـم؟ و قائـم کسـی اسـت کـه زمانی که خـروج کند در سـنّ پیـران باشـد و در چهـره‌ی جوانـان. او بدنی قوی دارد بسـانی کـه اگـر دسـت خـود را بـه سـوی بزرگتریـن درخـت زمیـن دراز نمایـد، آن را بر خواهـد کنـد، و اگـر در میـان کوه هـا فریـاد زنـد، صخره هـای آن را از جای بـر خواهد کند.

او عصای موسی و انگشتری سلیمان را به همراه دارد. او چهارمین فرزند از نسل من است که خداوند هر آن قدر که بخواهد، او را در سـتر خود غائب می دارد، آنگاه او را آشـکار می‌کند و به دستش زمین را پر از عدل و داد می‌نماید، همان گونه که پر از سـتم و بیداد شده است.»[1]

همان ۱/ ۳۷۱ از حسـین بن خالد: «امام رضا ﷺ فرمودند: کسـی کـه ورع ندارد دین ندارد و کسی که تقیه نمی‌کند ایمان ندارد، همانا گرامی‌ترین شما کسی است که بیشتر به تقیه عمل کند. گفتند: ای فرزند رسول خدا! تا چه زمانی؟ فرمودند: تا روز وقت معلوم که روز خروج قائم ما اهل‌بیت است. پس هر کسی که پیش از خروج او تقیه را ترک کند، از ما نیست!

پرسـیدند: ای پسر رسول خدا! قائم شـما اهل‌بیت کیست؟ فرمودند: چهارمین تن از نسل من، پسـر بانوی کنیزان که خدا به او زمین را از هر سـتمی پاک و از هر ظلمی تطهیر می‌نماید. او کسـی اسـت که مردم در ولادت یافتن او تردید می‌کنند. پیش از ظهورش غیبت می‌کند و هنگامی که ظهور کند زمین را به نور خود روشـن می‌نماید و میزان عدل را در بین مردم قرار می‌دهد و در پی آن هیچ کسی به دیگری ظلم نخواهد نمود.

هموسـت که زمین برایش در هم پیچیده می‌شـود و سـایه ای ندارد. اوسـت که منادی از آسمان ندا می‌کند و به سوی او فرا می‌خواند و تمامی اهل زمین آن را می‌شنوند، [ آن منادی ]

۱. هم چنین اعلام الوری /۴۰۷ و کشف الغمة ۳ /۳۱۴

می‌گوید: بدانید، حجت خدا در کنار خانه‌ی خدا ظهور کرده است، پس، از او پیروی کنید که حق با او و در اوست، و این فرمایش خدای عزوجل است: إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ[1]، اگر بخواهیم آیه و نشانه ای از آسمان برای ایشان فرو می فرستیم که گردن هایشان در برابر آن خاضع گردد، دولت اهل بیت در این آیه همان آیه است.»[2]

اثبات الوصیة / ۲۲۷ از حسن بن محبوب روایت می‌کند که امام رضا علیه السلام فرمودند: «گزیری نیست از فتنه ای رمیده و سخت که [ چهره‌ی واقعی ] نزدیکترین کسان و دوستان شخص، آشکار می شود، و این زمانی خواهد بود که شیعه سومین فرزند از نسل مرا [ مقصود امام عسکری علیه السلام است که با شهادت ایشان دوران غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه و حیرت شیعیان آغاز شد ] از دست دهند. اهل آسمان و زمین بر او می‌گریند. و پس از کلامی طولانی فرمودند: گویا آنها را می بینم در حالی که در بدترین حالت هستند و سه ندا شنیده اند؛ ندای نخست آن است که ای گروه مؤمنان! قیامت نزدیک شد. دوم آن است که آگاه باشید لعنت خدا بر ظالمان است. و سوم آن است که در مطلع خورشید پیکری آشکار و مشاهده می شود که می‌گوید: خداوند فلانی را برانگیخته است، پس، از او بشنوید و فرمان برید.»[3]

نعمانی در غیبت / ۱۸۰ مشابه آن را نقل می کند و در آن آمده است: «امام رضا علیه السلام به من فرمودند: ای حسن! فتنه ای رمیده و سخت خواهد بود که نزدیکترین کسان و دوستان در آن خود را می بازند. این زمانی رخ خواهد داد که شیعیان سومین فرزند از نسل مرا نیابند. در نبود او اهل زمین و آسمان محزون می شوند. چه بسیار مرد و زن مؤمنی که در نبود او متأسف، اندهگین و حیرانند.

سپس سر به زیر افکندند و پس از مدتی بالا آورده فرمودند: پدر و مادرم فدای همنام جدّم و شبیه من و موسی بن عمران، جامه هایی از نور در بردارد که از پرتو نور قدس می درخشد. گویا آنها را می بینم در حالی که در ناامیدترین حالات به سر می برند و ندا شده اند ـ بسانی که کسانی که دور هستند به مانند آنان که نزدیک هستند، آن را می شنوند ـ، آن ندا رحمتی

۱. سوره‌ی شعراء / ۴

۲. و نیز کفایة الاثر / ۲۷۰، اعلام الوری / ۴۰۸ و ...

۳. و نیز کمال الدین ۲ / ۳۷۰ و عیون الاخبار ۲ / ۶

برای مؤمنان است و عذابی برای کافران.

عرضه داشتم: پدر و مادرم به فدای شما، آن ندا چیست؟ فرمودند: سه صدا در ماه رجب خواهد بود؛ اولی آنکه بدانید لعنت خدا بر ظالمان است. دوم آنکه ای گروه مؤمنان! قیامت نزدیک شده است. و سوم آنکه پیکری آشکار را در مطلع خورشید مشاهده می‌کنند که ندا می‌کند: بدانید، خداوند فلانی را برای به هلاکت رساندن ظالمین برانگیخته است.

در این هنگام است که فرج برای مؤمنین می‌آید و خدا قلب های آنان را شفا می بخشد و کینه ی دل هایشان را می‌زداید.»

بشارات امام جواد، امام هادی و امام حسن عسکری علیهم‌السلام نیز خواهد آمد.


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
منزلت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
حکومت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه‌السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

فصل هفتم

# برنامه‌ی الهی

## جایگاه حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در برنامه‌ی الهی

## پیامبر ﷺ: خدا تنها به ما آغازکرد و فقط به ما ختم خواهد نمود

الفتن ۱/ ۳۷۰ چند روایت از حضرت امیر ؑ آورده که می‌فرماید: «از رسول خدا ﷺ پرسیدم: مهدی از ما امامان هدایتگر است یا از غیر ما؟ فرمود: از ماست. دین تنها به ما ختم می‌شود، همان طور که تنها به ما آغاز شد. مردم فقط به دست ماست که از گمراهی فتنه نجات می‌یابند، همان سان که از گمراهی شرک نجات یافتند، و تنها به ماست که خداوند در میان دل‌های آنها پس از عداوت فتنه، الفتِ در دین برقرار خواهد ساخت، همان گونه که پس از عداوت شرک، بین دل و دین ایشان الفت ایجاد کرد.»

ابن ابی الحدید در شرح نهج‌البلاغة ۹/ ۲۰۶ ذیل خطبه‌ی ۱۵۷ می‌نویسد: «این روایت از رسول خدا ﷺ نقل شده است، بسیاری از محدّثان آن را از حضرت علی ؑ آورده‌اند که رسول خدا ﷺ به او فرمودند: خدا جهاد با کسانی که دچار فتنه می‌شوند را بر تو واجب کرده، چنان‌که جهاد با مشرکان را بر من واجب نمود... پرسیدم: یا رسول الله! این کسانی را که پس از شما به فتنه درمی‌افتند، چه عنوانی دهم، فتنه یا ارتداد؟ فرمود: فتنه‌ای که در آن سرگردان می‌مانند تا آنکه عدالت آنها را دریابد.

عرض کردم: یا رسول الله! عدالت از ناحیه‌ی ما ایشان را درمی‌یابد یا از غیر ما؟ فرمودند: بلکه از سوی ما، خداوند تنها به ما آغازیده و تنها به ما ختم خواهد نمود، و [ همان سان که ] تنها به واسطه‌ی ما میان دل‌ها ـ پس از آنکه گرفتار شرک بودند ـ الفت ایجاد نمود، تنها به ماست که پس از فتنه نیز میان دل‌ها الفت برقرار خواهد ساخت. در این هنگام من گفتم: الحمد لله برای فضیلتی که به ما بخشیده است.»[1]

۱. و نیز المعجم الوسط ۱/ ۱۳۶، گنجی شافعی آن را در البیان/ ۵۰۶ نقل می‌کند و می‌نویسد: حدیثی حسن و عالی است که حافظان [ حدیث ] آن را در کتاب‌هایشان نقل کرده‌اند. سلمی در عقد الدرر/ ۲۵ آن را نقل کرده می‌نگارد: جماعتی از حافظان آن را در کتب خود آورده‌اند، از جمله ابوالقاسم طبرانی، ابونعیم اصفهانی، عبد الرحمان بن ابی حاتم، نعیم بن حماد و دیگران. همو در/ ۱۴۵ حافظ ابوبکر بیهقی را نیز به اینان می‌افزاید. مغربی در ردّ ابن خلدون/ ۵۳۵ می‌نویسد: این حدیث را طبرانی از طریق عبدالله بن لهیعه، از عمرو بن جابر حضرمی، از عمر بن علی بن ابی طالب از پدرش روایت می‌کند. درباره‌ی ابن لهیعه سخن خواهد آمد. اما حضرمی، ترمذی و ابن ماجه از او روایت کرده‌اند، ابو حاتم گوید: او صالح الحدیث است و نزدیک به بیست حدیث نقل می‌کند. برقی او را در زمره‌ی کسانی که ثقه‌اند ولی به جهت تشیع تضعیف شده‌اند آورده است. یعقوب بن یوسف هم او را در زمره‌ی ثقات می‌آورد، و ترمذی حدیث او را صحیح می‌شمارد.

الفتن ۱/ ۳۷۵ از سالم نقل می‌کند: «نجده در نامه‌ای به ابن عباس از او درباره‌ی مهدی سؤال کرد و او چنین پاسخ داد: خدا این امت را با نخستین فرد اهل بیت هدایت کرد و با آخرین ایشان، آنها را نجات می‌بخشد. در زمان وی حتی دو بز شاخ دار یا بی‌شاخ هم با یکدیگر نمی‌جنگند.»

مشابه مضمون حدیث حضرت امیر علیه السلام در منابع ما نیز آمده است. علی بن بابویه قمی در الامامة والتبصرة / ۹۲ از حارث بن نوفل آورده است: «حضرت امیر علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید: یا رسول الله! امامان هدایتگر از ما هستند یا از غیر ما؟...»[1]

شیخ مفید در امالی / ۲۸۸ از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت می‌کند: «وقتی که إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللهِ وَالْفَتْحُ بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد، به من فرمود: یا علی! یاری خدا و فتح فرا رسیده است. یا علی! هدایت پیروی از دستور خداست و نه پیروی از هوی و رأی [غیر او]. گویا می‌بینم که تو با گروهی مواجه می‌شوی که قرآن را تأویل می‌برند و به شبهات دامن می‌زنند، شراب را به عنوان نبیذ، کم فروشی را با [پرداخت] زکات و رشوه را به نام هدیه حلال می‌شمارند!

عرضه داشتم: ای رسول خدا! هنگامی که آنان مرتکب چنین اموری شوند، مرتدّند یا اهل فتنه؟ فرمودند: آنان اهل فتنه‌ای هستند که در آن سرگردان می‌مانند تا آنکه عدالت آنها را دریابد.

گفتم: یا رسول الله! عدالت از ناحیه‌ی ما و یا از سوی غیر؟ فرمودند: بلکه از جانب ما، خداوند تنها به ما آغازیده است و فقط به ما به پایان خواهد رسانید. او تنها به واسطه‌ی ما در میان دل‌ها ـ پس از آنکه گرفتار شرک بودند ـ الفت ایجاد نمود، و فقط به ماست که پس از فتنه در میان دل‌ها الفت برقرار خواهد ساخت.

در این هنگام من گفتم: الحمد لله برای فضیلتی که به ما بخشیده است.»

نگارنده: ختم و به پایان رسیدن در این حدیث به معنای آن است که برنامه‌ی الهی و هدف او در اوج خود به ثمر خواهد نشست. نبوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله سرآغاز آن بود و بردستان حضرت مهدی

۱. و نیز کمال الدین ۱/ ۲۳۰


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت‌ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت‌ها
اوصاف امام علیه السلام
منزلت امام علیه السلام
حکومت امام علیه السلام
یاران
ابدال
یاریِ فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی‌ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه السلام
روم
ترکستان
دولت عدل
آماده‌سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام علیه السلام
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه‌های ظهور
رجعت
امام علیه السلام در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

بقیت الله الاعظم ﷺ به اوج خود خواهد رسید. خدای متعال می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ[1]، اوست که رسول خود را به هدایت و دین حق ارسال نمود تا آن را بر همه‌ی ادیان غالب نماید، اگرچه مشرکان خوش نداشته باشند».

## حضرت مهدی ﷺ پایان بخش تمامی اسرار

ابن شعبه‌ی حرانی ﷺ در تحف العقول / ۱۷۱ وصیت نامه‌ی امیرالمؤمنین ﷺ به کمیل بن زیاد ﷺ را روایت می‌کند، و عماد الدین طبری امامی ﷺ در بشارة المصطفی ﷺ لشیعة المرتضی ﷺ / ۲٤ گزیده‌ای از آن را می‌آورد. این وصیت نامه طولانی و مملو از دانش و حکمت است. در پاره‌ای از آن آمده است: «سعید بن ارطاة گوید: کمیل بن زیاد را دیدم و درباره‌ی فضیلت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب ﷺ از او پرسیدم. او گفت: آیا می‌خواهی تورا از وصیّتی که ایشان به من فرمودند ـ و از دنیا و آنچه در آن است برایت بهتر می‌باشد ـ آگاه کنم؟ گفتم: آری و او گفت: حضرت علی ﷺ به من فرمودند:

ای کمیل! هر روز نام خدا را [ برزبان ] آور و بگو: لا حول ولا قوة إلا بالله. بر خدا توکل کن و ما را به یاد آور و نام ما را ذکر کن...

ای کمیل! خداوند رسولش را ادب آموخت و ایشان هم مرا، من نیز مؤمنان را ادب می‌آموزم و آن را برای شریفان به ارث می‌گذارم.

ای کمیل! هیچ علمی نیست، مگر آنکه من آن را در می‌گشایم و هیچ رازی نیست، مگر آنکه قائم ﷺ آن را به پایان می‌رساند، ذُرِّيَّةٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ[2]، فرزندانی که بعضی از [ نسل ] بعضی دیگرند و خداوند شنوای داناست.

ای کمیل! فقط از ما فراگیر تا از ما باشی!

ای کمیل! تو در هر حرکتی نیازمند معرفت و شناخت هستی...

ای کمیل! شما از دشمنانتان بهره مندید، به شادی آنان شادید، به آشامیدن آنها

۱. سوره‌ی توبه / ۳۳

۲. سوره‌ی آل عمران / ۳۴

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمـان
فتنـــه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یـاران
ابـدال
یاري فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنـی‌ها
نبرد قدس
یهـود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکسـان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

می‌آشـامید، بـه خوردن آنـان می‌خورید و در جاهایی که آنها وارد می‌شـوند، وارد می‌شـوید و چه بسـا که برنعمت ایشـان دست یابید. آری به خدا قسـم که این علی رغم ناخوشنودی آنهاست، ولی خدای عزوجل یاور شماست و آنان را وامی‌گذارد.

به خدا زمانی که روز شـما فرا رسـد و صاحبتان ظهور نماید، آنها با شـما نمی‌خورند و در جاهایی که شـما وارد می‌شـوید، وارد نمی‌شوند، درهای شـما را نمی‌کوبند، به نعمت های شـما دسـت نمی‌یابند و ذلیل و نومید خواهند بود مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا ثُقِفُوا أُخِذُوا وَقُتِّلُوا تَقْتِيلاً[1]، [ ایشان ] از رحمت خدا دور گردیده و هرکجا یافته شوند گرفته و سخت کشته خواهند شد.

ای کمیل! فریب قومی را نخور که نماز خود را طول می‌دهند، همواره روزه می‌دارند و صدقه می‌دهند و گمان می‌کنند موفقند.

ای کمیل! به خدا سـوگند می‌خورم که از رسـول خدا ﷺ شـنیدم: وقتی شـیطان قومی را به طرف کارهای زشـتی چون زنا و شـرابخواری و مانند آن ـ از دشـنام و گناهان ـ بکشـاند، عبادت شـدید، خشـوع، رکوع، خضوع و سـجود را خوشایندشـان می‌کند، آنـگاه آنان را به ولایت و سرپرسـتی پیشوایانی که به سـوی آتش فرا می‌خوانند و روز قیامت یاری نمی‌شوند، وا می‌دارد.

ای کمیل! [ ایمان برخی ] ثابت است و [ ایمان برخی دیگر] به صورت ودیعه، پس برحذر باش که مبادا از کسـانی باشـی که [ ایمان ] نزد آنها ودیعه اسـت. تنها در صورتی شایستگی ثبوت آن را داری که در مسـیر روشـنی که تورا به کج راهه نمی‌برد، و از طریقی که ما تورا برآن داشتیم و بدان هدایت نمودیم، جدا نمی‌سازد، استوار بمانی.

ای کمیل! هیچ نبردی جزبا حضور امامی عادل و هیچ غنیمتی جزبا وجود امامی فاضل نخواهد بود.

ای کمیل! اگرپیامبری ظهور نکرده بود و مؤمنی پارسا روی زمین بود، آیا در دعوت به سوی خدا خطا کرده یا نه؟ بلی، به خدا سـوگند خطا کرده اسـت مگرزمانی که خدا او را بگمارد و برای دعوت شایستگی دهد.

---

۱. سوره‌ی احزاب/۶۱

ای کمیل! دین برای خداست، پس فریب سخنان امت فریفته‌ای را که پس از هدایت گمراه شدند و بعد از آنکه پذیرفتند انکار نمودند، مخور.

ای کمیل! دین برای خدای متعال است، بنابراین از کسی نمی‌پذیرد که آن را برپا دارد، مگر آنکه رسول، نبی و یا وصی باشد.

ای کمیل! این [ مقام اقامه‌ی دین ] همان نبوت و رسالت و امامت است، و غیر از ایشان [کسانی که در این صدد برآیند، ] تنها کسانی هستند که خود را به حکومت رسانده‌اند، به زور چیره شده‌اند، گمراهند و تجاوزگر.

ای کمیل! مسیحیان و یهودیان نه فاعلیت خدای تعالی را انکار کردند و نه موسی و عیسی را، ولیکن افزودند، کاستند، تحریف نمودند و به کج راهه رفتند، پس مورد لعنت و خشم قرار گرفتند و توبه هم ننمودند...

ای کمیل! بعد از نماز عصر نیمه‌ی ماه رمضان که بسیاری از مهاجر و انصار جمع بودند، پیامبر ﷺ بربالای منبر در حالی که برروی پاهایشان ایستاده بودند، اعلان کردند: علی از من است، دو پسرم از او هستند، و پاکان از من و ایشان. آنان پس از مادرشان پاکانند. آنان کشتی نوحند که هرکه برآن سوار شود نجات می‌یابد، و هرکه از آن سرباز زند، هلاک گردد. آنکه نجات یابد در بهشت و آنکه فرو افتد در آتش است.»

نگارنده: معنای فرمایش امام ﷺ: هیچ دانشی نیست مگر آنکه من آن را در می‌گشایم، آن است که رسول خدا ﷺ اصول علومی که مردم بدان احتیاج دارند را آوردند، و اصول علوم دین را گشودند. پس از ایشان هم امیرالمؤمنین ﷺ پاره‌ای از آنها را در گشودند. شارح نهج‌البلاغة ابن ابی‌الحدید در مقدمه‌ی شرح خود به استدلال پیرامون این مطلب پرداخته که علوم اسلامی همه به حضرت امیر ﷺ بازگشت می‌کند، پس ایشان بنیانگذار آنها و یا استوار دارنده‌ی اصول آنهاست.

و نیز این سخن: هیچ سرّی نیست مگر آنکه قائم ﷺ آن را به پایان می‌رساند، بدان معناست که اسرار پنهان علوم و حیات به دست امام عصر ﷺ آشکار می‌شود و آن حضرت است که آنها را در دسترس مردم قرار می‌دهد. البته همین امر که ایشان اسرار قرآن را بیان می‌کند و معرفت متعالی انسانی و حیات تکامل یافته‌ی مادّی و معنوی را بر اساس آن قرار می‌دهد، کفایت می‌کند.

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمـان
فتنـــه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یـاران
ابـدال
یاري فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنـی ها
نبرد قدس
یهـود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکـــان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

## امیرالمؤمنین ﷺ: خدا تنها به ما آغاز کرد و فقط به ما به پایان می‌رساند، نه به شما

الملاحم ابن منادی / ٦٤ از اصبغ بن نباته آورده است: «امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب ﷺ در کوفـه خطبـه‌ای خواندنـد و پـس از به جـا آوردن حمد و ثنـای الهی فرمودنـد: ای مردم! قریشـیان امامان عرب هسـتند، ابرار آنان برای ابرار عرب و فاجران آنها برای فاجران ایشـان. بدانیـد ناگزیـر آسـیابی برگمراهـی آرد می‌کند و می‌گـردد، پس چون بر محور خـود بگردد به شـدّت آرد کند. آگاه باشـید که زیبا و اعجاب آور آرد می‌کند، زیبایی نهایت [ و زمان پایان یافتن ] آن اسـت، و درهم شکسـتن آن برعهده‌ی خدای عزیز و جلیل خواهد بود.

بدانیـد کـه من و ابـرار عترت و اهل بیتـم داناترین مردمـان در کودکـی و بردبارترین آنها به هنگام بزرگسـالی هسـتیم. پرچم حق تنها با ماسـت. هر کسی برآن پیشـی گیرد، [ از دین ] خـارج شـود و هـر که از آن سـرپیچی کند، هـلاک گردد و هر کسـی برآن اسـتوار ماند، به ما بپیوندد.

ما اهل بیت رحمتیم و درهای حکمت تنها توسّط ما گشوده شده است. ما تنها براساس حکم خدا حکم کردیم، به دانش او دانستیم و از راست گفتاری شنیدیم، پس اگر از ما تبعیّت کنید، نجات می‌یابید و اگر پشت کنید، خداوند به دستان ما شما را عذاب خواهد نمود.

خدا تنها به دست ما حلقه‌ی ذلّت را از گردن شما گشود و فقط به ما ختم خواهد نمود و نه به شما. آنان که در پی‌اند به ما می‌پیوندند و کسانی که جلو رفته‌اند به سوی ما باز می‌گردند.

اگر چنین نبود که شـما در صدد به تعجیل انداختن و به تأخیر انداختن مقدّرات هسـتید واین [ خواسته و اراده‌ی شما در تعجیل و تأخیر] در بشر پیشتر بوده است، هر آینه برای شما از جوانانی از موالی [ غیر عرب ]، پسـران عرب و برخی از پیران ـ که به نمک در توشـه‌ی سفر می‌مانند وکمترین توشه نمک است ـ می‌گفتم.

عبرت در ماست وانتظار برای شیعیان ما. ما و شیعیانمان با دل درد، تب و شمشیر[ قتل ] نزد خدای عزوجل می‌رویم و دشمنان ما با درد وسختی، و بلا و انتقامی که خداوند بخواهد، به هلاکت می‌رسند.

سوگند به خدا که اگر هرآنچه را می‌دانم برای شما بگویم، طائفه‌ای می‌گویند: چقدر دروغگو و گمان پرداز است، و اگر از میان شما صد تن را که قلب هایشان مانند طلاست، برگزینم، و آنگاه از میان آن صد نفرده تن را انتخاب نمایم، و سخنی ساده درباره‌ی ما اهل‌بیت ـ که در آن جز حق نمی‌گویم و تنها بر صدق تکیه می‌کنم ـ برایشان بگویم، آنان بیرون می‌روند و می‌گویند: علی از دروغگوترین مردم است! ولی اگر از دیگران ده تن را برگزینم، و در [ مدح ] دشمنانمان و کسانی که بر ما ستم کردند، مطالب بسیاری بگویم، بیرون می‌روند در حالی که می‌گویند: علی از راستگوترین مردم است!

سخنران هلاک شد، صاحب گروه نیرومند به حیرت افتاد، دل‌ها متغیّر گشت، بعضی از آنها بسیار ناراحت است، برخی سخت، برخی نرم و بعضی ناآرام.

فرزندانم! خردسالان شما بایستی به بزرگانتان نیکی کنند و بزرگانتان بایست با خردسالان رؤوف باشند. مانند گمراهان درشتخو نباشید که در دین تفقّه نکردند و یقین خالص به خدای عزوجل نداشتند و به تخمی که در لانه است می‌مانند.[1]

افسوس بر جوجه‌ها، جوجه‌های آل محمد از دست خلیفه‌ای جبّار، خبیث و هوسران که به حقّ جانشین من و جانشین جانشینم استخفاف خواهد ورزید.

به خدا سوگند که تأویل رسالت‌ها، تحقّق وعده‌ها و تمام کلمات [ خدا ] را می‌دانم.

به طور حتم در میان اهل‌بیت من کسی خواهد بود که براساس فرمان خدا فرمان می‌دهد، قدرتمند است و بنابر حکم خدا حکم می‌کند. این پس از زمانی سخت و رسوا خواهد بود که بلا در آن شدت می‌گیرد، امید قطع و رشوه پذیرفته می‌شود. در این هنگام خداوند عزوجل

۱. عبارتی مشابه همین سخن در نهج‌البلاغة آمده است، امیرالمؤمنین ﷺ می‌فرمایند: بسان درشتان جاهلیّت نباشید که نه در دین تفقّه کنید و نه در مورد فرمان خدا اندیشه، مانند پوست تخمی که در لانه است، شکستن آن موجب وزر و گناه است، و [ اگر هم آن را نشکنند و رها کنند ] تخم آن با شرّ و فساد بیرون می‌آید.
ابن میثم بحرانی در شرح این عبارت می‌نگارد: امام ﷺ آنان را نهی از آن می‌کنند که در عدم تفقّه در دین به درشتان جاهلیّت مانند، که در این صورت چون تخم افعی خواهند بود که اگر آن را بشکنند گناه کرده‌اند، زیرا موجب آزار حیوان شده‌اند، اینان نیز چنین‌اند، به احترام اسلام نمی‌توان آنان را آزرد، اگر هم بر جهالت رهایشان کنند به شیطنت خواهند پرداخت، ر.ک به بحار الانوار ۳۴ / ۱۱۵. م

مردی را از کنار دجله برای امری که او را به غضب آورده، مبعوث می‌دارد. کینه او را بر ریختن خون‌ها وا می‌دارد. او [ پیشتر] در غیبت و خفا بوده است. پس [ چون ظاهر شود ] قومی را که بر آنها خشمگین، پرکینه و شدید است ـ به شیوه‌ی بخت نَصّر ـ به هلاکت می‌رساند. او آنان را به ذلّت می‌کشاند و کاسه‌هایی لبالب از تازیانه‌ی عذاب و شمشیر هلاک را به ایشان می‌نوشاند. آنگاه فساد و اموری مشتبه خواهد بود...

بدانید که شگفتی، تمام شگفتی پس از جمادی و رجب است، گرد آمدن پراکنده‌ها و برانگیختن مردگان و رخدادهایی با فاصله که در بین آنها مردن‌هایی است که دنباله‌ی خود را بالا گرفته، فریاد می‌کند و سخن خود را اعلان می‌دارد و این در دجله یا اطراف آن است.

آگاه باشید، قائمی از ما خواهد بود که حسب او پاکیزه و یاران او بزرگانند. شما را به هنگام نابودی دشمنان خدا سه بار به نام او و نام پدرش ندا می‌کنند و این در ماه رمضان خواهد بود و پس از فتنه، کشتار، سختی، فساد و اوج گرفتن بلا. من آگاهم که زمین اندوخته‌هایش را برای چه کسی بیرون می‌آورد و خزائنش را تسلیم که می‌کند، و اگر بخواهم با پایم [ بر زمین ] می‌زنم و می‌گویم: از اینجا کلاهخود و زره بیرون آرید.

ای فرزندان گناهان! شما چگونه هستید آن زمانی که با شمشیرهایی آخته بر دستان در شب یورش به دشمن در راه رفتن شتاب می‌کنید؟

البته که خداوند خلیفه‌ای را که بر هدایت استوار می‌ماند و بر حکم کردن رشوه نمی‌ستاند، به خلافت خواهد رساند. او هنگامی که دعا کند، دعاهایش تا فاصله‌ای دور خواهد رفت و موجب شکست منافقان و گشایش امور مؤمنان خواهد شد.

بدانید که این امر علی رغم آنان که خوش ندارند واقع می‌شود و الحمد لله رب العالمین.»[1]

جاحظ در البیان والتبیین / ۲۳۸ مضمون قسمتی از این خطبه را آورده است، وی می‌نویسد: «ابوعبیده گوید: جعفر بن محمد می‌گوید: نیکان عترتم و پاکان خاندانم در خردسالی بردبارترین مردم و در بزرگسالی داناترین ایشانند.

بدانید، ما اهل بیتی هستیم که از علم خدا دانستیم، به حکم او حکم نمودیم و از گفتار

۱. و نیز کنزالعمال ۱۴ / ۵۹۲ از ابن منادی


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت‌ها
تحریف بشارت‌ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی‌ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده‌سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه‌های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

راستگویی شنیدیم. اگر از آثار ما پیروی نمایید، به بصیرت های ما رهنمون می شوید، ولی اگر چنین نکنید، خدا شما را به دستان ما به هلاکت خواهد رساند.

پرچم حق تنها با ماست. هرکه از ما تبعیّت نماید، بپیوندد و هرآنکه سرپیچی کند، غرق شود. آگاه باشید که تنها به وسیله ی ما زخم هر مؤمنی التیام می یابد و طوق ذلّت از گردن هایتان کنار می رود، و فقط به ما آغاز شده و به پایان خواهد رسید، و نه به شما.»[1]

ابن ابی الحدید در شرح خود ۱/ ۲۸۱ می نویسد: «این سخن ایشان در پایان: تنها به ما به پایان خواهد رسید، و نه به شما، اشاره به مهدی است که در آخرالزمان ظهور می کند و اکثر محدثین معتقدند که او از نسل فاطمه علیها السلام است و اصحاب ما معتزله نیز منکر او نیستند و در کتاب هایشان به آن تصریح کرده اند و بزرگانشان به او اعتراف نموده اند، الا اینکه به اعتقاد ما او هنوز خلق نشده و بعدها خلق خواهد شد.»!

شیخ مفید رحمه الله در ارشاد / ۱۲۸ روایت را مانند البیان و التبیین می آورد و می نگارد: «شیعه و سنی از حضرت امیر علیه السلام روایتی آورده اند که ابوعبیده معمربن مثنی و دیگران ـ که دشمنان شیعه آنان را در روایتشان متّهم نمی کنند ـ آن را ذکر می کنند و می نویسند که امیرالمؤمنین علیه السلام در نخستین خطبه پس از آنکه مردم با آن حضرت بیعت کردند، چنین فرمودند و این بعد از قتل عثمان بن عفّان بوده است.»

طبری امامی در المسترشد / ۷۵ می نگارد: «وقتی که حضرت علی علیه السلام خلافت [ ظاهری ] را به دست گرفت، سخنرانی کردند و فرمودند:

سوگند به آنکه جانم در دست اوست، پراکنده، درهم آمیخته و غربال شده و به مانند محتویات دیگ به هم خواهید آمیخت تا آنجا که آنان که در بالا قرار دارند، به پایین روند و کسانی که در پایین هستند، به بالا[2]. همانا شما به حالتی که در زمان مبعوث شدن پیامبرتان صلی الله علیه و آله داشتید، بازگشت کرده اید، و من از این بازگشت و این مطلب خبر داده شده ام...

۱. ابن ابی الحدید در شرح خود ۱/ ۲۷۶ از جاحظ

۲. ممکن است مقصود آن باشد که مؤمنان کافر شوند و فاجران متقی، و یا آنکه صاحبان عزت ذلیل شوند و ذلیلان عزیز.

بدانیـد که نزد خدا مبغوض‌ترین بنده‌ای که آفریده اسـت، کسـی اسـت که خـدا او را به خودش واگذاشـته و مردی که در میان شبه انسان ها علمی گرد آورده است و مردم او را عالم می‌نامنـد، تـا آنکه برآب گندیده‌ای وارد شـود و بـدون آنکه فایده‌ای برد، سـیراب گردد، به عنوان قاضی [ برمسـند قضاوت ] برای مردم می‌نشـیند تا امر مشتبه را از غیرآن تمییزدهد، پس اگر چیزی را با چیز دیگری قیاس کند و بسـنجد، چشـمانش را تکذیب نمی‌کند، و اگر مطلبی براو پوشـیده باشد، آن [ جهلی ] را که از خود می‌داند، کتمان می‌کند، تا مبادا گفته شود نمی‌داند.

او بدون آگاهی در تاریکی‌ها سـیر می‌کند و کلید نادانی هاسـت، درباره‌ی آنچه نمی‌داند پرسش نمی‌کند تا فرا گیرد و علم قاطعی ندارد، به مانند باد که چیز خشک خُرد را می‌پراکند، روایت را خرد و پراکنده می‌سازد، وارثان از [ ستم ] او [ در تقسیم ارث ] فریاد می‌کنند، او به حکم خود ازدواج حرام را حلال و ازدواج حلال را حرام می‌کند، آگاه و توانا نیست تا بتواند مشکلاتی را که برایش پیش می‌آید برطرف کند، و از آنچه نسـبت بدان کوتاهی نموده، غافل نیسـت.

بدانید دانشـی که حضـرت آدم آورد و تمامی آنچـه پیامبران ﷺ بدان برتـری یافتند، نزد خاندان پیامبرشماسـت. پس به کجا گمراه می‌شـوید و کجا می‌روید؟ ای گروه کسـانی که سوارشدگان و نجات یافتگان کشتی [ نوح ] هستید[1] همانند کشتی نوح در میان شماست، هـم چنان‌که در آن کشـتی هـر که نجات یافـت، نجات یافـت، در این نیز هر کس از شـما نجات یابد، نجات یابد.

وای برکسـی که از ایشـان سـرپیچی کند. اینان برای شـما بسـان کهف اصحاب کهف هسـتند، ایشـان را بـه بهتریـن نام هایشـان و بـه آنچه کـه در قرآن نامیـده شـده اند بنامید: هذا عَذبٌ فُراتٌ سَائِغٌ شُرَابُه، این آب شیرین تشنگی زاست که نوشیدنش گواراست؛ پس بیاشامید، وَهذا مِلحٌ أُجَاجٌ[2]، و این شور تلخ مزه است؛ پس بر حذر باشید، ایشان در حطّه اند، پس وارد شوید.

بدانیـد ابـرار عترت من و پاکان خاندانم در خردسـالی داناترین و در بزرگسـالی بردبارترین

۱. مرحوم نعمانی این فقره را چنین نقل می‌کنند: ای گروه کسـانی که از پشـت های کشتی نشینان جدا شده اید، ر.ک به غیبت / ۴۴. م

۲. سوره‌ی فاطر/ ۱۲


پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمـان
فتنـــه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یـاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنـی ها
نبرد قدس
یهـــود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکـــان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

مردمانند. ما از علم خداوند دانستیم و از گفتار راستگویی شنیدیم، پس اگر آثار ما را پیروی نمایید، به بصیرت های ما رهنمون شوید، و اگر به ما پشت کنید، خدا شما را به دست ما ـ و یا هر چیزی که بخواهد ـ هلاک کند.

پرچم حق تنها با ماست، هرکه به دنبال آن بیاید، بپیوندد، و هرکه سرپیچی نماید، هلاک گردد. خدا فقط به ماست که زمان تاریک را روشن می نماید، و به دست ماست که انتقام هر مؤمنی را می گیرد و طوق ذلّت را از گردن هایتان می گشاید، و تنها به ما به پایان می رساند، نه به شما.»

ابن شعبه حرانی ﷺ در تحف العقول / ۱۱۵ قسمت هایی از آن را آورده است: «خدای عزوجل تنها به ما آغاز کرده و به پایان می برد. او فقط به ما آنچه را بخواهد، محو می کند، و تنها به ماست که زمانه ی سخت را برطرف می کند و باران را فرو می فرستد. مبادا فریبکار شما را درباره ی خدا بفریبد.

اگر قائم ما قیام کند، آسمان بارانش را فرو می فرستد، زمین گیاهش را بیرون می دهد و کینه از دل بندگان رخت برمی بندد. درندگان و چارپایان با یکدیگر آشتی می کنند. چنان می شود که زنی میان عراق و شام راه می رود و گام خود را تنها بر گیاهان می گذارد، زنبیل خود را بر سر دارد و هیچ درنده ای در صدد او بر نمی آید، و او نمی هراسد.»

نگارنده: صحیح مسلم ۳ / ۸٤ روایت می کند که در روزگار آن حضرت ﷺ بلاد عرب را مراتع و نهرها فرا می گیرد.

مقصود از جمله ی آخر روایت هم آن است که زنی در بین عراق و شام و حجاز در حالی که زنبیلش را بر سر دارد راه می رود و از هیچ چیزی بیم ندارد، امنیت پایدار و نقل و انتقال آسان است. در این عبارت امام ﷺ با مثالی از دوران مخاطبین مطلب را برای آنان بیان کردند.

## خاتم الاوصیاء ﷺ از نسل خاتم الاسباط

امالی طوسی ۲/ ۱۱۳ از امام زین العابدین ﷺ نقل می کند: «در یکی از راه های مدینه، پشت سر عمویم امام حسن و پدرم امام حسین ﷺ راه می رفتم ـ و این جریان در همان سالی بود که عمویم امام حسن ﷺ به شهادت رسیدند ـ. من در آن وقت پسری نابالغ ـ و یا نزدیک

بلوغ ـ بودم. جابربن عبدالله انصاری و انس بن مالک انصاری همراه گروهی از قریش و انصار با ما مواجه شدند.

جابربن عبدالله نتوانست جلوی خود را بگیرد، به دست و پای عمو و پدرم افتاد و شروع به بوسیدن کرد. مردی از قریش که از خاندان مروان بود، [ به جابر] گفت: ای ابا عبدالله ! با این سنّ و جایگاهی که به عنوان صحابی رسول خدا ﷺ داری ـ و جابر در بدر حضور داشت ـ، این کارها را می‌کنی؟ ! جابر گفت: ای برادر قریشی ! دور شو، اگر فضل و جایگاه این دو را به مانند من می‌دانستی، خاک زیر پای آنان را می‌بوسیدی.

سپس به انس بن مالک رو کرد و گفت: ای ابوحمزه ! رسول خدا ﷺ چیزی درباره ی این دو به من فرمودند که گمان نمی‌کردم انسانی چنین باشد. انس گفت: ای ابوعبدالله ! پیامبر ﷺ به تو چه فرمودند؟ ـ در این هنگام امام حسن و امام حسین علیهما السلام رفتند، اما من برای شنیدن گفتگویشان ایستادم ـ جابر گفت: روزی در مسجد جماعتی اندک پیرامون رسول خدا ﷺ بودند، ایشان به من فرمودند: ای جابر! حسن و حسین را برایم فرا بخوان.

آن حضرت به آن دو علاقه ی بسیار داشت. رفتم و آن دو را فرا خواندم و در حالی که گاهی این را حمل می‌نمودم و گاهی آن را، بازگشتم. ایشان ـ که به خاطر محبت و گرامیداشت من نسبت به آن دو سرور و شادمانی را در چهره شان مشاهده می‌کردم ـ به من فرمودند: ای جابر! آیا این دو را دوست داری؟ عرض کردم: پدر و مادرم فدای شما، با این منزلتی که برای آنها نزد شما می‌دانم، چسان دوستشان نداشته باشم؟

فرمودند: آیا تو را از فضیلتشان آگاهی ندهم؟ گفتم: آری، پدر و مادرم فدایت. فرمودند: خدای تعالی وقتی خواست مرا بیافریند، مرا نطفه ای سفید و پاکیزه آفرید. پس آن را در صلب پدرم آدم علیه السلام به ودیعه گذارد و پیوسته آن را از صلبی پاک به رحمی پاک منتقل کرد تا آنکه به نوح و ابراهیم علیهما السلام رسید و چنین بود تا به عبدالمطلب منتقل شد. لذا چیزی از آلودگی های جاهلیّت به من اصابت نکرد.

آنگاه آن نطفه در عبدالله و ابوطالب دو نیم شد. من از [ صلب ] پدرم به وجود آمدم و خدا نبوّت را به من ختم کرد. از [ صلب ] ابوطالب نیز علی به وجود آمد و خدا وصیّت را به او ختم


پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمـان
فتنـــه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
تحریف بشارت ها
اوصاف امام علیه السلام
منزلت امام علیه السلام
حکومت امام علیه السلام
یـاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنی ها
نبرد قدس
یهـود
حضرت مسیح علیه السلام
روم
ترکـــان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام علیه السلام
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام علیه السلام در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

نمود. آنگاه این دو نطفه از من و علی به هم پیوست و جهر و جهیر - یعنی حسن و حسین - از [ نسل ] ما به وجود آمدند، و خدا به آن دو اسباط نبوّت را ختم فرمود و ذریه‌ی مرا از نسل آن دو قرار داد، و مرا فرمان داد شهر - و یا فرمودند: شهرهای کفر - را فتح کنم.

مردی از نسل این - و به حسین علیه السلام اشاره نمود - در آخرالزمان خروج خواهد کرد که زمین را از عدل آکنده می‌سازد همان گونه که از ظلم و جور پر شده است.

این دو پاکیزه و مطهّرند و دو آقای جوانان اهل بهشت. خوشا به حال[1] کسی که آن دو و پدر و مادرشان را دوست بدارد، و وای بر کسی که با آنان بجنگد و دشمنی کند.»[2]

## با مهدیِ ما، حجت‌های الهی به پایان می‌رسد

مروج الذهب ۱/ ۳۲ از امیر مؤمنان علی علیه السلام نقل می‌کند: «وقتی خدا خواست بیافریند و اموری بدیع را ایجاد کند، پیش از گسترانیدن زمین و برافراشتن آسمان، خلایق را در صورت هایی چون غبار قرار داد. خدا در آن حال در ملکوتش یگانه و در جبروتش بی همتا بود.

سپس نوری از انوارش را فراهم آورد که درخشید و پاره‌ای از پرتو خود را برکند که ساطع شد، آنگاه آن نور میان آن صورت های پنهان، گرد آمد که همان صورت پیامبرمان محمد صلی الله علیه و آله بود. خدا به او فرمود: تو برگزیده و منتخب هستی و ودیعه‌گاه نور و گنجینه های هدایتم نزد توست. به خاطر تو سرزمین بطحاء را می‌گسترانم و آب را می فرستم و آسمان را برمی افرازم و پاداش و عذاب و بهشت و جهنّم را قرار می دهم. اهل بیت تو را برای هدایت می‌گمارم و از علم و دانش مکنونم به آنها می دهم، چنان که هیچ مطلب دقیقی برایشان سخت نباشد و امور پوشیده خسته شان نکند. آنها را حجّت بر آفریدگانم و آگاهی بخشان از قدرت و وحدانیتم قرار می دهم. آنگاه خداوند از آنان بر ربوبیت و اخلاص در وحدانیت، گواهی و شهادت گرفت.

پس از آن، انتخاب محمد و آلش را با بصیرت و خرد خلایق آمیخت و به آنان نمایاند که

۱. احتمال آن نیز می‌رود که مقصود از «طوبی» که به «خوشا به حال» ترجمه شد، درخت طوبی باشد، و در عبارت اخیر به جای «ویل» که «وای» برگردان شد، چاه ویل در جهنّم. م

۲. تأویل الآیات ۱/ ۳۷۹ با اندکی تفاوت، و نیز حلیة الابرار ۲/ ۶۴

هدایت و نور با اوست و امامت در خاندانش. این از آن رو بود که می خواست سنّت عدل مقدّم باشد و اتمام حجّت پیشتر.

آنگاه مخلوقات را در غیب خود مخفی نمود و در علم مکنون خود پنهان داشت. بعد از آن عوالم [ مختلف ] را قرار داد، زمان را گسترد، آب را فرستاد، کف و دود را به تحرّک درآورد، پس عرش او بر روی آب قرار گرفت.

آنگاه زمین را بر روی آب گسترانید (و از آب دودی بیرون آورد و آن را آسمان قرار داد). سپس زمین و آسمان را به اطاعت فراخواند و آن دو اجابت کردند.

سپس ملائکه را از انواری که خود ابداع نموده و ارواحی که خود آفریده بود ایجاد نمود. با توحید خود نبوّت محمد ﷺ را قرین ساخت. لذا نبوّت ایشان پیش از آنکه در زمین مبعوث شود، در آسمان مشهور شد.

پس چون آدم را آفرید فضیلت او را برای فرشتگان آشکار کرد، و هنگامی که او را از اسامی اشیاء ـ در آن زمانی که از او خواست تا [ به فرشتگان ] خبر دهد ـ آگاه نمود، به آنان نمایاند که او را به علم سابق مخصوص داشته است، پس آدم را محراب، کعبه، در و قبله‌ای قرار داد که نیکان و روحانیین انوار را برای او به سجده درآورد.

سپس آدم را از ودیعه اش خبر داد و عظمت آنچه وی را نسبت به آن امین شمرده است، به او نشان داد، و این بعد از آن بود که او را نزد ملائکه امام نامید. بهره‌ی آدم از خیر همان ودیعه‌گاه نور ما بود که به او نمایاند.

خدای تعالی همواره این نور را در زمان پنهان می‌داشت تا آنکه محمد ﷺ را در این مقطع زمانی برتری داد. او هم مردم را در ظاهر و باطن و پنهان و آشکار دعوت کرد و از آنان خواست تا پیمانی را که خدا در [ عالم ] ذرّ و پیش از تناسل از آنان گرفته بود، به یاد آورند.

پس هر کس با ایشان موافقت کرد و از مصباح نور پیشینش برگرفت، به سرّ ایشان هدایت شد و امر روشن ایشان را دریافت، و هر آنکه به غفلت دچار شد، شایسته‌ی غضب گشت.

سپس آن نور به ما انتقال یافت و در امامان ما درخشید، پس ما انوار آسمان و زمینیم. تنها به ماست که نجات می‌یابید، علم مکنون تنها از ناحیه‌ی ماست و امور فقط به ما

پیشوایان گمراهی
دجّال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

بازگشت می‌کند.

به مهدی ماست که حجت ها به پایان می‌رسند. او خاتم امامان، رهایی بخش امت، نهایت نور و مصدر امور است. پس ما برترین مخلوقات، با شرافت‌ترین موحّدان و حجّت های پروردگار جهانیان هستیم. هرکه به ولایت ما تمسّک دارد و بر ریسمان ما چنگ زده به این نعمت خوش باشد.»

تذکرة الخواص ابن جوزی / ۱۲۸ از امام حسین علیه‌السلام: «پدرم امیرالمؤمنین روزی در مسجد جامع کوفه در ستایش رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله خطبه ای بلیغ ادا کردند و در آن فرمودند: با مهدی ما حجت ها پایان می‌یابد، پس او خاتم امامان، رهایی بخش امت، منتهای نور و سرّ پیچیده است. مژده باد بر هرکسی که به رشته ی ما چنگ زند و بر محبت ما محشور شود.»

معنای این سخن: حجّت ها پایان می‌یابد، آن است که دیگری هیچ حجت و برهانی در مقابل اهل‌بیت علیهم‌السلام نخواهد بود.



## امام عسکری علیه‌السلام: مهدی آخرین حجّت و خلیفه‌ی الهی است

اثبات الهداة ۳/ ۵۶۹ از فضل بن شاذان از محمد بن عبد الجبار روایت می‌کند: «خدمت مولایم امام حسن بن علی [ عسکری ] علیه‌السلام عرض کردم: یابن رسول الله ! خدا مرا فدای شما گرداند، دوست دارم بدانم پس از شما امام و حجّت خدا بر بندگانش کیست؟ فرمودند: پس از من، پسرم امام و حجّت خداست، همو که همنام و هم کنیه ی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است. او آخرین حجّت و خلیفه‌ی خداست.

عرضه داشتم: ای پسر رسول خدا! از چه کسی به دنیا می‌آید؟ فرمودند: از دختر پسر قیصر پادشاه روم. بدانید او به دنیا می‌آید و مدّتی طولانی، از مردم غائب می‌شود، سپس ظاهر می‌گردد.»

مصباح المتهجّد / ۲۸۷ در توسّل به امامان معصوم علیهم‌السلام از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند: «خدایا... بواسطه‌ی بقیة الله که باقی مانده، به تو تقرّب می‌جویم، همو که بین اولیائش مقیم است و او را برای خود رضایت دادی، طیّب، طاهر، فاضل و نیکوکار، نور زمین و ستون آن،

امید و آقای این امت، فرمان ده به معروف و بازدارنده از منکر، ناصحِ امین، آنکه از پیامبران می‌رساند و خاتم اوصیاءِ نجیب و طاهر است.»

غیبت شیخ طوسی / ۱۶۵ از ابو سلیمان داود بن عنان بحرانی روایت می‌کند: «برای ابوسهل اسماعیل بن علی نوبختی این جریان را بیان کردم: در آن بیماری که امام عسکری علیه‌السلام درگذشتند خدمتشان رسیدم. ایشان به عقید خادم که سیاهپوست و اهل حبشه و پیشتر خادم امام هادی علیه‌السلام بود و امام حسن عسکری علیه‌السلام او را بزرگ کرده بود، فرمودند: ای عقید! برایم آبی با مصطکی[1] بجوشان.

خادم آن را جوشاند، و صقیلِ کنیز آن را آورد. وقتی ظرف در دست امام عسکری علیه‌السلام قرار گرفت و خواستند آن را بنوشند، دستان ایشان به لرزه افتاد به طوری که ظرف به دندان هایشان برخورد نمود.

حضرت آن را گذاشتند و به عقید فرمودند: وارد اتاق شو، آنجا پسری را در سجده می بینی، او را بیاور.

عقید گوید: وارد اتاق شدم و با پسری در سجده مواجه شدم که انگشت سبّابه خود را بالا برده بود. بر او سلام کردم و او نمازش را کوتاه کرد. عرض کردم: آقای من شما را فرا می‌خواند. در این هنگام صقیل آمد و دست او را گرفته نزد پدر برد.

وقتی ایشان آمدند در حضور پدر ایستادند و سلام کردند. چهره ای نورانی داشتند و موهایشان مجعّد و نیز دندان هایشان با فاصله بود. چون امام عسکری علیه‌السلام او را دیدند گریستند و فرمودند: ای آقای اهل بیت خود! مرا آب بنوشان که به نزد پروردگارم می روم. او هم ظرف را گرفت، لب هایش را [ به دعا ] تکان داد و آنگاه پدر را نوشانید.

امام عسکری علیه‌السلام فرمودند: مرا برای نماز آماده کنید. پس در آغوش ایشان دستمالی گذاشتند و آن پسر او را وضو داد و بر سر و دو قدمش مسح کرد.

امام عسکری علیه‌السلام فرمودند: پسرم! بشارت باد که تو صاحب الزمان، مهدی، حجّت خدا! برزمین، فرزند و وصیّ منی و از من تولّد یافته ای، تو محمد بن الحسن بن علی بن محمد

۱. درختی است با میوه‌ای که طعم آن به تلخی مایل است و شیره‌ای دارویی از آن بیرون می‌آورند.


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
تحریف بشارت ها
اوصاف امام علیه‌السلام
منزلت امام علیه‌السلام
حکومت امام علیه‌السلام
یاران
ابدال
یاریِ فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه‌السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام علیه‌السلام
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام علیه‌السلام در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

بن علی بن موسی بن جعفربن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب و از نسل رسول خدا ﷺ هستی، تو خاتم ائمه‌ی طاهرین هستی و رسول خدا ﷺ به تو بشارت دادند و نام و کنیه برایت نهادند، اینچنین پدرم از پدران طاهرینش به من عهد کردند، خداوند بر اهل بیت درود فرستد، همانا پروردگار ما حمید و مجید است. و همان وقت از دنیا رفتند.»

## امام مهدی ﷺ: من خاتم الاوصیاء هستم و خداوند به من بلا را برطرف می‌کند

مسعودی در اثبات الوصیة / ۲۲۱ روایت می‌کند: «علان از ابونصر ضریر خادم برایم چنین نقل کرد: حضور صاحب الزمان رسیدم، به من فرمودند: صندل قرمز[1] را بیاور. برایشان آوردم، بعد فرمودند: مرا می‌شناسی؟ عرض کردم: آری، فرمودند: که هستم؟ عرض کردم: مولا و پسر مولای من.

فرمودند: از این نپرسیدم. عرض کردم: فدایتان شوم، خود بفرمایید، فرمودند: من خاتم الاوصیاء هستم و خداوند تنها به من، بلا را از خاندان و شیعیانم برطرف می‌کند.»[2]



۱. نام دارویی است.

۲. مشابه آن در کمال الدین ۴۴۱/۲، غیبت طوسی /۱۴۸ و الخرائج والجرائح ۴۵۸/۱

فصل هشتم

# تحریف بشارت‌ها

## تحریف بشارت نبوی توسط سلطه

## پیامبر ﷺ فرمودند: مهدی از عترت من است، ولی آن را به امت تغییر دادند!

در حدیثی که نزد سنیان صحیح است و حافظ ابن منادی در الملاحم / ٤١ آورده است چنین آمده: «عبدالرزاق بن همام گوید: از سعید بن مسیّب پرسیدم: آیا مهدی حق است؟ گفت: حق است، گفتم: از کدام قبیله است؟ گفت: از قریش، پرسیدم: از کدام تیره؟ پاسخ داد: بنی هاشم، سؤال کردم: از کدام بنی هاشم؟ گفت: از بنی عبدالمطلب، پرسیدم: از کدام فرزندان عبدالمطلب؟ جواب داد: از فرزندان فاطمه، گفتم: از کدام فرزندان فاطمه؟ جواب داد: همین اندازه برایت کافی است.»[1]

علت کتمان حدیث توسط ابن مسیّب این بود که از نظر حکومت، مدح و ستایش اهل بیت علیهم‌السلام جرم محسوب می‌شد و همین موجب هراس وی شده بود.

علت دیگر اینکه هویّت امام مهدی علیه‌السلام در برخی روایات سنیان مبهم است آن است که بعضی راویان برای فرار از خشم خلیفه عبارت «عترت من» را به «امت من» تغییر دادند! صحیح ابن حبان ٨ / ١١ و مسند ابی یعلی ٢/ ٢٩١ از عبدالله بن عمر از پیامبر ﷺ نقل می‌کنند: «مردی از امتم خروج می‌کند که نامش شبیه نام من و اخلاقش همچون اخلاق من است. او زمین را پر از عدل و داد می‌کند، چنان‌که از ستم و بیداد آکنده شده است.»

المعجم الکبیر ١٠/ ١٦٨ از ابن عمر از آن حضرت: «اگر از دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خدا مردی از امتم را برمی‌انگیزد که نامش شبیه نام من است.»

سنن الدانی / ١٠٠ نیز مشابه آن را از ابو سعید خدری آورده است و... لذا می‌بایست در این احادیث عترت را جایگزین امت نمود.

این تحریف، گاه از عبدالله بن عمر مشاهده می‌شود، گاه عبدالله بن عمرو عاص و برخی اوقات به عبدالله بن مسعود نسبت داده می‌شود. حتی گاهی به ابو سعید خدری ـ که جرأت و شهامتش معروف است ـ به نحوی که حاضر به بیعت با یزید نشد و لذا جلّادان او در واقعه حرّه ریش‌های او

١. فرائد فوائد الفکر/ ٦٥ از قتاده، الملاحم والفتن ابن طاووس / ١٦٤ از فتن زکریا، ینابیع المودة ٣/ ٢٦٢، و آقای میلانی در شرح منهاج الکرامة ١/ ٢٥٥ از شرح المواقف ٥/ ٣٤٢ و شرح المقاصد ٨/ ٢٣٢ آورده‌اند.

پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاریِ فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

را کندند و نزدیک بود او را بکشند ـ منتسب می‌گردد!

سنن الدانی / ۹۳ از ابو صدیق ناجی شاگرد ابو سعید چنین نقل می‌کند: «ابو سعید کنار منبر پیامبر نشسته بود و گریه و ناله می‌کرد! گفتم: چرا گریه می‌کنی؟ گفت: یادم آمد رسول خدا ﷺ بر این منبر نشستند و فرمودند: در میان اهل بیتم مردی است که بینی‌اش برجستگی دارد و پیشانی‌اش بلند است، وی می‌آید و زمین را که از ستم و بیداد پر شده، از عدل و داد می‌آکند.»

## عبارت «نام او نام من است» را به «نام او شبیه نام من است» تبدیل کردند!

در احادیث سنیان پیوسته می‌دیدم و می‌خواندم که از پیامبر ﷺ روایت می‌کنند: «نام او شبیه نام من است»، بعد از خود می‌پرسیدم: چگونه ممکن است پیامبر ﷺ که مخزن دانش و یقین است، مانند کسانی که براساس پندار و گمان سخن می‌رانند، سخن بگوید؟ و آیا در راستای غرضی می‌خواهد قضیه را مبهم بگذارد؟

اما وقتی احادیث اهل بیت ﷺ را ـ که صادقان و پاکان هستند ـ بررسی نمودم، دیدم که همه عبارت را چنین آورده‌اند: «نام او نام من است» و اثری از الفاظ دیگری چون «شبیه و نزدیک» نیست.

کمال الدین ۱/ ۲۸۶ از جابر ﷺ از رسول خدا ﷺ: «مهدی از فرزندان من و همنام و کنیه‌ی من است. او در خلقت و اخلاق شبیه‌ترین مردم به من است. برای او غیبت و [ برای مردم ] حیرتی خواهد بود که در آن امّت ها گمراه می‌شوند. سپس مانند ستاره‌ی درخشان می‌آید و زمین را پر از عدل و داد می‌کند، چنان‌که آکنده از ستم و بیداد شده است.»

چرایی این تحریف را در این باید جست که کسانی که برای معاویه و موسی بن طلحه ادّعای مهدویّت داشتند، تلاش می‌کردند تا نام حضرت مهدی ﷺ را از نام رسول گرامی ﷺ دور کنند و آن را مشابه و یا نزدیک نام ایشان قرار دهند تا به مقصود خود دست یابند! یکی از نکات مهم آن است که «مشابه بودن دو نام» توسط کسانی که از ابن مسعود روایت می‌کنند

جعل شده است!

ابن منادی در الملاحم / ٤١ از سلامة بن سلیم می‌آورد: «به عاصم بن ابی النجود گفتم: ای ابوبکر! آیا تو گفتی که زرّ بن حبیش از عبدالله بن مسعود از رسول خدا ﷺ چنین روایت می‌کند: دنیا سپری نمی‌شود مگر پس از آنکه مردی از اهل بیتم که نامش مشابه نام من است برزمین حکمرانی کند؟ گفت: آری، و[ نیز فرمود: ] او خلیفه‌ای خواهد بود.»

شاید آغاز تحریفاتی چنین، از اینجا باشد که آنان ابتدا عبارت «اسمه اسمی» را با افزودن کاف تشبیه به «اسمه کاسمی» تبدیل کرده‌اند و در نتیجه به الفاظی چون «یوافق اسمی: با نام من موافق است» و یا «یواطئ اسمی: به نام من نزدیک است» تغییر یافته است.[1]

اما در روایت حذیفه عبارت «اسمه اسمی» آمده است. عقد الدرر/ ٢٤ از ابو نعیم در صفة المهدی از حذیفه آورده است: «رسول خدا ﷺ برایمان سخنرانی کردند و درباره‌ی وقایعی که رخ خواهد داد فرمودند، سپس افزودند: اگر از دنیا جزیک روز نمانده باشد، خدا آن روز را آن قدر طولانی می‌کند تا مردی از فرزندانم را که همنام من است برانگیزد.

سلمان فارسی برخاست و عرض کرد: ای رسول خدا! از کدام فرزندانتان؟ فرمود: از این فرزندم، وبا دست بر حسین زد.»



## به فرمایش پیامبر ﷺ افزودند که «نام پدر او نام پدر من است»!

پدر حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف امام حسن عسکری علیه‌السلام است و علت این عنوان آن بود که خلیفه‌ی وقت آن حضرت و پدرش امام هادی علیه‌السلام را به اجبار در پایتخت خود سامرا که عسکر نام داشت اقامت داده بود. از این رو این دو امام به عسکریین علیهماالسلام معروف شدند.

ولیکن راویان دستگاه خلافت پدر امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را همنام پدر پیامبر ﷺ قرار دادند! از این رو عرصه فراهم شد تا عبدالله منصور عباسی برای پسرش محمد ادعای مهدویّت کند، و نیز عبدالله بن حسن مثنّی توانست آن را برای فرزندش محمد مدعی شود!

پیروان ابن تیمیه هم فرصت را غنیمت شمرده براین افترا پافشاری کردند، و تمامی نصوص

---

١. المعجم الکبیر طبرانی ١٦١/١٠ و الملاحم ابن منادی /٣١ از ابن مسعود

و روایاتی که امام مهدی ﷺ را از نسل حضرت امیر و صدیقه‌ی طاهره ﷺ معرفی می‌کند کنار زدند! آنان در صدد آن بودند که عرصه را برای مهدی غیرهاشمی خود مهیّا سازند!

به دنبال آن شورش محمد بن عبدالله عتیبی در آغاز سده‌ی پانزدهم و در سال ۱۴۰۰ هجری رخ داد و با ادّعای مهدویّت او همراه بود. او چند روز بر حرم مکه سیطره داشت و وزارت او را برادر همسرش جهیمان عهده‌دار بود. جهیمان مردم را به بیعت با شوهر خواهرش محمد بن عبدالله عتیبی فرا خواند! اما این مهدی کشته شد و حتی نتوانست اندکی عدالت را برقرار سازد!

بعد از او وهابیان برای شخص دیگری که اهل بریده بود مدّعی مهدویت شدند. او هم محمد بن عبدالله نام داشت و هنوز هم زنده است و شاید از قبیله‌ی هوازن باشد. آنان پنداشتند که اوصاف مهدی در اوست، لذا او را نزد مفتی بزرگ خود ابن باز بردند. او هم وی را آزمود و خوشایندش قرار گرفت و با کسانی که او را مهدی می انگاشتند موافقت کرد و صفات مهدی را بر او منطبق دانست!

سایت های وهابیان این خبر را دو سال پیش از مرگ ابن باز منتشر کردند. بعدها خواندیم که او را به چچن و افغانستان بردند تا این حدیث که «**مهدی از شرق خروج می‌کند**» بر او منطبق شود! سپس او را در سرداب خود ـ که ما را به گزاف بدان متّهم می‌کنند ـ مخفی کردند!

گرچه آنان چنین پنداشتند، اما صحیح آن است که امام مهدی ﷺ از مکه خروج می‌کند و آغاز حرکت یاران مشرقی ایشان ـ و نه ظهور ـ از سمت شرق است.

ظاهراً اصل این زیادت، از روایتی است که به ابن مسعود نسبت می دهند، او می‌گوید: «**رسول خدا ﷺ فرمود: اگر از دنیا جزیک روز باقی نمانده باشد، خدا آن روز را طولانی می‌کند تا مردی از خاندانم را که نامش مشابه نام من و نام پدرش هم نام پدر من است برانگیزد، او زمین را پر از عدل و داد می‌کند، چنان‌که پر از ظلم و بیداد شده است.**»[1]

قابل توجه آنکه این زیادت تنها در بعضی منابع دسته دوم و دسته سوم سنیان آمده است. احمد در ۱ / ۳۷۶ دو روایت از زر بن حبیش از ابن مسعود نقل می‌کند که عبارت «نام پدرش نام پدر من است» در آنها نمی‌باشد.

---

۱. ر.ک به الفتن ۱/۳۶۷، المصنف ابن ابی شیبه ۸ /۶۷۸، المعجم الاوسط ۲/۱۳۵، سنن الدانی /۹۴، العلل المتناهیة ۲/۸۵۶ و ...

الروض الدانی علی المعجم الصغیر ۲/ ۲۹۰ از عبدالله بن مسعود از رسول خدا ﷺ روایت می‌کند: «دنیا سپری نمی‌شود، مگر پس از آنکه مردی از اهل بیتم حکمرانی کند که نامش مشابه نام من است.»[1]

این افزوده حتی مورد نقد برخی از علمای بزرگ اهل سنت مانند گنجی شافعی قرار گرفته است. او در البیان / ٤٨٢ می‌نویسد: «حافظ ابوالحسن محمد بن حسین بن ابراهیم بن عاصم آبری در مناقب الشافعی این حدیث را ذکر می‌کند و می‌نویسد: زائده [ راوی ] این روایت را با زیادتی آورده است، وی می‌گوید: اگر از دنیا تنها یک روز باقی مانده باشد خداوند آن را چنان طولانی می‌کند تا مردی از [ نسل ] من یا اهل بیت من را برانگیزد که نام او مشابه نام من و نام پدر او نام پدر من است، او زمین را همان طور که از ظلم و جور آکنده شده است پر از عدل و داد خواهد نمود. گنجی در ادامه می‌گوید: ترمذی این حدیث را نقل می‌کند و در آن عبارت «نام پدر او نام پدر من است» وجود ندارد.

ابوداود آن را آورده است ولی در اکثر روایات حافظان احادیث و ثقاتی که روایات را نقل نموده‌اند، تنها «نام او نام من است» آمده است. کسی که این عبارت «نام پدر او نام پدر من است» را نقل کرده زائده است که بر احادیث می‌افزاید... گفتار نهایی در این مطلب آن است که امام احمد بن حنبل با آن دقت و اتقانی که در ضبط احادیث داشته در چند جای مسند خود این حدیث را چنین می‌آورد که «نام او نام من است».

سلمی در عقد الدرر/ ۲۷ می‌نویسد: گروهی از پیشوایان در حدیث، این روایت را در کتاب هایشان آورده‌اند، از جمله امام ابوعیسی ترمذی در جامع، امام ابوداود در سنن، حافظ ابوبکر بیهقی و شیخ ابوعمرو دانی که همگی روایت را نقل می‌کنند و عبارت «نام پدر او نام پدر من است» در آن نیست.

۱. مانند آن در جامع الاحادیث سیوطی ۲۶۴/۷ نیز به دو روایت از ابن مسعود، مسند بزار ۲۲۵/۵، زین الفتی ۳۸۲/۱، سنن ابو داود ۱۰۶/۴ به سه طریق از ابن مسعود، سنن ترمذی ۳ / ۳۴۳، المعجم الکبیر ۱۶۶/۱۰، سنن الدانی /۹۸، مصابیح بغوی ۴۹۲/۳، جامع الاصول ۴۸/۱۱ و الاعتقاد بیهقی /۱۷۳

نگارنده: بدین ترتیب معلوم شد کسی که این عبارت را افزوده و جعل کرده است زائدة بن قدامه ی ثقفی است. او از خویشان مختار بود و از فرماندهان سپاه حجّاج. در احوال او نوشته اند که تعصّب بسیاری داشت، از این رو کسانی را که برابوبکر و عمر خرده می گرفتند از خانه اش بیرون می کرد و لذاست که او را ثقه شمرده اند! با وجود اینکه خود تصریح می کنند این عبارت دروغین است، دیگر نیازی به توجیهاتی که شبلنجی، اربلی، هروی، میرزای نوری و علامه مجلسی کرده اند، نیست، ایشان گفته اند: شاید اصل روایت چنین بوده که «اسم ابیه اسم نبی: نام پدر او نام پیامبری است» و یا «اسم ابیه اسم ابنی: نام پدرش نام پسرم یعنی امام حسن علیه‌السلام است».

البته این اشکال که برخی عالمان شیعی ـ مانند شیخ طوسی در امالی ۱ / ۳۶۱ و سید بن طاووس ـ نیز در بعضی روایات این افزوده را نقل کرده اند بر ما وارد نیست، زیرا آنان امانت در نقل را رعایت کرده اند و از سویی تصریح نموده اند که پدر ایشان امام حسن عسکری علیه‌السلام می باشد.

## «امام مهدی از نسل امام حسین علیه‌السلام» را به «از نسل امام حسن علیه‌السلام» تبدیل کردند!

در جلد سوم جواهر التاریخ به اثبات رساندیم که امویان از صلح امام حسن علیه‌السلام با معاویه سوء استفاده کردند و بر آن شدند تا ایشان را مخالف با پدر و برادرشان علیهماالسلام و نیز مخالف جنگ های جمل و صفین جلوه دهند و گفتند که ایشان به برادرشان وصیت کرد بر بنی امیه خروج نکند! آنان در این راستا گزارشاتی جعل کردند که به ظاهر مدح ایشان است ولی در واقع و به طور هدفمند مذمّت پدر و برادر ایشان!

از جمله کارهای آنها آن بود که از امام حسین علیه‌السلام انتقام گیرند و لذا امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را از نسل ایشان بیرون بردند و از ذریه ی امام حسن علیه‌السلام معرفی کردند و در این رابطه روایتی را نیز به حضرت امیر علیه‌السلام نسبت دادند!

الفتن ۱ / ۳۷٤ می نویسد: «علی بن ابی طالب علیه‌السلام فرمود: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله حسن را سید نامید، و به زودی خداوند از نسل او مردی خواهد آورد که نامش نام پیامبر شماست. او زمین را پر از

عدل و داد می‌کند، چنان‌که از ستم آکنده شده است.»[1]

ابـو داود در سنن ٤/ ١٠٨ چنین آورده: «از ابواسـحاق نقل شـده که علـی ﷺ ـ در حالی که به پسـرش، حسـن می‌نگریست ـ گفت: این پسـرم سید اسـت، چنان‌که پیامبرﷺ نامید، و به زودی مردی از نسـلش قیام می‌کند که به نام پیامبرتان نامیده می‌شـود. در اخلاق مانند اوست، اما خلقت نه ـ سپس امام سخن از فراگیرشدن عدل و داد به میان آوردند ـ.»

پیروان بنی‌امیه از این حدیثی جعلی شـادمان شدند و خود را به نادانی زدند که خودشان روایت «امیرالمؤمنین به پسرش حسین ﷺ نگاه کرد و ...» را نقل کرده‌اند!

منـاوی در فیض القدیر ٦ / ٣٦٢ به نقل از سـمهودی می‌نویسـد: «حسـن خلافـت را رها کرد و برادرش را هم از آن نهی کرد. او این مطلب را در شب وفاتش یادآور شد و از باب دلسوزی به برادرش گفت. و روایتی که او را از نسل حسین معرفی می‌کند جدّاً سست و بی‌پایه است.»!

ابن تیمیه در منهاج السنة ٤/ ٩٥ می‌نویسد: «مهدی که پیامبرﷺ در مورد او خبر داده است، محمد بن عبدالله نام دارد نه محمد بن حسـن و از علی روایت شـده: او از نسل حسن است نه حسین.»![2]

شـاگرد وی ابـن قیم نیز در المنـار المنیف / ١٥١ پندار اسـتادش را اتّخاذ کـرده می‌افزاید: «اکثر احادیث بر این دلالت دارد که مهدی از نسـل حسن اسـت(!) این مطلب سرّ لطیفی دارد و آن این اسـت که حسن به خاطر خدا خلافت را رها نمود، لذا خداوند در نسل او کسی را قرار داد کـه به خلافـت حق که عدالت آن زمین را مملو می‌سـازد، قیام کنـد ... و این برخلاف حسـین اسـت، چرا که او بر خلافت حـرص ورزید(!) و برای رسـیدن بـه آن جنگید و بدان دست نیافت.»![3]



---

١. و نیز جامع الاصول ١١/ ٤٩، عقد الدرر / ٢٣، مشکاة المصابیح ٣/ ٢٦، الفتن ابن کثیر ١/ ٣٨، الحاوی ٢/ ٥٩، عون المعبود ١١/ ٣٨١، عقیدة اهل السنة / ١٦ و...

٢. و نیز ر.ک به ٨ / ٢٥٨

٣. بـرای آگاهـی بیشـتر از خباثـت و ناصبی‌گـری عالمان امـوی، و نیز افترا بسـتن آنان بـر آقای جوانان اهل بهشـت امام حسـین ﷺ و شـادمانی آنان از این روایـت ر.ک به الصواعق المحرقة ٢ / ٤٨٠، الحـاوی ٢ / ٨٥، الفتاوی الحدیثة / ٣٠، عون المعبود ١١ / ٢٥٦ و الفائق ١ / ٢٣٠

بهترین مطلبی که در ردّ اینان یافتم، پاسخی است که آقای میلانی در مجله ی تراثنا ۵۹/۴۳ می‌دهند، و اینک خلاصه ی آن:

«الف. تنها کسی که این روایت را آورده است ابوداود است و هیچ یک از حدیث نگاران نه پیش از او و نه پس از او آن را نقل نکرده‌اند.

ب. در نقل این حدیث از ابوداود اختلاف است. جزری شافعی متوفّای ۸۳۳ در اسمی المناقب می‌گوید: صحیح‌تر آن است که مهدی از نسل حسین بن علی است، زیرا امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام بر آن تصریح کردند، هم چنان‌که استاد ما عمربن حسن رقی که در زمان خود رحّاله[1] بود خبرداد که استاد او ابوالحسن بخاری، از عمربن محمد دارقزی، از ابوبدر کرخی، از ابوبکر خطیب، از ابوعمر هاشمی، از ابوعلی لؤلؤی، از ابوداود حافظ نقل می‌کند: هارون بن مغیره، از عمربن ابی قیس، از شعیب بن خالد، از ابواسحاق روایت کرد: علی علیه‌السلام به پسرش حسین نگاه کرد و... ابوداود در سنن خود اینچنین روایت نموده و چیزی نگفته است.

ج. حدیث منقطع[2] است و حجیتی ندارد. زیرا ابواسحاق سبیعی آن را از حضرت امیر علیه‌السلام نقل می‌کند و همان گونه که منذری تصریح نموده روایت او از آن حضرت ثابت و معلوم نیست. او هنگام شهادت امیرالمؤمنین علیه‌السلام هفت سال بیشتر نداشت. بنابر قول ابن حجر او دو سال به آخر خلافت عثمان به دنیا آمد.

د. علاوه بر منقطع بودن حدیث، ابوداود آن را از شخصی مجهول که وی را نام نمی برد نقل می‌کند. وی می‌گوید: «از هارون برایم حدیث گفتند»، و همین مطلب در بطلان آن کافی است.»

افزون بر ایشان سید صدرالدین صدر با شش وجه به مناقشه ی این روایت پرداخته است، ایشان می‌نویسد: «براساس قواعد اصول فقه به روایت ابوداود نمی‌توان استناد نمود:

الف. در خود نقل ابوداود اختلاف است، عقد الدرر آن را از سنن ابی داود نقل می‌کند و در آن چنین است: علی علیه‌السلام به پسرش حسین نگاه کرد.

---

۱. کسی که برای دریافت احادیث به مناطق مختلف و متعدّد سفر می‌کند.

۲. حدیثی که برخی راویان آن افتاده باشد.


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام علیه‌السلام
منزلت امام علیه‌السلام
حکومت امام علیه‌السلام
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه‌السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام علیه‌السلام
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام علیه‌السلام در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

ب. جماعتی از حافظان احادیث ـ مانند ترمذی، نسائی و بیهقی چنان که در عقد الدرر آمده است ـ همین جریان را نقل می‌کنند و در آن چنین آمده است: علی علیه‌السلام به پسرش حسین نگاه کرد.

ج. احتمال وقوع تصحیف نیز وجود دارد، چرا که حسن و حسین در نوشتن بسیار نزدیک به هم هستند. و این احتمال به خصوص در خطّ کوفی تقویت می‌شود.

د. این روایت با نظر مشهور عالمان سنی مخالف است، چنان‌که برخی از آنان بر این نکته تصریح کرده‌اند.

هـ. این حدیث با روایات بسیاری که سنداً صحیح‌تر و دلالت آن نیز واضح‌تر است تعارض دارد.

و. احتمال جعلی بودن حدیث و اینکه بخاطر درهم و دینار ساخته شده باشد بسیار زیاد است، زیرا بدین وسیله می‌توانستند به محمد بن عبدالله معروف به نفس زکیه تقرب جویند.»[1]

نگارنده: تردید عالمان سنی در این روایت را از این مطلب نیز می‌توان دریافت که بعضی از آنها برآنند تا بین روایات جمع کنند. فرائد فوائد الفکر/ ۱۰۱ می‌نویسد: «شاید بدینسان بتوان جمع کرد که پدر مهدی از نسل یکی و مادرش از نسل دیگری باشد.»!

اما در منابع حدیثی ما شیعیان به طور صریح و متواتر روایت شده که امامان معصوم و نه‌گانه‌ی پس از امام حسین علیه‌السلام، همه از نسل ایشانند.

تفسیر عیاشی ۲/ ۲۹۱ از حمران نقل می‌کند که به امام باقر علیه‌السلام گفتم: «یابن رسول الله! نوادگان امام حسن علیه‌السلام براین باورند که قائم از آنهاست و آنانند که صاحبان منصب امامت هستند،

۱. رک به المنار المنیف/ ۱۴۸ شماره ۳۲۹ فصل ۵۰ از معجم الاوسط طبرانی، عقد الدرر/ ۲۴ باب ۱ از کتاب الاربعین ابونعیم اصفهانی، ذخائر العقبی/ ۱۳۶ ـ وی با این حدیث که «مهدی از نسل امام حسین علیه‌السلام است» احادیث مطلقی را که پیش از آن آورده و سخنی از این که ایشان از نسل چه کسی است را به میان نیاورده، قید می‌زند ـ، فرائد السمطین ۳۲۵/۲ شماره ۵۷۵ باب ۶۱، القول المختصر ۳۷/۷ باب ۱، فرائد فوائد الفکر/ ۲ باب ۱، السیرة الحلبیة ۱۹۳/۱، مقتل الحسین علیه‌السلام خوارزمی ۱۹۶/۱، ینابیع المودة ۲۲۴/ باب ۵۶ و ۴۹۲، غایة المرام ۶۹۴ شماره ۱۷ باب ۱۴۱ و منتخب الاثر/ ۱۵۴ شماره ۴۰ باب ۱ که در آن احادیث بسیاری از طریق اهل سنت که بیانگر آن است که حضرت مهدی صلی‌الله‌علیه‌وآله از نسل امام حسین علیه‌السلام است، جمع آوری شده است.

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمان
فتنـــه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
اوصاف امام
منزلت امام
حکومت امام
یـاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنـی ها
نبرد قدس
یهـود
حضرت مسیح
روم
ترکـــان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

فرزندان محمد بن حنفیه نیز چنین پنداری دارند!

امـام ﷺ فرمودنـد: به خدا سـوگند مـا صاحبان منصب امامت هسـتیم و قائـم در میان ماسـت، منصور و سـفاح نیز از ما هسـتند، خداوند تعالـی می فرماید: وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لِوَلِيِّهِ سُلْطَاناً[1]، و هـر کـس مظلوم کشـته شـود، به سرپرسـت وی قدرتـی [ برای قصاص ] داده‌ایم؛ ما ولی حسین بن علی ﷺ و بردین او هستیم.»[2]

کمـال الدیـن ۲/ ۳۵۸ از مفضل بن عمـر روایت می‌کند: «از امام صـادق ﷺ درباره‌ی این آیه: وَإِذِ ابْتَلَى إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ[3]، و چـون ابراهیـم را پـروردگارش بـا کلماتی بیازمود، و وی آن همه را به انجام رسـانید، سـؤال کردم که این کلمات چه بود؟ فرمودند: کلماتی بود که آدم از پـروردگارش دریافت کرد و به خاطر آن خدا توبـه‌اش را پذیرفت. آدم گفت: به حق محمد و علی و فاطمه و حسـن و حسـین از تو می‌خواهـم که توبه‌ی مرا بپذیری، خـدا هم توبه او را پذیرفت، او بسیار توبه پذیر و مهربان است.

عرض کردم: ای پسر رسول خدا! معنای اینکه «همه را به انجام رسانید» چیست؟ فرمودند: یعنـی ایـن کلمـات را تا قائم کـه دوازده امام و نه تن آنان از نسـل امام حسـین ﷺ هسـتند ادامه داد.

عـرض کـردم: یابن رسـول الله ! دربـاره‌ی ایـن آیـه: وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ[4]، و آن را در فرزندان خود گفتاری جاودان کرد، بفرمایید؟ فرمودند: مقصود امامت است که خدا آن را تا روز قیامت در نسل امام حسین ﷺ قرار داد.

پرسـیدم: بـا اینکه امام حسـن و امام حسـین ﷺ هـر دو فرزند و نواده‌ی رسـول خدا ﷺ و سـرور جوانان اهل بهشـت‌اند، چرا امامت در نسل امام حسین ﷺ قرار گرفت و نه در نسل امام حسن ﷺ؟

فرمودند: موسـی و هارون، نبی، رسول و برادر بودند، ولی خدای عزوجل نبوّت را در صلب

---

۱. سوره‌ی اسراء/ ۳۳

۲. و نیز ر.ک به اثبات الهداة ۳/ ۵۵۲ و بحار الانوار ۸/ ۱۴۶

۳. سوره‌ی بقره/ ۱۲۴

۴. سوره‌ی زخرف/ ۲۸

هارون قرار داد نه موسی، و کسی حق نداشت بپرسد که چرا خدا این کار را کرد.

امامت، جانشینی خدای عزوجل در زمین است و کسی حق ندارد بپرسد چرا خدا آن را در صلب امام حسین علیه السلام قرار داد، چون خدای تبارک و تعالی در کارهایش حکیم است، لایُسْأَلُ عَمَّا یَفْعَلُ وَهُمْ یُسْأَلُونَ[1]، از آنچه می کند پرسیده نمی شود و [ لی ] آنان پرسیده می شوند.»[2]

البته این روایت که دلالت بر انتخاب و اختیار الهی دارد با روایتی که مرحوم عیاشی در تفسیر خود ۲ / ۷۲ نقل می‌کند، منافاتی ندارد. «ابوعمرو زبیری گوید: خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: چرا امامت از نسل امام حسن علیه السلام بیرون رفت و در نسل امام حسین علیه السلام قرار گرفت؟

حضرت فرمودند: وقتی که امر الهی [ شهادت ] بر امام حسین علیه السلام فرا رسید، جایز نبود که امامت را به فرزندان برادرش را بسپارد و به آنان وصیّت کند، خداوند می فرماید: وَأُولُوا الأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللهِ[3]، و خویشاوندان نسبت به یکدیگر [ از دیگران ] در کتاب خدا سزاوارترند؛ فرزندان او از جهت رحِم به او نزدیکتر بودند تا فرزندان برادرش و نیز شایسته تر به امامت.

فرهنگ موضوعی احادیث امام مهدی علیه السلام

این آیه فرزندان امام حسن علیه السلام را از آن خارج کرد و امامت در نسل امام حسین علیه السلام قرار گرفت و این آیه برای آنان حکم نمود، پس تا روز قیامت امامت در آنهاست.»

آری این حدیث منافاتی با اختیار الهی ندارد، و بر این دلالت می‌کند که خداوند اختیار و انتخاب خود را بر طبق اولویت رحِم در ارث قرار داده است.

## معاویه، نخستین مدّعی مهدویت!

الفتن ۱ / ۳۷۰ به نقل از ولید بن هشام معیطی از ابان بن ولید آورده است: «شنیدم ابن عباس نزد معاویه گفت: خدا مهدی را از میان ما اهل بیت برمی انگیزد.»

نگارنده: ادعای مهدویّت توسط معاویه برای مقابله با بنی هاشم بود!

---

۱. سوره‌ی انبیاء علیهم السلام / ۲۳

۲. و نیز معانی الاخبار / ۱۲۶، خصال / ۳۰۴، مناقب ابن شهرآشوب ۱/ ۲۸۳، مجمع البیان ۱/ ۲۰۰، ارشاد القلوب / ۴۲۱، تأویل الآیات ۱/ ۷۷ و اثبات الهداة ۱/ ۶۴۵

۳. سوره‌ی انفال / ۷۵

سـید ابن طاووس در الملاحم والفتن / ۱۱۵ می‌نگارد: «مـورخ معروف طبری در کتابش عیون اخبار بنی هاشم ـ که به سفارش وزیر علی بن عیسی بن جراح نوشت، و من نسخه ای از آن را که ظاهراً در حیات وی نوشته شده یافته ام ـ می‌نویسد: سخن از مهدی و امام؛

معاویه روزی به بنی هاشم رو کرد و گفت: شما برآنید که همان سان که استحقاق نبوّت را داشتید، از استحقاق خلافت نیز برخوردارید؟ و حال آنکه این دو برای هیچ کس با هم جمع نمی‌شود.[1] به جانم قسم که استدلال شما بر خلافت نزد این مردم مشتبه است!

شـما می‌گویید: ما اهل بیت خدا هستیم، پس چرا نبوّت در میان ما باشد ولی خلافت در دسـت دیگران؟ این شـبهه با تزویر توأم است. شبهه را شبهه گویند چون شبیه به حق جلوه می‌کند، مگر آنکه حقیقت آن را دریابی.

خلافـت در میان قبائل قریش می‌گردد و تنها با رضایت مردم و شـورای خواص اسـت که حاصل می‌شـود. مردم نگفتند: ای کاش بنی هاشـم ولایت ما را برعهده داشتند، و اگر آنان متولّی بودند، برای دین و دنیای ما بهتر بود. نه مردم برشما اجتماع نمودند و نه چون بر دیگری اجتماع کنند از شـما حمایت می‌کنند. شـما اگر دیروز نسبت به خلافت زهد می‌ورزیدید، امروز به خاطر آن با ما نمی جنگیدید!

شـما براین باورید که خلافتی هاشـمی و مهدی قائم دارید، و حال آنکه مهدی عیسی بن مریم است! خلافت هم در دستان ماست تا آن را به او تحویل دهیم. قسم به جان خودم اگر شما به حکومت برسید بیشتر از باد [ عذاب ] قوم عاد و صاعقه ی قوم ثمود موجب هلاکت مردم خواهید شد!

در این هنگام عبدالله بن عباس برخاست، حمد و ثنای الهی را به جای آورد و گفت:

امـا اینکه گفتـی: ما با نبوت شایسـته خلافت نیسـتیم؛ پس به چه چیزی شایسـته ی آن

---

۱. عباس عموی پیامبر ﷺ به امیرالمؤمنین ﷺ اعتراض کرد که چرا قبول کردید در شـورای شـش نفره‌ای که عمر قرار داده بـود شـرکت کنیـد، و حـال آنکه او نام عثمان را نام نخسـت قرار داد و نام شـما را به عنـوان آخرین نام؟ حضرت امیر ﷺ در پاسخ او فرمودند: عموا مطلبی بر شما مخفی مانده، آیا سخن او [عمر] را برفراز منبر نشنیدی که می‌گفت: خـدا برای این خاندان خلافت و نبوّت را در کنار هم جمع نمی‌کند؟ من خواسـتم تـا او به زبان خود، خود را تکذیب کند و مردم بدانند سخن دیروزین او دروغ و باطل بوده است، ر.ک به علل الشرائع ۱ /۱۷۱. م

خواهیم بود؟

و اینکه گفتی: این دو با هم برای کسی نخواهد بود، فرموده ی خدا: فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكاً عَظِيماً[1]، ما به تحقیق به آل ابراهیم کتاب، حکمت و پادشاهی عظیمی دادیم؛ چه می شود؟ کتاب [ دلیل ] نبوّت است، حکمت سنّت، پادشاهی خلافت، و ما آل ابراهیم. امر و سنّت الهی در ما و آنها یکسان جریان دارد.

این سخن تو: استدلال ما شبهه ناک است؛ به خدا قسم که دلیل ما از خورشید و ماه روشن تر است و تو هم این را می دانی. ولیکن تو تکبّر ورزیدی، و قتل برادر، جد، عمو و دایی ات به دست ما موجب روی تافتن تو شده است. بر آن استخوان های پوسیده و ارواحی که در هاویه سقوط کرده اند گریه نکن و به خاطر خون هایی که به جهت شرک حلال شمرده شد و اسلام برای آنها ارزشی قائل نشد غضب ننما.

و اما اینکه گفتی: مردم بر ما اجتماع ننمودند، هر آینه آنچه آنان از آن محروم شدند بیش از آن چیزی است که ما محروم شدیم، هر امری که زمان نتیجه گیری اش فرا رسد حقّ آن می ماند و باطل آن از بین می رود.

اینکه گفتی: ما بر این پنداریم که حکومت و مهدی داریم، پندار در کتاب خدا شک است، او می فرماید: زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا قُلْ بَلَى وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ[2]، کسانی که کفر ورزیدند، پنداشتند که هرگز برانگیخته نخواهند شد، بگو: آری، سوگند به پروردگارم، حتماً برانگیخته خواهید شد؛ همه گواهی می دهند که برای ما پادشاهی و مهدیی خواهد بود که اگر از دنیا تنها یک روز باقی مانده باشد، خدا او را برای امر خود برخواهد انگیخت و او زمین را همان گونه که از ظلم و جور پر شده، از عدل و داد آکنده خواهد ساخت.

اگر شما یک روز حکومت کنید، ما دو روز حکومت خواهیم کرد، اگر شما یک ماه پادشاهی دارید، ما دو ماه، و اگر شما یک سال، ما دو سال.

و اینکه گفتی: مهدی همان عیسی بن مریم است؛ بدان که عیسی برای [ نابود کردن ]

۱. سوره ی نساء / ۵۴

۲. سوره ی تغابن / ۷

دجال فرود می‌آید و چون دجال او را ببیند مانند چربی ذوب می‌شود. و امام مردی از ماست که عیسی پشت سر او نماز می‌گزارد و اگر بخواهم می‌توانم او را نام برم.

و اما باد قوم عاد و صاعقه‌ی ثمود عذاب بودند، ولی پادشاهی ما رحمت خواهد بود.»[1]

اما معاویه به اقداماتی چنین بسنده نکرد، بلکه کسی را اجیر کرد که از پیامبرﷺ روایت کند که ایشان برای او دعا کرد و او را هادی مهدی وصف نمود!

احمد در مسند ٤ / ٢١٦ از عبدالرحمن بن ابی عمیره‌ی ازدی از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند: «ایشان معاویه را یاد کرده گفتند: خدایا! او را هادی و مهدی قرار ده و به وسیله‌ی او هدایت کن.»

معاویه در این راستا عالم نمایان وابسته به دربار را نیز به گواهی گرفت تا شهادت دهند او مهدی موعود است! ابن کثیر در البدایة و النهایة ٨ / ١٤٣ از اعمش از مجاهد چنین نقل می‌کند: «اگر معاویه را می‌دیدید، می‌گفتید او مهدی است.»

البته خلال انتساب این سخن را به اعمش و مجاهد تضعیف می‌کند، وی در السنة ٢ / ٤٣٨ می‌نویسد: «از قتاده نقل شده: اگر کردار معاویه را می‌دیدید، بیشترِ شما می‌گفتید: او مهدی است. در سند این روایت عمرو بن جبله است که نتوانستم او را بشناسم. محمد بن سلیمان بن هشام، از ابو معاویه‌ی ضریر، از اعمش، از مجاهد چنین روایت می‌کند: اگر معاویه را می‌دیدید، می‌گفتید: او مهدی است. سند این روایت ضعیف است.»

هیثمی نیز در مجمع الزوائد ٩/ ٣٥٧ انتساب آن را به اعمش ضعیف می‌داند، وی می‌گوید: «از اعمش نقل شده است که اگر معاویه را می‌دیدید، می‌گفتید: او مهدی است. طبرانی آن را به صورت مرسل روایت کرده است و در میان راویان آن یحیی حمانی است که ضعیف می‌باشد.»

اما ابن تیمیه که در اموی‌گری گوی سبقت را از خود بنی‌امیه ربوده است، بدون ارزش قائل شدن برای تضعیف خلال و هیثمی آن را صحیح می‌شمارد! وی در منهاج السنة ٦ / ٢٣٣ می‌نویسد: «یونس از قتاده چنین نقل می‌کند: اگر کردار معاویه را مشاهده می‌کردید، بیشتر شما می‌گفتید: او مهدی است. ابن بطه نیز آن را با سندی که از دو طریق ثابت است از اعمش از مجاهد روایت می‌کند: اگر معاویه را درک می‌کردید، می‌گفتید: او مهدی است.

١. امالی شیخ مفید /١۴


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

**از ابواسحاق سبیعی منقول است که معاویه را یاد کرد و گفت: اگر او ـ یا روزگارش ـ را درک می‌کردید، می‌گفتید: او مهدی است.»**

ابن تیمیه با این کار گواهی امامش عبدالله بن عمرو عاص را نسبت به اینکه معاویه هیچ گونه کرامتی ندارد، چه برسد به آنکه مهدی خوانده شود، رد کرده است! ابن طاووس در الملاحم و الفتن / ۳۲۶ می‌نویسد: «**عبدالله بن عمرو عاص مهدی را یاد کرد. مردی عرب گفت: او معاویه است! عبدالله گفت: نه، او هیچ کرامتی ندارد، بلکه مهدی کسی است که عیسی بن مریم بر او فرود می‌آید.**»

حافظ سقاف در تناقضات الالبانی الواضحات ۲/ ۲۲۹ می‌گوید: «**البانی حدیث عبدالرحمن بن ابی عمیره را به صورت مرفوع چنین آورده است: خدایا! او را هادی مهدی قرار ده و به وسیله ی او هدایت گردان، و مقصود وی معاویه است.**»

این گزارش به چند دلیل، صحیح نیست:

اول: حافظ ذهبی در سیر اعلام النبلاء ۳/ ۱۳۲ از اسحاق بن راهویه روایت می‌کند: هیچ فضیلتی از زبان پیامبر ﷺ برای معاویه صحیح نیست.

دوم: محدّثان آگاه، تصریح دارند که این حدیث صحیح نیست. ابو حاتم رازی ـ همان گونه که پسرش در علل الحدیث ۲/ ۳۶۲ آورده ـ می‌گوید: عبدالرحمن بن ابی عمیره این حدیث را از پیامبر ﷺ نشنیده است.

حافظ ابن حجر در تهذیب التهذیب ۶/ ۲۲۰ به نقل از حافظ ابن عبد البر می‌آورد: عبدالرحمن بن ابی عمیره از صحابه نبوده و سند آن صحیح نیست.

سوم: سندهای این حدیث همه به سعید بن عبد العزیز، از ربیعة بن یزید، از عبدالرحمن بن ابی عمیره باز می‌گردد، و سعید بن عبد العزیز هم چنان که البانی اقرار و اعتراف کرده، دچار اختلاط شده است.

البته البانی بر این باور است که جماعتی دیگر نیز آن را نقل کرده‌اند، لیکن در این ادّعا صادق نیست، زیرا کسی که مراجعه کند، می‌یابد که همه‌ی نقل‌ها به سعید بن عبد العزیز برمی‌گردد و همان طوری که ابو مسهر گفته مختلط است. علاوه بر ابو مسهر ابو داود و یحیی بن معین نیز چنین

گفته‌اند، چنان که در تهذیب التهذیب ٤ / ٥٤ می‌بینید.

خود البانی نیز چند جا به اختلاط وی اعتراف نموده است، از آن جمله در سلسلة الاحادیث الضعیفة ٣ / ٣٩٣ و سلسلة الاحادیث الصحیحة ٢ / ٦٤٧، با این وجود چگونه صحیح است؟! لذا البانی می‌بایست این حدیث را تنها در سلسلة الاحادیث الضعیفة می‌آورد.[1]

نگارنده: در پاسخ ابن تیمیه و البانی همین کافی است که بگوییم: چرا امام شما معاویه، که از طرف پروردگارش هدایت شده و مهدی است، نتوانست زمین را پر از عدل و داد کند؟!

## موسی بن طلحه، دومین مدّعی

عایشه برنامه ریزی کرده بود که خلافت پس از پدرش در بنی تیم باقی بماند، گزینه‌ی نخست برادرش عبدالرحمن بن ابی بکر بود و گزینه‌ی دوم طلحة بن عبیدالله پسر عمویش! ولی او و طلحه با مرگ مسمومانه و ناگهانی ابوبکر و وصیّت به عمر مواجه شدند. لذا طلحه با عصبانیت نزد ابوبکر آمد و با اعتراض گفت: «حال که بر ما این خشن تندخو را خلیفه کردی، به پروردگارت چه پاسخ خواهی داد؟ و ابوبکر گفت: آیا مرا به خدا می‌ترسانی؟ به او می‌گویم: بهترین بنده‌ات را بر ایشان گماشتم.»![2]

اما به رغم خلافت عمر، عایشه ناامید نشد و ادامه داد، تا آنکه توانست طلحه را در شورای صوری شش نفره که حق وِتو از آنِ عبدالرحمن بن عوف بود، داخل کند!

لیکن در دوران عثمان ورق برگشت، لذا عایشه در مقابل او برخاست و شعارهای شدیدی بر ضدّ او داد و مردم را به عزل و قتل او دعوت کرد. او برنامه ریزی کرده بود که چون عثمان کنار رود طلحه در جای او قرار گیرد! ولی با بیعت صحابه با امیرالمؤمنین علیه‌السلام مواجه شد. از این رو سراپایش را خشم فراگرفت و جنگ جمل را به راه انداخت. اما در این مصاف هم او، هم طلحه و هم شوهر خواهرش زبیر باختند.

در دوران معاویه عایشه جنگی نرم را بر ضدّ او شروع کرد، ولی بعدها به همراه برادرش عبدالرحمن

---

١. و نیز ر.ک به تحقیق سقاف بر کتاب دفع شبه التشبیه بأکفّ التنزیه ابن جوزی /٢٣٥

٢. منهاج السنة ٢ /١٧٠ چاپ بولاق که البته چاپ‌های بعدی آن به دست وهابیان تحریف شده است! ر.ک به ٦ /١٥٥ و ٣٤٩ و ٧ /٤٦١ از برنامه‌ی کامپیوتری آثار ابن تیمیه

به تشدید آن پرداختند[1]، لذا معاویه عبدالرحمن را به قتل رساند و گفته می‌شود عایشه را نیز کشت! و با مرگ وی نقشه‌ی بنی تیم برای دستیابی به خلافت پایان یافت.

با این وجود عایشه در منابع سنیان فریاد می‌زند که پیامبرﷺ به خلافت پدر و برادرش وصیّت نمود!

مسلم در صحیح ۷/ ۱۱۰ نقل می‌کند که عایشه گفت: «رسول خداﷺ به هنگام بیماری اش به من گفت: پدرت ابوبکر و برادرت را فرا بخوان تا وصیّت کنم، چون می‌ترسم کسی آرزو کند و دیگری بگوید: من شایسته ترم.»!

این ادعای عایشه می‌بایست پس از مرگ عمر باشد، چون ابوبکر و عمر می‌گفتند: رسول خداﷺ به هیچ کسی وصیّت نکرد. اگر این ادعا صحیح می‌بود آنان در سقیفه بدان استدلال می‌کردند. در حالی که تنها استدلالشان این بود که محمد از قریش است و آن دو نیز از قریش هستند ولذا شایسته ترند!

عمر گفت: «بر آن دسته از عرب که ما را نپذیرند، برهانی آشکار و دلیلی روشن داریم؛ چه کسی می‌تواند با ما بر سر خلافت محمد نزاع کند و حال آنکه ما اولیاء و خانواده‌ی او هستیم، هر که چنین کند به باطل استدلال کرده، به گناه مایل، و یا در هلاکت غوطه ور شده است.»[2]

اگر روایت عایشه صحیح می‌بود، طلحه نیز در مقابل ابوبکر و در اعتراض بر خلافت عمر بدان استدلال می‌کرد! نمی‌دانیم چه کسی ادعا کرد موسی بن طلحه مهدی موعود است. این مقدار می‌دانیم که این ادعا را برای جبران تلاش‌های عایشه ـ که با شکست مواجه شد ـ مطرح کرده‌اند. و البته ظاهراً پس از مرگ عایشه انتشار یافته است. روایت می‌کنند: «هنگامی که مختار در کوفه قیام کرد موسی بن طلحه نزد ما [ در بصره ] آمد، مردم او را مهدی زمانشان می‌دانستند و لذا گرد او جمع شدند.»[3]

اما موسی بن طلحه دیری نپایید، و با مرگ او این ادعا نیز به پایان رسید.

۱. ر.ک به جواهر التاریخ جلد دوم

۲. تاریخ طبری ۲ /۴۵۷

۳. تاریخ مدینة دمشق ۴۳۱/۶۰، سیر اعلام النبلاء ۳۶۵/۴، الفتن ۱۵۸/۱ و سنن الدانی ۱۵۸/۱

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمـان
فتنـــه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
منزلت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
حکومت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
یـاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنـی هـا
نبرد قدس
یهـــود
حضرت مسیح علیه‌السلام
روم
ترکـــان
دولت عـــدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

## بنی حسن و محمد بن عبدالله بن حسن مثنّی

ظاهراً ادعای مهدویّت در اواخر سده ی نخست هجری، و پس از آنکه مسلمانان از سلطه ی امویان به ستوه آمدند، به موجی تبدیل شد که به دنبال آن احادیث نبوی پیرامون مظلومیت اهل بیت علیهم‌السلام و نیز بشارت به مهدی موعود علیه‌السلام انتشار یافت. واین زمینه ای مناسب برای ادعای مهدویّت برای افرادی از بنی هاشم و بنی تیم بود. برای دو نفر ایشان ادعای مهدویّت کرده اند که نام هردو محمد و نام پدرشان عبدالله است. یکی محمد بن عبدالله بن حسن مثنّی است و دیگری محمد بن عبدالله منصور معروف به مهدی عبّاسی. یاران هریک تلاش کردند تا احادیث مهدی را بر همو منطبق کنند. از این رو بود که پیشتر ترجیح دادیم عبارت «نام پدر او نام پدر من است» را برای مصلحت اینان افزوده اند!

بعدها عبّاسیان چنان پیش رفتند که به جعل احادیثی پرداختند که مهدی موعود را از فرزندان عباس معرفی می کند! البته عالمان سنی گواهی به کذب آن داده اند، مثل روایات دیگری که مهدی را از نسل عمرو یا بنی امیه معرفی می کند!

ادّعای مهدویّت گرچه برای مدّعیان وسوسه انگیز است، ولی از آنجا که در احادیث نبوی اوصاف آن حضرت به خوبی و وضوح بیان شده است، ـ پس از آنکه مدعیان زمین را از عدالت مملو نساختند، ثروت ها را بدون شمارش ندادند و... ـ دست این بازیگران به خوبی رو می شود!

ظاهراً عبدالله بن حسن مثنّی زیرکترین فردی بوده که برای پسرش محمد ادّعای مهدویّت کرده است. وی از زمان کودکی پسرش نقشه ی خود را شروع کرده است، لذا نام او را محمد گذاشت. آنگاه او را به گونه ای خاص تربیت کرد. او محمد را از مردم مخفی می داشت و درباره ی او افسانه سرایی می کرد!

مقاتل الطالبیین / ۲۳۹ می نویسد: «عبدالله به حسن از زمان کودکی از مردم می گریخت و به آنان نامه می نوشت و به سوی خود فرا می خواند و مهدی نامیده می شد.»!

تهذیب الکمال ۲۵ / ٤٦٧ می نویسد: «داود بن عبدالله جعفری، از دراوردی، از پسر برادر زهری چنین نقل می کند: «من و عبدالله بن حسن در مدینه نشسته بودیم و یکباره سخن از مهدی به میان آوردیم. عبدالله گفت: مهدی از فرزندان حسن بن علی است. من گفتم:

عالمان اهل بیتت این را نمی‌پذیرند. او گفت: به خدا قسم مهدی از فرزندان حسن بن علی و سپس از فرزندان من است.»!

عبدالله را شخصیتی معرفی می‌کنند که از قدرت اقناع بالایی برخوردار بوده است و لذا توانسته هم پیمانان عباسی خود را قانع کند که فرزندش محمد، مهدی است!

مقاتل الطالبین / ۲۳۹ به نقل از عمیربن فضل خثعمی می‌نویسد: «روزی محمد بن عبدالله بن حسن را دیدم که از خانه‌ی پسرش بیرون آمد. بیرون از خانه، اسب و غلام سیاه وی بودند. ابوجعفر منصور دوانیقی هم منتظر او بود. وقتی او بیرون آمد، ابوجعفر به سرعت رفت و ردای او را گرفت تا سوار شود و آنگاه لباس او را بر روی زین مرتّب کرد و محمد رفت.

من که او را نمی‌شناختم به منصور گفتم: این که بود که اینچنین او را احترام کردی؟ او گفت: نشناختی؟ گفتم: نه، گفت: این محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن، مهدی ما اهل بیت است.»!

همو در / ۲۴۴ می‌نویسد: «مردم ساده اندیش محمد را مهدی می‌نامیدند.»!

البته این‌ها قبل از آن بود که عباسیان برآنان بشورند و مهدی را از خود بدانند!

منابع تاریخی، رخدادهای گردهمایی ابواء را که در آن، حسنیون به بیعت با مهدی فرا می‌خوانند گزارش می‌کنند. مقاتل الطالبین / ۱۴۰ از عمربن شبه و گروهی از راویان و تاریخ نگاران آن عصر از عیسی بن عبدالله نقل کرده است: «گروهی از بنی هاشم در منطقه‌ی ابواء گرد آمدند. ابراهیم بن محمد بن علی بن عبدالله بن عباس، ابوجعفر منصور، صالح بن علی، عبدالله بن حسن بن حسن، پسران وی محمد و ابراهیم و محمد بن عبدالله بن عمرو بن عثمان جزء آنها بودند.

صالح بن علی گفت: می‌دانید که مردم به شما چشم دوخته‌اند، و خداوند شما را در اینجا جمع کرده است، پس با یک نفر از میان خود بیعت کنیم و بر آن استوار بمانیم، تا خداوند گشایشی ایجاد کند که او بهترین گشایشگران است.

در این هنگام عبدالله بن حسن حمد و ثنای خدا را به جای آورد و گفت: می‌دانید که پسرم مهدی است، پس بیایید با او بیعت کنیم.

ابوجعفر منصور گفت: برای چه خود را فریب دهید و حال آنکه می‌دانید مردم به کسی

بیش از این جوان امید ندارند و زود است که او را اجابت خواهند کرد. آنان گفتند: به خدا قسم درست گفتی، ما این را خوب می‌دانیم و با محمد بیعت کردند و بر دست او دست کشیدند.

عیسی گوید: فرستاده‌ی عبدالله بن حسن نزد پدرم و جعفربن محمد آمد و آنان را دعوت کرد ـ اما دیگران می‌گویند: عبدالله بن حسن گفت: ما بیعت جعفربن محمد را نمی‌خواهیم تا مبادا کار ما را خراب کند! ـ پس پدرم مرا فرستاد تا ببینم چه خبر است. جعفربن محمد نیز محمد بن عبدالله الارقط پسر علی بن الحسین را فرستاد. ما آمدیم و دیدیم محمد بن عبدالله بر روی بوریایی ـ که آن را تا کرده بود ـ مشغول نماز است.

من گفتم: پدرم مرا فرستاده تا ببینم شما برای چه جمع شده اید؟ عبدالله گفت: برای اینکه با مهدی محمد بن عبدالله بیعت کنیم.

می‌گویند: جعفربن محمد آمد و عبدالله بن حسن در کنار خود برای او جا باز کرد و همین سخن ردّ و بدل شد.

ایشان فرمودند: این کار را نکنید که هنوز زمان آن نرسیده است. اگر براین باوری که پسرت مهدی است، [ بدان ] نه او مهدی است و نه زمان، زمان قیام او. و اگر می‌خواهی به خاطر غضب برای خدا و امر به معروف و نهی از منکر او را به قیام واداری، به خدا قسم ما تو را که بزرگ ما هستی رها نمی‌کنیم و با پسرت بیعت کنیم.

عبدالله خشمگین شد و گفت: تو خلاف آنچه را که می‌گویی خوب می‌دانی [ و می‌دانی که او همان مهدی است ] ! به خدا قسم خدا تو را از غیب خود آگاه نکرده است و حسادت با پسر من است که تو را وادار به چنین سخنانی کرد!

امام علیه السلام فرمودند: به خدا سوگند حسد مرا وانداشته است، ولیکن این امر از آنِ این و برادران و فرزندان آنهاست ـ و به ابوالعباس [ سفاح ] اشاره کرد ـ، سپس بر شانه‌ی عبدالله بن حسن زد و فرمود: به خدا قسم نه به تو می‌رسد و نه به دو پسرت، و از آنِ اینهاست، و دو پسرت کشته خواهند شد!

آنگاه برخاست و بر دست عبد العزیزبن عمران زهری تکیه داد و به او فرمود: آیا صاحب


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام علیه السلام
منزلت امام علیه السلام
حکومت امام علیه السلام
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام علیه السلام
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام علیه السلام در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

ردای زرد ـ یعنی ابو جعفر منصور ـ را دیدی؟ گفت: آری، فرمود: به خدا او محمد را به قتل خواهد رساند! عبد العزیز گفت: او محمد را خواهد کشت؟! فرمود: آری.

عبد العزیز گوید: با خود گفتم: به خدای کعبه حسادت کرده است! ولیکن به خدا قسم از دنیا نرفتم مگر آنکه دیدم منصور آن دو را کشت!

وقتی جعفر این را فرمود، آنها پراکنده شدند و بعد از آن دیگر اجتماع نکردند. عبد الصمد و ابو جعفر به دنبال آن حضرت رفتند و گفتند: یا ابا عبدالله! شما چنین می‌گویید؟ فرمود: آری به خدا سوگند، و از آن آگاهم.»

همو در/ ۱۴۲ از عنبسة بن نجاد عابد نقل کرده است: «وقتی جعفر بن محمد ﷺ محمد بن عبدالله بن حسن را می‌دید، چشمانش پر از اشک می‌شد و می‌فرمود: جانم فدای او! مردم او را مهدی می‌دانند، اما وی کشته خواهد شد! در کتاب پدرش علی نیامده که وی از خلفای امت باشد.»

وی در نقلی دیگر در/ ۱۷۱ این جریان را از عبد الاعلی بن علی چنین می‌آورد: «بنی هاشم گرد آمدند. عبدالله بن حسن برایشان سخن راند و پس از حمد و ستایش الهی، گفت: شما اهل بیتی هستید که خداوند شما را با رسالت، برتری داد و برای آن برگزید و برکت شما را زیاد کرد.

ای ذریه‌ی محمد و پسر عموها و عترتش! ای کسانی که سزاوارترین مردم برای یاری در راه خدا هستید! خداوند چه کسانی را مانند شما نزدیک به پیامبرش قرار داده است؟ می بینید که کتاب خدا را کنار گذاشته‌اند، سنّت پیامبر را رها کرده‌اند، باطل زنده و حق مرده است، در طلب رضای خدا چنان‌که شایسته‌ی اوست بجنگید، پیش از آنکه خدا نامتان را از صفحه‌ی روزگار بردارد و چونان بنی اسرائیل ـ که محبوبترین بندگانش بودند ـ نزد او خوار شوید.

می‌دانید که این قوم [ بنی امیه ] هر زمان که بعضی‌شان بعضی دیگر را بکشند، باز خلیفه از میان خود آنان خواهد بود. اکنون خلیفه شان ولید بن یزید را کشته‌اند، پس بیایید با محمد ـ که دانستید مهدی است ـ بیعت کنیم.

آنان گفتند: همه حضور ندارند و اگر همه جمع شوند چنین می‌کنیم. ما جعفر بن محمد

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمان
فتنـــه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یـاران
ابـدال
یاري فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنـی ها
نبرد قدس
یهـود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکـــان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

را اینجا نمی بینیم!

عبدالله بن حسـن کسـی را به سـراغ ایشـان فرسـتاد ولی حضرت از آمدن ابا کرد. خودش برخاسـت و گفـت: همیـن الآن او را می‌آورم. او آمد و وارد سـرای فضل بـن عبدالرحمن بن عبـاس بن ربیعة بن حارث [که امام ﷺ هم آنجا بودند] شـد. فضل بـه او جا داد ولی نه در صدر مجلس ـ و من فهمیدم که فضل از او مسن‌تر است ـ، ولی جعفر، هم به او جا داد و هم او را در صدر قرار داد ـ و من فهمیدم او از امام ﷺ مسن‌تر می باشد ـ.

پـس همه نزد عبـدالله آمدیم. او به بیعت با محمد دعوت کرد. جعفـر فرمود: تو پیرمردی و اگر بخواهی با تو بیعت می‌کنم، ولی به خدا قسم تو را رها نمی‌کنم و با پسرت بیعت نمایم!

عبـد الاعلـی گویـد: [صحیح آن اسـت کـه] عبدالله بن حسـن گفـت: به دنبـال جعفر نفرسـتید، زیرا او کار شـما را خراب می‌کند، ولی آنها نپذیرفتند. ایشـان آمدند و عبدالله در کنار خود برایشان جا باز کرد و گفت: می‌دانی که بنی‌امیه با ما چه کردند، مصلحت را در آن دیدیـم که با این جوان بیعت کنیم. امام ﷺ فرمودند: ایـن کار را نکنید که هنوز زمان آن فرا نرسیده است. عبدالله هم خشمگین شد و... هم چنان‌که گذشت.»[1]

ابن شـهرآشوب در مناقب آل ابی طالب ﷺ ٤/ ٢٢٨ نقل می‌کند که امام ﷺ فرمودند: «به خدا سوگند، حکومت نه به تو و نه به پسرت می‌رسد، بلکه به این ـ یعنی سفاح ـ و سپس به این ـ یعنی منصور ـ خواهد رسید، و او محمد را در احجار الزیت خواهد کشت. آنگاه برادرش را در طفوف می‌کشد، در حالی که پاهای اسبش در آب است!

منصـور به دنبال امام ﷺ راه افتاد و گفت: یا ابا عبدالله! چه فرمودید؟ امام پاسـخ دادند: آنچه شنیدی، و البته رخ خواهد داد.

راوی می‌گویـد: کسـی کـه از منصور شـنیده بود، برایم نقـل کرد که او گفـت: همان زمان برگشتم و به فراهم ساختن اسباب حکومت پرداختم، و همان طور شد که ایشان فرمود.»[2]

نعمانی در غیبت / ٢٢٩ از یزید بن ابی حازم: «از کوفه خارج شـدم. وقتی به مدینه رسـیدم،

---

١. و نیز ارشاد / ٢٧٦ و اعلام الوری / ٢٧١ و ٢٧٢

٢. و نیز اثبات الهداة ٣/ ١١٢ و بحار الانوار ٤٧/ ٢٧٦

خدمت امام صادق علیه السلام آمدم و سلام کردم. ایشان به من فرمودند: آیا کسی به همراه تو بود؟ گفتم: آری، فرمودند: مشغول به صحبت بودید؟ عرض کردم: بلی، شخصی از مغیریه [ پیروان مغیرة بن سعید ] با من بود.

امام علیه السلام فرمودند: او چه می‌گفت؟ گفتم: براین باور بود که محمد بن عبدالله بن حسن قائم است، و دلیل او آن بود که نام او نام پیامبر صلی الله علیه و آله است و نام پدرش نام پدر آن حضرت.

من به او گفتم: اگر به اسامی استناد می‌کنی، در فرزندان امام حسین علیه السلام هم محمد بن عبدالله بن علی است.

او گفت: این یک کنیززاده است و محمد بن عبدالله بن حسن فرزند زنی آزاد.

امام علیه السلام فرمودند: چه جوابی به او دادی؟ عرضه داشتم: جوابی نداشتم.

فرمودند: آیا ندانستید که او ـ یعنی قائم علیه السلام ـ فرزند زنی اسیر است.»

در جلد سوم جواهرالتاریخ درباره‌ی مهدی بنی حسن مطالبی گذشت و گذشت که ترجیح دادیم وی یا مهدی عباسیان دچار لکنت زبان بوده است و لذا نمی‌توانسته سخنش را برساند و با دست بر ران خود می‌زده است. از این رو در اوصاف مهدی این مطلب را افزودند تا بر مهدی خودشان منطبق باشد![1]

فرهنگ موضوعی احادیث امام مهدی علیه السلام

## ۸. عباسیان بر پیامبر صلی الله علیه و آله دروغ بسته، مهدی را از خود انگاشتند!

تاریخ بغداد ۲/ ۶۳ از ابن عباس نقل می‌کند: «ام فضل دختر حارث هلالیه برایم نقل کرد: از کنار پیامبر صلی الله علیه و آله که در حجر اسماعیل بود مرور کردم، ایشان فرمودند: ای ام فضل! تو پسری در رحم داری. عرض کردم: ای رسول خدا! چگونه ممکن است، و حال آنکه قریشیان قسم خورده‌اند سراغ زنان نروند؟! فرمود: مطلب همان است که گفتم، وقتی وضع حمل کردی، نوزاد را پیش من بیاور!

ام فضل می‌گوید: بعد از زایمان، نوزاد را خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله بردم، در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه گفتند و فرمودند: نزد [ عباس ] پدر خلفاء برو و او را بیاور. من هم

۱. الفتن ۱/ ۳۶۵

آمدم و به او خبر را رساندم. او مرد زیبا و خوش لباسی بود. نزد آن حضرت آمد و چون ایشان او را دیدند برخاستند و میان دیدگانش را بوسه دادند و در طرف راست خود نشاندند. آنگاه فرمودند: این عموی من است، هرکه می‌خواهد به عموی خود افتخار کند. عباس گفت: یا رسول الله! چنین نفرمایید. ایشان گفتند: چرا نگویم و حال آنکه تو عمو و برادر پدرم و بهترین کس از خاندانم هستی که پس از خود به جا می‌گذارم!

عباس گفت: ای رسول خدا! این چیست که ام الفضل درباره‌ی فرزند ما می‌گوید؟ ایشان گفتند: آری، ای عباس! چون سال صد و سی و پنج فرا رسد، خلافت برای تو و فرزندان تو خواهد بود، یکی از آنها سفاح است، یکی منصور و یکی هم مهدی.»[1]

در گزارشی دیگر چنین آمده: «تا آنکه از میان آنان کسی باشد که با عیسی بن مریم نماز می‌گزارد.»[1]

همان ۳/ ۳۴۳ از هشام بن محمد کلبی: «در اوائل خلافت مأمون در زمانی که وی به بغداد آمده بود نزد معتصم بودم. معتصم قومی را یاد کرد و از آنان بد گفت. من گفتم: ای امیر! خدای تعالی آنان را مهلت داد، ولی آنها به طغیان پرداختند، نسبت به آنها صبر کرد، ولی به ستم روی آوردند. پس گفت: پدرم رشید، از جدّم مهدی، از پدرش منصور، و او از پدرش محمد بن علی، از علی بن عبدالله بن عباس، از پدرش روایت کرد که پیامبر ﷺ به بنی فلان نگاه نمود که با نخوت راه می‌روند، پس چنان خشمگین شد که غضب در چهره اش آشکار گشت.

آنگاه این آیه را تلاوت کرد: وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ[2]، و آن درخت نفرین شده در قرآن. گفتند: این کدام درخت است، تا ما آن را از ریشه بیرون آوریم؟ فرمود: درخت گیاهی نیست، بلکه بنی فلان هستند که چون به حکومت رسند، ظلم کنند و چون امین شمرده شوند، خیانت کنند. سپس با دست بر کمر عباس زد و فرمود: ای عمو! خدا از پشت تو مردی را بیرون می‌آورد که هلاکت آنها بر دستان اوست.»!

۱. و نیز کنز العمال ۱۴ /۲۷۱، تاریخ دمشق ۴ /۱۷۸، ذخائر العقبی /۲۳۶، مجمع الزوائد ۵ /۱۸۷ و المعجم الاوسط ۱۰ /۱۱۵

۲. سوره‌ی اسراء /۶۰

الفتن ۱/ ۱۲۱ و ۴۰۰ از کعب: «منصور و مهدی و سفاح، از فرزندان عباس‌اند.»

در عیون الاخبار ابن قتیبة ۱/ ۳۰۲ آمده است: «وقتی ابن عباس می‌شنید مردم می‌گویند: در این امت دوازده خلیفه خواهند بود، می‌گفت: چقدر سفیه هستید! پس از دوازده تن، سه نفر از ما خواهند بود؛ سفاح، منصور و مهدی که حکومت را به دجال تسلیم می‌کند.

ابواسامه می‌گوید: نزد ما معنای این سخن آن است که فرزندان مهدی، پس از وی خواهند ماند، تا دجال خروج کند.»

حاکم در المستدرک ۴/ ۵۱۴ روایتی را از مجاهد نقل می‌کند و صحیح می‌شمارد، وی می‌گوید: «عبدالله بن عباس به من گفت: اگر نبود آنکه تو مانند اهل بیت هستی برایت این سخن را نمی‌گفتم. من گفتم: بگو که آن را به کسی که خوشایند تو نباشد نخواهم گفت. او گفت: از ما اهل بیت چهار نفر هستند؛ سفاح، منذر، منصور و مهدی.

گفتم: در مورد اینان توضیح بده. او هم گفت: اما سفاح، او ممکن است یارانش را بکشد و از دشمنش بگذرد. منذر ثروت بسیاری را می‌بخشد و برایش گران نخواهد بود، ولی اندکی از حق خود را به کسی نمی‌دهد. منصور به مقدار نیمی از نصرت رسول خدا ﷺ بر دشمنانش، نصرت می‌یابد، دشمن از آن حضرت به فاصله‌ی دو ماه می‌هراسید و از منصور به فاصله‌ی یک ماه. اما مهدی؛ او زمین را پر از عدالت می‌کند همان طوری که پر از جور شده است، چارپایان و درندگان در روزگار او در امنیّت خواهند بود و زمین گنج‌هایش را که به صورت اسطوانه‌هایی از طلا و نقره است، بیرون خواهد داد.»

در مقدمه‌ی ابن خلدون / ۲۵۳ این گزارش را می‌آورد و می‌نویسد: «این روایت را اسماعیل بن ابراهیم بن مهاجر از پدرش نقل می‌کند. اسماعیل ضعیف است، و پدرش ابراهیم اگرچه مسلم از او نقل حدیث می‌کند، اما اکثر علماء وی را تضعیف کرده‌اند.»

حافظ ابن صدیق مغربی در رد ابن خلدون / ۵۴۳ می‌نویسد: «حاکم این حدیث را صحیح دانسته است، ولی ذهبی آن را تضعیف می‌کند به اینکه اجماع بر ضعف اسماعیل داریم، اما پدرش چنین نیست.»

بیهقی در دلائل النبوة ۶/ ۵۱۳ از سعید بن جبیر: «ما با خود می‌گفتیم: دوازده امیر خواهند

بود و بعد از آن امیری نخواهد بود، سپس دوازده امیر خواهند بود که بعد از آن قیامت است. عبـدالله بـن عباس که می شـنید گفت: چقـدر نادانید! از مـا اهل بیت بعـد از آنها منصور، سفاح و مهدی خواهند آمد که مهدی امارت را به عیسی بن مریم می سپارد.»!

همـودر/ ٥١٤ از ضحـاک از ابـن عبـاس از رسـول خدا ﷺ: «سـفاح، منصـور و مهـدی از ما هستند.»[1]

البداية والنهاية ٦/ ٢٤٦ درباره‌ی این روایت می نویسـد: «این سـند ضعیف اسـت و صحیح آن است که ضحاک هیچ روایتی از ابن عباس نشنیده است. لذا روایت منقطع می باشد.»

تاریـخ بغداد ٩/ ٣٩٩ از ابو سـعید خـدری روایت می کند: «از رسـول خدا ﷺ شـنیدم: قائم، منصور، سـفاح و مهدی از ما هسـتند. خلافت به قائم می رسد و به اندازه‌ی شاخ حجامت هم خونی ریخته نمی شـود. پرچم منصور باز نمی گردد [و شکسـت نمی خورد]. سـفاح هم مال می بخشـد و خون ریـزی می کند. و اما مهـدی، زمین را پر از عدل می کنـد، چنان که از ستم آکنده شده است.»!

ذخائـرالعقبی / ٢٠٥ به نقل ابن عباس از پدرش آورده اسـت که پیامبـر ﷺ به او رو کرد و فرمود: «این عمویم، پدر خلفاسـت. سخی ترین و خوش سیماترین قریش است. از نسل او سفاح و منصور و مهدی خواهند بود.

حافظ ابوالقاسم سهمی آن را روایت کرده است.»

جامـع الاحادیث سـیوطی ٥/ ٣٧٥ از ام سـلمه از پیامبر ﷺ نقل می کند: «پیوسـته خلافت در میان فرزندان عمویم ـ شبیه پدرم ـ عباس است، تا آن را تسلیم دجال کنند.»

اسعاف الراغبین / ١٥١ می نگارد: «در سند آن وضّاعی [ دروغ پردازی ] حضور دارد که روایت از آنها [ راویان ] نشنیده است.»

فیـض القدیر ٦/ ٢٧٨ می نویسـد: «ابن عدی گوید: ابن ولید حدیـث جعل می کرد، آنها را به هم می پیوسـت، اسناد و متون روایات را می دزدید و دگرگون می کرد. ابن ابی معشر می گوید: او کذّاب اسـت. سـمهودی نیز می نویسـد: در سـند این روایت محمد بن ولید وضّاع وجود

١. مشابه آن در تاریخ بغداد ٦٢/١ و ٦٣ و ٣٩١/٥

دارد. و اگر هم صحیح می‌بود آن را بر مهدی، سومین خلیفه‌ی عباسیان حمل می‌کردیم.»

حافظ مغربی در رد ابن خلدون / ۵۶۳ می‌گوید: «این روایت غریب و مورد انکار است. برخی توجیه کرده‌اند که مهدی از جهت مادر عباسی است و از جهت پدر حسنی، ولی اینچنین نبوده و حدیث اصلاً صحیح نیست.»

الاذاعة / ۱۳۵ از الافراد و الجامع الصغیر آن را نقل می‌کند و می‌نویسد: «شوکانی در التوضیح گفته است: بین این سه حدیث و دیگر احادیث گذشته می‌توان چنین جمع کرد که مهدی از جهت مادر، از فرزندان عباس است. اگر این جمع را نپذیریم احادیثی که او را از فرزندان پیامبرﷺ معرفی می‌کند، رجحان دارد.»

الصواعق ابن حجر / ۲۳۷ می‌نویسد: «سند آنها ضعیف است، ولی بر فرض صحت، منافاتی با اینکه مهدی از نسل فاطمه است ـ و در احادیثی که هم بیشتر است و هم صحیح‌تر، آمده ـ ندارد، زیرا بنابراین فرض در او هم شعبه‌ای از بنی عباس است و هم شعبه‌ای از نسل حسین.»

نگارنده: بعد از آنکه خود گواهی می‌دهند که جاعل این احادیث محمد بن ولید غلام بنی عباس است و او را کذّاب و وضّاع و متروک الحدیث عنوان می‌کنند، دیگر جایی برای تلاش شوکانی و ابن حجر برای این توجیه ـ که مادر او عبّاسی است ـ وجود ندارد. پندار ذهبی نیز ـ که احادیث از دو مهدی مستقل سخن می‌گویند که اوصاف متّحدی دارند و یکی عباسی است و دیگری از نسل حضرت فاطمه ﷺ ـ چنین وضعیّتی دارد.

## روایات جعلی سنیان در تحریف حدیثی صحیح!

ظاهر آن است که احادیث دروغین آنها در این باره که مهدی از فرزندان عباس است، برای سرپوش گذاردن بر این است که رسول خدا ﷺ به عباس خبر دادند که فرزندانش چه‌ها خواهند کرد!

غیبت نعمانی / ۲۴۷ از امام صادق ﷺ روایت می‌کند: «روزی رسول خدا ﷺ در بقیع بودند که حضرت امیر ﷺ آمد و سراغ ایشان را گرفت، گفتند در بقیع است. او نزد ایشان آمد و

سلام کرد، رسول خدا ﷺ فرمودند: بنشین، و او را سمت راست خود نشاند.

بعد جعفربن ابی طالب آمد و سراغ آن حضرت را گرفت و گفتند در بقیع است. او هم نزد ایشان آمد و سلام کرد، رسول خدا ﷺ او را سمت چپ خود نشاند.

آنگاه عباس آمد و سراغ ایشان را گرفت و گفتند در بقیع است. او نیز آمد و سلام کرد و پیامبر ﷺ او را روبه روی خود نشاندند.

سپس به امیرالمؤمنین ؑ رو کرده فرمودند: یا علی! آیا تو را بشارت ندهم؟ آیا تو را خبر ندهم؟ عرضه داشت: آری، یا رسول الله! فرمودند: هم اینک جبرئیل نزد من بود و خبر داد که قائم ـ که در آخرالزمان قیام می‌کند و زمین را از عدل آکنده می‌سازد، همان سان که از ستم و جور پر شده است ـ از نسل تو از فرزندان حسین است.

ایشان عرض کردند: یا رسول الله! هر خیری که از ناحیه‌ی خدا به ما می‌رسد، به واسطه‌ی شماست.

پیامبر خدا ﷺ به جعفربن ابی طالب رو کردند و فرمودند: ای جعفر! آیا به تو مژده ندهم؟ آیا تو را خبر ندهم؟ او گفت: آری، یا رسول الله! فرمودند: اکنون جبرئیل نزد من بود و خبر داد آن کسی که پرچم را به قائم می‌سپارد از نسل توست، آیا او را می‌شناسی؟ جعفر در پاسخ گفت: نه، ایشان فرمودند: آن کسی که صورتش مانند دینار است، دندان‌هایش چونان ارّه و شمشیرش پاره‌ی آتش. با خواری وارد سپاه می‌شود و با عزت بیرون می‌آید. و جبرئیل و میکائیل او را در میان می‌گیرند.

سپس رو کردند به عباس و فرمودند: عموی پیامبر! آیا خبری را که جبرئیل برایم آورده برایت بگویم؟ او هم گفت: آری، یا رسول الله! ایشان فرمودند: جبرئیل به من گفت: بدا به حال ذریه‌ی تو از فرزندان عباس! او عرضه داشت: ای رسول خدا! آیا از زنان دوری گزینم؟ فرمودند: خداوند از آنچه واقع می‌شود فارغ شده است.»

همان / ۲۴۸ از عبدالله بن عباس نقل می‌کند که رسول خدا ﷺ به پدرم فرمودند: «ای عباس! بدا به حال ذریه‌ام از دست فرزندان تو و بدا به حال ذریه‌ی تو از فرزندان من. عرض کرد: ای رسول خدا! از آمیزش با زنان دوری نکنم؟ ـ و یا گفت: آیا خودم را عقیم


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ؑ
منزلت امام ؑ
حکومت امام ؑ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی‌ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ؑ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ؑ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ؑ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

نکنم؟ ـ آن حضرت فرمودند: علم خدا گذشته است و امور به دست اوست، و در فرزندان من همان خواهد شد.»

سلیم / ۴۲۷ با سند خود از پیامبر ﷺ روایت می‌کند: «خداوند آخرت را برای ما اهل بیت برگزید و دنیا را برایمان نپسندید. سپس به ابن عباس رو کردند و فرمودند: سرآغاز نابودی بنی‌امیه ـ و پس از آنکه ده نفر از آنها به حکومت می‌رسند ـ بردست فرزندان توست، پس آنان از خدا بترسند و مراقب عترت و فرزندان من باشند.

چرا که دنیا برای هیچ کسی پیش از ما و پس از ما بقا نداشته و نخواهد داشت. دولت ما آخرین دولت هاست. [ در آن روزگار] هرروزی دو روز خواهد بود و هرسالی دوسال. آن کسی که زمین را همان گونه که از جور و ستم پرشده از عدل و داد می‌آکند، از ماست.»

## منصور ادّعا کرد پسرش مهدی موعود است!

عباسیان به این ادعا بسنده نکردند که پرچم‌های خراسان را ـ که برای یاری امام مهدی ﷺ وعده داده شده ـ ببیرق های انقلاب خود معرفی کنند، و نیز به احادیث دروغینی که جعل کردند و در آن چنین جلوه دادند که رسول گرامی ﷺ به عباس بشارت داده است که حکومت تا زمان خروج دجال در میان فرزندان اوست، اکتفا نکردند!

بلکه منصور پس از آنکه محمد بن عبدالله ـ که حسنیون مدّعی مهدویّت او بودند ـ و برادرش ابراهیم را کشت، برآن شد تا پسرش محمد بن عبدالله را مهدی موعود معرفی کند!

ذهبی در تاریخ الاسلام ۹ / ۴۹ نقشه‌ی منصور و اجبار برادرش عیسی را براینکه خود را از خلافت خلع کند، چنین وصف می‌کند: «سفاح به هنگام احتضار خلافت را به منصور و پس از وی به عیسی سپرد. منصور هم با ملاطفت و نرمی با برادرش سخن گفت تا او را به کناره گیری از قدرت وادارد. عیسی در پاسخ گفت: سوگندها و پیمان هایی را که برگردن من و مسلمین است چه کنم؟

وقتی منصور دید برادرش از کناره گیری امتناع می‌کند، از او روگردان شد. وی در مجالس مهدی را بر عیسی مقدم می‌داشت. آنگاه برآن شد تا در خانه‌ی عیسی گودالی حفر کند که

پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکستان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

وی در آن بیفتد و به هلاکت برسد. اما او مراقب بود. پس از مدتی بیمار شد، حتی می‌گویند: منصور او را مسموم کرد. عیسی برای رفتن به کوفه برای معالجه از برادر اجازه گرفت. کسی که او را بدین سفر ترغیب نمود، طبیب او بختیشوع بود. او گفت: به خدا سوگند جرأت مداوای تو را ندارم و بر جان خود ایمن نیستم. منصور به وی اجازه‌ی رفتن به کوفه را داد. بیماری عیسی تا آنجا پیش رفت که موی سرش ریخت. ولی پس از مدّتی بهبودی یافت.

پسرش موسی به علّت خوف بر جان خود و پدرش تلاش کرد تا پدر را بر اطاعت منصور وادارد و در این راستا حیله ای اتّخاذ کرد. موسی به منصور گفت: در حضور پدرم فرمان بده که اگر کناره گیری نکند، مرا خفه کنند! منصور هم کسی را برای انجام این کار فرستاد. عیسی چون این را دید فریاد زد و خود را از قدرت خلع نمود و گفت: این دست من است و با مهدی بیعت می‌کنم.»[1]

و بدین ترتیب منصور به مقصود خویش نائل شد و برادرش از قدرت کناره گیری کرد. او در قصر رصافه که آن را مخصوص مهدی بنا کرده بود، مجلسی تشکیل داد و فقها و قضاة را حاضر کرد. آنان هم آمدند و با ولیّ عهد او مهدی منتظَر(!) بیعت کردند.

ابن عساکر در ۹/ ۴۸ می نویسد: «منصور برای مردم سخنرانی کرد و ماجرای عیسی و رضایت او به مقدّم داشتن مهدی در ولایت عهدی را بیان نمود. عیسی نیز سخن گفت و خلافت را تسلیم مهدی نمود. مردم هم با مهدی و بعد از مرگ او با عیسی بیعت کردند.»

الاغانی ۱۳/ ۳۱۳ از فضل بن ایاس هذلی کوفی: «منصور در صدد آن بود که برای مهدی بیعت بگیرد، ولی پسرش جعفر به این کار اعتراض داشت. منصور فرمان داد تا مردم اجتماع کنند و به دنبال آن سخنرانان به سخنرانی پرداختند. شاعران نیز در وصف مهدی و فضائل او سروده های خود را ارائه کردند و از جمله ی آنان مطیع بن ایاس بود. مطیع پس از سخنرانی و شعرخوانی به منصور رو کرد و گفت: یا امیرالمؤمنین! فلانی از فلانی از رسول خدا ﷺ روایت می‌کند که گفتند: مهدی که محمد بن عبدالله است از ماست و مادر او از غیر ما، او زمین را که پر از ستم شده پر از عدالت خواهد کرد. و این عباس بن محمد برادرت نیز بر

۱. و نیز الآداب السلطانیة ابن طقطقی/ ۱۱۹

این سخن گواهی می‌دهد. آنگاه به عباس رو کرد و گفت: تو را به خدا قسم می‌دهم، آیا این حدیث را شنیده‌ای؟ او هم از ترس منصور پاسخ مثبت داد!

سپس منصور مردم را به بیعت با مهدی امر کرد. وقتی مجلس به پایان رسید، عباس بن محمد که چنان شوکه بود که گویا در آنجا حضور نداشت گفت: آیا این زندیق را دیدید که بر خدای عزوجل و رسولش دروغ بست و مرا نیز به گواهی گرفت، من هم از ترس منصور شهادت دادم و همه‌ی کسانی که حضور داشتند مرا تکذیب کردند؟!

این خبر به جعفر پسر منصور رسید، او هم مطیع را ـ که خادم و بسیار نزدیک به او بود ـ از خود راند.

جعفر بسیار شوخ طبع بود، وقتی شنید مطیع چنین کاری کرده است، خشمگین شد و بیعت با محمد برایش گران آمد، پس عورت خود را بیرون آورد و سخن رکیکی گفت که از نقل آن خودداری می‌کنیم.»[1]

ولیکن بعدها دیدند که این مهدی نه تنها قرار نیست ظلم و ستم را از زمین محو سازد، بلکه با فسق و فجوری که خود دارد آن را می‌گستراند! نه تنها بدون شمارش بخشش می‌کند، بلکه اموال مسلمین را مصادره کرده موجب فقر و بیچارگی آنان می‌شود! می‌نویسند: «او می‌گسار، نی‌نواز و خونریز بوده است و دختری آوازه خوان و موسیقی‌دان از خود به جا می‌گذارد که عُلَیّه عباسی نام دارد.»[2]

مهدی شیفته‌ی کبوتربازی بود، به همین خاطر راویان دربار به حدیث نبوی: «شرط بندی تنها در تیراندازی، شتر سواری و اسب دوانی است»، قسم چهارمی که پرنده بازی باشد را افزودند و او هم به راوی آن کیسه‌ای طلا بخشید![3]

وی زورگو و خونریز بود و مردی را به خاطر نقل حدیثی از اعمش به قتل رساند.[4] او در خواب دید

۱. برای آگاهی بیشتر از زشت کرداری‌ها و تحریفات آنها رک به تاریخ طبری ۲۶۹/۶، تاریخ یعقوبی ۳۹۵/۲، المعارف ابن قتیبه /۳۷۹، البدایة و النهایة ۱۱۱/۱۰، سمط النجوم /۱۰۹۴، شذرات الذهب ۲۱۹/۱، العبر ذهبی ۲۰۷/۱، التحفة اللطیفة ۲۶/۲ و المنار المنیف /۱۴۹

۲. خزانة الادب ۱۱ /۲۱۷

۳. مجموعة الرسائل صافی ۲ /۴۲۴

۴. الصحیح من سیرة النبی الاعظم ﷺ ۸۸/۱

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمان
فتنـــه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
منزلت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
حکومت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
یاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنـی ها
نبرد قدس
یهـود
حضرت مسیح علیه‌السلام
روم
ترکـــان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

که چهره‌اش سیاه است، و در پی آن دختری برایش زاده شد، و در بیداری چنین شد![1]

او بـه دنبال فرصتی بود تا عیسـی پسـرعموی پـدر و ولی عهد خود را از بین بـرد، همو که خود را از قـدرت خلع کرده بود، در نتیجه او را به هلاکت رسـاند و پسـرش موسـی را ولـیّ عهد خود کرد.[2]

او زمام امور دولت را به همسرش خیزران سپرد[3]، و در جبال ایران شهر سیروان را بنا کرد و در همان جا مرد و مدفون شد.[4]

وی ده سال حکومت کرد و در سال ۱۶۹ در سنّ ۴۳ سالگی مرد.[5]

از این رو نواصب مجبور شدند اعتراف کنند به اینکه او مهدی موعود نبوده است![6]

## ۱۱. هارون الرشید به دروغ پدر و جدّش اعتراف می‌کند!

اعلام الوری / ۳۶۵ از سـلیمان بن اسحاق بن سلیمان بن علی بن عبدالله بن عباس آورده است: «پدرم برایم نقل کرد: روزی نزد رشید بودم که سخن از مهدی و عدالتش به میان آمد و در این باره بسیار سخن گفته شد. او گفت: گمان می‌کنم شما می‌پندارید او پدر من مهدی است!

او از پـدرش از پدربزرگـش از ابن عبـاس از عباس برایم روایت کرد که رسـول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به او فرمودند: ای عموا از نسل من دوازده خلیفه خواهند بود، آنگاه اموری زشت، سخت و دشوار جلـوه خواهد کرد، سـپس مهدی از فرزندان من قیام می‌کند و خداوند در یک شـب امر او را مهیّا می‌سازد. او زمین را ـ همان سان که از ظلم آکنده شده ـ از عدالت پر خواهد نمود. و هر آن مقدار که خدا بخواهد در زمین درنگ خواهد کرد، آنگاه دجال خروج می‌کند.»[7]

---

۱. الکنی و الالقاب ۱ / ۳۱۹
۲. تهذیب المقال ۲ / ۳۲۰
۳. تاریخ طبری ۳ / ۴۶۶
۴. صبح الاعشی ۴ / ۳۶۸
۵. الاخبار الطوال / ۳۸۶
۶. منهاج السنة ۴ / ۹۸ و البدایة و النهایة ۶ / ۲۷۷
۷. و نیز مناقب ابن شهرآشوب ۱ / ۲۹۲ و العدد القویة / ۸۹

## ۱۲. اندکی پیش از ظهور امام ﷺ، دوازده دروغ پرداز ادّعای مهدویّت می‌کنند

شیخ مفید ﷺ در ارشاد / ۳۵۸ از ابو خدیجه از امام صادق ﷺ: «قائم خروج نمی‌کند، مگر آنکه پیش از او دوازده نفر از بنی هاشم خروج کنند که همگی مردم را به سوی خود می‌خوانند.»[1]

کافی ۱ / ۲۳۸ و غیبت نعمانی / ۱۵۱ از آن حضرت چنین روایت می‌کنند: «دوازده پرچم مشتبه برافراشته خواهند شد که از یکدیگر قابل تشخیص نیستند! مفضل گوید: من گریستم. امام ﷺ فرمودند: ای ابا عبدالله! چرا گریه می‌کنی؟ عرضه داشتم: چرا گریه نکنم و حال آنکه شما می‌فرمایید: دوازده پرچم که از یکدیگر قابل تمییز نیستند، برافراشته خواهند شد؟ [ در چنین وضعیّتی ] ما چه کنیم؟

امام ﷺ به [ نور ] خورشید که داخل اتاق شده بود نگریسته فرمودند: ای ابا عبدالله! این خورشید را می‌بینی؟ گفتم: آری، فرمودند: به خدا سوگند امر [ امامت و حقّانیت ] ما از این خورشید روشن‌تر است.»

الفتن ۱ / ۲۹۱ نقل می‌کند: «سپس مهدی به طرف عراق می‌رود. پیش از آن، دوازده پرچم در کوفه برافراشته می‌شود که صاحبان آنها معروف هستند. مردی از فرزندان حسن یا حسین که به پدرش دعوت می‌کند، در کوفه کشته می‌شود.»

## ۱۳. حذف نسب امام عصر ﷺ از کتاب الفتوحات المکیة!

از جمله تحریفاتی که رخ داده است، تحریف در الفتوحات المکیة ابن عربی است. تعدادی از منابع تصریح وی را بر نسب حضرت مهدی ﷺ و اینکه ایشان فرزند امام حسن عسکری ﷺ و نیز از نسل امیرالمؤمنین و صدیقه‌ی طاهره ﷺ است نقل کرده‌اند، ولیکن نواصب آن را در چاپ‌های کتاب حذف کرده‌اند!

در الزام الناصب ۱ / ۱۹۲ می‌نویسد: «محیی الدین بن عربی در باب سیصد و شصت و شش فتوحات می‌گوید: بدانید که البته مهدی خروج خواهد کرد. اما خروج نمی‌کند مگر بعد از

۱. و نیز غیبت شیخ طوسی / ۲۶۷ و الخرائج و الجرائح ۱۱۶۲/۳

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمان
فتنـــه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه ی الهی
تعریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یـاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنـی ها
نبرد قدس
یهـــود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکســان
دولت عــدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

آنکه ظلم و جور در زمین فراگیر شـود، پس او می‌آید و آن را از داد و عدل آکنده می سـازد. اگر تنها یک روز از دنیا باقی مانده باشد، خدا آن را چنان طولانی می‌گرداند تا او به خلافت رسد.

او از عترت پیامبر ﷺ و از نسـل فاطمه اسـت. جدّ او حسین بن علی بن ابی طالب است و پدرش حسـن عسکری پسـر امام علی النقی پسر امام محمد تقی پسـر امام علی الرضا پسر موسـی الکاظم پسـر امام جعفرصادق پسـر امام محمد باقر پسـر امام زین العابدین علی پسر امام حسین بن علی بن ابی طالب است و نامش مشابه نام رسول خدا ﷺ می باشد.

مسلمانان بین رکن و مقام با او بیعت می‌کنند. او در هیئت و ظاهر شبیه پیامبر ﷺ است ولی در اخلاق از ایشان پایین‌تر است، زیرا کسی در اخلاق مانند ایشان نخواهد بود، خداوند تعالی می‌گوید: وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ[1]، و راستی که تو اخلاقی والا داری.

پیشانی او بلند است و بینی اش برجستگی دارد. اهل کوفه بیشترین یاری را به او می رسانند. او مال را به تسـاوی قسـمت می‌کند و در میان رعیّت به عدالت رفتار خواهد نمود. خضر در مقابل او راه می رود. او پنج، هفت و یا نه سـال زندگی خواهد کرد. شـیوه ی رسـول خدا ﷺ را پیروی می‌کند و از آن تخطّی نمی نماید.

او فرشـته ای دارد کـه به او کمک می‌کنـد، ولی آن را نمی بیند. روم را بـه همراه هفتاد هزار مسلمان با تکبیر فتح خواهد نمود. خدا اسلام را پس از آنکه به ذلّت دچار شده، به وسیله ی او عزّت خواهد بخشید و بعد از آنکه مرده است، زنده خواهد کرد.

او جزیه تعیین، و با شمشیر به خدا دعوت می‌کند. هر که ابا کند کشته می شود و هر که به نزاع بپردازد، تنها و بدون یاور می‌ماند. او به دینی به دور از آراء حکم می نماید.»

ایـن در حالـی اسـت کـه در فتوحاتـی کـه هـم اکنـون موجـود اسـت چنین آمـده اسـت، در ۳ / ۳۲۷ آمده است: «بدان ـ خداوند ما را تأیید کند ـ که خدا خلیفه ای دارد که وقتی زمین پر از سـتم و جور شـده، قیام می‌کند و آن را از عدل و داد مملو می سازد. اگر تنها یک روز از دنیا باقی مانده باشـد، چنان آن را طولانی خواهد کرد تا این خلیفه که از عترت رسـول خدا ﷺ و از فرزندان فاطمه است به حکومت رسد.

---

۱. سوره ی قلم / ۴

نام او شبیه نام پیامبرﷺ است و جدّ او حسین بن علی بن ابی طالب. بین رکن و مقام با او بیعت می‌کنند. او در ظاهر به پیامبر شبیه است، ولی در خلق و خو از ایشان پایین‌تر است، زیرا کسی در اخلاق مانند ایشان نخواهد بود، خداوند تعالی می‌گوید: وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ.

پیشانی‌اش بلند است و بینی‌اش برجستگی دارد. اهل کوفه بیشترین یاری را به او می‌رسانند. او مال را به تساوی قسمت می‌کند و در میان رعیّت به عدالت رفتار خواهد نمود و اختلافات را فیصله خواهد داد.

مردی نزد او می‌آید و می‌گوید: به من مالی بده، او هم که اموال را مقابل خود دارد، آن مقداری که او می‌تواند با خود حمل کند، در لباسش می‌ریزد.

او در برهه‌ای قیام می‌کند که دین ضعیف شده است. خدا به دست او آنچه را که به وسیله‌ی قرآن اصلاح نکرده، اصلاح می‌کند. شخصی که جاهل، بخیل و ترسوست، توسّط خدا در یک شب اصلاح می‌شود و به داناترین، سخی‌ترین و شجاع‌ترین مردم مبدّل می‌گردد.

نصرت در مقابل او راه می‌رود. پنج، هفت و یا نه سال زندگی خواهد کرد. شیوه‌ی رسول خدا ﷺ را پیروی می‌کند و از آن تخطّی نمی‌نماید. او ناتوان را حمل می‌کند و ضعیف را در راه حق تقویت می‌کند. او از میهمان پذیرایی می‌کند و مصیبت دیدگانی را که در راه خدا مصیبت دیده‌اند، یاری می‌رساند. به سخن خود عمل می‌کند، آنچه را می‌داند می‌گوید، و آنچه را می‌بیند می‌داند.

روم را در کنار هفتاد هزار نفر از فرزندان اسحاق با تکبیر فتح خواهد نمود. حماسه‌ی بزرگ را که میهمانی خدا در عکا باشد، درک خواهد کرد.

ظلم و ظالم را از بین می‌برد، دین را برپا می‌دارد، در اسلام روح می‌دمد و آن را پس از ذلّت و مرگ، عزّت می‌بخشد و زنده می‌گرداند. جزیه تعیین می‌کند و با شمشیر به سوی خدا فرا می‌خواند. هر که ابا کند کشته می‌شود و هر که نزاع نماید، تنها و بدون یاور خواهد ماند. او حقائق دین را ـ آنچنان که اگر رسول خدا زنده بود، انجام می‌داد ـ آشکار خواهد نمود.

مذاهب را از روی زمین برخواهد چید، و تنها دین خالص باقی خواهد ماند. دشمنان او کسانی هستند که احکام او را مخالف احکام رهبران خود می بینند، ولی با ناخوشنودی و از ترس شمشیر و غضب او، و از سر طمع، به حکم او در می آیند.

عموم مسلمانان بیش از خواص آنها از وجود او مسرورند. عارفان به خدا به جهت شناختی که خدا از او به آنان می دهد با او بیعت می کنند.

او مردانی الهی دارد که دعوت او را اقامه می کنند و او را یاری می رسانند. آنان وزیرانی هستند که بارهای مملکت را به دوش می کشند و او را در مأموریت الهی یاری می کنند.

عیسی بن مریم برای او در کنار مناره ی سفیدی که در شرق دمشق است، در حالی که دو جامه ی زرد در بردارد و بر دو فرشته تکیه داده است، فرود می آید. از سر او مانند پیمانه ای که فرو می ریزد، آب می ریزد، گویا از حمّام آمده است. مردم می خواهند نماز عصر را بخوانند که امام برای او از جای خود کنار می رود. پس او جلو آمده بر آنان به سنت محمد نماز می گزارد. او صلیب ها را در هم می شکند و خوک ها را می کشد.

خداوند مهدی را پاک و مطهّر قبض روح می کند.

در زمان او سفیانی در کنار درختی در غوطه ی دمشق[1] کشته می شود، و لشکر او در بیابانی بین مدینه و مکه به زمین فرو می روند. چنان که تنها یک نفر از آنها باقی می ماند که از جهینه است. این لشکر سه روز مدینه را برای خود مباح کرده بودند و بعد از آن به سمت مکه می رفتند که به این بلا دچار می شوند. هر کسی که او را به همراهی با این لشکر مجبور کرده بودند، با همان نیّتی که داشته محشور می شود.

قرآن حاکم است و شمشیر نابودگر، لذا در روایتی وارد شده است: خداوند به وسیله ی سلطان آنچه را که به وسیله ی قرآن اصلاح نکرده اصلاح می نماید.

ألا إن ختم الأولیاء شهید — وعین إمام العالمین فقید

هو السید المهدي من آل أحمد — هو الصارم الهندي حین یبید

هو الشمس یجلو کل غم وظلمة — هو الوابل الوسمي حین یجود

۱. منطقه ای پرآب و دارای درختان فراوان.


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه ی الهی
خصوصیات بشارت ها
اوصاف امام علیه السلام
منزلت امام علیه السلام
حکومت امام علیه السلام
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام علیه السلام
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام علیه السلام در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

بدانید که آخرینِ اولیاء گواه است و امام جهانیان در میان نیست.
او آقا و مهدیِ از خاندان احمد و شمشیرهندی است، آن هنگام که نابود می‌سازد.
او خورشید است و هراندوه و ظلمتی را از میان می‌برد، او باران بهاری است هنگامی که می‌بارد.»

فصل نهم

# اوصاف امام عجل الله تعالی فرجه الشریف

## برخی اوصاف جسمی و معنوی امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف

# برخی اوصاف جسمی امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف [1]

## ۱. پیشانی او بلند است، بینی‌اش برجستگی دارد و دندان‌هایش فاصله

سنن ابوداود ٤ / ١٠٧ از ابوسعید خدری از رسول خدا ﷺ: «مهدی از من است. پیشانی او بلند است و بینی‌اش برجستگی دارد. او زمین را همانسان که پراز ستم و جفا شده است، از عدل و داد آکنده می‌سازد، و هفت سال حکومت خواهد کرد.»[2]

مسند احمد ٣ / ١٧ از ابوسعید از پیامبر ﷺ: «قیامت به پا نمی‌شود مگر پس از آنکه مردی از اهل‌بیت من به حکومت رسد. پیشانی او بلند است و بینی‌اش برجستگی دارد. او زمین را از عدالت مملو می‌سازد، همان گونه که پیش از آن از ستم پرشده است، و این هفت سال خواهد بود.»

مسند ابویعلی ٢ / ٣٦٧ از همو چنین نقل می‌کند: «از میان اهل‌بیتم کسی در این امت قیام خواهد کرد که پیشانی‌اش بلند است و بینی‌اش برجستگی دارد. او عدالت را در زمین می‌گسترد، چنان که از جفا و بیداد آکنده شده است.»

الدرالمنثور ٦ / ٥٧ می‌نویسد: «احمد و ابوداود از ابوسعید از رسول خدا ﷺ روایت می‌کنند...»

سنن الدانی / ٩٤ از همو روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمود: «در آخرالزمان مردی جوان و خوش سیما که پیشانی‌اش بلند است و بینی‌اش برجستگی دارد، از عترت من قیام می‌کند. او زمین را که قبل از او از ستم و ظلم پرشده، از داد و عدل آکنده خواهد ساخت، و هفت سال حکومت خواهد کرد.»[3]

المستدرک ٤ / ٥٥٧ از ابوسعید خدری نقل می‌کند ـ و آن را بنابرشرط مسلم صحیح می‌شمارد ـ که رسول خدا ﷺ فرمود: «مهدی از ما اهل‌بیت است. بینی‌اش برجستگی دارد و پیشانی‌اش بلند است. او به این مقدار زندگی می‌کند ـ و دست چپ خود را باز کردند و به همراه دو

۱. هم چنان‌که در ادامه در متن می‌آید، در مورد اوصافی که در روایات غیرشیعی برای حضرت مهدی ﷺ آمده است، می‌بایست احتیاط نمود و وسواس به خرج داد. م

۲. و نیز الفتن ١ / ٣٦٩ و ٣٧٣ و المصنف عبدالرزاق ١١ / ٣٧٢

۳. و نیز السنن فی الفتن ٥ / ١٠٣٨

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمـان
فتنـــه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام علیه‌السلام
منزلت امام علیه‌السلام
حکومت امام علیه‌السلام
یـاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنـی ها
نبرد قدس
یهـــود
حضرت مسیح علیه‌السلام
روم
ترکـــان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغکو
ولادت امام علیه‌السلام
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام علیه‌السلام در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

انگشت مسبّحه [ سبّابه ] و ابهام نشان دادند [ یعنی هفت سال ] ـ».[1]

الفتن ۱ / ۳۷۳ از ابوسعید از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله: «مهدی پیشانی‌اش بلند است و بینی‌اش برجستگی دارد.»[2]

الفردوس ٤ / ۲۲۱ از حذیفه از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله: «مهدی مردی است از فرزندان من، چهره‌ی او مانند ماهِ درخشان است، رنگ او رنگ عربی[3] است و اندام او اسرائیلی[4]. او زمین را پر از داد خواهد ساخت، همان طور که از ستم پر شده است. اهل آسمان و زمین و [ حتی ] پرنده در آسمان از خلافت او رضایتمند خواهند بود. او بیست سال حکومت خواهد داشت.»

در منابع ما شیعیان نیز طبری امامی روایاتی را که ابویعلی و احمد از ابوسعید آورده‌اند، نقل می‌کند.[5]

## ۲. او مسن است، ولی جوان جلوه می‌کند و مرور روزگاران او را پیر نخواهد کرد

کمال الدین ۲ / ٦٥٢ از ابوالصلت هروی نقل می‌کند: «از امام رضا علیه‌السلام درباره‌ی نشانه های قائم به هنگام قیام پرسیدم و ایشان فرمودند: علامت او این است که مسن است ولی جوان جلوه می‌کند، کسی که او را می‌نگرد چهل ساله و حوالی آن تخمین می‌زند. از علامات ظهور او آن است که با گذر روزها و شب ها پیر نمی‌شود، تا آنکه اجل فرا رسد.»

غیبت نعمانی / ۱۸۸ و ۲۱۱ از علی بن ابی حمزه از امام صادق علیه‌السلام چنین نقل می‌کند: «چون قائم قیام کند، مردمان او را نخواهند پذیرفت، چون جوان و شاداب می‌آید. تنها کسانی که خدا در عالم ذرّ نخستین از آنها میثاق گرفته است بر اعتقاد به او خواهند بود.

---

۱. و نیز معالم السنن ۴ / ۳۴۴ و ...

۲. مشابه آن در المصنف عبدالرزاق ۱۱ / ۳۷۲

۳. یعنی گندمگون یا سفید است، و در اوصاف امام عصر صلی‌الله‌علیه‌وآله آمده که رنگ ایشان رنگ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است، یعنی سفید مایل به سرخ.

۴. بلند قامت و پُر، مانند بنی اسرائیل و فرزندان یعقوب نبی علیه‌السلام. نسل حضرت ابراهیم علیه‌السلام که از جمله‌ی آنها بنی اسرائیل‌اند، به درشتی اندام و زیبارویی معروف بوده‌اند، لذا اوصاف حضرت ابراهیم علیه‌السلام در امام مهدی صلی‌الله‌علیه‌وآله بروز می‌کند.

۵. دلائل الامامة / ۲۵۱ و ۲۵۸ و البته این روایت نیز از طریق راویان شیعی نرسیده است. م

در روایتی دیگر ایشان فرمودند: بالاترین گرفتاری آن است که امامشان به صورت جوان می‌آید و حال آنکه او را پیرمرد می‌انگاشتند.»[1]

## ۳. سفید مایل به سرخی

کمال الدین ۲ / ۶۵۳ روایت می‌کند که حضرت امیر علیه السلام بر منبر فرمودند: «در آخرالزمان مردی از فرزندان من قیام می‌کند. او سفید مایل به سرخی است، ... ران هایی ستبر دارد، استخوان های شانه اش بزرگ است، در پشت خود دو خال دارد که یکی به رنگ پوست اوست و دیگری مانند خال پیامبر صلی الله علیه و آله.

او دو نام دارد: یکی پنهان و دیگری آشکار. آنکه پنهان است احمد و آنکه آشکار است محمد.

چون پرچمش را به اهتزاز در آرد، میان مشرق و مغرب را روشن می‌کند. او دستش را بر روی سر بندگان می‌گذارد و به دنبال آن هیچ مؤمنی نخواهد بود مگر آنکه دلش از پاره‌ی آهن سخت‌تر می‌شود و خدا بدو نیروی چهل مرد می‌دهد. هیچ مرده‌ای نخواهد بود مگر آنکه سرور این امر به قبرش وارد می‌شود. آنان در قبرها با هم دیدار می‌کنند و به قیام قائم علیه السلام بشارت می‌دهند.»[2]

## ۴. چشمان او گود، ابروانش برآمده و میان دو شانه اش عریض است

غیبت نعمانی / ۲۱۵ از حمران بن اعین نقل می‌کند: «به امام باقر علیه السلام گفتم: فدایتان گردم، من بر کمر خود کیسه‌ای که در آن هزار دینار بود بسته و وارد مدینه شدم، و با خدا عهد کرده بودم که دینار دینار آن را بر در خانه‌ی شما انفاق کنم، مگر آنکه سؤالم را پاسخ دهید!

امام علیه السلام فرمودند: بپرس و پاسخ بگیر، و دینارهایت را انفاق نکن. عرضه داشتم: شما را به خویشاوندی با رسول خدا صلی الله علیه و آله قسم می‌دهم، آیا صاحب الامر و قائم شمایید؟ فرمودند: نه. گفتم: پدر و مادرم فدایت، او کیست؟ ایشان فرمودند: او به سرخی مایل،

۱. عقد الدرر / ۴۱ و منتخب الانوار / ۱۸۸ و نیز رک به غیبت شیخ طوسی / ۲۵۹

۲. و نیز اعلام الوری / ۴۳۴، الخرائج و الجرائح ۳ / ۱۱۹، اثبات الهداة ۳ / ۴۹۰ و بحار الانوار ۵۱ / ۳۵

چشمانش گود، ابروانش برآمده، میان دو شانه‌اش عریض است...»

ایشان در ادامه روایتی دیگر را نقل می‌کند: «حمران گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم: شما قائم هستید؟ فرمودند: از نسل رسول خدا صلی الله علیه و آله هستم، و خواهان [ انتقام و] خون[1]، و خداوند هر آنچه را بخواهد انجام می‌دهد. سؤالم را تکرار کردم و ایشان فرمودند: می‌دانم مقصودت چیست، آنکه درباره‌اش می‌پرسی...»

## ۵. نام او نام من است و شمائل او شمائل من

کمال الدین ۲ / ۴۱۱ از امام صادق علیه السلام از رسول گرامی صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمودند: «قائم از فرزندان من، همنام و کنیه‌ی من است. شمائل مرا دارد و سنّت مرا به اجرا می‌گذارد. او مردمان را بر ملّت و شریعت من وامی‌دارد و به کتاب خدای عزوجل دعوت می‌کند. هر که فرمان او برد، از من اطاعت کرده است، هر کس او را عصیان کند، مرا عصیان نموده است، هر که او را در غیبتش انکار کند، مرا انکار کرده است، هر کس او را تکذیب نماید، مرا تکذیب کرده و هر که تصدیق او کند، مرا تصدیق کرده است.

از کسانی که مرا درباره‌ی او تکذیب می‌کنند، سخن مرا درباره‌ی او منکر می‌شوند، و امتم را از راهش گمراه می‌کنند، به خدا شکایت می‌کنم وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ[2]، و کسانی که ستم کرده‌اند به زودی خواهند دانست به کدام بازگشتگاه برخواهند گشت.»

این دست احادیث و سایر روایات از شباهت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه به رسول خدا صلی الله علیه و آله در ظاهر و خلق و خو حکایت دارند، و نیز اینکه از سنّت آن حضرت پیروی می‌کند و اسلام و قرآن را زنده می‌گرداند و نور آن را منتشر می‌سازد.

## ۶. سیره‌ی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه در پوشاک

کافی ۱ / ۴۱۱ و ۶ / ۴۴۴ از حماد بن عثمان نقل می‌کند: «در حضور امام صادق علیه السلام بودم

۱. شاید مقصود خون امام حسین علیه السلام باشد. م

۲. سوره‌ی شعراء / ۲۲۷


پیشوایان گمراهی
دجّال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام عجل الله تعالی فرجه
منزلت امام عجل الله تعالی فرجه
حکومت امام عجل الله تعالی فرجه
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام عجل الله تعالی فرجه
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام عجل الله تعالی فرجه در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

کـه مردی خدمت ایشـان عرض کرد: خداوند امور شـما را سـامان دهد، شـما می‌گفتید که علـی بـن ابی طالب علیه‌السلام لباس خشـن در برمی‌کـرد، او جامه‌ای چهار درهمـی ـ و یا حدود همین قیمت ها ـ را می‌پوشید، اما شما لباس جدید می‌پوشید؟!

امام علیه‌السلام فرمودند: همانا علی بن ابی طالب علیه‌السلام آن لباس را در زمانی می‌پوشید که براو خرده نمی‌گرفتند، و اگر امروز چنان لباسـی را در برمی‌کرد، بدان مشـهور[ وانگشـت نما ] می‌شد. بهترین لباس در هر زمانی لباس اهل آن زمان است. جزآنکه هنگامی که قائم ما اهل‌بیت قیام کند، لباس امیرالمؤمنین علیه‌السلام را خواهد پوشـید و به سـیره‌ی ایشـان رفتار خواهد کرد.»

تحف العقول / ٤٤٦ روایت می‌کند: «معمربن خلاد به امام رضا علیه‌السلام گفت: خداوند فرج شما را نزدیک گرداند. ایشان فرمودند: ای معمرا آن فرج [که به دنبال آسایش و رفاه در آن هستی ] فرج شـما خواهد بود، اما من ـ به خدا قسـم ـ توشه دانی که در آن یک کف دست آرد هست و مهر شده، خواهم داشت.»

این سـخن بدان معناسـت که وقتی ما به حکومت برسـیم، رفاه و تنعّم برای شماست، اما ما با فقراء هم سان خواهیم زیست و طعام من بسان ندارترین مردم خواهد بود، چونان حضرت امیرعلیه‌السلام.

فرهنگ موضوعی احادیث امام مهدی علیه‌السلام

## ۷. این وصف: «بین دو ران او فاصله است» برای آن حضرت ثابت نیست

شـرح نهج‌البلاغـة ۱ / ۲۸۱ از اسـماعیل بـن عبـاد از حضرت امیرعلیه‌السلام: «ایشـان مهـدی را یاد کردنـد، او را از نسـل امام حسـین علیه‌السلام معرفی نمودند و اوصافش را برشـمردند: مردی اسـت کـه پیشـانی‌اش بلنـد اسـت و بینـی‌اش برجسـتگی دارد... بیـن دو ران او فاصله اسـت، دندان هایش فاصله و در ران راست او خالی قرار دارد.

وی در ادامه می‌گوید: همین حدیث را ابن قتیبه در غریب الحدیث آورده اسـت.»[1]

غیبت نعمانی / ۲۱٤ از ابو وائل نقل می‌کند: «امیرالمؤمنین علیه‌السلام به امام حسین علیه‌السلام نگریست و فرمود: این پسرم سید و آقاست، هم چنان‌که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله او را نامید، و خداوند از نسل او مردی را خواهد آورد که به نام پیامبرتان است و در خلقت و اخلاق شبیه اوست.

۱. و نیز همان ۱۹ / ۱۳۰، غریب الحدیث ابن جوزی ۱/ ۴۴۹، النهایة ۲ / ۳۲۵ و الحاوی ۲ / ۸۵

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمـان
فتنـــه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام علیه‌السلام
منزلت امام علیه‌السلام
حکومت امام علیه‌السلام
یـاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنـی ها
نبرد قدس
یهـود
حضرت مسیح علیه‌السلام
روم
ترکـــان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام علیه‌السلام
احادیث ولادت
غیبت صغـــری
نشانه های ظهور
رجعـــت
امام علیه‌السلام در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

او به هنگام غفلت مردم، مردن حق و آشکار شـدن جور قیام می‌کند. به خدا سـوگند اگر قیام نکند گردنش زده می‌شـود. با خروج او اهل آسـمان و سـاکنان آن مسـرور می‌شـوند. او مردی اسـت که پیشـانی‌اش بلند است و بینی‌اش برجستگی دارد، ... بین دو ران او فاصله است، در ران راست او خالی وجود دارد و دندان هایش از یکدیگر فاصله دارند. او زمین را از عدالت پر می‌کند، همان سان که از ستم و بیداد آکنده شده است.»[1]

نگارنده: این صفت از طریق اهل بیت علیهم‌السلام نرسـیده اسـت، و این روایت که از حضرت امیر علیه‌السلام منقول است، به راویانی غیرشیعی منتهی می‌شود. ما در بیان اوصافی که از معصومین علیهم‌السلام نرسیده، می‌بایستی احتیاط کنیم، زیرا ممکن است آن را برای انطباق بر شخصی که ادّعای مهدویّت کرده اسـت، جعل کرده باشـند. البته در کمال الدین ۲ / ۶۵۳ از امام باقر علیه‌السلام وارد شده است: «ران های او عریض اسـت»، ولی عریض که به معنای درشتی است، چیزی غیر از فاصله دار بودن آنهاست و به شـخصی که دچار آن باشـد افحج گویند. این حالت حاکی از خللی در ران هاسـت که در راه رفتن و رکوع و سجود تأثیر می‌گذارد.

درباره‌ی عمر گفته‌اند که وی افحج بوده اسـت. طبری در تفسـیر خود ۲ / ۷۹۴ می‌نویسد: «عمر نماز می‌خوانـد و دو نفـر یهودی پشـت سـر او بودند. هنگامی که وی می‌خواسـت رکـوع کند، به طور طبیعی قادر به انجام آن نبود. یکی از آن دو به دیگری گفت: این همان اسـت؟ وقتی عمر از نماز فارغ شد گفت: سخن شما را شنیدم. آن دو گفتند: ما در کتاب خود خوانده‌ایم که مردی آهنین خواهـد آمـد که قدرت برزنـده کردن مردگان را ـ که حزقیل به اذن خدا داشـت ـ به او می‌دهند.»

حال این حالت فاصله دار بودن یا همان فحج است[2] که گذشت و یا چیزی شبیه به آن.[3]

از آنجا که این حالت عیب به حساب می‌آید، در معصوم علیه‌السلام نخواهد بود.

---

۱. و نیز ر.ک به غیبت شـیخ طوسی /۱۱۵، العمدة /۴۳۴ از الجمع بین الصحاح، الطرائف ۱ / ۱۷۷ از همان کتاب، الملاحم و الفتن /۱۴۴ و اثبات الهداة ۳ /۵۰۵

۲. الفائق ۱/ ۲۰۰

۳. لسان العرب ۱۱ / ۳۱۷

## برخی اوصاف معنوی امام علیه‌السلام

### ۱. رأی را تابع قرآن قرار می‌دهد، آن هنگام که قرآن را تابع رأی خود قرار می‌دهند

نهج‌البلاغة عبده ۲ / ۲۱ و ٤ / ۳٦: «او خواهش نفسانی را به هدایت بازمی‌گرداند، و آن هنگامی است که مردم هدایت را تابع هوی ساخته‌اند، و رأی [ آنان ] را پیرو قرآن خواهد کرد، و این زمانی است که قرآن را تابع رأی [ خود ] کرده‌اند. تا آنکه آتش جنگ میان شما افروخته شود، دندان هایش را بنمایاند، پستانهایش پراز شیراست، مکیدن آن شیرین است، اما پایان آن تلخ و زهرآگین.

آگاه باشید فردا ـ که آنچه را نمی‌شناسید با خود خواهد آورد ـ فرمانروایی که از این طایفه [ امویان ] نیست، عاملان حکومت را به جرم کردار زشتشان دستگیر کند. زمین گنجینه های خود را برایش بیرون آورد و کلیدهای خویش را تسلیم او سازد.

پس او روش عادلانه را به شما بنماید و کتاب و سنّت را که مرده اند زنده گرداند.»[1]

نهج‌البلاغة صبحی صالح / ۲۰۸: «برای پیمودن راه های ضلالت، و واگذاردن راههای هدایت به چپ و راست رفتند. پس بدانچه خواهد بود و انتظار آن می رود، شتاب نیارید! و آن را که فردا خواهد آورد، دیرنشمارید. چه بسیار کسانی که به چیزی شتاب دارند که اگربدان دست یابند، آرزو کنند بدان نرسیده بودند، و چه نزدیک است امروز، به فردایی که سپیده ی آن خواهد دمید.

ای مردم وقت آن است که هروعده ای رخ نماید، وآنچه نمی شناسید نزدیک است جلوه کند.

هر که از ما [ اهل بیت ] بدان رسد، با چراغی روشن در آن راه رود، و بر جای پای صالحان گام نهد تا بند از گردنی بگشاید، بنده ای را آزاد نماید، جمع [گمراهان ] را پراکنده گرداند، و پریشانی [ مؤمنان ] را به اتّفاق مبدّل سازد.

او از مردم پنهان است، اثرشناس اثر او را نمی بیند، هر چند پیاپی نگاه کند. سپس در آن [ نبردها ] مردمی چنان خود را آماده کنند، که آهنگر تیغه ی شمشیر را تیز می‌کند،

۱. و نیز ینابیع المودة / ۴۳۷ و غرر الحکم / ۳۶۳

دیده‌هایشان به تنزیل قرآن روشن می‌شود و در گوش‌هایشان تفسیر آن خواهد افتاد، و شامگاه و بامداد جام‌های حکمت نوشانده شوند.»[1]

## ۲. معدنی اصیل و شخصیتی ربانی

غیبت نعمانی / ۲۱۲ از امام حسین علیه‌السلام روایت می‌کند: «شخصی نزد امیرالمؤمنین علیه‌السلام آمد و گفت: به ما در مورد مهدیتان خبر دهید. امام علیه‌السلام فرمودند: هنگامی که بسیاری از میان روند [ و قرون زیادی بگذرد ]، مؤمنان کم شوند، و یاوران دین از بین روند، پس آن زمان است، آن زمان است.

او گفت: یا امیرالمؤمنین! او از کدام دودمان است؟ فرمودند: از بنی هاشم، قلّه‌ی عرب و دریای سرازیر آنها چون بر آن وارد شوند، پناهگاه آنان هنگامی که مورد هجوم قرار گیرند و معدن زلال آن چون کدر شود.

هنگامی که مرگ آزمند شود، او نهراسد، و چون نزدیک شود، ضعف و سستی از خود نشان ندهد، و هنگامی که پهلوانان درگیر شوند، به عقب نرود.

آستین همت بالا زده، قهار، ظفرمند، شیر بیشه، درو کننده [ ی ظالمان ]، مرد افکن، شجاع، شمشیری از شمشیرهای خدا، بزرگ و سخی است. در اوج شرافت و آقایی رشد کرده و مجد استوار او در گرامی‌ترین ریشه هاست. پس چیزی ـ که به سوی فتنه ها بَرد و چون سخن گوید بدترین گوینده است و هنگامی که سکوت کند خباثت و فساد را در [ درون ] خود دارد ـ تو را از او باز ندارد.

آنگاه امام علیه‌السلام دوباره به وصف امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه پرداخته فرمودند: وسیع‌ترین پناهگاه شماست، بیشترین دانش را دارد و از همه‌ی شما به رحِم بیشتر می‌رسد.

خدایا! برانگیختن او را رهایی از غم و اندوه قرار ده و به او پراکندگی امت را به اتّفاق مبدّل ساز.

پس اگر خداوند برای تو خیر خواست، عزم خود را استوار کن، و اگر به [ دیدار ] او توفیق

۱. و نیز بحار الانوار ۵۱ / ۱۱۶


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه
منزلت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه
حکومت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه‌السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

یافتی از او روی مگردان، و چون به سویش رهنمون شدی، از او مگذر، آه ـ و با دست به سینه شان اشاره کردند که چقدر مشتاق دیدار او هستند ـ.»

## ۳. سپر حکمت را در بردارد و آن را با تمام آداب فراگرفته است

نهج البلاغة صبحی صالح / ۲۶۳ خطبه‌ی ۱۸۲: «او سپر حکمت را در بردارد و آن را با تمام آداب ـ که روی آوردن بدان و شناخت آن و تنها بدان همت گماردن باشد ـ فراگرفته است. حکمت گمشده‌ی اوست که به دنبال آن می‌باشد، و حاجتی است که آن را می‌جوید.[1] چون اسلام غریب و مانند شتری شود که [ از فرط خستگی ] دم خود را به حرکت درآورد و گردنش را به زمین بچسباند، او نیز غریب خواهد شد. او باقی مانده‌ای از حجت های باقی مانده‌ی خدا و جانشینی از جانشینان انبیاست.»

ابن ابی الحدید در شرح خود ۱۰ / ۹۵ می‌نویسد: «هر گروهی این سخن را بر حسب اعتقاد خود تفسیر می‌کند. شیعیان بر این پندارند که مقصود از آن مهدی منتظرِ نزد آنهاست. صوفیه گمان می‌کنند که مقصود ولیّ خدا در زمین است. بنابر اعتقاد صوفیان دنیا از ابدال که چهل نفرند، و اوتاد که هفت نفرند، و قطب که یک نفر است، خالی نخواهد شد. اگر قطب بمیرد، یکی از اوتاد جانشین او خواهد شد، و یکی از ابدال به جای او در اوتاد قرار می‌گیرد و یکی از اولیاء که برگزیده‌ی خداست، به جای او در میان ابدال قرار خواهد گرفت.

اما ما خود بر این باوریم که خداوند تعالی امت را از جماعتی از مؤمنین آگاه به عدالت و توحید ـ که اجماع علماء به اعتبار وجود سخن آنها حجّت است، اما از آنجا که آنها را نمی‌توانیم بشناسیم اجماع همه را حجت می‌دانیم ـ خالی نخواهد گذاشت.

اصحاب ما می‌گویند: کلام امیرالمؤمنین علیه السلام به این دسته از عالمان به این اعتبار که آنان گروه و جماعتی هستند نظر ندارد، بلکه به وصف یک یک آنان اشاره دارد.

۱. این عبارت استعاره‌ی مرشّحه است که در آن وصف موافق مستعار منه را می‌آورند، نه مجرّده که وصف مستعار له را ذکر می‌کنند، و طلب و جستاری که در این فرموده آمده وصف گمشده و حاجت است، نه وصف مربوط به امام مهدی علیه السلام، و مقصود از عبارت فرط شوق و محبّت نسبت به حکمت است، ر.ک به منهاج البراعة اثر شارح نهج البلاغة ملا حبیب الله هاشمی خوئی رحمه الله ۱۰ / ۳۵۴. م

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمان
فتنـــه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاري فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنـی ها
نبرد قدس
یهـود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکسـان
دولت عـــدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـــری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

اما فلاسفه می‌پندارند که مقصود آن حضرت عارف است، آنها در عرفان و اوصاف اهل آن سخنانی دارند که کسی که با اقوال آنها مأنوس باشد، از آن آگاه است.

اما در نظر من بعید نیست که منظور قائم آل محمد ﷺ در آخرالزمان باشد، آن هنگامی که خدا او را می‌آفریند. اگرچه الآن موجود نیست، زیرا دلیلی بر وجود او نداریم(۱) تمامی فرق مسلمانان اتفاق نظر دارند که دنیا و تکلیف تنها با اوست که به پایان می‌رسد.

اینکه امام ﷺ فرمودند: سپر حکمت را در بردارد، بدان معناست که نفس را از هواهای آن و محسوسات جدا ساخته است، چرا که با این کار می‌توان در مقابل تیرهای هوی و هوس آن را نگاهداشت، همان طوری که سپر شخص را از اصابت تیرها نگاه می‌دارد.»

## ۴. او قرآن را به اجرا می‌گذارد و همان گونه که نازل شد، به مردم می‌آموزد

کافی ۸ / ۳۹۶ نقل می‌کند: «مردی خدمت امام باقر ﷺ آمد و گفت: شما اهل بیت رحمت هستید و خداوند شما را بدان اختصاص داده است. امام ﷺ فرمودند: ما اینچنین هستیم والحمد لله، ما هیچ کس را در گمراهی داخل و از هدایت خارج نمی‌کنیم. دنیا سپری نمی‌شود تا آنکه خدای عزوجل مردی از ما اهل بیت را برانگیزد که به کتاب خدا عمل می‌کند و هیچ منکری را در میان شما نمی‌بیند، مگر آنکه از آن جلوگیری می‌کند.»

ارشاد / ۳۶۵ از جابر از امام باقر ﷺ: «هنگامی که قائم آل محمد ﷺ قیام کند، خیمه هایی را برپا خواهد داشت که در آن قرآن را همان گونه که خداوند عزوجل نازل فرموده است، تعلیم خواهد نمود. و بر کسی که امروز آن را از حفظ دارد چه سخت خواهد بود، زیرا با تدوین [کنونی] مخالفت خواهد داشت.»[۱]

بصائر الدرجات / ۱۹۳ از سالم بن ابی سلمه روایت می‌کند: «شخصی در حضور امام صادق ﷺ قسمتی از قرآن را که مردم اینچنین نمی‌خواندند، قرائت کرد، امام ﷺ به او فرمود: بس است بس است، دست از این قرائت بردار، تا زمانی که قائم قیام کند همانند مردم بخوان. [اما] او چون قیام کند، کتاب خدا را آنچنان که هست، و مصحفی را

۱. و نیز اثبات الهداة ۳ / ۵۵۶

که امیرالمؤمنین علیه السلام نوشته بودند خواهد آورد.

حضرت امیر علیه السلام هنگامی که از کتابت آن فارغ شد، آن را نزد مردم آورده فرمودند: این کتاب خداست، همان طور که بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله نازل کرد و من آن را در میان دو لوح گرد آورده ام، لیکن آنها گفتند: مصحفی که همه ی قرآن در آن است نزد ماست، به آنچه تو آورده ای هیچ نیازی نداریم!

امیرالمؤمنین علیه السلام هم فرمودند: بدانید، به خدا سوگند پس از این روز هرگز آن را نخواهید دید. تنها چیزی که بر عهده ی من بود آن بود که چون قرآن را جمع آوری کردم، شما را از آن بیاگاهانم تا آن را بخوانید.»[1]

غیبت نعمانی / ۳۱۷ از حبه ی عرنی نقل می کند: «امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: گویا می بینم شیعیان ما در مسجد کوفه خیمه ها برپا کرده اند و قرآن را بدان گونه که نازل شده است، تعلیم می دهند. بدانید که چون قائم ما قیام کند، آن مسجد را در هم خواهد شکست و قبله ی آن را راست خواهد نمود.»[2]

فرهنگ موضوعی احادیث امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

کافی ۸ / ۲۸۷ از عاصم بن حمید: «امام باقر علیه السلام درباره ی آیه ی: وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتُلِفَ فِيهِ[3]، و به حقیقت ما به موسی کتاب [ آسمانی ] دادیم، پس در مورد آن اختلاف شد، فرمودند: آنان [ قوم موسی ] همان گونه که این امت درباره ی قرآن دچار اختلاف شدند، اختلاف کردند.

در مورد کتابی که قائم می آورد نیز اختلاف خواهند کرد، و چنان خواهد شد که مردمان بسیاری آن را انکار خواهند نمود، پس ایشان آنان را جلو می آورد و گردن هایشان را می زند.»

نگارنده: مقصود آن است که نسخه ی حضرت امیر علیه السلام از قرآن ـ که امامان علیهم السلام از یکدیگر ارث می بردند، و در ترتیب آیات با این قرآن تفاوت دارد ـ را تعلیم آنها خواهند نمود.

احتجاج ۱ / ۱۵۵ از ابوذر روایت می کند: «هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفتند، حضرت علی علیه السلام قرآن را جمع کردند و نزد مهاجر و انصار آورده بر آنان عرضه داشتند، و این بر اساس

۱. و نیز کافی ۲ / ۶۳۳ و اثبات الهداة ۳ / ۴۴۹

۲. و نیز بحار الانوار ۵۲ / ۳۶۴

۳. هود / ۱۱۱

وصیت پیامبرﷺ بود... هنگامی که عمر به خلافت رسید از آن حضرت خواست تا آن قرآن را بیاورد و گفت: یا ابا الحسن! خوب است قرآنی را که نزد ابوبکر آوردی بیاوری تا بر آن گرد آییم.

امام علیه‌السلام فرمودند: هیهات، راهی بدان نیست، من آن را نزد ابوبکر آوردم تا حجت بر شما تمام شود و روز قیامت نگویید که ما از این غافل بودیم، یا نگویید: تو آن را برای ما نیاوردی. قرآنی که نزد من است را تنها مطهّران و اوصیای پس از من لمس خواهند نمود.

پس عمر گفت: آیا آشکار شدن آن زمانی مشخّص دارد؟ امام علیه‌السلام فرمودند: آری، چون قائم از فرزندان من قیام کند، آن را اظهار می‌کند و مردمان را بر آن واخواهد داشت، پس سنّت بر اساس آن جریان خواهد یافت.»

## ۵. آواره، رانده، تنها، یگانه و به دور از خانواده!

غیبت نعمانی / ۱۷۸ از عبد الاعلی بن حصین ثعلبی از پدرش نقل می‌کند: «امام باقرعلیه‌السلام را در حج یا عمره دیدم و خدمت ایشان عرض کردم: سنّ من بالا رفته است و استخوانم سست شده، نمی‌دانم پس از این شرفیاب دیدار شما خواهم شد یا نه، پس با من عهدی کنید و خبر دهید که فرج چه زمانی است؟ امام علیه‌السلام فرمودند: آن آواره، رانده، تنها، یگانه و به دور از خانواده، که پدرش را کشته اند ولی خونخواهی نکرده است، و کنیه ی عمویش را دارد، صاحب پرچم هاست و همنام پیامبری است.

گفتم: دوباره بفرمایید، پس پوست یا کاغذی را خواستند و برای من در آن نوشتند.»

در روایتی دیگر: «فرمودند: آیا به خاطر سپردی یا اینکه برایت بنویسم؟ گفتم: اگر بنویسید، ایشان پوست یا کاغذی خواستند و برای من در آن نوشتند و به من دادند.

عبد الاعلی گوید: حصین پدرم آن را به ما نشان داد و برای ما خواند و گفت: این نوشته ی امام باقرعلیه‌السلام است.»

همان / ۱۷۹ از امام باقرعلیه‌السلام: «صاحب این امر، رانده و آواره است، پدرش را کشته اند ولی خونخواهی نکرده است، او هم کنیه ی عمویش و جدای از خانواده اش است، و همنام


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام علیه‌السلام
منزلت امام علیه‌السلام
حکومت امام علیه‌السلام
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه‌السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام علیه‌السلام
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام علیه‌السلام در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

پیامبری است.»

کمال الدین ۱ / ۳۰۳ از اصبغ بن نباته نقل می‌کند که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «صاحب این امر، آواره، رانده، تنها و یگانه است.»

## ۶. او بیرق و مواریث پیامبر صلی الله علیه و آله و دیگر انبیاء علیهم السلام را به همراه دارد

غیبت نعمانی / ۳۱۵ از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند: «قائم از گردنه‌ی ذی طوی در میان کسانی که به تعداد اهل بدر سیصد و سیزده مردند فرود می‌آید، به حجرالاسود تکیه می‌کند و پرچم غالب را به اهتزاز در می‌آورد. علی بن ابی حمزه می‌گوید: من این روایت را برای امام کاظم علیه السلام گفتم و ایشان فرمودند: صفحه‌ای گسترده.»

علامه‌ی مجلسی در بحار ۵۲ / ۳۷۰ پس از نقل این حدیث می‌فرماید: «معنای این جمله‌ی اخیر آن است که این مطلب در صفحه‌ای گسترده است، یا اینکه [ امام زمان عجل الله تعالی فرجه ] با خود صفحه‌ای گسترده و منشور دارد، یا اینکه پرچم او صفحه‌ای گسترده است.»

غیبت نعمانی / ۳۰۷ از ابوبصیر: «امام صادق علیه السلام فرمودند: هنگامی که امیرالمؤمنین علیه السلام به مصاف اهل بصره رفتند، پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله را گستردند، پس گام‌های دشمنان به لرزه افتاد و هنوز عصر نشده بود که گفتند: ای پسر ابوطالب! امان می‌خواهیم.

در این هنگام امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: اسیران را نکشید و کار مجروحان را یکسره نکنید، و کسی را که پا به فرار گذاشته دنبال نکنید. هر کس سلاح خود را بیندازد و هر آنکه درِ خانه‌اش را ببندد ایمن است.

هنگامی که نبرد صفین فرا رسید، از ایشان خواستند پرچم را باز کند، اما حضرت ابا کردند. آنان امام حسن و امام حسین علیهما السلام و عمار را واسطه قرار دادند، امیرالمؤمنین علیه السلام به امام حسن علیه السلام فرمودند: پسرم! این قوم زمانی [ مهلت ] دارند و بدان می‌رسند، و این پرچم را پس از من تنها قائم علیه السلام است که باز خواهد نمود.»

پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام علیه السلام
منزلت امام علیه السلام
حکومت امام علیه السلام
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام علیه السلام
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام علیه السلام در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

## ۷. مواریث پیامبران علیهم السلام

ارشاد / ۲۷٤ از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمودند: «دانش ما باقی، مکتوب، به صورت کوفتن در قلوب و گوش هاست. نزد ما جفر احمر، جفر ابیض، مصحف فاطمه علیها السلام و جامعه ـ که در آن هر چیزی مردمان بدان نیاز دارند ـ هست.

از ایشان درباره ی تفسیر این کلام پرسش شد و فرمودند: باقی دانش نسبت به آن چیزهایی است که رخ خواهد داد، مکتوب دانش به گذشته است، کوفتن در قلب ها الهام، و در گوش ها سخن فرشتگان است، ما گفتار آنها را می شنویم، ولی خودشان را نمی بینیم.

جفر احمر ظرفی است که در آن سلاح رسول خدا صلی الله علیه و آله است، و آن را کسی بیرون نمی‌آورد تا قائم ما اهل بیت قیام کند.

جفر ابیض ظرفی است که در آن تورات موسی، انجیل عیسی، زبور داود و کتاب های نخستین خداست.

در مصحف فاطمه علیها السلام هم حوادث آینده و اسامی تمام حاکمان تا روز قیامت است.

و اما جامعه کتابی است که طول آن هفتاد ذراع است، و رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را املاء می کردند و علی بن ابی طالب علیه السلام می نوشتند. به خدا سوگند هر آن چیزی که تا روز قیامت مردمان بدان احتیاج دارند، حتی دیه ی خراش و [ حدّ ] یک تازیانه و نیم تازیانه در آن هست.

بصائرالدرجات / ۱۸۸ از ابو بصیر: «خدمت امام جعفرصادق علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم، می خواهم بر سینه ی شما دست بکشم، ایشان فرمودند: همین کار را بکن، من هم دست خود را بر سینه ی و شانه ی آن حضرت کشیدم.

فرمودند: ای ابا محمد ا علت این کار چه بود؟ عرضه داشتم: فدایت شوم، از پدرت شنیدم که فرمودند: قائم سینه ای گشاده و شانه هایی درشت که بین آن دو عریض است دارد.

امام علیه السلام فرمود: ای ابا محمد ا پدرم زره رسول خدا صلی الله علیه و آله را در بر نمود و بر زمین کشیده می شد. من نیز آن را پوشیدم و تا حدّی اندازه بود، اما چون قائم آن را بپوشد، به مانند رسول خدا صلی الله علیه و آله که پایین آن را بالا می کشیدند و با دو حلقه، وسط آن را بالا می آوردند [ یعنی مقداری برایشان کوچک بود ] خواهد بود. صاحب این امر [ در ظاهر] از چهل سال

تجاوز نمی‌کند.»[1]

اثبات الوصیة / ۲۲۳ می‌نویسد: «حسن بن علی راوی به امام صادق علیه‌السلام گفت: شما صاحب الامر هستید؟ ایشان فرمودند: من زره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را پوشیدم، ولی کشیده می‌شد، و نیز هنگام سوار شدن بر مرکب پای مرا می‌گیرد، اما صاحب شما زره را در بر می‌کند و اندازه‌اش خواهد بود و هنگام سوار شدن پایش را نمی‌گیرد.

آنگاه فرمودند: چگونه چنین باشد [ و من او باشم ] و حال آنکه آن پسری که مادر بزرگش او را بزرگ می‌کند به دنیا نیامده است.»

بصائر الدرجات / ۱۸٤ و ارشاد / ۲۷۵ از عبد الاعلی بن اعین روایت می‌کنند: «شنیدم امام صادق علیه‌السلام فرمودند: سلاح رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نزد من است و کسی نمی‌تواند در آن با من نزاع کند. سپس فرمودند: از آن سلاح محافظت می‌شود. اگر نزد بدترین خلق خدا قرار گیرد، بهترین آنان خواهد بود.

و افزودند: این امر [ امامت ] به کسی می‌رسد که بر او دهان کجی می‌کنند. هنگامی که اراده‌ی خدا تعلّق گیرد، او خروج می‌کند. پس مردم می‌گویند: این همان نبود! و خداوند به خاطر او، دست خود را بر سر رعیّت خود قرار می‌دهد.»

یعنی کسی که امام علیه‌السلام را پیش از خروج می‌بیند، گمان می‌کند مؤمنی عادی است و حتی ممکن است ایشان را به سخره گرفته دهان کجی کند، اما چون حضرت خروج می‌کنند و آن شخص مشاهده می‌کند که خداوند ایشان را به چه قدرتی مخصوص گردانیده می‌گوید: این همان نیست که من دیدم، و خداوند هیبت او را در قلوب مردم قرار می‌دهد.

کافی ۱ / ۲۸٤ از همو نقل می‌کند: «به امام صادق علیه‌السلام گفتم: کسی که [ به دروغ ] ادّعای امامت کند، چگونه او را پاسخ می‌دهند؟ ایشان فرمودند: از او درباره‌ی حلال و حرام می‌پرسند.

آنگاه افزودند: سه حجت و دلیل است که در هر کسی جمع شوند او صاحب این امر است؛ آنکه نزدیک‌ترین مردم نسبت به امام پیش از خود است، سلاح نزد اوست و وصیت

۱. و نیز الخرائج و الجرائح ۲ / ۶۹۱

به او آشکار و مشهور باشد، چنان که اگر وارد شهر [او] شوی و از مردم عادی و کودکان بپرسی که فلان امام به چه کسی وصیت کرد، بگویند: به فلان بن فلان.»

غیبت نعمانی / ۲۴۳ از یعقوب بن شعیب نقل می‌کند: «امام صادق علیه‌السلام به من فرمودند: آیا جامه‌ی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را به تو نشان ندهم؟ گفتم: آری، پس جامه دانی را خواستند و آن را گشودند و جامه‌ای از کرباس را بیرون آوردند، در آستین چپ آن مقداری خون بود.

ایشان فرمودند: این جامه‌ی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است که روزی که دندان های رباعیه‌ی ایشان را زدند و شکستند، برتن داشتند، و قائم همین جامه را برتن دارد و قیام می‌کند.

پس من آن خون را بوسیدم و بر پیشانی‌ام نهادم. سپس حضرت آن را پیچیدند و بردند.»[1]

بصائر الدرجات / ۱۶۲ از عبد الملک بن اعین: «امام باقر علیه‌السلام بعضی از نوشته های حضرت امیر علیه‌السلام را به من نشان دادند و فرمودند: ایشان برای چه اینها را نوشتند؟ عرضه داشتم: واضح است، فرمود: بگو، گفتم: امیرالمؤمنین علیه‌السلام می دانستند قائم روزی قیام می‌کند، از این رو خواستند تا به آنچه در این نوشته هاست عمل کنند، امام باقر علیه‌السلام فرمودند: درست گفتی.»[2]

غیبت نعمانی / ۲۳۸ از عبدالله بن سنان: «امام صادق علیه‌السلام فرمودند: عصای موسی چوب درخت آس و از کاشته های بهشت بود. هنگامی که موسی به جانب مدین رهسپار شد جبرئیل آن را برایش آورد. این عصا و تابوت آدم در دریاچه‌ی طبریه هستند، هرگز نمی پوسند و تغییر نمی‌کنند تا آنکه قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه به هنگام قیام آنها را بیرون آورد.»

بصائر الدرجات / ۱۸۳ از محمد بن فیض از امام باقر علیه‌السلام: «عصای موسی از آنِ آدم بود که به شعیب رسید و پس از شعیب نصیب موسی شد. آن عصا نزد ماست و من اخیراً آن را مشاهده کرده‌ام، همانند روزی که آن را از درخت جدا ساختند سبز است، و هنگامی که آن را به نطق درآورند سخن می‌گوید. آن عصا برای قائم ما کنار گذاشته شده است، تا با آن همان کاری را انجام دهد که موسی بن عمران انجام می داد. آن عصا می هراساند و می بلعد.

۱. و نیز اثبات الهداة ۳ / ۵۴۲

۲. و نیز اثبات الهداة ۳ / ۵۲۰


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام علیه‌السلام
منزلت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه
حکومت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه‌السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

در ادامه فرمودند: زمانی که خدا خواست رسول گرامی ﷺ را قبض روح کند، علم، سلاح و هرآنچه بود را برای حضرت امیر ؑ به ارث گذارد، بعداً به امام حسن و امام حسین ؑ منتقل شد. هنگام شهادت امام حسین ؑ به ودیعه در دست ام سلمه بود، و از او گرفته شد. من گفتم: سپس به امام علی بن الحسین ؑ و بعد از ایشان به پدرتان و سپس به شما رسید؟ فرمودند: بله.»

کافی ۱ / ۲۳۱ مشابه این حدیث را نقل می‌کند و در آن چنین آمده است: «آن عصا هرکجا رو آورد، شعبده های ساحران را می بلعد، لبانش را باز می‌کند که یکی در زمین است و دیگری به سقف می‌رسد و فاصله‌ی آن دو چهل ذراع است، و همه‌ی شعبده‌هایشان را با زبانش می‌بلعد.»[1]

## ۸. او پیمانی از جانب رسول خدا ﷺ دارد

فرهنگ موضوعی احادیث امام مهدی ؑ

بحار الانوار ۵۲ / ۳۰۵ از کتاب سید علی بن عبد الحمید نیلی از امام باقر ؑ روایت می‌کند: «هنگامی که لشکر سفیانی به زمین فرو رود... و قائم ؑ در آن روز در مکه و کنار کعبه ـ در حالی که بدان پناه آورده ـ است و می‌فرماید: من ولی خدایم...

پس بین رکن و مقام با او بیعت می‌کنند. او پیمانی از رسول خدا ﷺ ـ که پدران او دست به دست آن را به او رسانده‌اند ـ با خود به همراه دارد.

اگر چیزی از آن بر مردم مشتبه شود، ندای آسمانی که به نام او و پدرش خواهد بود، بر ایشان مشتبه نخواهد شد.»

## ۹. امام عصر ؑ ساقی امت در محشر

مائة منقبة / ۲۴ از عبدالله بن عمر روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ به حضرت امیر ؑ فرمودند: «یا علی! من هشدار دهنده‌ی امتم و تو هدایتگر آن، حسن پیشوا و حسین کسی است که آنان را سوق می‌دهد، علی بن الحسین گرد آورنده‌ی آن و محمد بن علی عارف آن، جعفر

۱. و نیز ر.ک به کمال الدین ۲ / ۶۷۳ و اثبات الهداة ۳ / ۴۳۹ و ۵۵۸

بن محمد کاتب و موسی بن جعفر شمارنده‌ی آن، علی بن موسی آگاهی بخش، رهایی بخش، طرد کننده‌ی دشمنان و نزدیک کننده‌ی مؤمنان، محمد بن علی پیشوا و سوق دهنده‌ی آن، علی بن محمد پوشاننده و عالم آن، حسن بن علی منادی و بخشنده‌ی آن و قائم خلف ساقی و سوگند دهنده‌ی آن هستند، إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ[1]، به یقین در این برای هوشیاران عبرتهاست.»[2]

نگارنده: از عبدالله بن عمر عجیب است که چنین روایتی را نقل کند.

## ۱۰. راه راست

تأویل الآیات ۱ / ۳۲۳ از امام کاظم علیه السلام روایت می‌کند: «از پدرم درباره‌ی سخن خدای عزوجل: فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحَابُ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَمَنِ اهْتَدَىٰ[3]، خواهید دانست که یاران راه راست کیانند، و چه کسی رهیافته است، سؤال کردم و ایشان فرمودند: راه راست قائم علیه السلام است، و رهیافته کسی است که به اطاعت از او راه یافته است. نظیر این در کتاب خدای عزوجل این آیه است: وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَىٰ[4]، و به یقین من آمرزنده‌ی کسی هستم که توبه کند و ایمان بیاورد و کار شایسته نماید و به راه راست رهسپار شود؛ [یعنی] به ولایت ما رهسپار شود.»[5]

## ۱۱. صاحب لیلة القدر

تفسیر قمی ۲ / ۴۳۱: «إِنَّا أَنزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ،[6] ما [قرآن را] در شب قدر نازل کردیم؛ فرمود: قرآن در بیت معمور در لیلة القدر یکباره و کامل فرود آمد، و در مدت بیست و سه سال بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد.

۱. سوره‌ی حجر/۷۵
۲. و نیز مناقب ابن شهرآشوب ۱ / ۲۹۲، اثبات الهداة ۱ / ۷۲۱ و بحار الانوار ۳۶ / ۲۷۰
۳. سوره‌ی طه/۱۳۵
۴. سوره‌ی طه/۸۲
۵. و نیز بحار الانوار ۲۴ / ۱۵۰
۶. سوره‌ی قدر/۱


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام علیه السلام
منزلت امام علیه السلام
حکومت امام علیه السلام
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام علیه السلام
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام علیه السلام در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ،[1] و تو چه می‌دانی شب قدر چیست؛ معنای لیلة القدر آن است که خداوند اجل‌ها، روزی‌ها، و هر امری که رخ می‌دهد ـ از مرگ، زندگی، فراوانی، قحطی، خیر و شرّ ـ را مقدّر می‌نماید، همان گونه که می‌فرماید: فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ،[2] در آن [ شب ] هر کاری [ به نحوی ] استوار فیصله می‌یابد؛ که تا یک سال است.

تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ،[3] در آن [ شب ] فرشتگان، با روح، به فرمان پروردگارشان، برای هر کاری [ که مقرّر شده است ] فرود آیند؛ فرشتگان و روح القدس بر امام زمان فرود می‌آیند و هر آنچه را که نوشته اند به او می‌سپارند.»

همان ۲ / ۲۹۰ از امام باقر، امام صادق و امام کاظم ﷺ روایت می‌کند: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ، ما آن را نازل کردیم؛ مقصود قرآن است.

فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنْذِرِينَ،[4] در شبی فرخنده، [ زیرا ] که ما هشداردهنده بودیم؛ و آن شب قدر است که خداوند قرآن را یکباره و کامل به بیت معمور فرو می‌فرستد. آنگاه از آنجا در طول بیست و سه سال بر رسول خدا ﷺ نازل می‌گردد.

فِيهَا يُفْرَقُ، در آن [ شب ] فیصله می‌یابد؛ در شب قدر.

كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ، هر کاری [ به نحوی ] استوار؛ یعنی خداوند هر امر حق یا باطلی را مقدّر می‌کند، و نیز آنچه در آن سال خواهد بود، و برای او در آن بداء و مشیّت است، هر آنچه از آجال، ارزاق، بلایا، تغیّرات و مرض‌ها را که بخواهد مقدّم می‌دارد و هر آنچه را بخواهد به تأخیر می‌اندازد، آن قدر که بخواهد در آنها می‌افزاید و می‌کاهد، و رسول خدا ﷺ آن را به امیرالمؤمنین ﷺ القاء می‌کنند، و آن حضرت آن را به ائمه ﷺ تا آنکه به صاحب الزمان ﷺ منتهی شود، و برای او در آن بداء، مشیت، تقدیم و تأخیر شرط می‌شود.»[5]

فرهنگ موضوعی احادیث امام مهدی ﷺ

---

۱. سوره‌ی قدر / ۲

۲. سوره‌ی دخان / ۴

۳. سوره‌ی قدر / ۴

۴. سوره‌ی دخان / ۳

۵. و نیز المحجة / ۲۰۲، بحار الانوار ۹۷ / ۱۲ و مجمع البیان به طور مختصر ۵ / ۶۱، ایشان می‌نویسد: این مطلب از ابن عباس، قتاده و ابن زید روایت شده، و همان است که از امام باقر و امام صادق ﷺ نقل شده است.

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمـان
فتنـــه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام علیه‌السلام
منزلت امام علیه‌السلام
حکومت امام علیه‌السلام
یـاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنی ها
نبرد قدس
یهـود
حضرت مسیح علیه‌السلام
روم
ترکـــان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام علیه‌السلام
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام علیه‌السلام در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

## ۱۲. بقیت الله در زمین

کافی ۱ / ٤١١ از عمربن زاهر روایت می‌کند: «شخصی از امام صادق علیه‌السلام درباره‌ی قائم پرسید که آیا به او با عنوان امیرالمؤمنین سلام می‌شود؟ حضرت فرمودند: نه، این نامی است که خداوند امیرالمؤمنین علیه‌السلام را بدان نام نهاد، هیچ کسی پیش و پس از ایشان بدان نامیده نشده و نمی‌شود، مگر آنکه کافر باشد.

گفتم: فدایت شوم، پس چگونه به ایشان سلام کنیم؟ فرمودند: السلام علیک یا بقیة الله، آنگاه تلاوت کردند: بَقِيَّةُ اللهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ،[1] اگر ایمان آورده‌اید، آنچه خدا باقی می‌گذارد برایتان بهتر است.»[2]

احتجاج ۱ / ۲٤۰ روایت می‌کند: «زندیقی حضور امیرالمؤمنین علیه‌السلام رسید و گفت: اگر اختلافات و تناقض‌ها در قرآن نبود، به دینتان در می‌آمدم! حضرت در قسمتی از پاسخ سخن از امامان که صاحبان امر هستند، به میان آوردند.

او پرسید: این امر چیست؟ ایشان فرمودند: امری است که فرشتگان آن را فرود می‌آورند، در آن شبی که هر کاری [ به نحوی ] استوار فیصله می‌یابد، از خلق، رزق، اجل، عمل، عمر، زندگی، مرگ، دانش غیب آسمان‌ها و زمین و معجزاتی که تنها خدا، برگزیدگان و سفیران میان او و خلق شایسته‌ی آنند. آنان وجه خدایند که فرمود: فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللهِ،[3] پس به هر سو رو کنید، آنجا وجه خداست.

آنان بقیة الله هستند ـ مقصود ایشان مهدی است ـ او به هنگام سپری شدن این مهلت می‌آید و زمین را همان گونه که از ستم و بیداد آکنده شده است، از داد و عدل مملو می‌سازد.»

---

۱. سوره‌ی هود / ۸۶

۲. و نیز تفسیر فرات / ۶۳ و تأویل الآیات ۱ / ۱۸۶

۳. سوره‌ی بقره / ۱۱۵

## ۱۳. ستاره‌ی درخشان و نورالهی در آیه‌ی شریفه

المحکم و المتشابه / ۱۱۲ از امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد اقسام نور روایت می‌کند: «نور قرآن است، نامی از نام‌های خدای تعالی است، نور نورانیت، نور ماه و پرتو مؤمن که در اثر پیروی [ از حق، جامه‌ی ] آن را در روز قیامت می‌پوشد.

نور در مواضعی از تورات و انجیل و قرآن حجت خدا بر بندگان است، که همان معصوم باشد...

خداوند می‌فرماید: ... وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ،[1] و نوری را که با او نازل شده است پیروی کردند، آنان همان رستگارانند؛ نور در اینجا قرآن است، و مانند آن سوره‌ی تغابن است که می‌فرماید: فَآمِنُوا بِاللهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا،[2] پس به خدا و پیامبر او و آن نوری که ما فروفرستادیم ایمان آورید؛ خدای سبحان در اینجا قرآن و همه‌ی اوصیاء معصوم را ـ که حاملان، نگاهبانان و بیان کنندگان کتاب خدای تعالی هستند و آنان را در قرآن چنین وصف نموده: وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلا اللهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا،[3] تأویلش را جز خدا و راسخان در علم کسی نمی‌داند. [ آنان که ] می‌گویند: ما بدان ایمان آوردیم، همه از جانب پروردگار ماست ـ قصد نموده است، آنانند که خدا سرزمین‌ها را به وسیله‌ی ایشان نورانی و بندگان را به دست آنها هدایت کرده است، خدا در سوره‌ی نور می‌فرماید: اللهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لا شَرْقِيَّةٍ وَلا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللهُ الأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ،[4] خدا نور آسمان‌ها و زمین است. مَثَلِ نور او چون چراغدانی است که درون آن چراغی باشد، و آن چراغ در شیشه‌ای است. آن شیشه گویی ستاره‌ای درخشان است که از درخت خجسته‌ی زیتونی که نه شرقی است و نه غربی، افروخته می‌شود. نزدیک است که روغنش ـ هر چند بدان

۱. سوره‌ی اعراف / ۱۵۷
۲. سوره‌ی تغابن / ۸
۳. سوره‌ی آل عمران / ۷
۴. سوره‌ی نور / ۳۵

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمـان
فتنـــه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام علیه‌السلام
منزلت امام علیه‌السلام
حکومت امام علیه‌السلام
یـاران
ابـدال
یاري فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سـرزمین شام
حجـاز
ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنی ها
نبرد قدس
یهـود
حضرت مسیح علیه‌السلام
روم
ترکـــان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام علیه‌السلام
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام علیه‌السلام در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

آتشـی نرسـیده باشد ـ روشنی بخشد. روشـنی برروی روشنی اسـت. خدا هرکه را بخواهد با نور خویش هدایت می‌کند، و این مثلها را خدا برای مردم می‌زند و خدا به هر چیزی داناست؛ چراغدان رسـول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است، چراغ وصی [ حضرت امیر] و اوصیاء علیهم‌السلام، شیشه فاطمه علیهاالسلام است و درخت خجسـته پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، و سـتاره‌ی درخشان قائم منتظر علیه‌السلام اسـت که زمین را از عدل آکنده می‌سازد.»

توحیـد صدوق / ۱۵۸ از عیسـی بن راشـد روایت می‌کند که امـام باقر علیه‌السلام دربـاره‌ی همین آیه فرمودند: «چراغدان نور دانش در سینه‌ی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است.

اَلْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ؛ شیشه، سینه‌ی حضرت امیر علیه‌السلام است که دانش پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به ایشان منتقل شد.

اَلزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ؛ آن نور است.

لا شَرْقِيَّةٍ وَلا غَرْبِيَّةٍ؛ نه یهودی است و نه نصرانی.

يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْلَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ؛ نزدیـک اسـت عالـمِ از آل محمد علیهم‌السلام پیش از آنکه از او سؤال شود به دانش پاسخ دهد.

نُورٌ عَلَى نُورٍ؛ امامـی کـه [ از جانـب خـدا ] بـا نور علم و حکمـت پس از امام [ پیشـین ] از آل محمد علیهم‌السلام تأییدشـده اسـت، کـه از زمان آدم چنیـن بوده و تا قیامت نیـز چنین خواهد بود. اینان اوصیائی هسـتند که خداوند عزوجل آنان را جانشـینان خـود در زمین و حجج بر بندگانش قرار داده است، و هیچ دورانی از یکی از ایشان خالی نمی‌شود.»

## ۱۴. شمشیری از جدّش عبدالمطلب علیه‌السلام برای او ذخیره شده است

کافـی ٤ / ۲۲۰ از حسـن بـن راشـد از امـام کاظـم علیه‌السلام: «هنگامـی کـه عبدالمطلـب زمـزم را حفر کرد و به قعر آن رسـید، از گوشـه ای از چاه بوی نامطبوعی به مشـامش رسـید که او را به سـتوه آورد، اما حاضر نشـد برگردد ولی پسـرش حارث برگشـت. او به حفر ادامه داد و بسـیار کند، تا آنکه در قعر آن با چشـمه ای روبرو شـد که بوی مشـک از آن متصاعد بود، سـپس به اندازه‌ی یک ذراع حفر کرد که خواب او را در ربود.

در عالم رؤیا مردی بلند قامت با موهایی زیبا، چهره و جامه ای نیکو و رایحه ای دلنواز را دید که می‌گفت: حفر کن تا به غنیمت دست یابی، سخی باش تا در سلامت به سربری و برای تقسیم کردن [ وارث ] باقی نگذار، شمشیرها از آنِ غیر توست و چاه از آنِ تو، تو بالاترین مقام را در عرب داری و پیامبر، ولی و اسباط ـ که نجیبان، صاحبان حکمت، عالمان و آگاهانند ـ از تو خواهند بود و شمشیرها برای آنهاست. آنان هنوز از تو به وجود نیامده اند و شمشیرها برای تو نیست. اما در نسل دوم تو خواهند بود. خدا به واسطه ی آنان زمین را روشن، و شیاطین را از نواحی آن بیرون خواهد کرد و پس از آنکه عزیز بودند لباس ذلّت و خواری بر تنشان خواهد نمود و بعد از آنکه نیرومند بودند، آنها را به هلاکت خواهد رساند. بت ها را ذلیل کرده و پرستندگان آنها را ـ هر کجا که باشند ـ خواهند کشت. پس از او [ یعنی پیامبرﷺ ] کسی از نسل تو خواهد بود که برادر و وزیر اوست، در سنّ از او کوچکتر و بر [ نابودی ] بتان توانمند است، در هیچ سخنی از او نافرمانی نمی‌کند، هیچ چیزی را از او پوشیده نمی دارد و در هر امری که بر او رخ دهد با او مشورت خواهد کرد.

عبدالمطلب [ از آنچه در خواب دیده بود ] حیران شد. وی سیزده شمشیر در کنار خود یافت، آنها را برداشت و خواست [ این خبر و یا شمشیرها را ] پخش کند که گفت: چگونه چنین کنم و حال آنکه [ هنوز ] به آب نرسیده ام؟ آنگاه دوباره مشغول حفر شد، هنوز یک وجب نکنده بود که شاخ و [ به دنبال آن ] سر آهویی نمایان شد. آن را بیرون آورد و مشاهده کرد که بر آن نوشته شده: لا إله إلا الله محمد رسول الله علی ولی الله فلان خلیفة الله.

[ راوی گوید: ] از امام کاظم ﷺ پرسیدم: این فلان [ که در اینجا آمده ] پیش از ایشان [ رسول خدا یا حضرت امیرﷺ ] بود یا پس از ایشان؟ فرمودند: او هنوز نه خود و نه علامتش نیامده اند...

عبدالمطلب خواست حکم به بطلان این رؤیا که در چاه دیده بود کند و شمشیرها را به صورت الواحی برای کعبه در آورد، که خدا او را ـ که در حجر بود ـ به خواب فرو برد. او همان مرد را دوباره دید که گفت: ای شیبة الحمد[1]! شمشیرها را در جای خود قرار ده... این سیزده

۱. یکی از اسامی جناب عبدالمطلب ﷺ

پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام علیه‌السلام
منزلت امام علیه‌السلام
حکومت امام علیه‌السلام
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه‌السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام علیه‌السلام
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام علیه‌السلام در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

شمشیررا به فرزندان زن مخزومی[1] بسپار، و بیش از این برای توآشکار نخواهد شد، یکی از این شمشیرها برای توست که از دستت سقوط می‌کند و دیگراثری از آن نخواهی یافت، تنها [ همین را بدان که ] کوه کذا و کذا آن را در خود مخفی می‌کند و از علائم قائم آل محمد خواهد بود.

عبدالمطلب بیدار شد و در حالی که شمشیرها را برگردنش گذارده بود، به یکی از مناطق مکه رفت، که یکباره یکی از شمشیرها که نازکترین آنها بود گم شد، و از همانجا بیرون خواهد آمد...

ما [ اهل‌بیت ] می‌گوییم: شمشیری از شمشیرهای ما در دست غیرما نمی‌افتد مگرآنکه ذغال شود، مگرکسی که به وسیله‌ی آن در کنار ما یاری رساند.

یکی ازآن شمشیرها در ناحیه‌ای قرار دارد و هم چنان‌که مار [ از لانه ] بیرون می‌آید، به اندازه‌ی یک ذراع و یا نزدیک به آن خارج می‌شود، و زمین چند بار برای آن روشن می‌گردد، آنگاه پنهان خواهد شد. چون شب فرا رسد، دوباره چنین خواهد شد، و همین طور خواهد بود تا آنکه صاحب آن بیاید. و اگرمن بخواهم می‌توانم مکان آن را بگویم، اما برشما می‌هراسم که بگویم آنجا کجاست، شما هم آن را بازگو کنید و مکان آن تغییر یابد.»

## ۱۵. نسل صدیقه‌ی طاهره علیهاالسلام از نقاط عالم به تأیید اوگرد می‌آیند

در این رابطه روایتی صحیح السند وجود دارد که در فصل سفیانی خواهد آمد. آن روایت دلالت دارد که فرزندان امیرالمؤمنین و صدیقه‌ی طاهره علیهاالسلام با وجود اختلافات اعتقادی شان، از سرتاسرعالم برگرد امام مهدی علیه‌السلام اجتماع خواهند نمود و برتأیید و پیروی از ایشان اتفاق خواهند داشت و این مطلبی است که با وجود کثرت و پراکندگی اولاد امام حسن و امام حسین علیهماالسلام سابقه نداشته است.

کافی ۸ / ۲٦٤ از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند: «اگرکسی از ما به سراغ شما آمد، ببینید که برای چه قیام می‌کنید؟... تنها با کسی [ قیام کنید ] که بنی فاطمه برا و گرد آمده اند که به

۱. همسرعبدالمطلب علیه‌السلام

خدا سوگند صاحب [ و امام ] شما فقط کسی است که آنان برگرد او جمع شوند.»[1]

## ۱۶. امام زمان ﷺ برای اجرای سنت، مبارزه و مأموریت جدّش ﷺ را تکمیل می‌کند

الفتن ۱ / ۳۷۹ از عایشه روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمودند: «او مردی است از عترت من، و همان گونه که من برای وحی جنگیدم، برای سنت من مبارزه خواهد کرد.»[2]

ابن عربی در فتوحات ۳ / ۳۳۲ می‌نویسد: «در حدیثی در صفت مهدی آمده که رسول خدا ﷺ فرمودند: او روش مرا دنبال می‌کند و از آن تجاوز نخواهد نمود.»

همو در / ۳۳۵ می‌نویسد: «دانستیم که او تابع است، نه متبوع(!)، و او معصوم است، و کسی که در حکم معصوم باشد، خطا نخواهد کرد، زیرا به رسول خدا ﷺ نمی‌توان نسبت خطا داد، چون از سرِ هوی سخن نمی‌گوید، و تنها وحی است که بر او می‌رسد.»

در / ۳۳۷ می‌گوید: «او رسول خدا ﷺ را دنباله روی خواهد نمود و تجاوز نخواهد کرد، فرشته‌ای با اوست که بدون آنکه او را ببیند یاری می‌رساند، او ناتوان را حمل و ضعیف را در حق تقویت می‌کند، از میهمان پذیرایی کرده و در مصیبت های به حق امداد می‌نماید. آنچه را می‌گوید انجام می‌دهد، آنچه را می‌داند می‌گوید و آنچه را می‌بیند می‌داند.»

نگارنده: سخنان ابن عربی در مورد امام مهدی ﷺ بر حسب ذوق اوست و مستندی علمی ندارد.

## ۱۷. تقیه با ظهور ایشان به پایان می‌رسد

تفسیر عیاشی ۲ / ۳۵۱ از مفضل روایت می‌کند: «از امام صادق ﷺ درباره‌ی این آیه پرسیدم: فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ،[3] و چون وعده‌ی پروردگارم فرا رسد، آن [ سدّ ] را درهم کوبد،

۱. و نیز علل الشرائع / ۵۷۷

۲. و نیز عقد الدرر / ۱۶، الحاوی ۲ / ۷۴، الصواعق المحرقة / ۱۶۴ و القول المختصر / ۷ و ۱۲، در این کتاب چنین آمده است: «او مردم را می‌زند تا به حق باز گردند.»

۳. سوره‌ی کهف / ۹۸

ایشـان فرمودند: هنگام ظهور قائم ﷺ تقیه برداشـته می‌شـود، و او از دشـمنان خدا انتقام خواهد گرفت.»

علامـه‌ی مجلسـی در بحـار ۱۲ / ۲۰۷ همیـن روایـت را نقـل می‌کنـد و می‌فرمایـد: «این کلام تشـبیه و تمثیـل دارد، و بـدان معناسـت کـه خداونـد تـا زمـان قیـام حضـرت قائـم ﷺ و برداشـته شـدن تقیه، آن را سدّی برای دفع ضرر مخالفان شـیعه قرار داده است، چنان که ذوالقرنین آن سد را برای جلوگیری از فتنه‌ی یأجوج و مأجوج قرار داد، تا آن زمان که خدا اجازه برداشتن آن را دهد.»


پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمـان
فتنـــه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یـاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
ظهور
عـــراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنـی هـا
نبرد قدس
یهـــود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکـــان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـــری
نشانه های ظهور
رجعـــت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

فصل دهم

# منزلت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

## منزلت حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف نزد خداوند

## حضرت مهدی ﷺ یکی از هفت سرور بهشتیان

کتاب سلیم بن قیس ﷺ / ۲۴۵ از سلمان نقل می‌کند: «قریشیان هنگامی که در مجالس گرد می‌آمدند و کسی از اهل بیت را می‌دیدند سخن خود را قطع می‌کردند. یک روز آنها نشسته بودند که یکی از آنان گفت: مَثَل محمد در میان اهل بیت نخلی است که در زباله دان روییده باشد!

این خبر به رسول خدا ﷺ رسید، پس خشمگین شدند و بر منبر رفتند، آن قدر نشستند تا مردم جمع شدند، آنگاه برخاسته حمد و ثنای الهی را به جای آوردند و در ضمن خطبه ای ـ که در بیان فضائل خود و اهل بیتشان ایراد کردند ـ فرمودند: بدانید که ما فرزندان عبدالمطلب سروران بهشتیانیم؛ من، علی، جعفر، حمزه، حسن، حسین، فاطمه و مهدی.»

امالی صدوق / ۳۸۴ مشابه فقره‌ی اخیر را از انس از آن حضرت نقل می‌کند: «ما فرزندان عبدالمطلب سروران اهل بهشتیم؛ رسول خدا، حمزه سیدالشهداء، جعفر که دو بال دارد، علی، فاطمه، حسن، حسین و مهدی.»[1]

دلائل الامامة / ۲۵۶ از اصبغ بن نباته روایت می‌کند: «با امیرالمؤمنین ﷺ در بصره بودیم و ایشان بر استر رسول خدا ﷺ سوار بودند، اصحاب پیامبر ﷺ نیز حضور داشتند. امام ﷺ فرمودند: آیا به شما خبر ندهم که برترین مخلوقات نزد خدا در آن روزی که رسولان را گرد می‌آورد کیست؟

عرضه داشتیم: آری، یا امیرالمؤمنین! فرمودند: برترین رسولان حضرت محمد ﷺ است و پس از آنان برترین خلق اوصیاء هستند که برترین اوصیاء منم. افضل مردمان پس از رسل و اوصیاء اسباط هستند که برترین آنها دو سبط پیامبر شما یعنی حسن و حسین اند. برترین خلق بعد از آنان شهدایند که افضل آنان حمزه پسر عبدالمطلب است ـ این مطلب را رسول خدا ﷺ فرمودند ـ و جعفر بن ابی طالب که دو بال دارد، این دو به کرامتی که خدای عزوجل پیامبرش را بدان اختصاص داده اختصاص یافته اند. و مهدی که در آخرالزمان

۱. و نیز رک به غیبت شیخ طوسی / ۱۱۳، العمدة / ۵۲ و ۴۳۰، الطرائف ۱ / ۱۷۶ از ثعلبی، الدر النظیم / ۷۵۵ و ۷۹۸ و عوالم العلوم، کتاب النصوص / ۳۰۴

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمـان
فتنـــه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
ولادت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یـاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنـی ها
نبرد قدس
یهـود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکـــان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـــری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

خواهد بود از ماست، در هیچ امتی غیر از او مهدی مورد انتظاری نبوده است.»[1]

قرب الاسناد / ۱۳ از امیرالمؤمنین ﷺ: «در میان ما هفت تن هستند که خدای عزوجل مانند آنها را در زمین نیافریده است؛ رسول خدا ﷺ که سید اولین و آخرین و خاتم پیامبران است از ماست، وصیّ او بهترین اوصیا، دو سبط او حسن و حسین که بهترین اسباطند، سیدالشهداء حمزه عموی او، آنکه با فرشتگان پرواز می‌کند، و مهدی.»[2]

سنن ابن ماجه ۲ / ۱۳۶۸ از انس: «از رسول خدا ﷺ شنیدم: ما فرزندان عبدالمطلب سروران بهشتیانیم؛ من، حمزه، علی، جعفر، حسن، حسین و مهدی.»[3]

المسند الجامع ۲ / ۵۴۹ از ابن سیرین: «رسول خدا ﷺ فرمودند: بهترین این امت پس از پیامبرشان شش نفرند، پرسیدند: یا رسول الله! آنان کیانند؟ فرمود: علی، حمزه، جعفر، حسن، حسین و مهدی.»

ابن صدیق مغربی در رد ابن خلدون / ۵۴۲ می‌نویسد: «شاهدی برای حدیث یافتم؛ طبرانی در المعجم الصغیر می‌گوید: احمد بن محمد بن عباس مری قنطری... از ابوایوب انصاری روایت می‌کند: رسول خدا ﷺ به فاطمه فرمود: پیامبرمان بهترین پیامبران است که پدر توست، شهید ما بهترین شهیدان است که عموی پدرت حمزه است، کسی که دو بال دارد و بدان هرکجای بهشت که بخواهد پرواز می‌کند پسرعموی پدرت جعفر است، دو سبط این امت حسن و حسین از ما هستند و دو پسر تواند، و مهدی از ماست.»

---

۱. و نیز اثبات الهداة ۳ / ۵۷۴

۲. و نیز بحار الانوار ۲۲ / ۲۷۵

۳. و نیز المستدرک ۳ / ۱۱۲ ـ وی آن را بنابر شرط مسلم صحیح می‌شمارد و ترتیب در آن چنین است: من، علی، حمزه، جعفر... ـ، تاریخ بغداد ۹ / ۴۳۴، تلخیص المتشابه ۱ / ۱۹۷، الفردوس ۱ / ۵۳، مقتل الحسین ﷺ خوارزمی ۱ / ۱۰۸ از ابونعیم، البیان شافعی / ۴۸۸ ـ وی مانند ابن ماجه نقل می‌کند و می‌نویسد: این حدیث صحیح است و حافظ ابن ماجه آن را چنین نقل می‌کند و الحمد لله چه خوب به دست ما رسیده، طبرانی نیز آن را از جعفر بن عمر بن صباح از سعد بن حمید همین گونه روایت می‌کند، ابونعیم نیز در مناقب المهدی آن را با چند طریق می‌آورد ـ، ذخائر العقبی / ۱۵ و ۸۹، عقد الدرر / ۱۴۴، الفتن ابن کثیر ۱ / ۴۴ ـ وی نیز می‌نویسد: بخاری در تاریخ و ابن حاتم در الجرح و التعدیل آن را نقل کرده‌اند ـ، المسند الجامع ۲ / ۴۴۶، جامع الاحادیث ۶ / ۷۲۳، زوائد ابن ماجه / ۵۲۸، جامع المسانید ۲۱ / ۵۱، مصباح الزجاجة ۲ / ۳۱۴، اعتقاد اهل السنة ۸ / ۱۴۱، ارتقاء الغرف / ۲۱۴ و ۲۵۳، الکشف و البیان ۸ / ۳۱۲، مسند شمس الاخبار ۲ / ۳۰۵، کفایة الطالب / ۴۸۸ و العلل المتناهیة ۱ / ۲۲۳

## امام مهدی ﷺ برگزیده و مختار الهی

کافی ۸ / ۴۹ از امام صادق ﷺ روایت می‌کند: «روزی رسول خدا ﷺ مسرور و خندان بیرون آمدند. مردم گفتند: خداوند دهان شما را بخنداند و بر سرورتان بیفزاید. ایشان فرمودند: در هر شب و روزی تحفه و هدیه ای از جانب خدا دارم، بدانید که در این روز خداوند هدیه ای به من عطا فرموده که به هیچ یک از پیشینیان نداده است؛ جبرئیل نزد من آمد سلام پروردگارم را به من رسانید و گفت: ای محمد! خدای عزوجل هفت تن از بنی هاشم را برگزیده است که مانند ایشان را در گذشتگان و آیندگان نیافریده و نخواهد آفرید؛ یا رسول الله! تو که سرور پیامبرانی، علی بن ابی طالب جانشینت که سرور اوصیاست، حسن و حسین دو نواده‌ات، که سروران اسباط [ نواده ها ] هستند، عمویت حمزه که سرور شهیدان است، جعفر پسر عمویت که در بهشت با فرشتگان هر کجا بخواهد پرواز می‌کند، و قائم که عیسی بن مریم ـ آنگاه که خدا او را به زمین فرو فرستد ـ پشت سرش نماز می‌گزارد، او از نسل علی و فاطمه و از فرزندان حسین است.»

فرهنگ موضوعی احادیث امام مهدی ﷺ

المسترشد / ۱۵۰ از ابو ایوب انصاری روایت می‌کند: «پیامبر ﷺ به حضرت زهرا ﷺ فرمودند: خدا به ما اهل بیت هفت ویژگی عطا فرموده که احدی از پیشینیان را عطا نکرده و هیچ یک از پسینیان نیز آن را نخواهند یافت؛ پیامبرمان بهترین پیامبران است که پدر توست، وصیّ ما بهترین اوصیاست که همسر توست، شهید ما بهترین شهدا عمویت حمزه است، کسی که دو بال دارد و به وسیله ی آن هر کجای بهشت بخواهد می‌پرد، جعفر بن ابی طالب پسر عموی توست، دو سبط و مهدی این امت نیز از ما هستند که فرزندان تواند.»

ارشاد / ۲۴ از ابن عباس نقل می‌کند: «ما اهل بیت پنج ویژگی داریم که هیچ یک در سایر مردم نیست؛ پیامبر از ماست، وصیّ او علی بن ابی طالب که بهترینِ این امت پس از اوست از ماست، حمزه شیر خدا و رسول و سید شهیدان از ماست، جعفر بن ابی طالب که با دو بال در هر کجای بهشت بخواهد پرواز می‌کند از ماست، دو سبط این امت و دو آقای جوانان اهل بهشت حسن و حسین از ما هستند، و قائم آل محمد که خدا به وسیله ی او پیامبرش را گرامی داشته از ماست، منصور نیز از ماست.»

پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

علامه ی مجلسی در بحار الانوار ۳۷ / ۴۸ پس از نقل این روایت می نگارند: «شاید مقصود از منصور نیز حضرت قائم ﷺ باشد، قرینه ی این مطلب آن است که هفت ویژگی [ اهل بیت ﷺ در روایت ابن عباس ] با آن حضرت پایان می پذیرد. البته ممکن است مقصود امام حسین ﷺ باشد، چرا که ایشان در رجعت نصرت می شود.»

نگارنده: در چند حدیث امام مهدی ﷺ به منصور وصف شده اند، از آن جمله در تفسیر آیه ی: وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لِوَلِيِّهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفْ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا،[1] و هر کس مظلوم کشته شود، به سرپرست وی قدرتی داده ایم، پس [ او ] نباید در قتل زیاده روی کند، زیرا او یاری شده است. البته این لفظ به عنوان نام یا لقب وزیر ایشان یمانی نیز وارد شده است.

یکی دیگر از القابی که در وصف حضرت مهدی ﷺ آمده است سفاح [ خونریز] می باشد. شاید وجه تسمیه این باشد که ایشان ظلم را خاتمه می دهند و خون دشمنان خدا را می ریزند. اسامی این موعودها ورد زبان مسلمانان بود و آنان بر این باور بودند که آنها به زودی خواهند آمد. یمنی ها نیز به منصور موعود خود وزیر امام عصر ﷺ مباهات می کردند. اما قریشیانِ متعصّب مدّعی بودند که منصور از میان آنهاست. معاویه عبدالله بن عمرو عاص را به خاطر نقل این مطلب ـ که منصور یمنی است ـ توبیخ کرد، او هم از این نظر برگشت و گفت: «پدر منصور قریشی است [ نه یمنی ]، و اگر بخواهم می توانم او را تا بالاترین جدّش نام ببرم.»[2]

در این بین بنی عباس برخاستند و مدّعی شدند این شخصیت های موعود یعنی منصور، سفاح و مهدی از آنهایند و لذا فرزندانشان را به این اسامی نامیدند! آنان خوب می دانستند که هر رسول خدا ﷺ افترا می بندند و حقوق اهل بیت ایشان را برای خود قرار می دهند!

غیبت نعمانی / ۶۷ با دو سند از امام صادق ﷺ از پدرانش ﷺ از رسول گرامی ﷺ نقل می کند: «خدای عزوجل از هر چیزی یکی را برگزید؛ از زمین مکه را برگزید، از مکه مسجد، و از مسجد موضعی را که کعبه بر آن قرار دارد. او از میان چارپایان ماده هایشان را انتخاب نمود و از میان گوسفندان میش را. از روزها جمعه را گزینش کرد، از ماه ها رمضان را و از شب ها شب قدر را.

۱. سوره ی اسراء / ۳۳
۲. الفتن ۱ / ۳۸۳ و ۱۲۰

او از میان مردم بنی هاشم را اختیار نمود، و از بنی هاشم من و علی را، از من و علی حسن و حسین را برگزید و از فرزندان حسین دیگر امامان را تا دوازده نفر، نهمین آن امامان [ از نسل حسین ] غائب آنهاست که ظهور می‌کند، و برترین و قائم آنان. اینان تحریف تحریف‌گران، نسبت های باطل‌گرایان و تأویلات جاهلان را می زدایند.»

اثبات الوصیة / ۲۲۵ از رسول خدا ﷺ: «خداوند عزیز و جلیل از میان ایام جمعه، از شب ها شب قدر و از ماه ها رمضان را برگزید. او از میان رسولان مرا، از من علی را، از علی حسن و حسین را و از آن دو نه نفر را اختیار نمود، که نهمین آنها قائم آنهاست، و او ظاهر [ شونده ] و غائب آنان است.»[1]

مقتضب الاثر / ۹ حدیث مشابهی را نقل می‌کند و در قسمتی از آن چنین آمده است: «از حسین، حجّت های جهانیان را برگزید، نهمین آنان قائم، اعلم و حکیمتر آنهاست.»

المسلک فی اصول الدین / ۲۷۳ از پیامبر ﷺ: «خداوند نگاهی به زمین کرد و مرا از آن برگزید. آنگاه دوباره نگاهی کرد و علی را که پدر دو سبط من حسن و حسین است اختیار کرد. خدا من و ایشان را حجّت های خود بر بندگان قرار داد، و از نسل حسین امامانی قرار داد که امر مرا برپا می دارند. نهمین آنها قائم اهل بیت من، و مهدی امت من است.»



الهدایة الکبری / ۳۶۲ مشابه این حدیث را از امام صادق ﷺ نقل می‌کند و در آن آمده است: «خدای عزوجل از روزها جمعه، از شب ها شب قدر و از ماه ها رمضان را برگزید. او از میان رسولان جدّ من را اختیار کرد، از او علی را برگزید، از علی حسن و حسین، و از حسین نه امام را اختیار کرد. نهمین آنها ظاهر و غائب آنهاست که همنام و کنیه‌ی جدّ خویش است.»[2]

همان کتاب / ۳۷۴ از سیدالشهداء ﷺ: «من و برادرم نزد جدّم رسول خدا ﷺ رفتیم، ایشان من را بر روی یک پا و برادرم را بر پای دیگرشان نشاندند و ما را بوسیده فرمودند: پدر و مادرم فدای شما دو امام پاک و صالح، خدای عزوجل شما را از [ نسل ] من و پدر و مادرتان برگزید، و از نسل تو ـ یا حسین ! ـ نه امام را اختیار نمود که نهمین آنان قائم آنهاست، و شما هر دو در

۱. و نیز کمال الدین ۱ / ۲۸۱ و دلائل الامامة / ۲۴۰

۲. و نیز ر.ک به غیبت شیخ طوسی / ۹۳

منزلت و مقام مساوی هستید.»

مرحوم ابوالصلاح حلبی در تقریب المعارف / ۱۸۲ می‌نویسد: «رسول خدا ﷺ بر اینکه امامان پس از ایشان دوازده تن هستند تصریح کرده‌اند، از آن جمله به امام حسین ؑ فرمودند: تو امام، پسر امام، برادر امام و پدر امامان و حجّت‌های نه‌گانه‌ای، نهمین آنها قائم، اعلم، حکیمتر و برتر آنان است.»[1]

همان کتاب / ۴۲۰ از سلمان: «دیدم پیامبر ﷺ امام حسین ؑ را بر ران خود نشانده و با دقّت در چهره‌اش می‌نگرد، آنگاه فرمودند: امام، پسر امام و پدر امامان و حجّت‌های نه‌گانه، که نهمین آنان قائم، بردبارترین و اعلم آنهاست.»[2]

امالی صدوق / ۵۰۴ از ابن عباس از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند: «هنگامی که مرا به آسمان هفتم، و از آنجا به سدرة المنتهی، و از سدره به پرده‌های نور بردند، پروردگارم جل جلاله مرا ندا کرد: ای محمد! تو عبد منی و من پروردگار توام، پس تنها برای من خضوع کن، تنها مرا بپرست، فقط بر من توکل کن و به من اعتماد نما، زیرا من تو را به عنوان عبد، حبیب، رسول و نبی و برادرت علی را به عنوان خلیفه و باب پسندیدم. او حجّت من بر بندگانم و پیشوای خلق من است، دوستان من به وسیله‌ی او از دشمنانم شناخته می‌شوند، و به اوست که حزب شیطان از حزب من تمییز داده می‌شود. به اوست که دینم اقامه می‌شود و حدود و احکامم حفظ و اجرا می‌گردد.

من به واسطه‌ی تو، او و امامان از فرزندانش بر بندگانم رحم می‌کنم، و به قائم شما زمینم را با تسبیح، تهلیل، تقدیس، تکبیر و تمجید خویش آباد می‌سازم. به او زمین را از دشمنانم پاک می‌سازم و آن را به دست دوستانم می‌دهم. من به وسیله‌ی او کلمه‌ی کسانی را که به من کفر ورزیدند پست‌تر و کلمه‌ی خود را بالاتر قرار خواهم داد. به اوست که بندگان و سرزمین‌هایم را با دانش خویش زنده می‌گردانم، گنج‌ها و ذخایر را به اراده‌ام از برای او آشکار می‌کنم و او را بر اسرار و امور پوشیده بر اساس اراده‌ام آگاه می‌سازم.

به وسیله‌ی فرشتگانم که برای یاری او می‌فرستم، او را برای اجرای فرمان و آشکار ساختن

۱. و نیز ر.ک به /۴۱۹

۲. و نیز ر.ک به /۴۲۵ از امام باقر ؑ


پیشوایان گمراهی
دجّال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت‌ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت‌ها
اوصاف امام ؑ
منزلت امام ؑ
حکومت امام ؑ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی‌ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ؑ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده‌سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ؑ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه‌های ظهور
رجعت
امام ؑ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

دینم امداد می‌کنم. او به حق ولیّ من و به راستی مهدیِ بندگان من است.»

## خداوند برای حضرت مهدی ﷺ میثاق گرفته است

بصائرالدرجات / ۷۰ از حمران از امام باقر ﷺ روایت می‌کند: «خداوند تبارک و تعالی هنگامی که مخلوقات را آفرید، آبی گوارا و آبی شور و تلخ آفرید و آن دو با هم آمیختند. آنگاه گِلی از زمین برداشت و به شدّت آن را مالید. سپس به اصحاب یمین ـ که در آن گل به مانند مورچه هایی ریز جنبش داشتند ـ فرمود: با ایمنی به سوی بهشت می‌روید، و به اصحاب شمال که می جنبیدند فرمود: به سوی آتش می‌روید و باکی ندارم.

آنگاه صدا زد: أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ،[1] آیا پروردگار شما نیستم؟ گفتند: چرا، گواهی دادیم، تا مبادا روز قیامت بگویید ما از این [ امر] غافل بودیم.

سپس از پیامبران میثاق گرفت و فرمود: آیا پروردگارتان نیستم؟ و این محمد رسول خدا و این علی امیرالمؤمنین؟ گفتند: آری، پس آنها به پیامبری رسیدند. در این هنگام از پیامبران اولوا العزم میثاق گرفت و فرمود: بدانید که من پروردگارتانم، محمد رسول من، علی امیرالمؤمنین، و جانشینان او پس از او والیان امر من و خزانه داران دانش منند، و من به وسیله ی مهدی دینم را یاری می‌کنم، دولتم را آشکار می‌سازم، از دشمنانم انتقام می‌گیرم و پرستش می‌شوم ـ چه مردمان خوش داشته باشند چه نه ـ آنان هم گفتند: اقرار می‌کنیم و گواهی می‌دهیم.

آدم انکار نکرد ولی [ مانند اولوا العزم نیز] اقرار ننمود، از این رو این پنج تن صاحبان عزم درباره ی مهدی شدند، ولی آدم عزمی بر این اقرار نداشت، این همان سخن خدای عزوجل است که فرمود: وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً،[2] به یقین پیش از این با آدم پیمان بستیم، و [ لی آن را] فراموش کرد، و برای او عزمی [ استوار] نیافتیم.

امام ﷺ فرمود: مقصود آن است که آدم ترک آن نمود [ نه آنکه فراموش کرد، زیرا انبیاء فراموشی ندارند ].

۱. سوره ی اعراف / ۱۷۲

۲. سوره ی طه / ۱۱۵

پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
ولادت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

سپس به فرمان او آتشی افروختند، و به اصحاب شمال فرمود: داخل شوید، اما آنها ترسیدند. بعد به اصحاب یمین فرمود: داخل شوید، آنها هم داخل شدند و برایشان سرد و سالم شد. آنگاه اصحاب شمال گفتند: خدایا! پوزش می‌خواهیم، خداوند هم فرمود: پذیرفتم، بروید و داخل شوید، آنها باز هم هراسیدند، و آن هنگام بود که اطاعت، عصیان و ولایت به وجود آمد.»[1]

نگارنده: اگر روایت صحیح باشد، معنای آن چنین است که این کار آدم پیش از نزول به دنیا به وقوع پیوسته است، زیرا خداوند او را برگزید و پیامبری معصوم قرار داد: ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَى،[2] سپس پروردگارش او را برگزید و توبه اش را پذیرفت و [ وی را ] هدایت کرد.

## امام زمان ﷺ یکی از چهار نفری است که خداوند پیامبرش ﷺ را به دوستی او فرمان داد

کشف البقین / ۳۲۸ از جابر روایت می‌کند: «رسول خدا ﷺ فرمودند: بهشت به دیدار چهار نفر از خاندان من ـ که خدا آنان را دوست می‌دارد و مرا به دوستی آنها فرمان داده است ـ اشتیاق دارد؛ علی بن ابی طالب، حسن، حسین و مهدی که عیسی بن مریم پشت سر او نماز می‌گزارد.»

اگر چه حدیث اشتیاق دیگری نیز وجود دارد که شهرت بیشتری دارد، و منابع شیعی و سنی آن را نقل می‌کنند، هیثمی در مجمع الزوائد ۹ / ۳۰۷ با سندی موثق نقل می‌کند و می‌نویسد: «انس گوید: رسول خدا ﷺ فرمودند: بهشت به چهار نفر اشتیاق دارد؛ علی بن ابی طالب، عمار بن یاسر، سلمان فارسی و مقداد بن اسود. ترمذی آن را بدون نام مقداد روایت کرده است، طبرانی نیز آن را نقل می‌کند.»

البته میان این دو حدیث هیچ منافاتی نیست، بلکه یکدیگر را تأیید می‌کنند.

## ابری که درون آن فرشته‌ای قرار دارد، با اوست و بر سرش سایه می‌افکند

البیان گنجی شافعی / ۵۱۱ از عبدالله بن عمرو: «پیامبر ﷺ فرمود: مهدی در حالی که ابری بر

۱. و نیز کافی ۲ / ۸، مختصر بصائر الدرجات / ۱۵۴، اثبات الهداة ۱ / ۴۶۱ و بحار الانوار ۲۶ / ۲۷۹

۲. سوره‌ی طه / ۱۲۲

بالای سردارد قیام می‌کند، درون آن منادی است و ندا می‌کند: این خلیفه‌ی خدا مهدی است، از او پیروی کنید.

وی در ادامه می‌گوید: این حدیثی حسن است، و تنها با این سند به ما رسیده، ابونعیم آن را در مناقب المهدی علیه السلام آورده است.»[1]

در برخی روایات به جای لفظ غمامه [ابر]، عمامه آمده که اشتباه است.

تلخیص المتشابه ۱ / ٤١٧ چنین روایت می‌کند: «مهدی در حالی که فرشته‌ای بر فراز سر او ندا می‌کند: این مهدی است، از او تبعیّت کنید، قیام می‌کند.»[2]

## ظهور معجزات پیامبران علیهم السلام بر دستان ایشان

اثبات الهداة ۳ / ۷۰۰ از اثبات الرجعة اثر فضل بن شاذان به دو سند از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمودند: «خداوند تبارک و تعالی تمامی معجزات پیامبران و اوصیاء را بر دست قائم ما جاری خواهد ساخت، تا حجّت بر دشمنان تمام شود.»



## حتی متعصّبان سنی آن حضرت را بر ابوبکر و عمر برتری می‌دهند

المصنف ابن ابی شیبه ۸ / ٦٧٩ می‌نویسد: «محمد بن سیرین گفت: در این امت خلیفه‌ای خواهد بود که ابوبکر و عمر برتر از او نیستند.»[3]

الفتن ۱ / ۳۵۸ می‌نگارد: «از ابن سیرین پرسیدند: مهدی از ابوبکر و عمر بهتر است؟ او گفت: آری، و با پیامبری برابری می‌کند، آنگاه فتنه‌ای را یاد کرد و گفت: هنگامی که این فتنه رخ داد، در خانه هایتان بنشینید تا زمانی که خبر کسی را بشنوید که از ابوبکر و عمر بهتر است، گفتند: بهتر از ابوبکر و عمر؟ گفت: او از برخی انبیاء هم برتر است.»[4]

۱. و نیز عقد الدرر/۳۳۵، فرائد السمطین ۲ / ۳۱۶، الفصول المهمة ـ وی می‌نویسد: حافظان احادیث مانند ابونعیم، طبرانی و دیگران آن را نقل می‌کنند ـ، تاریخ الخمیس ۲ / ۲۸۸ و فرائد الفکر/۳۰

۲. و نیز البیان شافعی/۵۱۲، رد ابن خلدون، مغربی/۵۷۳ ـ وی آن را حدیثی حسن می‌شمارد ـ و مسند الشامیین ۲ / ۷۱

۳. و نیز سنن الدانی/۸۱ و تاریخ الخمیس ۲ / ۲۸۸

۴. و نیز الحاوی ۲ / ۷۷، القول المختصر/۱۰۹ و ۲۷، عقد الدرر/۱۴۸ و تاریخ الخمیس ۲ / ۲۸۹

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمـان
فتنـــه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یـاران
ابـدال
یاریِ فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنـی ها
نبرد قدس
یهـود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکـــان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

## روایتِ طاووس بهشتیان

فـردوس الاخبـار ٤ / ٢٢٢ از ابـن عباس نقل می‌کند: «رسـول خدا ﷺ فرمـود: مهدی طاووس بهشتیان است.»

الفتـن ١ / ٣٦٤ از کعـب: «مهـدی برای خداوند همان سـان که شـاهین با بـال خود کرنش می‌کند خضوع می‌کند.»[1]

نگارنـده: این هـا سـخنان تابعین اسـت که می‌پندارنـد ابوبکر و عمر برترین مردم هسـتند (!)، نه احادیث نبوی. این اقوال مقام حضرت مهدی ﷺ را نزد پیروان ابوبکر و عمر نشان می‌دهد.

در برتری ایشـان همیـن کافی اسـت که مهـدی [ رهنمون شـده ] نـام دارد، زیرا این نـام از مقام عصمت کامل حکایت می‌کند.

---

۱. اینـان خشـوع امـام ﷺ را بـه کرنش شـاهین بـا بال هایش ـ که بـه هنـگام راه رفتن یا پـرواز بال هایـش را پایین می‌گیرد ـ تشـبیه کرده‌اند. در برخی عبارات نیز شبیه خضوع شیشـه وصف کرده‌اند، یعنی روح ایشـان مانند شیشه شفاف است.

فصل یازدهم

# حکومت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

## مدت حکومت حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و رخدادهای پس از آن

## اختلاف روایات درباره‌ی مدت حکومت ایشان

۱. در منابع سنیان مشهور آن است که ایشان هفت یا نه سال حکومت می‌کنند، و البته خود مخالف آن را نیز نقل کرده‌اند. ابن حماد در کتاب خود ۱ / ۳۷۶ فصلی در این رابطه عنوان کرده است و در آن روایاتی را از ابوسعید خدری و دیگران نقل می‌کند، از جمله آنکه: «مهدی پس از آنکه هفت، هشت و یا نه سال حکومت می‌کند. مهدی در امتم اگر حکومتش کوتاه باشد، هفت سال است، و گرنه هشت سال و الا نه سال... ابوزرعه از صباح نقل می‌کند: مهدی در بین شما سی و نه سال درنگ می‌کند، کودکان می‌گویند: ای کاش بزرگ بودیم و بزرگان می‌گویند: کاش کودک بودیم... ضمرة بن حبیب گوید: مهدی سی سال زندگی می‌کند... صقربن رستم از پدرش نقل می‌کند: مهدی هفت سال و دو ماه و چند روز حکومت خواهد نمود... از دینار بن دینار منقول است: مهدی چهل سال خواهد بود. در نقلی دیگر چهل سال و یا بیست و چهار سال... زهری گوید: مهدی چهارده سال زندگی می‌کند، سپس خواهد مرد... از علی علیه‌السلام نقل شده: مهدی سی یا چهل سال برمردم حکومت خواهد کرد.»

روایتی که سخن از هفت سال می‌گوید، با این اشکال مواجه می‌شود که برنامه‌ی امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه به ثمرنشاندن تمامی تلاش‌های پیامبران علیهم‌السلام و مخصوصاً حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و اقامه‌ی دولت جهانی عدل الهی است، و این چند سال برای آن کافی نیست، و خواهد آمد که اشتباه از راوی است.

نه سال و ده سال هم در منابع ما ـ که طریق بعضی از آنها غیرشیعی است ـ آمده و هم در منابع سنیان، ابن حماد در الفتن ۲ / ۶۸۹ از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت می‌کند: «مهدی، هفت، هشت و یا نه سال حکومت می‌کند.»

فضل الکوفة / ۲۵ اثر محمد بن علی علوی از ابوسعید خدری: «پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: مهدی، نه یا ده سال حکومت خواهد کرد، و سعادتمندترین مردمان به وسیله‌ی او اهالی کوفه خواهند بود.»[1]

۲. منابع شیعی و سنی نوزده سال را نیز نقل می‌کنند. غیبت نعمانی / ۳۳۱، ۳۳۲ و ۳۵۳

۱. و نیز ینابیع المودة / ۴۴۹

با چند سند از امام صادق ﷺ نقل می‌کند: «قائم ﷺ نوزده سال و چند ماه حکومت خواهد کرد.»[1]

مختصر البصائر / ۱۹۳ همین روایت را از نعمانی نقل می‌کند و در ادامه سخن از درنگ طولانی امام ﷺ در دوران رجعت به میان می‌آورد و می‌نویسد: «این نوزده سال و چند ماه چه جایگاهی در دعا برای طول عمر و بهره وری طولانی ایشان در زمین دارد؟! آنچه ظاهر است و به ذهن می‌رسد آن است که دوران حکومت ایشان از دوران غیبت طولانی‌تر است. عمر شریف ایشان هم اکنون [ در قرن هشتم ] حدود پانصد و سی سال است. و این روایت که از امام صادق ﷺ پرسیدند: کدام عمر حضرت مهدی ﷺ طولانی‌تر است؟ و ایشان فرمودند: عمر دوم دو برابر است، بر مدّعای ما دلالت دارد و صریح در رجعت ایشان است.»

۳. الفتن ۱ / ۳۷۸ از امیرالمؤمنین ﷺ: «مهدی سی یا چهل سال بر مردم حکومت خواهد نمود.»[2]

٤. سنّ امام عصر ﷺ به هنگام ظهور، به سی سالگان می‌ماند. همچنین آمده که ایشان عمر ابراهیم خلیل ﷺ را خواهند داشت. از برخی روایات نیز استفاده می‌شود که ایشان نود سال و یا چهل سال حکومت خواهند کرد.

غیبت نعمانی / ۱۸۹ از امام صادق ﷺ: «... آنگاه غیبتی خواهد داشت. او در چهره‌ی جوانی رشیدی ـ سی و دو سال ـ ظاهر می‌شود.»

دلائل الامامة / ۲۵۸ از امام صادق ﷺ نقل می‌کند: «... او در حالی که [ به ظاهر] سی سال دارد، در میان مردم قیام می‌کند و چهل سال درنگ خواهد نمود. او زمین را همان گونه که از ستم و بیداد آکنده شده از عدل و داد پر می‌سازد.»

غیبت شیخ طوسی / ۲۵۹ از ایشان چنین روایت می‌کند: «... در چهره‌ی جوان رشیدی سی ساله ظاهر خواهد شد.»

۱. و نیز عقد الدرر / ۲۳۹، اثبات الهداة ۳ / ۵۴۷ و بحار الانوار ۵۲ / ۲۹۸

۲. و نیز البیان گنجی / ۴۹۵ ـ وی می‌نگارد: حافظ ابونعیم آن را در مناقب المهدی ﷺ از طبرانی روایت و اسناد آن را جمع آوری کرده است ـ، عقد الدرر / ۲۴۰، جمع الجوامع ۲ / ۱۰۴ و الحاوی ۲ / ۷۹


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

۵. در زمان امام عصر ﷺ ـ بر طبق روایات شیعه و سنی ـ سال ها طولانی می شود، و هفت سال به اندازه‌ی هفتاد سال خواهد بود.

شیخ مفید ﷺ در ارشاد ۲ / ۳۸۵ از ابو بصیر از امام باقر ﷺ حدیث مفصّلی را نقل می کند که در پاره‌ای از آن آمده است: «چون قائم ﷺ قیام کند، به سوی کوفه رفته چهار مسجد را در آن ویران خواهد ساخت. او در زمین هر مسجدی را که کنگره داشته باشد ویران و آن را صاف [ بدون کنگره ] خواهد نمود. طریق اعظم را گسترش می دهد. بالکن هایی را که در راه [ مزاحم ] است می شکند. فاضلاب ها و ناودان هایی که در راه است از بین خواهد برد. بر تمامی بدعت ها خطّ بطلان خواهد کشید. همه‌ی سنّت ها را برپا خواهد داشت. قسطنطنیه، چین و کوه های دیلم را فتح خواهد نمود، و بر این منوال هفت سال را سپری خواهد کرد که هریک سال معادل ده سال از سال های شماست، و سپس خداوند هر کاری را بخواهد انجام می دهد.

ابو بصیر گوید: عرضه داشتم: فدایت شوم، چگونه سال ها امتداد می یابد؟ ایشان فرمودند: خدای تعالی به فلک فرمان درنگ، مکث و کاهش حرکت می دهد، اینچنین است که روزها و سال ها بلند می شود.

پرسیدم: مردمان بر این باورند که اگر فلک تغییر یابد، از بین می رود! امام ﷺ فرمودند: این سخن زنادقه است، مسلمان چنین نمی گوید، خداوند متعال برای پیامبرش ﷺ ماه را دو نیم کرد، پیش از او برای یوشع بن نون خورشید را بازگرداند، و نیز خبر داده است که روز قیامت طولانی است و به هزار سال ـ به شمارش شما ـ می ماند.»[1]

همان ۲ / ۳۸۱ از عبد الکریم خثعمی نقل می کند: «از امام صادق ﷺ پرسیدم: قائم ﷺ چند سال حکومت خواهد داشت؟ فرمودند: هفت سال، [ اما ] روزها و شب ها آنچنان طولانی می شود که یک سال آن معادل ده سال شما خواهد بود، لذا سال های حکومت او هفتاد سال به سال های شماست.»[2]

۱. و نیز روضة الواعظین ۲ / ۲۶۴، اعلام الوری / ۴۳۲ و کشف الغمة ۳ / ۲۵۶

۲. غیبت شیخ طوسی / ۴۷۴ و نیز رک به الصراط المستقیم ۲ / ۲۵۱، المستجاد / ۲۶۲، بحار الانوار ۵۲ / ۲۹۱، عقد الدرر / ۲۲۴ و اثبات الهداة ۳ / ۶۲۴

پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

اثبات الهداة ۳ / ۵۵۷ این حدیث را از اختصاص روایت می‌کند و می‌نویسد: «روایتی که به ظاهر با این روایت تعارض دارد پیشتر گذشت، و شاید آن روایتی که کمتر از این مدت را بیان می‌کند ناظر به مدّت درنگ ایشان پس از استیلاء یافتن بر زمین باشد، لذا منافاتی با هم ندارند، و گذشت که هر سال به اندازه‌ی ده سال خواهد بود، و خدای تعالی داناست.»

۶. همه از امیرالمؤمنین و امام حسن ﷺ و نیز ابن عباس روایت می‌کنند که مدّت حکومت اهل بیت ﷺ چند برابر مدّت دولت بنی امیه خواهد بود. شرح الاخبار ۲ / ۲۸۹ از ابو سالم می‌آورد: «در کوفه محضر حضرت امیر ﷺ بودیم که فرمودند: من یکی از اسباطم و بر اساس حق می جنگم تا به پا داشته شود، ولیکن مادامی که حکومت دست ایشان است برپا نخواهد شد. هنگامی که اینان بسیار شوند و[ برای رسیدن به قدرت ] با هم رقابت کنند خداوند عزیزوجلیل اقوامی را از مشرق می‌فرستد و آنان را گروه گروه به هلاکت می‌رساند و ریشه کن می‌نماید. به خدا سوگند اینان اگر یک سال حکومت کنند، ما دو سال حکومت می‌کنیم، و اگر دو سال حکومت کنند، ما چهار سال حکومت خواهیم داشت. اگر بخواهم می‌توانم نام رهبران و منادیان گروه هایی که تا روز قیامت قیام می‌کنند را بگویم.

ابو سالم گوید: به دوستانم گفتم: حال که به شما خبر داد که حکومت از آنِ آنان [ معاویه و شامیان ] خواهد بود، چرا اینجا بمانیم؟ گفتند: بدون هیچ دلیلی. لذا از ایشان اجازه گرفتیم تا رهسپار مصر شویم، ایشان هم اجازه دادند و گروهی از ما کنار حضرت باقی ماندند.»[1]

همان ۳ / ۹۶ نقل می‌کند: «امام حسن ﷺ از کنار حلقه ای از مردم که تنی چند از بنی امیه نیز میان آنها بودند عبور کرد، آنان با چشم به ایشان اشاره کردند، و این هنگامی بود که معاویه با ستم حکومت را به دست آورده بود. امام ﷺ حرکت آنان را دیدند و پس از خواندن دو رکعت نماز به سراغ آنها آمدند. آنها تا ایشان را دیدند که به سمتشان می‌رود، جایشان را تغییر دادند، ایشان فرمودند: همان طوری که بودید بنشینید که من قصد نشستن ندارم، اما دیدم به من اشاره کردید، به خدا قسم اگر شما یک روز حکومت کنید، ما دو روز حکومت

۱. و نیز الفتن ۱ / ۱۹۳، الملاحم و الفتن / ۳۱، ۱۷۵ و ۳۳۹، کنز العمال ۱۱ / ۳۶۴، البدایة و النهایة ۶ / ۲۷۴ و تاریخ الخلفاء / ۱۱

خواهیم داشت، اگر شما یک ماه، ما دو ماه و اگر یک سال ما دو سال. ما در حکومت شما می خوریم، می آشامیم، می پوشیم، برمرکب می نشینیم و ازدواج می کنیم، اما شما در حکومت ما نمی خورید، نمی آشامید، نمی پوشید و ازدواج نمی کنید.

یکی گفت: ابو محمد! چگونه ممکن است و حال آنکه شما سخی ترین و مهربانترین مردمید؟ شما در حکومت اینان در ایمنی به سر برید، لیکن اینان در حکومت شما چنین نباشند!

امام مجتبی علیه السلام فرمودند: زیرا اینان با مکر شیطان ـ که ضعیف و سست است ـ با ما دشمنی می کنند، ولی ما با مکر خداوند ـ که سخت و شدید است ـ با ایشان دشمنی می کنیم.»[1]

پیش از این نیز سخن ابن عباس در جواب معاویه که خود را در مقابل اهل بیت علیهم السلام مهدی معرفی می کرد گذشت که گفت: «اما اینکه به حکومت ناپایداری که به باطل بدان دست یافتی مباهات می کنی؛ بدان که پیش از تو فرعون نیز بدان دست یافته بود و خداوند او را هلاک کرد. شما بنی امیه اگر یک روز سلطنت کنید، ما پس از شما دو روز حکومت خواهیم کرد، اگر شما یک ماه، ما دو ماه، و اگر شما یک سال، ما دو سال.»[2]

فرهنگ موضوعی احادیث امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

۷. خواندن این دعا برای امامان معصوم علیهم السلام از جمله امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف مستحب است: «اللّهمّ کن لولیّک (الحجة بن الحسن) فی هذه الساعة وفی کلّ ساعة ولیّاً وحافظاً وقائداً وناصراً ودلیلاً وعیناً حتی تسکنه أرضک طوعاً وتمتّعه فیها طویلاً.»[3]

و این عبارت: وتمتّعه فیها طویلاً، او را مدتی طولانی در زمین بهره مند ساز؛ با حکومتی کوتاه به مانند هفت سال متناسب نیست.

کافی ٤ / ١٦٢: «محمد بن عیسی از صالحین علیه السلام روایت می کند که فرمودند: در شب بیست و سوم ماه رمضان در حال سجود و قیام و جلوس و هر حالتی، و [ بلکه ] در تمامی این ماه، و هر نحو و زمانی که برایت میسر بود این دعا را تکرار کن؛ بعد از حمد و سپاس

۱. و نیز مناقب آل ابی طالب علیهم السلام ۳ / ۱۷۵ و بحار الانوار ۴۴ / ۹۰

۲. و نیز الدر المنثور ۲ / ۱۷۳ از زبیر بن بکار و اخبار الدولة العباسیة / ۵۲

۳. مصباح المتهجد / ۶۳۰

خدای تبارک و تعالی و درود فرستادن بر رسول خدا ﷺ می‌گویی: اللّهمّ کن لولیّک فلان بن فلان، فی هذه الساعة وفی کلّ ساعة ولیّاً وحافظاً وناصراً ودلیلاً، وقائداً وعیناً، حتی تسکنه أرضک طوعاً وتمتّعه فیها طویلاً.»

۸. در روایات ما آمده است که آن حضرت سیصد و نه سال به تعداد سال‌های درنگ اهل کهف در کهف حکومت خواهد داشت.

دلائل الامامة / ۲۴۱ از ابوالجارود نقل می‌کند: «از امام باقر ﷺ درباره‌ی زمان قیام قائم ﷺ سؤال نمودم و ایشان فرمودند: ای ابوالجارود! آن زمان را نخواهی یافت. گفتم: اهل آن دوران را چطور؟ فرمودند: حتی آنان را نیز هرگز درک نخواهی کرد. قائم ما پس از نومیدی شیعیان قیام می‌کند. سه [ روز] مردم را فرا می‌خواند ولی احدی پاسخش را نمی‌دهد، در روز چهارم دست در پرده‌های کعبه می‌آویزد و عرضه می‌دارد: پروردگار من! یاری‌ام کن، و درخواست او رد نمی‌شود. آنگاه خدای تبارک و تعالی فرشتگانی را که پیامبر ﷺ را در بدر یاری رسانده بودند، و هنوز زین‌هایشان را نیافکنده، و سلاح‌هایشان را برزمین ننهاده‌اند فرمان می‌دهد، آنها هم می‌آیند و با ایشان بیعت می‌کنند، سپس سیصد و سیزده مرد از مردم بیعت خواهند نمود.

آنگاه به مدینه می‌رود و هزار و پانصد قریشی که همه حرامزاده‌اند را به هلاکت می‌رساند... و قصر مدینه را ویران خواهد ساخت.

آنگاه رهسپار عراق می‌شود. شانزده هزار نفر از بتریه[1] غرق در سلاح برایشان خروج می‌کنند، همه قاری قرآن و فقیه در دینند، پیشانی‌هایشان را [ در اثر کثرت عبادت ] مجروح کرده‌اند و دامن‌هایشان را بالا زده‌اند، و نفاق همه شان را در برگرفته است، آنان می‌گویند: ای پسر فاطمه! بازگرد که ما هیچ نیازی به تو نداریم!

ایشان هم از عصر تا شام دوشنبه در پشت نجف آنان را می‌کشد ـ و سریعتر از کشتن یک

۱. بتریه در اصل گروهی از زیدیان بودند که ولایت و امامت حضرت امیر ﷺ را با اعتقاد به خلافت ابوبکر و عمر آمیختند (المقالات والفرق / ۷۴-۷۳). آنان در اصول معتزلی و در فقه حنفی هستند (الملل والنحل ۱ / ۱۶۲-۱۶۱). لیکن در این روایت مقصود کسانی هستند که برائت و بیزاری جستن از دشمنان اهل بیت ﷺ را برنتابیده‌اند. م


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت‌ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت‌ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی‌ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغکو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

شـتر این کار را انجام می‌دهد ـ کسـی از آنان نجات نمی‌یابد، و احدی از یاران امام آسیبی نمی‌بیند. خون‌های ایشان موجب قرب به خداست.

سپس وارد عراق می‌شوند، و آنقدر از جنگجویان آن می‌کشد که خداوند رضایت دهد.

ابـوالجارود گوید: این قسـمت فرمایش امام باقر علیه السلام را نفهمیدم، از ایـن رو گفتم: فدایت شـوم، از کجا آگاهی می‌یابد که خداوند رضایت داده اسـت؟ فرمودند: ای ابوالجارود! خدا به مادر موسی وحی کرد، و او از مادر موسی بهتر است، خداوند به نحل وحی نمود و او از آن بهتر است، حال متوجه شدی؟ عرضه داشتم: آری.

در ادامه فرمودند: قائم سـیصد و نه سـال حکومت خواهد نمود، همان قدر که اهل کهف در آن درنـگ کردنـد، و زمین را آنسـان که از سـتم و بیداد آکنده شـده، از داد و عدل آکنده خواهد سـاخت، و خداوند برای او شـرق و غرب زمین را فتح خواهد نمود. او چنان می‌کشد که تنها دین حضرت محمد صلی الله علیه و آله باقی ماند.

او به شـیوه‌ی سـلیمان بن داود رفتار خواهد کرد، خورشید و ماه را ندا خواهد نمود و آن دو جـواب خواهنـد داد، و زمین برای او درهم خواهد پیچید و خداوند به او وحی خواهد نمود، او هم به فرمان خدا عمل خواهد کرد.»[1]

مؤیـد ایـن روایت ـ که صریح در این مضمون اسـت ـ روایتی دیگر اسـت که سـندی صحیح و متنی پیچیده دارد، منابعی از جمله تفسـیر عیاشی ۲ / ۳۲۶ از جابر بن یزید روایت می‌کنند: «امام باقر علیه السلام فرمودند: به خدا سـوگند مردی از ما اهل بیت پس از مرگ، سیصد و نه سال حکوت خواهد کرد.

عرضه داشـتم: چه زمانی؟ فرمودند: پس از آنکه قائم از دنیا رود. پرسـیدم: قائم چند سال در عالم درنگ خواهد نمود؟ فرمودند: از روز قیام تا مرگ نوزده سال.

عرض کردم: پس از او فتنه رخ خواهد نمود؟ فرمودند: آری، مدّت پنجاه سال، آنگاه منصور [منتصر] به دنیا باز می‌گردد و به خونخواهی خود و یارانش می‌پردازد، می‌کشد و اسیر می‌کند

۱. و نیز ر.ک به غیبت شـیخ طوسـی / ۲۸۳، الصراط المسـتقیم ۲ / ۲۶۳ می‌نگارد: در کتاب علی بن حسان واسطی نقل می‌کند: قائم سیصد و نه سال حکومت خواهد نمود.

چنانکه مردم گویند: اگر او از دودمان پیامبران بود، اینچنین مردم را نمی‌کشت. لذا همه [ برای جنگ با او] جمع می‌شوند و او را مجبور می‌کنند که به حرم الهی پناه برد، و چون دایره‌ی بلا بر او تنگ شود از دنیا می‌رود. سپس سفاح به جهت انتقام گیری برای او به دنیا رجوع می‌کند، و تمامی دشمنان ستمکار ما را به هلاکت می‌رساند، و بر تمام زمین حاکم می‌شود، خداوند امر او را سامان می‌دهد، و او سیصد و نه سال خواهد زیست.

امام علیه السلام در ادامه فرمودند: ای جابر آیا می‌دانی منتصر و سفاح کیانند؟ منتصر امام حسین است و سفاح امیرالمؤمنین علیه السلام.»

نگارنده: در روایت پیشین سیصد و نه سال حکومت مربوط به امام مهدی علیه السلام بود، ولی در این روایت به امیرالمؤمنین علیه السلام. روایت پیچیده است و شاید دچار خلل باشد، زیرا متن آن مضطرب است و برخی فقرات آن با ترتیب مشهور وقایع پس از حکومت آن حضرت مخالفت دارد، و البته این اضطراب، قسمت های دیگر روایت ـ از جمله مدّت حکومت ـ را از درجه‌ی اعتبار ساقط نمی‌کند.

منظور از موت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه در این روایت ظاهراً غیبت ایشان است، و اطلاق مجازی است، چنانکه از روایت غیبت شیخ طوسی / ۲۸۲ آشکار می‌شود: «ابوسعید خراسانی گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا مهدی و قائم یکی هستند؟ فرمودند: آری، عرضه داشتم: چرا مهدی نام دارد؟ فرمودند: زیرا به هر پنهانی راه می‌نماید، و قائم نام گرفته چون پس از آنکه می‌میرد، قیام می‌کند و امری سترگ را برپا می‌دارد.»

شیخ طوسی رحمه الله چند سطر بعد می‌فرماید: «درباره‌ی این چنین روایاتی باید گفت که مقصود از موت، از یاد رفتن و به فراموشی سپرده شدن است، و بیشتر مردمان می‌پندارند استخوان های آن حضرت پوسیده است، آنگاه خداوند او را آشکار می‌کند همان طور که عزیر را پس از مرگ حقیقی حیات داد، و چنین توجیهی در احادیث نیکوست.»

کمال الدین ۲ / ۳۷۸ نقل می‌کند: «از امام جواد علیه السلام در مورد وجه تسمیه‌ی قائم پرسیدند و ایشان فرمودند: زیرا پس از مرگِ یادش قیام می‌کند.»

همین مضمون در مختصر بصائر الدرجات / ۱۸ و ۱۰۶ آمده است: «بریده گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام عجل الله تعالی فرجه
منزلت امام عجل الله تعالی فرجه
حکومت امام عجل الله تعالی فرجه
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغکو
ولادت امام عجل الله تعالی فرجه
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام عجل الله تعالی فرجه در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

فرمودند: هنگامی که امتم از مهدی مأیوس شوند، و او یکباره همانند خورشید جلوه کند، و اهل آسمان و زمین بدو مسرور شوند چه خواهی کرد؟ عرض کردم: یا رسول الله! بعد از مرگ؟ فرمودند: به خدا قسم که پس از مرگ هدایت، ایمان و نور خواهد بود. گفتم: ای پیامبر خدا! کدامین دو عمر طولانی تر است؟ فرمودند: دومی دو چندان است.»[1]

علامه ی مجلسی ﷺ براین باورند که سؤال بریده درباره‌ی ظهور حضرت مهدی ﷺ بعد از مرگ مردم است، نه پس از آنکه خود ایشان از دنیا روند، محقق مامقانی نیز در تنقیح المقال ۳/ ۲٦٤ آن را به از دنیا رفتن امام مهدی ﷺ بعد از ظهور و فتح عالم، و بازگشت دوباره به دنیا تفسیر می نماید، لیکن هر این دو تفسیر بعید است.

و به عنوان تأیید آنچه راجح دانستیم، روایت امام باقر ﷺ در دلائل الامامة که پیشتر گذشت، کافی است: «قائم سیصد و نه سال به تعداد سال های درنگ اصحاب کهف درون آن، حکومت خواهد نمود.»

شیخ حر عاملی ﷺ نیز همین مطلب را احتمال می دهد، ایشان در الایقاظ / ۳۳۷ می نویسد: «احتمال آن می رود که مجموع سیصد و نه سال دوران حکومت امام ﷺ باشد.»

اصل اشکال از این عبارت ناشی شده است که: «عرضه داشتم: چه زمانی؟ فرمودند: پس از موت قائم ﷺ. پرسیدم: قائم چند سال در عالم درنگ خواهد نمود تا آنکه از دنیا رود؟ فرمودند: نوزده سال.» که شاید در آن افتادگی و اصل آن چنین باشد: پس از غیبت قائم ﷺ. سؤال دوم او نیز برای ما مفهوم نیست، از این رو متن آن را پیچیده خواندیم.

## نکاتی چند

۱. منشأ احادیثی که مدت حکومت امام ﷺ را هفت سال بیان می دارد، آن است که از رسول گرامی ﷺ درباره‌ی آن پرسیدند و ایشان دو انگشت از یک دست را به انگشتان دست دیگر ضمیمه کردند و آن را نشان دادند، از این رو راویان آن را به هفت سال تفسیر نمودند، و در نوشتار عربی اشتباه شدن هفت [ سبع ] و نه [ تسع ] که بسیار به یکدیگر نزدیکند شایع است. لیکن چه

۱. و نیز دلائل الامامة / ۲۵۰

بسا پیامبر ﷺ مثلاً هفت مرحله و یا هفتاد سال را قصد نموده اند ولی آنها چنین برداشت کرده اند.

حاکم در المستدرک ٤ / ٥٧٧ از ابو سعید نقل می کند ـ و بنابر شرط مسلم صحیح می شمارد ـ که رسول خدا ﷺ فرمودند: «مهدی از ما اهل بیت است. بینی اش برجستگی دارد و پیشانی اش بلند است. او زمین را از عدل و داد خواهد آکند، همان سانی که از ستم و جفا مملو شده است. او این مقدار ـ و دست چپ را به همراه دو انگشت مسبحه و ابهام دست راست گشودند ـ خواهد زیست.»[1]

المعجم الاوسط ١٠ / ٢٠٩ از ابو سعید: «... و این مقدار ـ و ایشان دست راست خود را به همراه دو انگشت [ از دست چپ ] باز کردند ـ خواهد زیست.»[2]

ابو یعلی در مسند ١٢ / ١٩ از ابوهریره نقل می کنند که رسول خدا ﷺ فرمود: «قیامت به پا نمی شود مگر بعد از آنکه مردی از اهل بیتم خروج کند. او مردمان را می زند [ و وامی دارد ] تا به حق بازگردند. پرسیدم: چند سال؟ فرمودند: پنج و دو، گفتم: یعنی چه؟ گفتند: نمی دانم.»[3]

نگارنده: این عمل آن حضرت به هفت برهه و مرحله اشاره دارد، گرچه منشأ توهّم هفت سال شده است، البته احتمال آن نیز می رود که به جهت دگرگونی زندگی مردم، زمان در روزگار آن حضرت تغییر یابد، و این عمل بدان اشارت داشته باشد. در هر صورت روایتی که متضمن هفت سال می باشد با روایات بسیاری ـ که برخی از آنها تا سیصد و نه سال را بیان می دارد، و نزد ما رجحان دارد ـ معارض است.

٢. احتمال آن می رود که برخی راویان دچار اشتباه شده و میان پیمان آتش بسی که بین امام ﷺ و رومیان بسته می شود و هفت سال به طول می انجامد، خلط کرده اند، از این رو مدّت حکومت ایشان را هفت سال پنداشته اند!

المعجم الکبیر ٨ / ١٠١ و ١٢٠ از ابی امامه نقل می کند که رسول خدا ﷺ فرمودند: «میان شما و رومیان چهار بار آتش بس به وقوع خواهد پیوست. چهارمین آنها به دست مردی از خاندان هرقل واقع می شود و هفت سال به طول خواهد انجامید. در این هنگام

١. و نیز جمع الفوائد ٣ / ١٨١

٢. و نیز فرائد السمطین ٢ / ٣٣٠

٣. و نیز مجمع الزوائد ٧ / ٣١٥، مغربی نیز در رد ابن خلدون / ٥٥٧ آن را موثق می شمارد.


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنـــه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنـی ها
نبرد قدس
یهـود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکـــان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

مستورد بن خیلان که از عبد القیس بود عرضه داشت: یا رسول الله! آن روز چه کسی امام مسلمانان خواهد بود؟ ایشان فرمودند: مهدی از فرزندان من که [ به ظاهر] چهل سال دارد، چهره‌ی او بسان ستاره‌ای درخشان است و در گونه‌ی راستش خالی سیاه وجود دارد، دو ردای سفید در بردارد، و[ در زیبایی و جمال ] به مردان بنی‌اسرائیل می‌ماند. او بیست سال حکومت خواهد نمود و گنج ها را آشکار کرده، سرزمین های شرک را فتح خواهد نمود.»[1]

الفتن ۱ / ۳۹۱ از محمد بن حنفیه: «از میان بنی هاشم کسی به خلافت می‌رسد و در بیت المقدس فرود خواهد آمد. او زمین را از عدالت آکنده خواهد ساخت، و بیت المقدس را به گونه ای بنا خواهد نمود که احدی چنان نکرده است، و چهل سال حکومت خواهد داشت. آتش بس با روم به دست او و در هفت سال پایانی دولت او خواهد بود.

پس از آن، آنان به او نیرنگ می‌زنند و در عمق [ شام ] برضدّ او تجمع می‌کنند. او هم از شدّت اندوه از دنیا می‌رود. پس از او کسی [ دیگر] از بنی هاشم به حکومت می‌رسد که آنها را شکست داده و قسطنطنیه، و در پی آن روم را فتح خواهد کرد. او گنج های آنجا و سفره‌ی سلیمان بن داود را آشکار می‌کند، و بعد از آن به بیت المقدس رفته در آن فرود خواهد آمد. دجال در دوران او خروج می‌کند. عیسی بن مریم نیز فرود آمده پشت سر او نماز می‌گذارد.»

نگارنده: روایت الفتنِ ابن حماد مردود و غیر قابل قبول است، زیرا ساخته و پرداخته‌ی ذهن راوی است و آن را به محمد بن حنفیه ﷺ نسبت داده است.

## عظمت حکومتی که خداوند به امام عصر ﷺ عطا می‌کند

احادیثی که بیانگر حاکمیت حضرت مهدی ﷺ بر مشارق و مغارب، و آکنده ساختن زمین از داد و عدل است، نزد همه متواتر می‌باشد، و امری است که نه در تاریخ پیامبران و نه در ادوار اوصیاء سابقه ندارد.

۱. مشابه آن در مسند الشامیین ۲ / ۴۱۰، عقد الدرر / ۱۵ از ابو نعیم و نیز / ۳۶، الاصابة ۶ / ۷۱ و ۳ / ۴۰۷، اسد الغابة ۴ / ۳۵۳، الفصول المهمة / ۲۹۸، جمع الجوامع ۱ / ۵۴۵، الصواعق المحرقة / ۹۸، البیان / ۵۱۴، فرائد السمطین ۲ / ۳۱۴، کشف الغمة ۳ / ۲۶۰، اثبات الهداة ۳ / ۵۹۳، بحار الانوار ۵۱ / ۸۰، مجمع الزوائد ۷ / ۳۱۹ و لسان المیزان ۴ / ۳۸۳ ـ البته این دو کتاب این روایت را رد و یا تضعیف کرده اند و لیکن تمام اسناد روایت را بررسی نکرده‌اند ـ.

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمـان
فتنـه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـان
یمنی ها
نبرد قدس
یهـود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکـان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام ﷺ در قران
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

دلائل الامامة: «خداوند شـرق و غرب زمین را برای او فتح خواهد نمود... خورشـید و ماه را فرا می خواند، و آن دو او را پاسخ می دهند. زمین برای او درنوردیده می شود، و خدا به او وحی می نماید، او هم به فرمان خدا عمل می کند.»

خصـال / ۲۴۸ از امـام باقر ﷺ روایت می کند: «خداوند تبارک و تعالـی از میان پیامبران تنها چهار نفررا در زمین پادشاهی داد؛ ذوالقرنین که عیاش نام دارد، داود، سلیمان و یوسف ﷺ. عیاش برما بین مشرق و مغرب حکومت کرد، داود و سلیمان از شامات تا اصطخر، و یوسف بر مصر و بیابان های آن حاکمیّت داشت، و نه بیشتر.»

شـیخ صدوق ﷺ در ادامه می نگارد: «این روایت این گونه به ما رسیده است، لیکن صحیح و باور من آن اسـت که ذوالقرنین پیامبر نبوده، بلکه بنده‌ای شایسـته و خدا دوست بوده که خدا نیز او را دوسـت داشـته است، او در راه خدا خیرخواهی می کرده، و خداوند نیز خیر او را خواسته است، امیرالمؤمنین ﷺ می فرمایند: کسی مانند ذوالقرنین در میان شما نیز هست. ذوالقرنین پادشاهی بوده که خداوند او را فرستاده، نه پیامبر بوده و نه جانشین پیامبر، همانند طالوت، خداوند می فرماید: وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكاً،[1] پیامبرشـان به آنان گفت: همانا خداوند طالوت را به پادشاهی برای شما فرستاده است.

و جایزاسـت نام کسـی که پیامبر نیسـت در میان پیامبران ذکر شـود، همـان گونه که در زمره‌ی فرشتگان شیطان که فرشته نیست ذکر شد، خدا می فرماید: وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ،[2] و آنگاه که به فرشتگان گفتیم بر آدم به سجده در آیید. آنها هم به سجده افتادند، مگر ابلیس که از جنیان بود.»

کمال الدین ۱ / ۲۸۲ از امیرالمؤمنین ﷺ نقل می کند: «رسـول خدا ﷺ فرمودند: امامان پس از من دوازده تن هسـتند. یا علی! نخسـتین آنان تو هسـتی، و آخرین آنها قائم است که خدای عزوجل مشارق و مغارب زمین را بر دستان او فتح خواهد نمود.»[3]

---

۱. سوره‌ی بقره / ۲۴۷

۲. سوره‌ی کهف / ۵۰

۳. و نیـز عیون اخبار الرضا ﷺ ۱ / ۵۶، امالـی صدوق / ۹۷ و ۵۰۲، روضة الواعظین ۱ / ۱۰۲، مناقب آل ابی طالب ﷺ ۱ / ۲۹۸، اثبات الهداة ۱ / ۶۱۶ و نوادر الاخبار / ۱۲۸

تفسیر قمی ۲ / ۸۷ از ابوالجارود روایت می‌کند: «امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه‌ی: الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ،[1] کسانی که چون در زمین به آنان توانایی دهیم، نماز برپا می‌دارند و زکات می‌دهند و به کارهای پسندیده وامیدارند، و از کارهای ناپسند باز می‌دارند، و فرجام همه‌ی کارها از آنِ خداست، فرمودند: این آیه درباره‌ی آل محمد صلی الله علیه و آله است. خداوند مشارق و مغارب زمین را به ملک مهدی و یارانش در خواهد آورد. او دین را آشکار خواهد ساخت، و خدا به دست او و اصحابش بدعت و باطل را خواهد میراند ـ هم چنان‌که نادانان حق را از بین بردند ـ، تا آنجا که اثری از ظلم باقی نماند.»[2]

تفسیر عیاشی ۱ / ۱۸۳ از رفاعة بن موسی روایت می‌کند: «امام صادق علیه السلام درباره‌ی آیه‌ی: وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ،[3] هر که در آسمان‌ها و زمین است خواه و ناخواه سر به فرمان او نهاده است، و به سوی او بازگردانیده می‌شوند، فرمودند: چون قائم علیه السلام قیام کند هیچ زمینی نخواهد ماند مگر آنکه در آن گواهی لا إله إلا الله و محمد رسول الله ندا می‌شود.»

همان ۱ / ۱۸۳ از ابن بکیر روایت می‌کند: «از امام کاظم علیه السلام درباره‌ی این آیه پرسیدم و ایشان فرمودند: در مورد قائم نازل شده است. چون قیام کند یهود، نصاری، صابئین، زندیقان، مرتدّان و کفّار را از شرق و غرب زمین احضار می‌کند و اسلام را بر آنها عرضه می‌دارد. پس هر کس را که با رغبت اسلام آورد، به نماز و زکات و دیگر اموری که بر او واجب است فرمان می‌دهد، و هر آنکه را از پذیرش اسلام ابا کند گردن می‌زند، تا آنکه در مشارق و مغارب تنها موحّدان باشند.

من گفتم: مردمان بیش از آنند [که بتوان آنان را وادار نمود]. امام علیه السلام فرمودند: هنگامی که خداوند امری را اراده کند بسیار را اندک و اندک را بسیار خواهد نمود.»[4]

۱. سوره‌ی حج / ۴۱

۲. و نیز تأویل الآیات ۱ / ۳۴۳، اثبات الهداة ۳ / ۵۶۳ و بحار الانوار ۲۴ / ۱۶۵

۳. سوره‌ی آل عمران / ۸۳

۴. و نیز اثبات الهداة ۳ / ۵۴۹ و بحار الانوار ۵۲ / ۳۴۰

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمـان
فتنـــه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یـاران
ابـدال
یاریِ فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
ظهور
عـــراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنـی ها
نبرد قدس
یهـــود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکـــان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـــت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

نگارنده: امام ﷺ برای مردم حق را آشکار می سازد و اتمام حجت می‌کند.

ارشـاد / ۳٦٤ از امـام صادق ﷺ: «هنگامی کـه قائم ﷺ قیام کند بـه عدالت حکم خواهد نمود. سـتم در روزگار او رخت بر خواهد بسـت. راه ها ایمن خواهد شـد. و زمین برکات خود را آشـکار خواهد سـاخت. او حقّ هر کسـی را به او باز خواهد گردانیـد، و پیروان هیچ دینی نخواهنـد بـود مگر آنکه اسـلام آورند و بـه ایمان اعتـراف نمایند، آیا نشـنیده ای که خداوند سبحان می فرماید: وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالأَرض طَوْعاً وَكَرْهاً وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ.

او به حکم داود و حضرت محمد ﷺ میان مردم قضاوت خواهد نمود. در آن زمان اسـت کـه زمین گنج هـا و برکاتـش را خواهد نمایاند، و کسـی از شـما جایی برای صدقـه و انفاق نخواهد یافت، زیرا همه ی مؤمنان بی نیاز خواهند بود.

در ادامـه فرمودنـد: حکومـت مـا آخریـن حکومت هاسـت، و تمـام خاندان هایـی که به حکومت می رسند پیش از ما خواهند بود، تا مبادا وقتی روش حکمرانی ما را ببینند بگویند: اگـر ما نیز حکومـت می‌کردیم به مانند اینـان رفتار می نمودیم، این همـان فرموده ی خداوند است: والعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِين،[1] و فرجام [ نیک ] برای پرهیزگاران است.»[2]

غیبـت شـیخ طوسی / ۲۸۳ از ابوبصیر از امام صادق ﷺ روایتی را نقل می‌کند که در پاره‌ای از آن آمده اسـت: «آنگاه متوجه کابل شاه می شـود و آن شهری است که احدی نتوانسته آن را فتح کند، و تنها اوسـت که آن را فتح خواهد نمود. پس از آن به سـمت کوفه می آید و در آن منزل می‌گزیند، و هفتاد قبیله از قبائل عرب را از میان می برد.

در روایتی دیگر آمده است: او قسطنطنیه، روم و چین را فتح خواهد نمود.»[3]

ینابیـع المـودة ۳ / ۲۳۸ از جابـر بن عبدالله نقل می‌کند که رسـول اکـرم ﷺ فرمودند: «مهدی از فرزندان من اسـت. هموسـت که خداوند به دست او مشـارق و مغارب زمین را فتح خواهد کرد، و اوسـت که از دوسـتانش غائب می شود، و تنها کسـی که خداوند قلبش را برای ایمان

۱. سوره‌ی اعراف / ۱۲۸

۲. و نیز رک به روضة الواعظین ۲ / ۲۶۵، اعلام الوری / ۴۳۲، کشـف الغمة ۳ / ۲۵۵، اثبات الهداة ۳ / ۵۲۸ و بحار الانوار ۵۲ / ۳۳۸

۳. و نیز منتخب الانوار / ۱۹۴ و بحار الانوار ۵۲ / ۳۳۳

آزموده است بر اعتقاد به امامت او استوار خواهد ماند.»

در کتاب سلیم / ۱۵۲ و غیبت نعمانی / ۷۴ در قسمتی از حدیث مفصّل شمعون بن حمونِ راهب ـ که امیرالمؤمنین علیه‌السلام را در بازگشت از صفین ملاقات نمود و کتبی را که به املاء حضرت عیسی علیه‌السلام بود با خود داشت ـ در بیان اوصاف پیامبر و امامان علیهم‌السلام است چنین آمده است:

«تا آنکه خداوند مردی از عرب از نسل اسماعیل بن ابراهیم خلیل الله را از سرزمینی به نام تهامه و از منطقه‌ای که مکه نامیده می‌شود مبعوث دارد و او را احمد گویند. دیدگان او درشت و زیباست و ابروان او به هم پیوسته. او ناقه، الاغ، چوبدستی و تاج ـ یعنی عمامه ـ دارد، و برای او دوازده نام است.

آنگاه از مبعث، مولد، هجرت، کسانی که با ایشان می‌جنگند، یاری کنندگان و دشمنان آن حضرت سخن به میان آورد، و نیز مدّت زندگانی ایشان و آنچه امّت بعد از ایشان با آن مواجه می‌شوند تا آنکه خداوند عیسی بن مریم را از آسمان فرو فرستد.

وی ادامه داد: در آن کتاب سخن از سیزده مرد از نسل اسماعیل بن ابراهیم خلیل الله به میان آمده که بهترین آفریدگان و محبوب‌ترین آنان نزد خدایند، و خداوند ولیّ کسانی است که ولایت آنان را دارند و دشمن دشمنان آنهاست، هر که اطاعت آنان کند هدایت یابد، و هر که نافرمانی کند گمراه گردد. فرمانبری از آنان فرمانبری از خداست و سرکشی از آنان سرکشی از او.

در آن کتاب اسامی و انساب و اوصاف ایشان و مدّت زندگی‌شان نیز آمده است. هم چنین کدامیک از آنان اعتقاد خود را از قومش مخفی نگاه می‌دارد و کدامیک آن را آشکار می‌سازد، تا آنکه عیسی بن مریم نزد آخرین ایشان فرود آید. عیسی علیه‌السلام می‌گوید: شما امامانی هستید که برای هیچ کسی شایسته نیست بر شما مقدّم شود و جلو بیفتد، لذا او [آخرین] پیش می‌آید و عیسی در صف نخست پشت سر او نماز می‌گزارد. نخستین آنان [امامان] افضل آنهاست، و آخرین آنها همانند پاداش آنان و نیز پاداش کسانی را دارد که از ایشان فرمان می‌برند و به هدایت و ارشاد ایشان رهنمون می‌شوند... اولین نفر از ایشان که ظاهر می‌شود تمام زمین‌های خدا را از عدل و داد آکنده می‌سازد، و ما بین مشرق و مغرب را

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمان
فتنـــه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
**حکومت امام ﷺ**
یـاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
ظهور
عـــراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنـی ها
نبرد قدس
یهـود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکـــان
دولت عـــدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـــری
نشانه های ظهور
رجعـــت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

**تحت فرمان و حکومت خویش در می‌آورد تا آنکه خداوند او را بر همه ی ادیان غالب سازد.»**

در عنـوان دگرگونـی و پیشـرفت علـوم خواهـد آمـد کـه امـام مهدی ﷺ سـوار ابر می شـوند، و بـه راه های آسـمان های هفتگانـه و زمین هـای هفتگانه می روند، کـه پنج تای آنها آباد اسـت و دو تا ویران.[1]

هم چنین خواهد آمد که زمین با دیگر سیارات ارتباط برقرار خواهد نمود.

و نیز در فصل آیات سـخن از عظمت حکومت ایشـان خواهد آمد، آیاتی چون: هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ،[2] او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دینِ درسـت فرسـتاد تـا آن را بر تمامی ادیـان پیروز گرداند، هر چند مشـرکان خوش نداشته باشند.

و نیز: وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً يَعْبُدُونَنِي لا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئاً،[3] خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده اسـت که حتماً آنان را در زمین جانشـین [ خود ] قرار دهد ـ همان گونه که کسـانی را که پیش از آنان بودند جانشین [ خود ] قرار داد ـ و آن دینی را که برایشان پسندیده است به سودشان مستقر کند، و بیمشان را به ایمنی مبدّل گرداند، [ تا ] مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند.

وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ،[4] با آنان بجنگید تا دیگر فتنه‌ای نباشد، و دین، مخصوص خدا شود.

هم چنان‌کـه شایسته اسـت بـه تفسـیر اهل‌بیـت ﷺ دربـاره‌ی ملـک عظیـم ـ در آیـه‌ی: أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكاً عَظِيماً،[5] بلکـه بـه مردم، برای آنچه خـدا از فضل خویش به آنان عطا کرده رشـک می ورزند،

---

۱. رک به اختصاص/ ۱۹۹
۲. توبه/ ۳۳
۳. نور/ ۵۵
۴. بقره/ ۱۹۳
۵. نساء/ ۵۴

در حقیقت ما به خاندان ابراهیم کتاب و حکمت دادیم، و به آنان ملکی بزرگ بخشیدیم ـ اشاره کنیم و اینکه ملک عظیم حق اطاعت لازم و ومفروضی است که پیامبر و خاندانش علیهم‌السلام دارند، و از هرآنچه خداوند به پیامبران دیگر علیهم‌السلام داده است بالاتر می‌باشد.[1]

## آیا حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه شهید می‌شوند و یا اینکه به طور طبیعی از دنیا می‌روند؟

پیشتر نسبت به عموم حدیث «ما منّا إلّا مقتول أو مسموم، هیچ یک از ما نیست مگر آنکه [ با شمشیر] به قتل می‌رسد و یا مسموم می‌گردد» تردید داشتم، لیکن اخیراً به صحّت و شمول این حدیث نسبت به امامان دوازده گانه علیهم‌السلام اطمینان یافتم.

بنابراین امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه نیز با سم به شهادت می‌رسند، اما حکومت پس از ایشان نیز باقی و پایدار خواهد بود. و صحیح است که امام حسین علیه‌السلام عهده دار تجهیز و نماز بر امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه خواهند شد. سیدالشهداء علیه‌السلام بعد از ایشان بلافاصله حکومت خواهند کرد، آنگاه دوازده مهدی از نسل امام حسین علیه‌السلام و یا از نسل امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه حکمرانی خواهند داشت، و در ادامه رجعت و بازگشت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و... خواهد بود.

پنج حدیث بر شهادت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه دلالت دارد که در میان آنها صحیح السند نیز هست.

کفایة الاثر/ ۱۶۰ از هشام بن محمد از پدرش روایت می‌کند: «هنگامی که امیرالمؤمنین علیه‌السلام به شهادت رسیدند امام حسن علیه‌السلام بر فراز منبر رفتند، چون خواستند تکلّم کنند گریه گلویشان را گرفت، آنگاه مدتی نشستند، و بعد برخاسته فرمودند: حمد خدایی را که در اولیّت خود یگانه است...

سپاس خداوندی را که با اعطاء خلافت بر ما اهل بیت احسان نمود. ما عزای خود در مصیبت بهترین پدران یعنی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و امیرالمؤمنین علیه‌السلام را ـ که مصیبت آن دامنگیر شرق و غرب شد ـ به حساب خدا می‌گذاریم [ و از او پاداش خواهیم گرفت ]، همانا جدّم رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به من فرمودند که دوازده امام از اهل بیت و برگزیدگان [ خاندان ] ایشان عهده

۱. بصائرالدرجات/ ۵۵

دار امامـت خواهنـد بود، هیچ یک از ما نیسـت مگرآنکه [ با شمشـیر] به قتل می‌رسـد و یا مسموم می‌گردد.»

همان / ۲۲۶ از جنادة بن ابی امیة روایت می‌کند: «درآن بیماری که امام حسـن بن علی ﷺ درآن به شـهادت رسـید نزد ایشـان رفتم. در حضور آن حضرت طشـتی بود که خون درآن می‌ریخـت، و جگـرش پاره پاره درآن می‌افتاد. این به جهت سـمّی بود کـه معاویه لعنه الله [ توسّط جعده ] به ایشان داده بود. عرضه داشتم: مولای من! چرا خود را معالجه نمی‌کنید؟ فرمودند: ای بنده‌ی خدا! با چه چیزی مرگ را علاج کنم؟! من با شنیدن این مطلب گفتم: إنّا لله وإنّا إلیه راجعون.

سپس به من رو کردند و فرمودند: به خدا سوگند این عهد پیامبر خدا ﷺ با ماست که یازده[1] امـام از نسـل حضرت علی و فاطمـه ﷺ عهده داران امامت خواهند بـود، و هیچ یک از ما نیسـت مگرآنکه [ با شمشـیر] به قتل می‌رسـد و یا مسـموم می‌گردد. آنگاه طشت را بردند و ایشان تکیه دادند.

من گفتم: یابن رسول الله! مرا موعظه کنید. ایشان پاسخ مثبت داده فرمودند: برای سفرت آماده باش و توشـه را پیش از فرا رسـیدن مرگ مهیّا ساز، و بدان که تو در طلب دنیایی و مرگ به دنبال تو. آگاه باش که بیش از قُوت خویش مالی را کسب نمی‌کنی مگرآنکه خزانه دار آن مال برای دیگران هستی. بدان که حلال دنیا مورد حساب و کتاب است، حرام آن عقوبت و مجازات در پی دارد، شبهات نیز عتاب و سرزنش را.

دنیا را بسان مرداری قرار ده و به مقدار کفایت خویش از آن بردار، که اگر حلال باشد درآن زهد ورزیده‌ای، و اگر حرام باشـد موجب وزر و وبالت نخواهد بود و گویا از مردار برداشته‌ای، و اگر [ شبهه، و موجب ] سرزنش باشد، آسان است...»

شـیخ صدوق در امالی / ۱۲۰ و عیون اخبار الرضا ﷺ / ۱ / ۲۸۷ از ابا صلت هروی نقل می‌کند: «از امام رضا ﷺ شـنیدم که فرمودند: به خدا قسـم هیچ کس از ما نیسـت مگرآنکه کشـته

۱. در کفایة الاثر موجود دوازده امام آمده، ولی در نقل بهجة النظر علامه سـید هاشـم بحرانی ﷺ / ۶۳ از کفایه، عبارت یازده که در متن ترجمه شد آمده است.م

شده به شهادت می‌رسد. کسی پرسید: یابن رسول الله ﷺ! چه کسی شما را خواهد کشت؟ ایشان فرمودند: بدترین خلق خدا در زمان من، مرا با سم خواهد کشت و در خانه‌ای زبون و سرزمینی غریب به خاک خواهد سپرد.»

عیون اخبار الرضا ﷺ ۲ / ۲۲۰ از آن حضرت چنین روایت می‌کند: «... و کسی از ما نیست مگر آنکه کشته می‌شود، و به خدا قسم من [ نیز] با سم کشته می‌شوم، این امر را به وسیله‌ی عهد و پیمانی که از سوی پروردگار عزیز و جلیل جهانیان و به توسط جبرئیل به رسول خدا ﷺ و از جانب ایشان به من رسیده می‌دانم.

اما این فرموده‌ی خدای عزوجل: وَلَنْ يَجْعَلَ اللهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً،[1] و خداوند هرگز بر [ زیان ] مؤمنان، برای کافران راه [ تسلّطی ] قرار نداده است؛ بدان معناست که خداوند هیچگاه حجّتی برای کافر بر زیان مؤمن قرار نخواهد داد. خداوند عزیز و جلیل به آنان خبر از کافرانی داده است که پیامبران را بدون هیچ حقّی کشتند، و با وجود اینکه آنها را کشتند خداوند برای آنان هیچ راهی از طریق حجّت بر زیان انبیائش قرار نداد.»

غیبت شیخ طوسی / ۳۸۸ از صفوانی نقل می‌کند: «حسین بن روح رضی الله عنه به من خبر داد که یحیی بن خالد امام موسی بن جعفر ﷺ را با بیست و یک دانه خرما مسموم کرد و بدین وسیله ایشان از دنیا رفتند، و نیز رسول خدا ﷺ و امامان ﷺ همه یا با شمشیر و یا با سم از دنیا رفتند. او هم چنین درباره‌ی امام رضا ﷺ گفت که ایشان و نیز فرزندان و نوادگان ایشان مسموم شدند.»

از این رو این باور که همه‌ی معصومین ﷺ یا با شمشیر و یا با سم به شهادت رسیده‌اند، باوری صحیح است. البته در این موضوع مباحثی است که مجال ارائه‌ی آن نیست.

## پس از امام عصر ﷺ چه‌ها خواهد شد؟

زندگی در روزگار طلائی حضرت مهدی ﷺ وارد مرحله‌ای جدید و دیگرگونه می‌شود، و به عنوان نمونه‌های بارز آن می‌توان گشایش راه ارتباط با سایر عوالم و دیگر سیارات، زنده شدن

۱. سوره‌ی نساء / ۱۴۱

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمـان
فتنـــه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه
منزلت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه
حکومت امام علیه‌السلام
یـاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنـی ها
نبرد قدس
یهـــود
حضرت مسیح علیه‌السلام
روم
ترکـــان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

گروهی از اموات و نیز باز شدن درها به عالم آخرت را نام برد.

ارشـاد ۲ / ۲۱۱ از عبـد الکریـم خثعمی روایت می‌کنـد: «به امام صـادق علیه‌السلام گفتم: قائم علیه‌السلام چند سال حکومت خواهد نمود؟ فرمودند: هفت سال؛ روزها و شب ها برای او چنان طولانی می شـود که یک سـال [ حکومت ] ایشان به مقدار ده سال از سـال های شماست، از این رو حکومت آن حضرت هفتاد سـال به سـال های شماسـت. چون اوان قیام ایشان فرا رسد در مـاه جمـادی الآخر و ده روز از رجـب بارانی خواهد بارید که خلائـق همانند آن را ندیده اند، خداوند بدین وسـیله گوشت ها و ابدان مؤمنان را در قبرها می رویاند. گویا می بینم آنها را که از سوی [ قبیله ی ] جهینه می‌آیند و خاک از موهایشان می روبند.»

## استمرار حکومت اهل بیت علیهم‌السلام تا قیامت

غیبـت طوسـی / ۲۸۲ از امام باقر علیه‌السلام نقـل می‌کند: «حکومت ما آخرین حکومت هاسـت، و تمـام خاندان هایـی کـه به حکومت می‌رسـند پیش از مـا خواهند بود، تا مبـادا وقتی روش حکمرانـی ما را ببینند بگویند: اگر ما نیـز حکومت می‌کردیم به مانند اینان رفتار می نمودیم، این همان فرموده ی خداوند است: وَالعَاقِبَةُ لِلمُتَّقِين، و فرجام [ نیک ] برای پرهیزگاران است.»[1]

غیبـت نعمانـی / ۲۷٤ از امام جعفرصادق علیه‌السلام نقل می نماید: «این امر[ حکومت ما ] نخواهد آمد مگر بعد از آنکه تمامی اصناف مردم [که قرار است حکومت کنند، پیشتر] به حکومت برسـند، تا آنکه کسـی نگوید اگر ما نیز به حکومت می‌رسـیدیم به عدالت رفتار می نمودیم. پس از آن قائم به حق و عدل قیام می‌کند.»[2]

تفسیر عیاشی ۱ / ۱۹۹ روایت می‌کند: «امام صادق علیه‌السلام درباره ی آیه ی: وَتِلْكَ الأيام نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ،[3] و ما این روزها را میان مردم به نوبت می گردانیم، فرمودند: از زمانی که خداوند آدم را آفریـد دولتی برای خدا بـوده و دولتی برای ابلیس، حال دولت خدا کجاسـت؟ بدانید آن

۱. و نیـز ر.ک بـه ارشـاد / ۳۶۴، روضة الواعظین ۲ / ۲۶۵، اعلام الوری / ۴۳۲، کشـف الغمـة ۳ / ۲۵۵، اثبات الهداة ۳ / ۵۲۸ و منتخب الانوار / ۱۹۴

۲. و نیز اثبات الهداة ۳ / ۷۳۸ و بحار الانوار ۵۲ / ۲۴۴

۳. آل عمران / ۱۴۰

[ دولت خدا ]، تنها قائمی واحد است.»

کافی ۸ / ۲۸۷ روایت می‌کند: «امام باقر علیه السلام در مورد آیه ی: وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقاً،[1] و بگو: حق آمد و باطل نابود شد. باطل همواره نابودشدنی است، فرمودند: چون قائم قیام کند دولت باطل از میان می‌رود.»[2]

همان ۸ / ۲۸۷: «امام باقر علیه السلام درباره ی آیه ی: قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ. إِنْ هُوَ إِلا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ،[3] بگو: مزدی بر این [ رسالت ] از شما طلب نمی کنم و من از کسانی نیستم که چیزی از خود بسازم [ و به خدا نسبت دهم ]، این [ قرآن ] جز پندی برای جهانیان نیست، فرمودند: مقصود امیرالمؤمنین علیه السلام است [ و اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله از جانب خدا ایشان را وصی خود قرار دادند نه به رأی خویش ].

و در مورد: وَلَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ،[4] و قطعاً پس از چندی خبر آن را خواهید دانست، فرمودند: هنگام خروج قائم علیه السلام.

درباره ی: وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتُلِفَ فِيهِ وَلَوْلا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ،[5] و به حقیقت ما به موسی کتاب دادیم، پس در مورد آن اختلاف شد، و اگر از جانب پروردگارت وعده‌ای پیشی نگرفته بود، قطعاً میان آنها داوری شده بود، و بی گمان، آنان درباره ی آن در شکی بهتان آمیزند، فرمودند: قوم موسی به اختلاف افتادند، همان سان که این امت در کتاب دچار اختلاف شدند، و هر آینه در مورد کتابی که قائم برایشان می‌آورد نیز اختلاف خواهند کرد، تا آنجا که بسیاری از مردم آن را انکار می‌کنند، لذا حضرت آنان را پیش می‌آورد و گردن هایشان را می‌زند.

در مورد سخن خدای عزیز و جلیل: أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ وَلَوْلا كَلِمَةُ الْفَصْلِ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ،[6] آیا برای آنان شریکانی است

۱. اسراء / ۸۱

۲. تأویل الآیات ۲ / ۵۴۰، اثبات الهداة ۳ / ۴۵۱، البرهان ۲ / ۴۴۱ و بحار الانوار ۵۱ / ۶۲ و ۲۴ / ۳۱۳

۳. سوره ی ص / ۸۷ - ۸۶

۴. همان / ۸۸

۵. سوره ی هود / ۱۱۰

۶. سوره ی شوری / ۲۱

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمـان
فتنـــه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یـاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنـی ها
نبرد قدس
یهـود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکـــان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

که در آنچه خدا بدان اجازه نداده، برایشان آیینی بنیاد نهاده‌اند؟ و اگر فرمان قاطع نبود مسلّماً میانشان داوری می شد و برای ستمکاران شکنجه‌ای پردرد است، فرمودند: اگر آنچه پیشتر از جانب خداوند در مورد اینان گذشته است[1] نبود، قائم ﷺ یک تن از آنها را باقی نمی‌گذارد.

و درباره‌ی: وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ،[2] و کسانی که روز جزا را باور دارند، فرمودند: یعنی خروج قائم ﷺ [ را باور دارند ].

و نیز در مورد: ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فِتْنَتُهُمْ إِلاَّ أَنْ قَالُوا وَاللهِ رَبِّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ،[3] آنگاه عذرشان جز این نیست که می‌گویند: به خدا پروردگارمان سوگند که ما مشرک نبودیم، فرمودند: مقصود آنها آن است که به ولایت حضرت امیر ﷺ مشرک نبودیم.

و درباره‌ی: وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقاً،[4] و بگو: حق آمد و باطل نابود شد. باطل همواره نابودشدنی است، فرمودند: چون قائم قیام کند دولت باطل از میان می رود.»[5]

شیخ صدوق در امالی / ۳۹۶ می‌نگارد: «امام صادق ﷺ می فرمودند:

لكلّ أُناسٍ دولةٌ يرقُبُونها ودولتُنا في آخِرِ الدهرِ يظهرُ

هر گروهی از مردم دولتی دارند که انتظار آن را می‌کشند، لیکن دولت ما در پایان روزگار جلوه خواهد کرد.»[6]

پیشتر نیز گذشت که حکومت اهل بیت ﷺ استمرار می یابد، و نه دولتی بعد از آن خواهد بود و نه ظلمی.

---

۱. علامه‌ی مجلسی در توضیح این عبارت می‌نگارد: شاید مقصود از آنچه پیشتر گذشته، آن باشد که خداوند اراده نموده در قیامت آنان را عذاب نماید، و یا آنکه در نسل آنها مؤمنانی خواهند بود، و گرنه قائم ﷺ همه‌ی آنها را از میان می برد. م

۲. سوره‌ی معارج / ۲۶

۳. سوره‌ی انعام / ۲۳

۴. سوره‌ی اسراء / ۸۱

۵. و نیز تأویل الآیات ۲ / ۵۱۰ و ۵۴۰، اثبات الهداة ۳ / ۴۵۱، البرهان ۲ / ۴۴۱ و بحار الانوار ۲۴ / ۳۱۳ و ۶۹ / ۲۶۸

۶. و نیز روضة الواعظین ۲ / ۲۶۷، اثبات الهداة ۳ / ۵۵۹ و بحار الانوار ۵۱ / ۱۴۳

## چه کسانی بعد از امام مهدی ﷺ حکومت خواهند نمود؟

دولت الهی که بر دستان حضرت مهدی ﷺ شکل می‌گیرد صدها سال امتداد می‌یابد و در طول آن حیات دگرگون خواهد شد، پیامبر و امامان ﷺ به دنیا باز خواهند گشت و برخی از ایشان مدّتی نیز حکومت خواهد نمود، هم‌چنان‌که خوبانی از نسل امام حسین و یا امام مهدی ﷺ حکومت را به دست خواهند گرفت.

فرود آمدن حضرت عیسی ﷺ هم در زمان آن حضرت خواهد بود. مسیح مدّتی زندگی می‌کند و از دنیا می‌رود.

دجّال در دوران حضرت مهدی ﷺ خروج می‌کند و ایشان او را به هلاکت می‌رسانند.

در احادیث آمده که حیات بر روی زمین با نشانه‌های قیامت ـ که شاید اوّلین آنها دابة الارض و آخرین آنها دمیدن در صور در آغاز قیامت باشد ـ پایان می‌پذیرد.

هم چنین صحیح است که امام حسین ﷺ نخستین کسی است که رجعت می‌کند و به دنیا باز می‌گردد، «آنگاه قائم ﷺ انگشتر را به امام حسین ﷺ می‌دهد و ایشان است که غسل، کفن و حنوط امام مهدی ﷺ را عهده دار می‌شوند، و در قبر می‌گذارند... پس آن قدر حکومت می‌کنند که در اثر سالمندی ابروانشان برروی دیدگان می‌افتد.»[1]

روایاتی نیز در این باره وارد شده که پس از امام زمان ﷺ علاوه بر سیدالشهداء ﷺ دوازده تن از نسل ایشان هم حکومت خواهند کرد، ولی در مورد زمان به حکومت رسیدن آنان و اینکه آیا پی در پی هستند یا نه، چیزی یافت نشد. البته این عبارت که از نسل امام حسین ﷺ هستند اعم است از آنکه از فرزندان امام مهدی ﷺ باشند و یا از دیگر فرزندان امام حسین ﷺ.

مختصر بصائر الدرجات / ۱۸۲ از امام صادق ﷺ روایت می‌کند که فرمودند: «همانا پس از قائم ﷺ دوازده مهدی از فرزندان امام حسین ﷺ ـ که از میان ما هستند ـ خواهند بود.»

شرح الاخبار ۳ / ۴۰۰ از امام سجاد ﷺ: «قائم ما قیام می‌کند، و بعد از او دوازده مهدی خواهند بود.»

در احادیث به صراحت بیان شده که اینان امام نیستند، بلکه حکّامی هستند که مردمان را

۱. مختصر بصائر الدرجات / ۲۲، ۲۷ و ۴۸

به پذیرش ولایت معصومین علیهم‌السلام دعوت می‌کنند، کمال الدین ۲ / ۳۵۸ از ابوبصیر نقل می‌کند: «خدمت امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: ای پسر پیامبرا از پدرتان شنیدم که فرمودند: پس از قائم دوازده مهدی هستند.

امام صادق علیه‌السلام فرمودند: ایشان دوازده مهدی فرمودند، و نه دوازده امام، اینان گروهی از شیعیان ما هستند که مردم را به موالات و شناخت حقّ ما فرا می‌خوانند.»[1]

در برخی روایات نیز تصریح شده که حجّت‌های الهی پس از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله تنها امامان دوازده گانه‌اند، و احدی جزایشان حائزاین مقام نیست. احتجاج طبرسی ۱ / ۸۱ در ضمن خطبه‌ی غدیر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به نقل از امام محمد باقر علیه‌السلام می‌آورد: «ای گروه‌های مردمان! نور از سوی خدای عزوجل در من قرار دارد و پس از من در علی خواهد بود، و آنگاه در نسل او تا قائم مهدی، همو که حقّ خداوند و تمام حقوق ما را خواهد ستاند، زیرا خدای عزیزوجلیل ما را حجّت بر مقصّران، معاندان، مخالفان، خیانت کاران، گناهکاران و ظالمان تمامی جهانیان قرار داده است.

بدانید که آخرین امام از ما قائم مهدی است. او بر تمامی ادیان غالب خواهد شد. از ستمکاران انتقام خواهد گرفت. او دژها [ی گمراهی و کفر] را فتح و ویران خواهد نمود. تمامی قبائل اهل شرک را به هلاکت خواهد رساند. انتقام خون‌های اولیاء خدا را خواهد گرفت. او ناصر دین خدا، و کسی است که از دریایی ژرف و عمیق بر خواهد گرفت.

آگاه باشید که او هر صاحب فضلی را به فضل او و هر نادانی را به جهل او علامت می‌گذارد.

او برگزیده و مختار خداوند، وارث و محیط به تمامی علوم، خبردهنده‌ی از پروردگار عزوجل و آگاهی بخش درباره‌ی ایمان است.

بدانید که او راه یافته و استوار است، خداوند [ امر دین و دنیا را ] به او واگذار نموده، و پیشینیان او به او بشارت داده‌اند.

او حجّتی است که بعد از او حجّتی دیگر نیست، و حقّی نیست مگر با او، و نوری مگر نزد او.

۱. و نیز مختصر بصائر الدرجات / ۲۱۱ و بحار الانوار ۵۳ / ۱۱۵ و ۱۴۵


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام علیه‌السلام
منزلت امام علیه‌السلام
حکومت امام علیه‌السلام
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه‌السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام علیه‌السلام
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام علیه‌السلام در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

آگاه باشید کسی بر او غلبه نمی‌یابد، و هیچ کس در مقابل او یاری نمی‌گردد. همانا او ولیّ خداوند در زمین او، دادگر الهی در میان آفریدگان و امین او در نهان و آشکار است...

بدانید که حلال و حرام بیش از آن است که برایتان برشمارم و شما را از آنها بیاگاهانم و در یک مجلس به حلال فرمان دهم و از حرام نهی نمایم.

من مأمورم تا به پذیرش و قبول آنچه از جانب خداوند عزیز و جلیل درباره‌ی علی امیرالمؤمنین و امامان پس از او ـ که از منند و من هم از ایشانم، همان کسانی که تا روز قیامت عهده‌داران منصب امامتند، و مهدی که به حق حکم می‌کند از آنهاست ـ آورده‌ام، از شما بیعت بستانم.»[1]

در مقابل، روایتی با سندی ناتمام یافت می‌شود که دلالت می‌کند پس از امام مهدی علیه‌السلام دوازده تن از نسل او حکم می‌رانند و متنی مضطرب دارد. شخصی از اهالی بصره که احمد نام دارد با استناد به این حدیث خود را پسر، وصی و سفیر امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه معرفی می‌کند و می‌گوید نامش احمد، محمد و عبدالله است! و هم زمان مدّعی می‌شود که یمانی نیز هست! ما در کتابی به نام دجّال البصرة اباطیل او را پاسخ دادیم و ردّیه‌ای بر او نگاشتیم، و گفتیم: مدّعی وجه استدلال خود را بیان نکرده است، گرچه غرض او این قسمت از روایت است که سخن از سپردن وصیت از سوی حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه در هنگام وفات، به پسرش اول المقربین ـ که سه یا چهار نام دارد و یکی از آنها احمد است، و احمد اسماعیل آن را بر خود منطبق می‌داند ـ به میان آورده است.

اما این سوء استفاده‌ی وی بدعتی رکیک و زشت می‌باشد، زیرا این روایت ـ اگر صحیح باشد ـ از این مطلب سخن می‌گوید که امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه پس از ظهور و اقامه‌ی دولت عدل الهی، امامت را به پسرش می‌سپارد. از این رو زمان آن ربطی به زمان کنونی ندارد! حال چگونه است که این شخص دروغ پرداز آن را در این زمان تصویر می‌کند، خود را ابن الامام می‌شمارد، و مدّعی است که امامت را به هنگام احتضار آن حضرت دریافت خواهد کرد؟!

بنابراین نه زمان این امر بر زمان ما منطبق است، و نه شخصی که امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه ـ حسب الفرض

۱. و نیز العدد القویة / ۱۷۶ و الصراط المستقیم ۱ / ۳۰۳ از کتاب الولایة ابو جعفر طبری

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمـان
فتنـــه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یـاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنی ها
نبرد قدس
یهـود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکـــان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

ـ وصیّت را بدو می‌سپارد براحمد اسماعیل قاطع، لیکن وی زمان‌ها و انساب را درمی‌نوردد!!!

مطلب دیگری که برفرض صحّت حدیث می‌آید آن است که امام ﷺ حکومت را به پسرش یعنی فرزند بدون واسطه واگذار می‌کند، اما احمد اسماعیل خود اعتراف دارد که فرزند بلا واسطه نیست، بلکه از ذریه‌ی امام می‌باشد!

با تمام این مطالب باید گفت سند روایت براساس مبانی جرح و تعدیل دچار خلل است، شیخ حـرعاملی ﷺ دراین باره می‌نویسـد: «شـیخ درکتـاب غیبت درزمـره‌ی احادیثی که از طرق سنیان آورده آن را نقل کرده است.»[1]

علت آن نیزاین است که افرادی مجهول که مورد توثیق رجالیان قرار نگرفته‌اند در سند هستند، کسانی چون: علی بن سنان موصلی، احمد بن محمد بن خلیل و جعفربن احمد بصری.

عـلاوه بـرآنکه با روایتی دیگرکه نسـل داشـتن امام عصـر ﷺ را انکار می‌نماید نیـزدر تعارض اسـت، شـیخ طوسـی در غیبـت / ۲۲۳ از حسـن بـن علـی خـزاز روایـت می‌کنـد: «علـی بـن ابـی حمـزه[2] نـزد امـام رضـا ﷺ رفـت و گفـت: شـما امامیـد؟ ایشـان فرمودنـد: آری، ابن ابی حمزه گفت: من از جدّت جعفربن محمد شنیدم که فرمود: هیچ امامی نیست مگرآنکه نسلی دارد.

امـام رضـا ﷺ فرمودنـد: ای شـیخ! فرامـوش کـرده‌ای یـا خـود را بـه فراموشـی زده‌ای؟ امام صادق ﷺ چنین نفرمودند، بلکه فرمودند: هیچ امامی نیسـت مگرآنکه نسلی دارد، به جزامامی که امام حسـین ﷺ در دوران او باز می‌گردد که آن امام نسلی ندارد، ابن ابی حمزه گفت: فدایت شوم، راست گفتی همین را از جدّت شنیدم.»

آن امامی که سیدالشهداء ﷺ در زمان او رجوع می‌نماید حضرت مهدی ﷺ است.

نتیجه: آنچه یقینی است آن است که امام حسین ﷺ بلافاصله پس از ایشان حکومت خواهد نمود. اما سـخنی از ترتیب حکومت امامان ﷺ، یا مهدیانی که از نسـل امام حسین ﷺ هستند، و شاید برخی از آنها هم از فرزندان امام مهدی ﷺ باشند در روایات نیست.

---

۱. الایقاظ من الهجعة / ۳۶۲

۲. وی از بنیانگـذاران فرقـه‌ی گمـراه واقفیه بود که منکـر امامت امام رضا ﷺ بودند و ادعا داشـتند که امام کاظم ﷺ غائب شده و باز خواهند گشت. م

سید مرتضی روایات حکومت مهدی‌های دوازده گانه پس از مهدی موعود ﷺ را مورد مناقشه قرار داده، و بیاضی عاملی هم آن را رد کرده است. ایشان گرچه در انکار امامت و حجیّت آنان پس از امامان ﷺ درست سخن گفته‌اند، لیکن انکار اصل وجود آنان ـ نه به عنوان امام و حجّت ـ وجهی ندارد، در الصراط المستقیم ۲ / ۱۵۲ می‌نگارد:

«در برخی روایات آمده است: [ یا علی! ] پس از من دوازده امام هستند که نخستین آنها تو هستی، آنگاه آنان را شمردند و فرمان دادند که هریک از ایشان امامت را به پسرش بسپارد، و در ادامه فرمودند: پس از ایشان دوازده مهدی خواهند آمد.

این روایت نادر و مخالف روایات صحیح، متواتر و مشهوری است که هرگونه دولتی را بعد از قائم ﷺ نفی می‌کند، و دلالت دارد براینکه مهدی از دنیا نمی‌رود مگر چهل روز پیش از قیامت که در آن فتنه و آشوب رخ خواهد داد و نشانه های خروج اموات و قیامت خواهد بود.

علاوه برآنکه بعدیّت در این روایت ملازمه ای با بعدیّت زمانی ندارد، مانند آنکه خداوند می‌فرماید: فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللهِ،[1] پس از خدا چه کسی او را هدایت خواهد نمود؟ لذا ممکن است آنان نائبان امام مهدی ﷺ و در زمان ایشان باشند.

اگر کسی بگوید: اینکه در روایت آمده که چون وفات حضرت مهدی ﷺ فرا رسد حکومت را به پسرش می‌سپارد، این توجیه را برنمی‌تابد، در پاسخش می‌گوییم: این عبارت دلالتی بر استمرار امامت بعد از ایشان ندارد، بلکه ممکن است از باب وصیّت باشد تا به مرگ جاهلی نمیرد [ نه وصایت و امامت ]. احتمال دیگر آن است که آن شخص پس از امام ﷺ باقی بماند و مردمان را به امامت ایشان دعوت کند، و این دو احتمال منافاتی با انحصار امامت در امامان دوازده گانه ﷺ ندارد.

سید مرتضی می‌فرماید: ما یقین نداریم که با از دنیا رفتن امام مهدی ﷺ تکلیف پایان می‌پذیرد، بلکه ممکن است پس از ایشان نیز امامانی باشند که عهده داران حفظ دین و مصالح مؤمنین هستند، و این مطلب تعارضی با عنوان اثنا عشریه [ که دلالت دارد امامان دوازده تن هستند ] ندارد، زیرا وظیفه و تکلیف ما آن بود که امامت ایشان را که محلّ خلاف

۱. سوره‌ی جاثیه / ۲۳

ما با سایر مذاهب است دریابیم، و همین کار را نیز کردیم و نیکو بیان داشتیم، و چون دیگران این اعتقاد را نداشتند با این عنوان از آنها جدا شدیم.

مرحوم بیاضی در ادامه می‌نگارد: این روایت خبر واحد است و بیش از ظن را نمی‌رساند، و مسأله‌ی امامت با علم و یقین است که به اثبات می‌رسد.

از سویی دیگر اگر پیامبر ﷺ اسامی اینان [ یعنی کسانی که بعد از حضرت مهدی ﷺ خواهند آمد ] و اوصافشان را بیان نکرده باشند ـ و طبق فرض ما باید آنها را بشناسیم ـ باید ملتزم شویم که تأخیر بیان از وقت حاجت لازم آید.[1]

به علاوه آنکه این روایت شاذ و نادر است و با امر مسلم و مشهور نمی‌تواند معارضه داشته باشد.

اگر کسی بگوید: میان این دو مطلب [ امامان دوازده نفرند با امکان افزایش آنان ] تنافی نیست، زیرا نهایت امری که در روایات آمده آن است که دوازده خلیفه پس از من [ پیامبر ﷺ ] خواهند بود، امامان پس از من به تعداد نقیبان بنی‌اسرائیل‌اند و امثال این روایات.

در پاسخش گوییم: اگر این امر [ افزایش ] ممکن باشد بیهوده گویی و کتمان حقیقت لازم آید. علاوه بر آنکه در اکثر روایات سخن از نه امام از نسل امام حسین ﷺ به میان آمده است که می‌بایست مبتدا را در خبر حصر کرد [ و چنین نتیجه می‌دهد که پس از امام حسین ﷺ تنها نه امام خواهند بود ].

دیگر آنکه اینان نه در تورات یاد شده‌اند و نه در اشعار قس و دیگر آثار [ بر خلاف امامان دوازده گانه که در آنها یاد شده‌اند ].

رسول خدا ﷺ خبر ندادند که در شب معراج اینان را دیده‌اند [ در حالی که خبر از مشاهده‌ی امامان دوازده گانه داده‌اند ].

هنگامی که آن حضرت امامان دوازده گانه را شمردند به امام حسن ﷺ فرمودند: زمین از ایشان خالی نخواهد شد و مقصود ایشان زمان تکلیف است، حال اگر پس از ایشان امامانی

۱. یعنی زمانی که مردم نیازمند شناخت آنها بوده‌اند بیان نشده و به دوران های پسین موکول گردیده است، و این از شأن آن حضرت به دور است. م


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی‌ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

باشند زمین از ایشان خالی خواهد شد. و بعید است که بگوییم مقصود اولاد آنهاست، زیرا در این صورت مجاز بوده و نیازمند دلیل و قرینه است.»

با این حساب سید مرتضی مدّعی است تکلیف و امامت عامه بعد از حضرت مهدی ﷺ نیز استمرار دارد، و این مهدیان از اولاد آن حضرت و یا اولاد امام حسین ﷺ هستند که آن را برعهده خواهند گرفت، و منافاتی میان این مطلب و اینکه امامان تنها دوازده تن هستند، نیست، زیرا آنان اصل و اساس می‌باشند و این مهدیان فروع و امتداد آنان.

سخن سید سخن متینی است، لیکن بیاضی آن را با استبعاد رد کرده و در توجیه حدیث خود را به تکلّف انداخته است!

حال به بررسی این موضوع در منابع اهل سنت می‌پردازیم. در روایات آنان سخن از حکومت دوازده نفر از نسل امام حسن و امام حسین ﷺ بعد از حضرت مهدی ﷺ به میان آمده است. ابن حجر در فتح الباری ۱۳ / ۱۸٤ می‌نویسد: «ابن منادی در نوشته اش درباره‌ی مهدی می‌نگارد: در این حدیث: دوازده خلیفه خواهند بود؛ احتمال آن می‌رود که این دوازده نفر بعد از مهدی که در آخرالزمان قیام می‌کند بیایند، زیرا من در کتاب دانیال خوانده ام: چون مهدی بمیرد پنج نفر از فرزندان نواده‌ی اکبر و پنج تن از فرزندان نواده‌ی اصغر به حکومت خواهند رسید. آخرین اینان مردی از نسل نواده‌ی اکبر را وصیّ خود قرار می‌دهد، و پس از او فرزندش این منصب را برعهده خواهد گرفت. و بدین ترتیب دوازده حاکم که همه امام و هدایت یافته اند به حکومت خواهند رسید...

در روایت ابو صالح از ابن عباس چنین آمده است: نام مهدی محمد بن عبدالله است. او مردی است میان بالا و مایل به سرخی که خداوند اندوه این امّت را به او می‌زداید و با عدالت او بساط ستم را برمی‌چیند. پس از او دوازده مرد که شش تن از نسل حسن هستند و پنج تن از نسل حسین و آخرین آنها از دیگران است به حکومت خواهند رسید، و سپس فساد زمان را فرا می‌گیرد.»

فیض القدیر ۲ / ۵۸۲ می‌نویسد: «برخی این حدیث را [که خلفای پس از من به تعداد نقبای بنی اسرائیل یعنی دوازده نفرند] برکسانی که بعد از مهدی می‌آیند حمل کرده اند، و شاهد

آن را روایتی گرفته‌اند که بیانگر آن است که بعد از مهدی دوازده نفر، شش تن از نسل حسن، پنج نفر از نسل حسین و یک نفر از سایر مردم به حکومت خواهند رسید، لیکن این روایت ضعیف است.»

عینی در عمدة القاری ۲۴ / ۲۸۲ می‌نویسد: «برخی چنین گفته‌اند: احتمال آن می‌رود که دوازده تن بعد از مهدی باشند که در آخرالزمان قیام می‌کند، بعضی هم گفته‌اند: در کتاب دانیال چنین یافت شده است که چون مهدی بمیرد پنج نفر از فرزندان نواده‌ی اکبر و پنج تن از فرزندان نواده‌ی اصغر به حکومت خواهند رسید. آخرین اینان مردی از نسل نواده‌ی اکبر را وصیّ خود قرار می‌دهد، و پس از او فرزندش این منصب را بر عهده خواهد گرفت، و اینگونه دوازده حاکم که همه امام و هدایت یافته‌اند به حکومت خواهند رسید.

از کعب‌الاحبار نیز منقول است: دوازده مهدی خواهند بود و آنگاه روح الله فرود آمده دجال را به قتل خواهد رساند.

برخی دیگر هم گفته‌اند: مقصود از این دوازده خلیفه آن است که در جمیع مدّت اسلام تا قیامت این دوازده نفر پشت سر هم می‌آیند و به حق عمل می‌کنند. مؤید این سخن مطلبی است که مسدد در مسند کبیر خود به واسطه‌ی ابوبحر از ابوجلد نقل کرده که این امّت پایان نمی‌پذیرد تا آنکه دوازده خلیفه ـ که همه بر اساس هدایت و دین حق عمل می‌کنند، و دو تن آنان از اهل‌بیت پیامبرند، که یکی چهل سال زندگی می‌کند و دیگری سی سال ـ به خلافت رسند.»

ابن حجر مکی نیز در الصواعق المحرقة ۲ / ۴۷۸ گوید: «این روایت: بعد از مهدی دوازده مرد ـ شش تن از نسل حسن، پنج نفر از نسل حسین و یکی از سایرین ـ به حکومت خواهند رسید، همان گونه که شیخ الاسلام ابن حجر گفته جداً ضعیف است، چون با احادیث صحیحی که زمان مهدی را آخرالزمان می‌داند، و بیانگر آن است که عیسی به او اقتدا می‌کند، تعارض دارد.

علاوه بر آنکه طبرانی [ از پیامبر ﷺ ] روایت می‌کند: پس از من خلفائی خواهند بود، بعد از آنان امیران، پس از آنها پادشاهان و آنگاه ستمگران، سپس مردی از اهل‌بیتم قیام می‌کند


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

کـه زمین را از عدالت می‌آکند، همان سـان که از جور پرشـده اسـت، در ادامه قحطانی به حکومت خواهد رسید، و قسم به آنکه مرا به حق فرستاد او کمتر از مهدی نیست.»!

## نکاتی چند

۱. نگارنده: اینکه سـند روایت ابو صالح از ابن عباس را تضعیف کرده‌اند بی‌اسـاس است، زیرا این روایت صحیح السـند اسـت. لیکن اینـان دروغ پردازی کعب‌الاحبار درباره‌ی بازگشـت ظلم بعـد از امـام مهـدی علیه‌السلام را ترجیح داده‌اند، و علّت این بازگشـت هم آن اسـت کـه رومیان در فتح قسطنطنیه او را به قتل خواهند رساند!

البته اینکه به وجود دوازده مهدی پس از امام مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه اعتراف کرده‌اند از قبح تن دادن به دروغ کعب نمی‌کاهد!

۲. ممکـن اسـت کسـی بگویـد: اهل‌بیـت علیهم‌السلام از سـخن گفتـن در مـورد نـام امـام زمـان علیه‌السلام و وقایعـی کـه بعد از ایشـان رخ خواهـد داد امتناع می‌ورزیده‌اند، شـیخ مفید در ارشـاد ۲ / ۳۸۲ از جابر جعفـی از امـام باقـر علیه‌السلام نقـل می‌کنـد: «عمربـن خطـاب بـه امیرالمؤمنیـن علیه‌السلام گفت: نام مهدی چیست؟ ایشان فرمودند: حبیبم صلی‌الله‌علیه‌وآله با من عهد فرموده که تا زمانی که خداوند او را مبعوث نکرده سخنی از نامش نگویم، عمر گفت: از اوصافش بگو، ایشان فرمودند: او جوانی اسـت میان بالا، با چهره و مویی زیبا که بر شـانه‌هایش فرو می‌ریزد، و نور صورتش سـیاهی موهای سر و محاسنش را تحت الشعاع قرار می‌دهد، پدرم فدای پسر برگزیده‌ی کنیزان.»

کمـال الدین ۱ / ۷۷ نیز از عبدالله بن حـارث روایت می‌کند: «خدمت حضرت امیر علیه‌السلام عرض کـردم: یـا امیرالمؤمنین! دربـاره‌ی وقایعی که بعد از قائم شـما رخ می‌دهد بفرمایید، ایشـان فرمودند: ای پسر حارث! سخن از این مطلب به خود او واگذار شده است، و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله با من عهد کرده که در این باره تنها به حسن و حسین بگویم.»[1]

جـواب این برداشـت آن اسـت که احتمـال مـی‌رود امیرالمؤمنین علیه‌السلام به جهت شـرائط موجود جواب عمر را به تفصیل نداده باشند، و یا اینکه مقصود از زمان مبعوث نمودن، میلاد ایشان باشد

۱. و نیز اثبات الهداة ۳ / ۴۵۹

و ایـن مطلب با تفاصیلی که از امامان معصوم ﷺ در مورد حضرت مهدی ﷺ رسـیده اسـت و خود، مصلحت را در بیان آن دیده‌اند، منافاتی ندارد.

۳. ممکن اسـت گفته شـود: خاتون آبادی در اربعین / ۲۰۳ از امام صادق از پدرانش از حضرت امیر ﷺ چنین نقل می‌کند: «اسلام و سلطان عادل دو برادرند که هیچ یک از آنها جزبا دیگری سـامان نپذیرد. اسـلام اساس اسـت و سـلطان عادل نگاهبان. آنچه اسـاس و پایه نداشته باشد منهدم می‌شود، و آنچه نگاهبان نداشته باشد تباه، لذا چون قائم ما برود اثری از اسلام باقی نمی‌ماند، و با از میان رفتن اسلام دنیا از بین می‌رود.»

جواب از این سؤال آن اسـت که قائم در این حدیث به معنای امام مهدی منتظر ﷺ نیست، بلکه به معنای امام حاکمی است که از میان ذریه‌ی اهل بیت ﷺ حکومت را به دست می‌گیرد، از این رو منافاتی با امتداد دولت اهل بیت ﷺ تا قیامت ندارد.

## جنایت کعب‌الاحبار و راویان سرسپرده‌ی دستگاه خلافت در تحریف چهره‌ی آینده

در فصل مربوط به دجّال برخی اعمال دین سـتیزانه‌ی وی و شـاگردانش گذشت، و گذشت که آنـان اکاذیـب خود پیرامون دوران بعـد از امام عصر ﷺ را از تلمود و دیگر بافته هایشـان در فرهنگ مسلمین تزریق کردند! آنان بدعت های یهود و تخیّلاتشان را با بشارت نبوی به حضرت مهدی و مسیح ﷺ در هم آمیختند!

از دیگر دروغ پردازی هایشـان موضوعاتی چون دجال، فتح قسـطنطنیه و علائم قیامت اسـت! به عنوان نمونه مواردی ذکر می‌شود:

الفتـن ۲ / ٤٥٧ از کعب: «منصور مهدی اسـت و اهل آسـمان و زمیـن و مرغان هوا بر او درود می‌فرسـتند. او بیسـت سال درگیر جنگ هایی با رومیان و دیگران خواهد شد، و بعد در نبرد بزرگ به همراه دو هزار نفر از یارانش ـ که همه امیر و پرچمدارند ـ به شـهادت خواهد رسـید، مسلمانان پس از مصیبت رسول خدا ﷺ به مصیبتی سخت‌تر از آن دچار نمی‌شوند.»

همـان ۱ / ٤٠١ از عبدالله بن عمرو عاص: «جابر خواهد آمد، سـپس مهدی، بعد از او منصور،


پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمـان
فتنـه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یـاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـان
یمنی‌ها
نبرد قدس
یهـود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکـان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

آنگاه سلام و پس از او امیر العصب، بعد از آن هر که توانست بمیرد، بمیرد.»

و در ۱ / ۳۸۷ از عبدالله بن عمر: «سه امیر صالح پی در پی خواهند آمد، و تمام زمین برایشان فتح خواهد شد: جابر، مفرح و ذو العصب، آنان چهل سال درنگ می‌کنند و در دنیای بعد از آنها هیچ خیری نیست.»

این‌ها همه بافته های ذهن کعب و هم پیاله های اوست!

## کعب و شاگردان مکتبش می پندارند که مخزومی، علاوه بریمانی بعد از حضرت مهدی ﷺ به حکومت خواهد رسید!

الفتن ۱ / ۳۷۹ از زهری: «مهدی از دنیا می‌رود و بعد از او مردم دچار فتنه خواهند شد. آنگاه مردی از بنی مخزوم می‌آید و مردم با او بیعت می‌کنند. او پس از مدّتی مانع ارتزاق مردم می شود ولی آنان اعتراضی نمی‌کنند، بعد از مدّتی عطایا را قطع می‌کند، باز هم اعتراضی نمی‌کنند.

او ـ که در بیت المقدس سکنی می‌گزیند ـ و یارانش به گوساله می مانند، و زنانشان زیور آلاتی طلایی و جامه هایی در بردارند که آنان را نمی پوشاند. او هنگامی که هیچ کسی را در مقابل خود نمی بیند فرمان اخراج اهالی یمن، قبائل قضاعه، مذحج، همدان، حمیر و ازد را می دهد...»

همان مأخذ تحت عنوان: وقائعی که پس از مهدی رخ می دهد، از دینار بن دینار نقل می‌کند: «به من خبر رسیده که چون مهدی از دنیا می‌رود، فتنه بین مردم در خواهد گرفت، و برخی برخی دیگر را خواهند کشت. عجم ها به میدان می‌آیند، و جنگ های بسیاری در می‌گیرد، و هیچ اتّحاد و نظامی نخواهد بود تا آنکه دجال خروج کند...

کعب نیز گوید: مهدی می میرد، و بعد از او مردی از اهل بیتش ـ که هم خوبی دارد و هم بدی، ولی بدی هایش بیش از خوبی اوست ـ حکومت را به دست خواهد گرفت. او مردم را به خشم می‌آورد، و بعد از اتّحاد آنان را به افتراق دعوت می‌کند. او تنها مدّتی اندک درنگ می‌کند، و مردی از خاندانش بر او شوریده او را به هلاکت خواهد رساند. به دنبال آن نبردی سخت میان مردم در می‌گیرد. او خود نیز اندک مدّتی درنگ می‌کند و از دنیا می‌رود. آنگاه

مـردی از شـرق از مُضر حکومت را در دسـت می‌گیـرد. او مردمان را از دین خـارج می‌کند و بـه وادی کفر می‌کشـاند. در بین النهرین جنگ سـختی با اهل یمن می‌کنـد، و خداوند او و یارانش را شکست می‌دهد.»

نگارنـده: ایـن عبارات و ده‌هـا نمونه از ایـن قبیل همه از بافته هـای کعب‌الاحبار کـه آنها را در راستای اهداف پلید خود در میان مسـلمانان ترویج کرد، ناشـی می‌شـود. او وعده‌ها و تهدیدات خود را بر سر قبائل یمن فرو ریخت.

او با داسـتان سـرایی‌هایش بشـارت نبوی به برپایی دولت عدل الهی را به باد تمسـخر گرفت، و از این رهگذر به تکذیب آنها پرداخت، و چنین تصویر کرد که خیلی زود امام مهدی ﷺ از دنیا می‌رود و ستم و جور بار دیگر رخ خواهد نمود!

## یمانیِ کعب‌الاحبار بعد از مهدی ﷺ باقی می‌ماند و قریش را از میان می‌برد

الفتـن ۱ / ۴۰۲ از ارطاة: «به من خبر رسـیده که مهدی چهل سـال زندگـی می‌کند، آنگاه در بسترش می‌میرد. در ادامه مردی از قحطان که دو گوشش سوراخ است خروج می‌کند و چونان مهدی رفتار خواهد کرد. وی بیسـت سال درنگ می‌کند و بعد کشته می‌شود. سپس مردی از اهل بیت پیامبر ﷺ که راه یافته و نیکوسیرت است قیام و شهر قیصر را فتح می‌کند، و او آخرین امیر از امت پیامبر اسـت. در زمان او دجّال خروج می‌کند و مسـیح فرود می‌آید.

هموگوید: بر دسـتان این خلیفه‌ی یمانی قسـطنطنیه و روم فتح خواهد شـد. در عصر او دجّال خروج خواهد کرد و مسیح فرود خواهد آمد.»

همـان / ۴۰۵ از کعـب: «در حکومـت قحطانـی قضاعه و حمیـر در حمص با هـم خواهند جنگید. علّت این جنگ آن است که امیر حمص که مردی از کنده است به دست قضاعه کشـته می‌شـود و آنان سـرش را بر درختی در مسـجد می‌آویزند و این امر موجب خشم حمیر می‌شـود. از این رو نبردی سخت میان آنان در می‌گیرد، چنانکه تمامی خانه های اطراف آن مسجد را ویران می‌کنند تا بتوانند در مقابل یکدیگر صف آرایی کنند.»


پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمـان
فتنـــه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنی ها
نبرد قدس
یهـود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکـان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

نگارنده: اگر از کعب بپرسیم که این امور غیبی را از کجا آورده‌ای؟ حتماً می‌گوید: از کتب الهی که نزد من است، یعنی تورات، تلمود و افسانه سرایی‌های خودش! افسانه‌هایی که یکی از مآخذ اصلی ابن حماد در الفتن است، و حتی بعضی از آنها در صحیح‌ترین کتب اهل سنت مانند المصنف عبدالرزاق، مسند احمد و صحیح بخاری و مسلم و... به احادیثی نبوی تبدیل شده است، به طور مثال در بخاری ۹ / ۷۳ می‌بینیم: «قیامت برپا نمی‌شود مگر بعد از آنکه مردی از قحطان حکومت را به دست گیرد.»[1]



۱. و نیز رک به المصنف ۱۱ / ۳۸۸، الفتن ۱ / ۱۲۱، ۳۸۱، ۳۸۲، مسند احمد ۳ / ۴۱۷، مسلم ۴ / ۲۲۳۲، البدء و التاریخ ۲ / ۱۸۳، جامع الاصول ۱۱ / ۸۲ و ...

# فصل دوازدهم

# یاران

## یاوران حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

# ۱. یاران خاص امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در دوران غیبت

## امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در دوران غیبت

کافی ۱ / ۳۴۰ از امام صادق علیه‌السلام روایت می‌کند: «به ناچار صاحب این امر [ امامت ] غیبتی خواهد داشت، که در آن عزلت می‌گزیند، مدینه نیکو منزلی است و در کنار سی نفر تنهایی و وحشتی نیست.»[۱]

غیبت نعمانی / ۱۷۱ از مفضل بن عمر از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند که فرمودند: «صاحب این امر دو بار غیبت می‌کند، یکی چنان به درازا می‌انجامد که برخی می‌گویند او از دنیا رفته، بعضی دیگر می‌گویند او کشته شده و گروهی دیگر نیز می‌گویند رفته است [ و باز نمی‌گردد ]، و تنها گروهی اندک از یارانش بر اعتقاد به او استوار می‌مانند. هیچ کس ـ چه از اولیاء و چه از سایرین ـ از جایگاه او آگاه نیست، مگر خادم او.

نعمانی پس از نقل این حدیث می‌نویسد: اگر در باب غیبت تنها همین روایت را داشتیم برای اهل درنگ و تأمل کافی بود.»[۲]

فرهنگ موضوعی احادیث امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

نگارنده: معنای غیبت تامه آن است که مردم از نعمت دیدار و حضور آن حضرت در بین خود ـ آنگونه که در زمان سایر معصومین علیهم‌السلام بهره مند بودند ـ محرومند، و این امر تا آن زمان که خداوند اذن ظهور دهد ادامه خواهد یافت.

افزون بر آن می‌رساند که خداوند متعال در دوران غیبت مأموریتی خاص برای امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف تعیین نموده است، و یاران و اصحاب خاص نیز در حضورشان هستند، که از جمله‌ی آنها به خضر و شاید الیاس می‌توان اشاره کرد.

فرمایش امام باقر علیه‌السلام نیز بر همین دلالت دارد که غیبت آن حضرت مطابق مأموریت و برنامه است و افرادی نیز در خدمت ایشان هستند، نه آنکه صرفاً اختفای از مردم باشد، ایشان می‌فرماید: «او به ناچار در دوران غیبتش عزلت می‌گزیند، و البته که در آن عزلت قوّت و نیرویی دارد.»[۳]

۱. و نیز غیبت نعمانی /۱۸۸، تقریب المعارف /۱۹۰ و غیبت طوسی /۱۰۲ با اندکی اختلاف
۲. و نیز غیبت طوسی /۱۰۲، منتخب الانوار /۸۱ و عقد الدرر /۱۳۴
۳. غیبت طوسی /۱۰۲

قرائت و تأمل در آیات قرآن در جریان خضر و موسی علیهما السلام نیز کمک می‌کند تا بتوانیم تصویری از عملکرد امام عصر علیه السلام در دوران غیبت داشته باشیم.

## یارانی با مأموریت‌هایی خاص

اینکه در روایت گذشت که در کنار سی تن تنهایی و وحشتی نیست، بدان معناست که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در عصر غیبت حداقل با سی نفر ارتباط دارد. اینان ابدال نام دارند و جهت این نامگذاری آن است که چون یکی از آنها از دنیا رود امام علیه السلام کسی را جایگزین می‌کند. عمرشان نیز ـ برخلاف خود حضرت و جناب خضر علیه السلام ـ طبیعی است.

اما کیفیت انتخاب ابدال: امام عصر علیه السلام از جانب پروردگار در تمامی امور خود از جمله تعیین ابدال مهدی است و رهنمون می‌شود. افراد ثقه نقل می‌کنند که به یکی از خوبان اهل ایمان در تبریز خبر رسید که به عنوان بدل او را برگزیده‌اند، و قرارشان در فلان روز شد. یکی از آشنایان او که خبردار شده بود کمین کرد تا ببیند چگونه او را می‌برند، اما هنگامی که زمان بردن او فرا رسید او را در مقابل دیدگان خود گم کرد.

این سی نفر فرامین و مأموریت‌ها را از آن حضرت می‌ستانند، خدا هم به هریک قدرت و توانی داده که بتواند مقاصدش را پیش ببرد، و یکی از آن قدرت‌ها حرکت طی الارض است. شاید آنان نیاز به یارانی داشته باشند. کسی کرامتی از شخصی مشاهده نمود و پرسید: آیا تو از اصحاب امام علیه السلام هستی؟ او گفت: نه، لیکن استاد من گفته که میان او و کسی که به خدمت امام علیه السلام مشرّف می‌شود چند واسطه هستند. ناگفته نماند که صوفیان از این حقیقت سوء استفاده و آن را بر بافته‌ها و تخیّلات خود حمل کردند.

علامه‌ی مجلسی رحمه الله در بحار الانوار ۵۳ / ۳۰۱ می‌نگارند: «شیخ کفعمی رحمه الله در حاشیه‌ی جنة الامان در ذیل دعاء ام داود می‌نویسد: گفته شده: زمین از قطب، چهار تن اوتاد، چهل تن ابدال، هفتاد تن نجیب و سیصد و شصت صالح خالی نمی‌گردد. قطب مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. اوتاد از چهار نفر کمتر نمی‌شوند زیرا دنیا چون خیمه است و مهدی عمود آن و آن چهار نفر طناب‌های خیمه. البته اوتاد می‌توانند بیش از چهار نفر، ابدال بیش از چهل تن،


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام علیه السلام
منزلت امام علیه السلام
حکومت امام علیه السلام
یاران
ابدال
یاریِ فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی‌ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام علیه السلام
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام علیه السلام در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

نجباء بیشتر از هفتاد نفر و صلحاء نیز بیش از سیصد و شصت تن باشند، و ظاهراً خضر و الیاس از جمله‌ی اوتاد باشند و ملازم قطب.

اوصاف اوتاد: آنان قومی هستند که دیده بر هم زدنی از پروردگار غافل نمی‌شوند، و تنها به مقدار نیاز از دنیا توشه برمی‌دارند. شرّو بدی از آنها صادر نمی‌گردد، اگرچه ـ برخلاف قطب ـ عصمت از اشتباه و نسیان وفعل قبیح برایشان لازم نیست.

رتبه‌ی ابدال در تقوا پایین‌تر از اوتاد است. اینان گاه غافل می‌شوند و با استغفار آن را جبران می‌کنند، و به عمد مرتکب گناه نمی‌شوند.

نجیبان هم مادون ابدالند.

اما صالحان افرادی با تقوا و عادلند، گاه است که گناهی از ایشان سرزند که با استغفار و پشیمانی آن را جبران می‌کنند، خداوند می‌فرماید: إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ،[1] در حقیقت کسانی که تقوا دارند، چون وسوسه‌ای از جانب شیطان به آنها رسد [ خدا را ] به یاد آرند و ناگهان بینا شوند.

خداوند ما را از این دسته‌ی اخیر قرار دهد، زیرا از دسته‌های دیگر که نیستیم، لیکن آنان را دوست می‌داریم و هرکه گروهی را دوست بدارد با آنها محشور شود.

برخی گفته‌اند: هنگامی که یکی از اوتاد چهارگانه کم شود یکی از ابدال جای او را می‌گیرد، چون یک نفر از ابدال کم شود یکی از هفتاد نجیب جایگزین می‌شود، با کم شدن یکی از نجیبان یکی از سیصد و شصت تن صالحین، و با کم شدن یکی ازآنها یک نفر از سایر مردم جایگزین خواهند شد.»

نگارنده: تصوّر ما درباره‌ی این نظام از لشکریان خدای متعال و توانایی‌هایشان مادامی که بر اساس علم استوار نگردد و امام معصوم علیه السلام از آن پرده برندارد، ظنّی و ذوقی خواهد ماند.

الخرائج و الجرائح ۲ / ۹۳۰ از امام محمد باقر علیه السلام روایت می‌کند: «ذوالقرنین عبد صالحی بود که با خدای سبحان اخلاص پیشه کرد، خداوند هم برای او خیرخواهی نمود، و ابر به تسخیر او درآمد، و زمین برایش درنوردیده شد، و نور چنان برایش امتداد یافت که شب به مانند

۱. سوره‌ی اعراف /۲۰۱

پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
منزلت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
حکومت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه‌السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

روز می دید.

خداوند متعال ابرها را به تسخیر امامان حق نیز درآورده است، و آنها را برای مصالح مسلمین و از بین بردن اختلافات به مشرق و مغرب می برد، و مهدی نیز این چنین است، از این رو صاحب المرأی والمسمع نام دارد، او نوری دارد که اشیاء را از دور همانند نزدیک می بیند، و [ صداها را ] از دور مانند نزدیک می شنود.

او در تمام دنیا گاه برروی ابرو گاه برباد سیر می کند، زمین برایش درنوردیده می شود، و بلایا را در شرق و غرب از بندگان و بلاد دور می کند.»

کمال الدین ۲ / ۴۸۱ از عبدالله بن فضل هاشمی نقل می کند: «امام صادق علیه‌السلام فرمودند: صاحب این امر به ناچار غیبت می کند و اهل باطل در آن دچار تردید می شوند، عرضه داشتم: چرا؟ فرمودند: به خاطر امری که اجازه‌ی بیان آن را برای شما نداریم.

گفتم: حکمت غیبت او چیست؟ فرمودند: همان حکمتی که در غیبت حجّت های پیشین است، و آن حکمت آشکار نخواهد شد مگر بعد از ظهور او، هم چنان که حکمت کارهایی که خضر نبی علیه‌السلام - یعنی سوراخ کردن کشتی، کشتن پسر و برپا کردن دیوار - انجام داد تا زمانی که از هم جدا شدند برای موسی علیه‌السلام معلوم نشد.

ای پسر فضل؛ این، امری از امور خدا، سرّی از اسرار، و غیبی از غیب اوست، و هنگامی که دانستیم خدای عزیز و جلیل حکیم است، تصدیق می کنیم که همه‌ی کارهایش حکیمانه است، اگرچه حکمت آن بر ما پوشیده باشد.»[1]

## آیا کوه رضوَی ارتباطی با امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و یاران ایشان دارد؟

المحتضر / ۲۰ از کتاب القائم فضل بن شاذان از امام صادق علیه‌السلام روایت می کند که فرمودند: «ارواح مؤمنین با آل محمد علیهم‌السلام در کوه های رضوَی ملاقات می کنند، از طعام و نوشیدنی آنان می خورند و می آشامند، و در مجالسشان با آنان هم سخن می شوند، تا آنکه قائم ما

۱. و نیز علل الشرایع ۱ / ۲۴۵، الاحتجاج ۲ / ۳۷۶، الخرائج و الجرائح ۲ / ۹۵۶، الصراط المستقیم ۲ / ۲۳۷، منتخب الانوار / ۸۱، اثبات الهداة ۳ / ۴۸۸ و بحار الانوار ۹۱/۵۲

اهل بیت قیام کند. در آن هنگام خداوند متعال آنان را بر می‌انگیزد و گروه گروه لبیک گویان همراه او می‌آیند. پس اهل باطل دچار تردید می‌شوند، آنان که خود را به گزاف [ به حق ] منتسب می‌کنند از میان می‌روند، و مقرّبان نجات می‌یابند.

حسن بن سلیمان صاحب المحتضر در ادامه می‌نویسد: این حدیث دلالت دارد که روح بعد از خروج از بدن در قالبی قرار می‌گیرد، و خوردن و آشامیدن و تکلّم که در این حدیث آمده است شاهد آن می‌باشد.»

غیبت شیخ طوسی / ۱۰۳ از عبد الاعلی آل سام: «با امام صادق علیه السلام هم مسیر شدم تا به روحاء رسیدیم. ایشان بر کوهی که در آنجا بود مشرف شدند و فرمودند: این کوه را می‌بینی، این کوهی است که رضوَی نامیده می‌شود و از جبال فارس بود، ما را دوست داشت لذا خداوند آن را نزد ما انتقال داد. در آن تمام درختانی است که میوه می‌دهد و دو بار فرمودند: چه خوب پناهی است برای هراسان. بدان! که صاحب این امر در آن دو غیبت دارد، یکی کوتاه است و دیگری طولانی.»[1]

بحار الانوار ۵۲ / ۳۰۶ از کتاب الغیبة اثر سید علی بن عبد الحمید از امام سجاد علیه السلام نقل می‌کند که در حدیثی طولانی در مورد خروج امام مهدی علیه السلام فرمودند: «آنگاه به کوه رضوَی می‌آید. پس حضرت محمد و حضرت علی علیهما السلام می‌آیند و برای او پیمان نامه‌ای می‌نویسند، تا آن را برای مردمان قرائت کند. سپس به مکه می‌رود و مردم در آنجا گرد می‌آیند.»[2]

معجم البلدان ۳ / ۵۱ درباره‌ی کوه رضوَی می‌نویسد: «رضوَی یک روز با ینبع و هفت مرحله با مدینه فاصله دارد... کوهی است بلند که درّه هایی دارد، من آن را از ینبع دیده‌ام و سبز به نظر می‌رسید. کسی که در درّه های آن گشته بود به من خبر داد که آب ها و درختان بسیاری دارد.

این کوهی است که کیسانیه می‌پندارند محمد بن حنفیه در آن اقامت دارد، زنده است و روزی می‌خورد.»

۱. و نیز اثبات الهداة ۳ / ۵۰۰

۲. و نیز اثبات الهداة ۳ / ۵۸۲

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمـان
فتنـــه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنـی ها
نبرد قدس
یهـــود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکـــان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

بلاذری در انسـاب الاشـراف ۲ / ۲۰۲ و سمعانی در انساب ۱ / ۲۰۷ اشعار کثیّر و سید حمیری را که در آغاز به امامت محمد بن حنفیه اعتقاد داشتند نقل می‌کنند، کثیر سروده:

ألا إن الأئمّـة مـن قریش ولاة الحـق أربعـة سواءُ

عليٌّ والثلاثـة مـن بنيـة هم الأسباط ليس بهم خفاء

فسبطٌ سبط إيمـان وبرّ وسـبط غيّبتـه كربلاء

وسبط لا تـراه العين حتى يقود الخيل يقدمها اللواء

تغيب لا يرى فيهم زماناً برضوى عنده عسل وماء

بدانید که امامان و صاحبان حق چهار نفرو از قریشند

علی و سه پسرش که اسباط هستند، و ابهامی در آن نیست

یک سبط [ امام حسن ﷺ ] سبط ایمان و نیکی است، و سبط دیگر در کربلا مدفون شد

و سبط سوم را دیده‌ای نمی‌بیند، تا آنکه لشکری را که پرچمی در پیش دارد رهبری کند

او غائب شده است و مدّتی ناپدید خواهد ماند، و در رضوی از عسل و آب روزی می‌خورد

سید حمیری نیز می‌سراید:

أيا شعب رضوى ما لمن بك لا يرى ويهيـج قلبـي الصبـابة أولـقُ

حتى متى وإلى متى وكـم المـدى؟ يا ابن الوصـي وأنـت حيٌّ ترزق

ای دره‌ی رضوی چرا کسی که در توست آشکار نمی‌شود که اشتیاق دیدار او دلم را به جنون کشانده است

ای پسر وصی! تا چه زمانی و به چه مدّتی زنده‌ای و روزی می‌خوری؟

البته سید حمیری ﷺ از مذهب کیسانیه عدول کرد و به مذهب حقّ اثنا عشری در آمد و سرود:

فلما رأيت الناس في الدين قد غووا تجعفرت باسم الله فيمن تجعفروا

ونـاديـت باسـم الله والله أكبرُ وأيقنـت أن الله يعفـو ويغفـرُ

هنگامی که دیدم مردمان از دین گمراه شده‌اند با نام خدا جعفری شدم

نام خدا را ـ که بزرگتر است ـ برزبان آوردم و یقین کردم که او در می‌گذرد و می‌آمرزد...

کیسـانیه بـه کیسـان ـ کـه از وزرای مختـار بـود ـ منسـوب اسـت. آنـان احادیث پیامبـر اکرم

و اهل بیت علیهم‌السلام درباره‌ی غیبت مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه را پس از وفات محمد بن حنفیه رحمه‌الله بر او تطبیق کردند. آنها کوه رضوَی را محلّ غیبت او قرار دادند، و این هم به خاطر احادیثی بود که از معصومین علیهم‌السلام رسیده بود. مدلول این روایات آن است که کوه رضوَی در عالم ارواح جایگاهی دارد، و گویا از اماکنی است که محلّ تلاقی و برخورد ارواح مردگان با یکدیگر است، و از جمله آن مواضع بیت‌المقدس، حضرموت یمن و وادی‌السلام نجف را نیز شمرده‌اند.

آگاهی ما از حرکت ارواح در زمین، محلّ تلاقی آنها، صعود و نزول ملائکه، صعود اعمال و... محدود و اندک است. به نظر من می‌رسد که رضوَی یکی از آن اماکن باشد.

فرمایش پیشین امام صادق علیه‌السلام: رضوَی از جبال فارس بود و ما را دوست داشت، لذا خداوند آن را نزد ما انتقال داد، را نیز نباید انکار و استبعاد نمود، زیرا موارد مشابهی نیز دارد، مثل آنکه همه روایت کرده‌اند کوه طائف از جبال شام بوده است، و خداوند آن را به حجاز انتقال داد. لذا باید اقرار کنیم معلوماتمان از تکوین و ایجاد زمین، کوه‌ها و حرکات آنها اندک است.

بخاری ۲ / ۱۳۳ از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله چنین نقل می‌کند: «احد کوهی است که ما را دوست دارد، و ما نیز آن را دوست داریم.» وی این حدیث را در هفت موضع از صحیح خود آورده است.

فرهنگ موضوعی احادیث امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه

و این یکی از دلائل آن است که جمادات به مانند نبات و حیوان، هریک به نوعی دارای شعور، احساس و تکلیف هستند، لذا در عالم هستی شیئی که به طور کلّی و کامل بی‌جان و مرده باشد یافت نمی‌گردد، بلکه مرگ و زندگی نسبی است، خداوند متعال می‌فرماید: «تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالأَرضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيماً غَفُوراً»[1] آسمان‌های هفتگانه و زمین و هرکس که در آنهاست او را تسبیح می‌گویند، و هیچ چیز نیست مگر اینکه در حال ستایش، تسبیح او می‌گوید، ولی شما تسبیح آن‌ها را درنمی‌یابید، به راستی که او همواره بردبار آمرزنده است.»

بنابر آنچه گذشت مقصود از این عبارات دعای ندبه که می‌خوانیم: «ليت شعري أين استقرّت بك النوى، أم أيّ أرض تقلّك أم ثرى، أبرضوى أم غيرها أم ذى طوى، عزيزٌ عليّ أن ترى الخلق ولا تُرى، ولا يُسمع لك حسيس ولا نجوى، عزيزٌ عليّ أن تحيط بك الأعداء، بنفسي أنت من مغيّب ما غاب عنا،

۱. سوره‌ی اسراء / ۴۴

پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
منزلت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
حکومت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه‌السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

بنفسی أنت من نازح ما نزح عنا،[1] ای کاش می دانستم خانه ات کجاست، یا اینکه کدامین زمین و خاک تورا در خود جای [ و سکنی ] داده است، آیا در کوه رضوایی، یا غیرآن و یا ذی طوی، برمن گران است که تومردمان را ببینی لیکن خود دیده نشوی، و صدای آهسته و نجوایی از توبه گوش نرسد، برمن گران است که دشمنان تورا احاطه کنند، جانم فدای تو که آن پنهانی هستی که از ما غائب نیستی، جانم فدای توکه آن جدایی هستی که از ما جدا نیستی [ و اگرچه حضور تورا احساس نمی‌کنیم لیکن حاضرو ناظربرما هستی ].» پرس و جویی مشتاقانه از مکان امام مهدی علیه‌السلام است، و حاکی از ارتباط امام با کوه رضوَی ـ که یکی از مراکز نزول ارواح ابرار است ـ می باشد.

## خضر از یاران حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

در این رابطه احادیث فراوانی ـ که سند برخی از آنها صحیح است ـ در منابع همگان وارد شده که در داستان های پیامبران علیهم‌السلام، و در تفسیر آیات مربوطه در سوره‌ی کهف یافت می شود.

خداوند متعال می فرماید: «وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِفَتَاهُ لا أَبْرَحُ حَتَّى أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقُباً ﴿٦٠﴾ فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنِهِمَا نَسِيَا حُوتَهُمَا فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ سَرَباً ﴿٦١﴾ فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِفَتَاهُ آتِنَا غَدَاءَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَباً ﴿٦٢﴾ قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوَيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ الْحُوتَ وَمَا أَنْسَانِيهُ إِلا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ وَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ عَجَباً ﴿٦٣﴾ قَالَ ذَلِكَ مَا كُنَّا نَبْغِ فَارْتَدَّا عَلَى آثَارِهِمَا قَصَصاً ﴿٦٤﴾ فَوَجَدَا عَبْداً مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْماً ﴿٦٥﴾ قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَى أَنْ تُعَلِّمَنِ مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْداً ﴿٦٦﴾ قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْراً ﴿٦٧﴾ وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَى مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْراً ﴿٦٨﴾ قَالَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللهُ صَابِراً وَلا أَعْصِي لَكَ أَمْراً ﴿٦٩﴾ قَالَ فَإِنِ اتَّبَعْتَنِي فَلا تَسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ حَتَّى أُحْدِثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْراً ﴿٧٠﴾ فَانْطَلَقَا حَتَّى إِذَا رَكِبَا فِي السَّفِينَةِ خَرَقَهَا قَالَ أَخَرَقْتَهَا لِتُغْرِقَ أَهْلَهَا لَقَدْ جِئْتَ شَيْئاً إِمْراً ﴿٧١﴾ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْراً ﴿٧٢﴾ قَالَ لا تُؤَاخِذْنِي بِمَا نَسِيتُ وَلا تُرْهِقْنِي مِنْ أَمْرِي عُسْراً ﴿٧٣﴾ فَانْطَلَقَا حَتَّى إِذَا لَقِيَا غُلاماً فَقَتَلَهُ قَالَ أَقَتَلْتَ نَفْساً زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ

۱. اقبال الاعمال ۱/ ۵۱۰

لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا نُكْرًا ﴿٧١﴾ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا ﴿٧٢﴾ قَالَ إِنْ سَأَلْتُكَ عَنْ شَيْءٍ بَعْدَهَا
فَلَا تُصَاحِبْنِي قَدْ بَلَغْتَ مِنْ لَدُنِّي عُذْرًا ﴿٧٣﴾ فَانْطَلَقَا حَتَّى إِذَا أَتَيَا أَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَطْعَمَا أَهْلَهَا فَأَبَوْا أَنْ
يُضَيِّفُوهُمَا فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارًا يُرِيدُ أَنْ يَنْقَضَّ فَأَقَامَهُ قَالَ لَوْ شِئْتَ لَاتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا ﴿٧٤﴾ قَالَ هَذَا فِرَاقُ
بَيْنِي وَبَيْنِكَ سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا ﴿٧٥﴾ أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ
فِي الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا وَكَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا ﴿٧٦﴾ وَأَمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ
مُؤْمِنَيْنِ فَخَشِينَا أَنْ يُرْهِقَهُمَا طُغْيَانًا وَكُفْرًا ﴿٧٧﴾ فَأَرَدْنَا أَنْ يُبْدِلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِنْهُ زَكَاةً وَأَقْرَبَ رُحْمًا ﴿٧٨﴾
وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ
يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ وَمَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ
عَلَيْهِ صَبْرًا ﴿٧٩﴾ [1] و [ یاد کن ] هنگامی را که موسی به جوانِ [ همراه ] خود گفت: دست بردار نیستم تا به محلّ برخورد دو دریا برسم، هر چند سال ها سیر کنم. پس چون به محلّ برخورد دو [ دریا ] رسیدند، ماهیِ خودشان را فراموش کردند، و ماهی در دریا راه خود را در پیش گرفت [ و رفت ]. و هنگامی که [ از آنجا ] گذشتند [ موسی ] به جوان خود گفت: غذایمان را بیاور که راستی ما از این سفر رنج بسیار دیدیم. گفت: دیدی وقتی به سوی آن صخره پناه جستیم، من ماهی را فراموش کردم، و جز شیطان، [ کسی ] آن را از یاد من نبرد، تا به یادش باشم، و به طور عجیبی راه خود را در دریا پیش گرفت؟ گفت: این همان بود که ما می جستیم. پس جستجوکنان ردّ پای خود را گرفتند و برگشتند. تا بنده‌ای از بندگان ما را یافتند که از جانب خود به او رحمتی عطا کرده و از نزد خود بدو دانشی آموخته بودیم. موسی به او گفت: آیا از تو ـ به شرط اینکه از بینشی که آموخته شده‌ای به من یاد دهی ـ پیروی کنم؟ گفت: تو هرگز نمی توانی همپای من صبر کنی. و چگونه می توانی بر چیزی که به شناخت آن احاطه نداری صبر کنی؟ گفت: ان شاء الله مرا شکیبا خواهی یافت و در هیچ کاری تو را نافرمانی نخواهم کرد. گفت: اگر از من پیروی می‌کنی، پس از چیزی سؤال مکن، تا [ خود ] از آن با تو سخن آغاز کنم. پس رهسپار گردیدند، تا وقتی که سوار کشتی شدند، [ وی ] آن را سوراخ کرد. [ موسی ] گفت: آیا کشتی را سوراخ کردی تا سرنشینانش را غرق کنی؟ واقعاً به کار ناروایی مبادرت ورزیدی. گفت: آیا نگفتم که تو هرگز نمی توانی همپای من صبر کنی؟ [ موسی ]

۱. سوره کهف، آیات ۶۱-۸۲.

پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
منزلت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
حکومت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
یاران
ابدال
یاریِ فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه‌السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

گفت: مرا به سبب آنچه فراموش کردم، مؤاخذه مکن و در کارم بر من سخت مگیر. پس رفتند تا به نوجوانی برخوردند. [ بنده ی ما ] او را کشت. [ موسی به او ] گفت: آیا شخص بی گناهی را بدون اینکه کسی را به قتل رسانده باشد کشتی؟ واقعاً کار ناپسندی مرتکب شدی. گفت: آیا به تو نگفتم که هرگز نمی توانی همپای من صبر کنی؟ [ موسی ] گفت: اگر از این پس چیزی از تو پرسیدم، دیگر با من همراهی مکن [ و ] از جانب من قطعاً معذور خواهی بود. پس رفتند تا به اهل قریه‌ای رسیدند. از مردم آنجا خوراکی خواستند، و [ لی آنها ] از مهمان نمودن آن دو خودداری کردند. پس در آنجا دیواری یافتند که می خواست فرو ریزد، و [ بنده ی ما ] آن را استوار کرد. [ موسی ] گفت: اگر می خواستی [ می توانستی ] برای آن مزدی بگیری. گفت: این [ بار، دیگر وقت ] جدایی میان من و توست. به زودی تو را از تأویل آنچه که نتوانستی بر آن صبر کنی آگاه خواهم ساخت: اما کشتی؛ از آنِ بینوایانی بود که در دریا کار می کردند، خواستم آن را معیوب کنم، [ چرا که ] پیشاپیش آنان پادشاهی بود که هر کشتی [ درستی ] را به زور می گرفت. و اما نوجوان؛ پدر و مادرش [ هر دو ] مؤمن بودند، پس ترسیدیم [ مبادا ] آن دو را به طغیان و کفر بکشد. پس خواستیم که پروردگارشان آن دو را به پاکتر و مهربانتر از او عوض دهد. و اما دیوار؛ از آنِ دو پسر [ بچّه ی ] یتیم در آن شهر بود، و زیرِ آن، گنجی متعلّق به آن دو بود، و پدرشان [ مردی ] نیکوکار بود، پس پروردگار تو خواست آن دو [ یتیم ] به حدّ رشد برسند و گنجینه ی خود را ـ که رحمتی از جانب پروردگارت بود ـ بیرون آورند. و این [ کارها ] را من خودسرانه انجام ندادم. این بود تأویل آنچه که نتوانستی بر آن شکیبایی ورزی.»

این آیات می رساند که جناب خضر علیه‌السلام از سربازان الهی و کسانی است که مأموریّت های ویژه‌ای در زمین بر عهده دارند. در حدیث آمده است که وی برای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آشکار می شد، و نیز به اهل بیت علیهم‌السلام در عزای آن حضرت تسلیت گفت، و برای ایشان نیز ظاهر می گشت. روایاتی در باب اینکه وی در زمین سیر می کند، هر سال حج می گزارد، گاه در مسجد کوفه و سهله نماز می خواند، و در دوران غیبت در کنار حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف می باشد، رسیده است.

کمال الدین ۲ / ۳۹۰ از امام رضا علیه‌السلام نقل می کند که فرمودند: «خضر علیه‌السلام از آب حیات نوشید، از این رو زنده است، و تا زمانی که در صور دمیده شود نمی میرد. او نزد ما می آید و سلام می کند، ما صدایش را می شنویم ولی او را نمی بینیم. هر زمان که یاد شود حضور می یابد،

پس هرکسی از شما که او را یاد کرد بر او سلام کند. او هر سال در موسم حج حاضر می‌شود و همه‌ی مناسک را انجام می‌دهد. در عرفات می‌ایستد و بر دعای مؤمنان آمین می‌گوید. خداوند او را مونس تنهایی و بی کسی قائم ما قرار خواهد داد.»[1]

بحار الانوار ۱۳ / ۳۰۳ از کمال الدین نقل می‌کند: «[گفته شده:] نام خضر خضرویه بن قابیل بن آدم است و به او خضرون و خلعبا نیز گویند. بدین عنوان نام گرفت زیرا بر روی زمین سفیدی نشست و سبز شد. او طولانی‌ترین عمر را در میان بشر دارد. لکن صحیح آن است که نامش الیاس بن ملکان بن عامر بن ارفخشد بن سام بن نوح است.»

لیکن روایات انساب پیامبران علیهم‌السلام قابل استناد نیست، چون از اسرائیلیات متأثر می‌باشد.

## شاید الیاس نبی علیه‌السلام نیز از یاران حضرت مهدی علیه‌السلام باشد

در مورد الیاس نبی علیه‌السلام و حیات وی احادیث و داستان‌هایی در منابع شیعه و سنی آمده است، اما به صحّت و قوّت روایات مربوط به جناب خضر علیه‌السلام نیست.

کمال الدین ۲/ ۵۴۵ داستان ابی الدنیا را نقل می‌کند، و اینکه او از کسانی است که عمری طولانی کرده‌اند. در جاهلیت خضر و الیاس را دید، و آن دو به واسطه‌ی او به امیرالمؤمنین علیه‌السلام سلام رساندند، و گفتند که چنان عمر می‌کند که حضرت مهدی و عیسی علیهماالسلام را ملاقات کند.

بحار الانوار ۱۳ / ۳۱۹ و مستدرک الوسائل ۵ / ۳۸۶ روایت می‌کنند: «خضر و الیاس علیهماالسلام در هر موسم حجّی یکدیگر را ملاقات می‌کنند و با این عبارات از هم جدا می‌شوند: بسم الله، ما شاء الله، لا قوة إلا بالله، ما شاء الله، کل نعمة فمن الله، ما شاء الله، الخیر کله بید الله، ما شاء الله، لا یصرف السوء إلا الله.»

کافی ۱ / ۲۲۷ از مفضل بن عمر نقل می‌کند: «بر امام صادق علیه‌السلام وارد شدم و ایشان دعایی را به زبان سریانی می‌خواندند و آن را دعای الیاس علیه‌السلام شمردند، فرمودند: الیاس در سجده‌اش می‌گفت: آیا مرا عذاب می‌کنی و حال آنکه برای تو در شدّت گرما خود را تشنه نگاه داشتم [و روزه گرفتم]؟ آیا مرا عذاب می‌کنی و حال آنکه به خاطر تو صورتم را به خاک آغشتم؟

۱. و نیز اثبات الهداة ۳ / ۴۸۰، حلیة الابرار ۲ / ۶۸۳ و بحار الانوار ۵۲ / ۱۵۲

آیا مرا عذاب می‌کنی در حالی که برای تو از گناهان اجتناب کردم؟ آیا مرا عذاب می‌کنی در حالی که شبم را به خاطر توبه بیداری گذراندم؟

خداوند به او وحی کرد: سرت را بلند کن، من تو را عذاب نمی‌کنم.

الیاس گفت: اگر گفتی عذابم نمی‌کنی ولی بعد عذابم کردی چه؟ آیا من بنده‌ی تو نیستم و تو پروردگار من [ یعنی تو مالک و صاحب اختیار من هستی ]؟ خداوند وحی فرمود: سرت را بلند کن که من تو را عذاب نمی‌کنم، من هنگامی که وعده دادم بدان وفا می‌کنم.»

محاسن ۲ / ۵۱۵ از امام صادق ﷺ روایت می‌کند: «رسول خدا ﷺ فرمودند: زیاد کرفس بخورید، زیرا غذای الیاس، الیسع و یوشع بن نون است.»[1]

بحار الانوار ۱۳ / ۳۹۳ داستان الیاس ﷺ را از وهب بن منبه و ابن عباس نقل می‌کند، خلاصه‌ی آن چنین است: «الیاس از پیامبران بنی‌اسرائیل بود. خداوند او را در بعلبک مبعوث نمود، و بعد از داود ﷺ تحت فرماندهی روم بود. همسر پادشاه آنان زنی رومی و بدکار بود، و رومیان بعل را می‌پرستیدند، همان گونه که در آیات قرآن آمده است: وَإِنَّ إِلْيَاسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿۱۲۳﴾ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿۱۲۴﴾ أَتَدْعُونَ بَعْلًا وَتَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ ﴿۱۲۵﴾ اللَّهَ رَبَّكُمْ وَرَبَّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ ﴿۱۲۶﴾ فَكَذَّبُوهُ فَإِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ ﴿۱۲۷﴾ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ ﴿۱۲۸﴾ وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ ﴿۱۲۹﴾[2] و به راستی الیاس از فرستادگان [ ما ] بود. چون به قوم خود گفت: آیا نمی هراسید؟ آیا بعل را می پرستید و بهترین آفرینندگان را وامی گذارید؟! [ یعنی ] خدا را که پروردگار شما و پروردگار پدران پیشین شماست؟! پس او را دروغگو شمردند، و قطعاً آنها احضار خواهند شد، مگر بندگان خالص شده‌ی خدا. و برای او در آیندگان [ آوازه‌ی نیکی ] به جای گذاشتیم.

آنان الیاس را تکذیب و توهین کردند، ترسانیدند، و برآن شدند تا وی را شکنجه دهند، لیکن او گریخت و به صعب العبورترین کوه پناه آورد، و هفت سال را تنها در آنجا سپری کرد. در این مدّت از گیاهان زمین و میوه‌ی درختان می خورد.

خداوند قوم او را به قحطی مبتلا کرد. از دیگر سو پسر پادشاه ـ که عزیزترین فرزندانش بود ـ

۱. و نیز کافی ۶ / ۳۶۶

۲. سوره‌ی صافات / ۱۲۹ - ۱۲۳

به بیماری سختی دچار شد که از او قطع امید کردند. آنان به بت پرستان توسّل جستند تا شاید نفعی برایشان داشته باشد، لیکن تأثیری نداشت، از این رو به دنبال الیاس فرستادند تا از کوه به زیر آید و شفیع آنان شود، او هم پذیرفت و پائین آمد، و به دعای او خداوند پسر پادشاه را شفا داد و باران فرستاد...

الیاس الیسع را وصی قرار داد، و خداوند برای الیاس بال رویاند و جامه‌ی نور به او پوشانید و به آسمان بالا برد، او ردایش را از آسمان برای الیسع انداخت، و خداوند الیسع را بر بنی‌اسرائیل پیامبری داد، و بدو وحی نمود و او را یاری رساند، بنی‌اسرائیل هم او را احترام می‌کردند و به وسیله‌ی او رهنمون می‌شدند.»

علامه‌ی مجلسی ﷺ در ادامه سخن طبرسی را که نقل قول برخی مفسّرین است و با مطلب بالا تفاوت هایی دارد می‌آورد: «خداوند او را از میان مردم بالا برد، و لذّت غذا و نوشیدنی را از او گرفت. به او بال داد، و او به بشری فرشته گونه و زمینیِ آسمانی تبدیل شد. بر آن پادشاه و قومش دشمنشان را مسلّط گرداند که پادشاه و همسرش را کشتند. الیسع را نیز به رسالت بر آنان فرستاد، بنی‌اسرائیل هم به او ایمان آوردند، و او را احترام گذارده به دستوراتش عمل کردند.»

بحار الانوار ۱۳ / ۳۹۹ از امام صادق ﷺ روایت می‌کند: «حاکم بنی‌اسرائیل عاشق زنی از قومی بت پرست از غیر بنی‌اسرائیل شد، و از او خواستگاری کرد، آن زن گفت: به شرط آنکه بتی را با خود به سرزمین شما بیاورم و آن را در آنجا بپرستم، او ابا کرد، ولی هم چنان اصرار به ازدواج داشت تا اینکه شرط آن زن را پذیرفت، و با بتش او را به شهر خود آورد، هشتصد مرد نیز که آن بت را عبادت می‌کردند با او آمدند...

پس قحطی آنان را فرا گرفت، و به الیاس توسّل جستند، پادشاه توبه‌ای شایسته کرد تا آنجا که جامه‌ای مویین در بر نمود، و خداوند باران و برکت را بر آنان فرو فرستاد.»

نگارنده: این روایات از جهت سندی دچار ضعف هستند و به اسرائیلیات می‌مانند. دیگر از مطالب سؤال برانگیز هدایت یافتن و ایمان آوردن بنی‌اسرائیل به الیاس و الیسع است، و اینکه یهودیان خود بر خود حکمرانی می‌کردند، در حالی که تحت حکومت روم بودند و قلعه‌ی بعلبک

معبد رومیان بت پرست بوده است. علاوه برآنکه سخن الیاس در قرآن: أَتَدْعُونَ بَعْلاً وَتَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ، دلالت برآن دارد که وی بربت پرستان روم و اتباع یهودی آنان مبعوث شده بود.

مرحوم کلینی در کافی ۱ / ۲۴۲ از ابن حریش از امام جواد علیه السلام نقل می‌کند که فرمودند: «امام صادق علیه السلام فرمودند: پدرم مشغول طواف بودند که مردی ـ که با قسمتی از عمامه نقاب بر صورت زده بود ـ آمد و طواف پدرم را قطع کرد و ایشان را با خود به منزلی در کنار کوه صفا برد. بعد به سراغ من نیز فرستاد، و سه نفر شدیم. او گفت: ای پسر رسول خدا! خوش آمدی، آنگاه دست برسر من گذاشت و گفت: ای امین خداوند پس از پدرانش! خدا تورا مبارک قرار دهد.

سپس [ به پدرم ] گفت: ای ابا جعفر! اگر می خواهی تو خود بگو، اگر هم می خواهی من بگویم، اگر می خواهی تو بپرس، و اگر می خواهی من سؤال کنم، اگر می خواهی تو مرا تصدیق کن، و اگر خواستی من تورا تصدیق نمایم.

پدرم فرمودند: همه را می خواهم. او گفت: مبادا در پاسخ سؤال من چیزی غیر از آنچه که در دل داری بگویی. پدرم فرمود: کسی این کار را می‌کند که درون خود دو دانش داشته باشد که با هم اختلاف دارند، لیکن اختلافی در دانش خدای عزیز و جلیل [ که از آن به ما عطا نموده ] نیست.

آن شخص گفت: سؤال من همین است که پاره ای از آن را بیان نمودی، این دانشی که دچار اختلاف نیست نزد چه کسی است؟ پدرم فرمودند: تمامی آن نزد پروردگار است ـ جلّ ذکره ـ، و اما آنچه که بندگان بدان نیاز دارند نزد اوصیاست.

در این هنگام آن مرد نقابش را باز کرد، درست نشست و چهره اش درخشید، و ادامه داد: مقصودم همین بود، و بابت همین مطلب آمدم، گفتید که آن دانشی که اختلافی در آن نیست در نزد اوصیاست، چگونه آن را در اختیار دارند؟ پدرم فرمودند: همان سان که رسول خدا صلی الله علیه و آله آگاهی داشت، با این تفاوت که ایشان آنچه را که پیامبر صلی الله علیه و آله می دید نمی بینند، زیرا آن حضرت پیامبر بود و ایشان محدَّث هستند [ و فرشتگان با آنان سخن می‌گویند ] و آن حضرت [ در معراج ] نزد خدای عزیز و جلیل می رفت و وحی را می شنید، لیکن ایشان نمی شنوند.


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام علیه السلام
منزلت امام علیه السلام
حکومت امام علیه السلام
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام علیه السلام
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام علیه السلام در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

آن شخص گفت: ای پسر رسول خدا! درست فرمودی، اینک سؤالی سخت مطرح می‌کنم؛ بفرمایید که چرا این دانش آن گونه که توسّط پیامبرﷺ آشکار می‌شد، هم اکنون ظاهر نمی‌شود [ و گاه تقیّه می‌کنید ]؟ ایشان خندیدند و فرمودند: خداوند عزوجل ابا نمود از اینکه کسی غیر از آنان که در ایمانِ به او امتحان شده‌اند بر دانش او آگاهی یابند، همان گونه که حکم کرد رسول خدا ﷺ بر آزار قوم خود صبر پیشه کند، و تنها به فرمان او با آنان بجنگد، پس چه بسیار که ایشان تقیّه نمود تا آنکه به او گفته شد: فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ،[1] پس آنچه را بدان مأموری آشکار کن و از مشرکان روی برتاب.

قسم به خدا که اگر پیشتر نیز مأموریتش را آشکار می‌کرد در امان بود، ولیکن اطاعت فرمان خدا را اختیار نمود و از مخالفت با او هراسید، و لذا خودداری کرد.

دوست می‌داشتم که مهدی این امّت را می‌دیدی که فرشتگان با شمشیرهای آل داود در میان آسمان و زمین قرار دارند و ارواح کافران مرده را عذاب می‌کنند، و ارواح زندگان آنان را نیز بدان ها ملحق می‌نمایند.

در ادامه آن مرد شمشیری را بیرون آورد و گفت: این یکی از آنهاست، پدرم فرمودند: آری، قسم به آنکه محمد را بر بشر برگزید.

در این هنگام آن شخص نقاب را دوباره بر چهره زد و گفت: من الیاسم، آنچه پرسیدم ناشی از ناآگاهی نبود، بلکه دوست داشتم این گفتار قوّت [ قلب ] یارانت باشد...

در آخر حدیث آمده است: پس آن مرد گفت: گواهی می‌دهم شما صاحبان حکمی هستید که هیچ اختلافی در آن نیست، آنگاه برخاست و رفت، و او را ندیدم.»[2]

شاید بتوان گفت که این حدیث مهم‌ترین دلیل بر حیات الیاس ﷺ است.

و اما در منابع سنیان: آنان اسرائیلیات بسیاری در این باره نقل نموده‌اند! الجامع الصغیر ۱ / ۶۳۶ می‌نویسد: «خضر در دریاست و الیاس در خشکی، آن دو هر شب در کنار سدّی که ذوالقرنین میان مردم و یأجوج و مأجوج بنا کرد جمع می‌شوند، و هر سال حج و عمره به جا

۱. سوره‌ی حجر/۹۴

۲. و نیز بحار الانوار ۲۵ / ۷۴

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمـان
فتنـــه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنی ها
نبرد قدس
یهـود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکـــان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

می‌آورند و از زمزم چنان می‌نوشند که تا سال بعد برای آنها کافی باشد.»

الاصابـة ۲ / ۲۵۱ همیـن گزارش را از انس نقل می‌کند و می‌نویسـد: «عبد الرحیم و ابان [که در سند آن هستند] متروک الروایه اند.»

مناوی در فیض القدیر ۳ / ۶۷۲ در شرح آن می‌نویسد: «مقصود آن است که اکثر مدّت اقامت آن دو در خشکی یا دریاست. الیاس به کسر همزه از أیس می‌آید که به معنای خدعه، نیرنگ و اختـلال عقل اسـت، یا اینکه از باب إفعال باشـد و به معنای شـجاعی کـه فرار نمی‌کند، ابن انباری چنین گفته است.

سـهیلی می‌گویـد: صحیح آن اسـت کـه الیاس مقابل امید اسـت، والـف و لام آن برای تعریف آمده و همزه‌ی آن همزه‌ی وصل است، گرچه برخی آن را قطع گرفته اند.»

نگارنده: سـخنان اینان در مورد اسـمی عبری که اصل آن سریانی اسـت تکلّف و تیر در تاریکی انداختن است.

مناوی در ادامه می‌نویسد: «آن دو هر شب در کنار سدّی که ذوالقرنین میان مردم و یأجوج و مأجوج بنا کرد جمع می‌شوند، و هر سال حج و عمره به جا می‌آورند، و از زمزم چنان می‌نوشند که تا سال بعد برای آنها کافی باشد، و تمام غذایشان همین است. گویا این قسمت آخر از قلم مصنف افتاده است. این حدیث ضعیف است، لیکن ضعف آن بدین وسیله که با الفاظی متفاوت و از چند طریق نقل شده است جبران و تقویت می‌شود، از جمله آنکه در المستدرک از انس بن مالک نقل می‌کند: در سفری با پیامبر ﷺ بودیم و در منزلی فرود آمدیم، ناگهان مردی را دیدم که ندا می‌کند: خدایا! مرا از امّت محمد ـ که مرحوم و آمرزیده اند و توبه شان را پذیرفته ای ـ قرار ده، من نگاه کردم و دیدم مردی اسـت که بیش از سـیصد ذراع طول اوسـت، او گفت: تو کیسـتی؟ گفتم: انس خادم پیامبر، پرسـید: او کجاسـت؟ گفتم: سـخنت را می‌شـنود. او گفت: بر او سلام برسان و بگو برادرت الیاس سلامت می‌رساند.

مـن آمدم و خبر را به آن حضرت رسـاندم، ایشـان هم آمدند و الیـاس را در آغوش گرفتند، سـپس نشسـتند و سـخن آغاز کردند، او گفت: یا رسـول الله! من در سـال تنها یک بار غذا می‌خورم، و امروز آن روز اسـت، پس بیا با هم غذا بخوریم. در این هنگام سـفره ای از آسمان

فرود آمد که برآن نان، ماهی و کرفس بود، آن دو خوردند و نماز عصر را به جا آوردند، بعد با او وداع کردیم و دیدم که در میان ابرها به طرف آسمان می‌رود...

ذهبی این روایت را در احوال یزید بن یزید بلوی آورده و می‌گوید: خبری باطل است.

بخاری نقل می‌کند: از ابن مسعود و ابن عباس روایت شده که الیاس همان ادریس است.

ابن حجر گوید: عبد بن حمید و ابن حاتم روایت ابن مسعود در این رابطه را با سندی شایسته آورده‌اند، لیکن روایت ابن عباس توسط جویبر از ضحاک از وی نقل شده که سندش ضعیف می‌باشد، لذا بخاری نسبت به آن قاطعیتی ندارد. برخی دیگر هم گفته‌اند: الیاس از بنی اسرائیل بود.»

سیوطی در الدرالمنثور ٤ / ٢٤٠ می‌نویسد: «حارث بن ابی اسامه در مسند خود با سندی ضعیف از انس نقل می‌کند [ و همان روایت اجتماع خضر و الیاس در کنار سدّ ذوالقرنین را می‌آورد ]...

ابن عساکر از ابن ابی داود نقل می‌کند: الیاس و خضر رمضان را در بیت‌المقدس روزه می‌دارند. هر سال حج می‌گزارند، و از زمزم چنان می‌نوشند که تا سال آینده و همان موسم برایشان کافی باشد.

عقیلی، دارقطنی در الافراد و نیز ابن عساکر از ابن عباس روایت می‌کنند: پیامبرﷺ فرمود: خضر و الیاس در هر موسمی جمع می‌شوند، و هریک سر دیگری را می‌تراشد، و با این جملات از یکدیگر جدا می‌شوند...

ابن عباس گوید: هر کسی این جملات را صبح و شام سه بار بگوید خداوند او را از غرق شدن، سوختن، دزدی، شیاطین، سلطان، مار و عقرب نگاه می‌دارد.»

زمخشری در ربیع الابرار ١ / ٣٣٠ از مقاتل نقل می‌کند: «چهار تن از پیامبران زنده‌اند؛ عیسی و ادریس در آسمان، الیاس و خضر در زمین، الیاس در خشکی است و خضر در دریا.»

فتح الباری ٧ / ٣٤٢ می‌نویسد: «این تین که گفته الیاس پیامبر نیست، سخنی عجیب بر زبان رانده است، او مبنای سخن خود را گفتار کسانی قرار داده که او را زنده می‌دانند، که مطلبی ضعیف است. اما اینکه او پیامبر نیست باطل است، زیرا قرآن عظیم می‌فرماید:

پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
منزلت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
حکومت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
یاران
ابدال
یاریِ فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه‌السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

وَإِنَّ إِلْيَاسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ، چگونه می شود کسی رسول باشد، لیکن نبی نباشد؟»

نگارنده: ابن تین و گزافه گویی وی مثالی است برای کسی که اسرائیلیات چنان او را سرگرم خود کرده که تصریح قرآن را فراموش می‌کند، و یا آنکه خود را به فراموشی می زند!

ما نمی توانیم بر اخبار پیرامون الیاس علیه‌السلام ـ حتی آنها که در مصادر خودمان آمده است ـ اعتماد کنیم، زیرا تحت تأثیر اسرائیلیات است، البته این سخن مشروط به آن است که احادیثی از پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام در این باره نرسیده باشد.

اما احادیث مربوط به خضر علیه‌السلام بسیار و برخی هم صحیح می باشد و بیانگر این مطلب است که ایشان زنده است، روزی می خورد، در زمره‌ی یاران امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در دوران غیبت است، و به هنگام ظهور در کنار ایشان خواهد بود.

## اصحاب کهف یاران امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

خداوند متعال می فرماید:

أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَباً ﴿٩﴾ إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَداً ﴿١٠﴾ فَضَرَبْنَا عَلَى آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَداً ﴿١١﴾ ثُمَّ بَعَثْنَاهُمْ لِنَعْلَمَ أَيُّ الْحِزْبَيْنِ أَحْصَى لِمَا لَبِثُوا أَمَداً ﴿١٢﴾ نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُمْ بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدىً ﴿١٣﴾ وَرَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ لَنْ نَدْعُوَاْ مِنْ دُونِهِ إِلَهاً لَقَدْ قُلْنَا إِذًا شَطَطاً ﴿١٤﴾ هَؤُلاءِ قَوْمُنَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَوْلا يَأْتُونَ عَلَيْهِمْ بِسُلْطَانٍ بَيِّنٍ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللهِ كَذِباً ﴿١٥﴾ وَإِذِ اعْتَزَلْتُمُوهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ إِلا اللهَ فَأْوُواْ إِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيُهَيِّئْ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مِرْفَقاً ﴿١٦﴾

وَتَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَزَاوَرُ عَنْ كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَتْ تَقْرِضُهُمْ ذَاتَ الشِّمَالِ وَهُمْ فِي فَجْوَةٍ مِنْهُ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللهِ مَنْ يَهْدِ اللهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضْلِلْ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيّاً مُرْشِداً ﴿١٧﴾ وَتَحْسَبُهُمْ أَيْقَاظاً وَهُمْ رُقُودٌ وَنُقَلِّبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَذَاتَ الشِّمَالِ وَكَلْبُهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ لَوِ اطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِرَاراً وَلَمُلِئْتَ مِنْهُمْ رُعْباً ﴿١٨﴾

وَكَذَلِكَ بَعَثْنَاهُمْ لِيَتَسَاءَلُوا بَيْنَهُمْ قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ كَمْ لَبِثْتُمْ قَالُوا لَبِثْنَا يَوْماً أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالُوا

رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثْتُمْ فَابْعَثُوا أَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ هَذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلْيَنْظُرْ أَيُّهَا أَزْكَى طَعَاماً فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِنْهُ وَلْيَتَلَطَّفْ وَلا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَداً ﴿١٩﴾ إِنَّهُمْ إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ أَوْ يُعِيدُوكُمْ فِي مِلَّتِهِمْ وَلَنْ تُفْلِحُوا إِذاً أَبَداً ﴿٢٠﴾

وَكَذَلِكَ أَعْثَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللهِ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ لا رَيْبَ فِيهَا إِذْ يَتَنَازَعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِمْ بُنْيَاناً رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَى أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِداً ﴿٢١﴾ سَيَقُولُونَ ثَلاثَةٌ رَابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْماً بِالْغَيْبِ وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ بِعِدَّتِهِمْ مَا يَعْلَمُهُمْ إِلا قَلِيلٌ فَلا تُمَارِ فِيهِمْ إِلا مِرَاءً ظَاهِراً وَلا تَسْتَفْتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَداً ﴿٢٢﴾[1]

آیا پنداشته‌ای که اصحاب کهف و رقیم از نشانه‌های شگفت انگیز ما بوده‌اند؟ آنگاه که جوانان به سوی غار پناه جستند و گفتند: پروردگار ما! از جانب خود به ما رحمتی بخش و کار ما را برای ما به سامان رسان. پس در آن غار، سالیانی چند بر گوش هایشان پرده زدیم. آنگاه آنان را بیدار کردیم، تا بدانیم کدام یک از آن دو دسته، مدّت درنگشان را بهتر حساب کرده‌اند. ما خبرشان را بر تو درست حکایت می‌کنیم: آنان جوانانی بودند که به پروردگارشان ایمان آورده بودند و بر هدایتشان افزودیم. و دل هایشان را استوار گردانیدیم آنگاه که [ به قصد مخالفت با شرک ] برخاستند و گفتند: پروردگار ما پروردگار آسمان ها و زمین است. جز او هرگز معبودی را نخواهیم خواند، که در این صورت قطعاً ناصواب گفته‌ایم. این قوم ما جز او معبودانی اختیار کرده‌اند. چرا بر [ حقّانیّت ] آنها برهانی آشکار نمی‌آورند؟ پس کیست ستمکارتر از آن کس که بر خدا دروغ بندد؟

و چون از آنها و از آنچه که جز خدا می پرستند کناره گرفتید، پس به غار پناه جویید، تا پروردگارتان از رحمت خود بر شما بگستراند و برای شما در کارتان گشایشی فراهم سازد.

و آفتاب را می بینی که چون طلوع می‌کند، از غارشان به سمت راست مایل است، و چون غروب می‌کند از سمت چپ دامن برمی چیند، در حالی که آنان در جایی فراخ از آن [ غار قرار گرفته ] اند. این از نشانه های خداست. خدا هر که را راهنمایی کند او راه یافته است، و هر که را بی راه گذارد، هرگز برای او یاری راهبر نخواهی یافت.

۱. سوره کهف، آیات ۹-۲۲.

و می پنداری که ایشان بیدارند، در حالی که خفته‌اند و آنها را به پهلوی راست و چپ می گردانیم، و سگشان بر آستانه [ ی غار ] دو دست خود را دراز کرده است. اگر بر حال آنان اطلاع می یافتی، گریزان روی از آنها برمی تافتی و از [ مشاهده ی ] آنها آکنده از بیم می شدی.

و این چنین بیدارشان کردیم، تا میان خود از یکدیگر پرسش کنند. گوینده‌ای از آنان گفت: چقدر مانده‌اید؟ گفتند: روزی یا پاره‌ای از روز را مانده‌ایم، گفتند: پروردگارتان به آنچه مانده‌اید داناتر است، اینک یکی از خودتان را با این پول خود به شهر بفرستید، تا ببیند کدام یک از غذاهای آن پاکیزه‌تر است و از آن، غذایی برایتان بیاورد، و باید زیرکی به خرج دهد و هیچ کس را از شما آگاه نگرداند. چرا که اگر آنان بر شما دست یابند، سنگسارتان می کنند یا شما را به کیش خود بازمی گردانند، و در آن صورت هرگز روی رستگاری نخواهید دید.

و بدین گونه [ مردم آن دیار را ] بر حالشان آگاه ساختیم تا بدانند که وعده ی خدا راست است و [ در فرا رسیدن ] قیامت هیچ شکّی نیست، هنگامی که میان خود در کارشان با یکدیگر نزاع می کردند، پس گفتند: بر روی آنها ساختمانی بنا کنید، پروردگارشان به آنان داناتر است. کسانی که بر کارشان غلبه یافتند گفتند: حتماً بر ایشان معبدی بنا خواهیم کرد. به زودی خواهند گفت: سه تن بودند [ و ] چهارمین آنها سگشان بود، و می گویند: پنج تن بودند [ و ] ششمین آنها سگشان بود. تیر در تاریکی می اندازند. و [ عدّه‌ای ] می گویند: هفت تن بودند و هشتمین آنها سگشان بود. بگو: پروردگارم به شماره ی آنها آگاه‌تر است، جز اندکی [ کسی شماره ی ] آنها را نمی داند. پس درباره ی ایشان جز به صورت ظاهر جدال مکن و در مورد آنها از هیچ کس جویا مشو.

مفسّران در شأن نزول این آیات گفته‌اند: مشرکان قریش سه تن از قریش ـ عاص بن وائل سهمی، ابن ابی معیط اموی و ابن کلده عبدری ـ را نزد خاخام های یهود فرستادند تا از آنان سؤالاتی دریافت کنند که رسول خدا ﷺ از پاسخ آن عاجز باشد! برخی سؤالات آنها چنین بود: قیامت چه زمان خواهد بود؟ اصحاب کهف چه کسانی بودند؟ و ذوالقرنین کیست؟[1]

تفسیر قمی ۲ / ۳۱ می نویسد: «آنان جوانانی بودند که در دوره ی فترت میان عیسی بن مریم ﷺ و حضرت محمد ﷺ می زیستند. رقیم دو لوح مسی است که ماجرای ایشان، اسلام

۱. ر.ک به تفسیر قمی ۲ / ۳۱ و طبری ۱۵ / ۲۸۵

آوردنشان، درخواست دقیانوس از آنها و سایر احوالاتشان بر آن مرقوم بود.»

تفسیر عیاشی ۲ / ۳۲۱ از امام صادق ﷺ نقل می‌کند: «پادشاه زمان، اسامی آنان، پدران و خانواده هایشان را در صفحاتی از سرب نگاشت.»

نفراوی مالکی در الفواکه الدوانی ۱ / ۷۰ می‌نویسد: «اصحاب کهف با مهدی و از پیروان او خواهند بود. عیسی ﷺ نماز صبح را پشت سر مهدی به جا می‌آورد، و البته این کار ضرری به نبوّت او نمی‌رساند. مهدی در ادامه، حکومت را به عیسی می‌سپارد، دجال را می‌کشد و در بیت المقدس می‌میرد.

امر حاکمیت برای عیسی ﷺ انتظام می‌گیرد، و از زمان فرود آمدن در زمین به مدّت چهل سال حکمرانی خواهد کرد. آنگاه از دنیا می‌رود و مسلمین بر او نماز می‌خوانند. برخی گویند: او از زمان فرود آمدن هفت سال درنگ می‌کند، و [ در آن مدّت ] هیچ دشمنی میان مردم نخواهد بود. سپس خدا بادی را می‌فرستد که ارواح مؤمنان را قبض می‌کند.»

نگارنده: سخن نفراوی بازخوانی افکار کعب الاحبار است که آن را به مثابه احادیثی نبوی و قطعی گرفته اند!

فرهنگ موضوعی احادیث امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

در الدرالمنثور ٤ / ۲۱۵ می‌نویسد: «از ابن عباس منقول است که رسول خدا ﷺ فرمود: اهل کهف از اصحاب مهدی ﷺ هستند.

زجاجی در امالی خود از ابن عباس روایت می‌کند که درباره‌ی آیه‌ی: أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ، گفت: آن جوانان هنگامی که به جهت ترس بر دین از خویشان گریختند، خانواده هایشان پادشاه را باخبر کردند، و او فرمان داد تا بر لوحی از سرب اسامی آنان را بنویسند و آن را در خزانه انداخت، و گفت: به آنان رسیدگی خواهد شد.»

العطر الوردی / ۷۰ می‌نویسد: «راز تأخیر آنان تا این مدّت آن است که آنان را به شرف اسلام و یاری رساندن خلیفه‌ی حق گرامی دارند.»

فتح الباری ٦ / ۳٦۵ درباره‌ی سخن ابن عباس که اصحاب کهف از یاران حضرت مهدی ﷺ هستند می‌نویسد: «سند آن ضعیف است، اگر هم ثابت باشد آن را حمل می‌کنیم بر آنکه آنان نمردند، بلکه خوابیده اند تا برای یاری مهدی مبعوث شوند.»

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمـان
فتنـــه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
ظهور
عـــراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنی‌ها
نبرد قدس
یهـود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکـــان
دولت عـــدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

## ماجرای بساط

منابع شیعی و سنی حدیثی را به این مضمون آورده‌اند: برخی از صحابه از رسول خدا ﷺ درخواست نمودند تا اهل کهف را به ایشان بنمایانند، ایشان هم فرمان دادند تا بربساطی بنشینند و حضرت امیر ﷺ را به همراه آنها فرستادند. بساط آنان را بالا برد تا آنکه به اهل کهف رسیدند، و آنان را خفته یافتند. صحابه با آنان سخن گفتند ولی جواب ندادند، اما هنگامی که امیرالمؤمنین ﷺ تکلّم کرد پاسخ ایشان را دادند، ابوبکر گفت: با علی! چرا پاسخ تو را دادند، ولی ما را نه؟ ایشان به اهل کهف حواله دادند و آنان گفتند: ما تنها پاسخ نبی یا وصیّ نبی را می‌دهیم.

در روایات نیز آمده که حضرت علی ﷺ انس بن مالک را که در این جریان حضور داشت گواه گرفتند، اما او حاضر به گواهی دادن نشد، و با نفرین امیرالمؤمنین ﷺ مواجه و به دنبال آن پیس و نابینا شد.[1]

### نکاتی چند

۱. شیخ مفید ﷺ در ارشاد ۲ / ۱۱۷ از زید بن ارقم روایت می‌کند: «در اتاقم بودم که سر

---

۱. ر.ک به عقد الدرر /۱۴۱ از تفسیر ثعلبی، البرهان متقی /۸۷، مناقب ابن مغازلی /۲۳۲، الخرائج و الجرائح ۲۱۰/۱، فضائل شاذان بن جبرئیل /۱۶۴، مناقب آل ابی طالب ﷺ ۲ / ۳۳۷ و ۳۳۸، الثاقب فی المناقب /۷۱، الیقین /۱۳۳ از جابر بن عبدالله، ارشاد القلوب /۲۶۸، خلاصة عبقات الانوار ۳ /۲۵۸ و نفحات الازهار ۳ /۲۴۱، سید بن طاووس در سعد السعود /۱۱۲ می‌نویسد: فصلی در آنچه از کتاب تفسیر یک جلدی ابو اسحاق ابراهیم بن احمد قزوینی می‌آوریم و آن یک حدیث است در تفسیر سوره‌ی کهف، ... با سند خود از محمد بن ابی یعقوب جوال دینوری، از جعفر بن نصر در حمص، از عبدالرزاق از معمر از ثابت از انس روایت می‌کند، از منطقه‌ای به نام بهندف بساطی برای پیامبر ﷺ هدیه آوردند... ما این حدیث را از چند طریق که ذکر شده است آوردیم، و سبب اینکه در اینجا نقل نمودیم آن است که مؤلف تفسیر از بزرگان سنیان است، و اینان در نقل کرامات حضرت امیر ﷺ متّهم نیستند [ در حالی که اگر از شیعیان نقل می‌کردیم سنی‌ها ما را متّهم می‌کردند ].
همو در الطرائف /۸۴ این جریان را نقل می‌کند و می‌نویسد: حدیثی که ثعلبی در مورد بساط روایت می‌کند طولانی‌تر از حدیث ابن مغازلی است، ثعلبی می‌افزاید: «اهل کهف تا آخرالزمان به هنگام خروج مهدی در خواب رفتند، مهدی [ چون ظهور کند ] بر آنان سلام می‌کند، پس خداوند عزیز و جلیل ایشان را برای او زنده می‌کند، آنگاه به خواب فرو می‌روند و تا قیامت برنمی‌خیزند.»

امام حسین علیه‌السلام را بر فراز نیزه عبور دادند، وقتی که به مقابل اتاق من رسید این آیه را تلاوت فرمود: أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَباً، به خدا قسم مو بر بدنم ایستاد و صدا زدم: ای پسر رسول خدا! به خدا سوگند که سر تو شگفت انگیزتر است.»

مناقب کوفی ۲ / ۲۶۷ از اعمش از منهال بن عمرو نقل می‌کند: «سر امام حسین علیه‌السلام را بر نیزه دیدم که این آیه را تلاوت می‌کرد: أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَباً، پس کسی از میان مردم صدا زد: ای پسر رسول خدا! سر تو شگفت انگیزتر است.»

۲. از آیات مربوط به اصحاب کهف استفاده می‌شود که خداوند آنها را برای حضرت صاحب الامر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه ذخیره کرده است، او معاصران آنان را بر آن داشت تا جریان آنها را بر لوح بنگارند، دری بر آن غار بنا کنند، و تعدادشان را مخفی داشت. مؤید این مطلب روایات اهل بیت معصومین علیهم‌السلام است.

الهدایة الکبری / ۱۶۳ از امیرالمؤمنین علیه‌السلام روایت می‌کند: «خداوند بقایای قوم موسی را برای او خواهد آورد، و اصحاب کهف را از برای او زنده خواهد نمود.»

ارشاد / ۳۶۵ از مفضل بن عمر از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند: «قائم علیه‌السلام از پشت کوفه بیست و هفت مرد را خارج خواهد ساخت؛ پانزده تن از قوم موسی علیه‌السلام که به حق راهنمایی و داوری می‌کردند، هفت تن اهل کهف، یوشع بن نون، .... پس اینان انصار آن حضرت و حکّام از سوی ایشانند.»

و لابد ایشان که خود رومی هستند در اتمام حجّت بر رومیان، امام علیه‌السلام را یاری می‌رسانند. رومیانی که سپاهی نزدیک به یک میلیون نفر را به انطاکیه گسیل می‌دارند، و در مقابل، امام مهدی علیه‌السلام گروهی را به آنجا می‌فرستند که هدف اصلی شان آشکار ساختن اهل کهف است تا نشانه و اتمام حجّتی بر روم باشند، و در ادامه به آن حضرت ملحق شوند.

کرمی حنبلی در فرائد فوائد الفکر فی الامام المهدی المنتظر / ۱۰۳ از حذیفه از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت می‌کند: «امت من محشور نمی‌شوند تا آنکه مهدی قیام کند... آنگاه در حالی که جبرئیل پیش قراول و میکائیل سمت چپ او هستند متوجه شام می‌شود. اهل کهف نیز یار و همراه اویند، و اهل آسمان و زمین از وجود آن حضرت شادمان خواهند شد.»

۳. انطاکیه ارتباط خاصّی با اصحاب کهف در حرکت امام مهدی علیه السلام دارد، و در عصر ظهور از مکانت خاصی برخوردار است، چرا که مرکز خواص یاران مسیح علیه السلام و دعوت ایشان است، به علاوه آنکه گروهی که حضرت به انطاکیه می‌فرستد نسخه های اصلی تورات را از مکانی در آن سرزمین بیرون خواهند آورد، دلائل الامامة / ۲۴۹ از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند: «مهدی از این بابت مهدی نام گرفته است که [ از سوی خدا ] به امری پنهان رهنمون می‌شود، او به آنچه در سینه های مردم است راهنمایی می‌کند. کسی را به سراغ مردی می فرستد و او را می‌کشد در حالی که علّت آن [ برای مردم ] مشخص نیست.

او سه گروه اعزام خواهد کرد: یک گروه برده های مسلمانی را که نزد اهل ذمه هستند آزاد می‌کند، یک گروه در سرزمین عرب اظهار بیزاری از یغوث و یعوق خواهد نمود، و گروه دیگر تورات را از غاری در انطاکیه بیرون می‌آورد. به او حکومت سلیمان عطا خواهد شد.»

غیبت نعمانی / ۲۳۷ از عمرو بن شمر از جابر جعفی روایت می‌کند: «شخصی حضور امام باقر علیه السلام آمد و گفت: خداوند شما را حفظ کند، این پانصد درهم زکات اموالم را بگیرید. امام علیه السلام فرمودند: آن را میان همسایگان مسلمان و برادران مسکین با ایمانت تقسیم کن. در ادامه فرمودند: هنگامی که قائم اهل بیت قیام کند [ اموال ] را به تساوی تقسیم، و در میان رعیّت به عدالت رفتار می‌کند، پس هرکس او را اطاعت کند از خداوند فرمان برده و هرکه از او سرپیچی کند خدا را عصیان نموده است.

مهدی از این بابت مهدی نامیده شده که به امری پنهان راهنمایی می‌کند، و تورات و دیگر کتب خدای عزوجل را از غاری در انطاکیه بیرون خواهد آورد. او میان اهل تورات با تورات، اهل انجیل با انجیل، اهل زبور با زبور و اهل قرآن با قرآن حکم خواهد نمود.

ثروت های دنیا از درون و روی زمین نزد او جمع می‌شود، پس به مردم می‌فرماید: بیایید به سراغ چیزی که به خاطر آن قطع رحم کردید، خون های حرام را ریختید و حرام خدای عزوجل را مرتکب شدید، و چنان بخشش می‌کند که احدی پیش از او نکرده است، و زمین را پر از عدل و داد و نور می‌کند، همان گونه که از ستم و جور و شرّ آکنده شده است.»[1]

۱. و نیز رک به علل الشرائع / ۱۶۱ و عقد الدرر / ۳۹


پیشوایان گمراهی
دجّال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام علیه السلام
منزلت امام علیه السلام
حکومت امام علیه السلام
**یاران**
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغکو
ولادت امام علیه السلام
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام علیه السلام در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

نگارنده: راوی بیان نکرده که چرا امام باقر علیه السلام زکات این شخص را نپذیرفتند، و به سخن از توزیع اموال توسط امام عصر علیه السلام پرداختند.

الفتن ۱ / ۳۵۵ از کعب: «مهدی به نبرد رومیان می‌رود. او فهم ده تن را خواهد داشت(!). او تابوت سکینه را ـ که توراتی که خداوند بر موسی علیه السلام فرستاد و انجیلی که بر عیسی علیه السلام نازل کرد را در خود دارد ـ از غاری در انطاکیه بیرون می‌آورد، و میان اهل تورات با تورات و میان اهل انجیل با آن حکم خواهد کرد.»

ثعلبی در العرائس / ۱۱۸ می‌نویسد: «تمیم داری گوید: به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتم: یا رسول الله! از شهری در نزدیکی ساحل عبور کردم که اوصافی چنین و چنان داشت، ایشان فرمودند: شهری که می‌گویی انطاکیه است، در یکی از غارهای آن قطعه هایی از الواح موسی قرار دارد. هر ابری از مشرق یا مغرب بر آن بگذرد برکاتش را بر آن فرو می‌ریزد. روزها و شب ها سپری نخواهند شد تا آنکه مردی از اهل بیتم در آن ساکن شود و آن را از داد و عدل مملو سازد، همان سان که از ظلم و ستم پر شده است.»

خطیب در تاریخ بغداد ۹ / ۴۷۱ از تمیم نقل می‌کند: «گفتم: یا رسول الله! در روم شهری مانند انطاکیه و پرباران تر از آن ندیده ام! ایشان گفتند: آری، این بدان سبب است که تورات، عصای موسی، قطعات الواح و سفره‌ی سلیمان بن داود در غاری از غارهای آن است. هیچ ابری نیست که از یکی از جهات بر آنجا بگذرد مگر آنکه برکت خود را تماماً در آنجا فرو می‌ریزد. روزها و شب ها سپری نخواهند شد مگر بعد از آنکه مردی از عترتم که نام او نام من و نام پدرش نام پدر من است در آنجا سکنی گزیند، او در خلقت و اخلاق به من می‌ماند، و زمین را همان سان که از ستم و جور پر شده از داد و عدل مملو خواهد ساخت.»

نگارنده: سخنان و روایات کعب الاحبار و تمیم داری که مورد تکذیب اهل بیت علیهم السلام قرار گرفته اند ارزشی ندارند، مخصوصاً آنکه برخی از روایات را ممکن است بعدها به این دو نسبت داده اند.

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمـان
فتنـــه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنـی ها
نبرد قدس
یهـود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکـــان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

## هفت عالِم از مناطق مختلف در میان یاران حضرت مهدی ﷺ

ابن حمـاد در الفتـن ۱ / ۳۴۵ از ابن مسـعود ـ بـدون آنکـه به رسـول خدا ﷺ نسـبت دهد ـ نقل می‌کنـد: «وقتـی که تجارت ها کسـاد و راه ها ناامن شـوند و فتنه های بسـیار رخ دهد، هفت عالِـم از مناطق مختلف ـ که با هریک سـیصد و بیش از ده مـرد بیعت می‌کنند ـ بدون قرار پیشـین می‌آیند و در مکه با یکدیگر ملاقات می‌کنند. بعضی به بعضی دیگر می‌گویند: چرا آمده ایـد؟ آنـان می‌گویند: به دنبال مـردی آمده ایم که امیـد می‌رود بر دسـت او این فتنه ها خاموش و قسطنطنیه فتح شود، ما او را به نام خود، پدر، مادر و اوصافش می‌شناسیم.

چـون همـه براین مطلـب اتّفاق نظـر می‌کنند بـه دنبال او می‌رونـد و در همـان مکه او را می‌یابنـد و می‌گویند: آیا تو فلانی پسـر فلانی هسـتی؟ می‌گوید: نه، بلکه مـن مردی از انصار هستم، و قصد او آن است تا از آنان بِرَهد.

آنها اوصاف این شـخص را برای اهل خبره و افرادِ شـناس ذکر می‌کنند و آنان می‌گویند: او همان اسـت که در پی اش هسـتید، و هم اکنون به مدینه رفته است. آنان در مدینه به دنبال او می‌روند، و او به مکه می‌رود. در مکه او را می‌یابند و می‌گویند: تو فلانی پسر فلانی هستی و مادرت فلانه دختر فلان است و چنین و چنان نشانه داری، و یک بار از ما گریختی، دستت را دراز کـن تـا با تـو بیعت کنیم، او می‌گوید: من مقصود شـما نیسـتم، بلکه فلان پسـر فلان انصاری هستم، بیایید برویم آن را که می‌خواهید نشانتان دهم و از آنان می‌گریزد.

بـاز بـه دنبـال او بـه مدینه می‌رونـد و او هم به مکـه می‌رود. در کنـار رکـن او را می‌یابند و می‌گوینـد: اگر دسـتت را بـرای بیعت دراز نکنی گناه و خون ما برگردن توسـت، این لشـکر سـفیانی اسـت که به فرماندهی مردی از جرم به دنبال ما آمده اسـت. آنگاه بین رکن و مقام می‌نشیند و دستش را پیش می‌کشد و با او بیعت می‌کنند. خداوند محبّت او را در دل های مردم قرار می‌دهد. او با گروهی که روزها چون شـیران پیکار می‌کنند و شـب ها مانند راهبان به عبادت می‌پردازند حرکت می‌کند.»

نگارنـده: این داسـتان از فهم سـنیان قرن سـوم [ عصر ابن حمـاد ] درباره‌ی بشـارت های نبوی پیرامون حضرت مهدی ﷺ حکایت می‌کند. آنان این روایت را به ابن مسـعود ـ که بشـارت های

نبوی پیرامون امامان دوازده گانه ﷺ را نقل می‌کرده است ـ نسبت داده‌اند، و تصوّرات خود را در مورد مهدی موعود، و نیز تفسیر این مطلب: «با مهدی بیعت می‌شود در حالی که خوش ندارد» بدان افزوده‌اند.

در این گزارش اصحاب سیصد و سیزده گانه‌ی امام مهدی ﷺ یاد شده‌اند، همان کسانی که خداوند از سرزمین‌های مختلف آنان را گرد می‌آورد، و در این روایت برای هریک از این هفت عالم چنین شماری ذکر شده است! ابن‌حماد درباره‌ی این هفت تن گزارشات کوتاه و بلندی را نقل می‌کند، لیکن هیچ یک از پیامبر و ائمه ﷺ نیست.

## نفس زکیه در نجف از علائم قیام حضرت مهدی ﷺ

شیخ مفید در ارشاد ۲ / ۳۶۸ می‌فرماید: «در احادیث، علائم و حوادثی برای زمان قیام حضرت مهدی ﷺ ذکر شده است، از جمله: خروج سفیانی، قتل حسنی، اختلاف بنی عباس در پادشاهی، کسوف خورشید در نیمه‌ی ماه رمضان، خسوف ماه در آخر رمضان و برخلاف عادت، فرو رفتن زمین در بیداء و نیز در مغرب و مشرق، ثابت ماندن خورشید از زوال تا نیمه‌های عصر، طلوع آن از مغرب، قتل نفس زکیه با هفتاد تن از صالحین در پشت کوفه [ نجف ]، ذبح شدن مردی هاشمی بین رکن و مقام و فرو ریختن دیوار مسجد کوفه.»

نگارنده: مقصود شیخ مفید ﷺ ذکر علامات ولو بدون ترتیب است. شاهد ما از نقل این عبارت این قسمت است: «قتل حسنی... قتل نفس زکیه با هفتاد تن از صالحین در نجف، ذبح شدن مردی هاشمی بین رکن و مقام و فرو ریختن دیوار کوفه».

در روایات وارد نشده که حسنی اهل کجاست. اما در مورد هاشمی یا آن حسنی که بین رکن و مقام ذبح می‌شود، روایات صریح داریم و خواهد آمد.

مقصود از انهدام دیوار کوفه، دیوار مسجد آن از سمت مقابل قبله می‌باشد که مدلول روایات است.

اما نفس زکیه که در میان هفتاد تن از صالحین در نجف کشته می‌شود، واضح‌ترین کسی که تا این زمان در نجف کشته شده و این مطلب بر او قابل انطباق است شهید سید محمد باقر

حکیم ﷺ است که در میان بیش از هفتاد تن به شهادت رسید، و معنای حدیث آن است که هفتاد نفر از کشتگان افرادی صالح هستند.

در مختصر بصائر الدرجات / ۱۹۹ خطبه‌ای به نام مخزون را از حضرت امیر ﷺ نقل می‌کند که در قسمتی از آن آمده است: «ای مردم! از من سؤال کنید قبل از آنکه فتنه‌ای شرقی [ بسان شتری چموش ] پایش را بلند کند و در مهارش گذارد ـ و این [ فتنه ] پس از مرگ و زندگانی است ـ، یا آنکه آتشی با هیزم درشت در مغرب زمین شعله ور شود و فریاد به خونخواهی یا مانند آن کند. پس آن هنگام که فلک بگردد خواهید گفت: او مُرد، یا هلاک شد، در کدام وادی سیر می‌کند. پس در آن روز تأویل این آیه خواهد آمد: ثُمَّ رَدَدْنا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْناكُمْ بِأَمْوالٍ وَبَنينَ وَجَعَلْناكُمْ أَكْثَرَ نَفيراً،[1] پس [ از چندی ] دوباره شما را بر آنان چیره می‌کنیم و شما را با اموال و پسران یاری می‌دهیم و [ تعداد ] نفرات شما را بیشتر می‌گردانیم.

برای آن نشانه ها و علاماتی است؛ نخست آن که کوفه با لشکر و خندق محاصره شود، در سر کوچه های کوفه آتش روشن شود، چهل شب مساجد تعطیل شود، سه پرچم ـ که با [ پرچم ] هدایت مشتبه می‌شوند ـ پیرامون مسجد اکبر آمد و شد کنند که قاتل و مقتول در آتش‌اند. کشتار بسیار، مرگ وسیع، قتل نفس زکیه در پشت کوفه در میان هفتاد نفر، آنکه میان رکن و مقام ذبح می‌شود، قتل صبر اسبغ مظفّر در بیعت بتان و به همراه بسیاری از شیاطین انس...»

این روایت درباره‌ی حجاز و عراق است، و مسجد اکبر که پرچم‌ها حوالی آن آمد و شد و نزاع می‌کنند مسجد الحرام است.

این کشتار فجیع ممکن است هم در عراق باشد و هم در حجاز. اسبغ مظفر هم ـ که معلوم نیست اهل کجاست ـ شخصی است که او را در بند می‌کنند و به قتل می‌رسانند.

۱. سوره‌ی اسراء / ۶


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
**یاران**
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

## نفس زکیه که در مدینه به شهادت می‌رسد از یاران حضرت مهدی علیه‌السلام است

کتاب سلیم / ۱۹۷ می‌نویسد: «از نامه‌های حضرت علی علیه‌السلام به معاویه: ای معاویه! رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به من خبر داده اند که بنی امیّه محاسن مرا از خون سرم رنگین می‌کنند و من به شهادت می‌رسم...

مردی از نسل تو شوم، ملعون، جلف، جفاکار، وارونه دل، خشن و سخت است و خداوند رأفت و رحمت را از دل او کنده. دایی‌هایش از کلب هستند و گویا او را می‌نگرم. اگر می‌خواستم نام و صفت او و نیز اینکه چند سال دارد را می‌گفتم. او لشکری به مدینه می‌فرستد که بدان وارد می‌شوند. کشتار و فحشاء بسیاری به راه می‌اندازند. مردی از فرزندان من ـ که پاک و منزّه است و زمین را از عدل و داد آکنده می‌سازد، همان سان که از ستم و جفا پر شده ـ از آنان می‌گریزد. من نام، نشانه و سنّ او در آن روز را می‌دانم. او از فرزندان پسرم حسین است که پسرت یزید او را می‌کشد. او خون خواه پدرش است. پس به سوی مکه فرار می‌کند. رئیس آن لشکر مردی پاک و بی گناه از فرزندان مرا در کنار احجار الزیت خواهد کشت...»

الفتن ۱ / ۳۲٤ از کعب: «مدینه مباح شمرده می‌شود [ و هر کاری بخواهند در آن انجام می‌دهند ]، و نفس زکیه به قتل می‌رسد.»

همان ۱ / ۳۲۹ از ابن مسعود: «لشکری روانه مدینه می‌شود که بین حماوین در زمین فرو می‌روند، و نیز نفس زکیه به قتل می‌رسد.»

کافی ۱ / ۳۳۷ از زراره روایت می‌کند: «امام صادق علیه‌السلام فرمودند: آن پسر پیش از آنکه قیام کند غیبتی خواهد داشت، عرضه داشتم: چرا؟ فرمودند: می‌هراسد ـ و با دست به شکم خود اشاره کردند [ کنایه از کشته شدن ] ـ در ادامه فرمودند: ای زراره! او منتظر است. و هموست که مردم در ولادتش شک می‌کنند، برخی می‌گویند: پدرش بدون آنکه فرزندی باقی گذارد از دنیا رفت، گروهی می‌گویند: پدرش از دنیا رفت و او در شکم مادر بود و برخی هم می‌گویند: او دو سال پیش از فوت پدر به دنیا آمد و همان منتظَر است. خدای عزوجل دوست دارد

شیعیان را بیازماید. ای زراره! آن هنگام [ غیبت و امتداد آن ] است که باطل گرایان دچار تردید می‌شوند.

عرض کردم: فدایت شوم اگر آن زمان را درک کردم چه کنم؟ فرمودند: ای زراره! اگر آن دوران را درک کردی این دعا را بخوان: اللّهمّ عرّفنی نفسک، فإنّک إن لم تُعرّفنی نفسک، لم أعرف نبیّک، اللّهمّ عرّفنی رسولک، فإنّک إن لم تُعرّفنی رسولک، لم أعرف حجّتک، اللّهمّ عرّفنی حجّتک، فإنّک إن لم تُعرّفنی حجّتک، ضللت عن دینی.

آنگاه فرمودند: ای زراره! به ناچار پسری را در مدینه خواهند کشت، گفتم: فدایت شوم لشکر سفیانی او را می‌کشند؟ فرمودند: نه، لشکر بنی فلان به مدینه می‌آیند، او را دستگیر کرده می‌کشند، و چون به ظلم و عدوان او را می‌کشند دیگر مهلت داده نمی‌شوند، پس در این هنگام انتظار فرج را داشته باشید ان شاء الله.»[1]

الفتن ۱ / ۳۲۳ از حضرت امیر علیه السلام نقل می‌کند: «سفیانی به کسی که با لشکرش به کوفه رفته و آن را همانند پوست ساییده، نامه‌ای می‌نویسد و فرمان می‌دهد به حجاز رود. او هم به مدینه می‌آید و شمشیرش را در میان قریش قرار می‌دهد و از آنان و انصار چهارصد مرد را می‌کشد، شکم‌ها را می‌درد و فرزندان را می‌کشد. او خواهر و برادری از قریش را که فاطمه و محمد نام دارند می‌کشد و بر در مسجد به دار می‌آویزد.»

نگارنده: آنچه در این گزارش آمده که لشکر سفیانی از عراق می‌آیند، قابل قبول نیست، چرا که آنها از شام می‌آیند.

همو از ابو رومان از آن حضرت: «سفیانی لشکری را به مدینه می‌فرستد که به هرکسی از آل محمد دست یابند او را دستگیر می‌کنند، و مردان و زنانی از بنی هاشم را می‌کشند. در این هنگام مهدی و منصور از مدینه به مکه می‌گریزند، او هم در پی آنان ـ که به حرم خدا و امن او رسیده‌اند ـ می‌فرستد.»

تفسیر عیاشی ۱ / ۶۵ از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند: «سفیانی با یارانش ظاهر می‌شوند و تا

۱. و نیز ر.ک به غیبت نعمانی / ۱۶۶ و ۱۷۷، کمال الدین ۲ / ۳۴۲، ۳۴۶ و ۴۸۱ با چند طریق، دلائل الامامة / ۲۹۳، غیبت طوسی / ۲۰۲ و ...


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام علیه السلام
منزلت امام علیه السلام
حکومت امام علیه السلام
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی‌ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده‌سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغکو
ولادت امام علیه السلام
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام علیه السلام در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

جایی پیش می‌روند که تنها مقصودشان آل محمد ﷺ و شیعیان آنها خواهد بود. او لشکری به کوفه می‌فرستد که از شیعیان آل محمد ﷺ می‌کشند و به دار می‌آویزند.

لشکری را نیز روانه‌ی مدینه می‌کند و آنان مردی را در آنجا می‌کشند و مهدی و منصور از آنجا می‌گریزند. آنها کوچک و بزرگ خاندان پیامبر ﷺ را دستگیر و اسیر می‌کنند. لشکر به دنبال آن دو[ مهدی و منصور] از مدینه بیرون می‌رود، و مهدی به مانند موسی هراسان و نگران می‌رود تا آنکه وارد مکه می‌شود.»

نگارنده: البته این نفس زکیه غیر از آن نفس زکیه است که نزدیک ظهور امام زمان ؑ در مکه کشته می‌شود و خواهد آمد.

## نفس زکیه که در مکه کشته می‌شود از یاران امام عصر ؑ است

غیبت نعمانی / ۲۵۷ روایت می‌کند: «از امام صادق ؑ پرسیدند: آیا خروج سفیانی حتمی است؟ فرمودند: آری، و نیز قتل نفس زکیه، قائم، فرو رفتن زمین در بیداء، دستی که در آسمان آشکار می‌شود و ندای آسمانی از حتمیات هستند. پرسیدند: ندا چیست؟ فرمودند: منادی به نام قائم و پدرش ندا می‌کند.»

همان / ۲۵۸ نقل می‌کند: «امیرالمؤمنین ؑ فرمودند: آیا می‌خواهید برایتان از آخرین پادشاه بنی فلان بگویم؟ اصحاب گفتند: آری، یا امیرالمؤمنین! ایشان فرمودند: شخصی از قومی از قریش را که قتل او حرام است، در سرزمینی حرام می‌کشند و قسم به کسی که دانه را شکافت و انسان را آفرید پس از آن تنها پانزده شب حکومت خواهند کرد.»

همان / ۲۶۴ از امام صادق ؑ روایت می‌کند: «خروج سفیانی، فرو رفتن زمین در بیابان، قتل نفس زکیه و ندای آسمانی از حتمیاتی است که باید پیش از قیام قائم رخ دهند.»

همان / ۲۶۲ نقل می‌کند: «محمد بن صامت به امام صادق ؑ گفت: آیا این امر[ ظهور] نشانه‌ای دارد؟ فرمودند: آری، عرض کردم: چه علامتی؟ فرمودند: هلاکت عباسی، خروج سفیانی، قتل نفس زکیه، فرو رفتن زمین در بیابان و صدایی از آسمان.

عرضه داشتم: فدایت شوم هراس آن دارم که آشکار شدن این علامات به طول انجامد،

فرمودند: نه، اینها به مانند یک رشته دانه‌ایست که پی در پی آیند.»

کمال الدین ۲ / ٦٤٩ از صالح مولی بنی عذراء نقل می‌کند: «از امام صادق علیه السلام شنیدم فرمودند: بین قیام قائم آل محمد و قتل نفس زکیه تنها پانزده شب است.»[1]

غیبت شیخ طوسی / ٤٦٣ از عمار بن یاسر روایت می‌کند: «دولت اهل بیت پیامبرتان در آخرالزمان خواهد بود و نشانه هایی دارد... هنگامی که دیدید اهل شام برگرد پسر ابوسفیان[2] اجتماع کردند، به مکه بروید که در آن زمان نفس زکیه و برادرش را ظالمانه در آنجا خواهند کشت. آنگاه منادی از آسمان ندا می‌کند: ای مردم! امیر شما فلانی است، و او همان مهدی است که زمین را از داد و عدل پر می‌نماید، آن گونه که از ستم و بیداد پر شده است.»

همان از ابراهیم جریری نقل می‌کند: «نفس زکیه از آل محمد است و محمد بن حسن نام دارد. او بدون جرم و گناه کشته می‌شود و چون او را بکشند کسی در آسمان عذری برای آنان نخواهد آورد و در زمین یاوری برایشان باقی نخواهد ماند. در این هنگام خداوند قائم آل محمد را با گروهی که در چشمان مردم از سرمه خردترند می‌فرستد. مردمان برایشان گریه می‌کنند و بر این باورند که آنان نیز از بین می‌روند، لیکن خداوند مشارق و مغارب را برای آنان خواهد گشود. آنان مؤمنان حقیقی هستند. بدانید که بهترین جهاد در آخرالزمان است.»

شهادت نفس زکیه در برخی منابع سنی نیز آمده است، المصنف ۸ / ٦٧٩ از مجاهد نقل می‌کند: «یکی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: مهدی خروج نمی‌کند مگر بعد از آنکه نفس زکیه کشته شود. با کشتن او اهل آسمان و زمین بر کشندگان غضب می‌کنند، لذا مردم به سوی مهدی می‌آیند و او را می‌آورند. او زمین را از دادگری و عدالت می‌آکند، زمین گیاهش را بیرون می‌دهد، آسمان بارانش را فرو می‌فرستد، و امّت در ولایت او غرقه در نعمتی می‌شوند که تا آن زمان چنین نبوده است.»

با این حساب نفس زکیه شخصی ممدوح است که سخن از او در زمان صحابه نیز بر سر زبان ها بوده است، و از همین رهگذر برخی در صدد تطبیق او بر محمد بن عبدالله بن حسن مثنی برآمدند

۱. و نیز ارشاد / ۳۶۰، غیبت طوسی / ۲۷۱ و اعلام الوری / ۴۲۷

۲. سفیانی که از نسل ابوسفیان است.


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام علیه السلام
منزلت امام علیه السلام
حکومت امام علیه السلام
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام علیه السلام
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام علیه السلام در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

و او را نفس زکیه نام نهادند.

الفتن ۱ / ۳۳۹ از عمار: «هنگامی که نفس زکیه و برادرش را ظالمانه در مکه بکشند، منادی از آسمان ندا می‌کند: ای مردم! امیر شما فلانی است، و او همان مهدی است که زمین را از داد و عدل پر می‌نماید.»[1]

## ۲. سیصد و سیزده نفر یاران خاص امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

### مقام و منزلت یاران امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

نهج‌البلاغة ۲ / ۱۲۶ از امیرالمؤمنین علیه‌السلام: «بدانید، پدر و مادرم فدای آنان باد که نام‌هایشان در آسمان معروف است و در زمین مجهول. آگاه باشید و انتظار آن بکشید که امورتان پشت کند [ و سامان نیابد ]، پیوندتان گسسته شود و کودکانتان بر شما حکومت کنند. این زمانی خواهد بود که ضربه‌ی شمشیری برای مؤمن از کسب درهمی حلال آسانتر است، و عطا شونده پاداشش از عطا کننده بیشتر است. مست می‌شوید ولی نه از شراب، بلکه مست نعمت، بدون اضطرار سوگند یاد می‌کنید، و بی‌آنکه به حرج گرفتار باشید دروغ می‌گویید. بلا شما را به دندان می‌گیرد چنان که پالان دوش شتر را می‌گزد. این سختی چه طولانی است و این امید [ ی که انتظار آمدنش را می‌کشند ] چه دور.»[2]

کمال الدین ۲ / ٦٥٤ از عبدالله بن عجلان نقل می‌کند: «در حضور امام صادق علیه‌السلام سخن از خروج قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف به میان آوردیم، من پرسیدم: از کجا بدانیم که ایشان خارج شده است؟ ایشان فرمودند: صبح می‌کنید و در زیر سرتان صحیفه‌ای می‌یابید که بر آن نوشته شده است: اطاعتی نیک و پسندیده.»[3]

همان ۲ / ٦٧٣ از جابر بن یزید نقل می‌کند: «امام باقر علیه‌السلام فرمودند: گویا یاران قائم را می‌بینم

۱. و نیز ر.ک به عقد الدرر / ۶۶، الدرالمنثور ۶ / ۵۸، الحاوی ۲ / ۶۵ و ۷۶، رد ابن خلدون / ۵۷۳، الملاحم و الفتن / ۶۱ و ۱۷۹ و الفتن ۱ / ۱۹۳، ۳۲۴، ۳۲۹، ۳۳۰ و ۳۳۹

۲. و نیز شرح نهج البلاغة ابن میثم ۴ / ۱۸۲، منهاج البراعة ۱۱ / ۱۴۱، ابن ابی الحدید ۱۳ / ۹۵ و ینابیع المودة / ۴۳۷

۳. و نیز العدد القویة / ۶۶ و بحار الانوار ۵۲ / ۳۰۵

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمان
فتنـــه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنی هـا
نبرد قدس
یهـود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکـــان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

که میان شرق و غرب را احاطه کرده‌انـد. همه چیز حتی درندگان زمین و هـوا از آنان فرمان می‌برنـد. در هر چیزی رضایت آنان دنبال می‌شود و چنان خواهد شـد کـه زمینی بر زمینی دیگر افتخار می‌کند که امروز مردی از اصحاب قائم ﷺ بر من گذشته است.»[1]

علـل الشـرائع ۱ / ۹۱ در حدیثی مفصل روایـت می‌کند: «ابوبکر حضرمـی به امام صادق ﷺ گفت: فدایت شـوم، پاسخ دو سؤال [ از این دو آیه ] چیست؟ فرمودند: ای ابوبکر! سِیرُوا فِیهَا لَیَالِیَ وَأَیَّاماً آمِنِینَ،[2] در این [ راه ]ها، شب ها و روزها با آرامش سیر کنید؛ مقصود آن است که با قائم ما اهل بیت [ سیر کنید ].

و این آیه: وَمَنْ دَخَلَهُ کَانَ آمِناً،[3] و هرکه بدان وارد شود ایمن خواهد بود؛ یعنی هرکسی با او بیعت کند و هر جایی که او وارد شود همراهش وارد شود، و [ دست ] بر دست او بکشد و در سلک یارانش در آید ایمن خواهد بود.»

اختصـاص / ۳۲۵ از ابو بصیـر: «در محضـر امام صادق ﷺ بودم و مردی خراسـانی نیز آنجا بـود، و بـا زبانی که برایم مفهوم نبود سـخن می‌گفتند. بعد از مدّتی بـه زبانی تکلّم کردند که آن را می‌فهمیدم. شـنیدم که امام ﷺ می‌فرماید: با پایت بر زمین بزن، یکباره دیدم آن زمین دریایی شـد که بر دو کناره‌اش سـوارانی قرار دارند که گردن هایشـان را بـر روی برآمدگی زین نهاده‌اند، حضرت فرمودند: ایشان یاران قائم ﷺ هستند.»[4]

## پیشینیان گوی سبقت بر آنان را نربودند، پسینیان نیز بدان ها نخواهند رسید

حاکم در مستدرک ٤ / ٥٥٤ از محمد بن حنفیه روایت می‌کند و آن را بنابر شرط مسلم و بخاری صحیـح می‌شـمارد: «نـزد حضرت امیـر ﷺ بودیم که شـخصی درباره‌ی مهدی سـؤال کرد، ایشـان فرمودنـد: هیهات ـ و با دسـت عدد هفت را نشـان دادند ـ و فرمودنـد: در آخرالزمان

۱. و نیز اثبات الهداة ۳ / ۴۹۴ و بحار الانوار ۵۲ / ۳۲۷
۲. سوره‌ی سبأ / ۱۸
۳. سوره‌ی آل عمران / ۹۷
۴. و نیز رک به دلائل الامامة / ۲۴۵ و بحار الانوار ۴۷ / ۸۹

ظهـور می‌کند، همان زمان که اگر کسـی بگوید الله الله به قتل می‌رسـد. پس خداوند تعالی قومـی را کـه چونان ابرهـا پراکنده‌اند برای مهدی گـرد هم می‌آورد و میان دل هایشـان الفت ایجاد می‌کند. آنان از کسـی نمی‌هراسـند و اگر کسی در میانشـان داخل شود [ و تعدادشان افزون گردد ] مسـرور نمی‌گردند. ایشـان به تعداد اصحاب بدر و یـاران طالوت ـ که همراه او از نهر عبور کردند ـ هسـتند، پیشـینیان گوی سـبقت برآنان را نربودند، پسینیان نیزبدان ها نخواهند رسید.

ابـوطفیـل می‌گوید: محمد بن حنفیه به مـن گفت: آیا می‌خواهی بدانـی او از کجا بیرون می‌آید، من پاسخ مثبت دادم، او گفت: از میان این دو کوه، من گفتم: به خدا قسم از این دو جدا نخواهم شد تا آنکه بمیرم و در مکه مرد.»[1]

با وضوح بیشتری در بصائرالدرجات / ۱۰٤ از امام باقر﵇ نقل می‌کند: «روزی رسول خدا ﷺ در حضـور جماعتی از صحابه دو بار فرمودند: خدایا! برادرانم را به من نشـان بده، اصحاب گفتند: یا رسول الله! مگر ما برادرانت نیستیم؟ ایشان فرمودند: نه، شما اصحاب من هستید، برادران من گروهی هسـتند در آخرالزمان که مرا ندیده و به من ایمان آورده‌اند. خداوند پیش از آنکه آنها را از پشت پدران و رحم مادران بیرون آورد مرا از اسامی خود و پدرانشان آگاه کرده است. هریک از آنها در نگاهداری و حفظ دینش از دست کشیدن بر درختی تیغ‌دار در شبی تاریک، و یا به دسـت گرفتن شـراره‌ی آتش سـخت‌تر [ و اسـتوارتر] اسـت، اینان چراغ‌های تاریکی هسـتند و خداوند از هر فتنه‌ی تاریکی آنان را نجات خواهد داد.»

مؤید این حدیث روایت مسـلم ۱ / ۱۵۰ اسـت: «رسـول خدا ﷺ فرمودند: دوست داشتم که برادرانمان را دیده بودیم، اصحاب گفتند: یا رسول الله! مگر ما برادران شما نیستیم؟ فرمودند: شـما اصحاب من هسـتید، برادرانمان هنوز نیامده‌اند. پرسـیدند: شـما چگونه کسـانی از امّتتـان را کـه هنوز نیامده‌اند می‌شناسـید؟ فرمودند: اگر کسـی در میان اسـبان سـیاه خود اسبانی با پیشانی و دست و پای سفید داشته باشد آیا آنها را نمی‌شناسد؟ گفتند: آری، ای رسول خدا! فرمود: آنان [ در قیامت ] با پیشانی و دست و پایی سفید ـ براثر وضو ـ می‌آیند و

۱. و نیز عقد الدرر / ۵۹ و عقیدة اهل السنة والاثر / ۳۰

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمان
فتنـــه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـــر
سرزمین شام
حجـاز
ظهور
عـــراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنی ها
نبرد قدس
یهـــود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکـــان
دولت عـــدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغکو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـــری
نشانه های ظهور
رجعـــت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

من پیشتاز آنان به حوض هستم.

بدانید مردانی را از حوض من دور می‌کنند همان گونه که شـتر گمشده رانده می‌شود، من آنان را صدا می‌زنم که بیایید، لیکن گفته می‌شود: اینان بعد از شما [ دین را ] دگرگون کردند، من هم می‌گویم: دور شوید، دور شوید.»

نگارنـده: اینکـه رسـول خدا ﷺ آنهـا را بـرادران خـود خوانـده بـر مقامـی عظیم دلالـت دارد و می‌رسـاند کـه آنهـا از تمـام صحابه‌ی ایشـان ـ بـه جز اهل بیـت معصومـی که در میـان صحابه بودنـد ـ بالاترنـد، بلکـه در ایـن حدیث کنایـه ای نسـبت بـه صحابه‌ی خودشـان نیز هسـت، به خصوص آنکه ایشـان حدیث خود را با سـخن از آن دسته از صحابه که ـ چون شتران گمشده ـ از حوض منع و به فرمان الهی رهسپار دوزخ می‌شوند به پایان رساندند!

عبارت: برادرانم، هنگامی که به عبارت: نه پیشینیان گوی سبقت را برآنان ربودند، و نه پسینیان به آنها خواهند رسید، ضمیمه شود، دلالت می‌کند آنها از صحابه برترند.

## خداوند آنها را در یک شب از اقصی نقاط زمین گرد هم می‌آورد

غیبت شیخ طوسی / ۲۸٤ از امام صادق ﷺ: «امیرالمؤمنین ﷺ می‌فرمودند: مردمان [ مؤمن ] همـواره کاهـش می‌یابنـد تا آنکه دیگر کسـی الله را بـر زبان نیـاورد، لیکن بـزرگ دین بر حق اسـتوار می‌ماند. آنگاه خداوند گروهی را از نقاط مختلـف زمین به مانند پاره های ابر پاییزی [ که پراکنده اند ] گرد می‌آورد.

به خدا سـوگند من آنان را می‌شناسم و از اسامی شان، قبائل و نام امیرشان نیز آگاهم. آنها گروهی هستند که خداوند هرگونه که بخواهد آنان را می‌گزیند، از قبیله ای یک مرد، دو مرد و حتی تا نه نفر را برمی‌گزیند، و از آفاق [ مختلف ] سیصد و سیزده نفر به تعداد اهل بدر جمع خواهند شد، و این فرمایش خداست: أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللهُ جَمِيعاً إِنَّ اللهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ[1] هر کجا که باشید، خداوند همگی شما را [ گرد ] می‌آورد، در حقیقت خدا بر همه چیز تواناست.

و چنان اسـت که یکی از آنها جامه را بر خود می‌پیچد و آن را نمی‌گشـاید تا آنکه خدا او را

۱. سوره‌ی بقره / ۱۴۸

به آنان برساند.»

تفسیر عیاشی ۱ / ٦٦ از ابو سمینه از خادم امام کاظم علیه‌السلام نقل می‌کند: «از ایشان درباره‌ی این آیه پرسیدم: أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللهُ جَمِيعاً، ایشان فرمودند: به خدا قسم هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند شیعیان ما را از تمام سرزمین‌ها برای او گرد هم می‌آورد.»

کمال الدین ۲ / ٦٧٢ از مفضل بن عمر نقل می‌کند: «امام صادق علیه‌السلام فرمودند: این آیه در شأن مفقودین از اصحاب قائم علیه‌السلام نازل شد: أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللهُ جَمِيعاً، آنان شب هنگام از بسترهایشان ناپدید می‌شوند و صبح در مکه خواهند بود و برخی از آنها در میان ابر سیر می‌کند و ما اسم او، پدرش، اوصاف و نسبش را می‌دانیم.

گفتم: فدایت شوم، ایمان کدامیک بالاتر است؟ فرمودند: آنکه روز در میان ابر حرکت می‌کند.»[1]

تفسیر عیاشی ۱ / ٦٧ از مفضل از ایشان: «هنگامی که به امام صلی‌الله‌علیه‌وآله اذن [ ظهور ] داده شود، خدا را با نام عبرانی اکبر می‌خواند، پس سیصد و سیزده یار ایشان ـ که به مانند پاره‌های ابر پاییزی [ پراکنده ] بودند و اصحاب ولایت[2] هستند ـ حاضر می‌شوند.

برخی از آنها شب هنگام از بسترش ناپدید می‌شود و در مکه صبح می‌کند، برخی هم روز و در میان ابر مشاهده می‌شود که سیر می‌کند، و نام او، پدر و حسب و نسبش [ نزد ما ] معلوم است.

گفتم: فدایت شوم، ایمان کدامیک بالاتر است؟ فرمودند: آنکه روز و در میان ابر حرکت می‌کند، آنان مفقودان هستند و این آیه در مورد آنها نازل شده: أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللهُ جَمِيعاً.»

غیبت شیخ طوسی / ۱۱۰ از ابن عباس: «مقصود از آیه‌ی: وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ. فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ،[3] و روزیِ شما و آنچه وعده داده شده‌اید در آسمان است. پس سوگند به پروردگار آسمان و زمین، که واقعاً او حق است همان گونه که خود شما سخن می‌گویید؛ قیام قائم علیه‌السلام است [ یعنی قیام آن حضرت حق است ].

و نیز درباره‌ی آیه‌ی: أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللهُ جَمِيعاً، گفت: اینان یاران قائم علیه‌السلام هستند

۱. و نیز ر.ک به غیبت نعمانی /۲۴۱، اثبات الهداة ۳ / ۴۹۳ و البرهان ۱ / ۱۶۲

۲. در نقل مرحوم عیاشی اصحاب الولایة آمده و چنین بازگردان شد، اما بعید نیست ـ همان گونه که مرحوم نعمانی در غیبت آورده ـ اصحاب الالویة و به معنای پرچمداران باشد. م

۳. سوره‌ی ذاریات /۲۳ - ۲۲

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمان
فتنـــه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنـی ها
نبرد قدس
یهـود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکـان
دولت عـدل
آماده‌سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

که خداوند در یک روز همه را گرد می‌آورد.»

غیبـت نعمانـی / ۳۱۶ از سـلیمان بـن هارون عجلـی از امام صـادق ﷺ: «یـاران صاحب امر امامت محفوظند و اگر همه‌ی مردم [ از بین ] روند خداوند آنها را برای او خواهد آورد. آنهایند که خدای عزوجل درباره‌شان فرموده: فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَّلْنَا بِهَا قَوْماً لَيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ،[1] و اگر اینان بدان کفر ورزند، بی‌گمان گروهی را بر آن می‌گماریم که بدان کافر نباشند.

و نیز در مورد ایشان است که می‌فرماید: فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ،[2] پس خدا گروهی را خواهد آورد که آنان را دوست می‌دارد و آنان [ نیز ] او را دوست می‌دارند. [ اینان ] با مؤمنان فروتن، [ و ] بر کافران سرفرازند.»

همان / ۳۱۵ از امام باقر ﷺ نقل می‌کند: «یاران قائم سیصد و سیزده مرد از اولاد عجم هستند، برخی روز در ابر حرکت می‌کند و نام او، پدر و حسب و نسبش [ برای ما ] معلوم است. بعضی هم بر بستر خوابیده است که بدون قرار پیشین در مکـه به حضور آن حضرت می‌رسـد.»

کمال الدین ۲ / ۳۷۷ از عبد العظیم حسـنی روایت می‌کنـد: «به امام جواد ﷺ گفتم: امید آن دارم که شـما قائم اهل بیت پیامبر ﷺ باشـید، همو که زمین را همان سان که از ستم و ظلم آکنـده شـده از عدل و داد پر خواهد سـاخت، ایشـان فرمودند: ای ابوالقاسـم! هریک از ما فرمـان خداونـد عزیز و جلیل را برپا مـی‌دارد و به دین او راهنمایی می‌کنـد، لیکن آن قائمی که خداوند عزوجل به دسـت او زمین را از اهل کفر و انکار پاک و از داد و عدل خواهد آکند، کسـی اسـت که ولادتش بر مردم مخفی خواهد بود و خود نیز غیبـت خواهد نمود و بردن نام وی بر آنان حرام اسـت. او همنام و کنیه‌ی رسـول خدا ﷺ اسـت، زمین برایش درنوردیده، و هر سـختی آسـان می‌شود. به تعداد اهل بدر ـ یعنی سیصد و سیزده نفر ـ از یاران او از اقصی نقاط زمین گرد می‌آیند و این سخن خدای عزیز و جلیل است: أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعاً إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، چون این تعداد از اهل اخلاص جمع شوند خداوند امر او را آشـکار خواهد سـاخت، و آن هنگام که ده هزار مرد، کامل شوند به اذن خدای عزوجل قیام

۱. سوره‌ی انعام / ۸۹
۲. سوره‌ی مائده / ۵۴

می‌کند و دشمنان خدا را چنان می‌کشد تا او راضی شود.

عبد العظیم گفت: آقای من! چگونه می‌داند که خدا راضی شد؟ فرمودند: رحمت را در قلب او می‌افکند. او وقتی وارد مدینه شود لات و عزی را بیرون و به آتش خواهد کشید.»

مختصر تاریخ دمشق ۱ / ۱۱٤ از حضرت علی علیه‌السلام: «چون قائم آل محمد قیام کند، خداوند برای او [ یارانش از ] اهل مشرق و مغرب را گرد خواهد آورد و آنان بسان پاره‌های [ پراکنده‌ی ] ابر پاییزی گرد خواهند آمد، اما رفیقان از اهالی کوفه‌اند و ابدال از اهل شام.»[1]

الفتن ۱ / ۳۹۰ از تیمی از آن حضرت: «دین چنان متروک می‌شود که کسی لا إله إلا الله نگوید، ـ برخی راویان گویند که حضرت فرمود: چنان که کسی نام خدا را برزبان نبرد ـ، لیکن بزرگ دین برحق استوار می‌ماند، و آن هنگام خدا قومی را که به مانند پاره‌های ابر پاییزی [ پراکنده ] بودند ـ و من نام امیر و محل توقّف مرکب‌هایشان را می‌دانم ـ برمی‌انگیزد.»[2]

ابن ابی الحدید در شرح نهج‌البلاغة ۱۹ / ۱۰٤ پس از نقل روایتی مشابه از حضرت امیر علیه‌السلام می‌نویسد: «این خبر از پیشگویی‌های امام علیه‌السلام است، و در آن از مهدی که به اعتقاد ما در آخرالزمان به وجود می‌آید سخن گفته‌اند...

اگر کسی بگوید: این روایت باور امامیه را ـ به اینکه مهدی هراسان و مخفی است و در زمین سیر می‌کند، و در آخرالزمان ظهور می‌نماید و حکومتی پایدار خواهد داشت ـ تقویت می‌کند، در پاسخش می‌گوییم: به اعتقاد ما بعید نیست دولت امام مهدی که در آخرالزمان ظاهر می‌شود به خاطر مصلحتی که خدا می‌داند در ابتدا مضطرب و نابسامان باشد، و بعداً انتظام یابد و استوار گردد.»

## یاران امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه امت شمرده شده در قرآن

تفسیر قمی ۱ / ۳۲۳ از امیرالمؤمنین علیه‌السلام نقل می‌کند: «وَلَئِنْ أَخَّرْنَا عَنْهُمُ الْعَذَابَ إِلَى أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ

۱. الصواعق /۱۶۵ و رد ابن خلدون مغربی /۵۷۲ که آن را صحیح می‌شمارد.

۲. و نیز ر.ک به المصنف ابن ابی شیبه ۱۵ /۲۳، غریب الحدیث هروی ۱ /۱۱۵، تهذیب اللغة ازهری ۱ /۱۸۵، غریب الحدیث ابن جوزی ۲ /۲۴۱، لسان العرب ۸ /۲۷۱، غیبت شیخ طوسی /۲۸۴، شرح نهج‌البلاغة ابن میثم ۵ /۳۷۰ و بحار الانوار ۵۱ /۱۱۳

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمـان
فتنـه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام علیه السلام
منزلت امام علیه السلام
حکومت امام علیه السلام
یاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـان
یمنی ها
نبرد قدس
یهـود
حضرت مسیح علیه السلام
روم
ترکـان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام علیه السلام
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام علیه السلام در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

لَيَقُولُنَّ مَا يَحْبِسُهُ،[1] و اگر عذابشان را تا امّتی شمرده شده به تأخیر اندازیم می‌گویند: چه چیز مانع آن شده است؛ امّت شمرده شده یاران قائم ـ سیصد و بیش از ده نفر ـ هستند.»

تفسیر عیاشی ۲ / ۵۷ از امام باقر علیه السلام: «به خدا قسم که سیصد و بیش از ده مرد یار قائم علیه السلام امّت شمرده شده اند که خداوند می فرماید: وَلَئِنْ أَخَّرْنَا عَنْهُمُ الْعَذَابَ إِلَى أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ، آنان که به مانند پاره های ابر پاییزی بودند طیّ یک زمان برای آن حضرت گرد هم می آیند.»

تفسیر قمی ۲ / ۲۰۵ از آن حضرت در تفسیر همین آیه روایت می‌کند: «به خدا سوگند آنان اصحاب قائم هستند که در یک زمان برای او گرد می‌آیند. پس چون به بیداء آید لشکر سفیانی برای مقابله می‌آید و خداوند زمین را فرمان می‌دهد که گام های آنان را بگیرد، و این سخن خداست: وَلَوْ تَرَى إِذْ فَزِعُوا فَلَا فَوْتَ وَأُخِذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ،[2] و ای کاش می دیدی هنگامی را که آنان وحشت زده‌اند، پس گریزی نمانده است و از جایی نزدیک گرفتار آمده‌اند؛ یعنی به وسیله‌ی قائم آل محمد علیه السلام [گرفتار و هلاک شده اند].

وَأَنَّى لَهُمُ التَّنَاوُشُ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ.... وَحِيلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ، و چگونه از جایی دور، دست یافتن [به ایمان] برای آنان میسّر است؟... و میان آنان و آنچه می خواستند حایل قرار می گیرد؛ [آنچه می خواستند آن است] که عذاب نشوند.

كَمَا فُعِلَ بِأَشْيَاعِهِمْ مِنْ قَبْلُ، همان گونه که از پیشتر با امثال ایشان چنین شد؛ مقصود تکذیب کنندگانی هستند که پیش از اینان بودند و هلاک شدند.

إِنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ مُرِيبٍ، آنها [نیز] در شکّی سخت بودند.»

غیبت نعمانی / ۲۴۱ از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند: «وَلَئِنْ أَخَّرْنَا عَنْهُمُ الْعَذَابَ إِلَى أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ؛ عذاب خروج قائم علیه السلام است و امّت شمرده شده به تعداد اهل بدرند.»[3]

---

۱. سوره‌ی هود / ۸

۲. سوره‌ی سبأ / ۵۴ - ۵۱

۳. و نیز رک به تفسیر عیاشی ۲ / ۱۴۰ و ۱۴۱، تأویل الآیات ۱ / ۲۲۳، البات الهداة ۳ / ۵۴۱، المحجة / ۱۰۲ و البرهان فی تفسیر القرآن ۲ / ۲۰۸

## آنان شیعیان کسانی هستند که خداوند به آنان وعده‌ی خلافت و استقرار در زمین را داده است

کافی ۱ / ۱۹۳ از عبدالله بن سنان می‌آورد: «از امام صادق ﷺ در مورد این آیه سؤال کردم: وَعَدَ اللهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ،[1] خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در زمین جانشین قرار دهد همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند جانشین قرار داد، ایشان در پاسخ فرمودند: آنان ائمه‌اند.»

تأویل الآیات ۱ / ۳۶۸ از آن حضرت چنین نقل می‌کند: «این آیه در مورد علی بن ابی طالب و امامان از نسل او نازل شد، و مقصود از آن ظهور قائم ﷺ است.»

کفایة الاثر / ۵۶ از جابربن عبدالله روایت می‌کند: «جندب بن جناده‌ی یهودی از خیبر آمد و به رسول خدا ﷺ گفت: ای محمد! بگو خدا چه چیزی ندارد؟ چه چیزی نزد او نیست؟ و چه چیزی را نمی‌داند؟ ایشان فرمودند: آنچه که خدا ندارد شریک است، آنچه نزد او نیست ظلم بر بندگان است، و آنچه او نمی‌داند اعتقاد شما یهودیان است که عزیر را پسر خدا می‌دانید و حال آنکه او برای خود فرزندی نمی‌داند.

در این هنگام جندب گفت: شهادت می‌دهم که خدایی غیر از الله نیست و شما به حق رسول او هستید. دیشب در خواب موسی بن عمران ﷺ را دیدم که به من فرمود: ای جندب! بر دست محمد اسلام آر و به جانشینان پس از او متمسک باش. اسلام را خداوند روزی من کرد، حال درباره‌ی جانشینان خود برایم بگویید تا به آنان تمسک جویم.

پیامبر ﷺ فرمودند: ای جندب! جانشینان من پس از من به تعداد نقیبان بنی‌اسرائیل هستند. جندب گفت: یا رسول الله! در تورات آمده که آنان دوازده تن بودند. ایشان فرمودند: آری، امامان بعد از من نیز دوازده نفرند، او عرضه داشت: ای رسول خدا! آیا همه در یک زمانند؟ فرمودند: نه، بلکه یکی پس از دیگری، و تو تنها سه تن از آنان را درک خواهی نمود.

جندب گفت: آنان را برایم نام ببرید، حضرت فرمودند: تو پس از من سرور اوصیاء، وارث

۱. سوره‌ی نور / ۵۵

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمـان
فتنـــه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
منزلت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
حکومت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
یاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنـی ها
نبرد قدس
یهـود
حضرت مسیح علیه‌السلام
روم
ترکـــان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

پیامبران و پدر امامان علی بن ابی طالب، بعد از او پسرش حسن و پس از او هم حسین را درک خواهی کرد، پس بعد از من به آنها متمسّک باش و نادانی جاهلان تورا فریب ندهد. هنگامی که ولادت پسر حسین، علی بن الحسین فرا رسد خداوند تورا از دنیا خواهد برد، و آخرین توشه ی تو از دنیا مقداری شیر است.

جندب عرض کرد: ای پیامبر خدا! در تورات چنین دیده ام: الیا یقطوا شبرا و شبیرا، ولی اسامی آنان را نمی دانم، جانشینان پس از حسین چند نفرند و نامشان چیست؟ فرمودند: نه تن از نسل حسین که مهدی از آنهاست، هنگامی که مدّت [ امامت ] حسین به پایان رسد، پسرش علی که زین العابدین لقب اوست عهده دار آن خواهد شد، با سپری شدن مدّت او پسرش محمد که باقر خوانده می شود آن را بر عهده خواهد گرفت، با اتمام دوران او پسرش جعفر که صادق نامیده می شود، بعد از او پسرش موسی که او را کاظم گویند، چون مدّت او به پایان رسد، پسرش علی که رضا خوانده می شود، سپس پسرش محمد که زکی نامیده می شود، آنگاه پسر او که علی نام دارد و نقی گفته می شود، بعد پسرش حسن که امین نامیده می شود آن را عهده دار خواهند شد، پس از آن امام آنها غائب خواهد شد.

جندب گفت: یا رسول الله! حسن است که غیبت می کند؟ ایشان فرمودند: نه، بلکه پسر او حجّت. گفت: نام او چیست؟ فرمودند: نامش برده نشود تا آنکه خدا او را آشکار سازد.

عرضه داشت: سخن از ایشان در تورات آمده است و موسی بن عمران ما را به شما و جانشینانی که پس از شما و از نسل شما هستند بشارت داده است.

آنگاه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله این آیه را تلاوت فرمودند: وَعَدَ اللهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً، خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، وعده داده است که حتماً آنان را در زمین جانشین قرار دهد همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند جانشین قرار داد، و آن دینی را که برایشان پسندیده است به سودشان مستقر کند، و بیمشان را به ایمنی مبدّل گرداند.

جندب گفت: ای رسول خدا! بیم ایشان از چیست؟ فرمودند: ای جندب! در زمان هریک

از ایشـان سـلطانی اسـت که برآنان غالب می‌شـود و آنهـا را می‌آزارد، هنگامـی که خداوند خروج قائم ما را سـرعت بخشـد او زمین را همان سان که از ظلم و ستم پرشده از داد و عدل خواهد آکند.

در ادامه فرمودند: خوشـا به حال شـکیبایان در غیبت او، خوشـا به حـال پرهیزکارانی که در راه آنان هستند، خدا آنان را در کتابش چنین وصف کرده است: الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ،[1] کسانی که به غیب ایمان می‌آورند.

و نیز فرموده: أُولَئِكَ حِزْبُ اللهِ أَلا إِنَّ حِزْبَ اللهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ،[2] ایناند حزب خدا، آری، حزب خداست که رستگاراند.»[3]

احادیث دیگری نیز در فصل آیات خواهد آمد.

## صالحانی که خداوند وعده داده زمین را به ارث خواهند برد

فرهنـگ موضوعی احـادیث امام مهدی علیه السلام

تأویل الآیات ۱ / ۳۳۲: «امام باقر علیه السلام در تفسـیر آیه ی: وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ،[4] و در حقیقـت، در زبـور پـس از ذکـر نوشـتیم که زمیـن را بندگان شایسته ی ما به ارث خواهند برد، فرمودند: تمام کتاب ها ذکر هستند و [ اینکه خدا فرموده: ] زمین را بندگان شایسته ی ما به ارث خواهند برد، مقصود قائم علیه السلام و اصحاب اوست.»[5]

تفسـیر قمـی ۲ / ۱۲۶: «در تفسـیر آیـه ی: وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا فَضْلاً يَا جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ وَالطَّيْرَ وَأَلَنَّا لَهُ الْحَدِيدَ،[6] و بـه راستی داود را از جانـب خویـش مزیّتـی عطا کردیـم، [ و گفتیـم: ] ای کوه‌ها، با او همصدا شـوید، و ای پرندگان [ هماهنگی کنید ]، و آهن را برای او نرم گردانیدیم، آمده اسـت: داود و سـلیمان [ از جانب خدا ] آیاتی عطا شـدند که به هیچ یک از پیامبران داده نشد؛ خداوند سـخن پرندگان را بـه آنها آموخت، آهن و مس را برایشـان بدون آتش نرم کـرد، کوه ها با داود

۱. سوره ی بقره / ۳

۲. سوره ی مجادله / ۲۲

۳. و نیز اثبات الهداة ۱ / ۵۷۷، البرهان ۳ / ۱۴۶، غایة المرام / ۳۷۶، المحجة / ۱۴۹ و بحار الانوار ۳۶ / ۳۰۴

۴. سوره ی انبیاء علیهم السلام / ۱۰۵

۵. و نیز تفسیر قمی ۲ / ۷۷ و اثبات الهداة ۳ / ۵۲۵

۶. سوره ی سبأ / ۱۰

پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام علیه السلام
منزلت امام علیه السلام
حکومت امام علیه السلام
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام علیه السلام
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام علیه السلام در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

تسبیح می گفتند، و زبور را برا و فرو فرستاد، که توحید، تمجید، دعا، اخبار رسول خدا و امیرالمؤمنین علیه السلام، امامان از نسل ایشان علیهم السلام، اخبار رجعت و قائم علیه السلام در آن بود، و دلیل آن سخن خداوند است: وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الأَرض يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ.»

## آیه ی: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ... بشارتی برای آنهاست

تفسیر عیاشی ۱ / ۳۲۶ از سلیمان بن هارون نقل می کند: «به امام باقر علیه السلام گفتم: برخی از عجلیه[1] بر این باورند که شمشیر رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد عبدالله بن حسن است، ایشان فرمودند: به خدا قسم نه او و نه پدرش آن را [ حتی ] با یک چشمشان ندیده اند، مگر آنکه پدرش آن را در حضور امام حسین علیه السلام دیده باشد. آن شمشیر برای صاحب امر [ امامت ] محفوظ است و ذخیره شده، پس دیگر به این سو و آن سو نرو، زیرا به خدا سوگند حق واضح است.

به خدا قسم اگر اهل آسمان و زمین گرد هم آمده بر آن شوند که این امر را از جایگاهی که خدا در آن قرار داده برگردانند، نخواهند توانست، و اگر همه ی مردم به کفر در آیند و احدی [ برایمان ] باقی نماند، خداوند برای این منصب کسی را خواهد آورد که شایستگی آن را داشته باشد.

در ادامه فرمودند: آیا سخن خدا را نمی شنوی: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللهِ وَلا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ،[2] ای کسانی که ایمان آورده اید، هر کس از شما از دین خود برگردد، پس خدا گروهی [ دیگر ] را خواهد آورد که آنان را دوست می دارد و آنان او را دوست می دارند. [ اینان ] با مؤمنان فروتن، [ و ] بر کافران سرفرازند. در راه خدا جهاد می کنند و از سرزنش هیچ ملامتگری نمی هراسند. این فضل خداست. آن را به هر که بخواهد می دهد، و خدا گشایشگر داناست.

---

۱. عجلیه در این حدیث به پیروان مغیرة بن سعید عجلی ـ که محمد بن عبدالله بن الحسن را قائم می انگاشتند ـ اشارت دارد. م

۲. سوره ی مائده / ۵۴

در آیه ی دیگر می فرماید: فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلاءِ فَقَدْ وَكَّلْنَا بِهَا قَوْماً لَيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ،[1] و اگر ایمان بدان کفر ورزند، بی گمان گروهی را بر آن می گماریم که بدان کافر نباشند.

[ امام علیه السلام فرمودند: ] اهل این دو آیه یکی هستند.»[2]

تفسیر علی بن ابراهیم رحمه الله ۱ / ۱۷۰: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ؛ خطاب با آن دسته از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله است که حق خاندان ایشان را غصب کردند و از دین خدا بازگشتند.

فَسَوْفَ يَأْتِي اللهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ؛ در شأن قائم علیه السلام و یارانش نازل شد، [ همان کسانی که ] يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللهِ وَلا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لائِمٍ.»

## آنان، تکیه گاه استوار امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

تفسیر عیاشی ۲ / ۱۵۶ از امام صادق علیه السلام نقل می کند: «در مورد آیه ی: قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ،[3] [ لوط ] گفت: کاش برای مقابله با شما قدرتی داشتم یا به تکیه گاهی استوار پناه می جستم، فرمودند: مقصود از قدرت، قائم علیه السلام است و تکیه گاه استوار سیصد و سیزده یار ایشان.»[4]

کمال الدین ۲ / ۶۷۳ از ابو بصیر از امام باقر علیه السلام روایت می کند که فرمودند: «این سخن جناب لوط با قومش: لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ، تنها، تمنّا و آرزوی آن است که کاش توان قائم علیه السلام را داشت، و تنها صولت و اقتدار یاران آن حضرت را یاد نمود که هریک از آنان توان چهل مرد، و قلبی سخت تر از پاره های آهن خواهد داشت. آنها اگر از کنار کوه های آهنین عبور کنند آن را از بیخ می کنند، و شمشیرهایشان را تا زمانی که خداوند عزوجل رضایت دهد در نیام نخواهند کرد.»[5]

۱. سوره ی انعام / ۸۹

۲. و نیز ر.ک به بصائر الدرجات / ۱۷۴ و ۱۷۷، ارشاد / ۲۷۴، اعلام الوری / ۲۷۸، احتجاج ۲ / ۳۷۱، کشف الغمة ۲ / ۳۸۲، البرهان ۱ / ۴۷۹، کافی ۱ / ۲۳۲، اثبات الهداة ۳ / ۴۴۰ و بحار الانوار ۲۶ / ۲۰۱

۳. سوره ی هود / ۸۰

۴. و نیز تفسیر قمی ۱ / ۳۳۵، اثبات الهداة ۳ / ۵۵۱ و بحار الانوار ۱۲ / ۱۵۸ و ۱۷۰

۵. و نیز اثبات الهداة ۳ / ۴۹۴

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمـان
فتنـــه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
منزلت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
حکومت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
یاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنـی هـا
نبرد قدس
یهـود
حضرت مسیح علیه‌السلام
روم
ترکـــان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

## مظلومانی که خداوند اذن نبرد به آنان داده

غیبت نعمانی / ۲۴۱ از امام صادق علیه‌السلام: «**ایشـان درباره‌ی آیه‌ی:** أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَى نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ،[1] به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل شده، رخصت [ جهاد ] داده شـده، چرا که مورد ظلم قرار گرفته‌اند، و البته خدا بر پیروزی آنان سـخت تواناسـت. **فرمودند: این آیه در مورد قائم علیه‌السلام و یاران اوست.**»[2]

## وعده داده شدگان به نصر

تفسیر قمـی ۲ / ۱۴: «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ،[3] اگر نیکی کنید به خود نیکی کرده‌اید، و اگر بدی کنید به خود [ بد نموده‌اید ]، و چون تهدید آخر فرا رسد؛ **مقصود قائم علیه‌السلام و یاران اوست.**»[4]

کافی ۸ / ۲۵۵: «**امام صادق علیه‌السلام درباره‌ی این آیه:** وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لِوَلِيِّهِ سُلْطَاناً فَلَا يُسْرِفْ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُوراً،[5] و هرکس مظلوم کشته شود، به سرپرست وی قدرتی داده‌ایم، پس [ او ] نباید در قتل زیاده‌روی کند، زیرا او یاری شده است، **فرمودند: این، در مورد حسین علیه‌السلام فرود آمد. اگر ولیّ او در ازای [ خون ] او اهل زمین را بکشد، زیاده روی نکرده است.**»

## آنان کسانی هستند که پس از مظلوم واقع شدن انتقام می‌گیرند

تفسیر فرات / ۱۵۰ از امام باقر علیه‌السلام: «**ایشان درباره‌ی این آیه:** وَلَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ،[6] کسانی که پس از ستمی که بر آنها رفته باشد انتقام می‌گیرند، **فرمودند: قائم و یارانش.**

**خداوند می‌فرماید:** فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ، راه [ سرزنشی ] بر آنان نیست؛ **زمانی که قائم قیـام کنـد و از بنی‌امیه، تکذیب کننـدگان و نواصب انتقـام بگیرد، و این همـان فرموده‌ی**

۱. سوره‌ی حج / ۳۹
۲. و نیز بحار الانوار ۵۱ / ۵۸، تأویل الآیات ۱ / ۳۳۸، اثبات الهداة ۳ / ۵۶۳ و المحجة / ۱۴۲
۳. سوره‌ی اسراء / ۷ و ظاهر آیه خطاب به بنی‌اسرائیل است.
۴. و نیز البرهان ۲ / ۴۰۹ و بحار الانوار ۵۱ / ۴۵
۵. سوره‌ی اسراء / ۳۳
۶. سوره‌ی شوری / ۴۲ - ۴۱

خداست: إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الأَرضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ، [ راه ] ملامت تنها بر کسانی است که به مردم ستم و به ناحق در روی زمین سرکشی می‌کنند.»[1]

## تیزبینان

مناقب ابن شهرآشوب ۴ / ۲۸۴: «امیرالمؤمنین ﷺ در مورد آیه ی: إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِينَ. وَإِنَّهَا لَبِسَبِيلٍ مُقِيمٍ،[2] به یقین، در این [ کیفر قوم لوط ] برای تیزبینان عبرتهاست. و [ آثار ] آن [ شهر هنوز] بر سر راهی برجاست، فرمودند: رسول خدا ﷺ تیزبین بود، امامان از نسل من تا روز قیامت نیز تیزبینانند. وَإِنَّهَا لَبِسَبِيلٍ مُقِيمٍ؛ این راه وصیّ بعد از پیامبر است.»

ارشاد / ۳۶۵ از امام صادق ﷺ روایت می‌کند: «هنگامی که قائم آل محمد ﷺ قیام کند، مانند داود ﷺ و بدون شاهد طلبیدن میان مردم حکم خواهد کرد، بدان صورت که خداوند متعال به او الهام کرده و او به علم خود حکم می‌نماید و هر قومی را از آنچه مخفی داشته اند آگاه خواهد ساخت. او دوست را از دشمن با تیزبینی می‌شناسد، خدای سبحان می‌فرماید: إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِينَ. وَإِنَّهَا لَبِسَبِيلٍ مُقِيمٍ.»[3]

کمال الدین ۲ / ۶۷۱ از امام صادق ﷺ: «چون قائم قیام نماید هریک از بندگان خدا را که در مقابل او بایستد خواهد شناخت که صالح است یا بدکار، زیرا در او نشانه ای برای هوشیاران است که در راهی برجاست.»

منتخب الانوار / ۱۹۵ از امام باقر ﷺ: «گویا قائم ﷺ و یارانش را در نجف می‌بینم که گویا بر روی سرهایشان پرنده نشسته است، توشه هایشان به پایان رسیده، لباس‌هایشان مندرس شده و کمان هایشان را بر شانه ها انداخته اند، و سجده بر پیشانیشان اثر گذارده است. آنان شیران روز و راهبان شب هستند. قلب هایشان گویا پاره های آهن است. هرمرد از آنان نیروی چهل مرد را خواهد داشت و امامشان تیزبینی به آنان عطا خواهد کرد. آنان تنها کافران و

۱. و نیز تفسیر قمی ۲ / ۲۷۸، تأویل الآیات ۲ / ۵۴۹ و اثبات الهداة ۳ / ۵۵۳ و ۵۶۵

۲. سوره‌ی حجر / ۷۶ - ۷۵

۳. و نیز ر.ک به روضة الواعظین / ۲۶۶، اعلام الوری / ۴۳۳، کشف الغمة ۳ / ۲۵۶، البرهان ۲ / ۳۵۱ و بحار الانوار ۵۲ / ۳۳۹

منافقان را می‌کشند، زیرا خداوند در کتابش آنان را چنین وصف فرموده است: إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ.»

بصائر الدرجات / ۳۵۶ از معاویه دُهنی: «امام صادق علیه‌السلام درباره‌ی این آیه: يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ،[1] تبهکاران از سیمایشان شناخته می‌شوند و از پیشانی و پایشان بگیرند، فرمودند: ای معاویه! اینان [ سنیان ] در مورد این آیه چه می‌گویند؟ گفتم: می‌پندارند خداوند روز قیامت تبهکاران را از سیمایشان می‌شناسد، و فرمان می‌دهد آنان را از پیشانی و پایشان بگیرند و در آتش بیافکنند.

امام علیه‌السلام فرمودند: چگونه می‌شود که جبّار تبارک و تعالی محتاج شناخت خلقی باشد که آنان را ایجاد کرده است؟ من عرض کردم: فدایت شوم، پس مقصود چیست؟ فرمودند: هنگامی که قائم ما قیام کند خداوند به او سیما خواهد داد، پس فرمان می‌دهد تا کافررا از پیشانی و پا بگیرند و آنگاه با شمشیر به سختی بر او کوفته می‌شود.»

## ابدال شام و نجیبان مصر و عراق در میان آنان

امالی شیخ مفید / ۳۰ از محمد بن سوید اشعری نقل می‌کند: «من و فطر بن خلیفه نزد امام صادق علیه‌السلام رفتیم و ایشان برای ما خرما آوردند و از آن خوردیم، خود نیز دانه هایی تناول کردند، آنگاه به فطر فرمودند: حدیثی را که از ابو طفیل در مورد ابدال برایم نقل نمودی بازگو.

فطر گفت: از ابو طفیل شنیدم که گفت: از امیرالمؤمنین علیه‌السلام شنیدم: ابدال از اهالی شام، و نجیبان از اهالی کوفه اند و خداوند آنان را در بدترین روزی که در انتظار دشمنان ماست گرد می‌آورد.

پس امام جعفرصادق علیه‌السلام فرمودند: خدا شما را رحمت کند، بلا تنها از آغاز می‌شود، آنگاه به سراغ شما می‌آید، و آرامش نیز چنین است، خدا رحمت کند کسی را که ما را نزد مردم محبوب کند و کراهت آنان را برای ما جلب ننماید.»

غیبت شیخ طوسی / ۲۸۴ از امام باقر علیه‌السلام روایت می‌کند: «سیصد و چند نفر به تعداد اهل بدر

۱. سوره‌ی الرحمن / ۴۱


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
منزلت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
حکومت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه‌السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

بین رکن و مقام با قائم بیعت می‌کنند؛ نجیبان که اهل مصرند، ابدال که اهل شام هستند و اخیار که اهل عراقند در میان آنها هستند. پس ایشان آن مقدار که خداوند بخواهد خواهد ماند.»[1]

تهذیب ابن عساکر ۱ / ۶۲ از حضرت علی علیه‌السلام روایت می‌کنند: «قبة الاسلام در کوفه است، [ محل ] هجرت مدینه، نجیبان در مصرند، و ابدال که اندک هستند در شام.»

تهذیب تاریخ دمشق ۱ / ۶۳ می‌نویسد: «ابدال از شام، نجیبان از مصر و اخیار از اهالی عراق هستند. ابو طفیل گوید: حضرت امیر علیه‌السلام خطبه خواندند و از خوارج سخن به میان آوردند، مردی برخاست و اهل شام را لعنت کرد، ایشان فرمود: وای بر تو نفرین عمومی نکن، اگر لعن می‌کنی فلانی و پیروانش را لعنت کن، زیرا ابدال و نجیبان اهل شام هستند.»

## پنجاه زن در میان اصحاب آن حضرت



درباره‌ی حضور برخی زنان در میان یاران ایشان دو روایت داریم، یکی در دلائل الامامة / ۲۵۹ از مفضل بن عمر: «از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که سیزده زن همراه قائم علیه‌السلام خواهند بود، گفتم: کارشان چیست؟ فرمودند: مجروحان را مداوا و به بیماران رسیدگی می‌کنند، همان گونه که با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بودند.

عرض کردم: آنان را نام برید، فرمودند: قنواء بنت رشید، ام ایمن، حبابه‌ی والبیه، سمیه مادر عمار بن یاسر، زبیده، ام خالد احمسیه، ام سعید حنفیه، صبانه‌ی ماشطه و ام خالد جهنیه.»[2]

این روایت نه زن را یاد می‌کند که زنده می‌شوند و از قبرها بیرون می‌آیند تا به مداوای مجروحان بپردازند، البته در آن نیامده که اینان وزیران امام مهدی علیه‌السلام هستند.

تفسیر عیاشی ۱ / ۶۵ از جابر جعفی از امام باقر علیه‌السلام روایتی مفصّل و با اهمیت می‌آورد و در آن تصریح شده که پنجاه زن از خواص یاران آن حضرت هستند، این حدیث سخن از حرکت امام علیه‌السلام از مدینه تا به مکه، آغاز ظهور مقدّس، سخنرانی در مسجد الحرام و حرکت به مدینه و

۱. و نیز اثبات الهداة ۳ / ۵۱۷ و بحار الانوار ۵۲ / ۳۳۴

۲. و نیز اثبات الهداة ۳ / ۵۷۵

شام و عراق را در خود گنجانده است؛

«ای جابر! در خانه‌ات بنشین و هیچ تحرّکی از خود نشان نده تا زمانی که نشانه هایی که برایت می‌گویم در طول یک سال ببینی، و بنگری منادیی در دمشق ندا می‌کند، زمین در یکی از مناطق آن فرو می‌رود و قطعه‌ای از مسجد آن سقوط می‌کند.

هنگامی که دیدی ترکان از آن عبور کردند و در جزیره فرود آمدند، رومیان آمدند و و در رمله وارد شدند، آن سال، سال اختلاف در تمامی سرزمین‌های اعراب است. اهل شام در آن زمان اختلاف می‌کنند و به سه پرچم [ و گروه ] تقسیم می‌شوند؛ اصهب[1]، ابقع[2] و سفیانی.

مُضر همراه بنی ذنب الحمار خواهند بود، و [ بنی ] کلب که دایی‌های سفیانی هستند با او. او و همراهانش بر بنی ذنب الحمار غالب شده آنان را به طوری که سابقه نداشته خواهند کشت. مردی از بنی ذنب الحمار به دمشق می‌آید و خود و همراهانش به طوری بی سابقه به قتل خواهند رسید. این آیه ایست که خداوند می‌فرماید: فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ،[3] گروه‌ها با هم اختلاف کردند، پس وای بر کافران به هنگام حضور در آن روز بزرگ.

سفیانی و همراهانش می‌آیند و تنها مقصودشان خاندان پیامبرﷺ و شیعیان آنهاست. او لشکری به کوفه می‌فرستد و مردمانی از شیعیان آل محمد را می‌کشد و به دار می‌آویزد. پرچمی از خراسان رو می‌کند و بر ساحل دجله فرود می‌آید. مردی ضعیف از مَوالی با پیروانش خروج می‌کند و در پشت کوفه به هلاکت می‌رسند. سفیانی لشکری را به مدینه گسیل می‌دارد و آنان مردی را در آنجا می‌کشند، و مهدی و منصور از آنجا می‌گریزند. آنها کوچک و بزرگ خاندان پیامبرﷺ را می‌گیرند و اسیر می‌کنند. لشکر به دنبال آن دو [ مهدی و منصور، از مدینه ] بیرون می‌رود، و مهدی به مانند موسی هراسان و نگران می‌رود تا آنکه وارد مکه می‌شود.

لشکر سفیانی می‌آیند تا به بیداء می‌رسند، آنها که لشکر همراه هستند در زمین

۱. نامی از نام‌های شهراست و برزرد رو نیز اطلاق می‌شود.
۲. کسی که صورتش لکه دارد.
۳. سوره‌ی مریم / ۳۷


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
[redacted]
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغکو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

فرو می‌روند و تنها خبررسان آنها جان سالم به در می‌برد.

قائم بین رکن و مقام می‌ایستد، نماز می‌گزارد و بر می‌گردد ـ در حالی که وزیرش به همراه اوست ـ و می‌فرماید: ای مردم! ما بر[ مقابله با ] کسانی که به ما ستم نمودند و حقّ ما را ربودند از خداوند یاری می‌طلبیم.

هرکسی که درباره‌ی خدا با ما گفتگو کند، [ بداند که ] من نزدیکترین کس به خدا هستم.

هرکه در مورد آدم با ما بحث کند، [ بداند که ] من نزدیکترین کس به آدم هستم.

هرآنکه در مورد نوح با ما به احتجاج پردازد، [ بداند که ] من نزدیکترین کس به نوحم.

هرکسی درباره‌ی ابراهیم با ما به گفتگو بپردازد، [ بداند که ] من نزدیکترین فرد به ابراهیم هستم.

هرکه در مورد حضرت محمد ﷺ با ما بحث نماید، [ بداند که ] من نزدیکترین کس به ایشانم.

هرآن کس که درباره‌ی پیامبران با ما به احتجاج بپردازد، [ بداند که ] من نزدیکترین کس به آنها هستم.

و هرکسی درباره‌ی کتاب خدا با ما گفتگو کند، [ بداند که ] من نزدیکترین شخص به کتاب خدا هستم.

ما و هر مسلمانی که امروز هست گواهی می‌دهیم که بر ما ستم و تعدّی شد و طرد شدیم، از دیار، اموال و خانواده‌هایمان بیرون رانده و مقهور شدیم، بدانید ما امروز از خداوند و هر مسلمانی یاری می‌طلبیم.

به خدا قسم سیصد و بیش از ده مرد که پنجاه زن در میان آنهایند[1] حاضر می‌شوند. آنان به مانند پاره‌های ابر پاییزی یکی پس از دیگری و بدون قرار قبلی در مکه حضور یافته گرد

۱. برخی می‌گویند: بر حسب روایات عدیده در کافی ۸ / ۳۱۳، بصائرالدرجات /۳۱۱، غیبت نعمانی /۲۸۲ و ۳۱۵، عیون اخبار الرضا ﷺ ۱ / ۶۳، کمال الدین ۱ / ۳۳۱ و ۲ / ۳۷۸، ۶۵۴ و ۶۷۲، کفایة الاثر /۲۶۷، ارشاد ۲ / ۳۸۳، امالی مفید /۴۵ و دلائل الامامة /۴۵۵ و ۴۷۲ یاران خاص امام ﷺ سیصد و سیزده رجل عنوان شده‌اند. وصفی هم که در بعضی روایات برای آنان ذکر شده بر مردان منطبق است، رک به روایت بصائرالدرجات، فقره‌ی مذکور نیز، در غیبت نعمانی نیامده، علاوه بر پاره‌ای از احکام شرع مانند عدم تولّی زنان مر منصب قضاوت را، وسائل الشیعة ۲۷ / ۱۶، و نیز ارتفاع جهاد از آنان، همان ۱۵ / ۲۳، و گرچه ممکن است در دلالت برخی موارد فوق خدشه شود، لکن با نظر به مجموع آنها، نمی‌توان جزم پیدا کرد که این پنجاه نفر در زمره‌ی سیصد و سیزده نفر باشند. م

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمان
فتنـــه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران ﷺ
ابـدال
یاري فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنـی ها
نبرد قدس
یهـود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکـــان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

می‌آیند، و این همان آیه است که خداوند فرموده: أَین مَا تَکُونُوا یَأْتِ بِکُمُ اللهُ جمیعاً إِنَّ اللهَ عَلَی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ.

آنگاه مردی از آل محمد ﷺ می‌گوید: از اینجا بیرون رو که این شـهری است که مردمش ستمکارند. سپس آن حضرت و سیصد و بیش از ده تنی که بین رکن و مقام با ایشان بیعت کرده بودند، از مکه خارج می‌شوند.

ایشـان پیمان، پرچم و سـلاح پیامبر ﷺ را به همراه دارد و وزیرشـان نیز با ایشـان اسـت. منـادی در مکه به نام او ـ که نام پیامبری اسـت ـ و فرمان آسـمانی او نـدا می‌کند چنان که همه‌ی اهل زمین می‌شـنوند. هر شـبهه‌ای که برایتان پیش آید، نسبت به پیمان پیامبر ﷺ و پرچم و سلاح ایشان و انسان پاکی که از نسل حسین ؑ است دچار شبهه نخواهید شد.

اگر در این هم شبهه برایتان پیش آید، ندای آسمانی به نام او و فرمان [ آسمانی ] او برایتان مشتبه نخواهد بود.

از کسـانی کـه از میـان خانـدان محمد ﷺ خـروج می‌کنند بپرهیـز، چرا کـه آل محمد و علی ؑ پرچمی دارند و دیگران پرچم هایی، پس در خانه بنشـین و به دنبال هیچ مردی از آنـان بـه راه نیفت، تا زمانی که مردی از فرزندان امام حسـین ؑ را ببینی که پیمان، پرچم و سلاح پیامبر ﷺ را به همراه دارد، زیرا پیمان آن حضرت [ بعد از امام حسین ؑ ] به حضرت علی بن الحسـین رسـید، سـپس به حضرت محمد بـن علی و خداوند آنچـه را که بخواهد انجام می‌دهد، پس تا همیشـه ملازم ایشـان باش، و از کسـانی که برایت گفتم دوری گزین.

هنگامـی که یکی از آنان [ خاندان پیامبر ﷺ ] که سـیصد و بیـش از ده مرد به همراه دارد و پرچـم رسـول خدا ﷺ با اوسـت، آهنگ مدینه و از بیـداء عبور کند و بگویـد: اینجا مکان گروهی است که در زمین فرو رفتند، و این همان آیه است که خداوند می فرماید: أَفَأَمِنَ الَّذِینَ مَکَرُوا السَّیِّئَاتِ أَنْ یَخْسِفَ اللهُ بِهِمُ الأَرض أَوْ یَأْتِیَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَیْثُ لایَشْعُرُونَ. أَوْ یَأْخُذَهُمْ فِي تَقَلُّبِهِمْ فَمَا هُمْ بِمُعْجِزِینَ،[1] آیا کسانی که تدبیرهای بد می‌اندیشند، ایمن شدند از اینکه خدا آنان را در زمین فرو ببرد، یا از جایی که حدس نمی‌زنند عذاب برایشان بیاید. یا در حال رفت و آمدشـان

۱. سوره‌ی نحل/۴۶ - ۴۵

آنان را بگیرد، و کاری از دست آنان برنیاید؟

او چون وارد مدینه شود محمد بن شجری را به شیوه‌ی یوسف اخراج کند.

آنگاه به کوفه می‌آید و مدّتی طولانی که خدا می‌خواهد در آن درنگ می‌کند تا بر آن غالب آید. سپس به همراه یارانش به عذراء[1] می‌آید و این در حالی است که مردم بسیاری به او پیوسته‌اند. سفیانی در آن زمان در رمله به سر می‌برد. دو لشکر در روز ابدال با یکدیگر برخورد می‌کنند. مردمی از شیعیان آل محمد که با سفیانی بوده‌اند [ از لشکر او] بیرون می‌آیند، و گروهی از پیروان سفیانی که با خاندان پیامبر بودند به سفیانی ملحق می‌گردند، و هرکسی به پرچم خود می‌پیوندد. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: آن روز سفیانی و یارانش کشته می‌شوند به طوری که حتّی خبررسانی از آنها باقی نمی‌ماند[2]، و زیانکار کسی است که از غنیمت [ بنی ] کلب بهره‌ای نبرد.

آنگاه به کوفه می‌آید و در آن منزل می‌گزیند. تمام برده‌های مسلمان را خریداری و آزاد می‌کند، دین تمام بدهکاران را ادا می‌نماید، حقّ همه‌ی حق داران را می‌ستاند، هیچ عبدی را نمی‌کشد مگر آنکه قیمت آن را به عنوان دیه به صاحبان آن می‌پردازد، و کسی کشته نمی‌شود مگر آنکه دینش را ادا می‌کند و خانواده‌اش را در عطایا [ به دیگران ] ملحق می‌کند، و تا آنجا پیش می‌رود که زمین را از عدل و داد پر می‌کند، همان گونه که از ستم و جور و عدوان آکنده شده است.

او و خانواده‌اش در رحبه [ ی کوفه ] که منزل نوح علیه السلام بوده و مکانی پاک است سکنی می‌گزینند، مردان خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله تنها در مناطقی پاک ساکن می‌شوند و یا به شهادت می‌رسند، اینان جانشینانی پاکند.»[3]

---

۱. منطقه‌ای در شام یا نزدیکی آن

۲. چند سطر پیش گذشت که تنها خبررسان آنان باقی می‌ماند، لکن آن عبارت به فرو رفتن لشکریان سفیانی در بیداء مربوط می‌شد، و آنچه در اینجا آمده به نبرد با خود سفیانی مربوط می‌شود. م

۳. ر.ک به تفسیر عیاشی ۱ / ۲۴۴ و ۲ / ۲۶۱، غیبت نعمانی / ۲۷۹ ـ با چند سند ـ، اختصاص / ۲۵۵، ارشاد / ۳۵۹، غیبت شیخ طوسی / ۲۶۹، اعلام الوری / ۴۲۷، الخرائج و الجرائح ۳ / ۱۱۵۶، عقد الدرر / ۴۹، منتخب الانوار / ۳۳، اثبات الهداة ۳ / ۵۴۸ و بحار الانوار ۵۱ / ۵۶ و ۵۲ / ۲۱۲

پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
منزلت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
حکومت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه‌السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

این حدیث شریف از تفاصیلی مهم از اختلاف در سرزمین های عربی، نزاع اصهب، ابقع و سفیانی بر سر سلطه در دمشق، سیطره ی سفیانی بر سوریه، ارسال لشکر به عراق و حجاز، ظهور و حرکت امام مهدی علیه‌السلام از مکه به عراق و درگیری ایشان در دمشق حکایت می کند. علاوه بر آنکه تصریح دارد که پنجاه زن در میان وزرای آن حضرت حضور دارند.

بنی ذئب الحمار و مضریاران سفیانی اند، ولی دچار اختلاف می شوند. اینان کنایه از قریش و هم پیمانان آنها از قبائل مضر هستند، همان کسانی که از اهل بیت علیهم‌السلام منحرفند.

تنها ایرادی که به این حدیث تصوّر می شود آن است که سند آن در تفسیر عیاشی مرسل است، لیکن پاسخ می دهیم که این ضعف به وسیله ی طرق دیگر روایت ـ از جمله غیبت نعمانی / ۲۷۹ ـ که برخی هم صحیح است جبران می شود.

و اما اینکه در روایت نعمانی سخن از پنجاه زن به میان نیامده است را با تعویض سند و اطمینان به صدور می توان حل کرد.

در اینجا سؤالی مطرح می شود: آیا زن می تواند حاکم شود؟ جواب آن است که عموم فقهای مذاهب فتوی به عدم جواز آن می دهند و به نصوص شرعی استدلال می کنند، و علّتی که برای آن ذکر می کنند آن است که زن زود تحت تأثیر قرار می گیرد و منصب قضاوت و وزارت نیازمند توانی بالاتر است.

لیکن با این فتاوی نمی توان امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را که از سوی پروردگار راهنمایی می شود الزام نمود.

حضور زنان با ایمان در میان وزرای آن حضرت می فهماند که زن نیز توانایی آن را دارد که از یاران خاص ایشان باشد و در زمان ایشان حکمران شود.

و این امری است که هیچ زنی در تاریخ مجتمعات و نظام های حکومتی بدان دست نیافته است، لذا این حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است که ستم بر زنان را پایان می دهد و گوهر انسانیّت وی را آشکار می سازد.

## آنان در مسجد الحرام تجمّع می‌کنند

غیبت نعمانی / ۳۱۳ و ۳۱٤ از ابان بن تغلب: «در مسجد مکه همراه امام صادق علیه‌السلام بودم و ایشان دست مرا گرفته بودند، پس فرمودند: ای ابان! خداوند سیصد و سیزده مرد را در این مسجد حاضر خواهد نمود که اهل مکه می‌دانند هنوز پدران و اجدادشان به وجود نیامده‌اند.[1] آنها شمشیرهایی دارند که بر هریک نام شخص، پدر و اوصاف و نسبش نوشته شده است. آنگاه منادی را فرمان می‌دهد و ندا می‌کند: این مهدی است که به مانند داود و سلیمان حکم می‌کند و شاهدی نمی‌طلبد.»

همان / ۳۱٦ از علی بن ابی حمزه از امام صادق علیه‌السلام: «جوانان شیعه بر پشت بام‌هایشان خفته‌اند که یکباره و در یک شب بدون وعده‌ی قبلی نزد صاحب خود می‌آیند و صبح در مکه خواهند بود.»

بصائرالدرجات / ۳۱۱ از ابان بن تغلب: «امام جعفرصادق علیه‌السلام فرمودند: از این مسجدتان ـ یعنی مکه ـ سیصد وسیزده تن خواهند آمد که اهل مکه می‌دانند پدران و اجدادشان آنها را به دنیا نیاورده‌اند. آنان شمشیرهایی دارند که بر هریک کلمه‌ای نوشته شده که هزار کلمه [ دیگر] را آشکار می‌کند.

باد فرستاده می‌شود و در تمام سرزمین‌ها ندا می‌کند: این مهدی است، این مهدی است، به مانند آل داود حکم می‌کند و شاهد نمی‌طلبد.»

همان / ۲٤٤ از آن حضرت روایت می‌کند: «هنگامی که قائم علیه‌السلام قیام نماید، شمشیرهای جنگ فرود می‌آید و بر روی هریک نام شخص و پدرش نگاشته شده است.»

نگارنده: فرود آمدن شمشیر ممکن است کنایه‌ای رمزی برای یاران امام علیه‌السلام و به معنای توان و اذن الهی برای نبرد باشد، همان گونه که ممکن است حقیقتاً ابزاری جنگی باشد.

۱. علامه‌ی مجلسی می‌فرماید: شاید کنایه از این باشد که اهل مکه به هیچ وجه آنها را نمی‌شناسند، بحار الانوار ۵۲/ ۳۶۹. م

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمـان
فتنـــه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابـدال
یاري فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنـی ها
نبرد قدس
یهـود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکـان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

## بین رکن و مقام با آن حضرت بیعت می‌کنند

تفسیر عیاشی ۲ / ۵۶ از عبد الاعلی حلبی از امام باقر ﷺ روایت می‌کند: «صاحب این امر در برخی از این نواحی ـ و به ناحیه‌ی ذی طوی [که از نواحی مکه است] اشاره کردند ـ غائب خواهد شد. دو شب پیش از خروج، خادمی که در حضور ایشان است بعضی از یاران آن حضرت را ملاقات می‌کند و می‌گوید: شما در اینجا چند نفرید؟ آنان گویند: نزدیک به چهل نفر، او می‌گوید: اگر صاحبتان را ببینید چه می‌کنید؟ می‌گویند: به خدا قسم اگر کوه‌ها ما را پناه دهند او را با خود پناه خواهیم داد.

شب بعد هم می‌آید و می‌گوید: ده تن از بزرگسالان و خوبانتان را نشان دهید، آنان نشان می‌دهند و او آنان را نزد صاحبشان می‌برد. ایشان هم شب بعد را موعد قرار می‌دهد.

در این هنگام امام باقر ﷺ فرمودند: به خدا سوگند گویا او را می‌بینم که به حجر تکیه داده و خدا را به حق خود سوگند می‌دهد، و بعد می‌گوید: ای مردم! هرکسی که درباره‌ی خدا با من گفتگو کند، [بداند که] من نزدیکترین کس به خدا هستم.

هرکه در مورد آدم با من بحث کند، [بداند که] من نزدیکترین کس به آدم هستم.

ای مردم! هرآنکه در مورد نوح با من به احتجاج پردازد، [بداند که] من نزدیکترین کس به نوحم.

ای مردم! هرکسی درباره‌ی ابراهیم با من به گفتگو بپردازد، [بداند که] من نزدیکترین فرد به ابراهیم هستم.

ای مردم! هرکه در مورد موسی با من احتجاج کند، [بداند که] من نزدیکترین کس به اویم.

ای مردم! هرآنکه درباره‌ی عیسی با من گفتگو کند، [بداند که] من نزدیکترین شخص به عیسایم.

ای مردم! هرکه در مورد حضرت محمد ﷺ با من بحث نماید، [بداند که] من نزدیکترین کس به ایشانم.

ای مردم! هرکسی درباره‌ی کتاب خدا با من گفتگو کند، [بداند که] من نزدیکترین شخص

بـه کتاب خدا هسـتم. آنگاه به مقام مـی‌رود و دو رکعت نماز گزارده خداونـد را به حقّ خود سوگند می‌دهد.

به خدا قسـم او مضطر در کتاب خداسـت آنجا که می‌فرماید: أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ،[1] یا [کیست] آن کس که درمانده را ـ چون وی را بخواند ـ اجابت می‌کند، و گرفتاری را برطرف می‌گرداند، و شما را جانشینان زمین قرار می‌دهد؟

جبرئیل در کنار ناودان به صورت پرنده‌ای سـفید، اوّلین مخلوقی اسـت که با وی بیعت می‌کند، و [بعد] آن سیصد و بیش از ده مرد بیعت می‌کنند.

هریـک در راه باشـد همان وقت می‌رسـد، و هرکسـی که در راه نباشـد از بسـترش ناپدید می‌گردد، و به خدا سـوگند این همان سـخن علی بن ابی طالب ﷺ است: ناپدید شدگان از بسترهایشان، و همان فرموده‌ی خداوند است: فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعاً،[2] پس در کارهای نیک بر یکدیگر پیشـی گیرید، هرکجا که باشید، خداوند همگی شما را می‌آورد؛ [اینان] سیصد و بیش از ده مرد اصحاب قائم هستند.

و در ادامه فرمودند: به خدا سـوگند آنان امّت شـمرده شـده‌اند که خدا در کتابش فرموده: وَلَئِنْ أَخَّرْنَا عَنْهُمُ الْعَذَابَ إِلَى أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ،[3] و اگر عذابشان را تا امّتی شمرده شده به تأخیر اندازیم؛ آنان در یک ساعت به مانند پاره‌های ابر پاییزی گرد هم می‌آیند.

آن حضـرت صبـح در مکه مردم را به کتاب خدا و سـنت پیامبرش ﷺ دعوت می‌کند و افراد کمی اجابت می‌کنند. آنگاه خود می‌رود و کسی را در مکه می‌گمارد، ولی خبر می‌رسد که او را کشـته‌اند.

پس خود به آنجا باز می‌گردد و جنگجویان را می‌کشد، و نه بیشتر ـ یعنی کسی را به اسارت نمی‌گیرد ـ.

سـپس می‌آید و مردم را به کتاب خدا و سـنت پیامبر ﷺ، ولایت علی بن ابی طالب ﷺ و بیزاری جسـتن از دشـمنان او ـ بدون آنکه نام کسـی را ببرد ـ فرا می‌خواند.

۱. سوره‌ی نمل/۶۲

۲. سوره‌ی بقره/۱۴۸

۳. سوره‌ی هود/۸

به بیداء که می‌رسد لشکرسفیانی به مقابله می‌آید. پس خداوند زمین را فرمان می‌دهد و از زیرقدم هایشان آنها را می‌گیرد و این همان سخن خداست: وَلَوْ تَرَى إِذْ فَزِعُوا فَلا فَوْتَ وَأُخِذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ،[1] و ای کاش می‌دیدی هنگامی را که آنان وحشت زده‌اند، پس گریزی نمانده است و از جایی نزدیک گرفتار آمده‌اند، وَقَالُوا آمَنَّا بِهِ، و گفتند: به او ایمان آوردیم؛ مقصود آن است که به قائم آل محمد ایمان آوردند، وَقَدْ كَفَرُوا بِهِ، و حال آنکه به او کافرشده بودند؛ یعنی به قائم آل محمد، تا آخرسوره.

ازآنها تنها دو نفرباقی می‌مانند که از [ قبیله‌ی ] مرادند و وتر و وتیرنامیده می‌شوند. صورتشان به پشت برگشته و به عقب عقب راه می‌روند و آنچه را که برسررفیقانشان آمده است به مردم می‌گویند.

سپس آن حضرت به مدینه می‌روند. قریشیان خود را از ایشان مخفی می‌کنند، و این همان فرموده‌ی علی بن ابی طالب ﷺ است: به خدا قسم قریش آرزو می‌کند که ای کاش تمام دارائی خود و هرآنچه خورشید برآن تابیده و غروب کرده را می‌داد و من به اندازه‌ی زمان کشتن شتری نزد آنها بودم.

آنگاه کاری انجام می‌دهد که قریشیان می‌گویند: ما را به نبرد این طاغوت ببرید، به خدا قسم اگرمحمدی بود چنین کاری نمی‌کرد، اگرعلوی بود چنین نمی‌کرد، اگرفاطمی بود این کاررا انجام نمی‌داد. پس خداوند کتف های آنها را در اختیار او قرار می‌دهد [ و او را برآنها مسلّط می‌گرداند ]، و جنگجویان را کشته فرزندان را اسیرخواهد کرد.

سپس می‌رود و در شقره[2] فرود می‌آید. پس خبر می‌رسد که عامل آن حضرت را به قتل رسانده‌اند و ایشان می‌آید و چنان می‌کشد که کشتار حرّه در مقابل آن چیزی نیست.

سپس می‌آید و مردم را به کتاب خدا، سنت پیامبرﷺ، ولایت حضرت امیرﷺ و بیزاری جستن از دشمنانش دعوت می‌کند. چون به ثعلبیه[3] می‌رسد، مردی از نسل پدرش [ از بنی هاشم ] که پس از آن حضرت یکی از نیرومندترین ترین و قوی دلترین مردم است صدا

۱. سوره‌ی سبأ/۵۳-۵۱

۲. بیرون مدینه به سمت عراق

۳. میان عراق و حجاز


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

می‌زند: ای فلان! چه می‌کنی؟ به خدا که تو مردم را به مانند چارپایان از خود می‌رانی! آیا این پیمانی از رسول خداست یا چیز دیگری؟

پس شخصی که بیعت حضرت را از مردم می‌گیرد می‌گوید: به خدا سوگند یا ساکت می‌شوی، یا آنچه را که دیدگانت در آن است می‌زنم.

قائم علیه السلام می‌فرماید: ای فلان! سکوت اختیار کن، آری به خدا سوگند عهدی از رسول خدا صلی الله علیه و آله دارم. ای فلان! آن محفظه را بیاور، او هم می‌آورد و حضرت عهد پیامبر صلی الله علیه و آله را می‌خواند، آن مرد می‌گوید: خدا مرا فدایت کند، سرت را بیاور تا بوسه زنم، ایشان هم چنین می‌کند و او میان دو دیده‌ی امام علیه السلام را بوسه می‌دهد، آنگاه می‌گوید: بیعت ما را دوباره بگیر، و ایشان چنین می‌کند.

امام باقر علیه السلام در ادامه فرمودند: گویا آنها را می‌بینم که سیصد و بیش از ده مردند و از نجف کوفه بالا می‌روند. گویا دل‌هایشان پاره‌های آهن است. جبرئیل سمت راست و میکائیل سمت چپ حضرت هستند. رعب یک ماه جلو و یک ماه پشت سر ایشان حرکت می‌کند. خداوند با پنج هزار فرشته‌ی نشانه‌دار او را یاری می‌رساند. وقتی که از نجف بالا می‌رود به یارانش می‌فرماید: امشب را به عبادت بگذرانید، و آنان شب را سپری می‌کنند در حالی که برخی در رکوع و برخی در سجده‌اند و به درگاه خدا تضرّع می‌کنند. چون صبح می‌شود می‌فرماید: از راه نخیله برویم. [امام باقر علیه السلام در ادامه فرمودند:] و بر کوفه خندقی خواهد بود.

گفتم: خندق؟ فرمودند: آری به خدا. تا آنکه به مسجد ابراهیم علیه السلام در نخیله می‌رسد و دو رکعت نماز در آنجا می‌گزارد. سپس مرجئه و غیر آنان از لشکریان سفیانی که در کوفه هستند به مصاف ایشان می‌آیند. ایشان به اصحاب می‌فرماید: وانمود به فرار کنید، و بعد می‌فرماید: بر ایشان حمله برید.

امام باقر علیه السلام فرمودند: به خدا سوگند هیچ خبر رسانی از آنها از خندق عبور نمی‌کند.

سپس حضرت وارد کوفه می‌شود و هیچ مؤمنی نمی‌ماند مگر آنکه آنجا خواهد بود و یا اشتیاق آنجا را خواهد داشت، و این همان سخن امیرالمؤمنین علیه السلام است.

در ادامه به اصحاب می‌فرماید: به سوی این طغیان پیشه [سفیانی] بروید، و او را به

کتاب خدا و سنت پیامبرﷺ دعوت می‌کند، او هم تسلیم می‌شود و بیعت می‌کند. [ بنی ] کلب که دایی‌های او هستند به او می‌گویند: ای فلان! چه کردی؟ به خدا قسم ما هرگز با تو بر این امر بیعت نمی‌کنیم، سفیانی می‌گوید: چه کنم؟ می‌گویند: بیعتت را پس بگیر، او هم چنین می‌کند، قائم ﷺ به او می‌فرماید: مراقب باش که من حجّت را بر تو تمام نمودم و با تو خواهم جنگید. صبح که می‌شود با آنها می‌جنگد، وخداوند کتف‌های آنان را در اختیار او قرار می‌دهد. او سفیانی را اسیر می‌کند و می‌برد و با دست خود ذبح می‌کند.

سپس لشکری اسب سوار را به روم اعزام می‌کند تا ما بقی بنی‌امیه را حاضر کنند. آنها به روم که می‌رسند می‌گویند: اهل ملّت و دین ما را به ما بسپارید، ولی آنان ابا می‌کنند و می‌گویند: به خدا چنین نخواهیم کرد. آن گروه می‌گویند: به خدا اگر امام فرمان دهد با شما نبرد خواهیم نمود. پس رومیان نزد حاکمشان رفته جریان را می‌گویند. او می‌گوید: بروید و آنها را در اختیار اینان قرار دهید که قدرت عظیمی دارند، و این سخن خداست: فَلَمَّا أَحَسُّوا بَأْسَنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ. لا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَى مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَمَسَاكِنِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ،[1] پس چون عذاب ما را احساس کردند، بناگاه از آن می‌گریختند. مگریزید، و به سوی آنچه در آن متلعّم بودید و سراهایتان بازگردید، باشد که شما مورد پرسش قرار گیرید، حضرت فرمودند: مقصود گنج‌هایی است که ذخیره می‌کردید.

قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ. فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّى جَعَلْنَاهُمْ حَصِيداً خَامِدِينَ، گفتند: ای وای بر ما، که ما واقعاً ستمگر بودیم. سخنشان پیوسته همین بود، تا آنان را درو شده‌ی بی جان گردانیدیم؛ [ یعنی حتّی ] خبر رسانی هم از آنان باقی نمی‌ماند.

آنگاه به کوفه می‌آید و سیصد و بیش از ده مرد را به تمام سرزمین‌ها می‌فرستد. میان کتف و سینه‌های آنها را دست می‌کشد [ و آنان را مورد عنایت خود قرار خواهد داد ]، پس در دادگری به عجز نمی‌افتند، و زمینی نخواهد ماند مگر آنکه در آن شهادت به یگانگی و بی شریک بودن خداوند و رسالت حضرت محمد ﷺ می‌دهند، و این فرموده‌ی خداست:

۱. سوره‌ی انبیاء ﷺ / ۱۵ - ۱۲


پیشوایان گمراهی
دجّال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت‌ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت‌ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی‌ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه‌های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالأَرض طَوْعاً وَكَرْهاً وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ،[1] هرکه در آسمان ها و زمین است خواه و ناخواه سر به فرمان او نهاده است، و به سوی او بازگردانیده می شوند.

رسول خدا ﷺ جزیه می پذیرفت، ولی صاحب این امر قبول نمی‌کند و این سخن خداست: وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لاتَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لله،[2] و با آنان بجنگید تا فتنه‌ای بر جای نماند و دین یکسره از آنِ خدا گردد.

امام باقر علیه السلام در ادامه فرمودند: به خدا می جنگند تا آنکه به یگانگی خداوند اقرار کنند و ذرّه ای شرک نورزند.

پیرزنی ضعیف از مشرق به مقصد مغرب می رود و احدی او را نهی نمی‌کند. خدا بذر را از زمین بیرون می آورد و از آسمان باران فرو می فرستد. مردم خراج خود را برروی گردن هایشان [ نهاده و] نزد آن حضرت می آورند، و خداوند بر شیعیان ما گشایش می دهد، و اگر سعادتی که آنان را در می یابد نبود، به ستم می پرداختند.

در حالی که صاحب این امر برخی از احکام را صادر کرده و برخی از سنّت ها را بیان نموده، گروهی از مسجد به قصد شورش برایشان خارج می شوند، ایشان به اصحابش می فرماید: بروید که در محله ی خرما فروشان به آنها می رسید. پس آنان را اسیر کرده نزد امام می آورند و به فرمان آن حضرت آنها را ذبح می‌کنند. این ها آخرین کسانی هستند که بر قائم آل محمد علیهم السلام خروج می کنند.»[3]

فرهنگ موضوعی احادیث امام مهدی علیه السلام

## امام علیه السلام در روز حجّ اکبر، عالمیان را به امامت خویش دعوت می‌کند

تفسیر عیاشی ۲ / ۷۶ از جابر نقل می‌کند: «امام باقر علیه السلام درباره ی آیه ی: وَأَذَانٌ مِنَ اللهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الأَكْبَرِ،[4] و اعلامی است از جانب خدا و پیامبرش به مردم در روز حجّ اکبر، فرمودند: [ مقصود ] خروج قائم است، و اعلام، دعوت مردم به خویش است.»

۱. سوره ی آل عمران / ۸۳
۲. سوره ی انفال / ۳۹
۳. و نیز ر.ک به تفسیر عیاشی ۲ / ۱۴۰ و کافی ۸ / ۳۱۳
۴. سوره ی توبه / ۳

پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

تأویل الآیات ۲ / ۴۷۸ از ابو خالد کابلی از آن حضرت روایت می‌کند: «**قائم خروج می‌کند و می‌رود تا آنکه به [ منطقه‌ی ] مرّ می‌رسد. به ایشان خبر می‌دهند که کارگزارشان به قتل رسیده است. ایشان هم می‌آید و تنها پیکار جویان را به هلاکت می‌رساند. آنگاه می‌آید و مردم را دعوت می‌کند تا آنکه به بیداء می‌رسد. در این هنگام دو لشکر از سوی سفیانی به مصاف حضرت می‌آید، و خداوند عزوجل زمین را فرمان می‌دهد تا گام‌های آنان را بگیرد و این همان فرمایش اوست:** وَلَوْ تَرَى إِذْ فَزِعُوا فَلا فَوْتَ وَأُخِذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ. وَقَالُوا آمَنَّا بِهِ، و ای کاش می‌دیدی هنگامی را که آنان وحشت زده‌اند، پس گریزی نمانده است و از جایی نزدیک گرفتار آمده‌اند. **و گفتند: به او ایمان آوردیم؛ یعنی به قیام قائم،** وَقَدْ كَفَرُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ، و پیشتر بدان کافر شده بودند؛ **مقصود آن است که به قیام قائم ﷺ کافر شده بودند.**

وَيَقْذِفُونَ بِالْغَيْبِ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ. وَحِيلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ كَمَا فُعِلَ بِأَشْيَاعِهِمْ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ مُرِيبٍ،[1] و از جایی دور، نادیده تهمت می‌زدند. و میان آنان و میان آنچه [ به آرزو ] می‌خواستند حایلی قرار می‌گیرد همان گونه که از دیرباز با امثال ایشان چنین شد، زیرا آنها [ نیز ] در تردیدی سخت بودند.»

## امام مهدی ﷺ یارانش را بر سراسر عالم حکومت می‌دهد

دلائل الامامة / ۲۴۹ از ابان بن تغلب از امام باقر ﷺ روایت می‌کند: «**چون قائم ما قیام کند در سرتاسر زمین در هر اقلیمی مردی را می‌فرستد و می‌فرماید: پیمان تو در کف دست توست، به آنچه [ در آن ] می‌بینی عمل نما.**»

غیبت نعمانی / ۳۱۹ از امام صادق ﷺ نقل می‌کند: «**هنگامی که قائم قیام کند در سرتاسر زمین در هر اقلیمی مردی را می‌فرستد و می‌فرماید: پیمان تو در کف دست توست، پس اگر مطلبی برایت پیش آمد که برایت مفهوم نبود و حکم آن را نمی‌دانستی، بدان نظر کن و به آنچه در آن است عمل نما.**

**ایشان لشکری را به قسطنطنیه اعزام می‌کند و چون به خلیج می‌رسند چیزی بر**

۱. سوره‌ی سبأ / ۵۴ - ۵۳

قدم هایشان می نویسند و برآب راه می روند. رومیان وقتی که آنها را می بینند می گویند: اینان که اصحاب او هستند برروی آب راه می روند، پس خود او چگونه است؟ لذا درهای شهررا برروی آنها می گشایند و آنان هرآنچه بخواهند انجام دهند.»

نگارنده: اگراین حدیث صحیح باشد مقصود از قسطنطنیه درآن، یکی از شهرهای اروپاست و این واقعه پس از نزول مسیح علیه السلام رخ می دهد.

## ۳. یارانی که از مکه همراه خود می آورد

### تعداد آنان ده هزار نفرو دربرخی روایات پانزده هزار نفر

کمال الدین ۲ / ٦٥٤ از ابوبصیر روایت می کند: «شخصی کوفی از امام صادق علیه السلام پرسید: چند نفربه همراه قائم علیه السلام خارج می شوند ـ زیرا مردم می گویند: آنها به تعداد اهل بدر سیصد و سیزده مردند ـ؟ حضرت فرمودند: او خروج نمی کند مگردر میان نیرومندان، و نیرومندان کمتراز ده هزار تن نخواهند بود.»

تفسیرعیاشی ۱ / ۱۳٤ از حماد بن عثمان از امام صادق علیه السلام نقل می کند: «قائم درکمتراز فئه خروج نمی کند و فئة کمتراز ده هزار نفرنیست.»

خصال / ٤٢٤ ازآن حضرت روایت می کند: «قائم علیه السلام درمیان چهل و پنج تن از نه قبیله می آید: از یک قبیله یک مرد، از یک قبیله دو تن، از قبیله ای سه نفر، از قبیله ای چهار تن، از یک قبیله پنج نفر، از قبیله ای شش تن، از قبیله ای هفت نفر، از یک قبیله هشت تن و از قبیله ای نه تن تا تعداد تکمیل شود.»

کافی ٥ / ۳٥۲ از ابوربیع شامی می آورد که حضرت صادق علیه السلام به من فرمود: «از سیاه پوستان احدی را نخر، اگرچاره ای جزخریدن [ ازآنان ] نداری از نوبیان خریداری کن، زیرا آنها از کسانی هستند که خداوند عزیزوجلیل می فرماید: وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ فَنَسُوا حَظّاً مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ،[1] و از کسانی که گفتند: ما نصرانی هستیم، از ایشان پیمان گرفتیم، و [ لی ]

۱. سوره ی مائده / ۱۴

بخشی از آنچه را بدان اندرز داده شده بودند فراموش کردند. بدان که آنان آن بخش [ به فراموشی سپرده شده ] را به یاد خواهند آورد، و گروهی از ایشان با قائم علیه السلام خروج خواهند کرد.»

نگارنده: ممکن است علّت نهی امام علیه السلام از خرید بردگان سیاه بابت آن باشد که بعدها آزاد می‌شوند. نوبه نیز منطقه‌ای است نزدیک سودان و در کنار نیل.

## حرکت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه از عراق

بصائر الدرجات / ۱۸۸ از امام صادق از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند: «زمانی که قائم در مکه قیام و اراده‌ی عراق کند، منادی ایشان ندا می‌کند: بدانید که هیچ یک از شما غذا و نوشیدنی برندارد. او سنگ موسی بن عمران را که بارشتری است برمی‌دارد، و در هیچ منزلی فرود نمی‌آید مگر آنکه چشمه‌ای از آن بجوشد. پس هرکسی گرسنه باشد سیر و هرکه تشنه باشد سیراب گردد، این توشه‌ی آنان است تا آنکه وارد نجف در پشت کوفه شوند.»[1]

الخرائج و الجرائح ۲ / ۶۹۰ این مضمون را با اندکی تفاوت نقل می‌کند: «... سنگ موسی بن عمران را که از آن دوازده چشمه جوشیدن گرفت با خود برمی‌دارد. در هیچ منزلی فرود نمی‌آید مگر آنکه آن را قرار می‌دهد و چشمه ها از آن جوشیدن می‌گیرد. آب و شیر دائماً از آن می‌جوشد. هرکس گرسنه باشد سیر و هرکه تشنه باشد سیراب گردد.»

نگارنده: ظاهراً امام علیه السلام از میان یارانش کسی را به عنوان فرمانده به همراه نیروها به عراق اعزام می‌کند، و خود برنامه‌ی دیگری دارد و به صورت هوایی با هفت گنبد نورانی که معلوم نیست در کدام حضور دارد وارد عراق می‌گردد.

تفسیر عیاشی ۱ / ۱۰۳ از جابر روایت می‌کند: «امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه‌ی: هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ[2] مگر انتظار آنان غیر از این است که خدا و فرشتگان، در سایبان هایی از ابر سپید به سوی آنان بیایند و کار یکسره شود؟ فرمودند: او [ قائم ] در میان هفت گنبد از نور که معلوم نیست در کدام است در پشت کوفه [ نجف ] فرود می‌آید.

۱. و نیز کافی ۱ / ۲۳۱ و نعمانی / ۲۳۸

۲. سوره‌ی بقره / ۲۱۰


پیشوایان گمراهی
دجّال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام عجل الله تعالی فرجه
منزلت امام عجل الله تعالی فرجه
حکومت امام عجل الله تعالی فرجه
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام عجل الله تعالی فرجه
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام عجل الله تعالی فرجه در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

در روایتی دیگر فرمودند: هنگامی که در پشت کوفه بر[ منطقه ی ] فاروق فرود می‌آید در گنبدهایی از نور قرار دارد.»

نگارنده: این احادیث علاوه بر آنکه معجزه‌ای از معجزات امام مهدی ﷺ را بیان می‌کند، از اوضاع امنیتی آن منطقه که موجب می‌شود ایشان با این احتیاط وارد عراق شوند نیز حکایت دارد و می‌رساند اوضاع عالم برضدّ ایشان است و هنوز عراق هم به طور کامل پاک و آرام نشده است.

مطلب دیگری که این روایات بر آن دلالت دارند آن است که ایشان در نجف فرود می‌آیند و لشکری که از مدینه آمده به ایشان ملحق می‌شود.

اما در مورد حدیثی که می‌گوید امام ﷺ هنگامی که متوجّه عراق می‌شوند در شقره و بعد در ثعلبیه ـ که دو منطقه میان حجاز و عراق هستند ـ فرود می‌آیند، رجحان با آن است که مقصود لشکر ایشان باشد و نه شخص ایشان، یا آنکه پیش از وصول ایشان به عراق باشد.

## جریان سنت خدا در یاران طالوت، در یاران امام عصر ﷺ

غیبت نعمانی / ۳۱۶ از ابو بصیر از امام صادق ﷺ: «یاران طالوت به وسیله ی نهری ـ که خداوند متعال فرموده: قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ[1] گفت: خداوند شما را به وسیله ی رودخانه‌ای خواهد آزمود ـ آزمایش شدند، و اصحاب قائم ﷺ نیز همان سان آزموده خواهند شد.»[2]

## امام مهدی ﷺ یاران را می‌آزماید

کافی ۸ / ۱۶۷ از امام صادق ﷺ روایت می‌کند: «گویا قائم ﷺ را می‌بینم که بر فراز منبر کوفه ردایی در بر دارد و از داخل آن نوشته ای را که با مهری طلائی مهر شده بیرون آورده می‌گشاید و آن را برمردم می‌خواند، آنان هم به مانند گوسفند از گرد آن حضرت پراکنده می‌شوند، و تنها نقیبان می‌مانند.

سپس سخنی می‌گوید که آنها [ هم پراکنده می‌شوند ولی ] به هیچ پناهگاهی دست

۱. سوره‌ی بقره / ۲۴۹

۲. و نیز غیبت شیخ طوسی / ۲۸۲ و اثبات الهداة ۳ / ۵۱۶

نمی‌یابند تا آنکه نزد خود امام باز گردند. من از سخن ایشان آگاهم.»

کمال الدین ۲ / ۶۷۲ از مفضل بن عمر از آن حضرت روایت می‌نماید: «گویا قائم را می‌بینم که بر منبر کوفه قرار دارد و بر گرد ایشان سیصد و سیزده مرد به تعداد اهل بدر ـ که پرچمداران و حاکمان خدا بر خلق او در زمین هستند ـ حضور دارند. ایشان نوشته‌ای از ردای خود بیرون می‌آورند که با مهری طلائی مهر شده و پیمانی از رسول خدا ﷺ است. پس مردم به مانند چارپایان گنگ از گرد ایشان پراکنده می‌شوند، و فقط وزیر و یازده نقیب باقی می‌مانند همان گونه که با موسی بن عمران ؑ باقی ماندند. آنان در زمین می‌گردند ولی جای دیگری را نمی‌یابند و لذا نزد آن حضرت باز می‌گردند. به خدا سوگند که من آن سخنی را که به آنها می‌گوید و آنها آن را انکار می‌کنند می‌دانم.»

بحار الانوار ۵۲ / ۳۸۹ از ابوبصیر از امام باقر ؑ: «قائم ؑ احکامی صادر می‌کند که برخی یاران ـ که در حضور آن حضرت شمشیر زده‌اند ـ آن را نادرست می‌شمارند، و حکم ایشان همان حکم آدم ؑ است. پس آنها را جلو آورده گردن می‌زند.

آنگاه دوباره و به حکم داود ؑ حکم می‌کند و گروهی دیگر ـ که در حضور ایشان شمشیر زده‌اند ـ منکر می‌شوند. آنان را نیز جلو آورده گردن می‌زند.

سپس برای بار سوم و به حکم ابراهیم ؑ حکم کرده و با انکار گروهی دیگر ـ که در حضورش شمشیر زده‌اند ـ مواجه می‌شود. آنان را نیز جلو آورده گردن می‌زند.

آنگاه برای چهارمین بار و به حکم حضرت محمد ﷺ حکم می‌کند، و هیچ کسی آن را نادرست نمی‌شمارد.»

نگارنده: اگر این روایت صحیح باشد، این امر برای آزمودن میزان یقین و فرمانبرداری یاران است تا بدین وسیله کسی که ایشان را مهدی و رهنمون شده‌ی از جانب پروردگار می‌داند و معتقد است ایشان چونان جدّش رسول خدا ﷺ از روی هوی سخن نمی‌گوید، شناخته شود. این رخداد در عراق و در مرحله‌ی دوم یا سوم حرکت امام ؑ در آنجا خواهد بود.

معنای اینکه ایشان به مانند داود حکم می‌کند آن است که بر اساس حقیقت ـ و واقعی که داود ؑ از خداوند خواست تا به او بنمایاند و خدا هم نمونه‌ای از آن را به او نشان داد ولی فرمان داد


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ؑ
منزلت امام ؑ
حکومت امام ؑ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ؑ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ؑ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ؑ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

بنابرهمان ظاهرحکم کند، هم چنان‌که پیامبرما ﷺ را فرمان داد براساس شاهد و قسم قضاوت کند ـ حکم می‌نماید. امام مهدی ﷺ به فرمان و راهنمایی الهی بر طبق واقع حکم می‌کنند ولی برخی یاران یارای پذیرش آن را ندارند. لذا این برخورد با یاران برای آماده سازی مردم برپذیرش حکم و قضاوت ایشان برحسب واقع است.

## ۴. یارانی که از قبرها زنده می‌شوند و برمی‌خیزند

### برخی مؤمنان در قبر از ظهور امام ﷺ آگاه خواهند شد

دلائل الامامة / ۲۵۷ از سیف بن عَمیره از امام باقر ﷺ: «چون قائم قیام کند، مؤمن در قبرش [ از ظهور] آگاه می‌شود، پس به او گفته می‌شود: صاحب [ و امام ] تو قیام نمود، اگر دوست می‌داری به او بپیوندی چنین کن، و اگر می‌خواهی در کرامت خدا بمانی بمان.»

غیبت شیخ طوسی / ۲۷۶ از مفضل بن عمر نقل می‌کند: «از قائم ﷺ و شیعیانی که در انتظار ایشان مردند سخن راندیم که امام صادق ﷺ فرمودند: چون ایشان قیام کند در قبر مؤمن سراغ وی می‌آیند و می‌گویند: ای فلان ! صاحب تو ظهور کرد، اگر خواستی بدو ملحق شوی چنین کن، و اگر می‌خواهی در کرامت پروردگارت بمانی بمان.»

دلائل الامامة / ۲۴۸ از مفضل نقل می‌کند که امام صادق ﷺ به من فرمودند: «ای مفضل ! تو و چهل و چهار مرد [ دیگر] در کنار قائم زنده خواهید شد. تو در طرف راست او امر و نهی می‌کنی و مردمان در آن زمان از امروز نسبت به تو فرمانبردارترند.»

رجال کشی / ۴۰۲ روایت می‌کند: «امام صادق ﷺ به داود رقی که پشت کرده بود و می‌رفت نگریسته فرمودند: هرکسی از دیدن مردی از یاران قائم ﷺ مسرور می‌شود، او را نگاه کند. و یک بار هم فرمودند: او را بین خود به مانند مقداد ﷺ به حساب آورید.»[1]

همان / ۲۱۷ از امام باقر ﷺ: «گویا عبدالله بن شریک عامری را می‌بینم که عمامه‌ای سیاه بر

۱. و نیز خلاصة الاقوال / ۶۷، در التحریر الطاووسی / ۹۸ می‌نویسد: در مدح او حدیثی از امام صادق ﷺ وارد شده که او را به منزله‌ی مقداد نسبت به رسول خدا ﷺ به حساب می‌آورد، و نیز حدیثی که او را از یاران قائم ﷺ معرفی می‌کند.

سردارد، موهایش بین دو شانه اش ریخته و در حضور قائم ما اهل بیت در میان چهار هزار تن که هجوم می برند و تکبیر می گویند، از پایین کوه بالا می رود.»

مختصر بصائر الدرجات / ۲۵ از عبدالله بن بکیر از حضرت صادق علیه السلام: «گویا حمران بن اعین و میسر بن عبد العزیز را می بینم که بین صفا و مروه مردم را با شمشیرهایشان می زنند.»

## بیست و هفت نفری که برای یاری امام مهدی علیه السلام به دنیا باز می گردند

تفسیر عیاشی ۲ / ۳۲ از امام صادق علیه السلام: «هنگامی که قائم آل محمد قیام کند از پشت کعبه بیست و هفت مرد ـ پانزده تن از قوم موسی که به حق حکم و داوری می کردند، هفت تن اصحاب کهف، یوشع وصی موسی، مؤمن آل فرعون، سلمان فارسی، ابودجانه ی انصاری و مالک اشتر ـ را بیرون خواهد آورد.»

دلائل الامامة / ۲۴۷ از آن حضرت: «چون قائم از پشت این خانه ظهور کند، خداوند بیست و هفت مرد را با او خواهد فرستاد؛ چهارده مرد از قوم موسی که خداوند درباره شان فرموده: وَمِنْ قَوْمِ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ،[1] و از میان قوم موسی جماعتی هستند که به حق راهنمایی می کنند و به حق داوری می نمایند، اصحاب کهف هشت [ هفت ] تن، مقداد، جابر انصاری، مؤمن آل فرعون و یوشع بن نون وصی موسی.»

ارشاد / ۳۶۵ از ایشان: «به همراه قائم علیه السلام از پشت کوفه [کعبه ] بیست و هفت مرد ـ پانزده تن از قوم موسی علیه السلام که به حق هدایت و داوری می کردند، هفت تن از اهل کهف، یوشع بن نون، سلمان، ابودجانه انصاری، مقداد و مالک اشتر ـ خارج می شوند و یاران ایشان و حاکمان خواهند بود.»

## سلمان فارسی از یاران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

علاوه بر آنچه گذشت دلائل الامامة / ۲۳۷ از سلمان روایت می کند: «رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمودند: خداوند تعالی هیچ نبی و رسولی را نفرستاد مگر آنکه برای او دوازده نقیب قرار

۱. سوره ی اعراف / ۱۵۹


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام عجل الله تعالی فرجه الشریف
منزلت امام عجل الله تعالی فرجه الشریف
حکومت امام عجل الله تعالی فرجه الشریف
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام عجل الله تعالی فرجه الشریف
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام عجل الله تعالی فرجه الشریف در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

داد. عرض کردم: یا رسول الله! این مطلب را از پیروان تورات و انجیل دانسته‌ام، فرمودند: آیا می‌دانی نقیبان دوازده گانه‌ی من که خداوند آنها را پس از من برای امّت برگزیده کیانند؟ گفتم: خدا و رسولش داناترند.

فرمودند: ای سلمان! خدا مرا از برگزیده‌ی نور خویش آفرید و فراخواند، من هم اطاعت کردم. از نور من علی را خلق کرد و او را فراخواند، او هم اطاعت نمود. از نور او فاطمه را آفرید و فراخواند، او هم اطاعت کرد. از من و علی و فاطمه، حسن را خلق کرد و فراخواند، او هم فرمانبرداری کرد، و از من و علی و فاطمه، حسین را آفرید و خواند، او هم اطاعت نمود.

آنگاه ما را به پنج نام از نام‌های خود نامید؛ خداوند محمود است و من محمد، او علی است و این علی، او فاطر است و این فاطمه، او صاحب احسان است و این حسن، و او محسن است و این حسین.

سپس از ما و نور حسین نه امام را آفرید و فراخواند، آنان هم اطاعت کردند، و این پیش از آن بود که آسمانی بنا شده، زمینی گسترده، فرشته و بشری را بیافریند، و ما نوری بودیم که تسبیح خدا می‌کردیم، و از او شنیده فرمان می‌بردیم.

عرضه داشتم: یا رسول الله! پدر و مادرم فدایت، کسی که اینان را بشناسد چه پاداشی دارد؟ فرمودند: هرکه آنان را آن گونه که شایسته‌ی آنهاست بشناسد، به آنها اقتدا نماید، دوستانشان را دوست بدارد و با دشمنانشان دشمنی کند به خدا قسم که از ماست و هرجا که ما وارد شویم وارد می‌شود و هر آنجا که سکنی گزینیم وی نیز ساکن می‌گردد.

عرض کردم: ای پیامبر خدا! آیا بدون شناخت اسامی و نسب‌های آنان می‌توان به آنان ایمان آورد؟ فرمودند: نه، گفتم: من به آنها ایمان دارم و تا حسین را شناخته‌ام.

ایشان فرمودند: سپس سید العابدین علی بن الحسین است، آنگاه پسرش محمد بن علی که شکافنده‌ی دانش اوّلین و آخرین از پیامبران و رسولان است، بعد پسر او جعفر بن محمد که زبان راست گفتار خداست، سپس پسرش موسی بن جعفر که خشم خود را بابت صبر در [ راه ] خدا فرو می‌برد، آنگاه پسروی علی بن موسی که به فرمان خدا خشنود است، بعد پسر او محمد بن علی که برای امر خدا برگزیده شده، آنگاه پسرش علی بن محمد که به سوی

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمان
فتنـــه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنـی ها
نبرد قدس
یهـود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکـان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

خدا راهنمایی می‌نماید، سپس پسر او حسن بن علی که صامت و امین سرّ خداست، و بعد از او هم پسرش محمد بن حسن مهدی که فرمان خدا را به پا می‌دارد.

در ادامه فرمودند: ای سلمان! تو و کسی که مانند تو باشد و آنکه او را به معرفت حقیقی ولیّ خود قرار دهد، او را درک خواهید نمود.

پس شکر خدا را به جا آوردم و گفتم: آیا تا دوران او زنده خواهم ماند؟ ایشان فرمودند: ای سلمان! بخوان: فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَاداً لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْداً مَفْعُولاً. ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيراً،[1] پس آنگاه که وعده‌ی [ تحقّق ] نخستین آن دو فرا رسد، بندگانی از خود را که سخت نیرومندند بر شما می‌گماریم، تا میان خانه‌ها به جستجو درآیند، و این تهدید تحقّق یافتنی است. پس [ از چندی ] دوباره شما را باز گردانده بر آنان چیره می‌کنیم، و شما را با اموال و پسران یاری می‌دهیم و [ تعداد ] نفرات شما را بیشتر می‌گردانیم.

در این هنگام اشتیاقم بیشتر شد، اشکم شدّت گرفت و گفتم: ای پیامبر خدا! آیا شما هم حضور خواهید داشت؟ فرمودند: آری، سوگند به خدایی که مرا به حق فرستاد، من و علی و فاطمه و حسن و حسین و آن نه تن حضور داریم، و نیز هرکسی که از ما و با ماست و به خاطر ما ستم دیده است، و به خدا قسم ابلیس و لشکریانش حاضر می‌شوند، هرکه ایمان و یا کفرش خالص است نیز حضور می‌یابد تا قصاص‌ها و خون‌ها ادا شود و پروردگارت به هیچ کسی ستم نمی‌کند، و این تأویل این آیه است: وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ. وَنُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الأَرْضِ وَنُرِيَ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ،[2] و خواستیم بر کسانی که در آن زمین فرو دست شده بودند منّت نهیم و آنان را پیشوایان گردانیم، و ایشان را وارثان قرار دهیم. و در زمین قدرتشان دهیم و به فرعون و هامان و لشکریانشان آنچه را که از جانب آنان بیمناک بودند، بنمایانیم.

در این هنگام برخاستم و باکی نداشتم که من به سراغ مرگ روم و یا او به سراغ من آید.»

---

۱. سوره‌ی اسراء/ ۶ - ۵

۲. سوره‌ی قصص/ ۶ - ۵

## رجعت مؤمنانی که شایستگی نصرت امام عصر علیه السلام را دارند

تفسیر عیاشی ۲ / ۲۷۶ از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: «هرکه سوره‌ی بنی اسرائیل را در هر شب جمعه قرائت کند، نمی‌میرد تا آنکه قائم را درک کند و از یاران او باشد.»[1]

مختصر البصائر / ۳۲ از ابو حمزه‌ی ثمالی از امام باقر علیه السلام: «امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: عجبا! و چگونه تعجّب نکنم از مردگانی که خدا آنها را زنده می‌گرداند، و گروه گروه اجابت می‌کنند و می‌گویند: لبیک لبیک ای کسی که به سوی خدا دعوت می‌کنی.

آنان در کوچه های کوفه اند و شمشیرهایشان را آخته بر شانه هایشان گذارده اند و با آن سرهای کافران، جبّاران و پیروانشان ـ از جبّاران اولین و آخرین ـ را می زنند تا خداوند عزوجل وعده ای را که به آنها داده عملی سازد: وَعَدَ اللهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً يَعْبُدُونَنِي لاَيُشْرِكُونَ بِي شَيْئاً،[2] خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در زمین جانشین [ خود ] قرار دهد همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند جانشین [ خود ] قرار داد، و آن دینی را که برایشان پسندیده است به سودشان مستقر کند، و بیمشان را به ایمنی مبدّل گرداند، [ تا ] مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند؛ یعنی مرا در ایمنی بپرستند و از احدی از بندگانم نهراسند و هیچ تقیّه نکنند.

همانا من کرّت[3] پس از کرّت و رجعت بعد از رجعت دارم، من صاحب رجعت ها و بازگشت هایم، من کسی هستم که حملات، انتقام ها و دولت های شگفت دارد، من پناهگاهی آهنینم، من بنده‌ی خدا و برادر رسول خدا صلی الله علیه و آله هستم.»

حسین بن سعید در الزهد / ۸۱ نقل می‌کند: «عمار بن مروان گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمودند: به خدا قسم [ اعمال، ] تنها از شما پذیرفته می شود و خداوند تنها از شماست که

فرهنگ موضوعی احادیث امام مهدی علیه السلام

۱. و نیز ثواب الاعمال / ۱۳۳، مجمع البیان ۶ / ۳۹۳، اثبات الهداة ۳ / ۴۹۷ و بحار الانوار ۹۲ / ۲۸۱

۲. سوره‌ی نور / ۵۵

۳. برخی محققان معاصر فرق بین رجعت و کرّت را در این عنوان می‌کند که کرّت رجعتی است که در آن نبرد و درگیری باشد، از این رو رجعت اعم از کرّت خواهد بود. م

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمـان
فتنـــه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
ظهور
عـــراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنی ها
نبرد قدس
یهـــود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکـــان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وفات گاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

در می‌گذرد. فاصله‌ی میان شما و اینکه به شما غبطه خورند و خود شادمان شده دیدگانتان روشن شود، تنها آن مقدار است که جان به اینجا برسد و با دست به گلو اشاره کردند.

آنگاه فرمودند: وقتی چنین شود و به احتضار بیفتد، رسول خدا ﷺ، امامان، حضرت علی، جبرئیل و ملک الموت ﷺ همه حضور می‌یابند، جبرئیل به او نزدیک شده به پیامبر ﷺ می‌گوید: این شخص شما اهل بیت را دوست می‌داشت پس او را دوست بدارید، ایشان به او می‌فرمایند: ای جبرئیل! این شخص خدا، رسول و خاندان او را دوست می‌داشت پس او را دوست بدار و با او مدارا کن، جبرئیل هم به ملک الموت می‌گوید: این شخص خدا، رسول و اهل بیت رسولش را دوست می‌داشت پس او را دوست بدار و با او مدارا نما.

آنگاه ملک الموت بدو نزدیک شده می‌گوید: ای بنده‌ی خدا! آیا در زندگی دنیا آزادی و امان نامه‌ات از آتش را دریافت کردی و به بالاترین دستاویز تمسک نمودی؟ خداوند عزوجل آن شخص را قدرت داده و او می‌گوید: آری، ملک الموت گوید: آن چیز چیست؟ او می‌گوید: ولایت علی بن ابی طالب، فرشته‌ی مرگ می‌گوید: راست گفتی، بدان خداوند تو را از آنچه واهمه داشتی امان داد، و بدانچه امید داشتی دست یافتی، تو را بشارت باد به پیشینیان صالح، همنشینی رسول خدا، امیرالمؤمنین، فاطمه و امامان از فرزندان او ﷺ.

آنگاه جان او را به آرامی می‌گیرد و کفن و حنوطش را ـ که به مانند مشکِ خوشبوست ـ از بهشت فرود می‌آورد، و با آن کفن و حنوط می‌شود. سپس جامه‌ای زرد از جامه‌های بهشتی بر او می‌پوشانند.

چون در قبر قرار داده می‌شود خداوند دری از درهای بهشت را بر او می‌گشاید و از نسیم و بوهای خوش آن بر او داخل می‌گردد. آنگاه از جلو، طرف راست و چپ او به اندازه‌ی مسیر یک ماه گشاده می‌شود و ندا می‌گردد: به مانند خواب عروس بر بستر بیارام و شادمان باش به روح و ریحان و بهشت نعیم و پروردگاری که [ بر تو] خشمگین نیست.

پس از آن خاندان پیامبر را در جنان رضوی زیارت می‌کند و با آنها از غذایشان می‌خورد، از نوشیدنیشان می‌آشامد، و در مجالسشان هم صحبت می‌شود تا آنکه قائم ما اهل بیت قیام کند. چون او قیام کرد خداوند آنها را برمی‌انگیزد و گروه گروه

می‌آیند و لبّیک می‌گویند. در این هنگام است که اهل باطل به تردید می‌افتند و نیرنگ بازان ـ که اندکند ـ نابود می‌شوند، شتاب کنندگان هلاک و مقرّبان [که اهل تسلیم و انقیادند] رستگار می‌گردند. از این روست که رسول خدا ﷺ به حضرت امیر ﷺ فرمودند: تو برادر من هستی و وعده گاه من و تو وادی السلام است.

هنگامی که مرگ به سراغ کافر آید، پیامبر، امیرالمؤمنین، امامان، جبرئیل و ملک الموت ﷺ حاضر می‌شوند، جبرئیل به او نزدیک می‌شود و می‌گوید: یا رسول الله! این شخص بغض شما اهل بیت را می‌داشته پس او را دشمن بدارید، آن حضرت می‌فرمایند: ای جبرئیل! این شخص خدا، رسول و اهل بیت او را دشمن می‌داشته پس او را دشمن بدار و بر او سخت بگیر.

جبرئیل هم به ملک الموت می‌گوید: ای فرشته ی مرگ! این فرد خدا، رسول و اهل بیت ایشان را دشمن می‌داشته پس او را دشمن بدار و بر او سخت بگیر. ملک الموت به او نزدیک شده می‌گوید: ای بنده ی خدا! آیا در زندگی دنیا آزادی و امان نامه ات از آتش را دریافت کردی و به بالاترین دستاویز تمسّک نمودی؟ او پاسخ می‌دهد: نه، فرشته می‌گوید: ای دشمن خدا! تو را بشارت باد به غضب خدای عزوجل، عذاب او و دوزخ، بدان آنچه امید داشتی از دستت رفت، و آنچه می‌هراسیدی بر تو وارد شد، آنگاه به سختی جانش را می‌گیرد. پس سیصد شیطان به روح او موکّل می‌شوند که در صورتش آب دهان می‌اندازند و روحش را می‌آزارند، و چون در قبرش قرار داده شود دری از درهای آتش بر او گشوده شده و از فوران و شعله های آن بر او داخل می‌شود.»[1]

## تمام شگفتی بین دو ماه جمادی و رجب

ینابیع المودة / ۵۱۲ از کتاب صفین مدائنی روایت می‌کند: «حضرت امیر ﷺ بعد از جنگ نهروان سخنرانی و برخی از اموری که بعدها رخ می‌دهد را بیان کردند و فرمودند: این امر خداست و پس از زمانی طولانی رخ می‌دهد، پس ای پسر بهترین کنیزان! تا کی انتظار

۱. همچنین کافی ۳ / ۱۳۱، الایقاظ من الهجعة / ۲۹۰ و ۳۱۹ و بحار الانوار ۶ / ۱۹۷ و نیز رک به المحتضر / ۵

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمـان
فتنـــه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنـی ها
نبرد قدس
یهـود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکسـان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

می‌کشـی؟ تورا به نصرتی قریب از پروردگاری مهربان بشارت باد، پدر و مادرم فدای تعدادی محدود که اسامی آنها در زمین مجهول است، و ظهور آنان نزدیک شده است.

شـگفتی، تمام شگفتی بین جمادی و رجب اسـت، پراکنده ها جمع می شوند و گیاهان درو، و صداهایی بعد از صداهایی [ به گوش خواهد رسید ]، حکم و قضا [ ی الهی ] سبقت [ و تعلّق ] گرفته است.

مـردی از اهـل بصـره بـه مـردی کوفی کـه در کنـارش بود گفـت: گواهـی می دهـم که او دروغگوست ! مرد کوفی گوید: به خدا قسم امام ﷺ از منبر پایین نیامد که مرد بصری فلج شد و همان شب مرد.»

شـرح ابن ابی الحدید ٦ / ١٣٤ و نهج السـعادة ٣ / ٤٤٩: «مدائنی در کتاب صفین می نویسد: حضـرت علـی ﷺ پس از نهروان خطبـه خواند و برخـی از وقایعی که بعدهـا رخ می دهد را چنیـن بیـان فرمود: هنگامی که در میان شـما مردمان گوناگون بسیار و انبـاط [ مردمی غیر عرب ] مستولی شوند، ویرانی عراق نزدیک است، و این زمانی است که شهری دارای درخت و نهرها بنا شـود. چون در آن قیمت ها بالا رود، بناها مسـتحکم گردد و فاسـقان به حکومت رسـند، بلا شـدّت گیرد و فرومایگان تفاخر کنند، فرو رفتن ها در بیابان نزدیک شـود و گریز و آوارگی خوشایند گردد.

پیش از آوارگی اموری رخ خواهد نمود که خردسالان در اثر آن پیر، بزرگان هلاک، فصیحان گنگ و خردمندان مبهوت می شوند ! [ چنان می شود که ] با شمشیر بزّان پیشدستی می کنند و حال آنکه پیشتر در خوشی و خرّمی بوده اند.

چه مصیبتی است که بلای عقیم، گریه ی طولانی، وای و ناله، فریاد بلند و فنای گسترده را با خود دارد، این امر خداست و به وقوع خواهد پیوست.

ای پسـر بهترین کنیزان ! تا کی انتظار می کشی؟ تورا به نصرتی قریب از پروردگاری مهربان بشارت باد.

بدانید ! وای بر متکبّران هنگام درو کردن درو کنندگان و قتل فاسـقان که سرکشانِ [ فرمان خداوند ] صاحب عرش عظیم هستند.

پدر و مادرم فدای عدّه‌ای اندک که اسامی آنان در آسمان معروف و در زمین مجهول است و ظهورشان نزدیک شده است. اگر می خواستم شما را از آنچه واقع می شود آگاه می ساختم، از حوادث روزگارتان، مصیبت های زمانتان، بلایای امّت ها و رخدادهای ساعاتتان، لیکن آن را [ تنها ] به کسانی می سپارم، زیرا برای شما می هراسم و [ این کتمان ] به خاطر شماست. من از آنچه رخ می دهد و بلای فراگیری که با آن مواجه خواهید شد آگاهم.

این ها به هنگام تمرّد اشرار و فرمان بردن از زیانکاران است، زمان مرگ و نابودی که امور شما پشت می کند، اصل شما گسسته گشته و خود متفرّق می شوید. هنگام بروز معصیت و انتشار فسوق، همان زمانی که ضربه ی شمشیر برای مؤمن از کسب درهمی حلال آسانتر است، معیشت تنها با سرکشی خدا در آسمان دست یافتنی می شود، آن هنگامی که بدون شراب مست شده، بدون اضطرار سوگند می خورید، بی آنکه نفعی در کار باشد ستم کرده و بدون سختی و گرفتاری دروغ می گویید، به فسوق دچار شده و به معصیت مبادرت می ورزید! گفتارتان بهتان، سخنتان دروغ، و کردارتان فریب است!

در آن هنگام از شب ایمنی ندارید، چه شبی است و چه تاریک است، و چه فریادگری که صدایی هراس آور دارد، آن شبی است که فرا رسیدن صبح آن را آرزو نمی کنند! آن زمان کشته می شوید، به انواع بلا دچار و با شمشیر درو می گردید، به سوی آتش می روید، و بلا ـ همان سان که پالان، شانه را می گزد ـ شما را می گزد.

شگفتی، تمام شگفتی بین جمادی و رجب است، پراکنده ها جمع می شوند و گیاهان درو، و صداهایی بعد از صداهایی [ به گوش خواهد رسید ]، حکم و قضا [ ی الهی ] سبقت [ و تعلّق ] گرفته است، حکم و قضا [ ی الهی ] سبقت [ و تعلّق ] گرفته است.»[1]

## ۵. یاران امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف از دیگر سیّارات

بصائرالدرجات / ۴۹۰ از هشام جوالیقی از امام صادق علیه‌السلام روایت می کند: «خداوند در پشت دریا شهری دارد که وسعت آن مسافت چهل روز است. در آن قومی هستند که هرگز عصیان

۱. و نیز شرح نهج البلاغة ۲ / ۴۹

او را نکرده‌اند. آنان نه ابلیس را می‌شناسند و نه از خلقت او آگاهی دارند. ما همواره آنان را می‌بینیم و آنها درباره‌ی آنچه بدان نیازمندند از ما می‌پرسند. آنها از ما دعا می‌خواهند و ما ایشان را می‌آموزیم. [ دیگر آنکه ] آنان از ما درباره‌ی قائم ما می‌پرسند تا آنکه ظهور کند.

آنان عبادت و تلاش بسیاری دارند. شهر آنان درهایی دارد که از یک مصراع تا مصراع دیگر یکصد فرسخ است. تقدیس آنان [ نسبت به خداوند ] و عبادتشان بسیار است، [ بدان سان که ] اگر آنها را مشاهده می‌کردید عمل خود را اندک می‌شمردید. مردی از آنها یک ماه نماز می‌خواند و سر از سجده برنمی‌دارد. خوراکشان تسبیح و جامه شان برگ است و چهره هایشان از نور می‌درخشد.

چون یکی از ما را ببینند برگرد او حلقه می‌زنند و از گرد [ پای ] او از زمین برداشته بدان تبرّک می‌جویند. هنگامی که نماز گزارند صدایی شدیدتر از صدای باد توفنده دارند. میان آنها گروهی هستند که سلاح خود را [ برزمین ] نگذاشته اند و در انتظار قائم ما به سر می‌برند. آنان ـ که هریک هزار سال عمر دارد ـ دعا می‌کنند که خداوند او را به ایشان بنمایاند.

چون آنان را بنگری خشوع و فروتنی را خواهی دید، و خواهی دید که به دنبال چیزی هستند که آنها را به خدا نزدیک گرداند.

وقتی نزد آنان نرویم می‌پندارند بابت خشم است. آنها مراقب زمانی که نزدشان می‌رویم هستند، ملول نمی‌شوند و سستی نمی‌کنند. کتاب خدا را همان گونه که ما به آنان آموختیم تلاوت می‌کنند. در میان آنچه ما به ایشان می‌آموزیم چیزی است که اگر بر مردمان تلاوت شود بدان کفرورزیده انکار می‌کنند! از ما درباره‌ی چیزی از قرآن که به آنان رسیده ولی در نمی‌یابند می‌پرسند، و چون ایشان را از آن بیاگاهانیم سینه هایشان گشاده می‌گردد [ و می‌پذیرند ]. آنان از خداوند می‌خواهند بقا[1] طولانی شود و ما را از دست ندهند.

ایشان آگاهند که ـ آنچه ما بدان ها می‌آموزیم ـ منت بزرگی از ناحیه‌ی خداوند بر آنان است.

چون امام قیام کند آنان با او خروج خواهند نمود. صاحبان سلاح آنان سبقت می‌گیرند و

۱. همان گونه که مقصود ممکن است طول بقای امامان باشد، می‌تواند طول بقای خودشان نیز باشد. م

پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده‌سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

از خدا می خواهند آنان را از کسانی قرار دهد که دینش را یاری می‌کنند. در میان ایشان پیران و جوانان هستند. چون جوانی از ایشان پیری را ببیند در مقابل او چونان عبد می‌نشیند و تنها به فرمان اوست که برمی‌خیزد.

آنان راهی بدانجا که امام می‌خواهد دارند که از خلق بدان آگاه‌ترند. چون امام به آنان فرمانی دهد، تا خود فرمان دیگری صادر نکند برآن خواهند بود. اگر بر خلایق مشرق تا مغرب وارد شوند در یک زمان همه را به هلاکت می‌رسانند. آهن در آنها تأثیری نمی‌گذارد و شمشیرهایشان از آهنی غیر از این آهن است. اگر یکی از آنان با شمشیر خود بر کوهی بزند، آن را پاره پاره می‌کند.

امام با آنان با هند، دیلم، کرک، ترک، روم، بربر و میان جابرسا تا جابلقا ـ که دو شهر هستند، یکی در مشرق و دیگری در مغرب ـ به نبرد خواهد پرداخت. آنها به اهل هر دینی که برسند آنها را به خدا، اسلام و اقرار به حضرت محمد ﷺ فرا می‌خوانند، و هر که را اسلام نیاورد به قتل می‌رسانند...»[1]

فرهنگ موضوعی احادیث امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه

نگارنده: این مؤمنان در سیّاره‌ای دیگر هستند، چرا که امام علیه‌السلام فرمودند: «خداوند در پشت دریا شهری دارد که وسعت آن مسافت چهل روز است... آنان نه ابلیس را می‌شناسند و نه از خلقت او آگاهی دارند» و بر این دلالت دارد که اینان از نسل آدم نیستند، اگرچه شبیه آنها باشند.

این فرمایش: «آهن در آنها تأثیری نمی‌گذارد و شمشیرهایشان از آهنی غیر از این آهن است. اگر یکی از آنان با شمشیر خود بر کوهی بزند آن را پاره پاره می‌کند» نیز می‌رساند که ساختار و جنس بدن آنان با ما متفاوت است.

## نقد این نگرش که امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه انتظار وجود یاران را می‌کشد

ظهور امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه امری حتمی از ناحیه‌ی خدا، و مرحله‌ای بزرگ از برنامه‌ی الهی در زندگی بنی آدم بر زمین است که زمان و شرائط آن بر اساس تقدیر خدای متعال در برنامه‌ی هستی می‌باشد. خداوند هم صفات، علامت‌ها، اینکه ظهورش مانند قیامت ناگهانی

۱. و نیز المحتضر/۱۰۳، اثبات الهداة ۳/ ۵۲۲، مختصر البصائر/۱۰ و تبصرة الولی / ۲۶۱

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمـان
فتنـــه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابـدال
یاري فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنـی ها
نبرد قدس
یهـود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکـــان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

است و نیـز اینکه خود بـرای او یارانی خـاص مقدّر نموده کـه از اقصی نقاط زمین بـه اعجاز و در یک شـب همه به حضور او می‌رسـند و وزیران و حواریان او هسـتند را برای ما بیان نموده اسـت.

ولکـن این بدان معنا نیسـت کـه خداوند ظهور امـام ﷺ را برآنان متوقّف کـرده و حضرت باید انتظـار بکشـد و دعا کند تا آنان به دنیا بیایند و موجود شـوند، یعنی او بـدون آنان نمی‌تواند ظهور کنـد و لذا اگـر آنان قرن ها پیش می‌بودند آن حضرت آشـکار شـده بود. در این صـورت آنان محور خواهند بود!

بلکـه ظهـور امـام ﷺ زمانـی دارد کـه شـتاب شـتابزدگان و کراهت کارهـان آن را جلـو و عقب نمی‌اندازد و یاران ایشان طبق تقدیر الهی در عصر ایشان خواهند بود.

و شـاید اصل این شـبهه از برخی احادیث متشـابه ناشی شـود، در غیبت نعمانی/ ۲۰۳ روایت می‌کند: «برخی از یاران امام صادق ﷺ نزد ایشـان آمد و گفت: فدایت شـوم، به خدا سوگند که من شما و دوستدارانتان را دوست می‌دارم. آقای من! شیعیان شما چه بسیارند! امام ﷺ فرمودند: بشمار، او گفت: بسیارند، ایشان فرمودند: می‌شماری؟ گفت: فراتر از آنند.

حضـرت فرمودنـد: بـدان! اگر تعـداد موصوف سـیصد و بیـش از ده تن کامل شـود آنچه می‌خواهید رخ می‌دهد، لیکن شـیعه‌ی ما کسی است که صدایش از گوشش و کینه اش از جسمش تجاوز نمی‌کند، در مدح ما غلو نکرده و با پیرو ما مخاصمه نمی‌کند، با کسی که بر ما عیب می‌گیرد هم نشـین نمی‌شود، با آنکه بر ما خرده می‌گیرد سخن نمی‌گوید، دشمن ما را دوست نمی‌دارد و دوست ما را دشمن نمی‌دارد.

عرضه داشتم: پس با این کسان گوناگون که خود را شیعه می‌نامند چگونه رفتار کنم؟

حضرت فرمودند: اینان تمییز داده می‌شوند، مورد آزمون قرار می‌گیرند و [ از حالی به حالی دیگر] تبدیل می‌گردند. خشکسـالی به سراغ آنان می‌آید و هلاکشان می‌کند، شمشیر آنها را می‌کشد و اختلاف پاره پاره شان می‌سازد!

شـیعه‌ی ما تنها کسی است که چون سگ زوزه نمی‌کشد، همانند کلاغ طمع نمی‌ورزد، و از مردم تکدّی نمی‌کند گرچه از گرسنگی بمیرد.

گفتم: اینان که چنین اوصافی را دارند کجا بیابم؟ فرمودند: در اطراف زمین آنان را بجوی،

زندگی آنان سبک است و خانه شان به حالت انتقال.[1]

آنان کسانی هستند که اگر حضور داشته باشند شناخته نشوند، و اگر غائب باشند سراغشان را نگیرند. هنگامی که مریض شوند به عیادتشان نروند. چون خواستگاری کنند همسرشان ندهند و چون بمیرند کسی بر[ جنازه‌ی ] آنان حضور نیابد. آنان کسانی هستند که در اموال خود مواسات می‌کنند، در قبرهایشان با یکدیگر ملاقات می نمایند و خواسته هایشان ـ اگرچه سرزمین هایشان مختلف باشد ـ مختلف نیست.»

مشابه آن را در/ ۲۰٤ آورده است، در آن روایت چنین آمده: «اگر مؤمنی را ببینند اکرام کنند و چون منافقی را بنگرند دوری گزینند. به هنگام مرگ بی‌تابی ننمایند، و در قبرهایشان یکدیگر را ملاقات کنند.»

امام علیه السلام با این عبارات: «بدان! اگر تعداد موصوف سیصد و بیش از ده تن کامل شود آنچه می خواهید رخ می دهد، و لیکن شیعه‌ی ما کسی است که صدایش از گوشش تجاوز نمی‌کند...» برآنند تا به این شخصی که می خواهد حضرت را بر قیام و خروج تحریک کند بفهمانند که این مطلب نیازمند گروهی مؤمنین خاص است، آنگاه اوصافی را برای آنان بیان می‌کنند که بر یاران امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف منطبق است، پس میان آنان و ظهور ارتباطی هست و لکن نه به این نحو که آنان سبب ظهور باشند، بلکه این ارتباط عملی است و خداوند تعالی مقدّر نموده که اینان در وقتی که برای ظهور ولی خود عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار داده حضور یابند.

به بیانی دیگر مقصود امام صادق علیه السلام آن نیست که حضور اصحاب سبب ظهور امام علیه السلام باشد. ایشان شیعیان را تشویق می‌کنند که سطح ایمان خود را ارتقا دهند، و بیان می دارند که یارانی که حضرت در میان آنها ظهور می‌کند در بالاترین درجه در میان معاصرین حضرت ـ و کسانی که ادّعای آمادگی برای یاری او را دارند ـ قرار دارند.

ظاهراً این شبهه در اذهان مخالفین بوده است، و آنها چنین می پنداشته اند که شیعیان و امامشان انتظار سیصد و سیزده نفر مؤمن با ایمان کامل را می‌کشند تا ظهور رخ دهد!

۱. علامه‌ی مجلسی رحمه الله می فرماید: این به جهت فرار از شرار مردمان و یا بابت طلب علم است، ر.ک به مرآة العقول ۲۷۱/۹.م

در رسائل فی الغیبة شیخ مفید / ۱۱۳ آمده است: «شیخ مفید ﷺ می‌فرماید: در مجلس یکی از رؤساء حضور یافتم و سخن در باب امامت و در ادامه در غیبت به میان آمد، صاحب مجلس گفت: آیا شیعیان از جعفربن محمد چنین نقل نمی‌کنند: اگر به تعداد اهل بدر سیصد و بیش از ده مرد برای امام جمع شوند، قیام با شمشیر بر او واجب است؟ من گفتم: این حدیث روایت شده است.

او گفت: آیا ما یقین نداریم که شیعیان در این زمان چندین برابر اهل بدر هستند، پس چگونه با وجود این روایت، غیبت بر امام جایز است؟ گفتم: شیعیان اگرچه در این زمان بسیارند و چندین برابر اهل بدر، لکن آن جماعتی که به تعداد اهل بدر هستند و چون جمع شوند تقیّه بر امام نبوده و ظهور برایش واجب خواهد بود با آن اوصاف و شرائطی که دارند، هنوز گرد نیامده‌اند. شجاعت، شکیبایی بر جنگ، اخلاص در جهاد، ترجیح آخرت بر دنیا، پاکیزگی درون از عیوب، عقل سالم، عدم سستی در نبرد و نیز وجود مصلحت در قیام آنان به شمشیر می‌بایست جمع شود، و حال آنکه تمامی شیعیان حائز چنین اوصافی نیستند.

اگر خداوند تعالی می‌دانست که در میان شیعه این تعداد با این اوصاف وجود دارند البته امام بدون تردید ظهور می‌کرد و دیده بر هم نهادنی بعد از گرد هم آمدن ایشان غیبت نمی‌نمود. لکن معلوم است که چنین چیزی هنوز رخ نداده است، از این رو هم چنان غیبت بر امام ﷺ جایز است.

او گفت: از کجا بدانیم که اینان می‌بایست چنین اوصافی داشته باشند، و بر فرض اینکه چنین باشد از کجا بدانیم شما درست می‌گویید [ و امام در فرض گرد آمدن آنان می‌بایست قیام کند ]؟

در پاسخ گفتم: وقتی وجوب امامت و صحّت غیبت به اثبات رسید، حکم به صحّت این روایت، راهی جز آنچه گفتیم ندارد، و ما از همین راستا که دلائل بر امامت و عصمت و صحّت این خبر قائم شد چنین حکم کردیم.

آنگاه ادامه دادم: مثال این امر که همه از آن آگاهیم جهاد رسول خدا ﷺ با اهل بدر با آن


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران ﷺ
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده‌سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

تعداد اندک است که همراه ایشان بودند و بیشترآنها بی‌سلاح و پیاده بودند، ولی در سال حدیبیه با وجود آنکه اصحابی چندین برابر جنگ بدر داشتند نجنگیدند، و ما می‌دانیم که ایشان ﷺ در هردو مورد براساس حق رفتار کردند، و اگریاران آن حضرت همان گونه که در بدر بودند در حدیبیه نیز می‌بودند، ترک جنگ و آتش بس برایشان نبود، و هرآینه جهاد ـ به مانند قبل ـ واجب بود، و اگرواجب می‌بود آن حضرت آن را ترک نمی‌کردند، و دلیل این مطلب را گفتیم و توضیح دادیم که رفتار براساس حق و عصمت ایشان معلوم است.

او گفت: به رسول خدا ﷺ وحی می‌شد و بدین وسیله فرجام امور را می‌دانست، و از صحت و خطای تدبیر به واسطه‌ی علم به آینده آگاهی داشت، لیکن چه کسی درباره‌ی علم امام چنین چیزی را گفته است، و او از کجا آگاهی می‌یابد؟

در جواب گفتم: امام به عقیده‌ی ما عهدی معهود دارد و نسبت به آینده آگاه است. نشانه هایی برای او وجود دارد که او را به فرجام تدبیرها و صلاح در کارها راهنمایی می‌کند و این عهد از ناحیه‌ی پیامبر ﷺ ـ که به او وحی می‌شد و از علم آسمان مطّلع بود ـ به او رسیده است. حتّی اگراین را هم نگوییم و تنها به این مقدار بسنده کنیم که او به ظنّ غالب خود و مصلحتی که می‌بیند رفتار می‌کند کافی است، و بدون شک جایگزین علم می‌شود. مخصوصاً براساس اعتقاد سنّیان در باب اجتهاد، و باور آنها درباره‌ی نظر پیامبر ﷺ، گرچه نظر صحیح همان است که پیشتر گذشت.

او گفت: چرا امام آشکار نمی‌شود هرچند به قیمت کشته شدنش تمام شود، زیرا در این صورت برهان و دلیل بر امامتش وضوح بیشتری داشته و هرگونه تردیدی نسبت به وجود او از میان خواهد رفت؟

گفتم: این امر بر او واجب نیست، همان گونه که بر خداوند واجب نیست در انتقام از عاصیان شتاب کند و در هرزمانی و پی در پی نشانه هایی آشکار سازد، گرچه می‌دانیم اگر چنین کند برهان بر قدرت وی وضوحی بیشتر و نهی او تأکیدی بیشتر خواهد داشت و قبح مخالفت با او روشن‌تر خواهد بود، و بدین سان مردمان از نافرمانی او بیشتر دست خواهند شست، گرچه این کار بر او واجب نبوده و در حکمت و تدبیرش نیست، چرا که از مصلحت

در این امر به تفصیل آگاه است، این اشکال نیز چنین پاسخ داده می‌شود.

علاوه بر آنکه ظهور در زمانی که می‌داند موجب فساد است و منجرّ به صلاح نمی‌گردد معنا ندارد. ظهور تنها هنگامی حکیمانه و صواب است که به صلاح بیانجامد. اگر امام علیه السلام بداند که در ظهور او صلاح در دین است ـ حال چه با بقای خود در عالم، و چه با از میان رفتن خود و تمامی شیعیان و انصارش ـ دیده بر هم نهادنی درنگ نمی‌کند و به رضایت خداوند جلیل شتاب می‌ورزد، ولیکن دلیل بر عصمت بیانگر آن است که ایشان آگاه است که اگر این زمان ظهور نماید چنین مقصودی رخ نخواهد داد و اوضاع باز خواهد گشت، و این آگاهی بر اساس عهد نبوی و راهنمایی‌هایی است که ایشان با خود دارند.

او گفت: قسم به جانم که این پاسخ‌ها بر اساس اصول امامیّه صحیح است و کسی که این اصول را قبول دارد [ باید این پاسخ‌ها را بپذیرد، زیرا ] با نزاع در آن نتیجه‌ای نخواهد گرفت.»

نگارنده: شاید جواب شیخ مفید رحمه الله در راستای مبانی آن شخص بوده است و مقصودشان این نیست که امام علیه السلام زمان ظهورشان را مشخّص می‌کند و در انتظار یارانش به سر می‌برد، زیرا خدای متعال است که هنگام ظهور را تعیین می‌کند و احادیث بسیاری در این مطلب صراحت دارد و در آنها آمده است که به ایشان اذن داده می‌شود، آنگاه دعا می‌کند و ظهورش را می‌آغازد.

از این رو جواب صحیح‌تر آن است که شیخ صدوق رحمه الله روایت می‌کند، ایشان در امالی / ۵۳۹ جریانی را نقل می‌کند که خلاصه‌اش چنین است: «شخصی محزون نزد امام زین العابدین علیه السلام آمد و از تنگدستی و بدهکاریی که بر او گران آمده گله کرد. امام علیه السلام مالی در اختیار نداشتند، زیرا ولید اموالشان را مصادره کرده بود. لذا دو قرص نانی که قوت روزشان بود به او دادند، و فرمان دادند که به بازار رود و با آن دو چیزی بخرد. او هم رفت و دو ماهی نامرغوب خرید و دو گوهر ثمین درون آنها یافت. او آن دو گوهر را به مال بسیاری فروخت و دین خود را ادا کرد، و بعد از آن حالش نیکو شد.

برخی مخالفین گفتند: چقدر دروگانگی، علی بن الحسین نمی‌تواند فقر را از خود دور کند ولی این شخص را بدین سان بی‌نیاز می‌کند! چگونه چنین می‌شود؟!


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام عجل الله تعالی فرجه الشریف
منزلت امام عجل الله تعالی فرجه الشریف
حکومت امام عجل الله تعالی فرجه الشریف
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی‌ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام عجل الله تعالی فرجه الشریف
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام عجل الله تعالی فرجه الشریف در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

امام علیه السلام فرمودند: قریش نیز درباره‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله همین گونه می‌گفتند که چگونه شخصی که نمی‌تواند از مکه تا مدینه ـ به هنگام هجرت ـ جز در دوازده روز برسد، در یک شب از مکه به بیت المقدس می‌رود و آثار پیامبران علیهم السلام را در آنجا می‌بیند و باز می‌گردد؟

امام سجاد علیه السلام در ادامه فرمودند: به خدا سوگند امر خداوند و امر اولیای او را با او [ ارتباط آنان با خدا ] ندانستند. مراتب رفیع تنها با تسلیم بودن به درگاه خداوند ـ جل ثناؤه ـ و دوری از پیشنهاد دادن بر او و رضایت به آنچه برایشان تدبیر می‌کند به دست می‌آید. اولیای خدا بر محنت ها و ناخوشی ها چنان بردباری می‌کنند که دیگران با آنان مساوی نیستند، از این رو خدای عزیز و جلیل در قبال آن، پاداش ایشان را این قرار داد که تمامی خواسته هایشان به اجابت برسد. با این وجود آنان از خداوند تنها آن را می خواهند که او برایشان می خواهد.»

بنابراین معصوم علیه السلام قدرت ولایت خود را بدون اراده‌ی خدا به کار نمی‌گیرد و بر او پیشنهادی نمی‌دهد، بلکه انتظار اذن و فرمان او را به واسطه‌ی هاتف و یا الهام می‌کشد. اصل نزد او آن است که بر اساس اسباب عادی رفتار و زندگی کند، مگر آن هنگام که خدا راهی جز آن را برای او برگزیند و این معنای تفوّق و برتری پیامبر و امامان علیهم السلام بر دیگران است، زیرا آنان هرگز بر پروردگارشان پیشنهاد نمی‌دهند.

لذا امام مهدی عجل الله تعالی فرجه ظهور خود را به خداوند پیشنهاد نمی‌کند، و تنها پس از فرمان خداست که برای تعجیل آن دست به دعا می‌برد. در روایات هم وارد شده که خدای متعال او را فرمان می‌دهد سه شب در کنار کعبه نماز گزارد و دعای مضطر را بخواند، آنگاه یاران او را از اقصی نقاط زمین در یک شب برای او گرد می‌آورد.

## بررسی این شبهه که ظهور ایشان بر فراگیر شدن ستم توقف دارد

ممکن است توهّم شود که ظهور امام عصر علیه السلام پس از آن خواهد بود که زمین را ستم و بیداد فرا گیرد و عدالت به طور کامل از گستره‌ی آن رخت بربندد و هیچ خیری در آن نماند!

و لکن این شبهه نادرست است، زیرا این فراگیری امری است عرفی که پیش از زمان ما نیز واقع شده است، خداوند می‌فرماید: ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ

بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ،[1] به سبب آنچه دست های مردم فراهم آورده، فساد در خشکی و دریا نمودار شده است، تا [ سزای ] بعضی از آنچه را که کرده اند به آنان بچشاند، باشد که بازگردند.

در زمان امام صادق علیه السلام نیز این امر به وقوع پیوسته است، کافی ۳ / ۵۳۶ از برید بن معاویه نقل می کند: «امام صادق علیه السلام فرمودند: ای برید! نه به خدا سوگند، حرمتی از حرمت های خدا باقی نمانده مگر آنکه هتک شده است. در این عالم به کتاب خدا و سنّت پیامبرش صلی الله علیه و آله عمل نمی شود. از زمانی که خداوند امیرالمؤمنین علیه السلام را قبض [ روح ] کرد در میان این خلق حدّی اقامه نشده و تا به امروز به هیچ چیزی از حق عمل نشده است.

در ادامه فرمودند: بدان، به خدا قسم روزها و شب ها سپری نمی شود تا آنکه خدا مردگان را زنده گرداند، زندگان را بمیراند، حق را به اهل آن بازگرداند و دینش را ـ که برای خود و پیامبرش برگزیده ـ به پا دارد. شما را بشارت باد، پس شما را بشارت باد، پس شما را بشارت باد که به خدا سوگند حق تنها در دست شماست.»[2]

اما در روزگار ما حتی دریا و جوّ نیز از ظلم و ستم آکنده گشته است!

## نادرستی این سخن که یاران امام علیه السلام از غیر اعراب هستند

منابع شیعه و سنّی روایت کرده اند که اکثر یاران امام علیه السلام را جوانان تشکیل می دهند، ابن منادی در الملاحم / ٦٤ از حضرت علی علیه السلام می آورد: «اگر نبود آنکه نسبت به امر مقدّر در صدد شتاب و نیز تأخیر هستید ـ بابت آنچه پیشتر در بشر گذشته است ـ، برای شما از جوانانی از غیر عرب، پسران عرب و اندکی از پیران که بسان نمک در توشه ی سفرند ـ و کمترین توشه نمک است ـ می گفتم.»

غیبت نعمانی / ۳۱۵ از ابو یحیی حکیم بن سعد نقل می کند: «شنیدم امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: همانا یاران مهدیِ قائم جوانانی هستند و پیری میان آنان نیست، مگر چونان سرمه در چشم یا نمک در توشه، و کمترین توشه نمک است.»[3]

۱. سوره ی روم / ۴۱

۲. و تهذیب الاحکام ۴ / ۹۷

۳. و نیز غیبت طوسی / ۲۸۴ و اثبات الهداة ۳ / ۵۱۷


پیشوایان گمراهی
دجّال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام علیه السلام
منزلت امام علیه السلام
حکومت امام علیه السلام
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام علیه السلام
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام علیه السلام در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

تاج الموالید / ۱۱۵ روایت می‌کند: «سیصد و سیزده نفر به تعداد اهل بدر از نجیبان، ابدال و اخیار که همه جوانند و پیری میانشان نیست در بین رکن و مقام با او بیعت می‌کنند.»

برخی سنّیان می‌گویند که تمام یاران امام مهدی ﷺ غیرعربند و هیچ عربی میان آنان نیست! ابن عربی در فتوحات ۳ / ۳۲۸ می‌نویسد: «آنان پا جای پای مردانی از صحابه می‌گذارند. در آنچه با خدا عهد کرده‌اند راستین هستند. آنان از عجمانند و هیچ عربی میانشان نیست و لکن تنها با لغت عربی تکلّم می‌کنند.»

ابن ماجه ۲ / ۱۳۶۹ از ابوهریره از رسول اکرم ﷺ روایت می‌کند: «هنگامی که نبردها رخ دهند، خداوند گروهی از عجمان را که بهترین اسبان عربی را دارند و در میان آنان بهترین سلاح را دارند می‌فرستد و دین را به وسیله شان تأیید می‌کند.»

حاکم در المستدرک ٤ / ٥٤٨ از ابوهریره از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند و بنابر شرط بخاری صحیح می‌شمارد: «چون نبردها رخ دهند، گروهی از عجمان که بهترین اسبان عربی را دارند از دمشق خارج شوند. خدا دین را به آنان تأیید می‌نماید.»

در برخی از روایات عرب مذمت شده است، المستدرک ٤ / ٤٨٢ از ابوهریره نقل می‌کند: «وای بر عرب از شرّی که نزدیک شده است. در سر[ سال ] شصت امانت به غنیمت تبدیل می‌شود و صدقه غرامت تلقی می‌گردد، گواهی براساس شناخت [ و نه مشاهده ] خواهد بود و حکم برطبق هوی.

این حدیث بنابر شرط مسلم و بخاری صحیح است ولی با این اضافات آن را نقل نکرده‌اند.»

در منابع ما نیز غیبت شیخ طوسی / ۲۸٤ از امام صادق ﷺ نقل می‌کند: «از عرب بپرهیز، چرا که برای آنان خبری ناخوشایند است، بدان! یک نفر از آنها با قائم خروج نمی‌کند.»

ولکن اینها با احادیث صحیحی که صراحت در آن دارند که یاران خاص حضرت ابدال شام، نجیبان مصر، اخیار عراق و گروه‌هایی از عراق هستند تعارض دارد. البته اینان نسبت به تعداد بسیار اعراب قلیل هستند، کافی ۱ / ۳۷۰ از امام صادق ﷺ روایت می‌کند: «وای بر سرکشان عرب از امری که نزدیک شده است، ابن ابی یعفور گوید: عرضه داشتم:

فدایت شوم، چه تعداد عرب همراه قائمند؟ فرمودند: تعدادی اندک، گفتم: به خدا قسم کسانی از آنان که به امامت معتقدند بسیارند، ایشان فرمودند: می‌بایست مردم آزموده شوند، تمییز داده شوند، غربال گردند و خلق بسیاری از غربال بیرون آیند.»

## احادیثی با اسنادی ناتمام که یاران حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه و شهرهایشان را نام می‌برد

چهار روایت یافت می‌شود که یاران امام علیه‌السلام و مناطق آنان را نام می‌برد که سه مورد آن در کتاب دلائل الامامة طبری امامی / ٥٥٤ به بعد است، و مورد چهارم هم در الملاحم و الفتن سید بن طاووس / ١٤٥ از کتاب الفتن سلیلی.


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه
منزلت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه
حکومت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه‌السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

فصل سیزدهم

# ابدال

## ابدال در منابع پیروان دستگاه خلافت

## راویان دستگاه خلافت معنای ابدال را تحریف می‌کنند

ابدال در روایات اهل بیت ﷺ نامی است در وصف و مدح یاران امام زمان ﷺ که سی تن یا بیشترند و در دوران غیبت با آنان ارتباط دارد. گاه نیز ممکن است سیصد و سیزده یار خاص ایشان که به هنگام ظهور بیعت می‌کنند بدان متصف شوند.

اما کعب‌الاحبار و دیگر وابستگان به دستگاه خلافت بدان دست درازی کردند و آن را برای مدح معاویه و شام مصادره نموده پنداشتند اینان ابدال گماشته‌ی خداوند برزمین هستند! در ادامه صوفیان نیز از این قافله عقب نماندند و آن را برای بزرگان خود به کار بستند و مشایخ خود را اولیای خدا و ابدال پنداشتند! و به این ترتیب بود که روایات بسیاری در رابطه با ابدال و منسوب به پیامبر ﷺ که آنان را به گزاف از شام می‌داند وارد مصادر مسلمین شد. البته بعداً کمی از این ادّعا دست کشیدند و گفتند که اکثر آنها از شام هستند نه همه شان، لذا بهره‌ای ـ هرچند کوچک ـ برای دیگر مناطق قرار دادند! اینان تعداد ابدال را در ابتدا سی تن در هر عصری برشمردند، سپس به چهل، در ادامه شصت، و نهایتاً به پانصد نفر ارتقا دادند!

دیگر آنکه منزلت ابراهیم خلیل ﷺ را به آنان بخشیدند و اینان را همانند او قرار دادند، با این ادّعا که قلوب اینان چون ابراهیم ﷺ سلیم است! ابوهریره گوید: «زمین از سی تن چونان ابراهیم خلیل الرحمن خالی نخواهد بود، شما به خاطر آنان یاری می‌شوید، روزی داده می‌شوید و باران برایتان می‌بارد.»[1]

اینان در این راستا از هیچ کوششی دریغ نورزیدند و برای صحیح جلوه دادن دروغ پردازی‌هایشان به حضرت امیر ﷺ نسبت دادند که به ستایش شامیان پرداخته و آنان را ابدال دانسته است! عبادة بن صامت ـ که دشمنی او با عثمان و معاویه معروف است ـ نیز از این اتّهامات به دور نمانده است!

تاریخ دمشق ۱ / ۲۹۶ از حضرت علی ﷺ روایت می‌کند: «ابدال در شامند، و آنها اندکند.»

المستدرک ٤ / ٥٥٣ از ایشان: «به اهل شام ناسزا نگویید، ظالمان آنان را بدگویی کنید، چرا

۱. الجامع الصغیر ۲ / ۴۲۲

که ابدال در میان آنها هستند.»

احمد در مسند ۵ / ۳۲۲ از عباده از رسول خدا ﷺ: «ابدال در این امت سی تن هستند و به مانند ابراهیم خلیل الرحمن. هرگاه یکی بمیرد خداوند تبارک و تعالی دیگری را جایگزین او می‌کند.»[1]

## در ادامه بهترینان امت را به چهل، هشتاد و پانصد تن افزایش دادند!

مسند احمد ۱ / ۱۱۲ از امیرالمؤمنین ؑ: «به آن حضرت گفتند: یا امیرالمؤمنین! براهل شام لعنت فرست، فرمود: نه، از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: ابدال در شام‌اند. آنان چهل مرد هستند، هرگاه یکی بمیرد خداوند مردی دیگر را جایگزین او می‌کند. به خاطر آنان باران می‌بارد، بر دشمنان پیروزی حاصل می‌شود و عذاب از اهل شام دفع می‌شود.»

فردوس ۱ / ۱۱۹ از انس: «ابدال چهل مرد و چهل زن هستند. هرگاه مردی از آنان بمیرد، خداوند مردی را جایگزین او می‌کند، و چون زنی بمیرد زنی را.»

المعجم الکبیر ۱۰ / ۲۲۴ و کرامات الاولیاء / ٤٤ از ابن مسعود از رسول خدا ﷺ: «همواره چهل مرد از امّت من که دل هایی چون ابراهیم دارند خواهند بود. خداوند به سبب آنان [ بلا را ] از اهل زمین دفع می‌کند. آنان را ابدال گویند.»[2]

کشف الخفاء / ۲۵ و ۲۶ از ابو سعید خدری از رسول اکرم ﷺ: «ابدال امت من به واسطه‌ی اعمالشان داخل بهشت نشدند، بلکه به سبب رحمت خدای تعالی، سخاوت نفس، سینه‌ی بی کینه و ترحم بر جمیع مسلمین داخل شدند.»

فضائل الشام / ٤٢ از حضرت علی ؑ: «از رسول خدا ﷺ درباره‌ی ابدال پرسیدم و ایشان فرمود: آنان شصت مردند.»

نوادر الاصول ترمذی / ٦٩ از انس: «بدلاء چهل مرد هستند؛ بیست و دو نفر در شام و هیجده تن در عراق. چون یکی بمیرد دیگری جایگزین شود، و آن هنگام که قیامت فرارسد همه شان می‌میرند.»

---

۱. و نیز مجمع الزوائد ۱۰ / ۶۲ ـ وی آن را توثیق می‌کند ـ، نوادر الاصول / ۶۹، التهذیب ابن عساکر ۱ / ۶۱ و ۶۲، المقاصد الحسنة / ۸، الجامع الصغیر ۱ / ۴۷۰ ـ وی آن را صحیح می‌شمارد ـ، جمع الجوامع ۱ / ۶۶۱، فیض القدیر ۳ / ۱۶۸، کشف الخفاء ۱ / ۲۴، کرامات الاولیاء / ۳۲، مسند شاشی ۳ / ۲۱۵، جامع المسانید ۷ / ۱۳۵ و المسند الجامع ۸ / ۱۱۲

۲. و نیز رک به التهذیب ابن عساکر ۱ / ۶۳، مجمع الزوائد ۱۰ / ۶۳ و الجامع الصغیر ۱ / ۴۷۱ و ۲ / ۴۲۲ ـ وی آن را حسن می‌شمارد ـ.


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ؑ
منزلت امام ؑ
حکومت امام ؑ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ؑ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ؑ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ؑ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

المعجم الکبیر ۱۸ / ۶۵ از عوف بن مالک: «به اهل شام ناسزا نگویید، زیرا از پیامبرﷺ شنیدم که فرمود: ابدال در میان آنها هستند، و شما به خاطر آنها یاری می شوید و روزی می خورید.»

الجامع الصغیر ۱ / ۴۷۰: «ابدال چهل مرد و در شامند. هرگاه مردی بمیرد، خدا مردی دیگر را جایگزین او کند. به سبب آنهاست که باران می بارد، بر دشمنان پیروزی حاصل می شود و عذاب از اهل شام دفع می گردد. ابدال چهل مرد و چهل زنند. هرگاه مردی بمیرد، خداوند مردی را جایگزین او می کند، و چون زنی بمیرد زنی را.»

ابن عربی هم درباره ی تعداد آنان سخن می گوید و طبیعی است که خود را رئیس آنان قرار دهد! وی در فتوحات ۲ / ۱۳ می نویسد: «آنان نزد کسی که چهل نفر معتقد است چهل نفرند، ولی برخی آنان را هفت تن می داند. علت این اختلاف آن است که خداوند آنان را معرفی نکرده است.»

حلیة الاولیاء ۱ / ۸ از پسر عمر نقل می کند: «رسول خداﷺ فرمود: بهترینان امّت من در هر قرنی پانصد تن هستند. ابدال نیز چهل نفرند. نه آن پانصد تن کاهش می یابند و نه این چهل نفر. هرگاه یکی بمیرد، خداوند عزوجل یکی را جایگزین او می کند.

گفتند: یا رسول الله! کردار آنان چگونه است؟ فرمود: از کسانی که به آنها ستم می کنند می گذرند. به آنانی که به ایشان بدی می کنند نیکی می کنند و [ با دیگران ] در آنچه خدای عزوجل به آنان عطا کرده مواسات می نمایند.»[1]



## هرکجا می روم ردّ پای از روباه است![2]

در هر تحریفی باید سراغ از کعب الاحبار گرفت و این مطلبی است خالی از اغراق. پیش از این نیز بافته های او درباره ی دجّال، مدح معاویه و شام و مذمّت حجاز و مصر گذشت.

این ضرب المثل را شیخ محمود ابوریة در الاضواء / ۱۳۴ در مورد کعب به کار برده است، در باب

۱. و نیز حلیة الاولیاء ۳ / ۱۷۲، القول المسدد / ۱۰۸ و کشف الخفاء / ۲۵ و در آن این عبارت نیز آمده است: آنان در تمامی زمین هستند. و نیز رک به روایات بسیاری که در تفسیر آیه ی: وَلَوْلا دَفْعُ اللهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الأَرْض، و اگر خداوند برخی از مردم را به وسیله ی برخی دیگر دفع نمی کرد، قطعاً زمین تباه می گردید، نقل و تصحیح کرده اند، از جمله الدرالمنثور ۱ / ۳۲۰

۲. عنوان مؤلف محترم چنین بود: فی کل وادٍ أثر من ثعلبة و در ترجمه گذشت. حکایت این ضرب المثل آن است که ثعلبی در میان قوم خود امری ناخوشایند دید و لذا به قومی دیگر روی آورد، و لیکن آنان هم همان عیب را داشتند. م

مداخله‌ی کعب در حدیث ابدالی که ابن عساکر در تاریخ خود ۱ / ۲۹۶ نقل می‌کند.

کعب‌الاحبار صاحب نفوذ و قداست بود، علاوه بر آنکه بر راویان دستگاه خلافت، بلکه فراتر بر خلیفه نیز سایه انداخته بود. به عنوان گواه بر این مطلب کافی است بدانیم او به عمر بن خطاب و جماعت وی دروغ شاخدار خود را ـ که عبارت بود از اینکه ملخ از بینی نهنگ متولّد می‌شود ـ قبولاند و فتوی داد به اینکه صید ملخ برای محرم حلال است، چرا که صید دریایی است نه خشکی! پس این نهنگ است که هر شش ماه یک بار عطسه و ملخ از بینی خود پراکنده می‌کند، و کعب نام آن را نثرة الحوت گذاشت! مصنف عبدالرزاق ٤ / ٤٣٥ چنین نقل می‌کند: «**کعب‌الاحبار با گروهی در راه مکه بودند که به قطعه ملخی برخوردند. کعب دستور داد آن را بردارند و بخورند. آنها وقتی بر عمر وارد شدند ماجرا را گفتند. او دلیل این فتوی را از کعب خواست و کعب گفت: این صید دریایی بود، عمر گفت: تو از کجا می‌دانی؟ او پاسخ داد: ای امیرالمؤمنین! قسم به کسی که جانم در دست اوست او چیزی جز آب بینی نهنگ نیست که سالی دوبار آن را بیرون می‌ریزد.**»[1]

علمای حکومت نیز به طور خودجوش دروغ آشکار وی را به فتوایی دینی بلکه فراتر حدیثی نبوی تبدیل کردند!

ابوداود و ابن ماجه ۲ / ۱۰۷٤ به گمان خود از پیامبر ﷺ نقل می‌کنند: «**ملخ آب بینی نهنگ در دریاست.**»

راوی دروغگو هم به این داستان افزوده که خود نهنگ را مشاهده کرده که عطسه می‌کند و ملخ می‌پراکند! زیاد که از راویان این جریان است می‌گوید: «**کسی که دیده است نهنگ ملخ پراکنده می‌کند این را برایم گفت.**»!

بعدها شافعی و احمد بن حنبل به این مطلب فتوی دادند![2]

این یکی از بدعت های رسوا و مخالف محسوسات کعب است که هم چنان بر صحّت آن اصرار دارند و آن را حدیثی نبوی می‌انگارند!

---

۱. و نیز موطأ مالک ۱ / ۳۵۲

۲. ر.ک به المغنی ابن قدامه ۳ / ۵۳۴

اما اهل بیت علیهم‌السلام در مقابل این تحریف یهودی ایستادند، کافی ٤ / ٣٩٣ از امام باقر علیه‌السلام روایت می‌کند: «امیرالمؤمنین علیه‌السلام بر قومی گذشتند که ملخ می‌خوردند، فرمودند: سبحان الله! و این در حالی است که شما محرمید؟! آنها گفتند: صید دریایی است، حضرت فرمودند: اگر چنین است آن را در آب بیاندازید!»

## راویان وابسته گفتند: ابدال جانشینان انبیاء هستند و هیچ عربی میان آنان نیست!

تفسیر قرطبی ٣ / ٢٥٩ می‌نویسد: «علماء درباره‌ی مردمانی که فساد به واسطه‌ی آنها دفع می‌شود[1] اختلاف دارند، برخی گفته‌اند: آنان ابدال و چهل نفرند که چون یکی بمیرد خدا دیگری را جایگزین می‌کند و به هنگام قیامت همه‌شان می‌میرند. آنان بیست و دو نفر در شام هستند و هیجده تن در عراق. ترمذی در نوادر الاصول از ابوالدرداء روایت می‌کند: انبیاء قوام زمین بودند و چون نبوّت به پایان رسید خداوند قومی از امّت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله را که ابدال نام دارند به جای آنها قرار داد. آنان جانشینان پیامبران و گروهی هستند که خدا برای خود برگزیده و با علم خویش برای خود خالص گردانیده است. ایشان چهل صدّیق هستند که سی تن آنها یقینی مانند ابراهیم خلیل الرحمن دارند... کسی از آنان نمی‌میرد مگر بعد از آنکه خداوند جانشین او را آفریده باشد.»

سخن قرطبی درباره‌ی مردمانی که فساد به سبب وجود آنها دفع می‌شود، به این مطلب برمی‌گردد؛ عالمان سنّی بر این نظر اتّفاق دارند که جماعتی وجود دارند که خدا فساد مجتمع بشری و اختلال نظام طبیعت را به سبب آنان دفع می‌کند، ولی سخن سرشناخت آنان است.

اینان این باور را از اعتقاد ما درباره‌ی امامان از عترت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ـ که خداوند فساد را به سبب آنان دفع می‌کند، زمین خالی از آنان نخواهد بود و اگر خالی شود اهلش را فرو می‌برد ـ برگرفته‌اند.

می‌بینیم که چگونه امّت وصیّت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در مورد عترت را زیر پا گذاشته، بر خصائص خداداد آنان هجوم آوردند و آن را برای مردمانی عادی مصادره کردند!

---

١. وی ناظر به آیه‌ای است که پیش از این در پاورقی گذشت.

ظاهراً تحریف گران این مطلب غیرعرب بوده‌اند که ابدال را تنها از عجم دانسته‌اند!

در سنن ابوداود ۲ / ۳۰ در وصف عنبسة بن عبد الواحد قرشی اموی چنین آمده است: «ما قبل از آنکه بشنویم ابدال از غیرعرب هستند، او را از ابدال می‌دانستیم.»

در سؤالات الآجری ۱ / ۲۰٤ پس از آنکه از ابوداود در مورد عنبسة بن عبد الواحد قرشی می‌پرسند وی در پاسخ سخنی با همان مضمون بالا را از محمد بن عیسی نقل می‌کند، روایتی از عطاء از پیامبرﷺ می‌آورد: «ابدال از غیرعرب هستند و تنها منافق با غیرعرب دشمنی می‌کند.»[1]

محمد بن عیسی که نزد اینان ثقه است[2] برنمی‌تابد عنبسه‌ی اموی از ابدال باشد، چون عرب است و ابدال همه از غیرعرب!

البته جای شگفتی نیست، چرا که بسیاری از راویان دستگاه خلافت، پیشوایان مذاهب سنّی و مؤلفین مصادر آنان غیرعرب هستند! لذا عجیب نیست چنین روایتی را جعل کنند.

بعضی از اهل سنّت[3] تلاش کرده است تا مَوالی و غیرعرب را به معنای شریفان بگیرد تا بنی امیّه را در آنان داخل کند و لیکن این تلاش با شکست مواجه است.

مناوی در فیض القدیر ۳ / ۲۲۰ می‌نویسد: «ظاهر این روایت که ابدال از غیرعرب هستند آن است که این حدیثی کامل است، و حال آنکه ادامه دارد و حاکم که آن را نقل کرده است در ادامه چنین می‌آورد: و غیرعرب را تنها منافق دشمن می‌دارد.

در برخی روایات در بیان نشانه های ابدال آمده که آنان فرزند دار نمی‌شوند و چیزی را لعن نمی‌کنند! غزالی گوید: ابدال به خاطر این از دیدگان مردم و عموم مخفی هستند که نمی‌توانند به عالمان زمان نگاه کنند چون عالمان نزد ابدال جاهلان به خدا هستند، و نزد خود و جاهلان عالمند!

خاتمه: ابن عربی گوید: اوتاد که خداوند به سبب آنان عالم را حفظ می‌کند تنها چهار نفرند و اخصّ از ابدال، دو امام اخصّ از این چهار تن و قطب اخصّ از همه. ابدال لفظی است مشترک که بر کسی که اوصاف مذمومش به پسندیده مبدّل شده، و نیز تعدادی خاص

۱. و نیز تاریخ بغداد ۱۲ / ۲۷۹، تهذیب الکمال ۲۲ / ۴۲۱ و اکمال الکمال ۴ / ۳۲

۲. سؤالات آجری ۲ / ۲۰۰

۳. شرح ابوداود ۸ / ۱۵۱

پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاریِ فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

که چهل نفرند ـ و برخی سی تن و برخی دیگر هفتاد تن می‌دانند ـ اطلاق می‌شود.

هریک از اوتاد چهارگانه نیز یکی از ارکان کعبه را دارد. رکن یمانی بر قلب عیسا است، رکن شامی بر قلب آدم، عراقی بر قلب ابراهیم و رکن حجرالاسود بر قلب محمد است که بحمدالله برای ماست.»

می‌بینیم که او چگونه این درجات ـ که چون درجات پیامبران ﷺ و فراتر است ـ را به خود می‌بخشد!

مناوی در ادامه انتقاد سیوطی بر ابن تیمیه ـ نسبت به انکار احادیث ابدال ـ را تأیید کرده می‌نویسد: «سیوطی با نقل تمامی طرق روایاتِ این باب عادت خود را کنار گذاشته است، و غرض او اشاره به بطلان پندار ابن تیمیه است که مدّعی است لفظ ابدال در هیچ خبر صحیح یا ضعیفی نیامده است و تنها در یک خبر با سندی منقطع آمده. این ادّعای وی از تهوّر و نیز گزافه گویی او پرده برمی‌دارد و کاش می‌گفت که چنین روایتی را ندیده است، نه اینکه وجود چنین روایتی را انکار کند.

حتی اگر فرض کنیم همه‌ی این اخبار ضعیف هستند، لکن نمی‌توان انکار نمود که حدیث ضعیف با کثرت طرق و تعدّد کسانی که آن را در کتب خود آورده‌اند تقویت می‌شود و تنها جاهل به بحث حدیث و معاند متعصّب این مطلب را انکار می‌کند.»



## وگفتند که علامت آنان عقیم بودن است

ابن حجر در لسان المیزان ۲ / ۵۰۶ می‌نویسد: «امام احمد گوید: از نشانه های ابدال آن است که فرزند دار نمی‌شوند، و حمّاد بن سلمه از ابدال بود و فرزند دار نشد.»

تهذیب الکمال ۷ / ۲۶۴: «شهاب بن معمّر بلخی گوید: حمّاد بن سلمه از ابدال به حساب می‌آمد. علامت آنان آن است که فرزند دار نمی‌شوند. حمّاد با هفتاد زن ازدواج کرد ولی فرزندی به دست نیاورد.»[1]

آنان گام فراتر نهاده و این نشانه را به حضرت امیر ﷺ نسبت دادند! مغنی المحتاج ۱ / ۱۱ می‌نویسد: «حضرت علی ﷺ: ابدال در شامند، نجیبان در مصر و عصائب ـ یعنی زهّاد ـ در

۱. و نیز میزان الاعتدال ۱ / ۵۹۱، الانساب سمعانی ۲ / ۳۵۶ و عون المعبود ۸ / ۱۵۱

**عراق. نشانه‌ی آنها این است که فرزند دار نمی‌شوند.»**

این سخن اینان برگرفته از یهودیان و مسیحیان است.

## امامان را انکارکردند، اما ابدال را پذیرفتند!

سنّیان از اعتقاد امامت ربّانی امامان گریختند، لیکن چنین باوری را در مورد ابدال پذیرفتند! آنان ابدال را گروهی مختار می‌دانند که در هر عصری حضور دارند و هرگاه یکی از آنان بمیرد، خداوند کسی دیگر را جایگزین می‌کند. دیگر آنکه آنها را سبب نزول رزق، باران و نصر الهی می‌دانند!

آنان با این اعتقاد، گماردن منظومه‌ای از پیشوایانی که خدا نگمارده است را بر او واجب کرده، آنان را جانشینان پیامبر ﷺ و واسطه های رحمت قرار داده‌اند! و بر خدا لازم دانسته‌اند مقام آنان را به هرکسی بدهد، البته مشروط به اینکه عرب نباشد!

آنان گمان می‌کنند هرکس هرروز بگوید: اللّهمّ ارحم أمّة محمد، از ابدال و خلیفه ی پیامبر ﷺ خواهد بود و امّت به خاطر او روزی خورده، یاری و احیاء می‌گردد!

عجلونی در کشف الخفاء ۱ / ۲۸ می‌نویسد: «فائده: ابدال نشانه هایی دارند، از جمله در حدیث مرفوعی آمده است: سه خصلت در هرکسی باشد از ابدال است؛ رضایت به قضا، صبر در مقابل محرّمات و خشم به خاطر خدا. دیگر آنکه از معروف کرخی نقل شده است که هرکسی هرروز بگوید: اللهم ارحم أمة محمد، خدا او را در زمره‌ی ابدال بنویسد. ابونعیم این سخن را در حلیة الاولیاء اینگونه نقل می‌کند: هرکس روزی ده بار بگوید: اللّهمّ أصلح أمّة محمد، اللّهمّ فرّج عن أمّة محمد، اللّهمّ ارحم أمّة محمد، نامش در ابدال ثبت شود. دیگر آنکه از برخی نقل شده است که علامت ابدال آن است که فرزند دار نمی‌شوند.»

شگفت آنکه اهل سنّت منظومه‌ی امامان ربانی از عترت پاک پیامبر ﷺ را که احادیث پیرامون آنان صحیح و متواتر است نپذیرفتند، ولی به ابدال و اولیاء که احادیث در رابطه‌ی با آنها بسیار محدود است اعتقاد آوردند!

ابن تیمیه متوجّه لوازم اعتقاد به ابدال شده و لذا به انکار آن پرداخته است، همان سان که دریافته حدیث شریف أنا مدینة العلم و علیّ بابها، محلّ دریافت دین را در امیرالمؤمنین ﷺ

منحصر می‌کند و لذا وجود چنین حدیثی را منکر شده است!

گرچه دچار تناقضی دیگر شده است؛ او مقام ائمه علیهم‌السلام و ابدال را به ساحران و شیاطین جن عطا کرده و پنداشته اینها قادر بر ارائه‌ی معجزاتند، و معجزاتی از آنها نقل نموده که از رسول خدا و ائمه‌ی هدی علیهم‌السلام نمی‌پذیرد! بالاتر آنکه می‌پندارد جنی نزد او هست که به صورت او ظاهر شده و کارهای خیر انجام می‌دهد!

ترمذی در نوادر الاصول ۱ / ۲۶۳ از حذیفه نقل می‌کند: «ابدال سی مرد، در شام و بر منهاج ابراهیم علیه‌السلام هستند. هرگاه یکی بمیرد، خداوند دیگری را جایگزین می‌کند. عَصَب[1] در عراق و چهل نفر هستند و هرگاه یکی بمیرد، خدا دیگری را جای او قرار می‌دهد. بیست تن از آنان تلاشی مانند عیسی بن مریم دارند و به بیست تن از آنها مزامیر آل داود را داده‌اند، عصب مردانی شبیه ابدالند... در خبر آمده است: زمین از رفتن پیامبران و پایان یافتن دوران نبوّت به خدای متعال شکایت کرد و خدا به او گفت: بر پشت تو چهل صدّیق را قرار خواهم داد و آرام شد.»

قیصری در شرح فصوص / ۱۲۹ می‌نویسد: «و به هنگام پایان یافتن نبوّت تشریع به جهت ختم دایره‌ی آن و آشکار شدن ولایت از باطن، مقام قطبیّت به اولیاء منتقل شد، و پیوسته در این مرتبه یکی از آنها خواهد بود تا این ترتیب و نظام حفظ شود.»

اینان اینگونه به ظن و خیال تمسک کردند و حدیث یقینی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را که آنان را به امام ابدال در تمامی اعصار راهنمایی می‌کند رها کردند، آنجا که فرمودند: «من در میان شما دو شیء گران می‌گذارم؛ کتاب خدا و عترتم... لطیف خبیر به من خبر داده است که این دو هرگز از یکدیگر جدا نشوند تا آنکه در کنار حوض بر من وارد شوند، پس بنگرید چگونه پس از من با آنها رفتار می‌کنید.»[2]

سپاس مخصوص خداوند است که ما را به ولایت عترت پاک پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله هدایت کرد، و از ولایت کسانی که احبار یهود آنان را گماردند و خلفا زمینه را برای آنها فراهم کردند رهایی بخشید.

۱. به معنای گروه و پیشتر گذشت که آن را به معنای زهّاد گرفته‌اند.
۲. مسند احمد ۳ / ۱۷، ۱۴، ۲۶ و ۵۹ و ده‌ها منبع دیگر

فصل چهاردهم

# یاریِ فرشتگان

## خداوند امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را با فرشتگان یاری می‌کند

## جبرئیل به نام امام مهدی و پدرش علیهما السلام ندا می‌دهد

تمامی منابع احادیث مربوط به ندای آسمانی را نقل کرده‌اند، از جمله روایات: «منادی از آسمان به نام قائم ندا می‌کند و هرآنچه در میان مشرق و مغرب قرار دارد آن را می‌شنود. پس هیچ خوابی نمی‌ماند جزآنکه برمی‌خیزد، ایستاده‌ای نخواهد بود مگرآنکه می‌نشیند، نشسته‌ای نمی‌ماند جزآنکه برروی پاهایش می‌ایستد و این به خاطرآن صداست که صدای جبرئیل روح الامین است.»[1]

## نخستین کسی که بیعت می‌کند جبرئیل علیه السلام است، لشکرهای ملائکه نیز می‌آیند

ارشاد / ۳۶۳ از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند: «هنگامی که خداوند تعالی به قائم اذن خروج دهد، برفراز منبررفته مردمان را به خود دعوت می‌نماید. ایشان آنان را به خدا قسم داده و به حقّ خود و اینکه در میان آنان براساس سنت و کردار رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتار نماید، فرا می‌خوانند. پس خداوند جل جلاله جبرئیل علیه السلام را می‌فرستد تا آنکه نزد او رسیده برحطیم فرود می‌آید و می‌گوید: به چه چیزی دعوت می‌کنی؟ قائم علیه السلام نیز به او خبر می‌دهد، پس جبرئیل می‌گوید: من اوّلین کسی هستم که با تو بیعت می‌کند، دست بگشا، و دست امام را مسح می‌کند. سیصد و بیش از ده مرد هم آمده و بیعت می‌کنند. ایشان در مکه می‌ماند تا آنکه ده هزار تن یاران کامل شوند و آنگاه رهسپار مدینه می‌شود.»

تفسیرعیاشی ۲ / ۲۵٤ از آن حضرت روایت می‌کند: «همانا نخستین کسی که با قائم علیه السلام بیعت می‌کند جبرئیل است که به صورت پرنده‌ای سفید نزد او فرود آمده بیعت می‌کند. آنگاه یک پا را بربیت الحرام و دیگری را بربیت المقدس گذارده با صدایی رسا که همه ی خلایق آن را می‌شنوند ندا می‌دهد: أَتَى أَمْرُاللهِ فَلا تَسْتَعْجِلُوهُ،[2] امر خدا فرا رسید پس در آن شتاب نکنید.»

۱. غیبت شیخ طوسی / ۲۷۴، اعلام الوری / ۴۲۸ و اثبات الهداة ۳ / ۵۴۰

۲. سوره‌ی نحل / ۱

غیبت نعمانی / ۳۱٤ از محمد بن مسلم از امام باقر ﷺ: «در مورد آیه ی: أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ[1] یا [کیست] آن کس که درمانده را ـ چون وی را بخواند ـ اجابت می کند، فرمودند: این آیه درباره ی قائم ﷺ نازل شد. جبرئیل ﷺ بر ناودان در صورت پرنده ی سفیدی خواهد بود و نخستین کس از خلق خداست که با ایشان بیعت می کند. سیصد و سیزده نفر نیز با ایشان بیعت می کنند. هریک در راه باشد همان زمان می رسد و هرکسی که در راه نباشد از بسترش ناپدید می گردد، و این همان سخن امیرالمؤمنین ﷺ است: ناپدید شدگان از بسترهایشان، و همان سخن خداوند عزوجل است: فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللهُ جَمِيعاً إِنَّ اللهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۝ پس در کارهای نیک بر یکدیگر پیشی گیرید، هرکجا که باشید، خداوند همگی شما را می آورد، خداوند بر هر چیزی تواناست.

و فرمودند: خیرات ولایت ما اهل بیت است.»

دلائل الامامة / ۲۵۲ همین روایت را با قدری تفاوت نقل می کند که در ادامه ی آن آمده است: «پس قائم ﷺ می آید و در کنار مقام ابراهیم ﷺ دو رکعت نماز می گزارد. آنگاه در حالی که یارانش ـ که سیصد و سیزده مرد هستند و در میان آنها کسی است که شبانه از بسترش رهسپار می شود ـ پیرامون او حضور دارند باز می گردد. پس خروج می کند و سنگ[3] به همراه اوست. آن را می اندازد و گیاهان زمین می روید.»

غیبت نعمانی / ۲۰٤ و مشابه آن / ۲۵۱ از امام صادق ﷺ: «أَتَى أَمْرُ اللهِ فَلا تَسْتَعْجِلُوهُ؛ این امر امر ماست، خداوند عزوجل فرمان داده است که نسبت به آن شتاب نورزند، تا آنکه خداوند او را به سه سپاه یاری رساند؛ ملائکه، مؤمنین و رعب.

خروج ایشان به مانند خروج رسول خدا ﷺ است، و این همان فرمایش خداست: كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ،[4] همان گونه که پروردگارت تو را از خانه ات به حق بیرون آورد.»

کافی ٤ / ۱۸٤ از بکیربن اعین روایت می کند: «از امام صادق ﷺ پرسیدم: چرا حجرالاسود

۱. سوره ی نمل / ۶۲
۲. سوره ی بقره / ۱۴۸
۳. از جمله اموری که امام عصر ﷺ به همراه دارند، سنگ حضرت موسی ﷺ است. م
۴. سوره ی انفال / ۵

را در این رکنی که هم اکنون در آن است قرار دادند و نه جای دیگری؟ علّت بوسیدن آن چیست؟ چرا از بهشت بیرون آورده شد؟ به چه سبب میثاق و عهد در آن جای گرفت و نه جای دیگر؟ خداوند مرا فدایت گرداند، به من خبر دهید که سخت در آن به فکر فرو رفته ام.

حضرت فرمودند: از مسئله ای مهم و جنبه های آن پرسیدی پس پاسخ آن را دریاب، دلت را خالی [ و آماده ] کن و نیک گوش کن که اگر خدا بخواهد تو را آگاهی می دهم؛ خداوند تبارک و تعالی حجرالاسود را ـ که گوهری است که از بهشت برای آدم علیه السلام خارج شد و سپس در آن رکن قرار گرفت ـ به خاطر میثاق آنجا قرار داد. آن هنگام که خدا از پشت فرزندان آدم ذرّیه ی آنان را برگرفت، در آن زمانی که در آن مکان بر آنان میثاق گرفت، و از همانجاست که پرنده نزد قائم علیه السلام فرود آمده و نخستین کسی خواهد بود که با او بیعت می کند و به خدا سوگند او جبرئیل علیه السلام است.

قائم به همان مقام پشت خود را تکیه می دهد و آن [ حجر] حجّت و دلیل بر قائم علیه السلام است و گواه کسی است که در آن مکان نزد او بیاید و نیز شاهد بر آن کس که عهد و میثاقی که خدای عزوجل بر بندگان گرفته است را بدان برساند.»[1]

فرهنگ موضوعی احادیث امام مهدی علیه السلام

الهدایة الکبری / ۳۱۱ از مدلج بن هارون بن سعید روایت می کند: «شنیدم که امیرالمؤمنین به عمر می فرمود:... و منادی از آسمان به نام مردی از فرزندان من ندا می کند. نشانه ها بسیار می شوند چنان که زندگان به خاطر هول و هراس هایی که با آن مواجه می شوند آرزوی مرگ می کنند. هرکس هلاک گردد راحت می شود، و هر آن کس که نزد خدا خیری داشته باشد نجات می یابد.

آنگاه مردی از فرزندان من آشکار شده زمین را همان سان که مملو از ستم و جور شده از عدل و داد می آکند. خداوند بقایای قوم موسی علیه السلام را برای او می آورد. اصحاب کهف می آیند. خدا او را با ملائکه، جن و شیعیان مخلص ما یاری می رساند. از آسمان باران فرو می ریزد و زمین گیاهش را بیرون می دهد.»

---

۱. و نیز رک به علل الشرایع /۲۹۲، مختصر البصائر/۲۲۰ و اثبات الهداة ۳ /۴۴۸

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمـان
فتنـــه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یـاران
ابـدال
**یاری فرشتگان**
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنـی‌ها
نبرد قدس
یهـود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکـــان
دولت عـدل
آماده‌سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

## بیرق رسول خدا ﷺ و فرشتگان مربوط به آن همراه امام مهدی ﷺ

غیبـت نعمانـی / ۳۰۷ از ابوبصیر روایت می‌کند: «امام صـادق ﷺ فرمودند: قائم ﷺ خارج نمی‌شود تا آنکه حلقه کامل گردد. پرسیدم: حلقه چه تعداد است؟ فرمودند: ده هزار. جبرئیل سـمت راسـت او و میکائیل در سـمت چپ حضـور دارند. آنـگاه پرچم را تـکان داده آن را [ با خود ] می‌برد، پس احدی در مشرق و مغرب نخواهد ماند مگر آنکه آن را لعنت کند. آن، پرچم رسول خدا ﷺ است که جبرئیل روز بدر آورد.

در ادامـه فرمودنـد: ای ابا محمد! به خدا سـوگند که پنبه، کتان، ابریشـم و حریر نیسـت، عرض کردم: پس از چیست؟ فرمودند: از برگ بهشت. رسول خدا ﷺ روز بدر آن را گستردند، آنگاه پیچیده به حضرت علی ﷺ سـپردند و نزد ایشان بود تا آنکه روز بصره [ جنگ جمل ] فـرا رسـید. ایشـان آن را گسـتردند و خداوند فتـح و ظفر را برایشـان آورد، سـپس آن را در هم پیچیدند.

آن بیرق نزد ما در آنجاسـت، کسـی آن را باز نمی‌کند تا آنکه قائم قیام کند. پس چون قیام کند آن را می‌گسـترد، و کسـی در مشـرق و مغرب نخواهد ماند جز آنکه آن را لعن کند. رعب یک ماه جلو، یک ماه پشت سر، یک ماه در طرف راست و یک ماه در طرف چپ آن حرکت خواهد نمود.

آنـگاه فرمـود: ای ابا محمد! او طالبِ خون، خشـمگین و اندوهگین خروج می‌کند، و این بابت خشم خدا بر این خلق است. پیراهنی که رسول خدا ﷺ روز احد در بر داشتند را در بر دارد. عمامه‌ی سحاب، زره سابغه و شمشیر ایشان ذوالفقار را دارد.

شمشـیر آخته را هیجده ماه بر شـانه می‌گذارد و می‌کشد. اولین کاری که می‌کند آن است که به سراغ بنی شیبه رفته دست هایشان را قطع کرده و در کعبه می‌آویزد و منادی ایشان ندا می‌کند: اینان سارقان بیت الله هستند. در ادامه به سراغ قریش و تنها با شمشیر به مواجهه‌ی آنـان می‌رود. قائم خارج نمی‌شـود تا آنکه دو نامه یکی در بصـره و دیگری در کوفه در بیزاری جستن از حضرت امیر ﷺ خوانده شود.»

شاید عبارت اخیر اشاره به بتریه و خوارج باشد.

بحار الانوار ۵۲ / ۳۶۷ مشابه آن را از نعمانی روایت می‌کند، در قسمتی از آن آمده است: «آنان بسان پاره ابرهای پاییزی گرد هم می‌آیند. از قبائل، یکی، دوتا، سه، چهار، پنج، شش، هفت، هشت، نه و ده تن خواهند بود.»

## جبرئیل پیش قراول، و اسرافیل در دنباله‌ی لشکر است

اختصاص / ۲۰۸ از حذیفه نقل می‌کند: «شنیدم رسول خدا ﷺ فرمودند: هنگام خروج قائم منادی از آسمان ندا کند: ای مردم! زمان جبّاران بر شما پایان یافت و بهترینِ امّت محمد ﷺ به حکومت رسید، پس به مکه بروید. پس نجیبان از مصر، ابدال از شام و عصائب [گروه‌های] عراق که راهبان شب و شیران روزند و گویا قلب‌هایشان پاره‌های آهن است خارج می‌شوند و میان رکن و مقام با او بیعت می‌کنند.

عمران بن حصین گفت: ای رسول خدا! این مرد را برای ما معرفی کنید، آن حضرت فرمودند: مردی است از نسل حسین، و بدان می‌ماند که از مردان شنوءه[1] باشد. او دو عبای سفید در بر دارد و همنام من است. در آن هنگام است که مرغان در آشیانه‌هایشان و ماهی‌ها در دریاهایشان شادمان می‌شوند. نهرها کشیده می‌شود و چشمه‌ها می‌جوشد و زمین دوبرابر خوراکش را می‌رویاند.

آنگاه رهسپار می‌شود در حالی که پیش قراول او جبرئیل و به دنباله‌ی لشکر اسرافیل است، پس زمین را از عدل و داد پر می‌کند، همان گونه که از ستم و بیداد آکنده شده است.»

اهل سنّت نیز مشابه آن را آورده‌اند، الفتن ۱ / ۳۵۶ از کعب نقل می‌کند: «مهدی بهترین مردم است. یاران و بیعت کنندگان با او از عراق و یمن و ابدال شام هستند. پیش قراولش جبرئیل و به دنباله‌ی لشکرش اسرافیل است. در میان خلایق محبوب است. خداوند متعال به دست او فتنه‌ی کور را خاموش می‌کند و زمین ایمن می‌گردد، تا آنجا که زنی در میان پنج زن در حالی که هیچ مردی با آنها نیست حج می‌گزارد و جز خدا از چیزی نمی‌هراسد. زمین

۱. قبیله‌ای در یمن که گویا به بلندی قامت شهره بوده‌اند.

زکات و آسمان برکت خود را می‌دهد.»

همان ۱ / ۳۶۶ از حضرت علی علیه‌السلام: «محاسنش پرو چشمانش سیاه است، دندان هایش می‌درخشد، در چهره خال، و بینی‌اش برجستگی دارد، پیشانی‌اش بلند است، در کتفش نشانه‌ی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را دارد. با بیرق پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ـ که از مخمل سیاه و مربع است و سنگی در آن است، و از زمانی که آن حضرت از دنیا رفتند باز نشده و باز نمی‌شود تا آنکه مهدی خروج کند ـ خارج می‌گردد. خدا او را با سه هزار فرشته یاری می‌رساند. آنان برصورت و پشت کسانی که مخالفت کنند می‌زنند. او در حالی که سی تا چهل سال دارد، برانگیخته می‌شود.»

قرطبی در تذکرة ۲ / ۷۰۰ از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت می‌کند: «اگر تنها یک روز از دنیا باقی مانده باشد، خداوند آن را طولانی کند تا آنکه مردی از اهل بیتم که فرشتگان در حضور او هستند و اسلام را پیروز می‌گرداند بیاید.»[1]

## خداوند او را با انواعی از ملائکه یاری می‌رساند

غیبت نعمانی / ۱۹۵ از امیرالمؤمنین علیه‌السلام روایت می‌کند که بسر فراز منبر فرمودند: «هنگامی که خاطب[2] هلاک شود و صاحب عصر[ از دیدگان ] روی گرداند، و دل هایی دیگرگون باقی مانَد که یا در نعمت است و یا با خشکسالی مواجه شده [ یا بر مسیر حقّ و هدایت استوار مانده و یا اینکه به گمراهی دچار شده است ]، آرزومندان هلاک شوند، نابود شوندگان از بین روند و مؤمنان ـ که اندکند، سیصد نفریا بیشتر ـ باقی مانند. گروهی که در کنار رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روز بدر جنگیده بودند و نه کشته شدند و نه مردند در کنار ایشان بجنگند.»

نعمانی رحمه‌الله خود در ادامه می‌نویسد: «مقصود امیرالمؤمنین علیه‌السلام صاحب این زمان است که به جهت تدبیرِ واقع خدا از دیدگان این خلق غائب شده است... و معنای این فرمایش حضرت: گروهی که در کنار رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روز بدر جنگیده بودند و نه کشته شدند و نه

۱. و نیز ترمذی بنابرآنچه در تحفة الاشراف ۹ / ۴۲۸ آمده است.

۲. علامه‌ی مجلسی رحمه‌الله می‌نگارند: شاید مقصود از خاطب کسی باشد که در طلب خلافت است و یا خطیبی که بدون حق [ به سخن ] می‌ایستد، ر.ک به بحار الانوار ۵۲ / ۱۳۸. م


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام علیه‌السلام
منزلت امام علیه‌السلام
حکومت امام علیه‌السلام
یاران
ابدال
**یاری فرشتگان**
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه‌السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام علیه‌السلام
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام علیه‌السلام در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

مردند در کنار ایشان بجنگند، آن است که خدای عزوجل سیصد و اندی نفر یاران خالص قائم علیه السلام را با ملائکه ی بدر که به همان تعدادند یاری می‌کند.»

مختصر بصائر الدرجات / ۲۱۲ از ابو حمزه ی ثمالی از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند: «چون قائم خارج شود، خداوند او را با فرشتگان نشاندار، فرشتگانی که پی در پی هستند، منزّلین[1] و کروبیین یاری می‌کند. جبرئیل پیشاپیش ایشان، میکائیل طرف راست، اسرافیل در سمت چپ و رعب به مسافت یک ماه جلو، پشت و راست و چپ اوست و فرشتگان مقرّب روبروی اویند.

نخستین کس [ از آدمیان ] که با او بیعت می‌کند، محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله و حضرت امیر علیه السلام هستند.

او شمشیری آخته دارد. خداوند برایش روم، چین، ترک، دیلم، سند، هند، کابل شاه و خزر را فتح خواهد نمود.

ای ابو حمزه ! قائم قیام نمی‌کند مگر زمانی که ترسی شدید، زلزله ها، فتنه، بلایی که به مردم اصابت می‌کند و پیش از آن طاعون، جلوه کرده باشد. شمشیری برّان میان عرب، اختلاف شدید بین مردم، پراکندگی آنان در دین و دگرگونی حال آنها حاصل شده باشد، تا جایی که آرزومند، از شدّت هجوم مردم بریکدیگر که مشاهده می‌کند، صبح و شام آرزوی مرگ کند.

خروج ایشان به هنگام نومیدی و یأس خواهد بود. خوشا به حال آنکه او را درک کند و از یارانش باشد و افسوس و تمام افسوس برآن کس که با او عداوت ورزد، با امر او مخالفت نماید و از دشمنانش باشد.

در ادامه فرمودند: ایشان امری جدید، کتابی جدید، سنّتی جدید و قضاوتی جدید را به پا می‌دارد. بر عرب سختگیر است. کارش تنها قتل است. از کسی طلب توبه نمی‌کند و در راه خدا سرزنش هیچ سرزنشگری بر او اثر نخواهد گذاشت.»

۱. احتمال دارد به آیه ی ۱۲۴ سوره ی آل عمران که خداوند در آن گروهی از فرشتگان را به همین وصف یاد کرده است، اشاره داشته باشد. م

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمان
فتنـــه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یـاران
ابـدال
**یاری فرشتگان**
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
بملـی ها
نبرد قدس
یهـــود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکـــان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـــت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

کامل الزیارات / ۸٤ از امام صادق ﷺ: «خداوند تعالی هفتاد هزار فرشته را بر امام حسین ﷺ موکّل گردانید که هر روز بر او درود می‌فرستند. آنان پریشـان و غبارآلود هستند. این از روزی است که ایشان به شهادت رسید و تا زمانی که خدا بخواهد ـ یعنی قیام قائم ـ ادامه دارد.»

عیـون اخبار الرضا ﷺ ۱ / ۲۳۳ از ریان بن شـبیب روایت می‌کند: «روز نخسـت محرّم حضور امام رضا ﷺ رسـیدم... از جمله آنکه فرمودند: چهار هزار فرشـته برای یاری او بر زمین فرود آمدنـد، ولـی اجـازه [ ی نبرد ] به آنها داده نشـد. پس آنها پریشـان و غبارآلـود در کنار قبر او هستند تا آنکه قائم ﷺ قیام کند و از یارانش باشند و شعارشان یا لثارات الحسین است.»

کامـل الزیـارات / ۱۱۹ از ابان بن تغلب روایت می‌کند: «امام صـادق ﷺ فرمودند: گویا قائم را می‌بینم که در نجفِ کوفه اسـت و زره رسـول خدا ﷺ را در بر کرده. پـس خود را با آن تکانی می‌دهد تا کامل او را فرا گیرد و آن را با پارچه‌ای سـبز می‌پوشـاند. او بر اسـبی سـیاه که میان دو چشـمش عمودی نورانی اسـت سوار می‌شود و با آن چنان تکانی می‌خورد که اهالی تمام سرزمین‌ها چنین می‌بینند که او در کنار آنها و در سرزمین آنهاست.

او بیرق رسول خدا ﷺ را که عمود آن از عمود عرش و دیگر قسمت‌های آن از نصر خداست می‌گشـاید. آن را به سـوی چیزی فرود نمی‌آورد مگر آنکه خداوند آن را از هم می‌درد. چون آن را تـکان دهد هیچ مؤمنی نمی‌ماند مگر آنکه دلش چونان پاره‌ی آهن شـود و به مؤمن نیروی چهـل مـرد را دهند. این شـادمانی در قبر تمامـی مؤمنان وارد شـود و هنگامی خواهد بود که در قبرهایشـان با یکدیگر دیدار می‌کنند و به قیام قائم بشـارت می‌دهند. آنگاه سیزده هزار و سیصد و سیزده فرشته بر او فرود می‌آیند.

عرضـه داشـتم: تمامـی این فرشـتگان [ با او هسـتند ]؟ فرمـود: آری، آنان کـه با نوح ﷺ در کشـتی بودنـد. آنان که در آن هنـگام که ابراهیم ﷺ در آتش افکنده شـد همراه او بودند. آنهـا که همراه موسـی ﷺ بودند آن هنگام که دریا را برای بنی‌اسـرائیل شـکافت. آنان که با عیسـی ﷺ بودند زمانی که خداوند او را به سـوی خود بالا برد. چهار هزار فرشـته‌ی نشاندار که با پیامبر ﷺ بودند و هزار فرشـته‌ی پیاپی. سـیصد و سـیزده فرشته‌ی بدری و چهار هزار فرشـته‌ای که برای نبرد در کنار امام حسـین ﷺ فرود آمدند، ولی اجازه‌ی نبرد به ایشان داده

نشـد. پس آنان پریشـان و غبارآلود در کنار قبر او هسـتند و تا روز قیامت بر او گریه می‌کنند و رئیس آنها فرشـته‌ای اسـت که منصور نام دارد. کسـی به زیارت او نمـی‌رود مگر آنکه آنان بـه اسـتقبال او می‌روند. کسـی بـا او وداع نمی‌کنـد جز آنکـه او را بدرقه کنند. کسـی بیمار نمی‌گردد مگر آنکه به عیادتش می‌روند و کسـی نمی‌میـرد مگر آنکه بر جنازه‌اش نماز گزارده برایش اسـتغفار می‌کنند. اینان همه در زمین هسـتند و تا زمان خروج قائم ﷺ انتظار ایشان را می‌کشند.»

غیبـت نعمانـی / ۲٤٤ از علـی بن ابی حمـزه از امام صـادق ﷺ: «چون قائـم ﷺ قیام کند، فرشـتگان بدر که پنج هزار تن بودند فرود آیند؛ یک سـوم بر اسـبانی سفید که قدری سیاهی دارند، یک سوم بر اسبانی سیاه و سفید و یک سوم بر اسبانی حوخواهند بود.

عرضه داشتم: حو چیست؟ فرمودند: سرخ.»[1]

تفسیر عیاشی ۱ / ۱۹۷ از ضریس از امام باقر ﷺ نقل می‌کند: «فرشتگانی که روز بدر حضرت محمد ﷺ را یاری رساندند در زمینند، و هنوز بالا نرفته‌اند و نخواهند رفت تا آنکه صاحب این امر را یاری کنند. آنان پنج هزار نفرند.»

نگارنده: ممکن اسـت سـؤال شـود که امام صـادق ﷺ چگونه خبر ملائکـه را می‌داند، و آیا به ایشـان وحی می‌شـود؟ پاسـخ آن اسـت که امامان ﷺ علمی دارند که جدّشـان رسـول خدا ﷺ بـرای آنهـا نگاشـته اسـت. عـلاوه بـر آنکـه آن وحیـی کـه بـا از دنیـا رفتـن پیامبـر ﷺ بـه پایان رسـید وحـی نبوّت اسـت نه وحـی امامـت، و خداوند به مـادر موسـی و نحل وحی کرده اسـت. منابع علوم امامان ﷺ متعدد است ولی مجال ذکر آن نیسـت. یکی از بهترین آثار در این موضوع کتاب ینابیع المعاجز تألیف علامه سید هاشم بحرانی ﷺ است.

۱. و نیز اعلام الوری /۴۳۱، اثبات الهداة ۳ /۵۲۷ و بحار ۵۲ /۳۵۶

فصل پانزدهم

# فضیلت استواری

## فضیلت استواری و انتظار در دوران غیبت

## هان ای شتابزدگان! خداوند با شتاب بندگان شتاب نمی‌کند

برنامه‌ی پایان دادن به ظلم برزمین و اقامه‌ی دولت عدل الهی برنامه ایست عظیم که قسمت اساسی برنامه‌ی خدا در حیات انسان را تشکیل می‌دهد، لیکن فراگیری آن نیازمند ارتقای فکری بشر و رسوخ ایمان است. از این روست که عموم مردم در این باره شتاب دارند، حال آنکه خدای عزوجل براساس قوانین و حکمت هایی که خود داند رفتار می‌کند. لذا رسول خدا و امامان معصوم علیهم السلام اهتمام داشتند افق عقل و آگاهی مردم را بالا برند و انتظار را به آنان بیاموزند.

کافی ۱ / ۳۶۹ از مهزم روایت می‌کند: «در حضور امام صادق علیه السلام از ملوک آل فلان [ بنی عباس ] یاد کردیم، ایشان فرمودند: مردمان به جهت شتاب ورزیدن در این امر[ غلبه‌ی حق و از میان رفتن باطل ] هلاک شدند. خداوند عزوجل با شتاب بندگان شتاب نمی‌کند. این امر نهایتی دارد که بدان منتهی می‌شود و اگر بدان برسند نه می‌توانند لحظه‌ای آن را پیش اندازند و نه لحظه‌ای تأخیر دهند.»

سنّیان نیز مشابه این مضمون را آورده‌اند، سنن ترمذی ۵ / ۵۶۵ از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می‌کند: «از خدا از فضلش بخواهید، زیرا خدای عزوجل دوست دارد از او بخواهند، و بالاترین عبادت انتظار فرج است.»[1]

فرهنگ موضوعی احادیث امام مهدی علیه السلام

## رسول خدا صلی الله علیه و آله: پس از من دوران صبر می‌آید

المعجم الکبیر ۱۰ / ۲۲۵ از ابن مسعود نقل می‌کند: «پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: ورای شما زمان صبری است که برای کسی که [ دینش را ] محکم گیرد پاداش پنجاه شهید است. عمر صدا زد: ای رسول خدا! [ پنجاه شهید ] از ما یا از خودشان؟ ایشان فرمودند: از شما.»[2]

---

۱. و نیز المعجم الکبیر ۱۰ / ۱۲۴، مسند الشهاب ۱ / ۶۲ و ۶۳، تاریخ بغداد ۲ / ۱۵۴، تلخیص المتشابه ۱ / ۲۲۸، مصابیح بغوی ۲ / ۱۴۰، جامع الاصول ۵ / ۱۹، الترغیب ۲ / ۴۸۲، الجامع الصغیر ۱ / ۴۱۶، جمع الجوامع ۱ / ۵۴۷، المنهاج فی شعب الایمان ۳ / ۳۷۶، فیض القدیر ۳ / ۵۱ و ۵۲ و ۴ / ۱۰۸، المسند الجامع ۱۲ / ۷۴، کشف الخفاء ۱ / ۵۵۸، تفسیر ماوردی ۱ / ۴۷۸، جمع الفوائد ۳ / ۳۴۱، المعجم الاوسط ۶ / ۷۹، جامع الاحادیث / ۱۸۵، الوسیط ۲ / ۴۴ و الکشف و البیان ۳ / ۳۰۰ با نقل‌های مختلف

۲. و نیز ر.ک به مسند الشامیین ۱ / ۳، مجمع الزوائد ۷ / ۲۸۲، جمع الجوامع ۱ / ۲۷۶، مسند بزار ۵ / ۱۷۸، سنن ابو داود ۴ / ۱۲۳، سنن ابن ماجه ۲ / ۱۳۳۰، ترمذی ۵ / ۲۵۷ و کشف الخفاء ۲ / ۵۳۵

در منابع ما، غیبت شیخ طوسی / ۲۷۵ از عبدالله بن سنان از امام صادق ﷺ روایت می‌کند: «پیامبر خدا ﷺ فرمودند: گروهی پس از شما خواهند آمد که یک مرد از آنها پاداش پنجاه تن از شما را دارد، گفتند: یا رسول الله! ما با شما در بدر و احد و حنین بودیم و قرآن در میان ما نازل شد! ایشان فرمودند: اگر شما را به آنچه ایشان را بدان واخواهند داشت وادارند، چون آنان صبر نخواهید داشت.»

کمال الدین ۱ / ۳۲۳ از عمرو بن ثابت از امام زین العابدین ﷺ روایت می‌کند: «کسی که در غیبت قائم ما بر موالات ما استوار ماند، خداوند عزوجل پاداش هزار شهید از شهدای بدر و احد را به او عطا فرماید.»

همان ۱ / ۲۸۸ از امیرالمؤمنین ﷺ روایت می‌کند: «رسول خدا ﷺ در حدیثی طولانی فرمودند: یا علی! بدان که شگفت‌ترین مردم در ایمان و بالاترین آنان در یقین گروهی هستند که در آخرالزمان خواهند بود. آنان پیامبر را ندیده‌اند و حجّت [ خدا ] از آنها پوشیده است و به سیاهی برروی سفیدی ایمان می‌آورند.»[1]

یعنی آنان پیامبرشان را درک نمی‌کنند و امامشان نیز غائب می‌باشد، ولی به قرآن و سنتی که به طور مکتوب به آنها رسیده است ایمان می‌آورند.

همان ۱ / ۲۸۷ از امام باقر، از پدرش سید العابدین علی بن الحسین، از پدرش سیدالشهداء حسین بن علی از امیرالمؤمنین ﷺ نقل می‌کند: «رسول خدا ﷺ فرمودند: بالاترین عبادت انتظار فرج است.»[2]

کافی ٤ / ۲٦۰ و ٥ / ۲۲ نقل می‌کند: «محمد بن عبدالله گوید: خدمت امام رضا ﷺ عرضه داشتم: فدایت گردم، پدرم روایت کرده که به برخی پدران شما گفتند: در سرزمین ما قلعه‌ایست که قزوین نام دارد، و دشمنی که دیلم گویند، آیا باید جهاد کرد یا دژبانی؟ و ایشان در پاسخ فرمودند: به سمت این خانه بیایید و حج به جای آورید، و آن شخص این سؤال را سه بار تکرار کرد و ایشان در هربار می‌فرمودند: به سمت این خانه بیایید و حج به

۱. و نیز من لا یحضره الفقیه ۲ / ۳۶۶ و جامع الاخبار / ۱۸۰
۲. و نیز همان ۲ / ۶۴۴

جای آورید، و در بار سوم فرمودند: آیا کسی از شما خوش ندارد که در خانه‌اش باشد و بر خانواده‌اش انفاق کند و در انتظار امر ما به سر برد، حال اگر بدان رسد چونان کسی باشد که با رسول خدا ﷺ بدر را درک کرده است و اگر نرسد مانند کسی باشد که با قائم ما در خیمه‌ی ایشان این چنین باشد ـ و دو انگشت سبابه‌ی خود را کنار هم قرار دادند ـ. در این هنگام امام رضا ﷺ فرمودند: راست گفته، همین گونه است که او گفته است.»

امالی شیخ طوسی ۲/ ۱۹ از امام سجاد ﷺ نقل می‌کند: «پیامبر خدا ﷺ فرمودند: کسی که از خدا به رزق کم رضایت دهد، خدا از او به عمل کم رضایت خواهد داد، و انتظار فرج عبادت است.»

تحف العقول / ۴۰۳ در حدیثی طولانی از امام کاظم ﷺ نقل می‌کند: «بعد از معرفت، برترین عبادت انتظار فرج است.»

غیبت شیخ طوسی / ۲۷۶ از حسن بن جهم نقل می‌کند: «از امام کاظم ﷺ درباره‌ی مطلبی مربوط به فرج سؤال کردم، فرمودند: آیا نمی‌دانی که انتظار فرج از فرج است؟ پاسخ دادم: نمی‌دانم، مگر آنکه شما مرا آگاه گردانید، ایشان فرمودند: آری، انتظار فرج از فرج است.»

مناقب آل ابی طالب ﷺ ۴/ ۴۲۵ می‌نگارد: «از جمله اموری که امام حسن عسکری ﷺ به ابوالحسن علی بن حسین بن بابویه قمی [ پدر شیخ صدوق ﷺ ] نوشته است این است: بسم الله الرحمن الرحیم، و الحمد لله رب العالمین، و العاقبة للمتقین والجنة للموحّدین والنار للملحدین، و لا عدوان إلا علی الظالمین، و لا إله إلا الله أحسن الخالقین، و الصلاة علی خیر خلقه محمد وعترته الطاهرین.

[ امام ﷺ وصایایی می‌فرمایند ] از جمله: برتو باد به صبر و انتظار فرج، پیامبر ﷺ فرمودند: برترین اعمال امّت من انتظار فرج است.

شیعیان ما همواره در اندوه به سر برند تا آنکه فرزندم که رسول خدا ﷺ به او بشارت داده‌اند و زمین را همان طوری که از ستم و ظلم پر شده از عدل و داد آکنده می‌سازد ظهور کند. پس ای شیخ من ابا الحسن علی! صبر کن و تمامی شیعیانم را بدان فرمان ده، چرا که زمین از آن خداست، آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد می‌دهد، و فرجام [ نیک ] برای پرهیزگاران است، و السلام علیک و علی جمیع شیعتنا و رحمة الله و برکاته.»

رجال کشی / ۱۳۸ از عبدالله پسرزراره روایت می‌کند که امام صادق ﷺ به او فرمودند: «پدرت را سلام برسان و به او بگو: من برتوتنها بابت دفاع از توعیب می‌گیرم، چراکه مردم و دشمن به سوی هرکسی که ما او را به خود نزدیک می‌کنیم یا منزلت او را می‌ستاییم می‌شتابند، تا کسانی را که ما دوست می‌داریم و به خود نزدیک می‌گردانیم و آنها آنان را به خاطر محبّت ما و نزدیکی به ما متّهم می‌کنند، بیازارند، و آزار و قتل را شایسته‌ی آنها می‌بینند، [ و از سویی ] هرکه را عیب کنیم می‌ستایند...

اگر به ما اذن داده شود، خواهید دانست حق در آن است که ما شما را بدان فرمان می‌دهیم، پس این امر را به ما رد کنید، تسلیم ما باشید، بر احکام ما صبر کنید و بدان راضی باشید.

آن کسی که میان شما فاصله انداخته است، پیشوای شماست که خداوند سرپرستی خلق خود را بدو سپرده است و او به مصلحت رعیت خود در [ صلاح و ] فساد امر آنان آشناتر است. پس اگر خواست میان آنان فاصله می‌اندازد تا آنان به سلامت مانند، سپس آنان را آنسان که خداوند اذن دهد با هم جمع می‌کند تا از فساد، و نیز بیم دشمن در امان بمانند، و ایمنی را از جایگاه آن و فرج را از نزد خویش برای آنان می‌آورد.

تسلیم باشید، [ امورتان را ] به ما رد کنید، انتظار امر ما و امر خود، و فرج ما و فرج خود را بکشید. اگر قائم ما قیام کند و سخنگوی ما سخن گوید و آنگاه تعلیم قرآن، شرایع دین، احکام و فرائض را همان گونه که خدا بر حضرت محمد ﷺ نازل کرده است، بر شما از سر گیرد، صاحبان بصیرت میان شما، در آن روز به شدّت انکار خواهند کرد، و تنها زیر لبه‌ی شمشیری که بر فراز گردن هایتان است بر دین و راه خدا خواهید ماند.

همانا خداوند مردم را پس از رسول خدا ﷺ بر همان سنّت کسانی که پیش از شما بودند قرار داد، پس آنان تغییر دادند، تبدیل کردند، تحریف نمودند، بر دین خدا افزودند و از آن کاستند. پس هیچ چیزی از آنچه امروز مردم بر آنند نیست مگر آنکه از آنچه وحی از نزد خدا آورده منحرف شده است. پس ـ خدایت رحمت کند ـ هنگامی که فراخوانده می‌شوی اجابت کن، تا آن کسی که دین خدا را برایتان از سر گیرد بیاید.»


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

## روح انتظار و آرزو، خود از فرج است

تفسیر عیاشی ۲ / ۲۰ از احمد بن محمد نقل می‌کند: «امام رضا علیه‌السلام فرمودند: صبر و انتظار فرج چه نیکوست، آیا سخن عبد صالح را نشنیده ای: فانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ،[1] پس منتظر باشید که من [ هم ] با شما از منتظرانم.»

کمال الدین ۲ / ٦٤٥ از محمد بن فضیل روایت می‌کند: «از امام رضا علیه‌السلام درباره ی مطلبی پیرامون فرج سؤال کردم، ایشان فرمودند: آیا نمی دانی انتظار فرج از فرج است؟ خداوند می فرماید: فانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ، پس منتظر باشید که من [ هم ] با شما از منتظرانم.»

کافی ۱ / ۳۷۱ از ابو بصیر نقل می‌کند: «به امام صادق علیه‌السلام گفتم: فدایت شوم، فرج چه زمانی است؟ فرمودند: ای ابو بصیر! آیا تو از دنیا خواهان هستی؟ هر کسی که این امر را بشناسد، با انتظاری که می‌کشد فرج برای او حاصل است.»

تفسیر قمی ۱ / ۳۸٤: «سخن خدا: هَلْ يَنْظُرُونَ إِلا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ أَمْرُ رَبِّكَ،[2] آیا جز اینکه فرشتگانِ [ جان ستان ] به سویشان آیند، یا فرمان پروردگارت دررسد، انتظاری می برند؟؛ [ فرمان پروردگارت ] از عذاب، مرگ و خروج قائم.

كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَمَا ظَلَمَهُمُ اللهُ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ، کسانی که پیش از آنان بودند [ نیز ] این گونه رفتار کردند، و خدا به ایشان ستم نکرد، بلکه آنان به خود ستم می کردند.

و این فرموده: فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ،[3] پس [ کیفر ] بدی هایی که کردند به آنان رسید، و آنچه مسخره اش می کردند آنان را فرا گرفت؛ یعنی عذاب در رجعت.»

## خطای در امید ضرری نمی زند، ولی یأس خطاست

کافی ۱ / ۳٦۹ از علی بن یقطین روایت می‌کند: «امام کاظم علیه‌السلام به من فرمودند: دویست سال

۱. سوره ی اعراف / ۷۱
۲. سوره ی نحل / ۳۳
۳. همان / ۳۴

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمـان
فتنـه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یـاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـان
یمنـی‌ها
نبرد قدس
یهـود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکـان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

است که شیعه با آرزوها تربیت می‌شود.

حسین بن علی بن یقطین گوید: یقطین [که از شیعیان بنی عباس بود] به پسرش علی [که از شیعیان اهل‌بیت ﷺ بود] گفت: چرا به ما گفتند [که بنی عباس به قدرت خواهند رسید] و واقع شد، ولی به شما گفتند [که امام قائم ظهور می‌کند] و واقع نشد؟ علی به پدرش گفت: آنچه به ما و شما گفتند از یک جا صادر شد، جزآنکه امر شما [خلافت فرزندان عباس] فرا رسید و شما را از آن به طور واضح و خالص [با تعیین وقت و بدون ابهام] خبر دادند، پس همان گونه شد که به شما گفته شد. ولی امر ما فرا نرسید لذا به آرزوها مشغول شدیم. پس اگر به ما گفته می‌شد که این امر تا دویست یا سیصد سال دیگر رخ نمی‌دهد دل ها سخت می‌شد و عموم مردم از اسلام باز می‌گشتند، لیکن گفتند: چه سریع و نزدیک است، تا دل های مردم الفت یابد و فرج را نزدیک شمارند.»

## فضل مؤمنان منتظر

کمال الدین ۱ / ۳۳۸ از مفضل نقل می‌کند: «از امام صادق ﷺ شنیدم که فرمودند: هر کسی با انتظار این امر بمیرد، همانند کسی است که با قائم در خیمه‌ی ایشان باشد، بلکه چونان کسی است که در حضور رسول خدا ﷺ شمشیر بزند.»

محاسن برقی / ۱۷۳ از عبد الحمید واسطی روایت می‌کند: «به امام باقر ﷺ گفتم: خداوند امور شما را سامان دهد، به خدا قسم بازارهایمان را به خاطر انتظار این امر رها کردیم، تا آنجا که نزدیک است نیاز، برخی از ما را به درخواست وادارد.

ایشان فرمودند: ای عبد الحمید! آیا چنین باور داری که خداوند برای کسی که خود را وقف او کرده است، راه رهایی قرار نمی‌دهد؟ چرا، به خدا سوگند برای او راه رهایی قرار می‌دهد. خداوند بنده‌ای را که خود را وقف ما کرده است رحمت کند. خداوند بنده‌ای را که امر ما را احیاء کند رحمت کند.

عرضه داشتم: اگر پیش از آنکه قائم را دریابم از دنیا رفتم چه؟ فرمودند: کسی از شما که بگوید: اگر قائم آل محمد را درک کنم او را یاری خواهم رساند، مانند کسی است که با

شمشیرش در کنار او نبرد کرده باشد، و کسی که در رکاب او شهید شود دو شهادت دارد.»[1]

کمال الدین ۲ / ۳۵۷ از ابو بصیر روایت می‌کند: «امام صادق ﷺ درباره‌ی این آیه: يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لا يَنْفَعُ نَفْساً إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْراً،[2] روزی که پاره‌ای از نشانه‌های پروردگارت [ پدید ] آید، کسی که پیشتر ایمان نیاورده یا خیری در ایمان آوردن خود به دست نیاورده، ایمان آوردنش سود نمی بخشد، فرمودند: مقصود خروج قائم منتظرِ ماست، آنگاه ادامه دادند: ای ابو بصیر! خوشا به حال شیعیان قائمِ ما که در غیبتش انتظار ظهورش را می‌کشند و در ظهورش از او اطاعت می‌کنند، آنان اولیاء خدا هستند که نه بیمی بر آنان می‌رود و نه اندوهگین می‌شوند.»

همان ۲ / ۶۵۶ از مفضل روایت می‌کند: «از امام صادق ﷺ در مورد این آیه سؤال کردم: وَالْعَصْرِ،[3] سوگند به عصر، فرمودند: عصر، دوران خروج قائم است.

إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ،[4] که واقعاً انسان دستخوشِ زیان است؛ مقصود دشمنان ماست.

إِلا الَّذِينَ آمَنُوا،[5] مگر کسانی که ایمان آورده؛ یعنی به نشانه های ما ایمان آورده‌اند.

وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ، و کارهای شایسته کرده؛ یعنی با مواسات با برادران.

وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ، و همدیگر را به حقّ سفارش نموده؛ یعنی به امامت.

وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ، و به شکیبایی توصیه کرده‌اند؛ یعنی در دوران فترت [ و غیبت امامشان ].»

تأویل الآیات ۲ / ۵۸۵ از محمد حلبی نقل می‌کند: «امام صادق ﷺ این آیه را تلاوت کردند: فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ،[6] پس آیا امید بستید که چون [ از خدا ] برگشتید [ یا سرپرست مردم شدید ]، در زمین فساد کنید و خویشاوندی های خود را از هم بگسلید؟ سپس فرمودند: این آیه در مورد عموزادگان ما بنی عباس و بنی‌امیه نازل شد.

---

۱. احتمال می‌رود آرزوی درک حضور امام عصر ﷺ پاداش یک شهادت داشته باشد و با شهادت در رکاب ایشان پاداش دو شهادت داده شود، ر.ک به مرآة العقول ۲۵ / ۱۸۴. م

۲. سوره‌ی انعام / ۱۵۸

۳. سوره‌ی عصر / ۱

۴. همان / ۲

۵. همان / ۳

۶. سوره‌ی محمد ﷺ / ۲۲

پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

آنگاه خواندند: أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللهُ فَأَصَمَّهُمْ، اینان همان کسانند که خدا آنان را لعنت نموده و ناشنواشان کرده؛ نسبت به دین [ ناشنواشان کرده ]، وَأَعْمَى أَبْصَارَهُم،[1] و چشم هایشان را نابینا کرده است؛ از وصی.

إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَى أَدْبَارِهِمْ، بی‌گمان کسانی که [ به حقیقت ] پشت کردند؛ پس از ولایت حضرت علی ﷺ، مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَى لَهُمْ،[2] پس از آنکه [ راه ] هدایت بر آنان روشن شد، شیطان آنان را فریفت و به آرزوهای دور و درازشان انداخت.

وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا، و آنان که هدایت شدند؛ به ولایت حضرت علی ﷺ، زَادَهُمْ هُدىً، آنان را هر چه بیشتر هدایت بخشید؛ چرا که امامان پس از او و قائم ﷺ را به آنها شناساند، وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ،[3] و پرهیزگاریشان [ و یا محافظتشان ] داد؛ امان از آتش.»

## امامان ﷺ شتاب شیعیان را می‌کاهند و انتظار فرج را به ایشان می‌آموزند

### امیرالمؤمنین ﷺ: از رحمت خدا نومید نباشید

خصال ۲ / ۶۱۰ از ابو بصیر و محمد بن مسلم از امام صادق ﷺ روایت می‌کند: «پدرم از جدّم از پدرانم ﷺ برایم روایت کرد که امیرالمؤمنین ﷺ در یک مجلس چهارصد باب که به صلاح دین و دنیای مسلمان است را به یارانش آموخت... در آن آمده است: منتظر فرج باشید و از رحمت خدا نومید نگردید، چرا که محبوب‌ترین اعمال نزد خدای عزوجل انتظار فرج است تا زمانی که بنده‌ی مؤمن بر آن استوار ماند...

کسی که منتظر امر ما باشد همسان کسی است که در راه خدا در خون خود غلطیده باشد.»

---

۱. همان / ۲۳

۲. همان / ۲۵

۳. همان / ۱۷

## سنّت الهی در غربال مؤمنان

غیبت نعمانی / ۲۰۹ از امیرالمؤمنین علیه‌السلام نقل می‌کند: «به سان زنبور در میان پرندگان باشید. تمامی پرندگان آن را ضعیف می‌شمارند، و اگر می‌دانستند چه برکتی در درون خود دارد چنین نمی‌کردند. با مردم با زبان ها و بدن هایتان معاشرت کنید و با قلوب و اعمالتان دوری گزینید. قسم به کسی که جانم به دست اوست آنچه را که دوست دارید نخواهید دید مگر پس از آنکه برخی از شما در چهره‌ی برخی دیگر آب دهان بیاندازند و برخی از شما برخی را کذّاب بنامند، و از شما ـ و یا فرمودند: از شیعیان من ـ تنها به مانند سرمه‌ی درون چشم و نمک در غذا باقی مانند.

برایتان مثالی می‌زنم؛ مردی غذایی داشت و آن را پاک و خوشبو کرد. سپس درون اتاقی قرار داد و آن مقدار که خدا بخواهد آن را رها کرد. آنگاه بازگشت و مشاهده کرد کرم افتاده است. پس آن را پاک و خوشبو کرد و به آن اتاق بازگرداند و آن مقدار که خدا بخواهد آن را رها کرد. آنگاه بازگشت و مشاهده نمود که گروهی از کرم‌ها بر آن افتاده‌اند. پس آن را بیرون آورد، پاکیزه و خوشبو ساخت و بازگرداند، و همین حالت ادامه یافت تا آنکه از آن تنها به مقدار اندکی که کرم بدان هیچ آسیبی نرساند باقی ماند.

شما نیز اینچنین هستید و جداسازی می‌شوید تا آنکه از شما تنها گروهی باقی بمانند که فتنه بدان هیچ آسیبی نرساند.»

الفتن ۱ / ۳۳۳ از حضرت علی علیه‌السلام روایت می‌کند: «مهدی خارج نمی‌شود تا آنکه برخی از شما در چهره‌ی برخی آب دهان اندازند.»[1]

غیبت نعمانی / ۲۰۵ از عمیره بنت نفیل روایت می‌کند: «از امام حسین علیه‌السلام شنیدم که فرمودند: آن امری که انتظارش می‌رود واقع نخواهد شد مگر پس از آنکه بعضی از شما از بعضی دیگر بیزاری جویند، برخی از شما در چهره‌ی برخی دیگر آب دهان اندازند، بعضی‌تان گواهی به کفر بعضی دیگر دهند و بعضی از شما برخی دیگر را لعنت فرستند!

من عرض کردم: در آن زمان هیچ خیری نیست، ایشان فرمودند: تمام خیر در آن زمان

۱. و نیز جمع الجوامع ۲ / ۱۰۳، الحاوی ۲ / ۶۸، کنزالعمال ۱۴ / ۵۸۷ و رد ابن خلدون، مغربی / ۵۷۸

است، قائم ما قیام می‌کند و همه‌ی این‌ها را کنار می‌زند.»

غیبت شیخ طوسی / ۲۰۷ از عبایه‌ی اسدی از حضرت امیر ﷺ: «شما چگونه خواهید بود آن زمانی که بدون پیشوای هدایت و علامتی آشکار بمانید و بعضی از شما از بعضی دیگر بیزاری جویند؟»[1]

کمال الدین ۱ / ۳۰۳ از امام حسین از حضرت امیر ﷺ: «قائم ما غیبتی طولانی مدّت دارد. گویا شیعیان را می‌نگرم که در غیبت او به مانند چارپایان می‌گردند و در پی چراگاه هستند، ولی نمی‌یابند.

بدانید! کسی از آنان که بردبنش استوار بماند و دلش به جهت طول مدّت غیبت امامش سخت نگردد، روز قیامت با من در درجه‌ی من خواهد بود.»

غیبت نعمانی / ۱۹۲ از عبدالله بن عقبه از حضرت امیر ﷺ نقل می‌کند: «ای گروه شیعه! گویا شما را می‌بینم که مانند شتر می‌گردید و چراگاه می‌جویید، ولی نمی‌یابید.»

## امام باقر ﷺ: کسی که برای رضای خدا انتظار بکشد، چونان کسی است که درکنار امام ﷺ جهاد کند

مجمع البیان ۹ / ۲۳۸ از عیاشی از حارث بن مغیره چنین نقل می‌کند: «در حضور امام باقر ﷺ بودیم که فرمودند: کسی از شما که این امر را بشناسد، انتظار آن را بکشد و این را برای رضای خدا انجام دهد، به خدا قسم مانند کسی است که با شمشیر خود همراه قائم آل محمد ﷺ جهاد کرده باشد.

آنگاه فرمودند: بلکه سوگند به خدا چون کسی است که با شمشیرش در کنار رسول خدا ﷺ نبرد کرده است، و ادامه دادند: بلکه به خدا قسم همسان کسی باشد که در رکاب رسول خدا ﷺ در خیمه‌ی ایشان به شهادت رسیده است.

آیه‌ای از کتاب خدا در مورد شماست. گفتم: فدایت شوم، کدام؟ فرمودند: سخن

---

۱. و نیز الخرائج و الجرائح ۳ / ۱۱۵۳

خدای عزوجل: وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصِّدِّيقُونَ وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِم،[1] و کسانی که به خدا و پیامبران وی ایمان آورده‌اند، آنان همان راستینان و گواهان نزد پروردگارشان هستند.

سپس فرمودند: به خدا سوگند شما راستینان و گواهان نزد پروردگارتان شُدید.»

کافی ۲ / ۲۱ از ابوالجارود نقل می‌کند: «به امام باقر علیه السلام گفتم: ای پسر پیامبر! آیا دوستی و موالات مرا نسبت به خود می‌دانید و می‌دانید از همه بریده و تنها شما را برگزیده‌ام؟ ایشان فرمودند: آری، عرضه داشتم: پس سؤالی می‌پرسم، پاسخ آن را بدهید که من نابینایم و کم راه می‌روم، همه وقت هم توان آن ندارم تا به دیدار شما بیایم.

امام علیه السلام فرمودند: حاجتت را بگو، گفتم: مرا از اعتقادی که خود و اهل‌بیتتان دارید و آن را به درگاه خدای عزیز و جلیل می‌برید بیاگاهانید، تا من نیز چنین اعتقادی داشته باشم.

امام علیه السلام فرمودند: اگرچه سخنت کوتاه، لکن سؤالت عظیم بود، به خدا سوگند اعتقاد خود و پدرانم را که به درگاه خداوند عزوجل می‌بریم برایت می‌گویم؛ گواهی به لا إله إلا الله و رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله، اقرار به آنچه که آن حضرت از نزد خدا آورده است، ولایت ولیّ ما، دشمنی با دشمن ما، تسلیم بودن در برابر امر ما، انتظار قائم ما و تلاش و ورع.»

دعوات راوندی / ۱۳۵ آن را چنین نقل می‌کند: «به امام باقر علیه السلام گفتم: من مردی نابینا و مسنّ هستم و مسافت میان من با شما بسیار است، به دنبال اعتقادی هستم که آن را به درگاه خدا برم، بدان تمسّک کرده و آن را به کسانی که از خود به جای می‌گذارم برسانم.

گفتارم خوشایند امام علیه السلام واقع شد. پس راست نشستند و فرمودند: ای ابوالجارود! چه گفتی؟ دوباره تکرار کن، من نیز چنین کردم، ایشان فرمودند: آری، ای ابوالجارود! گواهی به لا إله إلا الله وحده لا شریک له و بندگی و رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله، برپاداشتن نماز، پرداخت زکات، روزه‌ی ماه رمضان، حجّ بیت، ولایت ولیّ ما، عداوت دشمن ما، تسلیم بودن در برابر امر ما، انتظار قائم ما و تلاش و ورع.»

کافی ۸ / ۸۰ مشابه آن را نقل می‌کند و در آن آمده است: «عرضه داشتم: خداوند امورت را

۱. سوره‌ی حدید / ۱۹

سامان دهد، این مرجئه[1] می‌گویند: چه اشکالی دارد که ما بر همین اعتقاد باشیم و زمانی که آنچه شما اعتقاد دارید فرا رسید ما و شما [ در اعتقاد ] با هم مساوی باشیم؟ ایشان فرمودند: ای عبد الحمید! راست گفته‌اند، کسی که توبه کند خدا توبه‌اش را می‌پذیرد و آنکه نفاق [ خود ] را مخفی دارد البته خدا خوارش گرداند، و کسی که امر ما را اظهار کند[2] خداوند خونش را بریزد، خداوند آنان را بر اسلام ذبح می‌کند، همان گونه که قصّاب گوسفندش را ذبح می‌کند.

عرضه داشتم: یعنی آن روز ما با آنان مساوی هستیم؟ فرمودند: نه، شما آن روز عزّتمندان و حاکمان زمین هستید، و جز این [که شما را برتر دانیم] در دین بر ما جایز نیست.

عرضه داشتم: اگر پیش از آنکه قائم ﷺ را دریابم از دنیا رفتم چه؟ فرمودند: هر کس از شما بگوید: اگر قائم آل محمد را درک کنم او را یاری خواهم رساند، مانند کسی است که با شمشیرش در کنار او نبرد کرده باشد و شهادت در رکاب او دو شهادت است.»

غیبت شیخ طوسی / ۲۰۶ از جابر جعفی روایت می‌کند: «به امام باقر ﷺ گفتم: فرج شما چه زمان خواهد بود؟ فرمودند: هیهات، هیهات، فرج ما واقع نمی‌شود مگر بعد از آنکه غربال شوید، آنگاه [ دوباره ] غربال شوید، سپس [ دیگر باره ] غربال گردید ـ و سه بار این را فرمودند ـ تا خداوند تعالی تیرگی را ببرد و خالص آن را باقی گذارد.»

غیبت نعمانی / ۲۰۵ از ابو بصیر از امام باقر ﷺ نقل می‌کند: «به خدا سوگند جداسازی شوید، به خدا قسم مورد آزمون قرار گیرید، و به خدا سوگند همان گونه که زؤان[3] را از گندم غربال کنند شما نیز غربال خواهید شد.»

۱. مرجئه بر چند گروه اطلاق می‌شود: الف. گروهی که می‌گویند: هیچ گناهی با وجود ایمان ضرر نمی‌زند و هیچ طاعتی با وجود کفر فایده نمی‌رساند، ب. گروهی که می‌گویند: در دنیا حکم به ایمان و کفر هیچ کس نمی‌توان نمود و ج. تمامی کسانی که امیرالمؤمنین ﷺ را چهارمین خلیفه می‌دانند و از منصب حقیقی و خلافت بلا فصل پس از پیامبر ﷺ تأخیر می‌اندازند، ر.ک به بیست و پنج رساله‌ی فارسی علامه‌ی مجلسی / ۳۷۴. م

۲. و تقیه را در این زمان ترک کرده نزد مخالفین اظهار تشیّع کند، ر.ک به مرآة العقول ۲۵ / ۱۸۴. م

۳. گیاهی است خواب آور که میان گندم می‌روید.


پیشوایان گمراهی
دجّال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغکو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

## کسی که با اخلاصِ در ولایت انتظار کشد، اهل بهشت است

کافی ۸ / ۷۶ از حکم بن عتیبه نقل می‌کند: «با امام باقر علیه السلام بودیم و خانه از اهلش موج می‌زد که پیرمردی عصا زنان آمد. بر در خانه ایستاد و گفت: السلام علیک یابن رسول الله و رحمة الله و برکاته و سکوت کرد. امام باقر علیه السلام فرمودند: و علیک السلام و رحمة الله و برکاته.

پیرمرد به اهل خانه رو کرد و سلام گفت و همه جواب دادند. او در ادامه به امام علیه السلام رو کرد و عرضه داشت: ای پسر رسول خدا! خدا مرا فدایت گرداند، مرا به خود نزدیک گردان که به خدا سوگند دوستتان دارم و نیز دوستدار دوستدارانتان هستم و به خدا قسم شما و دوستدارانتان را به خاطر طمع در دنیا دوست نمی‌دارم. قسم به خدا دشمنتان را دشمن می‌دارم و از او بیزاری می‌جویم و این به خاطر طلب خونی که میان من و او باشد نیست. قسم به خداوند من حلال شما را حلال و حرام شما را حرام می‌شمارم و انتظار امر شما را می‌کشم، خدا مرا فدایت گرداند، آیا نسبت به من [ و فرجامی نیک برای من ] امیدوارید؟

امام باقر علیه السلام فرمودند: نزدیک من بیا، نزدیک من بیا و او را در کنار خود نشاندند. سپس فرمودند: ای پیرمرد! مردی نزد پدرم علی بن الحسین علیه السلام آمد و از ایشان همان سؤالی را که تو از من کردی پرسید، پدرم فرمودند: اگر بمیری نزد رسول خدا، امیرالمؤمنین، امام حسن، امام حسین و علی بن الحسین علیهم السلام وارد خواهی شد، دلت آرام، سینه‌ات مسرور و دیده‌ات روشن خواهد شد و با آسایش و راحتی به همراه [ فرشتگان ] بزرگوار نویسنده از تو استقبال خواهد شد، آن هنگام که جانت به اینجا برسد ـ و با دست به حلق خود اشاره فرمودند ـ و اگر زنده بمانی چیزی را می‌بینی که خداوند بدان دیده‌ات را روشن خواهد ساخت و [ در آخرت ] در اعلی درجات بهشت با ما همراه خواهی بود.

پیرمرد پرسید: ای ابا جعفر! چه فرمودید؟ امام علیه السلام سخن را تکرار کردند، آن پیرمرد صدا زد: الله اکبر، ای ابا جعفر! اگر بمیرم نزد رسول خدا، امیرالمؤمنین، امام حسن، امام حسین و علی بن الحسین علیهم السلام وارد خواهم شد، دیده‌ام روشن می‌شود، دلم آرام و سینه‌ام مسرور خواهد شد و با آسایش و راحتی به همراه [ فرشتگان ] بزرگوار نویسنده از من استقبال خواهند نمود، آن هنگام که جانم به اینجا برسد، و اگر زنده بمانم چیزی را می‌بینم که خداوند چشمم را

بدان روشن می‌کند، و [ در آخرت ] در اعلی درجات بهشت با شما همراه خواهم بود!

سپس با صدای بلند های های شروع به گریه کرد تا آنکه از هوش رفت. اهل خانه هم با مشاهده‌ی حالت او به گریه افتادند، و امام علیه‌السلام با انگشت اشک ها را از میانه‌ی پلک های او پاک کردند.

آنگاه پیرمرد به هوش آمد و گفت: ای پسر رسول خدا! خدا مرا فدایت گرداند، دستت را بده، ایشان هم چنین کردند و او بر دست حضرت بوسه داد و آن را بر دیده و گونه‌ی خود نهاد. جامه از شکم و سینه‌ی خود کنار زد و دست امام علیه‌السلام را بر آنها گذاشت، سپس برخاست و گفت: السلام علیکم.

امام باقر علیه‌السلام او را که پشت کرده بود و می‌رفت نگریستند، سپس به اهل خانه رو کردند و فرمودند: هر که دوست می‌دارد به مردی از اهل بهشت بنگرد او را نگاه کند.

حکم بن عتیبه گوید: محفل ماتمی مانند آن هرگز ندیدم.»

## مؤمن حتی اگر در بستر بمیرد شهید است

امالی شیخ طوسی ۲ / ۲۸۸ از امام باقر علیه‌السلام نقل می‌کند: «هر مؤمنی شهید است، و اگر بر بسترش [ هم ] بمیرد شهید است، و مانند کسی است که در لشکر قائم علیه‌السلام بمیرد. آیا او خود را برای خدا محصور می‌کند، آنگاه او را داخل بهشت نمی‌نماید؟»

اعلام الدین / ۴۵۹ نقل می‌کند: «ابوبصیر از امام صادق علیه‌السلام درباره‌ی آیه‌ی: وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا[1] و به هر کس حکمت داده شود، به یقین خیری فراوان داده شده است، سؤال کرد که مقصود چیست؟ ایشان فرمودند: شناخت امام و اجتناب از کبائر، کسی که بمیرد و بیعت با امامی در گردنش نباشد به مرگ جاهلیت مرده است. مردمان معذور نیستند، تا آن زمان که امامشان را بشناسند، پس هر آن کس بمیرد و امامش را بشناسد پیش افتادن یا تأخیر یافتن این امر [ ظهور] زیانی به او نخواهد رسانید، و به کسی مانَد که با قائم علیه‌السلام در خیمه‌اش باشد.

۱. سوره‌ی بقره / ۲۶۹


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام علیه‌السلام
منزلت امام علیه‌السلام
حکومت امام علیه‌السلام
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه‌السلام
روم
ترکستان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام علیه‌السلام
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام علیه‌السلام در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

سپس اندکی مکث کرده فرمودند: نه، بلکه چون کسی است که در کنار ایشان جنگیده است، در ادامه فرمودند: نه، به خدا سوگند چون کسی است که در کنار رسول خدا ﷺ به شهادت رسیده است.»

محاسن / ۱۷۳ از علاء بن سیابه: «امام صادق ؑ فرمودند: کسی از شما که بر امر[ امامت ] ما بمیرد، به منزله‌ی کسی است که خیمه‌اش را در آستانه‌ی [ خیمه‌ی ] قائم ؑ زده باشد، بلکه چون کسی است که با شمشیرش در کنار ایشان ضربه می‌زند، بلکه همسان کسی باشد که در کنار ایشان به شهادت رسیده است، بلکه به منزله‌ی کسی است که در کنار پیامبر خدا ﷺ شهید شده است.»[1]

کافی ۱ / ۳۷۱ و مشابه آن / ۳۷۲ نقل می‌کند: «فضیل بن یسار گوید: از امام صادق ؑ درباره‌ی این آیه سؤال کردم: يَوْمَ نَدْعُوكُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ،[2] روزی که هر گروهی را با پیشوایشان فرا می‌خوانیم، فرمودند: ای فضیل! امام خود را بشناس که چون او را شناختی پیش افتادن یا تأخیر این امر به توزیانی نخواهد رساند. کسی که امامش را بشناسد سپس پیش از آنکه صاحب این امر قیام کند بمیرد، به منزله‌ی کسی است که در لشکر ایشان نشسته باشد. نه، بلکه مانند کسی که زیر بیرق ایشان نشسته باشد.

برخی از اصحاب این گونه روایت می‌کنند: به مانند کسی است که در کنار رسول خدا ﷺ به شهادت رسیده است.»

## امام صادق ؑ: طوبی برای کسی که در دوران غیبت قائم ما به امر ما متمسّک باشد

کمال الدین ۲ / ۳۵۸ از ابو بصیر از امام صادق ؑ نقل می‌کند: «طوبی برای کسی که در دوران غیبت قائم ما به امر[ ولایت ] ما متمسک بوده، قلبش بعد از هدایت انحراف نیابد، عرض کردم: فدایت شوم، طوبی چیست؟ فرمودند: درختی است در بهشت که تنه‌ی آن

۱. مشابه آن در همان کتاب / ۱۷۲ و ۱۵۰، غیبت نعمانی / ۲۰۰، کمال الدین ۲ / ۳۳۸ و ۶۴۴ و اثبات الهداة ۳ / ۴۷۱، ۴۸۹ و ۵۱۹

۲. سوره‌ی اسراء / ۷۱

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمـان
فتنـــه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یـاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنی ها
نبرد قدس
یهـود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکـــان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

در خانه ی علی بن ابی طالب ﷺ است و در خانه ی هر مؤمنی شاخه ای از شاخه های آن است، و این فرموده ی خداوند عزوجل است: طُوبیٰ لَهُمْ وَحُسْنُ مَآب،[1] طوبی برای آنان است و خوش سرانجامی دارند.»

## برتری ایمان در دولت باطل از دولت حق

کافی ۱ / ۳۳۳ از عمار ساباطی نقل می کند: «به امام صادق ﷺ عرض کردم: کدامیک برتر است، عبادت مخفیانه در دولت باطل با امامی از شما که مخفی است [ و در تقیّه به سر می برد ]، یا عبادت در دوران ظهور حق و دولت آن با امامی آشکار از شما؟

حضرت فرمودند: ای عمار! به خدا صدقه ی مخفیانه افضل از صدقه ی آشکار است و به خدا قسم عبادت مخفیانه ی شما با امام مخفی تان در دولت باطل که شما از دشمنتان می هراسید و حال آتش بس است، برتر از [ عبادت ] کسی است که خداوند را ـ که عزیز و ذکرش جلیل است ـ در ظهور حق، دولت حق و با امام آشکار حق، عبادت می کند، و عبادت توأم با هراس در دولت باطل همانند عبادت و ایمنی در دولت حق نیست.

بدانید، کسی از شما که امروز نماز واجبی را در وقت آن، مخفی از دشمن و به جماعت بخواند و آن را تمام کند، خداوند برای او پنجاه نماز واجب به جماعت می نویسد، و آن کس از شما که نماز واجبی را در وقت آن، مخفی از دشمن و فرادی بخواند و آن را تمام کند خدای عزوجل در قبال آن برای او بیست و پنج نماز واجب فرادی می نویسد، و آنکه نماز نافله ای را در وقت آن بخواند و به پایان رساند خدای عزیز و جلیل در برابر آن برای او ده نافله می نگارد. کسی از شما که کار نیکی کند خداوند عزوجل در مقابل، بیست کار نیک برای او می نویسد. خداوند عزوجل نیکی های مؤمنِ شما را ـ که اعمالش را نیکو گرداند، برای دین خود، امام خود و جان خود به تقیه عمل کند و زبانش را نگاه دارد ـ چند برابر می کند، همانا خدای عزیز و جلیل کریم است.

عرض نمودم: فدایت گردم، به خدا سوگند مرا به عمل ترغیب و تشویق کردید، لیکن

۱. سوره ی رعد / ۲۹

دوست دارم بدانم چگونه امروز، اعمال ما از اعمال یاران امام ظاهرِ از شما در دولت حق افضل است، حال آنکه هر دو بر یک اعتقادیم؟

امام علیه السلام فرمودند: شما در ورود به دین خدای عزوجل به وسیله ی نماز، روزه و حج و نیز ورود به هر خیر و دانشی بر آنان سبقت جستید، و نیز در عبادت خداوند که ذکر او عزیز است، مخفی از دشمنتان و با امام مخفی تان ـ در حالی که مطیع او هستید، همراه او بردباری می کنید، انتظار دولت حق را می کشید، بر امامتان و خودتان از پادشاهان ستمکار می هراسید، حقّ امامتان و حقوق خود را در دستان ظالمان می بینید، آنان شما را از آن منع کرده اند و به متاع دنیا و طلب معاش واداشته اند، ولی شما بر دین، عبادت، اطاعت امام، و بیم از دشمنتان صبر پیشه کرده اید ـ سبقت گرفته اید. لذا خداوند عزوجل اعمال شما را مضاعف گردانید، پس گوارایتان باد.

گفتم: فدایت شوم، حال که چنین است چرا آرزوی آن داشته باشیم که از یاران قائم علیه السلام باشیم و حق ظاهر شود، در حالی که امروز در امامت و اطاعت از شما اعمال ما برتر از اعمال اهل دولت حق و عدالت است؟

ایشان در پاسخ فرمودند: سبحان الله! آیا خوش ندارید خدای تبارک و تعالی حق و عدل را در بلاد آشکار سازد، همه را بر حق جمع نماید، میان دل های مختلف الفت برقرار سازد، خدای عزوجل را در زمین عصیان نکنند، حدود او در میان خلقش اقامه شود و خداوند حق را به اهل آن باز گرداند، پس او چنان فائق آید که هیچ چیز از حق را بابت ترس از احدی از خلق مخفی ندارد؟

ای عمار! بدان، به خدا قسم کسی از شما بر این حالی که دارید نمی میرد، مگر آنکه نزد خدا برتر از بسیاری از شهیدان بدر و احد است، پس مسرور باشید.»

اختصاص / ۲۰ از امیة بن علی از مردی چنین روایت می کند: «به امام صادق علیه السلام گفتم: کدامیک برترند، ما یا اصحاب قائم علیه السلام؟ ایشان فرمودند: شما از آنها برترید، زیرا شما شب می کنید و صبح می کنید در حالی که بر امامتان و خودتان از پیشوایان ستم هراسانید. اگر نماز به جای آورید در تقیّه است. اگر روزه بدارید در تقیّه است. اگر حج گزارید در تقیّه

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمان
فتنـــه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت اندوزی
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنـی ها
نبرد قدس
یهـود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکـــان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

است. اگر شهادت دهید پذیرفته نشود و اموری چنین برشمردند.

عرضه داشتم: اگر چنین است چرا [ ظهور] قائم ﷺ را آرزو کنیم؟ ایشان فرمودند: سبحان الله! آیا دوست نداری عدل آشکار گردد، راه ها امن شوند و با مظلوم به انصاف رفتار شود.»

ثواب الاعمال / ۲۳۳ از امام صادق ﷺ: «یک فرزند که مرد آن را مقدّم دارد، برتر از هفتاد فرزندی است که پس از او باقی بمانند و قائم را درک کنند.»

غیبت نعمانی / ۲۰۷ از مهزم بن ابی برده‌ی اسدی و نیز غیر او از امام صادق ﷺ نقل می‌کند: «به خدا قسم بسان شیشه خواهید شکست، ولی شیشه به همان حالت که [ پیش از شکستن ] داشته باز خواهد گشت. به خدا قسم همانند سفال خواهید شکست، اما سفال می‌شکند و به حالت سابق باز نمی‌گردد. به خدا قسم غربال می‌شوید، به خدا سوگند جداسازی می‌شوید، به خدا قسم آزموده می‌شوید تا آنکه از شما تنها اقل باقی بمانند و دست خود را [ شاید به نشانه‌ی ناخشنودی ] تکان دادند.»[1]

همان / ۱۵۹ از عبد الکریم روایت می‌کند: «در حضور امام صادق ﷺ سخن از قائم ﷺ به میان آمد، ایشان فرمودند: چگونه [ ظهور] رخ خواهد داد و حال آنکه فلک به گردش در نیامده است تا گفته شود: او مرده، یا هلاک شده، در کدامین وادی سیر می‌کند؟

عرض کردم: چرخش فلک به چه معناست؟ فرمودند: اختلاف میان شیعیان.»

همان / ۲۰۶ از آن حضرت روایت می‌کند: «آن امر واقع نخواهد شد مگر پس از آنکه برخی از شما در چهره‌ی بعضی دیگر آب دهان اندازند، بعضی از شما بعضی دیگر را لعنت کنند و برخی برخی دیگر را کذّاب بنامند.»

کمال الدین ۲ / ۳۴۷ از عبدالرحمن بن سیابه از آن حضرت: «شما چگونه خواهید بود آن هنگام که بدون پیشوای هدایت و نشانی آشکار بمانید و برخی از شما از برخی دیگر بیزاری

---

۱. مرحوم نعمانی پس از نقل این حدیث، خود به شرح آن می پردازد که خلاصه اش این است: این دو مثال برای شیعیان است؛ برخی از آنان در اثر فتنه از این مذهب عدول می‌کنند، ولی باز توفیق یافته توبه می‌کنند و بدان باز می‌گردند، بسان شیشه‌ای که می‌شکند ولی بازسازی می‌شود، اما برخی دیگر از این مذهب عدول می‌کنند، لکن باز نمی‌گردند و بر شقاوت می‌میرند، چونان سفالی که قابلیت بازسازی ندارد. م

جویند؟ آن زمان است که جداسازی، آزموده و غربال می‌شوید و آن هنگام است که در ابتدای روز دو شمشیر درگیر می‌شوند و حکومتی به هم می‌رسد، ولی در آخر روز قتل و خلع واقع می‌شود.»

غیبت نعمانی / ۲۰۸ از ابراهیم بن هلال: «به امام کاظم علیه‌السلام گفتم: فدایت شوم، پدرم بر اعتقاد به امامت از دنیا رفت، من نیز به سنّی رسیده‌ام که خود مشاهده می‌کنید، حال آیا می‌میرم و مرا خبر نمی‌دهید؟!

ایشان فرمودند: ای ابواسحاق! تو شتاب می‌کنی، عرض کردم: آری، به خدا شتاب می‌کنم، چرا شتاب نکنم در حالی که ـ همان سان که می‌بینید ـ سنّم بالا رفته است؟ حضرت فرمودند: ای ابواسحاق! بدان، به خدا سوگند آن امر واقع نخواهد شد تا آنکه جداسازی و آزموده شوید و تنها اقل از شما باقی مانند و دست خود را تکان دادند.»

غیبت شیخ طوسی / ۲۰۴ از ابن ابی نصر نقل می‌کند: «امام کاظم علیه‌السلام فرمودند: به خدا سوگند آنچه دیدگانتان را به سوی آن دوخته اید [ و انتظارش را می‌کشید ] واقع نخواهد شد تا آنکه جداسازی و امتحان شوید، تا بدانجا که تنها اقل از شما باقی مانند، آنگاه این آیه را تلاوت کردند: أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ[1] ... وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ،[2] آیا پنداشته‌اید که به خود واگذار می‌شوید و خداوند کسانی را که از میان شما جهاد کرده‌اند، معلوم نمی‌دارد... و شکیبایان را معلوم بدارد.»

تفسیر عیاشی ۲ / ۲۱۵ از ایوب بن نوح نقل می‌کند: «در مدینه در حضور امام هادی علیه‌السلام ایستاده بودم که ایشان بدون آنکه سؤالی بپرسم خود ابتدا به سخن کرده فرمودند: ای ایوب! خداوند هیچ پیامبری را به پیامبری نگرفت مگر بعد از آنکه در سه مطلب از او [ اقرار ] بگیرد؛ گواهی به لا إله إلا الله، کنار گذاردن همانندانی که در برابر خدا قرار می‌دهند و اینکه خداوند مشیّت دارد و هرآنچه را بخواهد مقدّم می‌دارد و هرآنچه را بخواهد تأخیر می‌اندازد. بدان، هنگامی که میان آنان اختلاف افتاد پیوسته ادامه خواهد داشت، تا آنکه صاحب

۱. سوره‌ی توبه / ۱۶

۲. سوره‌ی آل عمران / ۱۴۲

این امر قیام کند.»

کافی ۱ / ۳۷۰ از منصور صیقل: «من و حارث بن مغیره و گروهی از اصحاب خود نشسته بودیم و امام صادق ﷺ کلام ما را می شنید. ایشان فرمودند: به چه مشغول هستید؟ هیهات، هیهات، نه به خدا قسم آنچه دیده بدان دوخته اید واقع نخواهد شد، تا آنکه غربال شوید. نه به خدا سوگند آنچه بدان دیده دوخته اید به وقوع نخواهد پیوست، تا آنکه امتحان شوید. نه به خدا قسم آنچه بدان دیده دوخته اید واقع نمی شود، مگر بعد از آنکه جداسازی شوید. نه به خدا قسم آنچه دیده بدان دارید رخ نخواهد داد، مگر پس از نومیدی. نه به خدا قسم آنچه دیده بدان دوخته اید واقع نخواهد گشت، مگر پس از آنکه تیره بخت تیره بخت شود و سعید سعید.»[1]

## برای مؤمن فرقی نمی‌کند پیش از ظهور بمیرد یا پس از آن

کافی ۱ / ۳۷۱ روایت می‌کند: «ابوبصیر از امام صادق ﷺ سؤال کرد: آیا شما چنین می بینید که من قائم ﷺ را درک خواهم کرد؟ ایشان فرمودند: ای ابوبصیر! آیا امامت را نمی شناسی؟ گفتم: آری، به خدا قسم، امام من شمایید و دست حضرت را گرفت. ایشان فرمودند: ای ابوبصیر! به خدا سوگند چه باکی داری که در جهاد در کنار قائم ﷺ با شمشیری که آن را در آغوش گرفته ای حضور نداشته باشی؟»

همان ۸ / ۱٤٦ از مالک جهنی نقل می‌کند: «امام صادق ﷺ به من فرمود: ای مالک! آیا نمی پسندید که نماز را برپا دارید، زکات را بپردازید و [ زبان خود، یا دستان خود را از معاصی ] نگاه دارید و داخل بهشت شوید؟ ای مالک! هیچ قومی نیست که در دنیا اعتقاد به پیشوایی داشته باشند، جز آنکه روز قیامت در حالی می آیند که او آنان را لعنت کند و آنها هم او را، مگر شما و کسانی که مانند شمایند. ای مالک! سوگند به خدا کسی از شما که بر [ اعتقاد به ] این امر [ امامت ] بمیرد شهید است و به منزله ی کسی است که با شمشیرش در راه خدا ضربه زند.»

---

۱. همان منبع حدیث دیگری را که مشابه این حدیث است از منصور روایت می‌کند.

همـان ۱ / ۳۷۲ از علی بن هاشـم از پدرش از امام باقر علیه السلام: «به کسـی که بـا انتظار امر ما بمیرد زیانی نمی‌رساند که در وسط خیمه ی حضرت مهدی علیه السلام و لشکروی نمیرد.»

تأویـل الآیـات ۲ / ٦٦٥ از حسـین بن ابی حمزه از پـدرش روایت می‌کند: «بـه امام صادق علیه السلام گفتم: سـنّ من بالا رفته، اسـتخوانم سست و اجلم نزدیک شده و بیم آن دارم که پیش از این امر [ ظهور] بمیرم. ایشان فرمودند: ای ابا حمزه ! آیا اعتقاد داری شهید تنها آن کس است که کشته شود؟ عرضه داشتم: آری، فدایت شوم، فرمودند: ای ابا حمزه ! کسی که به ما ایمان آورد، گفتار ما را تصدیق کند و انتظار امر ما را بکشد، همسان کسی است که در زیر پرچم قائم علیه السلام کشته شود، بلکه به خدا سوگند زیر پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله.»

غیبت نعمانی / ۲۰۰ از ابو بصیر روایت می‌کند: «روزی امام صادق علیه السلام فرمودند: آیا شما را از آنچه خداوند عزوجل هیچ عملی را از بندگان جز بدان نمی‌پذیرد آگاه نسـازم؟ گفتم: آری، فرمودند: گواهی به لا إله إلا الله و بندگی و رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله، اقرار به آنچه خدا فرمان داده اسـت، ولایت ما، بیزاری جسـتن از دشمنان ما ـ مقصود ایشان خصوص امامان است [که ولایت آنان را داشـته باشـید و از دشمنانشـان بیزاری جویید ] ـ، تسـلیم بودن در مقابل آنان، ورع، تلاش، طمأنینه و انتظار قائم علیه السلام.

در ادامـه فرمودنـد: ما دولتی داریم کـه خداوند هرگاه بخواهد آن را مـی‌آورد. هر کس بدان مسـرور می‌شـود که از یاران قائم باشـد، پس منتظر باشـد و در حال انتظار به ورع و محاسـن اخلاق بپردازد. حال اگر بمیرد و قائم بعد از او قیام کند، پاداشـش مانند پاداش کسـی است که ایشان را درک کرده باشد، پس بکوشید و انتظار بکشید، گوارایتان باد ای گروه مرحوم.»

غیبت شیخ طوسی / ۲۷۷ از عبدالله بن عجلان از امام صادق علیه السلام: «هر کسی این امر را بشناسد و پیـش از آنکـه قائـم قیام کند بمیرد، پاداشـی مانند کسـی دارد که در کنار ایشـان کشـته شده باشد.»

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمان
فتنـه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
طهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـان
یمنـی ها
نبرد قدس
یهـود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکستان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

## نفس کشیدن کسی که به خاطر ما اندوهگین است تسبیح است

کافی ۲ / ۲۲۶ از عیسی بن ابی منصور روایت می‌کند: «از امام صادق ﷺ شنیدم که فرمودند: نفس کشیدن کسی که به خاطر ما اندوهگین و بابت مظلومیت ما محزون است تسبیح و اهتمام او به امر ما عبادت است و کتمان سرّ ما جهاد در راه خدا.

راوی گوید: محمد بن سعید به من گفت: این حدیث را با آب طلا بنویس که چیزی نیکوتر از آن نخواهی نوشت.»

## کمی شمار مؤمنان در زمان غیبت

دلائل الامامة / ۲۹۲ از یعقوب بن شعیب از امام صادق ﷺ نقل می‌کند: «مردم، به سمت هیچ یک از فرزندان عبدالمطلب گردن دراز [ و اشاره ] نمی‌کنند، جز آنکه از بین می‌رود، تا آنجا که فرزندان عبدالمطلب یکسان شوند و هیچ یک را از دیگری نشناسند [ و ندانند کدام شایستگی امامت دارد ]. پس سال هایی از روزگارشان را چنین سپری می‌کنند تا صاحب این امر به سوی آنان برانگیخته شود.»

رسائل مفید / ۴۰۰ از امام صادق ﷺ نقل می‌کند: «چگونه خواهید بود آن هنگامی که به طرف راست رو کنید و احدی را [ که شایستگی امامت داشته باشد ] نبینید، به طرف چپ رو کنید و هیچ کس را نبینید و فرزندان عبدالمطلب همه مساوی باشند، و بسیاری از معتقدان به این امر از آن برگردند، برخی از شما شب می‌کند در حالی که مؤمن است ولی صبح کافر شده؟ پس نسبت به دین هایتان تقوای خدا پیشه کنید و مراقب باشید. آن هنگام در انتظار فرج باشید.»

کمال الدین ۲ / ۴۰۹ از موسی بن جعفر بن وهب بغدادی چنین نقل می‌کند: «از امام عسکری ﷺ شنیدم که فرمودند: گویا شما را می‌بینم که پس از من در مورد جانشینم به اختلاف افتاده‌اید. بدانید کسی که به امامان پس از رسول خدا ﷺ اقرار کند و منکر فرزند من باشد، همانند کسی است که به تمامی انبیاء و رسولان خدا اقرار، و نبوّت رسول خدا ﷺ را انکار نماید و منکر رسول خدا ﷺ مانند کسی است که تمامی پیامبران ﷺ را منکر

باشـد، زیرا اطاعـت آخرین ما مانند اطاعت اوّلین ماسـت و منکرآخرین مـا همچون منکر اوّلین ماست.

بدانیـد برای فرزند من غیبتی اسـت که مـردم درآن دچار تردید می‌گردند، مگرکسـی که خدای عزوجل او را نگاه دارد.»

همـان ۲ / ٤٠٨ از ابـو غانم نقل می‌کند: «از امام عسـکری علیه‌السلام شـنیدم که فرمودند: در سـال دویست و شصت شیعیان من پراکنده می‌شوند.

شـیخ صدوق رحمه‌الله می‌گوید: درآن سـال بود که امام عسـکری علیه‌السلام از دنیا رفتند و شیعیان و یاران ایشـان پاره پاره شـدند. برخی به جعفر معتقد شـدند، برخی به گمراهی افتادند، برخی دچار تردید شدند، برخی برحیرتشان باقی ماندند و برخی هم با توفیق خدای عزوجل بردین خود استوار ماندند.»

همان ۲ / ٥٢٤ از حسـن بن محمد بن صالح بزاز نقل می‌کند: «از امام عسکری علیه‌السلام شنیدم که فرمودند: پسـرم همان قائم پس از من اسـت. هموست که سـنّت های پیامبران علیهم‌السلام در عمر طولانی و غیبت در او به وقوع خواهد پیوسـت، تا آنکه قلب ها به جهت طولانی شدن مدّت سـخت گـردد. پس براعتقاد به او تنها کسـی اسـتوار خواهد ماند که خداونـد عزیزوجلیل ایمان را در قلب او نوشته باشد و او را به روحی از جانب خود تأیید نماید.»



## زمین، از افراد با ایمان وکاملی که همانند یاران امام علیه‌السلام هستند خالی نخواهد بود

الاصول السـتة عشـر / ٦ از زید زراد نقل می‌کند: «خدمت امام صادق علیه‌السلام عرضه داشتم: بیم آن داریم که مؤمن نباشـیم! ایشـان فرمودند: چرا؟ گفتم: زیرا در میان خود کسی را نمی‌یابیم که برادرش نزد او بر درهم و دینارش ترجیح داشته باشد، و دینار و درهم را بر برادری که ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام ما را گرد هم آورده [ و درآن اتّفاق داریم ] ترجیح می‌دهیم.

ایشـان فرمودند: هرگز، شـما مؤمن هسـتید، اما ایمانتان را کامل نمی‌کنید تـا آنکه قائم ما خارج شـود. آن هنگام اسـت که خداوند خِرد های شـما را گرد خواهد آورد و مؤمنانی کامل

خواهید بود.

و اگر مؤمنانی کامل در زمین نباشند، خدا ما را به سوی خود بالا خواهد برد و زمین و آسمان شما را نخواهند شناخت.

آری، قسم به کسی که جانم به دست اوست، در اطراف زمین مؤمنانی هستند که تمامی دنیا نزد آنان با بال پشه ای برابری نمی‌کند.»

در آینده نیز خواهد آمد که مؤمنان در عصر ظهور، فرشتگان را می‌بینند و با آنها سخن می‌گویند، و مؤمن پرنده را از آسمان پایین می‌آورد و مردگان را به اذن خدا زنده می‌گرداند.

## اهمیت آمادگی ـ گرچه نمادین ـ برای یاری امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه

غیبت نعمانی / ۳۲۰ از ابوبصیر از امام صادق علیه‌السلام روایت می‌کند: «هریک از شما برای خروج قائم علیه‌السلام اگرچه یک تیر، آماده کند، چرا که خدای تعالی اگر از نیّت او این را بداند [که راستین است]، امید آن دارم که عمر او را طولانی گرداند تا آنکه ایشان را درک کند و از یاران و انصار ایشان باشد.»

نگارنده: این حدیث آموزش امیدواری و یقین به وعده‌ی خداوند است. مقصود از تمدید و طولانی کردن عمر نیز ممکن است آن باشد که خداوند شخص را می‌میراند و پس از مرگ و به هنگام ظهور او را زنده می‌گرداند تا عمر باقی مانده را بگذراند.

نحوه‌ی دیگر ایجاد آمادگی خواندن دعاهایی است که از اهل بیت علیهم‌السلام رسیده است، مانند آنچه فلاح السائل / ۱۹۹ از یحیی بن فضل نوفلی روایت می‌کند، وی گوید: «در بغداد خدمت امام کاظم علیه‌السلام رسیدم و هنگامی بود که ایشان از نماز عصر فارغ شدند. پس دیدم دست ها را به سمت آسمان بالا گرفتند و خواندند: [خدایا!] از تو به حقّ آن نام مکنون مخزون حیّ قیّوم - که هر کسی از تو بدان نام مسئلت کند نومید نگردد - می‌خواهم که بر محمد و آل او درود فرستی و فرج آنکه برای تو از دشمنانت انتقام می‌گیرد را شتاب بخشی، و آنچه را به او وعده دادی عملی ساز، ای ذو الجلال و الاکرام.»


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه
منزلت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه
حکومت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت انتظاری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه‌السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

## وجوب تقیّه تا زمان ظهور امام ﷺ

کفایـة الاثـر / ۲۷٤ از امـام رضا ﷺ نقل می‌کند: «کسـی که پیش از خروج قائـم ما تقیه را ترک کند، از ما نیست.»

الهدایـة / ٤۷ از امـام صـادق ﷺ روایت می‌کند: «ریـا با منافق در خانـه‌ی او عبادت، ولی با مؤمن شـرک اسـت. و تقیّه واجب اسـت و ترک آن تا زمان خروج قائم جایز نیست. پس هرکه آن را ترک کند مرتکب نهی خدا، رسولش ﷺ و امامان ﷺ شده است.»

کافـی ۲ / ۲۲۰ از آن حضـرت نقل می‌کنـد: «هرچه این امـر [ ظهور] نزدیک شـود، برای تقیّه سخت‌تر است.»

همان ۲ / ۲۱۹ از امام باقر ﷺ می‌آورد: «تقیه در هر ضرورتی اسـت، و کسـی که بدان نیازمند است خود بهتر از آن آگاه است.»

شـیخ انصاری ﷺ در رسـالة التقیـة / ٤٥ می‌نگارد: «متبادر از تقیه، تقیـه از مذهب مخالفین است، لذا نمی‌توان آن را در برخورد با کفار یا ظالمان شیعه به کار برد. لکن از روایت مسعدة بن صدقه ـ که خواهد آمد ـ ظاهر می‌شـود که این حکم شـامل غیر مخالفین هم می‌شـود، علاوه بر آنکه ادله‌ی عامه‌ی تقیه ـ پس از ملاحظه‌ی این نکته که تقیه در لسـان امامان ﷺ اختصاصی به مخالفین نداشـته است، هم چنان‌که با تتبّع در روایاتِ تقیه آشکار می‌گردد ـ نیز کفایت می‌کند.»

فصل شانزدهم

# بلاد عرب

## وضعیت بلاد عرب در عصر ظهور

## مذمّت عرب در منابع حدیثی

منابع سنّی و شیعی احادیثی را نقل می‌کند که عرب و سرزمین‌های آنان را می‌ستاید و نیز روایاتی که آنان را مذمّت می‌کند. می‌بایست نسبت به روایاتی که در مدح و ذمّ بلاد و اقوام رسیده دقّت و بررسی نمود، چرا که به جهت وجود درگیری‌های تاریخی میان اقوام و اقالیم، دروغ پردازی در آنها کثرت یافته است. از این رو بررسی سندی و نیز تحقیق پیرامون شرائط و قرائن عبارات ضرور است.

در منابع سنّیان حدیثی است که عرب را مذمّت می‌کند و شهرت یافته است، مسند احمد ۲ / ۳۹۰؛ «وای بر عرب به جهت شرّی که نزدیک شده است؛ فتنه هایی به مانند پاره های شبِ تاریک که شخص صبح هنگام مؤمن است، ولی شب کافر، گروهی دین خود را در قبال متاع اندکی از دنیا می‌فروشند. کسی که آن روز دینش را محکم گیرد مانند کسی است که آتش ـ و یا فرمودند: خار ـ را [ با دست ] گرفته باشد.»

روایت دیگری نیز از ام حبیبه دختر ابوسفیان مشهور است، وی گوید: «پیامبر ﷺ از خواب بیدار شد در حالی که چهره اش سرخ بود و می‌گفت: لا إله إلا الله، وای بر عرب از شرّی که نزدیک شده است؛ امروز سدّ یأجوج و مأجوج بدین اندازه باز شد ـ و سفیان [ که راوی حدیث است ] با انگشتان خود حلقه ای ایجاد کرد ـ به ایشان گفتند: آیا در حالی که خوبان در میان ما هستند، هلاک می شویم؟ فرمود: زمانی که خباثت زیاد گردد، آری.»[1]

به نظر من اینها یا از اساس روایاتی دروغین است، یا در مقام تطبیق، چرا که خود از رسول خدا ﷺ چنین نقل می‌کنند: وای بر عرب از نوجوانان بنی امیه. اما امویان این روایات را بعد از کشته شدن عثمان به دست صحابه مطرح و وانمود کردند قتل او همان بدبختی عرب است!

و اگر آن روز سدّ یأجوج و مأجوج باز شده یا قسمتی از آن ریخته بود، این ویرانی می‌بایست در قرن اوّل کامل می‌شد و آنان خارج می‌شدند!

۱. مسند احمد ۶ / ۴۲۸ و ۴۲۹، صحیح بخاری ۴ / ۱۰۹ و ۱۷۶ و ۸ / ۸۸ و ۱۰۴، مسلم ۸ / ۱۶۶ و ...

## وای بر عرب از بنی امیه و بنی عباس

اصل این روایت آن است که پیامبر ﷺ از بنی امیه و شرّآنان برحذر داشتند، لکن مورد دستبرد امویان قرار گرفت و آن را بر قتل عثمان تطبیق کردند!

المصنف ابن ابی شیبه ۸ / ۶۱۱ می‌نویسد: «وای بر عرب از شرّی که نزدیک شده است؛ حکومت کودکان که اگر از آنان اطاعت کنند آنها را وارد دوزخ خواهند کرد، و اگر نافرمانی نمایند گردن هایشان را خواهند زد.»

ابوهریره برخلاف ام حبیبه گواهی می‌دهد و می‌گوید: بدبختی عرب و خطر بر این امّت از سوی بنی امیه است، بخاری ۸ / ۸۸ از عمرو بن یحیی نوه‌ی سعید بن عمرو روایت می‌کند: «در مسجد پیامبر ﷺ با ابوهریره و مروان نشسته بودم، ابوهریره گفت: از راستگوی تصدیق شده [ توسّط خدا ] شنیدم که فرمود: هلاک امّت من بردستان پسرانی از قریش است. مروان گفت: لعنت خدا برآن پسران باد! ابوهریره گفت: اگر می‌خواستم می‌گفتم آنان بنی فلان و بنی فلان هستند.

عمرو بن یحیی گوید: زمانی که بنی مروان در شام به حکومت رسیدند با پدر بزرگم نزد آنان می‌رفتم. او چون آنان را که جوانانی بودند مشاهده می‌کرد می‌گفت: شاید اینان از آنها باشند، من هم می‌گفتم: شما داناترید.»

حاکم در المستدرک ۱ / ۱۰۸ روایت می‌کند و بنابر شرط بخاری و مسلم صحیح می‌شمارد: «ابوهریره روز جمعه در کنار منبر می‌ایستاد و می‌گفت: ابوالقاسم محمد رسول خدا و راستگوی تصدیق شده فرمود: وای بر عرب از شرّی که نزدیک شده است. و هنگامی که صدای در محراب را که از ورود امام جمعه حکایت می‌کرد می‌شنید می‌نشست.»

المصنف عبدالرزاق ۱۱ / ۳۷۳ از وی چنین می‌نگارد: «وای بر عرب از شرّی که نزدیک شده است؛ در سر شصتمین سال امانت به غنیمت و صدقه به غرامت تبدیل خواهد شد، گواهی براساس شناخت خواهد بود [ یعنی بدون آنکه ماجرایی را دیده و در آن حضور داشته باشند، تنها به جهت شناخت نسبت به افراد گواهی می‌دهند ] و براساس هوی و میل حکم خواهند داد.»

الفتن ۱ / ۲۰۴ از همو: «وای بر عرب پس از صد و بیست و پنج، وای بر آنان از آشوبی بزرگ؛ کنگره ها [ ی قصرها که برای اعراب آن روز جدید و عجیب بود به طوری که آن را از نشانه های قیامت و یا نشانه های هلاکت عرب به حساب می‌آوردند ] و کنگره چیست؟ بدبختی در میان آنهاست. بادهایی که دیگر نمی‌وزد، بادهایی که در شرف وزیدن است و بادهایی که به آرامی می‌وزد.

بدانید، وای بر آنان از مرگ سریع، گرسنگی سخت و قتل سریع. خداوند بلا را به جهت گناهان بر آنها مسلّط می‌کند، پس سینه هایشان کافر می‌شود، پرده هایشان دریده و شادیشان دگرگون می‌گردد. آگاه باشید که به خاطر گناهان کوه های زمین کنده، ریسمان های آن پاره و بادهای آن تیره می‌شود!

وای بر قریش از زندیقِ آن که کارهایی انجام می‌دهد که دین آنان را تیره می‌گرداند، پرده هایشان را می‌درد و لشکرهای آنها را در مقابلشان قرار می‌دهد!

آنگاه زنانی گریان خواهند بود؛ برخی بر دنیایشان می‌گریند، بعضی بر خواری شان، گروهی برای آنکه عورتشان را حلال شمرده اند، برخی به خاطر فرزندانی که در شکم دارند، عدّه ای به جهت گرسنگی فرزندانشان، بعضی برای ذلّت پس از عزّت، گروهی بر مردانشان، عدّه ای از بیم لشکریان و بعضی هم به جهت میل و اشتیاق به قبرهایشان.»

## پنداشتند که اعراب از بین می روند و کعبه منهدم می‌گردد!

پیروان دستگاه خلافت خطّ سیر اسلام را خطّی نزولی و رو به زوال می‌دانستند و این نگرشی بود که کعب الاحبار به آنان داده بود و به آنها قبولانده بود که صحابه بهترینِ امّت و عصر آنان برترین اعصار است، و پس از آنان امّت، عرب و کعبه شان همه از بین می‌روند! آنها هم وی را تصدیق کردند و این مطلب را در معتبرترین کتب خود آوردند!

در جلد نخست اُلف سؤال و إشکال، درباره‌ی نگاه اینان به آینده‌ی اسلام بحث کردیم و سخن عمر را آوردیم که: «اسلام مانند شتری پنج ساله آغاز شد. بعد چون شتری شش ساله می‌شود. آنگاه هفت ساله، در ادامه هشت ساله و آنگاه نه ساله [که قوی‌ترین اقسام شتر است ]

پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام
منزلت امام
حکومت امام
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

خواهد شد، و پس از آن تنها به سمت نقصان خواهد رفت.»[1]

عمر می انگارد اسلام شتری است که بایست پیر شود و از دنیا برود! وی می گفته است: «اهل مکه از آن خارج می شوند. بعد از آن تنها افراد کمی از آن عبور می کنند. پس از مدتی مملو از افراد، و از نو ساخته می شود. سپس از آن خارج می شوند و هرگز بدان باز نخواهند گشت.»![2]

بخاری در صحیح خود ۲ / ۱۵۹ فصلی با عنوان «انهدام کعبه» منعقد کرده و در آن از عایشه نقل می کند: «پیامبر ﷺ گفتند: لشکری به کعبه هجوم می آورد ولی در زمین فرو می روند.

ابن عباس گوید: گویا سیاه پوستی گشاده ران را می بینم که سنگ سنگ آن را می کَند.

ابوهریره گوید: پیامبر ﷺ فرمود: ذو السویقتین از حبشه، کعبه را ویران می کند.»

اینان این مطلب را حتی به حضرت امیر علیه السلام نسبت دادند! حاکم در المستدرک از حارث بن سوید از ایشان نقل می کند ـ ولی صحیح نمی شمارد: «حج بگذارید، پیش از آنکه نتوانید حج گذارید. گویا حبشی گوش کوچک افدع[3] را می بینم که تیشه ای در دست دارد و کعبه را سنگ سنگ برمی کَند.

گفتم: آیا این را خود می گویید یا از رسول خدا ﷺ شنیده اید؟ فرمود: نه، قسم به آنکه دانه را شکافت و انسان را آفرید. بلکه از پیامبرتان ﷺ شنیدم.»

لکن اهل بیت علیهم السلام در قبال این پندار باطل جبهه گرفتند و از تحریف این احادیث پرده برداشتند، اقبال الاعمال / ۵۸۲ از ابان بن محمد معروف به سندی چنین می نگارد: «امام صادق علیه السلام در زیر ناودان کعبه مشغول دعا بودند و عبدالله بن حسن طرف راست، حسن بن حسن طرف چپ و جعفر بن حسن پشت سر ایشان بودند. پس از مدتی عبّاد بن کثیر بصری آمد و گفت: ای ابا عبدالله! و سه بار این را تکرار کرد، بار دیگر گفت: ای جعفر! ایشان فرمودند: ای ابو کثیر! هرچه می خواهی بگو.

وی گفت: من در کتابی که در آن دانشی دارم چنین یافته ام که مردی این بنا را سنگ

۱. مسند احمد ۳ / ۴۶۳

۲. مسند احمد ۱ / ۲۳ و مجمع الزوائد ۳ / ۲۹۸ که آن را حدیثی حسن دانسته است

۳. کسی که در مچ دست و یا پای او کجی باشد.

سنگ درهم می‌شکند.

حضرت فرمودند: ای ابوکثیرا کتاب تو دروغ گفته است، ولی به خدا قسم گویا زرد پا، باریک ساق، شکم درشت، باریک گردن و بزرگ سررا در کنار این رکن می‌بینم ـ و با دست به رکن یمانی اشاره کردند ـ که مردم را از طواف منع می‌کند تا آنکه از او بهراسند. آنگاه خداوند مردی از من را برمی‌انگیزد ـ و با دست به سینه اشاره کردند ـ که او را بسان کشتن عاد، ثمود و فرعون ذو الاوتاد به قتل رساند.

در این هنگام عبدالله بن حسن گفت: به خدا سوگند ابوعبدالله راست گفت، و همه‌ی آنها ایشان را تصدیق کردند.»

پس این ماجرا به دوران ظهور امام ﷺ مربوط می‌باشد و رخدادی است که در حرم و توسط شخصی سیاه پوست که فرمان دستگاه حاکم را اجراء می‌کند و مردم را از طواف باز می‌دارد واقع می‌شود. لکن راویان سرسپرده قسمتی از آن را گرفتند و تحریف نمودند، و آن را به انهدام و زوال کعبه تغییر دادند!

اهل بیت ﷺ روایت پیرشدن اسلام به مانند شتر را نیز مردود اعلام داشتند و بشارت نبوی ـ در رابطه‌ی با آینده‌ی اسلام و اینکه چونان بستانی است که شاید گروه پسین میوه‌هایشان رسیده‌تر باشد ـ را نشر دادند.

خصال / ٤٧٥ و کمال الدین ١ / ٢٦٩ از امام صادق، از پدرانش، از امیرالمؤمنین ﷺ نقل می‌کند: «رسول خدا ﷺ فرمودند: شاد باشید، شاد باشید، شاد باشید که مَثَل امت من مثل بارانی است که نمی‌دانند اوّل آن بهتر است یا آخر آن. مثل امت من مثل بستانی است که گروهی یک سال از آن اطعام می‌شوند و سپس گروهی [ دیگر] یک سال، و شاید آنچه نصیب آخرین گروه شود، وسیعتر، پربارتر و چیدنی‌هایش بهتر باشد.

امّتی که من ابتدای آن هستم، دوازده تن از سعیدان و صاحبان خِرد پس از من هستند و مسیح عیسی بن مریم در انتهای آن، چسان هلاک شود؟ ولی در این بین فتنه جویان به هلاکت می‌رسد، نه آنان از من هستند و نه من از آنان.»

## روایاتی که شام و یمن را می ستاید و عراق و نجد را مذمّت می کند!

مسند احمد ۲ / ۱۱۸ از عبدالله بن عمر: «رسول خدا ﷺ فرمودند: خدایا! به ما در شام ما برکت ده، خدایا! به ما در یمن ما برکت ده، اطرافیان گفتند: در نجد ما، ایشان گفتند: خدایا! به ما در شام ما برکت ده، خدایا! به ما در یمن ما برکت ده، اطرافیان باز گفتند: در نجد ما، ایشان گفتند: در آنجا زلزله ها و فتنه هاست، از آنجا ـ و یا گفتند: در آنجا ـ شاخ شیطان بیرون می آید.»

همـان ۲ / ۹۰ از همـو: «پیامبر ﷺ دو بار گفتنـد: خدایا! به ما در شـام و یمنمان برکت ده، شـخصی گفت: یا رسول الله! و در مشـرق ما؟ ایشـان فرمودند: شاخ شـیطان از آنجا بیرون می آید، نُه دهم شرّ آنجاست.»[1]

المعجم الصغیر ۲ / ۳۶ از همو: «پیامبر ﷺ به مشـرق رو کرد و فرمود: شـاخ شـیطان از اینجا بیرون می آید، زلزله ها، فتنه ها، آنان که صدا بلند می کنند و نیز سنگ دلی از اینجاست.»

المعجم الکبیر ۱۲ / ۳۸٤ روایت می کند: «پیامبر ﷺ فرمودند: خدایا! به ما در شـام ما برکت ده، خدایـا! بـه مـا در یمـن ما برکـت ده ـ و این عبارت را سـه یا چهـار با تکـرار کردند ـ. در مرتبه ی سوم یا چهارم گفته شد: ای رسول خدا! و در عراق ما، ایشان گفتند: در آنجا زلزله ها و فتنه هاست، و شاخ شیطان بیرون می آید.»

تهذیب ابن عسـاکر ۱ / ۳٤ از ابن عمر چنین روایـت می کند: «خدایا! به ما در مکه ی ما برکت ده، به ما در مدینه مان برکت ده، به ما در شام ما برکت ده، به ما در یمن ما برکت ده، به ما در صاع ما برکت ده، به ما در مُدّ[2] ما برکت ده.

مردی گفت: ای رسول خدا! و در عراق ما، ایشان از او روگرداندند، و او سه بار این سخن را تکرار کرد و هر بار با روگردانی ایشان مواجه می شد. [ نهایتاً ] گفتند: در آنجا زلزله ها و فتنه ها رخ می دهد و شاخ شیطان بیرون می آید...

حاکم آن را اینگونه روایت می کند: مردی گفت: ای پیامبر خدا! و نیز عراق و مصر، ایشـان فرمودند: آنجا شاخ شیطان می روید و زلزله ها و فتنه ها رخ می دهد...

---

۱. و نیـز ر.ک به همـان ۲ / ۴۰، ۵۰ و ۱۲۱، الموطـأ ۲ / ۹۷۵، المصنـف عبدالـرزاق ۱۱ / ۴۶۳، بخاری ۹ / ۶۷، مسـلم ۴ / ۲۲۲۸، ترمذی ۴ / ۵۳۰، المعجم الاوسط ۱ / ۲۴۷ و حلیة الاولیاء ۶ / ۳۴۸

۲. صاع و مُدّ دو واحد اندازه گیری

همیـن را از معاذ بن جبل چنین می‌نگارد: رسـول خدا ﷺ فرمودنـد: خدایا به ما در صاع، مدّ، شـام، یمن و حجازمان برکت ده، در این هنگام مردی برخاسـت و گفت: یا رسـول الله! و در عراقمان، ولی ایشان چیزی نگفتند.

حضـرت روز دوم نیز سـخنان روز اوّل را گفتند و آن مرد برخاسـت و همـان جمله را تکرار کرد، و با سـکوت ایشـان مواجه شد. پس گریه کنان پشـت کرد تا برود که حضرت او را صدا زدند و فرمودند: آیا تو اهل عراق هستی؟ او پاسخ مثبت داد، ایشان فرمودند: پدرم ابراهیم ﷺ خواست تا آنان را نفرین کند، ولی خدا به او وحی کرد: چنین نکن، زیرا من خزائن دانش خود را در میان آنان قرار دادم، و مهربانی را در قلوب آنان نهادم.»

نگارنده: واضح اسـت که این روایت را در راسـتای خدمت به شـام، معاویه و اهل کتاب به کار گرفته اند، علاوه بر آنکه تهافت عبارات و فضای موجود در آن بر تردید انسـان می‌افزاید. به نظر من راجح آن است که بگوییم این حدیث هیچ ربطی به رسول خدا ﷺ ندارد.



## برتری لشکر شام بر دیگران!

مسـند احمـد ٤ / ١١٠ از ابن حوالـه روایت می‌کند: «رسـول خدا ﷺ فرمودنـد: چنان خواهد شـد که لشـکرهایی گرد خواهند آمد؛ لشکری در شام، لشـکری در یمن و لشکری در عراق. مـن گفتم: ای رسـول خدا! شـما برای من انتخاب کنید تـا اگـر آن دوران را درک کردم در آن باشـم، ایشـان فرمودند: با شـام باش که زمین برگزیده‌ی خداسـت و بنـدگان برگزیده‌اش را بدان سو می‌برد.

اگر نپذیرفتید، به یمنتان بروید و از رودخانه تان آب بردارید. خداوند عزوجل برای من شام و اهالی آن را ضمانت کرده است.»[1]

در جامع الاحادیث القدسـیة ٣ / ٢٩٢ ابن حواله مدح شـام را به حدیثی قدسـی تبدیل می‌کند! وی از رسـول خدا ﷺ چنین نقل می‌کند: «ایشـان سـه بار فرمودند: به شـام برو، و چون کراهت من نسـبت به شـام را دیدند گفتند: آیا می‌دانید خدای عزوجل درباره‌ی شام چه می‌گوید؟

١. مشابه آن در همان ٥ / ٣٣ و ٢٩٩، سنن بیهقی ٩ / ١٧٩، التاریخ الکبیر بخاری ٥ / ٣٣ و حلیة الاولیاء ٢ / ٣

می‌گوید: ای شـام! ای شام! دست من برتوست. ای شـام! توبرگزیده‌ی من از سرزمین‌هایم هستی. بندگان مختار خود را در تو داخل می‌کنم. تو شمشیر انتقام و تازیانه‌ی عذاب منی، تو هشدار دهنده‌ای و محشر به سوی توست!

در آن شـب کـه مرا به معراج بردند، سـتونی سـفید را ـ کـه گویی مرواریدی بـود و ملائکه حمل می‌کردند ـ مشـاهده کردم، گفتم: چه چیزی را حمل می‌کنید؟ گفتند: سـتون اسلام، و مأموریم آن را در شـام قرار دهیم. من خواب بودم که دیدم کتابی از زیر متّکای من ربودند. پـس پنداشـتم که خداوند اهل زمین را رها کرده اسـت. از این رو بدان دیـده دوختم و دیدم نوری درخشان در مقابل من است، تا آنکه در شام قرار داده شد.

من گفتم: ای رسول خدا! برای من انتخاب نمایید، ایشان گفتند: برو به شام، هرکه از این ابـا دارد بـه یمنش برود و از رودخانـه اش آب برگیرد. خدا برای من شـام و اهل آن را ضمانت نموده است.»

ابن قدامه در الشـرح الکبیر ۱۰ / ۳۷۶ می‌نویسـد: «در حدیثی با صراحت آمده است: پیوسته گروهـی از امّتم در راه حق چیره می‌شـوند و اگر کسـی یاریشـان نکند، زیانی بـه آنها نخواهد رسانید، تا آنکه امر خداوند فرا رسد. آنان در شام‌اند.

در حدیث مالک بن یخامر از معاذ چنین آمده: و آنان در شام‌اند، بخاری آن را نقل می‌کند، و در تاریـخ خـود از ابوهریـره از پیامبرﷺ اینگونـه روایت می‌کند: همواره گروهـی از امّتم در دمشق پیروزند.

در مورد شـام روایات بسیاری نقل شده اسـت، از جمله حدیث عبدالله بن حواله‌ی ازدی از رسـول خدا ﷺ: ... چرا که خداوند برای من شـام و اهل آن را ضمانت کرده است. ابوداود ایـن مضمون را روایت کرده اسـت. ابوادریس هنگامی که ایـن روایت را می‌خواند می‌گفت: و کسی که خدا او را ضمانت کند هرگز تباه نگردد.»

در منابـع مـا آمـده کـه مصـر و اهالـی آن بر شـام و اهالـی آن برتـری دارنـد، نهج البلاغـة ۳ / ۲۷ از امیرالمؤمنیـن ﷺ: «ای محمـد بن ابـی بکر! بدان که من تورا بر بالاترین لشـکرها نزد خود ـ که اهل مصرند ـ گماردم...»


پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمان
فتنـــه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد غرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنـی‌ها
نبرد قدس
یهـــود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکســان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت کاران دروغکو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

ثقفی که از طبری اقدم است و بیشتر می‌توان بدو اعتماد نمود، در الغارات ۱ / ۲۸۸ از جندب بن عبدالله روایت می‌کند: «به خدا قسم در حضور حضرت علی علیه‌السلام نشسته بودم که عبدالله بن قعین جدّ کعب فریاد کنان از نزد محمد بن ابی بکر ـ که آن روز امیر مصر بود ـ آمد. حضرت برخاستند و در میان مردم ندا کردند و آنان را گرد آوردند. آنگاه بر فراز منبر رفته حمد و ثنای الهی را به جای آوردند، بر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله درود فرستادند و فرمودند: اما بعد، این فریاد کننده [ و فرستاده‌ی ] محمد بن ابی بکر و برادرانتان از اهل مصر است. [ عمرو عاص ] پسر نابغه که دشمن خدا و شماست به سراغ آنها رفته است. پس مبادا اتّفاق و اجتماع اهل ضلالت و میل به راه طاغوت، بر باطلشان، بیش از اتّفاق و اجتماع شما بر حقّتان باشد. گویا شما با آنان روبرو شده اید و آنان جنگ با شما و برادرانتان را آغازیده اند. پس با مواسات و نصرت به سوی آنان بشتابید.

بندگان خدا! خیر مصر و اهالی آن از شما و اهل آن بالاتر است. پس مبادا بر آن مغلوب شوید.»

المستدرک ٤ / ٤٤٨ از عمرو بن حمق از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل می‌کند: «فتنه ای رخ خواهد داد که ایمن ترین مردم در آن ـ و شاید فرمودند: بهترین مردم در آن ـ لشکر غربی [ مصر ] هستند. [ عمرو بن حمق در ادامه گوید: ] از این رو من به مصر آمدم.

این حدیثی صحیح السند است، ولی بخاری و مسلم نیاورده اند.»

سیوطی در الدیباج علی مسلم ٤ / ٥١٤ می‌نویسد: «طبرانی و حاکم از عمرو بن حمق نقل می‌کنند ـ و حاکم صحیح می‌شمارد ـ که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: فتنه ای رخ خواهد داد که ایمن ترین مردم در آن لشکر غربی هستند.

ابن حمق گوید: از این رو من نزد شما به مصر آمدم. محمد بن ربیع جیزی نیز آن را در مسند الصحابة الذین دخلوا مصر نقل می‌کند و می‌افزاید: و شما آن لشکر غربی هستید. این منقبتی است برای اهل مصر در آغاز اسلام، و در طول دوران نیز تنها با فتنه های کمی روبرو شده و محفوظ مانده، و آنچه بر سر دیگر مناطق آمده بدان اصابت نکرده است، و همواره معدن علم و دین بوده است. آخر الامر نیز پایگاه خلافت و محلّی شده که بدان بسیار سفر می‌کنند. هم اکنون در دیگر مناطق [ اسلامی ]، پس از مکه و مدینه آن شعائر دینی که در مصر اظهار

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمـان
فتنـــه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یـاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنـی ها
نبرد قدس
یهـود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکـــان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

می‌شود در جای دیگری اظهار نمی‌شود.»

نگارنده: اینکه عمرو بن حمق لشکر غربی را به مصر تفسیر می‌کند حجّت است، زیرا تفسیر صحابی موثوق و معاصر زمان صدور روایت است.

حَمِق به معنای کم ریش است. وی از صحابه بوده و در جلالت قدر به اویس قرنی می‌ماند. پیامبر ﷺ - پیش از آنکه او اسلام آورد - درباره‌اش به مسلمانان خبر دادند، و برای او پیام سلام و دعوت به اسلام را فرستادند. او هم نزد ایشان آمد و اسلام آورد.

## احادیثی در وصف دگرگونی بلاد عرب در عصر ظهور

احادیث متعدّدی درباره‌ی دگرگون شدن بلاد عرب توسط امام مهدی ﷺ را در این کتاب آورده‌ایم، از آن جمله: ابن شعبه حرانی ﷺ در تحف العقول / ۱۱۵ از رسول خدا ﷺ: «خدای عزوجل تنها به ما آغاز کرده و به پایان می‌برد. او فقط به ما آنچه را بخواهد، محو می‌کند، و تنها به ماست که زمانه‌ی سخت را برطرف می‌کند و باران را فرو می‌فرستد. مبادا فریبکار شما را درباره‌ی خدا بفریبد. اگر قائم ما قیام کند، آسمان بارانش را فرو می‌فرستد، زمین گیاهش را بیرون می‌دهد و کینه از دل بندگان رخت برمی‌بندد. درندگان و چارپایان با یکدیگر آشتی می‌کنند. چنان می‌شود که زنی میان عراق و شام راه می‌رود و گام خود را تنها بر گیاهان می‌گذارد، زنبیل خود را بر سر دارد و هیچ درنده‌ای در صدد او برنمی‌آید، و او نمی‌هراسد.»

سنّیان نیز مشابه آن را نقل کرده‌اند، مسند احمد ۲ / ۳۷۰ از ابوهریره از آن حضرت: «قیامت به پا نمی‌شود مگر پس از آنکه سرزمین عرب را دشت و نهر فرا گیرد. سواره‌ای میان عراق و مکه سیر کند و از گم کردن راه نهراسد. و نیز هرج فراوان شود. گفتند: یا رسول الله! هرج چیست؟ فرمودند: قتل.»

هم‌گوید: «قیامت به پا نمی‌شود تا آنکه مال فراوان شود، تا جایی که مردی زکات مالش را ببرد، ولی کسی را نیابد که آن را قبول کند. و سرزمین عرب را دشت و نهر فرا گیرد.»[1]

۱. ر.ک به صحیح مسلم ۲ /۷۰۱، المستدرک ۴ /۴۷۷ - قسمت نخست را نقل می‌کند و صحیح می‌شمارد -، مصابیح بغوی ۳ /۴۸۸ - وی نیز صحیح می‌شمارد -، مجمع الزوائد ۷ /۳۳۱ - صحیح می‌داند -، الدرالمنثور ۶ /۵۱ و المسند الجامع ۱۸ /۴۱۳

فصل هفدهم

# مصر و امام

## وضعیت مصر در عصر ظهور

## همگان، توصیه‌ی پیامبر ﷺ به مصر و اهالی آن را روایت کرده‌اند

شیخ حرعاملی ﷺ در وسائل الشیعة ۱۱ / ۱۰۱ از ام سلمه روایت می‌کند: «رسول خدا ﷺ هنگام وفات وصیت کردند که یهود و نصاری را از جزیرة العرب بیرون کنند، و فرمودند: در مورد مصریان خدا را در نظر بگیرید، چرا که شما بر آنان پیروز خواهید شد و آنان یاران شما در راه خدا خواهند بود.»[1]

## روایات مربوط به مصر در عصر ظهور

درباره‌ی مصر در عصر ظهور امام زمان ﷺ احادیثی چند رسیده است. برخی، اهل مصر و نجیبان آن را که از یاران خاص امام ﷺ هستند می‌ستاید و بعضی بیانگر آن است که ایشان مصر را مرکز اعلام جهانی اسلام قرار می‌دهند.

روایاتی نیز در مورد حرکت فاطمیین و ورود آنان به مصر و شام رسیده است که راویان آن را با روایات مربوط به سفیانی و ظهور خلط نموده‌اند.

فرهنگ موضوعی احادیث امام مهدی ﷺ

## نجیبان مصر، وزیران حضرت مهدی ﷺ

حدیث نجیبان مصر در منابع شیعی و سنّی آمده است، شیخ طوسی در غیبت / ۲۸۴ از جابر بن یزید جعفی روایت می‌کند: «امام باقر ﷺ فرمودند: در میان رکن و مقام سیصد و اندی نفر به تعداد اهل بدر با قائم بیعت می‌کنند که نجیبان از اهالی مصر، ابدال از اهالی شام و اخیار از اهل عراق در میان آنهایند. پس آن مقدار که خدا بخواهد درنگ می‌کند.»

دلائل الامامة / ۲۴۸ از مقاتل از امیرالمؤمنین ﷺ روایت می‌کند: «رسول خدا ﷺ فرمودند: یا علی! ده رخداد پیش از روز قیامت خواهد بود، آیا در این باره از من نمی‌پرسی؟ عرضه داشتم: آری، ای رسول خدا! فرمودند: اختلاف و کشتار اهل حرمین، پرچم‌های سیاه، خروج سفیانی، فتح کوفه، فرو رفتن زمین در بیابان، مردی از ما اهل بیت که بین زمزم و

---

۱. و نیز امالی شیخ طوسی / ۴۰۴ و مناقب آل ابی طالب ﷺ ۱ / ۹۵، نظیر آن در کتب اهل سنت مسند احمد ۵ / ۱۷۴، صحیح مسلم ۷ / ۱۹۰ و المستدرک ۲ / ۵۵۳ ـ وی آن را بنابر شرط بخاری و مسلم صحیح می‌شمارد ـ.

مقـام با او بیعت می‌کننـد و عصائب [ و گروه‌های ] اهل عراق، ابدال شـام، نجیبان مصر و اهل یمن به سوی او می‌روند. تعداد آنان تعداد اهل بدر است...»

اختصاص / ۲۰۸ از طارق بن شـهاب از حذیفه از رسـول خدا ﷺ نقـل می‌کند: «هنگام خروج قائم، منادی از آسـمان ندا می‌کند: ای مردم! زمان جبّاران بر شـما به پایان رسـید و بهترینِ امّت محمد ﷺ به حکومت رسـید، پس به مکه بروید. آنگاه نجیبان از مصر، ابدال از شـام و عصائب عراق که راهبان شب و شیران روزند و گویا دل‌هایشان پاره‌های آهن است خارج می‌شوند و میان رکن و مقام با او بیعت می‌کنند.

عمـران بـن حصین گفـت: ای رسـول خدا! این مرد را بـرای ما معرفی کنیـد، آن حضرت فرمودند: مردی اسـت از نسل حسـین، و بدان می‌ماند که از مردان شنوءه باشد. او دو عبای سـفید در بـر دارد و همنـام من اسـت. در آن هنگام اسـت که مرغـان در آشیانه‌هایشـان و ماهی‌ها در دریاهایشـان شـادمان می‌شوند. نهرها کشیده می‌شـود و چشمه‌ها می‌جوشد و زمین دو برابر خوراکش را می‌رویاند.

آنگاه رهسـپار می‌شـود در حالی که پیـش قراول او جبرئیل و به دنباله‌ی لشـکر اسـرافیل اسـت، پـس زمیـن را از عـدل و داد پـر می‌کنـد، همـان گونـه کـه از سـتم و بیـداد آکنـده شده است.»

و اما در کتب سنی‌ها: سنن الدانی / ۱۰۴ از ربعی بن خراش از حذیفه مشابه حدیث اختصاص را نقـل می‌کنـد، در آن آمده اسـت: «... پس عمـران بن حصین خزاعی برخاسـت و گفت: ای رسـول خدا! ما چگونه می‌توانیم او را بشناسـیم؟ ایشان فرمودند: او مردی است از نسل من و گویا از مردان بنی‌اسـرائیل اسـت. دو عبای سـفید در بر دارد. رنگ چهره‌اش بسان ستاره‌ی درخشـان اسـت. بر گونه‌ی راست خالی سیاه دارد. [ در ظاهر] چهل ساله است. پس ابدال شـام و شبیهان آنان، نجیبان از مصر و عصائب اهل مشرق و شبیهان آنها خارج می‌شوند تا آنکه به مکه آیند. میان زمزم و مقام با او بیعت می‌شود...»[1]

نگارنده: این فضیلتی بزرگ برای مصر و اهالی آن است، زیرا یاران خاصّ امام عصر ﷺ مقامی

۱. و نیز رک به فردوس الاخبار ۵ / ۵۲۳؛ تفسیر طبری ۱۵ / ۱۷، الفائق ۱ / ۸۷ و تهذیب ابن عساکر ۱ / ۶۲، ۶۳ و ۹۶


پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمـان
فتنـــه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یـاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنـی‌ها
نبرد قدس
یهـــود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکـــان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

والا دارند. آنان برزبان رسول خدا و اهل بیت علیهم‌السلام ستایش شده‌اند و در دولت عدل الهی حاکمان عالم خواهند بود.

## هیئت مصری، حاملان پیام بیعت با امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

در منابع ما وارد شده هنگامی که امام مهدی علیه‌السلام به شام می‌رسند، پرچم‌های مصریان نزد ایشان می‌آیند و بیعت می‌کنند. و این بعد از پیروزی امام در نبرد قدس و یا پیش از آن خواهد بود.

ارشاد / ۳۶۰ از امام رضا علیه‌السلام نقل می‌کند: «گویا پرچم‌هایی سبزرنگ را می‌بینم که از مصر می‌آیند تا آنکه به شامات برسند و به پسر صاحب وصیّت‌ها [ بیعت را ] اهداء کنند.»

این هیئت غیر از نجیبان هستند که هنگام ظهور در مکه حضور می‌رسند.

آنان به نیابت از اهل مصر با امام علیه‌السلام بیعت می‌کنند. حدیث اشاره به تشکیل حکومتی در مصر دارد، که ولایت آن حضرت را پذیرفته است.



## امیر امیران مصر در سال ظهور

غیبت نعمانی / ۲۸۳ از عبیدالله بن علاء از امام صادق علیه‌السلام روایت می‌کند: «امیرالمؤمنین علیه‌السلام درباره‌ی اموری که پس از خود تا قیام قائم واقع می‌شود مطالبی فرمودند، امام حسین علیه‌السلام عرضه داشت: یا امیرالمؤمنین! چه زمانی خدا زمین را از ستمگران پاک خواهد ساخت؟ ایشان فرمودند: خداوند زمین را از ظالمان پاک نمی‌کند تا آنکه خون حرام ریخته شود.

آنگاه جریان بنی امیّه و بنی عباس را در سخنی طولانی ذکر کردند، سپس فرمودند: آن هنگام که قیام کننده [ ای ] در خراسان قیام کند و بر کوفان و ملتان[1] غالب شود و از جزیره‌ی بنی کاوان[2] بگذرد، و قائمی از ما در گیلان قیام نماید و آبر[3] و دیلمان[4] او را اجابت کنند، پرچم‌های ترک به طور پراکنده در نواحی و اطراف برای فرزندم آشکار شوند، و در میان

۱. منطقه‌ای در نزدیکی غزنه ـ معجم البلدان ۵ / ۱۸۹ ـ که اکنون در پاکستان است.

۲. جزیره‌ای در بحر بصره.

۳. منطقه‌ای در سیستان، معجم البلدان ۱ / ۴۹

۴. منسوب به دیلم و یا جمع آن به زبان فارسی است، یا آنکه نام یکی از مناطق اصفهان است، همان ۲ / ۵۴۴

پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
منزلت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
حکومت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه‌السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

**مشکلات باشند، زمانی که بصره ویران شود و امیر امیران در مصر قیام کند.»**

نگارنده: این حدیث از سرنوشت امّت و حکومت بنی امیّه و بنی عباس سخن می‌راند، ولی شاهد از آن عبارت اخیر است که سخن از قیام امیر امیران مصری در تأیید امام علیه‌السلام رانده، یعنی او فرمانده‌ای در لشکر مصر است.

قیام او از نشانه های ظهور امام علیه‌السلام و همزمان با آن شمرده شده است. مؤید این امر نیز آن است که قائم خراسان و گیلان و بیرق های ترک در آذربایجان، در سال ظهور خواهند بود.

## امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف وارد مصر می‌شود و آن را مرکز اعلام جهانی خویش قرار می‌دهد

منابع ما از امیرالمؤمنین علیه‌السلام روایت می‌کنند که فرمودند: **«در مصر منبری بنا خواهم کرد. سنگ سنگ دمشق را ویران خواهم ساخت. یهود را از تمام مناطق عرب بیرون خواهم نمود و با این عصای خود عرب را خواهم راند.**

**در این هنگام راوی که عبایه‌ی اسدی است گفت: یا امیرالمؤمنین! گویا خبر از آن می‌دهید که بعد از مرگ زنده خواهید شد، ایشان فرمودند: هیهات، ای عبایه! مطلب را درنیافتی، مردی از من این کارها را انجام می‌دهد، یعنی مهدی علیه‌السلام.»**[1]

این کلام به نبرد امام مهدی علیه‌السلام در دمشق با سفیانی ـ که پشت سر او یهود هستند ـ اشاره دارد، و اینکه امام برآنان پیروز و وارد قدس می‌گردد ـ همان گونه که روایات بر آن تصریح می‌کند و پس از آن یهود را از بلاد عرب بیرون کرده و مصر را مرکز اعلام جهانی خویش قرار می‌دهد.

حسن بن سلیمان حلی در مختصر بصائر الدرجات / ۱۹۵ خطبه‌ای را از حضرت امیر علیه‌السلام نقل می‌کند که مخزون نام دارد و در آن سخن از حرکت امام مهدی علیه‌السلام، جنگ های ایشان و نیز ورود ایشان به مصر به میان آمده است، در آن خطبه آمده: **«همانا هر چیزی زمانی دارد که بدان می‌رسد. خداوند نسبت به هیچ چیزی شتاب نمی‌ورزد تا آنکه زمان و پایان خود را دریابد. پس به بشارتی که بدان بشارت داده شده‌اید شاد باشید و به نزدیک بودن آنچه برایتان**

۱. معانی الاخبار / ۴۰۶، الایقاظ من الهجعة / ۳۸۵ و بحار ۵۳ / ۶۰

نزدیک شمرده شده است اعتراف کنید، و انجام آنچه را که خداوند به شما وعده داده درخواست نمایید.

همانا دعوتی خالص از جانب ما خواهد بود که خداوند حجّت کامل خود را بدان آشکار و نعمت گسترده‌ی خود را تمام خواهد ساخت...

شگفتی، تمام شگفتی بین جمادی و رجب است...

ای مردم! از من سؤال کنید قبل از آنکه فتنه‌ای شرقی پایش را بلند کند و در مهارش گذارد - و این پس از مرگ و زندگانی است -، یا آنکه آتشی را با هیزم درشت در مغرب زمین شعله ور کند و دامن خود را بردارد و صدا بلند کند که ای وای خون خواهی کنید و انتقام گیرید. پس آن هنگام که فلک بگردد گویی: مرد، یا هلاک شد، در کدام وادی سیر می‌کند، تأویل این آیه آن روز است: ثُمَّ رَدَدْنا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْناكُمْ بِأَمْوالٍ وَبَنينَ وَجَعَلْناكُمْ أَكْثَرَ نَفيراً،[1] پس [ از چندی ] دوباره شما را بر آنان چیره می‌کنیم و شما را با اموال و پسران یاری می‌دهیم و [ تعداد ] نفرات شما را بیشتر می‌گردانیم...

فرهنگ موضوعی احادیث امام مهدی(ع)

آنگاه رهسپار مصر می‌شود. بر فراز منبر آن می‌رود و برای مردم سخنرانی می‌کند. پس زمین به عدالت بشارت می‌دهد. آسمان باران خود و درخت میوه‌اش را عطا می‌کند. زمین گیاهش را می‌بخشد و برای اهلش زینت می‌کند. حیوانات وحشی آرام می‌شوند چنان که در راه‌های زمین مانند چارپایان می‌چرند. دانش در قلب های مؤمنان می‌افتد، پس هیچ مؤمنی نیازمند دانش برادرش نخواهد بود...

تأویل این آیه آن روز خواهد بود: أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْماءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعاً تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعامُهُمْ وَأَنْفُسُهُمْ أَفَلا يُبْصِرُونَ. وَيَقُولُونَ مَتى هذَا الْفَتْحُ إِنْ كُنْتُمْ صادِقينَ. قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لا يَنْفَعُ الَّذينَ كَفَرُوا إِيمانُهُمْ وَلا هُمْ يُنْظَرُونَ. فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَانْتَظِرْ إِنَّهُمْ مُنْتَظِرُونَ،[2] آیا ننگریسته‌اند که ما باران را به سوی زمینِ بایر می‌رانیم، و به وسیله آن کِشته‌ای را برمی‌آوریم که دام هایشان و خودشان از آن می‌خورند؟ مگر نمی‌بینند؟ و می‌پرسند: اگر راست می‌گویید،

۱. سوره‌ی اسراء / ۶

۲. سوره‌ی سجده / ۳۰ - ۲۷

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمـان
فتنـــه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یـاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
**مصـر**
سرزمین شام
حجـاز
ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنـی هـا
نبرد قدس
یهـــود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکـــان
دولت عـــدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـــری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

ایـن پیـروزی [ شـما ] چـه وقت اسـت؟ بگـو: روز پیـروزی، ایمان کسـانی که کافر شـده‌اند سـود نمی‌بخشد و آنان مهلت نمی‌یابند. پس، از ایشان روی برتاب و منتظر باش که آنها نیز در انتظارند.

او میان خروج تا روز مرگ سـیصد و اندی سـال درنگ می‌کند، و تعداد یارانش سـیصد و سیزده نفر است.»

گزارشی نیز وجود دارد که بیانگر آن است که امام مهدی ﷺ گنج ها و ذخائری از علوم در دو هرم مصر دارد، شـیخ صدوق در کمال الدین ۲/ ٥٦٤ از احمد بن محمد شـعرانی ـ که از نسل عمار بن یاسر است ـ از محمد بن قاسم مصری نقل می‌کند: «پسر احمد بن طولون هزار کارگر را به مدّت یک سـال برای یافتن در هرم به خدمت گرفت. آنان صخره‌ای مرمرین یافتند و در پشـت آن بنایی بود که نتوانستند آن را بشکنند. اسقفی از حبشه آن صخره را که از زبان یکی از فراعنه بود خواند: اهرام و ساختمان بیرونی را بنا کردم، و دو هرم ساختم و گنج ها و ذخائرم را در آن دو به ودیعه نهادم.

ابن طولون گوید: [ ما قادر به کشـف بیش از این نیسـتیم و ] تنها کسـی که می‌تواند بدان دست یابد قائم آل محمد ﷺ است. و آن سنگ را به مکانش بازگرداندند.»

در این گزارش نقاط ضعفی وجود دارد، اما توان تأیید مطلب را داراست.

## ابقع، و یاری او توسّط مصریان

روایات مربوط به خروج سفیانی بیان می‌کند که پیش از او ابقع برضدّ اصهب حاکم شام خروج می‌کند و میان آن دو نزاع واقع می‌شـود. در ادامه سـفیانی از سـمت حوران [ درعا ] می‌آید و با هر دو می‌جنگد و پیروز می‌شود و حکومت سوریه را به دست می‌گیرد.

حـال، ابقع یا خود اصالةً مصری اسـت یا اینکه یارانش مصری هسـتند، الفتن / ۷۷ از حضرت امیر ﷺ روایت می‌کند: «سه پرچم در شام خارج می‌شود؛ اصهب، ابقع و سفیانی، سفیانی از شام خروج می‌کند و ابقع از مصر و سفیانی بر آنان پیروز می‌شود.»

همان ۱ / ۲۸۵ از ارطاة: «چون ترک و روم اجتماع کنند، و منطقه‌ای در دمشق به زمین فرو رود و قسمتی از سمت غرب مسجد آن فروریزد، سه بیرق در شام برافراشته شود؛ ابقع، اصهب و

سفیانی. در دمشق مردی را اسیر کنند و با همراهانش به قتل رسانند. دو تن از نسل ابوسفیان خروج کنند که پیروزی با دومی آنهاست. پس چون یاران ابقع از مصر بیایند، سفیانی با سپاه خود بر آنان فائق آید. ترک و روم هم در قرقیسیا کشته شوند، چنان که درندگان زمین از گوشت آنان سیر شوند.»

نگارنده: صحیح آن است که حرکت ابقع در شام و مصر پشتیبان آن است.

## مصریانی که پس از شهادت امام عسکری علیه‌السلام به جستجوی امام بعدی آمدند

کافی ۱ / ۵۲۳ از ابو محمد حسن بن عیسی عریضی روایت می‌کند: «پس از آنکه امام حسن عسکری علیه‌السلام از دنیا رفتند، مردی از اهل مصر مالی را برای امام به مکه آورد ولی با اختلاف میان مردم مواجه شد. برخی گفتند: امام عسکری علیه‌السلام بدون آنکه کسی را جانشین تعیین کند از دنیا رفت، و جانشین جعفر است. بعضی هم گفتند: او جانشین تعیین نمود. مرد مصری شخصی به نام ابوطالب را با نامه‌ای به عسکر[ سامرّا ] فرستاد. او به آنجا آمد و نزد جعفر رفت و از او برهان و دلیل بر امامت خود خواست. وی گفت: اکنون مجال آن نیست. ابوطالب نزد وکیل امام آمد و نامه را به دست اصحاب ما [ شیعیان خاص ] داد. پاسخ او اینگونه آمد: خداوند به تو در رابطه با صاحبت پاداش دهد که از دنیا رفت، و درباره‌ی آن مالی که وی با خود داشت سفارش کرد که آن را به فردی مطمئن بدهد تا در آن به وظیفه‌ی خود عمل کند، و نامه‌اش پاسخ داده شد.»

کمال الدین ۲ / ۴۹۱ از اعلم مصری از ابو رجاء مصری روایت می‌کند: «پس از آنکه امام عسکری علیه‌السلام از دنیا رفتند، مدّت دو سال به جستجو[ ی جانشین ایشان ] پرداختم ولی چیزی به دست نیاوردم. در سومین سال در مدینه و در[ منطقه‌ی ] صریاء در پی همان مقصود بودم که ابوغانم از من درخواست نمود تا شام را میهمان او باشم.

من نشسته و با خود در اندیشه بودم و می‌گفتم: اگر خبری بود پس از سه سال معلوم می‌شد، که یکباره ندای هاتفی که او را نمی‌دیدم را شنیدم که گفت: ای نصر بن عبد ربه!

به اهل مصر بگو: آیا به رسول خدا ﷺ با مشاهده‌ی ایشان ایمان آوردید؟

نصر [که نام همان ابورجاء است] گوید: من نام پدرم را نمی‌دانستم، زیرا در مدائن به دنیا آمدم، و نوفلی مرا ـ که پدرم فوت کرده بود ـ به مصر برد و در آنجا بزرگ شدم. چون آن ندا را شنیدم، به سرعت برخاستم و نزد ابوغانم هم نرفتم، و رهسپار مصر گشتم.

[دیگر آنکه] دو تن از اهل مصر درباره‌ی دو فرزندشان نامه نوشتند، چنین پاسخ آمد: تو ای فلان! خداوند به تو پاداش دهد [و تسلیت گفتند] و برای دیگری دعا کردند، و پسر آن شخصی که او را تسلیت گفتند از دنیا رفت.»

همان / ۵۰۵ جریان علی بن احمد عقیقی را که وارد بغداد می‌شود و به خاطر زمینی که داشته نزد وزیر می‌رود ولی دست رد بر سینه‌اش می‌زند، چنین نقل می‌کند: «پس من بازگشتم که فرستاده‌ی حسین بن روح ـ که خدا از او خشنود باشد و او را خشنود گرداند ـ سراغ من آمد. من هم نزد او شِکوه کردم و او آن را به ایشان رسانید. پس با یکصد درهم، دستمال، مقداری حنوط و چند کفن آمد و گفت: مولایت سلام رسانده می‌فرماید: هنگامی که امری مهم برایت پیش آمد یا اندوهی تورا فرا گرفت، با این دستمال صورتت را مسح کن که از آن مولای توست. این درهم‌ها، حنوط و کفن‌ها را نیز بستان و بدان که حاجتت امشب برآورده می‌گردد. چون به مصر رسیدی محمد بن اسماعیل ده روز پیش از تو می‌میرد، و تو پس از او خواهی مرد و این کفن، حنوط و تجهیزت باشد...

سپس به مصر رفت و آن زمین را گرفت. محمد بن اسماعیل ده روز پیش از او از دنیا رفت و او هم بعد از او، و در همان کفن‌ها کفن شد.»

## دشمنی کعب‌الاحبار با مصر و دروغ پردازی‌های وی درباره‌ی آن

کعب‌الاحبار فعالیت خود را در نشر دادن مدح شام، و مذمّت حجاز و مصر و عراق متمرکز کرد و سخنان او به دست شاگردانش به روایاتی نبوی مبدّل شد!

از آن جمله روایت عبدالله بن عمر است که از رسول خدا ﷺ چنین نقل می‌کند: «ابلیس وارد عراق شد و نیاز خود را از آن برآورده ساخت. سپس به شام رفت ولی او را راندند. آنگاه به

پیشوایان گمراهی
دجّال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت‌ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت‌ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی‌ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده‌سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه‌های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

مصر آمد، آنجا تخم گذارد و بچّه دار شد و بساط خود را گسترد [ و استقرار یافت ].»

المعجم الاوسط ۶ / ۲۸۶، المعجم الکبیر ۱۲ / ۲۶۲ و تاریخ دمشق ۱ / ۹۹ از ایاس بن معاویه از رسول خدا ﷺ نقل می‌کنند: «خدای تعالی برای من شام و اهل آن را ضمانت کرده است. ابلیس به عراق آمد، در آن تخم گذاشت و بچّه دار شد. و به مصر آمد و بساط خود را گسترد و تکیه کرد! و نیز: کوه شام کوه پیامبران است.»

تاریخ دمشق ۱ / ۳۱۷ و ۳۱۸ چنین روایت می‌کند: «آنگاه داخل شام شد، ولی او را راندند تا آنکه به بساق[1] رسید.»[2]

## دروغ کعب‌الاحبار: دجّال از مصر است

ابن حجر در فتح الباری ۱۳ / ۲۷۷ می‌نویسد: «ابونعیم هم از طریق کعب‌الاحبار روایت کرده است که مادر دجّال او را در قوص در سرزمین مصر به دنیا می‌آورد، و گفته: فاصله‌ی بین تولّد تا خروج او سی سال است.»

کعب با این گفتار دروغین خود در صدد آن است که بگوید دجّال ـ که در اعتقاد آنها پادشاه یهودیان است ـ بسان موسی ﷺ در مصر به دنیا می‌آید و رهبری بنی‌اسرائیل را برعهده می‌گیرد! ولی در روایات ما آمده که وی یهودی است و از بلخ خارج می‌شود، سنّیان نیز آورده‌اند که او یهودی است و از اصفهان خروج می‌کند، مسند احمد ۳ / ۲۲۴ و صحیح مسلم ۸ / ۲۰۷ نقل می‌کنند: «پیامبر ﷺ فرمود: دجّال از منطقه‌ی یهودی نشین اصفهان قیام می‌کند و هفتاد هزار تن از یهودیان که بر سر تاج دارند، همراه او خواهند بود.»

با این وجود، کعب دجّال را عرب جلوه داده و یارانش را از اعراب می‌داند! در المصنف ابن ابی شیبه ۸ / ۶۷۱ از کعب آمده است: «گویا می‌بینم که در صف مقدّم لشکر دجّالِ یک چشم، ششصد هزار نفر از اعراب هستند که جامه هایی سبز و گشاد در بردارند که تمام بدن را می‌پوشاند.»

---

۱. گردنه‌ای در مسیر مصر

۲. مجمع الزوائد ۱۰ / ۶۰ آن را توثیق می‌کند، ولی ابن جوزی در الموضوعات ۲ / ۵۷ به تضعیف آن می‌پردازد.

پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

در الکنی بخاری / ٦٥ از ابن عمر ـ که آن را از کعب فراگرفته ـ آمده است: «**چهل هزار تن از اعراب اصیل از دجّال پیروی می‌کنند.**»

کعب در میدانی دیگر، دجّال را اهل عراق نشان داد، زیرا عراق خوشایند وی نبود و علّت آن بود که عراقیان و به خصوص قبائل یمنی او را خوش نداشتند. عبدالرزاق در المصنف ١١ / ٣٩٦ از کعب می‌آورد: «**دجّال از عراق قیام می‌کند.**»

همو در / ٢٥١ نقل می‌کند: «**عمر برآن شد که در عراق سکونت کند، ولی کعب بدو گفت: این کار را نکن چرا که دجّال، جنیان عصیانگر، نُه قسمت از ده قسمت سحر و هر درد سختی که از پای در می‌آورد ـ مقصود او هواها و هوس‌هاست ـ در آنجاست.**»

## رؤیاهای کعب درباره‌ی ویران شدن مصر و بلاد عرب!

کعب‌الاحبار به نشر این مطلب پرداخت که چون مسلمانان قسطنطنیه را فتح کنند، دجّال خارج خواهد شد و مکه، مدینه، مصر و بلاد مسلمین ویران می‌شود!

المستدرک ٤ / ٤٦٢ از وی چنین نقل می‌کند: «**جزیره ایمن از خرابی است تا آنکه ارمینیه [ ارمنستان ] ویران شود. مصر ایمن از ویرانی است تا آنکه جزیره خراب گردد. عراق نیز ایمن است تا آنکه مصر ویران گردد. و جنگ واقع نخواهد شد تا زمانی که عراق خراب شود. و شهر کفر پیش از جنگ فتح نمی‌شود و دجّال هم پیش از فتح آن قیام نخواهد کرد.**»

## علمای سنّی حدیث لشکر مصر را صحیح می‌شمارند، ولی علمای بنی امیه رد می‌کنند!

در جواهر التاریخ ٢ / ٣٩٠ گفتیم که راویان وابسته به دستگاه خلافت به جهت تعصّبی که بر بنی امیّه داشتند، حدیث عمرو بن حمق خزاعی صحابی در مدح مصر را نپذیرفتند، و این با وجود آن است که علمای سنّی آن را صحیح شمرده‌اند!

المستدرک ٤ / ٤٤٨ از وی از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند: «**فتنه ای رخ خواهد داد که ایمن‌ترین مردم در آن ـ و شاید فرمودند: بهترین مردم در آن ـ لشکر غربی هستند.**

[ عمرو بن حمق در ادامه گوید: ] از این رو من به مصر آمدم.»[1]

سیوطی در الدیباج علی مسلم ٤ / ٥١٤ می‌نویسد: «طبرانی و حاکم از عمرو بن حمق نقل می‌کنند ـ و حاکم صحیح می‌شمارد ـ که رسول خدا ﷺ فرمودند: فتنه‌ای رخ خواهد داد که ایمن‌ترین مردم در آن لشکر غربی هستند. ابن حمق گوید: از این رو من نزد شما به مصر آمدم. محمد بن ربیع جیزی نیز آن را در مسند الصحابة الذین دخلوا مصر نقل می‌کند و می‌افزاید: شما آن لشکر غربی هستید. این منقبتی است برای اهل مصر در آغاز اسلام، و در طول دوران نیز تنها با فتنه‌های کمی روبرو شده و محفوظ مانده، و آنچه بر سر دیگر مناطق آمده بدان اصابت نکرده است. و همواره معدن علم و دین بوده است. آخر الامر نیز پایگاه خلافت و محلّی شده که بدان بسیار سفر می‌کنند. هم اکنون در دیگر مناطق [ اسلامی ]، پس از مکه و مدینه آن شعائر دینی که در مصر اظهار می‌شود در جای دیگری اظهار نمی‌شود.»

فرهنگ موضوعی احادیث امام مهدی علیه السلام

## ورود لشکر مغرب به مصر

ابن حماد در الفتن، گزارشاتی می‌آورد که از ارتباط مصر با وقائع خروج سفیانی سخن می‌راند، و سخن از ورود مغربیان به مصر و شام می‌گوید. این اخبار عمدةً بدون سند است و حتی اگر صحیح باشد، بر ورود لشکر مغربی فاطمی به مصر و شام انطباق دارد.

الفتن ١ / ٢٢٢ از عمار بن یاسر نقل می‌کند: «نشانه‌ی مهدی آن است که ترکان بر سر شما فرو ریزند. خلیفه‌ی شما که اموال را جمع می‌کند از دنیا رود و شخصی ضعیف پس از او به خلافت رسد که بعد از دو سال از بیعت با او خلع شود. در سمت غربی مسجد دمشق زمین فرو رود. سه نفر در شام خروج کنند. اهل مغرب به مصر روند، و این نشانه‌ی سفیانی است.»

همان ١ / ٢٨٥ از ارطاة می‌آورد: «آن هنگام که ترک و روم گرد آیند، و منطقه‌ای در دمشق به زمین فرو رود و قسمتی از سمت غرب مسجد آن فرو ریزد، سه پرچم در شام بالا رود؛ ابقع، اصهب و سفیانی. مردی در آنجا اسیر شود و با همراهانش کشته شوند. دو تن از فرزندان

١. و نیز المعجم الاوسط ٨ / ٣١٥ و التاریخ الکبیر ٦ / ٣١٣ و ...

پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام
منزلت امام
حکومت امام
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

ابوسفیان خروج کنند و دومی پیروز شود. زمانی که یاران ابقع از مصر آمدند، سفیانی با لشکرش بر آنان پیروز می‌شود. ترک و روم هم در قرقیسیا کشته می‌شوند و چنان می‌شود که درندگان از گوشت آنان سیر گردند.»

شیخ طوسی مشابه آن را در غیبت / ۲۷۸ با همان سند ابن حماد از عمار بن یاسر روایت می‌کند: «دولت اهل بیت پیامبرتان در آخرالزمان خواهد بود و نشانه هایی دارد. پس بنشینید و دست نگه دارید تا آنها آشکار شوند. آن هنگامی که روم و ترک بر شما بشورند... و ترک و روم دچار اختلاف شوند، جنگ در زمین بسیار شود، منادی از دیوار دمشق ندا کند: وای بر زمینیان از شرّی که نزدیک شده است، قسمت غربی مسجد آن به زمین فرو رود و دیوار آن فرو ریزد، سه نفر در شام برای دستیابی به حکومت خروج کنند؛ مردی ابقع، مردی اصهب و مردی از خاندان ابوسفیان که در میان قبیله‌ی کلب خروج و مردم را در دمشق محاصره می‌کند، اهل مغرب رهسپار مصر شوند و چون بدان وارد گردند، نشانه‌ی سفیانی خواهد بود.»

انطباق این گزارش بر نهضت فاطمیین واضح است، سایر روایات نیز چنین است، لکن برخی از راویان آن را با روایت سفیانی اشتباه و خلط کرده‌اند، لذا نمی‌توان تنها با استناد به آن، به وجود ارتباط میان سفیانی و مصر دست یافت.

روایات دیگری در بین است که به مصر، ولی اعصار گذشته‌ی آن می‌پردازد، مانند بحران اقتصادی در حجاز که سبب آن امتناع مصر از ارسال مواد غذایی است و به قرون پیشین مربوط می‌شود و آن هنگامی که مواد غذایی از مصر به حجاز صادر می‌شد. لکن راویان آن را با جریان امام مهدی علیه السلام خلط کردند! از جمله: مسند احمد ۲ / ۲۶۲ از ابوهریره از پیامبر صلی الله علیه و آله: «عراق قفیز[1] و درهم خود را منع می‌کند. شام مدّ و دینار خود، و مصر اردب و دینار خود را منع می‌کنند، و شما از همان جا که آمده اید باز خواهید گشت ـ و این جمله‌ی اخیر را سه مرتبه فرمودند ـ! گوشت و خون ابوهریره بدان گواهی می‌دهد.»

و شاید از این دست، روایتی باشد که سخن از حاکمی در مصر می‌راند که رومیان را بدانجا می‌آورد، ملاحم ابن منادی / ۳۳ از ابوذر رضی الله عنه نقل می‌کند: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: مردی از

۱. قفیز، مد و اردب اسامی چند پیمانه است.

بنـی امیّه در مصر به قدرت خواهد رسـید، ولـی پس از مدّتی مغلوب می‌شـود ـ یا حکومت را از او می‌سـتانند ـ. آنـگاه به روم گریخته و آنان را به سـوی مسـلمین مـی‌آورد، و این اوّلینِ نبردهاست.»

نگارنده: علاوه بر اشکال سندی، ممکن است این واقعه در گذشته اتّفاق افتاده باشد، و البته با اینکه اولینِ نبردها باشـد منافاتی ندارد، چرا که این لفظ هم چنان‌که در مورد رخدادهای مربوط به ظهور امام علیه‌السلام به کار می‌رود، در موارد دیگری نیز استعمال می‌گردد.

فصل هجدهم

# سرزمین شام

## وضعیت بلاد شام در عصر ظهور

## شام و حرکت سفیانی

بلاد شام و شامات بر سوریه و لبنان فعلی ـ که کوه لبنان و بیرونِ شام نام دارد ـ اطلاق می‌شود، هم‌چنان‌که سوریه، اردن و شاید فلسطین را هم شامل شود. همان گونه که شام نام دمشق پایتخت سوریه نیز می‌باشد.

روایات در رابطه با شام، حوادث و شخصیّت های آن در عصر ظهور بسیار است، و محور اساسی آنها جریان سفیانی است که پس از سیطره بر بلاد شام، نیروهایش را با شتاب به سوی عراق ارسال می‌کند. او در دیگر سو نیرویی را نیز به حجاز می‌فرستد تا حکومت آنجا را در برقراری امنیّت در مدینه و پایان دادن به نهضت امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه یاری رساند. معجزه‌ی موعود در مورد لشکر سفیانی در آنجاست که رخ می‌نماید و آنان در حالی که در مسیر مکه هستند، به زمین فرو می‌روند.

بزرگترین نبرد سفیانی، با حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه است، و این زمانی خواهد بود که امام علیه‌السلام برای فتح فلسطین رهسپار شام می‌شوند، و یهود و روم نیز پشتیبان سفیانی هستند. این جنگ با شکست سفیانی و پیروزی امام علیه‌السلام و فتح فلسطین و ورود ایشان به قدس پایان می‌یابد.



## خروج سفیانی در سال ظهور امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه

غیبت نعمانی / ۲۶۷ از محمد بن مسلم از امام باقر علیه‌السلام روایت می‌کند: «سفیانی و قائم در یک سال خواهند بود.»

ارشاد / ۳۶۰ از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند: «خروج سه نفر؛ خراسانی، سفیانی و یمانی در یک سال، یک ماه و یک روز خواهد بود، و در میان آنها، پرچمی هدایت محورتر از یمانی نیست، زیرا به حق دعوت می‌کند.»

## آغاز حرکت سفیانی، بعد از خروج ابقع بر اصهب و رخداد زلزله

غیبت نعمانی / ۳۰۵ از مغیرة بن سعید از امام باقر از امیرالمؤمنین علیه‌السلام نقل می‌کند: «هنگامی که دو نیزه در شام درگیر شوند، این [ درگیری ] به پایان نمی‌رسد جز آنکه نشانه‌ای از نشانه های خداوند به وقوع می‌پیوندد.

گفته شد: یا امیرالمؤمنین! کدام نشانه؟ فرمودند: زلزله ای در شام که در آن بیش از صد هزار نفر به هلاکت رسند، خداوند آن را رحمتی برای مؤمنان و عذابی برای کافران قرار می دهد. هنگامی که رخ داد، به صاحبان اسبان ابلق [که گوش یا دم آنها] بریده [یا کوتاه است][1] و پرچم های زردی که از مغرب می آیند تا آنکه وارد شام شوند، نظر کنید. این زمانی است که جزع اکبر و مرگ سرخ رخ دهد. هنگامی که چنین شد، بنگرید به منطقه ای از دمشق به نام حرستا که در زمین فرو می رود. آن هنگام پسرزن خورنده ی جگرها [سفیانی] از وادی یابس[2] خارج می شود و بر منبر دمشق می نشیند. زمانی که این امر رخ داد منتظر خروج مهدی باشید.»[3]

البدء و التاریخ ۲ / ۱۷۷ می نویسد: «از جمله اخباری که از حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام درباره ی فتنه های شام رسیده این است: در پی آن واقعه، پسرزن خورنده ی جگرها خروج می کند تا بر منبر دمشق مستولی شود. در آن هنگام منتظر خروج مهدی باشید.

برخی از مردم [در تفسیر این سخن] گویند: این مطلب واقع شده و همان خروج زیاد بن عبدالله بن خالد بن یزید بن معاویة بن ابی سفیان در حلب است. آنان جامه های سفید پوشیدند، بیرق هایشان سفید بود و ادّعای خلافت داشتند. پس ابوالعباس عبدالله [بن محمد] بن علی بن عبدالله بن عباس، ابوجعفر [منصور دوانیقی] را به سوی آنها فرستاد که آنان را از دم به هلاکت رساند. برخی دیگر می پندارند این موعودی که در بالا ذکر شد، صفتی دارد که در زیاد بن عبدالله موجود نبود، آنان گویند: این شخص از نسل یزید بن معاویه و آبله روست و در چشمش نقطه ی سفیدی دارد. او در دمشق خروج می کند و سوارگان و پاره لشکرهایش در بیابان و دریا می روند، شکم های زنان باردار را می شکافند، مردم را با اژه تکه تکه می کنند و در دیگ ها می پزند. او لشکری را به مدینه گسیل می دارد. آنان هم می کشند، به اسارت می گیرند و به آتش می کشند، قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و حضرت فاطمه علیها السلام را نبش می کنند،

۱. این عبارت وصفی برای وسائل سواری اهل مغرب یا غربیان است.
۲. از حوران تا اردن و نابلس در فلسطین
۳. نظیر آن غیبت شیخ طوسی / ۲۷۷، العدد القویة / ۷۶، منتخب الانوار / ۲۹، اثبات الهداة ۳ / ۷۳۰ و بحار ۵۲ / ۲۱۶


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام علیه السلام
منزلت امام علیه السلام
حکومت امام علیه السلام
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نیرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام علیه السلام
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام علیه السلام در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

و هر آنکه را محمد یا فاطمه نام دارد می‌کشند و بر در مسجد به دار می‌آویزند، در این هنگام است که خشم خدا بر آنان شدّت می‌گیرد و آنان را در زمین فرو می‌برد، و این سخن خداست: وَلَوْ تَرَى إِذْ فَزِعُوا فَلا فَوْتَ وَأُخِذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ،[1] و ای کاش می‌دیدی هنگامی را که [کافران] وحشت‌زده‌اند [آنجا که راهِ] گریزی نمانده است و از جایی نزدیک گرفتار آمده‌اند؛ یعنی از زیر گام‌هایشان گرفتار شده‌اند.»

در فصل یاران امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه روایتی مهم از غیبت نعمانی / ۲۷۹ و تفسیر عیاشی ۱ / ۶۵ و دیگر منابع گذشت که امام باقر علیه‌السلام در آن سلسله‌ی وقایع مربوط به سفیانی را بیان می‌فرمایند، از جمله آنکه: «ای جابر! در خانه بنشین و هیچ تحرّکی از خود نشان نده تا زمانی که نشانه‌هایی را که برایت می‌گویم در طول یک سال ببینی، و بنگری منادیی در دمشق ندا می‌کند، زمین در یکی از مناطق آن فرو می‌رود و قطعه‌ای از مسجد آن سقوط می‌کند...

اهل شام در آن زمان اختلاف می‌کنند و به سه پرچم [و گروه] تقسیم می‌شوند؛ اصهب، ابقع و سفیانی. مُضر با بنی ذنب الحمار خواهند بود، و [بنی] کلب که دایی‌های سفیانی هستند با او. او و همراهانش بر بنی ذنب الحمار غالب شده آنان را به طوری که سابقه نداشته خواهند کشت. مردی از بنی ذنب الحمار به دمشق می‌آید و خود و همراهانش به طوری بی سابقه به قتل خواهند رسید. این آیه ایست که خداوند می‌فرماید فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ،[2] گروه‌ها با هم اختلاف کردند، پس وای بر کافران به هنگام حضور در آن روز بزرگ.

سفیانی و لشکریانش می‌آیند و تنها مقصودشان خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و شیعیان آنهاست...»

مقصود از بنی ذنب الحمار بنی عباس هستند و این تعبیر کنایه از حکومتی است که در خطّ عباسیان و دشمن اهل بیت علیهم‌السلام باشد.

۱. سوره‌ی سبأ/۵۱

۲. سوره‌ی مریم/۳۷

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمان
فتنـــه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یـاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
**سرزمین شام**
حجـاز
ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنـی هـا
نبرد قدس
یهـود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکـــان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

## چهره‌ای هراس آور، سری بزرگ، سرخ رو با چشمانی آبی رنگ

کمـال الدیـن ۲ / ۶۵۱ از عمـر بـن اذینـه از امـام صـادق ﷺ نقـل می‌کنـد: «پـدرم فرمـود: امیرالمؤمنین ﷺ فرمودند: پسـر زن خورنده‌ی جگرها از وادی یابس خروج می‌کند. او مردی اسـت میانه قامت، با چهره‌ای هراس آور و سـری بزرگ. در صورتش نشـان آبله اسـت. چون او را مشـاهده کنی یک چشـم پنداری. نامش عثمان و نام پدرش عنبسـه اسـت و از نسـل ابوسـفیان می‌باشـد. او می‌آید تا به زمینی که زیستگاه و دارای آب زلال است برسد و برمنبر آن بالا رود.»

غیبت نعمانی / ۳۰۶ از محمد بن مسـلم از امام باقر ﷺ روایت می‌کند: «سـفیانی به سـرخی می‌زند، بور اسـت و چشـمانی آبـی دارد. هرگز خدا را عبادت نکرده و مکـه و مدینه را ندیده است. او می‌گوید: خدای من! انتقامم را می‌گیرم و داخل آتش می‌شوم، خدای من! انتقامم را می‌گیرم و داخل آتش می‌شوم.»

کمـال الدیـن ۲ / ۶۵۱ مشـابه آن را نقـل می‌کند، در آن نقل آمده اسـت: «اگر سـفیانی را ببینی خبیث ترین مردم را دیده‌ای. او بور اسـت، به سـرخی می‌زند و چشمانی آبی دارد. می‌گوید: خـدای مـن! انتقامم را بگیـرم، انتقامم را بگیرم، پـس از آن وارد آتش می‌شـوم. خباثت او تا بدانجا رسیده که کنیزی را که از آن فرزند دارد زنده دفن می‌کند تا مبادا او را معرفی کند.»

ارشـاد / ۳۵۹ از امام باقر ﷺ: «منطقه‌ای در شـام که جابیه نام دارد به زمین فرو رود. ترک در جزیـره و روم در رملـه فرود آیند. در آن زمان اختلاف بسـیاری در همـه جای زمین رخ دهد تا آنکه شام خراب شود. سبب ویرانی آن، آن است که سه بیرق در آن گرد آیند؛ بیرق اصهب، ابقع و سفیانی.»

غیبت شیخ طوسی / ۲۷۸ از بشر بن غالب: «سفیانی از بلاد روم در زیّ مسیحیان و با صلیبی در گردن می‌آید. او رئیسی است.»

یعنی وی در صدد نزدیک کردن خود به مسیحیان است.

## سفیانی از نسل معاویه

کتاب سلیم / ۱۹۷ می‌نویسد: «از نامه‌های حضرت علی ﷺ به معاویه: ای معاویه! رسول خدا ﷺ به من خبر داده اند که بنی امیّه محاسن مرا از خون سرم رنگین می‌کنند و من به شهادت می‌رسم، پس از من تو بر این امّت به حکومت خواهی رسید، تو پسرم حسن را با نیرنگ مسموم خواهی کرد، و پسرت یزید پسرم حسین را خواهد کشت و پسرزنی زناکار از سوی او عهده دار این کار خواهد شد و بعد از تو هفت تن از فرزندان ابوالعاص و مروان بن حکم ـ تا آن دوازده تن پیشوا [ ی ضلالت ] که رسول خدا ﷺ دیده بود به مانند بوزینگان بر منبرش می جهند و امّت او را از دین خدا به پشت سرهایشان [ و جاهلیّت ] باز می‌گردانند و سخت‌ترین عذاب را در روز قیامت در میان مردم دارند، کامل شوند ـ زمام امّت را به دست خواهند گرفت. و خداوند به وسیله ی پرچم های سیاهی که از سمت مشرق می‌آید، خلافت را از آنها خارج خواهد کرد، به دست آنان اینان را به ذلّت نشانده و زیر هر سنگی به قتل خواهد رساند.

فرهنگ موضوعی احادیث امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه

و اینکه مردی از نسل تو شوم، ملعون، جلف، جفاکار، وارونه دل، خشن و سخت است و خداوند رأفت و رحمت را از دل او کنده. دایی‌هایش از کلب هستند و گویا او را می‌نگرم. اگر می‌خواستم نام و صفت او و نیز اینکه چند سال دارد را می‌گفتم. او لشکری به مدینه می‌فرستد که بدان وارد می‌شوند. کشتار و فحشاء بسیاری به راه می‌اندازند. مردی از فرزندان من ـ که پاک و منزّه است و زمین را از عدل و داد آکنده می‌سازد، همان سان که از ستم و جفا پر شده ـ از آنان می‌گریزد. من نام، نشانه و سنّ او در آن روز را می‌دانم. او از فرزندان پسرم حسین است که پسرت یزید او را می‌کشد. او خون خواه پدرش است. پس به سوی مکه فرار می‌کند. رئیس آن لشکر مردی پاک و بی گناه از فرزندان مرا در کنار احجار الزیت خواهد کشت.

آنگاه آن لشکر به سمت مکه می‌روند. من نام فرمانده‌ی آنها، اسامی آنان و نشانه های اسبانشان را نیک می‌دانم. چون به بیابان رسند و بر آن قرار گیرند، خداوند آنها را به زمین فرو خواهد برد، خداوند عزوجل می فرماید: وَلَوْ تَرَى إِذْ فَزِعُوا فَلَا فَوْتَ وَأُخِذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ،

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمان
فتنـــه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یـاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنی ها
نبرد قدس
یهـود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکـــان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغکو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

و ای کاش می‌دیدی هنگامی را که [ کافران ] وحشت‌زده‌اند [ آنجا که راهِ ] گریزی نمانده است و از جایی نزدیک گرفتار آمده‌اند؛ یعنی از زیرگام هایشان. از آن لشکر تنها مردی باقی می‌ماند که خدا صورتش را به پشت برگردانده است.

و اینکه خداوند برای مهدی اقوامی را برمی‌انگیزد که به مانند پاره‌های ابر پاییزی [ پراکنده بودند، ولی ] گرد می‌آیند. به خدا قسم من اسامی آنان و نام امیرشان و محلّ توقف مرکب هایشان را می‌دانم. سپس مهدی داخل کعبه می‌شود، می‌گرید و به تضرّع می‌پردازد...»

## سفیانی، حتمی و ناگزیر

کافی ۸ / ۳۱۰ از عمر بن حنظله نقل می‌کند: «از امام صادق ﷺ شنیدم که فرمودند: پنج نشانه قبل از قیام قائم خواهد بود؛ فریاد، سفیانی، فرو رفتن زمین، کشته شدن نفس زکیه و یمانی، عرضه داشتم: فدایت گردم، اگر کسی از اهل بیت شما پیش از رخداد این نشانه ها خروج کرد، آیا با او خروج کنیم؟ فرمودند: نه.

روز بعد این آیه را تلاوت کردم: إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ،[1] اگر بخواهیم نشانه‌ای از آسمان بر آنان فرود می‌آوریم، تا گردن هایشان در برابر آن خاضع گردد، و گفتم: آیا این همان فریاد است؟ فرمودند: بدان، چون آن[2] واقع شود، گردن های دشمنان خداوند عزیز و جلیل خاضع گردد.»[3]

کمال الدین ۲/ ۶۵۲ از ابو حمزه ی ثمالی نقل می‌نماید: «به امام صادق ﷺ گفتم: امام باقر ﷺ می فرمودند: خروج سفیانی از امور حتمی است. ایشان فرمودند: آری، و نیز اختلاف فرزندان عباس حتمی است، قتل نفس زکیه حتمی است، و خروج قائم حتمی است.

---

۱. سوره ی شعراء / ۴

۲. در روایت، این عبارت آمده: أما لو کانت، خضعت أعناق أعداء الله عزوجل، و ضمیر مستتر موجود در کانت ـ که به لفظ: آن ترجمه شد ـ همان گونه که ممکن است به صیحه و فریاد رجوع کند، ممکن است به کلمه ی آیه که در آیه ی شریفه آمده بازگردد. م

۳. مشابه آن غیبت نعمانی / ۲۵۲

عرض کردم: ندا چگونه است؟ فرمودند: منادی ابتدای روز از آسمان ندا می‌کند: بدانید، حق با علی و شیعه‌ی اوست، آنگاه در آخر روز ابلیس ـ که خدایش لعنت کند ـ ندا می‌کند: حق با سفیانی و پیروان اوست، پس باطل گرایان دچار تردید می‌شوند.»[1]

غیبت نعمانی / ۲۵۲ از عبدالله بن سنان از امام صادق علیه‌السلام: «ندا از حتمیات است، سفیانی از حتمیات است، یمانی حتمی است، کشته شدن نفس زکیه از حتمیات است، و دستی که از آسمان ظاهر می‌شود حتمی است، و فرمودند: فریادی در ماه رمضان که خواب را بیدار می‌کند، بیدار را می‌ترساند، و دختر را از پرده بیرون می‌آورد.»

معانی الاخبار / ۳٤٦ از امام صادق علیه‌السلام روایت می‌کند: «ما و آل ابی سفیان دو خاندانی هستیم که برای خدا با یکدیگر به دشمنی پرداختیم، ما گفتیم: خداوند راست گفته است، آنان گفتند: خدا دروغ گفته است، ابوسفیان با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله جنگید و معاویه با علی بن ابی طالب علیه‌السلام، یزید بن معاویه با امام حسین علیه‌السلام نبرد کرد، و سفیانی با قائم علیه‌السلام خواهد جنگید.»

قرب الاسناد / ۱٦٤ از ابن اسباط از امام کاظم علیه‌السلام روایت می‌کند: «امر قائم از سوی خدا حتمی است، و امر سفیانی از سوی خدا حتمی است، و قائم نخواهد بود مگر با سفیانی.

عرضه داشتم: فدایت گردم، آیا در این سال خواهد بود؟ فرمودند: هر آنچه خدا بخواهد، گفتم: سال آینده؟ فرمودند: خدا هر آنچه خواهد انجام دهد.»

بحار الانوار ۵۲ / ۲٤۹ از غیبت نعمانی[2] از حمران بن اعین روایت می‌کند: «امام باقر علیه‌السلام درباره‌ی آیه‌ی: ثُمَّ قَضَى أَجَلاً وَأَجَلٌ مُسَمًّى عِنْدَهُ[3] آنگاه مدّتی را مقرّر داشت، و اجل حتمی نزد اوست، فرمودند: آنها، دو اجل هستند؛ اجل حتمی و اجل موقوف.

حمران گفت: حتمی چیست؟ فرمودند: آنچه غیر از آن نشود، گفت: موقوف چیست؟ فرمودند: آنچه خداوند در آن مشیّت دارد [ و ممکن است آن را تغییر دهد ]. عرضه داشت: امیدوارم سفیانی از قسم موقوف باشد، ایشان فرمودند: نه، به خدا قسم از محتوم است.»

۱. و نیز غیبت شیخ طوسی / ۲۷۴ و با اندکی تفاوت ۲۶۶، الخرائج و الجرائح ۳ / ۱۱۶۱ و اثبات الهداة ۳ / ۴۵۱

۲. روایت غیبت نعمانی / ۳۰۱ افتادگی دارد که در نسخه‌ی علامه‌ی مجلسی از آن کتاب، آمده است. م

۳. سوره‌ی انعام / ۲

غیبت نعمانی / ۳۰۱ از عبد الملک بن اعین می‌آورد: «در حضور امام باقر علیه السلام بودم که سخن از قائم علیه السلام به میان آمد، من عرض کردم: امید آن دارم که همین نزدیکی‌ها و بدون سفیانی رخ دهد، ایشان فرمودند: نه، به خدا سوگند آن امری حتمی و ناگزیر است.

فضیل بن یسار از آن حضرت روایت می‌کند: برخی از امور موقوف و برخی دیگر محتوم است، و سفیانی از محتومی است که گزیری از آن نیست».

همان / ۳۰۲ از ابوهاشم نقل می‌نماید: «نزد امام جواد علیه السلام بودیم که سخن از سفیانی و اینکه در روایت آمده: او حتمی است به میان آمد، من عرضه داشتم: آیا برای خداوند نسبت به امر حتمی بدا حاصل می‌شود؟ ایشان پاسخ مثبت دادند، گفتم: بیم آن داریم که برای خداوند نسبت به [ قیام ] قائم نیز بدا حاصل شود [ و ایشان ظهور نکنند ]! امام علیه السلام فرمودند: قائم وعده‌ی خداست، و خداوند خلف وعده نمی‌کند.»

نگارنده: بدا در حتمی رخ نمی‌دهد، لذا باید گفت بدا در این حدیث به یک معنای دیگر غیر از معنای معروف است، بدایی از نوع: يَمْحُواْ اللّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثْبِتُ وَعِندَهُ أُمُّ الْكِتَابِ،[1] خدا آنچه را بخواهد محو یا اثبات می‌کند، و اصل کتاب نزد اوست، و از نوع: لِلّهِ الْأَمْرُ مِن قَبْلُ وَمِن بَعْدُ،[2] کار در گذشته و آینده از آنِ خداست.

یعنی قدرت خداوند متعال حتی شامل امر حتمی نیز می‌شود و می‌بایست تسلیم او بود.

کمال الدین ۲ / ۵۱۶ توقیع امام مهدی علیه السلام به سفیر چهارم جناب علی بن محمد سمری رحمه الله را نقل می‌کند، در قسمتی از آن آمده است: «کسانی نزد شیعیان من خواهند آمد که ادّعای مشاهده می‌کنند، بدانید، هر کس پیش از خروج سفیانی و فریاد، ادّعای مشاهده کند، کذّاب و افترا زن است.»

## دوران سفیانی یک سال و چند ماه

غیبت نعمانی / ۲۹۹ از عیسی بن اعین از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند: «سفیانی حتمی

۱. سوره‌ی رعد / ۳۹

۲. سوره‌ی روم / ۴


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام علیه السلام
منزلت امام علیه السلام
حکومت امام علیه السلام
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
**سرزمین شام**
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی‌ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغکو
ولادت امام علیه السلام
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام علیه السلام در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

و خروجش در رجب است. از ابتدای خروج تا انتهای آن پانزده ماه است. در مدّت شش ماه می جنگد، و هنگامی که بر مناطق پنجگانه سیطره یافت نه ماه حکومت خواهد کرد، حتی یک روز هم بیشتر نخواهد بود.»

همان / ۳۰٤ از هشام بن سالم از آن حضرت: «هنگامی که سفیانی بر مناطق پنجگانه سلطه یافت، نه ماه برایش حساب کنید.

هشام براین باور است که مناطق پنجگانه دمشق، فلسطین، اردن، حمص و حلب است.»

همان / ۳۰۰ از معلی بن خنیس از امام صادق علیه السلام: «... خروج سفیانی در رجب، از محتوم است.»

همان / ۳۰۲ از خلاد صائغ از آن حضرت: «سفیانی ناگزیر خواهد بود، و خروج نمی‌کند مگر در رجب. مردی عرض کرد: یا ابا عبدالله! هنگام خروج وی، ما چه کار کنیم؟ فرمودند: آن هنگام به سوی ما بیایید.»

کمال الدین ۲ / ٦٥١ از عبدالله بن ابی منصور بجلی روایت می‌کند: «از امام صادق علیه السلام درباره‌ی نام سفیانی پرسیدم، ایشان فرمودند: با نام او چه کار داری؟ زمانی که مناطق پنجگانه‌ی شام ـ دمشق، حمص، فلسطین، اردن و قنسرین ـ را تحت سیطره در آورد، آن هنگام منتظر فرج باشید، عرضه داشتم: آیا نه ماه حکومت می‌کند؟ فرمودند: نه، ولی هشت ماه حکومت خواهد داشت، و نه یک روز بیشتر.»[1]

غیبت شیخ طوسی / ۲۷۸ از عمار دهنی روایت می‌کند: «امام باقر علیه السلام فرمودند: درنگ سفیانی را در میان خود چه مقدار می‌دانید؟ گفتم: نه ماه، مدّت بارداری یک زن، ایشان فرمودند: شما ای اهل کوفه! چقدر آگاهید.»

همان / ۲۷۳ از محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام نقل می‌نماید: «سفیانی پس از آنکه بر مناطق پنجگانه سلطه یابد، به مدّت بارداری یک زن حکمرانی خواهد کرد، در ادامه فرمودند: أستغفرالله، بارداری یک جمل [ شتر]، او امری حتمی و ناگزیر است.»

نگارنده: شیخ حر عاملی رحمه الله صاحب اثبات الهداة به تردید موجود در این روایت اشکال کرده است، و حق با ایشان است، زیرا تردیدی است واضح و چنین چیزی از معصوم علیه السلام صادر

۱. و نیز اعلام الوری / ۴۲۸، منتخب الانوار / ۱۷۷ و اثبات الهداة ۳ / ۷۲۱

نمی‌شود. علاوه بر آنکه جمل در لغت تنها بر شتر نر اطلاق می‌شود. لذا اگر روایت صحیح باشد باید گفت این تردید از راوی آن است.

## نجات یافتگان از متابعت سفیانی در بلاد شام

غیبت نعمانی / ۳۰۴ از امیرالمؤمنین علیه‌السلام در وصف امام مهدی علیه‌السلام نقل می‌کند: «... مجعّد است، و بر گونه خالی دارد. آغاز او از مشرق خواهد بود. چون چنین شود، سفیانی خروج کرده به اندازه‌ی مدّت حمل یک زن ـ نُه ماه ـ حکومت می‌کند. او در شام خروج می‌کند و اهل شام ـ مگر گروه‌هایی که بر حق استوارند و خدا آنان را از خروج با او مصون می‌دارد ـ تسلیم او می‌شوند.

او لشکری انبوه به سمت مدینه می‌فرستد. به بیابان مدینه که می‌رسند خداوند آن را در زمین فرو می‌برد، و این سخن خدای عزیز و جلیل است: وَلَوْ تَرَى إِذْ فَزِعُوا فَلَا فَوْتَ وَأُخِذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ «و ای کاش می‌دیدی هنگامی را که آنان وحشت زده‌اند، پس گریزی نمانده است و از جایی نزدیک گرفتار آمده‌اند.»

هجوم وی بر شیعیان در شام، در ماه رمضان یعنی دو ماه پس از حرکتش می‌آغازد.

همان / ۳۰۰ از محمد بن مسلم از امام باقر علیه‌السلام: «... چه می‌خواهید؟ آیا نمی‌بینید که دشمنانتان در نافرمانی خدا با یکدیگر می‌جنگند و برخی از آنها برخی دیگر ـ و نه شما ـ را بر سر دنیا می‌کشند، و شما در خانه‌هایتان ایمن و از آنان به دورید؟ سفیانی برای انتقام گیری شما از دشمنانتان کافی است و او یکی از نشانه‌ها برای شماست. آن فاسق چون خروج کند، شما یک یا دو ماه بعد از خروج وی درنگ می‌کنید و [ در آن برهه ] زیانی از جانب او بر شما وارد نمی‌شود تا آنکه او مردمان بسیاری از غیر شما را بکشد.

برخی از یاران امام علیه‌السلام عرض کرد: آن هنگام [ و بعد از آن یک یا دو ماه، ] با خانواده‌هایمان چه کنیم؟ حضرت فرمودند: مردان شما از او پنهان شوند، چرا که بیم و غضب او تنها بر شیعیان ماست. اما زنان ـ اگر خداوند تعالی بخواهد ـ زیانی به آنان نخواهد رسید.

پرسیدند: مردان به کجا بگریزند؟ فرمودند: هرکه خواست جایی برود، به مدینه، مکه و یا

پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام علیه‌السلام
منزلت امام علیه‌السلام
حکومت امام علیه‌السلام
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
لبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه‌السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام علیه‌السلام
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام علیه‌السلام در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

مناطقی دیگر برود، آنگاه افزودند: با مدینه چه کار دارید، و حال آنکه لشکر آن فاسق آهنگ آن را خواهند کرد؟ لکن به مکه بروید که محلّ اجتماع شماست. فتنه ی او تنها به مدّت بارداری زن ـ نُه ماه ـ است، و اگر خداوند بخواهد از آن تجاوز نخواهد نمود.»

## چون سفیانی خروج کرد، به سمت ما بیایید

کافی ۸ / ۲۷٤ از فضل کاتب نقل می کند: «در حضور امام صادق علیه السلام بودم که نامه ی ابومسلم خراسانی رسید، ایشان [ به قاصد ] فرمودند: نامه ات جوابی ندارد، از نزد ما بیرون رو.

ما با یکدیگر آرام آرام صحبت می کردیم،[1] ایشان فرمودند: درباره ی چه با هم آرام آرام سخن می گویید؟ ای فضل! خداوند که ذکر او عزیز است به خاطر شتاب بندگان شتاب نمی کند، و البته که برکندن یک کوه از موضعش، آسانتر از میان بردن حکومتی است که مدّت آن پایان نیافته است.

سپس فرمودند: فلان بن فلان ـ تا آنکه به هفتمین شخص از فرزندان فلان رسیدند ـ [ پیش از قائم ما حکومت خواهند داشت ].[2]

فرهنگ موضوعی احادیث امام مهدی علیه السلام

من گفتم: فدایت شوم، نشانه ی میان ما و شما [ برای ظهور] چه خواهد بود؟ ایشان فرمودند: ای فضل! حرکتی از خود نشان نده تا آنکه سفیانی خروج کند، پس چون خروج کرد ما را اجابت کنید ـ و این را سه بار فرمودند ـ، و او حتمی است.»

اثبات الوصیة / ۲۲٦ از ابوبصیر از امام باقر علیه السلام: «آنچه بدان امید دارید واقع نخواهد شد، تا آنکه سفیانی بر چوب های آن[3] سخنرانی کند. پس چون چنین امری رخ داد، قائم آل محمد علیه السلام از سمت حجاز به سوی شما بیاید.»

کافی ۸ / ۲٦٤ از عیص بن قاسم از امام صادق علیه السلام نقل می کند: «تقوای خداوند ـ که یگانه است و هیچ شریکی ندارد ـ را پیشه کنید و بر خود مراقب باشید، زیرا به خدا سوگند [ ممکن است ] مردی باشد که گله ای گوسفند دارد و بر آن چوپانی گمارده باشد، حال اگر او مردی

۱. ظاهراً در این باره صحبت می کردند که چرا امام علیه السلام حاضر نشدند حتی نامه ی او را بخوانند. م
۲. سخن در رابطه با بنی عباس است و اینکه حکومت اینان قبل از خروج قائم ماست. م
۳. ظاهراً مقصود دمشق است.

را یافت که از این چوپان به گوسفندانش آگاهتر باشد، این را اخراج می‌کند و آن مرد داناتر را می‌آورد. به خدا قسم اگر شما دو جان داشتید که با یکی می جنگیدید و تجربه حاصل می‌کردید، و دومی باقی می‌ماند و آن گونه که برایتان [ راه صحیح ] روشن می‌شد رفتار [ و زندگی ] می‌کردید [ خوب بود ]، ولی یک جان بیشتر نیست که اگر از دست رود به خدا دیگر توان توبه نیز از دست رفته است، پس شما شایسته‌ترید که برای خود بگزینید.

اگر کسی از ما به سراغتان آمد، بنگرید برای چه خروج می‌کنید؟ نگویید زید خروج کرد، زید دانا و صدوق بود و شما را به خود نمی‌خواند، بلکه تنها به رضا از آل محمد ﷺ دعوت کرد، و اگر پیروز می‌شد، به آنچه شما را بدان دعوت کرده بود وفا می‌کرد. او به سوی حکومتی مجتمع خارج شد تا آن را درهم شکند، ولی آن کس از ما که امروز خروج کند شما را به چه چیزی دعوت می‌کند؟ به رضا از آل محمد ﷺ؟ ما شما را شاهد می‌گیریم که بدان راضی نیستیم. او امروز ـ که هیچ کسی همراهش نیست ـ از ما نافرمانی می‌کند، و آن زمان که پرچم‌ها و بیرق‌ها در میان باشد، سزاوارتر است که از ما نشنود [ و نافرمانی کند ]، مگر آن کسی که بنی فاطمه با او همراهی کنند. به خدا قسم صاحب شما تنها آن کس است که آنان برگرد او جمع شوند.

چون رجب فرا رسید، به نام خدای عزوجل بیایید، و اگر خوش داشتید تا شعبان تأخیر بیاندازید اشکالی ندارد، و اگر خواستید در میان خانواده‌هایتان [ رمضان را ] روزه بدارید و شاید این کار موجب توانایی بیشتر شما شود [ ایرادی ندارد ]. به عنوان نشانه، سفیانی برایتان کافی است.»

کافی ۸ / ۲۶۴ از سَدیر نقل می‌کند: «امام صادق ﷺ فرمودند: ای سدیر! ملازم خانه، و فرشی از فرش‌های آن باش. مادامی که شب و روز آرام است، آرام باش. پس آن هنگام که به تو خبر خروج سفیانی رسید، به نزد ما بیا اگرچه پیاده باشی.»[1]

بحار الانوار ۵۲ / ۲۷۰ همین روایت را نقل می‌کند و در ادامه‌ی آن آمده است: «عرضه داشتم: فدایت شوم، آیا پیش از آن [ که سفیانی خروج کند ] امری رخ خواهد داد؟ فرمودند: آری

۱. و نیز وسائل الشیعة ۱۱ / ۳۶ و بحار ۵۲ / ۳۰۳ و ۲۷۰


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
**سرزمین شام**
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکستان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

ـ و با سه انگشت به سمت شام اشاره کردند ـ و فرمودند: سه بیرق؛ بیرق حسنی، اموی و قیسی. آنان حضور دارند که یکباره سفیانی خروج کرده و بسان زرع آنها را درو می‌کند و چون آن را ندیده‌ای.»

نگارنده: در این حدیث، تفاصیل حرکت آنها نیامده است. ممکن است مقصود حکومت حسنیان، بنی‌امیه و یمنی‌ها باشد. بیرق حسنی از زمان بنی‌امیه مطرح بوده است، العقد الفرید ۵ / ۷۲ می‌نویسد: «علت قتل سدیف به دست منصور عباسی ابیاتی ابهام برانگیز بود که وی سرود و برای او فرستاد:

أسرفت فی قتل الرعیة ظالماً　　فاکفف یدیک أظلّها مهدیّها

فلتأتینّک رایة حسنیّة　　جرّارة یقتادها حسنیّها

در کشتار رعیّت زیاده روی نمودی، دست نگه دار، آمدن مهدی نزدیک است

به حتم [لشکرو] بیرق حسنی به سراغت خواهد آمد که انبوه است و حسنی آن را رهبری می‌کند»



## تلاش‌هایی برای اجبار امام صادق و امام رضا علیهما السلام بر قیام

غیبت نعمانی / ۲۵۳ روایت می‌کند: «امام رضا علیه السلام فرمودند: پیش از این امر [ظهور]، سفیانی، یمانی، مروانی و شعیب بن صالح خواهند بود، پس این چرا چنین ادّعا می‌کند؟»[1]

نگارنده: مروانی کسی است که پیش از سفیانی در شام ظاهر می‌شود. شعیب بن صالح هم فرمانده لشکر خراسانیان است.

کافی ۸ / ۳۳۱ از معلی بن خنیس روایت می‌کند: «نامه‌ی عبد السلام بن نعیم و سدیر و افرادی دیگر را برای امام صادق علیه السلام بردم و این زمانی بود که سیاه جامگان ظهور کرده بودند و هنوز بنی عباس به قدرت نرسیده بودند. مفاد نامه‌ها این بود که ما توان بازگرداندن خلافت

۱. و نیز اثبات الهداة ۳ / ۷۳۵. ابو السرایا سری بن منصور شیبانی در سال ۱۹۹ و در دوران خلافت مأمون در کوفه خروج کرد و مردم را به بیعت با محمد بن ابراهیم بن اسماعیل طباطبا فرزند ابراهیم بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام دعوت کرد و نهضتی به راه انداخت، و نهایتاً کشته شد، رک به تتمة المنتهی / ۳۳۴، محمد بن ابراهیم خود را قائم نامیده بود و ممکن است این روایت ردّی بر او باشد. م

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمـان
فتنـــه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یـاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
**سرزمین شام**
حجـاز
ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنـی ها
نبرد قدس
یهـود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکـــان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

**به شـما را داریم، نظرشـما چیست؟ ایشـان نامه ها را برزمین زدند و فرمودند: اف، اف،[1] من امام اینان نیستم، آیا ندانستند تنها او [ قائم ] سفیانی را می‌کشد؟»**

رجـال کشـی / ۳۵۳ مشـابه همیـن جریـان را نقل می‌کنـد و حضرت طبـق آن نقـل می فرماید: **«من امام اینان نیستم، آیا ندانستند صاحبشان سفیانی است؟»**

نگارنـده: می بایسـت به فشـارهایی که امامـان ﷺ ـ از ناحیه ی شـیعیان و نیزکسـانی که در حکومت طمع داشـتند ـ با آن مواجه بودند توجّه داشت، یعنی همان کسانی که به دنبال اجازه‌ی ائمـه ﷺ بودنـد تا به نام ایشـان به صحنه‌ی سیاسـت پـا گذارند و قیـام کنند، با ایـن بهانه که پیامبر ﷺ آنان را به حضرت مهدی ﷺ و دولت ایشان بشارت داده‌اند!

امامان ﷺ نیزدسـت رد برسـینه‌ی اینان می‌زدند و بیان می داشتند که یکی از شروط ظهور امام مهدی ﷺ خروج سفیانی قبل از ایشان است.

## تأثیر روایات مربوط به سفیانی برپیروان بنی امیّه

طبیعی اسـت که امویان و اتباع آنان پس از سـقوط و زوال حکومت خود، روایات سفیانی را برای خـود به کار گیرند، با ایـن بهانه که پیامبر ﷺ از ظهور چنین حاکم قدرتمندی خبرداده اسـت، و صد البته که ملعون و متجاوز بودن سفیانی برای آنان اهمیّتی ندارد!

از این رو می‌بینیم تعدادی از شـخصیت های بنی امیّه و دیگران به این ادّعا که سـفیانی موعود هستند برخاستند و برضد عبّاسیان قیام کردند، برخی از آنها هم، پیروان و جنگجویانی داشتند!

کتـاب خطـط الشـام ۱ / ۱۵٤ قیام هایی را به نام سـفیانی ذکـر می‌کند، از جملـه: قیام علی بن عبدالله بن خالد بن یزید بن معاویة بن ابی سـفیان که او را ابوعمیطر می‌گفتند و به سـال ۱۹۵ و در خلافت امین، در شـام خروج کرد. دیگری قیام سـعید بن خالد اموی پس از ابو عمیطر است. دیگر نهضت مبرقع به سال ۲۲۷ و در شام، در دوران خلافت معتصم.

همو در ۲ / ۱۸۵ قیام عثمان بن ثقاله را نام می برد که در عجلون اردن و به سـال ۸۱٦ خروج کرد و مدّعی شد سفیانی موعود است.

---

۱. ادات بیان اندوه و خستگی

و در ۱ / ۱۶۱ سخنی را از مأمون عباسی می‌آورد، وی گوید: بزرگان قضاعه در انتظار سفیانی و خروج او هستند تا از پیروان او باشند! و دیگر ادّعاهای مشابه.

نقد دیگر ما به روایات منابع سنّی پیرامون سفیانی، آن است که درباره‌ی او مبالغه کرده‌اند، تا آنجا که بعضی از آنها بر این باورند که سفیانی اوصافی غیبی دارد، گویا از سوی خدا مبعوث می‌شود!

الفتن ۱ / ۱۸۰، ۲۷۹ و ۲۸۳ و ۲ / ۶۹۹ از حضرت علی ﷺ نقل می‌کند: «سفیانی از نسل خالد بن یزید بن ابی سفیان است. او مردی است با سری بزرگ. در صورت نشان آبله و در چشم نقطه‌ای سفید دارد. از منطقه‌ای در دمشق از وادیی که وادی یابس گویند در میان هفت نفر خروج می‌کند. یکی از آنان پرچمی پیچیده دارد که در آن نصرت را می‌شناسند. هراس و رعب در مقابل او تا سی میل می‌رود. کسی که قصد آن پرچم کند، آن را نمی‌بیند مگر آنکه شکست می‌خورد.

خالد بن معدان گوید: سفیانی با دست خود سه نی برمی‌دارد. آن را بر کسی نمی‌کوبد مگر آنکه می‌میرد.

در خواب نزد او می‌آیند و می‌گویند: برخیز و قیام کن، او نیز برمی‌خیزد ولی کسی را نمی‌یابد. دوباره همان خواب را می‌بیند و همان طور می‌شود. بار سوم به او می‌گویند: برخیز، برو و ببین چه کسی پشت در خانه‌ی توست. او هم همین کار را انجام می‌دهد و هفت یا نُه نفر که پرچمی با خود دارند را مشاهده می‌کند. آنان می‌گویند: ما یاران تو هستیم. او به همراه آنان قیام می‌کند و مردمانی از روستاهای وادی یابس هم از او پیروی می‌کنند. حاکم دمشق که در آن روز کارگزار بنی عباس است، برای مواجهه و نبرد با او خارج می‌شود، ولی چون پرچم او را مشاهده می‌کند، شکست می‌خورد.»

برخی از اهل خبره گفته است که وادی یابس از درعا در سوریه تا نزدیک نابلس در فلسطین امتداد دارد.

نقد دیگر آنکه اکثر روایات آنان پیرامون سفیانی بدون سند و از اقوال تابعین است. علاوه بر آنکه در غالب موارد، نتیجه‌ی تحریف احادیث پیامبر و اهل بیت ﷺ توأم با افزودن اموری خیالی به آنهاست!

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمـان
فتنـــه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
ظهور
عـــراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنی ها
نبرد قدس
یهـــود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکســان
دولت عـــدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـــری
نشانه های ظهور
رجعـــت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

# نبرد قرقیسیا

قرقیسیا شهری است در مصبّ دریاچه‌ی خابور به نهر فرات، آثاری در نزدیکی دیرالزور سوریه، در مرز سوریه و عراق که به ترکیه هم نسبتاً نزدیک است.

معجم البلدان ٤ / ٣٢٨ از حمزه‌ی اصفهانی نقل می‌کند: «قرقیسیا معرّب کرکیسیاست که از کرکیس اشتقاق یافته است. کرکیس عنوانی است برای میدان مسابقه‌ی اسبان.»

در روایات متعدد آمده است که در کنار قرقیسیا نبردی سخت در می‌گیرد. برخی از روایات نیز آن را به سفیانی که در زمان حضرت مهدی ﷺ خواهد بود مرتبط دانسته است. در بعضی نیز علّت آن گنجی ذکر شده که در مجرای فرات آشکار می‌گردد و سفیانی و ترکان بر سر آن درگیر می‌شوند.

برخی روایات: کافی ٨ / ٢٩٥ روایت می‌کند: «امام باقر ﷺ به میسّر فرمودند: میان شما و قرقیسیا چه مقدار فاصله است؟ او گفت: قرقیسیا در نزدیکی فرات است، ایشان فرمودند: در آنجا رخدادی به وقوع می‌پیوندد که از زمانی که خداوند تبارک و تعالی آسمان ها و زمین را آفریده است مانند آن رخ نداده است، و تا زمانی که آسمان ها و زمین باشند رخ نخواهد داد، میهمانی پرندگان خواهد بود، درندگان زمین و مرغان آسمان از آن سیر خواهند شد، قیس[1] در آن به هلاکت می‌رسند و دیگر کسی از آنان برنمی‌خیزد.

این روایت را چند نفر نقل کرده و در ادامه می‌افزایند: و منادی ندا می‌کند: به سوی گوشت جبّاران بیایید.»

غیبت نعمانی / ٢٧٨ از امام صادق ﷺ روایت می‌کند: «خداوند سفره‌ای ـ و در روایتی دیگر میهمانیی ـ در قرقیسیاء دارد. فرشته‌ای از آسمان نگاه کرده و ندا در می‌دهد: ای پرندگان آسمان و ای درندگان زمین! بیایید و از گوشت جبّاران سیر شوید.»

همان / ٣٠٣ از ابن ابی یعفور روایت می‌کند: «امام باقر ﷺ به من فرمودند: فرزندان عباس و مروانی نبردی در قرقیسیاء خواهند داشت که موی پسر قوّی در آن سفید می‌شود. خداوند نصرت را از آنان برمی‌دارد و به پرندگان آسمان و درندگان زمین وحی می‌کند: از گوشت جبّاران سیر شوید. سپس سفیانی خروج می‌کند.»

---

١. قبیله‌ی بنی قیس که شاخه‌ای از بنی اسدند.

شیخ مفید ﷺ در اختصاص / ۲۵۵ از جابر جعفی روایت می‌کند: «امام باقر ﷺ به من فرمودند: ای جابر! در خانه‌ات بنشین و هیچ تحرّکی از خود نشان نده تا زمانی که نشانه‌هایی را که برایت می‌گویم مشاهده نمایی، البته اگر دریابی؛ نخست اختلاف فرزندان فلان، و نمی‌بینم که آن را درک کنی، ولی بعد از من این را [ برای مردم ] بگو، منادی از آسمان ندا می‌کند، صدایی که از ناحیه‌ی دمشق به فتح و پیروزی خواهد آمد، منطقه‌ای از مناطق شام که جابیه نام دارد در زمین فرو رود، قسمتی از مسجد راست دمشق سقوط کند، گروهی از ناحیه‌ی ترک خروج کنند و به دنبال آن فتنه‌ی روم رخ دهد، برادران ترک خواهند آمد تا آنکه در جزیره فرود آیند، گروهی از روم خروج کنند تا آنکه در رمله فرود آیند، ای جابر! در آن سال اختلاف بسیاری در تمامی مناطق مغرب خواهد بود. نخستین زمینی که ویران می‌شود شام است. در آن هنگام به سه پرچم [ و گروه ] تقسیم می‌شوند؛ بیرق‌های اصهب، ابقع و سفیانی، سفیانی با ابقع مواجه می‌شود و با یکدیگر می‌جنگند، و سفیانی ابقع و یارانش و نیز اصهب را به هلاکت می‌رساند. آنگاه اندیشه‌ای جز عراق ندارد. لشکر او از کنار قرقیسیا عبور می‌کنند و در آنجا صد هزار تن از طاغیان را به قتل می‌رسانند.

سفیانی لشکری هفتاد هزار نفری را به سوی عراق گسیل می‌دارد. آنان هم می‌کشند، به دار می‌آویزند و اسیر می‌کنند. در این هنگام است که پرچم‌هایی از سوی خراسان می‌آیند و منازل را به سرعت طی می‌کنند و تنی چند از یاران قائم همراه آنها هستند. مردی از موالی اهل کوفه خروج می‌کند که فرمانده لشکر سفیانی او را بین حیره و کوفه به قتل خواهد رساند.

سفیانی لشکری را هم به مدینه می‌فرستد. پس مهدی از آنجا به مکه می‌رود. به فرمانده لشکر سفیانی خبر می‌رسد که مهدی از مدینه خارج شده است. او هم لشکری را به دنبال ایشان می‌فرستد، ولی حضرت را درنمی‌یابند و امام هراسان و منتظر به مانند موسی بن عمران ﷺ وارد مکه می‌شود.

امیر لشکر سفیانی در بیابان فرود می‌آید. پس منادی از آسمان ندا می‌کند: ای بیابان! این قوم را نابود کن، آن بیابان هم آنان را به زمین فرو می‌برد و تنها سه تن از آنان نجات می‌یابند که خداوند صورت‌هایشان را به پشت سرهایشان برگردانده است و از [ قبیله‌ی ]

کلب هستند و این آیه درباره‌ی آنها فرود آمده است: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقاً لِمَا مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهاً فَنَرُدَّهَا عَلَى أَدْبَارِهَا...،[1] ای کسانی که به شما کتاب داده شده است، به آنچه فرو فرستادیم و تصدیق‌کننده‌ی همان چیزی است که با شماست ایمان بیاورید، پیش از آنکه چهره‌هایی را محو کنیم و در نتیجه آنها را به قهقرا بازگردانیم تا آخر آیه.

قائم آن روز در مکه است، پشت خود را به بیت الحرام تکیه داده و بدان پناه آورده است و ندا می‌دهد: ای مردم! ما از خدا و مردمانی که ما را اجابت کنند یاری می‌جوییم، چرا که ما اهل‌بیت پیامبرتان و نزدیک‌ترین مردم به خدا و حضرت محمد ﷺ هستیم...»

الفتن ۱ / ۲۸۵ سخنی را از ارطاة نقل می‌کند که در آن نبرد قرقیسیا با سفیانی مرتبط است و ترک و روم نیز در آن نقش آفرینی می‌کنند، لکن کلامی بی‌سند و بریده است.

روایاتی دیگر نیز آن را به گنجی که بر سر آن اختلاف واقع می‌شود ربط داده است، از جمله: الفتن ۱ / ۲۳۹، مشابه آن / ۳۳۵ و ۲ / ۶۱۱ از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند: «فرات کوهی از طلا و نقره را نمایان می‌کند که برای رسیدن به آن، از هر نه نفر، هفت نفر کشته می‌شوند. اگر آن را درک کردید، بدان نزدیک نشوید... فتنه چهارم، هیجده سال امتداد می‌یابد و در حالی تمام می‌شود که فرات، کوهی از طلا را نمایان کرده است. امّت بر آن هجوم می‌برند و از هر نه نفر، هفت نفر کشته می‌شوند.»

همان ۱ / ۸۲ از حضرت امیر ﷺ: «سفیانی بر شام غلبه می‌یابد، سپس بین آنان در قرقیسیا نبردی رخ می‌دهد و چنان می‌شود که پرندگان آسمان و درندگان زمین از لاشه‌های آنان سیر می‌شوند. آنگاه در مرکزشان مشکلی به وجود می‌آید. لذا گروهی از آنها می‌آیند تا آنکه وارد سرزمین خراسان شوند. لشکر سفیانی در طلب اهل خراسان می‌آیند و شیعیان آل محمد را در کوفه می‌کشند. سپس اهل خراسان در طلب مهدی خارج می‌شوند.»[2]

اگر روایات جنگ بر سر این گنج صحیح باشد، احتمال آن می‌رود که این گنج نفت و یا معدن طلا باشد که دولت‌ها بر سر تصاحب آن با هم درگیر می‌شوند. طرف مقابل سفیانی در آن نبرد

۱. سوره‌ی نساء / ۴۷

۲. و نیز المستدرک ۴ / ۵۰۱ و عقد الدرر / ۸۷

ترکان خواهند بود که ممکن است همین ترکیه‌ی فعلی باشد، چرا که نزاع در کنار مرزهای سوریه و ترکیه خواهد بود. ولی طرف مقابل مشخص نیست و ممکن است کردها نیزیکی از اطراف درگیری باشند.

فصل نوزدهم

# حجاز

## وضعیت حجاز در عصر ظهور

## وقایع حجاز پیش از ظهور امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

احادیث و آثاری پیرامون رخدادهای حجاز پیش از ظهور امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، هنگام و پس از آن رسیده است. منابع سنّی در رابطه با حوادث موسم حج در نزدیکی ظهور امام علیه‌السلام مبالغه کرده‌اند. ما در ابتدا احادیثی را ذکر می‌کنیم که در منابعمان یافت می‌شود و بعد از آن سراغ روایات دیگران می‌رویم.

قرب الاسناد / ۱٦٤ از احمد بن محمد بن ابی نصر از امام رضا علیه‌السلام روایت می‌کند: «پیش از این امر نشانه هایی است؛ [ از جمله: ] حادثه ای که بین دو حرم رخ می دهد، گفتم: آن چیست؟ فرمودند: جنگی قبیله ای خواهد بود، و فلانی از آل فلان پانزده تن را خواهد کشت.»

ارشاد / ۳٦۰ از امام رضا علیه‌السلام نقل می‌کند: «آنچه بدان امید دارید واقع نخواهد شد تا آنکه جداسازی و امتحان شوید و از شما تنها اندکی باقی مانند، سپس این آیه را تلاوت فرمودند: الٓمٓ. أَحَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ،[1] الم. آیا مردم پنداشتند که تا گفتند ایمان آوردیم، رها می‌شوند و مورد آزمایش قرار نمی‌گیرند؟

آنگاه فرمودند: همانا یکی از نشانه های فرج رخدادی بین دو مسجد است، و فلانی از فرزندان فلان پانزده تن از بزرگان عرب را خواهد کشت.»

غیبت شیخ طوسی / ۲۷۱: «حکومت بنی فلان پایان نخواهد یافت تا آنکه شمشیرهای بنی فلان درگیر شوند. آن هنگام است که حکومت آنان رو به زوال می رود.»

غیبت نعمانی / ۱۵۹ از ابان بن تغلب از امام صادق علیه‌السلام روایت می‌کند: «بر مردم زمانی فرا خواهد رسید که در آن، سبطه [ و سکون ] به سراغشان خواهد آمد، و دانش بسان ماری که در سوراخ جمع می شود، رخت برمی‌بندد. آنان در چنین وضعیّتی به سر می‌برند که ستاره شان طلوع می‌کند.

گفتم: سبطه چیست؟ فرمودند: فترت [ و غیبت امام ]، عرضه داشتم: آن زمان چه کنیم؟ فرمودند: بر همان [ اعتقاد ] که اکنون هستید باقی بمانید تا آنکه خدا ستاره تان را آشکار سازد.»

۱. سوره‌ی عنکبوت / ۲-۱

کافی ۱ / ۳۴۰ از ابان بن تغلب: «امام صادق علیه‌السلام فرمودند: تو چسان خواهی بود آن هنگام که بین دو مسجد حادثه‌ای رخ دهد، پس دانش رخت بربندد، همان گونه که مار در سوراخش جمع می‌شود، شیعیان اختلاف کنند و برخی از آنها بعضی را کذاب بنامند، و بعضی‌شان در چهره‌ی برخی آب دهان اندازند؟ عرض کردم: فدایت شوم، خیری در آن زمان نیست، فرمودند: تمام خیر آن هنگام است و سه بار این جمله را تکرار کردند.»

غیبت نعمانی / ۱۷۲ از ابوبصیر روایت می‌کند: «به امام صادق علیه‌السلام گفتم: امام باقر علیه‌السلام می‌فرمودند: قائم آل محمد دو غیبت دارد که یکی طولانی‌تر از دیگری است. فرمودند: آری، و آن [ ظهور] واقع نخواهد شد تا آنکه شمشیرهای بنی فلان درگیر شوند، حلقه تنگ شود، سفیانی ظاهر گردد، بلا شدّت گیرد و مرگ وقتلی مردم را فراگیرد که از آن به حرم خدا و رسولش صلی‌الله‌علیه‌وآله پناه آرند.»

همان / ۲۶۷ از عبدالله بن سنان از امام صادق علیه‌السلام: «مرگ و قتلی مردم را فرامی‌گیرد که به حرم پناه می‌جویند. به دنبال شدّت جنگ، منادی راستینی ندا می‌کند: این کشتار و جنگ برای چیست؟ صاحبتان فلان است.»

مختصر بصائرالدرجات / ۱۹۹ از حضرت امیر علیه‌السلام در خطبه‌ی مخزون: «ای مردم! از من سؤال کنید قبل از آنکه فتنه‌ای شرقی [ بسان شتری چموش] پایش را بلند کند و در مهارش گذارد ـ و این [ فتنه ] پس از مرگ و زندگانی است ـ، یا آنکه آتشی با هیزم درشت در مغرب زمین شعله ور شود و فریاد به خونخواهی یا مانند آن کند. پس آن هنگام که فلک بگردد خواهید گفت: او مُرد، یا هلاک شد، در کدام وادی سیر می‌کند. پس در آن روز تأویل این آیه خواهد آمد: ثُمَّ رَدَدْنا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْناكُمْ بِأَمْوالٍ وَبَنينَ وَجَعَلْناكُمْ أَكْثَرَ نَفيراً، [پس [ از چندی ] دوباره شما را بر آنان چیره می‌کنیم و شما را با اموال و پسران یاری می‌دهیم و [ تعداد ] نفرات شما را بیشتر می‌گردانیم.

برای آن نشانه ها و علاماتی است؛ نخست آن که کوفه با لشکر و خندق محاصره شود، در سر کوچه های کوفه آتش روشن شود، چهل شب مساجد تعطیل شود، سه پرچم ـ که با

۱. سوره‌ی اسراء / ۶


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام علیه‌السلام
منزلت امام علیه‌السلام
حکومت امام علیه‌السلام
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
جابان
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه‌السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده‌سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام علیه‌السلام
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام علیه‌السلام در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

[ پرچم ] هدایت مشتبه می‌شوند ـ پیرامون مسجد اکبر آمد و شد کنند که قاتل و مقتول در آتش‌اند. کشتار بسیار، مرگ وسیع، قتل نفس زکیه در پشت کوفه در میان هفتاد نفر، آنکه میان رکن و مقام ذبح می‌شود، قتل صبر اسبغ مظفّر در بیعت بتان و به همراه بسیاری از شیاطین انس، خروج سفیانی با پرچمی سبز و صلیبی از طلا که فرمانده‌ی آن پرچم مردی است از کلب و با دوازده هزار اسب آهنگ مکه و مدینه می‌کنند، امیر آن از بنی امیّه است و خزیمه نام دارد، چشم چپ ندارد، در چشمش لکّه‌ای خون است، دنیا به کامش خواهد بود و بیرق او شکست نخواهد خورد تا آنکه در مدینه فرود آید. پس مردان و زنانی از آل محمد را جمع می‌کند و در خانه‌ای که خانه‌ی ابوالحسن اموی گویند زندانی می‌کند.»

نگارنده: این احادیث می‌رساند که آل فلان حکومتی نیرومند خواهند داشت، لکن به سبب رخداد اختلاف میان آنان رو به ضعف می‌روند. پس از آن خلیفه شان می‌میرد که با مرگ آن فرج و گشایشی رخ می‌نماید. در ادامه سفیانی خروج می‌کند و یمانی ظاهر می‌شود. به دنبال آن اتفاقی در میان دو حرم مکه و مدینه رخ می‌دهد و درگیری و نبرد بین سه بیرق در حجاز شدّت می‌گیرد و همه اهل آتش‌اند.

بعد از آن امام علیه‌السلام ظاهر می‌شوند و لشکر سفیانی می‌آیند تا حرکت ایشان را در نطفه خفه کنند، لکن معجزه‌ی موعود رخ می‌دهد و آنان طعمه‌ی زمین می‌شوند. امام علیه‌السلام رهسپار عراق می‌شوند. از آنجا به دمشق می‌روند و جنگی با سفیانی به وقوع می‌پیوندد که به شکست سفیانی و قتل وی توسط آن حضرت منتهی می‌شوند و در ادامه ایشان بر بلاد حکمرانی خواهند داشت.

## حکمرانی می‌میرد و مرگ او فرج تمامی مردم است

غیبت نعمانی / ۲۶۷ از ابو بصیر از امام صادق علیه‌السلام روایت می‌کند: «مردم در عرفاتند که شخصی سوار بر شتری سریع می‌آید و خبر از مرگ خلیفه‌ای می‌دهد که با مرگ او فرج آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و نیز فرج تمامی مردم خواهد بود.»

همان / ۲۵۷ از ابن ابی یعفور چنین نقل می‌کند: «امام صادق علیه‌السلام به من فرمودند: با دست بشمار؛ هلاکت فلانی ـ نام مردی از بنی عبّاس ـ، خروج سفیانی، قتل نفس، لشکری که به

زمین فرو می‌رود و ندا، عرض کردم: ندا چیست؟ آیا منادی است؟ فرمودند: آری، و صاحب این امر بدین وسیله شناخته می‌شود.

در ادامه فرمودند: تمامی فرج در هلاکت فلانی است.»

غیبت شیخ طوسی / ۲۷۱ از ابو بصیر از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند: «کسی که برای من مرگ عبدالله را ضمانت کند [ و از آن خبر آورد ]، برای او [ قیام ] قائم را تضمین خواهم کرد. آنگاه فرمودند: هنگامی که عبدالله بمیرد، پس از او مردم بر هیچ کس گرد نیایند، و این امر بدون صاحب شما به پایان نخواهد رسید ـ ان شاء الله ـ.

حکومت سالیانه به پایان می‌رسد و جای خود را به حکومت ماهیانه و روزانه خواهد داد.

عرض کردم: آیا این به طول می‌انجامد؟ فرمودند: هرگز.»

## آتشی عظیم در شرق حجاز

غیبت نعمانی / ۲۵۳ از ابو بصیر از امام باقر علیه‌السلام روایت می‌کند: «هنگامی که آتشی زرد و عظیم را از سمت مشرق دیدید که سه یا هفت روز شعله ور است، منتظر فرج آل محمد علیهم‌السلام باشید ـ ان شاء الله عزوجل ـ، همانا خداوند عزیز حکیم است.»

همان / ۲۶۷ از امام صادق علیه‌السلام: «آن زمانی که نشانه‌ای در آسمان دیدید ـ [ یعنی ] آتشی عظیم از سمت مشرق که چند شب شعله ور است ـ فرج مردم خواهد بود، و اندکی پیش از قیام قائم علیه‌السلام است.»

الفتن ۱ / ۲۳۲ از ابن معدان نقل می‌کند: «وقتی در ماه رمضان، ستونی از آتش را از سمت مشرق، و در آسمان دیدید، تا می‌توانید غذا ذخیره نمایید، زیرا سال گرسنگی خواهد بود.»

نگارنده: احتمال می‌رود این آتش، یک آتش فشان طبیعی و یا آتش سوزی بزرگ نفتی باشد.

الصراط المستقیم ۲ / ۲۵۸ از عجائب البلدان و بدون سند از امیرالمؤمنین علیه‌السلام روایت می‌کند: «هنگامی که آتش در حجازتان رخ نمود و آب در نجفتان جریان یافت، منتظر ظهور قائمتان باشید.»


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام علیه‌السلام
منزلت امام علیه‌السلام
حکومت امام علیه‌السلام
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
**حجاز**
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی‌ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه‌السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغکو
ولادت امام علیه‌السلام
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام علیه‌السلام در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

این آتش غیر از آتشی است که در روایت آمده در عدن ظاهر می‌شود و از نشانه‌های قیامت است، از جمله مسند طیالسی / ۱۴۳ از حذیفة بن اسید: «... آتشی از آخر عدن ظاهر می‌شود و مردم را به سوی محشر می‌راند.»[1]

## لشکر سفیانی در حجاز

حدیث لشکری که به زمین فرو می‌رود هم در منابع ما و هم در منابع سنّیان آمده است، و نیز اینکه این امر نشانه‌ای است موعود و هنگامی رخ می‌دهد که لشکر سفیانی راهی مکه می‌شوند و خداوند در بیابان مدینه آنان را به زمین فرو می‌برد. ارائه‌ی طرق روایات مربوط به آن، و نیز صحّه گذاردن عالمان بر آن بالغ بر یکصد صفحه خواهد بود.

بخاری در صحیح خود ۲ / ۱۵۹ و ۳ / ۱۹ آن را مبهم گذاشته و تحت عنوان «باب هدم الکعبة: باب ویرانی کعبه» آورده است، وی از عایشه نقل می‌کند: «رسول خدا ﷺ فرمودند: لشکری به کعبه هجوم می‌آورد و در زمین فرو می‌رود.»

او سخن از امام مهدی ﷺ را از آن حذف و وانمود کرده این روایت به ذو السویقه‌ی حبشی ـ که می‌پندارند کعبه را ویران می‌کند ـ مرتبط است!

البته حاکم نیشابوری در المستدرک ٤ / ٥٢٠ آنچه را که دیگران حذف کرده‌اند نقل می‌کند و بنابر شرط بخاری صحیح می‌شمارد، وی از ابوهریره روایت می‌کند: «رسول خدا ﷺ فرمودند: مردی که او را سفیانی گویند در عمق دمشق خروج می‌کند و عموم کسانی که از او تبعیّت می‌کنند از کلب هستند. او چنان کشتاری به راه می‌اندازد که شکم زنان را پاره کرده و کودکان را به قتل می‌رساند. قیس برای مقابله با او گرد هم می‌آیند و سفیانی آنان را هم به هلاکت می‌رساند و نمی‌توانند هیچ دفاعی از خود به عمل آورند.

مردی از اهل بیتم در حره خروج می‌کند. زمانی که خبر آن به سفیانی می‌رسد، لشکری از لشکرهایش را به سوی او گسیل می‌دارد. او آنان را شکست می‌دهد. پس سفیانی خود با همراهانش به سوی او می‌آیند. هنگامی که به بیابانی می‌رسند زمین آنها را فرو می‌برد و از

۱. مشابه آن مسند احمد ۴ / ۶ و صحیح مسلم ۴ / ۲۲۲۵ و در منابع ما خصال ۲ / ۴۳۶ و غیبت شیخ طوسی / ۲۶۷

آنها تنها کسی که خبر رساند باقی می‌ماند.»

مسلم بیش از بخاری امانتداری کرده است، او در صحیح خود ۸ / ۱۶۶ از عبیدالله بن قبطیه نقل می‌کند: «من، حارث بن ابی ربیعه و عبدالله بن صفوان نزد ام المؤمنین ام سلمه رفتیم. آن دو از او درباره ی لشکری که در زمین فرو می‌رود سؤال کردند و این، در ایامی بود که ابن زبیر قیام کرده بود، ام سلمه گفت: رسول خدا ﷺ فرمودند: کسی به خانه [ ی خدا ] پناهنده می‌شود و لشکری به سمت او می‌فرستند و زمانی که آنان در بیابانی قرار می‌گیرند به زمین فرو می‌روند، من گفتم: ای رسول خدا! کسی از این لشکر که کار خود را خوش ندارد چه [ و آیا او هم رهسپار دوزخ می‌شود ]؟ فرمودند: او نیز به زمین فرو می‌رود، ولی روز قیامت بر اساس نیّتش مبعوث می‌گردد.»

از امام باقر نیز روایت می‌کند که آن بیابان، بیابان مدینه است. آنگاه مشابه این را از حفصه می‌آورد.

مسلم در ادامه روایت دیگری را از عایشه از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند: «موجب شگفتی است که مردمانی از امّت من، در پی مردی از قریش که به خانه [ ی خدا ] پناه جسته رهسپار آن دیار می‌شوند و چون به بیابان برسند در زمین فرو می‌روند.

گفتیم: ای پیامبر خدا! در راه مردمانی [ گوناگون و با نیّت های مختلف ] گرد می‌آیند و هم مسیر می‌شوند، ایشان فرمودند: آری، در میان آنان به مختار، مجبور و مسافر است، همه یکباره هلاک می‌شوند، ولی گوناگون مبعوث می‌شوند، خداوند آنان را بر اساس نیّت هایشان برمی‌انگیزد.»

این روایت بر آن دلالت می‌کند که صحابه از این رخداد آگاهی داشته اند و آن کسی که به خانه‌ی خدا پناهنده می‌شود، محور اساسی آن است.

بخاری و مسلم این جریان را با اختصار بسیاری آورده‌اند که در دیگر آثار یافت می‌شود.[1]

۱. رک به الجمع بین الصحیحین ۴ / ۲۳۸ و ۲۴۵، المصنف ابن ابی شیبه ۱۵ / ۴۳، مسند احمد ۶ / ۳۱۶، سنن ابوداود ۴ / ۱۰۷، تهذیب ابن عساکر ۳ / ۴۵۰، جامع الاصول ۱۰ / ۱۷۹، جمع الفوائد ۱ / ۵۵، المسند الجامع ۲۰ / ۷۹۵، التاریخ الکبیر ۵ / ۱۱۸، سنن ابن ماجه ۲ / ۱۳۵۰، سنن نسائی ۵ / ۲۰۷، المعجم الکبیر ۲۳ / ۲۰۲ و ۲۴ / ۷۵، المستدرک ۴ / ۴۲۹ ـ آن را بنابر شرط شیخین صحیح شمرده است ـ و المصنف عبدالرزاق ۱۱ / ۳۷۱


پیشوایان گمراهی
دجّال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
خراسان
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
دوم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

المصنف عبدالرزاق ۱۱ / ۳۷۱: «به هنگام مرگ خلیفه ای، اختلافی در خواهد گرفت. پس مردی از مدینه بیرون آمده به مکه می رود. مردم او را در حالی که ناخشنود است از خانه بیرون می آورند و بین رکن و مقام با او بیعت می کنند. لشکری از شام به سوی او ارسال می شود که چون به بیابان می رسند در زمین فرو می روند.

گروه های عراق و ابدال شام نزد او می آیند و بیعت می کنند. او گنج ها را بیرون می آورد، اموال را قسمت می کند و اسلام را در زمین حکمفرما می کند.»

مسند احمد ۶ / ۳۱۶ و / ۲۸۵ روایاتی در این موضوع می آورد، وی از ام سلمه نقل می کند: «رسول خدا ﷺ إنّا لله و إنّا إليه راجعون گویان از خواب برخاستند، من گفتم: ای رسول خدا! چه شده است؟ فرمودند: گروهی از امّتم به زمین فرو می روند. آنان به سمت مردی ارسال می شوند و او به مکه می آید. خداوند آنان را از دستیابی به او منع می کند و آنان را در زمین فرو می برد. همه در یک جا از بین می روند، لکن متفاوت برانگیخته خواهند شد.

هنگامی که از علت این مطلب پرسیدم فرمودند: زیرا برخی از آنها را مجبور کرده اند و با ناخوشایندی می آید.»

فرهنگ موضوعی احادیث امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

المعجم الاوسط ۶ / ۲۲۲ از ام سلمه: «شخصی به حرم پناه می برد و مردمان بسان پرندگان پراکنده بر گرد او جمع می شوند تا آنکه سیصد و سیزده نفر که زنانی در میان آنهایند گرد آیند. او بر هر جبار و جبار زاده ای فائق می آید و چنان عدل را آشکار می سازد که زندگان آرزوی حیات مردگان را خواهند داشت.»

البدء و التاریخ ۲ / ۱۷۸ می نگارد: «در روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: مدینه را در بهترین وضع رها می کنید تا آنکه سگ بیاید و یک پای خود را بر ستون مسجد بالا گیرد تا ادرار کند، اصحاب پرسیدند: ای رسول خدا! آن روز میوه ها از آن کیست؟ فرمودند: درندگان و پرندگان روزی طلب.

در گزارشی آمده است: لشکر سفیانی به قصد مکه می آیند. آنان به جایی که بیداء نام دارد می رسند. پس منادی از آسمان ندا می کند: ای آسمان! اینان را نابود کن، و آنان در زمین فرو می روند و تنها دو نفر از قبیله ی کلب که صورت هایشان به پشت برگشته نجات می یابند.

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمـان
فتنـــه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یـاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
**حجـاز**
ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنـی ها
نبرد قدس
یهـود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکـــان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

آن دو به پشت می‌روند تا به سفیانی می‌رسند و این خبر را به او می‌رسانند.

از سـویی دیگر بشـیر نزد مهدی که در مکه حضور دارد می‌آید و ایشان با دوازده هزار نفر که ابدال و اعلام هستند خروج می‌کند. او می‌آید تا به محلّی که سفیانی در آن است می‌رسد و او را به اسارت می‌گیرد. او بر کلب حمله می‌کند، زیرا آنان پیروان سفیانی بودند و زنان آنان را به اسارت می‌گیرد، گویند: زیانکار کسی است که آن روز از غنائم کلب برنگیرد.»

الفتن ۱ / ۳۲۷ از عبدالله بن عمرو: «نشـانه‌ی خروج مهدی آن اسـت که لشـکری در بیابان به زمین فرو می‌رود.»

ابن حمـاد در الفتن مضامینی از روایات اهل بیت ﷺ را در این باره می‌آورد، لکن اسـرائیلیات یا بافته هـای خود را نیز بدان می‌افزاید، البته برخی روایات وی معقول اسـت، مانند آنچه در ۱ / ۳۲۵ از امام باقر ﷺ نقل می‌کند: «به اهل مدینه خبر می‌رسد که لشکری به سمت آنان خارج شده اسـت. پـس هر کس از آل محمد ﷺ که آنجاسـت به سـمت مکه می‌گریزد. توانـا ناتوان را حمل می‌کند و بزرگ کوچک را. لشـکریان به شخصی از آل محمد دست می‌یابند و او را در کنار احجار الزیت سر می‌برند.»

همان / ۹۰ روایاتی را از امام باقر ﷺ می‌آورد، از جمله: «کسـی به مکه پناه خواهد آورد. هفتاد هزار نفر را ـ که مردی از قیس فرمانده‌ی آنان اسـت ـ به سـراغ او می‌فرسـتند. زمانی که آنان بـه گردنـه برسـند، آخرین نفـر آنها وارد می‌شـود و اوّلین نفر آنها هنوز خارج نشـده اسـت که جبرئیل ندا می‌دهد: ای بیابان! ای بیابان! ـ و مشـارق و مغارب زمین آن را می‌شـنوند ـ آنان را بگیـر که خیری در آنها نیسـت. تنها کسـی کـه از نابودی آنان آگاه می‌شـود چوپانی در آن کوه اسـت و می‌بیند که در زمین فرو می‌روند. هنگامی که آن پناهنده خبر اینان را می‌شنود، خروج می‌کند.»

## جریان این لشکر در منابع ما بدون تحریف آمده است

اختصـاص / ۲۵۵ و غیبـت شـیخ طوسـی / ۲۶۹ از امـام باقر ﷺ روایـت می‌کنند: «سـفیانی لشـکری را به مدینه می‌فرسـتد. مهدی از آنجا به مکه می‌رود. به فرمانده لشکر سفیانی خبر

می‌رسد که مهدی از مدینه خارج شده است. او هم لشکری را به دنبال ایشان می‌فرستد ولی حضرت را در نمی‌یابند. امام هراسان و منتظر به مانند موسی بن عمران ﷺ وارد مکه می‌شود.

امیر لشکر سفیانی در بیابان فرود می‌آید. پس منادی از آسمان ندا می‌کند: ای بیابان! این قوم را نابود کن، آن بیابان هم آنان را به زمین فرو می‌برد و تنها سه تن از آنان نجات می‌یابند که خداوند صورت‌هایشان را به پشت سرهایشان برگردانده است و از کلب هستند و این آیه درباره‌ی آنها فرود آمده است: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقاً لِمَا مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهاً فَنَرُدَّهَا عَلَى أَدْبَارِهَا...[1] ای کسانی که به شما کتاب داده شده است، به آنچه فرو فرستادیم و تصدیق‌کننده‌ی همان چیزی است که با شماست ایمان بیاورید، پیش از آنکه چهره‌هایی را محو کنیم و در نتیجه آنها را به قهقرا بازگردانیم .. تا آخر آیه.

قائم آن روز در مکه است. پشت خود را به بیت الحرام تکیه داده و بدان پناه آورده است و ندا می‌دهد: ای مردم! ما از خدا و مردمانی که ما را اجابت کنند یاری می‌جوییم، چرا که ما اهل بیت پیامبرتان و نزدیکترین مردم به خدا و حضرت محمد ﷺ هستیم.

فرهنگ موضوعی احادیث امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه

هرکه در مورد آدم با من احتجاج کند، [ بداند که ] من نزدیکترین کس به آدم هستم.

هرآنکه در مورد نوح با من به احتجاج بپردازد، [ بداند که ] من نزدیکترین کس به نوحم.

هرکسی درباره‌ی ابراهیم با من به گفتگو بپردازد، [ بداند که ] من نزدیکترین فرد به ابراهیم هستم.

هرکه درمورد حضرت محمد ﷺ با من بحث کند، [ بداند که ] من نزدیکترین کس به ایشانم.

هرآن کس که درباره‌ی پیامبران با من به احتجاج بپردازد، [ بداند که ] من نزدیکترین کس به آنها هستم.

آیا خداوند در کتاب رصین خود نمی فرماید: إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحاً وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ. ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ،[2] به یقین خداوند، آدم و نوح و خاندان

۱. سوره‌ی نساء / ۴۷

۲. سوره‌ی آل عمران / ۳۴ - ۳۳

ابراهیم و خاندان عمران را بر مردم جهان برگزیده [ و برتری داده ] است. فرزندانی که بعضی از آنان از [ نسل ] بعضی دیگرند. و خداوند شنوای داناست.

من باقی گذارده ای از آدم، ذخیره ای از نوح، برگزیده ای از ابراهیم و گزیده ای از محمد ﷺ هستم.

بدانید! هر کس با من درباره ی کتاب خدا احتجاج کند، من نزدیکترین مردم به کتاب خدا هستم.

بدانید! هر آنکه با من در مورد سنّت رسول خدا ﷺ گفتگو کند، من نزدیکترین مردم به سنت پیامبر خدا ﷺ هستم.

کسی را که امروز سخن مرا می شنود به خدا سوگند می دهم که حاضر آن را به غائب برساند، و شما را به حقّ خدا، رسول او ﷺ و حقّ خود قسم می دهم ـ زیرا من بر شما حقّ خویشاوندی پیامبر ﷺ را دارم ـ که ما را یاری رسانید و کسانی را که بر ما ستم می کنند از ما بازدارید، ما را ترسانیدند، بر ما ستم کردند، از دیار و [ نزد ] فرزندانمان آواره نمودند، به حقّ ما تجاوز کردند و ما را از آن بازداشتند و اهل باطل بر ما افترا بستند. پس درباره ی ما خدا را در نظر بگیرید و مراقب باشید، ما را وا نگذارید و یاریمان کنید تا خدای تعالی یاریتان کند.

پس خداوند سیصد و سیزده مرد یاور ایشان را بدون قرار قبلی و در حالی که [ پیش از آن ] مانند ابرهای پاییزی [ پراکنده ] بودند، برای او گرد می آورد. و ای جابرا این نشانه ایست که خدا در کتاب خود ذکر فرموده: أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللهُ جَمِيعاً إِنَّ اللهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ[1] هر کجا که باشید خداوند همگی شما را می آورد؛ در حقیقت خدا بر همه چیز تواناست.

آنان بین رکن و مقام با ایشان بیعت می کنند.

همراه ایشان عهدی از رسول خدا ﷺ است که پسران از پدران آن را به ارث برده اند.

ای جابرا قائم مردی است از نسل حسین ؑ که خداوند امر او را در یک شب برای او سامان می دهد، و هر چه بر مردم مشتبه شود، در ولادت یافتن ایشان از رسول خدا ﷺ و ارث بردن از عالمان [ امامان ؑ ] یکی پس از دیگری، دچار اشتباه نخواهند شد، و اگر همه ی اینها برایشان

۱. سوره ی بقره / ۱۴۸


پیشوایان گمراهی
دجّال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ؑ
منزلت امام ؑ
حکومت امام ؑ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ؑ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ؑ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ؑ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

مشتبه شود، در ندای آسمانی که به نام او و پدر و مادرش خواهد بود شبهه نخواهند کرد.»

## تعداد لشکر سفیانی و مکان فرو رفتن زمین

روایات منابع سنّی بیان می‌کند که لشکر سفیانی از دو مسیر عراق و شام وارد مدینه می‌شوند، و با انصار امام مهدی و شیعیان اهل بیت علیهم‌السلام که آنجا هستند، با بی رحمی و وحشی گری برخورد می‌کنند.

الفتن ۱ / ۳۲۳ از ابن شهاب روایت می‌کند: «سفیانی به کسی که [ به عنوان فرمانده‌ی لشکر او ] با لشکرش داخل کوفه شده و آن را به مانند پوست می‌ساید، نامه می‌نویسد و فرمان می‌دهد روانه‌ی حجاز شود. او هم به مدینه می‌آید و شمشیر میان قریش می‌کشد. از قریش و انصار چهارصد مرد را به قتل می‌رساند. شکم‌ها پاره می‌کند. فرزندان را می‌کشد و خواهر و برادری از قریش را که محمد و فاطمه نام دارند، به قتل رسانده بر در مسجد مدینه به دار می‌آویزد.»

المستدرک ٤ / ٤٤٢ و دیگران نقل می‌کنند که اهل مدینه به هنگام هجوم سفیانی آن را ترک می‌کنند.

در روایات غیر از این مناطق جای دیگری ذکر نشده که لشکر سفیانی بدان وارد شوند.

الفتن ۱ / ۳۲۸ لشکر او را دوازده هزار نفر نقل می‌کند.

در عقد الدرر / ۷٦ تعداد آنها هفتاد هزار تن آمده است.

کشاف ۳ / ٤٦٧ آنان را هشتاد هزار نفر می‌داند.

ظاهر آن است که این لشکر برهه‌ای کوتاه در مدینه می‌مانند، آنگاه رهسپار مکه می‌شوند که نشانه‌ی موعود رخ می‌دهد و آنان در بیابان طعمه‌ی زمین می‌شوند.

بحار ۵۲ / ۱۸۱ نقل می‌کند: «حنان بن سدیر از امام صادق علیه‌السلام درباره‌ی فرو رفتن زمین در بیابان سؤال کرد و ایشان فرمودند: [ منطقه‌ی ] اما صهرا[1] در کنار پستخانه، با فاصله‌ی

۱. برای آگاهی از اختلاف نسخ در ضبط این واژه رک به پاورقی قرب الاسناد / ۱۲۳ تحقیق مؤسسه‌ی آل البیت علیهم‌السلام. م

دوازده میلی از پستخانه ای که در ذات الجیش است.»

بیداء مدینه منتهای کوه های آن، و در ابتدای زمینی هموار برای کسانی است که از مدینه به مکه می روند، می نویسند: «ارتفاعاتی که در مسیر مکه و در جلو ذوالحلیفه قرار دارد و ذات الجیش در فاصله ی چهار فرسخی مدینه است.»[1]

رسول خدا ﷺ هم در مسیر نبرد بدر، راه کوهستانی مدینه را در پیش گرفتند، سپس به عقیق رسیدند، و در ادامه به ذوالحلیفه و بعد از آن به ذات الجیش رسیدند.[2]

در فقه اهل بیت ﷺ نماز در مواضعی چند از جمله بیداء ـ به جهت آنکه زمین در آن فرو می رود و محلّ فرود آمدن غضب الهی است ـ مکروه است، شیخ صدوق ﷺ در من لا یحضره الفقیه ٤ / ٣٦٦ روایت می کند: «رسول خدا ﷺ به حضرت امیر ﷺ فرمودند: یا علی! در پوست آنچه شیرش را نمی نوشی نماز نخوان و گوشتش را نخور، و نیز در ذات الجیش، ذات الصلاصل و ضجنان نماز نگزار.»

محاسن برقی ٢ / ٣٦٥ از ابن ابی نصر نقل می کند: «از امام کاظم ﷺ در مورد نماز در بیداء پرسیدم، فرمودند: در بیداء نماز خوانده نمی شود، عرض کردم: محدوده ی بیداء کجاست؟ فرمودند: آیا آن بلندی و پستی را مشاهده نکرده ای؟ گفتم: اینکه می فرمایید بسیار طولانی است، محدوده ی آن را بفرمایید، فرمودند: امام باقر ﷺ هنگامی که به ذات الجیش می رسید، در سیر خود سرعت می گرفت و نماز نمی خواند تا به محلّی برسد که رسول خدا ﷺ در آن فرود آمده اند. عرضه داشتم: ذات الجیش کجاست؟ فرمودند: سه میل قبل از زمین گود [ ی که مسجد شجره در آن است ].»[3]

## آیاتی که درباره ی این معجزه نازل شد

الدرالمنثور ٥ / ٢٤٠ می نویسد: «ابن جریر، ابن منذر و ابن ابی حاتم از ابن عباس روایت

۱. شرح سیوطی بر سنن نسائی ۱ / ۱۶۲ و معجم بکری ۲ / ۴۰۹

۲. سیره ی ابن هشام ۳ / ۱۶۰

۳. و نیز کافی ۳ / ۳۸۹، تهذیب الاحکام ۲ / ۳۷۵ و الحدائق الناضرة ۷ / ۲۱۳


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

می‌کنند که در مورد آیه‌ی: وَلَوْ تَرَى إِذْ فَزِعُوا فَلَا فَوْتَ وَأُخِذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ،[1] و ای کاش می‌دیدی هنگامی را که آنان وحشت زده‌اند، پس گریزی نمانده است و از جایی نزدیک گرفتار آمده‌اند، گفت: این مربوط به لشکر سفیانی است. و هنگامی که از وی پرسیدند: آنان از کجا گرفتار می‌شوند؟ پاسخ داد: از زیر پاهایشان.»

تفسیر طبری ۲۲ / ۷۲ از حذیفه نقل می‌کند: «رسول خدا ﷺ فتنه‌ی بین اهل مشرق و مغرب را یاد کردند و فرمودند: آنان در این حال به سر می‌برند که سفیانی از وادی یابس بر آنان خروج می‌کند و در دمشق فرود می‌آید. دو لشکریکی به مشرق و یکی به مدینه ارسال می‌کند. آنان در زمین بابل در شهر نفرین شده و مکان خبیث فرود می‌آیند و بیش از سه هزار نفر را به قتل می‌رسانند. شکم بیش از صد زن را می‌درند و سیصد تن از بزرگان بنی عباس را می‌کشند.

سپس روانه‌ی کوفه می‌شوند و اطراف آن را خراب می‌کنند. آنگاه رهسپار شام می‌شوند. پرچمی که در مسیر هدایت است از کوفه خارج می‌شود و پس از دو شب به آن لشکر می‌رسند. آنان را چنان می‌کشند که حتی خبررسان آنان نجات نمی‌یابد، و تمامی اسیران و غنائمی که با آنان بوده را باز می‌ستانند.

لشکر دوم او به مدینه می‌پردازد. آنان سه روز و شب آن را غارت می‌کنند. سپس روانه‌ی مکه می‌شوند. پس چون به بیداء می‌رسند، خداوند سبحان جبرئیل را می‌فرستد و می‌فرماید: ای جبرئیل! برو و نابودشان کن، او هم با پا بر آن زمین ضربه می‌زند و خداوند آنان را به زمین فرو می‌برد. این سخن خدای عزوجل در سوره‌ی سبأ است: وَلَوْ تَرَى إِذْ فَزِعُوا فَلَا فَوْتَ وَأُخِذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ.

تنها دو نفر از آنان ـ یکی بشیر و دیگری نذیر ـ که از جهینه هستند نجات می‌یابند، و این سخن از اینجا ناشی می‌شود: خبر یقینی نزد جهینه است.»[2]

الفتن ۱ / ۳۲۹ از حضرت علی ؑ نقل می‌کند: «هنگامی که لشکر در طلب کسانی که به سوی مکه رفته‌اند در بیابان فرود آیند، به زمین فرو رفته هلاک خواهند شد، و این سخن

۱. سوره‌ی سبأ/۵۱

۲. و نیز کشاف ۳ / ۴۶۷، تذکره‌ی قرطبی ۲ / ۶۹۳، تفسیر قرطبی ۱۴ / ۳۱۴، عقد الدرر / ۷۴، نوادر الاخبار / ۲۵۷، الاستیعاب ۳ / ۹۲۸، تفسیر ابو الفتوح ۹ / ۲۲۶ و مجمع البیان ۴ / ۳۹۸

خدای عزوجل است: وَلَوْ تَرَى إِذْ فَزِعُوا فَلا فَوْتَ وَأُخِذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ ؛ از زیرگام هایشان.»

سلمی در عقد الدرر / ۷۶ از ابوبکر محمد بن حسن نقاش مقری نقل می‌کند که در تفسیر خود چنین می‌آورد: «این آیه در مورد سفیانی نازل شده است. ماجرا از این قرار است که او به همراه دایی‌هایش که از کلب هستند از وادی یابس خروج می‌کند. آنان بر فراز منبرهای شام سخنرانی می‌کنند. هنگامی که به عین التمر[1] برسند، خداوند تعالی ایمان را از دل هایشان محو می‌کند. آنان می‌روند تا به کوه طلا برسند. در آنجا نبرد سختی در می‌گیرد و سفیانی هفتاد هزار نفر را ـ که شمشیرهای آراسته به زیور و کمربندهایی که با نقره تزیین شده دارند ـ به هلاکت می‌رساند.

سپس داخل کوفه می‌شود. اهالی آن به سه گروه تقسیم می‌شوند؛ گروهی که بدترین خلق خدایند به او می‌پیوندند، گروهی که شهیدان نزد خدایند با او به نبرد می‌پردازند و گروهی که معصیت کارانند به اعراب ملحق می‌شوند...

آنگاه جنایات سفیانی در عراق و بصره و نیز ورود لشکر او به مدینه را ذکر می‌کند و می‌نویسد: او مردی از اهل بیت پیامبر ﷺ ـ که محمد یا علی نام دارد ـ و نیز زنی ـ که فاطمه نام دارد ـ را به قتل می‌رساند و برهنه به دار می‌آویزد!

در این هنگام خشم خدای متعال بر آنان شدّت می‌گیرد و خبر به ولی الله می‌رسد. او از منطقه‌ای از مناطق جرش و در میان سی نفر خروج می‌کند. خبر خروج وی به مؤمنان می‌رسد. آنان هم مشتاقانه ـ همان سان که بچه شتر به مادرش اشتیاق دارد ـ از تمامی نقاط نزد او می‌آیند. او می‌آید و داخل مکه می‌شود. نماز به پا می‌شود، مردم می‌گویند: ای ولی خدا! جلو برو، او می‌گوید: چنین نمی‌کنم...» خلط و اضافات در نقل وی واضح است.

اما در منابع ما؛ روایات مربوط به آن بسیار است، تفسیر عیاشی ۲ / ۲۶۱ از امام باقر ﷺ نقل می‌کند: «عهد رسول خدا ﷺ به علی بن الحسین ﷺ رسید. سپس به محمد بن علی و در ادامه خداوند هر چه بخواهد انجام می‌دهد، پس همواره با اینان باش. مردی از اینان به همراه سیصد مرد خارج می‌شود. بیرق رسول خدا ﷺ با اوست و آهنگ مدینه دارد. به بیداء

۱. منطقه‌ای نزدیک کربلا

پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

که می‌رسد، می‌فرماید: این مکان گروهی است که خداوند آنان را در زمین فرو برده است، و این آیه ایست که خداوند می‌فرماید: أَفَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللهُ بِهِمُ الأَرْضَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لا يَشْعُرُونَ. أَوْ يَأْخُذَهُمْ فِي تَقَلُّبِهِمْ فَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ،[1] آیا کسانی که تدبیرهای بد می‌اندیشند، ایمن شدند از اینکه خدا آنان را در زمین فرو ببرد، یا از جایی که حدس نمی‌زنند عذاب برایشان بیاید؟ یا در حال رفت و آمدشان آنان را بگیرد، و کاری از دستشان برنیاید؟»

تفسیر قمی ۲ / ۲۰۵ روایت می‌کند: «امام باقر علیه السلام درباره‌ی آیه‌ی: وَلَوْ تَرَى إِذْ فَزِعُوا، فرمودند: از صدا، و آن صدا از آسمان است.

وَأُخِذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ؛ از زیرگام‌هایشان به زمین فرو می‌روند.»

غیبت نعمانی / ۳۰۴ از امیرالمؤمنین علیه السلام در وصف امام مهدی صلی الله علیه و آله نقل می‌کند: «... مجعّد است، و برگونه خالی دارد. آغاز او از مشرق خواهد بود. چون چنین شود، سفیانی خروج کرده به اندازه‌ی مدّت حمل یک زن ـ نُه ماه ـ حکومت می‌کند. او در شام خروج می‌کند و اهل شام ـ مگر گروه‌هایی که بر حق استوارند و خدا آنان را از خروج با او مصون می‌دارد ـ تسلیم او می‌شوند.

او لشکری انبوه به سمت مدینه می‌فرستد. به بیابان مدینه که می‌رسند خداوند آن را در زمین فرو می‌برد، و این سخن خدای عزیزوجلیل است: وَلَوْ تَرَى إِذْ فَزِعُوا فَلا فَوْتَ وَأُخِذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ.»

کافی ۸ / ۱۶۶ از طیار از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: «درباره‌ی آیه‌ی: سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ،[2] به زودی نشانه‌های خود را در افق‌ها [ی گوناگون] و در دل‌هایشان به آنان خواهیم نمود، تا برایشان روشن گردد که او خود حقّ است، فرمودند: [آن نشانه‌ها] فرورفتن در زمین، مسخ و پرتاب است، عرضه داشتم: حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ؟ فرمودند: آن را رها کن، آن قیام قائم است.»

۱. سوره‌ی نحل / ۴۶ - ۴۵

۲. سوره‌ی فصلت / ۵۳

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمان
فتنـــه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یـاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
**حجـاز**
ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـان
یمنـی ها
نبرد قدس
یهـود
حضرت مسیح ؑ
روم
ترکـان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

## نفس زکیه که در مدینه کشته می‌شود

روایـات در این رابطه در فصل یاران امام زمان ﷺ گذشـت. اما در برخی گزارشـات آمده که او و خواهرش عموزادگان نفس زکیه هستند، و امام ﷺ او را به مکه می‌فرستد و نزدیکی‌های ظهور و در مسجد الحرام او را می‌کشند. این خواهر و برادر در فرار از سفیانی از عراق می‌روند، ولی جاسوسی از عراق همراه آنان است که خبر آنها را می‌رساند.

لکن صحیح آن اسـت که آنکه در مکه کشـته می‌شود سیدی دیگر است، و در گزارشی آمده که وی از بنی حسن و کم سن است.

## ندای آسمانی در منابع اهل سنّت

بعضی روایات ندای آسـمانی در منابع همگان آمده است، ولی برخی دیگر دستخوش مبالغات و خیال پردازی راویان شده است.

الفتن ۱ / ۳۳۷ از سـعید بن مسـیب نقـل می‌کند: «فتنـه‌ای رخ خواهد داد که آغاز آن بسـان بازی کودکان است. هرگاه یک جانب آن آرام شود از سویی دیگر رو می‌نماید. آن فتنه پایان نمی‌یابد تا آنکه منادی از آسمان ندا دهد: بدانید! امیر، فلانی است.

راوی گوید: ابن مسـیب دسـتانش را برهم زد و گفت: او به حق امیر شماست و این را سه بار تکرار کرد...

جابـر از ابو جعفر[ امام باقر ﷺ ] نقل می‌کند: منادی از آسـمان نـدا می‌کند: بدانید! حق در آل محمد اسـت، و منادیی از زمین صدا می‌زند: بدانید! حق در آل عیسـی یا آل عباس است ـ راوی می‌گوید: تردید از جانب من است ـ و صدای پایینی [ زمینی ] از شیطان است تا مردم را در شک بیاندازد.»

همان ۱ / ۳۳۹ از حضرت امیر ﷺ روایت می‌کند: «پس از فرو رفتن زمین، منادی در آغاز روز و از آسـمان ندا می‌کند: همانا حق در آل محمد است، سپس در آخر روز منادیی ندا می‌دهد: حق در فرزندان عیسی است و این از شیطان است...

سـعید بـن یزید تنوخی از زهری نقل می‌کند: چون سـفیانی و مهدی بـرای نبرد با یکدیگر

مواجه شوند، در آن روز صدایی از آسمان به گوش می‌رسد: بدانید! اولیای خدا یاران فلان ـ یعنی مهدی ـ هستند. زهری از اسماء بنت عمیس چنین روایت می‌کند: نشانه‌ی آن روز آن است که دستی از آسمان پایین می‌آید به طوری که مردم آن را نظاره می‌کنند.»

نکته: این روایت اشاره دارد به اینکه آل عیسی کسانی هستند که ندای زمینی دروغین را در آخر روز منتشر می‌کنند تا تأثیر ندای آسمانی نخست در اول روز را خنثی سازند و شاید عهده‌دار این تزویر غربیان باشند. و از غیبت نعمانی / ۲٦٤ خواهد آمد که امام صادق علیه السلام فرمودند: «شیطان آنان را رها نخواهد ساخت تا ندایشان کند، همان گونه که روز عقبه [ مشرکین را ] در مورد رسول خدا صلی الله علیه و آله ندا کرد [ و هشدار داد ].»[1]

الفتن ۱ / ۲۲۸ از ابن مسعود از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کند: «هنگامی که در رمضان فریادی به گوش رسد، در شوال فتنه‌ای رخ می‌دهد. قبائل در ذی القعدة از هم جدا می‌شوند. خون‌ها در ذی الحجة می‌ریزد. محرم، و محرم چیست؟ ـ و این را سه بار فرمودند ـ، هیهات، هیهات، مردمان در آن به قتل می‌رسند.

گفتیم: ای رسول خدا! فریاد چیست؟ فرمودند: فریادی در نیمه‌ی رمضان در شب جمعه، خواب را بیدار می‌کند، کسی را که ایستاده می‌نشاند و دختران را از پرده‌هایشان به در می‌آورد. و این در سالی است که زلزله‌های بسیاری رخ می‌دهد.

پس چون نماز صبح روز جمعه را به جا آوردید، داخل خانه‌هایتان شوید، درها و پنجره‌هایتان را ببندید، خود را بپوشانید و گوش‌هایتان را ببندید. چون فریاد را احساس کردید، برای خدا به سجده بیفتید و بگویید: سبحان القدّوس، سبحان القدّوس، ربّنا القدّوس، زیرا هر که چنین کند نجات یابد، و هر کس این کار را نکند هلاک شود.

ابن حوشب از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند: در محرم منادی از آسمان ندا می‌کند: بدانید! همانا برگزیده‌ی خداوند از میان خلق فلانی است، پس از او بشنوید و اطاعت کنید، و این در سال فریاد و فتنه است.»

۱. شیخ طوسی رحمه الله در امالی / ۱۷۶ از جابر بن عبدالله انصاری نقل می‌کند که شیطان در روز عقبه ندا کرد: محمد و مسلمانان در نزدیکی عقبه هستند، به سراغشان بروید... م

البدء و التاریخ ۲ / ۱۷۲ از فیروز دیلمی از پیامبرﷺ: «فریادی در ماه رمضان به گوش خواهد رسید که خواب را بیدار می‌کند و کسی را که بیدار است به هراس می‌اندازد ـ این بنابر روایت قتاده است ـ.

اما بنابر روایت اوزاعی: فریادی در نیمه‌ی رمضان به گوش خواهد رسید که هفتاد هزار نفر در اثر آن از هوش می‌روند، هفتاد هزار تن کور، هفتاد هزار نفر کر و هفتاد هزار تن گنگ می‌شوند، هفتاد هزار باکره نیز بکارت خود را از دست خواهند داد!

آنگاه صدای دیگری به دنبال آن خواهد آمد. صدای نخست از آنِ جبرئیل است و دومی ابلیس ـ که لعنت خدا بر او باد ـ.

ندا در رمضان و فتنه در شوال خواهد بود. قبائل در ذی القعدة از هم جدا می‌گردند. در ذی الحجة بر حاجیان هجوم می‌آورند، و ابتدای محرم بلا و انتهای آن گشایش خواهد بود. پرسیدند: ای رسول خدا! چه کسی ایمن خواهد ماند؟ فرمودند: کسی که در خانه بنشیند و به سجده پناه جوید.»[1]

عقد الدرر/ ۱۰۵ از ملاحم ابن منادی از شهر بن حوشب نقل می‌کند: «گفته می‌شد: در ماه رمضان صدایی [ بلند ] شنیده می‌شود و در شوال صدایی آرام. در ذی القعدة قبائل جدا می‌شوند. در ذی الحجة خون‌ها می‌ریزند و در محرم اموال حجاج را چپاول می‌کنند.

گفته شد: آن صدا چیست؟ پاسخ دادند: [ صدای ] هدایتگری از آسمان که خواب را بیدار می‌کند، بیدار را به هراس می‌اندازد، دختران را از پرده بیرون می‌آورد، و تمامی مردم آن را می‌شنوند. کسی از منطقه‌ای از مناطق نمی‌آید، جز آنکه خبر از شنیدن آن می‌دهد.»

الآحاد و المثانی ۵ / ۱۴۳ از فیروز دیلمی: «رسول خدا ﷺ فرمودند: در ماه رمضان صدایی به گوش خواهد رسید. گفتند: ای پیامبر خدا! ابتدا، وسط یا انتهای آن؟ فرمودند: نه، بلکه نیمه‌ی رمضان. وقتی شب نیمه که شب جمعه است فرا رسد، صدایی از آسمان شنیده می‌شود که هفتاد هزار نفر در اثر آن بیهوش می‌شوند، هفتاد هزار نفر گنگ و هفتاد هزار تن نابینا خواهند شد، هفتاد هزار نفر بیدار می‌شوند، و همین مقدار کر خواهند شد.

۱. و نیز عقد الدرر /۱۰۱

پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده‌سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

گفتند: ای رسول خدا! چه کسی از امّت شما ایمن می‌ماند؟ فرمود: آنکه در خانه بنشیند، به سجده پناه آرد و با صدای بلند تکبیر خدای عزوجل گوید.

در ادامه صدایی دیگر به دنبال آن خواهد بود. نخستین بانگ از آنِ جبرئیل علیه‌السلام است و دومی صدای شیطان.

صدا در ماه رمضان خواهد بود، فتنه در شوال و جدایی قبائل در ذی القعدة. در ذی الحجة بر حاجیان هجوم آورند. در محرم، و محرم چیست؟ ابتدای آن بلا بر امّتم و در انتهای آن گشایشی برای آنان.»

الفتن ۱ / ۳۴۵ از ابو جعفر [امام باقر علیه‌السلام] نقل می‌کند: «آنگاه [پس از ندا] مهدی در مکه و شب هنگام ظاهر می‌شود. بیرق رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، پیراهن و شمشیر ایشان و نیز نشانه‌ها و نور و بیان را با خود دارد. چون نماز عشاء را به جا آورد، با بلندترین صدا ندا می‌کند: ای مردم! خدا و جایگاه شما نزد پروردگارتان را به یادتان می‌آورم، زیرا او اتمام حجّت کرده، پیامبران را فرستاده و کتاب نازل کرده است. به شما فرمان داده به او هیچ شرک نورزید، بر اطاعت از خود و رسولش محافظت داشته باشید، هر آنچه را که قرآن زنده داشته زنده دارید و هر آنچه را که او میرانده از بین برید، و یاوران مسیر هدایت و پناهگاه تقوی باشید، چرا که فنا و زوال دنیا نزدیک شده و خبر از جدایی می‌دهد. من شما را به خدا، رسولش صلی‌الله‌علیه‌وآله، عمل به کتابش، از میان بردن باطل و زنده نگه داشتن سنّت او فرا می‌خوانم.

او در میان سیصد و سیزده مرد به تعداد اهل بدر که [پیشتر] بسان پاره‌های ابر پاییزی [پراکنده] بودند و بدون وعده‌ی قبلی، ظاهر می‌شود. آنان راهبان شب و شیران روزند. پس خداوند برای مهدی حجاز را فتح می‌کند. او هر کس از بنی هاشم را که در زندان به سر می‌برد رها می‌سازد.

پرچم‌های سیاه در کوفه فرود می‌آیند و بیعت خود را برای آن حضرت ارسال می‌کنند. مهدی لشکریان خود را به سایر مناطق میفرستد. او ستم و اهل آن را می‌میراند و سرزمین‌ها برایش سامان می‌گیرد، و خداوند قسطنطنیه را بر دستان او فتح می‌نماید.»[1]

۱. و نیز عقد الدرر /۱۴۵، الحاوی ۲ /۷۱، البرهان هندی /۱۴۱ و لوائح سفارینی ۲ /۱۱

پیشوایان گمراهی
دجّال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
**حجاز**
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

همان ۱ / ۳٤٤ از ابو رومان از امیرالمؤمنین ﷺ: «هنگامی که منادی از آسمان ندا کند که حق در آل محمد است، نام مهدی بر سرزبان مردم می‌افتد، محبّت او با دل هایشان عجین می‌شود و سخنی غیر از او ندارند.»[1]

## ندا، نشانه‌ای که گردن های مردم در برابر آن فرود می‌آید

غیبت نعمانی / ۲۵۱ از امام باقر ﷺ نقل می‌کند: «از امیرالمؤمنین ﷺ در مورد سخن خداوند تعالی: فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ،[2] اما دسته‌ها[ی گوناگون] از میان آنها به اختلاف پرداختند، سؤال شد و ایشان فرمودند: با رخداد سه امر منتظر فرج باشید؛ پرسیدند: یا امیرالمؤمنین! آن چیست؟ فرمودند: اختلاف میان اهل شام، پرچم های سیاه از خراسان و فریاد در ماه رمضان.

گفته شد: این یک چیست؟ فرمودند: آیا فرموده‌ی خداوند عزوجل در قرآن را نشنیده اید: إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ،[3] اگر بخواهیم نشانه‌ای از آسمان برآنان فرود می‌آوریم، تا گردن هایشان در برابر آن خاضع گردد؛ آن نشانه ایست که دختر را از پرده بیرون می‌کشد، خواب را بیدار می‌کند و بیدار را می‌هراساند.»[4]

تأویل الآیات ۱ / ۳۸٦ از حنان بن سدیر روایت می‌کند: «از امام محمد باقر ﷺ درباره‌ی این آیه: إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ، سؤال کردم و ایشان فرمودند: این آیه در مورد قائم آل محمد ﷺ نازل شده است، نام او از آسمان ندا می‌شود.»

غیبت نعمانی / ۲٦۰ با دو سند از عبدالله بن سنان نقل می‌کند: «در محضر امام صادق ﷺ بودم. شنیدم مردی از همدان می‌گوید: این سنّیان ما را سرزنش کرده می‌گویند: شما بر این پندارید که منادی از آسمان نام صاحب این امر را ندا می‌کند؟ امام ﷺ ـ که تکیه داده بودند ـ

---

۱. و نیز البیان گنجی شافعی / ۵۱۲، عقد الدرر / ۵۲، ۱۰۶ و ۱۳۶ از طبرانی و ابونعیم در مناقب المهدی، الحاوی ۲ / ۶۸ و جمع الجوامع ۲ / ۱۰۳

۲. سوره‌ی مریم / ۳۷

۳. سوره‌ی شعراء / ۴

۴. و نیز عقد الدرر / ۱۰۴، تأویل الآیات ۱ / ۳۸۷، حلیة الابرار ۲ / ۶۱۱، البرهان ۳ / ۱۷۹، المحجة / ۱۶۰ و بحار ۵۲ / ۲۲۹

بـه غضب آمده نشسـتند و فرمودند: این مطلب را از من نقـل نکن، از پدرم نقل کن که هیچ اعتراضی متوجّه شـما نخواهد بود؛ گواهی می‌دهم که از پدرم چنین شنیدم: به خدا سوگند این امر[ ندای آسـمانی ] در کتاب خدای عزوجل آشکار است، آنجا که می‌فرماید: إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ؛ آن روز هیچ کسی در زمین نخواهد بود، مگر آنکه در مقابل آن خضوع می‌کند و به ذلّت می‌افتد. با شـنیدن آن ندا از آسـمان که: بدانید! حق با علی بن ابی طالب ﷺ و شیعیان اوست، اهل زمین ایمان می‌آورند.

فـردای آن روز ابلیـس به هـوا بالا می‌رود تـا از اهل زمین پنهان شـود، آنگاه صـدا می‌زند: بدانید! حق با عثمان بن عفان و پیروان اوست، زیرا او مظلومانه کشته شده، پس خونخواهیِ او کنید.

پس خداوند کسانی را که ایمان آورده‌اند، با سخن استوار بر حق ـ که ندای نخست است ـ ثابت می‌گرداند، و آن روز کسـانی که در دل‌هایشـان مرض اسـت دچار شـک می‌شـوند، و به خدا قسـم مرض دشـمنی ماسـت. آن هنگام اسـت که از ما بیزاری می‌جویند و بدگویی می‌کنند و می‌گویند: منادی نخست سحری از سحرهای اهل‌بیت است.

آنگاه امام صادق ﷺ این سـخن خدای عزیز و جلیل را تلاوت کردند: وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُسْتَمِرٌّ[1] و هرگاه نشانه‌ای ببینند روی گردانند و گویند: سحری دائم است.»

همان / ۲۵۳ از ابوبصیر از امام باقر ﷺ حدیثی طولانی که بسیاری از حوادث و نشـانه‌ها در آن آمده است را نقل می‌کند، در پاره‌ای از آن آمده است: «هنگامی که آتشی زرد و عظیم را از سمت مشـرق دیدید که سـه روز یا هفت روز شعله ور اسـت، منتظر فرج آل محمد ﷺ باشید، ان شاء الله عزوجل، همانا خداوند عزیز حکیم است.

سپس فرمودند: آن فریاد نخواهد بود مگر در ماه رمضان، زیرا رمضان ماه خداست، و فریاد در آن فریاد جبرئیل بر این خلق.

منادی از آسـمان به نام قائم ندا می‌کند و هر که در مشـرق و مغرب اسـت آن را می‌شنود. هـر کـه خواب باشـد بیـدار می‌شـود. هر که ایسـتاده می‌نشـیند و هر کس نشسـته بـر دو پا

۱. سوره‌ی قمر/۲

می‌ایستد، و این بابت ترسی است که از آن صدا بر آنان عارض می‌شود. پس خداوند کسی را که از آن صدا عبرت گیرد و اجابت کند رحمت نماید، زیرا صدای نخست از آنِ جبرئیل روح الامین است.

این ندا در ماه رمضان و در شب جمعه شب بیست و سوم است. پس در آن شک نکنید و بشنوید و اطاعت نمایید.

آخر روز صدای ابلیس ملعون خواهد آمد، او صدا می‌زند: بدانید! فلانی مظلومانه به قتل رسید، او می‌خواهد مردم را به تردید اندازد و به فتنه دچار کند. آن روز چه بسیار مردّدان حیران که به آتش سقوط می‌کنند.

چون در ماه رمضان آن ندا به گوشتان رسید، تردید به خود راه ندهید که ندای جبرئیل است. نشانه‌ی آن این است که او نام قائم و پدرش را ندا می‌کند چنانکه دوشیزه‌ی در پرده نیز بشنود و پدر و برادرش را بر خروج تحریک کند.

ناگزیر این دو صوت پیش از خروج قائم ﷺ خواهد بود؛ ندایی از آسمان که ندای جبرئیل به نام صاحب این امر و پدر اوست، و صدای دوم که از زمین است و از آنِ ابلیس لعین و ندا می‌دهد: فلانی مظلوم کشته شد و با این کار در صدد فتنه انگیزی است. پس، از صدای نخست پیروی کنید، و از دیگری بپرهیزید که مبادا با آن به فتنه در افتید.»

تفسیر قمی ۲ / ۱۱۸ از هشام روایت می‌کند: «امام صادق ﷺ در تفسیر آیه‌ی: إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ، فرمودند: گردن های آنان ـ یعنی بنی امیه ـ فرود می‌آید، و آن [ نشانه ] فریاد از آسمان به نام صاحب این امر خواهد بود.»

غیبت نعمانی / ۲۶۳ از فضیل از امام صادق ﷺ نقل می‌کند: «ندای آسمانی به نام قائم در کتاب خدا آشکار است. عرضه داشتم: خداوند امور شما را سامان دهد، کجای آن؟ فرمودند: در طسم. تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ،[1] فرمایش خداوند: إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ.

هنگامی که آن صدا را بشنوند صبح می‌کنند و گویا بر سرهایشان پرنده قرار دارد.»

۱. سوره‌ی شعراء / ۲ - ۱


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
عراق
ظهور
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

غیبت شیخ طوسی / ۱۱۰ از حسن بن زیاد صیقل روایت می‌کند: «از امام صادق علیه‌السلام شنیدم: قائم قیام نمی‌کند تا آنکه منادی از آسمان ندا در دهد و آن را به گوش دختر در پرده و اهل مشرق و مغرب برساند، و در این باره نازل شده است: إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ.»

مجمع‌البیان ٤ / ١٨٤ می‌نویسد: «ابوحمزه‌ی ثمالی درباره‌ی این آیه گوید: آن ندایی است که در نیمه‌ی ماه رمضان از آسمان به گوش می‌رسد، و در پی آن دختركان از خانه‌ها خارج می‌شوند.»

## منصور دوانیقی حدیث ندای آسمانی را نقل می‌کند!

کافی ۸ / ۲۰۹ از اسماعیل بن صباح روایت می‌کند: «از پیرمردی از سیف بن عَمیره چنین شنیدم: من نزد ابوالدوانیق بودم، اوخود ابتدا به سخن کرد و گفت: ای سیف بن عَمیره! ناگزیر منادی نام مردی از فرزندان ابوطالب را ندا می‌کند. گفتم: آیا کسی از مردم آن را روایت کرده است؟ گفت: قسم به کسی که جانم به دست اوست، گوشم از او[ امام باقر علیه‌السلام ] شنید که فرمود: ناگزیر منادی نام مردی را ندا می‌کند.

من گفتم: ای امیرالمؤمنین! این حدیثی است که تا حال مانند آن را نشنیده‌ام!

او گفت: ای سیف! وقتی این واقعه رخ دهد، ما نخستین کسانی هستیم که او را اجابت خواهیم کرد، او یکی از عموزادگان ماست! گفتم: کدامین عموزادگان؟ گفت: مردی از نسل فاطمه علیهاالسلام.

در ادامه گفت: ای سیف! اگر از ابوجعفر محمد بن علی این را نشنیده بودم، و اهل زمین آن را برایم می‌گفتند نمی‌پذیرفتم، لکن او محمد بن علی است.»[1]

نگارنده: علّت یقین منصور به سخن امام باقر علیه‌السلام آن است که او صحت خبرهای امام علیه‌السلام از آینده را لمس کرده است. ایشان به بنی حسن و بنی عباس خبرداده بودند که بر بنی امیّه پیروز می‌شوند ولی در آینده دچار اختلاف خواهند شد، و آنکه سفّاح و سپس منصور به حکومت خواهند رسید.

۱. و نیز ارشاد / ۳۵۸، غیبت شیخ طوسی / ۲۶۵، الخرائج و الجرائح ۳ / ۱۱۵۷ و اثبات الهداة ۳ / ۷۲۵

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمـان
فتنـــه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
**حجـاز**
ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
پرچم ها
نبرد قدس
یهـود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکـستان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

## ندا امری الهی و حتمی است، و همه‌ی مردم علی رغم اختلاف زبان هایشان آن را می شنوند

ارشاد / ۳۵۸ از ابو حمزه‌ی ثمالی روایت می‌کند: «به امام باقر ﷺ گفتم: خروج سفیانی حتمی است؟ فرمودند: آری، و ندا حتمی است، طلوع خورشید از مغرب آن حتمی است، اختلاف بنی عبّاس در حکومت حتمی است، قتل نفس زکیّه محتوم است و خروج قائم از آل محمد حتمی است.

عـرض کـردم: ندا چگونه اسـت؟ فرمودنـد: منادی در ابتدای روز از آسـمان نـدا می‌کند: بدانید! حق با علی و شیعه‌ی اوست. آنگاه ابلیس در آخر روز و از زمین صدا می‌زند: بدانید! حق با عثمان[1] و پیروان اوسـت، در این هنگام است که باطل گرایان دچار تردید می‌شوند.»

غیبـت شـیخ طوسـی / ۲۶۶ از ابـو حمـزه: «خدمـت امـام صـادق ﷺ عرضـه داشـتم: امام باقر ﷺ می‌فرمودند: خروج سـفیانی حتمی اسـت، ندا محتوم است، طلوع خورشید از مغرب حتمی است و نیز اموری دیگر را حتمی عنوان کردند.

امام صادق ﷺ افزودند: اختلاف بنی فلان حتمی اسـت، قتل نفس زکیه محتوم اسـت، و خروج قائم حتمی است.

عرض کردم: ندا چسـان خواهد بود؟ فرمودند: در ابتدای روز منادیی از آسمان ندا می‌کند و هر قومی آن را به زبان خود می‌شـنوند: بدانید! حق در علی و شـیعیان اوسـت. ابلیس هم در آخر روز از زمین صدا می‌زند: حق در عثمان و پیروان اوسـت. آنگاه است که باطل گرایان به تردید می‌افتند.»

غیبت نعمانی / ۲۵۷ از شـرحبیل روایت می‌کند: «از امام باقر ﷺ در مورد قائم ﷺ پرسـیدم، فرمودند: او نخواهد آمد تا آنکه منادی از آسـمان ندا کند و اهل شـرق و غرب آن را بشـنوند، حتی دختر در پرده نیز آن را می‌شنود.»

همان / ۲۷۴ از زراره نقل می‌کند: «خدمت امام صادق ﷺ عرضه داشتم: آیا ندا حق است؟

---

۱. در مورد عثمان در این احادیث دو احتمال می‌رود؛ عثمان بن عفان و سـفیانی که عثمان بن عنبسـه نام دارد، رک به بحار الانوار ۵۲ / ۲۹۲ و ۲۰۶. م

فرمودند: آری به خدا، چنان که هر قومی به زبان خود آن را بشنوند.»

## ندا، فریاد به حق

تفسیر قمی ۲ / ۳۲۷ می‌نویسد: «فرمایش خداوند: وَاسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ،[1] و روزی که منادی از جایی نزدیک ندا درمی‌دهد، به گوش باش؛ فرمود: منادی به نام قائم و پدرش علیهما السلام ندا می‌کند.

این آیه: يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ،[2] روزی که فریاد به حق را می‌شنوند، آن [ روز ] روز بیرون آمدن است؛ فرمود: فریاد [ به نام ] قائم از آسمان.

ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ؛ فرمود: آن رجعت است.»

## ندا در حالی رخ می‌دهد که مسلمین، مخصوصاً شیعیان در اوضاعی سخت به سر می‌برند

غیبت نعمانی / ۱۸۱ از داود رقی نقل می‌کند: «به امام صادق علیه السلام گفتم: فدایت شوم، این امر به درازا انجامیده و چنان شده که دل های ما به تنگ آمده و از غصّه می‌میریم، ایشان فرمودند: این امر در مأیوسانه ترین و غمبارترین حالت رخ می‌دهد [ و] منادی از آسمان نام قائم و پدرش را ندا می‌کند.

گفتم: فدایت شوم، نام او چیست؟ فرمودند: نام او نام پیامبری است، و نام پدرش نام وصیّی است.»

همان / ۱۴۲ از عمرو بن سعد نقل می‌کند که روزی امیرالمؤمنین علیه السلام ـ در حدیثی طولانی ـ به حذیفه فرمودند: «چون آن کس از فرزندانم که غائب می‌شود از دیدگان مردم غائب گردد، و مردم به ناپدید شدن، قتل یا فوت او به اضطراب افتند، فتنه رو می‌آورد، بلا فرود می‌آید و تعصّب بالا گیرد. مردم در دین خود افراط می‌کنند. براین نظر اتّفاق می‌کنند که حجّت

۱. سوره‌ی ق / ۴۱

۲. همان / ۴۲

پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

از بین رفته و امامت باطل است. حاجیان از شیعیان علی و ناصبیان برای دستیابی و جستجوی[1] جانشین جانشین در آن سال حج گزارند، ولی نه اثری از او دیده شود و نه خبری، و جانشینی هم برای او نیابند.

آن هنگام است که شیعیانِ علی را دشنام دهند. دشمنان آنها آنان را دشنام می‌دهند و اشرار و فاسقان با احتجاج هایشان بر آنان فائق می‌آیند.[2] تا آن زمان که امّت حیران مانَد، هوش از سرش به در رود، و این سخن را زیاد گوید که حجّت از میان رفته و امامت باطل است.

پس قسم به پروردگار علی که حجّت پایدار است، در راه ها راه می‌رود، در خانه ها و قصرها وارد می‌شود، در شرق و غرب این زمین سیر می‌کند، سخن را می‌شنود، بر مردم سلام می‌کند، می‌بیند ولی دیده نمی‌شود، تا آن وقت [ معلوم ] و میعاد و ندای منادی از آسمان. بدانید! آن روز روز شادی فرزندان و شیعیان علی است.»

## ندا، به دنبال جنگی در حجاز

غیبت نعمانی / ۲۶۶ از عبدالله بن سنان: «از امام صادق ﷺ چنین شنیدم: منادی از آسمان نام صاحب این امر را ندا می‌کند: آگاه باشید! همانا این امر [ امامت ] برای فلان بن فلان است، پس این نبرد برای چیست؟

همو از ایشان ﷺ نقل می‌کند: این امر [ ظهور ] که بدان امید دارید واقع نخواهد شد، تا آنکه منادی از آسمان ندا در دهد: بدانید! فلانی صاحب امر است، پس این جنگ برای چیست؟»

نگارنده: این حدیث دلالت دارد که ندای آسمانی در پی جنگی خواهد بود، و احادیثی که بیانگر آن است که در حجاز خلأ سیاسی و درگیری خونین رخ می‌دهد نیز می‌تواند مؤید آن باشد.

---

۱. به طریق لفّ و نشر غیر مرتّب، دستیابی به ناصبیان باز می‌گردد و بررسی به شیعیان. م

۲. علامه‌ی مجلسی می‌فرماید: مقصود آن است که از دید شیعیان ساده اندیش، مخالفان بر شیعه فائق می‌آیند، مخالفان می‌گویند: شما شیعیان مدّعی هستید که خداوند زمان را از حجّت خالی نخواهد گذارد، حال آنکه در این زمان حجّت را نمی‌شناسید، و لذا شیعیان را به دروغ و افترا متّهم می‌کنند، بحار الانوار ۲۸ / ۷۳. م

## ندا، در شب بیست و سوم ماه رمضان

کمال الدین ۲ / ۶۵۰ و ۶۵۲ از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: «آن فریادی که در ماه رمضان است، در شب جمعه که بیست و سه شب از ماه رمضان گذشته خواهد بود.»

غیبت نعمانی / ۲۸۹ از ابو بصیر روایت می‌کند: «به امام صادق علیه السلام گفتم: فدایت شوم، خروج قائم علیه السلام کی خواهد بود؟ فرمودند: ای ابا محمد! ما اهل بیتی هستیم که وقت تعیین نمی‌کنیم، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده اند: وقت گذاران دروغ گفتند.

ای ابا محمد! پیش از این امر پنج علامت خواهد بود؛ نخستین آنها ندا در ماه رمضان، خروج سفیانی، خروج خراسانی، قتل نفس زکیه و فرو رفتن زمین در بیداء.

در ادامه فرمودند: ای ابا محمد! ناگزیر پیش از این امر دو طاعون دامنگیر خواهد شد؛ طاعون سفید و طاعون سرخ، عرضه داشتم: فدایت شوم، این دو چه هستند؟ فرمودند: طاعون سفید مرگ سریع است و طاعون سرخ شمشیر.

قائم خارج نخواهد شد تا آنکه از درون آسمان در شب بیست و سوم که شب جمعه است نام او را ندا کنند، گفتم: چه ندا می‌کنند؟ فرمودند: به نام او و نام پدرش که بدانید! فلان بن فلان قائم آل محمد است، پس شنوا و مطیع او باشید.

پس هر آنچه خدا روح در آن آفریده است آن فریاد را می‌شنود. آن فریاد خواب را بیدار می‌کند و او به حیاط خانه اش بیرون می‌رود، و دوشیزه را از پرده به در می‌آورد. قائم هم با شنیدن آن ـ که فریاد جبرئیل علیه السلام است ـ خارج می‌شود.»

وقوع این امر در شب بیست و سوم رمضان، از نیمه ی رمضان ـ که پیشتر گذشت ـ قوی تر است.

## نشانه‌هایی دیگر در کنار ندای آسمانی

ارشاد / ۳۵۹ از ابو بصیر روایت می‌کند: «از امام باقر علیه السلام شنیدم که درباره ی این آیه: إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ، فرمودند: خداوند این نشانه را نشان آنها خواهد داد، گفتم: کیان؟ فرمودند: بنی امیّه و پیروانشان.

عرض کردم: آن نشانه چیست؟ فرمودند: ثابت ماندن خورشید از زوال تا هنگام عصر،

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمـان
فتنـــه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
جنجال
ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنی ها
نبرد قدس
یهـود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکـــان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

و ظهور سینه و چهره‌ی مردی ـ که به حسب و نسب معروف است ـ در چشمه‌ی خورشید. این در زمان سفیانی خواهد بود و آن هنگام است که هلاکت خود و قومش فرا می‌رسد.»

غیبـت نعمانـی / ۲۷۹ از هموا از امام صادق ﷺ: «نام قائم را نـدا می‌کنند: ای فلان بن فلان ! برخیز.»

نگارنده: این ندا و هاتف مربوط به امام مهدی ﷺ و غیر از ندای عمومی است.

## از نشانه های ظهور: چراغی که خاموش می شود و به جای آن، نور حضرت جلوه می‌کند

اثبـات الوصیة / ۲۲۶ از ابو نصر از امام باقـر ﷺ روایت می‌کند: «صاحب این امر خانه‌ای دارد که آن را بیت الحمد گویند. در آن چراغی است که از زمان ولادت تا وقتی که به شمشیر قیام کند می‌درخشد.»[1]

غیبـت نعمانی / ۲۳۹ از مفضـل از امام صادق ﷺ: «صاحب این امر خانـه ای دارد که بدان بیت الحمد گویند. در آنجا چراغی است که از روز ولادت ایشان تا روزی که به شمشیر قیام کند می‌درخشد و خاموش نمی‌شود.»

## نشانه‌ای در ماه رجب و پیش از ندا

غیبت نعمانی / ۲۵۲ از داود بن سرحان از امام صادق ﷺ نقل می‌کند: «پیش از سالی که فریاد در آن خواهد بود، در رجب نشـانه ای رخ می‌نماید، گفتم: کدام؟ فرمودند: صورتی که در ماه جلوه می‌کند و دستی آشکار.»

## معنای این روایت: با امام ﷺ در حالی بیعت می‌کنند که خوش ندارد

غیبـت نعمانـی / ۲۶۳ از عبیـد بـن زراره از امام صـادق ﷺ روایت می‌کند: «نـام قائم ﷺ ندا می‌شـود. او پشـت مقام [ ابراهیم ﷺ ] اسـت که می‌آیند و می‌گویند: نام شما ندا شد، پس

۱. و نیز عیون المعجزات /۱۴۵، غیبت شیخ طوسی /۲۸۰، اعلام الوری /۴۳۱ و اثبات الهداة ۳ /۵۱۵

منتظر چه هستید؟ آنگاه دست او را گرفته بیعت می‌کنند.

زراره به من گفت: الحمد لله، ما می‌شنیدیم که با قائم علیه السلام در حالتی بیعت می‌کنند که خوش ندارد، و جهت کراهت آن را نمی‌دانستیم، حال فهمیدیم کراهتی است بدون گناه.»

## ندای شیطان پس از ندای جبرئیل علیه السلام

غیبت نعمانی / ۲۶۵ از هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: «دو فریاد خواهد بود، یکی ابتدای شب و دیگری در انتهای شب دوم، عرضه داشتم: چگونه؟ فرمودند: یکی از آسمان است و یکی از ابلیس، گفتم: چسان آنها را از یکدیگر تشخیص دهیم؟ فرمودند: هر که آن را بشنود، پیش از آن، آن را شناخته است.»

کمال الدین ۲ / ۶۵۰ از زراره روایت می‌کند: «امام صادق علیه السلام فرمودند: منادی نام قائم را ندا می‌کند، گفتم: [ شنیدن آن ] مخصوص بعضی است یا نه، بلکه فراگیر است؟ فرمودند: فراگیر است و هر قومی با زبان خود آن را می‌شنوند.

عرض کردم: حال که نام او را ندا می‌کنند، دیگر چه کسی با ایشان مخالفت خواهد کرد؟ فرمودند: ابلیس آنان را رها نمی‌کند، تا آنکه ندا کند و مردم را به تردید اندازد.»

همان از میمون البان روایت می‌کند: «در حضور امام باقر علیه السلام در خیمه‌ی ایشان بودم که گوشه‌ای از آن را بالا بردند و فرمودند: امر ما هنگامی که فرا رسد، از این خورشید آشکارتر خواهد بود. آنگاه افزودند: منادی از آسمان ندا می‌کند فلان بن فلان امام است و نام او را می‌برد.

ابلیس ـ که لعنت خدا بر او باد ـ نیز از زمین صدا می‌زند، همان گونه که شب عقبه [ مشرکین را ] در مورد رسول خدا صلی الله علیه و آله ندا کرد [ و هشدار داد ].

همان ۲ / ۶۵۲ از امام صادق علیه السلام: «صوت جبرئیل از آسمان است و صدای ابلیس از زمین. پس، از صدای نخست پیروی کنید و از دیگری بپرهیزید که مبادا با آن به فتنه در افتد.»

غیبت نعمانی / ۲۶۴ از زراره نقل می‌کند: «از امام جعفر صادق علیه السلام شنیدم که فرمودند: منادی از آسمان ندا می‌دهد: فلانی امیر است. منادیی ندا می‌کند: علی و شیعیان او رستگارانند.

عرض کردم: با این وجود چه کسی با مهدی ﷺ می جنگد؟ فرمودند: شیطان صدا می‌زند: فلان و پیروانش رستگارانند ـ و نام مردی از بنی‌امیه را می‌برد ـ. عرض کردم: چه کسی راست را از دروغ تشخیص می‌دهد؟ فرمودند: کسانی که حدیث ما را روایت می‌کنند، و پیش از آنکه رخ دهد می‌گویند واقع می‌شود، و می‌دانند خود برحق و صدق هستند.»

غیبت نعمانی / ۲٦٤ از ناجیه‌ی قطان از امام باقر ﷺ: «منادی ندا می‌کند: مهدی از آل محمد فلان بن فلان است ـ و نام او و پدرش را می‌برد ـ. پس شیطان صدا می‌زند: فلانی و پیروانش برحق هستند، و مقصود او مردی از بنی‌امیه است.»

همان / ۲٦٥ از هشام بن سالم روایت می‌کند: «به امام صادق ﷺ گفتم: جریری برادر اسحاق به ما می‌گوید: شما براین باورید که دو ندا خواهد بود، حال کدام صادق و کدام کاذب است؟ امام ﷺ فرمودند: به او بگویید: آن کسی که ما را بدان خبر داده است، و تو منکر وقوع آن هستی، صادق است.»

کافی ۸ / ۲۰۸ از ابن مسلمه‌ی جریری نقل می‌کند: «به امام صادق ﷺ گفتم: اینان ما را توبیخ می‌کنند و دروغگو می‌دانند، زیرا ما می‌گوییم: دو فریاد خواهد بود، آنها می‌گویند: حق از باطل آن دو را چگونه تمییز می‌دهید؟

امام ﷺ فرمودند: شما چه پاسخی به آنها می‌دهید؟ عرضه داشتم: هیچ، فرمودند: بگویید: وقتی رخ دهد کسی آن را تصدیق می‌کند، که پیشتر بدان ایمان داشته است، خداوند عزوجل می‌فرماید: أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لا يَهِدِّي إِلا أَنْ يُهْدَى فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ،[1] پس، آیا کسی که به سوی حقّ رهبری می‌کند سزاوارتر است مورد پیروی قرار گیرد یا کسی که راه نمی‌یابد مگر آنکه هدایت شود؟ شما را چه شده، چگونه داوری می‌کنید؟»

همان ۸ / ۲۰۹ از داود بن فرقد: «شخصی از عجلیه[2] این حدیث را شنید: منادی ابتدای روز ندا می‌کند: به هوش باشید! فلان بن فلان و شیعیان او رستگارانند، و پایان روز ندا می‌کند: بدانید! عثمان و پیروان او رستگارانند. امام ﷺ فرمودند: منادی پایان روز در ابتدای

۱. سوره‌ی یونس / ۳۵

۲. به نظر می‌رسد مقصود از عجلیه در این روایت، عنوانی کنایی و غیر از عنوانی باشد که در فصل دوازدهم توضیح داده شد، علامه‌ی مجلسی بیان دقیقی دارند که شایسته است بدان مراجعه شود، مرآة العقول ۲۶ / ۱۲۷. م

روز ندا می‌کند.[1]

**آن مرد گفت: ما از کجا بدانیم کدام صادق و کدام کاذب است؟ ایشان فرمودند: کسی که پیش از ندا بدان ایمان داشته آن را صادق می‌شمارد [ و تشخیص می‌دهد ]، خداوند عزوجل می‌فرماید:** أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لا يَهِدِّي إِلا أَنْ يُهْدَى.»

## این ندا غیر از صدایی است که از شام آید

غیبت نعمانی / ۲۷۹ از محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند: «**در انتظار صدا باشید که به ناگاه و از ناحیه‌ی دمشق به گوش شما می‌رسد، در آن فرجی عظیم برای شماست.**»

نگارنده: این فریاد ندای آسمانی نیست، و ممکن است کنایه از حادثه‌ای باشد که در شام رخ می‌دهد، چیزی به مانند رانش زمین. البته احتمال ضعیفی نیز در بین است که این هم ندا باشد و چنان به گوش می‌رسد که گویا از سوی شام است.



### نکاتی چند

روایات منابع اهل سنّت در مورد ندا و جوّ ظهور چند برابر روایاتی است که از اهل بیت علیهم السلام به ما رسیده است، و آنچه که گذشت مقداری اندک از آن بود.

سنّیان بسیاری از مضامینی را که ما از اهل بیت علیهم السلام و مخصوصاً امیرالمؤمنین و امام باقر علیهما السلام نقل می‌کنیم روایت می‌کنند، تفاوتی که وجود دارد آن است که آنها عصمت و الهی بودن آنان را کنار گذارده‌اند!

روایات اهل تسنّن روی درگیری و قتل در پایان موسم حج تمرکز می‌کند، امری که در احادیث اهل بیت علیهم السلام کمتر مشاهده می‌شود.

علی رغم آنکه عنصر اعجاز در روایات طرفین به چشم می‌خورد، اما منابع آنها افسانه سرایی‌ها را نیز بدان افزوده که در نتیجه بی‌شباهت به اسرائیلیات نخواهد بود، و آنچه از نظر گذشت کم مبالغه‌ترین ها بود. ما همین اسلوب را می‌توانیم درباره‌ی مرگ حاکم

---

۱. برای آگاهی از احتمالات موجود در این عبارت ر.ک به مرآة العقول ۲۶ / ۱۲۷. م

پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

حجاز و نزاع قبائل پس از او بر حکومت و سایر رخدادها در احادیث آنها بیابیم.

روایات آنها چنین جلوه می‌دهد که گویا ظهور امام عصر ﷺ امری تصادفی است، و مسلمانان بعد از مرگ حاکم حجاز و درگیری قبائل، با شتاب می‌آیند و امام ﷺ را مجبور می‌کنند تا به بیعت آنان تن در دهد، آنگاه رهبری امّت را در حجاز برعهده می‌گیرد، سپس رهسپار عراق و سوریه و قدس می‌شود و خداوند آنها را برای او فتح خواهد کرد!

این در حالی است که روایات اهل بیت ﷺ بالصراحه بیانگر آن است که تمامی این امور برنامه‌ای است الهی که با دقّت آماده سازی می‌گردد، و مهم‌ترین نقش آن را امام مهدی ﷺ ـ که ولی خدا و خاتم اوصیاء معصوم ﷺ است، برای میراندن ظلم تا ابد ذخیره شده، توسط پروردگارش رهنمون می‌شود، حرکت او موعود و به ارشاد خداوند متعال است، شخصیّتی یگانه در راهبری دارد، و خدا توانایی هایی خاص و سرنوشت ساز به او عطا کرده است ـ خواهد داشت.

در ادامه یارانی که خدا آنان را ذخیره کرده است می‌آیند و از اقصی نقاط جهان حضور می‌رسند. آنگاه نوبت به شرائطی می‌رسد که برای ظهور ایشان مهیّا شده است، چه شرائط مربوط به عالم عرب، و چه سایر نقاط، و از جمله‌ی آنها سقوط حکومت حجاز، وضع مثبت در عراق و وجود دو دولت دوستدار اهل بیت ﷺ یعنی ایران و یمن.

بحار الانوار ۵۲ / ۳۸۹ از ابو الجارود روایت می‌کند: «**به امام باقر ﷺ گفتم: فدایت گردم، درباره‌ی صاحب الامر برایم بفرمایید، ایشان فرمودند: شب هنگام از هراسان ترین مردم است و صبح می‌کند در حالی که از ایمن‌ترین آنهاست، و شب و روز این امر[ و آنچه باید انجام دهد ] بدو وحی می‌شود.**

**عرض کردم: ای ابا جعفر! آیا به او وحی می‌گردد؟ فرمودند: ای ابو جارود! آن، وحی نبوّت نخواهد بود، بلکه به او وحی می‌کند، آنسان که به مریم دختر عمران، مادر موسی و نحل وحی کرده است. ای ابا جارود! قائم آل محمد نزد خداوند از مریم دختر عمران، مادر موسی و نحل گرامی‌تر است.**»

فصل بیستم

# ظهور

## نمایه‌ای از ظهور

## شانزده ماه نخست

احادیث شریفه بر آن دلالت می‌کند که نهضت مقدّس امام مهدی ﷺ در شانزده ماه به اتمام خواهد رسید. شش ماه نخست در حال هراس و انتظار به سر می‌برد، و وقایع را مخفیانه و به واسطه‌ی یاران راهبری می‌کند، سپس به مدّت دو ماه در مکه خواهد بود. آنگاه متوجّه مدینه می‌شود و مدّتی محدود در آن به سر خواهد برد. بعد از آن عراق، بعد شام و قدس.

روایات تصریح دارد که جنگ‌های ایشان با دشمنان، هشت ماه به طول می‌انجامد و پیروزی‌هایی عظیم به همراه خواهد داشت. پس از آن، عالم اسلام تحت فرمان ایشان، به عالمی موحّد تبدیل می‌شود. در ادامه با یاری حضرت مسیح ﷺ آتش بسی با غربیان برقرار خواهد شد.

حدوداً شش ماه پیش از آغاز نهضت، دو رخداد خواهد بود که اشاره به ظهور است؛

نخست: انقلابی در شام و به رهبری سفیانی، عثمان بن عنبسه، واقع می‌شود. از قرائن عدیده آشکار می‌شود که یهود و غرب پشتیبان اویند و حرکت او را دستاوردی مهم در سلطه بر مناطق پیرامون فلسطین می‌دانند که به دست فرماندهی قدرتمند و همسوی با اهداف آنها انجام می‌پذیرد.

لکن کسانی که از روایات پیرامون سفیانی آگاهند و می‌دانند خروج او مقدّمه‌ی ظهور امام مهدی ﷺ است، می‌گویند: خدا و رسولش راست گفته‌اند، پروردگارمان منزّه است، همانا وعده‌ی او محقّق می‌گردد، و خود را برای نصرت امام آماده می‌کنند.

دوم: ندایی آسمانی به سراسر نقاط عالم که همه آن را ـ با وجود اختلاف لغات ـ می‌شنوند و گویا از فراز کعبه است. در اثر آن هر خوابی بیدار می‌شود، نشسته می‌ایستد، و مردمان از خانه‌ها بیرون می‌آیند تا ببینند چه روی داده است؟

این ندا پیام آور آن است که دوران ستم و خونریزی سرآمده و فرمان می‌دهد از حضرت مهدی ﷺ پیروی کنند، و نام ایشان و پدر بزرگوارشان را می‌برد.

آن هنگام است که تأویل فرمایش خداوند محقق می‌شود، آنجا که می‌فرماید: إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمـان
فتنـــه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنی ها
نبرد قدس
یهـود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکـان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ،[1] اگر بخواهیم نشانه‌ای از آسمان بر آنان فرود می‌آوریم، تا گردن هایشان در برابر آن خاضع گردد. و بشر در برابر این نشانه‌ی ربّانی سر فرود می‌آورد، و همه این سؤال را خواهند داشت: مهدی کیست و اکنون کجاست؟

لیکن پیروان شیطان مردم را با ندایی شیطانی به تردید می‌اندازند، و در صدد کشتن امام ﷺ برمی‌آیند! این در حالی است که ایمان مؤمنان به اینکه این ندا، ندای حق و موعود است و بشارت ظهور امام زمان ﷺ را می‌دهد افزون می‌گردد، و آنها برای یاری ایشان گروه گروه می‌آیند.

و این هنگام است که امام ﷺ ظهور تدریجی خویش را می‌آغازد، همان گونه که امیرالمؤمنین ﷺ فرموده‌اند: **«به طوری ابهام آمیز ظاهر می‌شود، پس سخن درباره‌ی او اوج می‌گیرد و امرش آشکار می‌گردد.»**[2]

یعنی برای اینکه امر ظهور ایشان برای مردم واضح و آشکار شود، یا اینکه مردمان را در پذیرش آن بیازماید.

غیبت نعمانی / ۲۷۷ از امام صادق ﷺ نقل می‌کند: **«قائم قیام نمی‌کند تا آنکه دوازده مرد برخیزند و همه به اتّفاق بگویند ایشان را دیده‌اند، ولی مردمان آنان را تکذیب می‌کنند.»**

اینان در ادّعای خود راستین هستند، اما مردم در ابتدای امر آن را نمی‌پذیرند. امام ﷺ در این برهه، ممهّدان و آماده سازان یمنی و ایرانی را مأمور انجام دستورات می‌کند و با یارانش در سرزمین های مختلف اسلامی ارتباط دارد.

در همین زمان نگاه ها همه متوجّه حجاز است و همه در جستجوی مهدی ﷺ، زیرا او اهل مدینه است و نهضتش از مکّه آغاز می‌گردد.

لشکرسفیانی بسیاری از بنی هاشم را در مدینه دستگیر می‌کند، با این امید که امام ﷺ در میان آنان باشند.

همزمان در مناطق اسلامی سخن از مهدی ﷺ و ندای جبرئیل ﷺ است، که خود در مقدّمه

---

۱. سوره‌ی شعراء / ۴

۲. بحار ۵۳ / ۳

چینـی برای ظهور نقش مهمّی دارد. لکن برای مدعیان مهدویّت نیزعرصه برای گمراه نمودن مردم فراهـم اسـت. در روایـت آمده که بسـیاری از جمله دوازده نفـراز آل ابی طالـب ﷺ پیش از ظهور ادّعای مهدویّت می‌کنند، آنها همه پرچمداران ضلالت و گمراهی بوده و در صدد سـوء استفاده از جوّی هستند که از توجّه عالم به ظهور امام ﷺ حاصل شده است.

مرحـوم نعمانـی در غیبـت / ۱۵۱ از مفضل بن عمر نقـل می‌کند: «امام صـادق ﷺ فرمودند: بپرهیزیـد از آنکـه نـام او[ قائم ﷺ ] را ببریـد. بدانید! به خدا قسـم امامتـان برهه‌ای غائب خواهد شـد، و شـما آزمایش می شـوید تا آنکه گفته شـود: او مرد، یا هلاک شـد، در کدامین وادی سـیر می‌کند؟ دیدگان مؤمنان براو خواهد گریسـت، و شـما بسـان کشتی‌ها که امواج دریا آنها را واژگون می‌کنند واژگون خواهید شد، پس تنها کسی نجات خواهد یافت که خدا از او پیمان گرفته، در دل او ایمان را نوشته و او را با روحی از جانب خود تأیید نموده باشد، و دوازده پرچم مشـتبه ـ که ازیکدیگرقابل شـناخت نیسـتند ـ نیزبالا می‌رود.

مفضـل گوید: من گریسـتم، ایشـان فرمودنـد: ای ابا عبـدالله! چرا گریـه می‌کنی؟ عرضه داشـتم: چسان نگریم، حال آنکه شما می فرمایید دوازده پرچم که ازیکدیگرقابل شناسایی نیستند بالا می‌رود، پس ما آن وقت چه کنیم؟

امام ﷺ به آفتابی که وارد اتاق شـده بود نگریسـته فرمودند: ای ابا عبدالله! این خورشید را می‌نگری؟ پاسخ مثبت دادم، ایشان فرمودند: به خدا قسم امرما ازاین خورشید آشکارتراست.»[1]

ایـن فرمایش بدان معناسـت که امـرظهورامام زمان ﷺ بـه جهت نشـانه‌ها و علائمی که دارد واضح، آشکار و متمایزاست، لذا هرگز مشتبه نشده، از خورشید آشکارتر خواهد بود.

## بیعت با امام مهدی ﷺ پس از مرگ حاکم و درگیری قبائل

المصنف عبدالرزاق ۱۱ / ۳۷۱ از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند: «هنگام مرگ خلیفه‌ای اختلاف رخ می‌دهـد. پـس مردی ازمدینه بیرون آمـده به مکه می‌رود. مـردم او را در حالی که خوش نـدارد، بـرای بیعت از خانه بیرون می‌آورند و میان رکن و مقام با او بیعت می‌کنند. لشـکری

۱. بحار ۵۲ / ۲۸۱

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمـان
فتنـــه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یـاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنـی ها
نبرد قدس
یهـود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکـــان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

از شـام به سـوی او می آیـد. وقتی به بیابان می رسـند به زمیـن فرو می روند. آنـگاه عصائب [ و گروه هـای کـم تعـداد ] عراق و ابدال شـام نزد او می آینـد و بیعت می کننـد. او گنج ها را بیرون می آورد، اموال را قسمت می کند، و اسلام را در زمین اقتدار می بخشد. او هفت سال ـ و یا فرمودند: نه سال ـ خواهد زیست.»

المصنف ابن ابی شیبه ۱۵ / ۴۵ از ام سلمه از آن حضرت: «افرادی به تعداد اهل بدر با مردی در بین رکن و مقام بیعت می کنند. عصائب عراق و ابدال شام نزد او می آیند. لشکری از اهل شام برای نبرد با آنها می آیند، اما چون به بیابان رسند در زمین فرو روند. آنگاه مردی از قریش ـ کـه دایی هایش کلب هسـتند ـ برای جنگ با او می آید. آنان با یکدیگر مواجه می شـوند و خداوند اینها را شکسـت می دهد. گفته می شـود: زیانکار کسی اسـت که از غنیمت کلب بی نصیب ماند.»

مسـند احمـد ۶ / ۳۱۶ این روایت را چنین مـی آورد: «از مدینه به مکه می گریزد. مردمی از اهل مکّـه به سـراغ او می آیند، و او را در حالی که کراهت دارد بیـرون آورده، با او بیعت می کنند. لشـکری از شام به سوی آنان ارسال می شود که در بیداء به زمین فرو می روند. مردم چون این را ببینند، ابدال شام و گروه های عراق بیایند و بیعت کنند.

آنگاه مردی از قریش ـ که دایی هایش کلب هستند ـ می آید. آنکه در مکّه است گروهی را به سـوی آن می فرستد که بر لشکر کلب پیروز می شـوند. زیانکار کسی است که در غنیمت کلب حضور ندارد.

او اموال را تقسـیم می کند، و در میان مردم به سـنّت پیامبرشـان رفتار می کند، و نه سـال درنگ خواهد نمود.»[1]

---

۱. و نیز ر.ک به سـنن ابوداود ۴ / ۱۰۷ و ۱۰۸، مسـند ابـویعلی ۱ / ۳۲۲، الملاحم ابن منـادی / ۴۱، المعجم الکبیر ۲۳ / ۲۹۵ و ۳۸۹، المستدرک ۴ / ۴۳۱، مصابیح بغوی ۳ / ۴۹۳ ـ وی آن را حدیثی حسن می شمارد ـ، تهذیب ابن عساکر ۱ / ۶۲، المنار المنیف / ۱۴۴، مجمع الزوائد ۷ / ۳۱۴ می نویسـد: طبرانی آن را در المعجم الاوسـط نقل می کند و راویان آن راویان صحیح اند. حافظ ابن صدیق مغربی در رد بر ابن خلدون / ۵۰۴ می نویسد: او با اقرار به اینکه رجال حدیث رجال صحیحین بخاری و مسـلم هسـتند و هیچ نقد و ایرادی متوجّه آنان نیست، ما را از ارائه ی سخنان اهل نقد و نیز پرداختن به دلیل صحّت حدیث بی نیاز کرده است، زیرا بالاترین حدیث صحیح آن است که مسلم و بخاری روایت کرده باشند، یا آنکه بنابر شرط آنان باشد اگر چه ـ مانند این حدیث ـ آن را در کتاب های خود نیاورده اند.

الفتن ۱ / ۳٤۰ از ارطاة روایت می‌کند: «زمانی که مردم در منی و عرفات هستند، منادی پس از گروه گروه شدن قبائل ندا می‌کند: بدانید! امیرتان فلانی است. به دنبال آن صدایی دیگر می‌گوید: بدانید! او دروغ گفت. صدای دیگری نیز در پی آن خواهد آمد: او راست گفت. پس نبرد سختی در می‌گیرد و این در حالی است که اسلحه‌ی آنان اندک است. در آن هنگام دستی نشاندار در آسمان می‌بینید. جنگ شدّت می‌گیرد، تا آنجا که از یاران حق تنها به تعداد اهل بدر باقی مانند، و آنان می‌روند تا با صاحب خود بیعت کنند.»

ابن حماد در ادامه بابی را با عنوان «اجتماع مردم در مکّه و بیعت آنان با مهدی، درگیری و جنگی که در آن سال در مکّه رخ می‌دهد، و اینکه آنان پس از جنگ به دنبال مهدی می‌گردند و با او بیعت می‌کنند» می‌آورد و در آن از پیامبرﷺ روایت می‌کند: «در ذی القعده قبائل گروه گروه می‌شوند. آن سال حاجیان را چپاول می‌کنند. پس نبردی در منی در می‌گیرد که کشتگان آن بسیار بوده و خون بسیاری ریخته می‌شود، چنانکه خون بر فراز گردنه‌ی جمره خواهد رسید. صاحب آنان می‌گریزد، ولی او را میان رکن و مقام می‌آورند و با او بیعت می‌کنند و این در حالی است که این کار خوشایند او نیست. به او می‌گویند: اگر با بی کنی گردنت را می‌زنیم. پس به تعداد اهل بدر با او بیعت می‌کنند. ساکنان آسمان و زمین از او خشنود می‌شوند...

عبدالله بن عمرو گوید: مردم با هم حج به جای می‌آورند. با هم به عرفات می‌روند ولی امامی ندارند. آنها در منی هستند که به مرضی مانند هاری مبتلا می‌شوند، پس قبائل بر یکدیگر هجوم آورده چنان می‌جنگند که خون از گردنه بالا می‌رود. آنان به سراغ بهترینِ خود می‌روند. در حالی به حضور او می‌رسند که صورت خود را به کعبه چسبانیده گریه می‌کند، گویا او و اشک هایش را می‌بینم. آنها به او می‌گویند: بیا با تو بیعت کنیم، او گوید: وای بر شما، چه بسیار پیمانی که شکستید، و چه خون ها که ریختید، و با او در حالی که کراهت دارد بیعت می‌کنند.

اگر او را درک کردید با او بیعت کنید، زیرا او مهدی در زمین و آسمان است... و دیگر روایات مشابه ابن حماد از عبدالله، سعید ابن مسیب، ابن عباس، ابن حوشب و دیگران.

ابوهریره از پیامبرﷺ نقل می‌کند: «نشانه ای در ماه رمضان خواهد بود. گروهی در شوّال

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمان
فتنـــه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یـاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
**ظهور**
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنـی ها
نبرد قدس
یهـود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکـــان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـــت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

ظاهر می شـوند. در ذی القعده نبردی در می گیرد. حاجیان در ذی الحجة غارت می شـوند. پـرده ی محرّمـات در محـرّم دریده می شـود. در صفر صدایـی خواهد آمـد. در دو ماه ربیع قبائل درگیر نزاع می کنند. آنگاه شـگفتی، تمام شـگفتی بین جمادی و رجب است. سپس [ اوضاع چنان می شود که ] شتری با جهاز، از مزرعه ای که صد هزار غلّه دارد بهتر خواهد بود [ و ناامنی چنان فراگیر می شود که وسیله ای مجهّز که با آن بتوان فرار کرد از اموال ثابتی چون مزرعه ای اینچنین بهتر خواهد بود ].»[1]

عقـد الـدرر / ۱۳ از حذیفـه از پیامبر ﷺ روایت می کنـد: «اگر از دنیا تنها یـک روز باقی مانده باشد، خداوند در آن روز مردی را که همنام من است و اخلاق مرا دارد و کنیه اش ابو عبدالله اسـت می فرسـتد. مردم میان رکن و مقام بـا او بیعت می کنند. خداوند دین را به وسـیله ی او بـاز می گردانـد و برای او فتح هایـی رخ می دهد. پس بر زمین تنها کسـانی که لا إله إلا الله می گویند، باقی خواهند ماند.

در این هنگام سلمان برخاست و گفت: یا رسول الله ! از کدام فرزند شما؟ ایشان فرمودند: از این فرزندم، و با دست بر حسین ﷺ زدند.»

روایـت مرگ حاکم حجاز از منابع ما، پیش از ایـن در فتنه های متّصل به ظهور و احادیث ندای آسـمانی گذشت، مانند غیبت نعمانی / ۲۶۷ از امام صادق ﷺ: «مردم در عرفاتند که شخصی سـوار بر شـتری سریع می آید و خبر از مرگ خلیفه ای می دهد که با مرگ او فرج آل محمد ﷺ و نیز فرج تمامی مردم خواهد بود.»[2]

و ظاهـر آن اسـت کـه تأثیـر این خبر بـر پیـروان حاکم گـران می آیـد، و در روایتی آمده اسـت که آنان کسی را که این خبر را در عرفات منتشر می کند، به قتل می رسانند.

همـان / ۲۶۲ از ابو بصیـر از امام باقر ﷺ نقل می کند: «هنگامی کـه بنی امیّه اختلاف کنند و حکومتشـان از دسـت رود، پسران عبّاس به حکومت رسـند. آنان همواره در غرور حکومت و رفـاه و عیش خواهند بود تا آنکه میانشـان اختلاف درگیرد. با وقـوع اختلاف، حکومت آنان

۱. و نیز رک به المعجم الاوسط ۱ / ۳۱۳ و المستدرک ۴ / ۵۱۷
۲. و نیز عقد الدرر / ۱۰۶، اثبات الهداة ۳ / ۷۳۷ و بحار ۵۲ / ۲۴۰

می‌رود و اهل مشرق و مغرب به اختلاف می‌افتند. آری، و اهل قبله.

مردم به علّت ترسی که برآنان سایه می‌افکند، با سختی و شدّت مواجه می‌شوند. آنان پیوسته در این حالت خواهند بود تا آنکه منادیی از آسمان ندا کند. پس چون ندا کرد بروید، بروید که به خدا قسم گویا او را بین رکن و مقام می‌بینم، او با مردم برامری جدید، کتابی جدید و حاکمیّت جدیدی از آسمان، بیعت می‌کند.

بدانید! هرگز پرچم او ردّ نخواهد شد تا از دنیا رود.»

در برخی روایات آمده است که سبب قتل وی مسأله‌ای اخلاقی است، و قاتل او یکی از خادمان اوست که پس از کشتن او می‌گریزد! کمال الدین ۲/ ۶۵۵ از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند: «سبب مرگ او آن است که با اخته‌ای نزدیکی می‌کند. غلام هم برمی‌خیزد و او را ذبح و چهل روز مرگ او را کتمان می‌کند. هنگامی که در طلب غلام روند، نخستین کسی که خارج می‌شود باز نمی‌گردد، مگر پس از آنکه حکومت آنان از دست رود.»[1]

فرهنگ موضوعی احادیث امام مهدی علیه السلام

مختصر البصائر/ ۱۹۹ از امیرالمؤمنین علیه السلام: «برای آن نشانه‌ها و علاماتی است؛ نخست آنکه کوفه با لشکر و خندق محاصره شود، ... سه پرچم ـ که با [ پرچم ] هدایت مشتبه می‌شوند ـ پیرامون مسجد اکبر آمد و شد کنند که قاتل و مقتول در آتش‌اند.»

این پرچم‌ها، پیرامون مسجد الحرام در حجاز با هم درگیر می‌شوند، و هیچ یک در مسیر هدایت نیست.

غیبت شیخ طوسی / ۲۷۱ از ابو بصیر از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: «کسی که برای من مرگ عبدالله را ضمانت کند، برای او [ قیام ] قائم را تضمین خواهم کرد. آنگاه فرمودند: هنگامی که عبدالله بمیرد، پس از او مردم بر هیچ کس گرد نیایند، و این امر بدون صاحب شما به پایان نخواهد رسید ـ ان شاء الله ـ.

حکومت سالیانه به پایان می‌رسد و جای خود را به حکومت ماهیانه و روزانه خواهد داد. عرض کردم: آیا این به طول می‌انجامد؟ فرمودند: هرگز.»

۱. و الخرائج و الجرائح ۳ /۱۱۶۰

پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ؑ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

## خداوند امر ظهور امام مهدی ﷺ را در یک شب سامان می دهد

المصنف ابن ابی شیبه ۱۵ / ۱۹۷ با دو سند از حضرت علی ؑ از رسول خدا ﷺ روایت می‌کند: «**مهدی از ما اهل بیت است. خداوند او را در یک شب سامان می دهد.**»[1]

در منابع ما: دلائل الامامة / ۲۴۷ نظیر روایت المصنف را نقل می‌کند.

کمال الدین ۱ / ۱۵۲ از حضرت امیر ؑ از پیامبر اکرم ﷺ روایت می‌کند: «**مهدی از ما اهل بیت است. خداوند امر او را به یک شب سامان می دهد.**

**در روایتی دیگر: خدا او را در یک شب سامان می دهد.**

**از امام صادق ؑ روایت است که به برخی یاران فرمودند: به آنچه امید نداری امیدوارتر باش تا آنچه امید داری، زیرا موسی بن عمران ؑ خارج شد تا برای خانواده اش آتشی برگیرد، و در حالی نزد آنها بازگشت که رسول و نبی بود. پس خدای تبارک و تعالی امر بنده و پیامبرش موسی ؑ را در یک شب سامان داد. و همین گونه خداوند تبارک و تعالی درباره‌ی قائم، دوازدهمین از ائمه ؑ رفتار خواهد نمود. امر او را به یک شب سامان می بخشد، همانسان که امر پیامبرش موسی را سامان داد، و او را از حیرت و غیبت به نور فرج و ظهور بیرون خواهد آورد.**»

نگارنده: سامان بخشیدن به معنای آن است که خداوند اسباب نصرت و لوازمی را که برای انجام مأموریّتی اینچنین سترگ می باید، برای امام ﷺ فراهم خواهد آورد، که شامل آماده سازی اوضاع امّت و عالم از یک سو، و نیز عنایت الهیِ مناسب با برنامه و مقام حضرت ﷺ از سویی دیگر می شود.

لکن این معنا برای برخی سنیان اشتباه شده و لذا پنداشته اند حضرت مهدی ؑ پیش از آن

---

۱. و نیز ر.ک به مسند احمد ۱ / ۸۴، الفتن ۱ / ۳۶۲، التاریخ الکبیر ۱ / ۳۱۷، سنن ابن ماجه ۲ / ۱۳۶۷، مسند ابو یعلی ۱ / ۳۵۹، حلیة الاولیاء ۳ / ۱۷۷، اخبار اصبهان ۱ / ۱۷۰، البیان گنجی / ۴۸۷، ـ وی می نویسد: انضمام این اسناد به یکدیگر و نقل آن توسط حافظان احادیث در کتب، موجب یقین به صحت حدیث می شود ـ، ابن کثیر در الفتن ۱ / ۳۸ مایل به توثیق آن شده است، الدرالمنثور ۶ / ۵۸ می نویسد: ابن ابی شیبه، احمد و ابن ماجه آن را نقل کرده اند، الجامع الصغیر ۲ / ۶۷۲ آن را حسن می شمارد، مرقاة المفاتیح ۵ / ۱۸۰ می نویسد: در یک شب و یا یک ساعت از شب امر او را سامان می دهد و قدر او را بالا می برد، چرا که اهل حل و عقد بر خلافت او اتفاق می کنند (!)، مغربی نیز در رد ابن خلدون / ۵۳۳ آن را حدیثی حسن می شمارد.

شب شایستگی لازم را ندارد، و توبه می‌کند و خداوند توبه‌اش را می‌پذیرد! این ساده بینی و سطحی نگری است، چرا که مسلمانان اجماع دارند بر اینکه رسول گرامی ﷺ او را مهدی نامیده‌اند که دلالت بر عصمت کامل و شامل و عظمت شخصیّت ایشان دارد.

## روز مهدی ﷺ یکی از روزهای سه گانه‌ی خداوند

تفسیر قمی ۱ / ۳۶۷: «در مورد سخن خداوند متعال: وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللهِ،[1] و در حقیقت موسی را با آیات خود فرستادیم [ و به او فرمودیم ] که قوم خود را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی بیرون آور، و روزهای خدا را به آنان یادآوری کن، فرمود: روزهای خدا سه مورد است؛ روز قائم، روز موت و روز قیامت.»[2]

مختصر البصائر / ۱۸ از موسی الحناط از امام صادق ﷺ: «روزهای خدا سه تاست؛ روز قیام قائم ﷺ، روز رجعت و روز قیامت.»

برسی در مشارق انوار الیقین / ۲۵۳: «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ،[3] آنان که به غیب ایمان می‌آورند؛ غیب، روز رجعت، روز قیامت و روز قائم است.

و این سخن خدا: وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللهِ بدان اشارت دارد. پس رجعت، روز قیامت و روز قائم برای آنهاست، و حکم آن به دست ایشان است، و تکیه‌گاه مؤمنانند.»

## دیدار امام ﷺ با یاران ابرار

روایاتی متواتر داریم مبنی بر اینکه خدای متعال یاران حضرت را که پیشتر بسان ابرهای پاییزی پراکنده بودند، از اقصی نقاط عالم به مکّه می‌آورد، تفسیر عیاشی ۲ / ۵۶ از امام باقر ﷺ روایت می‌کند: «صاحب این امر در برخی از این نواحی ـ و به ناحیه‌ی ذی طوی [که از نواحی مکّه است ] اشاره کردند ـ غائب خواهد شد. دو شب پیش از خروج، خادمی که در حضور ایشان است با بعضی از یاران آن حضرت ملاقات کرده می‌گوید: شما در اینجا

۱. سوره‌ی ابراهیم ﷺ / ۵

۲. و خصال / ۱۰۸، معانی الاخبار / ۳۶۵ و روضة الواعظین / ۳۹۲

۳. سوره‌ی بقره / ۳

چند نفرید؟ آنان گویند: نزدیک به چهل نفر، او می‌گوید: اگر صاحبتان را ببینید چه می‌کنید؟ آنها می‌گویند: به خدا قسم اگر کوه‌ها ما را پناه دهند، او را با خود پناه خواهیم داد.

شب بعد هم می‌آید و می‌گوید: ده تن از کهنسالان و خوبانتان را نشان دهید، آنان نشان می‌دهند. او آنها را خدمت امامشان می‌آورد. ایشان به آنها برای شب بعد وعده می‌دهد.»

غیبت نعمانی / ۳۱۶ از امام صادق علیه‌السلام روایت می‌کند: «صاحب این امر یارانی محفوظ دارد. اگر همه‌ی مردم [ از بین ] روند، خدا یاران او را خواهد آورد. آنان همان کسانی هستند که خداوند عزوجل درباره شان فرموده: فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلاءِ فَقَدْ وَكَّلْنَا بِهَا قَوْماً لَيْسُوا بِهَا بِكافِرِينَ،[1] و اگر اینان بدان کفر ورزند، بی‌گمان گروهی را بر آن می‌گماریم که بدان کافر نباشند.

و آنان کسانی هستند که در موردشان می‌فرماید: فَسَوْفَ يَأْتِي اللهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكافِرِينَ،[2] خدا گروهی را خواهد آورد که آنان را دوست می‌دارد و آنان [ نیز ] او را دوست می‌دارند. [ اینان ] با مؤمنان فروتن، [ و ] بر کافران سرفرازند.»

همان / ۳۱۲ از امام باقر علیه‌السلام نقل می‌کند: «برخی از آنها شب هنگام از بسترش ناپدید می‌شود و در مکّه صبح می‌کند. برخی نیز در حالی دیده می‌شود که روز در ابر سیر می‌کند. نام او، پدر و حسب و نسبش [ نزد ما ] معلوم است. مفضل که راویست گوید: گفتم: فدایت شوم، ایمان کدامیک بالاتر است؟ فرمودند: آنکه روز با ابر حرکت می‌کند.»

نگارنده: سیر با ابر در روز کرامت و اعجازی است که خدا در حقّ آنان نشان می‌دهد و آنها را با ابر به مکّه منتقل می‌گرداند.

دلائل الامامة / ۳۰۷ از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند: «خداوند آنان را در یک شب ـ که شب جمعه است ـ در مکّه گرد می‌آورد. همه صبح هنگام در مسجد الحرام حضور خواهند داشت و حتی یک مرد هم جا نخواهد ماند.»

این سخن با مطلبی که پیش از این گذشت که خداوند امر ایشان را به یک شب سامان می‌دهد، و اینکه ظهور ایشان عصر جمعه تاسوعاست، همسو می‌باشد.

---

۱. سوره‌ی انعام / ۸۹

۲. سوره‌ی مائده / ۵۴


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام علیه‌السلام
منزلت امام علیه‌السلام
حکومت امام علیه‌السلام
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه‌السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده‌سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام علیه‌السلام
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام علیه‌السلام در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

## شهادت نفس زکیه، امتحان است

نیروهایی که هنگام ظهور امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه، در مکّه فعّالیّت دارند، آن گونه که از روایات فهمیده می‌شود از این قرار است؛ حکومت حجاز که علی رغم ضعفی که برآن عارض شده، قوای خود را برای مواجهه با ظهور امام علیه‌السلام که مسلمانان از مکّه بدان دیده دوخته‌اند، و در موسم حج و بلکه سراسر عالم به بحث پیرامون آن می‌پردازند، جمع کرده است.

دیگری نیروی اطّلاعاتی سفیانی که در پی گریختگان از مدینه است، و اوضاع را برای ورود به مکّه برای واکنش در قبال هر حرکتی از آن زیر نظر دارد. سومین نیرو، سازمان‌های اطلاعاتی دیگر دولت‌هاست که در جهت کمک رسانی به حکومت حجاز و سفیانی فعّالیّت می‌کند، و به خصوص مکّه را تحت نظر دارند. البته یمنیان را نیز می‌بایست تأثیر گذار دانست، چرا که حکومت آنان هم مرز حجاز است و رهبرشان از پیروان امام علیه‌السلام.

در چنین جوّی که سراسر دشمنی و عناد با امام علیه‌السلام است، ایشان نهضت خود را از حرم الهی می‌آغازد و بر مکّه مسلّط می‌گردد. طبیعی است که در روایات، غیراز اموری که در به ثمر نشستن نهضت مقدّس مؤثر است یا لا اقل ضرری نمی‌رساند، تفاصیل دیگر حرکت ایشان نیاید.

بارزترین مطلبی که در روایات آمده آن است که امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه جوانی از یاران و نزدیکان خویش را در بیست و سوم یا بیست و چهارم ذی الحجة یعنی پانزده شب پیش از ظهور ارسال می‌کند تا پیام ایشان را در مسجد الحرام بخواند. آن جوان پس از نماز می‌ایستد و نامه‌ی امام علیه‌السلام یا قسمت‌هایی از آن را قرائت می‌کند ولی بلافاصله بر سر او می‌ریزند و با وحشی‌گری او را بین رکن و مقام به قتل می‌رسانند. شهادت دردناک وی در زمین و آسمان تأثیر می‌گذارد و آزمونی خواهد بود که فوائد متعدّدی برآن مترتب است.

این شهادت از توحّش بقایای دستگاه حاکم پرده برمی‌دارد، و تمهیدیست برای حرکت امام علیه‌السلام که بیش از دو هفته از آن تاریخ تأخیر نخواهد داشت، و شاید دستگاه سلطه را نیز مختل کند.

روایات شهادت این جوان پاک در منابع طرفین بسیار است. بعضی احادیث او را غلام می‌نامد، در برخی نفس زکیه، و در بعضی هم محمد بن الحسن نام دارد، و در فصل اصحاب

امام مهدی ﷺ گذشت.

علامـه ی مجلسـی ﷺ در بحـار الانـوار ۵۲ / ۳۰۷ از ابو بصیـر از امـام باقـر ﷺ روایـت می کند: «قائم ﷺ به یاران می فرماید: ای قوم! اهل مکّه مرا نمی خواهند، لیکن من کسـی را به سـوی آنان می فرستم تا به آنچه از چون منی برای اتمام حجّت برآنان می شاید، اتمام حجّت کنم. او مـردی از یارانـش را فرا می خوانـد و بدو می فرماید: نزد اهل مکّه بـرو و بگو: ای اهالی مکّه! من فرستاده ی فلانی به سوی شما هستم، او می گوید: ما اهل بیت رحمت و معدن رسالت و خلافتیم، ما دودمان محمّد و سلاله ی پیامبران هستیم، برما ظلم کردند، ستم روا داشتند و مقهور نمودند، از زمانی که پیامبرمان از دنیا رفت تا امروز حقّ ما را ربوده اند، ما از شـما یاری می طلبیم، پس یاریمان کنید.

چون آن جوان این مطالب را می گوید به سراغش می آیند و بین رکن و مقام او را سرمی برند، و او همان نفس زکیه است.

وقتـی ایـن خبـر بـه امـام می رسـد بـه اصحـاب خـود می فرمایـد: آیـا بـه شـما نگفتـم اهـل مکّـه مـا را نمی خواهنـد؟ آنهـا او را رهـا نمی کننـد تا خـروج کنـد. او هـم از گردنه ی طـوی[1] در میـان سـیصد و سـیزده مـرد به تعـداد اهل بـدر فـرود می آید. بـه مسـجد الحرام می آیـد و در کنـار مقـام ابراهیـم ﷺ چهـار رکعـت نمـاز می گـزارد و پشـت خـود را بـه حجـرالاسـود می دهـد. سـپس حمد و ثنـای الهی بـه جـای آورده، پیامبـر را یـاد می کند، بـر ایشـان درود می فرسـتد، و سـخنی می گویـد کـه احـدی از مـردم نگفتـه اسـت.»

## ظهور امام مهدی ﷺ در سالی فرد

غیبـت نعمانـی / ۲۶۲ از ابو بصیـر از امـام باقر ﷺ نقل می کنـد: «قائم ﷺ در سـالی فرد قیام می کند؛ نه، یک، سه و پنج.»

ارشـاد / ۳۶۱ از همـو از امـام صـادق ﷺ: «قائـم ﷺ تنها در سـالی فـرد خـروج خواهد کرد؛ سال یک، یا سه، پنج، هفت و یا نه.»

۱. یکی از راه های ورود به مکّه

غیبت شیخ طوسی / ۳۷٤ از آن حضرت: «قائم تنها در سالی فرد خروج می‌کند؛ نه، سه، پنج یا یک.»[1]

## آغاز ظهور، جمعه نهم محرم

خصال ۲ / ۳۹٤ از امام جعفرصادق علیه‌السلام روایت می‌کند: «شنبه برای ماست، یکشنبه برای شیعیان ما، دوشنبه برای دشمنان ما، سه شنبه برای بنی امیّه، چهارشنبه روز نوشیدن دوا، پنجشنبه روزی است که حاجات در آن برآورده می‌شود، و جمعه روز نظافت و عطرزدن، عید مسلمین و برتر از فطر و قربان است، و روز غدیر برترین اعیاد است که هیجدهم ذی الحجة می‌باشد و روز جمعه بوده. قائم ما اهل بیت نیز روز جمعه خروج می‌کند. قیامت هم روز جمعه برپا می‌شود. و روز جمعه عملی افضل از صلوات بر محمد و آل ایشان نیست.»

چند سطر پیش گذشت: «او هم از گردنه ی طوی در میان سیصد و سیزده مرد به تعداد اهل بدر فرود می‌آید. به مسجد الحرام می‌آید... آن سیصد تن و شماری اندک از اهالی مکه با او بیعت می‌کنند. آنگاه از مکه بیرون می‌آید تا آنکه در مانند حلقه باشد.

گفتم: حلقه چیست؟ فرمود: ده هزار مرد. جبرئیل در طرف راست و میکائیل در طرف چپ اویند.»

## ظهور، شنبه و روز عاشورا

کمال الدین ۲ / ٦٥۳ از ابو بصیر از امام باقر علیه‌السلام نقل می‌کند: «قائم علیه‌السلام روز شنبه روز عاشورا خروج می‌کند، همان روزی که امام حسین علیه‌السلام به شهادت رسید.»

ارشاد / ۳٦۱ از ابو بصیر از امام صادق علیه‌السلام: «نام قائم علیه‌السلام را در شب بیست و سوم ندا می‌کنند، و در روز عاشورا قیام می‌کند، و آن روزی است که امام حسین بن علی علیه‌السلام در آن به شهادت رسید.

۱. و نیز روضة الواعظین ۲ / ۲۶۳، اعلام الوری / ۴۲۹، الخرائج و الجرائح ۳ / ۱۱۶۱، منتخب الانوار / ۳۵، العدد القویة / ۷۶، اخبار الدول / ۱۱۸ و اثبات الهداة ۳ / ۵۱۴

گویا او را می بینم که روز شنبه دهم محرّم بین رکن و مقام ایستاده است، جبرئیل ﷺ سمت راست ایشان حضور دارد و ندا می‌کند: بیعت به امر خداست. پس شیعیان ایشان از اطراف زمین نزد ایشان می‌آیند، زمین برای آنان درنوردیده می‌شود تا آنکه می‌آیند و بیعت می‌کنند، و خداونـد بـه دسـت او زمیـن را از عدالـت می‌آکنـد، همـان گونـه کـه از جـور و سـتم پر شده است.»

الفصـول المهمـة / ۳۰۲ آن را بـا مختصر تفاوتی می‌آورد، در ادامه ی آن آمده اسـت: «شـخصی ایستاده و ندا می‌کند: بیعت، بیعت... آنگاه از مکه به کوفه می‌رود... در نجف فرود می‌آید، و از آنجا لشکرها را به مناطق می‌فرستد.»

غیبت شیخ طوسی / ۲۷٤ از امام باقر ﷺ: «گویا قائم را می بینم که روز شنبه عاشورا در میان رکن و مقام ایستاده است، جبرئیل در حضور ایشان ندا می‌کند: بیعت به امر خداست. پس او زمین را از داد آکنده می‌سازد، همان گونه که از ظلم و جور پر شده است.»[1]

## روایتِ: عاشورا با نوروز مصادف است

المهـذب البـارع ۱ / ۱۹٤ از معلـی بن خنیـس از امام صـادق ﷺ روایتی را دربـاره ی نوروز نقل می‌کند، در قسـمتی از آن آمده اسـت: «آن، روزی اسـت که قائم ما اهل بیت و والیان امر در آن ظهـور می‌کننـد، و خداوند متعال او را بر دجّال پیروز می‌گرداند. ایشـان هـم او را بر زباله دان کوفه به دار می‌آویزد. هیچ نوروزی نیست مگر آنکه ما در آن انتظار فرج را داریم، چرا که از ایّام ماست. فارسان آن را حفظ کردند و شما تباه ساختید.»

لکـن بایـد گفت که مشـهور از اهل بیت ﷺ آن اسـت که روز ظهور روز عاشوراسـت، در برخی روایات نیز روز شنبه عنوان شده است، از غیبت نعمانی / ۳۳۰ نیز به دست می‌آید که در تابستان خواهد بود، لذا با نوروز که در ماه آذار می‌باشد تلاقی نخواهد داشت.

---

۱. و نیـز ر.ک بـه غیبـت نعمانـی /۲۸۲، تهذیب الاحـکام ۴ /۳۳۳، روضـة الواعظین /۲۶۳، اعلام الـوری /۴۳۰، الملاحم و الفتن /۱۹۴، کشف الغمة ۳ /۲۵۲ و ۳۲۴، العدد القویة /۶۵ و بحار ۵۲ /۲۸۵ و ۲۹۰

## سخنرانی نخست امام مهدی ﷺ خطاب به اهل مکّه

فقراتی از سخنرانی یا گفتار نخست حضرت خطاب به اهل مکّه که شام جمعه خواهد بود، و نیز گفتار دوم که صبح روز بعد و خطاب به مسلمانان و جهانیان است، در روایات آمده است.

الفتن ۱ / ۳۴۵ از جابر از امام باقر ﷺ نقل می‌کند: «آنگاه مهدی در مکّه و شب هنگام ظاهر می‌شود. بیرق رسول خدا ﷺ، پیراهن و شمشیر ایشان و نیز نشانه ها و نور و بیان را با خود دارد. چون نماز عشاء را به جای آورد با بلندترین صدا ندا می‌کند: ای مردم! خدا و ایستادنتان [ در روز قیامت ] نزد پروردگارتان را به یادتان می‌آورم، زیرا او اتمام حجّت کرده، پیامبران را فرستاده و کتاب نازل کرده است، به شما فرمان داده به او ذرّه‌ای شرک نورزید، بر اطاعت از خود و رسولش محافظت داشته باشید، هرآنچه را که قرآن زنده داشته زنده دارید، و هرآنچه را که او میرانده از بین برید، و در مسیر هدایت و تقوی یار و یاور باشید، چرا که فنا و زوال دنیا نزدیک شده و خبر از جدایی می‌دهد. من شما را به خدا، رسولش ﷺ، عمل به کتابش، از میان بردن باطل و زنده نگه داشتن سنّت او فرا می‌خوانم.

او در میان سیصد و سیزده مرد به تعداد اهل بدر که [ پیشتر] بسان پاره های ابر پاییزی [ پراکنده ] بودند، ظاهر می‌شود. آنان راهبان شب و شیران روزند. پس خداوند برای مهدی حجاز را فتح می‌کند. او هر کس از بنی هاشم را که در زندان به سر می‌برد، رها می‌سازد.

پرچم های سیاه در عراق فرود می‌آیند و بیعت خود را برای آن حضرت ارسال می‌کنند. مهدی لشکریان خود را به سایر مناطق می‌فرستد. او ستم و اهل آن را می‌میراند و سرزمین ها برای او سامان می‌گیرد، و خداوند قسطنطنیه را بر دستان او فتح می‌نماید.»

تشبیه تجمّع یاران امام ﷺ به ابرهای پاییزی در کلام امیرالمؤمنین ﷺ در نهج البلاغه خطبه‌ی ۱۶۶ نیز آمده است. احتمال می‌رود ظهور امام ﷺ و تجمّع یاران ایشان هم در پاییز یا آخر تابستان باشد.

در برخی روایات وارد شده است که یکی از یاران امام ﷺ در مسجد الحرام می‌ایستد و حضرت را برای مردم معرّفی می‌کند و آنان را به سوی ایشان فرا می‌خواند، آنگاه خود ایشان می‌آیند و سخنرانی می‌کنند، بحار الانوار ۵۲ / ۳۰۵ می‌نویسد: «سید علی بن عبد الحمید با سند خود

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمـان
فتنـــه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یـاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنـی ها
نبرد قدسی
یهـود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکـیان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

از ابـن محبـوب و به طـور مرفوع از امام باقر ﷺ نقل می‌کند: هنگامی که لشـکر سـفیانی در زمیـن فـرو روند... قائم آن روز در مکّه و کنار کعبه اسـت، بدان پناه آورده می‌فرماید: من ولیّ خدایم، من نزدیکترین کس به خدا و محمد ﷺ هستم.

پس هرکه در مورد آدم با من بحث کند، [ بداند که ] من نزدیکترین کس به آدم هستم.

هرآنکه در مورد نوح با من به احتجاج بپردازد، [ بداند که ] من نزدیکترین کس به نوحم.

هـرکسـی دربـاره‌ی ابراهیم بـا من به گفتگـو بپـردازد، [ بداند که ] مـن نزدیکتریـن فرد به ابراهیم هستم.

هرکه در مورد حضرت محمد ﷺ با من بحث نماید، [ بداند که ] من نزدیکترین کس به ایشانم.

هرآن کس که درباره‌ی پیامبران با من به احتجاج بپردازد، [ بداند که ] من نزدیکترین کس به آنها هستم.

خداوند تعالی می‌فرماید: إِنَّ اللهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحاً وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ. ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ،[1] به یقین خداوند، آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر مردم جهان برتری داده است. فرزندانی که بعضی از آنان از [ نسل ] بعضی دیگرند، و خداوند شنوای داناست.

من باقی گذارده‌ی آدم، مختار نوح، برگزیده‌ی ابراهیم و گزیده‌ی محمد هستم.

بدانیـد! هرکـس با من درباره‌ی کتاب خدا احتجاج کند، مـن نزدیکترین مردم به کتاب خدا هستم.

بدانید! هرآنکه با من در مورد سـنّت رسـول خدا ﷺ گفتگو کند، مـن نزدیکترین مردم به سنّت و سیره‌ی پیامبر خدا ﷺ هستم.

کسـی را که سخن مرا می‌شـنود به خدا سـوگند می‌دهم که حاضر آن را به غائب برسـاند.

پس خداوند یاران او را که سـیصد و سیزده مردند، بدون قرار قبلی و در حالی که [ پیش از آن ] مانند ابرهای پاییزی [ پراکنده ] بودند، برای او گرد می‌آورد، آنگاه این آیه را تلاوت کردند: أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللهُ جَمِيعاً،[2] هر کجا که باشید خداوند همگی شما را می‌آورد. و آنان بین

۱. سوره‌ی آل عمران/ ۳۴ - ۳۳
۲. سوره‌ی بقره/ ۱۴۸

رکن و مقام با ایشان بیعت می‌کنند.

همراه او عهدی از رسول خدا ﷺ است که پدران او یکی پس از دیگری آن را با خود آورده‌اند.

اگرچیزی از این امور بر مردم مشتبه شود، ندای آسمانی مشتبه نمی‌شود، آن هنگام که نام او و پدرش را ندا کنند.»

همان ۵۲ / ۳۰۶ از امام زین العابدین ﷺ حدیثی طولانی نقل می‌کند که در پاره‌ای از آن آمده است: «امام ﷺ زیر درختی خاردار می‌نشیند. جبرئیل ﷺ در چهره‌ی مردی از [ قبیله‌ی ] کلب نزد ایشان می‌آید و می‌گوید: ای بنده‌ی خدا! چرا اینجا نشسته‌ای؟ ایشان می‌فرماید: ای بنده‌ی خدا! منتظر آنم که شب فرا رسد و به سوی مکّه بروم، خوش ندارم در این گرما خارج شوم. پس جبرئیل می‌خندد. چون می‌خندد امام در می‌یابد که او جبرئیل است. جبرئیل دست ایشان را می‌گیرد، دست می‌دهد، سلام می‌کند و می‌گوید: برخیز، و اسبی براق نام برای ایشان می‌آورد. حضرت بر آن سوار می‌شوند تا آنکه به کوه رضوَی برسند.

آنگاه محمد و علی می‌آیند و پیمانی می‌نویسند تا ایشان برای مردم بخواند. سپس به مکّه می‌رود. مردم آنجا جمع شده‌اند. پس مردی از [ خاندان ] او می‌ایستد و صدا می‌زند: ای مردم! این همان خواست شماست، نزد شما آمده و شما را به همان چیزی دعوت می‌کند که رسول خدا ﷺ دعوت کردند. مردم هم برمی‌خیزند. ایشان نیز برمی‌خیزد و می‌فرماید: ای مردم! من فلان بن فلانم، من پسر پیامبر خدا هستم، شما را به همان چیزی دعوت می‌کنم که پیامبر خدا فراخواند.

آنان در صدد قتل ایشان برمی‌آیند. ولی آن تعداد که بیش از سیصد تن هستند برخاسته از او محافظت می‌کنند. پنجاه نفر آنان اهل عراق هستند و سایرین از سایرین. برخی از آنان برخی دیگر را نمی‌شناسند. آنان بدون وعده‌ی قبلی گرد آمده‌اند.»

علّت ایستادن مردم یا آن است که بتوانند امام را مشاهده کنند، و یا آنکه بابت ترس از دستگاه حاکم پا به فرار می‌گذارند. آن کسانی هم که در صدد ترور ایشان برمی‌آیند، گماشتگان حکومت حجازند.

غیبت نعمانی / ۳۱۵ از امام باقر ﷺ روایت می‌کند: **«قائم از گردنه‌ی ذی طوی در میان کسانی که به تعداد اهل بدر سیصد و سیزده مردند فرود می‌آید، به حجرالاسود تکیه می‌کند و پرچم غالب را به اهتزاز در می‌آورد. علی بن ابی حمزه می‌گوید: من این روایت را برای امام کاظم ﷺ گفتم و ایشان فرمودند: صفحه‌ای گسترده.»**[1]

در این گزارشات می‌بینیم که مسلمین چقدر مشتاق امام ﷺ هستند و درباره‌ی ایشان جستجو می‌کنند، و از دشمنان ایشان می‌هراسند، دشمنانی که فرستاده‌ی حضرت را به طرزی وحشیانه به قتل می‌رسانند، چون سخنانی از او رسیده است. در چنین جوّی، امام ﷺ در کنار امدادهای غیبی، برحسب اسباب طبیعی و عادی نیز نیروهای خود را آماده کرده‌اند، و یاران یمنی ایشان بر حرم شریف و مکّه سیطره یافته‌اند، زیرا آنان نیرویی موالی هستند که می‌بایست زمام حکومت در مکّه را به دست گیرند.

در روایات سخنی از رخداد نبرد یا قتلی در مسجد الحرام و مکّه نیست. من از برخی عالمان شنیده بودم که یاران حضرت مهدی ﷺ آن شب امام جماعت مسجد الحرام را می‌کشند، امّا نهایت چیزی که یافتم عبارتی بود که صاحب الزام الناصب ﷺ ۲ / ۱۶۶ از برخی علماء نقل کرده است: **«روز دهم محرّم حجّت خارج شده و وارد مسجد الحرام می‌شود. هشت بز لاغر را در جلو خود سوق می‌دهد و سخنران آنها را می‌کشد. پس از کشتن او، در کعبه از مردم مخفی می‌شود. چون تاریکی شب ـ که شب شنبه است ـ فراگیر می‌شود برفراز کعبه رفته و سیصد وسیزده یار خود را ندا می‌کند. آنها هم از مشرق و مغرب زمین گرد می‌آیند، و امام صبح شنبه مردم را به بیعت دعوت می‌کند.»**

لکن این عبارت سخن برخی علماست و متنی ضعیف دارد. از این رو ترجیح می‌دهیم که شیوه‌ی امام ﷺ برای سیطره‌ی بر مکّه بدون خون ریزی باشد، و این امر به خاطر هراسی باشد که در دل دشمن پدید آمده و نیز بر اساس نقشه‌ای متقن و دقیق. البته به جهت حفظ حرمت و تقدّس

---

۱. علامه‌ی مجلسی در بحار ۵۲ / ۳۷۰ پس از نقل این حدیث می‌نگارد: معنای این جمله‌ی اخیر آن است که این مطلب در صفحه‌ای گسترده است، یا اینکه [ امام زمان ﷺ ] با خود صفحه‌ای گسترده و منشور دارد، یا اینکه پرچم او صفحه‌ای گسترده است. م

مسجد الحرام، همین است که انتظار می‌رود.

مکّه آن شب است که نفس راحتی می‌کشد، پرچم حضرت مهدی ﷺ برآن به اهتزاز در می‌آید، و انوار ایشان در سرتاسر عالم درخشیدن می‌گیرد.

دشمنان و رسانه های آنان نیز تمام تلاش خود را به کار می‌بندند تا این نهضت مقدّس را خنثی سازند. آنان پس از انتشار خبر نهضت امام ﷺ، چنین جلوه می‌دهند که این حرکت، حرکت یکی از مدّعیان مهدویّت است که پیشتر تعدادی از آنها در مکّه و دیگر مناطق به قتل رسیده‌اند. آنان توان خود را برای مقابله با این نهضت به کار می‌گیرند و در همین راستا سفیانی را تحریک می‌کنند تا لشکری روانه ی مکّه کند.

در روز دوم ظهور که شنبه و روز عاشوراست، ایشان وارد مسجد الحرام می‌شوند تا جهانیان را ـ علی رغم زبان های مختلفی که دارند ـ مخاطب قرار دهند، و از آنها در قبال کافران و ظالمان یاری طلبند.



## سخنرانی جهانی امام مهدی ﷺ در روز عاشورا

منابع شیعی و سنّی فقراتی از خطبه و بیان نخست امام ﷺ خطاب به جهانیان را نقل می‌کنند که پیشتر گذشت، تفسیر عیاشی ۲ / ۵۶ از عبد الاعلی حلبی از امام باقر ﷺ نقل می‌کند: «به خدا قسم گویا او را می‌بینم که به حجر تکیه داده و خدا را به حقّ خود سوگند می‌دهد، و بعد می‌گوید: ای مردم! هرکسی که درباره‌ی خدا با من گفتگو کند، [ بداند که ] من نزدیکترین کس به خدا هستم.

هرکه در مورد آدم با من بحث کند، [ بداند که ] من نزدیکترین کس به آدم هستم.

ای مردم! هرآنکه در مورد نوح با من به احتجاج بپردازد، [ بداند که ] من نزدیکترین کس به نوحم.

ای مردم! هرکسی درباره‌ی ابراهیم با من به گفتگو بپردازد، [ بداند که ] من نزدیکترین فرد به ابراهیم هستم.

ای مردم! هرکه در مورد موسی با من احتجاج کند، [ بداند که ] من نزدیکترین کس به اویم.

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمـان
فتنـــه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یـاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنـی ها
نبرد قدس
یهـود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکـــان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

ای مردم! هرآنکه درباره‌ی عیسـی با من گفتگو کند، [ بداند که ] من نزدیکترین شـخص به عیسایم.

ای مردم! هرکه در مورد حضرت محمد ﷺ با من بحث نماید، [ بداند که ] من نزدیکترین کس به ایشانم.

ای مردم! هرکسی درباره‌ی کتاب خدا با من گفتگو کند، [ بداند که ] من نزدیکترین شخص بـه کتاب خدا هسـتم. آنگاه به مقام مـی‌رود و دو رکعت نماز گزارده خداونـد را به حقّ خود سوگند می‌دهد.

به خدا قسـم او مضطر در کتاب خداسـت آنجا که می‌فرماید: أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ،[1] یا [ کیست ] آن کس که درمانده را ـ چون وی را بخواند ـ اجابت می‌کند، و گرفتاری را برطرف می‌گرداند، و شما را جانشینان زمین قرار می‌دهد؟

جبرئیل برناودان به صورت پرنده‌ای سفید، اوّلین مخلوقی است که با وی بیعت می‌کند، و [ بعد، ] آن سیصد و بیش از ده مرد بیعت می‌کنند.

هریک در راه باشـد همان لحظه می‌رسـد، و هرکسـی که در راه نباشـد از بسـترش ناپدید می‌گردد، و به خدا سـوگند این همان سخن علی بن ابی طالب ﷺ است: ناپدید شدگان از بسترهایشان، و همان سخن خداوند است: فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللهُ جَمِيعاً،[2] پـس در کارهـای نیک بر یکدیگر پیشـی گیرید، هرکجا که باشـید، خداوند همگی شـما را می‌آورد. [ اینان ] سیصد و بیش از ده مرد اصحاب قائم هستند.

و در ادامه فرمودند: به خدا سـوگند آنان امّت شـمرده شـده‌اند که خدا در کتابش فرموده: وَلَئِنْ أَخَّرْنَا عَنْهُمُ الْعَذَابَ إِلَى أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ،[3] و اگـر عذابشـان را تـا امّتـی شـمرده شـده به تأخیر اندازیم.

آنان در یک ساعت به مانند پاره‌های ابر پاییزی، گرد هم می‌آیند.

آن حضـرت صبـح در مکّه مـردم را به کتاب خدا و سـنّت پیامبـرش ﷺ دعوت می‌کند

۱. سوره‌ی نمل/ ۶۲

۲. سوره‌ی بقره/ ۱۴۸

۳. سوره‌ی هود/ ۸

و افـرادی انـدک اجابـت می‌کند. آنگاه خـود می‌رود و کسـی را در مکّه می‌گمـارد، ولی خبر می‌رسد که او را کشته‌اند...»

پیشـتر نیـز روایـت اختصـاص / ۲۵۵ و غیبـت شـیخ طوسـی / ۲۶۹ گذشـت و در قسـمتی از آن آمـده بـود: «امـام مهدی ﷺ می‌فرمایـد: ای مردم! ما از خـدا و مردمانی که مـا را اجابت کننـد یـاری می‌جوییم، چرا که ما اهل‌بیت پیامبرتـان و نزدیک‌ترین مردم به خدا و حضرت محمد ﷺ هستیم.

مـن باقـی گـذارده‌ای از آدم، ذخیـره‌ای از نـوح، برگزیـده‌ای از ابراهیـم و گزیـده‌ای از محمد ﷺ هستم.

بدانید! هرآنکه با من در مورد سـنّت رسـول خدا ﷺ گفتگو کند، مـن نزدیکترین مردم به سنت پیامبر خدا ﷺ هستم.

پس خداوند سـیصد و سـیزده یار ایشان را بدون وعده‌ی قبلی گرد هم می‌آورد، و آنان بین رکن و مقام با ایشان بیعت می‌کنند.

همراه ایشـان عهدی از رسـول خدا ﷺ اسـت که پسـران از پدران آن را به ارث برده‌اند.»

می‌تـوان تصـوّر کرد کـه عالم چگونه با این رخـداد عظیم و ناگهانی به لرزه در می‌آید، و چسـان مناطق سـتمدیده‌ی اسلامی مسرور می‌شوند، آنان شادی خود را با راهپیمایی‌های میلیونی نشان می‌دهند و برای یاری ایشان اعلام آمادگی می‌کنند.

## امام مهدی ﷺ مدّتی طولانی در مکّه درنگ می‌کند، سپس راهی مدینه می‌شود

غیبت شـیخ طوسـی / ۲۸۴ روایت می‌کند: «امـام ﷺ آن مقداری که خـدا بخواهد در مکه می‌ماند».[1]

همـان ۵۲ / ۳۰۸: «بـه مدینه می‌رود و آن مقداری که بخواهد در آن می‌ماند، آنگاه رهسـپار عراق می‌شود.»

۱. و بحار الانوار ۵۲ / ۳۳۴

پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

روایات، پیرامون مدّت درنگ امام ﷺ در مکه و نحوه‌ی عملکرد ایشان در آنجا اندک است. شاید بتوان گفت که از اوّلین کارهای ایشان سخنرانی برای عالم اسلام، و سرتاسر عالم و نیز بیان برنامه‌ی جهانی است.

در یکی از روایات وارد شده که ایشان بر سارقان کعبه حد جاری می‌کند، و ممکن است مقصود حاکمان سارق باشد.

ایشان برهه‌ای در مکّه می‌ماند و منتظر معجزه‌ایست که جدّش رسول خدا ﷺ آن را وعده داده‌اند، و آن همان فرو رفتن لشکری که به دنبال ایشان می‌آید در زمین است.

زمانی که این نشانه و اعجاز واقع شود و لشکر سفیانی خوراک زمین شوند، ایشان از مکّه بیرون می‌آیند و در راه از آن مکان عبور و در آن توقّف می‌کنند.

تفسیر عیاشی ۲ / ۲۶۱ از امام باقر ﷺ نقل می‌کند: «**...همواره با اینان باش. مردی از اینان به همراه سیصد مرد خارج می‌شود، بیرق رسول خدا ﷺ با اوست و آهنگ مدینه دارد، به بیداء که می‌رسد می‌فرماید: این مکان گروهی است که خداوند آنان را در زمین فرو برده است، و این نشانه ایست که خداوند می‌فرماید:** أَفَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللهُ بِهِمُ الأَرْضَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لايَشْعُرُونَ. أَوْيَأْخُذَهُمْ فِي تَقَلُّبِهِمْ فَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ،[1] آیا کسانی که تدبیرهای بد می‌اندیشند، ایمن شدند از اینکه خدا آنان را در زمین فرو ببرد، یا از جایی که حدس نمی‌زنند عذاب برایشان بیاید؟ یا در حال رفت و آمدشان [ گریبان ] آنان را بگیرد، و کاری از دستشان برنیاید؟»

در برخی احادیث آمده که لشکر سفیانی در ماه رمضان وارد مدینه می‌شوند، و امام ﷺ در محرم ظهور می‌کند، بنابراین ممکن است حرکت سفیانی به مکّه، در ماه‌های ربیع الاوّل و یا ربیع الثانی باشد، که خداوند آنها را پیش از دستیابی به حضرت در زمین فرو می‌برد، و حرکت امام به مدینه چند روز بعد از آن خواهد بود. و شاید هم در اوائل ربیع الاول ـ که آغاز امامت ایشان است و روز نهم آن به روز فرحة الزهراء ﷺ معروف می‌باشد ـ واقع شود.

در روایات آمده که ایشان شخصی را به عنوان والی بر مکّه می‌گمارند، و خود با ده یا پانزده

---

۱. سوره‌ی نحل / ۴۶ - ۴۵

هزار نفر رهسپار مدینه می‌شوند، ارشاد / ۳۶۳ از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند: «در مکّه می‌ماند تا یارانش که ده هزار نفر هستند تکمیل شوند، سپس به مدینه می‌رود.»

کمال الدین ۲ / ٦٥٤ از ایشان روایت می‌کند: «او خروج نمی‌کند مگر در میان نیرومندان، و نیرومندان کمتر از ده هزار تن نخواهند بود.»[1]

تهذیب ابن عساکر ٤ / ٥٣٨ از حضرت علی علیه‌السلام نقل می‌کند: «رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: نزدیک است که عذابی از آسمان بر اهل شام فرود آید و آنان را غرق کند، تا جایی که اگر روبهان هم با آنها بجنگند پیروز شوند. آن هنگام، کسی از اهل بیت من در میان سه بیرق خارج می‌شود. کسی که زیاد گوید، آنان را پانزده هزار نفر می‌داند، و آنکه کم گوید، گوید: دوازده هزار تن. نشانه‌ی آنها این [ شعار] است: بمیران، بمیران.

هفت پرچم به مصاف آنها می‌آیند که زیر هر پرچم مردی است در پی حکومت، و خداوند همه را می‌کشد، و به مسلمین الفت، نعمت و دور و نزدیک آنان را باز می‌گرداند.»

ترجیح در شمار یاران، با روایت ارشاد و کمال الدین است.

فرهنگ موضوعی احادیث امام مهدی علیه‌السلام

در احادیث آمده که پس از آنکه امام مهدی صلی‌الله‌علیه‌وآله به مدینه می‌روند، اهل مکّه بر ضدّ ایشان می‌شورند و کارگزار ایشان را به قتل می‌رسانند که در پی آن امام علیه‌السلام بدان باز می‌گردد.

بحار الانوار ٥٢ / ۳۰۸ از امام باقر علیه‌السلام نقل می‌کند: «قائم در مکّه، بر اساس کتاب خدا و سنّت رسولش صلی‌الله‌علیه‌وآله بیعت می‌پذیرد، و شخصی را بر آن می‌گمارد و خود متوجّه مدینه می‌شود. به ایشان خبر می‌رسد که کارگزارش کشته شده، پس باز می‌گردد و جنگجویان را می‌کشد، و بیش از این کاری انجام نمی‌دهد.»

همان ٥٣ / ۱۱ از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند: «آنان [ اهل مکّه ] را با حکمت و موعظه‌ای نیکو دعوت می‌کند. آنها هم اطاعت می‌کنند. او مردی از اهل بیتش را بر آنان می‌گمارد و به قصد مدینه خارج می‌شود. از مکّه که می‌رود، بر آن کارگزار هجوم می‌آورند.[2] پس حضرت باز می‌گردد. آنها با چشمانی خیره و سرهایی بالا گرفته، گریان و خاضع آمده می‌گویند: ای مهدی

۱. و نیز العدد القویة /۶۵ و اثبات الهداة ۳ /۴۹۱

۲. حال یا او را خلع می‌کنند و یا به قتل می‌رسانند و خواهد آمد که اهل مدینه نیز چنین می‌کنند.

آل محمد! توبه، توبه. ایشان هم آنها را موعظه می‌کند، هشدار می‌دهد و برحذر می‌دارد، و کسی را از میان خودشان برآنان به عنوان جانشین قرار می‌دهد و می‌رود.»

مرحوم کلینی روایتی را نقل می‌کند که بیانگرآن است که امام علیه‌السلام پیش از ورود به مدینه لشکری می‌فرستند. و شاید این امر بلافاصله پس از فرو رفتن لشکریان سفیانی در زمین باشد، کافی ۸ / ۲۲٤ از امام صادق علیه‌السلام: «آن روز هر کس از فرزندان حضرت علی علیه‌السلام که در مدینه است به سمت مکّه می‌گریزد. آنها خود را به صاحب این امر می‌رسانند. او رهسپار عراق می‌گردد و لشکری به مدینه گسیل می‌دارد. پس اهل مدینه ایمنی می‌یابند و بدان باز می‌گردند.»

## عملکرد امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه در مدینه

بنابرآنچه در روایات آمده است، امام علیه‌السلام در مدینه ـ به عکس مکّه ـ دو نبرد خواهند داشت، تفسیر عیاشی ۲ / ٥٦ در حدیثی طولانی از امام محمد باقر علیه‌السلام نقل می‌کند: «آن حضرت به مدینه می‌روند و قریشیان خود را از ایشان مخفی می‌کنند. این همان فرموده‌ی علی بن ابی طالب علیه‌السلام است: به خدا قسم قریش آرزو می‌کند که ای کاش تمام دارائی خود، و هرآنچه خورشید برآن تابیده و غروب کرده را می‌داد و من به اندازه‌ی زمان کشتن شتری نزد آنها بودم.

آنگاه کاری انجام می‌دهد که قریشیان می‌گویند: ما را به نبرد این طاغوت ببرید، به خدا قسم اگر محمدی بود چنین کاری نمی‌کرد، اگر علوی بود چنین نمی‌کرد، اگر فاطمی بود این کار را انجام نمی‌داد. پس خداوند کتف های آنها را در اختیار او قرار می‌دهد [ و او را مسلّط می‌کند ]. او جنگجویان را کشته فرزندان را اسیر می‌کند.

سپس می‌رود و در شقره[1] فرود می‌آید. پس خبر می‌رسد که عامل آن حضرت را به قتل رسانده‌اند و ایشان می‌آید و چنان می‌کشد که کشتار حرّه در مقابل آن چیزی نیست. آنگاه می‌رود و مردم را به کتاب خدا و سنّت پیامبرش صلی‌الله‌علیه‌وآله فرا می‌خواند.»

۱. بیرون مدینه به سمت عراق


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه
منزلت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه
حکومت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه‌السلام
روم
ترکستان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغکو
ولادت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

در این حدیث دو نبرد در مدینه ذکر می‌شود؛ اوّلی بعد از کاری که امام مهدی ﷺ در مدینه انجام می‌دهند و قریشیان موضع می‌گیرند، و ظاهراً با منهدم ساختن مسجد النبی ﷺ و قبر شریف، و از نو ساختن آن مرتبط است. دشمنان حضرت این عمل را بهانه‌ای برای شوراندن مردم بر ضد امام ﷺ و جنگ با ایشان قرار می‌دهند. ایشان هم با آنان می‌جنگد و آن گونه که در برخی روایات آمده صدها تن از آنها را به هلاکت می‌رساند.

آن هنگام است که قریشیان یعنی پیروان خلافت قرشی آرزو می‌کنند که ای کاش امیرالمؤمنین ﷺ حتی به مقدار کشتن شتری حضور داشتند، و مانع انتقام حضرت مهدی ﷺ می‌شدند، زیرا شیوه‌ی حضرت امیر ﷺ در میان قریش، صبر و بردباری بود.

نبرد دوم پس از آن است که امام ﷺ کنترل مدینه را به دست گرفته و شخصی را به عنوان حاکم بر آن قرار می‌دهند و به سمت عراق می‌روند، و خود یا فرمانده لشکرشان در شقره فرود می‌آیند. اهل مدینه عامل امام ﷺ را خلع می‌کنند و می‌کشند. حضرت بدانجا باز می‌گردند و بیش از آن مقداری که لشکر اموی در واقعه‌ی مشهور حرّه کشت، به قتل می‌رسانند، و مدینه دوباره در مقابل حضرت سر خضوع فرود می‌آورد.

کشته شدگان حرّه در قیامی که بعد از شهادت امام حسین ﷺ بر ضدّ یزید کردند، آن گونه که در برخی منابع آمده بیش از ده هزار نفر بوده است، و تشبیه این دو مقوله تنها از جهت مقدار کشته هاست.

## امام عصر ﷺ در مدینه جریان ابوبکر و عمر را مطرح می‌کند

روایات اهل بیت ﷺ دلالت می‌کند بر اینکه امام مهدی ﷺ در مدینه موقف خود نسبت به ابوبکر و عمر را اعلان می‌دارد، و برای مسلمانان بیان می‌کند که آن دو نفر به همراه طلقاء اتّفاق کردند تا با وصیّت رسول خدا ﷺ درباره‌ی حضرت امیر و عترت ﷺ مخالفت کنند، در سقیفه خلافت را از آنان ستاندند و آنها را مجبور به بیعت کردند.

آنان با این کار امّت را در ورطه‌ای خطرناک ـ یعنی نزاع بر سر سلطنت که رسول خدا ﷺ آنها را از آن بر حذر داشته بودند ـ انداختند. آنان امّت را از رهبری اهل بیت ﷺ که برنامه‌ای الهی و بی‌نظیر

داشتند، محروم ساختند.

امام ﷺ موضوع دفن آن دو در کنار قبر رسول خدا ﷺ را نیز مطرح می‌کنند، مسجد شریف نبوی را از نو می‌سازند و قبر آن دو را دور می‌کنند...

طبیعی است که این اعلان موقف، خشم بسیاری از پیروان آن دو را ـ که در سرتاسر عالم اسلام با ظهور امام ﷺ مسرور شده بودند، و به راهپیمایی‌های میلیونی در تأیید ایشان و اعلام آمادگی برای یاری پرداخته بودند ـ برانگیزد.

لکن امام مهدی ﷺ به تأیید مؤیدان و خشم دشمنان اعتنایی نمی‌کند، و رضایت و خشم غیر خدا برایش اهمیتی ندارد، زیرا تقیه با ظهور مقدّس پایان می‌پذیرد و دیگر مجالی نخواهد داشت.

همچنین طبیعی است که این موضوع، مدّتی عالم را به خود مشغول می‌کند، و در هفته‌های نخست سرفصل همه‌ی خبرها خواهد بود، و امام ﷺ شیوه‌هایی را ـ چه به نحو علمی و چه به نحو اعجاز ـ برای متقاعد کردن مردم به کار می‌گیرد، و شاید تصاویری از تاریخ و سیره‌ی پیامبر ﷺ را نیز به مردم بنمایاند.

پیش از این روایتی صحیح از تفسیر عیاشی ۲ / ۵۶ و دیگر کتب گذشت که امام باقر ﷺ فرمودند: «امام ﷺ صبح در مکّه مردم را به کتاب خدا و سنّت پیامبرش ﷺ دعوت می‌کند و افرادی اندک اجابت می‌کنند. ایشان شخصی را بر مکّه می‌گمارد و خود می‌رود. خبر می‌رسد که کارگزارش به قتل رسیده است. پس نزد آنان برمی‌گردد و جنگجویان را به قتل می‌رساند، و بیش از این کاری انجام نمی‌دهد، یعنی کسی را اسیر نمی‌کند.

سپس می‌آید و مردم را به کتاب خدا، سنّت پیامبر ﷺ، ولایت علی بن ابی طالب ﷺ و بیزاری جستن از دشمنان او ـ بدون آنکه نام کسی را ببرد ـ فرا می‌خواند...

سپس آن حضرت به مدینه می‌روند و قریشیان خود را از ایشان مخفی می‌کنند و این همان فرموده‌ی علی بن ابی طالب ﷺ است: به خدا قسم قریش آرزو می‌کند که ای کاش تمام دارائی خود و هرآنچه خورشید بر آن تابیده و غروب کرده را می‌داد، و من به اندازه‌ی زمان کشتن شتری نزد آنها بودم.


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

آنگاه کاری انجام می‌دهد که قریشیان می‌گویند: ما را به نبرد این طاغوت ببرید، به خدا قسم اگر محمدی بود چنین کاری نمی‌کرد، اگر علوی بود چنین نمی‌کرد، اگر فاطمی بود این کار را انجام نمی‌داد. پس خداوند کتف‌های آنها را در اختیار او قرار می‌دهد [ و او را مسلّط می‌کند ]. او جنگجویان را کشته فرزندان را اسیر خواهد کرد.

سپس می‌رود و در شقره فرود می‌آید. پس خبر می‌رسد که عامل آن حضرت را به قتل رسانده‌اند. ایشان می‌آید و چنان می‌کشد که کشتار حرّه در مقابل آن چیزی نیست.

سپس می‌آید و مردم را به کتاب خدا، سنّت پیامبرﷺ، ولایت حضرت امیرؑ و بیزاری جستن از دشمنانش دعوت می‌کند. چون به ثعلبیه[1] می‌رسد مردی از نسل پدرش [ از بنی هاشم ] که پس از آن حضرت یکی از نیرومندترین و قوی دلترین مردم است صدا می‌زند: ای فلان! چه می‌کنی؟ به خدا که تو مردم را به مانند چارپایان از خود می‌رانی! آیا این پیمانی از رسول خداست یا چیز دیگری؟

شخصی که بیعت حضرت را از مردم می‌گیرد می‌گوید: به خدا سوگند یا ساکت می‌شوی یا آنچه را که دیدگانت در آن است می‌زنم. قائمؑ می‌فرماید: ای فلان! سکوت اختیار کن. آری به خدا سوگند عهدی از رسول خداﷺ دارم. ای فلان! آن محفظه را بیاور. او هم می‌آورد و حضرت عهد پیامبرﷺ را می‌خواند. آن مرد می‌گوید: خدا مرا فدایت کند، سرت را بیاور تا بوسه بزنم، ایشان هم چنین می‌کند و او میان دو دیده‌ی امامؑ را بوسه می‌دهد، آنگاه می‌گوید: بیعت ما را دوباره بگیر، و ایشان چنین می‌کند.»

این حدیث و امثال آن دلالت می‌کند که عمل امامؑ، مقدّسات بسیاری را کنار می‌زند، از سویی دیگر بیدار باشی است برای مؤمنان. شخصی که در انتهای حدیث اعتراض می‌کند، ممکن است از یاران خاص باشد که در دل تردید می‌کند، و یا حتی ممکن است این سؤال را به عمد پرسیده تا امامؑ پیمان نبوی خود را بیرون آورد و به مردم بنمایاند، پیمانی که در آن فرمان داده شده که موقف خود را نسبت به ابوبکر و عمر اعلان دارد.

کمال الدین ۲ / ۳۷۷ از عبد العظیم حسنی از امام جوادؑ نقل می‌کند: «یاران او به تعداد

۱. میان عراق و حجاز

اهل بدر، سیصد و سیزده مرد از اقصی نقاط زمین، نزد ایشان گرد می‌آیند، و این فرمایش خداوند عزوجل است: أَینَ مَا تَکُونُوا یَأْتِ بِکُمُ اللهُ جمیعاً إِنَّ اللهَ علی کلِّ شیءٍ قدیر،[1] هر کجا که باشید، خداوند همگی شما را می‌آورد؛ در حقیقت خدا بر همه چیز تواناست.

پس آن هنگام که این تعداد از اهل اخلاص برای ایشان گرد آیند، خداوند امر ایشان را آشکار خواهد ساخت، و چون عقد ـ که ده هزار مرد است ـ کامل شود، به اذن خداوند عزیز و جلیل خروج می‌کند. او پیوسته دشمنان خدا را می‌کشد تا خداوند عزوجل راضی شود.

عرضه داشتم: آقای من! چگونه از رضایت خداوند آگاهی می‌یابد؟ فرمودند: خداوند رحمت را در قلب او قرار می‌دهد. پس هنگامی که وارد مدینه شود، لات و عزّی را بیرون می‌آورد و به آتش می‌کشد.»

اگر این حدیث صحیح باشد، معنای به آتش کشیدن لات و عزّی آن است که توحید خالص را آشکار می‌سازد، و از اطاعت مسلمین از اشخاصی که به اهل بیت پیامبر ﷺ ظلم کرده و در مکان آنان نشستند، منع می‌کند، همانسان که خود فرموده: وَمِنَ النَّاسِ مَنْ یَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللهِ أَنْدَاداً یُحِبُّونَهُمْ کَحُبِّ اللهِ وَالَّذِینَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبّاً لِلهِ وَلَوْ یَرَی الَّذِینَ ظَلَمُوا إِذْ یَرَوْنَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلهِ جَمِیعاً وَأَنَّ اللهَ شَدِیدُ الْعَذَابِ،[2] و برخی از مردم، در برابر خدا، همانندهایی [ برای او ] برمی‌گزینند، و آنها را چون دوستی خدا، دوست می‌دارند؛ ولی کسانی که ایمان آورده‌اند، به خدا محبّت بیشتری دارند. کسانی که [ با برگزیدن بتها، به خود ] ستم نموده‌اند، اگر می‌دانستند هنگامی که عذاب را مشاهده کنند تمام نیرو[ ها ] از آنِ خداست، و خدا سخت‌کیفر است.

مسلم ۸ / ۱۸۲ از پیامبر ﷺ می‌آورد: «روز و شب به پایان نمی‌رسد تا آنکه لات و عزی پرستش شوند.»

## واکنش ناصبیان و بتریه در قبال عمل امام زمان ﷺ

بتریه حرکتی است در عراق که ادّعای محبت اهل بیت ﷺ و ظالمین در حقّ آنان را با هم دارد.

---

۱. سوره‌ی بقره / ۱۴۸

۲. سوره‌ی بقره / ۱۶۵

آنـان در قبـال عملکـرد امام ﷺ در مدینه ـ یعنی اعـلان بیزاری از ابوبکر و عمـر ـ جبهه می‌گیرند، و تـلاش می‌کنند مانع ورود ایشـان به عراق شـوند، و لیکـن فضای عمومی عـراق همراه حضرت خواهد بود.

دلائل الامامة / ۲٤۱ از ابو الجارود از امام باقر ﷺ نقل می‌کند: «...سپس سیصد و سیزده مرد از مردم با امام بیعت خواهند نمود. سپس آن حضرت به مدینه می‌روند و هزار و پانصد قریشی را که همه حرامزاده‌اند به هلاکت می‌رسانند...

آنـگاه رهسـپار عـراق می‌شـود. شـانزده هزار نفـر از بتریـه غرق در سـلاح برایشـان خروج می‌کنند. همه قاری قرآن و فقیه در دینند، پیشانی‌هایشان را [ در اثر کثرت عبادت ] مجروح کرده‌اند و دامن‌هایشـان را بالا زده‌اند، اما نفاق همه شـان را در برگرفته است، آنان می‌گویند: ای پسـر فاطمه ! بازگرد که ما هیچ نیازی به تو نداریم ! ایشـان هم از عصر تا شـام دوشـنبه در پشـت نجف آنان را می‌کشـد ـ و سریعتر از کشتن یک شتر این کار را انجام می‌دهد ـ. کسی از آنـان نجات نمی‌یابـد، و احدی از یاران امام آسـیبی نمی‌بیند. خون‌های ایشـان موجب قرب به خداست. سپس وارد عراق می‌شوند، و آنقدر از جنگجویان آن می‌کشند که خداوند رضایت دهد.

ابـو الجارود گوید: این قسـمت فرمایـش امام باقر ﷺ را نفهمیدم، از ایـن رو گفتم: فدایت شـوم، از کجا آگاهی می‌یابد که خداوند رضایت داده اسـت؟ فرمودند: ای ابو الجارود ! خدا به مادر موسی وحی کرد، و او از مادر موسی بهتر است، خداوند به نحل وحی نمود و او از آن بهتر است، حال متوجّه شدی؟ عرضه داشتم: آری.»

بـه ایـن ترتیب حـزب بتریه نخسـتین حزبی اسـت که در عـراق بر امـام ﷺ خـروج می‌کنند. نخسـتین کسـی که آنـان را بدیـن نام نامیـد زید بن علـی ﷺ بود، مـن لا یحضره الفقیـه ٤ / ٥٤٤ روایـت می‌کنـد: «جماعتی از جمله سـلمة بن کهیل، ثابت حـداد و کثیر النـواء گفتند: ... ما ابوبکر و عمر را دوسـت داشـته، از دشمنانشان بیزاری می‌جوییم. پس زید بن علی گفت: آیا از فاطمه ﷺ بیزاری می‌جویید؟ امر ما را گسستید، خداوند شما را از هم بگسلد.»

مقصود زید این است که تشیّع نیازمند ولایت و برائت هردوست.

# فصل بیست و یکم

# عراق

## وضعیت عراق در عصر ظهور

## عراق، پایتخت دولت عدل الهی

احادیث حول عراق در علامات ظهور حضرت مهدی ﷺ، ظهور و دوران پس از آن بسیار است، و این بابت آن است که خداوند تقدیر نموده عراق پایتخت دولت جهانی عدل الهی که آن حضرت آن را برپا می‌دارد، باشد.

روایات سخن از حاکمان جوری می‌گوید که پیش از ظهور بر عراق سیطره می‌یابند. برخی قسمت‌های آن را مدح می‌کند و برخی دیگر را مذمت می‌گوید. در برخی سخن از کمبود میوه‌های آن است و یا هراسی که اهالی آن را فرا می‌گیرد و به دنبال آن آرامش برقرار نخواهد شد...

شیخ مفید ﷺ مجموعه‌ای از علائم ظهور و رخدادهای عراق و دیگر مناطق را نقل می‌کند، ایشان در ارشاد ۲ / ۳۶۸ می‌نویسد: «در احادیث علائم و حوادثی برای زمان قیام حضرت مهدی ﷺ ذکر شده است، از جمله؛ خروج سفیانی، قتل حسنی، اختلاف بنی‌عبّاس در پادشاهی، کسوف خورشید در نیمه‌ی ماه رمضان، خسوف ماه در آخر رمضان و برخلاف عادت، فرو رفتن زمین در بیداء و نیز در مغرب و مشرق، ثابت ماندن خورشید از زوال تا نیمه‌های عصر، طلوع آن از مغرب، قتل نفس زکیّه با هفتاد تن از صالحین در نجف، ذبح مردی هاشمی بین رکن و مقام، فرو ریختن دیوار مسجد کوفه، روی آوردن پرچم‌هایی سیاه از خراسان، خروج یمانی، ظهور مغربی در مصر و حاکمیّت او بر شامات، فرود آمدن ترکان در جزیره و رومیان در رمله، طلوع ستاره‌ای در مشرق که بسان ماه نور افشانی می‌کند، آنگاه چنان خم می‌شود که نزدیک است دو طرف آن با هم برخورد کنند، سرخی‌ای که در آسمان ظاهر می‌شود و آفاق را در بر می‌گیرد، آتشی در مشرق در می‌گیرد و سه یا هفت روز در فضا باقی می‌ماند، اعراب با حاکمان بستیزند و بر بلاد حکومت یابند و از سلطنت عجم خارج شوند، مصریان امیرشان را بکشند، شام ویران شود و سه گروه در آن اختلاف کنند، پرچم‌های قیس و عرب وارد مصر گردد، بیرق‌های کنده در خراسان فرود آید، لشکر غرب بیایند و در نزدیکی حیره بسته شوند، بیرق‌هایی سیاه از سمت مشرق بدان سو آیند، در سدّ فرات شکافی به وجود آید و آب داخل کوچه‌های کوفه شود، شصت دروغ پرداز که ادّعای پیامبری دارند جلوه‌گر شوند،

دوازده تن از خاندان ابوطالب که همه مدّعی امامت هستند خارج شوند، بزرگی از بنی عبّاس بین جلولاء و خانقین سوزانده شود، در بغداد و در نزدیکی کرخ پلی تعبیه کنند، بادی سیاه در ابتدای روز در بغداد وزیدن گیرد، زلزله ای رخ دهد که قسمت بزرگی از آن به زمین فرو رود، هراسی که اهل عراق و بغداد را فرا گیرد، مرگ ناگهانی در آن رخ نماید، اموال، اشخاص و محصولات با نقصان روبرو شوند، ملخ هم در فصل خود و هم در غیر فصل ظاهر شود و به زراعت و غلّات آسیب زند، کاشته هایشان سودی اندک برایشان داشته باشد، دو گروه از عجم درگیر شوند و خون بسیاری میان آنها ریخته شود، بردگان از اطاعت سروران خارج شوند و موالی خود را بکشند، قومی از اهل بدعت مسخ و به بوزینه و خوک تبدیل شوند، بردگان بر سرزمین های سروران غلبه پیدا کنند، ندایی از آسمان بلند شود که اهل زمین و هر قومی به زبان خود آن را بشنوند، صورت و سینه ای در آفتاب برای مردم آشکار شوند، مردگانی از قبرهایشان برخیزند و به دنیا بازگردند، یکدیگر را بشناسند و دیدار کنند.

این وقایع با بیست و چهار باران پیاپی ـ که زمین پس از مرگ، بدان حیات می یابد و برکات آن رو می نماید ـ پایان می پذیرد. بعد از آن، هرگونه ناراحتی از معتقدان به حق که شیعیان مهدی ﷺ هستند، رخت برمی بندد.

آن هنگام است که از ظهور ایشان در مکّه آگاه می شوند، و برای یاری بدان سو می روند، همان گونه که در روایات آمده است.

برخی از این وقایع حتمی و برخی دیگر مشروط است، و خداوند به آنچه خواهد بود داناتر است، آنچه ما آوردیم بر اساس اصول و در روایات گنجانده شده است.»

نگارنده: آنچه ایشان فرمودند شمارش بسیاری از نشانه های دور و نزدیک ظهور است، و مقصود ایشان این نیست که اینها سلسله وار واقع می شوند، زیرا برخی چنان نزدیک به ظهور است که تنها دو هفته با آن فاصله دارد، مانند قتل نفس زکیّه بین رکن و مقام. بلکه این مورد در حقیقت، جزئی از حرکت ظهور است، چون او فرستاده ی حضرت مهدی ﷺ می باشد.

برخی دیگر نیز قرن ها با ظهور فاصله دارد، به مانند اختلاف درونی بنی عبّاس، و ظهور مغربی در مصر و تحت سلطه در آوردن شامات در نهضت فاطمیین.


پیشوایان گمراهی
دجّال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وفات گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

مقصود از حتمی و مشروط نیز آن است که برخی از این موارد به هر ترتیب واقع می‌شود، مانند سفیانی، یمانی، قتل نفس زکیّه، ندای آسمانی و فرو رفتن لشکریان سفیانی در زمین، ولی برخی بنابر تقدیر الهی مشروط به رخدادهایی دیگر است.

## ضعف گزارش خشکی فرات

المصنف عبدالرزاق ۱۱ / ۳۷۳ از قاسم بن عبدالرحمن نقل می‌کند: «به ابن مسعود از فزونی فرات گله کردند، گفتند: بیم آن داریم که بر ما طغیان کند، اگر کسی را بفرستی که سدّی تعبیه کند. او گفت: سدّی قرار نمی‌دهیم، به خدا قسم زمانی بر این مردم خواهد آمد که اگر طشتی پر آب را طلب کنید نخواهید یافت، و هر آبی به منبع خود باز خواهد گشت، آن زمان آب و مسلمین در شام خواهند بود.»[1]

اما اهل بیت علیهم‌السلام بر این پندار خطّ بطلان کشیدند و فرمودند سال ظهور، سالی پر آب و پر باران خواهد بود، چنان که میوه‌ها فاسد شوند و فرات در شهر کوفه جاری شود.

ارشاد / ۳۶۱ از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند: «در سال فتح، فرات لبریز می‌شود، آنسان که در کوچه های کوفه داخل گردد.»

همان از ایشان نقل می‌کند: «پیش از قائم علیه‌السلام سالی پر آب خواهد بود، میوه‌ها و نیز خرما بر نخل فاسد می‌شود، پس در آن تردید نکنید.»[2]

## ضعف گزارشات ویرانی بغداد

در منابع سنی روایاتی درباره‌ی خرابی بغداد آمده است، ملاحم ابن منادی / ۴۳ از جریر بن عبد الله بجلی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل می‌کند: «شهری بین دجله و دجیل و صراة و قطربل بنا می‌شود که گنج های زمین در آن گرد می‌آید. آن شهر به زمین فرو می‌رود، و سرعت فرو

۱. و نیز الملاحم ابن منادی / ۶۳ و المستدرک ۴ / ۵۰۴ وی آن را صحیح می‌شمارد.
۲. غیبت شیخ طوسی / ۲۷۲ و ۲۷۳، اعلام الوری / ۴۲۸ و ۴۲۹، الخرائج و الجرائح ۳ / ۱۱۶۴ و اثبات الهداة ۳ / ۷۲۸ و ۷۳۳

رفتن آن در زمین، از آهن گداخته در زمین سست بیشتر است.»[1]

تاریخ بغداد ۱ / ۳۸ از ابو الاسود دوئلی از امیرالمؤمنین علیه السلام: «از محبوبم رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم: عموزادگان من شهری در مشرق و بین دجله و دجیل و قطربل و صراة خواهند داشت. با چوب و آجر و گچ و طلا بنا می‌شود. شرار خلق خدا و جبّاران امّت من در آن سکنی می‌گزینند. بدانید! نابودی آن بردست سفیانی خواهد بود. به خدا قسم گویا آن را می‌بینم که فرو افتاده است.»

در کتاب الامام الکاظم علیه السلام سید بغداد، فصلی را به بررسی روایات مربوط به خرابی، به زمین رفتن و نابودی بغداد اختصاص دادیم، و ثابت کردیم اینها توسط پیروان بنی امیّه ساخته و پرداخته شده است. سبب آن هم آن است که حضرت امیر علیه السلام خبر از ویرانی شام بردستان فرزندشان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه دادند، و امویان انتقام خود را از عراق و بغداد و کوفه گرفتند!

از این روست که نمی‌توان بدان اعتماد نمود، به خصوص آنکه نابودی بغداد را بردست سفیانی می‌داند!

البته حدیث صحیحی در بین است که دربردارنده‌ی خبردادن امیرالمؤمنین علیه السلام از بنای بغداد و مذمّت جبّاران آن است، از جمله کشف الیقین علامه‌ی حلی رحمه الله / ۸۰: «فصلی در خبرهای غیبی امیرالمؤمنین علیه السلام: یکی از آنها آن است که حضرت امیر علیه السلام خبر از ساخت بغداد و حکومت بنی‌عبّاس داده، احوال آنها و نیز اینکه مغولان حکومت را از آنها می‌ستانند را ذکر فرموده‌اند. پدرم رحمه الله آن را روایت کرده است، و همین روایت سبب ایمن ماندن اهالی حله، کوفه و دو مشهد شریف [نجف و کربلا] از قتل بوده است.»

ایشان در ادامه، ماجرای پدر و اینکه به بغداد رفت تا با هلاکو خان سخن گوید، و از او برای حلّه و مشهدین امان گیرد. آن روایت این است: «زوراء [بغداد]، و توچه می‌دانی زوراء چیست! زمینی با درخت گزکه بناهای محکم در آن می‌سازند و ساکنان آن بسیار خواهند بود. آنجا متصدّیان و خزانه داران خواهند بود. فرزندان عبّاس آن را وطن و محلّ دارایی خود قرار دهند. مرکز لهو و خوشگذرانی آنان خواهد بود. ستم و هراس بر آنجا حکمفرماست.

۱. التذکرة قرطبی ۲ / ۶۸۱ و ۶۹۷ و جامع سیوطی ۴ / ۷۷۲

پیشوایان گمراهی
دجّال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام علیه السلام
منزلت امام علیه السلام
حکومت امام علیه السلام
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
**عراق**
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام علیه السلام
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام علیه السلام در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

رهبران فاجر، قاریان فاسق و وزیران خائن به هم خواهند رسید. پسران فارس و روم آنان را خدمت می‌کنند. آنان به هیچ معروفی ـ وقتی بشناسند ـ گردن نمی‌نهند، و از هیچ منکری ـ هنگامی که آن را زشت بشمارند ـ اجتناب نمی‌کنند، مردان آنان به مردان اکتفا می‌کنند، و زنان به زنان!

آن هنگام اندوه بسیار، گریه‌ی طولانی و وای و فریاد نصیب اهل زوراء می‌شود، و این در اثر هجوم سخت ترک خواهد بود. و آنان [در حقیقت] ترک نیستند. گروهی هستند با حدقه‌های کوچک. صورت‌های آنان به سپرهایی می‌ماند که آهنگر بر آن ضربه می‌زند. جامه‌شان آهن است و بی‌مویند. پادشاهی پیشگام آنهاست که از سرزمین حکمرانی‌شان می‌آید. صدایی رسا دارد. نیرومند و بلند همّت است. از منطقه‌ای عبور نمی‌کند، جز آنکه آن را فتح خواهد کرد، و پرچمی در برابر او بالا نمی‌رود، مگر آنکه آن را واژگون می‌کند. وای، وای بر آنکه با او عداوت ورزد. او پیوسته در این حالت خواهد بود، تا آنکه پیروز گردد.»

فرهنگ موضوعی احادیث امام مهدی(ع)

کفایة الاثر/ ۲۱۳ مشابه آن را نقل می‌کند: «علقمة بن قیس گوید: امیرالمؤمنین(ع) برفراز منبر کوفه برای ما خطبه‌ی لؤلؤه را خواندند، در آخر آن فرمودند: بدانید! من نزدیک است کوچ کنم و به غیبگاه [قبر] روان شوم. پس منتظر فتنه‌ی اموی و حکومت کسرایی، میراندن آنچه خداوند احیاء کرده و احیاء آنچه او میرانده، باشید. عبادتگاه‌هایتان را در خانه‌هایتان قرار دهید، و برمانند آتش افروخته بر درخت غضا[1] دندان گیرید. پس خدا را فراوان یاد کنید که یاد او بالاتر است، اگر می‌دانستید.

در ادامه فرمودند: شهری که زوراء نام دارد، بین دجله و دجیله و فرات بنا می‌شود. اگر آن را می‌دیدید، با گچ و آجر محکم شده، با طلا، نقره، لاجورد خالص، مرمر، درب‌های عاج و آبنوس، خیمه، گنبد و اسباب مجلّل آراسته‌اند. با ساج، عرعر، صنوبر و چوب افراشته‌اند. با کاخ‌ها بالا برده‌اند. پادشاهان بنی‌شیصبان[2] ـ بیست و چهار پادشاه به تعداد سال‌های کدید ـ

۱. درختی که چوب بسیار سختی دارد و زمان درازی می‌کشد تا خاموش شود.

۲. شیصبان نام شیطان است و کنایه از حاکمان بنی‌عبّاس می‌باشد. آنها سی و هفت تن بودند و علّت اینکه در این روایت سخن از بیست و چهار تن به میان آمده، می‌تواند آن باشد که حضرت آن حکّامی را که حکومت مستقر داشتند قصد کرده‌اند، نه همه‌ی آنها را. کدید هم ممکن است کنایه از معتزعباسی باشد که بیست و چهار سال عمر کرد، و یا مقتدر که بیست و چهار سال خلافت داشت، ر.ک به بحار الانوار ۳۶ / ۳۵۶. م

یکی پس از دیگری بر آن مستولی خواهند شد. در میان آنها سفّاح، مقلاص، جموع، خدوع، مظفّر، مؤنّث، نظار، کبش، مهتور، عشار، مصطلم، مستصعب، علام، رهبانی، خلیع، سیار، مسرف، کدید، اکتب، مترف، اکلب، وشیم، ظلام و عیوق هستند. گنبدی کبود و با رشته‌ای سرخ [در آن] تعبیه می‌شود.

به دنبال آن، برپادارنده‌ی حق در اقالیم پرده از چهره برمی‌کشد، چونان ماه تابان در میان ستارگان درخشان.

آگاه باشید! خروج او ده نشانه دارد؛ اول طلوع ستاره‌ای دنباله دار... در آن فتنه و آشوب و شرافروزی خواهد بود و اینها علائم برکت و فزونی است. از هر نشانه‌ای به نشانه‌ی دیگر شگفتی است. پس چون نشانه های ده گانه پایان یابد، آن هنگام است که ماه درخشان از ما آشکار می‌گردد، و کلمه‌ی اخلاص خداوند بر توحید کامل می‌شود.»[1]

ظاهر آن است که راویان امری، مذمت بنی عباس را که امتداد خطّ خود می‌دانستند، و نیز سخن از مغول را، از روایات پیامبر و حضرت امیر علیه السلام حذف نموده، و نابودی بغداد بردست سفیانی را بدان افزوده‌اند!

## مهمترین روایات منابع سنّی پیرامون بصره

سنن ابوداود ٤ / ١١٣ از صالح بن درهم نقل می‌کند: «ما به حج رفتیم که مردی از ما پرسید: آیا در کنار منطقه‌ی شما منطقه‌ای به نام ابله[2] وجود دارد؟ گفتیم: آری، گفت: کدامیک از شما قبول می‌کند در مسجد عشار آن دو یا چهار رکعت نماز برای من بخواند و این مطلب را به ابوهریره برساند؟ من از خلیل خود ابوالقاسم صلی الله علیه و آله شنیدم: روز قیامت خداوند از مسجد عشار شهیدانی را مبعوث می‌کند، و کسی جز آنان با شهدای بدر برنخیزند.

ابوداود گوید: این مسجد در کنار نهر است.»[3]

۱. و نیز الملاحم و الفتن / ۱۳۶، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام ۲ / ۲۷۳، مشارق انوار الیقین / ۱۶۴ و اثبات الهداة ۱ / ۵۹۸ و ۲ / ۴۴۲

۲. منطقه‌ای بوده در نزدیکی بصره و اکنون جزئی از آن است.

۳. و نیز الملاحم ابن منادی / ۴۰، مصابیح بغوی ۳ / ۴۸۶ ـ وی آن را حدیثی حسن می‌داند ـ و جامع الاصول ۱۰ / ۲۱۹


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام علیه السلام
منزلت امام علیه السلام
حکومت امام علیه السلام
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عبدالله
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام علیه السلام
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام علیه السلام در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

همان از انس از رسول خدا ﷺ: «ای انس! مردم شهرهایی بنا می‌کنند. یکی از آنها بصره یا بصیره نام دارد. اگر از آن عبور کردی یا وارد شدی از شوره زار، چراگاه، بازار و درگاه حاکمان آن دوری کن، و بر اطراف آن فرود آی، زیرا در آنجا زمین فرو می‌رود، پرتاب و زمین لرزه خواهد بود، و قومی شب را سپری می‌کنند ولی صبح هنگام به بوزینه و خوک تبدیل شده‌اند.»[1]

ابن منادی در ملاحم / ۳۸ از ابوبکره برادر زیاد بن ابیه از پیامبر ﷺ: «مردمانی از امّت من در منطقه‌ای به نام بصره که در کنار آن نهری به نام دجله قرار دارد، فرود می‌آیند. آنجا از شهرهای مهاجرین خواهد بود. در آخرالزمان بنی قنطورا که گروهی با صورت‌های پهن و چشمان کوچک هستند، می‌آیند و در کنار نهر منزل می‌کنند.

اهالی بصره [برای مقابله با آنان] سه دسته می‌شوند؛ دسته‌ای دم‌های شتران را می‌گیرند و به سمت بیابان می‌روند [و خود را از صحنه دور می‌کنند] که هلاک می‌گردند...»

المعجم الاوسط ۷ / ۵۶۱ از انس از پیامبر ﷺ نقل می‌کند: «مسلمانان پس از من شهرهایی بنا می‌کنند که از جمله‌ی آنها بصیره است. اگر داخل آن شدی از بازار و درگاه سلطان آن اجتناب کن، زیرا آنجا فرو رفتن زمین، مسخ و پرتاب خواهد بود. نشانه‌ی فرا رسیدن آن زمان، این است که عدل می‌میرد، ستم می‌گسترد، زنا بسیار می‌گردد و گواهی دروغ گسترش می‌یابد.»

نگارنده: بر این گزارشات نمی‌توان اعتماد کرد، چرا که اهل بیت ﷺ گواهی به عدم وثاقت انس داده‌اند، و نیز ابوبکره برادر زیاد بن ابیه. علاوه بر آنکه بغوی و ابن جوزی حدیث اخیر را دروغین می‌شمارند، گرچه ابن حجر به دفاع از آن پرداخته است.[2] لذا شایسته است در آن توقف نمود، چرا که انگیزه‌ی وضع در آن قوی است.

۱. و نیز ر.ک به جمع الفوائد ۳ / ۳۱۷

۲. حاشیه‌ی مصابیح بغوی ۳ / ۴۸۶

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمان
فتنـه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
نمایه ای از ظهور
**عـراق**
قساوت دشمنان
ایرانیـان
یمنی ها
نبرد قدس
یهـود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکـان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

## امیرالمؤمنین ﷺ از قیام صاحب زنج[1] در بصره خبر می دهند

در فصل دجّال خطبه‌ای منسوب به امیرالمؤمنین ﷺ را از شرح نهج البلاغه‌ی ابن میثم بحرانی ۱ / ۲۸۹ که روایتی مرسل بود و در آن بصره مورد نکوهش قرار گرفته بود، و سخن از حوادثی که در آن رخ می‌دهد به میان آمده بود آوردیم، در آن آمده است: «گویی شـهر شما را می بینم که آب تمام آن را فرا گرفته و همانند سینه پرنده‌ای برروی دریا، از شهرتان چیزی بجز کنگره های مسجد دیده نمی‌شود.

در اینجا احنف بن قیس برخاست و گفت: ای امیرمؤمنان! این اتّفاق چه زمانی رخ می دهد؟ حضرت فرمود: ای ابا بحر! بین تو و آن زمان قرن ها فاصله است و تو هرگز آن هنگام را در نخواهی یافت. اما حاضران به غائبان برسانند که به برادرانشان خبر دهند هنگامی که دیدند کلبه های بصره به خانه تبدیل شد و نیزارهایش به کاخ، پس فرار کنید در حالی که بصیرت و آگاهی ندارید!

سـپس به سمت راسـت رو کرده، فرمودند: فاصله شـما با منطقه ابله چقدر است؟ منذر بن جارود گفت: پدر و مادرم فدای شـما، چهار فرسـخ. فرمودند: درسـت گفتی، سـوگند به خدایـی که محمـد ﷺ را برانگیخت و با نبوّت گرامی داشـت، به رسـالت اختصاص داد و روحـش را بـه بهشـت برد، هم چنان که از من می شـنوید، از او شـنیدم که فرمـود: یا علی! آیا می دانی مسافت بین منطقه ای به نام بصره تا جایی که ابله نامیده می شود، چهار فرسخ اسـت؟ سـرزمین ابله محلّ مالیات بگیران خواهد بـود و هفتاد هزار نفـر از امّتم در آن محل شهید می شوند که مقام شهدای بدر را خواهند داشت.

منذر عرضه داشـت: ای امیرمؤمنان! پدر و مادرم فدای شـما، چه کسی آنها را می کشد؟ فرمود: برادران جن. آنان گروهی همچون شـیاطین‌اند، سـیاه پوسـت، بد بو و بسـیار شـرور

---

۱. صاحب زنج علی بن محمد بن احمد بن عیسـی از اهالی روسـتای ورزنین از توابع ری بود. وی در شـوّال سال ۲۵۷ قیام کرد و داخل بصره شـد. چنان از مرد و زن و پیر و جوان کشـت که برخی کشـته های به دسـت او را قابل شـمارش نمی‌دانند. نقل شـده در یک واقعه در بصره سـیصد هزار نفر را کشت. اوضاع چنان بر مردم سخت بوده و در تنگنا قرار داشـتند که می نویسـند: روزها پنهان می شـدند و شب ها بیرون می آمدند و سـگ ها و گربه ها را می خوردند. فراتر از آن می نویسند: مردم از فرط گرسنگی جنازه های خود را نیز تقسیم و تناول می کردند. او چندین سال بر بصره حکومت کرد و نهایتاً در صفر سال ۲۶۷ توسط موفّق عبّاسی به هلاکت رسید. لشکر او زنجیان طائفه ای از اهالی سودان بودند، ر.ک به مروج الذهب ۴ / ۱۰۸ و تتمة المنتهی / ۴۳۰ و ۴۳۶. م

هستند و غنیمت شان اندک است [چرا که اهتمام آنان به کشتن است نه کسب غنیمت]. خوشا به حال کسی که آنان را بکشد و یا به دست آنان کشته شود.

در آن زمان، قومی برای جهاد با آنها قیام می‌کنند که در چشم متکبّران آن روزگار خوار و در زمین گمنامند، ولی در آسمان مشهور. آسمان و اهل آن و زمین و اهل آن برایشان می‌گریند.

در این هنگام دیدگان حضرت پر از اشک شد و فرمود: ای بصره! بدا به حال تو، از لشکری که نه گرد و غباری دارد، و نه سر و صدایی.

منذر پرسید: ای امیرمؤمنان! از آنچه فرمودید، چه بر سر اهالی بصره بر اثر غرق شدن خواهد آمد؟ و ویح و ویل یعنی چه؟ فرمود: اینها دو در هستند، ویح در رحمت و ویل در عذاب.

ای پسر جارود! فتنه های بزرگی به وقوع خواهد پیوست. یکی از آنها آن است که گروهی خواهند بود که یکدیگر را می‌کشند. و نیز فتنه ای که در پی آن خانه ها ویران شده، اموال به غارت می رود، مردها کشته می شوند و زنان اسیر شده، ذبح می‌گردند. وای که تا چه اندازه سرگذشت آن زنان عجیب است.»[1]

فرهنگ موضوعی احادیث امام مهدی

گفتیم که این خطبه مرسل و بدون سند است، از این رو نمی توان اعتماد کرد، به جز این قسمت: «همانند سینه ی پرنده ای برروی دریا، از شهرتان چیزی بجز کنگره های مسجد دیده نمی شود» که عبارتی است مشهور و محدّثین و مؤرّخین آن را نقل کرده اند، و سخن امام علیه السلام درباره ی صاحب زنج مؤید آن است. راویان و تاریخ نگاران گواهی می دهند که امام امیرالمؤمنین علیه السلام سه قرن پیش از این رخداد به توصیف آن پرداخته اند، از جمله در نهج البلاغه ی صبحی صالح / ۱۴۸ آمده است: «فتنه هایی چونان پاره های شبِ تاریک، نه کسی می تواند در مقابل آن بایستد، و نه بیرق آنان شکست می خورد. به طور کامل به سراغ شما می آید. رهبر آن، آن را هل می دهد و سواره ی آن، آن را به زحمت می اندازد. اهالی آن گروهی هستند که شرّشان سخت و غنیمتشان اندک است [چون در صدد کشتن هستند و نه غنیمت بردن]. در راه خدا گروهی به نبرد با آنان می پردازند که نزد متکبّران ذلیل، در زمین گمنام و در آسمان معروفند.

۱. قسمت هایی از آن در احتجاج ۱/ ۲۵۰

پس ای بصره! در آن زمان وای بر تو از لشکری از انتقام خدا که نه غباری دارند و نه صدایی. اهالی تو به مرگ سرخ و گرسنگی کبود مبتلا خواهند شد.»[1]

شریف رضی ﷺ می‌نویسد: امام ﷺ به صاحب زنج نظر دارند.

امام ﷺ در ادامه فرمودند: «بدا به حال راه های آباد و خانه های آراسته ی شما که بالکن هایی مانند بال های کرکس، و ناودان هایی چون خرطوم فیل دارند. [بدا بر آنها] از کسانی که کسی بر کشته شان نمی‌گرید، و کسی در جستجوی آن کس که غائب است بر نمی‌آید.»

این اوصاف بر رهبر قرمطی نهضت زنج انطباق دارد، نهضتی که واکنشی بود در قبال ظلم و ستمی که بر بردگان می‌شد. عموم لشکروی از زنجیان بودند و اسبی هم نداشتند. صاحب زنج خود را علوی معرّفی می‌کرد، لیکن نسب شناسان ادّعای او را مردود دانستند.

## روایات غرق شدن بصره

امیرالمؤمنین ﷺ در خطبه ی سیزدهم می‌فرمایند: «شما لشکریان آن زن و پیروان آن حیوان [شتر] بودید. بانگ زد و اجابت کردید، و پی شد و گریختید. اخلاقتان پست، پیمانتان گسسته، دینتان نفاق و آبتان شور است. کسی که در میان شما باشد، به خاطر گناه اوست، و آن کس که بیرون رود، رحمت پروردگارش او را دریافته است.

گویا مسجدتان را می‌بینم که به مانند جلوی کشتی است، و خداوند از پایین و بالا بر آن عذاب فرستاده، و هر که در آن است غرق شده است.»

این وقایع بر غرق بصره در گذشته منطبق می‌باشد، شرح نهج البلاغة ۱ / ۲۵۳ می‌نگارد: «خبر دادن امیرالمؤمنین ﷺ از غرق شدن بصره به جز مسجد جامع آن:

من کسی را دیدم که می‌گفت: کتب پیش بینی بر آن دلالت می‌کند که بصره با آبی سیاه که از زمین آن می‌جوشد نابود می‌گردد، تمامی آن غرق می‌شود و تنها مسجد آن باقی می‌ماند.

صحیح آن است که این جریان رخداده است، زیرا بصره دو بار غرق شده، یک بار در

۱. شرح ابن ابی الحدید ۷ / ۱۰۲


پیشوایان گمراهی
دجّال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

دوران القادر بالله، و بار دوم در ایام القائم بامرالله که تمامی آن غرق شد، و تنها قسمتی از مسجد جامع به مانند سینه‌ی پرنده بیرون ماند، همان گونه که امیرالمؤمنین علیه السلام خبر دادند. آب از دریای فارس از جانب جزیره‌ی فرس و کوه سنام بدان سوآمد، خانه‌های آن را ویران ساخت، و هرچه در آن بود غرق نمود، و بسیاری از اهالی آن از بین رفتند.

یکی از این دو غرقه، نزد اهل بصره معروف است و نسل به نسل آن را نقل می‌کنند.»

## روایات خرابی بصره

روایات مربوط به خرابی بصره سه گروه است؛ خرابی به جهت غرق شدن، قیام صاحب زنج و فرو رفتن در زمین. دو مورد نخست در زمان عبّاسیان واقع شد.

اما ویرانیی که آن را از علائم ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه برشمرده‌اند، عمده روایات آن دو مورد است؛ ارشاد / ۳۶۱ از امام صادق علیه السلام نقل می‌نماید: «مردم پیش از قیام قائم علیه السلام ـ به وسیله‌ی آتشی که در آسمان آشکار می‌گردد و نیز سرخیی که آسمان را می‌پوشاند، فرو رفتن زمین در بغداد، فرو رفتن زمین در بصره، خون هایی که در آن ریخته می‌شود، خانه هایش ویران می‌شود، هلاکتی به سراغ اهالی آن می‌آید، و هراسی اهل عراق را فرا خواهد گرفت که با وجود آن آرام و قراری نخواهند داشت ـ از گناهانشان بازداشته می‌شوند.»[1]

اثبات الهداة ۳ / ۷۴۲ این حدیث را با اندکی تفاوت روایت می‌کند، در نقل ایشان سخن از آن است که مناره‌ی بصره به زمین فرو می‌رود، که دلالت می‌کند این امر در قسمتی محدود از آن واقع می‌گردد و غیر از واژگونی است.

روایت دوم: بصره از زمین هایی است که در قرآن به واژگونی از آن یاد شده است، یعنی زمین هایی که با اهل خود گرفتار عذاب الهی شده‌اند و در زمین فرو رفته‌اند، بصره سه بار واژگون شده و بار چهارم هنوز مانده است، بحار الانوار ۶۰ / ۲۲۴ و دیگر مصادر از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می‌کنند: «ای منذر! برای بصره سه نام دیگر در زُبُر اوّل آمده است که کسی جز عالمان از آن آگاه نیست؛ خریبه، تدمر و مؤتفکه...

۱. و نیز اعلام الوری / ۴۲۹ و اثبات الهداة ۳ / ۷۳۳

ای اهل بصره! خداوند برای هیچ یک از سرزمین‌های مسلمین شرف و کرامتی قرار نداد، مگر آنکه برتر از آن را در شما قرار داده است، و از فضل و به منّت خود بر شما چیزی را افزوده که آنان ندارند.

قبله‌ی شما دقیقترین قبله است. قبله‌تان به سمت مقام است آنجا که امام در مکه می‌ایستد، قاری شما بهترین قاری در بین مردم است، زاهدتان زاهدترین و عابدتان عابدترین آنان است، تاجر شما تاجرترین و راستگوترین مردم در تجارت، صدقه دهنده‌ی شما کریمترین صدقه پرداز است، دارای شما بیشترین بخشش و تواضع را دارد، شریفتان گرامی‌ترین اخلاق را داراست، و شما بیشترین هم جواری را دارید، و از همه کمتر خود را در امور نامربوط به زحمت می‌اندازید، و آزمندترین مردم بر نماز جماعت هستید، میوه‌ها و اموالتان بیشترین است، کودکان شما زرنگترین فرزندان هستند، و زنان شما منیع‌ترین و فرمانبردارترین زنانند.

آب صبح و شام برای صلاح معاش در اختیار شماست، و دریا برای فزونی اموالتان، پس اگر صبر پیشه کنید و استقامت ورزید درخت طوبی استراحتگاه نیمروز و سایه بان شماست، جز آنکه حکم خداوند جاری و قضای او نافذ است و چیزی حکم او را تغییر نمی‌دهد و اوست سریع الحساب، می‌فرماید: وَإِنْ مِنْ قَرْيَةٍ إِلا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوهَا عَذَاباً شَدِيداً كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُوراً،[1] و هیچ شهری نیست مگر اینکه ما آن را پیش از روز رستاخیز، به هلاکت می‌رسانیم یا آن را سخت عذاب می‌کنیم. این [عقوبت] در کتاب [الهی] به قلم رفته است.

تا آنجا که فرمود: رسول خدا ﷺ روزی به من ـ در حالی که کس دیگری همراهشان نبود ـ فرمودند: جبرئیل روح الامین مرا بر شانه‌ی راست خود برداشت و زمین و هرکه بر آن است را به من نمایاند، و کلیدهای آن را به من عطا کرد. او آنچه در آن بود و آنچه پیشتر بر آن بوده و نیز آنچه تا روز قیامت خواهد بود را به من آموخت، و این برای من سنگین نیامد، هم چنان‌که برای پدرم آدم گران نیامد، تمامی نام‌ها را بدو آموخت، ولی فرشتگان مقرّب از آن آگاهی نداشتند.

۱. سوره‌ی اسراء/ ۵۸


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت‌ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت‌ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه‌ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی‌ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه‌های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

برکنار دریا شـهری را مشـاهده کردم که بصره نام دارد. آن زمین، دورترین زمین از آسـمان و نزدیکتریـن زمیـن بـه آب بود. آنجا سـریعترین زمین در ویرانی اسـت. خشـنترین خاک و سختترین عذاب را دارد. در قرون گذشته چند بار به زمین فرو رفته است.

ای اهالـی بصـره ! زمانی برآن خواهد آمد که شـما و مناطق اطرافتـان، در اثر آب، به بلایی سخت مبتلا شوید، و من محل انفجار آب در شهرتان را می‌دانم.

پیش از آن نیز حوادثی عظیم شـما را فرا خواهد گرفت، حوادثی که از شـما مخفی اسـت ولـی مـا از آن آگاهیم. پس هـر کس آن هنگام که آنجا در آسـتانه ی غرق اسـت از آن خارج شود، رحمت خداست که بر او سبقت جسته، و آنکه در آن باقی ماند ولی نه بابت مرزبانی، به خاطر گناه اوست، و خداوند هیچگاه به بندگان ظلم نمی‌کند.»

کافـی ۸ / ۱۷۹ روایـت می‌کنـد: «ابوبصیـر از امـام صـادق ﷺ دربـاره‌ی ایـن آیـه پرسـید: وَالْمُؤْتَفِكَةَ أَهْوَى،[1] و شهرها را فرو افکند، ایشان فرمودند: آنان اهل بصره‌اند، و بصره شهر واژگون شده است.

فرهنـگ موضوعی احـادیث امام مهدی ﷺ

در مورد این آیه نیز سؤال کردم: وَالْمُؤْتَفِكَاتِ أَتَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ،[2] و شهرهای زیر و رو شده، پیامبرانشان دلایل آشکار برایشان آوردند، فرمودند: آنان قوم لوط هستند، که زیر و رو شدند.»

در منابـع سـنّیان نیز روایات زیر و رو شـدن بصره آمده است، ابن عسـاکر در الاربعیـن البلدانیه ۱ / ٤٣٦ و حموی در معجم البلدان ۱ / ٤٣٦ نقل می‌کنند: «چون امیرالمؤمنین ﷺ بعد از جنگ جمل وارد بصره شد، بر فراز منبر رفت، حمد و ثنای خدا را به جا آورد و فرمود: ای اهل بصره ! ای باقـی مانـدگان ثمود ! ای پیروان حیوان ! ای لشـکریان آن زن ! بانـگ زد و اجابت کردید، و پی شد و شکست خوردید.

من آنچه را که می‌گویم بابت رغبت یا هراس از شـما نیسـت، از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمودند: زمینی که آن را بصره گویند فتح می‌شود، دقیقترین قبله را در زمین خدا دارد، قاری آن بهتریـن قـاری، عابـد آن عابدترین مردم، عالـم آن داناترین آنان و صدقه پـرداز آن برترین

۱. سوره‌ی نجم / ۵۳

۲. سوره‌ی توبه / ۷۰

مردم در پرداخت صدقه هستند.

از بصره تا منطقه ای که ابله گویند، چهار فرسخ فاصله است. در کنار مسجد جامع و موضع اخذ مالیات آن هشتاد هزار تن شهید می شوند. شهید آن روز مانند شهید بدر در کنار من است.

و این خبر بیشتر با مدح می خواند.

در روایتی دیگر آمده است: برفراز منبر رفت و فرمود: ای اهالی بصره! و ای بقایای ثمود! ای پیروان حیوان! و ای لشکریان آن زن! بانگ زد و تبعیّت کردید، و پی شد و شکست خوردید. دینتان نفاق، خِردهایتان خُرد و اندک و آبتان شور است. ای اهل بصره و بصیره و سبخه و خریبه! زمینتان دورترین زمین خدا از آسمان، نزدیکترین آنها به آب، و شتابانترین در ویرانی و غرق است.

بدانید! از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمودند: آیا ندانستی جبرئیل تمام زمین را برشانه ی راست خود برداشت و نزد من آورد؟ بدان! من بصره را دورترین سرزمین های خدا از آسمان، نزدیکترین آنها به آب، دارای بدترین خاک و شتابانترین آنها در ویرانی یافتم. روزی برآن فرا می رسد که تنها کنگره های مسجد جامع آن دیده شود بسان جلوی کشتی در لجّه ی آب.

آنگاه فرمود: ای بصره! بدا برتو از لشکری که هیچ گرد و غباری ندارد. گفته شد: یا امیرالمؤمنین! ویح و ویل چیستند؟ فرمودند: دو در هستند، ویح در رحمت و ویل در عذاب.

در روایتی دیگر: حضرت علی ؑ هنگامی که از جنگ جمل فارغ شد وارد بصره شد، به مسجد جامع آمد، مردمان گرد آمدند، ایشان برمنبر رفت، ستایش و ثنای خدا را به جای آورد، درود برپیامبر ﷺ فرستاد و فرمود: اما بعد، خداوند دارای رحمتی گسترده است، پس ای اهالی بصره! ای اهل سبخه! ای اهل شهرزیرورو شده که سه بار زیرورو شده و مرتبه ی چهارم برخداست، شما چه می پندارید؟

ای لشکریان آن زن!... به خانه هایتان روید، و خدا و حاکمتان را فرمان برید.

حضرت بیرون آمد تا به مربد [آغل چارپایان] رسید، و رو کرد و فرمود: حمد شایسته ی خدایی است که مرا از بدترین خاک و سریعترین آنها در ویرانی خارج نمود.»


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ؑ
منزلت امام ؑ
حکومت امام ؑ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ؑ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ؑ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ؑ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

نووی در شرح صحیح مسلم ۱ / ۱۵۳ می‌نویسد: «صاحب مطالع گوید: بصره را تدمر گویند، و نیز زیر و رو شده، چرا که در ابتدای روزگار با اهالی خود زیر و رو شده است.»

الفائق ۳ / ۲۶۰ از انس نقل می‌کند: «بصره یکی از شهرهای زیرو رو شده است، پس در اطراف آن فرود آی، و از درون آن اجتناب کن.»

الاربعین البلدانیة ۵ / ۲۱۹ می‌نویسد: «در گفتار امیرالمؤمنین علیه السلام در نکوهش اهل بصره...»[1]

تفسیر قمی ۲ / ۳۳۹ می‌نگارد: «شهر زیر و رو شده بصره است. شاهد آن سخن امیرالمؤمنین علیه السلام است: ای اهل بصره! ای اهالی شهر زیرو رو شده! ای لشکریان آن زن و پیروان حیوان! فریاد زد و اجابت کردید، و پی شد و گریختید. آبتان شور و خِردهایتان خُرد و اندک است، و منتهای نفاق در میان شماست، و بر زبان هفتاد پیامبر نفرین شده‌اید. رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمودند که جبرئیل ایشان را خبر داده که زمین برایش درنوردیده شد و بصره را در حالی مشاهده نمود که نزدیکترین زمین‌ها به آب است، و دورترین از آسمان، نه قسمت از ده قسمت شر در آنجاست، و نیز درد سخت. کسی که در آن اقامت کند گناهکار است، و آنکه از آن بیرون رود رحمت است که شاملش شده. آنجا دوبار با اهل خود زیرو رو شده و بر خداست که سومین بار را نیز به انجام رساند، و انجام سومین بار در رجعت خواهد بود.»

درنگ و تأمّل در این روایات موجب می‌شود انسان اطمینان یابد که چنین مضمونی از حضرت امیر علیه السلام صادر شده، و در گذشته دو بار و یا بیشتر زیر و رو شده است و دیگربار نیز چنین خواهد شد. لکن در هیچ یک از این احادیث نیامده که این امر از نشانه‌های ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه است، زمان آن را نیز تعیین نکرده است، مگر روایت تفسیر قمی که هم اکنون گذشت و آن را در رجعت می‌داند، و رجعت هم ممکن است با فاصله‌ی زیادی از ظهور رخ دهد.

مؤیّد این مطلب هم آن است که در برخی روایات گذشت که این، همان فرو رفتن در زمین است که خدا در این آیه ذکر فرموده: وَإِنْ مِنْ قَرْيَةٍ إِلا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوهَا عَذَاباً شَدِيداً كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُوراً،[2] و هیچ شهری نیست مگر اینکه ما آن را پیش از روز رستاخیز،

۱. مشابه آن البدء و التاریخ / ۴۳۶

۲. سوره‌ی اسراء / ۵۸

به هلاکت می‌رسانیم یا آن را سخت عذاب می‌کنیم. این [عقوبت] در کتاب [الهی] به قلم رفته است. و آنچه در این آیه آمده امری عام است و اختصاصی به بصره ندارد، و ممکن است در رجعت و پیش از قیامت باشد.

## شیصبانی، طاغوت عراق پیش از سفیانی

غیبت نعمانی / ۳۰۲ از جابر جعفی روایت می‌کند: «**از امام باقر علیه السلام درباره‌ی سفیانی پرسیدم، فرمودند: شما سفیانی را درک نخواهید کرد تا آنکه پیش از او شیصبانی خروج کند. او از عراق خروج می‌کند. همانسانی که آب می‌جوشد او نیز می‌جوشد [و به طور ناگهانی قدرت را به دست می‌گیرد] و بزرگان شما را ـ که بر او وارد می‌شوند ـ می‌کشد. پس از آن منتظر سفیانی و خروج قائم علیه السلام باشید.**»

این اوصاف ظاهراً بر صدام منطبق است. حال اگر در این عصر یا نزدیک به آن، و پس از او سفیانی در شام ظاهر شود، این نتیجه به دست می‌آید که صدام همان شیصبانی عراق بوده است.

## حسنی موعود

سخن از حسنی در احادیثی چند آمده است. برخی حسنیِ نفس زکیّه را نام می‌برد، و گذشت که نفس زکیّه عنوانی است برای سه نفر؛ یکی در پشت کوفه [نجف]، یکی مدینه و دیگری در مکّه.

بعضی روایات سخن از حسنی‌ای می‌راند که کشته می‌شود، و ممکن است همان حسنی باشد که در پشت کوفه به قتل می‌رسد، و در برخی حسنی مکّه و مدینه ذکر می‌شود.

در روایات منابع اهل سنّت حسنی نام خراسانی است، و اوست که وارد عراق می‌شود، با حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بیعت کرده و پرچم ایران را تسلیم ایشان می‌کند.

شیخ مفید رحمه الله در ارشاد ۲ / ۳۶۸ می‌نویسد: «**از جمله علائم، خروج سفیانی و قتل حسنی است.**»

این سخن دلالت بر قتل بزرگی حسنی دارد، ولی منطقه‌ی او را تعیین نمی‌کند، و ممکن است عراقی باشد.


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام عجل الله تعالی فرجه الشریف
منزلت امام عجل الله تعالی فرجه الشریف
حکومت امام عجل الله تعالی فرجه الشریف
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام عجل الله تعالی فرجه الشریف
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام عجل الله تعالی فرجه الشریف در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

غیبت شیخ طوسی / ۲۸۰ از امام باقر علیه السلام حدیث مفصّلی را نقل می‌کند، و در آن سخن از خروج حسنی از حجاز همزمان با حرکت امام مهدی علیه السلام به عراق است، و اینکه او ادّعای مهدویّت می‌کند، ولی بعد به مهدویّت امام علیه السلام اقرار می‌کند و با ایشان هم مسیر می‌گردد، در پاره‌ای آمده است: «مهدی وارد عراق می‌شود... سخنرانی می‌کند، ولی به جهت گریه مردم نمی‌فهمند ایشان چه می‌فرماید، و این همان فرموده‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله است: گویا حسنی و حسینی را می‌بینم که لشکرها را رهبری می‌کنند. پس حسنی آن را تسلیم حسینی [امام مهدی علیه السلام] می‌کند و با او بیعت می‌کنند. چون دومین جمعه فرا رسد مردم گویند: ای پسر رسول خدا! نماز پشت سر شما به نماز پشت سر رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌ماند، و مسجد گنجایش همه‌ی ما را ندارد...»

ابن طاووس رحمه الله در ملاحم / ۱۴۵ از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می‌کند: «... حسنی با دوازده هزار نفر خود را به ایشان می‌رساند. ایشان می‌گوید: من نسبت به این امر از تو شایسته ترم. حسنی گوید: علامت و نشانه‌ای بیاور. مهدی به پرنده اشاره می‌کند و برکتفش می‌افتد، شاخه‌ای را که در دست دارد می‌کارد و سبز می‌شود. آنگاه حسنی لشکر را تسلیم او می‌کند و خود پیش قراول لشکر ایشان خواهد بود. فریادی در دمشق بلند می‌شود که: اعراب حجاز برای [نبرد] شما گرد آمده‌اند.»

مشابه آن روایتی مرسل در عقد الدرر / ۹۰ است: «لشکرها به آرامی می‌آیند تا به وادی القری برسند. آنجا پسرعمویش حسنی در میان دوازده هزار اسب سوار خود را بدو می‌رساند و می‌گوید: پسرعم! من از شما به این لشکر سزاوارترم، من پسر حسن هستم، من مهدی هستم.

حضرت مهدی علیه السلام می‌فرماید: بلکه من مهدی هستم. حسنی گوید: آیا نشانه‌ای بر این داری تا با تو بیعت کنیم؟ او به پرنده‌ای اشاره می‌کند و بر دستش می‌افتد، شاخه‌ای را در قسمتی از زمین می‌کارد که سبز می‌شود و برگ می‌دهد. حسنی در این هنگام می‌گوید: پسرعم! این [لشکر] برای شماست و لشکرش را تسلیم ایشان می‌کند و خود بر مقدّمه‌ی آن خواهد بود. او همنام ایشان است.»

الزام الناصب ۲ / ۱۷۸ در خطبة البیان نظیر آن را می‌آورد: «آنگاه با لشکریان می‌رود تا به عراق

می‌رسـد. مردم هم پشـت سر و جلوی او هستند. پیش قراول لشکر او مردی عقیل نام است، و بر دنباله‌ی آن مردی اسـت به نام حارث. مردی از فرزندان حسـن با دوازده هزار اسب سوار خود را به ایشـان می‌رسـاند و می‌گوید: ای عموزاده! من از شـما به این امر سـزاوارترم، زیرا از فرزندان حسن هستم که از حسین بزرگتر است. مهدی می‌فرماید: من مهدی‌ام.

او گویـد: آیا نشـانه، معجزه یـا علامتی داری؟ مهدی بـه پرنده‌ای در هـوا می‌نگرد و بدان اشاره می‌کند، آن پرنده بر کف او می‌افتد و به قدرت خداوند تعالی به سخن آمده به امامت ایشـان شهادت می‌دهد. ایشان سپس شاخه‌ای خشـک را در قسمتی از زمین که هیچ آبی در آن نیسـت می‌کارند که سبز می‌شـود و برگ در می‌آورد. پاره سنگی از زمین بر می‌گیرد و با دست می‌مالد و آن را بسان شمع خمیر می‌کند. در این هنگام حسنی می‌گوید: این امر از آنِ شماست، و خود تسلیم می‌شود و لشکریانش را نیز تسلیم می‌کند.»

این تمام مطالبی بود که درباره‌ی حسنی وارد شده است. برخی، مطالب پیرامون او را شاخ و برگ داده‌اند، فراتر آنکه بعضی در عراق مدّعی شـده اسـت که خود حسنی و وزیر امام ﷺ است! و اگر او حسنی باشد، شخصی مخالف امام ﷺ خواهد بود!

## خروج عوف سلمی پیش از سفیانی

روایتی مرسـل درباره‌ی وی رسـیده اسـت، شـیخ طوسـی ﷺ در غیبت / ۲۷۰ از حذلم بن بشیر روایـت می‌کنـد: «بـه امام علـی بن الحسـین ﷺ گفتم: بـرای مـن در مورد خـروج حضرت مهـدی ﷺ و نشـانه ها و علامـات آن بفرمایید، ایشـان فرمودند: پیش از آنکه ایشـان خارج شـود، مردی که او را عوف سـلمی گویند در جزیره خارج خواهد شد. مأوای او تکریت است و در مسجد دمشق به قتل خواهد رسید. سپس شعیب بن صالح از سمرقند خروج می‌کند. در ادامه سـفیانی ملعون که از نسـل عتبة بن ابی سفیان است از وادی یابس خارج می‌شود. با ظهور او مهدی مخفی می‌گردد، بعد از آن خارج می‌شود.»

نگارنـده: عوف سـلمی ممکن اسـت بر حکومت سـوریه خروج کند. و ایـن روایت اگر صحیح باشد، خروج او، مدّتی نه چندان زیاد پیش از سفیانی خواهد بود.

جزیره که مرکز حرکت اوست، نام منطقه ای در مرزهای عراق با سوریه است. وقتی در کتب تاریخ و حدیث جزیره بدون اضافه می‌آید، این منطقه از آن فهمیده می‌شود که نام‌های دیگر آن جزیره‌ی ربیعه و دیار بکر است، و در صورتی به معنای جزیرة العرب خواهد بود که با اضافه بیاید.

ظاهر این عبارت که مأوای او تکریت است، آن است که وی بدان می‌گریزد. مؤیّد این مطلب آنکه تکریت به مرکز حرکت وی یعنی جزیره نزدیک است.

در بحار الانوار و غیبت شیخ طوسی لفظ تکریت آمده است، لذا آنچه در برخی نسخ کریت و یا کویت آمده تصحیف تکریت می‌باشد.

این حدیث صریح در آن است که عوف پس از راه اندازی حرکت خویش، در مسجد دمشق به قتل می‌رسد، لذا خروج او از رخدادهای بلاد شام است که ارتباطی با عراق نیز دارد.

## بحران گرسنگی، هراس و مرگ در نزدیکی‌های ظهور



مسند احمد ۲ / ۲۶۲ از ابو هریره از پیامبر(ص) نقل می‌کند: «عراق قفیز و درهم خود را منع می‌کند. شام مد و دینار خود را، و مصر اردب و دینار خود را منع می‌کنند، و شما از همان جا که آمده‌اید باز خواهید گشت، این جمله‌ی اخیر را سه مرتبه فرمود! گوشت و خون ابو هریره بدان گواهی می‌دهد.»[1]

الجمع بین الصحیحین ۲ / ۳۸۶ از ابو نضره: «نزد جابر بن عبد الله بودیم که گفت: نزدیک است قفیز و درهمی برای عراق جمع نشود، گفتیم: از کجا؟ گفت: عجم از آن منع کنند، سپس ادامه داد: نزدیک است دینار و مدّی برای شام جمع نشود، باز پرسیدیم: از کجا؟ و او گفت: از روم.»

آنچه در این گزارش دوم آمده نادرست است.

یعنی اعراب با بحرانی اقتصادی روبرو می‌شوند و وصول مواد غذایی از عراق و شام و مصر به حجاز ممنوع می‌شود، و مسلمین به فقر پیش از اسلام باز می‌گردند.

اگر این گزارش صحیح باشد، سخن از منابع تأمین حجاز در آن دوران می‌راند.

---

۱. مشابه آن صحیح مسلم ۸ / ۱۷۵، سنن ابو داود ۳ / ۱۶۶، السنن فی الفتن ۶ / ۱۱۱۸ و سنن بیهقی ۹ / ۱۳۷

شاید جهت اینکه این مطلب را به امام عصر ﷺ ارتباط داده‌اند، آن باشد که در روایت مسلم و احمد، جابر پس از این سخن، سخن از آن حضرت به میان آورده است، مسند احمد ۳۱۶/۳ و مسلم ۱۵۸/۸ پس از آنکه همان روایتی که از الجمع بین الصحیحین گذشت را نقل می‌کنند می‌نویسند: «آنگاه جابر مدّتی سکوت کرد، سپس گفت: رسول خدا ﷺ فرمودند: در آخر امّت من، خلیفه‌ای خواهد بود که اموال را با مشت می‌دهد و نمی‌شمارد.

جریری گوید: به ابونضره و ابوالعلاء گفتم: آیا او را عمربن عبد العزیز می‌دانید، گفتند: نه.»

لکن دلیلی نداریم که این بحران با امام مهدی ﷺ ارتباطی داشته باشد، به خصوص آنکه راوی گوید: آنگاه جابر مدّتی سکوت کرد، و لذا عبارت بعدی وی مطلبی جدید است.

این بحران در منابع ما به شکلی دیگر آمده است، تفسیر عیاشی ۶۸/۱ از ابو حمزه‌ی ثمالی نقل می‌کند: «از امام باقر ﷺ درباره‌ی این آیه سؤال کردم: وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ،[1] و قطعاً شما را به چیزی از [قبیل] ترس و گرسنگی می‌آزماییم، فرمودند: آن [گرسنگی]، گرسنگی خاص و گرسنگی فراگیر است. در شام فراگیر است، اما خاص در عراق است که همه را شامل نمی‌شود، تنها دشمنان آل محمد ﷺ را در بر می‌گیرد که خداوند آنان را با گرسنگی به هلاکت می‌رساند.

اما ترس، در شام عام و فراگیر است و هنگامی خواهد بود که قائم ﷺ قیام کند. و اما گرسنگی قبل از قیام قائم ﷺ است، و این فرموده‌ی خداست: وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ.»

غیبت نعمانی / ۲۵۱ با اندکی تفاوت نسبت به روایت مرحوم عیاشی، از جابربن یزید جعفی از امام محمد باقر ﷺ نقل می‌کند، در قسمتی از آن آمده است: «و اما هراس، بعد از قیام قائم ﷺ است.»

ارشاد / ۳۶۱ از امام صادق ﷺ نقل می‌نماید: «مردم پیش از قیام قائم ﷺ ـ به وسیله‌ی آتشی که در آسمان آشکار می‌گردد و نیز سرخیی که آسمان را می‌پوشاند، فرو رفتن زمین در بغداد، فرو رفتن زمین در بصره، خون‌هایی که در آن ریخته می‌شود، خانه‌هایش ویران می‌شود،

۱. سوره‌ی بقره/۱۵۵


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی‌ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

هلاکتی به سراغ اهالی آن می‌آید، و هراسی اهل عراق را فرا خواهد گرفت که با وجود آن آرام و قراری نخواهند داشت ـ از گناهانشان بازداشته می‌شوند.»

معنای اینکه بحران گرسنگی در عراق، تنها دشمنان اهل‌بیت علیهم‌السلام را فرا می‌گیرد، آن است که این بحران در برخی مناطق عراق ظاهر می‌شود.

کمال الدین ۲ / ۶۴۹ از محمد بن مسلم روایت می‌کند: «از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که فرمودند: پیش از قائم نشانه هایی از سوی خدای عزوجل برای مؤمنان خواهد بود، عرض کردم: خدا مرا فدایت گرداند، آن چیست؟ فرمودند: سخن خدای عزوجل: وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ، و قطعاً شما را می‌آزماییم؛ مقصود، مؤمنین پیش از خروج قائم علیه‌السلام است.

بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الأَمْوَالِ وَالأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ، به چیزی از [قبیل] ترس و گرسنگی، و کاهشی در اموال و جان ها و محصولات، و مژده ده صابران را. امام علیه‌السلام فرمودند: آنان را با هراسی از شاهان بنی فلان در آخر حکومتشان می‌آزماید، و نیز گرسنگی؛ با بالا رفتن قیمت ها، کاهش در اموال؛ با کساد تجارت ها و کمی سود، کم شدن جان ها؛ با مرگی سریع، کاستی محصولات؛ با کمی منفعت در کشت، و صابران را به تعجیل خروج قائم علیه‌السلام مژده بده.

آنگاه فرمودند: ای محمد! تأویل آن اینجا [و در نزد ما] است، خداوند تعالی می‌فرماید: وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلا اللهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ، با آنکه تأویلش را جز خدا و راسخان در علم کسی نمی‌داند.»[1]

غیبت نعمانی / ۲۵۰ از ابوبصیر از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند: «ناگزیر پیش از قیام قائم سالی خواهد بود که مردم در آن گرسنه اند، هراسی شدید از قتل به آنان دست می‌دهد، و نیز کاستی اموال، جان ها و محصولاتشان، این مطلب در کتاب خدا آشکار است، سپس این آیه را تلاوت کردند: وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الأَمْوَالِ وَالأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ.»

پیش از این نیز در نشانه هایی که شیخ مفید رحمه‌الله ذکر کردند گذشت: «هراسی که اهل عراق و

۱. و نیز غیبت نعمانی /۲۵۰، دلائل الامامة /۲۵۹ و ارشاد /۳۶۱

بغداد را فرا می‌گیرد، مرگ سریع شتابان در آن، کاستی اموال، جان‌ها و محصولات.»

نگارنده: امواج گرسنگی و هراس براهالی عراق و دیگر مناطق گذشته است، هراسی عظیم و مرگی سریع و سخت نیز آن را درنوردیده که آثار آن تا به امروز قابل مشاهده است. اما آنچه در این روایات سخن از آن به میان رفته، ترس و گرسنگیی است که در نزدیکی‌های ظهور، یا پیش از آن به مدّت یک سال و مانند آن رخ می‌دهد.

## ورود نیروهای روم غربی به عراق

غیبت شیخ طوسی / ۲۷۸ از عمار بن یاسر روایت می‌کند: «دولت اهل بیت پیامبرتان در آخرالزمان خواهد بود و نشانه هایی دارد. پس بنشینید و دست نگه دارید تا آنها آشکار شوند. آن هنگامی که روم و ترک بر شما بشورند و لشکرها آماده کنند، خلیفه‌تان که ثروت‌ها جمع آوری می‌کند بمیرد، پس از او مردی درستکار به خلافت رسد ولی چند سال بعد از بیعتش خلع شود، و حکومتشان از همان جا که آمده نابود گردد، ترک و روم دچار اختلاف شوند، جنگ در زمین بسیار شود، منادی از دیوار دمشق ندا کند: وای بر زمینیان از شرّی که نزدیک شده است، قسمت غربی مسجد آن به زمین فرو رود و دیوار آن فرو ریزد، سه نفر در شام برای دستیابی به حکومت خروج کنند؛ مردی ابقع، مردی اصهب و مردی از خاندان ابوسفیان که در میان قبیله‌ی کلب خروج و مردم را در دمشق محاصره می‌کند، اهل مغرب به سوی مصر خروج می‌کنند، به مصر که وارد شوند نشانه‌ی سفیانی خواهد بود، قبل از آن هم شخصی خروج و به آل محمد ﷺ دعوت می‌کند.

ترکان در حیره و رومیان در فلسطین فرود می‌آیند، عبد الله بر عبد الله سبقت می‌گیرد تا آنکه لشکریانشان در قرقیسیا بر کنار رودخانه روبرو می‌شوند و جنگی عظیم رخ خواهد داد. رئیس مغربیان می‌آید و مردان را کشته زنان را به اسارت می‌گیرد، سپس به یمن باز می‌گردد تا آنکه سفیانی در جزیره فرود آید و بر یمانی سبقت گیرد. سفیانی هرآنچه را که آنان جمع کرده بودند تحت اختیار در می‌آورد.

او در ادامه به عراق می‌آید و یاران آل محمد ﷺ را به قتل می‌رساند و مردی از همنامان


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی‌ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکستان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

آنان را می‌کشد.

آنگاه مهدی خروج می‌کند و پرچمدار وی شعیب بن صالح خواهد بود.

هنگامی که دیدید اهل شام برگرد پسر ابوسفیان اجتماع کردند، به مکّه بروید که در آن زمان نفس زکیّه و برادرش را ظالمانه در آنجا خواهند کشت. آنگاه منادی از آسمان ندا می‌کند: ای مردم! امیر شما فلانی است، و او همان مهدی است که زمین را از داد و عدل پر می‌نماید، آن گونه که از ستم و بیداد پر شده است.»

نگارنده: روایت عمار رضی الله عنه به پیامبر صلی الله علیه و آله منتهی نمی‌شود، علاوه بر آنکه سند تا به عمار هم مورد اشکال است. لکن مضامینی که در آن آمده در روایاتی دیگر نیز آمده است. این سخن می‌رساند که روم و ترک در سال ظهور لشکرکشی می‌کنند.

مقصود از اختلاف ترک و روم آن است که آنان پس از آنکه هم پیمان بودند، بر سر قدرت و سلطه دچار اختلاف می‌شوند. کثرت جنگ‌ها هم که در عصر ما و هم پیش از آن مشهود بوده و هست، و کمتر قارّه‌ای است که جنگی در آن نیست، و علّت آن هم دست اندازی غرب و تحریک و جنگ افروزی یهودیان است. رئیس مغربیان و یمانی نیز شاید فرماندهان گروه‌های مسلحی باشند که در نبرد قرقیسیا شرکت دارند.

ارشاد ۲ / ۳۶۸ یکی از نشانه‌های ظهور را آن شمرده که لشکر غرب به نزدیکی حیره بیایند، یعنی نزدیکی کوفه و نجف. این عبارت می‌تواند اشاره به نیروهای غربیِ پیش از سفیانی باشد.

اما پرچم‌های مشرق همان بیرق‌های خراسانی هستند که در سال ظهور و بعد از ظهور، به همراه قوای یمانی برای نصرت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌آیند.

شکستن سدّ فرات و جاری شدن آب در کوفه هم گذشت که در سال ظهور می‌باشد.

## فرو ریختن دیوار مسجد کوفه

شیخ مفید چنانکه گذشت آن را از نشانه‌های ظهور عنوان می‌کند.

غیبت نعمانی / ۲۷۶ از خالد قلانسی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند: «هنگامی که دیوار مسجد کوفه از قسمتی که به طرف خانه‌ی ابن مسعود [و برعکس قبله] است فرو ریخت،

**حکومت بنی فلان زائل می‌شود. بدان! آنکه آن را منهدم می‌کند، آن را نخواهد ساخت.»**[1]

ارشـاد / ۳۶۰ همیـن را روایـت می‌کنـد و در آن، ایـن عبـارت نیزآمده اسـت: **«هنـگام زوال آن حکومت، قائم ﷺ خروج می‌کند.»**

غیبت شیخ طوسی / ۲۸۳ از اصبغ بن نباته روایت می‌کند: **«امیرالمؤمنین ﷺ به مسجد کوفه رسیدند، و بنای آن با سفال، گچ و گل بود. ایشان فرمودند: وای برآنکه تورا منهدم کند، وای برکسـی که به ویران سـاختن توکمک کند، وای برآنکه تورا با پخته بنا کند که قبله ی نوح را تغییر می‌دهد، خوشـا به حال آنکه انهدام تورا در کنار قائم اهل‌بیت من شاهد باشد، آنان خوبان امّت در کنار ابرار عترت هستند.»**

نگارنـده: ایـن نشـانه واضـح، و روایت صریح در آن اسـت کـه به ظهور حضـرت مهدی ﷺ اتّصال دارد.

## نیروهای سفیانی و یا سوریه در عراق

یکـی از امـوری کـه در روایات ظهور به وضوح به چشـم می خـورد، خلأ امنیتـی و درگیری های داخلی در عراق و حجاز اسـت، و می فهماند که سسـتی نظام حکومتی در این دو منطقه شرطی از شرائط ظهور می باشد.

در روایات آمده که عراق، پیش از ورود امام ﷺ به سـه گروه تقسـیم می شـود، در روایت ارشـاد / ۳۶۲ از امام باقر ﷺ آمده اسـت: **«مهدی وارد کوفه می‌شـود. آنجا سـه پرچـم خواهند بود که بـا یکدیگـر اختلاف دارنـد. کوفه برای ایشـان آرام می‌گردد. ایشـان می آید و برفـراز منبر قرار می‌گیرد، از شـدّت گریه مردم نمی فهمند چه می فرماید...»**

مقصود از کوفه در این حدیث و امثال آن عراق است.

سفیانی حاکم سوریه است. از او درخواست می‌کنند قوای خود را به عراق و حجاز بفرستد و در طرف مقابل امام ﷺ باشد.

با این حسـاب، لشکرسـفیانی در احادیث دوران امام مهدی ﷺ، لشکرسوری است که برای

۱. و نیز غیبت شیخ طوسی /۲۷۱

حفظ امنیّت رهسپار عراق و حجاز می‌شود.

روایات سخن از کسی که از آنان دعوت می‌کند بدانجا روند به میان نمی‌آورد، و ممکن است دولت‌های بزرگ باشند!

احادیث حول این دو لشکر در منابع شیعه و سنّی بسیار است، که به تفصیل به بررسی فعّالیّت‌های آنان و حوادث مربوط می‌پردازد.

در بررسی نبرد شام و فتح قدس، سخن از قیام سفیانی در شام و نقش وی در عراق و حجاز، و در ادامه جنگ با امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه خواهد آمد.

زمان ورود لشکریان وی به عراق در احادیث آمده، و آن بلافاصله بعد از آن است که وی بر سوریه سلطه یابد، سلطه‌ای که در ماه رجب آغاز می‌شود.

بنابر احادیث، لشکر سفیانی در عراق، تنها در صدد از بین بردن شیعیان حضرت مهدی علیه‌السلام است.

فرهنگ موضوعی احادیث امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه

از جمله روایات مربوط به سفیانی در عراق: غیبت نعمانی / ۳۰۶ از یونس بن ابی یعفور روایت می‌کند: «از حضرت صادق علیه‌السلام شنیدم که فرمودند: هنگامی که سفیانی خروج کند، لشکری به سمت ما و لشکری به سمت شما می‌فرستد. چون چنین شد، برهر[مرکب] سرکش و رامی به سوی ما بیایید.»

البته این بدان معنا نیست که وی بر عراق حکومت خواهد نمود.

الفتن ۲ / ۷۰۰ از حضرت علی علیه‌السلام نقل می‌کند: «سفیانی بر لشکری که عازم عراق می‌کند، مردی از بنی حارثه را به عنوان فرمانده قرار می‌دهد. او دو دسته موی بلند بر سر دارد. نام او نمر ـ یا قمر ـ بن عباد است و مردی است درشت هیکل. بر مقدّمه‌ی لشکر او مرد کوتاه قامتی از قوم اوست. موهای جلو سرش ریخته و دو شانه‌اش عریض است. هر که از اهل مشرق در شام است با او می‌جنگد و این در منطقه‌ای به نام ثنیه خواهد بود.

وی در ادامه به توصیف جنگ بین سفیانی و اهل مشرق یعنی خراسانیان و اهل حمص ـ که شاید گروه ابقع باشند ـ می‌پردازد.»

نگارنده: افسانه سرایی و تعصّب ورزی برای شام، در این گزارشات ابن حماد به وضوح دیده

می‌شود، علاوه بر آنکه اسنادی ضعیف دارد.

از دیگر گزارشات ضعیف ابن حماد ۱ / ۳۰۴ که به امام باقر علیه‌السلام نسبت می‌دهد! یکی آن است که سخن از پیروزی سفیانی بر ابقع، منصور، کندی، ترک وروم می‌گوید و اینکه در پی آن رهسپار عراق می‌شود.

این گزارش سخن از اشغال عراق توسط بنی امیّه می‌راند، همان آرزوی دیرینه‌ی آنان!

همان ۱ / ۲۹۱ گزارشی دیگر از ایشان می‌آورد و در آن سخن از پیروزی سفیانی بر ابقع به میان رفته است. در ادامه منصور یمانی از صنعاء می‌آید ولی از سفیانی شکست می‌خورد. آنگاه سخن از روم و کندی می‌رود. دوازده بیرق در عراق برافراشته می‌شود. مردی از نسل حسن یا حسین در آن به قتل می‌رسد...

نگارنده: از این نقل‌ها واضح می‌شود که اینان بر روایات اهل بیت علیهم‌السلام افزوده و نیز از آن کاسته‌اند.

## آیا زرقاوی رفیق سفیانی است؟

غیبت شیخ طوسی / ۲۷۳ از عمر بن ابان کلبی از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند: «**گویا سفیانی یا رفیق او را می‌بینم که در رحبه‌ی کوفه تان[1] بساط خود را افکنده است، منادی او ندا می‌کند: هرکسی سر شیعه‌ی علی را بیاورد هزار درهم پاداش دارد. پس همسایه بر همسایه می‌پرد و می‌گوید: این از آنهاست، و گردنش را می‌زنند و او هزار درهم می‌ستاند!**

**بدانید! حکمرانی بر شما در آن روز، تنها از آنِ فرزندان زنان زناکار است.**

**گویا من صاحب برقع را می‌بینم. گفتم: صاحب برقع کیست؟ فرمودند: مردی از شما که [به ظاهر] همان اعتقاد شما را دارد، برقع می‌پوشد، شما را احاطه می‌کند و می‌شناسد، ولی شما او را نمی‌شناسید، او از شما یکی یکی سخن چینی می‌کند. بدانید! او نیست مگر پسر زنی زناکار.**»

نگارنده: مقصود از رفیق سفیانی کسی است که در رفتار و دشمنی با پیروان اهل بیت علیهم‌السلام

---

۱. رحبه‌ی کوفه سکویی در مسجد کوفه، که امیرالمؤمنین علیه‌السلام بر آن می‌نشستند و موعظه می‌فرمودند.

پیشگام سفیانی است، و البته لازم نیست زمان او متصل به زمان خروج سفیانی باشد، و ممکن است پیشتر ظهور کند.

از این رو انطباق رفیق سفیانی را بر زرقاوی ترجیح دادیم، زیرا تا کنون تنها شخصی بوده که برای آوردن سر شیعه، یک هزار دلار می‌پرداخته است! روایت صحیحی که سخن از خروج شخصی مصری و یمانی پیش از سفیانی و در خطّ او می‌راند ـ که ترجیح با آن است که الظواهري مصری و بن لادنِ یمنی باشند ـ نیز می‌تواند آن را تأیید کند.

البته برخی هم احتمال داده‌اند که شخص منظور، همان سفیانی باشد و نه شخصی دیگر.[1]

## ضعف گزارشی که می‌گوید سفیانی وارد ایران می‌شود

الفتن ۱ / ۳۰۸ از ارطاة نقل می‌کند: «سفیانی وارد عراق می‌شود. سه روز در آن اسیر می‌گیرد و شصت هزار نفر از اهالی آن را به قتل می‌رساند. او هجده شب در آن درنگ می‌کند و به تقسیم اموال آن می‌پردازد. وی پس از جنگ با روم و ترک در قرقیسیا وارد مکّه می‌شود. سپس در مرکزشان رخدادی واقع می‌شود. از این رو گروهی از آنان راهی خراسان می‌شوند. لشکریان سفیانی می‌آیند و دژها را فرو ریخته وارد کوفه می‌شوند و اهل خراسان را طلب می‌کنند.

در خراسان گروهی آشکار می‌شوند که به سمت مهدی فرا می‌خوانند.

سفیانی لشکری به مدینه گسیل می‌کند، و گروهی از خاندان پیامبرﷺ را دستگیر و به کوفه می‌آورد.

در ادامه مهدی و منصور از عراق می‌گریزند، و سفیانی در جستجوی آنان می‌فرستد. چون آن دو به مکّه می‌رسند، لشکر سفیانی در بیداء فرود آمده و زمین آنان را فرو می‌بلعد. مهدی هم به مدینه می‌آید و کسانی را که از بنی هاشم در آنجا در بند هستند، نجات می‌دهد.

پرچم‌های سیاه هم بر آب فرود می‌آیند. چون خبر آنان به یاران سفیانی که در عراقند

۱. سبب این احتمال آن است که راوی یعنی عمر بن ابان، تردید دارد که کدامیک در سخن امام ﷺ آمده است، سفیانی یا رفیق وی. م

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمـان
فتنـــه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یـاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
نمایه ای از ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنـی ها
نبرد قدس
بهـــود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکـــان
دولت عـــدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـــری
نشانه های ظهور
رجعـــت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

می‌رسـد، پا به فرار می‌گذارند. آنگاه او وارد کوفه شـده کسـانی را که از بنی هاشم در بندند، آزاد می‌سازد.

گروهی که آنان را عصب گویند، از روسـتاهای عراق خروج می‌کنند. آنان سـلاح اندکی به همراه دارند، و تنی چند از اهالی بصره نیز در میان آنهایند. آنان خود را به اصحاب سـفیانی می‌رسانند و اسیران عراقی را که همراه آنها هستند، رها می‌سازند.

پرچم‌های سیاه نیز بیعتشان را برای مهدی ارسال می‌کنند.»[1]

همان ۱ / ۳۲۱ از شـریح بن عبید، راشـد بن سـعد و ضمرة بن حبیب و اساتید آنان نقل می‌کند: «سفیانی، لشکرهای خود را می‌فرستد. آنان به مشرق ـ خراسان و فارس ـ می‌رسند. مشرقیان بـرآنان می‌شـورند و در چند موضع با آنان می‌جنگند. چون جنـگ به درازا انجامد، با مردی از بنی هاشـم بیعت می‌کنند. آن روز او در آخر مشـرق است. او با اهل خراسان قیام می‌کند. وقتی خبر قیام آن مرد هاشمی به مردی از بنی تمیم که غلام مشرقیان، زرد پوست و کم ریش است می‌رسد، با پنج هزار تن خروج، و با هاشمی بیعت می‌کند، او هم آن مرد را پیش قراول لشـکرش قرار می‌دهد. اگر کوه های اسـتوار به اسـتقبال او آیند، همه را در هم می‌کوبد. آنان با لشکر سـفیانی روبرو می‌شـوند و آنها را شکسـت می‌دهند و بسـیاری از آنها را به هلاکت می‌رسـانند. در ادامه پیروزی از آنِ سـفیانی بوده، هاشـمی می‌گریزد. شـعیب بن صالح هم مخفیانه به بیت‌المقدس رفته و هنگامی که بدو خبر می‌رسـد مهدی به سـمت شـام رفته، خانه‌ی او را آماده‌ی ورود می‌سازد.»

ایـن عبارات ـ که بیانگر آرزوهای اتباع بنی امیّه مبنی بر اشـغال خراسـان و عراق اسـت ـ همان گونه که مشاهده می‌شود، سخنان افرادی عادی است، که تهافت و چند گونه گویی نیز در آن دیده می‌شود، لذا قابلیّت اعتماد ندارد.

## ضعف گزارش نبرد اصطخر در نزدیکی اهواز، و نیز روایت نبرد روحاء و نجف

الفتـن ۱ / ۳۰۲ از ابـو رومـان از حضرت امیر ﷺ نقل می‌کند: «هنگامی که لشـکر سـفیانی به

۱. و نیز الحاوی سیوطی ۲ / ۶۷

عراق رود، در جستجوی اهل خراسان می‌فرستد. اهل خراسان هم در طلب مهدی می‌روند. مهدی، با هاشمی که پرچم های سیاه را به همراه دارد و برمقدّمه ی لشکرش شعیب بن صالح است، مواجه می‌شود. آنان و یاران سفیانی بر دروازه ی اصطخر با هم روبرو می‌شوند، و میان آنها جنگی سخت در می‌گیرد. پرچم های سیاه غالب می‌شوند و لشکر سفیانی می‌گریزند. آن زمان است که مردم آرزوی مهدی داشته به جستجوی او می‌روند.»

همان / ۸۸ می‌نویسد: «سفیانی و پرچم های سیاه با یکدیگر روبرو می‌شوند. در میان آنها جوانی از بنی هاشم است که در کف دست چپ خالی دارد. پیش قراول آن مردی از بنی تمیم است که او را شعیب بن صالح گویند. این مواجهه بر دروازه ی اصطخر خواهد بود و نبردی میان آنان در خواهد گرفت.»[1]

نگارنده: ابن حماد درباره ی لشکر سفیانی، گزارشات و اقوال بدون سند بسیاری نقل می‌کند. در این گزارش ها

مختصر البصائر / ۱۹۹ از امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ی مخزون نقل می‌کند: «سفیانی صد و سی هزار نفر را به عراق اعزام می‌کند. آنان در روحاء، فاروق و موضع مریم و عیسی علیه السلام در قادسیه فرود می‌آیند، هشتاد هزار نفرشان هم در کوفه موضع قبر هود علیه السلام در نخیله.

در روز زینت بر آن هجوم می‌برند. حاکم مردم جباری متجاوز است که او را کاهن ساحر گویند. از شهری که زوراء نام دارد در میان پنج هزار کاهن خروج می‌کند، و بر روی پل آن هفتاد هزار نفر را به قتل می‌رساند. چنان می‌شود که مردم به جهت خون ها و بوی بد اجساد، سه روز از فرات استفاده نمی‌کنند. او دوشیزگانی را در کوفه به اسارت می‌گیرد...

آنگاه صد هزار نفر که یا مشرکند و یا منافق از عراق خروج می‌کنند تا آنکه به دمشق ـ که همان ارم ذات العماد است ـ برسند و هیچ کس مانعشان نشود.

پرچم های شرق زمین که نه از پنبه است، نه کتان و نه ابریشم، می‌آید. سرچوبه ی آنها با مهر سید اکبر مهر شده است. مردی از آل محمد علیهم السلام آنها را سوق می‌دهد. روزی که در مشرق باز شود، بوی آن در مغرب بسان مشک می‌پیچد. هراس یک ماه جلوتر از آن سیر می‌کند.

۱. و نیز ر.ک به عقد الدرر / ۱۲۷، الحاوی ۲ / ۶۹، جمع الجوامع ۲ / ۱۰۳ و الفتاوی الحدیثیة / ۲۹

پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

**پسران سعد سقاء ـ که پسران فاسقانند ـ در کوفه می‌مانند و خون خواهی پدرانشان می‌کنند تا آنکه لشکر حسین برآنان هجوم می‌آورند...»**

نگارنده: گرچه بسیاری از مضامین این خطبه‌ی منسوب در روایات دیگر آمده است، لکن اشکالاتی بر سند و متن آن وارد است. از جمله آنکه لشکر سفیانی که عازم عراق می‌شوند را صد و سی هزار نفر می‌داند، و اینکه هفتاد هزار نفر را می‌کشند، امری که یکی از آرزوهای امویان بوده است.

دیگر آنکه عراقیان در مقابل سفیانی مقاومت نمی‌کنند، بلکه لشکری صد هزار نفری ـ از مشرک و منافق ـ از آنها به شام می‌روند و آن را اشغال می‌کنند.

از این روایت فهمیده می‌شود که لشکری از شام به عراق می‌آید ونیز لشکری از عراق به شام، امری که در سال ظهور رخ می‌دهد.

## امام عصر ﷺ عراق را فتح می‌کند، و آن را پایتخت قرار می‌دهد

در این باب احادیث بسیاری در منابع شیعه و سنّی رسیده است. ایشان عراق را از بقایای قوای سفیانی و خوارج آزاد ساخته، آن را پایتخت دولت خود قرار می‌دهند. زمان دقیقی برای ورود ایشان به عراق نیافتم، ولی می‌توان گفت چند ماه بعد از ظهور مقدّس در مکّه و آزاد سازی حجاز خواهد بود.

در برخی روایات سخن از ورود هوایی ایشان به میان آمده، با وسائلی هوانورد، تفسیر عیاشی ۱ / ۱۰۳ از امام باقر ﷺ نقل می‌کند: **«در میان هفت قبه از نور که معلوم نیست در کدام است، در پشت کوفه فرود می‌آید.»**

همان در حدیثی دیگر نقل می‌کند: **«او هنگامی که در پشت کوفه بر فاروق فرود می‌آید، در گنبدهایی از نور فرود می‌آید.»**

در فصل مربوط به یاران حضرت ﷺ گذشت که لشکریان ایشان به طور زمینی وارد عراق می‌شوند، بصائر الدرجات / ۱۸۸ از امام صادق از امام باقر ﷺ روایت می‌کند: **«زمانی که قائم در مکّه قیام کند و اراده‌ی توجّه به عراق نماید، منادی ایشان ندا می‌کند: بدانید! هیچ یک از**

شما غذا و نوشیدنی برندارد. او سنگ موسی بن عمران را که بار شتری است برمی‌دارد، و در هیچ منزلی فرود نمی‌آید مگر آنکه چشمه‌ای از آن بجوشد. پس هرکسی گرسنه باشد سیرو هرکه تشنه باشد سیراب گردد. این توشه‌ی آنان است تا آنکه وارد نجف شوند.»[1]

الخرائج و الجرائح ۲ / ۶۹۰ این مضمون را با اندکی تفاوت نقل می‌کند: «سنگ موسی بن عمران را که از آن دوازده چشمه جوشیدن گرفت با خود برمی‌دارد. پس در هیچ منزلی فرود نمی‌آید مگر آنکه آن را قرار می‌دهد و چشمه‌ها از آن جوشیدن می‌گیرد... همواره آب و شیر از آن جوشش می‌کند، هرکس گرسنه باشد سیرو هرکه تشنه باشد سیراب گردد.»[2]

نگارنده: جمع بین روایات آن است که امام علیه‌السلام یکی از یاران را به عنوان فرمانده لشکر از راه زمین به عراق می‌فرستند، و سنگ حضرت موسی علیه‌السلام با آنهاست، و خود در هفت گنبد نور به طور هوایی وارد عراق خواهند شد.

بحار الانوار ۵۲ / ۳۸۷ از امام زین‌العابدین علیه‌السلام نقل می‌کند: «قائم علیه‌السلام از اهل مدینه می‌کشد تا به اجفر[3] برسد. گرسنگی شدیدی به آنان دست می‌دهد. آنها صبح می‌کنند در حالی که برایشان میوه روییده و از آن می‌خورند و توشه برمی‌دارند، و این سخن خداست ـ تعالی شأنه: وَآيَةٌ لَهُمُ الأرض الْمَيْتَةُ أَحْيَيْنَاهَا وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبّاً فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ،[4] و زمین مرده، برهانی است برای ایشان، که آن را زنده گردانیدیم و دانه از آن برآوردیم که از آن می‌خورند.

آنگاه می‌رود تا به قادسیه می‌رسد. این در حالی است که مردم در کوفه جمع شده و با سفیانی بیعت کرده‌اند.»

نگارنده: نمی‌توان این روایت را پذیرفت، و رجحان با آن است که امام علیه‌السلام به صورت هوایی وارد عراق می‌شوند، و سنگ موسی علیه‌السلام با لشکر ایشان است.

۱. و نیز کافی ۱ / ۲۳۱، نعمانی / ۲۳۸ و کمال الدین ۲ / ۶۷۰

۲. و نیز ر.ک به منتخب الانوار / ۱۹۹

۳. موضعی بین مدینه و عراق

۴. سوره‌ی یس / ۳۳

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمان
فتنـــه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یـاران
ابـدال
یاریِ فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
نمایه ای از ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنـی‌ها
نبرد قدس
یهـــود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکـــان
دولت عـــدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغکو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـــری
نشانه های ظهور
رجعـــت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

## امام علیه‌السلام وارد عراق می‌شوند، و سه گروه در آن اختلاف کرده‌اند

بنابر روایات، ایشان در حالی وارد عراق می‌شوند که سه گروه در آن وجود دارد؛ یکی مؤید ایشان، دیگری با سفیانی و سومی هم شاید علناً رویکرد غرب گرایی دارد.

ارشـاد / ۳۶۲ از عمرو بن شـمر از امام باقر علیه‌السلام نقل می‌کند: «مهدی داخل عراق می‌شـود. آنجا سـه پرچم خواهند بود که با یکدیگر اختلاف دارند. عراق برای ایشـان آرام می‌گردد. ایشـان می‌آید و بر فراز منبر قرار می‌گیرد. از شدّت گریه مردم نمی‌فهمند چه می‌فرماید. دومین جمعه کـه فرا می‌رسـد مردم از ایشـان درخواسـت می‌کنند روز جمعـه برآنان نماز گـزارد. حضرت هـم فرمـان می‌دهند در جهت نجف مسـجدی بنا کنند و آنجا با ایشـان نمـاز می‌خوانند. آنگاه به کسـی دستور می‌دهند که از پشت مشـهد امام حسین علیه‌السلام نهری بکند که به غریین جاری شـود، تا آب به نجف برسـد، و بردهانه‌ی آن پل‌ها و آسـیاب‌ها بسازد. گویا پیرزنی را می‌بینم که سـبدی از گندم بر سـر دارد و به سـوی آسـیاب‌ها می‌آید و بدون پرداخت کرایه آن را آرد می‌کند.»

غیبت شیخ طوسی / ۲۸۰ از ثابت از امام باقر علیه‌السلام روایت می‌کند: «مهدی وارد کوفه می‌شود... سـخنرانی می‌کند ولی به جهت شـدّت گریه مردم نمی‌فهمند ایشـان چه می‌فرماید، و این همان فرموده‌ی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است: گویا حسنی و حسینی را می‌بینم که لشکرها را رهبری می‌کنند. پس حسـنی آن را تسلیم حسینی [امام مهدی علیه‌السلام] می‌کند و با او بیعت می‌کنند.

چون دومین جمعه فرا رسـد مردم گویند: ای پسـر رسـول خدا! نماز پشـت سر شما به نماز پشـت سر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌ماند، و مسـجد گنجایش همه‌ی ما را ندارد، ایشان می‌فرماید: مـن مطلوب شـمایم، آنگاه به غری می‌رود و مسـجدی محکم بنا می‌کند کـه هزار در دارد و مردم را در خود می‌گنجاند. ایشـان کسـی را می‌فرسـتد که پشـت قبر امام حسین علیه‌السلام نهری حفـر کنـد کـه تا غریین جریـان یابد و در نجـف بریزد، و بـر دهانه‌ی آن پل‌ها و در مسـیر آن آسـیاب‌ها بنـا کند. گویـا پیرزنی را می‌بینم که سـبدی گندم بـر روی سـر دارد و آن را بدون پرداخت کرایه آرد می‌کند.»[1]

۱. و نیز روضة الواعظین ۲ / ۲۶۳، اعلام الوری / ۴۳۰، کشف الغمة ۳ / ۲۵۳، المستجاد / ۵۵۴ و بحار ۵۲ / ۳۳۰ و ۱۰۰ / ۳۸۵

همان از مفضل بن عمر از امام صادق ﷺ: «در پشت کوفه مسجدی با هزار در بنا می‌کند. خانه های کوفه به دو نهر کربلا و حیره متصّل می‌شود. [چنان شود] که مردی بر استری تیزرو به قصد نماز جمعه می‌آید، ولی بدان نمی‌رسد.»

نگارنده: این عبارت «گویا پیرزنی...» برای آن است که مقصود را در ذهن معاصرین و محیط آن روز نزدیک کند.

علّت اینکه این شخص هم به نماز نمی‌رسد، آن است که جای خالی برای نماز پیدا نمی‌کند.

امالی صدوق / ۱۸۹ از اصبغ بن نباته روایت می‌کند: «روزی در مسجد کوفه پیرامون حضرت امیر ﷺ بودیم که فرمودند: ای اهل کوفه! خداوند عزوجل به شما چیزی عطا کرده که به احدی نداده است؛ نمازخانه‌تان را که خانه‌ی آدم، نوح و ادریس و نمازخانه‌ی ابراهیم خلیل، برادرم خضر و من است، برتری داده است.

مسجدتان یکی از چهار مسجدی است که خداوند عزیز و جلیل آن را برای اهل کوفه برگزیده است، و گویا روز قیامت آن را می‌بینم که در دو جامه‌ی سفید بسان محرِم است و برای اهل خود و هر آنکه در آن نماز گزارده شفاعت می‌کند، و شفاعتش رد نمی‌گردد.

روزها به پایان نخواهد رسید تا آنکه حجرالاسود در آن نصب شود.[1]

به طور حتم زمانی بر آن فرا می‌رسد که نمازخانه‌ی مهدی از فرزندانم و نیز هر مؤمنی باشد، و در زمین مؤمنی نخواهد بود جز آنکه یا آنجاست و یا دلش اشتیاق آن را دارد. پس از آن دوری مگزینید و با نماز در آن به خدای عزوجل نزدیک شوید، و در برآورده شدن حاجاتتان بدان روی آورید، پس اگر مردمان می‌دانستند چه برکتی در آن است، از نواحی زمین بدان سو می‌آمدند، گرچه چهار دست و پا بر روی برف باشد.»[2]

ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود ۱۰ / ۱۳ می‌نویسد: «از امور شگفتی که بر آن واقف

۱. در سال ۳۱۷ قرامطه به رهبری ابوطاهر قرمطی به حج رفتند. آنان اموال حاجیان را غارت کردند، مردم را در مسجد الحرام کشتند و کشته ها را در چاه زمزم ریختند. از جمله کارهای آنان کندن حجرالاسود و انتقال آن به مسجد کوفه بود. حجرالاسود در آنجا بود تا آنکه سرانجام قرمطیان، خود آن را به مسجد الحرام بازگرداندند، و طبق نقل مرحوم ابن قولویه، امام زمان ﷺ آن را سر جایش قرار دادند، ر.ک به بحارالانوار ۱۰۰ / ۳۹۰ و تتمة المنتهی ۴۵۲/ و ماجرای ابن قولویه ﷺ در فصل سی و چهارم همین کتاب خواهد آمد. م

۲. و من لا یحضره الفقیه ۱ / ۲۳۱، روضة الواعظین ۲ / ۳۳۷، وسائل الشیعة ۳ / ۵۲۶ و اثبات الهداة ۳ / ۴۵۲

شدم، فرمایش حضرت امیر علیه السلام در خطبه ایست که در آن پیشگویی می‌کنند، با اشاره به قرامطه می‌فرمایند: آنها ادّعای محبت و دوستی ما را دارند، ولی بغض و دشمنی ما را مخفی می‌کنند. نشانه‌ی آن این است که وارثان ما را می‌کشند و جوانان ما را رها می‌کنند.

آنچه امام علیه السلام از آن خبر داده‌اند واقع شده است، و قرمطیان بسیاری از آل ابوطالب علیهم السلام را کشتند.

در همین سخنرانی، ایشان به اسطوانه‌ای در مسجد کوفه که بدان تکیه می‌دادند اشاره کردند و فرمودند: گویا حجرالاسود را می‌بینم که در اینجا نصب شده است، وای بر آنان، فضیلت حجر به خودی خود نیست، بلکه به خاطر موضع و پایه ایست که در آن قرار دارد. مدّتی در اینجا و برهه‌ای در آنجا می‌ماند ـ و به بحرین اشاره کردند ـ، سپس به مأوی و جایگاه خود بر می‌گردد.

و همان گونه که ایشان فرمودند بر سر حجرالاسود آمد.»

## امام عجل الله تعالی فرجه ابتدا در نجف نزول اجلال می‌کنند

در احادیث آمده که امام مهدی علیه السلام وقتی وارد عراق می‌شود، به نجف می‌رود، و بعد آهنگ مسجد سهله می‌کند. در فصل دوازدهم حدیث کامل الزیارات / ۱۱۹ و نیز تفسیر عیاشی ۲ / ۵۶ در رابطه با نصرت امام علیه السلام توسط فرشتگان را آوردیم.

بحار ۵۲ / ۳۰۸ از کابلی از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند: «قائم در مکّه براساس کتاب خدا و سنّت رسولش صلی الله علیه و آله بیعت می‌پذیرد، و شخصی را بر آن می‌گمارد و خود متوجّه مدینه می‌شود. به ایشان خبر می‌رسد که کارگزارش کشته شده، پس باز می‌گردد و جنگجویان را می‌کشد، و بیش از این کاری انجام نمی‌دهد. آنگاه می‌رود و بین دو مسجد مردم را به کتاب خدا، سنّت رسولش صلی الله علیه و آله، ولایت علی بن ابی طالب و بیزاری از دشمن او فرا می‌خواند. به بیداء که می‌رسد، لشکر سفیانی به سوی آنان می‌آید، ولی خداوند آنان را به زمین فرو می‌برد.»

دلائل الامامة / ۲۴۳ از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می‌کند: «گویا او را می‌بینم که سوار بر اسبی ـ


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام عجل الله تعالی فرجه
منزلت امام عجل الله تعالی فرجه
حکومت امام عجل الله تعالی فرجه
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام عجل الله تعالی فرجه
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام عجل الله تعالی فرجه در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

که در پاهایش سفیدی است و در پیشانی‌اش عمودی نورانی دارد ـ از وادی السلام عبور می‌کند و به مسجد سهله می‌رود. دعا می‌کند و در دعایش می‌گوید: لا إله إلا الله حقّاً حقّاً، لا إله إلا الله إیماناً و صدقاً، لا إله إلا الله تعبّداً و رقّاً، خداوندا! ای یاور هر مؤمن تنها، و ای خوار کننده‌ی هر جبار متجاوز، تو پناه منی، آن هنگام که راه ها مرا به ستوه آورد و زمین با گستردگی‌اش بر من تنگ گردد. خدایا تو مرا آفریدی در حالی که از آفریدن من بی‌نیاز بودی، و اگر یاری تو نبود از شکست خوردگان بودم. ای گسترنده‌ی رحمت از مواضع آن، و به درآرنده‌ی برکات از معادن آن! ای آنکه خود را به بلندای رفعت اختصاص داده است، پس اولیایش به عزّت او عزیز می‌شوند، ای کسی که شاهان در برابر او یوغ مذلّت بر گردن نهاده و از سطوت او هراسانند، از تو می‌خواهم به آن نامت که آفریدگانت را از آن بازداشتی، پس همه در برابر تو خاضع هستند، از تو می‌خواهم بر محمد و آل محمد درود فرستی، امر مرا به سرانجام رسانی، فرجم را شتاب بخشی، مرا کفایت و محافظت کنی، و حاجاتم را برآوری، در همین ساعت، در همین شب، که تو بر همه چیز توانایی.»

فرهنگ موضوعی احادیث امام مهدی(ع)

تفسیر عیاشی ۱ / ۱۰۳ و غیبت نعمانی / ۳۰۸ از ابو حمزه از امام باقر(ع) نقل می‌کنند: «ای ابو حمزه! گویا قائم اهل بیتم را می‌بینم که بر فراز نجفتان برآمده است. هنگامی که بر فراز آن قرار گیرد، پرچم رسول خدا(ص) را می‌گشاید. با گشودن آن فرشتگان بدر بر او فرود می‌آیند.

عرضه داشتم: پرچم پیامبر(ص) چیست؟ فرمودند: عمود آن از عمودهای عرش و رحمت خداست، و بقیّه‌ی آن از نصر خداست. آن را بر چیزی فرود نمی‌آورد مگر آنکه خدا آن را نابود می‌سازد.

گفتم: آیا نزد شما پنهان است تا آن زمان که قائم(ع) قیام نماید، یا اینکه آن را برای او می‌آورند؟ فرمودند: نه، بلکه آن را برای او می‌آورند، عرض کردم: چه کسی آن را می‌آورد؟ فرمودند: جبرئیل(ع).»

شیخ مفید(ره) در امالی / ۴۵ از ابو خالد کابلی آورده است: «امام سجاد(ع) به من فرمودند: ای ابو خالد! قطعاً فتنه هایی بسان پاره های شبِ تاریک رخ خواهد داد که تنها کسانی که

خداوند میثاقشان را گرفته است از آن نجات می یابند، آنان چراغ های هدایت و چشمه های دانش هستند که خدا از هر فتنه ی تاریکی رهایی شان می بخشد.

گویا صاحب شما را می بینم که بر فراز شهر نجفتان پشت کوفه، در میان سیصد و بیش از ده مرد برآمده است. جبرئیل در سمت راست او، میکائیل سمت چپ و اسرافیل جلوی او هستند. [گویا می بینم که] او پرچم رسول خدا ﷺ را به همراه دارد و آن را گشوده است. آن را بر هیچ گروهی فرود نمی آورد، مگر آنکه خداوند آنان را هلاک می گرداند.»

ارشاد / ۳۶۲ از ابوبکر حضرمی از امام باقر علیه السلام نقل می کند: «گویا قائم را می بینم که در نجف کوفه حضور دارد. از مکّه با پنج هزار فرشته بدانجا آمده است. جبرئیل سمت راست، میکائیل سمت چپ و مؤمنان در حضور ایشان هستند، و ایشان لشکریان را در بلاد تقسیم می کند.»

غیبت شیخ طوسی / ۲۷۵ از امام باقر علیه السلام روایت می کند: «زمانی که قائم وارد کوفه شود، مؤمنی نخواهد بود مگر آنکه آنجاست یا بدانجا می آید [طبق آنچه در برخی نسخ آمده، اشتیاق آنجا را دارد] ـ و این همان فرموده ی امیرالمؤمنین علیه السلام است ـ، ایشان به یارانشان می فرمایند: ما را به مصاف این طاغوت [ظاهراً سفیانی] ببرید، و به سوی او می رود.»

## نکاتی چند

نخست: امام مهدی علیه السلام در هفت گنبد از نور و به طور هوایی وارد عراق می شود، و لشکر پیاده ی خود را که سنگ حضرت موسی علیه السلام را به همراه دارند اعزام می کند، و بدین وسیله معجزه ای را به منصّه ی ظهور می گذارند.

دوم: ایشان وارد نجف، و با وسائلی جدید و معجزات بر عالمیان ظاهر می شوند، ابن قولویه رحمه الله در کامل الزیارات / ۱۱۹ حدیثی صحیح از امام صادق علیه السلام نقل می کند: «گویا قائم را می بینم که در نجفِ کوفه است و زره رسول خدا ﷺ را در بر کرده. پس خود را با آن تکانی می دهد تا کامل او را فرا گیرد و آن را با پارچه ای سبز می پوشاند. او بر اسبی سیاه که میان دو چشمش عمودی نورانی است سوار می شود و با آن چنان تکانی می خورد که اهالی تمام سرزمین ها چنین می بینند که او در کنار آنها و در سرزمین آنهاست.

پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام علیه السلام
منزلت امام علیه السلام
حکومت امام علیه السلام
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبود قدس
یهود
حضرت مسیح علیه السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام علیه السلام
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام علیه السلام در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

او بیرق رسول خدا ﷺ را که عمود آن از عمود عرش و دیگر قسمت های آن از نصر خداست می‌گشاید. آن را به سوی چیزی فرود نمی‌آورد مگر آنکه خداوند آن را می درد. چون آن را تکان دهد هیچ مؤمنی نمی‌ماند مگر آنکه دلش چونان پاره‌ی آهن شود.»

پیش از این گذشت که بیرق رسول خدا ﷺ برای آخرین بار در نبرد جمل در بصره باز شد، و خدای متعال چنین مشیّت نموده که بعد از آن، در کنار قبر حضرت مولی الموحدین امیرالمؤمنین علیه السلام، و بر دستان فرزندش امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف گشوده شود، بیرقی که فرشتگانی مخصوص آن را همراهی می‌کنند و اسبابی الهی و توان افزا با خود دارد.

برخی روایات بیانگر آن است که امام علیه السلام اسلحه و تجهیزاتی را از زمین نجف و کوفه بیرون می‌آورند، یا آنکه برای ایشان در آنجا خواهند آورد، ابن منادی در الملاحم / ٦٤ از حضرت امیر علیه السلام نقل می‌کند: «من نیک می‌دانم که زمین آنچه در آن به امانت سپرده‌اند برای که بیرون خواهد آورد، و خزائن خود را تسلیم چه کسی خواهد نمود، و اگر می‌خواستم با پایم [بر زمین] می‌زدم و می‌گفتم: از اینجا کلاهخود و زره بیرون آرید.»

اختصاص / ٣٣٤ از عبدالرحمن بن حجاج از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند: «قائم چون قیام کند به رحبه‌ی کوفه می‌آید و اینگونه با پا اشاره می‌کند ـ و با دست خود به موضعی اشاره فرمودند ـ و می‌گوید: اینجا را بکَنید، آنان می‌کنند و دوازده هزار زره، دوازده هزار شمشیر و دوازده هزار کلاهخود که هریک دو رو دارد بیرون می‌آورند. سپس دوازده هزار مرد از عجم را فرا می‌خواند و آنها را به آنان می‌پوشاند، آنگاه می‌فرماید: هرکسی که مانند آنچه بر تن شماست را ندارد، بکشید.»

در بحث پیرامون خوارج بتریه از ارشاد القلوب ٢ / ٢٨٤ خواهد آمد: «امیرالمؤمنین علیه السلام به در دار الاماره‌ی کوفه رسیدند. پای خود را بر زمین زدند و زمین لرزید، آنگاه فرمودند: بدانید! به خدا سوگند از آنچه در اینجاست آگاهم، به خدا قسم چون قائم ما قیام کند، از این موضع دوازده هزار زره و دوازده هزار کلاهخود که هریک دو رو دارد خارج می‌سازد. او آنها را به دوازده هزار مرد از فرزندان عجم می‌پوشاند، سپس فرمان می‌دهد هرکسی را که بر خلاف آن هیئتی که آنان دارند هست، بکشند. من آن را می‌دانم و می‌بینم، همان گونه که امروز را می‌دانم.»

امام ﷺ این دوازده هزار نفر را به شهری که خوارج آنجا هستند اعزام می‌کند و می‌فرماید: هر کسی را که مانند شما نپوشیده بود، به قتل رسانید.

این اسلحه و تجهیزات کرامتی الهی است، و ممکن است امام ﷺ مراکزی داشته باشند که در آن سلاح تولید می‌شود.

سوم: در احادیث سخن از آتشی است که هنگام ظهور در کوفه شعله ور می‌گردد، که ممکن است آتش حقیقی باشد، و نیز احتمال آن دارد که نیروی خاصی باشد که دشمنان ایشان را هدف قرار می‌دهد، در غیبت نعمانی / ۲۷۲ از صالح بن سهل نقل می‌کند: **«امام صادق ﷺ در مورد این آیه:** سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ،[1] پرسشگری از عذاب واقع‌شونده‌ای پرسید، **فرمودند: تأویل آن در آینده است؛ عذابی که در ثویّه[2] واقع می‌شود، یعنی آتش، تا به [منطقه‌ی] کناسه‌ی بنی اسد می‌رسد و برثقیف عبور می‌کند. کسی که خونی از آل محمد برگردن دارد را رها نمی‌کند مگر آنکه می‌سوزاند، و این پیش از خروج قائم ﷺ است.»**[3]

تفسیر قمی ۲ / ۳۸۵ روایت می‌کند: **«از امام باقر ﷺ درباره‌ی این آیه پرسیدند، ایشان فرمودند: آتشی است که از مغرب بیرون می‌آید، و پادشاهی از پشت آن را سوق می‌دهد تا به خانه‌ی بنی سعد بن همام در کنار مسجدشان برسد، آن آتش خانه‌ای که به بنی‌امیه تعلق داشته باشد را رها نمی‌کند جز آنکه آن را با اهل آن می‌سوزاند، و نیز خانه‌ای را که در آن خونی متعلق به آل محمد باشد وا نمی‌گذارد مگر آنکه آن را به آتش می‌کشد، و آن مهدی ﷺ است.»**[4]

نگارنده: اگر این روایات صحیح باشد نظر راجح نزد من آن است که این آتش و رخدادهای مربوط به آن، نزدیکی ظهور دشمنان امام ﷺ را در عراق هدف قرار می‌دهد.

خانه‌ی سعد بن همام هم محله‌ای در کوفه است، تاریخ الکوفه / ۴۵۴ و الفوائد الرجالیه ۱ / ۲۲۹ می‌نویسند: **«تمام کسانی که از آل اعین نقل روایت کرده‌اند شصت نفر بودند،**

---

۱. سوره‌ی معارج / ۱
۲. موضعی در کوفه
۳. و نیز المحجة / ۲۳۳، البرهان ۴ / ۳۸۲ و بحار ۵۲ / ۲۴۳
۴. اثبات الهداة ۳ / ۵۵۳ و بحار ۵۲ / ۱۸۸

ابو جعفر احمد بن محمد بن لاحق از اساتید خود برایم نقل کرد: فرزندان اعین در مدت چهل سال چهل تن بودند که کسی از آنها نمی‌مرد مگر آنکه پسری در آنان زاده می‌شد، آنان خانه های بنی شیبان در منطقه‌ی بنی سعد بن همام را در اختیار داشتند، آنها مسجدی دارند که در آن نماز می‌گزارند و آقای ما جعفر بن محمد ﷺ نیز بدان وارد شده و در آن نماز گزارده اند.»

با این حساب خانه‌ی سعد بن همام منطقه ایست در کوفه. سعد خود از کسانی است که از ابو هریره روایت می‌کنند.[1]

مقصود از اینان دشمنان حضرت مهدی ﷺ در دوران ظهور و یا نزدیک به آن است، زیرا آنها ضرب المثل بدی و فسادند، بغدادی در خزانة الادب ۷ / ٤١٥ درباره‌ی آنها می نویسد: «آنان ام سیار، سمیر، عبد الله و عمرو هستند که فرزندان سعد بن همام بن مرة بن ذهل بن شیبان می‌باشند، آنها وارد هیچ امری نمی‌شوند مگر آن را به تباهی و فساد منجر می‌کنند».



## امام عصر ﷺ و انتقام خون امام حسین ﷺ

کامل الزیارات / ۳۳٦ از حلبی روایت می‌کند: «امام صادق ﷺ به من فرمودند: هنگامی که امام حسین ﷺ به شهادت رسید خانواده‌ی ما [مقصود اجداد ایشان و سایر اهل بیت ﷺ هستند، چرا که امام صادق ﷺ هنگام شهادت امام حسین ﷺ به دنیا نیاوده بودند] در مدینه گوینده‌ای را شنیدند که می‌گفت: امروز بلا بر این امت فرود آمد، پس شما گشایشی نخواهید دید تا قائمتان قیام کند و سینه هایتان را شفا بخشد و دشمنتان را بکشد، و به عوض این خون، خون ها به پا کند.»[2]

همان / ٦٣ از محمد بن سنان از مردی از روایت می‌کند: «از امام صادق ﷺ درباره‌ی این آیه سؤال کردم: وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لِوَلِيِّهِ سُلْطَاناً فَلا يُسْرِفْ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُوراً، و هر کس مظلوم کشته شود، به سرپرست وی قدرتی داده‌ایم، پس [او] نباید در قتل زیاده روی

۱. التحقیق فی احادیث الخلاف ابن جوزی ۱ / ۴۲۵
۲. و اثبات الهداة ۳ / ۵۳۱

کند، زیرا او منصور و یاری شده است، ایشان فرمودند: آن [سرپرستِ منصور]، قائم آل محمد است، او خروج می‌کند و در عوض خون امام حسین ﷺ می‌کشد، پس اگر اهل زمین را به قتل رساند زیاده روی نکرده است، و فرموده ی خداوند: لا یُسْرِفْ فِي الْقَتْلِ، او کاری نمی‌کند که زیاده روی باشد.

در ادامه فرمودند: به خدا قسم، او فرزندان قاتلان حسین ﷺ را به کرده‌ی پدرانشان خواهد کشت.[1]»[2]

غیبت شیخ طوسی / ۱۱۵ از فضیل بن زبیر نقل می‌کند: «از زید بن علی چنین شنیدم: این کس که انتظارش را می‌کشند از نسل و ذریه ی حسین ﷺ است، او همان مظلومی است که خداوند تعالی می فرماید: وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لِوَلِيِّهِ، ولی او مردی از نسل و ذریه ی اوست و این آیه را تلاوت کرد: وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ، و آن را سخنی جاودان در نسل خود قرار داد.

سُلْطَاناً فَلا يُسْرِفْ فِي الْقَتْلِ، قدرت او برهان او بر همه ی مخلوقات خداست، تا او بر مردم برهان و حجت داشته باشد، و احدی حجتی بر خلاف او نداشته باشد.»[3]

تفسیر قمی ۲ / ۸٤ از ابن مسکان روایت می‌کند: «امام صادق ﷺ در مورد این آیه: أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا، به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل شده، رخصت داده شده است، چرا که مورد ظلم قرار گرفته‌اند، فرمودند: سنی ها می‌گویند: این آیه درباره‌ی رسول خدا ﷺ نازل شده است، به هنگامی که قریشیان ایشان را از مکه بیرون کردند، [این سخن باطل است بلکه] در مورد قائم ﷺ است، چون خروج نماید خون حسین ﷺ را طلب می‌کند، و این سخن اوست: ما اولیای دم و طالبان دیه ایم.»

مناقب آل ابی طالب ﷺ ٤ / ۸۵ در ماجرای قتل یحیی بن زکریا ﷺ به دست پادشاه روم، و اینکه چگونه خداوند کسی را بر آنان مسلّط نمود که هفتاد هزار نفر را به خاطر خون یحیی ﷺ

۱. در حدیثی از امام رضا ﷺ علت این امر، رضایت فرزندان به کرده‌ی پدرانشان و افتخار به آن عنوان شده است، رک به علل الشرائع ۱ / ۲۲۹. م
۲. و اثبات الهداة ۳ / ۵۳۰ و بحار ۴۵ / ۲۹۸
۳. و اثبات الهداة ۳ / ۵۰۴

بـه قتل رسـاند، از امام سـجاد ﷺ روایـت می‌کند: «امام حسـین ﷺ به من فرمودند: پسـرم ای علـی! بـه خدا خون من آرام نخواهد شـد تا آنکه خداوند مهدی را برانگیـزد، پس او به خاطر خون من هفتاد هزار تن از منافقین کافر فاسق را به قتل رساند.»

تفسـیر عیاشی ۲ / ۲۹۰ از سـلام بن مسـتنیر از امام باقر ﷺ نقل می‌کند که درباره‌ی آیه‌ی مزبور فرمودند: «او حسین بن علی ﷺ است که مظلومانه به شهادت رسید، و ما اولیای او هستیم، قائم از ما چون قیام نماید در پی انتقام خون امام حسـین ﷺ خواهد بود، او چنان می‌کشـد که بگویند: در کشتن زیاده روی کرده است.

ایشـان ادامه دادند: کشـته شـده، حسـین ﷺ اسـت و ولیّ او قائم، زیاده روی در قتل به معنای کشتن غیر قاتل است.

إِنَّهُ كَانَ مَنْصُوراً؛ او از دنیا نمی‌رود تا آنکه به دسـت مردی از خاندان رسول خدا ﷺ که زمین را از عدل و داد می‌آکند، همانسان که از ظلم و جفا پر شده، انتقام گیرد.»[1]

کافی ٤ / ۱۷۰ از زرین از امام صادق ﷺ نقل می‌کند: «زمانی که حسین بن علی ﷺ را با شمشیر زدند و سقوط کرد، و برای جدا کردن سرش مبادرت ورزیدند، منادی از وسط عرش ندا کرد: ای امـت حیـرت زده و راه گـم کـرده بعـد از پیامبـرش! خدا شـما را برای درک قربـان و فطر موفق نکند.

حضـرت این گونه ادامـه دادند: به خدا سـوگند بی‌تردید توفیق نیافتـه و نخواهند یافت، تا آنکه منتقم حسین ﷺ به انتقام بیاید.»[2]

تفسـیر فرات / ۱۲۲ از امام باقر ﷺ در تفسـیر همین آیه نقل می‌کند: «خداوند مهدی را منصور نامید، همان گونه که احمد را محمد و عیسی را مسیح نام نهاد.»[3]

۱. و اثبات الهداة ۳ / ۵۵۲

۲. و من لا یحضره الفقیه ۲ / ۸۹ و امالی صدوق / ۱۳۲

۳. و بحار ۵۱ / ۳۰

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمـان
فتنـــه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سوزمین شام
حجـاز
نمایه ای از ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنـی ها
نبرد قدس
یهـود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکـیان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

## کسانی که بر امام زمان ﷺ خروج می‌کنند

بنابر روایات حرکت های بر ضدّ امام ﷺ هم از سوی جماعت سفیانی خواهد بود و هم از ناحیه‌ی دیگران، و ایشان در راستای عمل به پیمان نبوی، با شدت و قاطعیت با آنها برخورد می‌کنند.

غیبت نعمانی / ۲۳۱ از زراره روایت می‌کند: «به امام محمد باقر ﷺ گفتم: نام صالحی از صالحان را برایم بگویید ـ و مقصودم قائم ﷺ بود ـ، ایشان فرمودند: نام او نام من است، عرضه داشتم: آیا براساس سیره‌ی پیامبر ﷺ مشی خواهد کرد؟ فرمود: ای زراره! هیهات، هیهات، به سیره‌ی ایشان رفتار نمی‌کند، گفتم: فدایت گردم: چرا؟ فرمودند: رسول خدا ﷺ در امت خود با بزرگواری رفتار نمود و با مردم مدارا می‌کرد، ولی قائم سیره‌اش قتل است، و در مکتوبی که به همراه دارد فرمان داده شده که به قتل سیر کند و از کسی توبه نطلبد، وای بر کسی که با او دشمنی کند.»[1]

همان / ۲۹۹ از یعقوب سراج از امام صادق ﷺ نقل می‌کند: «سیزده شهر و گروه با قائم نبرد می‌کنند و او با آنان می جنگد: اهل مکه، اهالی مدینه، اهل شام، بنی امیه، اهل بصره، اهالی دشت میسان، کردها، اعراب، ضبه، غنی، باهله، ازد و اهل ری.»[2]

شاید مقصود آن باشد که کسانی همچون اهالی این مناطق در عصر امام صادق ﷺ، دشمنان امام مهدی ﷺ باشند.

همان / ۱۶۹ از عبد الله بن عطاء: «به امام باقر ﷺ گفتم: درباره‌ی قائم ﷺ بفرمایید، فرمودند: به خدا من او نیستم، و نه آن کس هستم که گردن هایتان را به سوی او می‌کشید [و در انتظارش به سر می‌برید]. ولادت او معلوم نشود. گفتم: چسان رفتار خواهد نمود؟ فرمودند: آنسان که رسول خدا ﷺ رفتار نمودند، برآنچه پیشتر بود خطّ بطلان کشیده، از نو آغاز یدند.»

---

۱. و نیز عقد الدرر / ۲۲۶، اثبات الهداة ۳ / ۵۳۹ و بحار ۵۲ / ۳۵۳

۲. اثبات الهداة ۳ / ۵۴۴ و بحار ۵۲ / ۳۶۳

## بتریه، نخستین خوارج بر امام مهدی ﷺ

نخستین گروهی که در عراق بر ضدّ امام ﷺ خروج می‌کنند بتریه هستند، آنان کسانی هستند که می‌پندارند اهل بیت ﷺ و نیز ظالمین نسبت به حقوق آنان را دوست می‌دارند!

دلائل الامامة / ۲٤۱ از ابوالجارود نقل می‌کند: «از امام باقر ﷺ درباره‌ی زمان قیام قائم ﷺ سؤال نمودم و ایشان فرمودند: ای ابوالجارود! آن زمان را نخواهید یافت. گفتم: اهل آن دوران را چطور؟ فرمودند: و حتی آنان را نیز هرگز درک نخواهی کرد. قائم ما پس از نومیدی شیعیان قیام می‌کند، سه روز مردم را فرا می‌خواند ولی پاسخش را نمی‌دهند، در روز چهارم دست در پرده‌های کعبه می‌آویزد و عرضه می‌دارد: پروردگار من! یاری‌ام کن و درخواست او رد نمی‌شود، آنگاه خدای تبارک و تعالی فرشتگانی را که پیامبر ﷺ را در بدر یاری رسانده بودند، و هنوز زین‌هایشان را نیافکنده، و سلاح‌هایشان را برزمین ننهاده‌اند فرمان می‌دهد، آنها هم می‌آیند و با ایشان بیعت می‌کنند، سپس سیصد و سیزده نفر از مردم بیعت خواهند نمود. آن حضرت به مدینه می‌روند...

فرهنگ موضوعی احادیث امام مهدی ﷺ

آنگاه رهسپار عراق می‌شوند. شانزده هزار نفر از بتریه غرق در سلاح بر ایشان خروج می‌کنند، همه قاری قرآن و فقیه در دینند، پیشانی‌هایشان را [در اثر کثرت عبادت] مجروح کرده‌اند و دامن‌هایشان را بالا زده‌اند، اما نفاق همه شان را در برگرفته است، آنان می‌گویند: ای پسر فاطمه! بازگرد که ما هیچ نیازی به تو نداریم! ایشان هم از عصر تا شام دوشنبه در پشت نجف آنان را می‌کشد ـ و سریعتر از کشتن یک شتر این کار را انجام می‌دهد ـ، کسی از آنان نجات نمی‌یابد، و احدی از یاران امام آسیبی نمی‌بیند، خون‌های ایشان موجب قرب به خداست. سپس وارد عراق می‌شوند، و آنقدر از جنگجویان آن می‌کشد که خداوند رضایت دهد.

ابوالجارود گوید: این قسمت فرمایش امام باقر ﷺ را نفهمیدم، از این رو گفتم: فدایت شوم، از کجا آگاهی می‌یابد که خداوند رضایت داده است؟ فرمودند: ای ابوالجارود! خدا به مادر موسی وحی کرد، و او از مادر موسی بهتر است، خداوند به نحل وحی نمود و او از آن بهتر است، حال متوجه شدی؟ عرضه داشتم: آری.»

ارشاد / ۳٦٤ می‌نگارد: «ابوالجارود در روایتی طولانی از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند: چون قائم قیام کند راهی کوفه می‌شود. بیش از ده هزار نفر مسلّح که بتریه خوانده می‌شوند خارج می‌شوند و می‌گویند: از همان جا که آمده‌ای بازگرد که ما هیچ نیازی به بنی فاطمه نداریم، ایشان هم شمشیر میان آنان می‌گذارد و تا آخرین آنها را به قتل می‌رساند.

آنگاه وارد کوفه شده و همه‌ی منافقان مردّد را می‌کشد، قصرهای آن را مهندم می‌سازد، و جنگجویان آن را به قتل می‌رساند تا خداوند عزّ و علا رضایت دهد.»[1]

بحار الانوار ۵۲ / ۳۸۷ از کتاب فضل بن شاذان از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: «قائم علیه السلام می‌آید تا به نجف می‌رسد. لشکر سفیانی و یاران او و مردم از کوفه خارج می‌شوند و این در چهارشنبه است، ایشان آنان را [به حق] دعوت می‌کند و قسم می‌دهد، و خبر می‌دهد که مظلوم و مقهور است و می‌فرماید: هر کسی درباره‌ی خدا با من احتجاج کند [بداند] من نزدیکترین مردم به خدا هستم ـ تا آخر عباراتی از این قبیل که گذشت ـ، آنها گویند: از همان جا که آمده‌ای برگرد که ما هیچ نیازی به تو نداریم، ما [در این باره] به شما خبر داده‌ایم و شما را آزموده‌ایم، و بدون جنگ متفرّق می‌شوند.

ایشان روز جمعه باز می‌گردند، تیری می‌آید و با اصابت به مردی از مسلمین او را به هلاکت می‌رساند، [به امام علیه السلام] خبر می‌دهند که فلانی کشته شد، در این هنگام بیرق رسول خدا صلی الله علیه و آله را می‌گسترد، با باز شدن آن فرشتگان بدر بر ایشان فرود می‌آیند، با زوال خورشید باد می‌وزد، آنگاه ایشان با یاران بر آنها حمله می‌کنند. خداوند کتف های آنها را در اختیار آنان قرار می‌دهد [و چیره شان می‌سازد]. آنها پا به فرار می‌گذارند. آنان را می‌کشد تا وارد خانه های کوفه شان کند، منادی ایشان هم ندا در می‌دهد: بدانید! کسی را که پشت کرده دنبال نکنید و کار هیچ مجروحی را تمام نسازید، و به روش حضرت علی علیه السلام در اهل بصره با آنها رفتار خواهد نمود.»

نگارنده: شاید اکثر بتریه در اصل شیعه باشند، لکن اعلان موقف امام مهدی علیه السلام نسبت به ابوبکر و عمر خوشایند آنان قرار نگرفته و لذا این کار را اشتباه می‌دانند، و معتقدند این عمل

۱. و روضة الواعظین ۲ / ۲۶۵، اعلام الوری / ۴۳۱ و کشف الغمة ۳ / ۲۵۵


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام علیه السلام
منزلت امام علیه السلام
حکومت امام علیه السلام
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام علیه السلام
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام علیه السلام در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

حضرت زیانبار است و موجب پراکندگی بسیاری از گرد حضرت می‌شود.

این حدیث دلالت می‌کند که بتریه نه تنها شیعه، بلکه مسلمان هم نیستند، غیبت شیخ طوسی / ۲۷۳ از ابو بصیر از امام جعفرصادق علیه‌السلام نقل می‌کند: «البته خداوند این امر را به وسیله‌ی کسی که هیچ بهره‌ای ندارد، یاری می‌کند، و چون امر ما فرا رسد کسی که امروز بت‌ها را می‌پرستد از آن بدر می‌رود.»[1]

طبق احادیث و به طور طبیعی در آن برهه برخی به امام علیه‌السلام روی می‌آورند، و در مقابل برخی نیز رویگردان می‌شوند، غیبت نعمانی / ۳۱۷ از ابراهیم بن عبد الحمید نقل می‌کند: «کسی که از امام صادق علیه‌السلام شنیده برایم گفت: هنگامی که قائم خروج کند کسی که خود را اهل این امر می‌دانسته، از آن بیرون می‌رود، و کسی که به عابدان خورشید و ماه می‌ماند وارد آن می‌گردد.»

## آخرین گروهی که بر امام علیه‌السلام خروج می‌کنند از مقدادیه در بعقوبه هستند

فرهنگ موضوعی احادیث امام مهدی علیه‌السلام

در روایات آمده که آخرین و خطرناکترین خوارج بر امام علیه‌السلام، خوارج مقدادیه [رمیلة الدسکرة] هستند و فرمانده آنان فرعون، شیطان و غیرعرب است، مروج الذهب ۲ / ۴۱۸ می‌نویسد: «بخش ذکر جنگ حضرت امیر علیه‌السلام با اهل نهروان: سپس سوار بر مرکب شد و از کنار آنان [خوارج] که برزمین افتاده بودند عبور کرد و فرمود: کسی که شما را فریب داد برزمین افکند، گفتند: که آنان را فریب داد؟ فرمود: شیطان و نفس اماره، اصحاب گفتند: خدا ریشه‌ی آنها را برای همیشه قطع کرد، ایشان فرمودند: نه، قسم به آنکه جانم در دست اوست آنها در کمرهای مردان و ارحام زنانند، هیچ گروهی خارج نشود مگر آنکه همانند آن بعد از آن خروج کند، تا آنکه بین فرات و دجله گروهی با مردی که او را اشمط گویند خارج شود، مردی از ما اهل بیت به مصاف او رفته او را به قتل می‌رساند، و پس از آن تا روز قیامت هیچ گروهی خروج نخواهد کرد.»

المصنف ابن ابی شیبه ۸ / ۶۷۳ از عبیدالله بن بشیر بن جریر بجلی از امیرالمؤمنین علیه‌السلام نقل می‌کند: «آخرین گروهی که در اسلام خروج می‌کند در رمیله‌ی دسکره خواهد بود، مردم

---

۱. علامه‌ی مجلسی رحمه‌الله درباره‌ی فقره‌ی اخیر روایت، احتمالی را مطرح می‌کنند که شایسته است بدان مراجعه شود، بحار الانوار ۵۲ / ۳۳۰

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمـان
فتنـــه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
نمایه ای از ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنی ها
نبرد قدس
یهـود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکـــان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

بـه مصاف آنان رفته، یک سـوم آنها را می‌کشـند، یک سـوم توبه می‌کنند، و یک سـوم هم ـ کـه اشـمط در میـان آنهاسـت ـ در دیر مرمـار تحصّن می‌کنند، مـردم آنهـا را محاصره کرده بیـرون می‌آورنـد و بـه قتل می‌رسـانند، اینـان آخرین گـروه خوارجی هسـتند که در اسـلام به هم می‌رسند.»[1]

بصائـر الدرجـات / ۳۳۶ از یونس بن ظبیان از امـام صادق ﷺ روایت می‌کنـد: «اولین گروهی که خروج کرد بر موسـی بن عمران در مرج دابق در شـام بود، [دیگری] بر مسیح بود و در حرّان خروج کرد، و در نهروان بر امیرالمؤمنین ﷺ، و در روستای ملک بر قائم خارج خواهد شد.

آنگاه به من فرمودند: کیف مالح دیربین ماکی مالح ـ به زبان نبطی اسـت ـ یعنی نزدیک روستای تو، چون یونس از روستای دیربین ما بود.»

نگارنـده: شـاید ایـن حدیـث افتادگـی داشـته باشـد، و در اصـل این وصـف که آنهـا آخرین گروه خوارج هستند نیز آمده باشد.

روسـتای ملک در استان بعقوبه و نزدیکی مقدادیه در عراق است، بلکه ظاهر آن است که همان مقدادیه است.

سـمعانی در الانساب ۲ / ۴۷۶ می‌نویسـد: «دسکره‌ی ملک روستایی بزرگ است که قافله ها در آن فرود می‌آیند، من در رفت و برگشت وارد آن شدم و دو شب را در آن سپری کردم.»

یاقوت حموی در معجم البلدان ۲ / ۴۵۵ می‌نگارد: «روسـتایی است در راه خراسان و نزدیک به شهرابان که دسکره‌ی ملک نام دارد، هرمزبن سابور بن اردشیر بن بابک در آن زیاد اقامت می‌کرد از این رو چنین نام گرفت.»

شـیخ طوسـی در غیبت / ۲۸۳ از فضل بن شـاذان از ابوبصیـر از امام صـادق ﷺ نقل می‌کند: «چون قائم قیام کند وارد کوفه شده فرمان می‌دهد مساجد چهار گانه‌ی آن را از اساس ویران سـازند و آن را سایه بانی بسان سایه بان حضرت موسـی ﷺ قرار خواهد داد، تمامی مساجد صاف و بدون ایوان خواهد بود همان گونه که در دوران رسول خدا ﷺ بود، راه اعظم را وسعت می‌دهـد که شـصت ذراع خواهد شـد، هر مسـجدی که بر سـر راه باشـد را خـراب می‌کند،

۱. و کنزالعمال ۱۱ / ۲۶۰

هر پنجره، تراس، توالت و ناودانی که به راه است را می‌بندد.

خدا در زمان او فلک را امر می‌کند، آن هم دور خود را کند می‌کند، چنان می‌شود که در ایام او یک روز بسان ده روز از روزهای شما باشد، ماه چونان ده ماه و سال همانند ده سال از سال‌های شما، آنگاه تنها مدتی اندک درنگ می‌کند که خوارج غیرعرب که ده هزار نفرند و شعارشان یا عثمان یا عثمان است، در رمیله‌ی دسکره بر او خروج کنند. ایشان هم مردی از غیرعرب را فرا می‌خواند و بند شمشیر خود را بر گردن او می‌گذارد، او هم به مصاف آنان می‌رود و چنان می‌کشد که احدی از آنان باقی نماند.

آنگاه متوجه کابل شاه می‌شود و آن شهری است که احدی نتوانسته آن را فتح کند، و تنها اوست که آن را فتح خواهد نمود، پس از آن به سمت کوفه می‌آید و در آن منزل می‌گزیند، و هفتاد قبیله از قبائل عرب را از میان می‌برد.»[1]

## اینان یا همه از غیرعربند، یا آنکه فرمانده‌شان غیرعرب است



در روایتی وارد شده که آخرین خوارج در کوفه به هم خواهند رسید، تفسیر عیاشی ۲ / ۵۶ در ضمن حدیثی طولانی از عبد الاعلی حلبی از امام باقر(ع) روایت می‌کند: «به خدا قسم گویا او را می‌بینم که به حجر تکیه داده و خدا را به حق خود سوگند می‌دهد، و بعد می‌گوید: ای مردم! هرکسی که درباره‌ی خدا با من گفتگو کند [بداند که] من نزدیکترین کس به خدا هستم.

هرکه در مورد آدم با من بحث کند [بداند که] من نزدیکترین کس به آدم هستم.

ای مردم! هرآنکه در مورد نوح با من به احتجاج بپردازد [بداند که] من نزدیکترین کس به نوحم.

ای مردم! هرکسی درباره‌ی ابراهیم با من به گفتگو بپردازد [بداند که] من نزدیکترین فرد به ابراهیم هستم.

ای مردم! هرکه در مورد موسی با من احتجاج کند [بداند که] من نزدیکترین کس به اویم.

ای مردم! هرآنکه درباره‌ی عیسی با من گفتگو کند [بداند که] من نزدیکترین شخص به عیسایم.

ای مردم! هرکه در مورد حضرت محمد(ص) با من بحث نماید [بداند که] من

۱. و نیز منتخب الانوار / ۱۹۴ و بحار الانوار ۵۲ / ۳۳۳

پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
منزلت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
حکومت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه‌السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

نزدیکترین کس به ایشانم.

ای مردم! هرکسی درباره ی کتاب خدا با من گفتگو کند [بداند که] من نزدیکترین شخص به کتاب خدا هستم. آنگاه به مقام می رود...

به خدا می جنگند تا آنکه به یگانگی خداوند اقرار کنند و ذره ای شرک نورزند. پیرزنی ضعیف از شرق به مقصد غرب می رود و احدی او را نهی نمی کند. خداوند بذر را از زمین بیرون می آورد و از آسمان باران فرو می فرستد...

در حالی که صاحب این امر برخی از احکام را صادر کرده و برخی از سنت ها را بیان نموده گروهی از مسجد براو خروج می کنند، ایشان به اصحابش می فرماید: بروید که در تمارین به آنها می رسید، آنان را اسیر کرده نزد امام علیه‌السلام می آورند و به فرمان آن حضرت آنها را ذبح می کنند، و این ها آخرین کسانی هستند که بر قائم آل محمد علیهم‌السلام خروج می کنند.»

احتمال آن می رود که اینان قسمتی از همان خوارج بعقوبه باشند که در کوفه از بین می روند.

## پاکسازی عراق از دشمنان

با در هم پیچیدن طومار آخرین خوارج در تاریخ، عراق در سایه ی حاکمیّت امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف نفس راحتی می کشد، و با حیاتی دیگرگون روبرو خواهد شد، دیگر اکنون پایتخت امام علیه‌السلام است و تمامی نگاه ها را به خود می دوزد.

کوفه، سهله، حیره، نجف و کربلا همه مناطقی از یک شهر هستند، و در همه جای دنیا سخن از آنهاست. شب های جمعه از اقصی نقاط بدان سو راه می سپارند تا نماز جمعه را با اقتدا به حضرت و در مسجد جهانی ایشان که هزار در دارد بگزارند، لکن چه بسا شود که جای خالی برای نماز یافت نشود.

احادیث در باب پیشرفت مادی و معنوی پایتخت ایشان بسیار است، ولی مجال آن نیست.

با پاکسازی عراق و انضمام آن به حکومت امام، دولت ایشان یمن، حجاز، ایران، عراق و بلاد خلیج را شامل می گردد.

در این برهه است که خراسانی و فرمانده لشکرش شعیب بن صالح می آیند، بیعت می کنند و

بیرق ایران را تسلیم می‌نمایند.

ظاهراً مسلمانان ترکیه نیز در راستای تأیید قیام امام مهدی ﷺ با برپایی تظاهرات، حکومت را وا می‌دارند تا از ایشان درخواست کند نماینده‌ای بدان سامان بفرستد تا اختلافات را برطرف کند. ایشان هم یکی از یاران را اعزام می‌نماید، و در نتیجه بر حکومتی همسو و موافق با امام ﷺ توافق می‌کنند.

بدین ترتیب عرصه به مقابله با دشمنان خارجی اختصاص می‌یابد، لذا ایشان خود به عنوان فرمانده لشکر راهی شام می‌شوند و در عذراء در نزدیکی دمشق فرود می‌آیند، تا برای نبرد با سفیانی و پشتیبانان وی ـ یهود و روم ـ و پیکار عظیم فتح قدس آماده شوند.

## پایتخت کوفه است، و کربلا مکانتی عظیم دارد

بحار الانوار ۵۳ / ۱۱ روایت می‌کند: «مفضل گوید: به امام صادق ﷺ گفتم: آقای من! خانه‌ی حضرت مهدی ﷺ و محل اجتماع مؤمنان کجا خواهد بود؟ فرمودند: مرکز حکومت کوفه، مجلس قضاوت مسجد جامع آن، بیت المال و محل تقسیم غنائم مسلمین مسجد سهله و خلوتگاه ایشان تل‌های سفید غربیین [نجف] است.

عرض کردم: مولای من! مؤمنان همه در کوفه خواهند بود؟ فرمودند: آری، به خدا مؤمنی نخواهد بود مگر آنکه در کوفه یا حوالی آن[1] است، و جولانگاه اسبی در آن به دو هزار درهم خواهد رسید. بیشتر مردم آرزو می‌کنند کاش یک وجب از زمین سبع[2] را به یک وجب طلا خریداری می‌کردند. کوفه پنجاه و چهار میل[3] و قصرهای آن مجاور کربلا خواهد شد. و قطعاً خداوند کربلا را پناهگاه و مکانی قرار خواهد داد که ملائکه و مؤمنان بدان آمد و شد کنند، و شأنی عظیم خواهد داشت. برکات در آن چنان خواهد بود که اگر مؤمنی بایستد و یک بار پروردگارش را بخواند، خداوند بابت آن یک دعا هزار بار مثل ملک دنیا را

۱. عبارت روایت چنین است: لا یبقی مؤمن إلا کان بها أو حوالیها، و چنین ترجمه شد، لکن احتمال می‌رود که اصل آن، أو حن إلیها بوده باشد، یعنی بدان سو اشتیاق دارد. م

۲. قسمتی از منطقه‌ی بنی همدان

۳. حدود هشتاد کیلومتر

به او خواهد بخشید.»

غیبت شیخ طوسی / ۲۷۳ از عبد الله بن هذیل: «قیامت برپا نمی‌شود مگر بعد از آنکه همه‌ی مؤمنان در کوفه گرد آیند.»

الطبقات الکبری ۶ / ۱۰ از عبد الله بن عمرو نقل می‌کند: «به واسطه‌ی مهدی سعادتمندترین مردم اهل کوفه هستند.»[1]

تهذیب الاحکام ۳ / ۲۵۳ از حبه‌ی عرنی نقل می‌کند: «امیرالمؤمنین علیه السلام به حیره رفتند و فرمودند: اینجا به اینجا متّصل خواهد شد ـ و به کوفه و حیره اشاره کردند ـ چنان می‌شود که یک ذراع بین این دو به چند سکه‌ی طلا فروخته شود. در حیره مسجدی بنا می‌شود که پانصد در دارد و جانشین قائم [در نماز]، در آن نماز می‌گزارد، زیرا مسجد کوفه گنجایش آنان را نخواهد داشت، و در آن دوازده امام عادل نماز خواهند خواند.

عرضه داشتم: یا امیرالمؤمنین! آیا مسجد کوفه‌ی آن روز ظرفیت این مردم را دارد؟ ایشان فرمودند: چهار مسجد بنا می‌شود که مسجد کوفه کوچکترین آنهاست، و این مسجد [مسجد حیره] و دو مسجد در دو طرف کوفه از این سمت و از این سمت و با دست به سمت محله‌ی بصریین و غریین اشاره فرمود.»

کامل الزیارات / ۳۰ از ابوبکر حضرمی نقل می‌کند: «از حضرت صادق و یا امام باقر علیهما السلام پرسیدم: پس از حرم خدای عزوجل و رسولش صلی الله علیه و آله کدام موضع در زمین افضل است؟ فرمود: ای ابا بکر! کوفه، که پاکیزه و طاهر است، قبور پیامبران رسول و غیر رسول و اوصیای راستین در آن است.

در آن مسجد سهیل است که خداوند پیامبری را مبعوث نکرد مگر در آن نماز گزارده است، عدل خدا از آنجا آشکار می‌شود، و قائم او و قائمان بعد از او در آن خواهند بود، و منازل پیامبران، اوصیاء و صالحان در آن است.»

کافی ۳ / ۴۹۰ از صالح بن ابی الاسود نقل می‌کند: «امام صادق علیه السلام درباره‌ی مسجد سهله فرمودند: بدان! آن، منزل صاحب ماست، هنگامی که با اهل خود آید.»

۱. مشابه آن المصنف ابن ابی شیبه ۱۲ / ۱۸۸

پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام علیه السلام
منزلت امام علیه السلام
حکومت امام علیه السلام
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وفت گزاران دروغگو
ولادت امام علیه السلام
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام علیه السلام در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

همان ٤ / ٥٧١ از ابان بن تغلب: «همراه امام صادق علیه السلام بودم، ایشان برپشت کوفه گذشتند و فرود آمده دو رکعت نماز به جا آوردند. اندکی جلو رفتند و دو رکعت دیگر گزاردند. باز هم قدری جلو رفتند و دو رکعت خواندند، سپس فرمودند: اینجا قبر امیرالمؤمنین علیه السلام است، عرض کردم: فدایت شوم، آن دو جای دیگر که نماز به جا آوردید چه؟ فرمودند: محل سر امام حسین علیه السلام و منزل قائم.»

تهذیب الاحکام ٦ / ٣٤ از مبارک خباز نقل می‌کند: «امام صادق علیه السلام هنگامی که در حیره بودند به من فرمودند: استر و الاغ را زین کنید، پس ایشان خود سوار شدند، من نیز سوار شدم، ایشان وارد گودی شدند، فرود آمدند و دو رکعت نماز گزاردند، اندکی جلوتر رفته دو رکعت دیگر خواندند، قدری پیشتر رفتند و دو رکعت دیگر به جا آوردند، آنگاه سوار شده بازگشتند، از ایشان درباره‌ی این سه دو رکعت سؤال کردم و فرمودند: دو رکعت نخست در موضع قبر امیرالمؤمنین علیه السلام بود، دو رکعت دوم موضع سر حسین علیه السلام و دو رکعت سوم محلّ منبر قائم علیه السلام.»

دلائل الامامة / ٢٤٤ از فرات بن احنف نقل می‌کند: «با امام صادق علیه السلام بودم و می خواستیم به زیارت قبر حضرت امیر علیه السلام برویم. به ثویه که رسیدیم ایشان فرود آمدند و دو رکعت نماز گزاردند، عرض کردم: آقای من! این چه نمازی بود؟ فرمودند: اینجا محلّ منبر قائم است، دوست داشتم خدا را در این موضع شکر گویم.

سپس رفتند و من هم با ایشان رفتم تا به ستونی که برراه است رسیدند و فرود آمده دو رکعت نماز خواندند، باز پرسیدم: این نماز چه بود؟ فرمودند: گروهی که سر امام حسین علیه السلام را با خود در صندوقی داشتند اینجا فرود آمدند، پس خداوند عزیز و جلیل پرنده‌ای را فرستاد و آن صندوق را با آنچه در آن بود برداشت. شتربانی از کنار آنها گذشت و آنان سر او را جدا کردند و در صندوق گذاشتند و با خود بردند، لذا اینجا فرود آمدم و نماز به جا آوردم.

در ادامه رفتیم تا به محلّی رسیدیم. ایشان برای بار سوم فرود آمدند و دو رکعت نماز خواندند، و فرمودند: اینجا قبر امیرالمؤمنین علیه السلام است. بدان! روزها به پایان نخواهد رسید تا آنکه خداوند مردی را که خود را برای کشتن آزموده، بفرستد و بر آن قلعه‌ای که هفتاد ایوان

دارد بنا کند.

حبیب بن حسین که از راویان این حدیث است گوید: این حدیث را قبل از آنی که بنایی برآن بسازند شنیدم، بعد از آن محمد بن زید کسی را فرستاد و برآن بنایی ساختند، و روزها نگذشت که محمد کشته شد.»

## خانه‌ی شخصی امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه در منطقه‌ی مسجد سهله

قطب الدین راوندی رحمه‌الله در قصص الانبیاء علیهم‌السلام / ۸۰ از ابوبصیر از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند: «ای ابا محمد! گویا می بینم که قائم با اهل و عیال خود در مسجد سهله فرود آمده است، من گفتم: آنجا منزل ایشان خواهد بود؟ فرمودند: آری، آنجا منزل ادریس است و خداوند پیامبری را مبعوث ننموده مگر در آن نماز گزارده است. کسی که در آن اقامت کند بسان کسی است که در خیمه‌ی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله مقیم باشد. هیچ مرد و زن با ایمانی نیست مگر دلش اشتیاق آن را دارد. روز و شبی نیست جز آنکه فرشتگان به این مسجد می‌آیند و خدا را در آن عبادت می‌کنند.

ای ابا محمد! بدان! اگر من نزدیک شما بودم نمازی نمی‌گزاردم مگر در آنجا.

هنگامی که قائم ما قیام کند، خدا برای رسولش و ما همه انتقام خواهد گرفت.»


پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمان
فتنـــه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه
منزلت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه
حکومت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه
یـاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
نمایه ای از ظهور
**عـراق**
قساوت دشمنان
ایرانیـان
یمنـی ها
نبرد قدس
یهـود
حضرت مسیح علیه‌السلام
روم
ترکـان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعت
امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

فصل بیست و دوم

# قساوت دشمنان

## قساوت دشمنان امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، و برخورد شدید امام با آنان

## غدد سرطانی باید ریشه کن شود

در نگاه نخست چنین می نماید که پاکسازی زمین از ظلم و ظالمان امری است ناممکن، چرا که اینان ریشه دوانیده‌اند و زمین و زمینیان به وجود آنان، و نیز ناله‌ی مظلومان عادت کرده است، از این رو آنان جزء لا ینفک زمین هستند.

اما حقیقت آن است که خداوند علیم حکیم برای هر چیزی از جمله ظلم، حد و نهایتی قرار داده است. غیبت نعمانی / ۱۲۷ روایت می‌کند: «**امام صادق علیه‌السلام در تفسیر آیه‌ی:** يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ،[1] تبهکاران از سیمایشان شناخته می‌شوند، **فرمودند: خدا آنان را می‌شناسد، ولی این آیه در مورد قائم نازل شده است. ایشان آنها را به سیمایشان می‌شناسد، پس خود و یاران با شمشیر بر آنان سخت ضربه می‌زنند.**»

برخی گمان می‌کنند کشتار ظالمان توسط حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه سخت دلی و زیاده روی است، لکن حق آن است که برخورد ایشان عمل جراحی ضروری و به غرض پاکسازی جوامع از لوث اینهاست، و اگر با آنان به نرمی و عفو رفتار کند آنها دست از جنایات خود بر نخواهند داشت. از این روست که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در پیمان خود، فرزندش مهدی علیه‌السلام را به برخورد شدید با آنها فرمان داده‌اند.

فرهنگ موضوعی احادیث امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه

البته بیم آن نمی‌رود که کسانی که امید هدایت و صلاحشان می‌رود توسط ایشان از بین روند، زیرا امام علیه‌السلام از ناحیه‌ی پروردگارش راهنمایی می‌شود و با نور خدا می‌نگرد، او بسان خضر است که خدا درباره‌اش فرموده: آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْماً،[2] از جانب خود به او رحمتی عطا کرده و از نزد خود بدو دانشی آموخته بودیم، بلکه خضر علیه‌السلام وزیر و ایشان امیر اوست.

غیبت نعمانی / ۲۸٤ از مفضل بن عمر نقل می‌کند: «**امام صادق علیه‌السلام قائم را یاد کردند، من عرض کردم: امیدوارم امر ظهور ایشان به سهولت انجام پذیرد، حضرت فرمودند: آن امر واقع نخواهد شد تا آنکه با خون غلیظ و عرق مواجه شوید[3].**»

همان / ۲۸۵ مشابه آن را از معمر بن خلاد از امام رضا علیه‌السلام نقل می‌کند، در آن آمده است: «**شما**

---

۱. سوره‌ی الرحمن /۴۱

۲. سوره‌ی کهف /۶۵

۳. کنایه از شدائد و سختی‌هایی که موجب جراحات خونبار و سیلان عرق است، ر.ک به بحار ۵۲ /۳۵۸ . م

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمـان
فتنـــه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
نمایه ای از ظهور
عـراق
**قساوت دشمنان**
ایرانیـــان
یمنـی ها
نبرد قدس
یهـود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکـــان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

امروز در آرامش بیشتری به سر می برید نسبت به آن روز [دوران حضرت مهدی ﷺ]...»

بحار ۵۲ / ۳۵۸ از بشیر نبال روایت می کند: «به امام باقر ﷺ گفتم: اینان گویند: چون مهدی قیام کند امور خود به خود سامان می گیرد و به اندازه ی خون حجامت هم خونی نمی ریزد، ایشان فرمودند: هرگز، اگر برای کسی امور خود به خود سامان می یافت، برای رسول خدا ﷺ سامان می گرفت، آن هنگام که دندان های رباعی ایشان به خون آغشته و صورتشان زخم شد، هرگز، قسم به آنکه جانم به دست اوست [سامان نمی یابد] تا آنکه ما و شما با عرق و خون غلیظ مواجه شویم، آنگاه بر پیشانی خود دست کشیدند.»

غیبت نعمانی / ۲۹۷ از امام صادق ﷺ نقل می کند: «قائم ﷺ در جنگ خود با چیزی مواجه می شود که رسول خدا ﷺ با آن مواجه نشد؛ پیامبر ﷺ به سراغ آنان آمد در حالی که سنگ کنده کاری شده و چوب های تراشیده را می پرستیدند، ولی آنها بر قائم ﷺ خارج می شوند و کتاب خدا را بر ضدّ او تأویل می کنند و براساس آن با ایشان می جنگند.»

همان / ۲۹۶ مشابه آن را از فضیل بن یسار از ایشان نقل می کند و در ادامه ی آن آمده است: «بدان! به خدا سوگند عدالت او، اندرون خانه هایشان وارد می شود، همان گونه که گرما و سرما داخل می شود.»

امام ﷺ در برابر این تکذیب و عناد ناگزیر است که فاسدان را ریشه کن سازد.

## برخورد شدید با ستمگران

غیبت نعمانی / ۲۳۱ از ابو خدیجه از حضرت صادق ﷺ نقل می کند: «حضرت علی ﷺ فرمودند: من حق داشتم پشت کننده [از جنگ] را بکشم و کار مجروح را تمام سازم، ولی این کار را به خاطر فرجام یارانم واگذاردم، که اگر مجروح شدند کارشان را تمام نسازند، و قائم حق آن دارد پشت کرده را بکشد و کار مجروح را تمام سازد.»

کافی ۸ / ۲۳۳ از معاویـة بن عمار از آن حضرت روایت می کند: «اگر کسی از شما قائم را آرزو کرد، آن را در حال عافیت آرزو کند، زیرا خداوند حضرت محمد ﷺ را برای رحمت فرستاد، ولی قائم را برای انتقام می فرستد.»

غیبت شیخ طوسی / ۱۱۵ از یحیی بن علاء رازی از امام صادق علیه‌السلام: «خداوند تعالی در این امّت مردی را که از من است و من از اویم خواهد آورد، خدای تعالی به واسطه‌ی او برکات آسمان ها و زمین را سرازیر می‌کند، پس آسمان بارانش را فرو می‌فرستد و زمین بذر خود را بیرون می‌دهد، حیوانات وحشی و درندگان آرام می‌شوند، و زمین را پر از داد و عدل خواهد کرد همان گونه که از ستم و جور پر شده است، او چنان می‌کشد که نادان می‌گوید: اگر این از فرزندان محمد بود رحم می‌کرد.»

ابن ابی الحدید در شرح خود ۷ / ۵۸ می‌نویسد: «جماعتی از اصحاب این خطبه را نقل کرده‌اند، خطبه‌ای است که به حد استفاضه رسیده است، حضرت امیر علیه‌السلام آن را پس از پایان یافتن جنگ نهروان ایراد کردند، عباراتی دارد که رضی رحمه‌الله نیاورده است، از جمله: اهل بیت پیامبرتان را بنگرید، اگر درنگ و اقامت کردند شما نیز چنین کنید، و اگر از شما یاری طلبیدند یاری کنید، به طور قطع خداوند فتنه را به دست مردی از ما اهل بیت برطرف خواهد نمود، پدرم فدای پسر برگزیده‌ی کنیزان، تنها با شمشیر به سراغ آنان می‌رود، هشت ماه شمشیر را بر شانه‌اش می‌نهد، تا جایی که قریش گوید: اگر این از فرزندان فاطمه بود بر ما رحم می‌کرد، خدا او را بر بنی امیه مسلّط می‌کند تا خرد کرده و درهم بشکند، مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا ثُقِفُوا أُخِذُوا وَقُتِّلُوا تَقْتِيلاً. سُنَّةَ اللهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللهِ تَبْدِيلاً،[1] از رحمت خدا دور گردیده و هر کجا یافته شوند گرفته و سخت کشته خواهند شد. درباره‌ی کسانی که پیشتر بوده‌اند [همین] سنّت خدا [جاری بوده] است؛ و در سنّت خدا هرگز تغییری نخواهی یافت.»

الفتن ۱ / ۳۵۰ از حضرت علی علیه‌السلام نقل می‌کند: «خداوند فتنه ها را به دست مردی از ما بر طرف خواهد ساخت، او آنان را به ذلت می‌کشاند و جز با شمشیر به استقبالشان نخواهد رفت. هشت ماه شمشیر را بر شانه می‌گذارد و به جنگ می‌پردازد، تا آنجا که گویند: به خدا قسم این از نسل فاطمه نیست، اگر از فرزندان او بود بر ما رحم می‌کرد. خداوند او را بر بنی عباس و بنی امیه مسلّط خواهد نمود.»[2]

۱. سوره‌ی احزاب / ۶۲ - ۶۱

۲. الحاوی ۲ / ۷۳، کنزالعمال ۱۴ / ۵۸۹ و الملاحم و الفتن / ۶۶

کافی ۱ / ۴۳۱ از ابو بصیر روایت می‌کند: «امام صادق علیه‌السلام درباره‌ی آیه‌ی: حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذَابَ وَإِمَّا السَّاعَةَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرٌّ مَكَاناً وَأَضْعَفُ جُنْداً،[1] تا وقتی آنچه به آنان وعده داده می‌شود؛ یا عذاب، یا ساعة را ببینند! پس به زودی خواهند دانست جایگاه چه کسی بدتر و سپاهش ناتوان‌تر است، فرمودند: مَا يُوعَدُونَ؛ خروج قائم علیه‌السلام است که همان ساعة است.

فَسَيَعْلَمُونَ؛ در آن روز و عذاب خدا که بر دستان قائم او بر آنان فرود می‌آید، این همان سخن خداست: مَنْ هُوَ شَرٌّ مَكَاناً، یعنی نزد قائم. وَأَضْعَفُ جُنْداً.

عرض کردم: این آیه: وَيَزِيدُ اللهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدىً،[2] و خداوند کسانی را که هدایت یافته‌اند بر هدایتشان می‌افزاید، فرمودند: آن روز هدایتی بر هدایت آنان می‌افزاید که به جهت پیروی آنان از قائم است، که او را انکار نمی‌کنند.»

غیبت نعمانی / ۲۳۳ از محمد بن مسلم از امام باقر علیه‌السلام روایت می‌کند: «اگر مردم می‌دانستند قائم چون خروج کند چه می‌کند، بیشتر آنان دوست می‌داشتند او را نبینند، به خاطر مردمانی که می‌کشد.

او تنها از قریش شروع می‌کند و فقط با شمشیر با آنان مواجه می‌شود، تا جایی که بسیاری از مردم گویند: این از آل محمد نیست، اگر از آنان بود رحم می‌کرد.»

همان / ۲۸۳ از بشیر بن ابی اراکه‌ی نبال نقل می‌کند: «وارد مدینه شدم و به خانه‌ی امام باقر علیه‌السلام رسیدم. استرایشان در کنار در زین شده بود. مقابل خانه نشستم تا بیرون آمدند و سلام کردم. ایشان که سوار بر استر شده بودند، پایین و به سوی من آمده فرمودند: مرد اهل کجاست؟ گفتم: عراق، فرمودند: کجای آن؟ عرضه داشتم: از اهالی کوفه، فرمودند: چه کسی در این راه تو را همراهی کرد؟ گفتم: گروهی از محدثه، فرمود: آنها کیانند؟ عرض کردم: مرجئه، فرمود: وای بر این مرجئه، فردا که قائم ما قیام کند اینان به که پناه می‌برند؟ گفتم: اینان می‌گویند: آن زمان ما و شما مساوی خواهیم بود، ایشان فرمودند: کسی که توبه

۱. سوره‌ی مریم / ۷۵

۲. سوره‌ی مریم / ۷۶


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام علیه‌السلام
منزلت امام علیه‌السلام
حکومت امام علیه‌السلام
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه‌السلام
روم
ترکستان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وفات گزاران دروغگو
ولادت امام علیه‌السلام
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام علیه‌السلام در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

کند خدا توبه‌اش را می‌پذیرد و آنکه نفاق پنهان کند خدا جزاو را دور نخواهد ساخت، و آن کس که امری را آشکار سازد خدا خونش را خواهد ریخت.

در ادامه فرمودند: قسم به کسی که جانم در دست اوست آنان را ذبح می‌کند، همانسان که قصاب گوسفندش را ذبح می‌کند و با دست به حلق خود اشاره کردند. گفتم: اینان می‌گویند: هنگامی که ظهور واقع شود امور برای او سامان می‌یابد و به اندازه‌ی خون حجامت خونی نمی‌ریزد، فرمود: هرگز، قسم به آنکه جانم به دست اوست [سامان نمی‌یابد] تا آنکه ما و شما عرق و خون غلیظ را مسح کنیم، و با دست به پیشانی خود اشاره کردند.»

کافی ۱ / ۴۳۲ در حدیثی از محمد بن فضیل نقل می‌کند: «امام کاظم علیه‌السلام در مورد این آیه: حَتَّى إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذَابَ وَإِمَّا السَّاعَةَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرٌّ مَكَاناً وَأَضْعَفُ جُنْداً، فرمودند: مقصود از آن قائم و یاران اوست.»

حلیة الابرار ۲ / ۵۹۷ می‌نگارد: «محمد بن حسن شیبانی در کشف البیان می‌نویسد: در احادیث ما از امام باقر و امام صادق علیهماالسلام روایت شده است که این آیه [قصص، ۵] به صاحب الامر ـ که در آخرالزمان ظهور می‌کند، جباران و فراعنه را از میان می‌برد، شرق و غرب زمین را تحت حکومت خود در می‌آورد و آن را از عدالت پر می‌کند همان گونه که از ستم آکنده شده است ـ اختصاص دارد.»



## امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه ابتدا کذّابان شیعه را به هلاکت می‌رساند

رجال کشی / ۲۹۹ از مفضل بن عمر از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند: «چون قائم ما قیام کند، از کذّابان شیعه شروع می‌کند و آنان را به قتل می‌رساند.»

الایضاح / ۲۰۸ از امام باقر علیه‌السلام: «هنگامی که قائم ما قیام کند، از کسانی که ادّعای [دروغین] محبّت ما را دارند شروع می‌کند و گردن هایشان را می‌زند.»

غیبت نعمانی / ۲۰۶ از مالک بن ضمره نقل می‌کند: «امیرالمؤمنین علیه‌السلام به من فرمودند: ای مالک بن ضمره! چگونه خواهی بود آن هنگام که شیعیان اینچنین دچار اختلاف شوند ـ و انگشتان را در یکدیگر فرو بردند ـ؟ عرض کردم: یا امیرالمؤمنین! آن زمان هیچ خیری

پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

نیست، فرمودند: تمام خیر آن زمان است. ای مالک! آن هنگام است که قائم ما قیام می‌کند، و هفتاد مرد که بر خدا و رسولش ﷺ دروغ می‌بندند را جلو آورده به قتل می‌رساند، سپس خدا آنها را بر امری واحد گرد می‌آورد.»

غیبت شیخ طوسی / ۲۷۳ از امام جعفرصادق ﷺ نقل می‌کند: «البته خداوند این امر را به وسیله‌ی کسی که هیچ بهره‌ای ندارد یاری می‌کند، و چون امر ما فرا رسد کسی که امروز بت ها را می‌پرستد از آن بدر می‌رود.»

نگارنده: ظاهراً اینان اصل فتنه و اختلاف در میان شیعه هستند، و شاید از عالمان سوء گمراه کننده و سیاسیون منحرف باشند. عدد هفتاد نیز هم می‌تواند عددی حقیقی باشد و هم تقریبی.

## هیبت حضرت مهدی ﷺ و بیم دشمنان

غیبت نعمانی / ۲۳۹ از امام صادق ﷺ روایت می‌کند: «در حالی که مردی در حضور قائم است و امر و نهی می‌کند که صدا می‌زنند: او را بچرخانید، آنها هم او را مقابل حضرت می‌آورند و ایشان فرمان می‌دهند گردنش را بزنند، پس چیزی در شرق و غرب نماند جز آنکه از ایشان بهراسد.»

معنای حدیث آن است که امام ﷺ منافقین پنهان را هم عقوبت می‌کنند، کسانی که شاید برخی از آنان به ایشان نزدیک هم باشند ولی خیانت می‌کنند. امام ﷺ با نوری که در قلب دارد او را شناخته و حکم خدا را درباره‌ی او به اجرا می‌گذارند.

بحار الانوار ۵۲ / ۳۵٤ از امام محمد باقر ﷺ: «قائم امر و قضاوتی جدید را به پا می‌دارد. او بر عرب شدید است. کار او تنها شمشیر است. از کسی خواستار توبه نمی‌شود، و در راه خدا سرزنش هیچ سرزنشگری بر او تأثیر نمی‌گذارد.»

امر جدید، اسلامی است که مسلمانان از آن فاصله گرفته‌اند، ایشان آن را احیا می‌کند که این امر بر کسانی که حلقه به گوش حکام هستند و در این راستا با آن حضرت می‌جنگند، گران خواهد آمد.

غیبت نعمانی / ۲۳٦ از سدیر صیرفی روایت می‌کند: «مردی از اهالی جزیره کنیزش را نذر

کعبـه کرده آن را به مکه آورده بود. او خود ماجرا را برایم تعریف کرد؛ پرده داران کعبه را دیدم، برای هریک از آنان که جریان را می‌گفتم به من می‌گفت: آن کنیز را برای من بیاور که خداوند نذر تو را قبول کرد.

هراس و بیم شـدیدی مرا فرا گرفت. با یکی از رفیقان که اهل مکه اسـت مطلب را در میان گذاشـتم، او گفت: آیا سـخن مرا می‌پذیری؟ پاسـخ مثبت دادم، او گفت: آن مردی را که در مقابل حجرالاسـود نشسته و مردم پیرامون او هستند نگاه کن ـ و او ابوجعفر محمد بن علی بن حسین علیهما السلام بود ـ، نزد او برو و جریانت را بگو، و به هرچه می‌گوید عمل کن.

من هم حضور ایشان رسیدم و گفتم: خدایت رحمت کند، مردی از اهالی جزیره هستم و کنیـزی به همراه دارم که نذر بیت الله کـرده‌ام، حال او را آورده‌ام. این مطلب را به پرده داران گفتـم ولی آنان همه گفتنـد: او را برای من بیاور که خدا نـذرت را پذیرفت، و این امر موجب هراس شدید من شد.

ایشـان فرمودنـد: ای بنده‌ی خدا! خانه نمی‌خورد و نمی‌آشـامد، پـس کنیزت را بفروش و بررسی کن و به آن کس از هم منطقه‌ای هایت که حج این خانه را به جا آورده و از هزینه عاجز شده عطا کن تا توان بازگشت به مناطقشان را داشته باشند. من همین کار را کردم.

هریک از پرده داران را که می‌دیدم درباره‌ی کنیز سـؤال می‌کرد و من فرمان امام باقر علیه السلام را در پاسـخ می‌گفتم، آنان هم به حضرت توهین می‌کردند. سـخن آنها را به امام علیه السلام رساندم، ایشـان فرمودند: به من رساندی، حال آیا از من نیز می‌رسانی؟ عرض کردم: آری، فرمودند: به آنها بگو: چگونه خواهید بود آن زمانی که دست‌ها و پاهای شما قطع و در کعبه آویزان شود، آنگاه به شما بگویند: ندا در دهید که ما سارقان کعبه هستیم؟

من همین که خواستم از حضور ایشان برخاسته مرخّص شوم فرمودند: من کسی نیستم که این کار را انجام می‌دهد، مردی از من آن را انجام خواهد داد.»

بحـار الانـوار ۵۲ / ۳۸۷ از امام صادق علیه السلام: «قائم علیه السلام می‌کشـد تا به بازار[1] برسـد. پس مردی از فرزنـدان پدرش [بنی هاشـم] گوید: تـو مردم را به ماننـد چارپایان از خود می‌رانـی، آیا این بر

۱. بازار مدینه یا مکانی بدین نام

اساس پیمانی از رسول خدا ﷺ است، یا چه چیزی؟ ـ و در میان مردم کسی شجاعتر از او نیست ـ.

پس مردی از عجمان به سوی او می‌رود و می‌گوید: یا ساکت می‌شوی یا گردنت را می‌زنم. در این هنگام است که قائم ﷺ پیمان رسول خدا ﷺ را بیرون می‌آورد.»

در روایتی دیگر آمده مردی که در برابر این معترض می‌ایستد، شخصی است که برای حضرت از مردم بیعت می‌گیرد، بحار الانوار ۵۲ / ۳۴۳ از عبد الاعلی حلبی از امام باقر ﷺ نقل می‌کند: «چون به ثعلبیه[1] می‌رسد مردی از نسل پدرش که پس از آن حضرت محکم‌ترین بدن وشجاع‌ترین قلب را دارد صدا می‌زند: ای فلان! چه می‌کنی؟ به خدا که تو مردم را به مانند چارپایان از خود می‌رانی! آیا این پیمانی از رسول خدا ﷺ است یا چیز دیگری؟

غلامی که عهده‌دار [اخذ] بیعت است می‌گوید: به خدا سوگند یا ساکت می‌شوی یا آنچه را که دیدگانت در آن است می‌زنم.

قائم ﷺ می‌فرماید: ای فلان! سکوت اختیار کن، آری به خدا سوگند عهدی از رسول خدا ﷺ دارم. ای فلان! آن محفظه را بیاور، او هم می‌آورد و حضرت عهد پیامبر ﷺ را می‌خواند، آن مرد می‌گوید: خدا مرا فدایت کند، سرت را بیاور تا بوسه زنم؛ ایشان هم چنین می‌کند و او میان دو دیده‌ی امام ﷺ را بوسه می‌دهد، آنگاه می‌گوید: بیعت ما را دوباره بگیر، و ایشان چنین می‌کند.»

این روایت چون سخن از ثعلبیه دارد، دلالت می‌کند این حادثه در ابتدای ورود به عراق رخ می‌دهد.

بصائر الدرجات / ۱۷۸ از ابو حمزه نقل می‌کند: «امام باقر ﷺ در تفسیر آیاتی چند از جمله: حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ،[2] تا هنگامی که به آنچه داده شده بودند شاد گردیدند؛ ناگهان [گریبان] آنان را گرفتیم، و یکباره نومید شدند، فرمودند: مقصود قیام قائم است.»

۱. مکانی در عراق از سمت حجاز

۲. سوره‌ی انعام / ۴۴


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکستان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

تفسیر قمی ۱ / ۲۰۰ ذیل همین آیه روایت می‌کند: «**مقصود از آن قیام قائم است، چنان شود که گویا آنان هیچگاه قدرتی نداشته‌اند.**»

## خواری دشمنان حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

تفسیر تبیان ۱ / ۴۲۰: «**سدی در تفسیر فرمایش خداوند:** وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَى فِي خَرَابِهَا أُولَئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ،[1] و کیست بیدادگرتر از آن کس که نگذارد در مساجد خدا، نام وی برده شود، و در ویرانی آنها بکوشد؟ آنان حق ندارند جز ترسان و لرزان در آن [مسجد]ها درآیند، در این دنیا ایشان را خواری، و در آخرت عذابی بزرگ است. **گوید: خواری آنان در دنیا آن است که چون مهدی قیام کند و قسطنطنیه فتح گردد، آنها را به هلاکت می‌رساند.**»[2]

مختصر بصائر الدرجات / ۲۰۰ روایت می‌کند برخی دشمنان حضرت مهدی علیه‌السلام که از بنی الاشهب هستند، به سمت سبطری می‌گریزند.

تفسیر قمی ۲ / ۶۸: «**تفسیر سخن خداوند:** فَلَمَّا أَحَسُّوا بَأْسَنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ. لا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَى مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَمَسَاكِنِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ،[3] پس چون عذاب ما را احساس کردند، بناگاه از آن می‌گریختند. مگریزید، و به سوی آنچه در آن متنعم بودید و [به سوی] سراهایتان بازگردید، باشد که شما مورد پرسش قرار گیرید؛ **مقصود گنج هایی است که ذخیره می‌کردید.**

قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ. فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّى جَعَلْنَاهُمْ حَصِيداً خَامِدِينَ،[4] گفتند: ای وای بر ما، که ما واقعاً ستمگر بودیم. سخنشان پیوسته همین بود، تا آنان را دروشده ی بی جان گردانیدیم؛ **هیچ خبررسانی از آنها باقی نمی ماند... چشمی که برهم خورد از آنها نخواهد ماند.**»

کافی ۸ / ۲۲۷ از سلام بن مستنیر نقل می‌کند: «**از امام باقر علیه‌السلام شنیدم که فرمودند: قائم چون قیام کند، ایمان را بر تمام ناصبیان عرضه دارد، پس اگر به حقیقت داخل ایمان شد**

۱. سوره‌ی بقره / ۱۱۴
۲. و نیز خریدة العجائب / ۲۶۰ و الملاحم و الفتن / ۱۴۳ با اندکی تفاوت
۳. سوره‌ی انبیاء علیهم‌السلام / ۱۳ - ۱۲
۴. همان / ۱۵ - ۱۴

[که شد]، و گرنه گردنش را می‌زند یا آنکه همان گونه که اهل ذمه امروز جزیه می‌پردازند او نیز جزیه دهد.[1] برمیان ناصب همیان[2] می‌بندد و از شهرها به روستاها بیرون می‌راند.»

مختصر بصائرالدرجات / ۲۱۲ از ابوحمزه‌ی ثمالی از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند: «چون قائم آل محمد صلی الله علیه و آله خارج شود، خداوند او را با فرشتگان نشاندار، فرشتگانی که پی در پی هستند، منزّلین و کروبیین یاری می‌کند. جبرئیل پیشاپیش ایشان، میکائیل طرف راست، اسرافیل در سمت چپ و رعب به مسافت یک ماه جلو، پشت و راست و چپ اوست و فرشتگان مقرّب روبروی اویند.

نخستین کس [از آدمیان] که با او بیعت می‌کند، محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌باشد و حضرت امیر علیه السلام دومی است.

او شمشیری آخته دارد. خداوند برایش روم، چین، ترک، دیلم، سند، هند، کابل شاه و خزر را فتح خواهد نمود.

ای ابوحمزه! قائم قیام نمی‌کند مگر زمانی که ترسی شدید، زلزله‌ها، فتنه، بلایی که به مردم اصابت می‌کند و پیش از آن طاعون، جلوه کرده باشد. شمشیری برّان میان عرب، اختلاف شدید بین مردم، پراکندگی آنان در دین و دگرگونی حال آنها حاصل شده باشد، تا جایی که آرزومند، از شدّت هجوم مردم بریکدیگر که مشاهده می‌کند، صبح و شام آرزوی مرگ کند.

خروج ایشان به هنگام نومیدی و یأس خواهد بود. خوشا به حال آنکه او را درک کند و از یارانش باشد و افسوس و تمام افسوس برآن کس که با او عداوت ورزد، با امر او مخالفت نماید و از دشمنانش باشد.

در ادامه فرمودند: ایشان امری جدید، کتابی جدید، سنّتی جدید و قضاوتی جدید را به پا می‌دارد. بر عرب سختگیر است. کارش تنها قتل است. از کسی طلب توبه نمی‌کند و در راه خدا سرزنش هیچ سرزنشگری بر او اثر نخواهد گذاشت.»

۱. شاید قبول جزیه در ابتدای حکومت امام علیه السلام باشد، زیرا ظاهر روایات آن است که یا ایمان می‌آورند و یا به قتل می‌رسند، مرآة العقول ۲۶ / ۱۶۰. م

۲. به معنای بند، کمربند و کیسه می‌آید، برخی هم احتمال داده‌اند کنایه از زنار باشد، ر.ک به مرآة العقول ۲۶ / ۱۶۰. م


پیشوایان گمراهی دجال
ثابت قدمان فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام علیه السلام
منزلت امام علیه السلام
حکومت امام علیه السلام
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
**قساوت دشمنان**
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام علیه السلام
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام علیه السلام در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

تأویل الآیات ۲ / ۵۵۰ از جابربن یزید روایت می‌کند: «امام باقر علیه السلام در مورد فرمایش خداوند: وَتَرَاهُمْ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا خَاشِعِينَ مِنَ الذُّلِّ يَنْظُرُونَ مِنْ طَرْفٍ خَفِيٍّ،[1] و آنان را می‌بینی که [چون] بر آن [آتش] عرضه می‌شوند، از [شدّت] زبونی، فروتن شده‌اند؛ زیرچشمی می‌نگرند؛ یعنی به قائم علیه السلام.»

همان ۲ / ۷۲۶ روایت می‌کند: «امام باقر علیه السلام درباره‌ی فرموده‌ی خدا: خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ذَلِكَ الْيَوْمُ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ،[2] دیدگانشان فرو افتاده، [غبار] مذلّت آنان را فرو گرفته است. این است همان روزی که به ایشان وعده داده می‌شد، فرمودند: مقصود روز خروج قائم علیه السلام است.»

تفسیر فرات / ۱۹۴ نقل می‌کند: «امام صادق علیه السلام در مورد فرمایش خداوند: وَكُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ،[3] و یوم الدین را دروغ می‌شمردیم، فرمودند: آن، روز قائم است که یوم الدین می‌باشد. حَتَّى أَتَانَا الْيَقِينُ، تا یقین به سراغ ما آمد؛ ایام قائم علیه السلام.

فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ، و شفاعت شفاعتگران آنان را سودی نرساند؛ پس شفاعت هیچ مخلوقی فایده‌ای برای آنها ندارد، و روز قیامت رسول خدا صلی الله علیه و آله در حق آنان شفاعت نکنند.»



## استمرار خطّ بنی امیه و بنی عباس تا ظهور

باید توجه داشت که مقصود تمامی احادیثی که از پیکار حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با بنی امیه یا بنی عباس سخن می‌گوید، پیروان و خطّ مشی آنان در ظلم به اهل بیت علیهم السلام است، و قرائن لفظی و معنوی بسیاری بر این مطلب یافت می‌شود، غیبت نعمانی / ۳۰۲ از علی بن ابی حمزه نقل می‌کند: «بین مکه و مدینه با امام کاظم علیه السلام همراه بودم و ایشان فرمودند: یا علی! اگر اهل آسمان‌ها و زمین بر بنی عباس خروج کنند، زمین با خون‌هایشان آبیاری خواهد شد تا آنکه سفیانی خروج کند، عرض کردم: آیا سفیانی حتمی است؟ فرمودند: آری، سپس مدتی سر

۱. سوره‌ی شوری / ۴۵
۲. سوره‌ی معارج / ۴۴
۳. سوره‌ی مدثر / ۴۸ - ۴۶

به زیر انداختند، آنگاه بالا آورده فرمودند: حکومت بنی عباس مکر و خدعه است، از بین می‌رود تا آنجا که گفته شود: هیچ اثری از آن نماند، و باز می‌گردد تا آنجا که گفته شود: هیچ مشکلی برای آن پیش نیامده است.»

همان / ۳۰۳ از حسن بن جهم صریحتر از آن را نقل می‌کند: «به امام رضا علیه‌السلام گفتم: خداوند امورتان را سامان دهد، اینان می‌گویند: سفیانی در حالی قیام می‌کند که حکومت بنی عباس از بین رفته است، فرمودند: دروغ می‌گویند، او در حالی قیام خواهد کرد که حکومت اینان پا برجاست.»

ارشاد / ۳٦٤ از عبد الله بن مغیره از حضرت صادق علیه‌السلام: «هنگامی که قائم از آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله قیام کند، پانصد تن از قریش را گردن می‌زند، سپس پانصد نفر [دیگر] را گردن می‌زند، آنگاه پانصد تن دیگر را و این کار را شش بار انجام خواهد داد، گفتم: آیا اینان [بنی عباس] به این تعداد خواهند رسید؟ فرمودند: آری، از اینان و غلامانشان.»

غیبت شیخ طوسی / ۱۱٦ از عبیدالله بن شریک نقل می‌کند: «امام حسین علیه‌السلام بر حلقه‌ای از بنی‌امیه که در مسجد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نشسته بودند گذشتند و فرمودند: بدانید! به خدا سوگند دنیا به پایان نمی‌رسد تا آنکه خداوند مردی از من را برانگیزد که از شما هزار نفر، و با آن هزار نفر هزار تن [دیگر] و با آن هم هزار نفر را بکشد.

گفتم: فدایت شوم، اینان ـ اولاد فلانی و فلانی ـ به این تعداد نمی‌رسند!

فرمودند: وای بر تو، در آن زمان از صلب مردی کذا و کذا مرد خواهد بود و غلامشان نیز در میانشان به همین سرنوشت دچار خواهد شد.»

این احادیث صراحت دارد که حکومت این دو سلسله تا زمان ظهور ادامه دارد، با وجود آنکه امامان علیهم‌السلام از پایان یافتن حکومت بنی‌امیه خبر داده‌اند، لذا می‌بایست گفت که مقصود از اینان، خط دشمنی با اهل بیت علیهم‌السلام است که تا ظهور امتداد دارد.

علاوه بر این قرینه‌ی معنوی، قرائن لفظی نیز در دست است که سخن از حکومت آل فلان قبل از ظهور دارد، قرب الاسناد / ۱٦٤ از احمد بن محمد بن ابی نصر از امام رضا علیه‌السلام روایت می‌کند: «پیش از این امر نشانه هایی است؛ [از جمله:] حادثه‌ای که بین دو حرم رخ می‌دهد،


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه
منزلت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه
حکومت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
**قساوت دشمنان**
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه‌السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغکو
ولادت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

گفتم: آن چیست؟ فرمودند: جنگی قبیله‌ای خواهد بود، و فلانی از آل فلان پانزده تن را خواهد کشت.»

غیبت نعمانی / ۲۵۸ از امیرالمؤمنین علیه‌السلام نقل می‌کند: «آیا به شما از انتهای حکومت بنی فلان خبر ندهم؟ پاسخ مثبت دادیم و ایشان فرمودند: قتل ناروای شخصی از تیره‌ای از قریش در روز حرام و بلد حرام. قسم به آنکه دانه را شکافت و انسان را آفرید، آنان بعد از آن، تنها پانزده شب حکومت خواهند کرد.»

کافی ۱ / ۳۳۷ حدیثی طولانی از زراره از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند، در پاره‌ای آمده است: «همانا آن پسر پیش از آنکه قیام کند غیبتی خواهد داشت... ای زراره! ناگزیر پسری در مدینه به قتل خواهد رسید، عرض کردم: فدایت گردم، مگر نه اینکه لشکر سفیانی او را به قتل می‌رسانند؟ فرمودند: نه، لشکر آل بنی فلان او را می‌کشند، آنان می‌آیند و داخل مدینه می‌شوند، او را دستگیر کرده و می‌کشند، و چون او را به ستم و عدوان بکشند، [دیگر] مهلت داده نشوند، پس در آن هنگام فرج انتظار می‌رود.»



## امام علیه‌السلام حدّ الهی را بر بسیاری از منافقین به اجرا می‌گذارد

تهذیب الاحکام ۶ / ۱۷۲ از ابو حمزه از امام صادق علیه‌السلام روایت می‌کند: «... چون قائم علیه‌السلام قیام کند نیاز به پرسش از شما ندارد، و بر بسیاری از شما که منافقند، حدّ خدا را جاری می‌سازد.»

معنای این حدیث آن است که ایشان بر منافقینی که سرپیچی می‌کنند اقامه‌ی حد می‌کند، و نه هر گناهکاری.

فصل بیست و سوم

# ایرانیان

## ایرانیان در عصر ظهور

## کثرت روایات سنیان در ستایش ایرانیان

منابع اهل سنت مملواست از احادیثی در مدح ایرانیان، تا آنجا که می‌توان تنها براساس روایات صحیح ـ نزد آنها ـ در منقبت آنان و برتری برعرب یک جلد کتاب نگاشت، در حالی که ما در منابع خود با حجم زیادی مواجه نیستیم، سبب این امررا باید در این مطلب جستجو کرد که برخی ایرانیان در آن روزگار با دستگاه حاکم بودند و در مقابل مذهب اهل بیت ﷺ برای آنان مذاهبی تأسیس کردند، و کتاب‌ها برایشان نوشتند.

یکی از مشهورترین روایات اهل سنت در ستایش ایرانیان، حدیث گوسفندان سیاه و سفید است، حافظ ابو نعیم اصفهانی در ذکراخبار اصبهان ۱ / ۹ از ابو هریره، نعمان بن بشیر، مطعم بن جبیر، ابوبکر، ابن ابی لیلی و حذیفه ـ که حدیث طبق عبارت اوست ـ از پیامبرﷺ نقل می‌کند: «من دیشب دیدم گویا گوسفندانی سیاه به دنبال من می‌آیند، سپس گوسفندانی سفید اضافه شدند تا آنجا که سیاهان را دیگرندیدم.

ابوبکر گفت: گوسفندان سیاه عرب هستند که از شما پیروی می‌کنند، و سفیدان عجمانند که از شما تبعیت می‌کنند و چنان زیاد می‌شوند که عربی در میان آنها نمی‌بینی.

پیامبرﷺ هم گفتند: فرشته هم این گونه تعبیرکرد.»!

روایت دیگر: همان ۱ / ۱۲ از ابو هریره نقل می‌کند: «در حضور پیامبرﷺ سخن از عجمان به میان آمد که ایشان گفتند: به خدا قسم من به آنان از شما ـ و یا از برخی از شما ـ اعتماد بیشتری دارم.»

عبارت از برخی از شما، افزوده‌ی راوی است تا آبروی عرب را حفظ کند.

دیگر: المصنف عبدالرزاق ۱۱ / ٦٦ از ابو هریره از رسول خداﷺ: «اگردین در ثریا باشد، مردی ـ و یا گفتند: مردانی ـ از پسران فارس بدانجا می‌روند تا آن را به دست آرند.»[1]

مسند احمد ۲ / ٤۱۷ از ابو هریره می‌آورد: «نزد پیامبرﷺ نشسته بودیم که سوره‌ی جمعه نازل شد، ایشان این آیه را خواندند: وَآخَرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ،[2] و دیگران از ایشان که هنوز به آنها

۱. مشابه آن المصنف ابن ابی شیبه ۱۲ / ۲۰۶ و مسند احمد ۲ / ۲۹۶ و ۳۰۸

۲. سوره‌ی جمعه / ۳

نپیوسته‌اند. شخصی پرسید: ای رسول خدا! اینان کیانند؟ حضرت جواب او را ندادند تا آنکه دو یا سه بار پرسید ـ و این در حالی بود که سلمان فارسی در میان ما بود ـ، پیامبرﷺ دست خود را بر سلمان گذاشتند و فرمودند: اگر ایمان در ثریا باشد، مردانی از اینان بدان دست خواهند یافت.»[1]

سنن ترمذی ۵ / ۳۸٤ می‌نویسد: «برخی از صحابه گفتند: یا رسول الله! اینان که خداوند فرموده اگر ما پشت کنیم، جایگزین ما می‌کند و مانند ما نخواهند بود، کیانند؟ ـ و سلمان در کنار آن حضرت حضور داشت ـ. پس پیامبرﷺ بر ران او زدند و فرمودند: این و یارانش، قسم به آنکه جانم به دست اوست، اگر ایمان به ثریا آویخته باشد، مردانی از فارس بدان دست می‌یابند.»

المصنف عبدالرزاق ۱۱ / ۳۸۵ از حسن بصری از آن حضرت نقل می‌کند: «دستان شما از عجم پر خواهد شد [و بسیاری از آنان اسیر خواهید کرد]، سپس آنان به شیرانی تبدیل می‌شوند که فرار نمی‌کنند، آنگاه گردن هایتان را می‌زنند و خراج شما را می‌خورند.»[2]

نگارنده: عجم عنوانی است برای تمامی اقوام غیرعرب، لکن بر ایرانیان غلبه یافته است.

مسند احمد ۵ / ۳۳۸ از سهل بن سعد ساعدی روایت می‌کند: «همراه پیامبرﷺ در خندق بودم، ایشان خود تیشه به دست گرفتند و مشغول حفر شدند، در اثنای حفاری با سنگی مواجه شدند و خندیدند، کسی پرسید: ای پیامبر خدا! چرا می‌خندید؟ فرمود: خنده‌ام از مردمانی گرفت که آنان را از سمت مشرق در میان بند می‌آورند، و به سمت بهشت سوق داده می‌شوند.»[3]

ذکر اخبار اصبهان ۱ / ۱۱ از ابن عباس نقل می‌کند: «در حضور پیامبرﷺ سخن از فارس به میان آمد، ایشان فرمودند: فارس گروه ما اهل بیت هستند.»

۱. ر.ک به همان / ۴۲۰، ۴۲۲ و ۴۶۹، بخاری ۶ / ۱۸۸، مسلم ۴ / ۱۹۷۲ و ...

۲. و نیز مسند احمد ۵ / ۱۱، ۱۷ و ۲۱، روبانی / ۱۱۲ و ۱۵۴، المعجم الکبیر ۷ / ۲۶۸، المستدرک ۴ / ۵۱۲ و حلیة الاولیاء ۳ / ۲۴

۳. روبانی / ۲۰۲، المعجم الکبیر ۶ / ۱۵۷، مجمع الزوائد ۵ / ۳۳۳ ـ وی آن را توثیق می‌کند ـ، الجامع الصغیر ۲ / ۱۲۳ و جمع الجوامع ۱ / ۵۶۵


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکستان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

مقصود از اهل بیت در این گزارش ساختگی عباسیانند، زیرا نهضت عباسیان توسط ایرانیان شکل گرفت. اما اهل بیت در مذهب ما اصطلاح خاص نبوی است که رسول خدا ﷺ در حدیث متواتر کساء آنان را معرفی کردند و به درگاه خدا عرضه داشتند: خدایا! اینان اهل بیت منند، یعنی امیرالمؤمنین، صدیقه ی طاهره، امام حسن و امام حسین و نه تن از فرزندان امام حسین که آخرینشان حضرت مهدی ﷺ است.

شرح نهج البلاغه ۲۰ / ۲۸٤ می نگارد: «اشعث نزد امیرالمؤمنین ﷺ آمد، صف ها را شکافت و به حضرت نزدیک شد و گفت: یا امیرالمؤمنین! این سرخان ـ یعنی عجم ـ در نزدیک شدن به شما بر ما غلبه کرده اند، امام ﷺ با پا بر منبر زدند.

صعصعة بن صوحان گفت: اشعث با ما چه کار دارد؟ [او باعث می شود] امیرالمؤمنین ﷺ امروز سخنی درباره ی عرب گوید که همواره یاد شود.

حضرت فرمودند: کیست برای من در مقابل این درشتان بی فایده عذر آورد، اینان به مانند حمار بر بستر می غلطند و به خاطر یاد شدن یک گروه، آنان را ترک می گویند! آیا مرا امر می کنی آنان را برانم؟ من آنها را نخواهم راند تا از جاهلان باشم، قسم به کسی که دانه را شکافت و انسان را آفرید، آنها شما را برای بازگشت به دین خواهند زد، همانسان که شما آنان را برای پذیرش آن زدید.»

این کلام متواتر است و تعدادی از عالمان آنان مهر صحت بر آن زده اند.

اما ایرانیان در حرکت حضرت مهدی ﷺ؛ روایاتی در منابع طرفین پیرامون آنان تحت هفت عنوان رسیده؛ قوم سلمان، اهل مشرق، اهل خراسان، اصحاب بیرق های سیاه، فارس، اهل قم و اهالی طالقان، و مقصود از همه ایرانی ها هستند، مگر آنکه قرینه ای بر خلاف بیاید.

## ایرانیان، نخستین گروه از سه گروه زمینه ساز

منابع اتفاق نظر دارند که نهضتی زمینه ساز ظهور حضرت مهدی ﷺ از سوی اهل مشرق شکل می گیرد، آنان صاحبان پرچم های سیاه و نخستین زمینه سازان حکومت ایشان هستند.

در منابع ما دو گروه زمینه ساز دیگر نیز به چشم می خورد: یمانی ها و حرکتی بر ضدّ یهود که پیش

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمان
فتنـه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
نمایه ای از ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
**ایرانیـان**
یمنـی ها
نبرد قدس
یهـود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکـان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

از ظهور است ـ و خواهد آمد ـ و یا در عراق رخ می‌دهد و در تفسیر آیه‌ی: بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَاداً لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ،[1] بندگانی از خود را که سخت نیرومندند بر شما می‌گماریم، آمده است، و اینکه «آنان گروهی هستند که خداوند پیش از خروج قائم ارسال می‌کند و کسی را که جنایتی بر آل محمد کرده وانمی‌گذارند مگر آنکه به قتل می‌رسانند.»[2]

کافی ۸ / ۲۰۶: «امام صادق ﷺ در مورد آیه‌ی: وَقَضَيْنَا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ،[3] و در کتاب آسمانی به فرزندان اسرائیل خبر دادیم که: قطعاً دو بار در زمین فساد خواهید کرد، فرمودند: [این دو بار] قتل حضرت علی بن ابی طالب و وارد کردن جراحت بر امام حسن ﷺ است.

وَلَتَعْلُنَّ عُلُوّاً كَبِيراً، و قطعاً به سرکشی بسیار بزرگی برخواهید خاست؛ کشتن امام حسین ﷺ.

فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا، پس آنگاه که وعده‌ی [تحقق] نخستین آن دو فرا رسد؛ زمانی که نصرت خون حسین فرا رسد.

بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَاداً لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ، بندگانی از خود را که سخت نیرومندند بر شما می‌گماریم، تا میان خانه‌ها به جستجو درآیند؛ گروهی هستند که خداوند پیش از خروج قائم می‌فرستد و کسی را که جنایتی برآل محمد کرده وانمی‌گذارند مگر آنکه می‌کشند.

وَكَانَ وَعْداً مَفْعُولاً، و این تهدید تحقق یافتنی است؛ خروج قائم ﷺ.

ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ، پس [از چندی] دوباره شما را بازگردانده برآنان چیره می‌کنیم؛ خروج امام حسین ﷺ در میان هفتاد تن از یارانش، کلاهخودهایی با آب طلا که هرکدام دو رو دارد برسر دارند و به مردم خبر می‌دهند امام حسین خارج شده تا مؤمنان در آن تردید نکنند و [بدانند] او دجال یا شیطان نیست، و حجت قائم در میان آنان است.

پس چون در دل های مؤمنین استوار گردد که او امام حسین است، مرگ به سراغ حجت می‌آید و امام حسین کسی است که عهده‌دار غسل، کفن، حنوط و در قبر قرار دادن ایشان

۱. سوره‌ی اسراء / ۵
۲. کافی ۸ / ۲۰۶
۳. سوره‌ی اسراء / ۶ - ۴

می‌شود، و تنها وصی است که عهده‌دار وصی می‌گردد.»[1]

غیبت نعمانی / ۲۹۸ از ابان بن تغلب از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند: «هنگامی که بیرق حق ظاهر شود، اهل مشرق و مغرب آن را لعنت می‌کنند، آیا می‌دانی برای چه؟ عرضه داشتم: نه، فرمودند: به خاطر آنچه مردم، از اهل‌بیت ایشان پیش از خروجشان می‌بینند.»

همان / ۲۹۹ نظیر آن را از منصور بن حازم از ایشان روایت می‌کند و به جای جمله‌ی آخر این عبارت آمده است: «به خاطر آنچه از بنی هاشم می‌بینند.»

معنای این احادیث آن است که برخی از بنی هاشم پیش از ایشان نهضتی به راه می‌اندازد. بنابراین احادیث زمینه سازان سه دسته هستند؛ احادیث دولت پرچم‌های سیاه که نزد شیعه و سنی مورد اتفاق است، دولت یمانی که در منابع ماست و روایاتی که دلالت می‌کند پیش از ظهور زمینه سازانی خواهند بود ولی آنان را مشخص نمی‌کند، ولی بر کسانی که با یهود می‌جنگند انطباق دارد، زیرا در تفسیر آیه‌ی مذکور است.

طبق روایات قیام دولت یمنی‌ها، در سال ظهور امام مهدی علیه‌السلام و مقارن با خروج سفیانی در شام می‌باشد.

دولت زمینه سازان ایرانی پیش از آن است و آنان نخستین زمینه سازانند، لکن قیام آنها در راستای یاری ایشان در سال ظهور خواهد بود، و راجح آن است که مردی از قم آغازگر این حرکت باشد.

از امام کاظم علیه‌السلام روایت شده: «مردی از قم مردم را به حق دعوت می‌کند، گروهی با او همراه می‌شوند که دل‌هایشان به مانند پاره‌های آهن است، بادهای سخت آنان را به لرزه نمی‌اندازد، از نبرد ملول نمی‌شوند، نمی‌هراسند، و بر خدا توکل می‌کنند، و فرجام از آنِ متقین است.»[2]

مناسبتی که این روایت در آن بیان شده و نیز زمان این مرد معلوم نیست، علاوه بر آنکه سند

۱. و نیز تفسیر عیاشی ۲ / ۲۸۱، کامل الزیارات / ۶۲ و ۶۳، مختصر البصائر / ۴۸، تأویل الآیات ۱ / ۲۷۷، الایقاظ من الهجعة / ۳۰۹، اثبات الهداة ۳ / ۵۵۲ و بحار ۴۵ / ۲۹۷

۲. بحار ۵۷ / ۲۱۵

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمان
فتنـــه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابـدال
یاري فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
نمایه ای از ظهور
عـــراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنـی ها
نبرد قدس
یهـود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکـــان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

ندارد، ولی امری که آن را تقویت می‌کند آن است که از تاریخ قم اشعری است که در سال ۳۷۸ آن را تألیف کرده است.

از حدیث صحیح امام باقر ﷺ در مورد نهضت اهل مشرق، فهمیده می‌شود که این حرکت پنج مرحله دارد و آخرین آنها قیام آنان برای نصرت امام ﷺ در سال ظهور است.

در احادیث شیعه و سنی سخن از دو شخصیت ایرانی است؛ خراسانی و فرمانده‌ی قوای او شعیب بن صالح یا صالح بن شعیب. در منابع ما نیامده که فاصله‌ی این دو با ظهور امام ﷺ چه مدت است، ولی در منابع سنیان شش سال پیش از ظهور عنوان شده است، الفتن ۱ / ۲۷۸ و ۳۱۰ از محمد بن حنفیه نقل می‌کند: «پرچمی سیاه برای بنی عباس خارج می‌شود. سپس پرچم سیاه دیگری از خراسان بیرون می‌آید. کلاه های آنان سیاه و لباس‌هایشان سفید است. پیش قراول آنها مردی است به نام شعیب بن صالح یا صالح بن شعیب از بنی تمیم. آنان یاران سفیانی را شکست می‌دهند تا آنکه در بیت‌المقدس فرود آیند. آنها زمینه را برای قدرت یافتن مهدی آماده می‌کنند. سیصد نفر از شام به او می‌پیوندند. بین خروج او و واگذاردن امر به مهدی هفتاد و دو ماه است.»

همان ۱ / ۳۱۰ از همو روایت می‌کند: «بین خروج بیرق سیاه از خراسان و شعیب بن صالح و خروج مهدی تا واگذاری امر به مهدی هفتاد و دو ماه است.»[1]

در نقل القول المختصر / ۳٤ این عبارت نیز آمده است: «بیرق های سیاه از خراسان خارج می‌شود و در کنار مهدی به بیت‌المقدس می‌آید.»

المسند الجامع ۱۸ / ۳۸۹ از ابو هریره از پیامبر ﷺ نقل می‌کند: «پرچم هایی سیاه از خراسان خارج می‌شود. هیچ چیزی آنها را برنمی‌گرداند تا آنکه در الیاء نصب شوند.»[2]

غیبت نعمانی / ۲۵۳ از ابن ابی نصر از امام رضا ﷺ نقل می‌کند: «پیش از این امر [ظهور]، سفیانی، یمانی، مروانی و شعیب بن صالح خواهند بود، پس این چرا چنین ادعا می‌کند؟»

در احادیث صحیح منابع ما آمده که حرکت خراسانی و شعیب که پرچم را تسلیم امام ﷺ

۱. و ملاحم ابن منادی / ۴۷، سنن دانی / ۹۸، عقد الدرر / ۱۲۶ و الحاوی ۲ / ۶۷ و ۶۸
۲. السنن فی الفتن ۵ / ۱۰۵۵

می‌کنند، مقارن ظهور یمانی و سفیانی است، غیبت نعمانی / ۲۵۳ از امام باقر علیه السلام حدیثی طولانی نقل می‌کند که در آن تعدادی از حوادث و نشانه ها ذکر شده است، در قسمتی از آن آمده است: «خروج سفیانی، یمانی و خراسانی در یک سال، یک ماه و یک روز بسان رشته ای مهره پیاپی خواهد بود. لذا از هر سو جنگ رخ خواهد داد. وای بر کسی که با آنان دشمنی کند. در میان این بیرق ها بیرقی هدایتگرتر از بیرق یمانی نیست، آن پرچم هدایت است زیرا به سوی صاحبتان دعوت می‌کند.»

## حدیثِ: آغاز امر امام علیه السلام از ایران است

شیعه و سنی روایت می‌کنند که آغاز امر حضرت مهدی علیه السلام از مشرق خواهد بود، غیبت نعمانی / ۳۰٤ از حارث همدانی از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می‌کند: «... مجعّد است، و برگونه خالی دارد. آغاز او از مشرق خواهد بود. چون چنین شود سفیانی خروج کرده به اندازه ی مدت حمل یک زن ـ نه ماه ـ حکومت می‌کند. او در شام خروج می‌کند و اهل شام ـ مگر گروه هایی که برحق استوارند و خدا آنان را از خروج با او مصون می دارد ـ تسلیم او می شوند.»

از آنجا که به طور قطع ظهور امام علیه السلام از مکه خواهد بود، گفتیم که آغاز امر ایشان از مشرق است، یعنی یاران ایشان از سوی مشرق خواهند آمد.

وهابیت می پندارند حضرت مهدی علیه السلام خود از سمت مشرق می‌آید، لذا قائل به مهدویت شخصی نجدی از غیر بنی هاشم شدند و او را نزد ابن باز بردند، و خوشایند او واقع شد، سپس او را به افغانستان و چچن بردند تا صدق کند که از ناحیه ی مشرق خواهد آمد!

حدیث امیرالمؤمنین علیه السلام می‌رساند که این امر قبل از خروج سفیانی است، و مدتی نه کوتاه و نه چندان بلند با آن فاصله دارد، زیرا عطف بین این دو مقوله را با حرف واو ـ و نه فاء یا ثمّ ـ آورده است. بلکه اشاره بدان دارد که خروج سفیانی مسبّب از حرکت زمینه ساز ایران، و گویا عکس العملی در قبال آن می باشد.

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمان
فتنـــه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
نمایه ای از ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنـی ها
نبرد قدس
یهـود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکـــان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

## حدیثِ: اصحاب بیرق های سیاه و اهل مشرق

ایـن حدیـث که بـه حدیـث «پرچم هـای سـیاه»، حدیـث «اهـل مشـرق» و حدیـث «آنچه اهل بیـت ﷺ بـا آن مواجـه می شـوند» معـروف اسـت، در منابـع مـا و به وفـور در منابع سـنیان آمده است.

ابن مسـعود و تعـدادی از صحابـه آن را نقـل می‌کننـد و گروهـی از علمـای سـنی آن را صحیح شمرده‌اند.

یکـی از قدیمی‌تریـن مآخـذ آن الفتـن اسـت، ابن حمـاد در ۱ / ۳۱۰ از عبد الله بن مسـعود نقل می‌کند: «نزد پیامبر ﷺ بودیم که جوانانی از بنی هاشـم آمدند و رنگ چهره‌ی حضرت تغییر کرد. گفتند: ای رسول خدا! همواره در چهره‌ی شما حالتی می‌بینیم که خوش نداریم، ایشان فرمودند: ما اهل بیتی هسـتیم که خدا برایمان آخرت را بر دنیا اختیار کرده اسـت. اهل بیت من پس از من با بلا و رانده و آواره شدن مواجه می شوند، تا آنکه قومی از اینجا از سوی مشرق، که اصحاب بیرق های سیاه هستند بیایند. آنان حق را می خواهند ولی به آنان داده نمی شود ـ دو یا سه بار این کار را می‌کنند ـ، پس می جنگند و یاری می‌شوند و آنچه را خواسته بودند بـه آنهـا می‌دهند ولی نمی‌پذیرند، تـا آن را به مردی از اهل بیت من که زمیـن را پر از عدالت می‌کند، همان گونه که از سـتم پر شـده است، بدهند. هریک از شما آن را درک کرد به سوی آنها برود اگر چه چهار دست و پا برروی برف باشد، زیرا او مهدی است.»[1]

المسـتدرک ٤ / ٤٦٤ چنین نقل می‌کند: «حضور رسـول خدا ﷺ رسیدیم، ایشان با چهره‌ای مسرور بیرون آمدند. از هرچه سؤال می‌کردیم پاسخ می‌دادند، و هرگاه سکوت می‌کردیم خود سـخن می‌آغازیدند، تا اینکه جوانانی از بنی هاشـم که حسـن و حسـین در میان آنها بودند عبور کردند. چون آنان را مشـاهده کرد، به خود چسـبانید و اشـک از چشمانش جاری شد، ما گفتیم: پیوسته در صورت شما حالتی می‌بینیم که خوشایندمان نیست. ایشان فرمودند: ما اهل بیتی هسـتیم کـه خداوند برای ما آخرت را بر دنیا برگزیده اسـت، و اهل بیت من پس از مـن بـا رانده و آواره شـدن در بـلاد مواجه خواهند شـد، تا آنکه بیرق هایی سـیاه از جانب

۱. المصنف ابن ابی شیبه ۱۵ / ۲۳۵، سنن ابن ماجه ۲ / ۱۳۶۶، مسند الصحابه ابن کلیب / ۴۱ و ملاحم ابن منادی / ۴۴

مشرق بالا رود.

آنان حق را می خواهند ولی به آنها نمی دهند، آنگاه [دیگربار] آن را می خواهند ولی نمی دهند، سپس [برای بار سوم] آن را خواستار می شوند ولی به ایشان نمی دهند. پس پیکار می کنند و مورد نصرت قرار می گیرند. هر کسی از شما یا نسلتان آن را درک کرد نزد امام اهل بیتم برود اگرچه چهار دست و پا برروی برف، زیرا آنها بیرق های هدایت هستند و آنها را به مردی از اهل بیتم می سپارند...»[1]

این روایت در منابع ما نیزآمده است، دقیق ترین نقل، روایت غیبت نعمانی / ۲۷۳ از ابو خالد کابلی از امام باقر علیه السلام است: «گویا قومی را می بینم که در مشرق خروج کرده اند و حق را می طلبند ولی به آنان داده نمی شود. سپس [دیگربار] آن را طلب می کنند ولی به آنها نمی دهند. چون چنین بینند شمشیرهایشان را برشانه ها بگذارند، پس آنچه را خواسته بودند به آنها بدهند ولی نپذیرند تا آنکه قیام کنند، و آن را جز به صاحبتان ندهند، کشته های آنها شهیدند.

بدان! اگر من آن [دوران] را درک می کردم، جانم را برای صاحب این امر نگاه می داشتم.»[2]

چند نکته:

اول: این حدیث تواتر معنوی دارد زیرا به طرق متعدد و از چند تن از صحابه نقل شده است، لذا به صدور آن از رسول خدا صلی الله علیه و آله اطمینان می یابیم، و اینکه ایشان خبراز مظلومیت اهل بیتشان علیهم السلام، و استمرار این ظلم تا زمان ظهور اینان که از مشرق برمی خیزند، و عرصه را برای حضرت مهدی علیه السلام ـ که مدتی پس از قیام دولت آنان ظاهر می شود و آنها بیرقشان را تسلیم می کنند ـ فراهم می کنند، داده اند.

دوم: مقصود از این دو عنوان ایرانیان هستند و این نزد صحابه ی راوی این حدیث، و تابعین و پسینیان آنان در طول روزگار مورد اتفاق است، چرا که آنان حتی به طور نادر هم ادعا نکرده اند اینان مثلا اهالی ترکیه ی فعلی، افغانستان، هند یا جایی دیگرند. بلکه برخی از بزرگان محدثین

۱. مسند بزار ۴ /۳۱۰ و ۳۵۴، سنن دانی /۹۲، جامع سیوطی ۳ /۱۰۱، زوائد ابن ماجه /۵۲۷، السنن فی الفتن ۵ /۱۰۲۹ و المعجم الاوسط ۶ /۳۲۷

۲. و نیز دلائل الامامه /۲۳۳ و ۲۳۵، مناقب امیرالمؤمنین علیه السلام محمد بن سلیمان ۲ /۱۱۰، الملاحم و الفتن /۵۲ و ۱۶۱، کشف الغمة ۳ /۲۶۲ و ۲۶۸، العدد القویة /۹۰، اثبات الهداة ۳ /۵۹۵ و بحار ۵۱ /۸۲ و ۸۳

پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاریِ فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

و مؤلفین آنها تصریح کرده‌اند اینان فارس هستند. و در برخی روایات هم عنوان خراسانیان بر آنان اطلاق شده است تا جایی که به حدیث بیرق های خراسان شهرت یافته، بنابراین اینکه وهابیان آن را به اهل افغانستان و طالبان و چچن تفسیر کرده‌اند به دور از فهم تمامی مسلمین است!

سوم: حرکت آنان با واکنش و جنگی عالمی روبروست. آنان در ابتدای حرکت بر حاکم خود خروج می‌کنند. آنگاه نزدیک ظهور برای نصرت امام و سپردن بیرق خود به ایشان قیام می‌نمایند.

چهارم: این عبارت از فرمایش امام باقر ﷺ: پس آنچه را خواسته بودند به آنها بدهند ولی نپذیرند تا آنکه قیام کنند، و آن را جز به صاحبتان ندهند، می‌رساند که آنها در سال ظهور سر تسلیم پرچم سرزمین خود به امام ﷺ، دچار اختلاف می‌شوند، و پیروزی از آنِ موافقان این کار خواهد بود.

الملاحم و الفتن / ۱۳۶ روایت می‌کند: **«هنگامی که بیرق های سیاه ـ که شعیب بن صالح در آن است ـ لشکر سفیانی را شکست دهند، مردم مهدی را آرزو کرده در طلب او برمی‌آیند. او که پرچم رسول خدا ﷺ را با خود همراه دارد از مکه خارج می‌شود. بعد از آنکه مردم به جهت به درازا انجامیدن بلاء، از خروج او نومید می‌شوند، دو رکعت نماز گزارده و چون از آن فارغ می‌شود صدا می‌زند: ای مردم! بلا بر امت محمد ﷺ و خصوص اهل بیت ایشان پافشاری کرده است، مقهور شدیم و بر ما ستم شده است.»**

پنجم: حدیث بیرق های سیاه از اخبار غیبی است و بر نبوت رسول خدا ﷺ دلالت می‌کند، چرا که می‌بینیم هم چنان‌که ایشان خبر دادند، ظلم، جنایت و آوارگی در حق اهل بیت ﷺ در طول قرن ها وارد شده است تا جایی که به چهار جهت دنیا رسیده‌اند. ما هیچ خاندانی را در شرق تا غرب این کره‌ی خاکی نمی‌یابیم که اینچنین با آنها معامله کرده باشند.

ششم: عبارت امام باقر ﷺ: گویا قومی را می‌بینم که در مشرق خروج کرده‌اند، توصیف دقیقی است و دلالت می‌کند این امر وعده‌ی حتمی الهی است. و پیامبر و امامان ﷺ چنین تعبیری را زمانی به کار می‌بردند که امر حتمی الوقوع باشد آنچنان که گویا بدان می‌نگرند. بلکه می‌رساند آنان با بصیرتی که خداوند آنان را بدان مخصوص کرده آن را می‌بینند.

علاوه بر آنکه بیانگر مراحل حرکت آنان تا عصر ظهور، و منتهی شدن به قیام برای نصرت حضرت مهدی ﷺ است.

هفتم: این عبارت: اگر من آن [دوران] را درک می‌کردم جانم را برای صاحب این امر نگاه می‌داشتم، می‌فهماند قیام نهایی آنان بیش از مدت عمر یک انسان تا ظهور فاصله ندارد.

## روایاتی که احتمال می‌رود اجزائی از روایت بیرق‌های سیاه باشد

به نظر می‌رسد روایتی که احمد، ابن ماجه در سنن خود ۲ / ۱۳۶۸ و دیگران می‌آورند، قسمتی از آن باشد: «مردمی از مشرق آشکار می‌شوند که قدرت را برای مهدی آماده می‌کنند.»[۱]

المعجم الکبیر ٤ / ۲۲۹ از خالد بن عرفطه نقل می‌کند که روز شهادت امام حسین علیه‌السلام گفت: «این همان است که از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم که فرمودند: شما پس از من در اهل بیتم [و نحوه‌ی رفتار با آنان] امتحان می‌شوید.»[۲]

الفتن ۱ / ۳۱۳ از حسن بصری: «رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله سخن از بلایی آوردند که اهل بیتشان با آن روبرو می‌شوند، تا آنکه خدا بیرقی سیاه از مشرق بفرستد. هر که آن را یاری دهد خدا او را یاری نماید، و هر که واگذارد خدایش واگذارد. تا آنکه نزد مردی همنام من آیند و امر خود را بدو سپارند. و خدا او را تأیید و نصرت کند.»[۳]

و نیز حدیث بیرق‌های خراسان به سمت قدس که سنن ترمذی ۳ / ۳۶۲، مسند احمد، ابن کثیر در نهایه، بیهقی در دلائل و دیگران آورده‌اند.

ابن صدیق مغربی در ردّ بر ابن خلدون آن را صحیح می‌شمارد، روایت می‌کند: «پرچم‌هایی سیاه از خراسان خارج می‌شوند. چیزی آنها را باز نمی‌گرداند تا آنکه در ایلیاء نصب شوند.»

در منابع ما، ابن طاووس در الملاحم / ٤۳ و ۵۸ آن را از سنیان نقل کرده است. این روایت سخن از حرکت لشکری از ایران به سمت قدس دارد که همان حرکت امام مهدی علیه‌السلام است.

مجمع البحرین می‌نویسد: «ایل بیت المقدس است، و گفته شده به معنی بیت الله است،

۱. و نیز ر.ک به المعجم الاوسط ۱ / ۲۰۰، البیان شافعی / ۴۹۰ ـ وی آن را حدیثی حسن و صحیح می‌شمارد که افراد ثقه و استوار نقل کرده‌اند ـ، عقد الدرر / ۱۲۵، التذکره‌ی قرطبی / ۶۹۹، فرائد السمطین ۲ / ۳۳۳، خریدة العجائب / ۲۵۷، تحفة الاشراف ۴ / ۳۰۷، المنار المنیف / ۱۴۵، فتن ابن کثیر ۱ / ۴۱ و مغربی / ۵۵۵ و وی نیز آن را صحیح شمرده است.

۲. کشف الاستار هیثمی ۳ / ۲۳۳ و مجمع الزوائد ۹ / ۱۴۹ وی می‌نویسد: آن را طبرانی و بزار نقل کرده‌اند و راویان نقل بزار رجال صحیح هستند، مگر عماره که ابن حبان او را ثقه شمره است.

۳. عقد الدرر / ۱۳۰، الملاحم و الفتن / ۵۴ و الحاوی ۲ / ۶۸

زیرا این در زبان عبرانی الله است.»

از آنجا که فرمانده‌ی این پرچم‌ها شعیب بن صالح، فرمانده‌ی لشکر امام علیه‌السلام است، مقصود از این روایت حمله‌ی حضرت برای آزاد سازی شام و قدس است.

و نیز حدیث گنج‌های طالقان که در منابع سنیان از حضرت علی علیه‌السلام نقل شده است، الحاوی ۲ / ۸۲ و کنزالعمال ۷ / ۲۶۲ روایت می‌کنند: «بَه بَه به طالقان، زیرا خداوند عزوجل در آن گنج‌هایی دارد که از طلا و نقره نیست، بلکه مردانی هستند که خدا را به خوبی شناخته‌اند و یاران مهدی در آخرالزمان خواهند بود.»[1]

در منابع ما: بحار الانوار ۵۲ / ۳۰۷ از کتاب سرور اهل الایمان اثر علی بن عبد الحمید نیلی از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند: «او گنجی در طالقان دارد که نه طلاست و نه نقره، و بیرقی که از زمانی که پیچیده شده باز نشده است، و مردانی که دل‌هایشان گویا پاره‌های آهن است. در راه خدا تردیدی در آنها راه نیابد. از آتش سخت‌ترند. اگر بر کوه‌ها هجوم آرند آنها را از جای بردارند. با پرچم‌هایشان منطقه‌ای را قصد نکنند مگر آن را ویران سازند. گویا بر اسبانشان عقاب است. به قصد برکت بر زین اسب امام دست می‌کشند. او را در میان می‌گیرند و با جان‌هایشان در جنگ‌ها از او محافظه می‌کنند. شب را مشغول عبادتند، و بر روی اسبانشان صبح می‌کنند. راهبان شب و شیران روزند. فرمانبری آنها بیش از کنیز نسبت به مولای خویش است. بسان چراغند، گویا در دل‌هایشان چراغ است. از بیم او ترسانند. خواهان شهادتند و کشته شدن در راه خدا را تمنا دارند. شعارشان یا لثارات الحسین است. چون طیّ مسیر می‌کنند رعب پیش از آنان و به فاصله‌ی یک ماه خواهد رفت. گروه گروه نزد مولی می‌آیند، و خدا امام حق را با آنان یاری خواهد کرد.»

نگارنده: راوی اینان را بر اساس عصر خود توصیف می‌کند و مقصود آن است که اینان شجاعند و به واسطه‌ی ایمانشان از دیگران متمایز.

من پیشتر تصور می‌کردم مراد از طالقان در این روایات منطقه‌ایست که در صد کیلومتری شمال غرب تهران، در سلسله جبال البرز قرار دارد، منطقه‌ای که الآن شهر و چند روستا دارد و طالقان نام

۱. و نیز ینابیع المودة / ۴۴۹

پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت‌ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت‌ها
اوصاف امام علیه‌السلام
منزلت امام علیه‌السلام
حکومت امام علیه‌السلام
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه‌ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی‌ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه‌السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام علیه‌السلام
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه‌های ظهور
رجعت
امام علیه‌السلام در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

دارد و اهالی آن از قدیم به تقوی و قرائت قرآن و تعلیم آن شهرت دارند.

ولی بعد از دقت در روایات این نظر برایم رجحان یافت که مقصود ایرانیان هستند و نه خصوص اهالی طالقان، و اینکه ائمه علیهم السلام آنها را اهل طالقان نامیدند از آن جهت است که سرزمینشان جبال طالقان نامیده می‌شد، همان گونه که خراسان و مشرق نامیده می‌شد.

روایت دیگری که احتمال می‌رود از اجزاء حدیث بیرق‌های سیاه باشد: تفسیر فرات / ١٦٤ از انس: «روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند و دست در دست علی بن ابی طالب علیه السلام داشتند، مردی به ایشان برخورد کرد. ایشان فرمودند: ای فلان! به علی ناسزا نگویید، زیرا هر که او را ناسزا گوید به من ناسزا گفته است، و هر آنکه به من ناسزا گوید خدا را ناسزا گفته است.

ای فلان! به خدا قسم، تنها فرشته‌ی مقرّب یا بنده‌ای که خدا دلش را برای ایمان آزموده است، به آنچه از علی در آخرالزمان بروز می‌کند ایمان می‌آورد.

ای فلان! بلایی سخت، محرومیّت، قتل و آوارگی فرزندان عبد المطلب را در می‌رسد، پس ای فلان! در مورد اصحاب، فرزندان و عهد من، خدا را در نظر بگیر و تقوای الهی پیشه کن، چرا که خداوند روزی دارد که در آن برای مظلوم از ظالم انتقام خواهد گرفت.»



## خراسانی حاکم ایران و شعیب فرمانده‌ی لشکر

در احادیث چنین تصویر شده که خراسانی حاکم ایران و شعیب بن صالح، به عراق می‌آیند تا با امام مهدی عجل الله تعالی فرجه بیعت کنند و بیرق کشورشان را به ایشان بسپارند.

در روایات سخن از ارسال قوا از ایران به حجاز برای یاری امام علیه السلام نیست. در برخی وارد شده که قوای آنان پیش از ظهور به سمت عراق حرکت می‌کنند، الفتن ١ / ٣١٣ از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند: «پرچم‌های سیاه که از خراسان خارج می‌شود در کوفه فرود می‌آید. پس چون مهدی ظاهر شود، بیعت خود را برای ایشان می‌فرستند.»[1]

خراسانی و شعیب پس از آنکه امام علیه السلام وارد عراق شوند بیعت می‌کنند، آنگاه ایشان شعیب را فرمانده‌ی لشکر قرار می‌دهند، و قوای خراسانیان در فتح قدس و فلسطین همراه ایشان

١. عقد الدرر/١٢٩، والحاوی ٢ /٦٩، والخرائج والجرائح ٣/١١٥٨ والملاحم والفتن /٥٥

خواهند بود. البته بعید نیست امام علیه السلام به قوای ایرانی فرمان دهند که قبل از خود وارد عراق شوند تا با لشکر سفیانی روبرو شده بتوانند دست تجاوز آنها بر شیعیان را کوتاه کنند.

علاوه بر گزارش ابن حماد، روایت الملاحم و الفتن که پیشتر گذشت نیز بر این مطلب دلالت دارد: «هنگامی که بیرق های سیاه ـ که شعیب بن صالح در آن است ـ لشکر سفیانی را شکست دهند، مردم مهدی را آرزو کرده در طلب او بر می آیند. او که پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله را با خود همراه دارد از مکه خارج می شود.»

ابن حماد گزارشات متعددی با این مضمون نقل می کند که قوای خراسانی پیش از ظهور و برای مقابله با هجمه ی سفیانی وارد عراق می شوند، ۱ / ۳۱٤ از حضرت امیر علیه السلام: «پرچم های سیاه خارج می شوند و با سفیانی می جنگند. جوانی از بنی هاشم ـ که در کتف چپ خالی دارد، و پیش قراولش مردی از بنی تمیم است که او را شعیب بن صالح گویند ـ در میان آنهاست، و یاران سفیانی را شکست می دهد.»

هموا ز عمار بن یاسر روایت می کند: «هنگامی که سفیانی به عراق برسد و یاران آل محمد را بکشد، مهدی که شعیب بن صالح پرچمدار اوست خروج می کند.»

وی از امام باقر علیه السلام نیز نقل می کند: «جوانی از بنی هاشم که در کف دست راستش خالی دارد، با بیرق هایی سیاه از خراسان خارج می شود، و شعیب بن صالح در پیش او قرار دارد. او با اصحاب سفیانی پیکار می کند و آنان را شکست می دهد.»

هموا ز حسن بصری: «در ری مردی گندمگون، کوسه و با قامتی معتدل از غلامان بنی تمیم ـ که شعیب بن صالح نام دارد ـ به همراه چهار هزار تن خروج می کند. جامه هایشان سفید و بیرق هایشان سیاه است. او پیش قراول لشکر مهدی خواهد بود. کسی به مصاف او نمی رود مگر آنکه شکست می خورد.»

سفیان کعبی گوید: «پرچمدار مهدی پسری است با سنّ کم، ریش اندک و زرد پوست. اگر با کوه ها بجنگد آنها را منهدم می سازد تا آنکه در ایلیا فرود آید.»

همان ۱ / ۳۷۲ از عبد الله بن عمر: «مردی از فرزندان حسین از سمت مشرق خروج می کند.


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام علیه السلام
منزلت امام علیه السلام
حکومت امام علیه السلام
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام علیه السلام
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام علیه السلام در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

اگر کوه ها به مصاف او آیند آنها را فرو ریخته در آنها راهسازی خواهد کرد.»[1]

مجمع الزوائد ۷ / ۳۱۷ از عبد الله بن عمر: «پیامبرﷺ در میان تعدادی از مهاجرین و انصار نشسته بودند، علی بن ابی طالب ؑ سمت چپ و عباس طرف راست ایشان حضور داشتند. عباس و مردی از انصار با هم نزاع کردند و انصاری با عباس تند شد. پیامبرﷺ دست عباس و حضرت علی ؑ را گرفت و فرمود: از صلب این، جوانی خارج می‌شود که زمین را از ستم و ظلم می‌آکند، و از صلب این، جوانی خارج می‌گردد که زمین را از عدل و داد پر می‌کند. وقتی آن را دیدید، به سوی جوان تمیمی که از سمت مشرق می‌آید و پرچمدار مهدی است بروید.»[2]

الفتن / ۸۶ از ابو جعفر: «سفیانی پس از ورود به کوفه و بغداد لشکریانش را در آفاق پراکنده می‌سازد. به او خبر می‌رسد که حرکتی از وراء النهر از جانب اهل خراسان شکل گرفته است. اهل مشرق آنان را شکست می‌دهند. هنگامی که این خبر به سفیانی می‌رسد، لشکری عظیم را به فرماندهی مردی از بنی‌امیه به اصطخر اعزام می‌کند. در قومس[3]، دولاب ری و مرزهای زرنج[4] جنگ در می‌گیرد. آن هنگام است که سفیانی دستور به کشتار اهالی کوفه و مدینه می‌دهد. پس بیرق های سیاه از خراسان می‌آیند. فرماندهی همه‌ی مردم را جوانی از بنی هاشم که در کف دست راست او خالی است بر عهده دارد. خداوند امر و راه او را آسان خواهد کرد. او نبردی در مرزهای خراسان خواهد داشت. هاشمی در طریق ری می‌رود و مردی از عجمان را که شعیب بن صالح گویند به اصطخر به مصاف اموی می‌فرستد. او و مهدی و هاشمی در بیضاء اصطخر با هم مواجه می‌شوند. نبردی سخت میان آن دو گروه رخ می‌دهد تا جایی که اسبان تا مچ پا در خون پا می‌گذارند.

در ادامه نبردهای دیگری را نیز ذکر می‌کند.»[5]

۱. و نیز تلخیص المتشابه ۱ / ۴۰۷، البیان / ۵۱۳، عقد الدرر / ۱۲۷، القول المختصر / ۱۵، الملاحم والفتن / ۸۵ و اثبات الهداة ۳ / ۶۱۴

۲. المعجم الاوسط ۵ / ۷۹، جامع سیوطی ۸ / ۷۵۹، الحاوی ۲ / ۶۲، الفتاوی الحدیثیة / ۲۷ و مغربی / ۵۵۹

۳. منطقه‌ای وسیع در ذیل جبال طبرستان

۴. سیستان

۵. الحاوی ۲ / ۶۹

این‌ها همه عباراتی بدون سند و بریده بریده است، و آثار جعل بر آنها پدیدار می‌باشد، و هدف، آن است که حدیث بیرق‌های سیاه را بر قیام ابومسلم خراسانی و ورود لشکریان وی به عراق تطبیق کند.

## ضعف گزارش ورود امام مهدی ﷺ به ایران پیش از عراق

آنچه مورد اتفاق است آن است که آغاز حرکت امام ﷺ از مکه است و هدف آن سرزمین قدس، و در این میان ایشان به بررسی و آماده سازی حکومتی جدید در حجاز و عراق، و نیز فرستادن لشکری به سمت قدس می‌پردازد.

تنها در یک یا دو روایت و آن هم از فتن ابن حماد آمده که ایشان ابتدا به جنوب ایران می‌آید، چرا که ایرانیان، حاکم آنان خراسانی و فرمانده‌ی لشکر شعیب بیعت خود را اعلام می‌کنند. سپس به همراه آنها وارد نبرد با سفیانی در بصره می‌شود و بعد وارد عراق می‌گردد.

الفتن / ۸۶ از حضرت امیر ﷺ: «هنگامی که لشکر سفیانی به عراق رود، به دنبال اهل خراسان می‌فرستد. اهل خراسان هم در طلب مهدی می‌روند. مهدی، با هاشمی که پرچم‌های سیاه را به همراه دارد و بر مقدمه‌ی لشکرش شعیب بن صالح است مواجه می‌شود. آنان و یاران سفیانی بر دروازه‌ی اصطخر با هم روبرو می‌شوند، و میان آنها جنگی سخت در می‌گیرد. پرچم‌های سیاه غالب می‌شوند و لشکر سفیانی می‌گریزند. آن زمان است که مردم آرزوی مهدی داشته به جستجوی او می‌روند.»

اصطخر شهری در جنوب ایران است. این روایت ضعیف بوده و و تعارض با روایاتی دیگر دارد. البته احتمال آن وجود دارد که امام ﷺ به قوای ایرانی فرمان دهند که قبل از خود وارد عراق شوند تا با لشکر سفیانی روبرو شوند، لکن دلیلی بر ورود ایشان به ایران در دست نیست.

## احادیث منابع شیعی درباره‌ی خراسانیان و اصحاب بیرق‌های سیاه

برخی از این احادیث قبلاً گذشت. از جمله عیون اخبار الرضا ﷺ ۲ / ۵۹: «امام حسین از امیرالمؤمنین ﷺ از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند که فرمودند: قیامت برپا نخواهد شد تا آنکه


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت‌ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت‌ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی‌ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده‌سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغکو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

قائمی از ما برای حق قیام کند، و این، زمانی است که خدای عزوجل به او اذن دهد. هر کس از او پیروی کند نجات یابد و هر که سرپیچی نماید هلاک شود.

ای بندگان خدا! خدا را در نظر گیرید، خدا را در نظر گیرید و گرچه چهار دست و پا بر روی برف، به نزد او بروید که خلیفه‌ی خداوند عزوجل است.»[1]

این روایت به ایرانیان نظر دارد، زیرا سرزمینشان برفی است، احتمال دیگر آن است که این تعبیر کنایی و به معنای تحمل مشقت و سختی باشد.[2]

## برخی روایات پیرامون قم

درباره‌ی فضیلت و آینده‌ی قم احادیثی از اهل بیت علیهم‌السلام رسیده است. از بررسی آنها ظاهر می‌شود که قم طرحی است که امامان علیهم‌السلام آن را در وسط ایران و بردستان یاران امام زین‌العابدین علیه‌السلام در سال ۷۳ تأسیس کرده‌اند. پس از آن هم ایشان آن را به طور خاص مورد عنایت داشته و خبر داده‌اند که آن دیار در آینده مکانتی عظیم و والا خواهد داشت، و اهالی آن یاران حضرت مهدی علیه‌السلام خواهند بود.

فرهنگ موضوعی احادیث امام مهدی علیه‌السلام

در برخی احادیث آمده که قم به جهت مناسبت با نام قائم علیه‌السلام و اینکه اهل آن برای نصرت ایشان قیام می‌کنند قم نامیده شد، بحار الانوار ۵۷ / ۲۱۵ از عفان بصری از امام صادق علیه‌السلام روایت می‌کند: «آیا می‌دانی چرا قم، قم نامیده شد؟ عرض کردم: خدا و رسولش داناترند، فرمودند: قم نامیده شد، زیرا اهالی آن با قائم آل محمد علیهم‌السلام اجتماع و قیام می‌کنند، بر او استوار مانده و یاری می‌دهند.»

اهل بیت علیهم‌السلام برای قم مفهومی وسیعتر از یک شهر قائل هستند، ایشان آن را به معنای خطّ و منهج ولایت اهل بیت علیهم‌السلام و قیام با حضرت مهدی علیه‌السلام نیز استعمال کرده‌اند، بحار الانوار ۵۷ / ۲۱۷ نقل می‌کند: «جماعتی از اهل ری بر امام صادق علیه‌السلام وارد شدند و گفتند: ما از اهالی ری هستیم، ایشان فرمودند: خوش آمدند برادران ما از اهل قم، آنان گفتند:

۱. و نیز ر.ک به کفایة الاثر/۱۰۶، دلائل الامامة/۲۳۹، الصراط المستقیم ۲ /۱۱۶ و اثبات الهداة ۳ /۵۲۳ و ۵۷۲

۲. برخی گویند: همین احتمال دوم در روایت مقصود است و تعبیر مزبور، کنایه از تحمل سختی هاست، از این رو، اختصاصی به ایرانیان ندارد، برای آشنایی بیشتر با این تعبیر ر.ک به من لا یحضره الفقیه ۱ /۲۳۱ حدیث ۶۹۶. م

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمان
فتنـــه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
نمایه ای از ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنـی ها
نبرد قدس
یهـود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکـــان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

**مـا اهل ری هستیم، و ایشـان بـاز فرمودند: خـوش آمدند برادران مـا از اهل قـم، و آنان برای سـومین بار سـخن خود را تکرار کردند و همان عبارت را شـنیدند، و این گفتار و پاسخ چند بار تکرار شد.**

**آنگاه فرمودند: خداوند حرمی دارد که مکه اسـت، رسـولش حرمی دارد که مدینه اسـت، امیرالمؤمنین دارای حرمی اسـت که کوفه باشـد، و ما حرمی داریم و آن شهرقم است، در آن زنی از فرزندان من مدفون می شود که فاطمه نام دارد، هرکس او را زیارت نماید بهشت برایش واجب گردد.**

**راوی گوید: این فرمایش پیش از آن بود که امام کاظم ﷺ به دنیا آیند.»**

ایـن حدیث بدان معناسـت که قم حرم امامـان اهل بیت ﷺ تا حضرت مهدی ﷺ اسـت، و اهل ری و غیرآن از اهالی قم به حسـاب می آیند، و این بابت آن اسـت که در منهج اهل قم سـیر می کنند.

از این رو گفتیم مقصود از قم در روایات ممکن اسـت گاه شـهرقم باشد، و گاه تمام ایرانیانی که بر خطّ و منهج آنهایند.

سـخن راوی نیزبدان معناسـت که امام صادق ﷺ از به دنیا آمدن نواده‌ی خود حضرت فاطمه دختر امام کاظم ﷺ خبر داده اند پیش از آنکه امام موسی بن جعفر ﷺ به دنیا آیند، یعنی پیش از سال ۱۲۸، و نیز خبر داده اند که او در آنجا دفن می شود و با گذشت بیش از هفتاد سال از آن تاریخ این امر نیز محقق شد.

جالب اسـت که امامان معصوم ﷺ از ابتدای تأسیس قم، در صدد آماده سـازی اهل آن برای یاری حضرت مهدی ﷺ بوده اند، این مطلب از آنجا به دست می آید که محبت قمیین نسبت به امام مهدی ﷺ پیش از ولادت آن حضرت معروف بوده اسـت، بحار الانوار ۵۷ / ۲۱۸ از صفوان بن یحیی نقل می کند: «**حضور امام رضا ﷺ بودم که سخن از اهل قم و اشتیاق آنان به حضرت مهدی ﷺ به میان آمد، ایشان برآنها رحمت فرستاده و فرمودند: خدا از آنان راضی باشد، و در ادامه افزودند: بهشت هشت در دارد که یکی از آنها برای اهل قم است، آنها بهترین شیعیان ما از بین سـرزمین ها هسـتند، خداوند تعالی ولایت ما را در طینت آنان عجین کرده است.**»

و شاید این در، درِ صدّیقین و مؤمنین به غیب باشد. اهل قم این محبت را تا به این عصر محفوظ داشته اند.

دو روایت در دست هست که از آینده‌ی قم، و نقشی که در قرب ظهور حضرت مهدی علیه السلام تا زمان ظهور دارد سخن می‌گوید، بحار الانوار ۵۷ / ۲۱۳ از تاریخ قم اشعری از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: «خداوند به کوفه بر دیگر بلاد، و به مؤمنان آن بر دیگران از اهالی سایر مناطق احتجاج نمود. او به شهر قم بر سایر بلاد، و به اهالی آن بر تمامی اهل مشرق و مغرب از جن و انس احتجاج کرد. او قم و اهالی آن را ناتوان رها نکرد، بلکه آنان را توفیق داد و تأیید نمود. دین و اهل آن در قم ذلیلند، اگر چنین نمی‌بود مردم بدان سوشتاب می‌کردند و قم ویران می‌شد و اهل آن از بین می‌رفتند، و دیگر حجت بر سایر بلاد نبود. و اگر این امر رخ می‌داد آسمان و زمین استقرار نمی‌یافتند و مردم دیده بر هم زدنی مهلت داده نمی‌شدند.

بلایا از قم و اهل آن دفع می‌شود. زمانی خواهد رسید که قم و اهلش حجت بر خلائق باشند. این در زمان غیبت قائم ما تا ظهور اوست، و اگر اینسان نمی‌بود زمین اهلش را فرو می‌برد.

فرشتگان بلایا را از قم و اهلش دفع می‌کنند. هیچ جباری آن را به بدی قصد ننموده مگر آنکه در هم شکننده‌ی جباران او را در هم شکسته و به اندوه، مصیبت یا دشمنی مشغول کرده است. خدا ذکر قم و اهل آن را از یاد جباران در حکومتشان می‌برد، همان گونه که یاد خدا را به فراموشی سپردند.»

در روایت دوم آمده است: «کوفه از مؤمنان خالی خواهد شد، و علم به مانند ماری که در سوراخش جمع می‌شود، از آنجا بار خواهد بست. سپس در منطقه ای که قم گفته می‌شود آشکار می‌شود و آنجا به معدن علم و فضل تبدیل خواهد شد تا آنجا که در زمین مستضعفِ در دین باقی نماند، حتی دختران در پرده.

این امر در نزدیکی ظهور قائم ما خواهد بود، و خداوند قم و اهل آن را قائم مقامان حجت قرار خواهد داد، و اگر چنین نباشد زمین اهلش را فرو می‌برد و حجتی در زمین نخواهد بود. دانش از آنجاست که به سایر بلاد شرق و غرب می‌رود و حجت خدا بر خلق اتمام می‌شود

تا جایی که کسی نماند که دین و دانش بدو نرسیده باشد.

سپس قائم ﷺ ظاهر شده و سبب انتقام خدا از بندگان و خشم او بر ایشان خواهد بود، زیرا خدا تنها پس از آنکه بندگان حجت را انکار کنند از آنها انتقام می‌گیرد.»

بحار الانوار ۶۰ / ۲۱۸ از تاریخ قم از ابومسلم عبدی از امام صادق ﷺ نقل می‌کند: «خاک قم مقدّس است. اهالی آن از ما هستند و ما از آنهاییم. هیچ طغیانگری به سوء آنها را قصد نمی‌کند جز آنکه عقوبتش تعجیل می‌یابد و این مادامی است که آنها به برادرانشان خیانت نکرده باشند. اما چون خیانت کنند، خدا طغیانگران فاسد را بر آنان مسلّط گرداند.

بدان! آنها یاران قائم ما و دعوتگران به حقّ ما هستند. آنگاه سرشان را به سمت آسمان بالا برده عرضه داشتند: خدایا! آنان را از هر فتنه ای نگاه دار، و از هر هلاکتی بُرهان.»

اختصاص / ۱۰۱ از امام هادی از امیرالمؤمنین ﷺ نقل می‌کند: «رسول خدا ﷺ فرمودند: چون مرا به آسمان چهارم بالا بردند، گنبدی از لؤلؤ که چهار رکن و چهار در داشت و همه از ابریشم سبز بود را دیدم، گفتم: ای جبرئیل! این گنبد که در آسمان چهارم زیباتر از آن را ندیدم چیست؟ پاسخ داد: حبیب من محمد! این تصویر شهری به نام قم است، بندگان مؤمن خدا در آن جمع می‌شوند و انتظار محمد و شفاعت او در قیامت و حساب را می‌کشند، و غم، اندوه، حزن‌ها و امور ناخوشایند بر آنان می‌گذرد.

راوی گوید: از امام هادی ﷺ پرسیدم: چه زمانی منتظر فرج خواهند بود؟ فرمودند: وقتی که آب بر زمین جاری شود.»

مقصود از این عبارت آخر جریان آب بر زمین قم است، و یا در سطح زمین به گونه ای که نشانه ای برای ظهور باشد.

## حدیثِ: خداوند مردی از ما اهل‌بیت را برای امت محمد ﷺ آماده ساخته

ابوبصیر از امام صادق ﷺ نقل می‌کند که فرمودند: «ای ابا محمد! امت حضرت محمد ﷺ، تا زمانی که فرزندان بنی فلان حکومتی دارند، با فرجی مواجه نخواهند شد، تا آنکه حکومت آنها منقضی شود. چون پایان یابد، خداوند مردی از ما اهل‌بیت را که بر اساس تقوی سلوک،


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

و به هدایت عمل می‌کند، و در حکم رشوه نمی‌ستاند، برای امت محمد ﷺ می‌فرستد، به خدا قسم من او را به نام خود و پدرش می‌شناسم.

سپس آنکه درشت گردن است، و خال و دو شامه[1] دارد، به سراغ ما می‌آید، رهبر عادل و حافظ آنچه نزد او به ودیعه نهاده‌اند، زمین را از عدل و داد می‌آکند، همانسان که فاجران از ستم و جور آکنده‌اند.»

این، حدیثی است جالب توجه ولی ناقص، علامه‌ی مجلسی ﷺ آن را از اقبال الاعمال سید بن طاووس ﷺ نقل می‌کند. ایشان خود در اقبال / ۵۹۹ می‌نویسد که در سال ششصد و شصت و دو از کتاب الملاحم بطائنی نقل می‌کند، ولی ناقص نقل می‌کند.

بطائنی از اصحاب امام صادق ﷺ است. کتاب ملاحم وی مفقود می‌باشد. حدیث او دلالت بر این دارد که شخصی از ذریه‌ی اهل بیت ﷺ پیش از ظهور به حکومت می‌رسد و عرصه را برای امام مهدی ﷺ فراهم می‌سازد.

بنی فلان در این حدیث، لزوماً بنی عباس نیستند ـ آنگونه که ابن طاووس فهمیده است ـ، به مانند طائفه ای دیگر از روایات که عبارت بنی فلان یا آل فلان را در بردارد، چرا که هم می‌تواند اشاره به بنی عباس باشد و هم حکومت های پیش از ظهور.

بنابراین روایاتی که از اختلاف بین آل فلان از حکام حجاز سخن می‌رانند، و نیز اختلافی که میان قبائل حجاز در نزدیکی ظهور رخ می‌دهد، آخرین طائفه از حاکمان حجاز قبل از ظهور را نشانه رفته است.

از همین قبیل است روایت امیرالمؤمنین ﷺ، بحار الانوار ۵۲ / ۲۳۴: «آیا به شما از انتهای حکومت بنی فلان خبر ندهم؟ پاسخ مثبت دادیم و ایشان فرمودند: قتل ناروای شخصی از تیره ای از قریش در روز حرام و بلد حرام. قسم به آنکه دانه را شکافت و انسان را آفرید، آنان بعد از آن، تنها پانزده شب حکومت خواهند کرد.»

همچنین است روایات اختلاف بنی فلان، و هلاک آخرین حاکم آنان پیش از ظهور، که باید به

۱. در کتب لغت شامه به معنای خال آمده است، لکن در اینجا چنین نیست و خال و شامه هرکدام در یک معنا به کار رفته اند. ممکن است بگوییم دو گونه خال هستند. م

غیر بنی عباس تفسیر شود، زیرا این امور به ظهور اتّصال دارد.

فراتر آنکه در برخی از روایاتی که تصریح به بنی عباس شده است، ممکن است در واقع امام ﷺ بنی فلان یا آل فلان فرموده باشند، ولی راوی چون تصور می‌کرده مقصود فرزندان عباس است، در روایت لفظ بنی عباس را آورده است.

البته بیان دیگری نیز هست، و آن اینکه بگوییم مراد خطّ و سیره‌ی بنی عباس در دشمنی با اهل بیت ﷺ است ـ که پیش از این نیز گذشت ـ، نه اشخاص آنها، چرا که تمامی دشمنی‌های با اهل بیت ﷺ پس از منصور عباسی بدو که مؤسّس است رجوع می‌کند.

الفتوح ۲ / ۷۸ روایتی را از حضرت امیر ﷺ نقل می‌کند که در آن خراسان ستوده و فتح آن بر دستان حضرت مهدی ﷺ عنوان شده است. اموری نیز پیرامون بخارا، خوارزم، چچن، بلخ، طالقان، ترمذ، اشجرده، سرخس، یاسوج، گرگان، قومس، سمنان، طبرستان و دیگر مناطق ذکر شده است، علاوه بر آنکه ستایش برخی از این مناطق و ذمّ بعضی دیگر را نیز در بر دارد.[1]

لکن آثار وضع بر آن ظاهر می‌باشد. علاوه بر آنکه نمی‌توان آن را بر حرکت ظهور امام ﷺ تطبیق نمود، زیرا ممکن است در مورد اموری باشد که پیشتر رخداده است.

## درگیری داخلی ایران در سال ظهور

در احادیث آمده که در سال ظهور نزاعی داخلی در ایران، و میان یاران امام ﷺ و کسانی که خوش ندارند دیار خود را تسلیم کنند، در می‌گیرد.

روایات صحیح سخن از قیام انصار امام ﷺ در ایران دارند، قیامی گسترده که به نهضتی می‌ماند، و اینکه اینان بر مخالفان خود غالب می‌شوند.

غیبت نعمانی / ۲۷۳ از ابو خالد کابلی از امام باقر ﷺ: «گویا قومی را می‌بینم که در مشرق خروج کرده‌اند و حق را می‌طلبند ولی به آنان داده نمی‌شود. سپس [دیگربار] آن را طلب می‌کنند ولی به آنها نمی‌دهند. چون چنین بینند شمشیرهایشان را بر شانه‌ها بگذارند، پس آنچه را خواسته بودند به آنها بدهند ولی نپذیرند تا آنکه قیام کنند، و آن را جز به

۱. و نیز ر.ک به البیان گنجی / ۴۹۱، عقد الدرر / ۱۲۲، جمع الجوامع ۲ / ۱۰۴، اثبات الهداة ۳ / ۵۹۹ و بحار الانوار ۵۱ / ۸۷

صاحبتان ندهند، کشته های آنها شهیدند.

بدان ! اگر من آن [دوران] را درک می‌کردم، جانم را برای صاحب این امر نگاه می‌داشتم.»

در برخی دیگر آمده که افرادی از یاران ایشان در آذربایجان، خراسان و دیگر مناطق خروج می‌کنند، همان / ۱۹٤ و ۲٦۳ از ابو بصیر از امام صادق از امام باقر علیهما السلام نقل می‌کند: «ناگزیر رخدادی در آذربایجان به وقوع می پیوندد که چیزی جلودار آن نیست. چون رخ داد فرش‌های خانه هایتان باشید و تا زمانی که ما حرکتی نکرده ایم حرکتی نکنید. هنگامی که حرکت کننده‌ی ما حرکت کرد، اگرچه چهار دست و پا به سویش بشتابید. به خدا قسم گویا او را بین رکن و مقام می‌بینم که با مردم بنابر کتاب جدید بیعت می‌کند، بر عرب سختگیر است.

در ادامه فرمودند: وای بر تجاوزگران عرب از شرّی که نزدیک شده است.»

این حدیث بر حرکتی عظیم در آذربایجان در سال ظهور دلالت دارد، و به دنبال آن کسی به امر امام علیه السلام و یا خود ایشان به پا خواهد خواست که در فصل ترکان خواهد آمد.

فرهنگ موضوعی احادیث امام مهدی علیه السلام

علاوه بر این شخص، فردی در خراسان و نیز فردی از اهل بیت علیهم السلام در گیلان قیام خواهند کرد، غیبت نعمانی / ۲۷٤ از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: «امیرالمؤمنین علیه السلام درباره‌ی اموری که پس از خود تا قیام قائم واقع می‌شود مطالبی فرمودند، امام حسین علیه السلام عرضه داشت: یا امیرالمؤمنین ! چه زمانی خدا زمین را از ستمگران پاک خواهد ساخت ؟ ایشان فرمودند: خداوند زمین را از ظالمان پاک نمی‌کند تا آنکه خون حرام ریخته شود. آنگاه جریان بنی امیّه و بنی عباس را در سخنی طولانی ذکر کردند، سپس فرمودند: آن هنگام که قیام کننده[ای] در خراسان قیام کند و بر کوفان و ملتان غالب شود و از جزیره‌ی بنی کاوان بگذرد، و قائمی از ما در گیلان قیام نماید و آبرو دیلمان[1] او را اجابت کنند...»

این سه نفر که یکی در آذربایجان، یکی در خراسان و سومی در گیلان به پا می خیزند به هم مرتبط می‌باشند، مردم را برای یاری امام علیه السلام فرا می خوانند، عمل آنها توسط وزیر ایشان یمانی رهبری می‌شود، البته ممکن است مستقیماً از خود امام خط بگیرند، زیرا ایشان در آن برهه ظهور کرده ولی هنوز مخفی می‌باشد.

---

۱. در فصل هفدهم، توضیحی درباره‌ی مناطق عنوان شده در این روایت، در پاورقی گذشت.

## فصل بیست و چهارم

# یمنی‌ها

## یمنی ها و ظهور حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

## ستایش یمنی‌ها در منابع مسلمین

همگان مدح یمنی‌ها برزبان پیامبرﷺ و در روایات صحیح را نقل کرده‌اند، یکی از مشهورترین آنها این است: صحیح مسلم ۲ / ۱۰۰۵ و مسند احمد ۲ / ۴۵۷ از ابو هریره از رسول خداﷺ روایت می‌کنند: «ایمان یمنی است، کفر از سمت مشرق می‌آید، آرامش در میان گوسفندداران است، ریا و فخرفروشی در کسانی است که در میان چارپایان و زمین‌هایشان فریاد می‌زنند، صاحبان شتر و اسب.»

کافی ۸ / ۶۹ از امام باقرؑ از رسول خداﷺ نقل می‌کند که در ضمن حدیثی فرمودند: «بلکه مردان اهل یمن برترند، ایمان و حکمت یمنی هستند، و اگر هجرت نمی‌کردم مردی از اهل یمن می‌بودم. جفا و سخت دلی در میان کسانی است که در میان چارپایان و زمین‌هایشان فریاد می‌زنند، صاحبان شتر.»

کمال الدین ۲ / ۵۴۱ از حضرت علی از رسول خداﷺ نقل می‌کند: «کسی که اهل یمن را دوست دارد، مرا دوست داشته، و هر که آنان را دشمن دارد، مرا دشمن داشته است.»

غیبت نعمانی / ۳۹ از جابر روایت می‌کند: «اهل یمن با رویی گشاده حضور رسول خداﷺ رسیدند، چون وارد شدند، حضرت فرمودند: گروهی با دل‌های نرم و ایمانی راسخ، منصور که با هفتاد هزار تن خروج می‌کند از آنهاست، او جانشین من و جانشین وصیّ مرا یاری خواهد کرد، بند شمشیرشان از لیف است.»

آنچه به بحث ما مربوط می‌شود نقش آنان در دوران ظهور است. در منابع ما روایاتی وارد شده که به یمانی که ناصر و وزیر امامؑ است بشارت می‌دهد، و بیان می‌کند که وی در صنعاء ظاهر می‌گردد.

اما در منابع اهل سنت حدیثی در نکوهش وی آمده است، و ده‌ها سخن معارض با یکدیگر، از جمله آنکه در برخی سخن از ظهور یمانی پیش از امامؑ است و در بعضی دیگر پس از ایشان!

این امر دلالت می‌کند که قریشیان بر روایات و منابع آنان سیطره و احاطه داشته‌اند. آنان از نقل هر روایتی که سخن از رهبری قحطانی[1] به میان آرد منع می‌کردند، چرا که سیادت قریش بر عرب را

۱. قحطان نام جدّ یمنی‌هاست.

در مخاطره قرار می‌دهد!

بخاری هم نقل می‌کند که چگونه معاویه برعبدالله بن عمرو عاص غضب و او را برمنبر توبیخ کرد، به علّت آنکه از پیامبرﷺ نقل کرد که رهبری قحطانی [و غیر قرشی] به حکومت خواهد رسید! البته این گزارش از بی‌دقتی و بی‌غیرتی پسر عمرو عاص نسبت به قریش نیزپرده برمی‌دارد!

وی در صحیح خود ٤ / ١٥٥ و ٨ / ١٠٥ می‌نویسد: «محمد بن جبیربن مطعم می‌گفت: به معاویه ـ در حالی که گروهی از قریش مهمان او بودند ـ خبررسید که عبدالله بن عمرو عاص سخن از به قدرت رسیدن حاکمی قحطانی در آینده می‌راند، وی با شنیدن این مطلب غضب کرد و برخاسته سخنرانی کرد، خدا را به آنچه شایسته است ثنا گفت و افزود: به من خبررسیده که مردانی از شما سخنانی می‌گویند که نه در کتاب خداست و نه از پیامبربه جای مانده است، آنها نادانان شمایند!

از آرزوهایی که آرزومندان را به گمراهی می‌کشاند، اجتناب کنید، زیرا من از پیامبرﷺ شنیدم: این امر در میان قریش خواهد بود، احدی با آنان دشمنی نخواهد کرد مگرآنکه خداوند او را برصورت خواهد افکند، تا زمانی که آنان دین را به پا دارند.»

با این حساب علت فقدان احادیث یمانی را درمی‌یابیم، چنانکه در کتب سنیان اثری از آن یافت نمی‌شود!

اما به نظرمی‌رسد این روایات در قرن اول نزد مسلمانان به طور شفاهی معروف بوده است، و نیز اینکه نام یمانی سه حرفی است، مسعودی در التنبیه و الاشراف / ٢٧٢ درباره‌ی قیام عبدالرحمن بن محمد بن اشعث نقل می‌کند: «وقتی پیروان او زیاد شدند و بسیاری از اهل عراق، رؤساء، قاریان و عابدان آن هنگامی که وی به نزدیکی آن رسید، بدو ملحق شدند، بیعتِ عبدالملک بن مروان را از گردن خود گسست ـ و این امر در اصطخرفارس رخ داد ـ، مردم نیز همین کار را کردند، و او خود را ناصرالمؤمنین نامید.

به او گفتند قحطانی که یمنی‌ها انتظارش را می‌کشند، و پادشاهی را به میان آنان باز خواهد گرداند توهستی، کسی از او پرسید: نام قحطانی سه حرفی است، او در پاسخ گفت: نام من عبد است، و رحمن در نام من نیست.»!


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
**یمنی‌ها**
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

احتمال می‌رود که نام معروف یمانی نزد آنها حسن بوده است، چنانکه گزارش شده است.

یگانه حدیث آنها پیرامون یمانی آن است که بخاری آورده، وی در صحیح خود ٤ / ١٥٩ از ابوهریره از پیامبرﷺ نقل می‌کند: «قیامت به پا نخواهد شد تا آنکه مردی از قحطان خروج کند که با عصای خود مردم را سوق می‌دهد.»

بنابراین در پندار آنان، وی باید مردی خشن باشد که مردمان را با عصا می‌راند، و ظهورش تا نزدیکی‌های قیامت به تأخیر می‌افتد!

لذاست که می‌بینیم مسلم و احمد بن حنبل آن را پس از حبشی که کعبه و مکه را خراب می‌کند می‌آورند، مسند احمد ٢ / ٤١٧ از ابوهریره از رسول خداﷺ روایت می‌کند: «ذو السویقتین از حبشه، خانه‌ی خدای عزوجل را ویران می‌کند.

قیامت برپا نخواهد شد تا آنکه مردی از قحطان خروج کند که با عصای خود مردم را سوق می‌دهد.»!

فرهنگ موضوعی احادیث امام مهدیؑ

ابن حجر در فتح الباری ٦ / ٣٩٧ به شرح این عبارت می‌پردازد: «نام قحطانی برایم معلوم نشد. قرطبی احتمال داده نام او جهجاه باشد که در صحیح مسلم در طریقی دیگر از ابوهریره آمده است...

این سخن: او مردم را با عصایش سوق می‌دهد، کنایه از پادشاه است و در این گفتار به چوپان و مردم به گوسفندان تشبیه شده‌اند...

نعیم بن حماد در الفتن از طریق ارطاة بن منذر شامی تابعی روایت کرده است: قحطانی بعد از مهدی خروج، و بسان او رفتار خواهد کرد.

همو به نحو مرفوع روایت می‌کند: پس از مهدی قحطانی خواهد آمد، قسم به آنکه مرا به حق مبعوث کرد او چیزی از مهدی کم ندارد... اگر این سخن درست باشد، او در زمان عیسی بن مریم است...

در اینجا اشکالی پیش می‌آید: اگر او در زمان عیسی باشد، چگونه مردم را با عصای خود می‌راند، و حال آنکه عیسی خود رهبری را بر عهده خواهد داشت؟

و جواب این است که ممکن است عیسی او را در امور مهم نائب خود قرار دهد.»

همـان ۱۳ / ۶۷ می‌گویـد: «مقصود از عصا، عصای حقیقی نیسـت، ولی [هرچه باشـد] به خشونت و ستم او بر مردم اشاره دارد.

قاضـی عیاض گوید: برخی گفته‌اند: او به طور حقیقی با عصا آنان را می‌راند، همان گونه که شـتر و چارپا را می‌رانند، و این کار به جهت سـختگیری و تجاوزکاری اوسـت... مسـلم حدیث قحطانی را بعد از حدیث تخریب کعبه توسـط ذوالسـویقتین آورده است و شاید به همین شدت او اشاره دارد!

ابـن بطـال از مهلّـب نقـل می‌کنـد: قحطانی کـه قیام کنـد ـ در حالـی که نـه از خاندان نبـوت اسـت، و نه از قریـش که خداوند خلافت را در آنان قرار داده اسـت ـ ایـن از بزرگترین دگرگونی هـای زمـان و تغییریافتن احکام خواهد بود، که شـخصی در دین اطاعت شـود که اهلیت آن را ندارد.»

همان ۱۳ / ۱۰۲ می‌نویسـد: «این سخن: پادشـاهی از قحطان خواهد آمد، من عین عبارت حدیـث عبـد الله بن عمرو عـاص را نیافتم... او آن را در باب «تغییـریافتن زمان تا جایی که بت ها عبادت شـوند» آورده اسـت، و این اشـاره دارد به اینکه این پادشـاه در آخرالزمان و به هنگام از میان رفتن اهل ایمان، و بازگشـت بسـیاری به عبادت بتان خواهد بود. اینانند که شرار مردم، و کسانی که قیامت بر آنها به پا می‌شود تعبیر می‌شوند...

حـال اگـر حدیث عبد الله بن عمرو مرفوع و موافق حدیث ابوهریره بوده اسـت، معنا ندارد معاویـه آن را انـکار کنـد، امـا اگر مرفـوع نبـوده و عبارتی زائـد در آن وجود داشـته که چنین می‌فهمانده که قحطانی در اوائل اسلام خروج می‌کند، معاویه در این انکار معذور است.»!

می‌بینیم که چگونه شـارحان دچار خبط شـده‌اند، علت آن هم این است که قحطانی ـ همان که رسول خدا ﷺ بدو بشارت داده بودند ـ خوشایند قریش نبوده، لذا احادیث پیرامون آن را مخفی داشـته‌اند. بلکه او را نکوهش کرده و به آخردنیا مربوط دانسـتند. فراتـر آنکه ابن حجر او را ظالمی طغیانگـر معرفی می‌کنـد، البته ظلم او را بر گردن حضرت عیسـی ؑ می‌اندازد، زیـرا او را کارگزار ایشان معرفی می‌کند!

همـان گونه که فراموش کرده حضرت مهدی ؑ زمین را از عدل آکنده می‌سـازد، پس چگونه


پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمـان
فتنـــه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ؑ
منزلت امام ؑ
حکومت امام ؑ
یـاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
نمایه ای از ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
**یمنی ها**
نبرد قدس
یهـود
حضرت مسیح ؑ
روم
ترکـــان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ؑ
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام ؑ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

ظالمی او را همراهی خواهد نمود!

در منابع اهل سنت با انواع زیاده گویی و مذمت نسبت به یمانی و عذرآوری برای معاویه مواجه می‌شویم. آنان توبه‌ی پسر عمرو عاص از نقل بشارت نبوی را نیز نقل کرده‌اند، توبه‌ای که وی در آن یمانی را قریشی می‌انگارد: «ای گروه یمن! شما بر این باورید که منصور از شماست، قسم به کسی که جانم در دست اوست پدر او قریشی است، و اگر بخواهم نام او را تا بالاترین جدّش خواهم گفت.»[1]

کعب الاحبار نیز وارد میدان شد و بر حضرت علی ﷺ دروغ بست، الفتن ۱ / ۳۸۲ و ۲ / ۵۰۴ از تبیع از کعب نقل می‌کند: «حضرت علی ﷺ فرمود: بر دستان یمانی نبرد کوچک عکا رخ خواهد داد، این زمانی است که پنجمین تن از خاندان هرقل به حکومت رسد...

کعب گوید: پس یمانی ظاهر می‌شود و قریشیان را در بیت المقدس به قتل می‌رساند، و بر دست اوست که جنگ‌ها واقع می‌گردد.»

ابن حماد گزارشات متعددی از کعب نقل می‌کند، روایاتی که بیانگر آن است که یمانی پس از مهدی است. برخی او را می‌ستاید و می‌گوید: او طبق روش برادرش مهدی سلوک می‌کند و بر دستانش روم فتح می‌شود. بعضی دیگر سخن از درگیری میان قیسیان و یمنی‌ها، و بر سر کار آمدن والیانی غیر صالح می‌گوید، و در آخر آن آمده است: مردی از مضر عهده دار حکومت می‌شود. او صالحان را به هلاکت می‌رساند. شوم است و ملعون. آنگاه عمانی قحطانی به حکومت می‌رسد و به سیره‌ی برادرش مهدی رفتار می‌کند، روم نیز بر دست او فتح می‌گردد.

در برخی دیگر هم آمده که وی پس از مهدی به عنوان خلیفه‌ای از اهالی یمن از قحطان ظاهر می‌شود، در دین برادر مهدی است، بر طبق رفتار او سیر می‌کند، و اوست که روم را فتح می‌کند و غنائم آن را به دست می‌آورد.[2]

البته کعب الاحبار نیز به مانند پسر عمرو عاص توبه کرد، الفتن / ۱۰۳ و ۱۰۹ از او روایت می‌کند: «مهدی تنها از قریش است، و خلافت فقط در آنهاست، جز آنکه وی اصل و نسبی در

۱. الفتن ۱ / ۱۲۰ و الحاوی ۲ / ۷۹

۲. این عبارات در کتاب‌هایی چون الحاوی، کنزالعمال، البدء والتاریخ، خریدة العجائب، فتح الباری و العطر الوردی آمده است.

پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

**یمن دارد.»!**

گفتار را در بیان اقوال دروغ اینان پیرامون قحطانی، و اینکه او را پادشاهی فاسد پس از مهدی ﷺ قرار داده و پس از هجوم حبشه به مکه و ویران ساختن کعبه عنوان کرده‌اند، طول نمی‌دهیم. خرافات کعب فصلی کامل از فتن ابن حماد را به خود اختصاص داده است، و قسمتی از آن در فصل آنچه بعد از حضرت مهدی ﷺ واقع خواهد شد، آوردیم.

مشکل این نویسندگان آن است که بدعت‌ها و افسانه سرایی‌های یهود را می‌پذیرند، در حالی که خوب می‌دانند وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً،[1] و ایشان در این باره معرفتی ندارند، جز گمان را پیروی نمی‌کنند، و همانا گمان هرگز از حقیقت بی نیاز نمی‌کند.

## یمانی در احادیث اهل بیت ﷺ

درباره‌ی یمانی موعود که زمینه ساز حضرت مهدی ﷺ است، احادیثی چند ـ که برخی هم صحیح السند است ـ از اهل بیت عصمت و طهارت ﷺ رسیده است. این احادیث بر حتمی بودن ظهور وی تأکید می‌کند و بیرق او را بیرق هدایت ـ بلکه هدایتگرترین بیرق ـ که به سوی امام مهدی ﷺ فرا خوانده ایشان را یاری می‌نماید قلمداد می‌کند، و از لزوم یاری او سخن گفته زمان آن را در رجب می‌داند، یعنی چند ماه پیش از ظهور امام ﷺ.

پیشتر گذشت که سفیانی و یمانی از وعده‌های حتمی خداوند هستند، کافی ۸ / ۳۱۰ از عمر بن حنظله نقل می‌کند: **«از امام صادق ﷺ شنیدم که فرمودند: پنج نشانه قبل از قیام قائم خواهد بود؛ فریاد، سفیانی، فرو رفتن زمین، کشته شدن نفس زکیه و یمانی.»**

غیبت نعمانی / ۲۵۲ از عبد الله بن سنان از امام صادق ﷺ: **«ندا از حتمیات است، سفیانی از حتمیات است، یمانی حتمی است، کشته شدن نفس زکیه از حتمیات است، و دستی که از آسمان ظاهر می‌شود حتمی است، و فرمودند: فریادی در ماه رمضان که خواب را بیدار می‌کند، بیدار را می‌ترساند، و دختر را از پرده بیرون می‌آورد.»**

ارشاد ۲ / ۳۶۸ در ذکر علائم قیام حضرت می‌نویسد: **«آمدن بیرق‌هایی سیاه از سمت**

---

۱. سوره‌ی نجم / ۲۸

خراسان و خروج یمانی.»

غیبت نعمانی / ۳۰۵ از هشام بن سالم از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند: «یمانی و سفیانی بسان دو اسب مسابقه‌اند.»

در احادیث ما تصریح شده که پرچم یمانی راستکارترین پرچم‌هاست، و در رجب خروج می‌کند، و همزمان با سفیانی است، غیبت نعمانی / ۲۵۳ با سند صحیح از ابوبصیر از امام باقر علیه‌السلام نقل می‌کند: «خروج سفیانی، یمانی و خراسانی در یک سال، یک ماه و یک روز بسان رشته‌ای مهره پیاپی خواهد بود، لذا از هر سو جنگ رخ خواهد داد. وای بر کسی که با آنان دشمنی کند. در میان این بیرق‌ها بیرقی هدایتگرتر از بیرق یمانی نیست، آن پرچم هدایت است زیرا به سوی صاحبتان دعوت می‌کند.»[1]

شیخ طوسی در امالی / ۶۶۱ روایت می‌کند: «زمانی که طالب الحق خروج کرد، به امام صادق علیه‌السلام گفتند: امیدواریم این یمانی باشد، ایشان فرمودند: نه، یمانی دوستدار حضرت علی علیه‌السلام است، ولی این، از آن حضرت بیزاری می‌جوید.»

طالب الحق لقب عبد الله بن یحیی کندی است که از خوارج اباضی بوده است. او در سال ۱۲۸ بر صنعاء و قسمت‌های دیگری از یمن سیطره یافت، و بر مکه و مدینه حمله کرد. سرانجام لشکر مروان حمار آخرین حاکم اموی در سال ۱۲۹ او را به هلاکت رساندند.[2]

ظاهر آن است که یمانی در ظهور حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه نقش اساسی و مهمی دارد. این امر طبیعی است، زیرا او حاکم یمن، نماینده‌ی امام علیه‌السلام و سخنگوی رسمی به نام ایشان است، و بعد از آن در مقدمه‌ی ظهور، مکه را تحت سلطه در می‌آورد.

بعید به نظر نمی‌رسد که امام علیه‌السلام او را حاکم بر حجاز و خلیج گرداند، و لشکر نخست امام از یمنی‌ها و حجازیان تشکیل شود، و لذا نقشی اساسی در خلیج داشته باشند.

همان طور که احتمال می‌رود یمانی در عراق، شام و قدس نیز در کنار آن حضرت و خراسانیان و عراقیان به ایفای نقش بپردازد، اگرچه گزارش این موضوع خالی از اشکال نیست.

۱. ارشاد / ۳۶۰، غیبت شیخ طوسی / ۲۷۱ و الخرائج و الجرائح ۳ / ۱۱۶۳

۲. تاریخ یعقوبی ۲ / ۳۳۹، تاریخ طبری ۶ / ۴۱ و التنبیه و الاشراف / ۲۸۲

ابن حماد درباره‌ی نقش آفرینی یمنیان در ایران و عراق و شام عباراتی می‌آورد، اما یا سخنان افرادی عادی است و یا گزارشاتی مرسل، و در هر صورت قابل اعتماد نخواهد بود، و ظاهراً بر طبق خیالات او و مطابق با فضای دوران اوست.

سؤالی در اینجا پیش می‌آید: چرا امام باقر علیه السلام بیرق یمانی را هدایتگرترین پرچم عنوان می‌کنند، حال آنکه بیرق خراسانی نیز به بیرق هدایت وصف شده است، و در آن شعیب بن صالح وجود دارد، همو که امام مهدی علیه السلام منصب فرماندهی لشکر را به او عطا می‌فرمایند، علاوه بر آنکه فضیلت سبقت در زمینه سازی برای آن حضرت را نیز حایزند و امر امام علیه السلام با آنان آغاز می‌شود؟

پاسخ آن است که نهضت یمانی با خطّ دهی مستقیم امام علیه السلام خواهد بود، یعنی او معتمد خاص ایشان است، امام باقر علیه السلام می‌فرمایند: «در میان این بیرق ها بیرقی هدایتگرتر از بیرق یمانی نیست، آن پرچم هدایت است زیرا به سوی صاحبتان دعوت می‌کند. پس چون یمانی خروج کرد فروختن سلاح بر مردم و هر مسلمانی حرام می‌شود. هنگامی که یمانی خروج نمود به سوی او بشتاب که پرچم او پرچم هدایت است، و بر هیچ مسلمانی جایز نیست از آن روی برتابد. هرکه چنین کند از اهل آتش است، زیرا او به حق و راهی مستقیم دعوت می‌کند.»[1]

بنابر روایت عمار بن یاسر، یمانی در جنگ قرقیسیا نیز شرکت می‌کند، غیبت شیخ طوسی / ۲۷۸ از وی نقل می‌کند: «دولت اهل بیت پیامبرتان در آخرالزمان خواهد بود و نشانه هایی دارد، پس بنشینید و دست نگه دارید تا آنها آشکار شوند. آن هنگامی که روم و ترک بر شما بشورند و لشکرها آماده کنند...

اهل مغرب به سوی مصر خروج می‌کنند. به مصر که وارد شوند نشانه ی سفیانی خواهد بود. قبل از آن شخصی خروج و به آل محمد علیهم السلام دعوت می‌کند. ترکان در حیره و رومیان در فلسطین فرود می‌آیند. عبد الله بر عبد الله سبقت می‌گیرد تا آنکه لشکریانشان در قرقیسیا بر کنار رودخانه روبرو می‌شوند و جنگی عظیم رخ خواهد داد.

رئیس مغربیان می‌آید و مردان را کشته زنان را به اسارت می‌گیرد، سپس به یمن باز می‌گردد

۱. غیبت نعمانی / ۲۶۴


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام عجل الله تعالی فرجه الشریف
منزلت امام عجل الله تعالی فرجه الشریف
حکومت امام عجل الله تعالی فرجه الشریف
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان ایرانیان
**یمنی ها**
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام عجل الله تعالی فرجه الشریف
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام عجل الله تعالی فرجه الشریف در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

**تا آنکه سفیانی در جزیره فرود آید و بر یمانی سبقت گیرد. سفیانی هرآنچه را که آنان جمع کرده بودند تحت اختیار در می‌آورد.**

**او در ادامه به کوفه می‌آید و یاران آل محمد ﷺ را به قتل می‌رساند و مردی از همنامان آنان را می‌کشد. آنگاه مهدی خروج می‌کند و پرچمدار وی شعیب بن صالح خواهد بود.»**

الفتن / ۷۸ از امام باقر ﷺ نقل می‌کند که قوای یمانی از صنعاء می‌آیند و در وقایع شام پیش از خروج سفیانی مشارکت می‌کند: **«چون ابقع با اقوامی درشت هیکل ظاهر شود، میان آنان نبردی سخت در می‌گیرد. سپس اخوص سفیانی ملعون آشکار می‌شود و با هر دو می‌جنگد و فائق می‌آید. منصور یمانی با لشکرهای خود از صنعاء به سوی آنان می‌آید و بسیار خشمگین است. او با اخوص مواجه می‌شود و بیرق هایشان زرد و جامه‌هایشان رنگین است، و جنگ سختی میانشان واقع می‌شود، و در نتیجه اخوص سفیانی بر او غالب می‌گردد.»**

و نیز / ۵۹ از آن حضرت: **«هنگامی که سفیانی بر ابقع و منصور یمانی غالب شود، ترک و روم خروج می‌کنند و سفیانی بر آنان نیز فائق می‌آید.»**

لکن بر مرسلات ابن حماد و سخنان راویان وی نمی‌توان اعتماد نمود، اگرچه برخی را به اهل بیت ﷺ نسبت دهد، به جهت آنکه امور زائد و تصورات عصر خود را بر حرکت حضرت مهدی ﷺ تطبیق داده‌اند.

قدر متیقن روایات آن است که یمانی در یمن و حجاز و خلیج نقش خواهد داشت.

## شخصی مصری و یمنی همسو با سفیانی خروج می‌کنند

ظهور یمانی و سفیانی طبق احادیث اهل بیت ﷺ، چند ماه قبل از ظهور حضرت مهدی ﷺ خواهد بود. روایتی با سند صحیح تصریح می‌کند که دو نفر که در خط و منهج سفیانی هستند، پیش از او خروج خواهند کرد، غیبت شیخ طوسی / ۲۷۱ از محمد بن مسلم روایت می‌کند: **«قبل از سفیانی شخصی مصری و یمنی خروج خواهند کرد.»**

البته زمان و مکان خروج این دو مشخص نیست، ولی مدت کمی قبل از سفیانی خواهند بود، و ممکن است بر ظواهری و بن لادن منطبق شود.

پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام علیه السلام
منزلت امام عجل الله تعالی فرجه الشریف
حکومت امام عجل الله تعالی فرجه الشریف
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام عجل الله تعالی فرجه الشریف
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام عجل الله تعالی فرجه الشریف در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

## خمار چشم در صنعاء

غیبت نعمانی / ۲۷۷ از عبید بن زراره روایت می کند: **«در حضور امام صادق علیه السلام سخن از سفیانی به میان آمد، ایشان فرمودند: چگونه او خارج شود، و حال آنکه خمار چشم در صنعاء خروج نکرده است؟»**

این شخص اهل یمن است و برای دستیابی به قدرت خروج می کند، ولی نتیجه ای از پیش نمی برد.

به نظر می رسد این وصف رمزی باشد که معنایش به هنگام ظهور این شخص واضح می گردد.

## گفته شده که نام یمانی، حسن یا حسین است

در سخنی بدون سند وارد شده که نام یمانی حسن یا حسین است و از نسل زید بن علی علیه السلام می باشد، در مشارق انوار الیقین / ۱۹۶ و در چاپی دیگر / ۲۴۶ آمده است: **«سپس پادشاهی بسان پنبه سفید، از یمن از صنعاء و عدن خروج می کند. او حسین یا حسن نام دارد. با خروج او دریای فتنه از بین می رود. پس او که سیدی علوی است مبارک، پاک، هدایتگر و هدایت شده ظاهر می شود. مردم از منت خداوند ـ که آنان را هدایت نموده ـ که برای آنان آورده است مسرور می گردند. با نور خود ظلمت را برطرف می کند، و حق پس از مخفی بودن، به دست او آشکار می شود. او ثروت ها را به طور مساوی میان مردم تقسیم می کند. شمشیر را درون غلاف می کند، پس دیگر خونی ریخته نمی شود. مردم در شادمانی و آرامش زندگی خواهند کرد. با آب عدل خویش چشمه ی روزگار را از آلودگی پاک می سازد، و حق را به اهالی سرزمین ها باز می گرداند.»**

این عبارت همان گونه که مشاهده می شود سخنی مسجّع است از قائلی مجهول، البته ممکن است گوینده آن را از روایتی برگرفته باشد!

در روایات ابن حماد و دیگران نیز مشابه آن یافت می شود.

## روایتِ: مهدی ازکرعه و یمانی ازیکلا خارج می شوند

گنجی شافعی در البیان / ۵۱۰ از عبد الله بن عمر روایت می‌کند: «رسول خدا ﷺ فرمودند: مهدی از منطقه‌ای در یمن که کرعه گفته می‌شود خروج می‌کند.

وی می‌افزاید: این حدیث حسن، و به گونه‌ای نیکو به دست ما رسیده است. ابوالشیخ اصفهانی در عوالی آن را ـ همانسان که نقل کردیم ـ آورده و ابونعیم نیز در مناقب المهدی ذکر کرده است.»[1]

کفایة الاثر/ ۱۴۷ به سه طریق از اصبغ بن نباته، شریح بن هانی بن شریح و عبدالرحمن بن ابی لیلی از امیرالمؤمنین ؑ نقل می‌کند: «نزد پیامبر ﷺ در خانه‌ی ام سلمه بودم که جماعتی از اصحاب ایشان، از جمله سلمان، ابوذر، مقداد و عبدالرحمن بن عوف آمدند، سلمان گفت: یا رسول الله! هر پیامبری وصی و دو سبط دارد، وصی و دو سبط شما کیانند؟ ایشان مدتی سر به زیر انداختند، بعد فرمودند...

پیامبر ﷺ در ادامه امامان از اهل‌بیت خود را معرفی کرده فرمودند: آنگاه آن مقدار که خدا بخواهد، امامشان از آنان غائب می‌شود. برای او دو غیبت خواهد بود، که یکی طولانی‌تر از دیگری است. پس به ما رو کردند و با صدایی بلند فرمودند: برحذر باشید از زمانی که پنجمین فرزند از فرزندان هفتمین فرزند من مفقود شود! حضرت علی ؑ می‌فرماید: عرض کردم: ای رسول خدا! حال او در زمان غیبت، چگونه است؟ فرمود: صبر می‌کند تا آنکه خدا به او اجازه‌ی خروج بدهد. آنگاه از منطقه‌ای به نام اکرعه در یمن خروج می‌کند، و این در حالی است که ابری بر سرش سایه انداخته، زره مرا پوشیده و شمشیرم ذوالفقار را حمایل کرده است و منادی ندا می‌کند: این مهدی خلیفه‌ی خداست، از او پیروی کنید. او زمین را پر از عدل و داد می‌کند، آن گونه که از ستم و بیداد پر شده است.

این زمانی خواهد بود که دنیا گرفتار فتنه و آشوب شده مردم به غارت یکدیگر می‌پردازند. نه بزرگ به کوچک رحم می‌کند و نه قوی بر ضعیف، در این هنگام است که خدا به او اجازه‌ی قیام می‌دهد.»

۱. و نیز معجم البلدان ۴ /۴۵۲، الاربعون البلدانیه ۴ /۴۵۲ و الفصول المهمة /۲۹۵

الفتن ۱ / ۳۸۱ درباره‌ی یمانی می‌نویسد: «او از منطقه‌ای به نام یکلا که یک مرحله از صنعاء فاصله دارد خروج می‌کند. پدرش قریشی است و مادرش یمنی.»

امری مسلّم است که حضرت مهدی ﷺ از مکه و مسجد الحرام خروج می‌کنند، لذا روایت کرعه یا یکلا قابل قبول نیست، مگر آنکه مقصود حرکت یمانی وزیر از آنجا باشد، مثل روایتی که بیان می‌کند و گذشت که امر حضرت مهدی ﷺ از مشرق آغاز می‌گردد.


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
**یمنی‌ها**
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

فصل بیست و پنجم

# نبرد قدس

## فلسطین و نبرد قدس در عصر ظهور

## اوصاف آخرین فتنه پیش از ظهور

پیشتر گذشت که ظهور امام علیه السلام در پی فتنه‌ای خواهد بود، المعجم الاوسط ۵ / ۳۳۸ از طلحه از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند: «فتنه‌ای به وقوع خواهد پیوست که یک طرف آن آرام نمی‌شود مگر جانب دیگر آن به جوش می‌آید، تا آنکه منادی از آسمان ندا در دهد: امیرتان فلانی است.»

المستدرک ٤ / ٥٥٣ از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می‌کند و صحیح می‌شمارد: «فتنه‌ای رخ خواهد نمود که مردم ـ آنچنان که طلا در معدن به دست می‌آید ـ از آن جان سالم به در می‌برند، پس اهل شام را ناسزا نگویید، ظالمان آنان را ناسزا گویید، زیرا ابدال در میان آنهایند.

خداوند بر آنان بارانی از آسمان خواهد فرستاد که آنها را پراکنده خواهد کرد، تا جایی که اگر روباهان با آنان پیکار کنند پیروز می‌شوند. در آن هنگام خدا مردی از عترت پیامبر صلی الله علیه و آله را در میان دوازده هزار نفر می‌فرستد. پیروان هفت پرچم با آنها به جنگ می‌پردازند. هیچ صاحب پرچمی نیست جز آنکه طمع در حکومت دارد. آنها می‌جنگند و شکست می‌خورند. سپس هاشمی ظاهر می‌شود و خداوند الفت و نعمت مردم را به آنان باز خواهد گرداند. آنان در این حالت به سر می‌برند تا دجال خروج کند.»[1]

الفتن ۱ / ۵۷ از ابو سعید خدری آورده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «پس از من فتنه هایی که یکی از آنها احلاس است، رخ می‌دهد که در آن می‌گریزند و خانواده و مال خود را از دست می‌دهند. سپس، فتنه هایی سخت‌تر از آن به وقوع می‌پیوندد. آنگاه فتنه‌ای رخ می‌دهد که هرگاه بگویند به پایان رسید، امتداد می‌یابد و چنان پیش می‌رود که خانه‌ای نمی‌ماند مگر در آن وارد می‌شود، و مسلمانی نمی‌ماند مگر آنکه بر او سیلی می‌زند، تا آنکه مردی از عترت من قیام نماید.»

عبدالرزاق در المصنف ۱۱ / ۳۶۱ روایت می‌کند: «فتنه‌ای در شام رخ می‌نماید که ابتدای آن گویا بازی کودکان است، از یک سو رو می‌آورد و از سویی آرام می‌گردد. پایان نمی‌یابد تا آنکه منادی ندا کند: امیر فلانی است.»

۱. المعجم الاوسط ۱ / ۲۰۳، تهذیب ابن عساکر ۱ / ۷۲ و مجمع الزوائد ۷ / ۳۱۷

الفتن ۱ / ۵۶ و ۲۳۸ از ابوهریره از پیامبرﷺ: «پس از من چهار فتنه به سراغ شما می‌آید؛ در اولی خون‌ها حلال شمرده می‌شود، در دومی خون‌ها و اموال را حلال می‌شمرند، در سومی خون‌ها، اموال و فروج حلال شمرده می‌گردد، چهارمین فتنه، رمیده و سخت و فراگیر است و همچون موج دریا، به تلاطم در می‌آید، به گونه‌ای که هیچ یک از مردم، پناهگاهی در مقابل آن نمی‌یابد.

آن فتنه، برگرد شام می‌گردد، عراق را در بر می‌گیرد و جزیره را با دست و پایش، درهم می‌کوبد، و امت در آن، در بلا به مانند پوست ساییده می‌شوند. آنگاه هیچ یک از مردم نمی‌توانند بگوید بس است، بس است. آن را از هیچ نقطه‌ای محو نمی‌کنند مگر آنکه از ناحیه‌ای دیگر سر باز می‌کند... شخص در آن صبح مؤمن است ولی شب کافر، تنها کسی از آن نجات می‌یابد که دعای غرقه در دریا را بخواند. دوازده سال ادامه می‌یابد. هنگامی که از میان می‌رود، فرات از کوهی از طلا پرده بر می‌دارد. آنان بر سر آن می‌جنگند تا آنکه از هر نه تن، هفت نفر کشته شوند.»

همان ۱ / ۲۳۸: «هنگامی که فتنه‌ی فلسطین رخ دهد، بسان آبِ در مشک در شام می‌گردد. آنگاه در حالی که شما اندک و پشیمانید، از بین می‌رود.»

نگارنده: اگر این گزارش‌ها صحیح باشد، ممکن است از فتنه‌هایی سخن گوید که در گذشته رخ داده است. مطلب مهم آن است که بر استمرار این فتنه‌ها تا ظهور دلالت دارد.

## سفیانی فلسطین و مناطق پنجگانه را تحت سیطره در می‌آورد

غیبت نعمانی / ۳۰۴ از هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: «هنگامی که سفیانی بر مناطق پنجگانه سلطه یافت نه ماه برایش حساب کنید.

هشام بر این باور است که مناطق پنجگانه، دمشق، فلسطین، اردن، حمص و حلب است.»

در روایت کمال الدین ۲ / ۶۵۱ از امام صادق علیه السلام این مناطق پنجگانه توسط خود امام علیه السلام تفسیر شده است، عبد الله بن ابی منصور بجلی روایت می‌کند: «از امام صادق علیه السلام درباره‌ی نام سفیانی پرسیدم، ایشان فرمودند: با نام او چه کار داری؟ زمانی که مناطق پنجگانه‌ی

پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام عجل الله تعالی فرجه الشریف
منزلت امام عجل الله تعالی فرجه الشریف
حکومت امام عجل الله تعالی فرجه الشریف
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده‌سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام عجل الله تعالی فرجه الشریف
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام عجل الله تعالی فرجه الشریف در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

**شام ـ دمشق، حمص، فلسطین، اردن و قنسرین ـ را تحت سیطره درآورد، آن هنگام منتظر فرج باشید، عرضه داشتم: آیا نه ماه حکومت می‌کند؟ فرمودند: نه، ولی هشت ماه حکومت خواهد داشت، و نه یک روز بیشتر.»**

این احادیث دلالت دارد که حکومت سفیانی شامل سوریه، اردن و فلسطین و یا قسمت هایی از آن می‌شود.

سلطه بر اردن ممکن است از راه قیام ناصبیانِ پیرو سفیانی باشد. فلسطین هم از سوی یهودیان بدو سپرده می‌شود تا اهالی آن را ساکت کند.

## گزارش: بیرق های خراسان به سوی قدس

المعجم الاوسط ٤ / ٣٢٣ از ابو هریره از پیامبرﷺ نقل می‌کند: **«پرچم هایی سیاه از خراسان خارج می شوند، چیزی آنها را باز نمی‌گرداند تا آنکه در ایلیاء نصب شوند.»**

سنن ترمذی ٣ / ٣٦٢، مسند احمد، ابن کثیر در نهایه، بیهقی در دلائل و دیگران آورده‌اند، ابن صدیق مغربی نیز در ردّ بر ابن خلدون آن را صحیح می‌شمارد.

الفتن ١ / ٣١٢ روایت می‌کند: **«پرچمدار مهدی پسری است با سنّ کم، ریش اندک و زرد پوست، اگر با کوه ها بجنگد آنها را منهدم می‌سازد، تا آنکه در ایلیا فرود آید.»**

در مصادر ما مشابه آن در الملاحم و الفتن / ٤٣، ٥٨ و ١٢١ نقل شده که احتمال می‌رود قسمتی از روایت پیشین باشد، زیرا از لشکری سخن می‌راند که از ایران به ایلیا یعنی قدس می‌آید.

برخی احتمال می‌دهند این حمله پیش از ظهور باشد، ولی صحیح نیست، زیرا فرمانده‌ی آن شعیب بن صالح، فرمانده‌ی لشکر حضرت در حمله‌ی آزاد سازی شام و فلسطین است.

علاوه بر آنکه این گزارش به گزارشاتی که حول نهضت ابومسلم خراسانی است می‌ماند، لذا نمی‌توان بدان اعتماد کرد.

## ورود روم به عراق و فلسطین

غیبت شیخ طوسی / ٣٧٨ از عمار نقل می‌کند که ترکان در عراق فرود می‌آیند و رومیان در رمله:

پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

**«ترک در حیره فرود می‌آید و روم در فلسطین، عبد الله بر عبد الله سبقت می‌گیرد تا آنکه لشکریانشان در قرقیسیا در کنار نهر با هم مواجه شوند و نبردی سخت رخ دهد.»**

سخن در این روایت از جنگ قرقیسیاست که در سال ظهور به وقوع می‌پیوندد، ولی به جزئیاتی که در آن آمده نمی‌توان اعتماد نمود، زیرا سند آن تمام نیست.

## نبرد موعود دمشق و قدس

این، بعد از جنگ های کوچک در عراق و حجاز، بزرگترین معرکه در مرحله ی نخست ظهور امام ﷺ است. طرف مقابل آن هم سفیانی حاکم سوریه و ثقل نبرد در دمشق است، و محور آن دمشق، طبریه[1] و قدس هستند.

امام ﷺ بر سفیانی فائق آمده و با فتح و پیروزی وارد سرزمین قدس می‌شوند.

سفیانی گویا خط دفاع یهودیان است، لذا پیروزی امام مهدی ﷺ بر وی، پیروزی بر یهود خواهد بود.

در روایت آمده که ویرانی در دمشق بسیار خواهد بود، معانی الاخبار/ ٤٠٦ از امیرالمؤمنین ﷺ روایت می‌کند: **«در مصر منبری بنا خواهم کرد، سنگ سنگ دمشق را ویران خواهم ساخت، یهود را از تمام مناطق عرب بیرون خواهم نمود و با این عصای خود عرب را می‌رانم.**

**در این هنگام راوی که عبایه ی اسدی است گفت: یا امیرالمؤمنین! گویا خبر از آن می‌دهید که بعد از مرگ زنده خواهید شد، ایشان فرمودند: هیهات، ای عبایه! اشتباه فهمیدی، مردی از من این کارها را انجام می‌دهد، یعنی مهدی ﷺ.»**

جنگ بعدی که بزرگترین نبرد است با روم خواهد بود، و هفت سال پس از جنگ قبلی است. امام ﷺ پس از نبرد قدس، پیمان صلحی ده ساله با روم می‌بندند، ولی رومیان بعد از هفت سال آن را نقض کرده، لشکرهایشان را در منطقه گرد می‌آورند و این جنگ عظیم به وقوع می‌پیوندد، نبردی گسترده که به جنگی جهانی می‌ماند.

سنن الدانی / ١٠٠ از ابو سعید خدری از پیامبر ﷺ نقل می‌کند: **«مردی از امتم خروج می‌کند**

---

۱. منطقه‌ای بین دمشق و قدس

که به سنّتم عمل می‌نماید. خدا از آسمان برایش برکت را فرو می‌فرستد و زمین برکاتش را برای وی بیرون می‌دهد. او زمین را پر از عدالت می‌کند، چنان‌که از ستم آکنده شده است. هفت سال بر این امت حکومت، و در بیت‌المقدس سکونت می‌کند.»[1]

باید این هفت سال را برمدت آتش بس با روم پیش از نقض آن حمل نمود.

العطر الوردی / ٦٤ از حذیفه: «در میان رکن و مقام با مهدی بیعت می‌کنند. او روانه‌ی شام می‌شود، در حالی که جبرئیل پیش قراول و میکائیل بر دنباله‌ی لشکر است. اهل آسمان و زمین، پرندگان، حیوانات وحشی و ماهیان دریا بدو خرسند می‌شوند.»

الفتن ١ / ٣٤٩ از حضرت علی ﷺ: «مهدی می‌رود تا آنکه در بیت‌المقدس فرود آید. خزائن به نزد او منتقل می‌شود، و عرب، عجم، اهل حرب، روم و دیگران بدون نبرد تحت فرمان او در می‌آیند.»

نگارنده: مقصود پس از پیروزی در نبرد قدس است.

فرهنگ موضوعی احادیث امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه

همو ١ / ٣٤٧ حدود بیست گزارش تحت عنوان «خروج مهدی از مکه به بیت‌المقدس» نقل می‌کند.

در مصادر حدیثی ما احادیثی در این باره رسیده است، ابن وزیر غافقی از حضرت علی ﷺ نقل می‌کند: «او در میان دوازده هزار تن ـ اگر کم باشند ـ و پانزده هزار نفر ـ اگر زیاد باشند ـ خروج می‌کند. هراس پیشاپیش او می‌رود. با هر دشمنی که روبرو شود، به اذن خدا او را شکست می‌دهد. شعارشان بمیران، بمیران است. در راه خدا به سرزنش هیچ سرزنشگری اعتنا نمی‌کنند. هفت بیرق از شام به مصاف آنها می‌روند، ولی همه را شکست داده قدرت را در دست می‌گیرد. پس از آن محبت و نعمت میان مسلمین باز می‌گردد و فاصه و بزاره باز می‌گردند و پس از آن تنها دجال خواهد بود.

گفتیم: فاصه و بزاره چیست؟ فرمود: او قدرت را به دست می‌گیرد و شخص می‌تواند بدون آنکه از چیزی بهراسد، سخن راند.»[2]

١. المعجم الاوسط ٢ / ١٥، عقد الدرر / ٢٠ و ١٥٦، المنار المنیف / ١٥١، مجمع الزوائد ٧ / ٣١٧ و الحاوی ٢ / ٦٢، مغربی / ٥٢٤ نیز راویان آن را ثقه می‌داند.

٢. الملاحم و الفتن / ١٣٨

پیشوایان گمراهی
دجّال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
**نبرد قدس**
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغکو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
دانشنامه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

الملاحم و الفتن / ۲۹۶ از امیرالمؤمنین ﷺ در وصف این نبرد روایت می‌کند: «پس خداوند بر سفیانی غضب می‌کند، و خلق خدا به خاطر غضب او خشمگین می‌شوند. پرندگان با بال‌ها، کوه‌ها با صخره‌ها و ملائکه با فریادشان آنان را می‌زنند.

ساعتی نخواهد گذشت مگر آنکه خدا تمام یاران سفیانی را هلاک کند، و در زمین تنها او باقی ماند. آنگاه مهدی او را می‌گیرد و زیر درختی که شاخه هایش آویخته، در کنار دریاچه‌ی طبریه ذبح خواهد کرد.»

در برخی روایات سخن از امداد غیبی مسلمین به میان آمده است: «آن روز صدایی از آسمان به گوش می‌رسد، منادی ندا می‌کند: اولیای خدا یاران فلان ـ مقصود مهدی است ـ هستند. آنگاه یاران سفیانی مغلوب و همه کشته می‌شوند، جز آنکه رانده شده است.»

ممکن است بعضی اشکال کنند که در منابع سنیان روایات در این باره بسیار است ولی با حرکت بنی عباس خلط شده، از این رو نمی‌توان اعتماد نمود، لکن این امر ضرری به اصل مطلب که روایات امامان ﷺ آن را تأیید می‌کند، و با حرکت امام ﷺ از مکه به عراق و بعد از آن به دمشق و قدس منسجم است، نمی‌رساند.

## امام ﷺ در درّه‌ی عذراء در نزدیکی دمشق اردو می‌زند

در حدیث طولانی جابر از امام باقر ﷺ پیشتر گذشت: «آنگاه به کوفه می‌آید و مدتی طولانی که خدا می‌خواهد در آن درنگ می‌کند تا بر آن غالب آید. سپس به همراه یارانش به عذراء می‌آید و این در حالی است که مردم بسیاری به او پیوسته اند. سفیانی در آن زمان در وادی رمله به سر می‌برد. دو لشکر در روز ابدال با یکدیگر برخورد می‌کنند. مردمی از شیعیان آل محمد ﷺ که با سفیانی بوده‌اند، [از لشکر او] بیرون می‌آیند، و گروهی که با خاندان پیامبر ﷺ بودند به سفیانی ملحق می‌گردند، و هرکسی به پرچم خود می‌پیوندد.

امیرالمؤمنین ﷺ می‌فرمایند: آن روز سفیانی و یارانش کشته می‌شوند به طوری که حتی خبررسانی از آنها باقی نمی‌ماند، و آن روز زیانکار کسی است که از غنیمت [بنی] کلب بهره‌ای نبرد.»

این روایت بر تأیید امام علیه السلام از سوی مردم دلالت دارد، زیرا بیان می‌کند که لشکر ایشان بدون مقاومت مردم، وارد سوریه می‌شود.

## خداوند سفیانی و نیز روم را بر دستان امام علیه السلام شکست می‌دهد

الفتن ۱ / ۳۵۲ از عبد الله بن مسعود نقل می‌کند: «هفت تن از عالمان با مهدی بیعت می‌کنند. آنان از مناطق مختلف و بدون وعده‌ی قبلی به مکه می‌آیند. با هریک از آنها سیصد و بیش از ده مرد بیعت کرده است. پس به مکه می‌آیند و بیعت می‌کنند، و خداوند محبت او را در سینه‌های مردم می‌افکند.

او با آنان به سوی کسانی که با لشکریان سفیانی بیعت کرده‌اند و مردی از جَرَم فرمانده‌ی آنهاست می‌آید. از مکه خارج می‌شود و یارانش را آنجا می‌گذارد، و با ردایی در بر می‌آید و خود را به جرمی می‌رساند. او هم با مهدی بیعت می‌کند.

قبیله‌ی کلب او را بر این کار سرزنش می‌کنند. او نیز می‌آید و بیعتش را پس می‌گیرد. آنگاه برای جنگ با ایشان لشکرکشی می‌کند. مهدی آنها را شکست می‌دهد، و خدا روم را بر دستان او شکست خواهد داد و فتنه‌ها را بر طرف خواهد ساخت. او در شام فرود می‌آید.»

همان ۱ / ۳۴۹ از حضرت علی علیه السلام: «وقتی سفیانی لشکری به سوی مهدی فرستد و در بیداء به زمین فرو رود، و این خبر به اهل شام برسد، به خلیفه‌شان گویند: مهدی خروج کرده، با او بیعت کن و تحت فرمانش در آ، و گرنه تو را می‌کشیم!

او هم بیعت خود را ارسال می‌کند. مهدی می‌آید تا در بیت‌المقدس وارد شود. خزائن بدو منتقل شوند و عرب، عجم، اهل حرب، روم و دیگران بدون جنگ تحت فرمانش در آیند، تا آنکه در قسطنطنیه و جوار آن مساجد بنا شود.

پیش از او مردی از اهل بیتش با اهل مشرق خروج می‌کند. هشت ماه شمشیر را بر شانه بر می‌دارد، می‌کشد و مثله می‌کند، آنگاه متوجه بیت‌المقدس می‌شود، ولی بدان نمی‌رسد که می‌میرد.»[1]

۱. و عقد الدرر / ۱۲۹، الحاوی ۲ / ۷۰ و ۷۳، جمع الجوامع ۲ / ۱۰۳، مغربی / ۵۷۹ و الملاحم و الفتن / ۶۵

مضمون این روایت صحیح است، زیرا همسو با پیروزی حتمی امام علیه‌السلام است، پیروزی با رعب و جنگ.

البته در قبال این روایات، روایاتی متأثر از کعب الاحبار نیز یافت می شود که از شکست امام علیه‌السلام سخن می گوید، مطلبی غیر قابل قبول که با وعده‌ی محتوم الهی، و احادیث صحیح متضمن پیروزی قاطع ایشان در نبرد عظیم دمشق و فتح قدس، در تعارض است، و اینکه ایشان عدل و داد را در گستره‌ی زمین می پراکند، و ـ بر خلاف روایات امویان ـ پیش از آن از دنیا نخواهد رفت.

الفتن ۱ / ۳۹۹ از محمد بن حنفیه: «**خلیفه ای از بنی هاشم در بیت المقدس وارد می شود. او زمین را پر از دادگری خواهد نمود. بیت المقدس را چنان بنا کند که به خود ندیده است. چهل سال حکومت خواهد کرد. آتش بس با رومیان بردستان او و در هفت سال باقی مانده‌ی خلافتش خواهد بود. رومیان بعدها به او خیانت و در عمق بر ضدّ او تجمع می کنند. او هم از شدت اندوه از دنیا می رود.**

**پس از او کسی [ دیگر] از بنی هاشم به حکومت می رسد که آنها را شکست داده و قسطنطنیه، و در پی آن روم را فتح خواهد کرد. او گنج های آنجا و سفره‌ی سلیمان بن داود را آشکار می کند. بعد از آن به بیت المقدس رفته در آن فرود خواهد آمد.**

**دجال در دوران او خروج می کند. عیسی بن مریم نیز فرود آمده پشت سر او نماز می گذارد.**»

دروغ پردازان خود را مضطر دیده اند که دو مهدی تصویر کنند که یکی شکست می خورد و دیگری پیروز می شود!

## فشار منطقه‌ای بر سفیانی برای بیعت با حضرت مهدی علیه‌السلام

این مطلب در کتب اهل سنت و برخی منابع ما آمده است، و فضای موجود در روایت که از ضعف سفیانی و افت اقتدار منطقه‌ای او حتی بین اهل شام حکایت می کند، صحیح است.

الفتن / ۹۷ از حضرت امیر علیه‌السلام نقل می کند: «**او با دوازده هزار نفر ـ اگر کم باشند ـ و یا پانزده هزار تن ـ اگر زیاد باشند ـ می رود، شعارشان، بمیران بمیران است، تا آنکه با سفیانی روبرو شود. او گوید: عموزاده‌ام را بیاورید تا با او سخن گویم. او هم به سوی وی می رود و با او تکلّم**

می‌کند. سفیانی امر را به ایشان می‌سپارد و بیعت می‌کند. چون به نزد یارانش باز گردد کلب به سرزنش او می‌پردازند. او هم باز می‌گردد و بیعتش را پس می‌گیرد. ایشان هم خواسته‌ی او را اجابت می‌نماید.

آنگاه او با لشکر سفیانی که هفت پرچم همراه اویند ـ و هریک امارت را برای خود می‌خواهد ـ پیکار می‌کنند، و مهدی همه را شکست می‌دهد.

ابوهریره گوید: کسی محروم است که از غنیمت کلب بی بهره ماند.»[1]

راوی، شرائط و جوّ موجود در عصر خود را بر این روایت پیاده کرده است!

همان / ۹۵ از امام باقر علیه السلام: «هنگامی که پناهنده‌ای که در مکه است از فرو رفتن زمین خبر دار شود، با دوازده هزار نفر از جمله ابدال بیاید تا در ایلیا فرود آیند... سفیانی اطاعت خود را اعلام می‌کند. سپس می‌رود و با کلب که دایی‌های او هستند، دیدار می‌کند. آنها او را بر این کار نکوهش کرده می‌گویند: خدا به تو جامه‌ای پوشاند ولی تو آن را در آوردی! او هم می‌گوید: نظر شما چیست، آیا بیعت را باز ستانم؟ آنان گویند: آری.

او نزد ایشان به ایلیا می‌آید و می‌گوید: [بیعت مرا] فسخ کن، ایشان هم گویند: من چنین نمی‌کنم، او می‌گوید: چرا...

آنگاه می‌گوید: این مردی است که از فرمان من به در آمده است، پس فرمان می‌دهد و او را بر روی تخته سنگی در ایلیا ذبح می‌کنند.

سپس سراغ کلب رفته آنان را غارت می‌کند، زیانکار کسی است که روز چپاول کلب زیان کند.»

در این عبارت اوضاع شام و فلسطین هنگام ظهور به تصویر کشیده شده است و با پیاده سازی جوّ عصر راوی بر روایت توأم است. البته اصل حرکت ایشان به سمت قدس مسلّم و مورد اتفاق است.

در منابع حدیثی ما شیعیان، مشابه و البته اقوی از آن یافت می‌شود، تفسیر عیاشی ۲ / ۵۹ از

۱. و نیز ر.ک به مسند احمد ۲ / ۳۵۶، عقد الدرر / ۸۴، مجمع الزوائد ۷ / ۳۱۵، الدرالمنثور ۵ / ۲۴۱، الحاوی ۲ / ۷۲ و المستدرک ۴ / ۴۳۱

عبد الاعلی حلبی از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند: «گویا آنها را می‌بینم که سیصد و بیش از ده مردند و از نجف کوفه بالا می‌روند. گویا دل هایشان پاره های آهن است. جبرئیل سمت راست و میکائیل سمت چپ حضرت هستند. رعب یک ماه جلو و یک ماه پشت سر ایشان حرکت می‌کند. خداوند با پنج هزار فرشته ی نشانه دار او را یاری می‌رساند. وقتی که از نجف بالا می‌رود به یارانش می‌فرماید: امشب را به عبادت بگذرانید، و آنان شب را سپری می‌کنند در حالی که برخی در رکوع و برخی در سجده‌اند و به درگاه خدا تضرّع می‌کنند. چون صبح می‌شود می‌فرماید: از راه نخیله برویم. [امام باقر علیه السلام در ادامه فرمودند:] و بر کوفه خندقی خواهد بود.

گفتم: خندق؟ فرمودند: آری به خدا. تا آنکه به مسجد ابراهیم علیه السلام در نخیله می‌رسد و دو رکعت نماز در آنجا می‌گزارد. سپس مرجئه و غیر آنان از لشکریان سفیانی که در کوفه هستند به مصاف ایشان می‌آیند. ایشان به اصحاب می‌فرماید: وانمود به فرار کنید، و بعد می‌فرماید: بر ایشان حمله برید.

امام باقر علیه السلام فرمودند: به خدا سوگند هیچ خبر رسانی از آنها از خندق عبور نمی‌کند.

سپس حضرت وارد کوفه می‌شود و هیچ مؤمنی نمی‌ماند مگر آنکه آنجا خواهد بود و یا اشتیاق آنجا را خواهد داشت، و این همان سخن امیرالمؤمنین علیه السلام است.

در ادامه به اصحاب می‌فرماید: به سوی این طغیان پیشه [سفیانی] بروید، و او را به کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله دعوت می‌کند، او هم تسلیم می‌شود و بیعت می‌کند. [بنی] کلب که دایی های او هستند به او می‌گویند: ای فلان! چه کردی؟ به خدا قسم ما هرگز با تو بر این امر بیعت نمی‌کنیم، سفیانی می‌گوید: چه کنم؟ می‌گویند: بیعتت را پس بگیر، او هم چنین می‌کند، قائم علیه السلام به او می‌فرماید: مراقب باش که من حجّت را بر تو تمام نمودم و با تو خواهم جنگید. صبح که می‌شود با آنها می‌جنگد، وخداوند کتف های آنان را در اختیار او قرار می‌دهد. او سفیانی را اسیر می‌کند و می‌برد و با دست خود ذبح می‌کند.

سپس لشکری اسب سوار را به روم اعزام می‌کند تا ما بقی بنی امیه را حاضر کنند. آنها به روم که می‌رسند می‌گویند: اهل ملّت و دین ما را به ما بسپارید، ولی آنان ابا می‌کنند


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام علیه السلام
منزلت امام علیه السلام
حکومت امام علیه السلام
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
**نبرد قدس**
یهود
حضرت مسیح علیه السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام علیه السلام
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام علیه السلام در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

و می‌گویند: به خدا چنین نخواهیم کرد. آن گروه می‌گویند: به خدا اگر امام فرمان دهد با شما نبرد خواهیم نمود. پس رومیان نزد حاکمشان رفته جریان را می‌گویند. او می‌گوید: بروید و آنها را در اختیار اینان قرار دهید که قدرت عظیمی دارند، و این سخن خداست: فَلَمَّا أَحَسُّوا بَأْسَنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ. لا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَى مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَمَسَاكِنِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ،[1] پس چون عذاب ما را احساس کردند، بناگاه از آن می‌گریختند. مگریزید، و به سوی آنچه در آن متنعم بودید و سراهایتان بازگردید، باشد که شما مورد پرسش قرار گیرید، حضرت فرمودند: مقصود گنج‌هایی است که ذخیره می‌کردید.

قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ. فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّى جَعَلْنَاهُمْ حَصِيداً خَامِدِينَ، گفتند: ای وای بر ما، که ما واقعاً ستمگر بودیم. سخنشان پیوسته همین بود، تا آنان را درو شده‌ی بی جان گردانیدیم؛ [یعنی حتّی] خبررسانی هم از آنان باقی نمی‌ماند.»

این روایت از سرعت پیروزی امام ﷺ در عراق بر خوارج سخن می‌گوید، و به دنبال آن از حرکت ایشان به شام و قدس. لکن برخی عبارات آن عوامانه است و بر عصر راوی تطبیق شده است.

بحار الانوار ۵۲ / ۳۸۸ از جابر بن یزید از آن حضرت حدیثی می‌آورد که سرعت شکست سفیانی و یهود به دست امام ﷺ را وصف می‌کند: «آنگاه خداوند تعالی آنان را تحت اختیار قائم و یارانش در می‌آورد، و تمام آنان را می‌کشند. حتی مردی پشت درخت و سنگ پنهان می‌شود، و درخت و سنگ صدا می‌زند: ای مؤمن! این مردی کافر است، او را بکش، او هم چنین می‌کند. درندگان و پرندگان از گوشت آنها سیر می‌شوند و قائم آن مقدار که خدا بخواهد در آنجا می‌ماند.

سپس در آنجا سه بیرق را روانه می‌کند؛ یکی به قسطنطنیه که خدا برایش فتح خواهد کرد، یکی به چین و فتح خواهد نمود، و یکی به کوه‌های دیلم و آن نیز چنین خواهد شد.»

این حدیث شبیه حدیث متواتر پیرامون نبرد مسلمانان با یهود است و آن را تأیید می‌کند.

۱. سوره‌ی انبیاء ﷺ / ۱۵ - ۱۲

## روایتِ نزول حضرت مهدی علیه‌السلام در بیت‌المقدس

الفتن ۲ / ۳۵٤ از ارطاة: «آنگاه مهدی برای مدت سه سال به مکه باز می‌گردد. مردی از کلب خروج، و هر کسی را که در سرزمین ارم است به اجبار با خود همراه می‌کند. او در میان دوازده هزار تن به سوی مهدی و بیت‌المقدس می‌رود. مهدی هم سفیانی را می‌گیرد و بر دروازه‌ی جیرون می‌کشد.»

همان ۱ / ۳۸۷ از کعب: «کسی که اهل یمن را تبعید می‌کند مردی است از بنی هاشم. منزل او در بیت‌المقدس است و دوازده هزار نفر نگهبان او هستند. او اهل یمن را تا جایی تبعید می‌کند که به منتهای زمین برسند.»

نگارنده: اصل حرکت امام علیه‌السلام به سمت قدس صحیح است، ولی این تفاصیل برگرفته از تصورات راویان است. آنهایند که می‌پندارند حضرت با یمنی‌ها دشمنی و آنها را از بلاد شام تبعید می‌کند!

## روایتِ: جباری از قریش که به بیت‌المقدس وارد می‌شود

راویان وابسته به دربار حاکمان، روایات بسیاری پیرامون ورود امام علیه‌السلام به سرزمین قدس نقل کرده و البته بدان افزوده‌اند.

الفتن ۱ / ٤۰۳ از کعب نقل می‌کند: «مردی از قریش که از بدترین خلق است به خلافت رسیده در بیت‌المقدس فرود می‌آید. خزینه‌ها بدو منتقل می‌شود. اشراف مردم هم با او همراه می‌شوند و به ستم می‌پردازند. پرده داران او بسیار می‌شوند و اموال فزونی می‌یابد تا جایی که مردی از آنها به میزان یک ماه و دیگری به میزان دو یا سه ماه اطعام می‌کند. لاغر آنها مانند فربه دیگر مردم است. آنان بسان گوساله‌هایی که در آخورها بزرگ می‌شوند رشد می‌کنند. خلیفه سنن نیک آنها را از بین می‌برد و بدعت می‌گذارد. فساد، زنا و باده گساریِ علنی ظاهر می‌شود. عالمان می‌هراسند تا بدانجا که اگر کسی سوار بر مرکبی شهرها را بگردد عالمی نمی‌یابد تا از او حدیثی بیاموزد. مسخ و فرو رفتن در زمین رخ می‌دهد. اسلام به غربت می‌افتد همان گونه که با غربت آغاز شد. دیندار به کسی می‌ماند که پاره آتشی در

پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام علیه‌السلام
منزلت امام علیه‌السلام
حکومت امام علیه‌السلام
یاران
ابدال
یاریِ فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی‌ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه‌السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده‌سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام علیه‌السلام
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام علیه‌السلام در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

دست گرفته و یا کسی که در شبی تاریک بر درختی خاردار دست بکشد. فساد او به جایی می‌رسد که دخترش را به بازار می‌فرستد و او به همراه مأموران و در حالی که زیور آلاتی طلایی و لباسی که او را نمی‌پوشاند دارد، در آن رفت و آمد می‌کند.

اگر کسی تنها در یک جمله بر او خرده گیرد گردنش را بزنند. او روزی مردم را قطع می‌کند و به دنبال آن آنها را از عطایای خود محروم می‌نماید. سپس فرمان می‌دهد مردم یمن را از شام اخراج کنند. مأموران هم چنین کرده آنان را از شام و اطراف آن بیرون می‌کنند، آنان هم می‌آیند تا به بصری برسند، و این در اواخر عمر او خواهد بود.

اهل یمن نامه‌ها میان خود می‌نویسند و گرد هم می‌آیند، گروه گروه شده می‌گویند: کجا می‌روید و سرزمین و هجرتگاهتان را وا می‌گذارید! و تصمیم می‌گیرند با یکی از میان خود بیعت کنند. آنها مشغول بررسی گزینه‌ها هستند که صدایی که نه از جن است و نه از انس را می‌شنوند که می‌گوید: با فلانی بیعت کنید و نام او را می‌گوید. آنها هم به او ـ که در میان گزینه‌هایشان نبود ـ رضایت می‌دهند. در پی آن گروهی را به نزد جبار قریش می‌فرستند و او همه‌ی آنها را به قتل می‌رساند و تنها یک نفر را زنده می‌گذارد تا خبر دهد.

اهل یمن به قصد او ـ که بیست هزار مأمور دارد ـ می‌روند. قبایل لخم، جذام، عامله و جدس نیز به آنها می‌پیوندند و همانسان که یوسف پناهگاه برادرانش در مصر بود، یمنیان را یاری خواهند کرد.

سوگند به کسی که جان کعب در دست اوست، لخم و جذام و عامله و جدس از اهالی یمن هستند. ای اهل یمن! اگر اینها نزد شما آمدند و نسبت خود را جویا شدند، آنان را کمک کنید که از شمایند.

آنها می‌روند تا به بیت‌المقدس می‌رسند. جبار قریش به همراه لشکریانش به مصاف آنها می‌آید ولی شکست می‌خورد.»

همان ۲ / ۶۲۲ می‌نویسد: «در زمان هاشمی که پس از مهدی در بیت‌المقدس خواهد بود و به ستمگری خواهد پرداخت، چنان می‌شود که او دختری با لباسی که او را نمی‌پوشاند را [برای انجام کارهایش] می‌فرستد. در آن زمان زمین لرزه، مسخ و فرو رفتن زمین خواهد بود.»

همان ۱ / ۳۸۷ از کعب می‌آورد: «**مردی از بنی هاشم وارد بیت المقدس می شود. او دوازده هزار نگهبان دارد... کعب در روایتی دیگر گوید: او سی و شش هزار نگهبان دارد. بر هر مسیری که به بیت المقدس منتهی می شود دوازده هزار نفر.**

**ارطاة گوید: عمر او دراز خواهد بود. او به ستم می پردازد و در اواخر عمر پرده دارانش بسیار خواهند شد. ثروت او و نزدیکانش چنان فراوان می شود که لاغر آنها به فربه سایر مسلمین می ماند...**»

وی در ادامه جریان جبار قریش را ذکر می‌کند، و نیز رخدادهایی غریب در آینده که قریشیان در آن ظالمانند و یمنی ها مظلومان، و عجیب است که شخصیت امام ﷺ را غیر اصلی معرفی می‌کند!

## بررسی روایات نبرد دمشق و قدس

۱. هم چنان‌که می بینیم این روایات دستخوش خیالات راویان شده است، مخصوصاً روایات ابن حماد که مهمترین منبع سنیان در روایات ملاحم و پیشگویی است. عموم آن را هم بافته های کعب الاحبار و هم پیالگانش تشکیل می دهد، کسانی که از پیش خود سخن می‌گویند، و گاه آن را به رسول خدا ﷺ نسبت می‌دهند!

کلام اینان نزاع قبائل عرب را به تصویر می‌کشد، امری که پس از مرگ یزید شدّت یافت.

۲. واضح است که راویان احادیث مربوط به حضرت مهدی ﷺ را بر دوران خود پیاده کرده‌اند! آنها نشانه ها و معجزات امام ﷺ از جمله ندای آسمانی، و اوصاف یاران ایشان را برای یمنی ها جلوه داده‌اند!

۳. برخی از این گزارشات با مسلّمات روایات شیعه و سنی تعارض دارد، مثل آنکه می‌گوید امام ﷺ می میرد، و پس از ایشان جباری قریشی به حکومت می رسد، یمنی ها با قریشیان می جنگند و همه‌ی آنان را از بین می برند، تا جایی که کفش قریشی تحفه خواهد شد!

و دیگر عناصر خیالی موجود در آنها پیرامون روم، قسطنطنیه، عیسی ﷺ، دجال و وقایع بعد از حضرت، و پیش از این نیز گذشت که آنان چسان احادیث مربوط به شام و دجال را

تحریف کردند.

٤. در میان این اقوال، عباراتی اندک نیز یافت می‌شود که مضامینی صحیح دارد، و قاعده آن است که تنها آن مقداری را که احادیث اهل بیت علیهم‌السلام تأیید می‌کند بپذیریم، مانند احادیث پیرامون نبرد امام علیه‌السلام با سفیانی در فتح قدس که از جنگ شام آغاز می‌شود، و بعد از آن امام علیه‌السلام به راحتی وارد قدس می‌شوند.

ذبح سفیانی توسط امام علیه‌السلام و کنار دریاچه‌ی طبریه از نظر ما بعید است، و راجح آن است که وی در شام به هلاکت می‌رسد، همان گونه که در روایتی آمده است.

## تأثیر پیروزی قاطع امام علیه‌السلام و ورود به قدس

طبیعی به نظر می‌رسد که پیروزی امام علیه‌السلام و ورود به سرزمین قدس، تأثیر بسیاری بر غربی‌ها بگذارد، و شکست یهودیان موجب شود جنون آنان شدّت گیرد! از این رو با وجود بیم از ایشان ـ به جهت در اختیار داشتن امام علیه‌السلام اسلحه‌ای همسنگ با آنها یا فراتر ـ اعلان نبرد کنند.

در چنین وقت حساسی است که مسیح علیه‌السلام فرود می‌آید و غرب و تمامی عالم را دچار بهت می‌کند، و صلح بین امام مهدی علیه‌السلام و غربیان را برنامه ریزی خواهد کرد. همان که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آن را آخرین آتش بس میان روم و مسلمانان دانستند و امیر آن روز را مهدی از فرزندان خویش عنوان کردند، و خواهد آمد.

## هشت ماه جنگ

کمال الدین ۱ / ۳۱۸ از عیسی خشاب روایت می‌کند: «به امام حسین علیه‌السلام گفتم: آیا شما صاحب این امر [ظهور] هستید؟ فرمودند: نه، صاحب امر، رانده و آواره است و پدرش را کشته‌اند ولی خونخواهی نکرده است، او هم کنیه‌ی عمویش است، و هشت ماه شمشیرش را بر شانه می‌گذارد.»

فصل بیست و ششم

# یهود

## یهود و نبرد با آنان در عصر ظهور

## آیات قرآن در مورد نقش یهود در عصر ظهور

در کتاب عصر ظهور گفتیم که آیات قرآن تصریح می‌کند که یهود در زمین جنگ افروزی می‌کنند، و خدا خود ضامن خاموش کردن آن است!

او می‌فرماید: وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيراً مِنْهُمْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَاناً وَكُفْراً، وَأَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَاراً لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الأَرْضِ فَسَاداً وَاللهُ لايُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ،[1] و یهود گفتند: دست خدا بسته است. دست‌های خودشان بسته باد. و به [سزای] آنچه گفتند، از رحمت خدا دور شوند. بلکه هر دو دست او گشاده است، هرگونه بخواهد می‌بخشد. و قطعاً آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو فرود آمده، بر طغیان و کفر بسیاری از ایشان خواهد افزود، و تا روز قیامت میانشان دشمنی و کینه افکندیم. هر بار که آتشی برای پیکار برافروختند، خدا آن را خاموش ساخت. و در زمین برای فساد می‌کوشند. و خدا مفسدان را دوست نمی‌دارد.

فرهنگ موضوعی احادیث امام مهدی

این وعده‌ای الهی است به خاموش نمودن هر جنگی که آنان افروزند، حال چه خودشان یک طرف جنگ باشند، و چه دیگران را تحریک نمایند.

جنگ افروزی آنان بر مسلمین در قرن حاضر مضاعف شده است و شرق و غرب را بر ضدّ آنها تحریک می‌کنند، آنان فلسطین را غصب کردند و دولت خود را در آن برقرار ساختند.

لذاست که وعده‌ی الهی محقق خواهد شد. یکی از راه‌های خاموش شدن آتش فتنه‌ی آنها، درگیری‌های داخلی است، یکی دیگر هم مسلّط شدن دیگران بر آنهاست، خداوند می‌فرماید: وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لَيَبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ يَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ،[2] و [یاد کن] هنگامی را که پروردگارت اعلام داشت که تا روز قیامت بر آنان [یهودیان] کسانی را خواهد گماشت که بدیشان عذاب سخت بچشانند. آری، پروردگار تو زود کیفر است و همو آمرزنده‌ی بسیار مهربان است.

---

۱. سوره‌ی مائده/ ۶۴

۲. سوره‌ی اعراف/ ۱۶۷

پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

یعنی خدای متعال چنین حکم کرده که تا روز قیامت کسی را بر آنان ـ که برخی صالحند و برخی نه ـ مسلّط گرداند که آنها را عقاب و عذاب کند، در زمین بپراکند، و به خوبی و بدی بیازماید، شاید توبه کنند و به مسیر هدایت بازگردند.

پیش از این ملوک بابل، مصر، یونان، فارس، روم و دیگران را بر آنان مسلّط گردانید. البته این در غیر ادوار حکومت پیامبران ﷺ و نیز دوران فعلی علوّ آنان است که پیش از انتقام قرار دارد.

آیات آغازین سوره‌ی اسراء این وعده را باز می‌کند، می‌فرماید: سُبْحَانَ الذي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلاً مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الأَقْصَى الذي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ . وَآتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِبَنِي إِسْرَائِيلَ أَلاَّ تَتَّخِذُوا مِنْ دُونِي وَكِيلا . ذُرِّيَّةَ مَنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُوراً . وَقَضَيْنَا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوّاً كَبِيراً . فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَاداً لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْداً مَفْعُولا . ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيراً . إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الآخِرَةِ لِيَسُوءُوا وُجُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبِّرُوا مَا عَلَوْا تَتْبِيراً . عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُمْ وَإِنْ عُدْتُمْ عُدْنَا وَ جَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيراً،[1] منزّه است آن [خدایی] که بنده‌اش را شبانگاهی از مسجد الحرام به سوی مسجد الاقصی ـ که پیرامون آن را برکت داده‌ایم ـ سیر داد، تا از نشانه‌های خود به او بنمایانیم، که او همان شنوای بیناست. کتاب آسمانی را به موسی دادیم و آن را برای فرزندان اسرائیل رهنمودی گردانیدیم که: زنهار، غیر از من کارسازی مگیرید، [ای] فرزندانِ کسانی که [آنان را در کشتی] با نوح برداشتیم. راستی که او بنده‌ای سپاسگزار بود. در کتاب آسمانی به فرزندان اسرائیل خبر دادیم که: قطعاً دو بار در زمین فساد خواهید کرد، و قطعاً به سرکشی بسیار بزرگی برخواهید خاست. پس آنگاه که وعده‌ی [تحقق] نخستین آن دو فرا رسد، بندگانی از خود را که سخت نیرومندند بر شما می‌گماریم، تا میان خانه‌ها [یتان برای قتل و غارت شما] به جستجو درآیند، و این تهدید تحقق یافتنی است. پس [از چندی] دوباره شما را بر آنان چیره می‌کنیم و شما را با اموال و پسران یاری می‌دهیم و [تعداد] نفرات شما را بیشتر می‌گردانیم. اگر نیکی کنید، به خود

---

۱. سوره‌ی اسراء / ۸ - ۱

نیکی کرده‌اید، و اگر بدی کنید، به خود [بد نموده‌اید]. و چون تهدید آخر فرا رسد [بیایند] تا شما را اندوهگین کنند و در معبد [تان] چنانکه بار اول داخل شدند [به زور] درآیند و بر هر چه دست یافتند یکسره [آن را] نابود کنند. امید است که پروردگارتان شما را رحمت کند، و [لی] اگر [به گناه] بازگردید [ما نیز به کیفر شما] بازمی‌گردیم، و دوزخ را برای کافران زندان قرار دادیم.

به عبارتی دیگر: در تورات برای بنی‌اسرائیل چنین مقدّر کرده‌ایم که به انحراف رفته و در مجتمع بشری دو بار به فساد خواهید پرداخت، بر مردمان استکبار ورزیده و سرکشی بسیاری خواهید داشت. هنگامی که زمان عقوبت شما بابت فساد نخستین فرا رسد، بندگانی از خود را که نیرومند و جنگاورند به سراغ شما می‌فرستیم و آنها در میان خانه‌ها در پی شما می‌گردند... و این کنایه از سهولت فتح نخست فلسطین بر دستان مسلمین است، مسلمانان در آن فتح، در میان خانه‌های یهودیان به جستجوی پیکارجویان برآمدند.

آنگاه دوباره شما را بر آنان چیره ساخته و اموال و اولاد و یارانی در عالم به شما خواهیم داد.

مدتی در این وضعیتی به سر می‌برید، پس اگر توبه کنید و به خیر رو آورید برای خودتان بهتر است، اما اگر به فساد و طغیان بپردازید، باز به زیان خودتان خواهد بود.

سپس همان بندگان را بر شما تسلّط می‌دهیم، آنان هم شما را اندوهگین کنند، و فاتحانه ـ بسان بار نخست ـ وارد معبدتان شوند و شما را در هم کوبند.

شاید خدا بعد از این عقوبت دوم شما را رحم کند، ولی اگر باز به فساد همت گمارید عقاب او دیگر بار شما را فرا گیرد، و در آخرت نیز جهنم را زندان شما قرار دهد.

خلاصه آنکه یهودیان پس از حضرت موسی علیه‌السلام به فساد نخست دامن زدند، سپس به دست مسلمانان عقوبت شدند. پس از مدتی بر آنان غلبه یافتند و یارانشان در عالم فزونی یافت، و این قدرت یافتن نخست آنها بود، و در ادامه عقوبت دوم آنها بر دست مسلمین خواهد بود.

پس عقاب نخست آنان در صدر اسلام و توسط مسلمین بود. بعدها خداوند آنان را چیره ساخت و برای بار دوم به فساد پرداختند و در زمین قدرت یافتند، و عقوبت دوم آنها نیز بر دستان مسلمانان خواهد بود.

این همان چیزی است که احادیث شریفه‌ی حضرات معصومین علیهم‌السلام بیان فرموده است،

پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

و گروهی را که خداوند برای دومین عقوبت به سراغ یهود می فرستد حضرت مهدی موعود ﷺ و اصحابش عنوان می‌کند، و اینکه آنها اهل قم‌اند، گروهی هستند که خداوند پیش از خروج قائم ﷺ آنان را می‌فرستد و کسی را که جنایتی بر آل محمد ﷺ وارد آورده رها نمی‌سازند، مگر آنکه می‌کشند.[1]

بحار الانوار ۶۰ / ۲۱۶: «**امام صادق ﷺ آیه‌ی:** فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَاداً لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْداً مَفْعُولاً **را تلاوت کردند، عرضه داشتیم: فدایت گردیم، اینان کیانند؟ سه مرتبه فرمودند: به خدا قسم اینان اهل قم هستند.**»

تفسیر عیاشی ۲ / ۱۴۱ و ۲۸۱ روایت می‌کند: «**امام باقر ﷺ نیز درباره‌ی این آیه فرمودند: آن، قائم و یارانش هستند که نیرومندانند.**»

مقصود از این سه حدیث یکی است، زیرا اهل قم یعنی یاران امام ﷺ، که اهل کوفه نیز چنین‌اند.

ظاهراً پایداری مسلمانان در برابر یهود، تا زمان ظهور چند مرحله را سپری می‌کند، و پیچیدن طومار آنان به دست امام ﷺ است.

برخی درباره‌ی عقوبت دوم یهود، بر این باورند که بر دست غیر مسلمانان خواهد بود. این پندار بعید به نظر می‌رسد، زیرا هر دو عقوبت به دست یک طائفه است و اوصافشان تنها بر مسلمین انطباق دارد!

حتی اگر هم صحیح باشد که ملوک مصر، بابل، یونان، فارس، روم و دیگر کسانی که بر یهودیان غلبه یافتند را «عباداً لنا: بندگان ما» توصیف کرد، باز مشکل حل نمی‌شود، زیرا یهودیان با گروهی جز مسلمانان دشمنی نکردند و پیروزی نیافتند و بر ضدّ هیچ طایفه‌ای چونان مسلمین آتش افروزی و تحریک ننمودند. هم چنان‌که برتری و تفوّق آنان بر مناطق و دولت ها تنها در عصر ما واقع شده است.

آیات دیگر در رابطه‌ی با یهود، آن است که سخن از حشر و اخراج نخست و دوم آنان دارد. اخراج نخست آنان بعد از جنگ احزاب صورت گرفت.

---

۱. ر.ک به تفسیر عیاشی ۲ / ۲۸۱، کافی ۸ / ۲۰۶، کامل الزیارات / ۶۲ و ۶۴ و مختصر البصائر / ۴۸

خداوند می فرماید: سَبَّحَ لِلّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ. هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللهِ فَأَتَاهُمُ اللهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي الأَبْصَارِ. وَلَوْلا أَنْ كَتَبَ اللهُ عَلَيْهِمُ الْجَلاءَ لَعَذَّبَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الآخِرَةِ عَذَابُ النَّارِ. ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ يُشَاقِّ اللهَ فَإِنَّ اللهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ،[1] آنچه در آسمان ها و در زمین است تسبیح خدا می گوید، و اوست عزیز حکیم. اوست کسی که، کافران اهل کتاب را در نخستین اخراج [از مدینه] بیرون کرد. گمان نمی کردید که بیرون روند و خودشان گمان داشتند که دژهایشان در برابر خدا مانع آنها خواهد بود، و [لی] خدا از آنجا که تصوّر نمی کردند به سراغشان آمد و در دل هایشان بیم افکند، [به طوری که] خود به دست خود و دست مؤمنان خانه های خود را خراب می کردند. پس ای صاحبان دیده! عبرت گیرید. و اگر خدا این جلای وطن را بر آنان مقرّر نکرده بود، قطعاً آنها را در دنیا عذاب می کرد، و در آخرت [هم] عذاب آتش دارند. این برای آن بود که آنها با خدا و پیامبرش در افتادند و هر کس با خدا درافتد [بداند که] خدا سخت کیفر است.

فرهنگ موضوعی احادیث امام مهدی

در جای دیگر می فرماید: وَرَدَّ اللهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْراً وَكَفَى اللهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ وَكَانَ اللهُ قَوِيّاً عَزِيزاً. وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صَيَاصِيهِمْ وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَتَأْسِرُونَ فَرِيقاً. وَأَوْرَثَكُمْ أَرْضَهُمْ وَدِيَارَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ وَأَرْضاً لَمْ تَطَئُوهَا وَكَانَ اللهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيراً،[2] و خداوند آنان را که کفر ورزیده اند، بی آنکه به مالی رسیده باشند، به غیظ [و حسرت] برگرداند، و خدا [زحمت] جنگ را از مؤمنان برداشت، و خدا همواره نیرومند شکست ناپذیر است. و کسانی از اهل کتاب را که با [مشرکان] هم پُشتی کرده بودند، از دژهایشان به زیر آورد و در دل هایشان هراس افکند: گروهی را می کشتید و گروهی را اسیر می کردید. و زمینشان و خانه ها و اموالشان و سرزمینی را که در آن پا ننهاده بودید به شما میراث داد، و خدا بر هر چیزی تواناست.

اجتماع دوم آنان هم در فلسطین و پیش از آن بود که عقوبت آنان را در رسد، خدا می فرماید: وَقُلْنَا مِنْ بَعْدِهِ لِبَنِي إِسْرائِيلَ اسْكُنُوا الأَرْضَ فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الآخِرَةِ جِئْنَا بِكُمْ لَفِيفاً،[3] و پس از او به

۱. سوره‌ی حشر/۴ - ۱
۲. سوره‌ی احزاب/۲۷ - ۲۵
۳. سوره‌ی اسراء/۱۰۴

فرزندان اسرائیل گفتیم: در این سرزمین ساکن شوید، پس چون وعده‌ی واپسین فرا رسد، شما را همه با هم محشور می‌کنیم.

البته مجال آن نیست که به بیان اشتباه کسانی که این آیات را به حشر روز قیامت تفسیر کرده‌اند بپردازیم.

## نبرد موعود یهود و مسلمین

در منابع مسلمین وارد شده که پیامبرﷺ خبر داده‌اند امت در آخرالزمان در فلسطین با یهود خواهند جنگید. مضامین و تعابیر مربوط به آن شبیه روایاتی است که در تفسیر آیه‌ی: بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَاداً لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ، آمده است، که اینان، مهدی و یاران اویند.

المصنف عبدالرزاق ۱۱ / ۳۹۹، الفتن ۲ / ۵۷٤ و ابن ابی شیبه در المصنف ۱۵ / ۱٤٤ از عبد الله بن عمر از آن حضرت نقل می‌کنند: «یهود با شما می‌جنگند و شما بر آنان مسلّط می‌شوید، تا جایی که سنگ بگوید: ای مسلمان! این یهودی پشت سر من است، او را بکش.»

در روایتی دیگر آمده: «عیسی بن مریم فرود می‌آید. پس چون دجال او را ببیند بسان چربی ذوب می‌شود. او دجال را می‌کشد و یهودیان از گرد او پراکنده می‌شوند، تا آنجا که سنگ ندا کند: ای بنده‌ی مسلم خدا! این یهودی است، بیا و او را به قتل رسان.»

مسند احمد ۲ / ٤۱۷ از ابو هریره از ایشان: «قیامت برپا نخواهد شد تا آنکه مسلمانان یهود را بکشند. آنها چنان یهود را بکشند که یهودی پشت سنگ و درخت پنهان شود و سنگ و درخت صدا بزند: ای مسلم! ای بنده‌ی خدا! این یهودی است در پشت من، بیا او را به قتل رسان، مگر [درخت] غرقد، زیرا درخت یهودیان است.»

صحیح بخاری ۳ / ۲۳۲ و ٤ / ۵۱ از ابن عمر از آن حضرت: «شما با یهودیان می‌جنگید، تا آنجا که یکی از آنان پشت سنگ مخفی شود و سنگ صدا زند: ای بنده‌ی خدا! این یهودی پشت من است، او را بکش.

در روایتی دیگر از ابو هریره: قیامت برپا نخواهد شد تا آنکه شما با یهود پیکار کنید، تا آنجا که سنگی که در پشت آن یهودی است ندا کند: ای مسلمان! این یهودی پشت من است،


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
**یهود**
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

او را به قتل رسان.»[1]

مجمع الزوائد ۷ / ۳٤۸ از آن حضرت: «شما با مشرکین می جنگید، و باقی ماندگانتان در کنار نهر اردن با دجال بجنگند. شما شرقی هستید و آنان غربی. نمی دانم آن روز اردن کجاست (!).

هیثمی در ادامه می نویسد: طبرانی و بزار آن را نقل کرده اند و راویان بزار ثقه اند.»[2]

الفتن ۲ / ٥٦٨ در گزارشی طولانی که در آن مبالغاتی در مورد دجال نیز هست، از حذیفه از رسول خدا ﷺ نقل می کند: «شما در این حال به سر می برید که عیسی بن مریم در ایلیا ـ که جماعتی از مسلمین و خلیفه ی آنان در آن حضور دارند ـ فرود می آید... یهودیان زیر هر درخت و سنگی مخفی می شوند، تا جایی که سنگ صدا می زند: ای بنده ی خدا! ای مسلمان! این یهودی پشت من است، او را بکش، درخت نیز چنین می کند، مگر درخت غرقده که درخت یهودیان است، کسی از آنان را رها نکنید که در کنار غرقده باشد.»

همان ۲ / ٥۷۰ از عبد الله بن عمرو عاص: «عیسی بن مریم در مقابل آنان ظاهر می شود. امامشان کنار می رود تا عیسی به امامت آنها نماز گزارد. ولی عیسی از اینکه کسی غیر از امام آنها نماز را به جا آرد ابا می کند، و این بابت گرامیداشت آنان است.

سپس به سراغ دجال که در آخرین رمق هاست می رود و با ضربه ای او را هلاک می کند. آن هنگام است که زمین فریاد می کند و سنگ، درخت و دیگر اشیاء صدا می زنند: ای مسلمان! این یهودی پشت من است، او را بکش، مگر درخت غرقده که یهودی است.»

این نبرد موعود با یهودیان، جز به دست امام مهدی ﷺ واقع نخواهد شد.

برخی روایات پیرامون این موضوع در فصل فلسطین و قدس گذشت.

در احادیث پیکار حضرت عیسی ﷺ با دجال هم آمده که یهودیان با دجال خواهند بود، و اکثر پیروان او را تشکیل می دهند، مسند احمد ۳ / ۳٦۷ از جابر بن عبد الله از رسول خدا ﷺ در گزارشی که در آن به توصیف قتل دجال می پردازند، نقل می کند: «تا آنجا که درخت و سنگ

۱. مشابه آن صحیح مسلم ۸ / ۱۸۸، بیهقی ۹ / ۱۷٥، مسند احمد ۲ / ۴۱۷ و الجامع للاصول ٥ / ۳٥۶
۲. مشابه آن در الآحاد و المثانی ۴ / ۴۰۹، تاریخ دمشق ۶۲ / ۳۲۳ و اصابه ۶ / ۳۷۶

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمـان
فتنـه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
نمایه ای از ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـان
یمنـی ها
نبرد قدس
**یهـود**
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکـان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

نـدا کند: ای روح الله! این یهودی اسـت، او احدی از پیـروان دجال را رها نمی‌کند تا آنکه به قتل رساند.»[1]

المصنـف عبدالـرزاق ۱۱ / ۳۹۷ روایتـی طولانی که افسـانه هایی درباره‌ی دجال در آن اسـت را نقل می‌کند، در پاره‌ای آمده اسـت: «پسـر مریم فرود می‌آید و در مقابل آنان ظاهر می‌شـود. آنان در مقابـل خود مـردی را می‌بینند کـه زره در بـر دارد، می‌گویند: ای بنده‌ی خدا! کیسـتی؟ می‌گوید: من بنده‌ی خدا، رسـول، روح و کلمه‌ی او عیسـی بن مریم‌ام. یکی از این سه امر را انتخاب کنید؛ خداوند عذابی از آسـمان بر دجال و لشـکریانش فرسـتد، آنان را به زمین فرو برد، و یا اینکه سـلاح شـما را بر آنان کارگر سـازد ولی سلاح آنان را بر شـما کارگر نگرداند. آنها پاسخ می‌دهند: ای پیامبر خدا! این [سومی] بیشتر سینه و جان ما را آرام می‌کند.

در آن روز یهودی درشت هیکل، قد بلند، پرخور و زیاد نوش را می‌بینی که از لرزه‌ای که بر اندام دارد نمی‌تواند شمشیرش را در دست بگیرد، و آنان بر یهود مسلّط می‌شوند.»[2]

## امام مهدی ﷺ بلاد عرب را از یهود پاکسازی می‌کند

معانی الاخبار/ ٤٠٦ از امیرالمؤمنین ﷺ روایت می‌کند: «در مصر منبری بنا خواهم کرد، سنگ سـنگ دمشق را ویران خواهم سـاخت، یهود را از تمام مناطق عرب بیرون خواهم نمود، و با این عصای خود عرب را خواهم راند.

در ایـن هنـگام راوی که عبایه‌ی اسـدی اسـت گفـت: یـا امیرالمؤمنین! گویـا خبر از آن می‌دهیـد که بعـد از مرگ زنده خواهید شـد، ایشـان فرمودنـد: هیهات، ای عبایه! اشـتباه فهمیدی، مردی از من این کارها را انجام می‌دهد، یعنی مهدی ﷺ.»[3]

یعنی آنان را از فلسطین نیز خارج می‌کند و حکومتشان را پایان می‌دهد.

---

۱. و نیز المسـتدرک ۴ / ۵۳۰ مشـابه آن را نقل کرده صحیح می‌شمارد، عقد الدرر / ۲۳۲، مجمع الزوائد ۷ / ۳۴۳ ـ وی یکی از دو سند احمد بن حنبل را صحیح می‌داند ـ، الدرالمنثور ۲ / ۲۴۲، جمع الجوامع ۱ / ۹۵۵ و ...

۲. و نیز رک به الفتن ۲ / ۵۵۲، تهذیب ابن عساکر ۱ / ۱۹۴ و الدرالمنثور ۲ / ۲۴۳

۳. و نیز الایقاظ من الهجعة / ۳۸۵ و بحار ۵۳ / ۶۰

## یهودیانی که بر دست امام علیه‌السلام اسلام می‌آورند

در فصل یاران امام علیه‌السلام گذشت که ایشان نسخه‌ی تورات و انجیل را از غاری در انطاکیه، کوهی در شام، کوه فلسطین و دریاچه‌ی طبریه بیرون می‌آورد و بدین وسیله با یهود به احتجاج می‌پردازد.

الفتن ۱ / ۳۵۵ از کعب نقل می‌کند: «او تابوت سکینه را ـ که توراتی که خداوند بر موسی علیه‌السلام فرستاد و انجیلی که بر عیسی علیه‌السلام نازل کرد را در خود دارد ـ از غاری در انطاکیه بیرون می‌آورد، و میان اهل تورات با تورات و میان اهل انجیل با آن حکم خواهد کرد.»

همان ۱ / ۳۵۷ از همو: «مهدی را مهدی نامیدند، زیرا به جزوه‌هایی از تورات راهنمایی می‌کند. او آنها را از کوه‌های شام خارج می‌کند. یهودیان را بدان فرا می‌خواند، و جماعت بسیاری بدان اسلام می‌آورند، و جماعتی حدود سی هزار نفر را یاد کرد.»[1]

نگارنده: کعب الاحبار نامگذاری حضرت مهدی علیه‌السلام را از این باب می‌داند که به جزوه‌های از میان رفته‌ی تورات راهنمایی می‌کند به گونه‌ای که گویا در خدمت تورات است، و گمان می‌کند سی هزار نفر بدان سبب مسلمان می‌شوند!

البته شاگردان کعب از او خوش بین ترند، آنان بر این باورند که اکثر یهود توسط امام علیه‌السلام به اسلام می‌گروند.

الفتن ۱ / ۳۵۵ و ۳۶۰ از سلیمان بن عیسی نقل می‌کند: «به من خبر داده‌اند که تابوت سکینه به دست مهدی از دریاچه‌ی طبریه خارج، و در بیت‌المقدس مقابل ایشان قرار داده می‌شود. یهود چون آن را ببینند، غیر از اندکی همه مسلمان شوند.»[2]

سنن بیهقی ۹ / ۱۸۰: «مجاهد در تفسیر این آیه‌ی: حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا،[3] تا در جنگ اسلحه بر زمین گذاشته شود، گوید: مقصود آن است که تا زمانی که عیسی بن مریم فرود می‌آید و تمام یهود و نصاری و دیگر ادیان مسلمان شوند. گوسفند در کنار گرگ ایمن باشد. هیچ موشی مشکی را پاره نکند، و عداوت از همه چیز رخت بربندد، و این تفوّق اسلام بر تمامی ادیان است.»

۱. عبدالرزاق ۱۱ / ۳۷۲

۲. القول المختصر / ۱۰۰ و ۱۰۴

۳. سوره‌ی محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله / ۴

پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

**الدرالمنثور ۳ / ۲۳۱ می‌نویسد: «سعید بن منصور، ابن منذر و بیهقی در سنن از جابر نقل می‌کنند که درباره‌ی آیه‌ی: لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ،[1] تا آن را بر هرچه دین است پیروز گرداند، گفت: این مطلب واقع نخواهد شد تا آنکه نه دیگر کسی یهودی باشد، نه مسیحی و نه صاحب کیشی دیگر، و تنها اسلام باشد که باقی مانده است.»**

نگارنده: برخی یهودیان اسلام می‌آورند، ولی بسیاری نه، زیرا امام ﷺ دولت آنان را به پایان می‌رساند و از جزیرة العرب اخراجشان می‌کند. علاوه بر آنکه دجال از آنهاست و آنان اکثریت پیروان او را تشکیل می‌دهند.

## تابوت سکینه

تابوت سکینه صندوقی است که مواریث پیامبران ﷺ را در خود جای داده است، و خداوند آن را نشانه‌ای برای بنی‌اسرائیل قرار داد تا بتوانند به امامت کسی که نزد او قرار می‌گیرد رهنمون شوند. فرشتگان آن را در میان بنی‌اسرائیل آوردند و نزد طالوت قرار دادند. سپس طالوت آن را به داود سپرد، از داود به سلیمان، و از او به وصیّش آصف بن برخیا ﷺ منتقل شد.

فرزندان اسرائیل، وصیّ سلیمان ﷺ را رها کرده با دیگری بیعت نمودند، و بعد از آن تابوت از میان آنها ناپدید شد.

خداوند می‌فرماید: وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكاً قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشَاءُ وَاللهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ،[2] و پیامبرشان به آنان گفت: در حقیقت خداوند، طالوت را بر شما به پادشاهی گماشته است. گفتند: چگونه او را بر ما پادشاهی باشد، با آنکه ما به پادشاهی از وی سزاوارتریم، و به او از حیث مال، گشایشی داده نشده است؟ پیامبرشان گفت: در حقیقت خدا او را بر شما برتری داده، و او را در دانش و [نیروی] بدن بر شما برتری بخشیده است، و خداوند پادشاهی خود را به هر کس که بخواهد می‌دهد، و خدا گشایشگر داناست.

---

۱. سوره‌ی توبه / ۳۳

۲. سوره‌ی بقره / ۲۴۷

عقیـده‌ی ما دربـاره‌ی تابوت سـکینه و تمامـی مواریث پیامبران ﷺ آن اسـت که خـدا آنها را نـزد پیامبر اکرم ﷺ گرد آورد و از ایشـان به جانشـینان ﷺ انتقال یافت، و هـم اکنون نزد حضرت بقیة الله الاعظم ﷺ می باشد.

درباره‌ی وجه تسـمیه‌ی ایشان هم از امام باقر ﷺ نقل شده است: «مهدی از این بابت مهدی نـام گرفتـه که به امری پنهان راهنمایی می‌کند، او به آنچه مردمان در سـینه دارند راهنمایی می‌کند [و از آن خبر می دهد].»[1]

## آشکار ساختن هیکل

در شـمار علامـات ظهـور از آشـکار سـاختن هیکل سـخن به میـان آمـده اسـت، در روایتی از امیرالمؤمنین ﷺ منقول اسـت: «برای آن نشانه ها و علاماتی است؛ نخست آنکه کوفه با لشکر و خندق محاصره شود، در سر کوچه های کوفه آتش روشن گردد، چهل شب مساجد تعطیل شوند، هیکل آشکار گردد، پرچم هایی پیرامون مسجد اکبر آمد و شد کنند که قاتل و مقتول در آتش اند.»[2]

ظاهراً مراد از آن، هیکل سلیمان ﷺ است، البته احتمال می رود اثر تاریخی دیگری باشد، چون به طور مطلق آمده و قید نخورده است. البته سخن از کسی که آن را آشکار می‌کند نیامده است.

## بیرق های خراسان متوجّه قدس

در فصل ایرانیان بسان حدیثی مستفیض گذشت که بیرق هایی سیاه از خراسان بیرون می‌آید، چیزی آنها را باز نمی‌گرداند تا آنکه در ایلیاء نصب شود.

راجح آن است که اینان اصحاب امام ﷺ هستند.

۱. دلائل الامامة /۲۴۹

۲. بحار ۵۲ /۲۷۳ و تاریخ الکوفة برانی /۱۱۰

فصل بیست و هفتم

# حضرت مسیح علیه‌السلام

## فرود حضرت مسیح علیه‌السلام از آسمان و یاری امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

## آیات نزول حضرت مسیح علیه‌السلام

یکی از عقائد تمامی مسلمانان نزول عیسی علیه‌السلام از آسمان به زمین است، خداوند متعال می‌فرماید: وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيداً،[1] و از اهل کتاب کسی نیست مگر آنکه پیش از مرگ خود حتماً به او ایمان می‌آورد، و روز قیامت [عیسی نیز] بر آنان شاهد خواهد بود.

و نیز: وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِلسَّاعَةِ فَلا تَمْتَرُنَّ بِهَا وَاتَّبِعُونِ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ،[2] و همانا آن، نشانه‌ای برای رستاخیز است، پس زنهار در آن تردید مکن، و از من پیروی کنید؛ این است راه راست.

معنای آیات آن است که مسیح علیه‌السلام نشانه‌ای از نشانه‌های قیامت است، و احدی از اهل کتاب ـ یهود و نصاری ـ نخواهد ماند، جز آنکه هنگام نزول به دنیا به ایشان ایمان می‌آورد، و با او و معجزاتش روبرو می‌شود.

البته این خود معجزه‌ایست، زیرا یهودیان تا به امروز به او ایمان نیاورده و مادرش علیهاالسلام را متهم می‌کنند!

فرهنگ موضوعی احادیث امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه

بحار الانوار ۱۴ / ۳۵۰ از شهربن حوشب از امام باقر علیه‌السلام نقل می‌کند: **«او پیش از روز قیامت به دنیا فرود می‌آید. پس هیچ یهودی و مسیحی نخواهد ماند مگر آنکه پیش از مرگش به او ایمان می‌آورد، و او پشت سر مهدی نماز خواهد گزارد.»**

حکمت بالا بردن مسیح علیه‌السلام به آسمان، آن است که خدا ایشان را برای مأموریتی عظیم در برهه‌ای حساس ذخیره کرده است، دورانی که پیروان و پرستشگرانش بزرگترین قدرت را در عالم دارند، و بزرگترین مانع گسترش هدایت و برپا داشتن دولت عدل الهی هستند.

از این رو طبیعی می‌نماید که نزول ایشان در عالم مسیحی باشد و شادمانی و راهپیمایی‌هایی منطقه‌ای به دنبال داشته باشد، و مسیحیان این امر را نصرتی برای خود در مقابل مهدیِ مسلمانان تلقّی کنند!

و طبیعی است که امام مهدی علیه‌السلام به مردم خبر دهند که ایشان چه زمانی فرود می‌آید، و

---

۱. سوره‌ی نساء /۱۵۹

۲. سوره‌ی زخرف /۶۱

پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

میلیون ها نفر انتظار فرا رسیدن آن را بکشند و شاهد آن باشند. و نیز آنکه خداوند معجزاتی گونه گون بر دستان حضرت عیسی ﷺ آشکار کند، و بدین وسیله اسباب هدایت بسیاری فراهم آید.

نخستین ثمره‌ی نزول ایشان، کاهش دشمنی غربیان با اسلام و حضرت مهدی ﷺ، و نیز انعقاد پیمان صلح میان ایشان و دول غربی است، صلحی که در روایت ده سال عنوان شده است.

بعید نیست نماز مسیح پشت سر امام ﷺ چند سالی بعد از نزول از آسمان باشد، یعنی هنگامی که آنان معاهده‌ی صلح را نقض، و برای نبرد با امام ﷺ لشکر کشی می‌کنند. از این رو حضرت عیسی ﷺ به شرق می‌آید و با اقتدا به ایشان، موقف صریح خود را اعلام می‌کند.

در هم شکستن صلیب و کشتن خوک هم که در روایات سنیان فراوان آمده است، پس از شکست غربیان در نبرد با امام ﷺ و ورود ایشان به همراه مسیح ﷺ به مناطق آنان و استقبال مردمان آن مناطق است.

حضرت عیسی ﷺ را در میانسالی بالا بردند و در همان میانسالی است که به زمین فرود خواهد آمد. در تفسیر آیه‌ی: وَيُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلاً وَمِنَ الصَّالِحِينَ،[1] و در گهواره و در میانسالی با مردم سخن می‌گوید و از شایستگان است، آمده که ایشان هنگام ولادت در گهواره با مردم سخن گفت، و در میانسالی چون از آسمان فرود آید سخن خواهد گفت.

ابن عباس گوید: او در سی سالگی بالا برده شد.[2]

مجمع البیان ۲ / ۲۹۵ می‌نگارد: «**سخن گفتن در میانسالی، پس از آن است که از آسمان فرود آید تا دجال را بکشد. ایشان سی و سه ساله بود که به آسمان بالا برده شد، و این پیش از میانسالی است.**»[3]

تفسیر بغوی ۱ / ۳۰۸ می‌نویسد: «**به حسین بن فضل گفتند: آیا نزول عیسی در قرآن آمده است؟ او گفت: آری، این آیه: وَكَهْلاً، او در دنیا به میانسالی نرسید، و این امر پس از فرود آمدن از آسمان تحقق خواهد یافت.**»

نگارنده: حتی اگر آن گونه که بیضاوی ۲ / ۴۰، زرکشی ۳ / ۶۷ و الدرالمنثور ۲ / ۲۴ می‌گویند که

---

۱. سوره‌ی آل عمران / ۴۶
۲. تفسیر بغوی ۲ / ۷۷
۳. تفسیر طبری ۳ / ۳۷۱، ثعلبی ۳ / ۶۹ و رازی ۸ / ۵۵

او پیش از بالا رفتن به آسمان در میانسالی با مردم سخن گفته باشد، پس از فرود آمدن نیز تکلّم خواهد نمود.

تفسیر طبری ٦ / ١٤ می‌نویسد: «ابن زید در تفسیر: وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ، گوید: ابن عباس، ابن زید، ابو مالک و حسن بصری گویند: چون عیسی بن مریم فرود آید و دجال را بکشد، هیچ یهودی در زمین باقی نمی‌ماند جز آنکه به او ایمان آورد، او افزود: این هنگامی است که ایمان به آنان نفعی نرساند.»[1]

البته جمله‌ی اخیر وی مردود است، چون هنوز عرصه‌ی تکلیف باقی است.

بیهقی ٩ / ١٨٠ می‌نویسد: «مجاهد در تفسیر آیه‌ی: حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا،[2] تا در جنگ اسلحه بر زمین گذاشته شود، گوید: مقصود آن است که تا زمانی که عیسی بن مریم فرود می‌آید.»[3]

## نزول مسیح علیه‌السلام در منابع اهل سنت

صحیح بخاری ٤ / ٢٠٥ روایت می‌کند: «شما چگونه خواهید بود زمانی که پسر مریم در میان شما فرود آید و امامتان از شما باشد؟»[4]

مسند طیالسی / ٣٣٥ از ابو هریره از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل می‌کند: «پیامبران، برادرانی از یک پدر هستند و مادرانی متفاوت دارند، و دین آنان یکی است. من نزدیکترین مردم به عیسی بن مریم هستم، زیرا بین من و او پیامبری نبود، پس چون او را دیدید بشناسید که مردی است با قامتی متوسّط، رنگ او به سرخی و سفیدی می‌زند، دو جامه‌ی راه راه برتن دارد، گویا سرش [قطرات آب] می‌چکد ولی هیچ رطوبتی به او اصابت نکرده است.

او صلیب را در هم می‌شکند، خوک را می‌کشد و ثروت می‌پراکند. خدا در زمان او تمامی

۱. التبیان ۳ / ۳۸۶ و الدرالمنثور ۲ / ۲۴۱

۲. سوره‌ی محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله / ۴

۳. الجامع لاحکام القرآن ۱۶ / ۲۲۸ و الدرالمنثور ۶ / ۴۷

۴. صحیح مسلم ۱ / ۱۳۶ و ۱۳۷، ابو عوانه ۱ / ۱۰۶، الملاحم ابن منادی / ۵۷، ابن حبان ۸ / ۲۸۳ و ۲۸۴، الاسماء بیهقی / ۵۳۵، بغوی ۳ / ۵۱۶ و ...

ادیان غیراسلام را از میان خواهد برد. خدا در دوران او مسیح گمراهی، یک چشم کذاب را از بین می‌برد، و امنیت در زمین برقرار می‌شود، تا جایی که شیر با شتر می‌چرد، پلنگ با گاو و گرگ با گوسفند. کودکان با مارها بازی می‌کنند، و دیگر همدیگر را گاز نمی‌گیرند. سپس چهل سال در زمین می‌ماند، بعد می‌میرد و مسلمانان بر او نماز گزارده به خاک می‌سپارند.»[1]

مسند احمد ۲ / ۴۱۱ از هموا ز ایشان نقل می‌کند: «نزدیک است آن کس از شما که زنده ماند، عیسی بن مریم را ببیند، در حالی که او امامی هدایت یافته و حاکمی عادل است. پس صلیب را می‌شکند و خوک را به قتل می‌رساند، جزیه را کنار می‌زند، و جنگ [در زمان او] پایان می‌یابد.»

کنار زدن جزیه به معنای آن است که حضرت عیسی علیه‌السلام دو گزینه‌ی اسلام و جنگ را بر اهل کتاب عرضه می‌کند.

جامع الاحادیث سیوطی ۹ / ۴۴۲ از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله: «پس اگر [عیسی] بر قبر من بایستد و صدا زند: ای محمد! هر آینه او را پاسخ خواهم داد.»

مسند الشامیین ۱ / ۳۱۷: «... و در حلال خواهد افزود. ابوالاشعث گفت: ای ابوهریره! به خدا گمان نمی‌کنم در چیزی از حلال بیفزاید، مگر زنان. ابوهریره به من نگاه کرد، تبسم نمود و گفت: درست است.»

نگارنده: مقصود ابوهریره آن است که حضرت مسیح علیه‌السلام برخی زنان را بر مسلمین حلال می‌کند، و البته دروغ می‌گوید، چرا که مسیح تابع شریعت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله خواهد بود، نه قانونگذار.

البیان گنجی / ۵۰۰ از ابو سعید از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله: «از ما کسی است که عیسی بن مریم پشت سرش نماز می‌خواند... حافظ ابو نعیم در مناقب المهدی علیه‌السلام آن را نقل می‌کند.»[2]

همان / ۴۹۷ از حذیفه از آن حضرت نقل می‌کند: «مهدی صورت خود را برمی‌گرداند، و عیسی نازل شده است و گویا از موهایش آب می‌چکد، مهدی می‌گوید: جلو بایست و به مردم نماز گزار، عیسی گوید: نماز تنها برای شما به پا شده است، و عیسی پشت سر مردی

۱. عبدالرزاق ۱۱ / ۴۰۱، الفتن / ۱۶۳ و ۱۶۴، المصنف ابن ابی شیبه ۱۵ / ۱۵۸، مسند احمد ۲ / ۴۰۶ و ۴۳۷، سنن ابوداود ۴ / ۱۱۷ و ۱۱۸ و المسند الجامع ۱۸ / ۴۳۴

۲. الجامع الصغیر ۲ / ۵۴۶، فیض القدیر ۶ / ۱۷، المنار المنیف / ۱۴۷ و الحاوی ۲ / ۶۴


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام علیه‌السلام
منزلت امام علیه‌السلام
حکومت امام علیه‌السلام
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
**حضرت مسیح علیه‌السلام**
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغکو
ولادت امام علیه‌السلام
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام علیه‌السلام در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

از فرزندان من نماز به جا می‌آورد.

بعد از نماز عیسی برمی‌خیزد، در مقام نشسته و با او بیعت می‌کند. او چهل سال درنگ خواهد نمود. ابونعیم این را در مناقب المهدی ﷺ آورده است.»[1]

القول المختصر/۸: «امامِ آنان و امامِ عیسی، به آنان نماز خواهد گزارد.»

ارتقاء الغرف / ۲۵۳ از حذیفه: «او پشت سر مردی از فرزندانم نماز می‌خواند.»

بدائع الزهور/ ۱۸۹ از اویس ثقفی از پیامبر ﷺ: «عیسی بن مریم در نزدیکی‌های قیامت نزول می‌کند. او بر مناره‌ی سفیدی که در شرق مسجد جامع دمشق است فرود می‌آید. قامتی معتدل، موهایی سیاه و رنگ پوستی سفید دارد. هنگامی که فرود آید وارد مسجد می‌شود و بر منبر می‌نشیند. مردم از این خبر آگاه می‌شوند و مسلمان و یهودی و مسیحی حضور او می‌آیند. آنان چنان ازدحام می‌کنند که برخی سر برخی دیگر را لگد می‌کنند. اذان گوی مسلمین می‌آید و نماز صبح به پا داشته می‌شود. پس عیسی مأموم بوده به مهدی اقتدا خواهد نمود.»

المصنف ابن ابی شیبه ۱۵ / ۱۳۶ از عثمان بن ابی العاص: «عیسی بن مریم هنگام نماز صبح فرود می‌آید. امیر مردم می‌گوید: ای روح الله! پیش رو و به ما نماز گزار، او می‌گوید: ای امت! برخی از شما امیر بر دیگران است، تو خود جلو برو و به ما نماز بگزار. پس امیر جلو رفته نماز را به جا می‌آورد. چون تمام شود، عیسی دشنه اش را برداشته به سمت دجال می‌رود. دجال با دیدن او بسان سرب ذوب می‌شود. عیسی دشنه را میان دو پستان او می‌گذارد و به هلاکت می‌رساند، و پس از آن یارانش طعم شکست را می‌چشند.»[2]

عقد الدرر/ ۲۷٤ از امیرالمؤمنین علی ﷺ در جریان دجال نقل می‌کند: «مهدی داخل بیت المقدس می‌شود و به عنوان امام بر مردم نماز می‌گزارد. چون روز جمعه و هنگام نماز فرا رسد، عیسی بن مریم در حالی که دو جامه‌ی روشن سرخ در بر دارد و گویا از سرش روغن می‌چکد، فرود می‌آید. او مردی است با موهای تا حدّی مجعد و چهره‌ای روشن، و شبیه

۱. و عقد الدرر/۱۷ و ۲۲۹ و الحاوی ۲ /۸۱

۲. مسند احمد ۴ /۲۱۶ و ۲۱۷، المعجم الکبیر ۹ /۵۱ و المستدرک ۴ /۴۷۸ وی آن را بنابر شرط مسلم صحیح می‌داند.

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمان
فتنـــه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
نمایه ای از ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنـی‌ها
نبرد قدس
یهـود
**حضرت مسیح ﷺ**
روم
ترکـــان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

ترین خلق خدای عزوجل به پدرتان ابراهیم خلیل الرحمن ﷺ.

مهدی رو می‌گرداند و او را نظاره کرده گوید: ای پسر بتول! بر مردم نماز به جا آور. عیسی پاسخ می‌دهد: این نماز برای شماست که برپا شده، پس مهدی جلو می‌رود و بر مردم نماز می‌گزارد، و عیسی پشت سر او نماز می‌خواند و با او بیعت می‌کند.

عیسی بیرون آمده و با دجال روبرو می‌شود. ضربه‌ای بر او می‌زند و دجال بسان سرب ذوب می‌گردد. زمین [دیگر] احدی از آنان [پیروان دجال] را برخود نخواهد پذیرفت، و سنگ و درخت صدا خواهند زد: ای مؤمن! [پشت یا] زیر من کافر است، او را به قتل رسان.

آنگاه عیسی ﷺ با زنی از غسان ازدواج می‌کند و برایش فرزندی به دنیا می‌آید. او به قصد حج می‌رود، ولی خداوند تعالی روح او را پیش از رسیدن به مکه قبض خواهد نمود.»

سنن الدانی / ۱۴۳ از جابر از پیامبر ﷺ: «همواره طائفه‌ای از امت من در دفاع از حق می‌جنگند، تا آنکه عیسی بن مریم به هنگام طلوع فجر در بیت المقدس نزد مهدی فرود آید. به او گفته شود: ای نبی خدا! جلو برو و بر ما نماز گزار، او می‌گوید: برخی از این امت بر برخی دیگر امیرند، و این بابت گرامیداشت خدای عزوجل نسبت به آنهاست.»

مسند احمد ۲ / ۲۹۰ از ابوهریره از آن حضرت روایت می‌کند: «عیسی بن مریم فرود می‌آید. خوک را می‌کشد و صلیب را محو می‌نماید. برای نماز جمعه‌ی او گرد می‌آیند. اموال را می‌بخشد تا جایی که دیگر پذیرفته نشود. مالیات را برمی‌دارد. او در روحاء سکنی می‌گزیند و از آنجا به حج یا عمره و یا هر دو می‌رود.

ابوهریره در ادامه این آیه را خواند: وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيداً.»[1]

نگارنده: باید این احادیث را به خاطر داشت، احادیثی که اهل تسنن آنها را نقل کرده‌اند، و بر برخی مهر صحت زده‌اند، و صراحت دارد در اینکه حضرت مسیح ﷺ به امام زمان ﷺ اقتدا می‌کند. باید آنها را به خاطر داشت، پیش از آنکه شارحان از خواب غفلت بیدار شوند و آنها را از کتب حذف کنند!

۱. و المستدرک ۲ / ۵۹۵ ـ وی آن را صحیح می‌شمارد ـ، جامع الاحادیث سیوطی ۵ / ۴۷۶ و علل الحدیث ۲ / ۴۱۳

الفتن / ۱۶۱ از عبد الله از رسول خدا ﷺ: «وقتی دجال به گردنه ی افیق برسد، سایه اش بر مسلمانان می افتد. آنان برای نبرد با او زه کمان هایشان را می بندند، پس این ندا را می شنوند: ای مردم! فریاد رس به نزد شما آمد. مردم که از گرسنگی ضعیف شده اند می گویند: این سخن مردی سیر است، [ولی] سه بار آن ندا را می شنوند. زمین به نور آن روشن می شود و قسم به پروردگار کعبه عیسی بن مریم فرود می آید و ندا در می دهد: ای گروه مسلمانان! ستایش پروردگارتان را به جای آرید، او را تسبیح و تهلیل کنید و تکبیر گویید، آنان هم چنین می کنند.

آنان [دجال و پیروانش] به سرعت بگریزند، ولی خداوند زمین را بر آنها تنگ می کند، و در نیم ساعت به دروازه ی لد می رسند، و با نزول عیسی در کنار آن مواجه می شوند.

او به عیسی نگاه می کند و می گوید: نماز را به پا دار، عیسی گوید: ای دشمن خدا! برای تو به پا داشته شده، پیش رو و نماز گزار. وقتی که او جلو رود عیسی گوید: ای دشمن خدا! پنداشتی که پروردگار جهانیانی، پس چرا نماز می خوانی؟ و با پاره آهنی که با خود دارد بر او ضربه ای وارد کرده او را به هلاکت می رساند. آنگاه احدی از انصار او زیر و یا پشت چیزی نخواهند بود، مگر آنکه آن چیز صدا زند: ای مؤمن! این دجالی است، او را بکش.»

تأثیر گذاری کعب الاحبار در این سخن به وضوح به چشم می خورد، و این عبارت و امثال آن را می آوریم تا اینان بهتر شناخته شوند.



## احادیث نزول حضرت عیسی ﷺ در منابع ما شیعیان

تفسیر قمی ۱ / ۱۵۸ از شهر بن حوشب نقل می کند: «حجاج به من گفت: آیه ای در کتاب خداست که مرا به عجز در آورده است! گفتم: ای امیر! کدام؟ گفت: وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ، و از اهل کتاب کسی نیست مگر آنکه پیش از مرگ خود حتماً به او ایمان می آورد؛ به خدا من فرمان می دهم و گردن یهودی و مسیحی را می زنند، و با چشم او را زیر نظر می گیرم ولی تا دم مرگش نمی بینم لب از لب بگشاید.

من گفتم: خدا امور امیر را سامان دهد، آن گونه نیست، گفت: پس تأویلش چیست؟ گفتم: پیش از روز قیامت عیسی به دنیا فرود می آید. پس هیچ یهودی و مسیحی باقی

نمی‌ماند، جزآنکه پیش از مرگش بدو ایمان می‌آورد، و او پشت سرمهدی نماز می‌گزارد.

حجاج گفت: وای برتو، این مطلب را از کجا به دست آورده‌ای؟ گفتم: محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب برایم گفت، حجاج گفت: به خدا قسم از چشمه‌ای صاف آن را برگرفته‌ای.»

امالی صدوق / ۱۸۱ از معمربن راشد از امام صادق ﷺ روایت می‌کند: «یک یهودی نزد رسول خدا ﷺ آمد و ایستاد و به ایشان خیره شد، حضرت فرمودند: ای یهودی! چه حاجتی داری؟ او گفت: شما برترید یا موسی بن عمران، پیامبری که خدا با او سخن گفت، و تورات وعصا را برایش فرو فرستاد، دریا را برایش شکافت و با ابربر او سایه گسترد؟

ایشان فرمودند: بربنده خوب نیست خود را نیکو شمارد، لکن گویم: آدم ﷺ هنگامی که خطا کرد، توبه‌اش این بود که گفت: خدایا! از تو به محمد و آل محمد می‌خواهم که برایم ببخشی، و خدا ببخشید.

نوح چون سوار کشتی شد و از غرق شدن هراسید، صدا زد: خدایا! از تو به محمد و آل محمد می‌خواهم که مرا از غرق شدن برهانی، و خدا او را نجات داد.

ابراهیم چون در آتش افکنده شد، عرضه داشت: خدایا! از تو می‌خواهم به محمد و آل محمد من را از آن نجات بخشی، پس خدا آن را برای او خنک و به سلامت قرار داد.

موسی چون عصا را بیفکند و در درون هراسید، گفت: خدایا! به محمد و آل محمد از تو مسئلت دارم که مرا ایمن گردانی، پس خداوند جل جلاله فرمود: نهراس، تو خود [فائق و] برتری.

ای یهودی! اگر موسی مرا درک می‌کرد و به من و نبوتم ایمان نمی‌آورد، ایمان و نبوتش هیچ سودی برایش نمی‌داشت.

ای یهودی! مهدی از فرزندان من است. چون خروج کند، عیسی بن مریم برای نصرتش فرود آید. او را پیش دارد و پشت سرش نماز گزارد.»[1]

۱. و نیز احتجاج ۱/ ۴۷ و ۴۸، روضة الواعظین ۲/ ۲۷۲، جامع الاخبار/ ۸، تأویل الآیات ۱/ ۴۸ و اثبات الهداة ۳/ ۴۹۵، ۵۲۴ و ۵۶۶


پیشوایان گمراهی
دجّال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

کمال الدین ۱ / ۳۳۱ از ابو ایوب مخزومی روایت می‌کند: «امام باقر علیه السلام سیره‌ی امامان دوازده گانه علیهم السلام را یاد کردند، به آخرین ایشان که رسیدند فرمودند: دوازدهمین، کسی است که عیسی بن مریم پشت سرش نماز می‌گزارد.»

تفسیر فرات / ٤٤ از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند: «ای خثیمه! زمانی بر این مردم فرا خواهد رسید که خدا را نمی‌شناسند و نمی‌دانند توحید چیست، تا آنکه خروج دجال فرا رسد و عیسی بن مریم از آسمان فرود آید و خداوند دجال را به دست او بکشد، و مردی از ما اهل بیت به آنان نماز بگزارد. آیا نمی‌بینی که عیسی با این که پیامبر است، پشت سر ما نماز می‌خواند؟ بدان که ما از او برتریم.»

کراجکی رحمه الله در التفضیل / ٢٤ می‌نگارد: «یکی از روایاتی که شیعیان و برخی حدیث نگاران سنی نقل می‌کنند این است: چون حضرت مهدی علیه السلام ظهور کند، خداوند تعالی مسیح علیه السلام را فرو می‌فرستد، و آن دو گرد می‌آیند. هنگامی که وقت نماز واجب فرا رسد، مهدی به مسیح گوید: ای روح الله! جلو برو ـ و مقصود او آن است که پیش رود و امامت نماز را عهده دار شود ـ، مسیح در جواب گوید: شما خاندانی هستید که احدی بر شما پیشی نگیرد، پس مهدی علیه السلام پیش می‌رود و مسیح پشت سرش نماز می‌خواند.»



## علت تحریف گزارشات نزول مسیح علیه السلام توسّط سلطه

احادیث فرود آمدن مسیح علیه السلام و اقتدای ایشان به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، برای پیروان خلافت قریش گران است، زیرا بر افضلیت حضرت مهدی علیه السلام بر عیسی علیه السلام دلالت دارد، و نیز یاران مسیح علیه السلام را بر صحابه ـ ای که آنها افضل امت می‌انگارند ـ برتری می‌دهد.

استدراک ذهبی ۲ / ۱۱۲۱ از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می‌کند: «دجال با قومی مانند شما و یا بهتر مواجه می‌شود ـ و این را سه بار تکرار کردند ـ، و خداوند امتی را که من در ابتدای آن و عیسی بن مریم در انتهای آن است هرگز خوار نگرداند.»

همان ۲ / ۷۷٤: «مسیح با اقوامی از این امت که مانند شما و یا بهترند، روبرو می‌شود ـ و سه بار تکرار کردند ـ، و خدا امتی را که من ابتدای آن هستم و مسیح در منتهای آن است،

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمـان
فتنـــه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یـاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
نمایه ای از ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنی ها
نبرد قدس
یهـود
**حضرت مسیح ﷺ**
روم
ترکـــان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

**هرگز خوار نکند.»**

**قرطبی در التذکرة ۲ / ۷۶۲: «مسیح بن مریم با مردانی از امت من که مانند شما و یا برتر از شمایند، مواجه خواهد شد.»**

**دیلمی در فردوس ۵ / ۵۱۵ از ابو هریره از پیامبر ﷺ: «عیسی بن مریم نزد هشتصد مرد و چهارصد زن فرود می‌آید. آنان بهترین کسان بر زمین و شایسته ترین کسانِ گذشته اند.»[1]**

**المستدرک ۳ / ۴۱ از آن حضرت نقل می‌کند: «دجال با قومی مانند شما و یا بهتر مواجه می شود ـ و این را سه بار تکرار کردند ـ، و خداوند امتی را که من در ابتدای آن و عیسی بن مریم در انتهای آن است هرگز خوار نگرداند.**

**و می‌افزاید: این حدیث بنابر شرط شیخین صحیح است، ولی آن دو آن را نقل کرده اند.»[2]**

**ترمذی در نوادر الاصول / ۱۵۶ از ابن سمره روایت می‌کند: «چون پیامبر ﷺ صدای گریه ی مسلمین بر شهدای تبوک را شنید فرمود: علت این گریه چیست؟ گفتند: چرا گریه نکنیم در حالی که بهترینان، اشراف و اهل فضل ما کشته شده اند!**

**فرمودند: نگریید، زیرا مَثَل امت من مَثَل بوستانی است که صاحب آن بر آن نظارت دارد، زوائد آن را می‌کَند و خانه های آن را آماده می‌کند. آن بوستان یک سال گروهی را اطعام می‌کند و یک سال گروهی دیگر را، و شاید آخرین گروهی که از آن اطعام می شوند، بهترین چیدن و طولانی‌ترین شاخه نصیبشان شود. قسم به کسی که مرا به حق به پیامبری مبعوث داشت، پسر مریم در امت من جانشینانی از حواریان خود خواهد یافت.»[3]**

**اما حدیثی که امامان عترت ﷺ را نیز ذکر می‌کند: البیان گنجی / ۵۰۸ از آن حضرت: «خدا چگونه امتی را که من در ابتدای آن هستم، عیسی در انتهای آن، و مهدی از اهل بیتم در وسط آن قرار دارند، هلاک گرداند.**

**وی در ادامه می‌نگارد: این حدیثی است حسن، حافظ ابونعیم آن را در عوالی و احمد بن حنبل در مسند نقل کرده اند.»**

---

**۱. جمع الجوامع ۱ / ۱۰۱۷، التصریح کشمیری / ۲۵۴ و جامع الاحادیث سیوطی ۸ / ۱۸۱**
**۲. العرائس ثعلبی / ۲۲۷ و مناقب ابن مغازلی / ۳۹۵**
**۳. الدرالمنثور ۲ / ۲۴۵، کنزالعمال ۱۲ / ۱۸۱ و التصریح / ۲۱۱**

سلمی در عقد الدرر/ ۱٤٦ می‌نویسد: «امام احمد بن حنبل در مسند و حافظ ابونعیم در عوالی آن را آورده‌اند.» در حاشیه‌ی این کتاب آمده است: این حدیث در مسند احمد یافت نشد.

نگارنده: ما نیز آن را نیافتیم و به دست دزدان تحریف شده است.

این حدیث در مصادر حدیثی ما به طور کامل آمده است، شیخ صدوق ﷺ در عیون اخبار الرضا ﷺ ۱ / ۵۲ از امیرالمؤمنین ﷺ از رسول گرامی ﷺ روایت می‌کند: «شاد باشید، شاد باشید، شاد باشید که مَثَل امت من مثل بارانی است که نمی‌دانند اوّل آن بهتر است یا آخر آن. مثل امت من مثل بستانی است که گروهی یک سال از آن اطعام می‌شوند و سپس گروهی [دیگر] یک سال، و شاید آنچه نصیب آخرین گروه شود، وسیعتر، پربارتر و چیدنی‌هایش بهتر باشد.

امّتی که من ابتدای آن هستم، دوازده تن از سعیدان و صاحبان خِرد پس از من هستند و مسیح عیسی بن مریم در انتهای آن، چسان هلاک شود؟ ولی در این بین فتنه جویان به هلاکت می‌رسد، نه آنان از من هستند و نه من از آنان.»[1]

همان ۱ / ۵۳ از رسول خدا ﷺ روایت می‌کند: «امتی که من و علی و یازده تن از فرزندانم که صاحبان خرد هستند، در ابتدای آن هستیم، و مسیح بن مریم در پایان آن، چسان هلاک شود؟ لکن در این بین کسانی که نه از من هستند و نه من از آنها هستم به هلاکت می‌رسند.»

غیبت شیخ طوسی / ۱۱٤ از عبد الله بن عمرو عاص از ایشان روایت می‌کند: «... آن هنگام است که مهدی خارج خواهد شد. او مردی از نسل این است ـ و به حضرت امیر ﷺ اشاره فرمودند ـ خداوند به واسطه‌ی او دروغ را از بین می‌برد و زمان دشوار را پایان می‌دهد، و به اوست که ذلّت بردگی را از گردن‌هایتان بدر می‌برد.

در ادامه فرمودند: من ابتدای این امت هستم، مهدی وسط و عیسی در انتهای آن خواهند بود، و در این میان کژانی خواهند رسید.»

نگارنده: مشابه این حدیث در منابع اتباع خلافت نیز آمده است، نوادر الاصول / ۱۵٦ از

۱. و نیز کمال الدین ۱ / ۲۶۹، خصال ۲ / ۴۷۵، کفایة الاثر / ۲۳۰، العمدة / ۴۳۲، الایقاظ من الهجعة / ۳۷۴، اثبات الهداة ۳ / ۶۱۷ و غایة المرام / ۷۱۰

ابن عباس از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند: «خداوند، امتی را که من در آغاز آن، عیسی در انتها و مهدی از اهل بیتم در وسط آن قرار دارند، چسان هلاک گرداند؟»[1]

همه اتفاق دارند که امام مهدی ﷺ در آخر امت است، لذا ترجیح می‌دهیم اصل روایت آن باشد که در اخبار الدول / ۷۶ آورده، وی از ابن عباس از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند: «امتی که من در ابتدای آنم، عیسی بن مریم در آخر و شهدای از اهل بیتم در وسط آنند، چگونه هلاک شود؟»

نوادر المعجزات / ۱۹۷ از هموا زآن حضرت: «امتی که من در ابتدای آنم، مهدی از اهل بیتم در وسط و عیسی بن مریم در آخر آنند، چسان از بین رود؟»[2]

مسند طیالسی / ۲۷۰ از انس از پیامبر ﷺ: «مثل امت من، مثل باران است که معلوم نیست ابتدای آن بهتر است یا انتهای آن.»[3]

سنن ترمذی ۵ / ۱۵۲ روایت می‌کند: «شما را بشارت باد، بر شما بشارت باد که مثل امتم، مثل بارانی است که معلوم نیست آخر آن بهتر است یا اولش، و یا بوستانی که گروهی یک سال و گروهی دیگر یک سال از آن اطعام شوند.

امتی که من در آغاز آن، مهدی در وسط و مسیح در انتهایش باشد چسان هلاک گردد؟ ولی در این بین کژانی خواهند بود که نه از منند و نه من از ایشان هستم.

ترمذی در ادامه می‌نویسد: در این باب از عمار و عبد الله بن عمرو و نیز عبد الله بن عمر روایت آمده است. این حدیث حسن و غریب است.»[4]

نتیجه: احادیث اقتدای حضرت عیسی ﷺ به امام مهدی ﷺ صحیح است، لذا ایشان از او که رسولی از اولی العزم است افضل می‌باشد. یاران مسیح و مهدی ﷺ از اصحاب پیامبر ﷺ برترند، و ضمانت عدم هلاکت امت، امامان از عترت، حضرت مهدی و مسیح ﷺ هستند.

۱. تفسیر ثعلبی ۳ / ۸۲، طبری ۳ / ۲۰۳ و تاریخ دمشق ۵ / ۳۹۲ و ۴۷ / ۵۲۲

۲. مشابه آن الکشف و البیان ۳ / ۸۲، جامع سیوطی ۵ / ۱۲۶ و ۳۶۷ و نیل الأوطار ۸ / ۳۱۳

۳. و نیز مسند احمد ۳ / ۱۳۰ و ۱۴۳ و ۴ / ۳۱۹ و تأویل مختلف الحدیث / ۱۱۵

۴. و نوادر الاصول / ۱۵۶، مسند ابو یعلی ۱ / ۱۶۵، ابن حبان ۹ / ۱۷۶، بغوی ۴ / ۲۳۳، مسند الشهاب ۲ / ۲۷۶ و مجمع الزوائد ۱۰ / ۶۸


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
**حضرت مسیح ﷺ**
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

## در روایات اهل سنت، مسیح علیه‌السلام قاتل دجال است، ولی در روایات ما امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه

در سخنان یهود، مسیحیان و پیروان خلافت آمده که کشنده‌ی دجال مسیح علیه‌السلام است، لکن در روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام، این حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه است که او را به هلاکت می‌رساند. مؤید این مطلب آن است که حضرت عیسی علیه‌السلام وزیر خواهد بود و نه امیر.

طیالسی در مسند خود / ۱۷۰ از مجمع بن جاریه از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت می‌کند: «پسر مریم دجال را بر کنار دروازه‌ی لد به قتل می‌رساند.»

البته ممکن است این گفتاری از کعب الاحبار باشد که به حضرت نسبت داده‌اند!

الفتن / ۱۵۸: «عمر به مردی یهودی گفت: من تورا صادق یافته‌ام، در مورد دجال برایم بگو، او گفت: قسم به خدای یهود، پسر مریم او را در آستانه‌ی [دروازه‌ی] لد به قتل خواهد رساند.

کعب گوید: چون دجال از نزول عیسی بن مریم مطّلع شود فرار کند. عیسی به دنبال او می‌رود و در کنار دروازه‌ی لد به او رسیده به قتل می‌رساند. آنگاه همه چیز به سمت یاران دجال راهنمایی می‌کند و صدا می‌زند: ای مؤمن! این کافر است.»

این سخن تحریف گفتار نبوی است که درخت و سنگ صدا می‌زند: ای مسلمان! این یهودی پشت من است، او را بکش. کعب الاحبار و به تبع او شاگردانی مثل عبد الله بن عمرو عاص دست به چنین تحریفاتی زده‌اند!

در برخی روایات ما نیز آمده که حضرت مسیح علیه‌السلام او را به قتل می‌رساند که به امر امام مهدی علیه‌السلام خواهد بود.

## ابو هریره امید آن داشت که مسیح علیه‌السلام را درک کند

المصنف عبدالرزاق ۱۱ / ۴۰۲ از یزید بن اصم از ابو هریره نقل می‌کند: «شما مرا می‌بینید که به سنّ پیری رسیده‌ام، و نزدیک است در اثر کهولت سن دو ترقوه‌ام با هم برخورد کنند، به خدا سوگند امید آن دارم که عیسی را درک کرده و برایش درباره‌ی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله سخن گویم، او هم مرا تصدیق کند.»

الفتن / ۱۶۱ در ادامـه می‌افزایـد: «سـپس به من رو کرد و دید از کم سـال ترین اهل مجلس هستم، و گفت: ای پسر برادرم! اگر او را دیدی سلام مرا برسان.»[1]

آرزوهای ابو هریره ارزشـی ندارد، و متأسـفانه وی این سـخن را به پیامبر ﷺ نسـبت داده است، مسـند احمـد ۲ / ۲۹۸ از ابو هریره از آن حضرت نقل می‌کند: «مـن امیدوارم که اگر عمرم طولانی شـود، عیسـی بن مریـم ﷺ را ببینم، پس اگر مرگ زودتر به سـراغم آمد، هرکـه او را دید از من سلام برساند.»[2]

## منابع سنی می پندارند مسیح ﷺ با رسول خدا ﷺ دفن می شود

وفاء الوفاء ۲ / ۸۱۴ از عبد الله بن عمرو از پیامبر ﷺ نقل می‌کند: «عیسی بن مریم به زمین فرود می‌آید. ازدواج می‌کند و برایش فرزند زاده می‌شود. او چهل و پنج سال درنگ می‌کند، سپس می‌میـرد و با من در قبرم دفن می‌گردد، و من و عیسـی بن مریـم از یک قبر و بین ابوبکر و عمر برخواهیم خواست.»

المسـیح ابن کثیر / ۱۴۹ از عایشـه به طور مرفوع: «او با پیامبر و ابوبکر و عمر در حجره‌ی نبوی دفن خواهد شد.»

الفتن ۲ / ۵۸۰ از عبد الله بن سـلام از پدرش: «در تورات یافته ایم که عیسـی بن مریم با محمد دفن خواهد شد.

ابو مودود گوید: در خانه [ی پیامبر]، موضع قبر عیسی بن مریم باقی مانده است.»

التاریخ الکبیر بخاری ۱ / ۲۶۳: «عیسی بن مریم با پیامبر ﷺ در خانه‌ی ایشان دفن خواهد شد.»

سنن ترمذی ۵ / ۵۸۸: «در تورات اوصاف محمد و اوصاف عیسی که با او دفن خواهد شد، نوشته است.»

البتـه ابـن کثیر در البدایـة و النهایة ۲ / ۱۱۸ دربـاره‌ی حدیث ترمذی گوید: «سـند آن صحیح نیست.»

---

۱. مشابه آن المصنف ابن ابی شیبه ۱۵ / ۱۴۵

۲. المعجم الصغیر ۱ / ۲۵۶، المستدرک ۴ / ۵۴۵ و مجمع الزوائد ۸ / ۵ وی می نویسـد: احمد با دو سـند آن را نقل می‌کند، یکی مرفوع است که همین است و دیگری موقوف، و رجال هر دو رجال صحیح است.

خطـط مقریزی ۱ / ۱۸۸ می‌نویسـد: «در روایت اسـت کـه پیامبرﷺ به گروه جـذام گفتند: مرحبا به قوم شـعیب و خانواده‌ی همسر موسی، قیامت به پا نمی‌شود تا آنکه مسیح از میان شما همسری بگیرد و برایش فرزند به دنیا آید.»

## چهار مطلب پیرامون نزول حضرت عیسی علیه‌السلام

### نخست: مسیح علیه‌السلام کجا فرود می‌آید؟

در روایـات اهل‌بیت علیهم‌السلام در این باره چیزی نرسـیده اسـت، لذا احتمال نزول ایشـان در غرب و یکی از پایتخت های مسیحیان پیش می‌آید همان گونه که در نظر ما رجحان دارد.

اما در منابع اهل سنت روایت شده که او در دمشق فرود می‌آید، قدیمی‌ترین عبارت در این رابطه الفتن ۲ / ٥٦٧ از کعب الاحبار: «مسـیح عیسـی بن مریم علیه‌السلام کنار پل سفید بر در شرقی دمشق به سمت درخت فرود می‌آید.»

صحیـح مسـلم ٤ / ۲۲٥۰ از نواس بن سـمعان: «یـک روز صبح رسـول خدا ﷺ دجال را یاد نمـوده و شـأن او را حقیـر و دوران او را نزدیـک دانسـتند، چنانکه ما پنداشـتیم او در جانب نخل هاست... دجال از کنار ویرانه ای می‌گذرد و بدان می‌گوید: گنج هایت را بیرون آر، پس گنج ها مانند ملکه های زنبور عسـل در پی او خواهند آمد. سـپس جوانی را فرا خوانده، او را با شمشیر چنان ضربه ای می‌زند که دو نیم می‌کند، و تنها به اندازه‌ی پرتاب تیری به سمت هدف در میان دو قسـمت بدن او فاصله می‌ماند. سـپس آن جوان را می‌خواند و او در حالی که خندان است و چهره اش می‌درخشد به سوی او می‌آید!

در ایـن هنـگام خداوند مسـیح را مبعوث می‌کند و او کنار مناره‌ی سـفیدی که در شـرق دمشـق قـرار دارد در حالـی که دو جامـه زرد رنگ در بـر دارد، و دو کف دسـتش را بر بال دو فرشـته گذاشـته فرود می‌آید. هنگامی که سرش را پایین می‌برد قطرات عرق و وقتی سرش را بالا می‌گیرد، دانه هایی چون گوهر فرو می‌ریزد. هر کسـی رایحه‌ی نفس او را استشمام نماید خواهد مرد.»

عبارت اخیر، سخنی سست است که شارحان مسلم را به حیرت انداخته است، یعنی کافر چون رایحه ی نفس مسیح را استشمام کند خواهد مرد!

سومین روایت: بدائع الزهور / ۱۸۹ از اویس ثقفی از پیامبر صلی الله علیه و آله: **«او برمناره ی سفیدی که در شرق مسجد جامع دمشق است فرود می آید.»**

چهارمین: سنن الدانی / ۱۴۳ از جابر از آن حضرت: **«همواره طائفه ای از امت من در دفاع از حق می جنگند، تا آنکه عیسی بن مریم به هنگام طلوع فجر در بیت المقدس نزد مهدی فرود آید. به او گفته شود: ای نبی خدا! جلو برو و برما نماز گزار، او می گوید: برخی از این امت بر برخی دیگر امیرند، و این بابت گرامیداشت خدای عزوجل نسبت به آنهاست.»**

نگارنده: این گزارشات قابل اعتماد نیستند، علاوه بر آنکه اشکال سندی هم دارند.

## دوم: تلاش برای انکار اقتدای مسیح به حضرت مهدی علیهما السلام

حدیث اقتدا حتی نزد اهل سنت هم صحیح است، از این رو گریزی از آن نیست، گرچه برای آنان سنگین است، زیرا مهدی از عترت علیه السلام را از پیامبری از اولوا العزم علیه السلام برتر می داند.

بخاری ٤ / ۲۰۵ از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می کند: **«شما چگونه خواهید بود زمانی که پسر مریم در میان شما فرود آید و امامتان از شما باشد؟»**[1]

صحیح مسلم ۱ / ۱۳۷ و مسند احمد ۳ / ۳٤٥ از جابر از ایشان نقل می کنند: **«عیسی بن مریم فرود می آید، امیر مردم می گوید: بیا به ما نماز گزار، او گوید: نه، برخی از شما امیر برخی دیگر است، تا خداوند این امت را گرامی بدارد.»**[2]

سلمی در عقد الدرر فی اخبار المنتظر / ۱۰٦ باب دهم کتاب را چنین عنوان می کند: **«باب دهم در اینکه عیسی بن مریم پشت سر ایشان نماز می خواند، بیعت می کند و به خاطر یاری ایشان فرود می آید»**. وی در این باب نه حدیث و دو سخن را نقل می کند: حدیث بخاری و مسلم،

---

۱. صحیح مسلم ۱ / ۱۳۶ و ۱۳۷، ابو عوانه ۱ / ۱۰۶، الملاحم ابن منادی / ۵۷، ابن حبان ۸ / ۲۸۳ و ۲۸۴، الاسماء بیهقی / ۵۳۵، بغوی ۳ / ۵۱۶ و ...

۲. سنن بیهقی ۹ / ۳۹ و ۱۸۰، مسند ابو یعلی ۴ / ۵۹، مسند ابو عوانه ۱ / ۱۰۶، ابن حبان ۸ / ۲۸۹، سنن الدانی / ۱۴۳، المحلی ۱ / ۹ و ۷ / ۳۹۱ و عمدة القاری ۱۶ / ۴۰

ابو نعیم از حذیفه، ابن حماد از عبد الله بن عمرو، جابر از سنن الدانی، هشام بن محمد از کتاب ابن حماد، ابی امامه از حلیه و ابن حماد، و حدیث حذیفه از سنن الدانی و حدیث جابر از مسند احمد، به علاوه‌ی گفتار کعب الاحبار و سدی از کتاب ابن حماد.

ابن حجر در فتح الباری ٦ / ٣٥٨ می‌نویسد: «**نماز عیسی علیه‌السلام پشت سر مردی از این امت در آخرالزمان و نزدیکی‌های قیامت، بر قول صحیح ـ که عبارتست از اینکه هماره در زمین کسی خواهد بود که حجت الهی را به پا دارد ـ دلالت می‌کند.**»

همان گونه که در ارشاد الساری گفته و تصریح کرده که این مرد مهدی است و عیسی به او اقتدا می‌کند، و همچنین است در عمدة القاری.

در فیض الباری هم روایتی را از ابن ماجه نقل می‌کند که تفسیری برای حدیث بخاری قلمداد می‌شود و می‌افزاید: این حدیث صریح در آن است که امام در احادیث [ که مسیح بدو اقتدا می‌کند] امام مهدی است...

البته جریان اقتدای مسیح علیه‌السلام به امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه برای برخی از علمای آنها گران آمده، لذا اینگونه توجیه می‌کند که عیسی علیه‌السلام یک بار به ایشان اقتدا می‌کند، و بعد از آن دیگر امامت را خود بر عهده خواهد داشت، و اقتدای عیسی به امام مهدی علیه‌السلام گرامیداشت شخص امام علیه‌السلام نیست، بلکه به خاطر امت است!

اینان آنچه را که خداوند متعال به آل محمد علیهم‌السلام عطا کرده زیاد می‌شمرند، لکن اگر این فضائل و کمالات را به آل ابوبکر و آل عمر یا بنی امیه داده بود فریاد شادی بر می‌آردند و عَلَم آن را همه جا بر می‌افراشتند!

بعضی از اینان معنای این سخن: امامتان از شما باشد، را چنین گرفته‌اند: یعنی او بر اساس کتابتان بر شما امامت خواهد کرد! و لکن گنجی شافعی در البیان / ٤٩٦ این سخن را ردّ کرده و آن را تأویلی باطل می‌شمارد.

مناوی در فیض القدیر ٦ / ١٧ می‌نویسد: «**عیسی هنگام نماز صبح بر مناره‌ی سفید در شرق دمشق فرود می‌آید. او می‌بیند امام مهدی آماده‌ی نماز است. مهدی چون از حضور او آگاه می‌شود عقب می‌رود. ولی عیسی علیه‌السلام او را جلو انداخته پشت سر مهدی نماز می‌گزارد.**

پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

**این چه فضل و شرافت عظیمی برای این امت است، البته با آنچه در برخی احادیث آمده که عیسی امام است، و سعد تفتازانی هم بدان قطع پیدا کرده و علت آن را افضلیت مسیح دانسته، منافاتی ندارد، زیرا بین این دو امر اینسان می توان جمع کرد که عیسی در ابتدا به مهدی اقتدا می‌کند تا بفهماند به عنوان پیرو و تابع پیامبر ما و شریعت او فرود آمده است، ولی بعداً بنابر قاعده‌ی اقتدای مفضول به فاضل مهدی بدو اقتدا نماید.»!**

مع الاسف اینان به اعتقاد خود این فضیلت و شرف را از حضرت مهدی ﷺ سلب، و به امت اهدا می کنند!

در میان آنان کسی که شهامت داشته باشد و بگوید که عیسی به امام مهدی ﷺ اقتدا می‌کند و این مطلب بر افضلیت امام مهدی ﷺ دلالت دارد، کم پیدا می شود.

آقای میلانی سخن تفتازانی: اینکه گویند عیسی به مهدی اقتدا می کند اساسی ندارد، لذا نمی توان بر آن اعتماد نمود. آری، عیسی اگر چه از اتباع پیامبر ﷺ است، لکن خود نیز نبی است، لذا برتر از امام می باشد، زیرا نهایت چیزی که درباره‌ی عالمان امت می توان گفت آن است که شبیه انبیای بنی اسرائیل هستند ـ را نقل می کند، آنگاه پاسخ و ردّ سیوطی را بر او از کتاب الحاوی للفتاوی می آورد، سیوطی می نگارد: این سخن بسیار شگفت است، نماز خواندن عیسی پشت سر مهدی در چند حدیث صحیح آمده، و از خبرهای پیامبر ﷺ که راست گفتاری است که از ناحیه‌ی خدا تصدیق شده، می باشد، پیامبری که خبر او خلاف واقع نخواهد بود.

ایشان در ادامه سخن ابن حجر در الصواعق را می آورند که وی مدّعی تواتر روایات نماز حضرت عیسی پشت سر امام مهدی ﷺ است.

نگارنده: مشکل اتباع دستگاه خلافت، آن است که اینان مشروعیت خلافت امرایشان را بر روایتی بی اساس بنا نهاده اند، آنان می پندارند پیامبر ﷺ در بیماری منجر به وفات، به ابوبکر امر کردند بر مردم نماز به جای آورد، لذا گفتند او برتر از حضرت علی ﷺ است!

از این رو اگر بپذیرند که حضرت مسیح ﷺ به نواده‌ی امیرالمؤمنین ﷺ اقتدا می کند، چنین معنا دارد که فرع حضرت امیر ﷺ از پیامبری از اولوا العزم برتر است، پس خود امیرالمؤمنین ﷺ چگونه خواهد بود؟

البته مشکل آنها لا ینحل است، بلکه با مانعی سخت تر روبرو هستند، آنها با سند صحیح روایت می‌کنند که پیامبر گرامی ﷺ دوستداران امیرالمؤمنین، صدیقه‌ی طاهره و حسنین ﷺ را با خود و در درجه‌ی بهشتی خود همراه دانسته‌اند. این حدیث بدان معناست که درجه‌ی بهشتی گنجایش افراد بسیاری را دارد و محبان اهل بیت ﷺ افضل و برتر از همگانند، حتی از صحابه!

مسند احمد ۱ / ۷۷ از جعفر بن محمد از پدرش از جدّش روایت می‌کند: «**رسول خدا ﷺ دست حسن و حسین را گرفته فرمودند: هرآنکه من، این دو، پدر و مادرشان را دوست بدارد، روز قیامت با من و در درجه‌ام خواهد بود.**»[1]

تهذیب الکمال ۲۹ / ۳۶۰ پس از نقل آن می‌نویسد: «**عبد الله بن احمد گوید: هنگامی که نصر بن علی این حدیث را خواند، متوکل فرمان داد او را هزار تازیانه بزنند! جعفر بن عبد الواحد با متوکل صحبت کرد و گفت: این مردی سنی است، تا آنکه او را رها کرد.**»

شمس الدین ذهبی که در قرن هشتم بوده در صدد حلّ مشکلشان برآمده و در سیر الاعلام ۳ / ۲۵٤ گفته: سند آن ضعیف است و متن آن غیر قابل قبول.

بعد از او هم البانی در قرن پانزدهم آمد و در ضعیف سنن الترمذی / ٥٠٤ به تضعیف آن پرداخت.

این دو بدون هرگونه دلیلی دست به این تضعیفات زده‌اند، علاوه برآنکه قرن‌ها با کسانی که این حدیث را صحیح شمرده‌اند فاصله دارند. تنها دلیل آنها بر تضعیف متن، آن است که فضائل پیامبر و اهل بیت ایشان ﷺ را برنمی‌تابند و در صدد انکار آن هستند.

## سوم: تأثیر گذاری حضرت مسیح ﷺ در نواحی مسیحی نشین

طبیعی است که ایشان در بیداری مناطق جهان، و به خصوص غرب، و نیز تغییر اوضاع سیاسی نقش بسزایی خواهند داشت. در حدیثی هم آمده که ایشان به واسطه‌ی امام مهدی ﷺ بر رومیان احتجاج می‌کند، غیبت نعمانی / ۱٤٦ از عبد الله بن ضمره از کعب الاحبار نقل می‌کند: «**قائم مهدی که زمین را دیگرگون خواهد ساخت، از نسل علی است. عیسی بن مریم به او بر**

۱. در منابع اهل سنت سنن ترمذی ۵ / ۳۰۵، المعجم الکبیر ۳ / ۵۰، المعجم الصغیر ۲ / ۷۰، اکمال خطیب / ۱۷۳، تاریخ دمشق ۱۳ / ۱۹۶ و اسد الغابة ۴ / ۲۹
در منابع شیعی کامل الزیارات / ۱۱۷، امالی صدوق / ۲۹۹ و ۳۷۴ و بحار ۲۳ / ۱۱۶

**مسیحیان روم و چین احتجاج خواهد نمود.»**

یعنی نشانه هایی که خداوند بر دستان حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه آشکار می سازد، در سطحی است که پیامبران اولوا العزم علیهم‌السلام می توانند به آنها استدلال کنند.

## چهارم: مدت بقای حضرت مسیح علیه‌السلام در زمین

در این رابطه روایاتی پیشتر گذشت و در این اتفاق داشت که ایشان مدتی درنگ می کند و در حیات امام مهدی علیه‌السلام از دنیا خواهد رفت. در برخی سخن از سی سال بود و در برخی سخن از چهل سال.

در روایتی مرسل در الزام الناصب ۲ / ۱۸۲ آمده که امام مهدی علیه‌السلام در دوران حیات مسیح علیه‌السلام از دنیا می روند که شاید تصحیف و اشتباه راوی باشد، ایشان در نسخه ای مرسل از خطبة البیان نقل می کند: **«پس از آن مهدی از دنیا می رود و عیسی بن مریم در مدینه و قرب قبر جدّش رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله او را به خاک می سپارد. فرشته روح ایشان را بین دو حرم قبض می کند. عیسی و ابو محمد خضر هم می میرند. تمام یاران و وزیران مهدی نیز از دنیا خواهند رفت، و دنیا به همان جهالات و ضلالاتی که داشتند باز خواهد گشت، و مردمان به کفر باز خواهند گشت. در این هنگام خداوند ویران سازی شهرها و بلاد را می آغازد.»**

لکن قبول آن ممکن نیست، زیرا با غرض از وجود امام مهدی علیه‌السلام یعنی آکنده ساختن زمین از عدالت و دادگری، و اینکه دولت اهل بیت علیهم‌السلام آخرین دولت هاست و هیچ ظلمی بعد از آن نخواهد بود، تنافی دارد.

علاوه بر آنکه وارد شده که عیسی علیه‌السلام در کنار مسلمانان با یهود و روم و دجال خواهد جنگید، همه ساله به حج خواهد رفت، ازدواج خواهد کرد و برایش فرزند به دنیا خواهد آمد، آنگاه خدا او را از دنیا می برد و مسلمین دفن می کنند. و همین درباره ی ایشان معقول است. در برخی منابع که اکنون در دسترسم نیست، اینچنین دیده بودم که امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه در حضور مردم عهده دار دفن مسیح علیه‌السلام می شود، تا مبادا آنچه را مسیحیان درباره اش گفتند تکرار کنند، و با جامه ای که توسط مادرش مریم بافته شده او را کفن کرده و در قدس در قبر مریم علیهاالسلام به خاک خواهند سپرد.


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه
منزلت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه
حکومت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه‌السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

فصل بیست و هشتم

# روم

## وضعیت روم در عصر ظهور و پس از آن

## روم و نقش آنها در عصر ظهور

مقصود از روم در احادیث آخرالزمان، اروپای شرقی و غربی تا آمریکاست، اینان رومیان و وارثان آن امپراطوری تاریخی هستند. ممکن است توهم شود رومی که در قرآن آمده غیر از اینهاست، بلکه کسانی مقصودند که پیامبرﷺ و مسلمین با آنان جنگیدند، همان بیزانسی هایی که پایتخت آنها رم در ایتالیا بود، بعدها به قسطنطنیه تبدیل شد تا آنکه مسلمانان آن را فتح کردند و اسلام بول نامیدند، همان که استامبول گویند.

اما این توهم نادرست است، روم در قرآن اهالی امپراطوری روم یا بیزانس یعنی همان غربیان فعلی هستند. اینان همان دودمان و خطّ امتداد سیاسی و فرهنگی آنهایند، و فرانسه، انگلستان، آلمان و دیگر مناطق اجزائی از امپراطوری روم، و در فرهنگ، سیاست و دین تابع آن بوده اند.

امپراطوران روم بیزانس در رم و قسطنطنیه در طیّ دو هزار سال، از ریشه ها و اصول متعدد اروپایی بودند و شاید اکثرآنان هم آلمانی بودند. یونان نیز به قسمتی از امپراطوری روم تبدیل شد. و لذاست که با ضعف این امپراطوری، برخی از پادشاهان آلمان و دیگر مناطق، قیصر نامیده می شوند.

با این حساب روایاتی که سخن از روم و بنی الاصفر[1] می راند، تمامی قبائل و مناطق اروپا را شامل می شود، همان کسانی که مسلمانان آنها را فرنگیان نامیدند.

## کثرت دروغ پردازی پیرامون روم

تصفیه ی روایات مربوط به امام مهدی علیه السلام و روم و تمییز صحیح آن، امری دشوار می نماید، و این به جهت کثرت دروغ پردازی راویان خلافت قرشی است. شاید بتوان گفت پیشوا و پرچمدار آنان ابن حماد درگذشته به سال ۲۲۷ می باشد. وی از بزرگان اهل سنت و اساتید بخاری است و ده ها صفحه از کتاب خود الفتن را به بحث روم و رخدادهای موعود آن اختصاص داده است، و اندک روایاتی می توان یافت که بتوان به رسول خدا ﷺ نسبت داد، و یا عبارتی معقول از صحابه و تابعین!

تصویری که الفتن از آینده ی جهان ارائه می دهد، چنان است که گویی پس از چند سال

۱. عنوانی است که عرب به رومیان داده است، زیرا برخی اجداد آنان زرد پوست بوده اند.

پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

پایان می یابد! چنین جلوه می دهد که با فتح قسطنطنیه توسط مسلمین دجال خروج می کند، در پی آن عیسی و مهدی ﷺ ظاهر می شوند، در ادامه یأجوج و مأجوج و دابة الارض خواهند آمد، آنگاه آتشی از عدن می آید و مردم را به سوی محشر می راند، سپس باد خوشی وزیدن می گیرد که ارواح مؤمنان را قبض می کند، دیگران هم پس از چهل روز خواهند مرد!

و بر این باور است که این امور، همه در مدتی کوتاه حدود پنجاه سال رخ خواهد نمود!

در روایات اهل سنت، تهیه کنندگان این فیلم، کعب الاحبار و شاگردان او از صحابه و تابعین هستند! آنان توده ای از خیالات خود را که اوضاع عصرشان را نیز بر آن پیاده نموده اند، عرضه کردند. از جمله فتح قسطنطنیه که مدت نه قرن برای مسلمانان به آرزویی تبدیل شده بود و جنگ هایشان یکی پس از دیگری با شکست مواجه می شد، تا آنکه محمد فاتح در سال ۸۷۵ هجری توانست آن را فتح کند.

حال ببینیم ابن حماد چه می گوید: الفتن ۲ / ۴۷۵، ۵۴۸ و ۶۷۹ از عبد الله بن عمرو می آورد: **«نبردهای مردم پنج مورد است، دو مورد واقع شده، و سه تای آن هم در این امت است؛ نبرد با ترک، روم و دجال، پس از نبرد با دجال دیگر جنگی نخواهد بود.»**

همان ۲ / ۵۱۹ و ۵۹۷ از وهب بن منبه: **«نخستین نشانه روم است، دومی دجال، سومی یأجوج و چهارمین آنها عیسی بن مریم.»**

۲ / ۵۲۳ از کعب: **«دجال خارج نمی شود تا آنکه مدینه فتح شود... بشیر بن عبد الله بن یسار گوید: عبد الله بن بسر مازنی صحابی پیامبر گوش مرا گرفت و گفت: پسر برادر! شاید تو شاهد فتح قسطنطنیه باشی، اگر چنین شد مبادا غنیمتت را از آن وا گذاری، زیرا بین فتح آن و خروج دجال هفت سال فاصله است.»**

۲ / ۶۹۲ از عبد الله بن عمرو: **«دجال پس از فتح قسطنطنیه و پیش از نزول عیسی بن مریم در بیت المقدس، خارج می گردد.»**

۲ / ۵۲۴ از معاذ بن جبل از پیامبر ﷺ: **«بالاترین نبرد، فتح قسطنطنیه و خروج دجال در هفت ماه است.»**

صفوان از ابو الیمان از کعب نیز مشابه همین را نقل کرد... ضمرة بن حبیب برایم گفت:

عبـد الملک بن مروان به ابوبحریه نوشـت: به مـن خبرداده‌اند که تواز معـاذ درباره‌ی نبرد، قسـطنطنیه و خروج دجال نقل می‌کنی، ابوبحریه در جواب نوشـت: از معاذ شـنیده است: بالاترین نبرد، فتح قسطنطنیه و خروج دجال در هفت ماه است...»

ابن محیریز گوید: «بزرگترین جنگ، ویرانی قسطنطنیه و خروج دجال به مدت بارداری یک زن خواهـد بود... عبد الله بن بسـر از پیامبرﷺ روایت می‌کند: میان نبرد و فتح قسـطنطنیه شش سال است، و دجال در سال هفتم خارج می‌شود...»

کعب گوید: «دجال در سال هشتاد خروج می‌کند و خدا آگاهتر است...

همواز پیامبرﷺ: «خداوند هیچگاه بین شمشـیر دجال و شمشیر جنگ براین امت جمع نخواهد کرد.»

۲ / ۵۲۷: «به من خبر رسـیده که دجال پس از فتح قسـطنطنیه خروج خواهد کرد، و بعد از آنکه مسلمانان سه سال و چهار ماه و ده روز در آن اقامت کنند.»

۲ / ۵۳۰ از کعـب: «پـس از آنکه قسـطنطنیه را فتح می‌کنند خبر می‌رسـد که دجال خروج کرده اسـت. آنها هم هرچه غنیمت برداشته‌اند رها می‌کنند و می‌آیند ولی متوجه دروغ بودن خبر می‌شوند! دجال پس از آن است که خارج می‌گردد. ماری او را به ساحل می‌آورد.»

۲ / ۴۸۳ از عمیـر بـن مالـک: «نزد عبد الله بن عمرو عاص در اسـکندریه بودیم که سـخن از فتـح قسـطنطنیه و روم به میـان آوردند، برخی گفتند: قسـطنطنیه پیـش از روم فتح خواهد شـد، بعضی هم گفتند: روم پیش از قسـطنطنیه، عبد الله درخواست کرد صندوقی را که در آن کتابی داشـت بیاورند و گفت: قسـطنطنیه پیش از روم فتح می‌شود. پس از آن است که شما با روم می‌جنگید و فتح می‌کنید، و در غیر این صورت من از دروغگویانم ـ و این جمله را سه بار تکرار کرد ـ.»

۲ / ۴۹۹ از عبـد الله بـن عمـرو: «نزدیک اسـت که حمل گوسـفند خروج کند ـ و سـه بار این جمله را گفت ـ، گفتم: این چیسـت؟ پاسخ داد: مردی که یکی از والدین او شیطان است، حکومت روم را به دست خواهد گرفت و با یک میلیون و پانصد هزار نفر در خشکی و پانصد هزار تن در دریا می‌آید تا به زمینی به نام عمق برسد. آنگاه به یارانش گوید: من با کشتی‌های

شما کاری دارم، و چون پایین آیند فرمان می‌دهد همه‌ی کشتی‌ها را بسوزانند. سپس می‌گوید: شما نه راهی به قسطنطنیه دارید و نه روم، پس هر که خواست بماند!

مسلمانان هم از یکدیگر یاری می‌طلبند... تا آنکه شما قسطنطنیه‌ی زانیه را فتح نمایید، من آن را در کتاب خدا با این نام یافته‌ام.»

۱ / ۳۹۹ از محمد بن حنفیه: «خلیفه‌ای از بنی هاشم در بیت‌المقدس فرود می‌آید. او زمین را از عدالت می‌آکند. بیت‌المقدس را چنان بنا می‌کند که سابقه نداشته... آنگاه در عمق برضدّ او تجمع می‌کنند، او هم از شدت اندوه از دنیا می‌رود.»

۲ / ٤٦٦ از شریح بن عبید از کعب: «قسطنطنیه شنید که بیت‌المقدس خراب می‌شود و از این خبر خوشحال شد و تکبر کرد، از این رو مستکبره نامیده شد. او گفت: اگر عرش پروردگارم بر آب بنا شده من نیز بر آب بنا شده‌ام، پس خداوند به او وعده داد که قبل از قیامت عذاب کند و گفت: زینت، ابریشم و نان تورا خواهم ستاند، و تورا چنان رها خواهم کرد که خروسی در تو صدا نکند، و جزروباهان آبادگرو جز سنگ و پنبوت[1] گیاهی برایت قرار ندهم، و سه آتش بر تو فرو فرستم؛ یکی از قیر، یکی از گوگرد و سومی از نفت.

من تورا بی‌درخت و برهنه رها خواهم ساخت، آنسان که میان تو و آسمان چیزی حائل نگردد، و در حالی که من در آسمانم صدای تو و دودت به من برسد، چرا که مدت زمان بسیاری است در آن به خداوند شرک می‌ورزند و جز او را می‌پرستند.

در آن دیار دخترکانی به هم رسند که از زیبایی و جمال نزدیک است خورشید را ننگرند.

آن کس از شما که به آنجا رسید از کاخ پادشاه دریغ نکند، زیرا در آن گنج دوازده تن از شاهان را خواهید یافت، گنج‌هایی که همه بر آن افزوده و هیچ برنداشته‌اند، گنج‌هایی مسی به صورت گاو و اسب، آنها به وزن در میان سپرها تقسیم، و با تیشه تکه تکه می‌گردند.

شما در این حالت هستید تا آنکه خداوند آتشی را که به آن وعده داده بفرستد، آن هنگام شما هر آن گنجی که می‌توانید برمی‌دارید که شخصی از سمت شام می‌آید و خبر از خروج دجال می‌دهد! شما هم همه را وا می‌گذارید و چون به شام می‌رسید می‌فهمید دروغ بوده است.»

۱. گیاهی محکم و خاردار


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت‌ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت‌ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه‌ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی‌ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده‌سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه‌های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

## کعب الاحبار به چه قیمتی بافته هایش را در معرض فروش قرار می داد؟

سخن را در این باره با گزارشی که ابن حماد خود از آثار کعب الاحبار نقل می کند، به پایان می بریم.

الفتن ۲ / ۴۹۲: «سعید بن جابر گوید: مردی از خاندان معاویه به من گفت: چرا نامه ای از نامه های برادرت کعب را نمی خوانی؟ او صحیفه ای نزد من انداخت و در آن آمده بود: به روم که اسامی بسیاری دارد بگو: به خاطر سرکشی از فرمان من و استکباری که ورزیدی، و اینکه جبروت خود را با جبروت من، و خود را با عرش من سنجیدی، بندگان درس ناخوانده ام و نیز فرزندان سبأ اهل یمن را به سراغت خواهم فرستاد، همان کسانی که بسان پرندگان گرسنه که به سراغ گوشت می روند و همانند گوسفندان تشنه که وارد آب می شوند، ذکر را دوست دارند. دل های اهلت را می کَنم.

صدای آنان را در جنگ همچون صدای شیری که از بیشه بیرون آمده می گردانم، چوپانان بر او فریاد می زنند ولی اثری در او نخواهد داشت، جز آنکه جرأت و توان او را می افزاید. سم اسبانشان را بسان آهن بر روی صخره قرار می دهم. زه کمان هایشان را محکم می سازم، و تو را بدون حائل در برابر خورشید قرار خواهم داد.

ساکنانت تنها پرندگان و حیوانات وحشی خواهند بود. تمامی سنگ هایت را گوگرد خواهم کرد. دودهایت تو را از مرغان آسمان نخواهد پوشاند، و صدایت را به جزائر بحر خواهم رساند. تهدیدهای بسیاری که همه را به خاطر نداشت.»

این عبارت دلالت می کند که کعب با معاویه و امرای بنی امیه انس و الفت داشته و بافته هایش را بدین وسیله میان مسلمین منتشر می کرده است. او بر این باور است که این سخنان وحی الهی است، که یا در تورات آمده و یا مستقیم بر خود او نازل شده است!

کعب الاحبار این نکته را هم فراموش نکرد که یمنی ها را در فتح قسطنطنیه بی نصیب نگذارد، لکن خدا او را رسوا کرد و فتح آن را هشت قرن بعد بر دستان ترکان قرار داد، و نه تنها یمنیان بلکه جمیع اعراب را بی نصیب گذاشت!

کعب گاه در لشکرکشی ها هم شرکت می جسته است، و صد البته که به مناطق امن، و خبرهای

غیبی خود را برای سربازان می‌گفته است! عمر بن شبه در تاریخ المدینة ۳ / ۱۱۱۷ نقل می‌کند که جوان شیعی محمد بن ابی حذیفه‌ی اموی که از فرماندهان فتح مصر است کعب را مسخره می‌کرده است!

**«محمد بن سیرین گوید: کعب الاحبار و محمد بن ابی حذیفه در زمان عثمان و در جنگ مسلمانان، سوار بر کشتی بودند و به سمت شام می‌رفتند که محمد به کعب گفت: اوصاف این کشتی را در تورات چگونه می‌بینی، آیا فردا در این دریا سیر خواهد کرد؟ کعب گفت: ای محمد! تورات را مسخره نکن، زیرا کتاب خداست.**

**محمد هم سه بار آن عبارت را گفت.»**

می‌بینیم کعب مسخره کردن کلام و بافته‌های خود را توهین به تورات می‌انگارد! لکن محمد بن ابی حذیفه ﷺ باز هم با حالت استهزاء سخن خود را تکرار می‌کند.

## قوی ترین روایات پیرامون روم در عصر امام مهدی علیه‌السلام

### هجوم رومیان بر مسلمین

ارشاد / ۳۵۹ از امام باقر ﷺ حدیث صحیحی در علامات ظهور نقل می‌کند، در قسمتی آمده است: **«منطقه‌ای در شام که جابیه نام دارد به زمین فرو رود. ترک در جزیره و روم در رمله فرود آیند. در آن زمان اختلاف بسیاری در همه جای زمین رخ دهد تا آنکه شام خراب شود. سبب ویرانی آن، آن است که سه بیرق در آن گرد آیند؛ بیرق اصهب، ابقع و سفیانی.»**

الاصول الستة عشر / ۷۹ از جابر از امام باقر ﷺ نقل می‌کند: **«گونه‌ات را بر زمین بگذار و تکان نخور تا آنکه رومیان در رمیله و ترکان در جزیره فرود آیند، و منادی از دمشق ندا کند.»**

غیبت شیخ طوسی / ۲۷۸ از عمار بن یاسر: **«دولت اهل بیت پیامبرتان در آخرالزمان خواهد بود و نشانه هایی دارد، پس بنشینید و دست نگه دارید تا آنها آشکار شوند؛ آن هنگامی که روم و ترک بر شما بشورند... ترک و روم دچار اختلاف شوند، جنگ در زمین بسیار شود، منادی از دیوار دمشق ندا کند: وای بر زمینیان از شرّی که نزدیک شده است، قسمت غربی**


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

مسجد آن به زمین فرو رود و دیوار آن فرو ریزد، سه نفر در شام برای دستیابی به حکومت خروج کنند؛ مردی ابقع، مردی اصهب و مردی از خاندان ابوسفیان که در میان قبیله‌ی کلب خروج و مردم را در دمشق محاصره می‌کند، اهل مغرب به سوی مصر خروج می‌کنند، به مصر که وارد شوند نشانه‌ی سفیانی خواهد بود.»

## رومیان به سواحل می‌آیند و اهل کهف خارج می‌شوند

مختصر البصائر/ ۲۰۱ خطبه‌ی مخزون را از امیرالمؤمنین علیه‌السلام نقل می‌کند، در پاره‌ای از آن آمده است: «منادی در ماه رمضان از سمت مشرق و به هنگام طلوع خورشید ندا می‌کند: ای اهل هدایت! گرد آیید، و از سمت غرب پس از غروب شمس منادی ندا کند: ای اهل ضلالت! گرد آیید. فردای آن و به هنگام ظهر نور خورشید از آن گرفته شود و سیاه و تاریک گردد. در روز سوم با خروج دابة الارض، میان حق و باطل فاصله افتد. رومیان به سمت منطقه‌ای در ساحل دریا کنار غار آن جوانان بیایند. خداوند آنان را از غارشان به سوی آنها بفرستد.

مردی از آنان تملیخا نام دارد و یکی هم مکسلینا، این دو گواهان و کسانی هستند که تسلیم قائم می‌باشند. یکی از آن جوانان به سمت روم فرستاده شود ولی دست خالی باز گردد. دیگری را می‌فرستد که با فتح رجوع می‌کند، آن روز تأویل این آیه واقع خواهد شد: وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً،[1] هر که در آسمان‌ها و زمین است خواه و ناخواه در برابر او تسلیم هستند.»

ندیدیم کسی سند خطبه را تصحیح کرده باشد، ولی بسیاری از مضامین آن با روایات دیگر تأیید می‌گردد.

## فرار برخی دشمنان حضرت مهدی علیه‌السلام به بلاد روم

کافی ۸ / ۵۱ از بدر بن خلیل اسدی نقل می‌کند: «امام باقر علیه‌السلام درباره‌ی فرموده‌ی خداوند: فَلَمَّا أَحَسُّوا بَأْسَنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ. لا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَى مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَمَسَاكِنِكُمْ لَعَلَّكُمْ

۱. سوره‌ی آل عمران/ ۸۳

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمـان
فتنـه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
نمایه ای از ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـان
یمنی ها
نبرد قدس
یهـود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکـان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

تُسْأَلُونَ؛[1] پس چون عذاب ما را احساس کردند، بناگاه از آن می گریختند. مگریزید، و به سوی آنچه در آن متنعّم بودید و سراهایتان بازگردید، باشد که شما مورد پرسش قرار گیرید، فرمودند: چون قائم قیام کند و به سراغ بنی امیه در شام فرستد به روم بگریزند. رومیان به آنها گویند: شما را راه نمی دهیم مگر پس از آنکه به کیش مسیح درآیید. آنان هم صلیب ها در گردن آویزند، آنگاه آنها را داخل کنند.

هنگامی که اصحاب قائم بدانجا رسند، آنان [رومیان] خواستار امان و صلح شوند، یاران قائم گویند: این کار را نخواهیم کرد مگر پس از آنکه کسانی را که از ما نزد شمایند در اختیار ما گذارید.

آنها هم چنین کنند و این سخن خداست: لا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَى مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَمَسَاكِنِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ؛ از آنان درباره ی گنج ها پرسش می کند در حالی که خود داناتر است.

می گویند: يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ. فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّى جَعَلْنَاهُمْ حَصِيداً خَامِدِينَ،[2] ای وای بر ما، که ما واقعاً ستمگر بودیم. سخنشان پیوسته همین بود، تا آنان را دروشده ی بی جان گردانیدیم؛ با شمشیر.»

یعنی یاران حضرت مهدی ﷺ برای مواجهه با روم لشکرکشی می کنند و آنها را مورد تهدید قرار می دهند. مقصود از بنی امیه هم اصحاب سفیانی هستند که در روایتی دیگر آمده است.

ظاهر آن است که اینان از بعد سیاسی دارای اهمیت هستند، از این رو امام ﷺ و یاران، رومیان را در صورت تسلیم نکردن آنها به جنگ تهدید می کنند، و در تفسیر این آیه خواهد آمد: حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا،[3] تا آنگاه که زمین پیرایه ی خود را برگرفت و آراسته گردید و اهل آن پنداشتند که آنان بر آن قدرت دارند...

تفسیر عیاشی ۲ / ۲۳۵ از جمیل بن دراج روایت می کند: «امام صادق ﷺ در مورد آیه ی: وَإِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ،[4] هر چند از مکرشان کوه ها از جای کنده می شد، فرمودند: و اگر

۱. سوره ی انبیاء ﷺ / ۱۳ - ۱۲
۲. همان / ۱۵ - ۱۴
۳. سوره ی یونس / ۲۴
۴. سوره ی ابراهیم ﷺ / ۴۶

چه از مکر بنی عباس با قائم، دل های مردان از جا کنده شود.»

نگارنده: در تفسیر قمی ۱ / ۳۷۲ بنی فلان آمده است. در برخی احادیث هم بنی اعیبس و بنی شیصبان نامیده می شوند. منظور آن است که حکومت هایی که با امام علیه السلام عداوت دارند، نیرومند و مکرپیشه هستند، بسانی که دل های مردان را به لرزه می اندازد، لکن خداوند ولیّ خود را یاری می کند.

## روایات صلح میان امام علیه السلام و روم

المعجم الکبیر ۸ / ۱۰۱ و ۱۲۰ از ابوامامه از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند: «میان شما و رومیان چهار بار آتش بس به وقوع خواهد پیوست. چهارمین آنها به دست مردی از خاندان هرقل واقع می شود و هفت سال به طول خواهد انجامید. در این هنگام مستورد بن غیلان که از عبد القیس بود گفت: یا رسول الله! آن روز چه کسی امام مسلمانان خواهد بود؟ ایشان فرمودند: مهدی از فرزندان من که [به ظاهر] چهل سال دارد. چهره ی او بسان ستاره ای درخشان است و در گونه ی راستش خالی سیاه وجود دارد. دو ردای سفید در بر دارد، و [در زیبایی و جمال] به مردان بنی اسرائیل می ماند. او بیست سال حکومت خواهد نمود و گنج ها را آشکار کرده، سرزمین های شرک را فتح خواهد نمود.»

در روایات آمده که مدت صلح ده سال است، ولی رومیان پس از هفت سال آن را نقض می کنند و با لشکری عظیم به جنگ مسلمانان می آیند.

الفتن ۲ / ۴۷۰ در این باره چند روایت نقل می کند، از جمله از رسول خدا صلی الله علیه و آله: «روم با هشتاد پرچم که زیر هریک دوازده هزار نفر است، خروج می کند.»[1]

مؤید این مطلب خطبه ی امیرالمؤمنین علیه السلام در مختصر البصائر / ۲۰۱ و نیز برخی دیگر گزارشات است که امام مهدی علیه السلام پیش از نبرد، با رومیان اتمام حجت می کند، و برخی یاران خاص را می فرستد که اصحاب کهف و نسخ تورات را بیرون می آورند و بدان احتجاج می کنند.

۱. و مسند الشامیین ۱ / ۱۳۳

## تحریف حدیث صلح و افزودن برآن

برخی راویان جریان صلح را بر عصر خود پیاده کرده‌اند و امور مربوط به نبرد آن روز با رومیان را بدان افزوده‌اند!

سنن ابن ماجه ۲ / ۱۳۶۹ آن را بر عصر خود منطبق می‌داند، وی می‌نویسد: «جبیر گفت: ما را نزد ذی مخمر ببر. وی از صحابه‌ی پیامبر ﷺ بود. او از ذی مخمر در مورد آتش بس پرسید و او گفت: از پیامبر ﷺ شنیدم: شما با رومیان صلح خواهید کرد...»[1]

بعدها خیالات راویان هم بدان افزوده شد و لذا در الفتن ۱ / ۳۹۷ می‌بینیم: «میان مهدی و روم آتش بس برقرار خواهد شد. پس از آن مهدی از دنیا می‌رود و مردی از اهل بیتش عهده دار امور می‌شود. او مدتی اندک به عدالت رفتار می‌کند، آنگاه شمشیرش را بر اهل فلسطین می‌کشد، آنها هم بر او می‌شورند. او به اهالی اردن پناه می‌برد و دو ماه در میان آنها به عدالت رفتار می‌کند، بعد از آن بر روی آنها هم شمشیر می‌کشد و آنان نیز می‌شورند و او به دمشق فرار می‌کند.

آیا آستانه‌ی درِ جابیه را دیده‌ای، همان جا که تابوت ها را قرار می‌دهند؟ سنگی گرد در فاصله‌ی پنج ذراعی آن است، او بر روی آن ذبح می‌شود.

سخن از خون او بر زبان ها خواهد بود که گفته می‌شود: رومیان بین صور و عکا گرد آمده‌اند.»

البته افسانه سرایی به اینجا ختم نشد، بلکه سخن از شام و دجال هم بدان افزوده شد، الفتن / ۷ از عوف از پیامبر ﷺ نقل می‌کند: «ای عوف! پیش از قیامت شش امر را بشمار؛ نخست مرگ من، عوف گوید: چنان گریستم که ایشان خود مرا آرام کردند، آنگاه فرمودند: بگویک. دوم: فتح بیت‌المقدس، بگو: دو. سوم: بیماریی بسان مرض گوسفند در میان امتم به هم خواهد رسید، بگو: سه. چهارم: فتنه‌ای که در امتم رخ می‌دهد ـ و آن را عظیم شمردند ـ، بگو: چهار. پنجم: ثروت ها در میان شما پخش شود تا جایی که مردی را صد دینار بدهند ولی آن را کم شمرد، بگو: پنج، و ششم آنکه میان شما و بنی اصفر آتش بسی واقع شود، سپس آنها به سوی

۱. سنن ابو داود ۴ / ۱۰۹، المعجم الکبیر ۴ / ۲۷۸، المستدرک ۴ / ۴۲۱ و سنن بیهقی ۹ / ۲۲۳

شما بیایند و با شما پیکار کنند. مسلمانان آن روز در زمینی به نام غوطه در شهری به نام دمشق خواهند بود.»

نگارنده: سخن از دمشق و دجال از اضافات کعب و شاگردان اوست، هیچ سخنی از آن در روایات نویسندگان قدیمی مانند ابن ابی شیبه در المصنف ۱۵ / ۱۰٤ که از عوف بن مالک و معاذ بن جبل روایت می‌کند، و نیز مسند احمد ۵ / ۲۲۸ و ۶ / ۲۲ و ۲۷ که از عوف نقل می‌کند، نیست.

این یعنی اینان عناصری اینچنین را به اصل روایت افزودند، عصر خود و نبرد خود با روم را بر آن پیاده نمودند و به بیراهه کشاندند![1]

سخن ابن حجر در فتح الباری ۶ / ۱۹۹ نیز این مطلب را تأکید می‌کند. وی در جریان نبرد موعود که پس از صلح با روم خواهد بود می‌نویسد: «ابن منیر گوید: ماجرای روم تا به امروز رخ نداده است، و خبری نرسیده که آنان با این تعداد لشکر از راه زمینی هجوم آرند. این امر هم بشارتی در خود دارد و هم هشداری. توضیح آنکه این خبر دلالت می‌کند که با وجود لشکری چنان انبوه، فرجام نیک از آنِ مؤمنان است و اشاره دارد به اینکه لشکریان اسلام چند برابر آنچه امروز هستند خواهند بود.

حاکم از طریق شعبی از عوف بن مالک همین روایت را چنین می‌آورد که عوف در جریان طاعون عمواس به معاذ گفت: رسول خدا ﷺ به من فرمود: پیش از قیامت شش امر را بشمار، سه مورد آن رخداده است، یعنی فوت ایشان، فتح بیت المقدس و طاعون، و سه تای دیگر مانده است. معاذ گفت: افراد خاصی قابلیت شنیدن این را دارند.

در الفتن نعیم بن حماد آمده است که این جریان در زمان مهدی و توسط یکی از خاندان هرقل واقع می‌شود.»

خلاصه‌ی جریان از مجموع گزارشات، این است که آتش بس نهایی با روم بر دست حضرت مهدی ﷺ و با حضور مسیح ﷺ واقع می‌شود، و رومیان پس از چند سال آن را نقض می‌کنند و با لشکری حدود یک میلیون نفر به جنگ می‌آیند. بین دو گروه نبردی رخ می‌دهد و امام ﷺ پیروز

۱. و نیز مراجعه و مقایسه کنید: صحیح بخاری ۴ / ۱۲۳، سنن ابو داود ۴ / ۳۰۰، ابن ماجه ۲ / ۱۳۴۱، رویانی / ۱۲۳، المعجم الاوسط ۱ / ۶۷، المعجم الکبیر ۱۸ / ۴۰ و مسند الشامیین ۱ / ۳۹۸

قاطع میدان خواهد بود، و بدین ترتیب زمینه‌ی ورود به غرب، با مساعدت حضرت عیسی علیه‌السلام فراهم خواهد آمد.

## معنای فتح روم توسّط امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه با تکبیر

العلل المتناهیة ۲ / ۸۵۵ از عبد الله مزنی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله: «قیامت به پا نخواهد شد تا آنکه خداوند قسطنطنیه و روم را با تسبیح و تکبیر برای مسلمانان فتح کند.»

این مطلب خوشایند کعب الاحبار واقع شده است، لذا می‌بینیم آن را بر قسطنطنیه در عصر خود منطبق می‌داند! عقد الدرر/ ۱۸۰ از قصص الانبیاء کسائی از کعب نقل می‌کند: «مهدی با لشکری صد هزار نفری به بلاد روم می‌رود و پادشاه آن را به ایمان فرا می‌خواند، ولی او نمی‌پذیرد.

پس دو ماه جنگ می‌کنند و سرانجام خداوند مهدی را بر او پیروز می‌گرداند و بسیاری از یاران او را به قتل می‌رساند. و پادشاه شکست خورده به قسطنطنیه فرار می‌کند.

مهدی کنار دروازه‌ی آن که هفت دیوار دارد می‌آید و هفت تکبیر می‌گوید. به دنبال آن هر هفت دیوار فرو می‌ریزد و آن هنگام است که مهدی بر آن سلطه می‌یابد. مردمان بسیاری از آن را به هلاکت می‌رساند و بسیاری هم بر دست او اسلام می‌آورند.»

الفتن ۲ / ۴۷۵ از بکر بن سواده از پیرمردی از حمیر نقل می‌کند: «روزی برایتان خواهد آمد که دشمنانتان رومیان در ساحل آفریقا با هشتصد کشتی بیایند و با شما بجنگند. پس خداوند آنان را شکست می‌دهد و شما کشتی‌هایشان را تصاحب می‌کنید و بدان وسیله راهی روم می‌شوید. چون به آنجا برسید سه بار تکبیر می‌گویید. با تکبیر شما آن دژ به لرزه در می‌آید و با سومین تکبیر به مقدار یک میل منهدم می‌شود. پس خداوند ابری می‌فرستد که آنان را می‌پوشاند و به آنان مهلت نمی‌دهد تا داخل شوند. آن غبار کنار نمی‌رود تا آنکه شما بر روی بسترهای آنها باشید.»

عقد الدرر/ ۱۳۹ از امیرالمؤمنین علیه‌السلام روایت می‌کند: «آنگاه او و مسلمانان همراهش می‌روند. آنان از کنار هر دژی در روم بگذرند لا إله إلا الله گویند که در پی آن دیوارهایش فرو می‌ریزد.


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه
منزلت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه
حکومت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه‌السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

در ادامه وارد قسطنطنیه می‌شوند. چند بار تکبیر می‌گویند که در اثر آن خلیج آن خشک می‌شود و دیوارش سقوط می‌کند.

سپس به روم رفته و چون فرود آیند مسلمین سه مرتبه تکبیر گویند که به دنبال آن فرو می‌ریزد.»

القول المختصر / ۱٤: «روم با چهار تکبیر فتح می‌شود و ششصد هزار نفر در آن کشته می‌شوند. زینت‌های بیت‌المقدس، تابوتی که سکینه در آن است، سفره‌ی بنی‌اسرائیل، پاره‌های الواح، لباس آدم، عصای موسی، منبر سلیمان و دو پیمانه از منّی که خداوند عزوجل بر بنی‌اسرائیل فرو فرستاد و از شیر سفیدتر است از آنجا بیرون آورده می‌شود.

آنگاه به شهری که قاطع گویند ـ و طول آن هزار و عرض آن پانصد میل است، و سیصد و شصت در دارد ـ می‌آید. از هر دری از آن صد هزار جنگجو بیرون می‌آید. آنان [مسلمانان] چهار تکبیر می‌گویند و دیوار آن سقوط می‌کند. پس هرچه در آن است را به غنیمت می‌برند و هفت سال در آنجا می‌مانند. از آنجا رهسپار بیت‌المقدس می‌شوند که خبر می‌رسد دجال به همراه یهودیان اصفهان خروج کرده است.»

فرهنگ موضوعی احادیث امام مهدی علیه‌السلام

همانگونه که می‌بینیم ذهنیّت راویان درباره‌ی قسطنطنیه و دجال به این گزارش افزوده شده و کلام کعب به حدیثی نبوی تبدیل شده است!

صحیح آن است که فتح شهرهای روم پس از پیروزی امام علیه‌السلام بر رومیان است، و سبب این پیکار نقض پیمان صلح و اعلان نبرد توسط رومی‌هاست. آن هنگام است که مسیح علیه‌السلام موقف خود را با نماز پشت سر امام علیه‌السلام اعلان می‌کند، و این امر موجب شکل گیری موجی عظیم در مغرب زمین، در اعتراض به جنگ با امام علیه‌السلام خواهد بود. بعد از پیروزی امام علیه‌السلام جانب حضرت مسیح علیه‌السلام و پیروان مؤمن وی رجحان می‌یابد و به همراه حضرت مهدی علیه‌السلام وارد پایتخت‌های غربیان می‌شود، و آنها با تکبیر به استقبال ایشان می‌آیند.

## حضرت مسیح علیه‌السلام با امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه بر رومیان احتجاج می‌کند

غیبت نعمانی / ۱٤٦ از عبد الله بن ضمره از کعب الاحبار روایت می‌کند: «قائم مهدی که زمین

را دیگرگون خواهد ساخت، از نسل علی است. عیسی بن مریم به او بر مسیحیان روم و چین احتجاج خواهد نمود. قائم مهدی از نسل علی، در خَلق، خُلق، ظاهر و هیبت شبیه ترین مردم به عیسی بن مریم است. خدای عزوجل آنچه را که به پیامبران عطا کرده بدو می بخشد و می افزاید و او را برتری می دهد.

قائم از فرزندان علی علیه‌السلام غیبتی چون یوسف و بازگشتی چون عیسی دارد. او پس از غیبت با طلوع ستاره‌ی سرخ، ویرانی زوراء که همان ری است، فرو رفتن مزوره که بغداد است، خروج سفیانی و نبرد فرزندان عباس با جوانان ارمنستان و آذربایجان ـ که در آن هزاران نفر به قتل می رسند، کسانی که هریک شمشیری آذین بسته در دست گرفته است، و بیرق های سیاه در آن به اهتزاز در آمده است، جنگی که مرگ سرخ و طاعون کبود نیز در آن رخ می نماید ـ آشکار می شود.»[1]

موجب شگفتی است که کعب الاحبار با وجود انحراف از اهل بیت علیهم‌السلام، و قربی که نزد حکومت ها داشته است، چنین فضیلتی را برای امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه نقل کند.

اما مهم است بدانیم کعب الاحبار کسی بوده که حق و باطل و سخن استوار و بی پایه را با هم می آمیخته، و از هر دری وارد می شده، و با اسلوب خود آن را برای حاکمان و مردمان ارائه می کرده است، از این رو گاه است که از او سخن حقی نیز می شنویم.

البته وی در این حدیث نیز باطل خود را داخل نموده است، زیرا مسلمین روایت می کنند حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه به جدّ بزرگوارش رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شباهت دارد، ولی کعب ایشان را به مسیح علیه‌السلام شبیه می داند.

## حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه برای نبرد با رومیان می آید

الفتن / ۱۹۲ از تنی چند از اصحاب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله: «روم وارد بزرگترین نبرد می شود، و ترک و برجان[2] و صقالبه[3] همراه او خواهند بود.»

۱. و نوادر الاخبار / ۲۶۸

۲. گروهی که در جنگ های مسلمانان با بیزانس نقش آفرین بوده اند.

۳. اهالی جزیره‌ای در ایتالیا که حکومتی داشت و در جنگ های صلیبی نقش آفرینی کرد. البته این لفظ در صدر اسلام، بر ساکنان برخی مناطق ترک نشین آسیا اطلاق می شد.


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه
منزلت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه
حکومت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه
یاران
ابدال
یاریِ فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه‌السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

همان ۱ / ۳۵۵ از کعب می‌آورد: «مهدی به نبرد رومیان می‌رود. او فهم ده تن را دارد (!) تابوت سکینه را ـ که توراتی که خداوند بر موسی ﷺ فرستاد و انجیلی که بر عیسی ﷺ نازل کرد را در خود دارد ـ از غاری در انطاکیه بیرون می‌آورد، و میان اهل تورات با تورات و میان اهل انجیل با آن حکم خواهد کرد.»

## سخت ترین مردم نسبت به شما رومیان هستند

مسند احمد ٤ / ۲۳۰ از مستورد می‌آورد: «نزد عمرو عاص بودم، بدو گفتم: از پیامبر ﷺ شنیدم: سخت ترین مردم نسبت به شما رومیان هستند، و تنها با [رخداد] قیامت است که نابود می‌شوند.

عمرو گفت: آیا تو را از چنین سخنانی نهی نکرده بودم.»[1]

الفتن / ۱۳٤: «خبر به عمرو عاص رسید، او گفت: این چه روایاتی است که از تو از پیامبر ﷺ نقل می‌کنند؟ مستورد هم گفت: آنچه را از ایشان شنیدم گفتم، عمرو عاص گفت: حال که چنین می‌گویی بگذار من هم بگویم، رومیان به هنگام فتنه بردبارترین مردم، و در اوان مصیبت شکیباترین آنان هستند، و نسبت به ضعیفان و مساکین خود مهربان ترینند.»[2]

نگارنده: اگر این سخن از رسول خدا ﷺ رسیده باشد، بدان معناست که روم قویترین دشمن اسلام هستند. البته احترامی که اسلام برای آنها قائل است بیش از دیگران است. اسلام با دین آنان ساخت و زندگی با آنان را مشروعیت بخشید، گرچه اسلام را نپذیرند، و امامان ﷺ نیز آنان را بر ناصبیان ترجیح دادند.[3]

۱. مجمع الزوائد ۶ / ۲۱۲ ـ وی این حدیث را حسن می‌شمارد ـ، الجامع الصغیر ۱ / ۱۶۰ و فیض القدیر ۱ / ۵۱۲

۲. مشابه آن مسند احمد ۴ / ۲۳۰، التاریخ الکبیر ۸ / ۱۶ و مسلم ۴ / ۲۲۲۲

۳. ابوبکر حضرمی گوید: به امام صادق ﷺ گفتم: اهل شام بدترند یا اهل روم؟ فرمودند: رومیان کافر شدند ولی با ما دشمنی نکردند، اما شامیان کافر شدند و با ما دشمنی کردند، ر.ک کافی ۲ / ۴۱۰

در احادیث اهل بیت ﷺ نیز سخن از سخت ترین مردم و معرفی آنان به میان آمده است، ر.ک به کافی ۸ / ۱۴۱. م

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمـان
فتنـــه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یـاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
نمایه ای از ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنـی ها
نبرد قدس
یهـود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکـــان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وفت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

## خواری روم پس از نبرد سخت

تفسیر طبری ۱ / ۳۹۹: «سدی در تفسیر فرمایش خداوند: وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَى فِي خَرَابِهَا أُولَئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ،[1] و کیست بیدادگرتر از آن کس که نگذارد در مساجد خدا، نام وی برده شود، و در ویرانی آنها بکوشد؟ آنان حق ندارند جز ترسان و لرزان در آن [مسجد]ها درآیند. در این دنیا ایشان را خواری، و در آخرت عذابی بزرگ است، گوید: خواری آنان در دنیا آن است که چون مهدی قیام کند و قسطنطنیه فتح گردد، آنها را به هلاکت می رساند.»[2]

دلائل الامامة / ۲۴۸ از امام صادق ﷺ نقل می‌کند که در تفسیر همین آیه فرمودند: «[شادمانی آنان] در قبرهایشان با قیام قائم ﷺ است.»

این روایت شادمانی اموات را در بردارد، و البته که بر سرور زندگان نیز دلالت می‌کند.

تأویل الآیات ۱ / ۴۳۴ از امام صادق ﷺ روایت می‌کند که روم را به بنی‌امیه تفسیر کردند، و شادمانی مؤمنان در اثر پیروزی امام مهدی ﷺ بر آنان است.

کافی ۸ / ۲۶۹ از امام باقر ﷺ روایت می‌کند که فرمایش خداوند: وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ. بِنَصْرِ اللهِ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ،[3] و در آن روز است که مؤمنان از یاری خدا شاد می‌گردند. هر که را بخواهد یاری می‌کند، و اوست شکست ناپذیر مهربان، را بدان تفسیر کردند که آنان با غلبه بر فارس در همان صدر اسلام شادمان شدند.

نگارنده: وعده‌ی الهی در سوره‌ی روم به سرور مؤمنان به جهت شکست فارس و پیروزی روم، محدود به چند سال است، لکن امامان ﷺ آن را به فرح مؤمنین در آینده و در پی پیروزی بر روم و بنی‌امیه تفسیر فرموده‌اند.

## زندگی مسالمت آمیز در کنار مسیحیان و پذیرش جزیه

مزار ابن مشهدی / ۱۳۵ و فضل الکوفة و مساجدها / ۴۳ از ابو بصیر روایت می‌کند: «امام

۱. سوره‌ی بقره / ۱۱۴
۲. التبیان ۱ / ۴۲۰ و الدرالمنثور ۱ / ۱۰۸
۳. سوره‌ی روم / ۵ - ۴

صادق ﷺ به من فرمودند: ای ابا محمد! گویا می بینم قائم با اهل و عیالش در مسجد سهله فرود آمده است، عرضه داشتم: آیا منزل ایشان خواهد بود؟ فرمودند: آری، منزل ادریس و ابراهیم در آن بوده است، و خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرد مگر آنکه در آن نماز گزارده است، مسکن خضر نیز آنجاست.

کسی که در آن اقامت کند، بسان کسی است که در خیمه ی رسول خدا ﷺ مقیم باشد. هیچ مرد و زن با ایمانی نیست جز آنکه در دل اشتیاق بدان دارد. درون آن صخره ایست که تصویر تمامی پیامبران در آن است. هر کسی در آن نماز به جا آرد و نسبت به آنچه می هراسد از خدا درخواست کند، او را اجابت خواهد کرد.

عرض کردم: حقاً که این فضیلت است، فرمودند: برایت بیفزایم؟ گفتم: آری، فرمودند: آن از اماکنی است که خدا دوست دارد در آن خوانده شود، و در هر روز و شب فرشتگان این مسجد را زیارت و خدا را در آن عبادت می کنند. بدان! اگر من در نزدیکی شما بودم، همه ی نمازهایم را در آن به جا می آوردم.

ای ابا محمد! اگر تنها همین فضیلت بود که فرشتگان و پیامبران در آن فرود می آیند، هر آینه بسیار بود، حال چگونه خواهد بود با این فضیلت [بسیار که گفتم] و آنچه که نگفتم بیشتر است.

گفتم: فدایت شوم، قائم هماره و تا ابد آنجا به سر خواهد برد؟ فرمودند: آری، گفتم: پس از ایشان چه؟ فرمودند: پس از او تا پایان خلق نیز چنین خواهد بود.

عرضه داشتم: ایشان با اهل ذمه چه خواهد کرد؟ فرمودند: بسان رسول خدا ﷺ با آنها مصالحه خواهد نمود، و آنان با خضوع جزیه خواهند پرداخت.[1]

گفتم: کسانی که با شما دشمنی می کنند چطور؟ فرمودند: نه، ای ابا محمد! آنکه با ما مخالفت کند در دولت ما نصیبی ندارد، خداوند خون آنان را به هنگام قیام قائممان، برای ما حلال می شمرد، اما امروز بر ما و شما حرام است، پس کسی تو را نفریبد.»

۱. احتمال می رود پذیرش جزیه تنها به اوائل حکومت امام ﷺ اختصاص داشته باشد، رک به خصال ۲ /۵۷۹، تفسیر عیاشی ۲ /۶۰ و مرآة العقول ۲۶ /۱۶۰. م

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمـان
فتنـــه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یـاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
نمایه ای از ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنـی ها
نبرد قدس
یهـود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکـــان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

نگارنده: ظاهر آن است که حضرت مهدی ﷺ برنامه‌ی انتشار اسلام را در عالم، به وسیله‌ی منطق و قوه‌ی اقناع پیاده می‌کند، و طبق شرائطی به اهل کتاب آزادی می‌بخشد، لذا اسلام در میان آنان نشر می‌یابد.

از دیگر سو حضرت مسیح ﷺ پس از برقراری پیمان سازش، هفت سال در غرب به فعالیت می‌پردازد، از این رو موج گرایش به اسلام در تأیید امام ﷺ در غرب شتاب و وسعت می‌گیرد.

## کعب الاحبار حدیث نبرد سخت را تحریف می‌کند

در موضوع ملاحم ـ که در علم الحدیث اصطلاحی است برای خبرهایی که پیامبر ﷺ در مورد جنگ‌ها و تغییراتی که در آینده رخ می‌دهد می‌دهند ـ کتب بسیاری نوشته شده است، روایات فراوانی گرد آمده و البته دروغگویان بسیاری هم به میدان آمده‌اند، تا جایی که مکذوب بیش از صحیح است! یکی از سردمداران دروغ پردازی در این میدان که تأثیرات فراوانی گذارده است کعب الاحبار می‌باشد. او استاد علمای دستگاه خلافت در موضوع ملاحم و فتن است، و عمراو را مشاور مبسوط الید خود قرار داد. پس از او هم نزد خلفا مقرّب بود، از این رو توانست افسانه‌ها و بافته‌های خود را در میان فرهنگ و آثار مسلمانان نشر دهد!

راویان اتفاق نظر دارند که آخرینِ ملاحم، جنگ امام ﷺ با رومیان است، و آن را بزرگترین نبرد نامیدند، ولی کعب پیکار قسطنطنیه را جایگزین آن کرد و خروج دجال را نیز به دنبال آن قرار داد. اما پس از قرن‌ها قسطنطنیه فتح شد، ولی هنوز دجال رخ ننموده است!

الفتن ۲ / ۴۹۹ از کعب: «**سخت ترین جنگ، خرابی قسطنطنیه و خروج دجال در هفت ماه خواهد بود.**»

البته سخن وی در کلام صحابیانی چون عبد الله بن بسر و سعد بن ابی وقاص و دیگران به حدیثی نبوی تبدیل شد![1]

صحیح مسلم ٤ / ۲۲۲۱ از ابو هریره از پیامبر ﷺ نقل می‌کند: «**قیامت به پا نخواهد شد تا**

۱. مسند احمد ۱ / ۱۷۸، ۴ / ۱۸۹ و ۵ / ۲۳۴، بخاری ۸ / ۴۳۱، سنن ابن ماجه ۲ / ۱۳۷۰ و ...

آنکه لشکریان روم در اعماق یا دابق[1] فرود آیند. در پی آن لشکری از مدینه که در آن روزگار از بهترین های اهل زمین هستند، به مصاف آنان می روند. پس چون صف می کشند، رومیان گویند: ما را با کسانی که برخی از ما را اسیر کردند، رها بگذارید تا با آنها بجنگیم. مسلمانان در پاسخ می گویند: نه، به خدا سوگند شما را با برادرانمان رها نخواهیم کرد. پس میان آنان جنگی در می گیرد و یک سوم مسلمانان پا به فرار می گذارند که خداوند تا ابد توبه ی آنها را نخواهد پذیرفت. یک سوم هم کشته می شوند که برترین شهیدان نزد خدایند، و یک سوم آخر فاتح اند و تا ابد فتنه و اختلافی در میان آنها در نخواهد گرفت. آنان قسطنطنیه را فتح می کنند و زمانی که مشغول تقسیم غنائم هستند و شمشیرهایشان را بر درختان زیتون آویخته اند، شیطان در میان آنها فریاد می کند که مسیح [دجال] به سراغ خانواده هایتان رفته است. [به دنبال این فریاد] آنها از آن سرزمین خارج می شوند و حال آن که این خبر دروغ است. وقتی به شام می رسند در حالی که خود را آماده جنگ می کنند و مشغول صف آرایی هستند، او خروج می کند. یکباره نماز به پا می شود و عیسی بن مریم ﷺ فرود آمده، امامت نماز را بر عهده می گیرد.

فرهنگ موضوعی احادیث امام مهدی ﷺ

زمانی که دشمن خدا او را می بیند، هم چنان که نمک در آب ذوب می شود، ذوب می گردد. اگر رهایش کند، آن قدر ذوب می شود که هلاک گردد، ولیکن خدا او را به دست عیسی به قتل خواهد رساند و خونش را بر دشنه ی وی به مردم نشان خواهد داد.»[2]

اتفاق بر آن است که مسیح ﷺ پشت سر امام مهدی ﷺ نماز می گزارد.

می بینیم که کعب چسان بر آنان تأثیر گذاشته است، و بدین وسیله خوش خدمتی خود را به روم اعلام می کند!

## گمان کردند نبرد با روم، پایان بخش امت اسلام است

کعب الاحبار بر این باور است که فتح قدس، پایان بخش امت و ویرانگر پایتخت آن مدینه ی

۱. دو منطقه در شام و در نزدیکی حلب

۲. ابن حبان در صحیح ۸ / ۲۸۶، حاکم در المستدرک ۴ / ۴۸۲ و ۴۷۶ ـ وی می نویسد: روایت صحیح آن است که فتح آن همزمان با قیامت است! ـ و بغوی در مصابیح السنة ۳ / ۴۸۰

منوره است. او خلیفه را نیزبه این مطلب قانع کرد، همانگونه که در صحیحترین کتب آنان مشاهده می‌کنیم!

المصنف ابن ابی شیبه ۱۵ / ۱۳۵ از پیامبراکرم ﷺ نقل می‌کند: «آبادانی بیت المقدس ویرانی مدینه را در پی دارد و ویرانی مدینه بروز جنگ را. با بروز آن جنگ، قسطنطنیه فتح می‌شود و فتح آن قیام دجال را به دنبال دارد! سپس با دست بر ران یا شانه‌ی کسی که این مطلب را برایش گفتند زدند و گفتند: این مطلب حق است هم چنان‌که تو اینجا هستی ـ و یا هم چنان‌که تو اینجا نشسته ای ـ، و مقصود ایشان معاذ است.»[1]

## زمان و مکان بزرگترین جنگ، دربافته های کعب و شاگردان!

کعب، بزرگترین نبرد با روم را نزدیک می‌پندارد، الفتن ۲ / ۴۸۰ از وی نقل می‌کند: «ملاحم بر دستان مرد چهارم یا پنجم از خاندان هرقل که او را طباره گویند واقع می‌شود!

آن روز امیرمردم مردی از بنی هاشم است. هفتاد هزار نفراز یمن که بند شمشیرشان از لیف است، به کمک او می‌آیند.»

البته این سخن کعب نیزبه حدیثی نبوی مبدّل شد! مهاجربن حبیب از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند: «بردست پنجمین نفراز خاندان هرقل ملاحم واقع می‌شود.

ارطاة گوید: چهار تن از آنان به قدرت رسیده‌اند، اصحاب پیامبر ﷺ می‌گویند: پنجمی مانده است.»[2]

همان ۲ / ۴۷۰ از مهاجربن حبیب از آن حضرت: «بردست پنجمین نفراز خاندان هرقل ملاحم واقع می‌شود. هرقل به قدرت می‌رسد، پس از او پسرش قسطه، آنگاه پسراو قسطنطین، و در پی او اصطفان پسرش. سپس پادشاه روم از خاندان هرقل به مصاف لیون می‌رود، و پسرانش پس از او، و پادشاهی به پنجمین کس از آل هرقل که ملاحم بردستانش واقع می‌شود، بازگشت می‌کند.»

۱. مسند احمد ۵ / ۲۳۲ و ۲۴۵ و سنن ابی داود ۴ / ۱۱۰. و نیزرک به المستدرک ۴ / ۴۲۰ و الدرالمنثور ۶ / ۶۰

۲. الفتن ۲ / ۵۰۰


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

بعدها کعب الاحبار بهتر دید زن امپراطوری را به جای طباره‌ی امپراطور قرار دهد، و به این باور رسید که نبرد در عهد آن زن رخ می‌دهد! الفتن ۲ / ۵۰۰ از کعب می‌آورد: «زنی به حکومت روم می‌رسد، او می‌گوید: هزار کشتی از بهترین الواحی که در زمین یافت می‌شود برای من بسازید، آنگاه به مصاف اینان که مردان ما را کشتند و زنان و فرزندانمان را به اسارت گرفتند بروید. چون از ساخت آنها فارغ شوند گوید: سوار شوید، چه خدا بخواهد و چه نخواهد! پس خدا بادی می‌فرستد و آنها را ـ به خاطر اینکه گفت: چه نخواهد ـ در هم می‌شکند.

دوباره هزار کشتی می‌سازند، او هم دوباره همان سخن را تکرار می‌کند، خدا هم بادی می‌فرستد و آنها را در هم می‌شکند!

برای بار سوم می‌سازند، ولی این بار می‌گوید: سوار شوید، اگر خدا بخواهد. آنگاه می‌روند و به عکا می‌رسند.»

دو تن از شاگردان کعب یعنی ابو الزاهریه و ضمره نیز سخن او را تأیید کرده گفتند: «رومیان از روم تا ارمنستان برای نبرد با شما لشکر جمع می‌کنند. آنان با ده هزار کشتی در ساحل شما فرود می‌آیند و در ساحل فلسطین ساکن می‌شوند. مرکز قدرتشان در عکا فرود می‌آید. اهل شام عقب نشینی می‌کنند. از یمنیان کمک می‌خواهند و آنان با چهل هزار نفر به یاری شان به عکا می‌آیند و خداوند فتح را نصیبشان می‌کند.»[1]

بزرگ راوی اسلام ـ در پندار اهل سنت ـ ابو هریره نیز به این دو تن ملحق شده به تأیید کعب می‌پردازد، الفتن ۲ / ۴۸۷: «روم را فتح می‌کنید و پسران مهاجرین شمشیرهایشان را در آن می‌آویزند. کسی که از قسطنطنیه باز می‌گردد، متوجه می‌شود که عجله کرده است.»

رفیق او عبد الله بن عمرو عاص نیز به صف مؤیدان می‌پیوندد، مجمع الزوائد ۷ / ۳۱۹ از او نقل و توثیق(!) می‌کند: «مردی که یکی از والدین او شیطان است حکومت روم را به دست خواهد گرفت و با یک میلیون نفر ـ پانصد هزار نفر در خشکی و پانصد هزار تن در دریا ـ می‌آید تا به زمینی به نام عمق برسد. آنگاه به یارانش گوید: من با کشتی‌های شما کاری دارم، و چون پایین آیند فرمان می‌دهد همه‌ی کشتی‌ها را بسوزانند. سپس می‌گوید: شما نه راهی به

۱. الفتن ۲ / ۴۸۷

پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

قسطنطنیه دارید و نه روم، پس هر که خواست فرار کند!

مسلمانان هم از یکدیگر یاری می طلبند، و اهل عدن ابین به یاری آنان می آیند. مسلمانان گویند: به سراغ اینان بروید و سلاح واحد باشید. آنها یک ماه می جنگند تا جایی که سم مرکب ها در خون فرو رود. مؤمن در آن روز فلان مقدار پاداش بیش از پیشینیان دارد ـ مگر از صحابه (!) ـ. روز آخر آن ماه خدا می گوید: امروز شمشیرم را بیرون می کشم، دینم را یاری کرده، از دشمنم انتقام می گیرم، خدا آنان را شکست می دهد و قسطنطنیه فتح می گردد. امیرشان گوید: امروز دیگر محدودیتی نیست و با سپرهایشان طلا و نقره‌ی غنیمت را تقسیم می کنند، ولی ناگهان ندا می شود: دجال وارد خانه هایتان شده است.»

ببینیم چگونه کعب و شاگردانش به دروغ پردازی و افسانه سرایی پرداخته اند، و حدیث نبوی درباره‌ی حضرت مهدی ﷺ و روم را دگرگون ساخته اند!

## کعب می پندارد مرکز مسلمین دمشق است

مسند الشامیین ۱ / ۳۳۵ از ابو الدرداء از رسول خدا ﷺ: «روز جنگ، خیمه گاه مسلمانان در کنار شهری به نام دمشق است، آن شهر یکی از بهترین شهرهای شام است.»

همان ۲ / ۲۶۶: «روز بزرگترین نبرد، در منطقه‌ی غوطه شهری است به نام دمشق، آن شهر بهترین منزلگاه مردمان آن روز است.»

المستدرک ٤ / ٤٨٦ نقل می کند و صحیح می شمارد: «روز نبرد سخت، خیمه گاه مسلمین زمینی به نام غوطه است.»!

جامع المسانید ۱۵ / ۳۹: «دمشق در ملاحم، یکی از بهترین منزلگاه های مسلمانان است.»[1]

## کعب همچنان می پندارد و می بافد، و دروغ هایش حدیث نبوی می شود!

او معتقد است یهودیان بنی اسحاق ـ و نه مسلمین ـ قسطنطنیه را فتح می کنند، و این امر به حدیثی نبوی مبدّل می گردد! صحیح مسلم ٤ / ۲۲۳۸ از ابو هریره از پیامبر ﷺ روایت می کند: «آیا

۱. ر.ک به سنن ابو داود ۴ /۱۱۱، الملاحم ابن منادی /۳۷ و ...

نام شهری را شنیده اید که یک سوی آن در خشکی و یک سوی دیگرآن در دریا باشد؟ پاسخ دادنـد: آری، ای رسـول خدا! گفتند: قیامت به پا نخواهد شـد تا آنکه هفتـاد هزار تن از بنی اسحاق برای جنگ بدان سو بشتابند. وقتی بدانجا می‌رسند، فرود می‌آیند ولی نه با سلاحی به جنگ می‌پردازند و نه تیری پرتاب می‌کنند، بلکه می‌گویند: لا إله إلا الله والله اکبر، و یکی از دو طرف آن سرزمین سقوط می‌کند...»

این مطلب از جسارت و بی‌پردگی کعب و پس از او ابوهریره حکایت می‌کند، امری که نظیرآن کم یافت می‌شود!

## کعب می‌گوید: یک سوم مسلمانان پا به فرار می‌گذارند، و این سخن حدیثی نبوی می‌شود!

الفتن ۲ / ٤٦٧ از وی روایت می‌کند: «هنگامی که نبرد سـخت که نبرد با روم اسـت رخ دهد، جماعتی از شـما بگریزند و به دشـمن ملحق شـوند. گروهی دیگرنیزبرآن شـوند که شـما را تسـلیم کنند ولی خداوند برخی از آنها را به زمین فرو خواهد برد، و بربرخی دیگرپرندگانی را خواهد فرستاد که چشمان آنان را در ربایند، و یک طائفه باقی مانند.

ای بندگان خدا! هریک از شـما آن وقایع را دید و برترس خود غلبه کرد، زیرپالان [مرکب] رود و یـا سـتون خیمـه اش را بگیـرد و بردبار باشـد، زیرا خداوند یـاور گروه باقی اسـت. این درزمانـی خواهد بود که رومیان شـما را ضعیف شـمارند و در شـما طمع کننـد. امیرآنان به لشـکریانش گوید: صبح هنگام براین مرکب ها سـوار شوید و آنان را به یکباره از میان برید تا آنکه در زمین تا ابد نامی از این دین یعنی اسـلام نیاید...»[1]

## سخنی را به حذیفه نسبت می دهند که آن را نگفته است!

سـنن الدانی / ۱۰٤ در روایتی طولانی از حذیفه از رسـول خدا ﷺ می‌آورد: «مهدی با مسلمانانِ همراه به دمشق می‌آید. خداوند روم را ـ که حاکم آن پنجمین نفراز خاندان هرقل به نام طباره

۱. در روایات پیرامون دجال نیزمشابه آن یافت می‌شود، ر.ک به صحیح مسلم ۴ / ۲۲۲۱

است و ملاحم بردستان او واقع خواهد شد ـ می‌فرستد. شما هفت سال با آنها مصالحه خواهید کرد، تا آن زمان که شما و آنان با دشمنی که پشت آنان است بجنگید، غنیمت بگیرید و شما و آنان جان به سلامت برید.

شما در دره‌ای که تپه‌ها دارد فرود می‌آیید. در چنین اوضاعی مردی از روم می‌آید و می‌گوید: صلیب پیروز شد. پس مردی از مسلمین برخاسته صلیب را درهم می‌شکند و می‌گوید: خداوند پیروز است.

آن هنگام است که آنها به شما نیرنگ می‌زنند، و همه‌ی آن گروه [مسلمانان] به شهادت می‌رسند.

آنان به مدت بارداری یک زن برای مقابله با شما به جمع آوری لشکر می‌پردازند. آنگاه با هشتاد بیرق که زیر هریک دوازده هزار نفر است می‌آیند و در عمق انطاکیه وارد می‌شوند. به دنبال آن در حیره و شام تمامی مسیحیان صلیب‌ها را بالا می‌آورند و می‌گویند: هرکه در زمینِ مسیحی است اینان را یاری رساند.

امام شما و مسلمانانِ همراه از دمشق می‌آیند و وارد عمق انطاکیه می‌شوند. او از شامیان کمک می‌طلبد. از سویی هم به اهل مشرق خبر می‌دهد که دشمنی از خراسان بر ساحل فرات آمده است. چهل روز با آن دشمن به سختی می‌جنگند. سپس خدا نصرت را بر اهل مشرق فرو می‌فرستد، و نهصد و نود و نه هزار نفر از آنان را می‌کشد و بقیه پا به فرار می‌گذارند. پس منادی از مشرق ندا می‌کند: ای مردم! وارد شام شوید که پناهگاه مسلمین است و امامتان آنجاست.

حذیفه گوید: آن روز بهترین اندوخته‌ی مسلمین مرکبی است که سوار بر آن به شام رود و خرهایی که بر آن به دمشق رسد. امام آنها برای یمنی‌ها پیام می‌فرستد و کمک می‌خواهد. هفتاد هزار نفر از آنان که بند شمشیرشان از لیف است، سوار بر شتران عدن می‌آیند و می‌گویند: ما به حق بندگان خداییم، بخشش و رزقی نمی‌خواهیم. آنان در عمق انطاکیه خود را به مهدی می‌رسانند. آن روز رومیان و مسلمانان نبردی سخت خواهند داشت و سی هزار تن از مسلمین به شهادت خواهند رسید، و هفتاد فرمانده که نورشان به آسمان می‌رسد.


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت‌ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت‌ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه‌ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی‌ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وفت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه‌های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

حذیفه گوید: پیامبرﷺ فرمود: برترین شهدای امت من، شهدای اعماق و شهدای [نبرد با] دجالند. آهن محکم می‌شود تا آنجا که مردی مسلمان کافری را با سیخی آهنی می‌زند و او را در حالی که زره برتن دارد، دو پاره می‌کند. چنان آنها را می‌کشند که اسبان در خون پا گذارند. آن هنگام خدای تبارک و تعالی برآنان غضب می‌کند...

آن روز شما بهترین بنگان خدایید، نه زانی در میان شما خواهد بود، نه غالی و نه دزد...

در سرزمین روم از کنار دژی عبور نمی‌کنید و تکبیر نمی‌گویید، مگر دیوار آن فرو می‌ریزد و پیکار جویان آن را به قتل می‌رسانید. تا آنکه وارد شهر کفر قسطنطنیه شوید. چهار تکبیر می‌گویید و دیوار آن سقوط می‌کند.

حذیفه گوید: پیامبرﷺ گفتند: خدای عزوجل قسطنطنیه و روم را شکست می‌دهد و وارد آن می‌شوید. چهار صد هزار نفر را می‌کشید و گنج‌های بسیاری از طلا و جواهر را بیرون می‌آورید و در دار بلاط مقیم می‌شوید. گفتند: دار بلاط چیست؟ پاسخ دادند: خانه‌ی پادشاه، یک سال در آن مقیم خواهید بود.»[1]

این‌ها همه بافته‌های کعب و شاگردان اوست که به حذیفه نسبت داده‌اند و آن را تا قیامت کشانده‌اند!



## چنین جلوه می‌دهند که امام مهدی علیه‌السلام گویا مأمور یهودیان است!

در کتب سنیان روایات بسیاری پیرامون این مطلب آمده که حضرت از کلیسای روم گنج‌ها و زینت‌های بیت‌المقدس را که رومیان به سرقت بردند، بیرون آورده و آنها را با صد و یا هزار و هفتصد کشتی به بیت‌المقدس باز می‌گرداند!

تفسیر طبری ۱۵ / ۲۹ از حذیفه ـ به گمان آنان ـ از پیامبرﷺ نقل می‌کند: «بنی‌اسرائیل چون به تجاوزگری، استکبار و قتل پیامبران پرداختند، خداوند بُخت نَصّر حاکم فارس را به سراغ آنان فرستاد. حاکمی که خدا هفتصد سال او را پادشاهی داده بود. او هم به سراغ آنها

۱. قسمت‌هایی از آن در تفسیر طبری ۱۵ / ۱۷ و ۲۲ / ۷۲، الفردوس ۵ / ۵۲۳، تهذیب ابن عساکر ۱ / ۱۹۶، تذکره‌ی قرطبی ۲ / ۶۹۳ و ۷۰۴، تفسیر قرطبی ۱۴ / ۳۱۴ و عقد الدرر / ۷۴، ۱۳۶ و ۱۴۹ و...

آمـد، بیت المقدس را محاصره و فتـح کرد. به خاطر خون یحیی بن زکریا هفتاد هزار نفر را به هلاکت رساند. اهالی آن و پسران انبیاء ﷺ را به اسارت برد، زینت های بیت المقدس را به غنیمت گرفت، و هفتاد هزار نفر و صد هزار بارکش زینت با خود به بابل آورد!

گفتم: یا رسـول الله! آیا بیت المقدس نزد خدا مقامی رفیع دارد؟ فرمود: آری، سـلیمان بن داود آن را از طلا و درّ و یاقوت و زبرجد بنا کرد، خشت های آن یکی از طلا بود و یکی از نقره، و ستون های آن طلا بود. خداوند این را به او عطا کرده بود، شیاطین را نیز مسخر او گردانیده بـود و آنها این اشـیاء را در دیده برهم زدنی برای او می‌آوردنـد، و بخت نصر همه ی این ها را به بابل آورد.

بنی اسرائیل صد سال نزد او بودند، مجوس و فرزندانشان آنان را ـ که پیامبران و فرزندانشان در میانشان بودند! ـ شکنجه می دادند!

پس از مدتی خدا به آنان رحم کرد و به پادشاهی از پادشاهان فارس که کورس نام داشت و مؤمن بود، وحی کرد: سـراغ بقایای بنی اسرائیل برو و آنان را رهایی بخش. او هم بنی اسرائیل و زینت های بیت المقدس را بدان باز گرداند.

فرزندان اسـرائیل یکصد سال در اطاعت خدا به سر بردند، ولی بعد به معاصی بازگشتند. لذا خداوند ابطیانحوس را بر آنان مسـلّط گرداند. او هم با پسـران کسـانی که در کنار بخت نصر جنگیده بودند، به نبرد بنی اسـرائیل به بیت المقدس آمد. اهالی آن را به اسارت گرفت و بیت المقدس را به آتش کشید.

او بـه آنـان گفت: ای فرزندان اسـرائیل! اگـر باز به معاصی بـاز گردید، دیگر بار شـما را به اسـارت خواهیم برد. آنان باز به عصیان پرداختند و خداوند آنان را برای سـومین بار توسّـط پادشـاهی رومی به نام قاقس بن اسبایوس به اسـارات مبتلا نمود. او از دریا و خشکی بر آنان حمله برد، اسیرشـان کرد، زینت های بیت المقدس را نیز با خود برد و آنجا را به آتش کشید.

پیامبـر ﷺ در ادامه فرمودند: زینت های بیت المقدس چنین ماجرایی داشـت، و مهدی آنها را بدان باز خواهد گرداند. آنها هزار و هفتصد کشتی است که در یافا لنگر می اندازد تا به بیت المقدس منتقل شود، و خداوند اولین و آخرین را در آنجا گرد خواهد آورد.»


پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمان
فتنـــه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یـاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
نمایه ای از ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنـی ها
نبرد قدس
یهـود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکـــان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

الفتن ۲ / ٤٨٥ از ربیعة بن فارسی: «لشکری از شما به روم می‌رود و آن را فتح می‌کند. آنان ـ که تحت امر جوانی هستند ـ زینت های بیت‌المقدس، تابوت سکینه، سفره، عصا و جامه‌ی آدم را می‌گیرند و به بیت‌المقدس ارجاع می‌دهند.»

سلمی در عقد الدرر/ ۹۳ می‌نویسد: «فصل دوم: فتح شهر قاطع و اطراف آن و بازگشت زینت های بیت‌المقدس بدان... حذیفه در مورد مهدی و فتح روم توسّط او از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند: آنگاه چهار تکبیر می‌گویند که دیوار آن سقوط می‌کند. آن را روم گویند چون در کثرت خلق در آن، به رمان [انار] مانَد.

ششصد هزار نفر را می‌کشند. زینت های بیت‌المقدس، تابوتی که سکینه در آن است، سفره‌ی بنی‌اسرائیل، پاره های الواح، عصای موسی، منبر سلیمان و دو پیمانه از منّی که خداوند بر بنی‌اسرائیل فرو فرستاد و از شیر سفیدتر است را از آنجا بیرون می‌آورند.»

همو در ادامه می‌گوید: «از امیرالمؤمنین ﷺ منقول است: او متوجه مناطق مختلف می‌شود. به هر شهری که ذوالقرنین پا نهاده است وارد می‌شود و آن را سامان می‌دهد. جباری نمی‌ماند جز آنکه به دست او به هلاکت می‌رسد. خدای عزوجل قلوب مسلمین را شفا می‌بخشد. او زینت های بیت‌المقدس را بر صد مرکب حمل می‌کند، آنها را در غزه و عکا فرود می‌آورند و به بیت‌المقدس برده می‌شود.»

ینابیع المودة ۳ / ۲٦۷ می‌نویسد: «پسر اسمانوس به بیت‌المقدس آمد، با فرزندان اسرائیل جنگید، زینت های بیت‌المقدس را برگرفت و قسمتی از آن را به آتش کشید. او هزار و هفتصد کشتی خالی را از آن پر کرد، لکن چون خواست آنها را وارد روم کند، غرق شدند. این مطلب از حذیفه رسیده است.

او در همین سخن از پیامبر ﷺ نقل می‌کند: مهدی آنها را از دریا بیرون خواهد آورد و به بیت‌المقدس باز خواهد گرداند. آنگاه با همراهان به بحر محیط می‌رود.»

نگارنده: شاید بخت نصر یا رومیان طلا یا جواهری در بیت‌المقدس یافتند و برگرفتند که یهودیان آن را ظلمی عظیم چونان هولوکاست قرار دادند! اما چون نتوانستند اثبات کنند آنها در روم است، گفتند: کشتی ها غرق شد!

آنهـا در ادامـه پنداشـتند که امام مهدی ﷺ آنهـا را باز خواهـد گرداند! آنها به ایشـان مأموریّت دادند تا مسروقات بخت نصر یا غنائم رومیان را به آنان باز گرداند!

## نقش یمنیان و خراسانیان در نبرد امام ﷺ با روم

طبیعی اسـت که یمنیان در جنگ های امام مهدی ﷺ سـهیم باشـند، زیرا حاکم یمن منصور یمانی وزیر و معتمد ایشان است، و نیز ایرانیان، چون فرمانده عام قوای امام ﷺ شعیب بن صالح ایرانی است، و بقیه ی لشکر امام از عراق و دیگر بلاد عربی به آنها ملحق می شوند.

البتـه کعـب الاحبـار ایـن نبـرد را بیـن روم و یمنیان عصـر خـود می دانـد! الفتـن ۲ / ٤٦٩ از او مـی آورد: «خداونـد، آن هنگام که رومیان به نبرد با اهل شـام بیایند، اهل شـام را با دو لشـکر یـاری می دهـد؛ یکی هفتـاد هزار و دیگری هشـتاد هزار از اهـل یمن که بند شمشیرشـان از لیف است.»

همان ۲ / ٤٨١ از همو: «رسـول خدا ﷺ سـخن از آن نبرد و تعداد افراد آنان گفتند، حال من آن را برایتان تفسـیر می کنم؛ دوازده پادشـاه در آن حضور می یابند که پادشاه روم کوچکترین آنهاسـت و کمترین جنگجویان را دارد. با این حال آنهایند که این جنگ را به راه می اندازند و امت ها را بدان فرا می خوانند.

آن روز هـر کسـی که برگـردن خود حقّی از اسـلام می بیند حرام اسـت که اسـلام را یاری نکنـد. آن روز یـاران کمکی مسـلمین تا صنعاء جَنَد می رسـند. و حرام اسـت بر کسـی که حقّـی از نصرانیّـت بر خود می بیند آن را یاری نکند. آن روز جزیره با سـی هزار نصرانی آنان را یاری خواهد رسـاند. شـخص گاو خود را رها می کند و می گوید: می روم و نصرانیّت را یاری می کنم... تا آخر افسانه سرایی.»


پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمـان
فتنـــه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یـاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
نمایه ای از ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنـی ها
نبرد قدس
یهـود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکـان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

فصل بیست و نهم

# ترکان

## ترکان در عصر ظهور

## مقصود از ترک در احادیث عصر ظهور

پیشتر ترجیح می‌دادم مقصود از آنها ترک‌های ترکیه، روس و مناطق شرقی اروپاست، زیرا در منابع اسلامی از اینان به امم ترک تعبیر می‌گردد. ولی اکنون بر این باورم که باید در تمامی احادیث مربوط به آنان قرائن را بررسی کرد و دید آیا مقصود ترکان ترکیه هستند یا عموم ترک‌ها.

## ترکان مغول

در روایات رسول خدا و امیرالمؤمنین ﷺ سخن از اینان آمده است، ابن حماد نیز برخی از آنها را نقل می‌کند، الفتن ۱ / ۲۲۰ از مکحول از رسول خدا ﷺ می‌آورد: «ترکان دو خروج دارند؛ در یکی آذربایجان را ویران می‌کنند، و در دیگری اسب‌هایشان را در کنار فرات می‌بندند، و پس از آن هیچ ترکی نخواهد بود...

ارطاة گوید: سفیانی با ترک‌ها می‌جنگد، آنگاه بر دستان مهدی ریشه کن می‌شوند. این اولین پرچمی است که مهدی آن را می‌بندد و به سمت ترکان می‌فرستد...

عبد الله بن عمرو گوید: تنها یکی از ملاحم باقی مانده است، سرآغاز آن هجوم ترک به جزیره است.»[1]

ابن حماد در ادامه روایاتی را نقل می‌کند که بر هجوم مغول بر بلاد مسلمین منطبق است، لکن او ظهور حضرت مهدی ﷺ را به دنبال آن می‌داند. او امام ﷺ را یک طرف نبرد قرقیسیا با سفیانی معرفی می‌کند و حال آنکه چنین نیست.

الفتن ۱ / ۲۲۲ از ابن مسعود: «چون ترک و خزر به جزیره و آذربایجان، و روم هم به عمق و اطراف آن آیند، مردی از قیس از اهالی قنسرین با رومیان می‌جنگد و سفیانی در عراق با اهل مشرق، و هر قسمتی به دفع دشمن مشغول است...

حذیفه گوید: چون گروه نخست ترکان را در جزیره دیدید، با آنها بجنگید تا شکستشان دهید، یا آنکه خداوند آنان را از شما دفع کند، زیرا آنان حرم را رسوا می‌کنند، و این علامت خروج اهل مغرب و شکست پادشاهی آنان است.» و دیگر عباراتی چنین.

۱. همان ۱ / ۲۷۳ و ۲ / ۶۷۷ و ۶۸۳ و الملاحم والفتن / ۹۹، ۱۹۱ و ۳۷۰

در ادامه از عمار بن یاسر نقل می‌کند: «اهل بیت پیامبرتان نشانه هایی دارند، پس از جایتان حرکت نکنید تا ترک با مردی ضعیف که با گذشت دو سال از بیعتش خلع شود پیمان بندند. آنها با رومیان اختلاف کنند. قسمت غربی مسجد دمشق به زمین فرو رود. سه نفر در شام خروج کنند و از همان جا که آمده اند حکومت از دستشان رود. ترکان به جزیره آیند و روم به فلسطین. عبد الله در پی عبد الله بیاید تا آنکه لشکریانشان در قرقیسیا مواجه شوند.»

نگارنده: راویان تحت اشراف کعب، گاه است که روایات خود را به ابن مسعود و حذیفه نسبت می‌دهند!

البته حدیث عمار در منابع ما نیز آمده و قابل تصدیق است، ولی ممکن است دست تحریف آنان به آن هم رسیده باشد. غیبت شیخ طوسی / ۲۶۸ از وی روایت می‌کند: «فراخوان اهل بیت پیامبرتان در آخرالزمان است، پس از جایتان حرکت نکنید و دست نگه دارید تا آنکه رهبران آن را ببینید. چون ترک با روم اختلاف کنند و در زمین جنگ های بسیاری رخ دهد، منادی از دیوار دمشق ندا می‌کند: وای بر اهل زمین از شرّی که نزدیک شده است، و دیوار مسجد آن ویران می‌گردد.»

الفتن / ۷۶ این سخن را به ارطاة نسبت می‌دهد: «چون ترک و روم اجتماع کنند، منطقه ای در دمشق به زمین فرو رود، و قسمتی از غرب مسجد آن فرو ریزد، سه بیرق در شام برافراشته خواهد شد.»

عبدالرزاق روایتی مشابه آن را از ابن مسعود می‌آورد، المصنف ۱۱ / ۳۸۰؛ «گویا می بینم که ترک ها بر اسبانی گوش بریده به سراغ شما آمده اند و در کنار فرات آنها را می بندند.»[1]

البته جدای از اینکه مقطوع است، ربطی به ظهور ندارد.

از همین دست روایت ابن طاووس در الملاحم و الفتن / ۱۲۴ از فتن سلیلی است، وی از حضرت امیر علیه السلام روایت می‌کند که به ابن عباس فرمودند: «ای پسر عباس! امور مختلفی را شنیده ای، پس بگو ـ خدایت رضا باشد ـ؛ نخستین فتنه بعد از دویست حکمرانی کودکان است، تجارات بسیار و نفع کم، آنگاه مرگ عالمان و صالحان، پس از آن قحطی شدید، بعد ستم و

۱. المعجم الکبیر ۹ /۱۹۲، المستدرک ۴ /۴۷۵ و مجمع الزوائد ۷ /۳۱۲

پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام علیه السلام
منزلت امام علیه السلام
حکومت امام علیه السلام
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام علیه السلام
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام علیه السلام در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

کشتار اهل بیت من در زوراء در حالی که تشنه اند، دشمنی، و نفاق پادشاهان و سلطان عجم.

چون ترکان بر شما به حکومت رسند به اطراف بلاد و سواحل دریاها بروید و بگریزید، در سال دویست و پنجاه و پنج سه فتنه در سرزمین ها رخ خواهد نمود؛ فتنه ای در مصر، وای بر مصر، دومی در کوفه و سومی در بصره. نابودی بصره به دست مردی است که والی آن است و هیچ اصل و فرعی ندارد. پس مردم دو گروه می شوند؛ فرقه ای با او و دیگری در مقابل او. او چند سال بر آنان حکومت می کند. پس از خود شخصی خشن و سخت را خلیفه قرار می دهد که در آسمان قتّال [بسیار کشنده] و در زمین جبار نامیده می شود، خون ها می ریزد و آن را با آب مخلوط می کند ولی نمی تواند آن را بنوشد. اعراب بر او هجوم می آورند، در پی آن او به قتل می رسد و جور و فجور میان مردم می گسترد. پرچم هایی پی در پی نزد شما می آیند. آنها بسان رشته ای هستند که جدا شده بودند ولی به یکدیگر پیوسته اند.

چون خلیفه تان به قتل رسد منتظر خروج آل ابی سفیان باشید. حکومت او با نابودی مصر است، و آن هنگام است که برخی نواحی بصره به زمین فرو می رود. دو جای دیگر آن نیز به زمین فرو می رود: بازار و مسجد. پس از آن سیلی خواهد آمد. هر کس از شمشیر نجات یافته از آب رهایی نمی یابد، مگر آنان که در اطراف آن سکونت داشته درون آن را رها کرده اند.

سه بار در مصر زمین فرو خواهد رفت، شش زلزله خواهد بود، و از آسمان [چیزهایی] پرتاب خواهد شد. بعد از آن هم نوبت کوفه می رسد. سفیانی در شام است. چون لشکرش به کوفه برسد، انتظار بهترینِ آل محمد ﷺ را در کنار کعبه داشته باش. آنگاه است که زندگان آرزو می کنند کاش مردگانشان زنده بودند. او زمین را پر از عدل می سازد، همان گونه که از ستم پر شده است.»

این گزارش از شخصی مجهول است، به علاوه آنکه معلوم است که از روایات ما شیعیان آن را برگرفته و بریده اند و بدان افزوده اند.

اصل صحیح آن، فرمایش امیرالمؤمنین ﷺ درباره‌ی هجوم ترکان مغول بر بلاد مسلمین است، در نهج البلاغة خطبه‌ی ۱۲۸ می فرماید: «گویا قومی را می بینم که صورت هایشان بسان سپرهایی است که آهنگر بر آن ضربه می زند. آنان ابریشم و دیباج می پوشند، اسبان نجیب

را نگاه می‌دارند، کشتاری سخت خواهد بود، تا جایی که مجروحان برروی کشتگان راه روند و نجات یافتگان از اسیران کمتر باشند.

برخی از یاران گفتند: یا امیرالمؤمنین! شما را علم غیب داده‌اند، ایشان خندیدند و به او که از طائفه‌ی کلب بود فرمودند: ای برادر کلب! این علم غیب نیست، بلکه فراگیری از صاحب دانشی است. علم غیب آگاهی از قیامت است و آنچه خداوند سبحان با این سخن شمرده است: إِنَّ اللهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَاذَا تَكْسِبُ غَداً وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ،[1] در حقیقت خداست که علم [به] قیامت نزد اوست، و باران را فرو می‌فرستد، و آنچه را که در رحم‌هاست می‌داند، و کسی نمی‌داند فردا چه به دست می‌آورد، و کسی نمی‌داند در کدامین سرزمین می‌میرد. در حقیقت خداست [که] دانای آگاه است.

خداوند سبحان است آنچه را در ارحام است از مذکّر و مؤنّث، زشت و زیبا، سخی و بخیل، شقی و سعید و آنکه در آتش، هیزم و یا در بهشت، همنشین پیامبران است، می‌داند.

این دانش غیبی است که جز خدا کسی آن را نمی‌داند، اما غیر آن، دانشی است که خداوند به پیامبرش ﷺ آموخته و او نیز مرا آموخته است، و برای من دعا کرده که سینه‌ام آن را حفظ کند و وجودم آن را در برگیرد.»

المستدرک ٤ / ٤٧٤ مشابه این معنا را نقل می‌کند و صحیح می‌شمارد، وی از بریده از رسول خدا ﷺ روایت می‌کند: «قومی با دیدگان کوچک و چهره‌های پهن خواهند آمد. چهره‌هایشان گویا سپر است. آنان در سرزمین عرب به مسلمین می‌رسند. گویا آنها را می‌بینم که اسبانشان را به ستون‌های مسجد بسته‌اند.

گفتند: یا رسول الله! آنان کیانند؟ فرمود: ترک.»

این روایات، خبر از هجوم مغولان بر بلاد اسلام می‌دهد، و می‌توان آن را از علائمی شمرد که از ظهور فاصله‌ی زیادی دارد، نه علائم نزدیک.

---

١. سوره‌ی لقمان / ٣٤


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکستان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

## ترک ها در نبرد قرقیسیا

از رخدادهایی که ترکان در آن نقش آفرین هستند جنگ در قرقیسیاست، و آنها در سال ظهور و یا اندکی قبل از آن با سفیانی پیکار خواهند کرد، پیش از این نیز برخی روایات آن در فصل بلاد شام گذشت.

قرقیسیا معرّب کرکیسیاست و این کلمه ممکن است در اصل رومی باشد. این شهر در مرز سوریه، عراق و ترکیه قرار دارد، و بقایای شهری که بدین نام شناخته می‌شود در کنار مصبّ دریاچه‌ی خابور، در نزدیکی دیرالزور سوریه یافت می‌گردد.[1] این منطقه در نزدیکی تل ابیض و رأس العین قرار دارد و چاه‌های نفت سوریه در قرب آن است.

روایات شیعه و سنی آن نبرد را نبردی سخت معرفی می‌کند، و در نام بردن اطراف درگیری اختلاف دارد. ترک، روم، سفیانی، بنی عباس، بنی امیه، قیسیه و مروانی ذکر شده‌اند.

البته نبرد عباسیان و مروانی قبلاً رخداد و کشتگان بسیاری داشت. ولی نبرد موعود قرقیسیا نزدیکی های ظهور خواهد بود.

فرهنگ موضوعی احادیث امام مهدی(ع)

در احادیث اهل بیت(ع) سخنی از اینکه امام(ع) و شیعیان از اطراف درگیری باشند، به میان نیامده است.

علت این جنگ در برخی روایات گنجی است که در مجرای فرات آشکار می‌شود، و سفیانی و ترک و روم بر سر تصاحب آن اختلاف می‌کنند.

در برخی دیگر از روایات آمده که سفیانی پس از رخداد آن جنگ ظاهر می‌شود و در اواخر آن متوجه عراق شده یکی از اطراف درگیر خواهد بود. این امر مؤکد ارتباط این جنگ با ظهور است.

برخی از احادیث مربوط به آن: کافی ۸ / ۲۹۵ روایت می‌کند که امام باقر(ع) به میسّر فرمودند: «ای میسّر! میان شما و قرقیسا چه مقدار فاصله است؟ گفتم: قرقیسا در نزدیکی فرات است، ایشان فرمودند: در آنجا رخدادی به وقوع می پیوندد که از زمانی که خداوند آسمان ها و زمین را آفریده مانند آن رخ نداده است، و تا زمانی که آسمان ها و زمین باشند رخ نخواهد داد. میهمانی پرندگان خواهد بود، درندگان زمین و مرغان آسمان از آن سیر خواهند شد.

۱. معجم البلدان ۴ / ۳۲۸

قیس[1] در آن به هلاکت می‌رسند، و دیگر کسی از آنان برنمی‌خیزد.

این روایت را چند نفر نقل کرده و در ادامه می‌افزایند: و منادی ندا می‌کند: به سوی گوشت جباران بیایید.»

غیبت نعمانی / ۲۷۸ از امام صادق ﷺ روایت می‌کند: «خداوند سفره‌ای ـ و در روایتی دیگر میهمانیی ـ در قرقیسیاء دارد. فرشته‌ای از آسمان نگاه کرده و ندا در می‌دهد: ای پرندگان آسمان و ای درندگان زمین! بیایید و از گوشت جبّاران سیر شوید.»

همان / ۳۰۳ از ابن ابی یعفور روایت می‌کند: «امام باقر ﷺ به من فرمودند: فرزندان عباس و مروانی نبردی در قرقیسیاء خواهند داشت که موی پسر قوی در آن سفید می‌شود. خداوند نصرت را از آنان برمی‌دارد و به پرندگان آسمان و درندگان زمین وحی می‌کند: از گوشت جباران سیر شوید، سپس سفیانی خروج می‌کند.»

شیخ مفید ﷺ در اختصاص / ۲۵۵ از جابر جعفی روایت می‌کند: «امام باقر ﷺ به من فرمودند: ای جابر! در خانه‌ات بنشین و هیچ تحرکی از خود نشان نده تا زمانی که نشانه‌هایی را که برایت می‌گویم ببینی، [البته] اگر [آن دوران را] درک کنی؛ نخست اختلاف فرزندان فلان، و چنین نمی‌بینم که آن را درک کنی، ولی بعد از من این را [برای مردم] بگو...

نخستین زمینی که ویران می‌شود شام است. در آن هنگام به سه پرچم [و گروه] تقسیم می‌شوند؛ بیرق‌های اصهب، ابقع و سفیانی. سفیانی با ابقع مواجه می‌شود و با یکدیگر می‌جنگند، و سفیانی ابقع و یارانش و نیز اصهب را به هلاکت می‌رساند، آنگاه اندیشه‌ای جز عراق ندارد. لشکر او از قرقیسیا عبور می‌کنند و در آنجا صد هزار تن از جباران را به قتل می‌رسانند.»

ظاهراً ترک‌های این جنگ، اهالی ترکیه باشند.

در برخی روایات آمده که اینان پیش از خروج سفیانی، در جزیره یعنی جزیره‌ی ربیعه یا دیار بکر که نزدیک قرقیسیا قرار دارد فرود می‌آیند، و رومیان در رمله یعنی رمله‌ی مصر یا فلسطین وارد می‌شوند.

۱. قبیله‌ی بنی قیس که شاخه‌ای از بنی اسدند.

پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکستان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

در روایت نعمانی دو طرف این جنگ مروانی و فرزندان عباس عنوان شدند که مقصود عباسیان و مروانیان، و یا دو گروه مخالف اهل بیت علیهم‌السلام هستند. در ادامه‌ی همان حدیث آمد: سپس سفیانی خارج می‌شود، یعنی او در اثنای این جنگ خروج می‌کند و در آن شرکت می‌جوید.

در یک گزارش آمده که خراسانیان یک طرف درگیری هستند، الفتن ۱ / ۸۲ از حضرت علی علیه‌السلام روایت می‌کند: «سفیانی بر شام غلبه می‌یابد. آنگاه در قرقیسیا نبردی بین آنان در می‌گیرد. چنان می‌شود که پرندگان آسمان و درندگان زمین از لاشه‌های آنان سیر می‌شوند. آنگاه در مرکزشان مشکلی به وجود می‌آید. لذا گروهی از آنها می‌آیند تا آنکه وارد سرزمین خراسان شوند. لشکر سفیانی در طلب اهل خراسان می‌آیند و شیعیان آل محمد را در کوفه می‌کشند. سپس اهل خراسان در طلب مهدی خارج می‌شوند.»[1]

همان ۱ / ۳۰۲ از عمار بن یاسر می‌آورد: «عبد الله در پی عبد الله می‌آید. لشکریانشان در قرقیسیا و در کنار نهر نبردی سخت خواهند داشت. فرمانده لشکر مغرب می‌آید و مردان را کشته زنان را به اسارت می‌برد. آنگاه به قیس برمی‌گردد تا آنکه سفیانی در جزیره فرود آید. یمانی به دنبال آنان می‌آید و قیسیان را در اریحا می‌کشد. سفیانی هم آنچه را که جمع کرده بودند مالک می‌شود.

آنگاه به کوفه می‌رود و اعوان آل محمد را به قتل می‌رساند. پس از آن در شام برسه بیرق غلبه می‌یابد. بعد از قرقیسیا نبردی سخت خواهند داشت. آنگاه در مرکزشان مشکلی به وجود می‌آید. گروهی از آنها می‌آیند تا وارد خراسان شوند. لشکریان سفیانی به مانند شب و سیل می‌آیند. از هرکس یا هر چیزی عبور کنند بکشند و ویران سازند، تا وارد کوفه شوند و شیعیان آل محمد را به قتل رسانند. بعد از آن از هر سو به دنبال اهل خراسان برآیند. اهل خراسان هم به طلب مهدی بپردازند، به سوی او فرا خوانند و یاری‌اش نمایند.»

نگارنده: راوی این روایت، چند روایت را در هم آمیخته است، و صحیح آن است که خراسانیان ارتباطی با نبرد قرقیسیا ندارند.

هم چنان‌که گذشت در برخی گزارشات هم سخن از آن آمده که این جنگ بر سر گنجی خواهد

۱. و نیز المستدرک ۴ / ۵۰۱ و عقد الدرر / ۸۷

بـود، از جملـه روایات ابن حماد در الفتن ۱ / ۲۳۹، ۲۳۵ و ۶۱۱ از پیامبرﷺ: «فرات کوهی از طلا و نقره را نمایان می‌کند که برای رسـیدن به آن، از هر نه نفر، هفت نفر کشـته می شوند. اگر آن را درک کردید، بدان نزدیک نشوید...

... فتنه‌ی چهارم، هیجده سـال امتداد می یابد و در حالی تمام می شـود که فرات، کوهی از طـلا را نمایـان کـرده اسـت. امت به آنجا هجـوم می آورنـد و از هر نه نفر، هفت نفر کشـته می شوند.»

نگارنـده: اگـر گزارشـات مربوط به این گنج صحیح باشـد، ممکن اسـت این گنـج منبع نفت و یا طلایی باشد که کشف می‌گردد، و در نتیجه میان سه دولت یا آنها و گروه هایی دیگر اختلاف در می‌گیرد.

ظاهر آن اسـت کـه ترک ها که در این جنـگ در مقابل سـفیانی قرار دارند، اهالـی ترکیه‌ی فعلی هستند، زیرا نزاع بر سر این گنج در مرزهای سوریه و ترکیه است.

## روایتی منسوب به پسر مهزیار

کمـال الدین ۲ / ۴۶۵ روایتـی مفصل درباره‌ی ملاقات ابن مهزیار بـا امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه، در دوران غیبـت در مکانی در نزدیکی طائف را نقل می‌کند، امام علیه‌السلام در آن خبر از علامات ظهور می دهند، عبارتـی در آن آمده که به ترکان مربوط می شـود، ایشـان می فرماید: «ای پسـر مهزیـار! برادرانت را در عراق چگونه ترک کردی؟ عرضه داشـتم: در سـختی و تنگنا به سـر می برند، شمشیرهای بنی شـیصبان [عباس] پیاپی بر سـر آنها فرود می‌آید. ایشـان فرمودند: خدا آنان را بکشد، تا کجـا انحراف یافته‌اند، گویا آنها را می بینم که در خانه هایشـان به قتل رسـیده‌اند، و عذاب پروردگارشان شب و روز آنان را در گرفته است.

گفتم: ای پسـر رسـول خدا! این چه زمان خواهد بود؟ فرمودند: هنگامی که میان شما و راه کعبه اقوامی که هیچ بهره‌ای [از دین] ندارند و خدا و رسول از آنان بیزارند، حائل شوند. سه روز سرخی در آسمان ظاهر شود، در آن ستون هایی است چون ستون های نقره که می درخشند، شروسی از ارمنستان و آذربایجان، و به قصد ماورای ری کوه سیاهی که به کوه سرخ چسبیده


پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمان
فتنـــه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه
منزلت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه
حکومت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه
یـاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
نمایه ای از ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنـی ها
نبرد قدس
یهـــود
حضرت مسیح علیه‌السلام
روم
ترکستان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

خـروج می‌کند، کوهی که به کوه طالقان چسـبیده اسـت. بین او و مروزی نبردی شـدید در خواهد گرفت که کوچک در آن سـفید موی و بزرگ سـالخورده می‌شـود. میان آن دو کشـتار واقع می‌شـود. در آن هنگام منتظر خروج او به سـمت زوراء باشـید. در آن درنگ نمی‌کنند تا آنکه به باهات برسـد. پس از آن به واسـط عراق می‌آید و یک سـال و یا کمتر در آن می‌ماند. آنگاه راهی کوفان می‌شود و از نجف تا حیره تا غری جنگی میانشان در می‌گیرد، جنگی که عقل‌ها از آن سـرگردان می‌شـوند. در آن هنگام اسـت که هر دو گروه از میان می‌روند و خدا باقـی مانـدگان را از بین خواهد برد. در ادامه این آیه را تلاوت کردند: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلاً أَوْ نَهَاراً فَجَعَلْنَاهَا حَصِيداً كَأَنْ لَمْ تَغْنَ بِالأَمْسِ،[1] بـه نام خداوند رحمتگر مهربان. شـبی یا روزی فرمان ما آمد و آن را چنان درویده کردیم که گویی دیروز وجود نداشـته اسـت.»

این روایت در غیبت شـیخ طوسـی / ۱۵۹ چنین آمده است: «ایشان درباره‌ی اهل عراق از من سـؤال کردند، عرض کردم: آقای من! جامه‌ی ذلّت در بر کرده‌اند و میان اینان [بنی عباس] ذلیلند! فرمودند: ای پسـر مازیارا همانسـان که آنان بر شـما حکومت دارند، شـما نیز بر آنها حکومت خواهید داشت و آن روز اینانند که به ذلت خواهند افتاد.

گفتم: آقای من! جای شـما دور اسـت و دیر زمانی اسـت در طلب شـما به سـر می‌بریم، فرمودنـد: ای پسـر مازیارا پدرم ابومحمد بـر من عهد کرد با گروهی که خداوند بر آنان خشـم گرفته، لعنت فرسـتاده و در دنیا و آخرت خواری دارند و به عذابی دردناک گرفتار می‌شوند، مجاورت نکنم. ایشـان به من فرمان داد در کوه‌ها سـکنی نگزینم مگر در کوه‌های سخت، و در بلاد مگر آنکه بایر باشد. به خدا سوگند امامتان تقیه کرد و آن را به من سپرد، و من تا روزی که اذن داده شوم و خروج کنم، در تقیه خواهم بود.

عرضـه داشـتم: مولای من! این امـر چه زمانـی رخ می‌نماید؟ فرمودند: چون میان شـما و راه کعبـه حائل شـوند، خورشـید و ماه اجتمـاع کنند و کواکـب و سـتاره‌ها آن دو را احاطه کنند. گفتم: ای پسـر رسول خدا! این چه زمانی خواهد بود؟ فرمودند: در سال کذا و کذا دابة الارض از بین صفا و مروه خروج می‌کند، او عصای موسی و انگشتر سلیمان را به همراه دارد

۱. سوره‌ی یونس / ۲۴

و مردمان را به محشر سوق می‌دهد.»

دلائل الامامة / ۲۹۶ چنین نقل می‌کند: «سپس فرمودند: ای پسر مهزیار! ـ و دست خود را دراز کرد ـ آیا تو را خبر ندهم؟ چون کودک بنشیند، مغربی حرکت کند، عمانی سیر کند و با سفیانی بیعت شود، به ولیّ خدا اذن داده می‌شود. پس من بین صفا و مروه با سیصد و سیزده مرد خروج می‌کنم. به کوفه می‌آیم و مسجد آن را ویران ساخته به همان بنای اول بنا می‌کنم. بنای جباران پیرامون آن را منهدم می‌سازم. با مردم حِجة الاسلام می‌گزارم، به مدینه می‌آیم... آن روز برزمین تنها مؤمنی که دل را برای ایمان خالص گردانیده، خواهد ماند.

عرض کردم: آقای من! بعد از آن چه خواهد بود؟ فرمودند: بازگشت، بازگشت، رجعت، رجعت، و این آیه را تلاوت نمودند: ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيراً،[1] پس [از چندی] دوباره شما را بر آنان چیره می‌کنیم و شما را با اموال و پسران یاری می‌دهیم و [تعداد] نفرات شما را بیشتر می‌گردانیم.»

نگارنده: سند این روایت تمام نیست، زیرا ابن مهزیاری که توثیق شده علی بن مهزیار رحمه‌الله است که پیش از دوران غیبت از دنیا رفته است، پس این روایت باید از یکی از فرزندان او یا برادر زادگانش باشد که توثیق او محلّ بحث است.

آیت الله خوئی رحمه‌الله در معجم رجال الحدیث ۱۳ / ۲۱۲ می‌نویسد: «عجیب است که برخی توهم کرده‌اند علی بن مهزیار تا زمان غیبت زنده مانده است. آنان پنداشته‌اند علی بن مهزیار، همان علی بن ابراهیم بن مهزیاری است که خدمت امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه مشرف شد.

این توهم نادرست است، زیرا گذشت که جریان تشرّف وی ثابت نیست، بر فرض ثبوت هم این پسر اوست نه خودش، شیخ صدوق هم در مشیخه و نجاشی و شیخ در طریق خود تصریح کرده‌اند او ابراهیم بن مهزیار برادر علی بن مهزیار است.»

این سخن در سقوط روایت و یا حداقل توقف در قبال آن کافی است، علاوه بر آنکه عبارات روایت با هم اختلاف دارد و از علائم ظهور بعید است. البته ممکن است روایت را توثیق کنیم چرا

۱. سوره‌ی اسراء / ۶


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت‌ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت‌ها
اوصاف امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه
منزلت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه
حکومت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه‌ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی‌ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه‌السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده‌سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه‌های ظهور
رجعت
امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

که تعدادی از بزرگان علماء آن را پذیرفته‌اند.

در روایت غیبت، فقره‌ای در مورد علائم ظهور آمده که مجمل است، و از دیگر سو دابة الارض را از نشانه های ظهور دانسته است، و این بر خلاف دیگر روایات اهل بیت علیهم‌السلام است که آن را از نشانه های قیامت می‌داند.

سؤال در روایت کمال الدین از هلاک عباسیان است، و پاسخی که دریافت می‌شود رخدادهایی را نشان رفته که به عباسیان و عصر آنها مربوط می‌شود، و ربطی به علامات ظهور ندارد.

البته در ادامه نشانه های معروفی که در دیگر احادیث آمده در آن نیز آمده است. عبارتی که به ترکان ارتباط دارد آن است: شروسی از ارمنستان و آذربایجان، و به قصد ماورای ری کوه سیاهی که به کوه سرخ چسبیده خروج می‌کند، کوهی که به کوه طالقان چسبیده است.

این عبارت وصف حرکت لشکری از ارمنستان و باکوست که به سمت تهران و بغداد می‌آید، و اگر صحیح باشد به عصر ظهور ارتباط دارد.



## بیرق های ترک در تأیید امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

غیبت نعمانی / ۲۷٤ از امام صادق علیه‌السلام روایت می‌کند: «امیرالمؤمنین علیه‌السلام درباره‌ی اموری که پس از خود تا قیام قائم واقع می‌شود مطالبی فرمودند، امام حسین علیه‌السلام عرضه داشت: یا امیرالمؤمنین! چه زمانی خدا زمین را از ستمگران پاک خواهد ساخت؟ ایشان فرمودند: خداوند زمین را از ظالمان پاک نمی‌کند تا آنکه خون حرام ریخته شود. آنگاه جریان بنی‌امیه و بنی عباس را در سخنی طولانی ذکر کردند، سپس فرمودند: آن هنگام که قیام کننده[ای] در خراسان قیام کند و بر کوفان و ملتان غالب شود و از جزیره‌ی بنی کاوان بگذرد، و قائمی از ما در گیلان قیام نماید، و آبرو دیلمان او را اجابت کنند، پرچم های ترک به طور پراکنده در نواحی و اطراف برای فرزندم آشکار شوند، و در میان مشکلات باشند، زمانی که بصره ویران شود و امیر امیران در مصر قیام کند.

هنگامی که هزاران نفر تجهیز شوند، صف ها کشیده شود، و گوسفندی گوسفندی را بکشد، آخرین قیام می‌کند، منتقم می‌شورد و کافر به هلاکت می‌رسد. سپس قائم آرزو شده

و امام ناشناخته که شرافت و فضل دارد و از نسل توست ـ یاحسین! ـ و پسری بسان او نخواهد بود، قیام می‌کند، بین رکن و مقام در دو جامه ی مندرس ظاهر می شود و بر جن و انس فائق می آید و در زمین دَمَین [دو خون] را رها نخواهد کرد. خوشا به حال آنکه زمان او را درک نماید و بدان رسد و روزگار او را ببیند.»

نگارنده: قیام کننده‌ی در خراسان ممکن است خراسانی باشد که قرب ظهور قیام می‌کند.

ممکن است این عبارت: در زمین دمین را رها نخواهد کرد، تصحیف دِینین [دو دین] باشد، و یا آنکه به معنایی باشد که در روایت محاسن / ۸۷ آمده، برقی از امام صادق ﷺ روایت می‌کند: «دو خون در اسلام حلال است، ولی احدی درباره‌ی آن دو بر اساس حکم خدا حکم نخواهد نمود تا آنکه قائم ما قیام کند؛ زانی همسردار را رجم می‌کند و گردن زکات ناپرداز را می‌زند.»

سخن از آبرو سیستان به معنای آن است که این مناطق، دعوتگر به اهل بیت ﷺ در گیلان را اجابت می‌کنند.

عبارت بیرق های ترک دلالت بر این دارد که جماعاتی از ترکان در مناطقی چند، برای یاری امام ﷺ اظهار آمادگی می‌کنند، و ظاهراً بعد از ندای آسمانی و اعلان ظهور باشد، که در دیگر روایات آمده است. و نقش ترکان فشار بر مخالفان امام ﷺ در ایران است.

## حرکت زمینه ساز ترک ها در آذربایجان

قوی ترین روایت در مورد مهم ترین حرکت ترکان در غیبت نعمانی / ۱۹۴ و ۲۶۳ از ابو بصیر از امام صادق از امام باقر ﷺ وارد شده است، و دلالت بر این دارد که ترکان آذربایجان ایران در سال ظهور به پا می خیزند: «ناگزیر رخدادی در آذربایجان به وقوع می پیوندد که چیزی جلودار آن نیست. چون رخ داد فرش های خانه هایتان باشید و تا زمانی که ما حرکتی نکرده ایم حرکتی نکنید. هنگامی که حرکت کننده‌ی ما حرکت کرد، اگر چه چهار دست و پا به سویش بشتابید. به خدا قسم گویا او را بین رکن و مقام می بینم که با مردم بنابر کتاب جدید بیعت می‌کند، بر عرب سختگیر است.

در ادامه فرمودند: وای بر تجاوزگران عرب از شرّی که نزدیک شده است.»

نگارنده: در برخی مصادر آمده «لا بد لنار من آذربیجان» که سخن از آتش دارد، و ابن طاووس ﷺ چنین تصور کرده است.[1]

لکن صحیح آن است که «لا بد لنا من آذربیجان» و بر حرکتی زمینه ساز ظهور دلالت دارد. علاوه بر آنکه سیاق آن در علامات ظهور است. این همان قیام موعود ایرانیان در سال ظهور است که در حدیث امام باقر ﷺ آمده است، غیبت نعمانی / ۲۷۳: «گویا قومی را می‌بینم که در مشرق خروج کرده‌اند و حق را می‌طلبند ولی به آنان داده نمی‌شود. سپس [دیگربار] آن را طلب می‌کنند ولی به آنها نمی‌دهند. چون چنین بینند شمشیرهایشان را بر شانه ها بگذارند، پس آنچه را خواسته بودند به آنها بدهند ولی نپذیرند تا آنکه قیام کنند، و آن را جز به صاحبتان ندهند، کشته های آنها شهیدند.

بدان، اگر من آن [دوران] را درک می‌کردم، جانم را برای صاحب این امر نگاه می‌داشتم.»

امام صادق ﷺ این حدیث را از پدرشان امام باقر ﷺ ـ که خبر از وقایع عدیده‌ای داده‌اند که رخداده است ـ نقل می‌کنند. ایشان با نقل این خبر از پدرشان در صدد بیان این مطلب هستند که حرکت آذربایجان برای ظهور مقدس حتمی است، چرا که مرحله ی نهایی حرکت اهل مشرق و در سال ظهور است.

این روایت اشاره دارد به اینکه برخی از شخصیت های این حرکت از سوی امام ﷺ گماشته شده‌اند، مثل قائم خراسان و گیلان، و اینکه گیلانی سیدی هاشمی است، زیرا به قائمی از ما تعبیر شده است.

روایت غیبت نعمانی / ۲۷٤ هم که در صفحاتی پیش گذشت دلالت می‌کند بیرق های ترک برای یاری امام مهدی ﷺ بالا می‌روند، در آن آمده بود: «قائمی از ما در گیلان قیام نماید، و آبر و دیلمان او را اجابت کنند، بیرق های ترک برای فرزندم در نواحی آشکار و متفرق شوند.»

در فصل نقش ایرانیان هم گفتیم که در ایران، بین مؤیدان امام ﷺ و مخالفان آنان درگیری واقع می‌شود، و ترکان آذربایجان عامل پیروزی حرکت مؤیدان حضرت، و تسلیم ایران به ایشان خواهند بود.

---

۱. الملاحم و الفتن / ۳۷۰

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمان
فتنـــه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـــر
سرزمین شام
حجـاز
نمایه ای از ظهور
عـــراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنـی ها
نبرد قدس
یهـــود
حضرت مسیح ﷺ
روم
**ترکـــان**
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـــری
نشانه های ظهور
رجعـــت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

## ترکان برای تأیید امام مهدی ﷺ اقدام می کنند

طبیعی اسـت که ترکیه از نخسـتین مناطقی باشد که تحت تأثیر ظهور قرار می گیرد. اهالی آن به تظاهرات بپردازند، و خواهان حکومتی موافق با ایشان باشند، و این تأثیر به هنگام وصول امام ﷺ به عراق و پایتخت قرار دادن آن، شدّت گیرد.

بـه دنبال این تأیید منطقه ای ترکان، امـام ﷺ در اوضاع داخلی آن نقش آفرین خواهد بود، حال روایت ارطاة بن منذر بن اسود سکونی را متوجه خواهیم شد، الفتن / ۱۲۸ و الملاحم و الفتن / ۱۵۲: «نخسـتین بیرق [ولشـکری] که مهدی آن را ارسـال می کند، به سـوی ترکان اسـت و آنان را شکسـت می دهد، و اسـیران و اموالی را که به همراه دارند از آنان می گیرد، سـپس راهی شام شده آن را فتح می کند.»

ارطاة نزد دسـتگاه حاکم مکانتی داشـت و به سـال ۱۶۳ از دنیا رفته و بخاری، ابو داود، نسائی و ابن ماجه از او نقل کرده اند.[1]

البته دو اشکال وجود دارد: یکی آنکه این نقل بدون سند است، و دوم آنکه چنین تصویر می کند که گویا ترکان لشـکری هسـتند که بر مسـلمانان هجوم می برند و از آنان اسیر می گیرند. البته ممکن است این عبارت افزوده ی راوی باشد، زیرا در برخی منابع تنها قسمت نخست آن آمده است. لذا احتمال آن می رود که حضرت یکی از یاران را به ترکیه ارسال کند تا مشکل آنان را با حاکمیت حل کند، و شاید نیروی سمبلی هم به همراه داشته باشد. او در این مأموریت پیروز می شود و حکومتی موافق در ترکیه تشکیل می گردد، و این پیش از نبرد با سفیانی است.

۱. تهذیب التهذیب ۱/ ۱۷۳

فصل سی‌ام

# دولت عدل

## نشانه های دولت عدل الهیِ حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

## گونه‌ی جدید زندگی بشر، بردست حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

زندگی بردستان امام مهدی علیه‌السلام به معنای واقعی کلمه وارد گونه‌ای جدید خواهد شد، و این امر جوانب مختلف را در برمی‌گیرد، بُعد هستی شناسی، انسان شناسی، دانش‌های بشری و...

همین مقدار کافی است که بدانیم امام علیه‌السلام بردانش‌های عصرخویش، بیست و پنج برابرآن را خواهد افزود، تا از یک پرش عظیم در پیشروی علوم و حیات انسانی برزمین آگاه شویم.

الخرائج و الجرائح ۲ / ۸۴۱ از امام صادق علیه‌السلام روایت می‌کند:«علم، بیست و هفت قسمت است. هرآنچه رسولان آوردند دو قسمت است. مردم تا به امروز غیرازآن دو جزء را نشناخته‌اند. پس چون قائم قیام کند، آن بیست و پنج جزء را بیرون می‌آورد و در میان مردم می‌گسترد. آن دو جزء را هم بدان ضمیمه کرده بیست و هفت جزء را نشرخواهد داد.»

این حدیث اگرچه به علوم پیامبران علیهم‌السلام ـ اعم از علم به خدا، رسالت خویش و آخرت ـ نظر دارد، لکن علوم طبیعی ـ که در روایات آمده انبیاء اصول آن را به مردم آموختند و درهایش را برآنان گشودند ـ را نیزشامل می‌شود. ادریس علیه‌السلام خیاطی را به آنها آموخت، نوح علیه‌السلام نجاری و کشتی سازی، داود و سلیمان علیهم‌السلام ساخت زره و... لذا مقصود اعم از علوم طبیعی و علوم دینی است، و آنچه در دست مردم است تنها دو قسمت از بیست و هفت قسمت می‌باشد.

خوب است تصور کنیم و ببینیم هنگامی که دانش پزشکی، رسانه و فضا چنان ارتقا یابد که بیست و پنج جزء بدان افزوده شود، حیات چگونه خواهد بود؟

کمال الدین ۲ / ۶۷۴ از حضرت صادق علیه‌السلام روایت می‌کند: «هنگامی که امور به صاحب این امر منتهی شود، خداوند تبارک و تعالی هرزمین گودی را برایش بالا می‌آورد و هربلندی را پایین، تا آنجا که دنیا نزد او بسان کف دستش باشد.

کدامیک از شماست که اگریک مویی در کف دستش باشد آن را نبیند؟»

بحارالانوار ۵۲ / ۳۹۱ از ایشان نقل می‌کند: «مؤمن در زمان قائم در مشرق است و برادرش را که در مغرب حضور دارد می‌بیند، و نیزآنکه در مغرب است برادرش را که در مشرق حضور دارد مشاهده می‌کند.»

و نیزوارد شده که زیراهرام مصردانش‌هایی برای حضرت مهدی علیه‌السلام ذخیره شده و احدی پیش

از ایشان بدان دسترسی نخواهد داشت.[1]

کمال الدین ۲ / ۶۷۳ از امام باقر علیه السلام روایت می‌آورد: «گویا اصحاب قائم را می‌بینم که برآنچه بین مشرق و مغرب است احاطه یافته‌اند. همه چیز مطیع آنان است، حتی درندگان زمین و پرندگان درنده و همه چیز رضایت آنها را می‌جویند. زمینی به زمینی افتخار می‌کند و می‌گوید: امروز مردی از یاران قائم بر من گذشت.»

کافی ۸ / ۲۴۱ از ایشان نقل می‌کند: «قائم ما چون قیام کند، خداوند گوش و چشم شیعیان ما را تقویت می‌کند تا جایی که میان آنان و او پیکی نباشد. او با آنها سخن گوید و آنان بشنوند، و او را در مکانش بنگرند.»

پیش از این نیز از دلائل الامامة / ۲۴۹ گذشت: «چون قائم ما قیام کند، در سرتاسر زمین در هر نقطه‌ای مردی را می‌فرستد و می‌فرماید: پیمان تو در کف دست توست، به آنچه [در آن] می‌بینی عمل نما.»

و این می‌تواند نوعی اعجاز باشد، همان گونه که ممکن است با وسائلی مدرن باشد.

## خداوند دانش‌ها را به امام علیه السلام الهام می‌کند

کمال الدین ۲ / ۶۵۳ از جابر از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند: «علم به کتاب خداوند عزیز وجلیل و سنت پیامبرش صلی الله علیه و آله، به مانند بهترین وضع رویش زرع، در دل مهدیِ ما می‌روید. پس هر کس از شما باقی ماند و او را دید به هنگام دیدن بگوید: السلام علیکم یا اهل بیت الرحمة و النبوة، و معدن العلم، و موضع الرسالة.»

غیبت شیخ طوسی / ۲۸۲ از همو از ایشان روایت می‌کند: «هرآنکه از شما قائم ما را درک کرد، به هنگام دیدن بگوید: السلام علیکم یا اهل بیت النبوة، و معدن العلم، و موضع الرسالة.»

## نوع انرژی و روشنایی در عصر ظهور دگرگون می‌شود

احادیث برآن دلالت دارد که نوع نور و انرژی و منبع آن در عصر امام علیه السلام دگرگون خواهد شد،

۱. کمال الدین / ۵۶۵


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام علیه السلام
منزلت امام علیه السلام
حکومت امام عجل الله تعالی فرجه
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام علیه السلام
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام علیه السلام در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

البته بعید نیست با راه‌های جدید علمی باشد. تفسیر قمی ۲ / ۲۵۳ از مفضل روایت می‌کند: «از امام صادق علیه‌السلام شنیدم درباره‌ی فرمایش خداوند: وَأَشْرَقَتِ الأَرض بِنُورِرَبِّهَا،[1] و زمین به نور پروردگارش روشن گردد، فرمودند: مقصود از پروردگار زمین امام زمین است.

عرضه داشتم: چون خروج کند چه خواهد شد؟ فرمودند: مردم از نور خورشید و ماه بی‌نیاز می‌شوند و به نور امام اکتفا می‌کنند.»

دلائل الامامة / ۲۴۱ و ۲۶۰ از مفضل از امام صادق علیه‌السلام روایت می‌کند: «قائم ما چون قیام کند، زمین به نور پروردگارش روشن گردد، و بندگان از نور خورشید مستغنی شوند، شب و روز یکی شود و ظلمت از میان رود. مردی در زمان او هزار سال زندگی می‌کند و در هر سالی برایش یک پسر به دنیا می‌آید و دختری به دنیا نمی‌آید، او را جامه‌ای می‌پوشاند که هرچه پسر قد بکشد آن هم قد کشد، و به هررنگی بخواهد درآید.»

نگارنده: اگر این حدیث صحیح باشد، بدان معناست که خداوند راه‌های جدیدی برای روشنایی و انرژی به آن حضرت تعلیم می‌کند، یا اینکه شخصیت حضرت را گونه‌ای قرار می‌دهد که موجب روشنگری شود. میانگین عمر بالا می‌رود و والدین جنس فرزند را تعیین می‌کنند، و کسی که پسر را بر دختر ترجیح می‌دهد صاحب هزار پسر می‌گردد.

فرهنگ موضوعی احادیث امام مهدی علیه‌السلام

## اهل زمین به دیگر سیارات متصل می‌شوند

بصائرالدرجات / ۴۲۹ از امام باقر علیه‌السلام نقل می‌کند: «ذوالقرنین بین دو ابر مخیّر شد و آن را که آرام بود برگزید، و آنکه سخت بود برای صاحب شما ذخیره شده است.

درباره‌ی آن پرسیدم و ایشان فرمودند: هر ابری که در آن رعد و برق است صاحب شما بر آن سوار می‌شود. بدان! او بر آبر سوار می‌گردد و در راه‌های آسمان‌های هفتگانه و زمین‌های هفتگانه ـ که پنج تای آن آباد و دو تا ویران است ـ بالا می‌رود.»

همان / ۴۰۹ از امام صادق علیه‌السلام: «خدا ذوالقرنین را بین دو ابر ـ آرام و سخت ـ مخیّر گرداند و او آرام را ـ که برق و رعدی در آن نیست ـ برگزید. اما اگر سخت را برمی‌گزید در اختیارش قرار

۱. سوره‌ی زمر/۶۹

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمان
فتنـــه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
منزلت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
حکومت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
یاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
نمایه ای از ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنـی ها
نبرد قدس
یهـود
حضرت مسیح علیه‌السلام
روم
ترکـــان
**دولت عـدل**
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـــت
امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

نمی‌گرفت، زیرا خدا آن را برای قائم ذخیره نموده است.»

نگارنده: این فرمایش که پنج تای زمین‌ها آباد است، بدان اشارت دارد که مجتمعات با یکدیگر ارتباط می‌یابند. بلکه آیه‌ی: يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ،[1] ای گـروه جنّیان و انسـیان! اگر می‌توانیـد از کرانه های آسـمان ها و زمین به بیرون رخنه کنید، پس رخنه کنید. [ولی] جز با [به دسـت آوردن] تسلّطی رخنه نمی‌کنیـد، برآن دلالت دارد که انسـان می‌تواند از کرانه های آسـمان ها و زمیـن به خارج آن در دیگر آفاق هستی برود. و این یعنی زندگی وارد دور جدیدی می‌شود که اوج آن رهیافت به عالم آخرت و بهشت است، و عالم ما بدان سو رهسپار.

در فصـل یاران امام مهدی علیه‌السلام از امام باقر علیه‌السلام آمـد: «ذوالقرنین عبد صالحی بود که با خدای سـبحان اخلاص پیشـه کرد، خداوند هم برای او خیرخواهی نمود، و ابر به تسخیر او در آمد، و زمین برایش درنوردیده شـد، و نور چنان برایش امتداد یافت که شـب به مانند روز می‌دید.

خداونـد متعـال ابرها را به تسـخیر امامان حـق نیز درآورده اسـت، و آنها را بـرای مصالح مسلمین و از بین بردن اختلافات به مشرق و مغرب می‌برد، و مهدی علیه‌السلام نیز اینچنین است.»[2]

اینگونه می‌توان رجعت و بازگشـت تعدادی از انبیاء و امامان علیهم‌السلام، و نزول ایشـان به زمین، حال برای مشاهده و یا برای حکومت پس از حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را فهمید.

و اینـک نمونه هایی از آن: بحار الانوار ۵۳ / ۵۶ روایت می‌کند: «امام زین‌العابدین علیه‌السلام در مورد آیه‌ی: إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَى مَعَادٍ،[3] در حقیقت همان کسی که این قرآن را بر تو فرض کرد، یقیناً تو را به سوی وعده‌گاه بازمی‌گرداند، فرمودند: پیامبرتان صلی‌الله‌علیه‌وآله نزد شما باز خواهد گشت.»

همـان ۵۳ / ۴۰ نقـل می‌کند: «از امام صـادق علیه‌السلام درباره‌ی آیـه‌ی: وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجاً مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ،[4] و آن روز کـه از هـر امّتی، گروهی از کسـانی را که آیات ما را تکذیـب کرده‌اند محشـور می‌گردانیم، پس آنان نگاه داشـته می‌شـوند تا همه بـه هم بپیوندند،

۱. سوره‌ی الرحمن / ۳۳
۲. الخرائج و الجرائح ۲ / ۹۳۰
۳. سوره‌ی قصص / ۸۵
۴. سوره‌ی نمل / ۸۳

سؤال شد و ایشان فرمودند: مردم در این باره چه می‌گویند؟ گفتم: آن را در قیامت می‌دانند، ایشان فرمودند: خدا در قیامت از هر امتی گروهی را محشور و بقیه را رها می‌کند؟! این تنها در رجعت است، آیه‌ی قیامت این است: وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَداً[1]، و آنان را گرد می‌آوریم و هیچ یك را فرو گذار نمی‌کنیم... تا آنجا که فرماید: موعداً.»

بصائر الدرجات / ۲۵ از ابو بصیر نقل می‌کند: «امام باقر علیه السلام فرمودند: آیا اهل عراق رجعت را انکار می‌کنند؟ گفتم: آری، فرمودند: مگر قرآن نمی‌خوانند؟»

بحار الانوار ۵۳ / ۴۰ از زراره روایت می‌کند: «از امام صادق علیه السلام درباره‌ی امور مهمی چونان رجعت و اشباه آن سؤال کردم، فرمودند: زمان آنچه درباره‌اش سؤال می‌کنید فرا نرسیده است، بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ،[2] بلکه چیزی را دروغ شمردند که به علم آن احاطه نداشتند و هنوز تأویل آن برایشان نیامده است.»

در روایتی دیگر در بحار الانوار ۵۳ / ۳۶ آمده است: «رجعت عام نیست بلکه خاص است، تنها کسانی که ایمانشان خالص و یا شرکشان خالص است، رجعت می‌کنند.»

و احادیث دیگری هم خواهد آمد.



## رجعت برخی مؤمنان به دنیا

تفسیر عیاشی ۲ / ۱۱۲ از ابو بصیر نقل می‌کند: «از امام باقر علیه السلام از این آیه پرسیدم: إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعْداً عَلَيْهِ حَقّاً فِي التَّوْرَاةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ،[3] در حقیقت خدا از مؤمنان، جان و مالشان را به [بهای] اینکه بهشت برای آنان باشد، خریده است. همان کسانی که در راه خدا می‌جنگند و می‌کُشند و کشته می‌شوند. [این] به عنوان وعده‌ی حقّی در تورات و انجیل و قرآن بر عهده‌ی اوست، ایشان فرمودند: مقصود [خریداری] در میثاق است.

۱. سوره‌ی کهف / ۴۸ - ۴۷
۲. سوره‌ی یونس / ۳۹
۳. سوره‌ی توبه / ۱۱۱

من ادامه دادم: التَّائِبُونَ العَابِدُونَ،[1] توبه کنندگان، پرستندگان، ایشان فرمودند: نه، التّائبین العابدین بخوان.[2] و فرمودند: هنگامی که اینان را دیدی، آن زمان [خواهی دانست که] اینانند که جان و مالشان را خریده است، یعنی در رجعت [اینان را دیدی].»

همان ۲ / ۱۱۳ در ادامه ی همین روایت نقل می‌کند: «هیچ مؤمنی نیست مگر آنکه یک مرگ و یک قتل دارد؛ هر که بمیرد زنده می شود تا آنکه کشته شود، و هر که کشته شود زنده می‌گردد تا بمیرد.»

همان ۲ / ۱۱۲ از زراره روایت می‌کند: «خوش نداشتم از امام باقر علیه السلام در مورد رجعت بپرسم، از این رو سؤالی دقیق آماده کردم تا به وسیله ی آن به مطلوبم برسم، عرضه داشتم: فدایت گردم، بفرمایید آیا کسی که کشته می شود، می‌میرد؟ ایشان فرمودند: نه، مرگ مرگ است و قتل قتل، گفتم: هرکس کشته شود می‌میرد.

ایشان فرمودند: ای زراره! سخن خداوند از گفتار تو راست تر است، در قرآن میان این دو فرق گذارده است، می فرماید: أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ،[3] آیا اگر او بمیرد یا کشته شود، ونیز: وَلَئِنْ مُتُّمْ أَوْ قُتِلْتُمْ لإِلَى اللهِ تُحْشَرُونَ،[4] و اگر بمیرید یا کشته شوید، قطعاً به سوی خدا گردآورده خواهید شد.

ای زراره! آنسان که تو گفتی نیست، مرگ مرگ است و قتل قتل، خدا می فرماید: إِنَّ اللهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ الآية.

من عرضه داشتم: خداوند می فرماید: كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ،[5] هر جانداری چشنده ی مرگ است، آیا شما بر این باورید کسی که کشته شده مرگ را نچشیده است؟ حضرت در پاسخ فرمودند: کسی که با شمشیر کشته شده همانند کسی نیست که بر بسترش مرده است، کسی که کشته شده ناگزیر است به دنیا باز گردد تا مرگ را بچشد.»

۱. همان / ۱۱۲

۲. در روایتی دیگر علت این نحو قرائت، چنین بیان شده که این الفاظ اوصاف المؤمنین هستند که مجرور است، کافی ۸ / ۳۷۸. مجمع البیان ۵ / ۱۲۸ نیز قرائت جرّا، قرائت افراد متعددی عنوان می‌کند. م

۳. سوره ی آل عمران / ۱۴۴

۴. همان / ۱۵۸

۵. همان / ۱۸۵


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام علیه السلام
منزلت امام علیه السلام
حکومت امام علیه السلام
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام علیه السلام
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام علیه السلام در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

## بازگشت برخی شهدا به دنیا

مختصر بصائرالدرجات / ۱۷ از جابربن یزید از امام محمد باقر علیه السلام نقل می‌کند: «هیچ مؤمنی نیست مگر آنکه قتلی و مرگی دارد؛ آنکه کشته شده زنده می‌شود تا بمیرد، و کسی که مرده زنده می‌گردد تا کشته شود.

من برای حضرت این آیه را تلاوت کردم: كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ، ایشان فرمودند: ومنشورةٌ، و زنده می‌گردد، گفتم: این چیست؟ فرمودند: جبرئیل علیه السلام اینگونه برای حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرود آورد: كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ومنشورةٌ. احدی در این امت نیست چه نیکوکار و چه بدکار مگر آنکه زنده می‌شود. مؤمنان زنده می‌شوند تا دیدگانشان روشن شود، و فاجران برای آنکه خدا خوارشان گرداند، آیا نشنیده ای که خداوند تعالی می‌فرماید: وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الأَدْنَى دُونَ الْعَذَابِ الأَكْبَرِ[1] و قطعاً از عذاب نزدیک و کمتر، پیش از عذاب بزرگتر به آنان می‌چشانیم.

و نیز: يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ قُمْ فَأَنْذِرْ[2] ای جامه بر سر کشیده، برخیز و بترسان؛ مقصود حضرت محمد صلی الله علیه و آله و قیام ایشان در رجعت است که بیم می‌دهد.

فرهنگ موضوعی احادیث امام مهدی علیه السلام

و نیز: إِنَّهَا لإِحْدَى الْكُبَرِ. نَذِيراً لِلْبَشَرِ،[3] آن از پدیده‌های بزرگ است، هشداردهنده‌ی بشر است؛ مقصود حضرت محمد صلی الله علیه و آله است که در رجعت، هشداردهنده‌ی بشر است.

و نیز: هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ،[4] او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست، فرستاد تا آن را بر هر چه دین است پیروز گرداند، هر چند مشرکان خوش نداشته باشند، امام علیه السلام فرمودند: خداوند عزوجل آن را در رجعت پیروز می‌گرداند.

و نیز: حَتَّى إِذَا فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَاباً ذَا عَذَابٍ شَدِيدٍ،[5] تا وقتی که دری از عذاب دردناک بر آنان گشودیم؛ آن علی بن ابی طالب علیه السلام است، آن هنگام که در رجعت باز گردد.

---

۱. سوره‌ی سجده / ۲۱

۲. سوره‌ی مدثر / ۲ - ۱

۳. همان / ۳۶ - ۳۵

۴. سوره‌ی توبه / ۳۳

۵. سوره‌ی مؤمنون / ۷۷

پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

جابر گوید: امام باقر ﷺ فرمودند: امیرالمؤمنین ﷺ درباره‌ی فرمایش خدای عزوجل: رُبَمَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ،[1] چه بسا کسانی که کافر شدند آرزو کنند که کاش مسلمان بودند، فرمودند: این منم [و به من ارتباط دارد]؛ آن هنگام که من و شیعیانم خارج شویم و عثمان بن عفان و پیروانش خارج شوند و ما بنی امیه را بکشیم، آن هنگام است که کسانی که کافر شدند آرزو کنند کاش مسلمان بودند.»

همان / ۱۹ از صفوان بن یحیی نقل می‌کند: «از امام رضا ﷺ شنیدم که درباره‌ی رجعت فرمودند: کسی از مؤمنین که مرده باشد کشته می‌شود، و آن کس از ایشان که کشته شده می‌میرد.»

نگارنده: این از احادیث شگفت است که می‌فرماید مؤمن می‌بایست در راه خداوند متعال شهید شود، و اگر در زندگی نخست به شهادت نرسد، در دوران رجعت باز خواهد گشت تا به شهادت برسد.

مؤید این مطلب سخن خداست: وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ. سَيَهْدِيهِمْ وَيُصْلِحُ بَالَهُمْ. وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَّفَهَا لَهُمْ،[2] و کسانی که در راه خدا کشته شده‌اند، هرگز کارهایشان را ضایع نمی‌کند. به زودی آنان را راه می‌نماید و حالشان را نیکو می‌گرداند. و در بهشتی که برای آنان وصف کرده، آنان را درمی‌آورد.

زیرا کسی که کشته شده شهید و رهیافته است، پس اینکه خدا وعده می‌دهد آنان را رهنمون کند و حالشان را پیش از بهشت نیکو گرداند، تفسیری جز رجعت ندارد.

## در عصر امام مهدی ﷺ حیات دگرگون می‌شود و مؤمنان فرشتگان را می‌بینند

دلائل الامامة / ۲۴۱ از محمد بن فضیل از امام رضا ﷺ روایت می‌آورد: «هنگامی که قائم قیام کند، خداوند ملائکه را فرمان دهد بر مؤمنین سلام کنند، و با آنان در مجالسشان بنشینند.

---

۱. سوره‌ی حجر/۲

۲. سوره‌ی محمد ﷺ/۶-۴

پس اگر کسی نیازی داشت، قائم برخی فرشتگان را بفرستد تا او را بردارد. آن فرشته هم او را برمی‌دارد و نزد قائم می‌آورد. ایشان هم حاجت او را برآورده ساخته باز می‌گرداند. برخی مؤمنان در ابر سیر کنند، برخی با ملائکه به پرواز درآیند، بعضی با آنها راه روند، و برخی، از آنان سبقت گیرند، و بعضی از آنان هستند که فرشتگان نزد او به دادخواهی روند، و مؤمن نزد خدا از فرشتگان گرامی‌تر است. قائم بعضی از آنها را میان صد هزار فرشته قاضی قرار دهد.»

## در آن روزگار، مؤمن به اذن خدا مرده را زنده می‌کند

دلائل الامامة / ۲۴۱ از مفضل از امام صادق ﷺ نقل می‌کند: «هنگامی که قائم قیام کند، مؤمن پرنده را از آسمان پایین آورد، ذبح کند، بپزد و بدون آنکه استخوانش را بشکند گوشتش را تناول کند، آنگاه بدان گوید: به اذن خدا زنده شو، آن هم زنده شده به پرواز در آید، و همچنین است آهوی صحرا.

ایشان ﷺ خود نور و پرتو بلاد خواهد بود، و دیگر به خورشید و ماه نیازی نخواهند داشت. در سطح زمین دیگر امر آزار دهنده، شر، سم و فساد نخواهد بود، زیرا دعوت آسمانی است نه زمینی، و شیطان در آن هیچ وسوسه و نقشی نداشته و توان حسادت و فساد نخواهد داشت. زمین و درخت دیگر خار نخواهند داشت، زمین چنان پایدار شود که هرچه از آن بردارند، همان وقت بروید و به حالت سابق باز گردد.

مردی به پسرش جامه‌ای می‌پوشاند که هرچقدر او قد بکشد آن هم بلند شود، و به هر رنگی بخواهد و دوست داشته باشد، درآید.

اگر مرد کافری وارد سوراخ سوسماری شود، یا پشت سنگ و درخت پنهان گردد، خداوند آن را به زبان آورده گوید: ای مؤمن! پشت من کافری است، او را بگیر، و دستگیر شده به قتل رسد.

ابلیس هیکلی که در آن ساکن شود نخواهد داشت، و هیکل بدن است.

مؤمنان با ملائکه دست می‌دهند، به آنان وحی می‌شود، و به اذن خدا مردگان را زنده می‌سازند.»

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمـان
فتنـــه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یـاران
ابـدال
یاري فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
نمایه ای از ظهور
عـــراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنـی ها
نبرد قدس
یهـــود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکـــان
**دولت عـدل**
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

## مرحله ی نخست، پیش از دوران آسایش و راحتی

روایـات دلالت می‌کند که اوائل دوران ظهور برهه‌ای خواهد گذشـت که با فشـار اقتصادی توأم خواهد بود، و این پیش از آن است که خداوند گنج‌های زمین را برای امام ﷺ آشکار سازد و ایشان آن را میان مردم تقسـیم کنند. این وضع هشـت ماه که مدت نبرد امام ﷺ تا زمان سـیطره یافتن بر بلاد عرب و مسلمین است، امتداد خواهد یافت، زیرا در روایت آمده که ایشان برای جنگ هایشان به طور طبیعی هزینه می‌کنند.

تفسـیر عیاشـی ۲ / ۸۷ از معاذ بن کثیر از امـام صادق ﷺ نقل می‌کند: «شـیعیان ما آزادند که از آنچـه دارنـد در راه صحیح انفاق کنند، پس چون قائـم ما قیام کند، بر هر صاحب گنجی گنجش حرام می‌شـود [و حق ندارد در آن تصرّف نماید]، تا آن را بیاورد و ایشـان از آن بر ضدّ دشمن خود استفاده کند، و این فرمایش خدای عزوجل است: وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ،[1] و کسانی که زر و سیم را گنجینه می‌کنند و آن را در راه خدا هزینه نمی‌کنند، ایشان را از عذابی دردناک خبر ده.»[2]

اهل سـنت گـزارش می‌کننـد کـه عمربـن خطـاب می‌خواسـت خزائـن کعبـه را برگیـرد، ولی امیرالمؤمنیـن ﷺ او را نهی کردند و فرمودند: صاحب آن مهدی اسـت، و اوسـت کـه آنها را بیرون آورده در راه خدا انفاق می‌کند.

الفتن / ۱۰۰ از طاووس نقل می‌کند: «عمربن خطاب با کعبه وداع کرد و گفت: به خدا قسـم نمی‌دانـم که خزائن بیت و مال و سـلاح درون آن را وا گذارم یا آنکه در راه خدا تقسـیم کنم. علی بن ابی طالب ﷺ فرمود: برو که تو کسی نیستی که این کار را انجام می‌دهد، آنکه چنین می‌کند از ماسـت، جوانی اسـت از قریش که در آخرالزمان آن را در راه خدا قسمت می‌کند.»

ازرقی در اخبار مکه ۱ / ۲۴۶؛ «حسـین بن علی گوید: عمر به علی بن ابی طالب ﷺ گفت: تصمیـم گرفته ام این مال ـ یعنی مال کعبه ـ را تقسـیم کنم، علی بـن ابی طالب بدو فرمود: اگر توانستی!

---

۱. سوره‌ی توبه / ۳۴

۲. مشابه آن کافی ۴ / ۶۱

عمر گفت: چرا نتوانم، مگر تو مرا کمک نمی‌کنی؟ ایشان فرمود: اگر توانستی؟ و عمر سه بار سخنش را تکرار کرد، حضرت علی به او فرمود: این کار تو نیست، عمر هم تصدیق کرد.

محمد بن یحیی واقدی از اساتید خود از ابن عباس نقل می‌کند: عمر گفت: چرا من این مال را در کعبه رها کنم و آن را در راه خدا و راه خیر تقسیم نکنم؟ حضرت علی علیه‌السلام هم می‌شنید، عمر گفت: ای پسر ابو طالب! نظر تو چیست؟ به خدا اگر مرا ترغیب کنی این کار را خواهم کرد.

ایشان فرمودند: آیا آن را غنیمت قرار می‌دهی؟ مردی عهده‌دار آن می‌شود که در آخرالزمان می‌آید، مردی کامل است، گندمگون و بلند قامت.

روایت می‌کنند که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در چاه کعبه، هفتاد هزار اوقیه[1] طلا که به کعبه اهدا شده بود یافتند، و علی بن ابی طالب به ایشان گفتند: یا رسول الله! اگر از این مال در جنگ استفاده کنید، ولی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آن را حرکت ندادند. بعدها همین مطلب به ابوبکر گفته شد، و او دست به آن نزد.»[2]



## گنج‌های زمین را گرد می‌آورد و در میان مردم سخنرانی می‌کند

غیبت نعمانی / ۲۳۷ از امام باقر علیه‌السلام نقل می‌کند: «ثروت های دنیا از درون و برون زمین نزد او گرد می‌آید، ایشان به مردم می‌فرماید: به سوی آنچه به خاطر آن رحم‌ها قطع کردید، خون های حرام ریختید و به آنچه خدای عزوجل حرام کرده بود پرداختید، بیایید. ایشان چنان عطا می‌کند که احدی پیشتر چنین نکرده است. زمین را از عدل و داد و نور می‌آکند، آنسان که از ظلم و جور و شرّ پر شده بود.»

صحیح مسلم ۲ / ۷۰۱ از ابو هریره از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله: «زمین، پاره های جگرش را به مانند اسطوانه‌ی طلا و نقره بیرون می‌دهد، قاتل می‌آید و می‌گوید: به خاطر این کشتم، قاطع [رحم] می‌آید و می‌گوید: به خاطر این قطع رحم کردم، سارق می‌آید و می‌گوید: بدین خاطر دستم بریده شد،

---

۱. واحد وزن

۲. و نیز عقد الدرر / ۱۵۴، الحاوی ۲ / ۷۸، جمع الجوامع ۲ / ۱۰۴ و ارشاد / ۲۶۳

آنگاه آن را وا می‌گذارند و چیزی بر نمی‌دارند.»[1]

المصنف ابن ابی شیبه ۱۵ / ۸۶ از عبد الله از پیامبرﷺ: «مردم در این حالت به سر می‌برند که زمین پاره‌های جگرش را که از طلا و نقره است بیرون اندازد، ولی هیچ یک دیگر نفعی نرساند، نه طلا و نه نقره.»[2]

مختصر البصائر / ۲۰۱ از امیرالمؤمنین ؑ در وصف آن روزگار نقل می‌کند: «زمین گنج هایش را برای آنان بیرون می‌دهد، و قائم می‌گوید: كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ،[3] بخورید و بنوشید، گواراتان باد، به [پاداش] آنچه در روزهای گذشته انجام دادید. پس مسلمانان آن روز برای دین، راستکارانند، به آنان اجازه‌ی سخن داده می‌شود. پس آن روز تأویل این آیه خواهد بود: وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا،[4] و [فرمان] پروردگارت و فرشته[ها] صف‌درصف آیند.»

کمال الدین ۲ / ۳۶۸ از محمد بن زیاد ازدی نقل می‌کند: «از امام موسی بن جعفر ؑ درباره‌ی این آیه پرسیدم: وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً،[5] و نعمتهای ظاهر و باطن خود را بر شما تمام کرده است، ایشان فرمودند: نعمت ظاهر امام ظاهر است، و نعمت باطن امام غائب.

عرض کردم: آیا در میان امامان کسی خواهد بود که غیبت کند؟ فرمودند: آری، شخص او از دیدگان مردمان غائب می‌شود، ولی یاد او از دل مؤمنان نه. او دوازدهمی ماست. خداوند هر سخت و دشواری را برایش آسان و رام می‌گرداند. گنج های زمین را برای او آشکار، و هر دوری را نزدیک می‌گرداند. به دست او هر جبار عنیدی را به هلاکت می‌رساند، و هر شیطان سرکشی را از میان می‌برد.

او پسر بانوی کنیزان است و ولادتش از مردم پوشیده خواهد بود، و بر آنان جایز نیست نام او را برند تا آنکه خدای عزوجل او را آشکار کند، پس زمین را از عدل و داد بیاکند، آنسان که از ستم و بیداد پر شده است.»

۱. سنن ترمذی ۴ / ۴۹۳ ـ وی آن را حسن شمرده است ـ و الجمع بین الصحیحین ۳ / ۲۹۸ و نهایه‌ی ابن اثیر ۱ / ۵۰
۲. و نیز المستدرک ۴ / ۵۵۵ ـ وی آن را بنا بر شرط مسلم و بخاری صحیح شمرده است ـ، جمع الجوامع ۲ / ۵۳۴ و الدر المنثور ۶ / ۵۹
۳. سوره‌ی حاقه / ۲۴
۴. سوره‌ی فجر / ۲۲
۵. سوره‌ی لقمان / ۲۰


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ؑ
منزلت امام ؑ
حکومت امام ؑ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ؑ
روم
ترکان
**دولت عدل**
آماده‌سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ؑ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ؑ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

مختصر اثبات الرجعة در تراثنا ۱۵ / ۲۱۶ از محمد بن حمران از امام صادق ﷺ روایت می‌کند: «قائم از ما به وسیله‌ی رعب یاری، و با نصرت [الهی] تأیید می‌شود. زمین برای او درنوردیده شده و تمامی گنج‌ها آشکار می‌گردد، و خداوند تعالی توسّط او دین خود را بر تمام ادیان غالب خواهد گرداند، اگرچه مشرکان ناخوش دارند. حکومت او به مشرق و مغرب برسد، و در زمین هر چه ویرانی باشد، آباد شود...»

## خداوند به وسیله‌ی او زمین را پس از مرگ، زنده می‌کند

غیبت نعمانی / ۳۲ روایت می‌کند: «امام صادق ﷺ در تفسیر فرمایش خداوند: اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ،[1] بدانید! خدا زمین را پس از مرگش زنده می‌گرداند. به راستی آیات [خود] را برای شما روشن گردانیده‌ایم، باشد که بیندیشید، فرمودند: مقصود آن است که خدا آن را به وسیله‌ی عدل قائم و به هنگام ظهورش زنده می‌کند، بعد از آنکه به ستم پیشوایان گمراهی مرده است.»

## بیست و چهار باران در سال ظهور

غیبت شیخ طوسی / ۴۴۳ از اسماعیل اسدی از سعید بن جبیر روایت می‌کند: «سالی که مهدی در آن قیام می‌کند، بیست و چهار باران خواهد بارید، که اثر و برکت آن مشهود خواهد بود.»

شیخ مفید ﷺ در ارشاد ۲ / ۳۶۹ در سیر علامات ظهور می‌نویسد: «این وقایع با بیست و چهار باران پیاپی ـ که زمین پس از مرگ بدان حیات می‌یابد و برکات آن رو می‌نمایند ـ پایان می‌پذیرد. بعد از آن هرگونه ناراحتی از معتقدان به حق که شیعیان مهدی ﷺ هستند، از بین می‌رود.

آن هنگام است که از ظهور ایشان در مکه آگاه می‌شوند، و برای یاری بدان سو می‌روند.»

همان / ۳۸۱ از عبدالکریم خثعمی از امام صادق ﷺ: «چون قیام قائم فرارسد، در جمادی الآخرة

۱. سوره‌ی حدید / ۱۷

و ده روز از رجب بارانی بر مردم خواهد بارید که خلائق مانند آن را ندیده اند. خداوند بدان گوشت ها و ابدان مؤمنان را در قبرها می رویاند. گویا می بینم آنها را که از سوی جهینه می آیند و خاک از موهایشان می روبند.»

## بدون شمارش عطا می کند

الفتن / ۹۸ از ابو سعید از رسول خدا ﷺ روایت می کند: «در آخرالزمان خلیفه ای خروج می کند که بدون شمارش اموال را عطا می کند.»

همان / ۱۰۰ از جابر از آن حضرت: «در امت من خلیفه ای خواهد آمد که ثروت را مشت مشت می دهد، و نمی شمارد.»[1]

مسند احمد ۳ / ۹۶ از ابو سعید خدری از ایشان: «خدای عزوجل در این امت خلیفه ای را خواهد فرستاد که ثروت را مشت مشت دهد، و نمی شمارد.»

همان ۳ / ۹۸ از ابو الوداک از ابو سعید خدری مشابه آن را می آورد، در قسمتی از آن آمده است: «برخی از امیران شما مال را مشت مشت دهد و نشمارد، مردی نزد او می آید و درخواست می کند، او هم می گوید: بگیر، آن مرد لباس خود را باز می کند و در آن می ریزد ـ رسول خدا ﷺ روپوش زبری را که بر خود داشتند گستردند و کیفیت آن را نشان دادند، و بعد اطراف آن را جمع کردند ـ و فرمودند: آن را می گیرد و می رود.»

البیان گنجی / ۵۱۵ از عبدالرحمن بن عوف از پیامبر ﷺ: «خداوند تعالی مردی از عترت مرا بر خواهد انگیخت، دندان های باز دارد، پیشانی اش بلند است، زمین را از عدل و داد مملو می سازد، و ثروت را می پراکند.»[2]

المصنف عبدالرزاق ۱۱ / ۳۷۲: «امامی بر مردم خواهد آمد که درهم ها را نمی شمارد، بلکه مشت مشت می دهد.»

امالی شیخ طوسی ۲ / ۱۲۶ از خمر بن نوف ابو وداک نقل می کند: «به ابو سعید خدری گفتم: به

۱. و نیز المصنف ابن ابی شیبه کوفی ۱۵ / ۱۹۶، مسند احمد ۳ / ۵، ۳۸، ۴۸ و ۶۰، صحیح مسلم ۴ / ۲۲۳۴ و ۲۲۳۵، ابن حبان ۸ / ۲۴۰، المستدرک ۴ / ۴۵۴ و آن را بنابر شرط مسلم صحیح می شمارد.
۲. عقد الدرر / ۱۶، المنار المنیف / ۱۴۶ و اثبات الهداة ۳ / ۵۹۳


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
**دولت عدل**
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغکو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

خدا سالی نمی‌آید، جزآنکه از سال قبل بدتراست، و امیری نمی‌آید مگربدتر از پیشینیان، ابوسعید گفت: اگر سخنی را از رسول خدا ﷺ نشنیده بودم سخن تورا می‌گفتم، اما من از ایشان شنیدم که فرمودند: شما پیوسته در این حالت به سر خواهید برد تا آنکه در میان فتنه و ستم کسی به دنیا آید که جزآن را نشناسد، تا جایی که جور زمین را فراگیرد و کسی نتواند بگوید الله.

سپس خداوند عزیز و جلیل مردی از من و عترتم را می‌فرستد که زمین را از عدالت آکنده می‌سازد همان گونه که کسانی که قبل از او بودند از ستم آکندند، زمین پاره‌های جگرش را برای او بیرون می‌دهد، و او ثروت را مشت مشت دهد و نشمارد، و این زمانی خواهد بود که اسلام مستقر شود.»

## همه‌ی مردم غنی شوند و دیگر احدی صدقه قبول نکند

فرهنگ موضوعی احادیث امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

ارشاد / ۳۶۳ از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند: «زمین گنج هایش را آشکار سازد چنانکه مردم آن را برروی زمین ببینند. مردی از شما به دنبال کسی گردد که از مال خود به او ببخشد و او زکات مالش را دریافت کند، ولی هیچ کس را نمی‌یابد که از او بپذیرد، و مردم به آنچه خداوند از فضل خود روزی آنها کرده مستغنی خواهند شد.»

غیبت نعمانی / ۱۵۰ از کاهلی از امام صادق علیه‌السلام: «با یکدیگر بپیوندید و نیکی و مهربانی کنید، قسم به آنکه دانه را شکافت و انسان را آفرید، زمانی بر شما فرا خواهد رسید که برای دینار و درهمتان موضعی [مطمئن[1]] نیابید.

گفتم: چه زمانی؟ فرمودند: هنگامی که به فقدان امامتان دچار شوید، شما پیوسته در این وضع خواهید بود تا آنکه بسان خورشید بر شما طلوع کند، و در مأیوسانه ترین حالت باشید. مبادا شک و تردید به خود راه دهید، شک ها را از جان بزدایید. من شما را هشدار دادم پس برحذر باشید. از خدا می‌خواهم شما را موفّق و ارشاد کند.»

المصنف ابن ابی شیبه ۳ / ۱۱۱ از حارثة بن وهب خزاعی از پیامبر ﷺ: «صدقه دهید، زیرا

۱. ر.ک به بحار الانوار ۵۱ / ۱۴۷، م

نزدیک است مردی صدقه اش را بیاورد، ولی کسی که آن را قبول کند نیابد.»

صحیح بخاری ۲ / ۱۳۵ مشابه آن را نقل می‌کند، و در روایتی دیگر آمده است: «قیامت برپا نخواهد شد تا آنکه ثروت در میان شما فراوان شود. صاحب مال در پی کسی می‌گردد که صدقه ی او را بپذیرد و آن را عرضه می‌کند، ولی آن شخص می‌گوید: من نیازی ندارم.

در روایتی دیگر آمده: زمانی بر این مردم می رسد که مرد صدقه اش را که از طلاست می‌گرداند، ولی کسی را نمی یابد که آن را بگیرد. یک مرد چهل زن به دنبال دارد که همه بدو پناه آورده اند، و این بابت کمی مردان و بسیاری زنان است.»[1]

نگارنده: استغناء مردم و عدم قبول صدقه از مختصات عصر ظهور است، امری که در احادیث آمده و تا امروز محقق نشده است.

البته روایت بخاری که سخن از کمی مردان و بسیاری زنان دارد، اضافه ی راوی است.

## مردم در آن دوران چنان غرق در نعمت شوند، که زندگان آرزوی حضور مردگان را داشته باشند

المصنف عبدالرزاق ۱۱ / ۳۷۱ از ابو سعید خدری: «پیامبرﷺ سخن از بلایی که دامنگیر امت می شود به میان آوردند، بلایی که تا جایی ادامه می یابد که کسی پناهگاهی در مقابل ظلم نیابد. پس خداوند مردی از عترت من از اهل بیت من را برانگیزد، و بدو زمین را پراز عدل کند، همانگونه که از ستم و جور پر شده است. ساکن آسمان و زمین از او خشنود باشند. آسمان هر چه باران دارد فرو ریزد، و زمین هر چه آب در درون دارد بیرون دهد، تا آنجا که زندگان آرزوی حضور اموات را داشته باشند.»

الفتن ۱ / ۳۶۰ از هموا ز ایشان نقل می‌کند: «امت من در زمان مهدی چنان متنعّم شوند که بی سابقه باشد؛ آسمان برآنان فراوان می بارد، و زمین هرچه گیاه دارد بیرون می دهد، ثروت هم انباشته باشد. مردی برمی خیزد و می‌گوید: ای مهدی! به من عطا کن، و او گوید: بگیر.»[2]

۱. نظیرآن مسند احمد ۴ / ۳۰۶، صحیح مسلم ۲ / ۷۰۰، سنن نسائی ۵ / ۷۷ و ...
۲. البیان / ۵۱۹، عقد الدرر / ۱۴۴ و ۱۶۹ و جامع سیوطی ۸ / ۷۷


پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمان
فتنـه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
نمایه ای از ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـان
یمنـی ها
نبرد قدس
یهـود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکـان
**دولت عـدل**
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغکو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

مسند احمد ۳ / ۲۱ از همو: «ما بیم آن داشتیم که پس از پیامبرﷺ رخدادی واقع شود، از آن حضرت سؤال کردیم و ایشان فرمودند: مهدی در امت من خروج و پنج، هفت و یا نه ـ تردید از زید است [که از راویان این روایت است] ـ زندگی می‌کند، من گفتم: این چیست؟ فرمود: سال.

و افزود: آسمان بر آنان فراوان می‌بارد، و زمین چیزی از گیاهان خود را ذخیره نمی‌کند، ثروت هم انبوه خواهد بود. مردی می‌آید و می‌گوید: ای مهدی! به من عطا کن، به من عطا کن، و او آن مقداری که آن مرد توان حمل داشته باشد، در لباسش می‌ریزد.»[1]

ینابیع المودة / ٤٦٧ می‌نویسد: «برخی از اهل الله اصحاب کشف و شهود و عالمان به علم حروف گوید: من از امام علی نقل می‌کنم: خداوند گروهی را خواهد آورد که آنان را دوست دارد و آنها هم دوستدار او هستند، کسی که در میان آنها غریب است به حکومت می‌رسد. اوست مهدی که سرخ رو بوده و در میان موهایش سرخی دارد. زمین را به راحتی پر از عدالت می‌کند. او در کودکی از مادر و پدرش دور می‌شود، و در بزرگی عزیز خواهد بود.

او با امان بلاد مسلمین را تحت حکومت در می‌آورد. زمان برای او آرام می‌شود. پیران و جوانان سخن او را می‌شنوند و اطاعت می‌کنند. زمین را آنگونه که از جور آکنده شده از عدالت مملو می‌سازد. آن هنگام است که امامت او کامل و خلافتش مستقر شود. خداوند کسانی را که در قبرها هستند برانگیزد، زمین آباد شود، صفا گیرد، و با مهدی روشن گردد. نهرها به او جریان گیرند، فتنه و غارت نیز رخت بربندد، و خیر و برکت افزون شود.»

نگارنده: این مطلب که توسط همه‌ی مسلمین نقل شده است، نیازی به کشف و شهود صوفیه ندارد!

## امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه زمین‌ها را از نو قسمت می‌کند

تهذیب الاحکام ٤ / ١٤٥ از عمر بن یزید روایت می‌کند: «شنیدم مردی از اهالی جبل از امام صادق علیه‌السلام درباره‌ی مردی سؤال کرد که زمین مواتی ـ که اهل آن، آن را رها کرده‌اند ـ

۱. سنن ابن ماجه ۲ / ۱۳۶۶، سنن ترمذی ۴ / ۵۰۶ ـ وی آن را حدیثی حسن می‌شمارد ـ و المستدرک ۴ / ۵۵۸

را تصاحب کرده، آباد ساخته، نهرهایش را جاری کرده، خانه ها در آن بنا نموده و نخل و درخت کاشته است.

امام علیه السلام فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمودند: هرکه از مؤمنین زمینی را احیا کند برای اوست، ولی باید مالیات آن را در حال هدنه و صلح به امام بپردازد، و در هنگامی که قائم علیه السلام ظهور کند آماده ی آن باشد که از او گرفته شود.»

کافی ۵ / ۲۸۳ از سنان روایت می کند: «به امام صادق علیه السلام گفتم: زمین خراجی دارم، و بر من سخت شده است، امام علیه السلام مدتی سکوت کردند، سپس فرمودند: قائم ما چون قیام کند، نصیب تو از زمین بیش از این خواهد بود. هنگام قیام او استان[1] از زمین های واگذاری اینان [خلفا] بهتر خواهد بود.»

سنان که پدر عبد الله بن سنان است، از کمی منفعت زمین به امام علیه السلام گله کرد، و ایشان سخن از فراوانی آن در زمان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه به میان آوردند، و اینکه سهم تو آن روز بهتر از امروز خواهد بود.

قرب الاسناد / ۳۹ از ایشان روایت می کند: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمان دادند سه روز نزد اهل ذمه فرود آیند، و در ادامه خود فرمودند: قائم ما چون قیام کند زمین های واگذاری از میان می رود و دیگر چنین چیزی نخواهد بود.»

کافی ۱ / ۴۰۸ از عمر بن یزید نقل می کند: «در مدینه مِسمع را دیدم که مالی نزد امام صادق علیه السلام می برد، ولی امام علیه السلام او را ردّ کردند، وقتی علت را جویا شدم گفت: من خدمت حضرت عرض کردم: من در بحرین به غواصی و استخراج جواهرات اشتغال داشتم و چهار صد هزار درهم از آن بدست آوردم، حال خمس آن یعنی هشتاد هزار درهم را نزد شما آوردم و خوش نداشتم آن را از شما دریغ کنم، و این حقّی است که خدا برای شما در اموال ما قرار داده است.

امام علیه السلام به من فرمودند: ای ابا سیار! آیا نصیب ما از زمین و آنچه خدا از آن بیرون می آورد، تنها خمس است؟ تمام زمین برای ماست، پس هرچه خدا از آن بیرون آورد از آنِ ما

۱. نام چهار منطقه در بغداد


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام عجل الله تعالی فرجه
منزلت امام عجل الله تعالی فرجه
حکومت امام عجل الله تعالی فرجه
یاران
ابدال
یاریِ فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام عجل الله تعالی فرجه
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام عجل الله تعالی فرجه در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

خواهد بود.

عرضه داشتم: آیا تمام مال را برایتان بیاورم؟ ایشان فرمودند: ای ابا سیارا ما آن را برای توگوارا قرار دادیم و تورا از آن حلال کردیم، پس مال خود را بردار، هرزمینی که در دستان شیعیان ماست برآنان حلال است، تا آنکه قائم ما قیام کند و مالیات آن را از ایشان بستاند، و زمین را [همچنان] در اختیار ایشان بگذارد.

اما آنچه در اختیار دیگران است، کسب آنان از زمین حرام است تا آنکه قائم ما قیام کند و زمین را از آنان بستاند و آنها را با خواری بیرون کند.

عمربن یزید گوید: ابوسیار به من گفت: غیراز خود هیچ یک از صاحبان زمین و کارگزاران را نمی بینم که مال حلالی بخورد، مگرکسی که اهل بیت ﷺ برایش حلال شمرده باشند.»[1]

و شیعه در زمان امام مهدی ﷺ فزون تر خواهند شد.

تفسیرعیاشی ۲ / ۲۵ از ابوخالد کابلی از امام باقرﷺ می آورد: «در کتاب حضرت علی ﷺ چنین یافتیم: زمین از آنِ خداست، آن را به هرکس از بندگانش که بخواهد می دهد و فرجام [نیک] برای پرهیزکاران است. و من و اهل بیتم کسانی هستیم که خدا زمین را به ما داده است، ما پرهیزکارانیم و تمام زمین از آنِ ماست، پس هر مسلمانی زمینی را احیا و آباد کرد، مالیات آن را به امامِ از اهل بیت من بپردازد، و هرآنچه خود مصرف کند برای اوست.

اگرآن را رها و پس از آنکه آباد کرده بود ویران کرد، و مردی از مسلمین آن را گرفت، و آباد و احیا کرد، او خود از آنکه ترک کرده، بدان شایسته تراست، پس مالیات آن را به امام از اهل بیت من بپردازد و هرچه از آن مصرف کند برای اوست.

تا آنکه قائم از اهل بیتم با شمشیر ظاهر شود، آن را در اختیار آورد، از آن باز دارد و آنان را اخراج کند، همانگونه که رسول خدا ﷺ آن را گرفت و از آن منع نمود، مگرآنچه در دست شیعیان ما باشد، ایشان برآنها مالیات تعیین، و زمین را در دست آنان رها می کند.»[2]

همان از عمار ساباطی از امام صادق ﷺ: «زمین برای خداست، آن را به هرکسی از بندگانش

۱. ر.ک به تهذیب ۴ / ۱۴۴

۲. مشابه آن کافی ۱ / ۴۰۷ و استبصار ۳ / ۱۰۸

بخواهد می‌دهد، پس هرآنچه برای خداست برای رسول اوست، و هرچه برای رسول خداست برای امام بعد از رسول خدا ﷺ است.»

## فراگیری عدالت و آرامش نسبت به خوبان و بَدان

محاسن برقی / ۶۱ از بشربن غالب اسدی از امام حسین ؑ روایت می‌کند که فرمودند: «ای بشربن غالب! کسی که ما را تنها برای خدا دوست داشته باشد، ما و او [روز قیامت] بسان این دو خواهیم آمد ـ و دو انگشت سبابه‌ی خود را کنار هم گرفتند ـ، و آنکه تنها به خاطر دنیا دوست بدارد، [بداند که] چون قائم عدل قیام کند، عدالتش خوب کردار و بد کردار را فرا می‌گیرد.»

الفتن ۱ / ۳۵۵ از جعفربن سیار شامی: «مهدی چنان حقوق را برمی‌گرداند که اگر زیر دندان کسی چیزی باشد آن را می‌کَند و باز می‌گرداند.»[1]

یعنی حقوق غصب شده‌ی مردم را از غاصبان باز پس می‌گیرد، حتی اگر زیر دندان غاصب مخفی باشد.

## با مسکینان مهربان، و نسبت به مسؤولان سخت

مناقب امیرالمؤمنین ؑ محمد بن سلیمان کوفی ۲ / ۱۶۰ از حضرت علی ؑ روایت می‌کند: «از پیامبر ﷺ شنیدم: مهدی از اهل‌بیت من، بخشنده‌ی مال و مهربان با مساکین است.»

الفتن ۱ / ۳۵۵ از طاووس: «نشانه‌ی مهدی آن است که بر کارگزاران سختگیر است، بخشنده‌ی مال است و با مساکین مهربان... مهدی چنان است که گویا به مساکین کره می‌خوراند.»

همان ۱ / ۳۵۶ از همو: «چون مهدی بیاید، احسان نیکوکار فزون می‌شود و توبه‌ی بدکار پذیرفته، او بذل ثروت می‌کند، بر کارگزاران سختگیر است و با مسکینان مهربان.»[2]

۱. الملاحم و الفتن /۶۸، الحاوی ۲ /۸۳ و القول المختصر /۲۵

۲. مشابه آن المصنف ابن ابی شیبه ۱۵ /۱۹۹، سنن الدانی /۱۰۱ و الحاوی ۲ /۷۸


پیشوایان گمراهی
دجّال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ؑ
منزلت امام ؑ
حکومت امام ؑ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ؑ
روم
ترکان
**دولت عدل**
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ؑ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ؑ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

## امنیت اجتماعی و اقتصادی و نیز فراگیری فرهنگ

غیبت نعمانی / ۲۳۸ از حمران بن اعین از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند: «گویا دینتان را می‌بینم که پیوسته دور می‌شود و در خونش می‌غلطد، سپس تنها مردی از ما اهل‌بیت است که آن را برایتان باز می‌گرداند.

او در سال دو بار بخشش می‌کند و ماهی دو بار برشما رزق می‌دهد، در زمان او به شما حکمت داده می‌شود، تا جایی که زن در خانه‌اش براساس کتاب خدای متعال و سنت رسول او صلی الله علیه و آله حکم خواهد نمود.»

## محبوبیّت مردمی امام علیه السلام

بشارة الاسلام / ۱۸۵: «مهدی در میان خلائق محبوب است، و خدا فتنه‌ی کر[و شدید] را به دست او خاموش خواهد نمود.»

الفتن ۱ / ۳۵۸ از ابو سعید خدری از پیامبر صلی الله علیه و آله: «امت به او رو می‌آورند، همانگونه که زنبور به ملکه رو می‌آورد. او زمین را پر از عدالت می‌کند چنانکه پر از ستم شده است، تا جایی که مردم به همان حال نخستین[1] بازگردند. او هیچ خوابی را بیدار نمی‌کند و هیچ خونی [به نا حق] نمی‌ریزد.»[2]

اثبات الهداة ۳/ ۶۱۵ از حضرت علی علیه السلام: «زبانزد مردم می‌شود و محبت او در دلشان می‌نشیند.»

امالی شیخ مفید / ۳۰ از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند: «خدا رحمتتان کند، بلا از ما آغاز می‌شود و سپس سراغ شما می‌آید، آسایش از ما آغاز می‌گردد و بعد از آن به سراغ شما می‌آید، خداوند رحمت کند آن کسی را که ما را نزد مردم محبوب کند، و ناخوشایند آنان نگرداند.»

۱. صفای دوران پیامبر صلی الله علیه و آله و یا عهد آدم علیه السلام

۲. الحاوی ۲ / ۷۷، البرهان / ۷۸ و الملاحم و الفتن / ۷۰

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمـان
فتنـــه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
نمایه ای از ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنـی ها
نبرد قدس
یهـــود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکـــان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـــری
نشانه های ظهور
رجعـــت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

## آبادانی بلاد عرب و ما بین مکه و مدینه

در فصل بلاد عرب در عصر ظهور احادیثی با این مفهوم گذشت که صحرای خشک عرب در دوران امام مهدی ﷺ به مراتع و انهار تبدیل می‌شود.

تفسیر قمی ۲ / ۳٤٦ از یونس بن ظبیان روایت می‌کند: «امام صادق ﷺ در تفسیر این آیه: مُدْهَامَّتَانِ،[1] که از [شدّت] سبزی سیه‌گون می‌نماید، فرمودند: ما بین مکه و مدینه با نخل به هم می‌پیوندد.»

## مسجد جامع جهانی بین کوفه و کربلا

ارشاد / ۳٦۲ و ۳٦۳ از مفضل بن عمر از امام صادق ﷺ روایت می‌کند: «چون قائم آل محمد ﷺ قیام کند، در پشت کوفه مسجدی با هزار در بنا می‌کند و خانه های اهل کوفه به دو نهر کربلا متصل می‌شود...

مرد در حکومت ایشان چنان عمر می‌کند که هزار پسر برایش زاده شود و در آنان دختری نباشد. زمین گنج هایش را آشکار سازد چنانکه مردم آن را برروی زمین ببینند. مردی از شما به دنبال کسی گردد که از مال خود به او ببخشد و او زکات مالش را دریافت کند، ولی هیچ کس را نمی‌یابد که از او بپذیرد، و مردم به آنچه خداوند از فضل خود روزی آنها کرده مستغنی خواهند شد.»

غیبت شیخ طوسی / ۲۸۰ مشابه آن را روایت می‌کند: «در پشت کوفه مسجدی با هزار در بنا می‌کند. خانه های کوفه به دو نهر کربلا و حیره متصل می‌شود. [چنان شود] که مردی بر استری تیزرو به قصد نماز جمعه می‌آید ولی بدان نمی‌رسد.»

نگارنده: این مسجد جامع جهانی است، و لابد به فرودگاه و توقفگاه وسائل نقلیه، یا وسائل نقلیه‌ی عصر خود مجهز است. مکان آن هم پشت کوفه است و تا کربلا و یا صحرای نجف در مسیر حجاز امتداد می‌یابد.

---

۱. سوره‌ی الرحمن / ۶۴

## ارتقای بهداشت جسمی و روحی

حلیة الاولیاء ۳ / ۱۸٤ از جابر از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند: «خداوند تعالی در دل های شیعیان ما رعب را قرار می دهد. [ولی] چون قائم ما قیام کند و مهدی ما ظاهر گردد، مرد [ی از آنان]، از شیر قویدل تر و از سرنیزه برنده تر خواهد بود.»[1]

غیبت نعمانی / ۳۱۷ از امام سجاد علیه السلام: «چون قائم قیام کند، خداوند بیماری هر مؤمنی را بر طرف کند و توان او را باز گرداند.»

خصال ۲ / ٥٤١ از ایشان روایت می‌کند: «هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند عزوجل بیماری شیعیان ما را برطرف کند، و دل هایشان را چونان پاره های آهن قرار دهد.

او به هر مردی توان چهل نفر را می دهد، و آنان حاکمان و بزرگان زمین خواهند بود.»

اختصاص / ۸ از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: «شیعیان ما در دولت قائم، بزرگان زمین و حاکمان آنند. به هر مرد از آنان توان چهل مرد عطا کنند.»

بصائر الدرجات / ۲٤ از سعد از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند: «حدیث ما سخت و دشوار است، تنها فرشته ی مقرّب، نبیّ مرسل، مؤمن آزموده و شهر[2] مستحکم اند که توان حمل آن را دارند.

چون امر ما فرا رسد و مهدی ما آید، یک مرد از شیعیان ما با دل و جرأت تر از شیر و برنده تر از سرنیزه خواهد بود. با پاهایش دشمن ما را لگد می‌کند و با کف دستان بر او می زند. این، هنگامی است که رحمت خدا و فرج او بر بندگان فرود آید.»

دلائل الامامة / ۳۲۰ از یونس بن ظبیان روایت می‌کند: «در حضور امام صادق علیه السلام بودم که سخن از یاران قائم به میان آمد، ایشان فرمودند: سیصد و سیزده نفرند، و هریک در خود توان مقابله با سیصد نفر می بینند.»

---

۱. ینابیع المودة / ۴۲۸ و ۴۸۹ و اختصاص / ۲۶

۲. شیخ صدوق رحمه الله در چند کتاب از جمله معانی الاخبار / ۱۸۹ روایتی مشابه همین روایت را از شعیب حداد از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند. شعیب در انتهای حدیث درباره ی شهر مستحکم سؤال می‌کند و امام علیه السلام آن را به القلب المجتمع تفسیر می فرمایند.

علامه ی مجلسی رحمه الله در توضیح این عبارت می نگارند: دل مجتمع دلی است که شکوک آن را [متزلزل و] پراکنده نمی سازد و اوهام باطل و شبهات گمراه کننده در آن راه ندارد... بحار الانوار ۲ / ۱۸۳. م

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمان
فتنـــه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یـاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
نمایه ای از ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنـی ها
نبرد قدس
بهـود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکـــان
**دولت عـدل**
آماده‌سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

## تقسیم عالم به سیصد و سیزده ایالت

دلائل الامامة / ۲۴۹ از امام باقر ﷺ نقل می‌کند: «چون قائم ما قیام کند، در سرتاسر زمین در هر اقلیمی مردی را می‌فرستد و می‌فرماید: پیمان تو در کف دست توست، به آنچه [در آن] می‌بینی عمل نما.»

و ظاهر آن است که این امر به گونه‌ی اعجاز است، و ممکن است دستگاهی پیشرفته باشد.

غیبت نعمانی / ۳۱۹ آن را به نحوی مبسوط نقل می‌کند، در ادامه‌ی عبارت بالا آمده است: «پس چون مسئله‌ای نامفهوم برایت پیش آمد و حکم آن را ندانستی، به کف دست نگاه کن و به آنچه در آن است رفتار نما.

او لشکری را به قسطنطنیه اعزام می‌کند. چون به خلیج برسند چیزی بر قدم هایشان بنویسند و بر آب راه روند. چون رومیان آنها را در این حال ببینند، می‌گویند: اینان یاران اویند و بر آب راه می‌روند، او خود چگونه است؟ آن هنگام است که درهای شهر را بر روی آنها می‌گشایند، آنان هم وارد شده آن مقدار که بخواهند حکومت می‌کنند.»

قسطنطنیه فتح شده و ساکنان آن مسلمانند، و ممکن است مقصود پایتخت روم باشد.

کمال الدین ۲ / ۶۷۳ از امام باقر ﷺ: «گویا یاران قائم را می‌بینم که میان شرق و غرب را احاطه کرده‌اند. همه چیز حتی درندگان زمین و هوا فرمان آنان می‌برند. در هر چیزی رضایت آنان دنبال می‌شود. چنان خواهد شد که زمینی بر زمینی دیگر افتخار می‌کند که امروز مردی از اصحاب قائم بر من گذشت.»

## یاران حضرت با علم ربانی و بدون شاهد قضاوت می‌کنند

بصائر الدرجات / ۲۵۸ از امام صادق ﷺ روایت می‌کند: «دنیا به پایان نمی‌رسد تا آنکه مردی از [نسل] من که بسان آل داود حکم راند، خروج کند. او گواهی نمی‌طلبد و برای هر کسی به حکم مربوط به او حکم خواهد نمود.»

ارشاد / ۳۶۵ از عبد الله بن عجلان از امام صادق ﷺ روایت می‌کند که فرمودند: «هنگامی که قائم آل محمد ﷺ قیام کند، میان مردم بسان داود ﷺ حکم خواهد کرد، و به شاهدی نیاز

نخواهد داشت. خداوند تعالی به او الهام می‌کند، آنگاه او براساس علمش حکم می‌راند.

او بـه هـر قومی خبـر می‌دهد که چه چیزی را مخفی داشـته‌اند، و دوسـت را از دشـمن با فراست می‌شناسد.»

کافی ۱ / ۵۰۹ از حسن بن ظریف روایت می‌کند: «در سینه‌ام دو مسئله خلجان می‌کرد و برآن شدم تا به امام حسن عسکری ﷺ در این باره نامه‌ای بنویسم. نامه‌ای نگاشتم و در آن پیرامون قائم ﷺ سـؤال کردم که چون قیام کند چسان قضاوت می‌نماید، و مجلس قضاوت ایشان کجا خواهد بود؟ من می‌خواسـتم از ایشـان درباره‌ی تب ربع[1] سـؤال کنم ولی فراموش کردم.

جواب نامه‌ام چنین آمد: درباره‌ی قائم پرسـیدی، او چون قیام کند بسـان داود ﷺ، میان مردم به علم خود حکم می‌راند و گواهی نمی‌طلبد.

و می‌خواسـتی دربـاره‌ی تب ربع سـؤال کنـی ولی فراموش کـردی، در یک برگـه بنویس و بـرتبـدار بیاویز که به اذن خدا و اگـر خدا بخواهد بهبـودی می‌یابـد: يَا نَارُ كُونِي بَرْداً وَسَلاماً عَلَى إِبْرَاهِيمَ.[2]

ما همین دستور را انجام دادیم و بر بیمار آویختیم، و بهبودی یافت.»

نگارنده: مقصود از حکم بسان داود، قضیه‌ی جوانی است که انگوری را به سرقت برد و خداوند حقیقت را به داود نمایاند، و گرنه تمامی پیامبران ﷺ مأمور بودند براساس ظواهر، و شاهد و قسم حکم کنند.

البتـه در تفسـیر حکم آل داود در بصائر الدرجات / ۲۵۹ از امام صادق ﷺ روایت شـده اسـت: «سلیمان از مردم شاهد نمی‌طلبید.»

غیبـت نعمانی / ۳۱۹ از امام صادق ﷺ نقل می‌کند: «هنگامی که قائم قیام کند در سرتاسـر زمین در هر اقلیمی مردی را می‌فرسـتد و می‌فرماید: پیمان تو در کف دست توست، پس اگر مطلبـی برایت پیش آمد کـه برایت مفهوم نبود و حکم آن را نمی‌دانسـتی، بدان نظر کن و به آنچه در آن است عمل نما.»

۱. تبی که یک روز شـخص بدان مبتلا می‌شـود، ولی دو روز از او دور خواهد شـد، و در روز چهارم باز خواهد گشـت، ر.ک به مرآة العقول ۶ / ۱۵۸. م

۲. سوره‌ی انبیاء ﷺ / ۶۹

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمـان
فتنـــه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یـاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
نمایه ای از ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـان
یمنـی ها
نبرد قدس
یهـود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکـان
**دولت عـدل**
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

## پنجاه زن در میان حاکمان ایالات

در فصل یاران امام ﷺ گذشت که پنجاه زن در میان اصحاب هستند: «به خدا قسم سیصد و بیش از ده مرد که پنجاه زن در میان آنها هستند حاضر می‌شوند. آنان به مانند پاره‌های ابر پاییزی یکی پس از دیگری در مکه و بدون وعده‌ی قبلی حضور یافته گرد می‌آیند، و این همان آیه است که خداوند می‌فرماید: أَینَ مَا تَکُونُوا یَأْتِ بِکُمُ اللهُ جمیعاً إِنَّ اللهَ عَلَی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ[1] هر کجا که باشید، خداوند همگی شما را [گرد] می‌آورد، در حقیقت خدا بر همه چیز تواناست.»[2]

## شاید اداره‌ی حکومت‌ها براساس انتخابات باشد

روایات دلالت می‌کند که قضاوت به امام مهدی ﷺ و یاران اختصاص دارد، زیرا نیازمند دانش الهی به واقع است. اما اداره‌ی سایر امور بعید نیست که با مشارکت مردم و اموری مانند انتخابات باشد، به خصوص آنکه سطح آگاهی مردم در آن دوران ارتقاء و تکامل می‌یابد.

کافی ۱ / ۲۵ از امام باقر ﷺ روایت می‌کند: «هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند دست بر سر بندگان می‌گذارد، پس بدان خردهای آنان را گرد آورده و عقل‌هایشان کامل می‌شود.»

## و شاید عالم به جامعه‌ای بی‌نیاز از ارز و پول تبدیل گردد

اختصاص / ۲۴ از برید عجلی روایت می‌کند: «به امام باقر ﷺ گفتند: شیعیان در کوفه بسیارند، اگر آنان را فرمانی دهید اطاعت و تبعیت کنند، امام ﷺ فرمودند: آیا [در میان آنان چنین سخاوتی هست که] کسی از آنان به سراغ کیسه‌ی برادرش برود و به قدر نیازش برگیرد؟ عرض کرد: نه، حضرت فرمودند: پس آنان نسبت به خون‌هایشان بخل بیشتری دارند.

در ادامه فرمودند: مردم در صلح به سر می‌برند، با آنان ازدواج می‌کنیم، از آنها ارث می‌بریم، به اقامه‌ی حدود بر آنان می‌پردازیم و اماناتشان را باز می‌گردانیم، تا آن زمان که قائم قیام کند

---

۱. سوره‌ی بقره / ۱۴۸

۲. در فصل مزبور در پاورقی توضیحی در این رابطه گذشت، م

دوستی و رفاقت حاصل شود، مردی به سراغ کیسه ی برادرش می‌آید و نیازش را برمی‌گیرد و او هم منع نمی‌کند.»

مصادقة الاخوان شیخ صدوق / ۲۰ از اسحاق بن عمار: «خدمت امام صادق علیه السلام بودم که سخن از مواسات با برادران و حق واجب آنان به میان آوردند، این مطلب برای من گران آمد و ایشان از چهره‌ام متوجه شدند، و فرمودند: این زمانی است که قائم قیام کند که برآنان واجب خواهد بود برادرانشان را آماده و نیرومند سازند.»

تفسیر عیاشی ۲ / ۸۷ از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند: «مؤمن اگر چیزی داشته باشد آن قدر که بخواهد برخانواده‌اش انفاق کند، آنگاه چون قائم قیام کند آنچه نزد خود دارد و باقی مانده را برای ایشان ببرد تا در امر خود از آن استفاده کند، [پس چون چنین کند،] آنچه بر خود واجب بوده را به انجام رسانده است.»

نگارنده: این احادیث حالت اصحاب امام علیه السلام در آغاز ظهور را وصف می‌کند، حالتی که به هنگام فراگیری آسایش در تمام عالم عمومی خواهد شد. طبیعی است چنین مجتمعی از پول مستغنی شود، و همگان در راستای قرب خدا فعالیت کنند و نیازشان را بدون پرداخت ثمن برآورند.

و شاید این روایت اصل سخنی باشد که مردم درباره‌ی زمانی و جامعه‌ای می‌گویند: مردم بدون اجرت و برای خدا کار می‌کنند و نیازهایشان را با درود فرستادن بر پیامبر و خاندان ایشان صلی الله علیه و آله برآورده می‌سازند.

## تصحیح مهندسیِ مساجد و مشاهد

اثبات الوصیة / ۲۱۵ از ابوهاشم جعفری نقل می‌کند: «نزد امام عسکری علیه السلام بودم که فرمودند: چون قائم قیام کند، فرمان به انهدام منابرِ مساجد خواهد داد. با خود گفتم: برای چه؟ ایشان فرمودند: این بدان معناست که آنها بدعت است و هیچ پیامبر و حجتی آنها را نساخته است.»

غیبت شیخ طوسی / ۴۷۲ از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند: «قائم، مسجد الحرام را ویران

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمـان
فتنـــه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یـاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
نمایه ای از ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنـی ها
نبرد قدس
یهـود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکـــان
**دولت عـدل**
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

می‌کند و آن را به حالت سـابق باز می‌گرداند. مسـجد الرسـول ﷺ را نیز به حالت سـابق باز می‌گرداند. خانه را نیز به موضع آن، و به حالت سابق باز خواهد گرداند.»

غیبت شـیخ طوسی / ۲۸۳ از ابوبصیر از امام صادق ﷺ: «چون قائم قیام کند وارد کوفه شده فرمان می‌دهد مسـاجد چهارگانه‌ی آن را از اساس ویران سازند و آن را سایه بانی بسان سایه بان حضرت موسـی ﷺ قـرار خواهد داد، تمامی مسـاجد صـاف و بدون ایـوان خواهد بود همـان گونـه که در دوران رسـول خدا ﷺ بود، راه اعظم را وسـعت می‌دهد که شـصت ذراع خواهد شد، هر مسجدی که برسرراه باشد را خراب می‌کند...»

## تنظیم موسم حج و قوانین سیر

کافـی ٤ / ٤٢٧ از امـام صـادق ﷺ نقل می‌کند: «نخسـتین عدالتی که قائم آشـکار می‌کند، آن اسـت که منادی او ندا می‌دهد: کسـی که عمل مستحب انجام می‌دهد، حجرالاسود و طواف را به کسی بسپارد که واجب انجام می‌دهد.»

تهذیـب الاحکام ١٠ / ٣١٤ از امـام کاظم ﷺ نقل می‌کند: «هنگامی کـه قائم قیام کند صدا می‌زند: ای سـواران ! در وسـط راه سـیر کنید، ای پیادگان ! در دو طرف راه سیر کنید. پس هر سواره‌ای به دو طرف مسیر رود و عیبی به کسی وارد آید او را ملزم به پرداخت دیه می‌کنیم، و هر پیاده‌ای در میانه راه رود و عیبی به او وارد شود دیه‌ای ندارد.»

## تطبیق احکام شرعی براساس پیمانی از رسول خدا ﷺ

من لا یحضره الفقیه ٤ / ٣٥٢ از امام صادق ﷺ روایت می‌کند: «خداوند عزیزوجلیل در [عالم] اظله میان ارواح برادری ایجاد کرد و این دو هزار سال قبل از آن بود که ابدان را بیافریند. پس چون قائم ما اهل‌بیت قیام کند، به برادر، از برادری که در اظله میانشان برادری ایجاد نموده ارث دهد، اما به برادری که از جهت ولادت برادر اوست ارث ندهد.»

دلائـل الامامـة / ٢٦٠ از جهم بن ابی جهمه از امام کاظم ﷺ: «خـدای تبارک و تعالی دو هزار سال پیش از خلق ابدان، ارواح را آفرید، و بعد از آن بود که بدن‌ها را خلق کرد. پس آنان که در

آسمان یکدیگر را شناختند در زمین نیز بشناسند، و آنان که در آسمان همدیگر را نشناختند در زمین نیز نشناسند.

چون قائم قیام کند برادر در دین را ارث دهد، ولی برادر در ولادت را نه، و این فرموده ی خداوند است: قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ[1]... فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلا يَتَسَاءَلُونَ،[2] به راستی که مؤمنان رستگار شدند... پس آنگاه که در صور دمیده شود، [دیگر] آن روز میانشان نسبت خویشاوندی وجود ندارد، و از یکدیگر نمی پرسند.»

خصال ۱ / ۱۶۹ از امام صادق علیه السلام روایت می کند: «چون قائم قیام کند به سه امر حکم خواهد کرد که احدی پیشتر حکم ننموده است: پیرمرد زناکار را می کشد، کسی را که زکات پرداخت نکند به قتل می رساند، و به برادر از برادرِ در اظله ارث می دهد.»

کافی ۵ / ۱۳۲ از حسین شیبانی روایت می کند: «به امام صادق علیه السلام گفتم: مردی از دوستداران شما مال و خون بنی امیه را حلال می شمارد، و امانتی از آنان نزد اوست، امام علیه السلام فرمودند: امانت ها را به صاحبان آن بدهید، اگرچه مجوسی باشند، زیرا این امر نخواهد بود تا آنکه قائم ما علیه السلام قیام کند و حلال شمارد و حرام شمارد.»



## تحریم سود بردن مؤمن از برادر مؤمن خود

من لا یحضره الفقیه ۳ / ۳۱۳ از سالم نقل می کند: «از امام صادق علیه السلام در مورد روایتی پرسیدم که می گوید: کسی که به گرو اطمینان بیشتری داشته باشد تا برادر مؤمن خویش، من از او بیزارم، امام علیه السلام فرمودند: این زمانی است که حق ظاهر شود و قائم ما اهل بیت قیام کند.

عرض کردم: روایت دیگری که می گوید: سود بردن مؤمن از مؤمن رباست؟ فرمودند: این زمانی است که حق ظاهر شود و قائم ما اهل بیت قیام کند. اما امروز عیبی ندارد به برادر مؤمن بفروشد و بر او سود کند.»

۱. سوره ی مؤمنون / ۱
۲. همان / ۱۰۱

## سختگیری بر عاصیان، زیرا به حرام نیازی ندارند

محاسن / ۸۷ از امام صادق علیه‌السلام: «دو خون در اسلام حلال است، ولی هیچ کس درباره‌ی آن دو به حکم خدا حکم نمی‌کند تا آنکه قائم ما قیام کند: زناکار همسردار را سنگسار می‌کند و گردن کسی را که زکات نمی‌پردازد می‌زند.»

## درندگان و موذیان آشتی می‌کنند و بی‌آزار می‌شوند

المستدرک ٤ / ٥١٤ از مجاهد از ابن عباس نقل می‌کند و صحیح می‌شمارد: «مهدی زمین را همان طوری که از ستم پر شده از داد می‌آکند، چارپایان و درندگان آرام می‌شوند، و زمین پاره‌های جگرش را بیرون می‌دهد.

گفتم: پاره‌های جگرزمین چیست؟ گفت: چیزهایی مانند اسطوانه از طلا و نقره.»

احتجاج ۲ / ۲۹۰ از زید بن وهب جهنی نقل می‌کند: «هنگامی که در مدائن امام حسن علیه‌السلام را مجروح کردند نزد ایشان که دردمند بودند آمدم، عرض کردم: ای پسر پیامبر! مردم سرگردانند، رأی شما چیست؟ فرمودند: به خدا قسم چنین می‌بینم که معاویه برای من بهتر از این کسانی است که خود را شیعیان من می‌پندارند، اینان در صدد قتل من بودند، بار و بنه‌ی مرا غارت کردند و اموالم را گرفتند...

عرضه داشتم: ای پسر رسول خدا! آیا شیعیان خود را بسان گوسفندان بدون چوپان رها می‌کنید؟ فرمودند: ای برادر جهینه! چه کنم، به خدا از مطلبی که معتمدین برایم آورده‌اند آگاهم. امیرالمؤمنین علیه‌السلام روزی مرا شادمان دیدند و فرمودند: ای حسن! آیا شادمانی؟ چگونه خواهی بود آن زمان که پدرت را کشته بینی؟ چسان خواهی بود آن هنگام که بنی‌امیه و امیر بزرگ مری و گشاد معده‌ی آنان عهده‌دار این امر شوند؟ هموکه می‌خورد وسیر نمی‌شود، و در حالی می‌میرد که نه در آسمان یاوری دارد و نه در زمین عذر پذیر. او بر غرب و شرق مستولی می‌شود، بندگان فرمانبردار او می‌شوند، حکومتش طولانی می‌گردد، به روش اهل بدعت و گمراهی رفتار می‌کند، حق و سنت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را می‌میراند، اموال را در میان موالیان خود تقسیم و از کسانی که بدان شایسته‌ترند منع می‌کند، در حکومت خود مؤمن را


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام علیه‌السلام
منزلت امام علیه‌السلام
حکومت امام علیه‌السلام
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی‌ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه‌السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام علیه‌السلام
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام علیه‌السلام در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

ذلیل و فاسق را نیرومند می‌سازد، ثروت را میان یاران خود می‌گرداند، و بندگان خدا را بردگان [خود] قرار می‌دهد.

در حکومت او حق کهنه و باطل آشکار شود. او کسی را که برای حق با او دشمنی کند می‌کشد، و کسی که در باطل از او پیروی کند را در دینش رها می‌گذارد.

چنین خواهد بود تا آنکه خداوند در آخرالزمان و به هنگام سختی روزگار و جهل مردم، مردی را مبعوث کند، با فرشتگانش او را یاری دهد، یاران او را مصون دارد، با نشانه‌هایش او را نصرت دهد، او را بر اهل زمین پیروز گرداند تا آنکه به رغبت و یا کراهت همه به دین درآیند، زمین را از عدل، داد، نور و برهان بیاکند، عرض و طول سرزمین‌ها مطیع او باشند، کافری نماند مگر آنکه بدو ایمان آرد و فاسدی نباشد جز آنکه صالح گردد. در حکومت او درندگان آرام شوند، زمین گیاهش را بیرون دهد، آسمان برکت خویش را فرو فرستد، گنج‌ها برای او ظاهر گردد، و او چهل سال بر مشرق تا به مغرب حکم راند. خوشا به حال آنکه روزگار او را دریابد و سخن او را بشنود.»



## بساط ظلم برای همیشه برچیده خواهد شد

حکومت اهل بیت(ع) تا قیامت امتداد می‌یابد، و زمین از حجت خالی نمی‌شود مگر چهل روز پیش از قیامت، و آن زمانی است که اشراری که قیامت بر آنان به پا می‌شود به ریاست برسند.

کافی ۱/ ۳۲۹ از عبد الله بن جعفر حمیری روایت می‌کند: «من و ابو عمرو[1] نزد احمد بن اسحاق بودیم، احمد بن اسحاق به من اشاره کرد تا از ایشان درباره‌ی جانشین سؤال کنم، من هم گفتم: ای ابا عمرو! می‌خواهم از شما در مورد مطلبی پرسش کنم، و البته که هیچ شکی در این رابطه ندارم؛ اعتقاد من این است که زمین از حجت خالی نمی‌شود، مگر چهل روز پیش از قیامت، آن هنگام است که حجت از میان برداشته، و در توبه بسته می‌شود، پس لم یَکُ یَنفَعُ نَفساً إیمانُها لَمْ تَکُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ کَسَبَتْ فِي إیمانِها خَیْراً،[2]

۱. عثمان بن سعید سفیر نخست امام عصر(عج)

۲. سوره‌ی انعام/ ۱۵۸

کسی که قبلاً ایمان نیاورده یا خیری در ایمان آوردن خود به دست نیاورده، ایمان آوردنش سود نمی‌بخشد. اینان شرار خلق خداوند عزوجل هستند، و قیامت بر اینان برپا می‌شود...»

و جناب عَمری ﷺ آن را تأیید نمود و تأیید ایشان حجت است.


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکستان
**دولت عدل**
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

فصل سی و یکم

# آماده سازی برای غیبت

## چگونگی آماده سازی امت برای غیبت

## رسول خدا ﷺ امت را برای تحمل غیبت آماده می‌کند

هنگامی که رسول خدا ﷺ امت را به قرآن و عترت توصیه کردند، به آنان فرمودند که خداوند خبر داده است این دو تا روز قیامت قرین و مستمرّند، و هیچ گاه از هم جدا نخواهند شد.

مسند احمد ۳/ ۱۷، ۱٤، ۲٦ و ۵۹ از رسول گرامی ﷺ روایت می‌کند: «نزدیک است من فراخوانده شوم و اجابت کنم، همانا من در میان شما دو شیء گران می‌گذارم؛ کتاب خدای عزوجل و عترتم، کتاب خدا ریسمانی است که از آسمان تا زمین کشیده شده و عترتم اهل بیت منند. لطیف خبیر به من خبر داده است که این دو هرگز از یکدیگر جدا نشوند تا آنکه در کنار حوض بر من وارد شوند، پس بنگرید چگونه پس از من با آن دو رفتار می‌کنید.»

این حدیث نزد همه متواتر است، در منابع ما چنین آمده: «من دو امر را میان شما گذاردم، مادامی که بدان تمسک کرده اید هرگز دچار گمراهی نخواهید شد: کتاب خدا و عترتم اهل بیتم، لطیف خبیر مرا خبر داده که این دو هرگز از هم جدا نمی شوند تا آنکه در کنار حوض نزد من آیند، بسان این دو ـ و دو انگشت مسبحه [یا همان سبابه] را کنار هم آوردند ـ، نه مانند این دو ـ و مسبحه و انگشت وسط را کنار هم گذاردند ـ تا یکی از دیگری پیش افتد، پس به این دو متمسک باشید تا نلغزید و گمراه نشوید، و از آنان پیش نیفتید که به گمراهی در افتید.»[1]

طبق تصریحات پی در پی رسول خدا ﷺ، تعداد امامان ﷺ دوازده نفر می باشد، و خطّ امامت تا روز قیامت امتداد خواهد داشت و هرگز از قرآن جدا نخواهند شد، بدین ترتیب که دوازدهمین آنان، چونان خضر نبی ﷺ و از سوی خدا، عمری طولانی خواهد داشت، و دورانی دراز از امت غائب خواهد شد. و چون باز می‌گردد، مسیح ﷺ برای یاری او در راستای اقامه‌ی حکومت عدل الهی در عالم، فرود خواهد آمد.

او برنامه‌ی جدید خود را برای زمین و اهالی آن به اجرا می‌گذارد، و زندگانی را وارد مرحله‌ای نوین خواهد نمود. پس از او نیز تا قیامت امامتِ عترت ادامه خواهد یافت.

رسول خدا ﷺ نیز امت را برای تحمل این مرحله‌ی طولانی آماده می سازند. ایشان بر امت اتمام

۱. کافی ۲/ ۴۱۵

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمـان
فتنـــه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
نمایه ای از ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنی ها
نبرد قدس
یهـود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکـــان
دولت عـدل
آمادہ سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

حجت می‌کنند و خبراز ظلم‌ها و ستم‌هایی که برسراهل‌بیت و عترت می‌آید می‌دهند. از مؤمنان می‌خواهند در مقابل ستم‌های حکومت‌ها نسبت به اهل‌بیت و شیعیان بردبار باشند، آنان را برای پذیرش غیبت دوازدهمین امامشان ﷺ مهیا می‌کنند و به ظهور امید می‌دهند، هرچند زمان غیبت به درازا انجامد. در راستای همین غیبت، احادیث متعددی از آن حضرت و امامان ﷺ رسیده است.

## حضرت مهدی ﷺ بسان ذوالقرنین، پس از غیبت ظهور می‌کند

کمال الدین ۲ / ۳۹۴ از جابربن عبد الله انصاری از رسول خدا ﷺ روایت می‌کند: «ذوالقرنین بنده‌ی صالحی بود که خداوند عزوجل او را حجت بربندگان خویش قرار داد. او قوم خود را به خدا دعوت کرد و به تقوای الهی فرمان داد. آنان بر[یک طرف] سر او کوفتند و او مدت زمانی ناپدید شد، چنانکه گفتند: مرد، هلاک شد، [اگرزنده است،] در کدام وادی سیر می‌کند؟ پس از مدتی نزد قومش بازگشت، و آنان برطرف دیگرسر او زدند. و در میان شما کسی است که برسنت اوست[1].

خداوند عزوجل به ذوالقرنین در زمین قدرت داد، و از هرچیزی سببی برای او قرار داد، و او به مغرب و مشرق رسید.

خداوند تبارک و تعالی همان سنت را در قائم از فرزندان من جاری خواهد ساخت، او را به شرق و غرب زمین خواهد رساند، تا آنجا که چشمه یا موضعی در زمینی هموار و کوه نباشد که ذوالقرنین در آن گام نهاده جزآنکه او نیز در آن گام نهد.

خدای عزیزوجلیل گنج‌ها و معادن زمین را برای او آشکار خواهد ساخت، و با رعب یاری خواهد نمود، پس به واسطه‌ی او زمین را از عدل و داد مملو می‌سازد، آنسان که از ستم و جور پرشده است.»

الخرائج و الجرائح ۲ / ۹۳۰ از امام محمد باقر ﷺ روایت می‌کند که فرمودند: «ذوالقرنین

۱. ممکن است مقصود از این عبارت حضرت امیر ﷺ باشد، چرا که ایشان نیزاز دو ناحیه‌ی سر مورد اصابت قرار گرفتند، یکی در نبرد خندق توسط عمرو بن عبدود و دیگری به دست ابن ملجم لعنه الله، ر.ک به مناقب آل ابی طالب ﷺ ۳ / ۸۷. م

عبد صالحی بود که با خدای سبحان اخلاص پیشه کرد، خداوند هم برای او خیرخواهی نمود، و ابـر به تسـخیر او درآمد، و زمین برایش درنوردیده شـد، و نور چنان برایـش امتداد یافت که شب به مانند روز می‌دید.

خداونـد متعـال ابرها را به تسـخیر امامان حـق نیز درآورده اسـت، و آنها را بـرای مصالح مسـلمین و از بیـن بردن اختلافات به مشـرق و مغرب می‌برد، و مهدی نیز اینچنین اسـت، از این رو صاحب المرأی والمسـمع[1] نام دارد. او نوری دارد که اشـیاء را از دور همانند نزدیک می‌بینـد، و [صداها را] از دور مانند نزدیک می‌شـنود. او در تمام دنیـا گاه برروی ابر و گاه بر باد سـیر می‌کند، زمین برایش درنوردیده می‌شـود، و بلایا را در شـرق و غرب از بندگان و بلاد دور می‌کند.»

نگارنـده: این حدیث از عظمت آنچـه خداوند در اختیار ذوالقرنین قـرار داده بود، و نیز زندگانی امامان علیهم‌السلام و اینکه آنان به قدرت خدا، برای مصالح مسـلمین و اصلاح امور آنها به شـرق و غرب می‌روند، پرده بر می‌دارد.



## غیبتی چون غیبت حضرت موسی علیه‌السلام

کمال الدین ۱/ ۱۴۵ از امیرالمؤمنین از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت می‌کند: «زمانی که وفات حضرت یوسـف علیه‌السلام فرا رسـید، شـیعیان و اهل بیت خود را جمع نمود، حمد و ثنای خدا را به جای آورد، و در ادامه از اوضاع سـختی که آنان را فرا خواهد گرفت سـخن راند، مردان در آن کشته می‌شـوند، شـکم زنان باردار دریده و کودکان ذبح می‌شـوند، تا آنکه خداوند به قائمِ از نسـل لاوی بن یعقوب حق را آشـکار کند. او مردی است گندمگون و بلند قامت ـ و دیگر اوصاف او را یاد کرد ـ، پس به او تمسک کنید.

غیبت رخ داد و اوضاع سـخت برای بنی‌اسرائیل پیش آمد. آنان چهارصد سال در انتظار قیـام کننده به سـر بردنـد. زمانی که بشـارت ولادت او را به آنان دادند و نشـانه‌های ظهور او را مشـاهده نمودند، بلا شـدت یافت و با چوب و سـنگ بر آنها هجوم آوردند. آنها در طلب

۱. یعنی کسی که چنان احاطه دارد که هم نیک می‌بیند و هم نیک می‌شنود.

فقیهی که با سخنانش آرام می‌شدند رفتند، ولی او خود را مخفی نمود. کسی را به نزد او فرستاده گفتند: ما به سخنان شما بود که در سختی آرامش می‌یافتیم.

او هم آنان را به صحرایی برد و نشست و برایشان درباره‌ی قیام کننده و وصف او گفت و ظهور او را نزدیک دانست، و این در شبی مهتابی بود.

آنان در این حال بودند که موسی علیه‌السلام با سنّی کم آمد. او برای تفریح از خانه‌ی فرعون خارج شده بود. او از همراهان فاصله گرفت و نزد اینان آمد. سوار بر استری بود و ردایی ابریشمی در بر داشت. چون نگاه آن فقیه به او افتاد با اوصاف او را شناخت. برخاست و بر گام های موسی افتاد، آنها را بوسه داد و گفت: سپاس خدایی را که مرا نمیراند تا آنکه تو را به من نمایاند. هنگامی که پیروان این صحنه را دیدند، دانستند او مقصود آنهاست و به شکرانه‌ی خدای عزوجل بر زمین افتادند. تنها مطلبی که گفت این بود: امید آن دارم که خدا در فرج شما شتاب بخشد، و غائب شد.

او به شهر مدین رفت و مدتی نزد شعیب ماند. غیبت دوم بر آنها سخت تر از نخستین بود و پنجاه و چند سال به طول انجامید.

بلا شدت گرفت و آن فقیه پنهان شد. بنی اسرائیل برای او پیغام فرستادند: ما صبری بر خفای تو نداریم. پس او به صحرا رفت و آنان را فرخواند، دل هایشان را آرام کرد، و خبر داد که خدای عزوجل بدو وحی کرده است: فرج آنها بعد از چهل سال خواهد بود. آنان یک صدا گفتند: الحمد لله، خداوند عزیز و جلیل وحی نمود: بگو: به خاطر این الحمد لله، آن را سی سال قرار دادم، آنان صدا زدند: هر نعمتی از سوی خداست، خدا وحی کرد: به آنان بگو: بیست سال قرار دادم، گفتند: تنها آورنده‌ی خیر خداست، وحی فرمود: بگو: ده سال، آنها صدا زدند: تنها خداست که بدی را دفع می‌کند، خداوند بدو وحی نمود: به آنها بگو: بمانید که اذن فرجتان را دادم.

آنان در این حال بودند که موسی علیه‌السلام سوار بر الاغی آمد. فقیه خواست راه شناخت موسی را به آنان بفهماند، موسی آمد و نزد آنها توقف کرد و بر آنها سلام نمود، فقیه گفت: نامت چیست؟ فرمود: موسی، او گفت: پسر که؟ فرمود: پسر عمران، گفت: او پسر کیست؟ فرمود:


پیشوایان گمراهی
دجّال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام علیه‌السلام
منزلت امام علیه‌السلام
حکومت امام علیه‌السلام
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه‌السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای ظهور
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام علیه‌السلام
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام علیه‌السلام در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

پسر قاهث بن لاوی بن یعقوب، گفت: چه آورده ای؟ فرمود: رسالت از جانب خدای عزوجل. در این هنگام فقیه برخاست و دست موسی را بوسید و او در میان آنها نشست، دل هایشان را آرام کرد، فرمان خود را گفت و جدا شد. فاصله ی بین آن وقت و فرج و گشایش آنان با غرق شدن، فرعون چهل سال بود.»

نگارنده: برخی با استناد به این حدیث، بر این باورند که دعای مؤمنان، استقامت و سطح ایمان آنان، ممکن است زمان ظهور را پیش اندازد.

لکن در پاسخ این باور می گوییم: ظهور حضرت موسی علیه السلام در ظاهر و در دید منتظران او بود که پیش افتاد، ولی در حقیقت و در علم خدا چنان است که در آیه ی شریفه آمده است: وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ،[1] و برای هر امّتی اجلی است، پس چون اجلشان فرا رسد، نه [می توانند] ساعتی آن را پس اندازند و نه پیش.

حتی اگر هم بپذیریم که مردم در شتاب بخشیدن به ظهور حضرت موسی علیه السلام نقش داشته اند، باز نمی توان آن را با قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مقایسه نمود، چرا که این وعده ای است که خداوند زمان آن را از ازل رقم زده است، همان که به فرشتگان فرمود: إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ،[2] من چیزی می دانم که شما نمی دانید.

فرهنگ موضوعی احادیث امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

یعنی به انسان اجازه می دهم که در زمین حکومت کند، اگرچه به فساد و خونریزی بپردازد، لکن تا زمانی محدود که پس از آن عدالت گسترده و ستم برچیده می شود.

دیگر آنکه فایده ی دعا برای تعجیل فرج ـ که بدان فرمان داده شده ایم ـ به خود ما بازمی گردد، چنانکه در توقیع صحیح اسحاق بن یعقوب آمده است که حضرت فرمودند: و برای تعجیل فرج بسیار دعا کنید، که آن فرج شماست.[3]

با این حساب این اعتقاد که دعا برای تعجیل فرج، موعد ظهور را سال ها و حتی لحظاتی شتاب می بخشد، مشکل خواهد بود. لذا می شاید که در این رابطه توقف نمود.[4]

---

۱. سوره ی اعراف / ۳۴

۲. سوره ی بقره / ۳۰

۳. غیبت شیخ طوسی / ۲۹۳

۴. البته شایسته است در این رابطه به روایت تفسیر عیاشی ۲ / ۱۵۴ مراجعه نمود. م

## غیبت و شباهت به عزیر نبی علیه‌السلام

غیبت شیخ طوسی / ۲۶۰ از مؤذن مسجد احمر نقل می‌کند: «از امام صادق علیه‌السلام پرسیدم: آیا در کتاب خدا مثالی برای قائم علیه‌السلام آمده است؟ فرمودند: آری، آیه‌ی صاحب الاغ که خدا او را صد سال میراند، سپس زنده نمود.»

همان از امام باقر علیه‌السلام نقل می‌کند: «مَثَل امر [ظهور] ما در کتاب خدا مثل صاحب الاغ است، خدا او را یکصد سال میراند، سپس زنده نمود.»[1]

## اهل بیت من بسان ستارگان آسمانند، هر ستاره‌ای از دیده رود، دیگری طلوع می‌کند

غیبت نعمانی / ۱۶ و ۱۵۵ از امام صادق از پدرانش علیهم‌السلام از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت می‌کند: «مَثَل اهل بیت من مَثَل ستارگان آسمان است که هرگاه ستاره‌ای غائب شود، ستاره‌ای آشکار گردد، تا آنکه ستاره‌ای از آنها طلوع کند و شما دیده به او دوزید و با انگشتان بدو اشارت کنید، و ملک الموت به سراغ او بیاید و او را ببرد.

آنگاه شما مدتی درنگ خواهید کرد، و پسران عبد المطلب یکسان شوند [و نتوانید امامتان را تشخیص دهید] و هیچ یک از دیگری شناخته نشود. آن هنگام است که ستاره‌تان جلوه می‌کند، پس حمد خدا را به جا آورید و او را بپذیرید.»

جامع المسانید و السنن ۵ / ۴۰: «ستارگان امان آسمانند، و اهل بیتم امان امت من.»

مسند شمس الاخبار ۱ / ۱۳۳ از ابو شعبه از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله: «مثل اهل بیت من در امتم مثل ستارگان است، هرگاه ستاره‌ای ناپدید شود ستاره‌ای طلوع می‌کند.»

البرهان / ۴۰ از ابن عباس از آن حضرت: «یا علی! من شهر دانشم و تو در آنی... مثل تو و امامان از فرزندانت پس از من مثل کشتی نوح است، هرکه بر آن سوار شد نجات یافت و هرکه سرپیچی کرد غرق شد. مثل شما مثل ستارگان است که تا روز قیامت چون ستاره‌ای غائب شود، ستاره‌ای طلوع نماید.»

۱. تشبیه در اصل مسئله‌ی غیبت است. م


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه
منزلت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه
حکومت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه‌السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

تیسیر المطالب / ۱۲۹ از نصربن حماد می‌آورد: «هنگامی که ابراهیم بن عبد الله بن حسن بن حسن علیه‌السلام ظهور کرد شعبه گفت: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: مثال اهل بیت من در امتم مثال ستارگان است، هرگاه یکی ناپدید گردد، ستاره‌ای آشکار شود.»

نگارنده: عالمان حدیث روایت اصحابی کالنجوم [یاران من مانند ستارگانند] را دروغ و جعلی می‌شمارند، زیرا رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله این مطلب را در مورد اهل بیت علیهم‌السلام فرمودند، ولی برخی راویان آن را برای صحابه ساختند.

## حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه و غیبت، عهدی الهی به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

کمال الدین ۱ / ۵۱ از امیرالمؤمنین از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل می‌کند: «سوگند به آنکه مرا به حق به بشارت فرستاد، قائم از فرزندان من براساس عهدی از جانب او [خدا] به من غائب خواهد شد، تا آنجا که اکثر مردم گویند: خدا هیچ نیازی به آل محمد ندارد، و دیگران در ولادت او شک کنند. پس هرکه آن زمان را یافت، دینش را نگاه دارد، و برای نفوذ شیطان به وسیله‌ی تردید راهی در خود قرار ندهد که او را از روش من دور و از دینم بیرون کند، زیرا او پیشتر پدر و مادرتان را از بهشت بیرون برد، و خداوند عزوجل شیاطین را اولیای کسانی قرار داده است که ایمان نمی‌آورند.»

همان ۱ / ۲۵۳ از جابربن عبد الله انصاری نقل می‌کند: «هنگامی که خدا این آیه را نازل کرد: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الأَمرِ مِنكُمْ،[1] ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید، من گفتم: یا رسول الله! خدا و رسولش را شناختیم، اولیای امر که خداوند اطاعت آنها را قرین اطاعت شما قرار داده کیانند؟

فرمودند: ای جابر! آنان جانشینان من و امامان مسلمین بعد از من هستند، نخستین آنها علی بن ابی طالب است، سپس حسن و حسین، بعد علی بن الحسین و آنگاه محمد بن علی که در تورات به باقر معروف است و تو ـ ای جابر! ـ او را درک خواهی کرد، قرار دارند،

۱. سوره‌ی نساء / ۵۹

پس چون او را دیدی سلام مرا برسان.

سپس صادق جعفربن محمد است، آنگاه موسی بن جعفر، بعد علی بن موسی، در ادامه محمد بن علی، سپس علی بن محمد، و آنگاه حسن بن علی قرار دارند. در ادامه همنام و هم کنیه‌ی من حجت خدا در زمین و باقی گذارده‌ی او در بندگان پسر حسن بن علی خواهد بود، همو که خداوند ـ تعالی ذکره ـ بر دستان او مشارق و مغارب زمین را فتح خواهد کرد. اوست که از شیعیان و اولیایش غائب می‌شود، غیبتی که در آن تنها کسی که خدا دلش را برای ایمان آزموده است، بر اعتقاد به امامت او استوار خواهد ماند.

عرضه داشتم: ای فرستاده‌ی خدا! آیا او در دوران غیبت برای شیعیانش نفعی خواهد داشت؟ فرمودند: آری، قسم به آنکه مرا به نبوت مبعوث نمود، در غیبت از نور او روشنائی می‌گیرند و از ولایتش نفع می‌برند، مانند بهره وری مردم از خورشید اگرچه ابر آن را پوشانده باشد.

ای جابر! این از سرّ مکنون و دانش مخزون خداست، آن را از ناشایستان کتمان کن.»

همان ۱ / ۲۰۷ از سلیمان بن مهران اعمش از امام صادق از پدر از جدّشان امام سجاد ﷺ نقل می‌کند: «ما امامان مسلمین، حجت های خدا بر عالمین، آقایان مؤمنین، پیشوایان روی و دست و پا سفیدان [اعضای وضو][1] و سروران مؤمنین هستیم.

ما امان اهل زمین هستیم، همانگونه که ستارگان امان اهل آسمانند. ما کسانی هستیم که خداوند آسمان را به وسیله‌ی ما نگاه داشته تا بر زمین نیفتد مگر به اذن او، و به ما زمین را نگاه داشته که اهلش را تکان ندهد.

تنها به ماست که باران می‌بارد، رحمت می‌گسترد و برکات زمین خارج می‌شود. اگر کسی از ما در زمین نبود، اهل خود را فرو می‌برد.

از زمانی که خدا آدم را آفرید، زمین از حجت خدا که ظاهر و مشهور باشد و یا غائب و پنهان، خالی نبوده است، و تا روز قیامت هم از حجت خالی نخواهد شد، و اگر چنین نبود خدا پرستش نمی‌شد.

۱. عبارت روایت چنین است: قادة الغرّ المحجّلین، برای توضیح بیشتر معنا ر.ک به مجمع البحرین ماده‌ی حجل. م

پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغکو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

سلیمان گوید: به امام صادق علیه‌السلام گفتم: مردم چگونه از حجت غائب پنهان بهره می‌برند؟ فرمودند: همانسان که از خورشید زمانی که ابر آن را بپوشاند، بهره می‌برند.»

## غیبت امام علیه‌السلام به سبب ظلم اهل زمین

غیبت نعمانی / ۱۴۱ از مفضل بن عمر از امام صادق علیه‌السلام روایت می‌کند: «یک روایت که آن را بفهمی، بهتر از نقل ده روایت است. برای هر حقّی حقیقتی است و هر [اعتقاد] درستی نوری دارد. آنگاه فرمودند: به خدا سوگند ما کسی از شیعیانمان را فقیه به حساب نمی‌آوریم، مگر پس از آنکه برای او سخنی با رمز و کنایه گفته شود و او آن را بفهمد.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام بر منبر کوفه فرمودند: در پشت سر شما فتنه‌هایی تاریک و کور خواهد بود که تنها نُوَمه از آن نجات یابند، گفته شد: یا امیرالمؤمنین علیه‌السلام نومه چیست؟ فرمودند: کسی است که مردم را می‌شناسد، ولی مردم او را نمی‌شناسند.

و بدانید زمین از حجت خدای عزوجل خالی نخواهد بود، ولی خدا خلق خود را از او نابینا می‌کند، و این بابت ظلم و جور آنان و زیاده روی آنان بر خودشان است، و اگر زمین یک لحظه از حجت خدا خالی شود، اهلش را فرو می‌برد.

حجت خدا مردم را می‌شناسد ولی آنها او را نمی‌شناسند، همانگونه که یوسف مردم را می‌شناخت ولی آنان او را نمی‌شناختند، سپس این آیه را تلاوت کردند: يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ،[1] دریغا بر این بندگان! هیچ فرستاده‌ای بر آنان نیامد مگر آنکه او را ریشخند می‌کردند.»

## یکی از علل اساسی طولانی شدن غیبت

تفسیر قمی ۲ / ۳۱۶ روایت می‌کند: «مردی به امام صادق علیه‌السلام گفت: آیا حضرت علی علیه‌السلام بدنی قوی نداشت و در فرمان خدا محکم نبود؟ حضرت فرمودند: آری، او گفت: پس چرا دشمنان را از خود دفع نکرد؟ ایشان فرمودند: حال که پرسیدی جواب را دریاب، آیه‌ای در

۱. سوره‌ی یس / ۳۰

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمان
فتنـــه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یـاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
نمایه ای از ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنـی ها
نبرد قدس
یهـود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکـــان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

کتاب خدا او را بازداشت.

آن شـخص درباره‌ی آن آیه پرسـید و امام ﷺ فرمودند: لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَاباً أَلِيماً،[1] اگر [کافر و مؤمن] از هم متمایز می‌شدند، قطعاً کافران را به عـذاب دردناکی معذّب می‌داشتیم.

خداونـد در اصـلاب گروهی کافـر و منافق، ودیعت هایـی با ایمان داشـت، لذا حضرت علی ﷺ پدران را نکشـت تا ودایع خارج شـوند، پس چون آنها خارج شدند، پیروز شد و آنها [دشمنان] را کشت. قائم ما اهل‌بیت نیز چنین است، او ظهور نمی‌کند تا آنکه ودیعت های خدا خارج شوند. پس چون خارج شوند، پیروز شده آنها [دشمنان] را خواهد کشت.»[2]

## نهمین نفر از صلب امام حسین ﷺ غائب می شود

کفایة الاثر/ ۱۲۰ از عمار بن یاسر روایت می‌کند: «در برخی غزوه ها همراه رسول خدا ﷺ بودم. امیرالمؤمنین ﷺ پرچمداران را کشـته و جمعیت دشمن را پراکنده بود، از جمله آنکه عمرو بن عبد الله جمحی و شیبة بن نافع را به هلاکت رسانده بود. من حضور پیامبر ﷺ رسیدم و عرضه داشتم: یا رسول الله ا درودهای خدا برشما باد، علی در راه خدا جهاد کرده و حقّ آن را به جا آورده است. ایشان در گفتاری طولانی که به فضل امیرالمؤمنین ﷺ اختصاص داشت فرمودند: ای عمار! خداوند تبارک و تعالی با من عهد کرده اسـت که از صلب حسین نه تن خواهند آمد و نهمین فرزند او از مردم غائب شـود، و این فرموده‌ی خدای عزوجل اسـت: قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْراً فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ،[3] بگو: به من خبر دهید، اگر آب [آشامیدنی] شما [به زمین] فرو رود، چه کسی آب روان برایتان خواهد آورد؟

او غیبتی دراز مدت خواهد داشت که قومی در اثر آن [از حق] باز می‌گردند و [گروهی] دیگر باقی می‌مانند.

در آخرالزمـان او خـروج می‌کنـد و دنیـا را از عـدل و داد پر می‌سـازد، و در راسـتای تأویل

۱. سوره‌ی فتح/ ۲۵

۲. و نیز علل الشرائع/ ۱۴۷، کمال الدین ۲/ ۶۴۱ و اثبات الهداة ۳/ ۴۸۹ و ۵۵۳

۳. سوره‌ی ملک/ ۳۰

قرآن پیکار می‌کند، آنگونه که من برای تنزیل آن جنگیدم، او همنام و شبیه‌ترین مردم به من است.

ای عمار! پس از من فتنه‌ای به وقوع خواهد پیوست، آن هنگام از علی و حزب او پیروی کن.»

کمال الدین ۱ / ۲۸۷ از ابن عباس: «رسول خدا ﷺ فرمودند: همانا علی بن ابی طالب امام امت من و خلیفه‌ی پس از من بر آنان است، و قائم منتظر که خدا بدو زمین را از عدل و داد آکنده می‌سازد همانگونه که از ستم و بیداد مملو شده است، از فرزندان اوست. سوگند به آنکه مرا به حق به بشارت فرستاد کسانی که در دوران غیبت او بر اعتقاد به او استوار مانند، از کبریت احمر[1] کمیاب‌ترند.

در این هنگام جابر بن عبد الله انصاری برخاست و عرضه داشت: ای فرستاده‌ی خدا! آیا قائم از فرزندان شما غیبتی خواهد داشت؟ فرمودند: قسم به پروردگارم آری، وَلِيُمَحِّصَ اللهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ الْكَافِرِينَ،[2] و تا خدا کسانی را که ایمان آورده‌اند خالص گرداند و کافران را نابود سازد.

ای جابر! این امری از امر خدا و سرّی از سرّ اوست که از بندگان او پوشیده شده، پس مبادا در آن تردید کنی، چرا که شک در امر خدای عزوجل کفر است.»

## امیرالمؤمنین ؑ و سخن درباره‌ی ستاره‌ی غائب

در فصل فتنه‌های متصل به ظهور روایت اصبغ بن نباته گذشت: «حضور حضرت امیر ؑ رسیدم و ایشان را دیدم که متفکرانه با چوبی بر زمین می‌زند، عرضه داشتم: یا امیرالمؤمنین! چه شده که شما را چنین می‌بینم، با حالت تفکر بر زمین می‌زنید؟ آیا به خلافت رغبت دارید؟ فرمودند: نه، به خدا سوگند که هیچ روزی نه در خلافت و نه در دنیا رغبت نداشتم، ولی در مولودی اندیشیدم که از نسل من و یازدهمین فرزندم خواهد بود. او همان مهدی

۱. برای کبریت احمر معانی مختلفی ذکر شده است؛ یاقوت سرخ، طلای سرخ و اکسیری که اصحاب کیمیا به دنبال آنند. م

۲. سوره‌ی آل عمران/ ۱۴۱

است که زمین را از عدل و داد می‌آکند، هم‌چنان‌که از ستم و جور پر شده است.

بـرای او غیبـت و حیرتـی خواهد بود کـه گروه‌هایی در آن گمـراه شـده و گروه‌هایی دیگر رهنمون می‌شـوند، گفتم: یا امیرالمؤمنین! این حیـرت و غیبت چقدر به طول می‌انجامد؟ فرمودند: مدّتی. گفتم: آیا چنین خواهد شد؟ فرمود: آری، همانسان [و با همان قاطعیّت] که توآفریده شـده‌ای، و چگونه تو ـ ای اصبغ! ـ آن را درک کنی؟ آنان بهترین‌های این امتند که با ابرار این عترت خواهند بود.

پرسیدم: پس از آن چه خواهد بود؟ ایشان فرمودند: آنگاه خداوند هرآنچه را بخواهد انجام خواهد داد، چرا که او بداءها، اراده‌ها، غایات و نهایاتی دارد.»[1]

کمـال الدیـن ۱ / ۳۰۲ از آن حضرت نقل می‌کند که برفراز منبر کوفـه فرمودند: «خدایا! زمینت ناگزیر است که حجتی از تو بر خَلقت داشته باشد که آنان را به دینت رهنمون کند و دانشت را به آنان بیاموزد، تا حجت تو از بین نرود و پیروان اولیایت ـ پس از آنکه بدو هدایتشان کردی ـ گمراه نگردند.

او هم یا آشـکار اسـت و اطاعت نمی‌شـود، یا آنکه پنهان و منتظر است. اگر شخص او در حـال هدایت مردم از آنها غائب شـود،[2] دانش و آداب او در دل‌های مؤمنان اسـتوار اسـت، و بدان عمل می‌کنند.»

دلائل الامامة / ۲۵۱ از امام صادق ﷺ: «مردی نزد امیرالمؤمنین ﷺ آمد و از به درازا انجامیدن دوران حکومت سـتم گله کرد، ایشان بدو فرمودند: به خدا آنچه بدان امید دارید رخ نخواهد داد تـا آنکه اهل باطل هلاک شـوند، جاهـلان از میان روند و پرهیـزکاران ایمن گردند، مدتی کوتاه می‌گذرد تا آنکه [در تنگنا قرار گیرید و] برای یکی از شـما به اندازه‌ی موضع قدمش جا نباشد، و نزد مردم از مرداری نزد صاحبش بی‌ارزشتر باشید. شما در این حال خواهید بود که یـاری خدا و فتح بیایـد، و این همان فرمایش خداسـت: حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا،[3] تا هنگامی که فرسـتادگان [ما] نومید شـدند و [مردم] پنداشتند که به آنان

۱. کافی ۱ / ۳۳۸

۲. در کافی ۱ / ۳۳۹ چنین آمده: إن غاب عن الناس شخصهم في حال هدنتهم. م

۳. سوره‌ی یوسف ﷺ / ۱۱۰

واقعاً دروغ گفته شده، یاری ما به آنان رسید.»

غیبت نعمانی / ۱٤۰ از امام صادق ﷺ نقل می‌کند: «در روزگار امیرالمؤمنین ﷺ فرات فزون و لبریز شد، از این رو خود و دو پسرشان حسن و حسین ﷺ آمدند و از کنار ثقیف عبور کردند، آنها گفتند: علی آمده تا [فزونی] آب را بازگرداند.

ایشان فرمودند: بدانید! به خدا قسم من و این دو پسرم به قتل خواهیم رسید، و به طور حتم خدا مردی از فرزندان مرا در آخرالزمان خواهد فرستاد که خونخواهی ما کند. او برای تمییز اهل ضلالت غائب خواهد شد، تا جایی که نادان گوید: خدا هیچ نیازی به آل محمد ندارد.»

نهج‌البلاغة / ۱٤٥ خطبه‌ی ۱۰۰: «سپاس خدایی را که فضل خود را در میان خلق گسترد، و دست او به سخاوت باز است، ما او را در تمامی امورش حمد می‌گوییم و برای رعایت حقوقش از او یاری می‌جوییم. گواهی می‌دهیم به اینکه الهی جز او نیست و محمد ﷺ بنده و رسول اوست. او را فرستاد تا فرمانش را اظهار نماید و سخن به یاد او گوید. ایشان هم به امانت آن را به انجام رساند و راستکار [از میان] رفت و بیرق حق را در میان ما گذارد. هرکه از آن پیش افتد [از دین] خارج شود، و آنکه از آن سرپیچد نابود گردد، و هرکس بدان ملتزم باشد [به حق] ملحق شود.

راهنمای آن بیرق سخن بی‌درنگ نمی‌گوید، با شتاب نمی‌ایستد، و چون ایستاد سریع است. پس چون شما فرمانبردار او باشید و با انگشت‌هایتان بدو اشاره کنید [و او را بزرگ دارید]، مرگ او را در رسد و ببرد. پس از او آن مقدار که خدا بخواهد درنگ کنید تا آنکه خدا کسی را برایتان بفرستد که شما را گرد آورد و پراکندگی‌تان را به انضمام مبدّل سازد. پس در آنکه [شایستگی دارد، ولی به جهت نبود شرائط لازم] نیامده [برای امارت] طمع نکنید [و اصرار ننمایید]، و از آنکه پشت کرده نومید نشوید، زیرا آنکه پشت کرده شاید یکی از دو پایش بلغزد [و برخی شرائط لازم حاصل نباشد،] ولی دیگری استوار ماند [و برخی شرائط حاصل باشد]، آنگاه هر دو باز گردند و استوار شوند.

بدانید! مَثَل خاندان محمد ﷺ مثل ستارگان آسمان است، اگر ستاره‌ای فرود آید و پنهان

شود دیگری طلوع می‌کند، پس گویا نیکی‌های خدا در میان شما کامل شده، و آنچه را امید دارید به شما نمایانده است.»

ابن میثم بحرانی در شرح نهج‌البلاغة ۳ / ٦ خطبه‌ی ۹۷۱ می‌نویسد: «این فصل دربردارنده‌ی مطالبی چند است: آگاهی دادن از امامان پسین ﷺ، تعلیم نحوه‌ی رفتار مردم با آنان، امید بخشیدن به مردم با ظهور امامانی از آل محمد ﷺ یکی پس از دیگری، وعده‌ی تکامل احسان الهی به وسیله‌ی ظهور امام منتظَر که آنان آرزومند اویند...

[وی در شرح جمله‌ی آخر می‌نگارد:] این سخن به لطف و امتنانی که خدا با ظهور امام منتظَر در حق آنان می‌کند، و به وجود ایشان احوال آنها را سامان می‌دهد، اشاره دارد.

در اثنای برخی خطبه‌های امام ﷺ به مطالبی پیرامون جریاناتی که پس از ایشان رخ می‌دهد برخوردم، مطالبی که به شرحی برای این خطبه می‌ماند، و آن این است:

ای قوم! به یقین بدانید جاهلیت شما که قائم ما با آن مواجه می‌شود، کمتر از آن جاهلیت شما که پیامبر ﷺ با آن روبرو شد نیست، زیرا آن روز تمامی امت درگیر جاهلیت بودند، مگر کسی که خدا بر او رحم کرد، پس شتاب ننمایید که هراس شتابان به سراغتان آید، و بدانید مدارا مبارک است و در درنگ بقا و راحتی است، و امام نسبت به آنچه انکار می‌کند داناتر است.

قسم به جانم او قاضیان بد را از شما برخواهد کند، ریاکاران را برخواهد گرفت، امیران ستمکار را کنار خواهد زد، زمین را از هر فریبکاری پاک خواهد گرداند، در میان شما به عدل رفتار خواهد نمود، و ترازوی مستقیم را در میان شما به پا خواهد داشت.

زندگان شما آرزوی بازگشت مردگانتان را خواهند نمود...»

شرح نهج‌البلاغة ابن ابی الحدید ۷ / ۹٤ ذیل این فقره از سخنرانی امام ﷺ: خدا کسی را برایتان بفرستد که شما را گرد آورد و پراکندگی‌تان را به انضمام مبدّل سازد، می‌نویسد: «مقصود کسی از اهل بیت ﷺ است. این سخن اشاره به مهدی است که در آخرالزمان ظهور می‌کند. اصحاب ما [معتزله] بر این باورند که او امروز موجود نیست و بعدها به وجود خواهد آمد، ولی

۱. مقصود همین خطبه‌ای است که هم اکنون گذشت و در شرح ابن میثم با این شماره آمده است.


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده‌سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

شیعیان معتقدند او هم اکنون موجود است.»

احتجاج ۱ / ۲۵۱ روایت می‌کند: «زندیقی نزد امیرالمؤمنین علیه‌السلام آمد و گفت: اگر اختلاف و تناقض در قرآن نبود، هرآینه به دین شما درمی‌آمدم، حضرت در فرمایشی مفصل فرمودند: بدان! زمانی بر این مردم فرا خواهد رسید که حق پوشیده باشد و باطل ظاهر و مشهور، و این هنگامی است که نزدیکترین مردم به آنها دشمن‌ترین آنان نسبت به حق باشد، وعده‌ی حق نزدیک شود، الحاد بالا گیرد و فساد آشکار گردد، هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَزُلْزِلُوا زِلْزَالاً شَدِيداً،[1] آنجا [بود که] مؤمنان در آزمایش قرار گرفتند و سخت تکان خوردند. و کافران اسامی اشرار را بر آنان نهند، پس تلاش مؤمن در آن خواهد بود که خونش را از نزدیکترین مردم به خود حفظ کند. آنگاه است که خداوند فرج اولیایش را فرو می‌فرستد و صاحب الامر بر دشمنانش غالب می‌گردد.»

غیبت نعمانی / ۱۵۶ از امیرالمؤمنین علیه‌السلام نقل می‌کند: «صاحب این امر از فرزندان من است، همو است که گفته می‌شود: مرد یا هلاک شد، نه، بلکه در کدامین وادی سیر می‌کند.»



## امام حسن مجتبی علیه‌السلام: خداوند عمر او را در غیبت طولانی می‌گرداند، آنگاه به قدرت خود او را آشکار می‌سازد

کمال الدین ۱ / ۳۱۵ از ابو سعید عقیصا نقل می‌کند: «هنگامی که امام حسن علیه‌السلام با معاویه صلح کرد، مردم نزد ایشان آمدند و برخی نیز زبان به ملامت گشودند، ایشان فرمودند: افسوس بر شما، نمی‌دانید چه کردم، به خدا سوگند کار من برای شیعیانم از هرآنچه خورشید بر آن طلوع کرده یا غروب نموده بهتر است.

آیا نمی‌دانید من به تصریح رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، امام واجب الاطاعه‌ی شما و یکی از دو آقای جوانان اهل بهشتم؟ گفتند: آری، فرمودند: آیا ندانستید که خضر وقتی کشتی را سوراخ کرد، دیوار را به پا داشت، و آن پسر را کشت، این امور خشم موسی بن عمران را به همراه داشت، زیرا وجه حکمت آن برایش پوشیده بود، در حالی که نزد خداوند ـ تعالی ذکره ـ حکمت

۱. سوره‌ی احزاب / ۱۱

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمـان
فتنـــه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
نمایه ای از ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنـی ها
نبرد قدس
یهـــود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکـــان
دولت عـدل
آماده‌سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

و صواب بود؟

آیا ندانستید که هیچ یک از ما نیست مگر آنکه بیعت طاغوت زمانش را برگردن دارد، مگر قائم که روح الله عیسی بن مریم پشت سر او نماز می‌گزارد؟ خدای عزوجل ولادت او را مخفی و شـخص او را غائـب می‌نمایـد، تـا وقتی که خروج می‌کنـد، بیعت هیچ کسـی برگردنش نباشـد. او نهمین تن از فرزندان برادرم حسـین می‌باشـد و فرزند بانوی کنیزان. خدا عمر او را در غیبتش طولانی می‌گرداند، سـپس به قدرت خود او را در چهره جوانی کمتر از چهل سـال آشکار می‌نماید. این برای آن است که بدانند خداوند بر همه چیز تواناست.»

## امام حسین ﷺ: میراث آنکه غائب می‌شود را تقسیم می‌کنند، درحالی که زنده است!

پیشتر احادیثی گذشت از جمله: کمال الدین ۱/ ۳۱۷ از امام حسین ﷺ نقل می‌کند که فرمودند: «قائم این امت، نهمین تن از فرزندان من است. اوست که غیبت می‌کند و هموست که زنده است و میراثش تقسیم می‌شود.»

## امام زین‌العابدین ﷺ: قائم ما دو غیبت دارد

کمـال الدیـن ۱ / ۳۲۳ از امام سـجاد ﷺ روایت می‌کند: «ایـن آیه درباره‌ی ما نازل شـد: وَأُولُوا الأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللهِ،[1] و خویشـاوندان نسـبت بـه یکدیگـر [از دیگـران] در کتـاب خدا سـزاوارترند. و در مـورد ما فـرود آمـده اسـت: وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ،[2] و آن را در فرزنـدان خـود گفتـاری جـاودان کـرد. و امامت تا روز قیامت در نسـل حسـین بـن علی بن ابی طالب است.

قائـم ما دو غیبـت دارد که یکی از دیگری طولانی‌تر است... زمان دیگـری چنان به درازا می‌کشد که اکثر معتقدان این امر از آن بازگردند. پس تنها کسی که یقینش محکم و معرفتش

۱. سوره‌ی انفال/ ۷۵
۲. سوره‌ی زخرف/ ۲۸

صحیح باشد، در درون خود ایرادی بر حکم ما نگیرد و تسلیم ما اهل‌بیت باشد، بر آن استوار خواهد ماند.»

## امام باقر علیه‌السلام: چگونه خواهید بود آن هنگام که خداوند ستاره‌تان را ناپدید کند؟

کافی ۱ / ۳۳۸ از معروف بن خربوذ از امام باقر علیه‌السلام روایت می‌کند: «ما همانند ستارگان آسمان هستیم که هرگاه ستاره‌ای ناپدید گردد، ستاره‌ای آشکار شود، تا آن زمان که با انگشتانتان اشاره کنید و گردن‌هایتان را بالا گیرید، خداوند ستاره‌تان را پنهان خواهد ساخت. آنگاه پسران عبد المطلب یکسان شوند و هیچ یک از دیگری شناخته نشود. پس آن زمان که ستاره‌تان طلوع کرد، پروردگارتان را سپاس گزارید.»

کمال الدین ۱ / ۳۲۹ مشابه آن را نقل می‌کند و در آن آمده است: «به امام باقر علیه‌السلام گفتم: مرا از خود بیاگاهانید، فرمودند: ... چون پسران عبد المطلب یکسان شوند و هیچ یک از دیگری شناخته نشود، خداوند عزوجل امامتان را آشکار سازد، پس حمد خدای عزوجل را به جای آورید. او میان دو امر سخت و آرام مخیر می‌شود، من گفتم: فدایت شوم، کدامیک را بر می‌گزیند؟ فرمودند: سخت را بر آرام اختیار می‌کند.»

همان ۱ / ۳۳۰ از جابر جعفی از ایشان نقل می‌کند: «زمانی بر این مردم فرا می‌رسد که امامشان غائب شود. پس خوشا به حال کسانی که در آن زمان بر امر ما استوار مانند. کمترین پاداش آنها آن است که خداوند جل جلاله ندایشان می‌کند: مردان و زنان بنده‌ی من! به سرّ من ایمان آوردید و غیب مرا تصدیق نمودید، پس به پاداش نیک شادمان باشید. شما به حق بندگان منید، تنها از شما می‌پذیرم، و شما را مورد عفو و غفران خویش قرار می‌دهم، به خاطر شما بر بندگانم باران می‌بارم و بلا را از آنان باز می‌دارم، و اگر شما نبودید عذابم را بر آنان فرو می‌فرستادم.

جابر گوید: عرضه داشتم: ای پسر رسول خدا! بهترین عمل مؤمن در آن زمان چیست؟ فرمودند: نگاهداری زبان و نشستن در خانه.»

غیبت نعمانی / ۱۵۴ از ابوالجارود از ایشان نقل می‌کند: «ای ابوالجارود! چون فلک به گردش درآید و بگویند: او مرد یا هلاک شد، [اگر زنده است،] در کدام وادی سیر می‌کند، و کسی که خواهان اوست گوید: چسان او ظاهر می‌شود در حالی که استخوان هایش پوسیده است، در آن هنگام امید او را داشته باشید، پس چون خبر او را شنیدید، اگرچه چهار دست و پا و برروی برف به سراغش بروید.»

همان / ۱۷۱ از ابراهیم بن عمر یمانی از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند: «صاحب این امر دو غیبت خواهد داشت.

و نیز شنیدم فرمودند: قائم قیام نمی‌کند، در حالی که بیعت احدی برگردنش باشد.»

همان / ۱۷۳ از محمد بن مسلم از آن حضرت: «قائم دو غیبت دارد، در یکی از آن دو گویند: از بین رفت، و معلوم نیست در کدامین وادی سیر می‌کند.»

همان / ۱۷۶ از زراره از ایشان: «قائم غیبتی خواهد داشت و خانواده اش[1] او را انکار خواهند نمود! عرض کردم: چرا غیبت می‌کند؟ فرمودند: می‌هراسد ـ و به شکم خود اشاره کردند[2] ـ.»

همان / ۱۷۷ از ایشان روایت می‌کند: «آن پسر پیش از قیام غیبتی خواهد داشت، و اوست که به دنبال میراثش هستند.»

کفایة الاثر / ۲۴۸ روایت می‌کند: «کمیت بن ابی مستهل گوید: نزد امام باقر علیه السلام رسیدم و عرضه داشتم: ای پسر پیامبر! در مورد شما چند بیتی سروده‌ام، آیا رخصت می‌دهید آن را بخوانم؟ فرمودند: در ایام البیض هستیم، عرض کردم: اشعارم فقط در مورد شماست، و رخصت دادند، من هم شروع کردم به خواندن:

أضحکنی الدهر و أبکانی  و الدهر ذو صرف و ألوان

لتسعة بالطف قد غودروا  صاروا جمیعاً رهن أکفان

روزگار مرا خنداند و گریاند، و روزگار چهره‌ها و رنگ های مختلفی دارد

این به خاطر نه تنی بود که کشته و در کربلا رها شدند

۱. شاید به جعفر عموی امام مهدی علیه السلام اشاره داشته باشد. م

۲. کنایه از کشته شدن


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام علیه السلام
منزلت امام علیه السلام
حکومت امام علیه السلام
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام علیه السلام
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام علیه السلام در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

هـم امام باقـر و هم امام صادق ﷺ گریسـتند و صـدای گریه‌ی دختری را از پشـت پرده شنیدم، به اینجا که رسیدم:

و ستة لا یتجاری بهم　　بنوعقیل خیرفتیان

ثمّ عـلی الخیـر مـولاکم　　ذکرهم هیّج أحـزانی

و شش تن که همانندی ندارند، پسران عقیل که بهترین جوانان بودند

سپس علیّ الخیر امامتان، یاد آنان غم‌های مرا تهییج کرد

ایشان گریستند و فرمودند: هرکسی که ما را یاد کند یا در حضور او یاد شویم، و از چشمانش ـ گرچه ـ به قدر بال پشـه ای اشـک بیرون آید، خداوند خانه ای در بهشـت برایش بنا خواهد کرد، و آن اشک را حائل میان او و آتش قرار خواهد داد.

وقتی به این ابیات رسیدم:

من کان مسروراً بما مسّکم　　أو شامتـاً یوماً مـن الآن

فقـد ذللتم بعـد عزّفـا　　أدفع ضیماً حین یغشـانی

آنکه از آنچه برسر شما آمده، مسرور و خرسند شود ـ چراکه شما پس از عزّتمندی به ذلّت دچار شدید ـ، از این رو چون ستمی برمن وارد آید، آن را دفع نخواهم کرد

امام ﷺ دست مرا گرفته صدا زدند: خدایا! گناهان پیشین و پسین کمیت را بیامرز.

وقتی به این بیت رسیدم:

متی یقوم الحقّ فیکم متی　　یقوم مهدیّکم الثانی

چه زمان حق در میان شما قیام می‌کند، چه زمانی دومین مهدی شما[1] قیام می‌نماید؟

ایشـان فرمودند: سـریعاً، اگر خدا بخواهد، سـریعاً. آنـگاه افزودند: ای ابا مسـتهل! قائم ما نهمیـن تن از فرزندان حسـین اسـت، امامان بعد از رسـول خدا ﷺ دوازده نفر هسـتند، و او قائم است.

عرضه داشـتم: آقای من! این دوازده تن کیانند؟ فرمود: نخسـتین آنان علی بن ابی طالب است، پس از ایشان حسن و حسین، بعد از حسین علی بن الحسین و من هستیم، و پس از

۱. شاید مقصود از مهدی نخست، رسول خدا یا امیرالمؤمنین ﷺ باشند.

من این است ـ و دست خود را بر شانه ی جعفر گذاشتند ـ.

گفتم: پس از او چه کسانی خواهند بود؟ فرمودند: پسرش موسی، پس از او هم پسرش علی، بعد از علی پسر او محمد، بعد از او پسرش علی و بعد از علی پسرش حسن ـ که پدر قائمی است که خروج می‌کند و دنیا را از عدل و داد می‌آکند، و سینه های شیعیان ما را شفا می‌بخشد ـ خواهند بود.

عرض کردم: ای پسر پیامبر! چه زمان خروج خواهد کرد؟ فرمودند: همین سؤال را از رسول خدا ﷺ پرسیدند و ایشان فرمودند: او مانند قیامت است که تنها ناگهانی به سراغتان می‌آید.»

## امام صادق ؑ: چرا انکار می‌کنند که خداوند عمر مهدی را طولانی گرداند؟!

غیبت نعمانی / ۱۷۲ از حازم بن حبیب نقل می‌کند: «نزد امام صادق ؑ رفتم و عرضه داشتم: خداوند شما را سامان دهد، پدر و مادرم از دنیا رفتند و حج به جا نیاوردند، و خداوند به من روزی خوبی داده است، نظر شما درباره ی حج به نیابت از آنها چیست؟ فرمودند: این کار را انجام ده که به آنان می‌رسد، در ادامه فرمودند: ای حازم! صاحب این امر دو بار غائب خواهد شد که در بار دوم ظهور می‌کند، پس هرکه نزد تو آمد و گفت دست خود را از خاک قبر ایشان تکانده است، تصدیق نکن.»

همان / ۲۴۵ از خلاد بن صفار: «از امام صادق ؑ سؤال شد: آیا قائم به دنیا آمده است؟ فرمودند: نه، و اگر او را درک کنم، ایام زندگی خود را به خدمت او خواهم گذراند.»

غیبت شیخ طوسی / ۲۵۹: «نزد امام صادق ؑ از شگفتی و استبعاد سنیان در مورد غیبت امام مهدی ؑ و طول عمر ایشان سخن به میان آمد، فرمودند: چرا انکار می‌کنند که خداوند عمر صاحب این امر را طولانی کند، همانگونه که عمر نوح ؑ را طولانی کرد؟!»

دلائل الامامة / ۲۹۰ از زراره از امام صادق ؑ روایت می‌کند: «قائم دو غیبت دارد که یکی طولانی تر از دیگری است.»


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ؑ
منزلت امام ؑ
حکومت امام ؑ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ؑ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ؑ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ؑ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

کافی ۱ / ۳۴۰ از مفضل بن عمر از حضرت صادق ﷺ نقل می‌کند: «صاحب این امر دو غیبت خواهد داشت. در یکی از آن دو نزد اهلش باز می‌گردد، و در دیگری گفته می‌شود: هلاک شده است، [یا اگر زنده است،] در کدام وادی سیر می‌کند؟

عرض کردم: آن هنگام [اگر کسی خروج کرد و مدعی مهدویّت شد] چه کنیم؟ فرمودند: اگر کسی ادعای این امر را کرد، از او درباره‌ی اموری که کسی چون قائم [می‌تواند] پاسخ دهد، سؤال کنید.»

همان از ایشان روایت می‌کند: «قائم دو غیبت دارد: یکی کوتاه و دیگری بلند. در اولی تنها شیعیان خاص او از مکانش اطلاع دارند، ولی در آن دیگری تنها خادمان خاص ایشان.»

همان ۱ / ۳۳۸ از مفضل بن عمر روایت می‌کند: «در حضور امام صادق ﷺ بودم و در خانه کسان دیگری هم بودند. من پنداشتم امام ﷺ غیر مرا خطاب کردند، ایشان فرمودند: به خدا قسم صاحب این امر، از شما غائب و پنهان می‌شود تا آنکه گفته شود: او مرد، هلاک شد، در کدام وادی سیر می‌کند؟ شما بسان کشتی‌ها که امواج دریا آنها را واژگون می‌کنند، واژگون خواهید شد، پس تنها کسی نجات خواهد یافت که خدا از او پیمان گرفته، ایمان را در دل او نوشته و او را با روحی از جانب خود تأیید نموده باشد.

دوازده پرچم مشتبه ـ که از یکدیگر قابل شناخت نیستند ـ نیز بالا می‌رود.

مفضل گوید: من گریستم، ایشان فرمودند: ای ابا عبد الله! چرا گریه می‌کنی؟ عرضه داشتم: چسان نگریم، حال آنکه شما می‌فرمایید دوازده پرچم مشتبه که از یکدیگر قابل شناسایی نیستند بالا می‌رود؟

امام ﷺ به آفتابی که در اتاق وارد شده بود نگریستند و فرمودند: ای ابا عبد الله! این خورشید آشکار است؟ پاسخ مثبت دادم، ایشان فرمودند: امر ما از این خورشید آشکارتر است.»[1]

کافی ۱ / ۳۳۵ از یمان تمار نقل می‌کند: «نزد امام صادق ﷺ نشسته بودیم که فرمودند: صاحب این امر غیبتی خواهد داشت، کسی که در آن دوران دین خود را نگاه دارد، بسان

۱. مشابه آن غیبت نعمانی /۱۵۱

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمان
فتنـــه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یـاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
نمایه ای از ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنـی ها
نبرد قدس
یهـود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکـــان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

کسـی اسـت که بردرختی خاردار دسـت بکشـد ـ و با دسـت نشـان دادنـد ـ، کدامیک از شماست که خار قتاد[1] را با دست بگیرد؟ آنگاه مدتی سربه زیرانداختند، بعد فرمودند: برای صاحب این امرغیبتی خواهد بود، پس بنده تقوای خدا پیشه کند و دینش را نگاه دارد.»[2]

کمـال الدیـن ۲ / ۳۳۳ از صفوان بن مهران از آن حضـرت روایت می‌کند: «کسـی که به تمامی امامان اقرار کند ولی منکرمهدی باشد، چونان کسی است که تمامی پیامبران را بپذیرد ولی نبوت حضرت محمد ﷺ را انکار کند.

پرسیدند: ای پسرپیامبرا مهدی از فرزندان شما کیست؟ فرمودند: پنجمین نفراز فرزندان هفتم، او از شما غائب می‌شود و بردن نامش برشما حلال نخواهد بود.»

کافی ۱ / ۳۳۸ از محمد بن مسـلم از ایشـان نقل می‌کند: «اگربه شما خبرغیبت صاحب این امررسید، انکار نکنید.»

کمال الدین ۲ / ۳٤۱ از صفوان بن مهران جمال می‌آورد: «امام صادق ﷺ فرمودند: به خدا قسم مهدیِ شـما از شـما پنهان شـود تا جایی که جاهلتان گوید: خدا هیچ نیـازی به آل محمد ندارد. آنگاه بسـان سـتاره‌ی درخشـان بیاید و زمین را همانگونه که از جور و سـتم پرشـده، از عدل و داد بیاکند.»

غیبت نعمانی / ۱٥٤ و ۱٥٥ از حماد جلاب: «در حضور امام صادق ﷺ سـخن از قائم آمد، ایشان فرمودند: چون او قیام کند مردم گویند: چگونه چنین چیزی ممکن است و حال آنکه استخوان های او از زمان کذا و کذا پوسیده است.»

همان / ۱٥۸ از امام صادق ﷺ نقل می‌کند: «هنگامی که مردم امام را نیابند، روزگاری درنگ می‌کنند و کسـی را از دیگری نمی‌شناسند، سـپس خداوند عزوجل صاحب آنان را برایشان ظاهرخواهد ساخت.»

کمال الدین ۲ / ۳٥۰ از زراره از آن حضرت: «زمانی براین مردم فرا می‌رسد که امامشان غائب می‌شـود، عرضه داشـتم:مردم درآن زمان چه کنند؟ فرمودند: به همان امر[ولایت ما] که هم

۱. درختی خاردار
۲. نظیرآن غیبت نعمانی /۱۶۹، اثبات الوصیة /۲۲۶ و کمال الدین ۲ /۳۴۳

اکنون برآنند، متمسک بمانند، تا آنکه برایشان آشکار گردد.»

کافی ۱ / ۳۳۷ از عبید بن زراره از ایشان نقل می‌کند: «مردم امامشان را نمی‌یابند، او در موسم حضور می‌یابد و مردم را ببیند، لکن آنان ایشان را نمی‌بینند.»

همان ۱ / ۳۳۹ از ایشان: «قائم دو غیبت خواهد داشت، در یکی از آن دو در موسم‌ها حضور می‌یابد، و مردم را می‌بیند، اما آنها ایشان را نمی‌بینند.»

دلائل الامامة / ۲۶۱ از امام صادق ﷺ نقل می‌کند: «سالی که صاحب این امر در موسم حضور نیابد، [حج] از مردم قبول نشود.»

کافی ۱ / ۳۳۳ از آن حضرت نقل می‌کند: «نزدیکترین حالتی که بندگان به خداوند ـ جلّ ذکره ـ دارند، و بیشترین رضایت خداوند از آنان، زمانی است که حجت خدای عزوجل را نیابند و او بر آنان ظاهر نشود، و از مکان او آگاه نباشند، آنان می‌دانند حجت و میثاق خداوند ـ جلّ ذکره ـ از میان نرفته است، پس آن هنگام صبح و شام منتظر فرج باشید.

و شدیدترین غضب خدا بر دشمنانش آن هنگام است که حجت را نیابند و بر آنان ظاهر نشود، و او [خداوند] می‌داند اولیایش به تردید نمی‌افتند، و اگر می‌دانست آنان دچار تردید می‌شوند، دیده بر هم زدنی حجت خود را پنهان نمی‌کرد، و این امر [ظهور] تنها بر سر شرار مردمان [و پس از آکنده شدن زمین از فساد آنان] خواهد بود.»

غیبت نعمانی / ۱۵۹ از عبد الله بن سنان نقل می‌کند: «من و پدرم نزد امام صادق ﷺ رفتیم، ایشان فرمودند: چگونه خواهید بود آن زمانی که در حالتی به سر برید که امام هدایت و پرچمی آشکار را نبینید؟ تنها کسی از آن حیرت نجات یابد، که دعای غریق را بخواند.

پدرم عرضه داشت: به خدا قسم، این بلاست، فدایت گردم، آن هنگام چه کنیم؟ فرمودند: چون آن زمان فرا رسید ـ و تو هرگز آن را در نخواهی یافت ـ، به آنچه در دست دارید [ولایت ما] متمسک باشید، تا آنکه امر برایتان آشکار گردد.»

اثبات الوصیة / ۲۲۶ از حارث بن مغیره از ایشان نقل می‌کند: «قائم امام و پسر امام است، و پیش از قیام او [معرفت به] حلال و حرامشان را از او می‌گیرند، عرض کردم: خداوند شما را سامان دهد، هنگامی که مردم امامشان را نیابند، از چه کسی بگیرند؟ فرمودند: وقتی آن

زمان فرا رسید، هرآنکه را دوست می داشتی دوست بدار و منتظر فرج باش، که چه زود به سراغت خواهد آمد.»

دیگر از اموری که از امام صادق علیه السلام رسیده، حرمت بردن نام حضرت مهدی علیه السلام است. کافی ۱ / ۳۳۳ از علی بن رئاب از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: «جز کافر، کسی نام صاحب این امر را نمی برد.»

بیشتر فقهای ما اینگونه روایات را مربوط به غیبت صغری می‌دانند، زمانی که سلطه به دنبال ایشان بود، البته برخی آن را تا زمان ظهور تعمیم داده‌اند.

## امام کاظم علیه السلام: نعمت باطن، امام غائب

کمال الدین ۲ / ۳۶۰ از عباس بن عامر قصبانی از امام کاظم علیه السلام نقل می‌کند: «صاحب این امر کسی است که مردم گویند: هنوز به دنیا نیامده است.»

همان ۲ / ۳۶۸ از محمد بن زیاد ازدی نقل می‌کند: «از امام موسی بن جعفر علیهما السلام درباره‌ی این آیه پرسیدم: وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً؛[1] و نعمتهای ظاهر و باطن خود را بر شما تمام کرده است، ایشان فرمودند: نعمت ظاهر امام ظاهر است، و نعمت باطن امام غائب.

عرض کردم: آیا در میان امامان کسی خواهد بود که غیبت کند؟ فرمودند: آری، شخص او از دیدگان مردمان غائب می شود، ولی یاد او از دل مؤمنان نه، و او دوازدهمی ماست...»

## امام رضا علیه السلام: ولادت او مخفی است، ولی نسبش نه

کافی ۱ / ۳۴۱ از ایوب بن نوح روایت می‌کند: «به امام رضا علیه السلام گفتم: امیدوارم شما صاحب این امر باشید، و خدا آن را بدون شمشیر به شما بسپارد، زیرا با شما بیعت شده و درهم ها به نامتان زده‌اند، ایشان فرمودند: هر کسی از ما که نامه ها برایش آید، با انگشتان بدو اشاره کنند، در مورد مسائل از او پرسند و اموال را به سویش حمل کنند، یا ترور می شود و یا بر بستر می میرد، تا آنکه خداوند برای این امر پسری از ما را برانگیزد که ولادت و محل نشو و نمای او

۱. سوره‌ی لقمان / ۲۰


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام علیه السلام
منزلت امام علیه السلام
حکومت امام علیه السلام
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغکو
ولادت امام علیه السلام
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام علیه السلام در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

مخفی است، ولی نسبش نه.»

کمال الدین ۲ / ۳۷۲ از عبد السلام بن صالح هروی نقل می‌کند: «از دعبل بن علی خزاعی شنیدم: آن قصیده‌ام را که ابتدایش چنین است برای مولایم امام رضا ﷺ خواندم:

مدارس آیات خلت من تلاوة　　و منزل وحی مقفر العرصات

خانه‌هایی که مدارس آیه‌های قرآن و فرودگاه وحی بود، ولی اکنون عرصه‌های آن خالی و ویران است.

وقتی به این ابیات رسیدم:

خروج إمام لا محالة خارج　　یقوم علی اسم الله و البرکات

یمیّز فینا کل حقّ و باطل　　و یجزی علی النعماء و النقمات

[آنچه بدان امید دارم] خروج امامی است که البته خارج خواهد شد، و به نام خدا و برکات او قیام می‌کند.

در میان ما هر حق و باطلی را از هم تمییز داده و به نعمت و عقوبت جزا می‌دهد.

فرهنگ موضوعی احادیث امام مهدی ﷺ

امام ﷺ گریه‌ی شدیدی کردند، آنگاه سر برآورده فرمودند: ای خزاعی! روح القدس بر زبانت به این دو بیت سخن گفت، آیا می‌دانی این امام کیست، و چه زمانی قیام می‌کند؟ چه زمان، خبر از وقت است و پدرم از پدرش از پدرانش ﷺ برایم نقل کرد که به پیامبر ﷺ گفتند: یا رسول الله! قائم از فرزندان شما چه زمانی خروج می‌کند؟ ایشان فرمودند: مَثَل او مثل قیامت است لا یُجَلِّیهَا لِوَقْتِهَا إلا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالأرض لا تَأْتِیکُمْ إلا بَغْتَةً،[1] جز او [هیچ کس] آن را به موقع خود آشکار نمی‌گرداند. [این حادثه] بر آسمان‌ها و زمین گران است، جز ناگهان به شما نمی‌رسد.»

همان ۲ / ۴۸۰ از فضال از ایشان روایت می‌آورد: «گویا شیعیان را به هنگام فقدان سومین فرزندم[2] می‌نگرم که بسان گوسفندان در پی چراگاهند ولی نمی‌یابند، عرض کردم: ای پسر رسول خدا! علّت چیست؟ فرمودند: زیرا امامشان غائب می‌گردد، از علّت غیبت نیز سؤال

۱. سوره‌ی اعراف / ۱۸۷

۲. مقصود امام عسکری ﷺ است که با شهادت ایشان دوران غیبت امام مهدی ﷺ و حیرت شیعیان آغاز شد.

کردم و فرمودند: تا آن هنگام که به شمشیر قیام می‌کند، بیعت با احدی در گردنش نباشد.»

غیبت نعمانی / ۱۸۰ از محمد بن ابی یعقوب بلخی از آن حضرت نقل می‌کند: «شما به آنچه شدیدتر و بزرگتر است آزموده خواهید شد،[1] به جنین در شکم مادر و شیرخوار، تا جایی که گفته شود: ناپدید شد و مرد، و گویند: امامی در کار نیست، و حال آنکه رسول خدا ﷺ غائب شد و غائب شد و غائب شد[2]، و من خواهم مرد.»

الهدایة الکبری / ۳٦٤ از ریان بن صلت: «از امام رضا ﷺ شنیدم: قائم مهدی، پسر حسن است، کسی پس از غیبت او را نمی‌بیند و نامش را نمی‌برد، تا آنکه [ظهور کند و] او را ببینند و نامش را اعلان کند و تمام خلق بشنوند.

گفتیم: ای آقای ما! آیا می‌توانیم بگوییم صاحب غیبت، صاحب الزمان و مهدی؟ فرمودند: این‌ها همه جایز است، شما را از تصریح به نام او نهی نمودم تا آن نام از دشمنان ما مخفی باشد، و نشناسند.»

کافی ۱ / ۳۳۳ از ریان نقل می‌کند: «از امام رضا ﷺ درباره ی قائم سؤال شد و ایشان فرمودند: او دیده نشود و نامش را نبرند.»

رجال کشی / ٤۷۵ از حسن بن قیاما صیرفی: «در سال ۱۹۳ حج گزاردم و به امام رضا ﷺ گفتم: فدایت گردم، پدرتان چه شد؟[3] فرمودند: بسان پدرانش از دنیا رفت.

عرض کردم: با حدیثی که یعقوب بن شعیب از ابوبصیر از امام صادق ﷺ برایم نقل کرد: اگر کسی نزد شما آمد و خبر داد این پسرم از دنیا رفته، او را کفن کرده‌اند، به خاک سپرده‌اند و دستانشان را از خاک قبر او تکانده‌اند، تصدیق نکنید ـ چه کنم؟

امام رضا ﷺ فرمودند: ابوبصیر دروغ گفته است، ایشان اینگونه نفرموده‌اند، بلکه فرمودند:

۱. احتمال می‌رود پیش از این عبارت، امام رضا ﷺ سخن از امامت پسرشان امام جواد ﷺ در خردسالی به میان آورده باشند و اینکه این امر برای بسیاری گران خواهد آمد، و بعد از آن سخن از امام مهدی ﷺ و گران‌تر بودن آن بر مردم رانده باشند. م

۲. ممکن است اشاره به غیبت‌های متعدد پیامبر ﷺ در غار حرا، شعب ابی طالب ﷺ و غاری که به هنگام هجرت بدان رفتند باشد، و اینکه اینان که حضرت مهدی ﷺ را به خاطر غیبت منکر می‌شوند، پیامبر ﷺ را با وجود غیبت‌های متعدد، انکار نکردند، ر.ک به بحار الانوار ۵۱ / ۱۵۵. م

۳. وی تحت تأثیر فتنه ی واقفیه که می‌گفتند امام کاظم ﷺ از دنیا نرفته، قرار داشته است. م


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده‌سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

اگر درباره‌ی صاحب الامر[چنین خبری] به شما رسید.»

نگارنده: البته این مطلب را آنها به ابوبصیر نسبت داده‌اند و گرنه او چنین نگفته است، و تکذیب وی توسط امام رضا علیه‌السلام بابت آن است که پرسشگر این مطلب را از ابوبصیر می‌داند.

## امام جواد علیه‌السلام: سومین فرزند من مهدی است که در غیبت انتظارش را می‌کشند

کمال الدین ۲ / ۳۷۷ از عبد العظیم حسنی روایت می‌کند: «بر مولایم محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم‌السلام وارد شدم و قصد آن داشتم که از ایشان در مورد قائم بپرسم که آیا خود ایشان است یا دیگری، امام علیه‌السلام خود ابتدا به سخن کردند و فرمودند: ای ابوالقاسم! قائم از ما مهدی است که واجب است در غیبت منتظر او بود و در ظهور از او اطاعت نمود، و او سومین تن از فرزندان من است.

قسم به آنکه محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله را به نبوت فرستاد و ما را مخصوص به امامت گردانید، اگر از دنیا تنها یک روز باقی مانده باشد، خدا آن را طولانی می‌گرداند تا او در آن روز خروج کند و زمین را از عدل و داد بیاکند، همانسان که از ستم و جور پر شده است.

خدای تبارک و تعالی امر او را در یک شب برایش سامان می‌دهد، همانگونه که امر هم سخنش موسی علیه‌السلام را سامان داد، آن هنگامی که رفت تا برای خانواده‌اش آتشی برگیرد، ولی بازگشت در حالی که رسول نبی بود.

آنگاه فرمودند: برترین اعمال شیعیان ما انتظار فرج است.»

همان ۲ / ۳۷۸ از صقر بن ابی دلف روایت می‌کند: «از امام جواد علیه‌السلام پرسیدم: چرا او منتظَر نام گرفت؟ فرمودند: زیرا غیبتی دارد که روزهایش به طول می‌انجامد و دورانش امتداد می‌یابد، مخلصان انتظار خروج وی را می‌کشند، و آنان که دچار تردیدند انکارش خواهند کرد، منکران یاد او را به استهزاء خواهند گرفت، وقت گزاران دروغ خواهند گفت، شتاب کنندگان هلاک می‌شوند و آنان که تسلیمند نجات می‌یابند.»

غیبت نعمانی / ۱۸۶ از عبد العظیم حسنی از ایشان نقل می‌کند: «هنگامی که پسرم علی از

دنیا رود، چراغی جلوه کند سپس پنهان شود، پس وای برآنکه دچار تردید شود، و خوشا به حال غریبی که با دین خود بگریزد. پس از آن رخدادهایی خواهد بود که موهای سر را سفید کند و [کوه‌های] کر و سخت را به لرزه درآورد.»

همان / ۱۸۵ از امیة بن علی قیسی: «به امام جواد علیه‌السلام گفتم: جانشین شما کیست؟ فرمودند: پسرم علی، و دو پسر او [پسر و نوه‌ی او]، آنگاه مدتی سر به زیر انداخت، بعد سر برآورد و فرمود: حیرتی خواهد بود، عرض کردم: آن هنگام به کجا باید رفت؟ ایشان ساکت شدند، بعد فرمودند: جایی نیست ـ و سه بار این را فرمودند ـ، من دوباره سؤالم را تکرار کردم، ایشان فرمودند: به مدینه، گفتم: کدام شهر؟ فرمودند: همین مدینه، آیا مدینه ای جز این هست؟»

اثبات الوصیة / ۱۹۳ از محمد بن عثمان کوفی: «به امام محمد تقی علیه‌السلام گفتم: اگر رخدادی برایتان پیش آید ـ و از این به خدا پناه می‌برم ـ، به که رجوع کنیم؟ فرمودند: به پسرم همین ـ یعنی ابوالحسن امام هادی علیه‌السلام ـ.

در ادامه فرمودند: فتره‌ای[1] خواهد بود، عرض کردم: به کجا روم؟ فرمودند: به مدینه، گفتم: کدام؟ فرمود: اینجا مدینة الرسول صلی‌الله‌علیه‌وآله، آیا مدینه ای جز این هست؟»

## امام هادی علیه‌السلام: چگونه شما به جانشینِ پس از جانشین دست یابید؟!

کمال الدین ۲ / ۳۸۲ از علی بن عبد الغفار نقل می‌کند: «چون امام جواد علیه‌السلام از دنیا رفتند، شیعیان به امام هادی علیه‌السلام نامه نوشتند و درباره‌ی امر امامت پرسیدند، ایشان در پاسخ نگاشتند: تا زمانی که من زنده‌ام این امر به من تعلّق دارد، پس چون مقدّرات خدای عزیز و جلیل در رابطه با من فرود آید، خداوند جانشینِ از [نسل] من را برایتان می‌آورد، ولی چگونه شما به جانشینِ پس از جانشین دست یابید؟!»

الامامة و التبصرة / ۹۳ از علی بن مهزیار نقل می‌کند: «به امام هادی علیه‌السلام نامه نوشتم و درباره‌ی فرج سؤال کردم، پاسخ آمد: هنگامی که صاحبتان از سلطه‌ی ظالمین غائب شد، منتظر فرج باشید.»[2]

۱. دورانی که امامی ظاهر نباشد، ر.ک به مرآة العقول ۴ / ۵۴. م

۲. اثبات الوصیة / ۲۲۸، کمال الدین ۲ / ۳۸۰ و الخرائج و الجرائح ۳ / ۱۱۷۲


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام علیه‌السلام
منزلت امام علیه‌السلام
حکومت امام علیه‌السلام
یاران
ابدال
یاریِ فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه‌السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام علیه‌السلام
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام علیه‌السلام در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

کافی ۱ / ۳۴۱ از ایوب بن نوح از ایشان: «چون بیرقِ [هدایت] تان از میان شما برداشته شد، از زیرگام هایتان منتظر فرج باشید [و آن را نزدیک بدانید، مانند چیزی که در زیرگام هایتان باشد، که با برداشتن آنها یافت می شود.].»

همان ۱ / ۳۲۸ و ۳۳۲ از داود بن قاسم از ایشان نقل می کند: «جانشین پس از من حسن است، ولی چگونه به جانشینِ بعد از جانشین دست یابید؟! عرض کردم: خدا مرا فدایت گرداند، چرا؟ فرمودند: شما او را نمی بینید و یاد کردن او به نام بر شما حلال نخواهد بود، گفتم: پس چگونه ایشان را یاد کنیم؟ فرمودند: بگویید: حجت از آل محمد علیهم السلام».

## امام حسن عسکری علیه السلام: او غیبتی دارد که نادانان در آن سرگردان می شوند

کمال الدین ۲ / ۴۰۹ از ابو علی بن همام نقل می کند: «از محمد بن عثمان عَمری[1] شنیدم که گفت: از پدرم[2] شنیدم: نزد امام حسن عسکری علیه السلام بودم که از ایشان درباره ی روایتی که از پدرانش نقل شده سؤال شد: زمین تا روز قیامت از حجت خدا بر خلق خالی نخواهد شد، و هرکه بمیرد و امام زمانش را نشناسد، به مرگ جاهلی مرده است؟ ایشان فرمودند: این سخن حق است، همانسان که روز حق است.

پرسید: ای پسر رسول خدا! امام و حجت پس از شما کیست؟ فرمودند: پسرم محمد امام و حجت بعد از من است، هرآنکه بمیرد و او را نشناسد، به مرگ جاهلی از دنیا رفته است.

بدان! او غیبتی دارد که جاهلان در آن سرگردان، و اهل باطل هلاک می شوند، و وقت گزاران دروغ می گویند، سپس خارج می شود و گویا بیرق های سفید را می بینم که بر فراز سر او در نجفِ کوفه تکان می خورد.»

## روایتی از خاخام بزرگ، وهب بن منبه درباره ی غیبت

عجیب است که برخی روایات مربوط به ائمه ی دوازده گانه علیهم السلام از کعب الاحبار و وهب بن

۱. سفیر دوم امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف

۲. عثمان بن سعید سفیر نخست

منبـه رسـیده اسـت، و این علی رغم آن اسـت که ایـن دو در ضدّیت با اهل بیت ﷺ با دسـتگاه حاکم همسـو بوده اند. توجیه این مطلب آن اسـت که اینان از کتب یهود مثل تورات و تلمود نقل می‌کردند، و در تورات بشارت الهی به ابراهیم را خوانده بودند، بشارت به اینکه دوازده امام از نسل اسماعیل ﷺ خواهند آمد.

ابن کثیردر البدایة و النهایة ۶ / ۲۸۰ می نویسـد: «در توراتی که نزد اهل کتاب اسـت عبارتی با این معنا وجود دارد: خداوند متعال ابراهیم را بشارت داد که اسماعیل از او به هم رسد، او را رشد دهد و نسل بسیاری از او به وجود آورد، و در میان نسل او دوازده بزرگ قرار دهد.»

تورات کنونی عهد قدیم و جدید ۱ / ۲۵ چاپ مجمع الکنائس الشـرقیة، سـفرتکوین، اصحاح هفدهـم: «۱۸/ ابراهیـم به خدا گفـت: کاش اسـماعیل در حضور تو زندگی کنـد. ۱۹/ خدا گفت: سـاره همسـر تو برایت پسـری به دنیا می‌آورد که اسـحاق نـام دارد. مـن پیمان ابدی خود را با او برای نسـل پس از او به پا خواهم داشـت. ۲۰/ اما در مورد اسـماعیل، او را مبارک قرار می‌دهم، به ثمر می نشـانم، و نسـلش را فراوان قرار خواهـم داد، دوازده رئیس از او به دنیا خواهند آمد، و او را امتی بزرگ خواهم گرداند. ۲۱/ لکن عهد خود را با اسـحاق که سـاره در سال بعد و همین وقت به دنیا می‌آورد، برپا خواهم داشت.»

کعب، آن را قیّم ترجمه می‌کند، و حال آنکه امام صحیح است. بعید نیست که کعب الاحبار و وهب نیزهرازگاهی به بیان حق بپردازند، مانند این حدیث: مقتضب الاثر/ ۴۱ از وهب بن منبه نقل می‌کند: «موسی در شبِ خطاب الهی به هر درختی که در طور بود، و هر سنگ و گیاهی نگاه کرد، دید به ذکر محمد ﷺ و دوازده وصیّ پس از او سـخن می‌گویند، عرضه داشـت: خدای مـن! هرچه می نگرم سـخن بـه یاد محمد ﷺ و جانشـینان او می‌گوید، ایشـان چه مکانتی نزد تودارند؟ فرمود: ای پسـر عمران! من پیش از انوار، آنها را آفریدم، و در خزانه ی قدس خود قرار دادم، آنان در خرّمگاه مشـیّت من سـیر، و روح جبروت مرا استشـمام می‌کنند، و نواحی ملکوت مرا مشـاهده می نمایند، تا آن هنگام که اراده کنم، قضا و قدر خود را به اجرا گذارم.

ای پور عمران! من آنان را برسـبقت گیران سـبقت دادم تا بهشـت هایم را بدیشـان زینت بخشم.

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمـان
فتنـــه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
نمایه ای از ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنـی ها
نبرد قدس
یهـود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکـــان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

ای پسر عمران! همواره به یاد آنان باش که خازنان دانش، صندوق حکمت و معدن نور منند.

حسین بن علوان گوید: این مطلب را برای امام صادق علیه السلام گفتم، ایشان فرمودند: حق است، آنان دوازده تن از خاندان محمد صلی الله علیه و آله هستند: علی، حسن، حسین، علی بن الحسین، محمد بن علی و هر که خدا بخواهد.

عرضه داشتم: فدایت گردم، تنها از این بابت سؤال می‌کنم که حق را برایم بیان فرمایید [پس امامان بعدی را نیز بیان دارید]، فرمودند: من، همین پسرم ـ و به موسی علیه السلام اشاره کردند ـ، و پنجمین تن از فرزندان او غیبت می کند و جایز نیست با نام یاد شود.»

فصل سی و دوم

# وقت گزاران دروغگو

## وقت گزاران دروغگو و شتاب زدگان نادان

## امامان علیهم‌السلام، و مهار شتاب زدگان

محاضیر (شتاب زدگان)، عنوانی است که اهل بیت علیهم‌السلام ابتکار کرده و آن را در مورد شیعیان شتاب زده ـ یعنی کسانی که در اثر ستمدیدگی و نیز جنگ دوستی، خواهان پیوستن به هر نهضت و دعوتگری بودند ـ به کار گرفتند. و مِحضار نام اسبی است که بسیار می‌دود، نه اسب سریع.

حضرات معصومین علیهم‌السلام آنها را آرام می‌کردند و توضیح می‌دادند که جریان امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه برنامه‌ای است الهی و دراز مدت، لذا می‌باید صبر پیشه کنند و شتاب نورزند.

توضیح می‌دادند که حرکت آنان به سمت پرچم‌ها و نهضت‌هایی که از ناحیه‌ی امام علیه‌السلام امضا نشده اشتباه است، و آنها را از نتایج شتاب و کوتاهی‌شان برحذر می‌داشتند، و اطمینان می‌دادند دشمنان هرچقدر هم بتوانند آنان را تحت ظلم و فشار قرار دهند، لکن توان استیصال و ریشه کن کردن آنها را نخواهند داشت، زیرا خداوند بقای آنان را ضمانت کرده است.

غیبت نعمانی / ۲۰۳ از ابو مرهف از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند: «محاضیر هلاک شدند، گفتم: محاضیر کیانند؟ فرمود: شتاب زدگان. آنان که به قرب آن امید دارند نجات یافتند، و دژ برروی پایه هایش استوار مانَد [حکومت مخالفان تا آن زمان که خدا بخواهد استوار مانَد]. پس فرش خانه هایتان باشید، زیرا غبار به کسی باز می‌گردد که آن را بلند کرده است. آنان هرگاه قصد شما را داشته باشند، خداوند به امری مشغولشان خواهد ساخت.»

تاریخ الکوفة / ۱۵۱ نقل می‌کند: «امیرالمؤمنین علیه‌السلام خطاب به کوفه فرمودند: ای کوفه! وای برتو و خواهرت بصره، گویا شما را می‌بینم که بسان پوست کشیده و مانند سایش بازار عکاظ ساییده می‌شوید. جزآنکه من به آنچه خدای عزوجل به من آموخته می‌دانم هیچ جباری به سوء قصد شما نکند، مگرآنکه خداوند او را به امری مشغول دارد.»[1]

رجال کشی / ۴۵۹ از علی بن جعفر علیه‌السلام روایت می‌کند: «مردی نزد برادرم علیه‌السلام آمد و گفت: فدایت شوم، صاحب این امر کیست؟ فرمودند: اینان پس از مرگ من به فتنه دچار می‌شوند و می‌گویند: او [امام کاظم علیه‌السلام] قائم است، در حالی که قائم سال ها پس از من خواهد بود.»

غیبت نعمانی / ۱۹۸ از صالح بن میثم و یحیی بن سابق از امام باقر علیه‌السلام نقل می‌کند: «اصحاب

۱. البلدان ابن فقیه / ۲۰۰، ربیع الابرار / ۹۴، شرح احقاق الحق ۸ / ۱۷۳ از البلدان یعقوبی / ۱۶۴

محاضیر هلاک شدند، آنان که به قرب آن امید دارند نجات یافتند و دژ برروی پایه هایش استوار ماند. همانا پس از اندوه، فتحی شگفت خواهد بود.»

در فصل سفیانی نیز گذشت که کافی ۸ / ۲٦٤ از عیص بن قاسم از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: «تقوای خداوند ـ که یگانه است و هیچ شریکی ندارد ـ را پیشه کنید و بر خود مراقب باشید، زیرا به خدا سوگند [ممکن است] مردی باشد که گله ای گوسفند دارد و بر آن چوپانی گمارده باشد، حال اگر او مردی را یافت که از این چوپان به گوسفندانش آگاهتر باشد، این را اخراج می‌کند و آن مرد داناتر را می‌آورد. به خدا قسم اگر شما دو جان داشتید که با یکی می جنگیدید و تجربه حاصل می‌کردید، و دومی باقی می ماند و آن گونه که برایتان [راه صحیح] روشن می‌شد رفتار [و زندگی] می‌کردید [خوب بود]، ولی یک جان بیشتر نیست که اگر از دست رود، به خدا دیگر توان توبه نیز از دست رفته است، پس شما شایسته ترید که برای خود بگزینید.

اگر کسی از ما به سراغتان آمد، بنگرید برای چه خروج می‌کنید؟ نگویید زید خروج کرد، زید دانا و صدوق بود و شما را به خود نمی خواند، بلکه تنها به رضا از آل محمد صلی الله علیه و آله دعوت کرد، و اگر پیروز می‌شد، به آنچه شما را بدان دعوت کرده بود وفا می‌کرد. او به سوی حکومتی مجتمع خارج شد تا آن را در هم شکند، ولی آن کس از ما که امروز خروج کند شما را به چه چیزی دعوت می‌کند؟ به رضا از آل محمد صلی الله علیه و آله؟ ما شما را شاهد می‌گیریم که بدان راضی نیستیم. او امروز ـ که هیچ کسی همراهش نیست ـ از ما نافرمانی می‌کند، و آن زمان که پرچم ها و بیرق ها در میان باشد، سزاوارتر است که از ما نشنود [و نافرمانی کند]، مگر آن کسی که بنی فاطمه با او همراهی کنند. به خدا قسم صاحب شما تنها آن کس است که آنان بر گرد او جمع شوند.»[1]

همان ۸ / ۲۹۵ از ابو بصیر از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: «هر بیرقی که قبل از قیام قائم برافراشته شود، صاحبش طاغوت است و به جای خدا عبادت می‌شود.»

غیبت نعمانی / ۱۹٤ و پاره‌ای / ۱۹۵ از ابو الجارود روایت می‌آورد: «خدمت امام باقر علیه السلام عرضه

۱. و نیز ر.ک به: علل الشرائع / ۵۷۷

پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام علیه السلام
منزلت امام علیه السلام
حکومت امام علیه السلام
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام علیه السلام
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام علیه السلام در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

داشتم: مرا سفارش کنید، فرمودند: تورا به تقوای خدا و خانه نشینی سفارش می‌کنم و اینکه در اجتماع این مردم دست نگاه داری، از کسانی که از ما هستند و خروج می‌کنند اجتناب کن که آنان نه برحق هستند و نه به سوی حق ره می‌سپرند.

بدان! بنی‌امیه حکومتی دارند که مردم توان بازداشتن آنها را نخواهند داشت. و پیروان حق را دولتی خواهد بود که چون بیاید، خداوند هریک از ما اهل‌بیت را بخواهد عهده‌دار آن گرداند. پس هرکسی از شما آن دولت را درک کرد، نزد ما در بلندترین درجه خواهد بود، ولی اگر خدا پیش از آن او را بمیراند، برای او خیرخواهی کرده است.

بدان! هرگروهی که برای دفع ظلم و عزّت بخشیدن به دین قیام کنند، مرگ و بلاآنان را به زمین خواهد افکند، تا آنکه گروهی قیام کنند که در بدر در کنار رسول خدا ﷺ حضور داشتند، و کشته شان دفن نمی‌گردد، زمین خورده شان را بلند نکنند و مجروحشان مداوا نشود.[1] عرض کردم: آنها کیانند؟ فرمودند: فرشتگان.»

کافی ۲ / ۲۳ از اسماعیل جعفی نقل می‌کند: «مردی نزد امام باقر ؑ آمد و نامه ای با خود به همراه داشت، حضرت بدو فرمودند: این نامه ی کسی است که به پرسش [از حق] آمده است، و از اعتقادی که عمل با آن پذیرفته می شود سؤال دارد، آن مرد گفت: خدا شما را رحمت کند، مقصودم همین است.

امام ؑ فرمودند: گواهی به لا إله إلا الله وحده لا شریک له، و اینکه محمد ﷺ بنده و فرستاده ی اوست، اقرار به هرآنچه ایشان از نزد خدا آورده است، ولایت ما اهل‌بیت، بیزاری جستن از دشمن ما، تسلیم بودن در برابر فرمان ما، ورع، تواضع و انتظار قائم ما، چراکه ما دولتی داریم که چون خدا خواهد، آن را آورد.»

البرهان متقی هندی / ۱۷٤ از مسند محاملی از امام باقر ؑ نقل می‌کند: «می پندارند من مهدی هستم، و حال آنکه من به مرگ نزدیکترم تا آنچه برایم ادّعا می‌کنند.»

غیبت نعمانی / ۸۷ از داود بن کثیر رقی نقل می‌کند: «حضور امام صادق ؑ در مدینه

۱. یا بدان معناست که فرشتگان کشته نمی‌شوند تا آنکه دفن شوند و...، یا آنکه کسانی که فرشتگان به قتل می‌رسانند، یا زخمی می‌کنند، کسی توان دفن آنها و ... را نخواهد داشت. م

رسیدم، ایشان فرمودند: ای داود! چه چیزی تو را از [آمدن نزد] ما تأخیر انداخت؟ عرضه داشتم: در کوفه کاری پیش آمد، فرمودند: آنجا چه می‌گذشت؟ عرض کردم: فدایت گردم، عمویتان زید با شمشیری حمایل سوار بر اسب با صدایی بلند می‌گفت: از من سؤال کنید، از من سؤال کنید پیش از آنکه مرا از دست دهید، زیرا در میان، دانشی انبوه دارم، ناسخ را از منسوخ، مثانی و قرآن عظیم را می‌شناسم، و نشانه [و واسطه‌ی] میان خدا و شما هستم.

امام علیه‌السلام فرمودند: ای داود! راه‌ها تو را برده‌اند، آنگاه ندا کردند: ای سماعة بن مهران! سبد رطب را بیاور، او هم آورد، ایشان رطبی برداشته تناول کردند، هسته‌ی آن را از دهان بیرون آورده در زمین کاشتند، آن هم باز شد، سربرآورد، رویید و محصول داد. ایشان با دست بر خرمایی از شاخه‌ای زدند، آن را دو نیم کردند و صفحه‌ای سفید از آن خارج کرده [مُهر] آن را شکستند، به من دادند و فرمودند: بخوان، من هم آن را خواندم، دو سطر بود: سطر نخست: لا إله إلا الله، محمد رسول الله، و سطر دوم: إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْراً فِي كِتَابِ اللهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالأَرض مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ،[1] در حقیقت شماره‌ی ماه‌ها نزد خدا، از روزی که آسمان‌ها و زمین را آفریده، در کتاب خدا، دوازده ماه است، از این [دوازده ماه]، چهار ماه، [ماه] حرام است، این است آیین استوار، [این دوازده تن،] امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب، حسن بن علی، حسین بن علی، علی بن الحسین، محمد بن علی، جعفربن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد، حسن بن علی و خلف حجت [هستند].

در ادامه فرمودند: ای داود! آیا می‌دانی چه زمانی این مطلب درون این نوشته شده است؟ گفتم: خدا، رسولش و شما داناترید، فرمودند: دو هزار سال پیش از آنکه خداوند آدم را بیافریند.»

امامان معصوم علیهم‌السلام با شتاب شتاب زدگان مقابله کرده‌اند و وقت گزاران را نیز تکذیب نموده‌اند، همانان که به گزاف و گمان و از سر جهل و یا به قصد گمراهی مردم بدین امر همت می‌گمارند.

کافی ۱ / ۳۶۸ از فضیل بن یسار روایت می‌کند: «به امام باقر علیه‌السلام گفتم: آیا برای این امر

۱. سوره‌ی توبه / ۳۶


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام علیه‌السلام
منزلت امام علیه‌السلام
حکومت امام علیه‌السلام
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه‌السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام علیه‌السلام
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام علیه‌السلام در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

[ظهور] وقتی مشخص است؟ فرمودند: وقت گزاران دروغ گویند، وقت گزاران دروغ گویند، وقت گزاران دروغ گویند.

موسی علیه‌السلام به نزد پروردگارش رفت و با مردم سی روز وعده کرد، پس چون خداوند ده روز بر آن افزود، قوم او گفتند: موسی با ما خلف وعده کرده است، و آن کار را انجام دادند.

پس هنگامی که ما با شما سخن می‌گوییم و همانگونه واقع می‌شود، بگویید: خدا راست گفت، و اگر سخنی گفتیم ولی [تصور کردید] خلاف آن واقع شد، بگویید: خدا راست گفت، تا دو پاداش دریافت کنید.»

الامامة و التبصرة / ۹۴ از ابو عبیده‌ی حذّاء روایت می‌کند: «از امام باقر علیه‌السلام درباره‌ی این امر [ظهور] سؤال کردم که چه وقت خواهد بود؟ ایشان فرمودند: اگر شما امید دارید از جانبی سراغتان بیاید، ولی از جانبی [دیگر] آمد، آن را انکار نکنید.»

غیبت نعمانی / ۲۸۹ از محمد بن مسلم از حضرت صادق علیه‌السلام: «ای محمد! هر کسی به تو خبر رساند که ما وقت گزارده ایم، نهراس و او را تکذیب کن، زیرا ما برای هیچ کس زمانی معیّن نمی‌کنیم.»

غیبت شیخ طوسی / ۲۶۲: «هر کس از مردم برایت وقتی تعیین نمود، نترس و او را تکذیب نما...

در روایتی دیگر: ما در گذشته وقتی تعیین نکردیم، در آینده نیز تعیین نخواهیم کرد.»

کافی ۱ / ۳۶۸ از ابو بصیر: «از امام صادق علیه‌السلام در مورد قائم علیه‌السلام پرسیدم، ایشان فرمودند: وقت گزاران دروغ گفتند، ما اهل بیت، وقت تعیین نمی‌کنیم.

حدیثی دیگر: خداوند ابا کرده مگر آنکه با وقتِ وقت گزاران مخالفت کند.»

همان از عبدالرحمن بن کثیر: «در حضور امام صادق علیه‌السلام بودم که مهزم وارد شد و گفت: فدایت شوم، این امری که انتظارش را می‌کشیم، چه زمانی به وقوع خواهد پیوست؟ فرمودند: ای مهزم! وقت گزاران دروغ گفتند، شتاب زدگان هلاک شدند، و آنان که تسلیمند نجات یافتند.»

همان از ابو حمزه‌ی ثمالی از امام باقر علیه‌السلام نقل می‌کند: «ای ثابت! خداوند تبارک و تعالی

زمان این امر[1] را در [سال] هفتادم قرار داده بود، پس چون امام حسین علیه‌السلام به شهادت رسید، غضب خدای متعال بر اهل زمین شدّت گرفت و تا صد و چهل آن را به تأخیر انداخت. پس ما با شما سخن گفتیم و شما آن را منتشر کردید و پرده را کنار زدید، و خدا دیگر وقتی [برای خبر دادن به شما[2]] درباره‌ی آن نزد ما قرار نداد، خداوند هر آنچه را بخواهد محو می‌کند و یا ثابت قرار می‌دهد و ام الکتاب نزد اوست.

من این حدیث را بر امام صادق علیه‌السلام عرضه کردم و ایشان تصدیق نمودند.»

غیبت شیخ طوسی / ۲۶۳ و تفسیر عیاشی ۲ / ۲۱۸ از همو نقل می‌کنند: «به امام باقر علیه‌السلام گفتم: امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرمودند: تا سال هفتاد بلا خواهد بود، و بعد از بلا آسایش. حال هفتاد گذشته ولی آسایشی ندیدیم، و ایشان همان مضمون حدیث قبل را فرمودند.»

اثبات الوصیة / ۱۳۱ می‌نویسد: «از عالم علیه‌السلام روایت شده: معنای این سخن که تا سال هفتاد بلا خواهد بود، این است که خداوند عزوجل زمان فرج را در سال هفتاد قرار داده بود، پس چون امام حسین علیه‌السلام به شهادت رسید، بر اهل آن زمان غضب کرد و تا زمانی تأخیر انداخت.»

تحف العقول / ۳۱۰ از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند: «ای پسر نعمان! عالم [امام] نمی‌تواند هر آنچه را می‌داند به تو بگوید، زیرا آن سرّ خداست که خدا آن را با جبرئیل علیه‌السلام گفت، جبرئیل علیه‌السلام به محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله، محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله با علی علیه‌السلام، علی علیه‌السلام با حسن علیه‌السلام، حسن علیه‌السلام با حسین علیه‌السلام، حسین علیه‌السلام با علی علیه‌السلام، علی علیه‌السلام با محمد علیه‌السلام و محمد علیه‌السلام با کسی که با او در میان نهاد. پس شتاب نکنید، به خدا سوگند این امر سه بار نزدیک شده است، لکن شما آن را افشا کردید، لذا خدا تأخیر انداخت.

به خدا قسم شما رازی ندارید، مگر آنکه دشمنتان از شما بدان آگاهتر است.»

کافی ۸ / ۳۶۲ از زراره روایت می‌کند: «حمران به امام باقر علیه‌السلام گفت: خدا مرا فدایتان گرداند، کاش برایمان بفرمایید این امر چه زمانی خواهد بود تا بدان مسرور شویم! ایشان فرمودند:

۱. ظهور حق و غلبه‌ی آن بر باطل به دست یکی از امامان علیهم‌السلام، ر.ک به مرآة العقول ۴ / ۱۷۰. م

۲. ر.ک به مرآة العقول ۴ / ۱۷۲. م

پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه
منزلت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه
حکومت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه‌السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

ای حمران! تو برادران و دوستانی داری.[1]

در گذشته مردی از عالمان بود و پسری داشت که رغبتی به دانش پدر نداشت و درباره‌ی هیچ چیزی از او نمی‌پرسید. آن مرد همسایه‌ای داشت که نزد او می‌آمد، می‌پرسید و فرا می‌گرفت.

مرگ او فرا رسید، پسرش را فراخواند و گفت: پسرم! تو از آن [دانشی] که نزد من است روی گردان و کم رغبت بودی، و در مورد هیچ چیز سؤال نمی‌کردی، ولی من همسایه‌ای دارم که نزد من می‌آمد، می‌پرسید، فرا می‌گرفت و به خاطر می‌سپرد، پس اگر به چیزی نیاز پیدا کردی نزد او برو ـ و همسایه را به او معرفی نمود ـ.

آن مرد از دنیا رفت و پسرش باقی ماند. پادشاه آن زمان رؤیایی دید و سراغ آن مرد را گرفت، خبر فوت او را دادند، گفت: آیا فرزندی از خود به جای گذارده است؟ گفتند: آری، پسری به جای گذاشته است، گفت: او را نزد من بیاورید، و برایش پیغام دادند حضور شاه برسد. پسر [با خود] گفت: به خدا نمی‌دانم چرا پادشاه مرا فراخوانده است، و دانشی هم ندارم، و اگر درباره‌ی چیزی از من سؤال کند رسوا می‌شوم، او سفارش پدر را به یاد آورد و به سراغ آن مردی که از پدرش دانش برمی‌گرفت آمد و گفت: پادشاه سراغ من فرستاده و نمی‌دانم علّت آن چیست، و پدرم فرمان داده بود اگر به چیزی نیاز داشتم نزد شما بیایم.

آن مرد گفت: اما من می‌دانم برای چه سراغ تو فرستاده است، پس اگر تو را آگاه ساختم هر آنچه خداوند نصیبت کرد، بین من و تو قسمت شود. آن پسر هم پاسخ مثبت داد. مرد او را قسم داد و تأکید گرفت که وفا کند.

او گفت: پادشاه می‌خواهد از تو درباره‌ی رؤیایی بپرسد که چه زمانی است؟ بگو: این زمان گرگ است. پسر هم نزد شاه آمد، او گفت: آیا می‌دانی چرا به سراغ تو فرستادم؟ پسر گفت: فرستادی تا در مورد رؤیایی که دیده‌ای سؤال کنی که چه زمانی است؟ پادشاه گفت: درست گفتی، حال بگو چه زمانی است؟ پسر گفت: زمان گرگ، و شاه فرمان داد جایزه‌ای به او بدهند. او هم آن را گرفت و به خانه آمد، و با کرد با آن مرد وفا کند. او [با خود] گفت:

۱. توضیح این جمله پس از روایت خواهد آمد.

شاید من این مال را تمام و مصرف نکنم تا از دنیا روم، و ممکن است نیازمند نشوم و [دیگر] درباره‌ی چیزی ـ مانند اینکه از من پرسیدند ـ از من سؤال نکنند. و آن مقدار که خدا بخواهد درنگ کرد.

بعد پادشاه رؤیایی [دیگر] دید و او را فراخواند، او هم از کار خود [با آن مرد] پشیمان شد و گفت: به خدا قسم دانشی که نزد شاه برم ندارم، و نمی‌دانم با رفیقم چه کنم، من پیمان شکنی و بی‌وفایی کردم، آنگاه گفت: در هر حال نزد او رفته عذرخواهی می‌کنم و برایش سوگند یاد می‌کنم، شاید به من خبر دهد.

لذا نزد او آمد و گفت: من چنان کردم و به آنچه میان خود و تو بود وفا ننمودم و آنچه در دست داشتم پراکنده شد [و از بین رفت]، و به تو احتیاج دارم، تو را به خدا قسم می‌دهم مرا وانگذاری، به تو اطمینان می‌دهم چیزی به دستم نیاید مگر آنکه میان ما باشد. پادشاه فرستاده و نمی‌دانم در مورد چه مطلبی قصد پرسش دارد. آن مرد گفت: می خواهد درباره‌ی رؤیایی که مشاهده نموده از تو سؤال کند که چه زمانی است؟ تو هم بگو: زمان گوسفند است.

او هم نزد شاه آمد، او گفت: چرا به سراغت فرستادم؟ پاسخ داد: برای آنکه رؤیایی دیده‌ای و می‌خواهی در مورد زمان آن از من سؤال کنی، شاه گفت: درست گفتی، حال بگو چه زمان است؟ وی گفت: زمان گوسفند، و او فرمان داد صله‌ای به او بدهند. پسر آن را گرفت و به خانه برگشت. پیرامون اینکه آیا با او وفا کند یا نه اندیشه کرد، یک بار بر آن شد تا انجام دهد و بار دیگر منصرف گشت، سپس گفت: شاید دیگر تا ابد نیازی به او پیدا نکنم و مصمّم شد تا پیمان شکنی و بی‌وفایی کند، و آن مقدار که خداوند بخواهد درنگ کرد.

پادشاه [دیگربار] رؤیایی دید و سراغ او فرستاد، او هم از کرده‌ی خویش پشیمان شد و گفت: پس از دو بار پیمان شکنی چون کنم؟ دانشی [هم] ندارم، ولی تصمیم گرفت نزد او بیاید. آمد و او را به خدای تبارک و تعالی سوگند داد تا به او بیاموزد، و گفت که این بار وفاداری می‌کند و اطمینان داد، گفت: در این حال مرا وانگذار که دیگر پیمان شکنی و بی‌وفایی نخواهم کرد. آن مرد از او تأکید گرفت و گفت: تو را فراخوانده تا از رؤیایی پرسش کند، پس چون سؤال کرد بگو: زمان میزان است.


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

**چنین شد و شاه فرمان صله داد. او هم گرفت و نزد مرد آمد، در مقابل او قرار داد و گفت: هرآنچه به دست آوردم را آورده‌ام، سهم مرا بده، مرد عالم گفت: زمان نخست زمان گرگ بود و تو از گرگان بودی، زمان دوم زمان گوسفند بود که می‌خواهد [انجام دهد] ولی انجام نمی‌دهد، تو هم چنین بودی می‌خواستی ولی وفا نکردی، و هم اینک زمان میزان است و تو وفادار بودی، پس مالت را بگیر که من هیچ نیازی بدان ندارم و آن را بدو باز گرداند.»**

علامه‌ی مجلسی ﷺ در بحار الانوار ۱۴ / ۴۹۷ می‌نگارند: «**تو دوستان و برادرانی داری: شاید مقصود از بیان این حکایت، توضیح آن باشد که این زمان زمان وفای به عهد نیست، و اگر زمان ظهور را به تو بگویم، تو آن را به آنها می‌گویی و خبر میان مردم منتشر می‌شود و منجر به فساد خواهد شد، پیمان بر کتمان نیز سودی نبخشد.**»

نگارنده: مقصود آن است که امام باقر ﷺ زمان ظهور حضرت مهدی ﷺ را می‌دانند، ولی بیم انتشار خبر آن را دارند، همانسان که علامه‌ی مجلسی ﷺ فرموده است، لذا امامان ﷺ از وقت ظهور آگاهند. مؤید این مطلب هم آن است که ایشان خبر داده‌اند در فلان سال رخ می‌دهد، ولی به جهت انتشار این خبر، تأخیر افتاده است.

در این مجال بحث دیگری واقع می‌شود: آیا در علم خدا وقت ظهور مشخص است و تغییر نمی‌کند، و یا آنکه به تبع حال مردم یا دعای آنان تغییر می‌یابد؟ و آیا دعای ما در سرعت بخشیدن به ظهور تأثیری دارد یا تنها فایده‌ی این دعا به خود ما بر می‌گردد همانسان که در توقیع آمده و پیشتر گذشت: «**و برای تعجیل فرج بسیار دعا کنید، که آن فرج شماست.**»

بحثی دیگر در اینجا مطرح می‌شود: وقت گزاری به چه معناست؟ تأخیر آن به جهت کردار مردم یعنی چه؟ مشیّت و قضا و قدر الهی چیست؟ و اظهار امری که بعدها در آن بداء واقع خواهد شد، چه حکمتی دارد؟

دیگر آنکه نهی امامان معصوم ﷺ از خروج بر حاکم ظالم به چه معناست؟ و اینکه آیا قیام و خروج نیازمند رهبری یا اذن معصومین ﷺ است، هم چنان‌که اکثر فقهاء بر آنند، یا آنکه اختصاص به آن زمان دارد، و کسی که قدرت دارد باید قیام کند؟

این‌ها مباحثی مفید است، لکن در این کتاب مجال آن نیست.

فصل سی و سوم

# ولادت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

## پیش زمینه های حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

## ابتکاری نبوی برای تعیین مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

یکی از معجزات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله سخنان رصین و گفتارهای جامع ایشان است، از جمله ی آنها تعیین امام مهدی علیه‌السلام است به اینکه او از نسل امام حسین علیه‌السلام و پسر برگزیده‌ی کنیزان می باشد. و این معرفی برادعای مدعیان خط بطلان می‌کشد.

دیگر آنکه فرمودند: مهدی از عترت من است. از نسل فاطمه است. خدا تنها با ما آغازیده و تنها با ما به پایان خواهد رساند. اگر از دنیا تنها یک روز باقی مانده باشد، خدا آن را طولانی می‌کند. او زمین را از عدل و داد آکنده خواهد ساخت. ثروت را مشت مشت دهد نه به شمارش. ما هفت تن از فرزندان عبد المطلب آقایان اهل بهشتیم: من، برادرم علی، عمویم حمزه، پسرعمویم جعفر، حسن، حسین و مهدی. مهدی پنجمین بعد از هفتمین نفر از فرزندان من است. او نهمین کس از صلب حسین است، پدرم فدای پسربرگزیده‌ی کنیزان، و این سخن خبر از غیبت امام علیه‌السلام است، چرا که دوران برده داری مدت هاست پایان یافته.

فرهنگ موضوعی احادیث امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

و این اوصاف تنها بر حضرت مهدی پسرامام حسن عسکری علیه‌السلام انطباق دارد، او نهمین تن از صلب امام حسین علیه‌السلام است و مادرش کنیزی رومی بوده.

مخالفین در تأویل این حدیث خود را به زحمت انداخته اند. آنان می‌پندارند مهدی علیه‌السلام به دنیا خواهد آمد و مادرش کنیزی خواهد بود. البته همانگونه که می دانیم دوران کنیزان پایان یافته است! چگونه می‌گویند او بعدها به دنیا خواهد آمد و حال آنکه نهمین شخص از نسل امام حسین علیه‌السلام است، و اکنون بیش از چهل نسل از امام حسین علیه‌السلام می‌گذرد، زیرا میانگین هر شخصی سی سال است و امام حسین علیه‌السلام در سال شصت و یک هجری به شهادت رسید!

ظاهراً این عبارت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله: پدرم فدای پسربرگزیده ی کنیزان، میان مردم معروف بوده است، تا جایی که برخی مدعی انطباق آن برزید شهید رحمه‌الله شده‌اند، غیبت نعمانی / ۲۲۹ از ابو الصباح روایت می‌کند: «حضور امام صادق علیه‌السلام رفتم، ایشان فرمودند: پشت سرچه [خبر] داری؟ عرضه داشتم: شرّی را پشت سرگذارده‌ام،[1] عمویتان زید می پندارد پسرزن اسیر، قائم این امت و پسربرگزیده‌ی کنیزان است، ایشان فرمودند: دروغ گفته است، او آنگونه که گفته

۱. این حدیث طبق نسخه‌ی شیخ حرعاملی رحمه‌الله از غیبت نعمانی ترجمه شد، رک به اثبات الهداة ۳ / ۱۲۵. م

پیشوایان گمراهی
دجّال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغکو
**ولادت امام ﷺ**
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

نیست، اگر خروج کند کشته شود.»

نگارنده: این تکذیب را می بایست نسبت به ادعای کسانی دانست که زید را مهدی می دانستند، زیرا احادیث صحیحی از امام صادق و دیگر امامان ﷺ در مدح زید و بلندای مقام وی رسیده است، و اینکه او به مقاومت در برابر ظلم و امامت رضا از آل محمد ﷺ فراخواند.[1] علاوه بر آنکه آقای خوئی در معجم ۸ / ۳۶۳ آن را ضعیف دانسته اند.

همین تعبیر را امیرالمؤمنین ﷺ نیز بارها در مورد حضرت مهدی ﷺ به کار برده اند، شرح نهج البلاغة ۷ / ۵۸: «اهل بیت پیامبرتان را بنگرید، اگر درنگ و اقامت کردند شما نیز چنین کنید، و اگر از شما یاری طلبیدند یاری نمایید که به طور قطع خداوند فتنه را به دست مردی از ما اهل بیت برطرف خواهد نمود. پدرم فدای پسر برگزیده ی کنیزان، تنها با شمشیر به سراغ آنان می رود، هشت ماه شمشیر را بر شانه اش دارد، تا جایی که قریشیان گویند: اگر این از فرزندان فاطمه بود بر ما رحم می کرد.

خدا او را بر بنی امیه مسلّط می کند تا آنها را خرد کرده و درهم بشکند، مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا ثُقِفُوا أُخِذُوا وَقُتِّلُوا تَقْتِيلاً، سُنَّةَ اللهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللهِ تَبْدِيلاً،[2] از رحمت خدا دور گردیده و هرکجا یافته شوند گرفته و سخت کشته خواهند شد. درباره ی کسانی که پیشتر بوده اند [همین] سنّت خدا [جاری بوده] است؛ و در سنّت خدا هرگز تغییری نخواهی یافت.

شارح [ابن ابی الحدید] گوید: اگر کسی بگوید: این مرد موعود که ایشان درباره اش فرموده اند: پدرم فدای پسر برگزیده ی کنیزان، کیست؟ گوییم: شیعیان بر این باورند که او امام دوازدهم آنها و پسر کنیزی به نام نرجس است، اما اصحاب ما معتقدند او از نسل فاطمه است و در آینده از کنیزی به دنیا خواهد آمد، و هم اکنون موجود نیست.»

نگارنده: کنیزان، دیگر کجایند تا مادر امام مهدی ﷺ از آنها باشد، آنگونه که ابن ابی الحدید پنداشته است؟!

غیبت نعمانی / ۲۲۹ از حارث همدانی از امیرالمؤمنین ﷺ روایت می کند: «پدرم فدای پسر

۱. البته جلالت جناب زید، ملازمه ای با تأیید و امضای قیام او توسط اهل بیت ﷺ ندارد. برای آگاهی بیشتر در این باره رک به تحقیق برخی از محققان معاصر در کتاب عزاداری رمز محبت ۲ / ۴۲۳. م

۲. سوره ی احزاب / ۶۲ - ۶۱

برگزیده‌ی کنیزان ـ مقصود ایشان قائم از فرزندان خویش است ـ، آنان را به ذلت می‌کشاند و جام صبر[1] می‌نوشاند، و تنها با شمشیر به استقبالشان می‌رود.

در آن هنگام فاجران قریش آرزو کنند که کاش می‌توانستند دنیا و ما فیها را بدهند و او از آنها گذشت کند، [ولی] او دست از آنان برنخواهد داشت تا آنکه خدا راضی شود.»

مقتضب الاثر / ۳۱ از ابن ابی جحیفه‌ی سوائی، حارث همدانی و حارث بن شرب که نزد امیرالمؤمنین علیه‌السلام حضور داشتند روایت می‌کند: «چون پسرش حسن علیه‌السلام می‌آمد می‌فرمود: ای پسر رسول خدا! خوش آمدی، و هنگامی که حسین علیه‌السلام می‌آمد می‌فرمود: پدر و مادرم فدایت ای پدر پسر برگزیده‌ی کنیزان!

گفته شد: یا امیرالمؤمنین! چرا درباره‌ی حسن چنان می‌گویید و در مورد حسین چنین؟ و پسر برگزیده‌ی کنیزان کیست؟ فرمودند: آن گمشده‌ی رانده و آواره، محمد بن حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین، و دست خود را بر سر حسین علیه‌السلام نهادند.»

غیبت نعمانی / ۲۲۸ از عبد الرحیم قصیر روایت می‌کند: «به امام باقر علیه‌السلام گفتم: این فرموده‌ی امیرالمؤمنین علیه‌السلام: پدرم فدای پسر برگزیده‌ی کنیزان، آیا مقصود فاطمه علیهاالسلام است؟ فرمودند: فاطمه برگزیده‌ی آزادان است، او [مهدی] ... [سفید] مایل به سرخی است، خدا فلانی را رحمت کند.»

ارشاد ۲ / ۳۸۲ از جابر جعفی از امام باقر علیه‌السلام نقل می‌کند: «عمر بن خطاب از امیرالمؤمنین علیه‌السلام سؤال کرد و گفت: بگو: مهدی چه نام دارد؟ ایشان فرمودند: حبیبم صلی‌الله‌علیه‌وآله با من عهد فرموده که سخنی از نامش نگویم تا زمانی که خداوند او را مبعوث کند.

عمر گفت: از اوصافش بگو، ایشان فرمودند: او جوانی است میان بالا، با چهره و مویی زیبا که بر شانه‌هایش فرو می‌ریزد، و نور صورتش سیاهی موهای سر و محاسنش را تحت الشعاع قرار می‌دهد، پدرم فدای پسر برگزیده‌ی کنیزان.»[2]

۱. شیروی تلخ درختی است.

۲. و نیز کمال الدین ۲ / ۶۴۸، غیبت شیخ طوسی / ۴۷۰، الانوار المضیئة / ۵۶، روضة الواعظین / ۲۶۶، عقد الدرر / ۴۱، فرائد فوائد الفکر / ۴ و اعلام الوری / ۴۳۴

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمان
فتنـــه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
نمایه ای از ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنـی ها
نبرد قدس
یهـــود
حضرت مسیح ؑ
روم
ترکـــان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
**ولادت امام ﷺ**
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـــت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

## هم امام مهدی ؑ، پسربرگزیده‌ی کنیزان است و هم جدّش امام جواد ؑ

تعبیر پسر برگزیده‌ی کنیزان توسط رسول خدا ﷺ در شأن حضرت مهدی ﷺ به کار رفته است. ایشان در مورد امام جواد ؑ نیز چنین عبارتی را به کار بردند.

امام جواد ؑ گندمگون بودند و دستگاه حاکم از این مطلب برضدّ امام رضا ؑ سوء استفاده کردند. آنان شایعه کردند امام جواد ؑ فرزند امام رضا ؑ نیست، چون بسان ایشان سفید نمی‌باشد! آنان قیافه شناسان را آوردند و آنان او را فرزند امام ؑ دانستند و خدا ایشان را در قبال دروغ پردازان یاری نمود.

کافی ۱ / ۳۲۲ و ارشاد / ۳۱۷ روایت می‌کنند: «علی بن جعفر در مورد ماجرای حکم قیافه شناسان [به اینکه امام جواد پسر امام رضا ؑ است] و تکذیب دروغ گویان، گفت: من برخاستم و دهان ابو جعفر [امام جواد ؑ] را بوسیده آب دهانش وارد دهانم شد و عرض کردم: نزد خدا شهادت می‌دهم شما امام من هستید.

امام رضا ؑ گریستند و فرمودند: ای عموا آیا از پدرم نشنیدید: رسول خدا ﷺ فرمودند: پدرم فدای پسربرگزیده‌ی کنیزان، پسرزن نوبی[1] پاک دهان، صاحب رحمی که نجیب به دنیا می‌آورد. وای بر آنان [بنی عباس]، خداوند اعیبس[2] صاحب فتنه و دودمانش را لعنت کند.[3]

و اوست [مهدی] که سال‌ها، ماه‌ها و روزها آنان را می‌کشد، به ذلت می‌کشاند و جام صبر می‌نوشاند. او راننده و آواره است، پدر و جدّش را کشته‌اند ولی خونخواهی نکرده است، غیبت می‌کند و گفته می‌شود: مرد یا به هلاکت رسید، در کدامین وادی سیر می‌کند؟

ای عموا آیا این شخص جزاز [نسل] من خواهد بود؟ عرض کردم: راست گفتی، فدایت گردم.»

---

۱. طائفه‌ای از حبشیان

۲. تصغیر اعبس و کنایه از بنی عباس است.

۳. متن روایت کافی چنین است: لعن الله الاعیبس وذریته صاحب الفتنة، ویقتلهم سنین و شهوراً وأیاماً... که ترجمه شد، لکن علامه‌ی مجلسی احتمال دقیقی را ذکر می‌کنند، و آن این است که الفتنة در اصل الغیبة بوده باشد، که در این صورت بازگردان چنین می‌شود: خداوند اعیبس و ذریه‌اش را لعنت کند. آنکه غائب می‌گردد، سال‌ها، ماه‌ها و روزها آنها را می‌کشد... ر.ک به مرآة العقول ۳ / ۳۸۲. م

با این حساب امام جواد ﷺ پسر برگزیده‌ی کنیزان نوبی است، و امام عصر ﷺ پسر برگزیده‌ی کنیزان رومی، اوست رانده‌ی آواره که غائب می‌شود، و هموست که از خطّ ضلالت که بنی‌امیه و بنی عباس پرچمداران آنند، انتقام می‌گیرد.

## برخی از ابتکارات ائمه ﷺ در تعیین شخصیت امام مهدی ﷺ

از جمله‌ی آن، تعیین به نام، مادر، شماره، اوصاف و شخصیت.

غیبت نعمانی / ۱۷۹ از ابو هیثم میثمی از امام صادق ﷺ نقل می‌کند: «چون سه نام محمد، علی و حسن پشت سر هم آمدند، چهارم آنها قائم آنهاست.»[1]

غیبت شیخ طوسی / ۳۶ از ابو بصیر از امام صادق ﷺ: «با هفتمینِ از ما فرج خواهد بود.»

شیخ حر عاملی ﷺ در اثبات الهداة ۳ / ۴۹۹ پس از نقل آن می‌نویسد: «مقصود هفتمین شخص از خود ایشان است [که با ایشان آغاز و به حضرت مهدی ﷺ ختم می‌گردد] نه از نسل حضرت امیر ﷺ.»

غیبت شیخ طوسی / ۲۸ از آن حضرت روایت می‌کند: «صاحب ما که از صلب این است ـ و به موسی بن جعفر ﷺ اشاره کردند ـ ظاهر می‌گردد و زمین را همانسان که از ظلم و ستم پر شده از عدالت می‌آکند، و دنیا برایش آرام می‌شود.»

کمال الدین ۲ / ۳۳۴ از مفضل بن عمر: «حضور آقایم امام صادق ﷺ رسیدم و عرضه داشتم: آقای من! کاش جانشین پس از خود را به ما معرفی کنید، ایشان فرمودند: ای مفضل! امام بعد از من پسرم موسی است، و جانشین آرزو شده و منتظَر، محمد بن حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی خواهد بود.»

همان ۲ / ۳۸۳ از صقر بن ابی دلف از امام هادی ﷺ روایت می‌کند: «امام پس از من پسرم حسن است، و پس از حسن پسرش قائم که زمین را از عدل و داد پر می‌کند، آنگونه که از ستم و جور آکنده شده است.»

---

۱. اثبات الهداة / ۲۲۷، کمال الدین ۱ / ۳۳۳ و ۳۳۴، کفایة الاثر / ۲۸۰، غیبت مفید / ۲۰۰ و غیبت شیخ طوسی / ۱۳۹

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمـان
فتنـــه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یـاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
نمایه ای از ظهور
عـــراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنـی ها
نبرد قدس
یهـود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکـــان
دولت عـــدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـــت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

کافی ۱ / ۳۴۱ از ابو حمزه: «نزد امام جعفر بن محمد ﷺ رفتم و عرض کردم: شـما صاحب این امر هستید؟ فرمودند: نه، گفتم: فرزند شماست؟ فرمود: نه، عرضه داشتم: فرزند فرزندتان اسـت؟ فرمودنـد: نـه، گفتم: فرزند فرزند فرزند شـما؟ پاسـخ منفـی دادند، عـرض کردم: او کیست؟ فرمودند: آن کسی که زمین را از دادگری می‌آکند، آنسان که از بیداد و ستم پرشده اسـت، و این پس از فترہ ای از امامان اسـت،[1] همانگونه که رسـول خدا ﷺ پس از فترہ ای از رسولان[2] مبعوث شد.»[3]

## جریان یافتن سنت تنی چند از پیامبران ﷺ در ولادت و غیبت امام مهدی ﷺ

کمـال الدیـن ۱ / ۳۲۱ از سـعید بن جبیـر از امام زین‌العابدیـن ﷺ روایت می‌کنـد: «در قائم ما سـنت هایی از پیامبران است؛ سنتی از پدرمان آدم، سنتی از نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، ایوب و محمد ﷺ.

از آدم و نـوح طـول عمـر، از ابراهیم مخفی بـودن ولادت و دوری گزینی از مردم، از موسـی هراس و غیبت، از عیسـی اختلاف مردم درباره‌ی او، از ایوب فرج و گشـایش پس از بلا و از محمد ﷺ خروج با شمشیر.»

همان ۱ / ۱۵۲ و ۲ / ۳۴۰ از عبد الله بن سـنان از امام صادق ﷺ: «در قائم سـنتی از موسـی بن عمران اسـت، عرض کردم: آن سـنت چیسـت؟ فرمودند: مخفی بودن تولد و غیبت از قوم خویـش، گفتم: موسـی چـه مقدار از اهل و قوم خود غیبت کرد؟ فرمودند: بیسـت و هشـت سال.»

همان ۲ / ۳۵۰ از ابو بصیر از آن حضرت: «در صاحب این امر سـنت هایی از پیامبران است؛ سنتی از موسی بن عمران، عیسی، یوسف، و سنتی از محمد ﷺ. سنت از موسی بن عمران

۱. دورانی که امامی ظاهر نباشد، ر.ک به مرآة العقول ۴ / ۵۴. م
۲. دورانی که رسالت گسسته و اوصیاء در خفایند، مأخذ پیشین. م
۳. مشـابه آن عقد الدرر / ۱۵۸، وی پنداشـته این حدیث از امام حسـین ﷺ اسـت، زیرا از ابا عبد الله ﷺ نقل شده، و البته این اشتباه تنها همین یک بار نیست که از وی سرزده است!

آن است که هراسان و منتظِراست، سنت از عیسی آن است که آنچه در مورد عیسی گفته شد [که وی از دنیا رفت] درباره‌ی او نیز بگویند، سنت یوسف خفا و پنهانی است که خداوند بین او وخلق حجابی قرار می‌دهد که او را می‌بینند ولی نمی‌شناسند، و اما سنت محمد ﷺ آن است که وی به هدایت ایشان رهنمون می‌شود و طبق سیره‌ی ایشان رفتار می‌کند.»

غیبت نعمانی / ۱٦٤ از ابوبصیر از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که فرمودند: «در صاحب این امر سنت هایی از چهار پیامبر است؛ سنتی از موسی، عیسی، یوسف و محمد ﷺ. گفتم: سنت موسی چیست؟ فرمودند: هراسان است و انتظار می‌کشد. از سنت عیسی پرسیدم، فرمودند: آنچه در مورد عیسی گفته شد درباره‌ی او نیز گویند. عرض کردم: سنت یوسف؟ فرمود: زندان و غیبت،[1] و از سنت پیامبر ﷺ سؤال کردم و فرمودند: چون قیام کند طبق سیره‌ی ایشان رفتار نماید، و آثار ایشان را تبیین کند، او هشت ماه شمشیر را بر شانه قرار دهد و بکشد تا آنکه خدا راضی گردد. پرسیدم: چسان از رضایت خداوند آگاه خواهد شد؟ فرمودند: خدا رحمت را در دل او قرار می‌دهد.»[2]

اثبات الوصیة / ۲۲٦ آن را نقل می‌کند و در قسمتی از آن آمده است: «شباهت او به یوسف در زیبایی و سخاوت اوست، و سنت او از محمد ﷺ آن است که با شمشیر ظاهر می‌گردد.»

دلائل الامامة / ۲۹۱ نیز روایت می‌کند و در پاره‌ای از آن آمده است: «شباهت او به یوسف آن است که برادرانش با او خرید و فروش می‌کردند و سخن می‌گفتند، ولی او را نمی‌شناختند.»[3]

کمال الدین ۱ / ۲۸: «سنت یوسف آن است که برادرانش با او معامله می‌کردند و سخن می‌گفتند، لکن او را نمی‌شناختند، سنت عیسی سیاحت است، و سنت محمد ﷺ شمشیر.»

همان ۱ / ۳۲۷ از امام باقر علیه السلام در ضمن حدیثی نقل می‌کند: «شباهت او به یونس بن متی

۱. شیخ طوسی همین روایت را نقل می‌کند، ولی سخنی از زندان در آن نیست. البته نقل مرحوم نعمانی نیز صحیح است، چرا که بنابراین زندان، کنایه از همان غیبت خواهد بود. م

۲. الامامة والتبصرة / ۹۳

۳. کمال الدین ۱ / ۱۵۲، ۲۳۶، ۳۲۷، ۳۲۹ و غیبت شیخ طوسی / ۱۴۰

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمـان
فتنـــه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یـاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـــر
سرزمین شام
حجـاز
نمایه ای از ظهور
عـــراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنـی ها
نبرد قدس
یهـــود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکـــان
دولت عـــدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـــری
نشانه های ظهور
رجعـــت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

آن اســت که از غیبت باز می‌گردد در حالی که پس از بالا رفتن سن [هنوز] جوان اســت... شباهت به موسـی ﷺ دوام هراس، طول غیبت، مخفی بودن ولادت، به ستوه آمدن پیروان بعـد از او، از آزار و ذلتی که با آن مواجه می شـوند، تـا آنکه خدای عزوجل اذن ظهور دهد و او را بر دشـمنش یاری و تأیید کند... شـباهت ایشـان به جدّش مصطفی ﷺ آن اسـت که با شمشیر خروج می‌کند، دشمنان خدا و رسول و جباران و طاغوت ها را می‌کشد، با شمشیر و رعب یاری می شـود و کسـی توان مقابله با بیرقی که به او تعلّق دارد را نخواهد داشـت.

برخی از نشـانه های خروجش این هاسـت: خروج سـفیانی از شـام، خروج یمانی از یمن، فریادی از آسمان در ماه رمضان و منادیی که از آسمان نام او و پدرش را ندا می‌کند.»[1]

همـان ۲ / ۳۴۵ از ابوبصیـر: «به امام صادق ﷺ گفتم: ای پسـر پیامبرا قائم شـما اهل بیت کیسـت؟ فرمودند: ای ابوبصیرا او پنجمین شخص از فرزندان پسرم موسی است، پسر بانوی کنیـزان، غیبتی خواهد داشـت که اهل باطل در آن به تردیـد می افتند، آنگاه خدای عزوجل او را آشـکار می‌کند و بر دسـتانش مشـارق و مغارب زمین را می‌گشـاید. روح الله عیسـی بن مریم ﷺ فرود می‌آید و پشت سر او نماز می‌گزارد. زمین به نور پروردگارش روشن می‌شود، و در آن مکانی نخواهد ماند که غیر از خدای عزیز و جلیل در آن عبادت شـده، مگر آنکه خدا در آن پرستش گردد، و همه‌ی دین برای خدا خواهد بود، اگرچه مشرکان خوش نداشته باشند.»

همـان ۲ / ۴۸۰ از سَـدیر از امام صادق ﷺ روایـت می‌کند: «... زیرا خداونـد عزوجل ابا کرده مگر آنکه در او سنت های پیامبران ﷺ در غیبت هایشان جریان یابد. ای سدیرا و ناگزیر از آن است که مدت های غیبت های آنها در او کامل شود، خداوند تعالی می‌فرماید: لَتَرْكَبُنَّ طَبَقاً عَنْ طَبَقٍ،[2] قطعاً از حالی به حالی برخواهید نشسـت، یعنی سـنت های آنان که پیش از شما بودند.»

کافـی ۱ / ۳۳۶ از سَـدیر از آن حضـرت روایت می‌کند: «برادران یوسـف ﷺ نوادگان و پسـران پیامبـران بودنـد، آنان با یوسـف تجـارت و معامله کردند، با او سـخن گفتنـد در حالی که

۱. اثبات الهداة ۳ / ۴۶، بحار ۱۴ / ۳۳۹، اعلام الوری / ۴۰۳ و کشف الغمة ۳ / ۳۱۳
۲. سوره‌ی انشقاق / ۱۹

برادران او بودند و او برادر ایشان بود، ولی او را نشناختند تا آن [زمان] که گفت: أَنَا يُوسُفُ وَهَذَا أَخِي،[1] من یوسفم و این برادر من است.

پس این امت ملعون چرا انکار می‌کنند که خداوند عزوجل در زمانی از زمان‌ها با حجت خود چنین کند، همانگونه که با یوسف کرد!

یوسف علیه‌السلام مُلک مصر را در اختیار داشت و با پدرش هیجده روز فاصله داشت، و اگر می‌خواست به او خبر دهد می‌توانست. یعقوب و فرزندانش هنگام بشارت، نه روزه از سرزمین خود به مصر آمدند، پس از چه رو این امت انکار می‌کنند که خدای عزیز و جلیل با حجت خود چنان کند که با یوسف کرد که در بازارهایشان راه رود و بر بساط آنان گام نهد، تا آنکه خدا به او در این باره [ظهور] اذن دهد، آنسان که به یوسف اذن داد، قَالُوا أَإِنَّكَ لَأَنْتَ يُوسُفُ قَالَ أَنَا يُوسُفُ،[2] گفتند: آیا تو خود، یوسفی؟ گفت: من یوسفم.»

همان ۲ / ۴۸۰: «خداوند امر او را در یک شب سامان می‌دهد.»

فرهنگ موضوعی احادیث امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه

## صاحب این امر کسی است که میلادش مخفی است، و مردم گویند: به دنیا نیامده!

اثبات الوصیة / ۲۲۲ از سعد بن عبد الله با سند خود از امام باقر علیه‌السلام روایت می‌کند: «قائم آن کسی است که ولادت او بر مردم پوشیده است.»

کمال الدین ۲ / ۴۷۹ از ابو بصیر از امام صادق علیه‌السلام: «ولادت صاحب این امر بر مردمان مخفی خواهد بود، تا آنکه هنگام خروج بیعت احدی در گردنش نباشد.»

غیبت نعمانی / ۱۸۳ از ابو الجارود از امام باقر علیه‌السلام: «شما هماره گردن‌هایتان را به سوی مردی از ما می‌کشید [و منتظر خروج ما هستید] و می‌گویید: این همان [قائم] است، ولی خدا او را [از دنیا] می‌برد، تا آنکه برای این امر کسی را فرستد که نمی‌دانید به دنیا آمده یا نه، آفریده شده یا نه.»

---

۱. سوره‌ی یوسف علیه‌السلام / ۹۰

۲. مأخذ پیشین

همان / ۱۸۲ از او از ایشان: «اینان و تو، پیوسته [چشم دوخته و در انتظار] خواهید بود، تا آنکه خدا برای این امر کسی را بفرستد که ندانند آفریده شده یا نه.»

کافی ۱ / ۳۴۲ از عبد الله بن عطا نقل می‌کند: «خدمت امام باقر علیه السلام عرضه داشتم: شیعیان شما در عراق بسیارند، و به خدا سوگند در میان اهل بیت شما کسی مانند شما وجود ندارد، پس چرا خروج نمی‌کنید؟

ایشان فرمودند: ای عبد الله بن عطا! گوش هایت را نزد احمقان گسترده ای، آری، به خدا قسم من صاحبِ [خروج کننده ی] شما نیستم، عرض کردم: پس او کیست؟ فرمودند: ببینید آن کس که ولادتش بر مردم مخفی باشد صاحب شماست...»

این عبارت در غیبت نعمانی / ۱۶۷ چنین آمده: «... ببین کسی که مردم نمی‌دانند به دنیا آمده یا نه، او صاحب شماست.»

کمال الدین ۲ / ۳۶۰ از عباس بن عامر قصبانی از امام کاظم علیه السلام روایت می‌کند: «صاحب این امر کسی است که مردم گویند: هنوز به دنیا نیامده است.»

همان ۲ / ۳۸۱ از امام هادی علیه السلام روایت می‌کند: «صاحب این امر کسی است که مردم گویند: هنوز به دنیا نیامده است.»

همان ۲ / ۴۳۲ از حسن بن منذر نقل می‌کند: «حمزة بن ابوالفتح روزی آمد و گفت: خبری خوش دارم، دیشب در خانه برای ابومحمد فرزندی به دنیا آمد و ایشان فرمان کتمان این خبر را دادند، گفتم: نامش چیست؟ گفت: نامش محمد و کنیه اش به جعفر [ابا جعفر] است.»

## عباسیان، و پیروی از شیوه‌ی نمرود و فرعون

در منابع تاریخی و دیگر ادیان آمده که منجّمان به نمرود خبر دادند در همین سال فرزندی در پایتخت او به دنیا خواهد آمد که حکومت او را در مخاطره قرار می‌دهد، لذا نمرود زاد و ولد را منع کرد و تمامی پسرانی را که به دنیا می‌آمدند به قتل رساند!

همین خبر را به فرعون نیز دادند و او هم بسان نمرود رفتار کرد!

تفسیر قمی ۱ / ۲۰۷ روایت می‌کند: «نمرود برای هر زن بارداری نگهبانی گمارده بود و هر


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام علیه السلام
منزلت امام علیه السلام
حکومت امام علیه السلام
یاران
ابدال
یاریِ فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه السلام
روم
ترکستان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام علیه السلام
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام علیه السلام در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

فرزند پسری را سر می‌برید. مادر ابراهیم او را برای فرار از ذبح [در غاری] پنهان کرد. ابراهیم درون غار در هر روز بسان یک ماه دیگران رشد می‌کرد و بزرگ می‌شد، تا آنکه در غار سیزده ساله شد. پس از آن مادرش به دیدار او آمد و چون خواست از او جدا شود دست بر مادر آویخت و گفت: ای مادر! مرا بیرون ببر، مادر گفت: پسرم! پادشاه اگر بفهمد تو در این زمان به دنیا آمده‌ای تو را خواهد کشت.»

همان ۲ / ۱۳۵ از محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند: «هنگامی که مادر موسی به وی باردار شد، اثر حمل او تنها در هنگام ولادت آشکار شد. فرعون برای مراقبت و زیر نظر داشتن زنان بنی اسرائیل، زنانی قبطی را مأمور آنان کرده بود. این کار بابت آن بود که به فرعون خبر رسیده بود بنی اسرائیل می‌گویند: در میان ما مردی به دنیا خواهد آمد که بدو موسی بن عمران گفته می‌شود و نابودی فرعون و یارانش بر دستان اوست. لذا گفت: فرزندان پسرشان را می‌کشم تا خواسته شان تحقّق نیابد. او میان مردان و زنان فاصله انداخت و مردان را محبوس کرد.

هنگامی که مادر موسی وی را به دنیا آورد، او را نگریست، اندوهگین شد و گریسته گفت: الآن است که ذبح شود.

خدا در دل آن زنِ مأمور، محبّت موسی را قرار داد و او گفت: چرا رنگت زرد شد؟ مادر موسی پاسخ داد: بیم آن دارم که فرزندم را ذبح کنند. آن زن گفت: نهراس، و موسی به گونه‌ای بود که هرکه او را می‌دید دوستدارش می‌شد، و این همان فرموده‌ی خدای عزیز و جلیل است: وَأَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِنِّي،[1] و مهری از خودم بر تو افکندم. پس آن زن قبطی مأمور دوستدار موسی شد. صندوقی برای مادر موسی نازل شد و خطاب شد: او را در صندوق قرار ده و در دریا بیانداز وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ،[2] و نترس و اندوه مدار که ما او را به تو بازمی‌گردانیم و از پیامبران قرار می‌دهیم. او هم موسی را در آن گذاشت، در آن را بست و به نیل انداخت.

۱. سوره‌ی طه / ۳۹

۲. سوره‌ی قصص / ۷

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمـان
فتنـــه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یـاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
نمایه ای از ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنـی ها
نبرد قدس
یهـود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکـــان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

فرعون برساحل نیل، قصر و تفرجگاهی داشت. وی به همراه همسرش آسیه از قصر به زیر آمد و سیاهیی را در نیل مشاهده کرد که امواج آن را بالا می‌بردند و بادها با آن برخورد می‌کردند تا آن را کنار در قصر فرعون آوردند. وی دستور داد آن را برگیرند. صندوق را نزد وی بردند و چون آن را گشود پسری درون آن دید و گفت: این از بنی‌اسرائیل است. خدا در دل فرعون و آسیه محبّت شدیدی نسبت به موسی قرار داد، ولی فرعون [علی رغم آن محبّت] در صدد کشتن موسی برآمد، آسیه گفت: لاتَقْتُلُوهُ عَسَى أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَداً وَهُمْ لا يَشْعُرُونَ،[1] او را نکشید، شاید برای ما سودمند باشد یا او را به فرزندی بگیریم، ولی آنها خبر نداشتند، که او موساست...»

المستدرک ۲ / ۵۷٤ از وهب بن منبه می‌آورد: «هنگامی که مادر موسی به او باردار شد، این خبر را به ارشاد خداوند ـ که می‌خواست به واسطه‌ی موسی بر بنی‌اسرائیل احسان کند و امتنان ورزد ـ از همه مخفی کرد، لذا هیچ کس از این حمل آگاهی نداشت. در سال تولد او، فرعون قابله ها را مأمور بازرسی کرد و چنان زنان را تفتیش می‌کرد که سابقه نداشت.

اما مادر موسی نه شکمش برآمد، نه رنگش تغییر کرد و شیرش هم فاسد نشد، از این رو قابله ها کاری با او نداشتند. چون شبی که موسی در آن به دنیا آمد فرا رسید، مادرش بدون مراقب و قابله او را زایید، و کسی جز خواهرش مریم از آن آگاه نشد، خداوند به او وحی کرد: أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلا تَخَافِي وَلا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ،[2] او را شیر ده، و چون بر او بیمناک شدی او را در نیل بینداز، و نترس و اندوه مدار که ما او را به تو بازمی‌گردانیم و از پیامبران قرار می‌دهیم.

مادرش سه ماه او را مخفی داشت و در آغوش خویش شیر می‌داد و او نه می‌گریست و نه حرکت می‌کرد. ولی وقتی بر او و خود ترسید، جعبه ای در بسته ساخت و داخل آن را آماده کرد و شب هنگام در آب افکند، آنگونه که خدا فرمان داده بود.

او تابوت را پنج وجب در پنج وجب ساخته بود بدون آنکه قیراندود کند، تابوت هم

۱. همان /۹
۲. سوره‌ی قصص /۷

بـر روی آب آمـد تـا اینکه آب آن را نیمه شـب به سـاحل انداخت. صبح هنـگام فرعون در جایگاهی که در سـاحل نیل داشـت نشسـت و تابوت را دید، به خدمه گفت: آن را بیاورید، آوردند و موسی را درون آن مشاهده کرد، با دیدن او گفت: چرا این پسر ذبح نشده؟ من که به قابله ها فرمان داده بودم هیچ نوزادی را مخفی نکنند!

فرعون با زنی از بنی اسـرائیل که آسـیه دختر مزاحم نام داشت ازدواج کرده بود. وی یکی از بهترین زنان و از دختران پیامبران بود، با مؤمنان مهربان بود و بر آنان انفاق و بخشش می کرد. او که در کنار فرعون نشسته بود گفت: این مولود از یک سال بزرگتر است، و شما فرمان دادید کودکان همین سـال را سر ببرند، پس او را رها کن تا مایه ی روشنی دیدگانمان باشد، لاتَقْتُلُوهُ عَسَى أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَداً وَهُمْ لا يَشْعُرُونَ،[1] او را نکشید، شاید برای ما سودمند باشد یا او را به فرزندی بگیریم، ولی آنها خبر نداشـتند. هلاکشـان بر دسـتان اوست. برای فرعون تنها دختر زاده می شد...»

فرهنـگ موضوعی احـادیث امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه

## دستگاه خلافت قریش از دیرزمان در جستجوی امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه

اثبـات الهـداة ۳ / ۵۷۰ از فضـل بن شـاذان با سـند صحیح از امام عسـکری علیه‌السلام نقـل می کند: «بنی امیـه و بنـی عباس به دو جهت شمشیرهایشـان را بـر [گردن] ما گذاشـتند؛ یکی آنکه می دانسـتند هیـچ حقّی در خلافت ندارند، از این رو می هراسـیدند مـا آن را ادعا کنیم و در جایگاه خود [اهل بیت] قرار گیرد.

دوم آنکه از روایات متعدد فهمیده بودند زوال حکومت جباران و ظالمان بر دسـت قائم ما خواهد بود و تردیدی نداشـتند کـه خود، از آنهایند، لذا تلاش کردنـد اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را بکشـند و نسل ایشـان را از میان برند تا با این کار بتوانند از به دنیا آمدن قائم جلوگیری کنند و یا او را به قتل رسـانند، ولی خداوند ابا کرد امر او را برای احدی از آنان آشـکار کند، تا اینکه نورش را کامل گرداند، اگرچه کافران را خوش نیاید.»

جستجوی پیرامون حضرت مهدی علیه‌السلام از روزی آغاز شد که جدّش پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به آمدن او بشارت

۱. همان / ۹

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمان
فتنـــه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
نمایه ای از ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنـی ها
نبرد قدس
یهـــود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکسـان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

دادند. پیش از این نیز گذشت که عمر از امیرالمؤمنین ﷺ در مورد نام ایشان سؤال کرد، ولی ایشان دست رد بر سینه‌ی او زدند، لذا در مورد اوصاف او پرسید.

و نیز در بخش تحریفات بشارت نبوی گذشت که طبری سخن معاویه به ابن عباس را آورده است: «شما بر این پندارید که خلافتی هاشمی و مهدی قائم دارید، و حال آنکه مهدی عیسی بن مریم است، خلافت هم در دستان ماست تا آن را به او تحویل دهیم.»

البته معاویه خود مدعی مهدویت شد و ما این مطلب را از مسند احمد به اثبات رساندیم! امویان پس از وی نیز در جستجوی مهدی بودند!

شیخ صدوق ﷺ در کمال الدین ۱ / ۴۷ می‌نویسد: «خبر آمدن موسی در میان بنی‌اسرائیل، و اینکه نابودی فرعون و حکومت وی بر دست اوست منتشر شده بود، لذا فرعون اولاد بنی‌اسرائیل را به قتل می‌رساند.

نمرود نیز پیش از وی اولاد رعیت و اهالی مملکت خود را در طلب ابراهیم ﷺ می‌کشت، آن هنگام که خبر فرا رسیدن زمان ولادت وی، و اینکه هلاکت نمرود، اهل مملکت و دین وی به دست اوست، انتشار یافت.

طاغوت زمان امام حسن بن علی ﷺ پدر صاحب الزمان ﷺ نیز چنین کرد، وی در پی فرزند ایشان برآمد، برای خانه شان نگهبان گذاشت، و کنیزان ایشان را حبس کرد تا وضع حمل کنند.»

## عباسیان و آگاهی از امامت عترت ﷺ

عباسیان نیک می‌دانستند امامان از عترت پیامبر ﷺ برگزیدگان خدایند، و رسول خدا ﷺ به اطاعت از آنان فرمان داده‌اند، لکن سلطنت ـ همانگونه که هارون به مأمون گفت ـ عقیم است.

عیون اخبار الرضا ﷺ ۲ / ۸۵ نقل می‌کند: «زمانی که هارون به مدینه رفت امام کاظم ﷺ به دیدن او آمدند، هارون برخاست و صورت و دو دیده‌ی امام ﷺ را بوسه داد، آنگاه به من، امین و مؤتمن رو کرد و گفت: ای عبد الله، ای محمد و ای ابراهیم! در مقابل عمو و آقایتان راه بروید، رکابش را بگیرید، لباسش را درست کنید و تا منزل بدرقه نمایید. موسی بن جعفر

آرام به من رو کردند و مرا به خلافت خبر دادند، سپس فرمودند: چون عهده دار این امر شدی با فرزندانم نیکی کن. سپس ما بازگشتیم.

مـن بـا دل و جرأت ترین فرزنـدان پدرم بـودم، از این رو چون مجلس خلوت شـد گفتم: یا امیرالمؤمنیـن! ایـن مردی که اینچنیـن او را بزرگداشـتی، تبجیل کـردی، در مقابلش از جا برخاسـتی، صدر مجلس نشـاندی، خود پایین تر از او نشسـتی و به ما فرمان دادی رکابش را بگیریم که بود؟ پدرم گفت: او امام مردم، حجت خدا بر خلق و خلیفه ی او بر بندگان است.

گفتم: یا امیرالمؤمنین! آیا این اوصاف همه برای شما و در شما نیست؟ گفت: من در ظاهر امام مردم هستم که با قهر و غلبه بدین منصب دست یافته ام، ولی موسی بن جعفر امام حق اسـت، پسـرم! به خدا قسـم او نسـبت به جایگاه پیامبر از من و تمامی این خلق شایسـته تر اسـت. اما به خدا سـوگند اگر تو سر این امر با من نزاع کنی، آنچه را که چشمانت در آن است جدا خواهم ساخت، چرا که حکومت عقیم است [و نسب نیز در آن سودی نرساند]!

وقتی خواست از مدینه به مکه رود، فرمان داد کیسه ی سیاهی که دویست دینار در آن بود بیاورند، و رو به فضل بن ربیع کرد و گفت: این را نزد موسی بن جعفر ببر و بگو: امیرالمؤمنین می‌گوید: ما در تنگی هستیم و بعد از این زمان احسان ما به شما خواهد رسید.

من گفتم: یا امیرالمؤمنین! به نوادگان مهاجر و انصار و سـایر قریش و بنی هاشـم و کسانی که حسـب و نسبشـان را نمی دانی تا پنج هزار دینار می دهی، ولی به موسی بن جعفر که او را چنین احترام نمودی دویست دینار عطا می‌کنی، یعنی پایین ترین عطا!

گفت: بی مادر! ساکت شو، چرا که اگر آن مقداری که گفتی به او عطا کنم، ایمن نیستم که در آینده با صد هزار شمشـیر از شـیعیان و پیروانش به مصاف من آید، و فقر او و خانواده اش برای من و شما بهتر از آن است که دستان و چشمانشان باز باشد!

وقتی مخارق آوازه خوان این گفتگو را دید و شـنید خشـمگین شـد و برخاست و گفت: یا امیرالمؤمنین! من وارد مدینه شـدم و اکثر اهالی آن از من چیزی درخواست کردند، و اگر من به آنها چیزی ندهم بخشـندگی شـما و مکانت من برای آنان معلوم نشـود! هارون هم دستور داد ده هـزار دینار به او بدهند، مخارق گفت: این بـرای اهل مدینه، ولی من بدهی نیز دارم،

پدرم دستور داد ده هزار دینار دیگر نیز به او بدهند، او گفت: می خواهم دخترانم را نیز شوهر دهم و باید برایشان جهازی تهیه کنم، دستور داد ده هزار سکه دیگر آوردند، مخارق ادامه داد: من برای قوت خود و اهل و عیالم به غله نیاز دارم، پدرم فرمان داد زمینی که غله ی آن در سال به ده هزار دینار می رسد را در همان ساعت به او بدهند!

آنگاه مخارق برخاست و به نزد موسی بن جعفر آمد و گفت: با خبر شدم که این ملعون با شما چسان رفتار کرد و چه مقدار مال برایتان مشخص کرد، من چاره ای اندیشیدم و سی هزار دینار و نیز زمینی که غله اش در سال به ده هزار دینار می رسد از او اخذ نمودم، در حالی که ـ آقای من! ـ به هیچ یک نیازی ندارم و تنها برای شما گرفتم، من گواهی می دهم که این زمین از آنِ شماست و اموال را نیز برایتان آورده ام.

امام علیه السلام فرمودند: خدا مالت را برکت دهد و پاداشت را نیکو گرداند، من نه درهمی از آن و نه چیزی از این زمین نمی گیرم، ولی صله و نیکی تو را پذیرفتم، پس راشدانه بازگرد، و در این باره دیگر نزد من نیا. او هم دست حضرت را بوسه داد و رفت.»

نگارنده: خوشا به حال این آوازه خوان و بدا به حال هارون!

عباسیانِ پیش از او نیز می دانستند امیرالمؤمنین و عترت ایشان علیهم السلام امامانی ربانی هستند، زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله به عباس و فرزندانش خبر داده بودند که حکومت و طغیان خواهند کرد. هنگامی که جدّ بنی عباس، علی بن عبد الله بن عباس در کوفه به دنیا آمد، پدرش عبد الله او را نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آورد تا برای او به خیر و برکت دعا کند و نام بگذارد، ایشان او را علی نام نهادند و فرمودند: پدر شاهان را بگیرا!

اسامی پادشاهان عباسی نیز در صحیفه ای نزد محمد بن حنفیه بود و گفته می شود که از طریق ابو هاشم پسر محمد بن حنفیه به دست بنی عباس رسید.

پسران آنها به خوبی از امامت امام زین العابدین، امام باقر و امام صادق علیهم السلام آگاه بودند، و در مورد آینده شان از ایشان سؤال می کردند، مطالبی که هم اکنون مجال آن نیست.


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام عجل الله تعالی فرجه الشریف
منزلت امام عجل الله تعالی فرجه الشریف
حکومت امام عجل الله تعالی فرجه الشریف
یاران
ابدال
یاریِ فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام عجل الله تعالی فرجه الشریف
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام عجل الله تعالی فرجه الشریف در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

## دستگاه حاکم مراقبت و فشار را بر امام عسکری علیه‌السلام می‌افزاید

زمانی که تعداد امامان علیهم‌السلام به دوازده تن نزدیک شد، هراس عباسیان فزونی یافت. آنها دهمین امام و فرزندشان امام عسکری علیه‌السلام را مجبور نمودند در پایتخت ـ سامرا ـ که عسکر نامیده می‌شد اقامت داشته باشند، و لذا این دو امام همام علیهما‌السلام به عسکری لقب یافتند.

سپس خلیفه‌ی عباسی برآن شد تا امام هادی علیه‌السلام را به قتل برساند و نقشه‌ی خود را جامه‌ی عمل پوشانید. او امام عسکری علیه‌السلام را که یازدهمین امام بود بیش از پیش تحت نظر گرفت و پس از مدتی تصمیم گرفت برای جلوگیری از ولادت امام دوازدهم موعود، ایشان را نیز بکشد!

بعید نیست خلیفه، امام عسکری علیه‌السلام را تهدید کرده باشد که اگر ازدواج کند ایشان را به قتل برساند، و می‌پنداشته ایشان ـ بسان دیگر شخصیت‌های قریش ـ با زنی قریشی ازدواج می‌کنند، اما امام علیه‌السلام کنیز خود نرجس رومی را آزاد و با او ازدواج کردند، و خداوند چنین اراده کرد که مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه از او باشد.

فرهنگ موضوعی احادیث امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه

کمال الدین ۲ / ۴۰۸ از علان رازی روایت می‌کند: «برخی از شیعیان برایم نقل کرد که چون همسر ابومحمد علیه‌السلام باردار شد، ایشان بدو فرمودند: به پسری محمد نام باردار خواهی شد و او قائم پس از من است.»

همان ۲ / ۴۰۷ از موسی بن جعفر بن وهب بغدادی نقل می‌کند که این توقیع از ناحیه‌ی امام عسکری علیه‌السلام بیرون آمد: «آنان پنداشتند مرا می‌کشند تا این نسل را قطع کنند، ولی خداوند عزوجل پندارشان را تکذیب کرد، و الحمد لله.»

غیبت شیخ طوسی / ۱۳۴ و ۱۳۸: «امام عسکری علیه‌السلام هنگامی که حجت به دنیا آمد فرمودند: ظالمان پنداشتند مرا می‌کشند تا این نسل را قطع کنند، آنان قدرت قادر را چگونه یافتند؟ و او را مؤمَّل[1] نامیدند.»

کافی ۱ / ۳۲۹ و ۵۱۴ از احمد بن محمد بن عبد الله نقل می‌کند: «هنگامی که زبیری ـ که خدایش لعنت کند ـ به قتل رسید، این نامه از امام حسن عسکری علیه‌السلام صادر شد: این جزای کسی که بر خدا نسبت به اولیای او جرأت به خرج داده است، او گمان کرد مرا می‌کشد و

۱. کسی که آرزویش را دارند.

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمـان
فتنـــه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه
منزلت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه
حکومت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه
یاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
نمایه ای از ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنـی ها
نبرد قدس
یهـود
حضرت مسیح علیه‌السلام
روم
ترکـــان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

نسلی از من نخواهد بود، حال قدرت خدا را در خود چسان دید؟

فرزندی برای ایشان به دنیا آمد که نامش را م ح م د نهادند و این در سال دویست و پنجاه و شش بود.»[1]

نگارنده: مقصود از زبیری، مهتدی خلیفه‌ی عباسی است، زیرا او پسر معتزاست که زبیربن متوکل نام دارد. معتزسه سال و نه ماه حکومت کرد و هموست که امام هادی علیه‌السلام را به شهادت رساند. فرماندهان ترک او را مجبور کردند از قدرت کناره گیرد و پس از او مهتدی را به خلافت رساندند. او یازده ماه حکومت کرد و ترکان او را به قتل رساندند. هموست که امام عسکری علیه‌السلام را حبس کرد و در صدد قطع نسل ایشان برآمد، ولی خدا به او مهلت نداد و طومار عمرش را در هم پیچید. ترکان پس از او معتمد بن متوکل را به قدرت رساندند و او بیست و سه سال حکومت کرد. امام عصر علیه‌السلام در دوران او به دنیا آمد. او در سال پنجم حکومت، امام عسکری علیه‌السلام را به شهادت رساند.[2]

غیبت شیخ طوسی / ۲۰۵ از ابوهاشم جعفری نقل می‌کند: «به همراه امام عسکری علیه‌السلام در حبس مهتدی بن واثق بودم، ایشان به من فرمودند: ای ابوهاشم! این طاغی می‌خواست در این شب خدا را به سخره گیرد، ولی خداوند عمرش را بریده و آن را برای قائم مقام وی قرار داده است. من هم فرزندی ندارم ولی فرزندی روزی خواهم شد.

چون صبح شد ترک‌ها بر مهتدی شوریدند و او را به قتل رساندند، و معتمد در جای او قرار گرفت، و خداوند تعالی ما را حفظ کرد.»

بحارالانوار ۵۰ / ۳۱۳: «ترکان بر مهتدی شوریدند و مردم نیز آنان را یاری کردند، زیرا می‌دانستند او معتزلی و منکر قَدَر است. آنها او را کشتند و معتمد را جایگزین و با او بیعت کردند. مهتدی تصمیم به قتل امام عسکری علیه‌السلام گرفته بود، ولی خداوند او را به خود مشغول کرد تا آنکه کشته شد.»

دلائل الامامة / ۴۲۳ می‌نویسد: «دوران امامت امام عسکری علیه‌السلام پس از پدر در مابقی حکومت معتزبود. پس از او مهتدی به خلافت رسید. سپس احمد بن جعفر متوکل که به

۱. کمال الدین ۲ / ۴۳۰، ارشاد / ۳۴۹ و غیبت شیخ طوسی / ۱۳۸
۲. تاریخ الموالید / ۵۵

معتمد معروف بود بیست و دو سال و یازده ماه قدرت را به دست گرفت. با گذشت پنج سال از حکومت او، ولی الله ﷺ در حالی که بیست و نه سال داشت به شهادت رسید. آن حضرت روز جمعه که هشت شب از ربیع الاول سال دویست و شصت هجری گذشته بود، در سامرا، و به سم از دنیا رفتند، و در خانه در کنار قبر پدرشان ﷺ به خاک سپرده شدند.»

ابن حبیب در المحبّر/ ٤٢ می‌نویسد: «مهتدی در ششم رجب سال دویست و پنجاه و شش به قدرت رسید، و یازده ماه حکومت کرد. در دوران خلافت او شخصی در ماه رمضان سال دویست و پنجاه و شش در بصره خروج کرد.

معتمد به قدرت رسید. مادرش کنیز بود. او یکشنبه ششم رجب سال دویست و پنجاه و شش به دنیا آمد. کنیه‌اش ابوالعباس بود. بیست و سه سال حکومت کرد.»

الخرائج و الجرائح ١ / ٤٧٨ از عیسی بن صبیح روایت می‌کند: «امام حسن عسکری ﷺ در حبس بر ما وارد شدند، من ایشان را می‌شناختم، ایشان به من فرمودند: تو شصت و پنج سال و یک ماه و دو روز داری. من کتاب دعائی با خود داشتم که تاریخ تولدم روی آن نوشته بود، آن را نگاه کردم و دیدم همین طور است.

ایشان فرمودند: آیا فرزندی روزی شده ای؟ گفتم: نه، صدا زدند: خدایا! او را فرزندی روزی کن تا بازویش باشد که فرزند بازوی خوبی است، آنگاه این بیت را خواندند:

من کان ذا عضد یُدرِک ظلامتَه  إنّ الذّلیلَ الذی لیست له عضد

کسی که بازویی دارد ظلمی را که بر او وارد شده پاسخ می‌دهد، ذلیل کسی است که بازویی ندارد

من عرض کردم: آیا شما فرزندی دارید؟ فرمودند: آری، به خدا فرزندی برایم به دنیا خواهد آمد که زمین را از عدل و داد آکنده می‌سازد، ولی اکنون نه، آنگاه این شعر را خواندند:

لعلّکَ یومـاً أن ترانی کأنّمـا  بنیّ حـوالیّ الأسـود اللوابـد

فإنّ قیماً قبل أن یلد الحصی  أقام زماناً و هو فی الناس واحد[1]

شاید تو روزی مرا ببینی که پسرانم پیرامون مرا بسان شیران گرفته اند

قیم پیش از آنکه نسل فراوانش به دنیا آیند، در میان مردم تنها بود»

١. کشف الغمة ٣ / ٢٩٣، الفصول المهمة / ٢٨٨ و اثبات الهداة ٣ / ٤٢٢

## امام عسکری علیه‌السلام به ولادت حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه بشارت می دهد

کمال الدین ۲ / ۴۳۱ از محمد بن احمد علوی از ابو غانم خادم نقل می‌کند: «برای ابو محمد علیه‌السلام فرزندی به دنیا آمد و نامش را محمد گذارد. در روز سوم او را به اصحابش نشان داده فرمود: پس از من این صاحب شما و خلیفه ی من بر شماست، اوست قائمی که گردن ها با انتظار به سویش کشیده می شود. هنگامی که زمین از جور و ستم پر شود، او خروج و آن را از عدل و داد پر می‌کند.»

همان ۲ / ۴۰۸ از احمد بن اسحاق بن سعد از امام عسکری علیه‌السلام نقل می‌کند که فرمودند: «سپاس خداوند را که مرا از دنیا نبرد تا آنکه جانشین پس از مرا به من نمایاند. او در خلقت و اخلاق شبیه ترین مردم به پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است. خدای تبارک و تعالی از او در غیبتش محافظت خواهد کرد، سپس آشکارش می‌کند و او زمین را از عدل و داد می‌آکند، همانسان که از ظلم و بیداد پر شده است.»

همان ۲ / ۴۳۵ با سند خود از جماعتی از جمله معاویة بن حکیم و محمد بن ایوب بن نوح روایت می‌کند: «ما چهل نفر در منزل امام عسکری علیه‌السلام بودیم که پسرشان را به ما نمایاندند و فرمودند: این پس از من امام شما و خلیفه ی من بر شماست، از او اطاعت کنید و بعد از من در اعتقادات خود پراکنده نشوید که هلاک خواهید شد.

بدانید! شما پس از این روز دیگر او را نخواهید دید.

ما از نزد حضرت بیرون آمدیم، و چند روز بیشتر نگذشت که ابو محمد علیه‌السلام از دنیا رفتند.»

همان ۲ / ۳۸۴ از احمد بن اسحاق اشعری روایت می‌کند: «حضور امام ابو محمد حسن بن علی عسکری علیه‌السلام رسیدم و می خواستم در مورد جانشین ایشان پرسش کنم، ایشان خود ابتدا به سخن کرده فرمودند: ای احمد بن اسحاق! خداوند تبارک و تعالی از زمانی که آدم علیه‌السلام را آفرید زمین را از حجت خالی نکرده است، و تا قیامت نیز آن را از حجت خود بر بندگان خالی نخواهد ساخت. به خاطر اوست که بلا را از اهل زمین دفع می‌کند، باران فرو می فرستد و برکات زمین را بیرون می دهد.

عرضه داشتم: ای پسر رسول خدا! امام و خلیفه ی بعد از شما کیست؟ با شتاب


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه
منزلت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه
حکومت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه‌السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

برخاستند و وارد اتاق شدند، سپس بیرون آمدند در حالی که پسری ـ که چهره‌اش بسان ماه شب چهارده است، و سه ساله نشان می‌دهد ـ را برشانه داشتند. فرمودند: ای احمد بن اسحاق! اگر کرامت تونزد خدای عزوجل و حجج او نبود پسرم را نشانت نمی‌دادم، او همنام و کنیه‌ی رسول خدا ﷺ است، زمین را همانگونه که از ستم و جور آکنده شده است، از عدل و داد مملو می‌سازد.

احمد بن اسحاق! مَثَل او در این امت مثل خضر است، مثل ذوالقرنین است، به خدا قسم غیبتی خواهد داشت که در آن تنها کسی از هلاکت نجات می‌یابد، که خدای عزیز و جلیل بر اعتقاد به امامت او استوارش دارد، و برای دعا به تعجیل فرج او توفیقش دهد.

عرضه داشتم: مولای من! آیا نشانه‌ای هست که دلم بدان اطمینان یابد؟ در این هنگام آن پسر به عربی فصیح به زبان آمد و فرمود: من بقیت الله در زمینِ او و انتقام گیرنده‌ی از دشمنان او هستم، پس ـ ای احمد بن اسحاق! ـ بعد از آنچه به چشم دیدی دنبال اثر[و نشانه] نباش.

احمد گوید: با شادمانی بیرون آمدم، فردای آن روز نزد ایشان بازگشتم و گفتم: ای پسر پیامبر! به آنچه بر من منت نهادید مسرور شدم، ولی سئلتی که از خضر و ذوالقرنین در اوست چیست؟

فرمودند: ای احمد! طولانی شدن دوران غیبت، گفتم: آیا غیبت او به درازا خواهد انجامید؟ فرمودند: سوگند به پروردگارم آری، تا آنجا که اکثر معتقدان به این امر از آن برگردند، و تنها کسی باقی ماند که خدای عزوجل بر ولایت ما از او پیمان گرفته است، ایمان را در دل او نوشته و با روحی از جانب خود او را تأیید کرده است.

ای احمد بن اسحاق! این امری از امر خدا، سرّی از سرّ او و غیبی از غیب اوست، آنچه را به تو دادم بگیر، کتمان کن و از شاکران باش تا فردا در علیین با ما باشی.

مصنف این کتاب گوید: من این حدیث را تنها از علی بن عبد الله وراق شنیدم، آن را با دست خط او مشاهده کردم، در این باره از خود او پرسیدم و آن را برایم از سعد بن عبد الله از

احمد بن اسحاق روایت کرد، همانگونه که من نقل نمودم.»[1]

غیبت شیخ طوسی / ۱۵۱ روایت می‌کند: «احمد بن اسحاق از امام عسکری ﷺ در مورد صاحب این امر سؤال کرد و ایشان با دست اشاره کردند، یعنی او زنده است و گردنی درشت دارد.»

کمال الدین ۲ / ۴۳۳: «احمد بن حسن بن اسحاق قمی گوید: هنگامی که جانشین صالح به دنیا آمد، نامه‌ای از امام عسکری ﷺ به جدّم احمد بن اسحاق رسید. در آن با دست خطّ امام ﷺ که توقیعات با همان خط به احمد می‌رسید آمده بود: برای ما فرزندی به دنیا آمده است، این [خبر] نزد تو بماند و از تمامی مردم پوشیده باشد، زیرا تنها نزدیکترین خویشاوند را به جهت قرابت، و ولی را به جهت ولایتش از آن آگاه ساخته‌ایم. دوست داشتیم تو را از آن بیاگاهانیم تا خداوند تو را بدان مسرور کند، هم چنانکه ما را بدان شادمان نمود، و السلام.»

کافی ۱ / ۳۲۸ از عمرو اهوازی: «ابو محمد ﷺ پسرش را به من نشان داد و فرمود: این صاحب شما پس از من است.»

همان از محمد بن علی بن بلال نقل می‌کند: «دو سال پیش از آنکه ابو محمد ﷺ از دنیا رود، از سوی ایشان نامه‌ای برایم آمد و مرا از جانشین خود خبر داد، و سه روز قبل از آنکه از دنیا رود نیز نامه‌ای رسید و از جانشین خبر داد.»

همان از ابو هاشم جعفری نقل می‌کند: «به امام عسکری ﷺ گفتم: جلالت شما مانع می‌شود سؤال بپرسم، آیا اجازه می‌دهید؟ فرمودند: بپرس، عرض کردم: آقای من! آیا فرزندی دارید؟ فرمودند: آری، گفتم: اگر حادثه‌ای برای شما رخ داد کجا سراغ او را بگیرم؟ فرمودند: در مدینه.»

کمال الدین ۲ / ۴۰۷ و ۴۳۶ از یعقوب بن منقوش: «حضور ابو محمد حسن بن علی ﷺ رسیدم، ایشان بر سکویی که در خانه بود نشسته بودند. سمت راست ایشان اتاقی بود که بر آن پرده‌ای آویخته قرار داشت. عرضه داشتم: آقای من! صاحب این امر کیست؟ فرمودند: پرده را بالا بزن، من نیز چنین کردم و پسری که پنج وجب داشت و ده یا هشت ساله و یا

۱. الخرائج و الجرائح ۳ / ۱۱۷۴، اعلام الوری / ۴۱۲ و اثبات الهداة ۱ / ۱۱۳ و ۳ / ۴۷۹


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکستان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

همین سنین می‌نمود بیرون آمد، پیشانی‌اش آشکار بود و رویش سفید، چشمانی درخشان داشت، کف دستانش درشت و زانوان مایل به جلو بود، خالی برگونه‌ی راست و موهایی بافته برسر داشت، آمد و بر ران ابومحمد ﷺ نشست. ایشان به من فرمودند: این صاحب شماست، آنگاه از جا جهید و به او فرمود: پسرم! تا هنگام معلوم داخل شو، او هم وارد اتاق شد و من نظاره می‌کردم.

سپس به من فرمودند: ای یعقوب! ببین که داخل اتاق است، من هم وارد شدم ولی احدی را ندیدم.»

کافی ۱ / ۳۲۹ از ضوء بن علی عجلی از مردی از اهل فارس که نام او را گفت، روایت می‌کند: «به سامرا و کنار در منزل ابومحمد ﷺ آمدم، ایشان مرا فراخواندند، وارد شدم و سلام کردم، فرمودند: علت آمدنت چیست؟ عرضه داشتم: اشتیاق به خدمت شما، فرمودند: پس در خانه باش.

من در خانه همراه خادمان بودم، بیرون می‌رفتم و ما یحتاج آنها را از بازار می‌خریدم و هرگاه مردانی در خانه بودند، بدون اذن وارد می‌شدم. روزی وارد شدم و امام در بیرونی بودند، صدایی در خانه شنیدم، ایشان یکباره ندا کردند: همان جا بمان، من هم جرأت نکردم داخل شوم یا بیرون روم، آنگاه کنیزی که چیزی پوشیده با خود داشت بیرون آمد. سپس حضرت ندا کردند: وارد شو و داخل شدم. آن کنیزرا هم صدا زدند و او نیز بازگشت، بدو فرمودند: از آنچه با خود داری پرده بردار، او چنین کرد و پسری سفید روی و زیبا نمایان شد، شکم او را نیز نشان داد، مویی سبز و نه سیاه از بالای سینه تا ناف او امتداد داشت، ابومحمد ﷺ فرمود: این صاحب شماست، سپس کنیزرا فرمان دادند و او را برد، و بعد از آن دیگر او را ندیدم.»

مرحوم کلینی در ۱ / ۵۱۴ نیز آن را نقل می‌کند و در ادامه آمده است: «ضوء بن علی به فارسی گفت: سنّ او را چقدر تخمین زدی؟ او گفت: دو سال.

عبدی [که ناقل این روایت از ضوء است] به ضوء گفت: تو [الآن] او را در چه سنینی می‌پنداری؟ ضوء گفت: چهارده سالگی.

ابوعلی و ابوعبد الله [که در سند این روایت هستند] گفتند: ما سنّ او را بیست و یک سال تخمین می‌زنیم.»[1]

غیبت شیخ طوسی / ۲۱۵ از محمد بن اسماعیل حسنی و علی بن عبد الله حسنی نقل می‌کند: «در سامرا حضور امام ابومحمد ﷺ رسیدیم، جماعتی از شیعیان نیز حضور داشتند، بدر خادم وارد شد و گفت: مولای من! قومی ژولیده و غبارآلود بر در هستند، حضرت فرمودند: اینان گروهی از شیعیان ما در یمن هستند...

امام ﷺ به بدر فرمودند: برو و عثمان بن سعید عَمری را بیاور، اندک زمانی گذشت که عثمان وارد شد. ایشان فرمودند: ای عثمان! برو ـ که تو وکیل و مورد اعتماد امین برمال خدایی ـ و مالی را که این یمنیان با خود حمل کرده‌اند بگیر...

همه گفتیم: سید ما! به خدا عثمان از بهترین شیعیان شماست، و بر آگاهی ما از منزلت او نزد خود افزودید که او وکیل و ثقه‌ی شما برمال خدای متعال است.

فرمودند: آری، و گواهی دهید که عثمان بن سعید عمری وکیل من است و پسر او محمد وکیل پسرم مهدیِ شماست.»

## نور حضرت مهدی ﷺ هنگام ولادت

کمال الدین ۲ / ۴۳۳ از محمد بن عثمان عَمری ﷺ نقل می‌کند: «هنگامی که مهدیِ جانشین ﷺ به دنیا آمد نوری از بالای سر او تا بلندای آسمان رفت، سپس به صورت برزمین افتاد و برای خدا سجده کرد، آنگاه سر برآورد و می‌فرمود: شَهِدَ اللهُ أَنَّهُ لا إِلَهَ إِلا هُوَ وَالْمَلائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِماً بِالْقِسْطِ لا إِلَهَ إِلا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ. إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللهِ الإِسلام،[2] خدا که همواره به عدل، قیام دارد، گواهی می‌دهد که جز او هیچ معبودی نیست و فرشتگانِ [او] و صاحبان دانش [نیز گواهی می‌دهند]، جز او که توانا و حکیم است، هیچ معبودی نیست. در حقیقت، دین نزد خدا همان اسلام است. میلاد ایشان در روز جمعه بود.»

۱. کمال الدین ۲ / ۴۳۵، تقریب المعارف / ۱۸۴، غیبت شیخ طوسی / ۱۴۰ و الخرائج و الجرائح ۲ / ۹۵۷

۲. سوره‌ی آل عمران / ۱۹ - ۱۸

همـان ۲ / ۴۹۹ از ابوعبد الله حسـین بن اسـماعیل کنـدی نقل می‌کند: «ابوطاهـر بلالی به من گفت: توقیعی که از ابومحمد علیه‌السلام درباره‌ی جانشین پس از ایشان برای من آمد در خانه‌ی تو به امانت باشد.

سـعد بن عبد الله به حسـین بن اسـماعیل گفت: دوست دارم نسـخه‌ای از آن توقیع برایم بنویسـی، او هم به ابوطاهر گفت، ابوطاهر گفت: او را بیاور تا بین من و او واسـطه و سـندی در کار نباشد.

دو سـال پیش از آنکه امام عسـکری علیه‌السلام از دنیا رود توقیعی از ایشان برایم آمد و از جانشین بعد از ایشان خبر می‌داد، و نیز سه روز پیش از شهادت آن حضرت توقیعی رسید و متضمن همـان امـر بود، خـدا لعنت کند کسـی را که حقـوق اولیای خدا را انـکار کند، و مـردم را بر شانه های آنان نشاند، و الحمد لله کثیراً.»[1]

## تعمّد امام عسکری علیه‌السلام نسبت به کثرت عقیقه‌ی فرزندشان

خداوند هنگامی که حضرت زهرا علیهاالسلام را به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله عطا کرد، به ایشان فرمان داد به شکرانه‌ی این فرزند نماز بگزارد و شتر قربانی کند. بعدها ایشان برای حسنین علیهماالسلام نیز چنین کردند و ائمه علیهم‌السلام نیز به ایشان اقتدا نمودند.

زمانی که حضرت مهدی علیه‌السلام به دنیا آمد پدرش امام عسکری علیه‌السلام عقیقه‌ی فراوانی داد.

کمـال الدین ۲ / ۴۳۲ از محمد بن ابراهیم کوفی روایت می‌کند: «ابومحمد علیه‌السلام کسـی را به نزد من فرستاد و گوسفندی ذبح شده برایم آورد و فرمود: این عقیقه‌ی پسرم محمد است.»

همان ۲ / ۴۳۰ از ابو جعفر عَمری: «هنگامی که سـید علیه‌السلام به دنیا آمد ابومحمد علیه‌السلام فرمودند: به سـراغ ابوعمرو بفرسـتید، کسـی را به دنبـال او فرسـتادند و او آمد، امـام علیه‌السلام فرمودند: ده هزار رطل[2] نان و ده هزار رطل گوشـت بخر و تقسـیم کن ـ گمان می‌کنم فرمود: آن را در میان بنی هاشم تقسیم کن ـ، و فلان تعداد گوسفند برای او عقیقه کن.»

۱. تقریب المعارف /۱۸۳، ارشاد /۳۴۹، اعلام الوری /۴۱۳ و الفصول المهمة /۲۹۲

۲. واحدی در وزن

کمال الدین ۲ / ۴۷۵ از ابو الادیان روایت می‌کند: «من خادم امام عسکری ﷺ بودم و نامه های ایشان را به شهرها می‌بردم. در آن بیماری که از دنیا رفتند نزد ایشان رفتم، ایشان نامه هایی نوشتند و به من سپرده فرمودند: این‌ها را به مدائن ببر، تو پانزده روز در سفر خواهی بود و در روز پانزدهم وارد سامرا خواهی شد که فریاد مرگ در خانه ی من می‌شنوی و مرا بر مغتسل می‌یابی.

عرض کردم: آقای من! آن هنگام چه کسی امام خواهد بود؟ فرمودند: کسی که پاسخ های نامه های مرا از تو درخواست کند، قائم پس از من است.

گفتم: بیشتر بفرمایید، فرمودند: کسی که بر من نماز گزارد، قائم بعد از من می‌باشد.

عرضه داشتم: بیشتر، فرمودند: آنکه از آنچه در کیسه است خبر دهد، او قائم بعد از من است. هیبت ایشان نگذاشت که بپرسم درون کیسه چه خواهد بود.

پس من نامه ها را برداشتم و به مدائن برده با جواب های آنها بازگشتم و در روز پانزدهم ـ همانسان که امام ﷺ فرموده بودند ـ وارد سامرا شدم. به یکباره صدای فریاد از خانه ی ایشان شنیدم و ایشان را روی مغتسل یافتم. جعفر بن علی برادرشان را نیز دیدم که در خانه بود و شیعیان پیرامون او بودند و به او تسلیت و تبریک می‌گفتند!

من با خود گفتم: اگر این امام باشد امامت نادرست است، چرا که وی را می‌شناختم، نبیذ می‌نوشید، قمار بازی می‌کرد و طنبور می‌نواخت. پس جلو رفتم و تسلیت و تبریک گفتم اما درباره ی هیچ چیزی از من سؤال نکرد [و پاسخ نامه ها را مطالبه نکرد.]

آنگاه عقید آمد و گفت: آقای من! برادرت کفن شد، برخیز و بر او نماز بگزار، وی هم با شیعیانِ پیرامون که سمّان و حسن بن علی قتیل معتصم معروف به سلمه پیشاپیش آنها بودند وارد شد. داخل خانه که شدیم با پیکر امام عسکری ﷺ در کفن و بر روی تابوت مواجه شدیم. جعفر بن علی جلو رفت تا بر برادر نماز گزارد. چون خواست تکبیر گوید کودکی گندمگون با موهایی مجعد و دندان هایی فاصله دار بیرون آمد، ردای جعفر را کشید و فرمود: عمو! برو عقب که من به نماز بر پدرم شایسته ترم، او هم که رنگ چهره اش کبود و زرد شده بود عقب رفت، و آن کودک نماز خواند و امام عسکری ﷺ در کنار قبر پدرشان دفن شدند.


پیشوایان گمراهی
دجّال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاریِ فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

آن کودک سپس به من فرمود: ای بصری! پاسخ های نامه هایی که با خود داری را به من بده، من نیز چنین کردم و با خود گفتم: این دو نشانه، تنها کیسه مانده است.

سپس نزد جعفر بن علی رفتم، او نفس های بلندی می‌کشید. حاجز وشاء بدو گفت: آقای من! آن کودک که بود تا محاکمه اش کنیم؟ او گفت: به خدا قسم نه او را دیده‌ام و نه می‌شناسم.

ما نشسته بودیم که چند نفر از قم آمدند، سراغ امام حسن عسکری علیه‌السلام را گرفتند و از خبر وفات ایشان مطّلع شدند، آنان گفتند: به چه کسی [به عنوان جانشین] تسلیت بگوییم؟ مردم هم به جعفر اشاره کردند. آنان به او سلام، تسلیت و تبریک گفتند، و گفتند: ما نامه ها و اموالی را به همراه داریم، آیا می‌گویی نامه ها از جانب چه کسانی است و اموال چه مقدار است؟ جعفر در حالی که لباس هایش را تکان می‌داد برخاست و گفت: از ما می‌خواهند علم غیب داشته باشیم!

خادم [امام علیه‌السلام] از خانه بیرون آمد و گفت: شما با خود نامه هایی از فلان و فلان و فلان و نیز کیسه ای که هزار دینار در آن است دارید، که ده دینار آن تقلّبی است. آنها نامه ها و اموال را به او سپردند و گفتند: کسی که تو را برای دریافت این ها فرستاده امام است.

جعفر بن علی نزد معتمد رفت و جریان را گفت. معتمد خادمانش را فرستاد تا صقیلِ کنیز را دستگیر کنند. آنان از او سراغ کودک را گرفتند ولی او انکار کرد و مدّعی شد باردار است تا ماجرای کودک را بپوشاند، لذا او را نزد ابن ابی شوارب قاضی بردند که یکباره خبر مرگ عبیدالله بن یحیی بن خاقان و خروج صاحب زنج در بصره آمد و بدین وسیله به این امور مشغول شدند و آن کنیز از دست آنان رهایی یافت و الحمد لله رب العالمین.»[1]

## حضرت مهدی، بسان یحیی و عیسی علیهما‌السلام در کودکی حکم خدا را دریافت نمود

کافی ۱ / ۳۸٤ از محمد بن اسماعیل بن بزیع نقل می‌کند: «از امام جواد علیه‌السلام درباره‌ی برخی امور مربوط به امام سؤال کردم و گفتم: آیا می‌شود امام کمتر از هفت سال داشته باشد؟

۱. و نیز الثاقب فی المناقب /۲۶۵، تبصرة الولی /۱۲۷ و اثبات الهداة ۳ /۴۸۵ و ۶۷۲

فرمودند: آری، و کمتر از پنج سال.

سهل گوید: علی بن مهزیار در سال دویست و بیست و یک این حدیث را برایم نقل کرد.»

اثبات الوصیة / ۲۲۳ از علی بن مهزیار می‌آورد: «به امام هادی علیه‌السلام که بر امامت ابومحمد عسکری علیه‌السلام تصریح کرده بودند گفتم: آقای من! آیا امام می‌تواند هفت سال داشته باشد؟ فرمودند: آری، و پنج سال.»

نگارنده: نبوت و امامت امری الهی است و ربطی به سن ندارد، بعد از آنی که عیسی علیه‌السلام در گهواره سخن گفت و خود را نبی خواند،[1] و خدا هم درباره‌ی یحیی فرمود: وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا،[2] و نبوت را در کودکی به او دادیم.

همانگونه که خداوند به توسط فرشتگان، انبیا و اوصیا را از کودکی تحت تکفّل قرار می‌دهد، امیرالمؤمنین علیه‌السلام درباره‌ی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: «خداوند از زمانی که آن حضرت از شیر گرفته شد، بالاترین فرشته از فرشتگانش را با ایشان قرین کرد، او را به راه بزرگواری‌ها می‌برد و محاسن اخلاق عالم را شب و روز به ایشان می‌آموخت.»[3]

لذا هیچ جای شگفتی نیست که با فرشتگان، ولی موعود خود را نگهداری کند.

۱. سوره‌ی مریم علیه‌السلام / ۳۰

۲. همان / ۱۲

۳. نهج‌البلاغة ۲ / ۱۵۷


پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمان
فتنـــه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه
منزلت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه
حکومت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه
یاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
نمایه ای از ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنـی ها
نبرد قدس
یهـــود
حضرت مسیح علیه‌السلام
روم
ترکـــان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

فصل سی و چهارم

# احادیث ولادت

## برخی احادیث صحیح
## درباره ی ولادت حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

## خلاصه‌ی بحث آیت الله میلانی

احادیث، آثار و گواهی‌ها در میلاد امام مهدی ﷺ نه ده‌ها، بلکه به صدها مورد می‌رسد. بسیاری از دانشمندان گذشته و معاصر درباره‌ی اسناد آن بحث و بر صحت عدیدی از آن‌ها تصریح کرده‌اند، از معاصرین آیت الله میلانی در الإمام المهدی ﷺ فی الفکر الاسلامی، آقای مهری در ردّ اباطیل احمد الکاتب و شیخ احمد ماحوزی در کتاب ولادة القائم المهدی بالروایات الصحیحة الصریحة نگارش سید ولید المزیدی.

اما خلاصه‌ی بحث آقای میلانی صفحه‌ی ۱۰۶:

**«تولد انسان با اقرار پدر و گواهی قابله به اثبات می‌رسد، اگرچه احدی غیر از آنها او را نبیند، حال چگونه خواهد بود اگر صدها نفر گواهی دهند که او را مشاهده کرده‌اند، مؤرخان بدان اعتراف کنند، نسب شناسان به نسب او تصریح نمایند، اموری از او به منصه‌ی ظهور برسد که نزدیکان از آن خبر دارند، سفارش‌ها، تعلیمات، نصائح، ارشادات، نامه‌ها و سخنان مشهور از او صادر شود، وکلای او معروف، سفیرانش معلوم، و یارانش در هر دوره و نسلی میلیونی باشند. قسم به جانم کسی که از چنان ظروف و شرایطی سوء استفاده و ولادت امام مهدی ﷺ را انکار می‌کند، دلایلی بیش از این برای اثبات به دنیا آمدن ایشان نیاز دارد؟ یا آنکه به مشرکانی می‌ماند که به جدّ ایشان رسول خدا ﷺ گفتند:** وَقَالُوا لَن نُّؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعًا. أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِّن نَّخِيلٍ وَعِنَبٍ فَتُفَجِّرَ الْأَنْهَارَ خِلَالَهَا تَفْجِيرًا. أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمْتَ عَلَيْنَا كِسَفًا أَوْ تَأْتِيَ بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ قَبِيلًا. أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِّن زُخْرُفٍ أَوْ تَرْقَىٰ فِي السَّمَاءِ وَلَن نُّؤْمِنَ لِرُقِيِّكَ حَتَّىٰ تُنَزِّلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَّقْرَأُهُ قُلْ سُبْحَانَ رَبِّي هَلْ كُنتُ إِلَّا بَشَرًا رَّسُولًا[1]

گفتند: هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم تا برای ما از زمین چشمه‌ای روان سازی، یا تو را بستانی باشد از درختان خرما و انگور که در خلالش نهرها جاری گردانی، یا چنان که گفته‌ای آسمان را پاره پاره بر سر ما افکنی یا خدا و فرشتگان را پیش ما حاضر آوری، یا تو را خانه‌ای از طلا باشد، یا به آسمان بالا روی. و ما به آسمان رفتنت را باور نکنیم تا برای ما کتابی که آن بخوانیم بیاوری. بگو: پروردگار من منزه است، آیا جز این است که من انسانی هستم که به رسالت آمده‌ام؟»

۱. سوره‌ی اسراء/۹۳ - ۹۰

پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
منزلت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
حکومت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه‌السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
**احادیث ولادت**
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

## امام عسکری علیه‌السلام از ولادت فرزندشان خبر می دهند

۱. روایت صحیح از محمد بن یحیی العطار از احمد بن اسحاق از ابو هاشم جعفری: **«به امام عسکری علیه‌السلام گفتم: جلالت شما مانع می شود سؤال بپرسم، آیا اجازه می دهید؟ فرمودند: بپرس، عرض کردم: آقای من! آیا فرزندی دارید؟ فرمودند: آری، گفتم: اگر حادثه ای برای شما رخ داد کجا سراغ او را بگیرم؟ فرمودند: در مدینه.»**

۲. روایت صحیح از علی بن محمد از محمد بن علی بن بلال: **«دو سال پیش از آنکه ابو محمد علیه‌السلام از دنیا رود از سوی ایشان نامه ای برایم آمد و مرا از جانشین ایشان خبر داد، و سه روز قبل از آنکه از دنیا رود نیز نامه ای رسید و از جانشین خبر می داد.»**

علی بن محمد در این روایت ثقه ی ادیب فاضل ابن بندار است، محمد بن علی بن بلال هم در وثاقت و جلالت چنان مشهور است که شخصیتی چون ابو القاسم حسین بن روح به او مراجعه می کرده است.

## گواهان ولادت امام علیه‌السلام، از معاصران و غیر معاصران

۳. بانوی پاک و علویه حکیمه دختر امام جواد و خواهر امام هادی و عمه ی امام عسکری علیهم‌السلام عهده دار امر قابلگی بود، همو که در هنگام ولادت امام علیه‌السلام به یاری جناب نرجس علیهاالسلام آمد. ایشان تصریح می کند که امام علیه‌السلام را پس از ولادت دیده است. برخی بانوان از جمله کنیز ابو علی خیزرانی ـ که وی آن را به امام عسکری علیه‌السلام اهدا کرده بود هم چنانکه محمد بن یحیی که از ثقات است بدان تصریح نموده ـ و ماریه و نسیم خادمه نیز در این امر کمک کرده اند. و معلوم است که در میان مسلمانان کسی جز زنان قابله از ولادت آگاهی نمی یابد.

امام عسکری علیه‌السلام پس از ولادت فرزندشان سنت شریف عقیقه را انجام دادند، عملی که سنت مداران هنگامی که خداوند از فضل خود فرزندی روزی شان می کند انجام می دهند.

تعدادی از اصحاب امام هادی و امام حسن عسکری علیهماالسلام نیز گواهی به مشاهده ی ایشان داده اند. افرادی هم بعد از شهادت امام عسکری علیه‌السلام گواهی به این امر داده اند، یعنی در غیبت صغری که از سال ۲۶۰ شروع شد و تا ۳۲۹ ادامه یافت.

به جهت کثرت گواهان، ما به آنچه بزرگان متقدم شیعه نگاشته‌اند اکتفا می‌کنیم؛ شیخ کلینی متوفای سال ۳۲۹ که تقریباً تمام غیبت صغری را درک کرده است، شیخ صدوق م ۳۸۱، شیخ مفید م ۴۱۳ و شیخ طوسی م ۴۶۰.

در ابتدا برخی روایات ایشان درباره‌ی خصوص کسانی که آن حضرت را مشاهده کرده‌اند می‌آوریم، بعد از آن تنها اسامی کسانی که در کتب این چهار بزرگوار روایت مشاهده‌ی آنها آمده است را خواهیم آورد. از جمله‌ی آنها:

۴. کافی ۱ / ۳۲۹ با سند صحیح از عبد الله بن جعفر حمیری روایت می‌کند: «من و ابو عمرو[رضی الله عنه] [عثمان بن سعید سفیر نخست امام عصر[عجل الله فرجه]] نزد احمد بن اسحاق بودیم. احمد بن اسحاق به من اشاره کرد تا از ایشان درباره‌ی جانشین سؤال کنم، من هم گفتم: ای ابا عمرو! می‌خواهم از شما در مورد مطلبی پرسش کنم، و البته که هیچ شکی در این رابطه ندارم، اعتقاد من این است که زمین از حجت خالی نمی‌شود، مگر چهل روز پیش از قیامت، آن هنگام است که حجت از میان برداشته، و درِ توبه بسته می‌شود، پس لم یَکُ یَنْفَعُ نَفْساً إِیمَانُهَا لَمْ تَکُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ کَسَبَتْ فِي إِیمَانِهَا خَیْراً،[1] کسی که قبلاً ایمان نیاورده یا خیری در ایمان آوردن خود به دست نیاورده، ایمان آوردنش سود نمی‌بخشد. آنان شرار خلق خداوند عزوجل هستند، و قیامت بر آنان برپا می‌شود. من دوست دارم بر یقینم افزوده شود، و ابراهیم[علیه السلام] هم از پروردگارش درخواست کرد به او نشان دهد چسان مردگان را زنده می‌گرداند، قَالَ أَوَلَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَى وَلَكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِي،[2] فرمود: مگر ایمان نیاورده‌ای؟ گفت: چرا، ولی تا دلم آرامش یابد، ابو علی احمد بن اسحاق برایم گفت: به ابو الحسن [امام هادی[علیه السلام]] گفتم: با چه کسی ارتباط داشته باشم، از که دینم را اخذ کنم و قول که را بپذیرم؟ ایشان فرمودند: عَمری [عثمان بن سعید] مورد اعتماد من است، پس هر آنچه از من به تو رساند از من رسانده است، و هر چه از من به تو بگوید از من گفته است، از او بشنو و فرمان بر، زیرا ثقه‌ی امین است.

۱. سوره‌ی انعام / ۱۵۸

۲. سوره‌ی بقره / ۲۶۰

ابوعلی دیگربار برایم گفت: همان سؤال را از امام عسکری ﷺ پرسیدم، ایشان فرمودند: عَمری و پسرش [محمد بن عثمان] دو تن مورد اعتمادند، هر چه از من به تو برسانند، از من رسانده اند، و هرآنچه بگویند از من می‌گویند، از آن دو بشنو و فرمانشان برکه دو ثقه‌ی امینند. و این سخن دو امام درگذشته در مورد توست.

ابوعمرو [به شکرانه] به سجده درآمد، گریست، و گفت: سؤال خود را بپرس، گفتم: آیا جانشین ابومحمد ﷺ را دیده ای؟ ابوعمرو فرمود: به خدا سوگند آری، و گردنش چنین بود ـ و با دست [به گردن خود] اشاره کرد ـ.

گفتم: سؤال دیگری نیز دارم، فرمود: بپرس، گفتم: نامش چیست؟ فرمود: شما از پرسش این سؤال ممنوع هستید، من این را از پیش خود نمی‌گویم زیرا حقّ حلال کردن و حرام کردن را ندارم، بلکه از خود ایشان ﷺ می‌گویم. زیرا باور سلطان این است که ابومحمد ﷺ از دنیا رفته و فرزندی به جای نگذاشته است، میراث ایشان را قسمت کرده اند، و کسی که هیچ نصیبی در آن ندارد آن را تصاحب کرده است. خانواده اش [برای نیازهایشان] این سو و آن سو می‌روند ولی احدی جرأت ندارد خود را به آنان بشناساند یا به آنها کمکی برساند، و اگر نام ایشان معلوم شود به دنبال ایشان خواهند گشت، پس تقوای خدا پیشه کنید و از این امر دست نگهدارید.»

۵. همان با سندی صحیح از علی بن محمد که همان ابن بندار ثقه است از [حمدان] مهران قلانسی ثقه روایت می‌کند: «به عَمری گفتم: ابومحمد ﷺ از دنیا رفت؟ فرمود: ایشان از دنیا رفت، ولی کسی را در میان شما جانشین گذارد که گردنش چون این است ـ و با دست [به گردن خود] اشاره کرد ـ.»

۶. شیخ صدوق با سند صحیح از مشایخ جلیل القدر نقل می‌کند: «محمد بن حسن از عبد الله بن جعفر حمیری روایت می‌کند: به محمد بن عثمان عَمری ﷺ گفتم: من همان سؤال ابراهیم از پروردگارش را از شما می پرسم، آن هنگام که گفت: رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِ الْمَوْتَى قَالَ أَوَلَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَى وَلَكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِي، ای پروردگار من! به من بنمای که مردگان را چگونه زنده می سازی. گفت: آیا هنوز ایمان نیاورده‌ای؟ گفت: بلی، و لکن می خواهم که دلم آرام یابد؛


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
**احادیث ولادت**
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

بـه مـن بگویید آیا صاحب این امر را دیده‌اید؟ فرمود: آری، و گردنی چنین دارد ـ و با دست به گردن خود اشاره کرد ـ.»[1]

۷. کمال الدین: «ابو جعفر محمد بن علی اسود برایم گفت: علی بن حسین بن موسی بن بابویه پس از وفات محمد بن عثمان عَمری ﷺ از من خواست تا از ابوالقاسم حسین بن روح درخواست کنم که از مولایمان صاحب الزمان ﷺ بخواهد به درگاه خدای عزوجل دعا کنند تا فرزندی پسر به او عطا نماید.

من این پیغام را رسـاندم، و ایشـان آن را به حضرت ابلاغ نمود، و بعد از سـه روز به من خبر داد که حضرت برای علی بن حسین دعا کرده‌اند، و برای او فرزندی مبارک که خدا او را نافع قرار می‌دهد زاده خواهد شد، و پس از او نیز فرزندانی به هم خواهند رسید.

شیخ صدوق بعد از نقل این جریان می‌نویسد: ابو جعفر محمد بن علی اسود ﷺ بارها ـ که مرا می‌دید به مجلس اسـتادم محمد بن حسـن بن احمد بن ولید ﷺ می‌روم و به کتب علم و نگاهـداری آن رغبـت دارم ـ به من گفت: هیچ عجیب نیسـت تو چنیـن رغبتی به دانش داشته باشی، زیرا به دعای امام ﷺ به دنیا آمده‌ای.»

۸. شـیخ طوسـی در کتـاب غیبـت از جلیـلان و بـزرگان شـیعه روایـت می‌کند و می‌نویسـد: «محمـد بن محمد بن نعمان [شـیخ مفید] و حسـین بـن عبیدالله از ابوعبـد الله محمد بن احمـد صفوانـی برایـم روایت کردند: شـیخ ابوالقاسـم [حسـین بن روح سـفیر سـوم] ﷺ به ابوالحسن علی بن محمد سمری ﷺ وصیت کرد، و ایشان عهده‌دار آن امری شدند که وی بر عهده داشت.

چون هنگام وفات ایشـان [علی بن محمد] فرا رسـید، شـیعیان نزد او حضور یافتند و در مورد جانشـین و قائم مقام او سؤال کردند ولی ایشان در این باره هیچ نگفت، و سخن از این گفت که امر نشده به کسی در این باب وصیت کند.»

و مخفـی نیسـت که جایگاه سـمری همـان جایگاه حسـین بـن روح یعنی وکالـت از امام ﷺ اسـت، و مشـاهده‌ی ایشان را در اموری که بدان نیاز پیدا کند می‌طلبد، و از این روست که وصایا،

۱. کمال الدین ۲ / ۴۴۱

ارشادات، اوامر و فرمایشات امام مهدی ﷺ که بر دست سفرای چهارگانه رسیده، متواتر است.

۹. روایات، صریح در آن است که سفیران چهارگانه و دیگران امام ﷺ را رؤیت کرده‌اند، افرادی از جمله: ابراهیم بن ادریس ابو احمد، ابراهیم بن عبده‌ی نیشابوری، ابراهیم بن محمد تبریزی، ابراهیم بن مهزیار ابو اسحاق اهوازی، احمد بن اسحاق بن سعد اشعری ـ وی یک بار دیگرهم به همراه سعد بن عبد الله بن ابی خلف اشعری امام ﷺ را مشاهده کرده است ـ، احمد بن حسین بن عبد الملک ابو جعفر ازدی، احمد بن عبد الله هاشمی از فرزندان عباس به همراه سی و نه مرد دیگر، احمد بن محمد بن مطهر ابو علی از یاران امام هادی و امام عسکری ﷺ، احمد بن هلال ابو جعفر عبرتائی ـ وی پیش از آنکه به زمره‌ی غالیان بپیوندد به دیدار حضرت مشرف شده است ـ و جماعتی همراهش از جمله: علی بن بلال، محمد بن معاویة بن حکیم، حسن بن ایوب بن نوح، عثمان بن سعید عَمری ﷺ تا چهل نفر، اسماعیل بن علی نوبختی ابو سهل، ابوعبد الله بن صالح، ابو محمد حسن بن وجناء نصیبی، ابو هارون از اساتید محمد بن حسن کرخی، جعفر کذاب عموی آن حضرت ـ دو بار ـ، بانوی پاک علویه حکیمه دختر امام جواد ﷺ، زهری ـ که زهرانی هم گفته شده ـ به همراه عَمری، رشیق صاحب مادرای، ابوالقاسم حسین بن روح ﷺ، عبد الله سوری، عمرو اهوازی، علی بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی، علی بن محمد شمشاطی فرستاده‌ی جعفر بن ابراهیم یمانی، ابو سعید غانم هندی، کامل بن ابراهیم مدنی، ابو عمرو عثمان بن سعید عمری ﷺ، محمد بن احمد انصاری ابو نعیم زیدی ـ که ابو علی محمودی، علان کلینی، ابو هیثم دیناری، ابو جعفر احول همدانی و سید محمد بن قاسم علوی عقیقی تا حدود سی نفر با او بودند ـ، سید موسوی محمد بن اسماعیل بن امام موسی بن جعفر ﷺ ـ وی پیرترین کس از فرزندان رسول خدا ﷺ در عصر خویش بود ـ، محمد بن جعفر ابو العباس حمیری با گروهی از شیعیان قم، محمد بن حسن بن عبیدالله تمیمی زیدی معروف به ابو سوره، محمد بن صالح بن علی بن محمد بن قنبر کبیر غلام امام رضا ﷺ، محمد بن عثمان عَمری با چهل تن به اجازه‌ی امام عسکری ﷺ که در میان آنها افرادی چون معاویة بن حکیم، محمد بن ایوب بن نوح، یعقوب بن منقوش، یعقوب بن یوسف ضرّاب غسانی و یوسف بن احمد جعفری حضور داشتند.


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
**احادیث ولادت**
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

## گواهی وکلای حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه
## و نیز کسانی که ایشان و معجزاتی از ایشان را دیده‌اند

۱۰. شیخ صدوق کسانی را که از معجزات امام مهدی علیه‌السلام آگاهی یافته و ایشان را دیده‌اند ذکر می‌کند، آنان چنان زیاد هستند که تبانی شان بر دروغ امکان ندارد، مخصوصاً آنکه اهالی مناطق مختلف هستند، وکلای حضرت از جمله: عَمری و پسرش، حاجز، بلالی و عطار از بغداد، عاصمی از کوفه، محمد بن ابراهیم بن مهزیار از اهواز، احمد بن اسحاق از قم، محمد بن صالح از همدان، بسّامی و اسدی یعنی محمد بن ابوعبد الله کوفی از اهل ری، قاسم بن علاء از آذربایجان و محمد بن شاذان از نیشابور.

از غیر وکیلان: ابوالقاسم بن ابی حلیس، ابوعبد الله کندی، ابوعبد الله جنیدی، هارون قزّاز، نیلی، ابوالقاسم بن دبیس، ابوعبد الله بن فروخ، مسرور طبّاخ غلام امام هادی علیه‌السلام، احمد بن الحسن، محمد بن الحسن، اسحاق کاتب از بنی نوبخت و دیگران از بغداد، محمد بن کشمرد، جعفر بن حمدان و محمد بن هارون بن عمران از همدان، حسن بن هارون، احمد بن أخیة و ابوالحسن از دینور، ابن باشاذاله از اصفهان، زیدان از صیمره، حسن بن نضر، محمد بن محمد، علی بن محمد بن اسحاق، پدر او و حسن بن یعقوب از قم، قاسم بن موسی، پسرش، ابو محمد بن هارون، علی بن محمد، محمد بن محمد کلینی و ابو جعفر رفاء از ری، مرداس و علی بن احمد از قزوین، محمد بن شعیب بن صالح از نیشابور، فضل بن یزید، حسن بن فضل بن یزید، جعفری، ابن اعجمی و علی بن محمد شمشاطی از یمن، ابو رجاء و غیر او از مصر و ابو محمد حسن بن وجناء نصیبی از نصیبین.

ایشان کسانی را که از اهالی شهرزور، صیمره، فارس، قابس و مرو بوده و امام علیه‌السلام را دیده‌اند نیز نام می‌برد.

## گواهی خادمان و کنیزان به مشاهده‌ی امام علیه‌السلام

۱۱. خادمان امام عسکری علیه‌السلام و برخی کنیزان نیز امام مهدی علیه‌السلام را مشاهده کرده‌اند، کسانی چون ابو نصر طریف خادم، خادمه‌ی ابراهیم بن عبده نیشابوری که با مولایش آن حضرت را دید،

پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

ابو الادیان خادم، ابو غانم خادم که گفت: برای ابو محمد ﷺ پسری به دنیا آمد و ایشان او را محمد نام نهاد، در روز سوم او را به اصحابش نشان داد و فرمود: این پس از من صاحب شما و خلیفه‌ی من بر شماست، این است قائمی که گردن ها با انتظار به سویش کشیده می شود، پس هنگامی که زمین از ستم و بیداد پر شود خروج کرده آن را از عدل و داد می آکند.

عقید خادم، پیرزنی خدمتکار و کنیز ابو علی خیزرانی که آن را به امام عسکری ﷺ اهدا کرده بود نیز در میان گواهانند.

## واکنش دستگاه حاکم، دلیلی بر ولادت امام مهدی ﷺ

۱۲. امام حسن عسکری ﷺ در ربیع الثانی سال ۲۳۲ به دنیا آمدند، و با سه تن از حاکمان بنی عباس ـ معتزم ۲۵۵، مهتدی م ۲۵٦ و معتمد م ۲۷۹ ـ معاصر بودند.

معتمد عناد و دشمنی شدیدی با اهل بیت ﷺ داشت. کسی که تاریخ طبری و دیگر کتب را بررسی کند و حوادث سال های ۲۵۷ تا ۲٦۰ ـ که سال های نخست حکومت اوست ـ را از نظر بگذراند، کینه توزی او نسبت به اهل بیت ﷺ را نیک درمی یابد. البته خدا در این دنیا نیز او را عقاب کرد، او در سلطنت خود هیچ نداشت تا جایی که به سیصد دینار نیاز پیدار کرد ولی به دست نیاورد، و به مرگی بد مرد، آنگاه ترکان او را در سرب مذاب انداختند!

یکی از کرده های وقیحانه‌ی او آن است که پس از شهادت امام عسکری ﷺ، فرمان داد منزل ایشان را تفتیش کنند، به دنبال حضرت مهدی ﷺ بگردند، کنیزان امام عسکری ﷺ را حبس و همسران ایشان را دستگیر کنند، و جعفر کذاب نیز در راستای دستیابی به جایگاه برادر در میان شیعیان، مأموران را کمک می کرد!

کار چنان شد که ـ آنگونه که شیخ مفید می فرماید ـ بازماندگان امام عسکری ﷺ با دستگیری، زندان، تهدید، تحقیر و استخفاف مواجه شدند! و جبهه ای که معتمد در برابر حضرت مهدی ﷺ اتخاذ کرده بود بسان موقف فرعون از موسی ﷺ بود که مادرش از ترس او، کودک را به آب انداخت.

## گواهی نسب شناسان به ولادت امام علیه‌السلام

۱۳. عالمان نسب که خبرگان این امرند نیز به این مطلب شهادت داده‌اند، از جمله:

الف. نسب شناس شهیر ابو نصر سهل بن عبد الله بن داود بن سلیمان بخاری از بزرگان قرن چهارم که به سال ۳٤۱ زنده بوده است. وی از مشهورترین نسب شناسان معاصر غیبت صغری بوده است.

وی در سرّ السلسلة العلوية می‌نویسد: «جعفر فرزند علی بن محمد علیه‌السلام است، و هموست که شیعیان جعفر کذاب می‌نامند. علت این امر آن است که وی ادعای میراث برادرش حسن را به جای پسرش قائم حجت علیه‌السلام داشت، نه آنکه نسب او مشکلی داشته باشد.»

ب. سید عمری نسابه‌ی معروف و از سرشناسان قرن پنجم، وی می‌نویسد: «ابو محمد علیه‌السلام از دنیا رفت و فرزندش از نرجس نزد خواص یاران و افراد مورد وثوق خاندانش معلوم بود، و جریانات ولادت او و اخباری که در این باره شنیده‌ایم را خواهیم آورد. مؤمنان و بلکه تمامی مردم با غیبت او امتحان شدند.

جعفر بن علی به مال و جایگاه برادرش طمع کرد، از این رو منکر شد ایشان فرزندی داشته باشد، برخی از فراعنه نیز او را در دستگیری کنیزان برادر یاری کردند.»

ج. فخر رازی شافعی م ٦۰٦ در الشجرة المباركة في أنساب الطالبية تحت عنوان اولاد امام عسکری علیه‌السلام می‌نویسد: «حسن عسکری امام، دو پسر و دو دختر داشت؛ یکی از آن دو پسر صاحب الزمان است و دومی در حیات پدر از دنیا رفت، آن دو دختر یکی فاطمه نام داشت و دیگری ام موسی و هر دو در حیات پدر از دنیا رفتند.»

د. مروزی ازورقانی که بعد از سال ٦۱٤ در گذشته است، وی در کتاب الفخری جعفر پسر امام هادی علیه‌السلام را به خاطر تلاش برای انکار برادر زاده‌اش به کذاب وصف می‌کند، و این بر اعتقاد وی به ولادت امام مهدی علیه‌السلام دلالت دارد.

هـ. سید جمال الدین احمد بن علی حسینی معروف به ابن عنبه نسابه م ۸۲۸ در عمدة الطالب فی أنساب آل ابی طالب می‌نویسد: «علی هادی، عسکری لقب دارد و این بدان جهت است که در سامرا که عسکر نام داشته اقامت داشته، مادر ایشان کنیز بوده است. ایشان در نهایت

فضل و خرد بوده است. متوکل ایشان را به سامرا آورد و در آنجا ماند تا از دنیا رفت.

ایشان دو پسر از خود به جای گذاردند: امام ابومحمد حسن عسکری علیه‌السلام که زهد و دانش والایی داشت، و پدر امام محمد مهدی امام دوازدهم شیعیان است، و همان قائم منتظَر آنهاست و از کنیزی به نام نرجس به دنیا آمده است. برادر ایشان [امام عسکری علیه‌السلام] هم ابوعبد الله جعفر و ملقّب به کذاب بود، زیرا بعد از برادرش حسن امامت او را ادعا نمود.»

ابن عنبه در الفصول الفخریة ـ که به فارسی چاپ شده ـ نیز می‌نگارد: «ابومحمد حسن که او را عسکری گویند ـ و عسکر سامراست: متوکل او و پدرش را از مدینه به سامرا آورد و زندانی کرد. او یازدهمین امام از امامان دوازده گانه و پدر محمد مهدی علیه‌السلام دوازدهمین آنهاست.»

و. نسب شناس زیدی سید ابوالحسن محمد حسینی یمانی صنعانی از سرشناسان قرن یازدهم، وی در مشجّره‌ی خود ذیل نام امام علی النقی نام پنج پسر را می‌نویسد: امام عسکری علیه‌السلام، حسین، موسی، محمد و علی. و در ذیل نام امام عسکری علیه‌السلام می‌نویسد: محمد بن... و در مقابل آن منتظَر شیعه.

ز. محمد امین سویدی م ۱۲٤٦ در سبائک الذهب فی معرفة قبائل العرب می‌نویسد: «محمد مهدی به هنگام وفات پدر پنج ساله بود. او قامتی میانه و چهره و مویی زیبا داشت، بینی‌اش برجستگی داشت و پیشانی‌اش نورانی بود.»

ح. نسب شناس معاصر محمد ویس حیدری سوری در الدرر البهیة فی أنساب الحیدریة و الأویسیة می‌نگارد: «امام حسن عسکری: در مدینه و به سال ۲۳۱ به دنیا آمد و در سال ۲٦۰ در سامرا از دنیا رفت.

امام محمد مهدی: هیچ فرزند و نسلی برای او ذکر نکرده‌اند.»

در حاشیه‌ی عبارت اخیر نوشته است: «او در نیمه‌ی شعبان سال ۲۵۵ به دنیا آمد و مادرش نرجس نام داشت. درباره‌اش گفته‌اند: یک رنگ [و بدون شائبه در رنگ]، پیشانی آشکار، ابروانی با فاصله، گونه کشیده و بینی‌اش دارای برجستگی است. بلند قامت، زیبا روی و بسان شاخت‌ی درخت بان است. پیشانی‌اش چونان ستاره‌ای درخشان است، در گونه‌ی راست خالی به مانند دانه‌ی مشک بر سفیدی نقره دارد، موهایی دارد که به نرمه‌ی گوش

پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام علیه‌السلام
منزلت امام علیه‌السلام
حکومت امام علیه‌السلام
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه‌السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام علیه‌السلام
**احادیث ولادت**
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام علیه‌السلام در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

می‌رسد. دیدگان، موزونتر، زیباتر، آرامتر و با حیاتر از او ندیده‌اند.»

## گروهی از عالمان سنی هم به ولادت ایشان اعتراف می‌کنند

۱٤. آقای میلانی در ادامه سخن ابن اثیر در مورد سال ۲٦۰، ابن خلکان در وفیات الاعیان، و ذهبی در سیر الاعلام و العبر درباره‌ی سال ۲٥٦ را ذکر می‌کند، اینان از جمله کسانی هستند که میلاد امام مهدی علیه‌السلام را ذکر کرده‌اند.

## محقق حلی رحمه‌الله به مشاهده و مکاتبه‌ی امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه استدلال می‌کند

محقق حلی رحمه‌الله در المسلک فی اصول الدین / ۳۱۱ می‌فرماید: «دلیل بر وجود حضرت از جهت نقل، اتفاق جماعت بسیاری از شیعیان بر مشاهده‌ی ایشان، و طائفه‌ای برنامه ها و مکاتبات ایشان است، اتفاقی که از مجموعه‌ی آن یقین به وجود آن امام حاصل می‌شود.

برخی زنانی که آن حضرت را مشاهده کرده‌اند: حکیمه دختر امام محمد بن علی بن موسی علیهم‌السلام، نسیم، ماریه و کنیز خیزرانی.

از مردان: ابوهارون، وی می‌گوید: من صاحب الزمان علیه‌السلام را دیده‌ام، میلاد ایشان در جمعه سال دویست و پنجاه وشش واقع شد.

ابوغانم خادم، او گوید: برای ابومحمد علیه‌السلام فرزندی به دنیا آمد که نامش را محمد گذاشت و در روز سوم او را به یاران خویش نمایاند.

از ابوحکیم محمد بن معاویه، محمد بن ایوب و محمد بن عثمان عمری نقل شده که گفتند: ابومحمد علیه‌السلام پسرش را به ما که چهل نفر بودیم نشان داده فرمودند: این امام شما پس از من است.

از جمله وکلا و کسانی که با ایشان نامه نگاری کردند: عَمری و پسرش، محمد بن مهزیار، احمد بن اسحاق، قاسم بن علاء، بَسامی، محمد بن شاذان و دیگران که از کثرت قابل شمارش نیستند، و با وقوف بر روایات آنان و آنچه از آنها نقل شده تواتر حاصل می‌شود و هر گونه شکّی زائل می‌گردد.

چه بسا بسیاری از مخالفین این عمر طولانی را بعید بشمارند، و منشأ آن غفلت از قدرت خداوند متعال، و قلّت تأمل و درنگ در اخبار معمّرین[1] است، کسانی مانند نوح علیه‌السلام که طبق صریح قرآن بیش از نهصد و پنجاه سال زندگی کرد و در روایات عمروی هزار و پانصد سال ذکر شده است، سلیمان علیه‌السلام هفتصد و دوازده سال عمر داشت، در زمان پیامبر ما صلی‌الله‌علیه‌وآله سلمان فارسی چهار صد و پنجاه سال عمر نمود، و اگر این موارد هم نمی‌بود باز می‌دانستیم عمر طولانی می‌تواند تحت قدرت خداوند درآید، و بر او ناممکن نیست، آن هنگام که مصلحت اقتضا نماید.»

## نُه روایت صحیح، علاوه بر آنچه گذشت

علاوه بر آنچه ذکر کردیم و نیز روایات صحیحی که آقای میلانی آوردند، و نیز تواتری که محقق حلی رحمه‌الله بدان استناد نمودند، نه روایت صحیح دیگر نیز برای اتمام حجت بر معاندان از نظر می‌گذرانیم:

۱. کشف الحق / ۳۳: «ابو محمد بن شاذان رحمه‌الله گوید: محمد بن حمزة بن حسن بن عبد الله بن عباس بن علی بن ابی طالب علیه‌السلام برایم گفت: از ابو محمد علیه‌السلام شنیدم که فرمودند: ولیّ خدا و حجت او بر بندگان و خلیفه‌ی من بعد از من، در حالی که ختنه شده بود، در شب نیمه‌ی شعبان سال دویست و پنجاه و پنج به هنگام طلوع فجر به دنیا آمد. نخستین کسی که او را شست رضوان خازن بهشت به همراه جمعی از فرشتگان مقرّب و با آب کوثر و سلسبیل بود، سپس عمه‌ام حکیمه دختر محمد بن علی الرضا او را شستشو داد.

محمد بن حمزه گفت: مادر او ملیکه است، گاه او را سوسن و گاه ریحانه نیز گویند، صقیل و نرجس نیز از اسامی اوست.»

نگارنده: اینکه امام عسکری علیه‌السلام نام کنیزی که او را آزاد کردند و به همسری گرفتند تغییر دادند، حکایت از مراقبت شدید خلیفه نسبت به خانه و کنیزان امام علیه‌السلام است تا بلکه بدین وسیله از به دنیا آمدن حضرت مهدی علیه‌السلام جلوگیری به عمل آورند.

۱. کسانی که عمر درازی داشته‌اند.

پیشوایان گمراهی
دجّال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه
منزلت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه
حکومت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه‌السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

۲. در فصل آماده سازی امت توسط رسول خدا ﷺ برای دوران غیبت، از کمال الدین ۲ / ۴۰۹ از ابو علی بن همام گذشت: «از محمد بن عثمان عَمری ﷺ شنیدم که گفت: از پدرم شنیدم: نزد امام حسن عسکری ﷺ بودم که از ایشان درباره‌ی روایتی که از پدرانش نقل شده سؤال کردند: زمین تا روز قیامت از حجت خدا بر خلق خالی نخواهد شد، و هرکه بمیرد و امام زمانش را نشناسد به مرگ جاهلی مرده است؟ فرمودند: این سخن حق است، همانسان که روز حق است.

پرسیدند: ای پسر رسول خدا! امام و حجت پس از شما کیست؟ فرمودند: پسرم محمد امام و حجت بعد از من است، هرآنکه بمیرد و او را نشناسد به مرگ جاهلی از دنیا رفته است.

بدان! او غیبتی دارد که جاهلان در آن سرگردان، و اهل باطل هلاک می‌شوند، و وقت گزاران دروغ می‌گویند، سپس خارج می‌شود، و گویا بیرق‌های سفید را می‌بینم که بر فراز سر او در نجفِ کوفه تکان می‌خورد.»

۳. اثبات الوصیة / ۲۱۷ از احمد بن اسحاق: «نزد ابو محمد ﷺ وارد شدم، ایشان به من فرمودند: ای احمد! در این شک و تردیدی که مردم در آن به سر می‌برند حال شما چگونه است؟ عرضه داشتم: آقای من! هنگامی که نامه‌ی ولادت آقای ما رسید، مرد، زن یا پسری از ما [شیعیان] که قادر به درک و فهم باشد نماند جز آنکه به حق معتقد شد.

فرمودند: آیا ندانستید زمین از حجت خدا خالی نمی‌گردد؟ آنگاه به مادرشان فرمودند که در سال ۲۵۹ حج به جای آورد، و به او خبر دادند که در سال دویست و شصت چه بر سر خود می‌آید.

ایشان صاحب ﷺ را احضار کردند و به او وصیت نمودند، اسم اعظم، مواریث و سلاح را نیز بدو سپردند. و مادر ابو محمد ﷺ به همراه صاحب ﷺ به مکه رفتند.»

۴. اثبات الهداة ۳ / ۵۶۹ از اثبات الرجعة فضل بن شاذان از محمد بن عبد الجبار آورده است: «به مولایم امام حسن بن علی ﷺ عرض کردم: یابن رسول الله! خدا مرا فدای شما گرداند، دوست دارم بدانم پس از شما امام و حجت خدا بر بندگانش کیست؟ فرمودند: پس از من،

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمـان
فتنـــه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یـاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
نمایه ای از ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنـی ها
نبرد قدس
یهـود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکـــان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
**احادیث ولادت**
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

پسرم امام و حجت خداست، همو که همنام و هم کنیه‌ی رسول خداست، او آخرین حجت و خلیفه‌ی خداست.

عـرض کردم: یابن رسـول الله! از چه کسـی بـه دنیا می‌آیـد؟ فرمودند: از دختر پسـر قیصر پادشـاه روم. بـدان! او به دنیـا می‌آید و برای مدتی طولانی، از مردم غائب می‌شـود، سـپس ظاهر می‌گردد.»

۵. کمال الدین ۲ / ۴۴۰ از عبد الله بن جعفر حمیری: «از محمد بن عثمان عَمری ﷺ شـنیدم: آن حضـرت ﷺ را دیـدم که در کنار مسـتجار دسـت در پرده هـای کعبه آویختـه و عرضه می‌دارد: خدایا! انتقام مرا از دشمنانم بگیر.»

۶. همان ۲ / ۴۳۳ از محمد بن عثمان عَمری ﷺ نقل می‌کند: «هنگامی که مهدیِ جانشین ﷺ به دنیا آمد، نوری از بالای سر او تا بلندای آسمان رفت، سپس به صورت برزمین افتاد و برای خدا سـجده کـرد، آنگاه سـربرآورد و می‌فرمـود: شَهِدَ اللهُ أَنَّهُ لا إِلَهَ إلا هُوَ وَالْمَلائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِماً بِالْقِسْطِ لا إِلَهَ إلا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ. إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللهِ الإسلام،[1] خدا که همواره به عدل، قیام دارد، گواهـی می‌دهد که جز او هیچ معبودی نیسـت و فرشتگانِ [او] و صاحبـان دانش [نیز گواهی می‌دهند]، جز او که توانا و حکیم است، هیچ معبودی نیست. در حقیقت، دین نزد خدا همان اسلام است. میلاد ایشان در روز جمعه بود.»

۷. غیبت شیخ طوسی / ۲۱۷: «از جماعتی از شیعه از جمله علی بن بلال، احمد بن هلال، محمد بن معاویة بن حکیم و حسـن بن ایوب بن نوح روایت شـده که گفتند: نزد ابو محمد حسـن بن علی ﷺ رفتیم تا از حجت بعد از ایشـان سؤال کنیم و چهل نفر در مجلس ایشان حضور داشـتند. عثمان بن سـعید عمری برخاسـت و گفت: ای پسـر پیامبر! می‌خواهم از شما در مورد مطلبی که خود از من بدان آگاهترید سؤال کنم، حضرت فرمودند: ای عثمان! بنشین، وی غضبناک برخاست که برود که امام ﷺ فرمودند: هیچ کس بیرون نرود.

پس از مدتی عثمان را صدا زدند و او بر دو قدم ایستاد، حضرت فرمودند: آیا به شما بگویم بـرای چه آمده اید؟ گفتند: آری، ای فرزند پیامبر! فرمودند: آمده اید تا از من درباره ی حجت

۱. سوره‌ی آل عمران / ۱۹ - ۱۸

پس از من پرسش کنید، آنان هم پاسخ مثبت دادند. ناگهان پسری بسان پاره‌ی ماه که شبیه‌ترین مردم به ابومحمد بود حاضر شد، امام ﷺ فرمودند: این امام شما بعد از من و خلیفه‌ی من بر شماست، از او فرمان برید و پس از من پراکنده نشوید که در اعتقادات خویش هلاک خواهید شد.

بدانید! شما او را بعد از این روز دیگر نخواهید دید تا آنکه به سنّ و سالی برسد، پس آنچه که عثمان می‌گوید را از او بپذیرید و به فرمانش عمل کنید، سخن او را قبول کنید که خلیفه‌ی امامتان است و اختیار با اوست.»

۸. کمال الدین ۲ / ۳۸۱ از ابوهاشم داود بن قاسم از امام هادی ﷺ: «جانشین پس از من حسن است، ولی چگونه به جانشینِ بعد از جانشین دست یابید؟ عرض کردم: خدا مرا فدایت گرداند، چطور؟ فرمودند: شما او را نمی‌بینید و یاد کردن او به نام بر شما حلال نخواهد بود، گفتم: پس چگونه ایشان را یاد کنیم؟ فرمودند: بگویید: حجت از آل محمد ﷺ.»

۹. اثبات الهداة ۳ / ۷۰۰ از فضل بن شاذان در اثبات الرجعة: «ابراهیم بن محمد بن فارس نیشابوری گوید: هنگامی که عمرو بن عوفِ والی قصد کشتن مرا کرد، هراسی عظیم مرا فرا گرفت. با خانواده‌ام وداع کردم و به سمت خانه‌ی ابومحمد ﷺ آمدم تا با ایشان نیز وداع کنم، و قصد فرار داشتم. چون بر ایشان وارد شدم پسری را دیدم که در کنار ایشان نشسته است. چهره‌ی او مانند ماه شب چهارده می‌درخشید، از نور و درخشش او مبهوت شدم و نزدیک بود فراموش کنم برای چه آمده‌ام، آن پسر فرمود: ای ابراهیم! مگریز، زیرا خداوند شرّ او را از تو کوتاه خواهد نمود، پس حیرتم فزونی یافت.

به امام عسکری ﷺ گفتم: آقای من! ای پسر رسول خدا! این کیست که از درون من خبر داد؟ فرمودند: این پسر من و خلیفه‌ی من پس از من است.

در آخر روایت آمده که وقتی ابراهیم از نزد امام ﷺ بیرون آمد، عمویش به او خبر داد که معتمد برادرش را به سراغ عمرو بن عوف فرستاده و به او دستور قتل وی را داده است.»

کشف الحق / ٤٤ آن را به طور کامل نقل می‌کند و در ادامه‌ی آن آمده است: «همو ست که غیبتی طولانی خواهد داشت، و بعد از آنکه زمین از ستم و ظلم آکنده شود ظاهر شده

آن را از عدل و داد خواهد آکند. از ایشان نام او را پرسیدم، فرمودند: او همنام و کنیه ی رسول خدا ﷺ است، ولی برهیچ کس جایز نیست او را نام برد و یا کنیه ی او را بگوید تا آنکه خداوند دولت و حکومت او را آشکار نماید، پس ـ ای ابراهیم ! ـ آنچه را که امروز از ما دیدی و شنیدی جزاز شایسته ی [آگاهیِ از] آن کتمان نما.

من برآن دو و پدرانشان درود فرستادم و با استعانت از فضل خدا بیرون آمدم، و به آنچه از صاحب شنیده بودم اطمینان داشتم. [عمویم] علی بن فارس به من بشارت داد که معتمد برادرش ابواحمد را با فرمان قتل عمرو ارسال نموده است، ابواحمد نیز همان روز وی را گرفت و تکه تکه کرد، و الحمد لله رب العالمین.»

## روایات گواهی حکیمه دختر امام جواد علیه السلام که عهده دار قابلگی بود

علامه ی محدّث سید هاشم بحرانی رحمه الله کتابی در موضوع کسانی که به دیدار امام علیه السلام نائل شده اند نگاشته و تا هفتاد و شش نفررا برشمرده است، که نخستین آنان عمه ی پدر امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، بانو حکیمه دختر امام جواد علیه السلام است.[1]

در منابع ما با چند سند و طریق که برخی هم صحیح است، گواهی حکیمه به ولادت آن حضرت آمده است. البته بین نقل های آن تفاوت مختصری از حیث اجمال و تفصیل یافت می شود، که قسمتی از آن در اثر جو و فضای خطرناک موجود و محیط به امام عسکری علیه السلام، و مخصوصاً نزدیکانی چون مادر و عمه بوده است.

از برخی روایات ظاهر می شود که حکیمه در برهه ای به مدینه رفته است، و این بدان معناست که وی مجبور بوده سامرا را ترک گوید، و بعدها به جهت رخداد اختلاف و درگیری میان فرماندهان ترک برسر عزل و نصب خلیفه و بهبودی شرایط، بدان بازگشته و در آن از دنیا می رود و در کنار قبر امامین عسکریین علیهما السلام دفن می شود.

در اینجا برخی روایات گواهی حکیمه را نقل و به برخی دیگرهم اشاره می کنیم:

کمال الدین ۲ / ۴۱۷ از محمد بن بحرشیبانی نقل می کند: «در سال دویست و هشتاد و شش

۱. الذریعة ۳ / ۳۲۶


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام عجل الله تعالی فرجه الشریف
منزلت امام عجل الله تعالی فرجه الشریف
حکومت امام عجل الله تعالی فرجه الشریف
یاران
ابدال
یاریِ فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام عجل الله تعالی فرجه الشریف
**احادیث ولادت**
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام عجل الله تعالی فرجه الشریف در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

وارد کربلا شدم و فرزند غریب رسول خدا ﷺ را زیارت کردم، آنگاه به بغداد و به سمت مقابر قریش آمدم، و این در نیم روز و اوج گرما بود و بادهای گرم نیز می‌وزید. چون به مشهد امام کاظم ﷺ رسیدم و نسیم آن خاک پوشیده از رحمت و پیچیده در باغ‌های غفران را استشمام نمودم، با اشک هایی ریزان و نفس های بلند پیاپی خود را بر آن قبر انداختم و اشک مانع نگاهم بود. چون اشک و ناله‌ام قطع شد چشمانم را گشودم و پیرمردی را دیدم که کمر و شانه هایش خمیده بود، پیشانی و کف دستانش پینه بسته بود و به کس دیگری که همراه او در کنار قبر بود می‌گفت: پسر برادر! عمویت در اثر امور غیبی پیچیده و دانش های والایی که آن دو آقا بدو سپردند و جز سلمان کسی توان برگرفتن آنها را ندارد، به شرافتی عظیم دست یافته است، عمر عموی تو دیگر به پایان رسیده است، و در پیروان ولایت کسی را نمی‌یابد که سرّ خود را با او بگوید!

من با خود گفتم: در طلب دانش خود را به هر دری زده‌ام و به زحمت و مشقّت بسیاری دچار شده‌ام، ولی سخنی از این پیرمرد به گوشم خورد که از دانشی عظیم حکایت می‌کند! بدو گفتم: ای پیرمرد! این دو آقا کیانند؟ گفت: دو ستاره‌ای که در خاک سامرا آرمیده‌اند، گفتم: تو را به ولایت و شرافت مکانت این دو آقا به جهت امامت و وراثت [از رسول خدا ﷺ] سوگند می‌دهم، من خواهان دانش آنان و در پی آثارشان هستم، و سوگندهای استوار یاد می‌کنم که اسرار آن دو سرور را حفظ کنم، او گفت: اگر راست می‌گویی احادیثی که از راویان با خود همراه داری را نشان ده، من هم چنین کردم و او چون کتاب ها و روایات همراه مرا بررسی نمود گفت: راست گفتی، من بشر بن سلیمان برده فروش از نسل ابوایوب انصاری هستم، من یکی از موالیان ابوالحسن و ابومحمد ﷺ و همسایه‌ی آنها در سامرا هستم.

بدو گفتم: پس برادرت را با بیان برخی از اموری که خود از آن دو مشاهده کرده‌ای گرامی دار، صدا زد: مولای ما امام هادی ﷺ مرا در امور بردگان خبره گردانده بود، و من جز با اجازه‌ی ایشان خرید و فروش نمی‌کردم، و با این کار از موارد شبهه ناک اجتناب می‌نمودم، تا آنکه آگاهی من در این باره کامل شد و فرق بین حلال و حرام را خوب می‌فهمیدم.

شبی در خانه‌ام در سامرا بودم و پاسی از آن گذشته بودم که ناگهان کسی در را کوفت.

به سرعت برخاستم و با کافور خادم فرستاده ی مولایمان امام هادی علیه السلام مواجه شدم، او گفت که ایشان مرا فرا می خواند. پس لباس هایم را پوشیدم و نزد ایشان رفتم، دیدم ایشان با پسرشان ابومحمد و خواهرشان حکیمه از پشت پرده سخن می گفتند، چون نشستم فرمودند: ای بشرا تو از فرزندان انصار هستی و این ولایت پیوسته در میان شما بوده و خلف از سلف آن را ارث می برد، و شما ثقات ما اهل بیت هستید.

من تورا به فضیلتی شرافت می دهم که بدان بر شیعیان سبقت گیری، با سرّی که تورا از آن می آگاهانم و [آن این است که] تورا برای خرید کنیزی می فرستم، آنگاه نامه ای با خطّ و زبان رومی نوشتند و با انگشتر خود آن را مهر کردند، و کیسه ای زرد که دویست و بیست دینار در آن بود بیرون آوردند و فرمودند: این را بگیر و به بغداد برو، در ارتفاع روز بر معبر فرات حاضر شو و چون کشتی های اسیران کنارت رسید و کنیزان از آن بیرون آمدند، انواع خریداران از وکلای فرماندهان بنی عباس و جماعتی از جوانان عراق آنان را احاطه می کنند، تمام روز از دور کسی را که عمربن یزید برده فروش نام دارد زیر نظر داشته باش تا آنکه او کنیزی را که چنین اوصافی دارد بر خریداران عرضه کند؛ دو جامه ی ضخیم حریر دربردارد، و نمی گذارد پرده را کنار زنند یا او را لمس کنند، و خریدار تنها می تواند از پس پرده ای نازک او را ببیند. برده فروش او را می زند و او هم به زبان رومی فریاد می زند، بدان که او می گوید: وای از هتک پوشش.

در این هنگام یکی از خریداران می گوید: من او را به سیصد دینار می خرم، زیرا عفاف او بر رغبتم افزود، او به عربی می گوید: اگر در زیّ سلیمان و بر سریر او در آیی هیچ رغبتی نسبت به تو نخواهم داشت، پس بر مال خویش بترس!

برده فروش می گوید: چه چاره کنم، باید تورا بفروشم، آن کنیز گوید: عجله ای نیست و می بایست خریداری را برگزید که دلم به او و امانتداری و دیانتش آرام شود.

در این هنگام نزد عمربن یزید برو و بگو: من نامه ای از برخی اشراف که به زبان و خطّ رومی است با خود دارم و در آن کرم، وفا، کمال و سخاوت او یاد شده است، این را به کنیز بده تا از آن به اخلاق فرستنده ی آن پی برد، و اگر بدو مایل شد و پسندید، من نسبت به خرید وکالت دارم.


پیشوایان گمراهی
دجّال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام علیه السلام
منزلت امام علیه السلام
حکومت امام علیه السلام
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه السلام
روم
ترکستان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام علیه السلام
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام علیه السلام در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

بشـربن سـلیمان گفت: من هرآنچه را که مولایم مشـخص کرده بود موبه موانجام دادم، پـس چون او نامه را دید به شـدّت گریسـت و به عمربن یزید گفت: مـرا به صاحب این نامه بفروش و قسـم سختی خورد که اگربدو نفروشد خود را می‌کشد، من هم درباره‌ی قیمت با او به گفتگوپرداختم تا آنکه سـرهمان مقدار دیناری که مولایم علیه‌السلام با من همراه کرده بود توافق کردیم، او هم کیسـه را گرفت و آن کنیزرا ـ که شـادمان و خندان بود ـ به من داد.

مـن او را بـه حجـره‌ای که در بغداد در آن مأوی داشـتم بـردم. آرام و قرار نداشـت، نامه‌ی مولایـش علیه‌السلام را از جیـب درآورد، آن را می‌بوسـید، بـرگونـه و پلـک می‌گذاشـت وبـربـدن می‌کشـید، با تعجب گفتم: آیا نامه‌ای را می‌بوسـی که صاحبش را نمی‌شناسی؟ گفت: ای ناتوانی که نسبت به جایگاه پسران پیامبران معرفتت اندک است! گوش بسپار و دل را [برای فراگیری این خبر] خالی کن؛ من ملیکه دختریشـوعا پسـر قیصرپادشـاه روم هسـتم، مادرم از نسـل حواریون و به شـمعون وصی مسیح منتسب اسـت، خبری عجیب برایت می‌گویم، جدّ من قیصرمی‌خواسـت مرا که سـیزده سال داشـتم به ازدواج پسربرادرش درآورد، پس در قصرخود سـیصد تن از نسـل حواریین و کشیشـان وراهبان، هفتصد نفراز افراد بلند پایه و چهارهزار نفراز فرماندهان و امیران لشـکرورؤسـای قبائل گرد آورد، و از سلطنت عظیم خود تختی سـاخته شـده از انواع جواهررا برفراز چهل پله در صحن قصرقرار داد. پس چون برادر زاده‌اش بـرآن بـالا رفت و صلیب‌ها را برگرداگرد او گرفتند، و اسـقفان نیزبرخاسـته اسـفار انجیل را باز کردند، صلیب‌ها برزمین فروافتاد، ستون‌ها به زمین نشست، و برادر زاده از فراز سریرافتاد و از هوش رفت!

رنگ اسقف‌ها دگرگون شد و به هراس افتادند، بزرگ آنها به پدر بزرگم گفت: ای پادشاه! ما را از ملاقات این امور منحوس که برزوال دین مسیحی و این پادشاهی دلالت می‌کند معاف داریـد. پـدر بزرگم این را به فال بد گرفت و صدا زد: این سـتون‌ها و صلیب‌ها را به پا دارید و برادراین بخت برگشته‌ی بدکار ـ که بیچاره پدر بزرگش ـ را بیاورید تا این دختررا به همسری او درآورم تـا نحوسـت این یک را به خوش یمنـی او دفع کنم. پس چون چنین کردند، همان واقعه رخ داد و مردم پراکنده شـدند. پدر بزرگم با اندوه برخاسـت و داخل قصرخویش شد و

پرده ها را بیانداخت.

درآن شب دیدم که گویا مسیح، شمعون و تعدادی از حواریین فرود آمده و در قصر جدّم حضور به هم رسانیده اند، و در همان موضعی که جدّم آن سریر را قرار داده بود، منبری برافراشته اند که در بلندا و رفعت سر به آسمان می زند. آنگاه محمد به همراه گروهی از پسرانش وارد شدند، پس مسیح برخاست و او را به آغوش کشید، او می فرمود: ای روح الله! من نزد تو آمده ام تا از وصیّ تو شمعون، دخترش ملیکه را برای این پسرم ابومحمد ـ صاحب این نامه ـ خواستگاری کنم.

مسیح به شمعون نگاهی کرد و فرمود: شرافت به سراغت آمده پس رحِم خود را به رحم رسول خدا ﷺ پیوند زن، او نیز پذیرفت. پس برفراز منبر رفتند و محمد خواستگاری کرد و مرا به ازدواج ایشان درآورد، و مسیح، فرزندان محمد و حواریون بر این امر گواه شدند.

از خواب که برخاستم ترسیدم این رؤیا را برای پدر و پدر بزرگم بگویم، شاید مرا بکشند، لذا آن را در خود نگاه داشتم و برای آنها بیان ننمودم. محبّت ابومحمد چنان در دلم جای گرفته بود که دست از خوردن و آشامیدن کشیدم، جسمم ضعیف و لاغر شد و به شدّت بیمار شدم. پدر بزرگم تمامی پزشکان شهرهای مختلف روم را حاضر کرد و دوای مرا جویا شد، اما چون به مرحله ی یأس رسید به من گفت: نور دیدگانم! آیا خواسته ای در این دنیا داری تا برایت برآورم؟ گفتم: ای پدر بزرگ! درهای امید را بسته می بینم، خوب است اگر دست از شکنجه ی اسیران مسلمانی که در زندان داری برداشته، از غل و بند بِرَهانی، و با آزادی بر آنان منت نهی، امید آنکه مسیح و مادرش مرا عافیت و شفا بخشند. هنگامی که او این کار را انجام داد، چنین وانمود کردم که رو به بهبودی ام، و اندکی غذا تناول کردم، لذا پدر بزرگم بسیار شادمان شد و به اکرام و گرامیداشت اسیران پرداخت.

پس از چهار شب چنین دیدم که بانوی بانوان به همراه مریم دخت عمران و هزار خدمتگزار بهشتی به دیدن من آمده است، مریم به من فرمود: این بانوی بانوان مادر همسرت ابومحمد ﷺ است، من دامن ایشان را گرفته گریستم و از ابای ابومحمد از دیدار خود گله کردم، ایشان به من فرمودند: پسرم ابومحمد در حالی که تو به خداوند شرک می ورزی و


پیشوایان گمراهی
دجّال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
**احادیث ولادت**
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

بـرآیین نصاری هسـتی به دیدارت نمی‌آید، این خواهرم مریم اسـت و از دیـن تونزد خدای تعالی بیزاری می جوید، پس اگررضایت خداوند عزوجل، مسـیح و مریم و دیدار ابومحمد را خواستاری بگو: أشهد أن لا إله إلا الله و أشهد أنّ محمداً رسول الله.

هنگامی که این جمله را گفتم، بانوی بانوان مرا به سینه چسبانید و آرام کرد، او فرمود: هم اینک منتظرآن باش که ابومحمد به دیدارت آید، چرا که او را به سوی تو می‌فرستم.

از خـواب برخاسـتم و می‌گفتـم: چقـدر مشـتاق دیـدن ابومحمـد هسـتم. شـب بعـد ابومحمد علیه‌السلام در خواب نزد من آمد، گویا به او چنین می‌گفتم: حبیب من! آیا بعد از آنی که دلـم را به محبّت خویش مبتلا کردی با من طریق جفا پیش گرفتی؟ فرمود: تأخیرمن تنها به علّت شـرک توبود، حال که اسـلام آوردی هرشب به دیدارت خواهم آمد، تا آنکه خداوند در بیداری ما را گرد آورد، و تا هم اکنون به دیدار من می‌آید.

بشر گفت: بدو گفتم: چه شد که به اسارت درآمدی؟ پاسخ داد: ابومحمد یکی از شب ها به من خبرداد که پدر بزرگم فلان روز لشـکرهایی را برای نبرد با مسـلمانان اعزام خواهد کرد، آنگاه خود نیزبه دنبال آنها می‌رود، پس به طور ناشـناس و در زیّ خادمان به همراه تنی چند از خدمتـکاران از فـلان راه به آنها ملحق شـو، من نیزچنین کردم و لشـکریان مسـلمین برما غالب شـدند و چنان شـد که مشـاهده نمودی، و تـا امروز احدی غیراز تـونمی‌داند که من دخترپادشاه رومم، و این هم بابت آن است که من خود تورا آگاه کردم. پیرمردی که من سهم غنیمـت او بودم نامم را سـؤال کرد، من نام خود را فاش نکـردم و گفتم: نرجس، و نام کنیزان را نیزپرسید.

بشـر گوید: بدو گفتم: تورومی هسـتی ولی شگفت آنکه به عربی سـخن می‌گویی! فرمود: علاقه ی پدر بزرگم به دانش و فرهنگ، موجب شد مرا وادار کند تحت تعلیم زن مترجمی که بـه فرمان او بود قرار گیرم، او صبح و شـام نزد من می‌آمـد و زبان عربی را به من می‌آموخت تا آنکه آن را فرا گرفتم.

وقتی او را به سامرا بردم حضور مولایمان امام هادی علیه‌السلام رسید، ایشان بدو فرمودند: خداوند چسان عزّت اسلام، ذلّت نصرانیّت و شرافت اهل‌بیت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله را به تونمایاند؟ او پاسخ

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمـان
فتنـــه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یـاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
نمایه ای از ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنـی ها
نبرد قدس
یهـود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکـــان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

داد: ای پسر رسول خدا! چگونه امری را برای شما وصف کنم که خود به آن داناترید؟ حضرت فرمودنـد: می خواهم تو را گرامی دارم، حال کدامیک نزد تو محبوبتر اسـت، ده هزار درهم و یا بشـارتی برای تو که شـرف ابدی در آن است؟ عرضه داشـت: بلکه بشارت، فرمودند: پس به فرزنـدی که بر دنیا شـرق تا به غرب حکـم خواهد راند و زمین را از عـدل و داد خواهد آکند، آنسان که از ستم و ظلم پر شده، شادمان باش.

او پرسـید: از چه کسـی؟ فرمودند: از کسی که رسول خدا ﷺ در فلان شب، از فلان ماه، از فلان سـال در روم، از تو برای او خواسـتگاری کردند. گفت: از مسیح و وصیّ او خواستگاری کردنـد؟ حضـرت فرمودند: مسـیح و وصیّ او تو را به ازدواج که در آوردند؟ گفت: پسـر شـما ابو محمد، فرمودند: آیا او را می شناسـی؟ عرضه داشت: از آن شبی که بر دست بانوی بانوان مادرش اسلام آوردم، مگر شد شبی با او دیدار نکنم؟

حضـرت فرمودنـد: ای کافـور! خواهرم حکیمـه را فرا بخـوان، چون حکیمه وارد شـد بدو فرمودند: این همان است، حکیمه هم مدتی طولانی او را در آغوش گرفت و از دیدار او بسیار شـادمان شـد، امام ﷺ به او فرمودند: ای دختر رسـول خدا! او را به خانـه ات ببر و فرائض و سنن را بیاموزان، زیرا همسر ابو محمد و مادر قائم ﷺ است.»

همـان ۲ / ٤٢٦ از محمـد بـن عبـد الله طهـوی روایت می‌کند: «پس از شـهادت امام حسـن عسـکری ﷺ بـه نزد حکیمه دختر امـام جواد ﷺ رفتم تا از او دربـاره‌ی حجّت و حیرتی که مردم بدان دچار شـده‌اند پرسـش کنم، ایشان به من گفتند: بنشـین، من هم نشستم، آنگاه فرمـود: ای محمد! خداوند تبارک و تعالی زمین را از حجّتی گویا و یا سـاکت خالی نخواهد گـذارد، و پس از حسـن و حسـین ـ و بابـت تفضیـل آن دو و بیان ایـن نکته کـه نظیری در زمیـن برای ایـن دو وجود ندارند ـ آن را در دو بـرادر دیگر قرار نداد، جز آنکـه خداوند فرزندان حسـین ﷺ را بر فرزندان حسـن ﷺ برتری داده است، همانگونه که فرزندان هارون را بر نسل موسـی برتـری داد، اگرچه موسـی حجت بر هـارون ﷺ بود، پس تـا روز قیامت برتـری از آنِ فرزندان او [امام حسین ﷺ] است.

و ایـن امـت ناگزیر از حیرتی اسـت که اهل باطـل در آن به تردید افتنـد و پیروان حق باقی

مانند تا خلق حجّت و برهانی بر خداوند نداشته باشند، و این حیرت پس از شهادت ابومحمد حسن علیه‌السلام رخ نمود. گفتم: بانوی من! آیا حسن فرزندی هم داشت؟ تبسّمی کرد و گفت: اگر حسن فرزندی نداشته باشد چه کسی پس از او حجّت خواهد بود، و به تو گفتم که پس از امام حسن و امام حسین علیهماالسلام امامت دیگر برای دو برادر نخواهد بود [لذا جعفر کذاب نمی‌تواند این امر را ادعا کند].

گفتم: بانوی من! درباره‌ی ولادت و غیبت مولایم بفرمایید. فرمود: من کنیزی داشتم که نرجس خوانده می‌شد،[1] پسر برادرم به دیدن من آمد که چشمش بدو افتاد، خدمت ایشان عرضه داشتم: آقای من! شاید از او خوشتان آمد، برایتان [به هدیه] بفرستم؟ فرمود: نه، ای عمه! ولی از او در شگفتم، گفتم: چرا؟ فرمود: فرزندی از او به دنیا خواهد آمد که نزد خدای عزوجل کرامت دارد، خدا به او زمین را از عدل و داد می‌آکند، همانسان که از ستم و جور پر شده است، گفتم: آقای من! پس او را نزد شما بفرستم؟ فرمود: در این باره از پدرم علیه‌السلام اجازه بگیر، من هم لباسم را پوشیدم و به خانه‌ی ابوالحسن علیه‌السلام آمدم، سلام کردم و نشستم، ایشان خود سخن آغاز کرده فرمودند: ای حکیمه! نرجس را نزد پسرم ابومحمد بفرست، عرض کردم: آقای من! بابت همین نزد شما آمدم تا در این باره از شما رخصت گیرم، فرمودند: ای بانوی با برکت! خدای تبارک و تعالی دوست دارد تو را در این پاداش شریک گرداند، و نصیبی در خیر برایت قرار دهد.

پس به منزل بازگشتم و او را آراسته به ابومحمد علیه‌السلام هدیه نمودم، آن دو را در منزل خود جای دادم و چند روزی نزد من ماندند، سپس ایشان نزد پدر رفتند، و من هم آن دختر را با ایشان فرستادم.

ابوالحسن امام هادی علیه‌السلام به شهادت رسید و ابومحمد علیه‌السلام جانشین پدر شد، من هم بدانسان که به دیدار پدرش می‌رفتم به دیدار ایشان می‌رفتم. روزی نرجس خواست تا کفش از پایم درآورد، و گفت: بانوی من! کفشتان را بدهید تا درآورم، من گفتم: بلکه شما بانو و سرور منی، به خدا سوگند نه می‌گذارم شما کفشم را درآورید و نه آنکه مرا خدمت کنید،

۱. این جمله به اقتضای فضای شدید تقیه صادر شده است.

بلکه من شما را برروی دیدگانم می‌نهم و خدمت می‌کنم. ابومحمد ﷺ این سخن را شنید و فرمود: ای عمه ! خدا به تو پاداش نیک عطا کند.

من تا غروب خورشید در حضور امام ﷺ بودم، آنگاه کنیزی را صدا زده گفتم: لباس‌هایم را بیاور تا بروم، امام ﷺ فرمودند: نه، ای عمه ! امشب را نزد ما سپری کن، زیرا در این شب فرزندی به دنیا می‌آید که در درگاه خدا گرامی است و خدای عزوجل به وسیله‌ی او زمین را پس از مرگ آن زنده می‌گرداند.

عرض کردم: آقای من ! از چه کسی، و حال آنکه در نرجس اثر حمل نمی‌بینم؟ فرمودند: از نرجس و نه دیگری، از جا پریدم و نرجس را خوب وارسی کردم و هیچ اثری در او به چشمم نخورد، نزد امام ﷺ برگشتم و خبر دادم که اثری در او نیست، ایشان تبسّم کردند و فرمودند: هنگام فجر اثر حمل او برایت آشکار می‌شود، زیرا مَثَل او مثل مادر موسی است که نشانه‌ی حمل در او آشکار نشد و تا زمان ولادت کسی از آن آگاهی نیافت، چون فرعون در طلب موسی شکم زنان باردار را پاره می‌کرد، و این هم نظیر موسی ﷺ است.

حکیمه گوید: نزد نرجس بازگشتم و فرمایش امام ﷺ را با او گفتم و حالش را پرسیدم، او گفت: بانوی من ! هیچ نشانی از این امر در خود نمی‌بینم.

من تا طلوع فجر مراقب او بودم، او مقابل من خوابیده بود و هیچ پهلو به پهلو نشد، انتهای شب به هنگام طلوع فجر هراسان [از خواب] پرید، او را به سینه چسباندم و نام خدا را بر او بردم، ابومحمد ﷺ صدا زد: بر او إنا أنزلناه فی لیلة القدر بخوان، من هم چنین کردم و گفتم: حالت چطور است؟ گفت: آن مطلبی که مولایم به تو فرمودند آشکار شد، من باز سوره‌ی قدر را بر او خواندم و جنینی که درون او بود نیز بسان من قرائت می‌کرد و بر من نیز سلام کرد.

از آنچه شنیدم ترس مرا فرا گرفت که ابومحمد ﷺ صدا زد: از امر خدای عزیز و جلیل در شگفت نباش، زیرا خداوند تبارک و تعالی در کودکی زبان ما را به حکمت می‌گشاید و در بزرگی حجّت در زمین قرار می‌دهد، کلام ایشان تمام نشده بود که نرجس از مقابل دیدگانم ناپدید شد، او را ندیدم و گویا میان من و او پرده‌ای زده شد، فریاد کنان به سوی ابومحمد ﷺ دویدم، ایشان به من فرمودند: ای عمه ! برگرد که او را در جایش خواهی یافت،


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

مـن هم بازگشـتم و تنها مدتی اندک درنگ کـردم که پرده‌ی میان من و او کنـار رفت، و او را دیدم، چنان نوری از او ساطع بود که توان دیدن را از من گرفت.

به یکباره کودک را مشـاهده کردم که به صورت و بر دو زانو به سـجده افتاده، دو سـبابه را بالا گرفته می‌فرماید: گواهی می‌دهم که خدایی جزالله نیست، یگانه است و شریکی ندارد، جدّم محمد رسول خداست، و پدرم، امیرالمؤمنین، آنگاه یک یک امامان را شمردند تا اینکه به خود رسیدند، در ادامه به درگاه خدا عرضه داشتند: خدایا! آنچه را که به من وعده داده‌ای عملـی سـاز، فرمان مرا به انجام رسـان، گام مرا اسـتوار گردان و زمین را به مـن از عدل و داد بیاکن.

ابومحمـد ﷺ صدا زدند: عمه ا او را بگیر و بیاور، من نیز چنین کردم. چون بر دسـتان من حضور پدر رسـید سـلام کرد، امام ﷺ او را از من گرفتند و زبانشـان را بدو دادند [و در کام او نهادند] و او از آن نوشید، آنگاه فرمودند: او را نزد مادرش ببر تا شیر دهد، و به من بازگردان.

مـن نیز او را به مادرش سـپردم و او شـیرش داد، و نزد ابومحمـد ﷺ بازگرداندم و پرندگان بـر فراز سـر او حرکت می‌کردنـد. امام ﷺ یکی از پرنـدگان را صدا زده فرمودنـد: این را برگیر، محافظـت کن و در هر چهل روز به ما بازگردان، پرنده هم او را گرفت و به آسـمان پرید، دیگر پرندگان نیز به دنبال او رفتند. شنیدم امام ﷺ فرمودند: تو را به خدایی سپردم که مادر موسی موسی را بدو سپرد.

پـس نرجس شـروع کرد به گریـه کردن، امـام ﷺ به او فرمودنـد: آرام باش که برای او شـیر خوردن حرام اسـت مگر از سـینه‌ی تو، و همانگونه که موسـی نزد مادرش بازگشـت، به تو باز خواهد گشت، و این فرموده‌ی خداست: فَرَدَدْنَاهُ إِلَى أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ،[1] پس او را به مادرش بازگردانیدیم تا چشمش روشن شود و غم نخورد.

عرضه داشتم: این پرنده چه بود؟ فرمودند: روح القدس که موکّل به امامان ﷺ است، آنان را موفّق و ارشاد می‌کند، و با دانش می‌پرورد.

پس از چهل روز آن پسـر باز گردانده شـد و پسر برادرم ﷺ سـراغ من فرستاد و مرا فراخواند،

۱. سوره‌ی قصص / ۱۳

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمـان
فتنـــه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یـاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
نمایه ای از ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنی ها
نبرد قدس
یهـود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکـان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
**احادیث ولادت**
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

من هم حضور ایشان رسیدم و آن کودک را دیدم که در مقابل ایشان راه می‌رود، گفتم: مولای من! این پسر دو سال دارد؟ تبسّمی کرد و فرمود: اولاد انبیاء و اوصیاء اگر امام باشند به خلاف دیگران نشو ونما خواهند داشت، کودکی از ما اگر یک ماه بر او بگذرد بسان کسی است که یک سال بر او گذشته است، کودک ما در شکم مادر سخن می‌گوید، قرآن می‌خواند و پروردگارش را که عزیز و جلیل است عبادت می‌کند، و به هنگام شیرخوارگی ملائکه از او فرمان می‌برند و صبح و شام بر او فرود می‌آیند.

من هر چهل روز آن پسر را می‌دیدم تا آنکه تنها چند روز پیش از شهادت ابومحمد ﷺ او را به صورت مردی دیدم و نشناختم، به برادر زاده‌ام گفتم: این کیست که فرمان می‌دهید نزد او بنشینم؟ فرمودند: این پسر نرجس و خلیفه‌ی من بعد از من است، به زودی مرا از دست خواهید داد، پس از او بشنو و فرمان بر.

امام ﷺ چند روز بعد از دنیا رفتند و مردم اینگونه که می‌بینی پراکنده شدند، به خدا قسم من صبح و شام او را می‌بینم، و از آنچه می‌پرسید مرا آگاه می‌سازد و من هم به شما خبر می‌دهم. به خدا سوگند قصد آن دارم از او مطلبی را سؤال کنم ولی خود سخن بدان می‌آغازد. سؤالاتی بر من وارد می‌شود، و همان ساعت از جانب ایشان پاسخ آن به دست من می‌رسد، بدون آنکه من آنها را از ایشان پرسیده باشم. دیشب به من خبر داد که تو نزد من می‌آیی و فرمان داد تو را از حقیقت آگاه کنم.

محمد بن عبد الله گوید: به خدا قسم حکیمه به من از اموری خبر داد که جز خدا کسی از آن آگاه نبود، لذا دانستم این مطلب صدق و حقیقتی از سوی خداست، چون این خداست که او را بر اموری که احدی را از آن مطّلع نساخته، آگاهی می‌دهد.»

دلائل الامامة / ۲۶۸ از اسماعیل حسنی از حکیمه دختر امام جواد ﷺ روایت می‌کند: «امام حسن بن علی عسکری ﷺ یک شب و یا یک روز به من فرمودند: دوست دارم امشب نزد ما افطار کنی، زیرا در این شب امری رخ خواهد داد، گفتم: چه؟ فرمودند: قائم از آل محمد در این شب به دنیا می‌آید، عرض کردم: از که؟ فرمودند: از نرجس. من به سراغ او نزد کنیزان رفتم، نخستین کسی که با من روبرو شد نرجس بود، فرمود: عمه! فدایت شوم، حالت چگونه

است؟ گفتم: بلکه من فدایت گردم، ای بانوی بانوان این زمان! پس کفشم را درآوردم و او آب آورد تا برپایم بریزد، قسم دادم که این کار را نکند، بدو گفتم: خداوند تو را به فرزندی که امشب به دنیا می‌آوری گرامی می‌دارد، با گفتن این سخن دیدم که حیا و وقار او را گرفت [و خجالت کشید]، و من هیچ اثر حملی در او مشاهده نکردم. او گفت: چه زمانی خواهد بود؟ من وقتی را تعیین نکردم مبادا دروغ گفته باشم، پس ابومحمد علیه‌السلام به من فرمود: در فجر اول.

چون افطار کردم و نمازم را خواندم سر را برزمین گذاشته خوابیدم، نرجس نیز همان جا با من خوابید. به هنگام نماز برخاستم و آماده شدم، او نیز چنین کرد. نماز گزاردم و به انتظار وقت ولادت نشستم، و کنیزان و نرجس خفتند. هنگامی که به گمانم زمان آن نزدیک شد بیرون آمدم و به آسمان نظر نمودم، ستارگان فرو می‌آمدند و نزدیک فجر اول بود.

به داخل بازگشتم و گویا شیطان دل مرا به تشویش انداخت [و دچار تردید کرد] که یکباره ابومحمد علیه‌السلام فرمودند: شتاب نکن، زیرا نزدیک شده است. ایشان در سجده بود و شنیدم در دعای خویش چیزی می‌خواند که نمی‌فهمیدم. چرت مرا در ربود که با حرکت نرجس بیدار شدم، به او گفتم: نام خدا برتو، و به سینه‌ام چسبید، من کودک را به برگرفتم، نرجس به سجده افتاد، آن کودک نیز به سجده درآمد و صدا زد: لا إله إلا الله، محمد رسول خدا و علی حجّت خداست، و یک یک امامان را نام برد تا به پدرش رسید. ابومحمد علیه‌السلام فرمودند: پسرم را نزد من بیاور، من هم رفتم تا او را آماده کنم ولی دیدم پاک و بی‌آلایش است، پس او را نزد امام علیه‌السلام آوردم. ایشان صورت، دست‌ها و پاهای او را بوسه دادند، زبان در دهان او گذاردند و آنسان که جوجه را با نوک غذا می‌دهند با او رفتار کردند، آنگاه فرمودند: بخوان، و شروع کرد از بسم الله الرحمن الرحیم...

سپس برخی کنیزان را که می‌دانستند این خبر را مخفی نگاه می‌دارد فراخواندند، او هم آمد و نگریست، حضرت فرمودند: بر او سلام کنید و بوسه دهید، و بگویید: تو را به خدا می‌سپاریم، و رفتند.

سپس فرمودند: ای عمه! نرجس را برایم صدا بزن، من هم چنین کردم و به او گفتم: تو را فراخوانده تا با کودک وداع کنی، نرجس وداع کرد و ما او را با ابومحمد علیه‌السلام رها کردیم و آمدیم.

فردا که به نزد ایشـان رفتم کودک را ندیدم، و تبریک گفتم، ایشـان فرمودند: ای عمه! او در ودایع خداسـت، اگر خدا خروج او را اذن دهد.»

الخرائـج و الجرائـح ۱ / ۴۵۵ از حکیمـه: «روزی نزد امام حسـن عسـکری علیه‌السلام رفتم، ایشـان فرمودنـد: عمـه! امشـب را نزد ما سـپری کن، زیرا خدا جانشـین را در آن آشـکار می‌سـازد، گفتم: از چه کسـی؟ فرمودند: نرجس، عرض کردم: در او اثری از بارداری مشـاهده نمی‌کنم، فرمودند: عمه! او بسـان مادر موسـی اسـت که هنگام ولادت اثر حمل در او آشکار شد. پس من و نرجس شـب را در اتاقی ماندیم. نیمه شـب هر دو نماز شب گزاردیم، من با خود گفتم: فجر نزدیک شـده ولی آنچه ابو محمد علیه‌السلام فرموده رخ ننموده اسـت! ایشـان از اتاقشان صدا زدند: شتاب نکن، و من با خجالت به اتاق بازگشتم.

نرجس هراسـان پیش من آمد، او را به سـینه چسـبانیدم و قل هو الله أحد، إنـا أنزلناه و آیة الکرسی را بر او خواندم، و جانشین از درون شکم چون من قرائت می‌کرد.

نوری در خانه درخشید که یکباره دیدم جانشین زیر مادر و رو به قبله، سر به سجده گذارده اسـت، پس او را برگرفتم. ابو محمد علیه‌السلام از اتاق ندا کردند: ای عمه! پسـرم را نزد من بیاور. من هم او را حضور ایشان بردم، زبان خود را در کام او گذاشت و بر ران خود نشاند، فرمود: پسرم! به اذن خدا تکلّم کن، او هم گفت: أعوذ بالله السمیع العلیم من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم. وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ. وَنُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الأَرْضِ وَنُرِيَ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ،[1] و خواستیم بر کسانی که در آن زمین فرو دست شده بودند منّت نهیم و آنان را پیشوایان گردانیم، و ایشان را وارثان قرار دهیم. و در زمین قدرتشـان دهیم و به فرعون و هامان و لشکریانشـان آنچه را که از جانـب آنان بیمناک بودند، بنمایانیم. و خداوند، بر محمد مصطفی، علی مرتضی، فاطمه‌ی زهرا، حسن و حسین، علی بن الحسـین، محمد بن علی، جعفر بن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد و حسن بن علی پدرم درود فرستد.

پرندگانـی سـبز ما را احاطه کردنـد، ابو محمد علیه‌السلام به یکی از آنان نگریسـت، او را فراخواند

۱. سوره‌ی قصص / ۶ - ۵


پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمان
فتنـــه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام علیه‌السلام
منزلت امام علیه‌السلام
حکومت امام علیه‌السلام
یاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
نمایه ای از ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنـی ها
نبرد قدس
یهـود
حضرت مسیح علیه‌السلام
روم
ترکـــان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام علیه‌السلام
**احادیث ولادت**
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام علیه‌السلام در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

و فرمود: او را بگیر و حفظ کن، تا آنکه خدا درباره‌اش اذن دهد، زیرا او امر خود را به انجام می‌رساند.

به ایشان گفتم: این پرنده و این پرندگان چیستند؟ فرمودند: این جبرئیل بود و اینان فرشتگان رحمت، آنگاه فرمودند: عمه! او را به مادرش بازگردان كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلا تَحْزَنَ وَلِتَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ اللهِ حَقٌّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لا يَعْلَمُونَ،[1] تا چشمش روشن شود و غم نخورد و بداند که وعده‌ی خدا درست است، ولی بیشترشان نمی‌دانند.

من نیز او را به مادر برگرداندم. چون به دنیا آمد پاکیزه و نظیف بود، و برساق دست راستش نوشته شده بود: جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقاً،[2] حق آمد و باطل نابود شد. آری، باطل همواره نابودشدنی است.»

نگارنده: ظاهراً در این روایت تقدیم و تأخیری رخ داده است و این سخن جناب حکیمه: پرندگانی سبزما را احاطه کردند، قسمت پایانی روایت بوده است. چنین امری در روایات طولانی متضمن جریانات متعدد طبیعی است.

غیبت شیخ طوسی / ۱۴۰ از ابوعبد الله مطهری از جناب حکیمه: «نیمه‌ی شعبان سال دویست و پنجاه و پنج امام عسکری علیه السلام سراغ من فرستاده فرمودند: ای عمه! امشب را نزد من افطار کن، زیرا خدای عزوجل تو را به ولی و حجّت خود بر خلق، که خلیفه‌ی من پس از من است مسرور خواهد ساخت.

من بسیار شادمان شدم و لباس‌هایم را پوشیده همان ساعت بیرون آمدم و خود را به ابومحمد علیه السلام که در حیات خانه نشسته بود و کنیزان پیرامونش بودند رساندم، عرضه داشتم: آقای من! فدایت گردم، جانشین از کدامیک خواهد بود؟ فرمودند: از سوسن، من آنها را نگاه کردم و تنها در سوسن اثر حمل دیدم.

نماز مغرب و عشا را به جای آوردم، بعد از آن برایم سفره‌ای آوردند و با سوسن افطار کردم و در یک اتاق ماندیم. به خواب سبکی فرو رفتم، بعد بیدار شدم و فکرم به وعده‌ی امام علیه السلام

۱. همان / ۱۳

۲. سوره‌ی اسراء / ۸۱

در مورد [ولادت] ولیّ خدا مشغول بود. پیش از وقتی که هر شب برای نماز شب برمی خاستم برخاسته نماز را به جای آوردم تا آنکه به وتر رسیدم. در این هنگام سوسن هراسان از جا پرید و بیرون رفت و وضو ساخت، آمد و نماز شب را خواند و به وتر رسید. در دلم خطور کرد که فجر نزدیک شده است، از جا بلند شدم تا آسمان را نگاه کنم، دیدم فجر اول طلوع کرده است، و نسبت به وعده‌ی ابومحمد علیه‌السلام دلم به تردید افتاد. ایشان از اتاقش صدا زد: تردید نکن، و گویا هم اینک رخ می‌دهد و آن را می‌بینی إن شاء الله تعالی.

من با شنیدن این سخن، از امام علیه‌السلام، به خاطر آنچه در دلم قرار گرفت خجالت کشیدم و با همین حالت خجلت به اتاق بازگشتم، به ناگاه دیدم او نماز را قطع کرد و هراسان بیرون آمد، در کنار در اتاق با او مواجه شده گفتم: پدر و مادرم فدایت، آیا چیزی احساس می‌کنی؟ گفت: آری، ای عمه! امر سختی را احساس می‌کنم، گفتم: اگر خدا بخواهد هیچ ترسی بر تو نیست، بالشی را برداشتم و در اتاق انداختم، او را بر آن نشاندم و خود بسان قابله در مقابل او نشستم، دست مرا گرفت و به سختی فشرد، آنگاه ناله‌ای کرد و شهادتین را گفت.

من پایین را نگاه کردم و یکباره ولی الله علیه‌السلام را مشاهده نمودم که بر اعضای سجود به زمین افتاده است، او را از کتف هایش گرفته، در آغوش نشانیدم و دیدم پاکیزه و نظیف است، ابومحمد علیه‌السلام مرا صدا زدند: عمه! بیا و پسرم را بیاور. او را آوردم و به ایشان دادم، با زبان چشمان او را مسح کردند و او آن را گشود، سپس آن را داخل دهان کودک گذاردند و کامش را برداشتند، آنگاه در گوش های او گذاشتند، او را در دست چپ نشاندند و ولی الله درست نشست، دست بر سر او کشیدند و فرمودند: پسرم! به قدرت خدا سخن بگو، ولی خدا علیه‌السلام از شیطان رجیم به خدا پناه جست و چنین آغازید: بسم الله الرحمن الرحیم. وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الأَرض وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ. وَنُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الأَرض وَنُرِيَ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ، و بر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، امیرالمؤمنین و یک یک ائمه تا پدرش علیهم‌السلام درود فرستاد.

ابومحمد علیه‌السلام او را به من دادند و فرمودند: عمه! او را نزد مادرش بازگردان تا تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَلِتَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ اللهِ حَقٌّ، من نیز او را بازگرداندم، و هنگامی بود که فجر دوم طلوع کرده بود.


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام علیه‌السلام
منزلت امام علیه‌السلام
حکومت امام علیه‌السلام
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بسلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه‌السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام علیه‌السلام
**احادیث ولادت**
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام علیه‌السلام در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

نماز صبح را گزاردم و تا طلوع خورشید تعقیبات را به جای آوردم. سپس با ابومحمد علیه‌السلام خداحافظی کرده به خانه‌ام رجوع نمودم. سه روز بعد مشتاق دیدن ولی الله شدم، لذا نزد آنان رفتم. از اتاق سوسن آغاز کردم ولی اثری از او ندیدم، و سخنی هم از آنان به گوشم نرسید و خوش نداشتم سؤال کنم.

حضور ابومحمد علیه‌السلام رسیدم و خجالت کشیدم سراغ بگیرم، خود ایشان سخن آغاز کرده فرمودند: ای عمه ا او در سایه‌ی لطف، حفظ، ستر و غیب خداست تا آنکه خداوند بدو اذن دهد، پس چون خداوند مرا از دنیا برد و دیدی شیعیانم دچار اختلاف شده‌اند، افراد مورد اطمینان آنها را از این مطلب آگاه کن و نزد تو و ایشان پوشیده باشد، زیرا خدا ولیّ خویش را از خلق غائب می‌گرداند و از بندگان می‌پوشاند، و هیچ کس او را نمی‌بیند تا آنکه جبرئیل برای او اسبش را بیاورد لِيَقْضِيَ اللهُ أَمْراً كَانَ مَفْعُولاً[1] تا خداوند کاری را که انجام شدنی بود به انجام رساند.»

فرهنگ موضوعی احادیث امام مهدی علیه‌السلام

همان / ۱۴۳ در قسمتی از روایتی دیگر نقل می‌کند: «خبر فرزندی را که برایمان به دنیا آمده کتمان کن، و احدی را از آن با خبر نساز تا زمان مقرّر به سر آید، من نیز نزد مادرش آمدم و با آنها خداحافظی کردم.»[2]

المجدی فی انساب الطالبیین / ۱۳۱ از علان کلابی روایت می‌کند: «من با ابوجعفر محمد بن علی بن محمد بن علی الرضا علیه‌السلام که سنّ کمی داشت رفاقت داشتم. شخصی با وقارتر، پاک‌تر و جلیل‌تر از او ندیدم. امام هادی علیه‌السلام او را در کودکی در حجاز گذاشته بود، و در جوانی نزد پدر آمد. او همراه برادرش امام عسکری علیه‌السلام بود و از او جدا نمی‌شد. ایشان هم با او مأنوس بود ولی با [دیگر] برادرش جعفر گشاده رویی نمی‌کرد.

علان گوید: ابوجعفر رحمه‌الله برایم گفت: عمه‌ام حکیمه، مولایم ابومحمد [امام عسکری علیه‌السلام] را دوست می‌داشت، در حقّش دعا می‌کرد، و آرزو می‌نمود فرزند او را ببیند.

ابومحمد کنیزی داشت که نرجس و پیشتر صقیل نام داشت. شب نیمه‌ی شعبان،

۱. سوره‌ی انفال / ۴۲

۲. و نیز دلائل الامامة / ۲۶۹، کمال الدین ۲ / ۴۲۴، ۴۳۰ و ۴۲۶، غیبت شیخ طوسی / ۱۴۲ با دو سند، ۱۴۳ و ۱۴۷، روضة الواعظین ۲ / ۲۵۶ و اعلام الوری / ۳۹۴

حکیمه نزد ابومحمد رفت و برایش دعا کرد. او فرمود: ای عمه! امشب را نزد ما بمان، بابت امری که رخ می‌نماید.

حکیمه گوید: من کنیزان ابومحمد را از نظر گذراندم لکن اثر حمل در آنان نیافتم. در نرجس نیز نیک دقت نمودم ولی اثری ندیدم. هنگام فجر نرجس به اضطراب افتاد. من به کمک او رفتم که خوابی عظیم مرا فرا گرفت. نفهمیدم چه کردم جز آنکه مولود را بر دست خود دیدم. آن را که مختون و پاکیزه بود نزد ابومحمد آوردم. او را گرفت و بر پشت و چشمش دست کشید، زبان در کامش قرار داد، در گوشی اذان و در دیگری اقامه گفت و به من سپرد و فرمود: ای عمه! نزد مادرش ببر، من همین کار را انجام دادم. او آن را گرفت و بوسید و به من داد. آنگاه پرده‌ای میان من و آقایم ابومحمد قرار گرفت و چون کنار رفت، ایشان را تنها یافتم. عرضه داشتم: مولای من! کودک چه شد؟ فرمودند: آنکه بدو شایسته تر است او را گرفت، چون روز هفتم شد نزد ما بیا.

روز هفتم رفتم و کودک را در مقابل ایشان مشاهده کردم، جامه هایی زرد در برداشت، و عظمت و نوری داشت که مرا مبهوت ساخت. گفتم: آقای من! آیا درباره‌ی این مولود مبارک مرا آگاه می سازید؟ فرمودند: عمه! این یاری بخش اولیای خدا و انتقام گیرنده از دشمنان اوست، خدا بدو انتقام ما را می‌گیرد و الفت ما را گرد می‌آورد... پس من به شکرانه به درگاه خدا به سجده افتادم.

من پس از آن نیز نزد ایشان می‌رفتم، ولی کودک را نمی‌دیدم، روزی گفتم: مولای من! سید و منتظر ما چه شد؟ فرمودند: او را به کسی سپردیم که مادر موسی پسرش را نزد او ودیعه گذارد.»

کمال الدین ۲ / ۵۰۷ از احمد بن ابراهیم نقل می‌کند: «در سال ۲۶۲ نزد حکیمه دختر امام محمد بن علی الرضا و خواهر صاحب العسکر امام هادی علیه السلام رفتم و از پس پرده سخن گفتم و از اعتقاد او پرسیدم، او هم امامانی را که به آنان اعتقاد دارد نام برد، و در ادامه گفت: و حجت بن الحسن بن علی.

گفتم: خدا مرا فدایت گرداند، آیا او را دیده اید، یا خبر او را شنیده اید؟ پاسخ داد: خبر


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام علیه السلام
منزلت امام علیه السلام
حکومت امام علیه السلام
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وفت گزاران دروغگو
ولادت امام علیه السلام
**احادیث ولادت**
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام علیه السلام در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

از امام عسکری ﷺ دارم که برای مادرشان نوشتند،[1] گفتم: آن فرزند کجاست؟ پاسخ داد: مستور است، گفتم: شیعیان به که مراجعه کنند؟ در جواب گفت: به مادر بزرگ او مادر امام عسکری ﷺ.

از او پرسیدم: آیا به کسی اقتدا کنم که به یک زن وصیت کرده است؟ گفت: آری، همانگونه که حسین بن علی ﷺ در ظاهر به خواهرش زینب دختر امیرالمؤمنین ﷺ وصیت کرد، و علومی که از امام سجاد ﷺ صادر می‌شد به حضرت زینب ﷺ نسبت داده می‌شد، و این برای محافظت از علی بن الحسین ﷺ بود.

سپس گفت: شما مردمانی هستید که روایات به شما رسیده است، مگر خودتان روایت نمی‌کنید: میراث نهمین شخص از فرزندان حسین بن علی را تقسیم می‌کنند، و حال آنکه او خود زنده است؟»

همان ۲ / ۵۱۷ از محمد بن علی بن احمد بزرجی روایت می‌کند: «شخصی از بنی هاشم کنیز پیری داشت، به او امر کرد جریانی را که برایش پیش آمده نقل کند، آن زن گفت: صاحب من به من گفت: برو به خانه‌ی حسن بن علی و به حکیمه بگو: چیزی بده که فرزندی را که برایمان به دنیا آمده است بهبودی دهد.

من هم آمدم و همین مطلب را به حکیمه گفتم، او صدا زد: آن میله ای را که مولود دیشب را با آن سرمه کشیدیم بیاورید ـ و مقصودش پسر حسن بن علی ﷺ بود ـ آن را آوردند و به من داد، من هم آن را نزد صاحبم بردم و با آن بر آن مولود سرمه کشید و عافیت یافت. آن میله نزد ما بود و با آن استشفا می‌کردیم، ولی یکباره ناپدید شد.»

شیخ طوسی در غیبت / ۱۴۴ از حنظلة بن زکریا از احمد بن بلال بن داود کاتب که سنی بود و دشمنی خود با اهل‌بیت ﷺ را اظهار می‌کرد نقل می‌کند: «خانه های ما در سامرا در مقابل خانه‌ی ابن الرضا ـ یعنی امام عسکری ﷺ ـ بود. مدتی طولانی از آنجا به قزوین و دیگر مناطق رفتم، چنین مقدّر بود که بدان بازگردم. وقتی رسیدم یافتم که همه‌ی خویشان و خانواده‌ام را از دست داده‌ام، مگر پیرزنی که مرا پرورش داده بود که دخترش هم همراهش

۱. همان گونه که مشاهده می‌شود با دو حکیمه ﷺ نمی‌گوید امام مهدی ﷺ را ندیده‌ام. م

بود، او از همان نخست زنی پوشیده و پاک بود و دروغ نمی‌گفت، کنیزان دیگری نیز در خانه باقی بودند.

چند روزی نزد آنها ماندم، چون خواستم بروم آن پیرزن گفت: چرا به این زودی می‌خواهی برگردی، حال آنکه زمانی طولانی اینجا نبوده‌ای؟ اینجا بمان که موجب خوشحالی ماست، من به استهزاء گفتم: می‌خواهم به کربلا بروم! ـ و مردم برای نیمه‌ی شعبان و عرفه به آنجا می‌رفتند ـ، پیرزن گفت: خدا تو را نگاه دارد از اینکه این سخنت به قصد توهین یا استهزاء باشد! برایت مطلبی را می‌گویم که دو سال بعد از رفتنت مشاهده کردم؛ در این اتاق و در نزدیکی دالان در بین خواب و بیداری بودم و دخترم نیز همراهم بود که مردی نیکورویی با لباس‌هایی تمیز و بویی خوش وارد شد و گفت: ای فلانه! این ساعت کسی از همسایگان می‌آید و تو را فرا می‌خواند، با او برو و نهراس. پس ترس مرا فرا گرفت و دخترم را صدا زدم، به او گفتم: آیا فهمیدی کسی داخل خانه شود؟ پاسخش منفی بود، من خدا را یاد کردم، قرآن خواندم و خوابیدم.

دوباره همان مرد آمد و همان مطلب را گفت، باز ترسیدم و بر دخترم فریاد زدم، او هم گفت: کسی وارد خانه نشده است، خدا را یاد کن و نهراس، من نیز قرآن خواندم و خفتم.

آن مرد برای سومین بار آمد و گفت: ای فلانه! کسی به سراغت آمده که تو را فرا می‌خواند، او در را می‌کوبد پس با او برو، در این هنگام صدای کوفته شدن در را شنیدم، پشت در آمدم و گفتم: کیست؟ پاسخ آمد: در را باز کن و نترس، در را گشودم و خادمی که با خود ردایی داشت مشاهده کردم، او گفت: برخی همسایگان برای امر مهمی به تو نیاز دارد، پس بیا، و سرم را با آن ردا پوشانید و وارد خانه‌ای که می‌شناختم کرد. در وسط خانه چیزی [شبیه خیمه] درست کرده بودند و مردی در کنار آن نشسته بود. خادم کنار آن را بالا زد و من وارد شدم. در آنجا زنی بود که درد زایمان او را گرفته بود، و زنی هم که گویا قابله بود در پشت او نشسته بود.

آن زن به من گفت: آیا ما را در این امر یاری می‌کنی؟ من نیز او را یاری کردم، تنها مدت کمی گذشت که پسری به دنیا آمد، او را بر دست گرفته صدا زدم: پسر است، پسر است!


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

سرم را بیرون آوردم تا به آن مردی که نشسته بود بشارت دهم که به من گفته شد: فریاد نزن، صورتم را که برگرداندم دیگر آن پسر روی دستم نبود، آن زنی که نشسته بود گفت: فریاد نزن.

آن خادم دستم را گرفت و سرم را با ردا پوشانید و به خانه‌ام بازگرداند و کیسه‌ای به من داده گفت: آنچه را که دیدی با احدی نگو. من وارد خانه شدم و به بستر بازگشتم، دخترم خواب بود، او را بیدار کردم و پرسیدم که آیا از رفت و برگشت من خبر دارد؟ گفت: نه، کیسه را گشودم و ده دینار در آن بود.

من این مطلب را جز در این زمان و به جهت بیم بر تو، بابت سخنی که از سر استهزا گفتی با کس دیگری نگفته‌ام، این قوم نزد خدای عزوجل شأن و منزلتی دارند، و هرآنچه ادعا می‌کنند حق است.

من از سخنان پیرزن شگفت زده شدم و آن را نیز به سخره گرفتم، در مورد زمان این رخداد از او نپرسیدم ولی همین مقدار می‌دانم که در سال دویست و پنجاه و اندی از آنجا رفتم، و به سال دویست و هشتاد و یک یعنی همان زمانی که این پیرزن این خبر را برایم نقل کرد به سامرا بازگشتم، و این در دوران وزارت عبد الله بن سلیمان بود.

حنظله گوید: من، ابوالفرج مظفّربن احمد را نیز دعوت کردم و او هم با من این جریان را شنید.»

این گزارش از رعب و اختناق به وجود آمده توسط دستگاه حاکم، و نیز تجسس و حساسیت آنان نسبت به این واقعه حکایت دارد. علاوه بر آنکه می‌رساند زیارت امام حسین علیه‌السلام یک جریان مردمی بوده که دو بار در سال یعنی شعبان و عرفه به اوج خود می‌رسیده است، و نیز آنکه زائران آن حضرت از سامرا فراوان بوده‌اند، و این علی رغم منع و تهدید متوکل و دیگران بوده است.

همانسان که می‌رساند امام حسن عسکری علیه‌السلام بر آن بوده‌اند تا زنان مورد اعتماد و اهل کتمانی چون این پیرزن را از ولادت امام مهدی علیه‌السلام آگاه سازند.

و بیان می‌کند که مزدوران دولت ـ کسانی مانند ابن بلال در این جریان ـ از نواصب بوده‌اند، و او پس از سال‌ها برای نزدیک شدن به شخصی شیعی این جریان را برایش نقل کرده است.

## شرفیابی سعد بن عبد الله اشعری به دیدار امام مهدی ﷺ

کمال الدین ۲ / ٤٥٤ از احمد بن مسرور از سعد بن عبد الله اشعری روایت می‌کند: «من شیفته‌ی جمع‌آوری کتبی که دربردارنده‌ی دانش‌های پیچیده و دقیق است، و عاشق دریافت حقائق آن بودم، بسیار دوست می‌داشتم مشتبهات و امور پیچیده‌ی آن را حفظ کنم، نسبت به امور مشکل و دشواری که بدان دست می‌یافتم بخیل بودم، در مذهب خود تشیّع تعصّب داشتم، به دنبال بحث و گفتگو و نزاع ـ گرچه منجر به دشمنی شود ـ از امنیّت و سلامت خود می‌گذشتم، عیوب فرقه‌های مخالفین را می‌گرفتم، از طعن‌ها و ننگ‌های پیشوایان آنان پرده برمی‌داشتم و چهره‌ی آنها را فاش نشان می‌دادم.

تا آنکه به سرسخت ترین ناصبیان برخوردم، او بسیار جدل می‌کرد، وقیحانه سؤال می‌پرسید و برباطل از همه استوارتر بود. روزی در مناظره به من گفت: ای سعد! تو و یارانت هلاک شوید، شما رافضیان بر مهاجرین و انصار خرده و ایراد می‌گیرید، و قرب آنان به رسول خدا ﷺ را انکار می‌کنید. این صدیق است که با شرف سبقت، بر تمام صحابه برتری یافت، مگر نمی‌دانید پیامبر ﷺ او را به خاطر این با خود به غار برد که می‌دانست خلافت پس از خود به او می‌رسد و امور امّت را برعهده خواهد گرفت، کژی‌ها را اوست که باید راست کند و خلل‌ها را از میان برد، حدود را اقامه کند، و برای فتح بلاد شرک لشکرها اعزام دارد، و همانسان که بر نبوت خویش هراسید بر خلافت او هم. کسی که برای خفا به مکانی می‌گریزد شایسته نیست دیگری را با خود همراه کند، و از آنجا که پیامبر ﷺ او را همراه خود برد می‌فهمیم مقصود همین بوده که گفتم. علی را هم برای این نکته به بستر خوابانید که جانش برای او اهمیتی نداشت، بلکه سنگینی می‌کرد، و می‌دانست اگر او به قتل رسد می‌تواند دیگری را در اموری که وی صلاحیت دارد جایگزین کند.

سعد گوید: من پاسخ‌هایی به او دادم ولی همه را رد کرد.

سپس ادامه داد: ای سعد! اشکال دیگر را نیز که بینی شما رافضیان را به خاک می‌کشد دریاب؛ آیا پندار شما چنین نیست که صدیقِ مبرّا از آلودگی شک و فاروق مدافع اسلام،


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی‌ها
نیرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده‌سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
**احادیث ولادت**
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

نفاق خود را پنهان می‌کردند و به لیلة العقبة[1] استناد می‌کنید، بگوببینم آیا آن دو به رغبت اسلام آوردند یا به هراس؟

من برای دفع این سؤال چاره اندیشیدم، تا مبادا مرا به نتیجه‌ی آن ملزم کند، زیرا اگر اعتراف می‌کردم که به رغبت اسلام آوردند، ادعای نفاق [که اعتقاد من بود] کنار زده می‌شد، و اگر می‌گفتم که به اجبار و هراس اسلام آوردند می‌گفت: اسلام در آن زمان نیرویی نداشت تا بتواند کسی را مجبور کند!

از نزد او بیرون آمدم در حالی که غضب سراپای وجودم را فرا گرفته بود، و جگرم از شدت اندوه پاره پاره شده بود. طوماری آماده و چهل و چند سؤال دشوار ـ که پاسخگویی برایشان نیافته بودم ـ در آن مکتوب نمودم، و امید آن داشتم که دانای شهرم احمد بن اسحاق که با مولایمان امام عسکری ﷺ رفاقت داشت بتواند پاسخ دهد. به سراغ ایشان رفتم و خبردار شدم به سمت سامرا رهسپار شده است. در برخی از منازل وسط راه به او پیوستم، وقتی حضور او رسیدم به من گفت: خیر باشد، گفتم: اشتیاق دیدار شما و عادت همیشگی پرسش.

او گفت: هر دو بر یک هدف اتفاق کرده‌ایم، شوق دیدار مولایمان ابومحمد ﷺ و نیز پرسش از معضلات تأویل و ابهامات تنزیل مرا راهی کرده است، تو نیز به این دیدار مبارک بیا که بر ساحل دریایی که عجائبش پایان ندارد و از بین نمی‌رود ـ یعنی امامان ـ دست خواهی یافت.

پس ما رفتیم تا آنکه وارد سامرا شدیم، و به در خانه‌ی مولایمان رسیدیم و اذن طلبیدیم. کسی بیرون آمد و برای ما اجازه‌ی ورود آورد. احمد بن اسحاق کیسه‌ای بر روی شانه داشت و آن را با عبایی طبری پوشانده بود. درون آن صد و شصت کیسه دینار و درهم بود، و بر روی هریک مهر صاحب آن موجود بود.

هنگامی که نور چهره‌ی مولایمان ابومحمد ﷺ ما را خیره کرد، چهره‌ی ایشان را جزبه ماه شب چهارده تشبیه نکردم. بر روی ران راست ایشان پسری بود که در چهره و منظر به مشتری می‌ماند، دو طرف فرق سرش دو دسته مو بود و به الف میان دو واو می‌نمود. در برابر مولایمان

۱. پس از جنگ تبوک تعدادی از منافقان صحابه با رم دادن شتر پیامبر ﷺ در صدد ترور ایشان برآمدند. م

انـاری طلایـی بود که نقش و نگار روی آن در میان نگین‌های کمیاب می‌درخشـید و برخی از رؤسـای اهل بصره آن را به ایشـان اهدا کرده بود، و در دسـت ایشـان هم قلمی بود. هرگاه می‌خواسـت برروی کاغذ چیزی بنویسد آن پسـر انگشتان او را می‌گرفت، از این رو امام علیه‌السلام آن انار را می‌غلطاند و او را بدان مشغول می‌کرد، تا مانع نوشتن نشود.

ما بر ایشـان سـلام دادیم و جواب نیکویی دریافت کردیم، و به ما اشاره کردند تا بنشینیم. پس چون از نوشـتن فارغ شدند، احمد بن اسحاق کیسـه را بیرون آورد و مقابل حضرت قرار داد. امام علیه‌السلام پسـر را نگریسـت و بدو فرمود: پسـرم! مهرهدایای شـیعیان و دوسـتدارانت را بشـکن، او عرضه داشـت: مولای من! آیا جایز است من دسـتی پاک را به هدایایی نجس و اموالی آلوده که حلال و حرام آن خلط شده بزنم؟ ایشان هم به احمد بن اسحاق فرمودند: ای پسر اسحاق! هرآنچه را که در کیسه است بیرون آور تا او حلال و حرام آن را مشخص کند.

نخستین کیسه‌ای که احمد آن را بیرون آورد آن پسر صدا زد: این از فلان بن فلان است، از فلان محله در قم، مشـتمل بر شـصت و دو دینار است؛ قسمتی از پول اتاقکی که صاحبش آن را فروختـه و میـراث او از پـدرش بوده و چهـل و پنج دینار اسـت، و از قیمت نه لباس که چهارده دینار بوده و نیز اجاره‌ی مغازه‌ها به سـه دینار.

مولایمان به او فرمودند: پسـرم! درسـت گفتی، قسـمت حرام آن را نیز برای او بیان کن، او هم فرمود: دینار رازی که تاریخ آن فلان سـال اسـت و نقش نصف یکـی از دو طرف آن محو شـده اسـت، و تکّه دینارهایی آملی که وزن آن ربع دینار اسـت را پیدا کن. علّت حرمت آن هم این اسـت که صاحب این کیسـه، در فلان ماه از فلان سال، رشـته‌ای برای فلان بافنده از همسـایگانش بـه یک منّ و ربع منّ وزن کـرده، پس مدّتـی از آن گذشـته و در انتهای آن زمان دزدی آن رشـته‌ها را به سـرقت برده اسـت. بافنده هم او را از دزدیده شدن رشته‌ها خبر می‌دهد، ولی او تکذیب می‌کند و به جای آن، یک منّ و نیم رشـته‌ی بهتر از او پس می‌گیرد و از آن لباسی تهیه می‌کند که این دینار با تکه دینارها قیمت آن بود.

هنگامی که کیسـه باز شـد کاغذی در میان دینارها بود به نام کسـی که ایشان درباره‌اش خبر دادند، و همان مقداری که فرمودند، و دینار و تکه دینار را با آن علامت بیرون آوردند.


پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمـان
فتنـــه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت‌ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت‌ها
اوصاف امام علیه‌السلام
منزلت امام علیه‌السلام
حکومت امام علیه‌السلام
یـاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
نمایه‌ای از ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنـی‌ها
نبرد قدس
یهـود
حضرت مسیح علیه‌السلام
روم
ترکـــان
دولت عـدل
آماده‌سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام علیه‌السلام
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه‌های ظهور
رجعـت
امام علیه‌السلام در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

سپس کیسه ی دیگری را بیرون آورد. پسر فرمود: این برای فلانی پسر فلانی از فلان محله ی قم است، پنجاه دینار در آن است که برما جایز نیست بدان دست زنیم، احمد گفت: چرا؟ فرمود: زیرا از پول گندمی است که صاحب آن در تقسیم به کشاورزش ستم کرده است، او سهم خود را با پیمانه ی کامل دریافت کرده ولی سهم کشاورز را به پیمانه ای ناقص حساب کرده است!

مولایمان علیه السلام بدو فرمودند: پسرم! درست گفتی، سپس فرمودند: ای احمد بن اسحاق! همه را ببر تا پس دهی یا آنکه سفارش کنی آنها را به صاحبانش بازگردانند که ما هیچ نیازی بدان نداریم، و لباس آن پیرزن را برای ما بیاور.

احمد گوید: آن لباس در خرجین بود ولی فراموش کرده بودم.

وقتی که وی برای آوردن لباس رفت، مولایمان امام عسکری علیه السلام به من نگاه کرده فرمودند: ای سعد! چرا آمدی؟ عرضه داشتم: احمد بن اسحاق مرا به دیدن مولایم مشتاق کرد، حضرت فرمود: و نیز آن سؤالاتی که می خواستی از او بپرسی؟ گفتم: مولای من! همچنان باقی است، فرمودند: از روشنی چشمم بپرس ـ و به آن پسر اشاره کردند ـ.

آن پسر به من فرمود: از هر آنچه برایت پیش آمده بپرس، عرض کردم: مولای ما و پسر مولای ما! از شما اهل بیت برایمان روایت کرده اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله طلاق همسرانش را به امیرالمؤمنین علیه السلام سپرده بودند و حضرت امیر علیه السلام در روز جمل برای عایشه پیغام فرستاد: تو با فتنه ی خود بر اسلام و اهل آن گرد و غبار به پا کردی، و با نادانی ات پسرانت را به حوض های هلاکت در آوردی، پس خودداری کن، وگرنه تو را طلاق می دهم. و حال آنکه طلاق زنان پیامبر صلی الله علیه و آله به فوت ایشان بود.

ایشان فرمودند: طلاق چیست؟ عرض کردم: باز کردن راه، فرمودند: اگر طلاق آنها به وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده، راه آنان باز شده، پس چرا ازدواج برایشان جایز نیست؟ گفتم: زیرا خداوند تبارک و تعالی ازدواج را بر آنان حرام کرده است، فرمودند: چگونه، و حال آنکه مرگ راه آنان را باز کرده است؟ گفتم: پس ای آقای من! به من خبر دهید این طلاقی که پیامبر صلی الله علیه و آله حکم آن را به حضرت امیر علیه السلام واگذار فرمودند به چه معناست؟

فرمود: خداوند ـ که نامش مقدّس است ـ مرتبت زنان پیامبرﷺ را بالا برده و به شرافت امّهات [و ام المؤمنین بودن] مخصوص گردانده است، رسول خدا ﷺ فرمودند: یا ابا الحسن! این شرف تا زمانی برای اینان باقی است که از خدا اطاعت کنند، پس هریک از ایشان پس از من با خروج بر تو خدا را عصیان کرد، از میان همسران طلاق ده و از شرافت ام المؤمنین بودن بینداز.[1]

عرض کردم: ای پسر پیامبر! برایم از فرمان خداوند به پیامبرش موسی علیه السلام بفرمایید: فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوىً،[2] پاپوش خود را بیرون آور که در وادی مقدّس طُوی هستی. فقهای فریقین گمان می‌کنند از پوست مردار بوده است.

فرمودند: هر کسی چنین بگوید بر موسی علیه السلام افترا بسته و او را در نبوّتش به جهل نسبت داده است، زیرا این امر از دو خطا جدا نیست؛ یا آنکه نماز موسی در آن کفش جایز بوده و یا آنکه جایز نبوده است، اگر جایز بوده، پس پوشیدن آن در آن مکان نیز جایز بوده است، و اگر آن مکان مقدّس و مطهّر بوده، از نماز که اقدس و پاک‌تر نبوده است. اگر هم نماز او در آن جایز نبوده، لازم آید که موسی حلال را از حرام نشناخته و ندانسته نماز در چه چیزی جایز است و در چه جایز نیست، و این [اعتقاد] کفر می‌باشد.

عرضه داشتم: مولای من! پس تأویل آن چیست؟ فرمودند: موسی در وادی مقدّس با پروردگارش نجوا کرد و عرضه داشت: پروردگار من! دوستی خود را برایت خالص گرداندم، و دل را از غیر تو شستشو دادم، ـ و او خانواده‌اش را بسیار دوست می‌داشت ـ، خداوند تعالی فرمود: دو کفشت را درآور، یعنی اگر محبتت نسبت به من خالص است، دوستی خانواده‌ات را از دل بکن، و دل را از میل به سوی غیر من بشوی.

عرض کردم: ای پسر رسول خدا! درباره‌ی تأویل کهیعص[3] بفرمایید، فرمودند: این حروف از اخبار غیب است که خداوند بنده‌اش زکریا را از آن با خبر ساخت، آنگاه ماجرای آن را بر

۱. امام رضا علیه السلام نیز پس از شهادت پدرشان امام کاظم علیه السلام یکی از همسران پدر به نام ام فروه را طلاق دادند، ر.ک به کافی ۱/ ۳۸۱ و بصائرالدرجات /۴۶۷. م

۲. سوره‌ی طه /۱۲

۳. سوره‌ی مریم علیها السلام /۱


پیشوایان گمراهی دجال
ثابت قدمان فتنه‌ها
حاکمان بدکردار بشارت‌ها
برنامه‌ی الهی تحریف بشارت‌ها
اوصاف امام علیه السلام
منزلت امام علیه السلام
حکومت امام علیه السلام
یاران ابدال
یاری فرشتگان فضیلت استواری
بلاد عرب مصر
سرزمین شام حجاز
نمایه‌ای از ظهور عراق
قساوت دشمنان ایرانیان
یمنی‌ها نبرد قدس
یهود حضرت مسیح علیه السلام
روم ترکان
دولت عدل آماده‌سازی برای غیبت
وفت گزاران دروغگو
ولادت امام علیه السلام
**احادیث ولادت**
غیبت صغری
نشانه‌های ظهور رجعت
امام علیه السلام در قرآن
سفارت و سفیران ادعیه و زیارات

حضرت محمد ﷺ بازگو کرد؛

زکریا از پروردگارش خواست اسامی پنج تن را بدو بیاموزد، پس خدا جبرئیل را فرو فرستاد و او را آموخت، زکریا چون محمد، علی، فاطمه و حسن را یاد می‌کرد، اندوهش از میان می‌رفت، ولی هرگاه حسین را یاد می‌کرد گریه گلویش را می‌گرفت و نفسش می‌برید.

روزی عرضه داشت: خدای من! چرا هنگامی که چهارتن از آنها را یاد می‌کنم با نام‌هایشان اندوهم تسلّی می‌یابد، ولی چون حسین را یاد می‌کنم گریه‌ام می‌گیرد و غم‌هایم به هیجان می‌آید؟

خداوند او را از ماجرای امام حسین علیه‌السلام آگاه ساخت و فرمود: کهیعص؛ پس کاف نام کربلاست، هاء هلاکت و از بین رفتن عترت، یاء یزید و کسی است که بر حسین علیه‌السلام ظلم می‌کند، عین عطش او و صاد صبر اوست.

زکریا چون این را شنید سه روز از مسجد بیرون نیامد و نگذاشت کسی بر او وارد شود و به گریه و ناله پرداخت، در گریه می‌گفت: خدای من! آیا بهترین خَلقت را به مصیبت فرزندش مبتلا می‌کنی؟ خدای من! آیا بلای این مصیبت را بر آستانش فرود می‌آوری؟ خدای من! آیا به علی و فاطمه جامه‌های این مصیبت را می‌پوشانی؟ خدای من! آیا اندوه این مصیبت را بر آنان وارد می‌آوری؟ پس از آن می‌گفت: خدایا! مرا فرزندی روزی کن که در پیری دیده‌ام بدو روشن شود و او را وارث و جانشین قرار ده، و جایگاه او نزد من را همان جایگاه حسین قرار ده، پس چون او را به من عطا کردی مرا شیدای محبّتش کن، آنگاه همانگونه که محمد حبیبت را به مصیبت فرزندش مبتلا می‌کنی مرا به مصیبت او مبتلا نما.

پس خدا یحیی را به او داد و به مصیبتش مبتلا ساخت. دوران حمل یحیی شش ماه بود و نیز دوران حمل حسین علیه‌السلام، و ماجرایی طولانی دارد.

عرضه داشتم: مولای من! چرا مردم نمی‌توانند برای خود امام اختیار کنند؟ فرمودند: [امامی که] اصلاح کند یا به فساد بکشد؟ عرض کردم: اصلاح کند، فرمودند: از آنجا که کسی از صلاح و فسادی که به خاطر دیگری خطور می‌کند مطّلع نیست، آیا ممکن است مردم مفسد را برگزینند؟ گفتم: آری، فرمود: علّت همین است، و آن را با برهانی که عقلت در

برابرآن تسلیم شود بیان می‌کنم؛ بگوببینم رسولانی که خداوند تعالی برگزید، کتاب برایشان فرو فرستاد و با وحی و عصمت تأییدشان کرد و بزرگان امم هستند و در انتخاب از آنها به صواب نزدیکترند، ـ کسانی مانند موسی و عیسی علیهما السلام ـ، آیا با وجود بلندای خرد و کمال علم آنان ممکن است هنگام انتخاب منافق را برگزینند، در حالی که گمان می‌کنند مؤمن است؟ گفتم: نه، فرمودند: این موسی کلیم خداست که با وجود عقلی بلند، علم کامل و نزول وحی، از میان مشاهیر قوم و سرشناسان لشکر، هفتاد نفر از کسانی که در ایمان و اخلاصشان تردیدی نداشت برای میقات پروردگارش اختیار کرد، ولی همه منافق از کار در آمدند! خداوند می‌فرماید: وَاخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلاً لِمِيقَاتِنَا...[1] تا آنجا که فرمود: لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً...[2] فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ،[3] و موسی از میان قوم خود هفتاد مرد برای میعاد ما برگزید... تا خدا را آشکارا نبینیم، هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد... پس به سزای ظلمشان صاعقه آنان را فرو گرفت...

پس وقتی دیدیم کسی که خدا او را برای نبوّت برگزیده افسد را به جای اصلح انتخاب می‌کند، در حالی که گمان دارد او اصلح است و نه افسد، خواهیم دانست که اختیار تنها از آنِ کسی است که از آنچه سینه ها مخفی می‌کند و باطن ها پوشیده می‌دارد آگاه است، و اینکه انتخاب مهاجرین و انصار قیمتی ندارد.

سپس فرمودند: ای سعد! آن هنگام که دشمنت ادعا کرد رسول خدا صلی الله علیه و آله انتخاب شده‌ی این امت را تنها با خود به غار برد زیرا می‌دانست خلافت پس از ایشان از آنِ اوست، و اوست که امور تأویل و زمام امت بدو سپرده می‌شود، کژی ها را اوست که باید راست کند و خلل ها را از میان برد، حدود را اقامه کند، و برای فتح بلاد کفر لشکرها اعزام دارد، و همانسان که بر نبوّت خویش هراسید بر خلافت او هم، و کسی که برای ایمنی از شر به مکانی می‌گریزد تا مخفی شود، شایسته نیست دیگری را با خود همراه کند. علی را هم برای این نکته به بستر خوابانید که جانش برای او اهمیتی نداشت، بلکه سنگینی می‌کرد، و می‌دانست اگر او به

۱. سوره‌ی اعراف/ ۱۵۵
۲. سوره‌ی بقره/ ۵۵
۳. سوره‌ی نساء/ ۱۵۳


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام علیه السلام
منزلت امام علیه السلام
حکومت امام علیه السلام
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام علیه السلام
**احادیث ولادت**
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام علیه السلام در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

قتل رسد می‌تواند دیگری را در اموری که وی صلاحیت دارد جایگزین کند!

چرا ادعای او را به این مطلب نقض نکردی که رسول خدا ﷺ [به اعتقاد شما] فرمودند: خلافت پس از من سی سال است. و این سی سال متوقف بر عمر چهار خلیفه در مذهب آنهاست. او هم چاره‌ای نداشت جز آنکه بگوید: آری، آنگاه تو می‌گفتی: آیا چنین نیست که پیامبر ﷺ همان طور که می‌دانستند ابوبکر پس از ایشان به خلافت می‌رسد، می‌دانستند پس از او عمر و عثمان و علی خواهند بود؟ باز هم چاره‌ای جز تأیید نداشت.

در این هنگام می‌گفتی: پس بر رسول خدا ﷺ لازم بود که هر چهار نفر را به غار برند، و همان طوری که بر جان او ترسیدند، بر جان آن سه دیگر نیز بهراسند، و در حق آن سه استخفاف نورزند!

و هنگامی که او گفت: آیا صدیق و فاروق از سر رغبت اسلام آوردند و یا به جهت بیم و هراس، چرا نگفتی: بلکه از سر طمع؛ آن دو با یهودیان نشست و برخاست داشتند و از آنها درباره‌ی جریاناتی که در تورات و دیگر کتب گذشته که از آینده سخن می‌گوید یافته اند ـ از جمله ماجرای پیامبر ﷺ و عاقبت دعوت ایشان ـ خبر می‌گرفتند. یهودیان می‌گفتند: محمد بر عرب مسلّط و پیروز خواهد شد، همانسان که بختنصر بر بنی اسرائیل سلطه و ظفر یافت، الا اینکه او در ادعای نبوّت دروغگوست!

لذا آن دو نزد پیامبر ﷺ آمدند و بر توحید گواهی دادند و بیعت کردند، به طمع اینکه چون امور ایشان به نتیجه رسد، هریک ولایت بر منطقه ای را از طرف ایشان به دست آورد... همان گونه که طلحه و زبیر نزد حضرت علی ؑ آمدند و بیعت کردند، و هریک طمع آن داشت تا از سوی ایشان به حکومت ناحیه ای برسد، ولی چون مأیوس شدند، بیعت خود را شکستند و بر آن حضرت خروج کردند، پس خدا آن دو را بسان پیمان شکنان شبیه شان از میان برد.

در ادامه مولایمان امام حسن عسکری ؑ برای نماز به همراه آن پسر برخاستند، من نیز بیرون آمدم و به دنبال احمد بن اسحاق گشتم. او گریان به من رسید، گفتم: چرا تأخیر کردی و می‌گریی؟ گفت: آن لباسی را که مولایم از من خواست حاضر سازم گم کرده‌ام، بدو گفتم: اشکالی ندارد به ایشان بگو، او هم به سرعت نزد امام ؑ رفت و با تبسّم بیرون آمد و

بر محمد و آل محمد درود می‌فرستاد، گفتم: چه خبر؟ گفت: آن لباس را زیر پاهای مولایمان مشاهده کردم و بر آن نماز می‌خواندند، پس شکر خدا را به جای آوردیم.

بعد از آن روز هم برای مدت چند روز [که در سامرا حضور داشتیم] به خانه‌ی مولایمان رفت و آمد می‌کردیم ولی آن پسر را دیگر ندیدیم.»[1]

## تشرّف زهری

غیبت شیخ طوسی / ۱٦٤ از محمد بن یعقوب به طور مرفوع از زهری روایت می‌کند: «به دنبال صاحب الزمان جستجوی بسیاری کردم و در این راه مال قابل توجّهی را نیز از دست دادم، از این رو نزد جناب عَمری آمدم و خادم و ملازم او شدم. پس از مدتی از او درباره‌ی حضرت سؤال کردم، او گفت: راهی برای دسترسی به ایشان نیست. اصرار و التماس مرا که دید گفت: صبح بیا.

من هم صبح آمدم و او به همراه جوانی که از زیباترین و خوشبوترین مردم و به هیئت تاجران بود، و بسان آنان چیزی در آستین داشت، به استقبال من آمد. چون او را دیدم نزدیک عمری آمدم، او به من اشاره کرد و سراغ او رفتم، و به هر سؤالی که داشتم پاسخ فرمود. سپس خواست تا وارد خانه شود، خانه‌ای بود که کسی بدان اعتنا نمی‌کرد، عمری گفت: اگر می‌خواهی سؤالی [دیگر] بپرسی بپرس که بعد از این دیگر ایشان را نخواهی دید،

من هم رفتم تا بپرسم ولی او نشنید و داخل شد، و تنها این جمله را به من فرمود: ملعون است، ملعون است کسی که نماز شام را تا آن زمان تأخیر اندازد که ستارگان در هم آمیزند وفراوان شوند،[2] ملعون است، ملعون است کسی که نماز صبح را تأخیر اندازد تا آنکه ستارگان بروند، و وارد خانه شد.»

۱. دلائل الامامة /۲۷۴، احتجاج ۲ /۴۶۱، الثاقب فی المناقب /۲۵۴، الخرائج و الجرائح ۱ /۴۸۱، تأویل الآیات ۱ /۲۹۹ و ارشاد القلوب ۱ /۴۲۱

۲. ممکن است مقصود از نماز شام در اینجا نماز مغرب باشد و این عبارت ردّی بر فرقه‌ی خطابیه باشد که معتقد بودند نماز مغرب را پیش از وقوع این حالت نمی‌توان خواند، ر.ک به بحار الانوار ۸۰ /۶۰. م


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

## برخی شرفیابان

کافی ۱ / ۵۱۹ از علی بن الحسین یمانی که به سامرا آمد و شرفیاب دیدار امام علیه‌السلام شد.[۱]

همان ۱ / ۳۳۱ از ابوعبد الله بن صالح نقل می‌کند که در کنار حجرالاسود امام علیه‌السلام را دید و مردم یکدیگر را می‌کشند [تا به حجر برسند]، و حضرت فرمودند: به این کار امر نشده‌اند.[۲]

کمال الدین ۲ / ۴۹۳ از ابوالقاسم بن ابی حلیس که در سامرا معجزه‌ای از امام علیه‌السلام دید.[۳]

تنبیه الخواطر ۲ / ۳۰۳ جریان مشاهده‌ی امام علیه‌السلام توسّط عمر بن حمزه را می‌نگارد.

## ماجرای جعفر بن محمد بن قولویه رحمه‌الله

الخرائج و الجرائح ۱ / ۴۷۵ از ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه[۴] روایت می‌کند: «در سال [سیصد و] سی و نه برای انجام حج آمدم و به بغداد رسیدم. آن سال سالی بود که قرامطه حجرالاسود را به کعبه بازگردانیده بودند. مهمترین خواسته‌ام آن بود که ببینم چه کسی آن را نصب می‌کند، زیرا در کتب ماجرای بردن آن و نیز اینکه حجت زمان آن را در جایش قرار می‌دهد آمده بود، همانگونه که در زمان حجاج امام زین‌العابدین علیه‌السلام آن را در جایش گذارد و ثابت ماند. ولی به بیماری سختی مبتلا شدم و برجانم ترسیدم، و دیگر خود توان دستیابی به این مقصود را نداشتم. از این رو شخصی که به ابن هشام شهرت داشت را نائب خود گردانیده و نامه‌ای ممهور بدو سپردم. در آن از عمرم پرسیده بودم و اینکه آیا در این بیماری خواهم مرد یا نه.

به ابن هشام گفتم: این نامه را به کسی بده که حجر را در مکان آن قرار می‌دهد و پاسخ را دریافت کن که تو را برای همین امر خواستم.

ابن هشام گوید: به مکه که رسیدم و زمان نصب حجر فرا رسید، به پرده داران کعبه

۱. و نیز کمال الدین ۲ / ۴۹۱، الهدایة الکبری / ۷۲، ارشاد / ۳۵۲، تقریب المعارف / ۱۹۳، کشف الغمة ۳ / ۲۴۲ و بحار الانوار ۵۱ / ۳۲۹ و ۳۳۰

۲. ارشاد / ۳۵۰، المستجاد / ۵۳۰، کشف الغمة ۳ / ۲۴۰، الصراط المستقیم ۲ / ۲۴۰، تبصرة الولی / ۶۱ و بحار ۵۲ / ۶۰

۳. عیون المعجزات / ۱۴۴، الخرائج و الجرائح ۳ / ۱۱۳۱، اثبات الهداة ۳ / ۶۷۴ و ۶۹۹ و بحار ۵۱ / ۳۳۱

۴. مؤلف کتاب گرانسنگ و نفیس کامل الزیارات

هدیه‌ای دادم و لذا توانستم در جایی قرار بگیرم که نصب کننده‌ی حجر را ببینم، و کسی از آنها را در کنار خود قرار دادم تا نگذارد ازدحام مردم مرا از هدف منع کند.

هر کسی در صدد نصب بر می‌آمد، حجر قرار نمی‌گرفت و لرزان می‌ماند، تا آنکه مردی گندمگون و خوش سیما آمد، آن را برگرفت و در جایش گذارد، و حجر قرار یافت و ثابت ماند. صداها بلند شد و او از در بیرون رفت.

من هم به دنبال او رفتم، مردم را چنان کنار می‌زدم که گمان کردند دیوانه‌ام، لذا راه را برایم باز می‌کردند و من دیده از او برنمی‌داشتم. او از مردم جدا شد و من هم با شتاب به دنبالش روانه بودم. او با تأنی می‌رفت ولی من نمی‌رسیدم.

پس چون به جایی رسید که احدی جز من او را نمی‌دید ایستاد و به من رو کرد و فرمود: آنچه را با خود داری بده، من هم نامه را به ایشان دادم، بدون آنکه در آن نظر کند فرمود: به او بگو: در این بیماری بر تو بیم نمی‌رود، و آن امری که گزیری از آن نیست [یعنی مرگ] بعد از سی سال واقع خواهد شد.

لرزه بر اندامم افتاد و توان حرکت نداشتم، ایشان هم رفتند.

ابن قولویه گوید: ابن هشام این خبر را به من رساند.

در سال [سیصد و] شصت و نه ابوالقاسم بیمار شد، لذا در صدد آماده سازی امور مربوط به مرگ و تجهیز خود بر آمد، و وصیّتش را با جدّیّت تمام نوشت. به او گفتند: چرا چنین می‌هراسی؟ امید است خداوند تعالی به شما لطف کند وسلامتی دهد، پس نترس. او در پاسخ گفت: این سالی است که مرا نسبت به آن بیم داده‌اند، و در همان بیماری از دنیا رفت.»

## ملیکه مادر امام مهدی و از دودمان شمعون صفا علیهم‌السلام

این روایت که خداوند مادر امام مهدی علیه‌السلام را نوه‌ی قیصر روم قرار داده است صحیح می‌باشد، و نیز اینکه مادر ملیکه از نسل شمعون صفا علیه‌السلام است.

در روایات ما آمده است که جناب شمعون بارها به روم سفر کرد، و همسر قیصر توسّط او ایمان


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام علیه‌السلام
منزلت امام علیه‌السلام
حکومت امام علیه‌السلام
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه‌السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغکو
ولادت امام علیه‌السلام
**احادیث ولادت**
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام علیه‌السلام در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

آورد، اما شمعون به نزد قوم خویش بازگشت. گزارشی درباره‌ی پسران و دختران او، و نیز کسانی از ایشان که در روم باقی مانده و رومی شده‌اند در منابع ما نیست.

البته در کتب مسیحیان آمده که همسروی نیز در روم همراهش بوده و با او به قتل رسیده است، لذا هیچ بعید نیست نسلی از او در روم مانده باشد.

در قصة الحضارة ٤ / ٣٩٤٤ می‌نویسد: «لکتانتیوس برای ما از آمدن پطرس [شمعون] به روم در عهد نرون خبر داد، و به گمان قوی او بارها به روم آمده است... در عبارات قدیمی آمده که همسرش نیز به همراه او به قتل رسیده است، و او را وادار کردند تا این صحنه که همسرش را برای قتل می‌برند ببیند.»

لذا طبیعی است که در روم و غیر روم فرزندانی داشته باشد، و برخی دختران و نوادگانش آنجا ازدواج کرده، و در سطح پسران قیصرها باشند.

اثبات الهداة ٣ / ٥٦٩ از فضل بن شاذان ﷺ از محمد بن عبد الجبار روایت می‌کند: «به مولایم حسن بن علی عسکری ﷺ عرض کردم: یابن رسول الله! خدا مرا فدای شما گرداند، دوست دارم بدانم پس از شما امام و حجت خدا بر بندگانش کیست؟ فرمودند: پس از من، پسرم امام و حجت خداست، همو که همنام و هم‌کنیه‌ی رسول خداست، او آخرین حجت و خلیفه‌ی خداست.

عرض کردم: یابن رسول الله! از چه کسی به دنیا می‌آید؟ فرمودند: از دختر پسر قیصر پادشاه روم، بدان! او به دنیا می‌آید و به مدتی طولانی، از مردم غائب می‌شود، سپس ظاهر می‌گردد.»

نگارنده: سند این حدیث صحیح و ممتاز است، زیرا فضل بن شاذان ثقه آن را با یک واسطه که محمد بن عبد الجبار ثقه است، از امام عسکری ﷺ روایت می‌کند.

و این روایت، روایت مفصل و صحیح محمد بن بحر شیبانی را تقویت می‌کند.

## چگونه خداوند ملیکه را به نزد امام عسکری ﷺ آورد؟

صفحاتی پیش روایت مفصّل کمال الدین از محمد بن بحر شیبانی که جریان جناب ملیکه

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمان
فتنـــه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
نمایه ای از ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنـی ها
نبرد قدس
یهـود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکـــان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
**احادیث ولادت**
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـــت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

و شـرفیابی به محضر امام هادی و امام عسـکری ﷺ را دربرداشت گذشت و در آن بالصراحه مادر جناب ملیکه از نسل شمعون معرفی می‌شود.[1]

**بررسی**

۱. راوی ایـن روایـت عالـم مؤلـف ادیب محمـد بن بحرشـیبانی ﷺ اسـت که پیشـتر توثیق او گذشت، شیخ صدوق ﷺ در عقایدِ مذهب به فقراتی از کتب وی استشهاد می‌کند. اگرچه استاد ما آیـت الله خوئـی ﷺ براسـاس روش خویـش روایت را ضعیف می‌شـمارد! ایشـان در معجم رجال الحدیث ٤ / ٢٢٤ می‌نویسـد: «در سـند روایت تعدادی افراد ناشـناس هسـتند، علاوه برآنکه نمی‌توان وثاقت کسی را با روایت خود او به اثبات رساند.»

مقصود ایشـان از این سـخن اخیر فرمایش امام هادی ﷺ به بشربن سـلیمان است: شما ثقات ما اهل بیت هسـتید، یعنی از آنجا که این سـخن امام هادی ﷺ از خود بشر روایت شده نمی‌تواند وثاقت او را به اثبات رساند.

لکن روایت صحیحی که چند سطر پیش از محمد بن عبد الجبار گذشت، این روایت را تقویت و تأیید می‌کند. در اثبات وثاقت شیبانی نیز همین کافی است که شیخ صدوق و قمیین علی رغم سـختگیری که داشتند براو رحمت فرستاده‌اند. شیخ صدوق برراویان آن اعتماد نموده و بربرخی رحمت فرسـتاده است. آیت الله صافی نیز در منتخب الاثر ۳ / ۳۳۲ آنان را توثیق کرده‌اند، به علاوه آنکه انگیزه‌ای برای جعل وجود ندارد.

این مبنایی اسـت که شـیخ انصاری ﷺ آن را اختیار نموده و بدین وسیله روایت مشورت گرفتن عمر از امیرالمؤمنین ﷺ در فتوحات و اذن بدان را تصحیح می‌کند.

ایشـان در مکاسـب ۲ / ۲۴۳ می‌نگارد: «ظاهرآن اسـت که عراق با اجازه فتح شـد، و دلیل ملکیت مسـلمین نسـبت به آن کشـف از این اجازه می‌کند. اما فتوحات غیرعراق در زمان عمرکه قسـمت غالب فتوحات را تشـکیل می‌دهد؛ ظاهربرخی روایات آن است که آنها هم

۱. کمـال الدین ۲ / ۴۱۷، دلائل الامامة / ۲۶۲، روضـة الواعظین ۱ / ۲۵۲، مناقب آل ابی طالب ﷺ ۴ / ۴۴۰، منتخب الانوار / ۵۱، اثبات الهداة ۳ / ۳۶۳، ۳۶۵، ۴۰۹ و ۴۹۵ و بحار ۵۱ / ۶ و ۱۰

به اجازه و امر مولایمان امیرالمؤمنین ﷺ بوده است، در کتاب خصال، باب های هفتگانه، در این باب که خدای متعال جانشینان پیامبران را در زندگی پیامبران در هفت جا، و پس از وفات آنان نیز در هفت جا می آزماید آمده است:... کسی که پس از رفیقش [به خلافت] برخاست ـ مقصود عمر پس از ابوبکر است ـ در مورد امور با من مشورت می کرد و به امر من رفتار می نمود، درباره ی مسائل پیچیده ی آن با من سخن می گفت و به رأی من رفتار می کرد، نه من کسی غیر از خود را می شناسم که او در این باره با وی سخن گفته باشد و نه یارانم...

در ادامه می نویسد: در سند این روایت جماعتی هستند که موجب سلب اعتبار از روایت می شود، لکن اعتماد قمی ها بر آن ـ با وجود شناختی که شخص متتبّع نسبت به آنان دارد، که در کتاب هایشان هیچ روایتی را از راوی ضعیف نمی آورند، مگر بعد از آنکه قرائنی در بین باشد که موجب اعتماد بدان شود ـ ضعف آن را فی الجملة جبران می کند.»

پس این مقدار برای صحیح دانستن روایت بانو ملیکه کافی است، حال چگونه خواهد بود اگر روایت صحیح محمد بن عبد الجبار ـ که خود به تنهایی در اثبات مطلب کفایت می کند ـ را بدان ضمیمه کنیم؟

۲. این روایت سطح بلند علم و عقل بشر انصاری ﷺ را می رساند، زیرا حکایت خود را تنها زمانی با شیبانی در میان گذارد که او را آزمود و اطمینان یافت که وی عالم و دوستدار اهل بیت ﷺ است. او به شیبانی گفت: اگر راست می گویی، احادیثی که از راویان با خود همراه داری را نشان ده، و چون آنها را بررسی نمود گفت: راست گفتی، من بشر بن سلیمان هستم...

۳. آنچه را که جناب ملیکه در مورد سقوط سریر، زینت ها، صلیب ها و داماد اول و نیز دوم بیان می کند، نشانه ای ربانی برای قیصر است تا به او بفهماند نباید این کار را انجام دهد، البته او نیز این را دریافت و دست نگاه داشت.

برخی از نواصب ماجرای بانو نرجس ﷺ را به سخره می گیرد، ولی همزمان کرامات ادعایی ابن تیمیه را که بزرگتر از این جریان است می پذیرد، و کسانی را پیشوا قرار داده است که بهره ای از دانش ندارند! فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ[1] در حقیقت چشم ها کور

۱. سوره ی حج / ۴۶

نیست، لیکن دل هایی که در سینه هاست کور است!

٤. جناب ملیکه نام هایی چون نرجس، سوسن، ریحانه و صقیل داشت.[1] علت تعدد اسامی را باید در این جستجو کرد که خلیفه، زنانی را برای جاسوسی خانه ی امام علیه‌السلام و شناخت زنان باردار ایشان مأمور کرده بود، چرا که امامی که به دنیا می آید طومار ظالمان را به هم خواهد پیچید.

## خانواده‌ی مادری امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

بر طبق گزارشاتی که ما صحیح می دانیم، می بایست میلاد بانو ملیکه حوالی سال ۲۳۵ هجری یعنی حدود ۸۵۰ میلادی باشد. زیرا قیصر، در سنّ سیزده سالگیِ بانو خواست تا او را به همسری عموزاده اش درآورد که معجزه ی سقوط سریر به همراه زینت ها، صلیب ها و هرآنکه بر روی آن است رخ داد، و قیصر نکته را فهمید و مراسم را لغو نمود.

بانو دچار تب شدند و چنان بالا رفت که پدر بزرگ هراسید و پزشکان را حاضر کرد... حضرت زهرا علیهاالسلام را در عالم رؤیا مشاهده کرد، توسّط ایشان مسلمان شد، امام عسکری علیه‌السلام در خواب به دیدارش می آمد، در خواب به او فرمودند که به همراه کنیزانش به دنبال لشکری که پدر بزرگش برای نبرد با مسلمین اعزام می کند برود، لشکر روم هم آن زمان عادتاً به سمت دیار بکر در مرز عراق با روم، و یا منطقه ی ارض روم در مرز آذربایجان مسلمان با روم می آمدند. بانو ملیکه و سایر زنان هم به عمد خود را در مسیری قرار دادند که آنان را در اختیار لشکر اسلام قرار دهد. مسلمین هم آنها را با سایر اسیران به بغداد آوردند، و لابد عمر ایشان در آن زمان حدود بیست سال بوده است، لذاست که گفتیم ولادت ایشان حدوداً در سال ۲۳۵ واقع شده است.

و در ۱۵ شعبان ۲۵۵ هجری هم امام مهدی علیه‌السلام از او زاده شد، یعنی جمعه ۲/ ۸ آگوست/ ۸۶۹ میلادی.

اما پدر بزرگش قیصر؛ از جهت تطابق زمانی ممکن است تیوفیل یا ثیوفئیل باشد. اما در مورد پسر او یشوعا هیچ نیافتم. در مورد تیوفیل نوشته اند که پسرش میخائیل سوم وارث او بود.

وفات تیوفیل را به سال ۲۲۷ عنوان می کنند، یعنی پیش از ولادت بانو ملیکه! تاریخ طبری

---

۱. کشف الحق/ ۳۳

۳۱۸/۷ می‌نویسد: «در روز مرگ معتصم، با پسرش هارون واثق بن محمد معتصم بیعت شد، و این در چهارشنبه هشتم ربیع الاول سال ۲۲۷ بود. در این سال توفیل پادشاه روم که حکومتی دوازده ساله داشت درگذشت.»

همان ۳٤۸/۷: «در آن سال [۲۳۳] میخائیل بن توفیل بر مادرش تذوره شورید، او را در آفتاب قرار داد، و [پس از مدّتی] وارد دیر کرد. او لغشیط را ـ که مادرش را در رابطه با او متهم نموده بود ـ به قتل رساند. حکومت مادر او شش سال بود.»

یعنی وی ترسید مادرش با لغشیط ازدواج کند و حکومت را از پسر به شوهرش انتقال دهد.

همان ٦۰۸/۷: «در این سال [۲٥٤] بسیل معروف به صقلبی بر میخائیل بن توفیل پادشاه روم شورید و او را به قتل رساند. حکومت میخائیل بیست و چهار سال بود. صقلبی پس از او حکومت روم را به دست گرفت.»

نگارنده: باید گفت امپراطور ثیوفیلوس از سال ۸٤۲ تا ۸٦٦ م حکومت کرده، و این همان زمانی است که مادر امام علیه‌السلام در آن رشد کرد و به سامرا آمد. لذا صحیح است که توفیل را جدّ او بدانیم، و لکن هم چنان‌که گذشت مطلبی در مورد پدرش یشوعا در دست نیست.

قصة الحضارة ٥ / ٤۹۷۳: «ثیوفیلس (۸٤۲- ۸۲۹) قانونگذار مصلح، پادشاه بانی و مدیر هوشیار که سنت در تنگنا گذاردنِ شکنندگان تماثیل را زنده نمود، و به اسهال از دنیا رفت. بیوه‌ی او ثیودورا به عنوان حاکمی توانا جانشین او شد (۸٥٦- ۸٤۲)، و دوران تنگنا را پایان داد. میخائیل سوم میگسار (۸٦۷- ۸٤۲) به عجز خود امپراطوری را ابتدا به مادرش سپرد، و پس از مرگ مادر به عموی فرهیخته و توانایش قیصر برداس.

آنگاه شخصیتی یگانه به طور غیر منتظره‌ای وارد عرصه می‌شود. او خاندان مقتدر مقدونی را تأسیس می‌کند. باسل مقدونی در (۸٦۲؟) در نزدیکی هدریانوپل در خانواده‌ای ارمنی و کشاورز زاده شد. بلغاریان در کودکی او را به اسارت گرفتند، و جوانی را در میان آنان در آن سوی دانوب در مناطقی که آن روز به مقدونیه معروف بود گذراند. در بیست و پنج سالگی از میان آنان گریخت و به سمت قسطنطنیه آمد. یکی از سیاستمداران او را به عنوان مشاور امور لشکری اجیر کرد، علت این امر هم توان جسمی او بود. او در جریان یک سفر به

همراه آن سیاستمدار به یونان رفت. در آنجا نظربیوه زنی به نام دنیلیس را به خود جلب کرد و قسمتی از ثروت او را به دست آورد. وقتی به پایتخت بازگشت، اسبی سریع را که ملک میخائیل سوم بود پرورش داد، لذا امپراطور او را به خدمت گرفت. او همچنان ارتقا یافت تا آنکه به رئیس تشریفات تبدیل شد، اگرچه خواندن و نوشتن نمی‌دانست. باسل همیشه در کارهایی که برعهده‌اش می‌گذاشتند توانا و سریع بود.

هنگامی که میخائیل به دنبال شوهری برای معشوقه‌ی خود بود، باسل همسر روستایی خود را طلاق داد و با ثروتی کلان او را به تراقیه فرستاد، و با یودوسیا که پیوسته در خدمت امپراطور بود ازدواج کرد. بدین ترتیب میخائیل معشوقه‌ی خود را به باسل بخشید. ولی مقدونی می‌پنداشت به خاطر کردارش مستحق پادشاهی است. او به میخائیل قبولاند که بارداس قصد کنار زدن او را دارد، و پس از مدتی با دست‌های خود بارداس را به قتل رساند (۸۶۶).

میخائیل از دیرباز به دنبال آن بود که تنها عنوان پادشاه را داشته باشد، نه آنکه حکومتداری کند، لذا باسل را به عنوان امپراطور قرار داد و تمامی امور را بدو سپرد. زمانی که میخائیل او را تهدید به عزل کرد، باسل تدبیری اندیشید و خود او را ترور نمود، و به امپراطوری رسید (۸۶۷).

و بدین ترتیب مناصب حکومتی به افراد با کفایت می‌رسد، حتی در دوران حکومت‌های وراثتی. می‌بینیم که کشاورز زاده‌ای درس ناخوانده با سطح فرهنگی پایین، طولانی‌ترین خاندان حاکم بیزانسی را تأسیس می‌کند. او خود نوزده سال حکومت را برعهده می‌گیرد و با مدیریتی دور اندیشانه، قوانینی شایسته، قضاوتی عادلانه، خزانه‌ای مملو، بنای کلیساها و قصرهای جدید در محدوده‌ی حکومتی، متمایز می‌گردد.»

نگارنده: خلاصه‌ی سخن این دانشمند بزرگ غربی: قیصر ثیوفیلس از سال ۸۲۹ تا ۸۴۲ میلادی حکومت کرد. بیوه‌ی او ثیودورا از سال ۸۴۲ تا ۸۵۶ به عنوان نیابت از او، و پسرش میخائیل سوم از ۸۴۲ تا ۸۶۷ و پس از او هم عمویش قیصر بارداس. در ادامه باسل مقدونی از راه رسید و خاندان مقدونی را که حدود ۲۰۰ سال حکومت کردند تشکیل داد.


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکستان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
**احادیث ولادت**
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

بدین ترتیب و براساس این فرضیه که مادر امام ﷺ حدوداً سال ۸۵۰ به دنیا آمده باشد، قیصری که پدر بزرگ او بوده تیوفیل خواهد بود و شاید هم میخائیل سوم، زیرا او تا سال ۸۶۷ حکومت کرده یعنی زمانی که عمر این بانو به هفده سال رسیده است، یعنی ایشان در عصر میخائیل قسطنطنیه را ترک گفته است.

مسعودی در التنبیه و الاشراف / ۱۴۵ می‌نگارد: «میخائیل بن توفیل بیست و هشت سال حکومت کرد، یعنی بقیه‌ی دوران واثق، متوکل، منتصر و مستعین. مادر او تدوره نیز در کنار او تدبیر می‌کرد. وی بعد از مدّتی و به خاطر مطلبی که با مادرش ارتباط داشت، در صدد کشتن او برآمد، ولی مادر گریخت و به دیری درآمده راهب شد. مردی از اهالی عموریه از پسران پادشاهان گذشته و به نام ابن بقراط با او بر سر حکومت نزاع کرد، میخائیل مسلمانانی که در زندان داشت را برای جنگ با او بیرون آورد و اسب و سلاح در اختیارشان گذاشت. او توانست بر ابن بقراط پیروز شود، اما او را نکشت بلکه ظاهر او را زشت کرد، چرا که ابن بقراط لباس شاهانه و کفش سرخ نمی‌پوشید.

بسیل صقلبی جدّ کنستانتین بن لاون بن بسیل ـ که در این زمان که سال ۳۴۵ است حکومت روم را بر عهده دارد ـ میخائیل را به قتل رساند.»

با این حساب ترجیح با آن است که یشوعا پسر میخائیل سوم، جدّ ملیکه باشد، و او بوده که می‌خواسته نوه‌ی خود را به همسری برادر زاده‌اش درآورد و آن اتفاقات رخ می‌نماید.

کتابخانه‌ی اینترنتی تاریخ، کتاب تاریخ الدولة البیزنطیة اثر دکتر محمد حسنین ربیع:

http://مکتبة‌التاریخ.com/۰۷/۲۰۱۱/theodora-wife-of-emperor-theophilus.html

«امپراطور تیوفیلیوس پس از مرگ همسرش با ثیودورا ازدواج کرد و پنج دختر و یک پسر که همان میخائیل سوم است برایش به دنیا آمدند. تیوفیلیوس در سال ۸۴۲ م از دنیا رفت و پسر و یگانه وارثش را که عمرش از شش سال تجاوز نکرده بود به جای گذارد. او وصیت کرده بود ثیودورا [تا زمانی که میخائیل بزرگ شود] عهده دار حکومت شود. مجلسی متشکل از بزرگان دولت ـ که معروفترین آنها ثیوکتیستوس عموی ثیودورا بود ـ نیز بدو کمک می‌کردند. ثیودورا به مدت ۱۴ سال قدرت را در دست داشت.

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمـان
فتنـه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
منزلت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
حکومت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
یـاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
نمایه ای از ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـان
یمنی ها
نبرد قدس
یهـود
حضرت مسیح علیه‌السلام
روم
ترکسـان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
**احادیث ولادت**
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

برداس عموی میخائیل نیز در پرورش وی نقش آفرین بود. لکن در این امر سستی کرد ولذا اخلاق میخائیل ناپسند شد، او همواره مشروب می‌خورد و به قمار می‌پرداخت، از این رو بیزانسی‌ها به او لقب میگسار را دادند. ظاهراً عمویش برداس به عمد سستی می‌کرد تا او را از حکومت دور کند، و البته خود فعلاً نفوذ و قدرت تصرّف بسیاری یافت!

در عهد ثیودورا مذاکراتی با مسلمانان پیرامون پرداخت فدیه برای آزاد سازی اسیران در گرفت و این امر در ساحل نهر لامس به سال ۸۴۵ م انجام شد.

در سال ۸۴۶ ثیودورا لشکری به صقلیه فرستاد تا آن را به حکومت خود بازگرداند، ولی از اغالبه شکست خوردند.

در ماه می ۸۵۳ وی یک کشتی را به دمیاط و بلاد شام ارسال کرد. دمیاط در آن دوران کسی نداشت تا از آن دفاع کند، زیرا لشکریان آن برای شرکت در سان به مناسبت عید قربان شهر را ترک گفته بودند. لذا دمیاط در معرض غارت بیزانسی‌ها قرار گرفت، و آنان ۶۰۰ نفر از اهالی آن را به اسارت بردند.

فرجام ثیودورا به دست برادرش برداس رقم خورد. بین برداس و ثیوکتیسوس عمو و معشوق ثیودورا نزاعی درگرفت. برداس نزد امپراطور میخائیل سوم سعایت کرد و گفت: ثیوکتیسوس قصد ازدواج با ثیودورا را دارد. از این رو امپراطور فرمان داد او را زندان کنند، و نهایتاً در سال ۸۵۴ م او را کشتند.

هنگامی که یکی از راهبان مدعی شد پسر ثیودوراست و از میخائیل به حکومت سزاوارتر می‌باشد، به برداس فرمان داد او را دستگیر کرده به قتل برساند. امپراطور میخائیل سوم، مادر و برادران خود را مجبور کرد راهب شوند.»

علی رغم آنچه گذشت، باید اقرار کرد معلومات ما در مورد خانواده‌ی بانو ملیکه علیهاالسلام بسیار محدود است، البته منابع متعددی به زبان‌های یونانی و ایتالیایی موجود است که نیاز به تتبّع و بررسی دارد.

برخی محققین به من گفت که منابع مهم و مفصّل تاریخ امپرطوری روم شرقی ـ حاکمان قسطنطنیه ـ به زبان یونانی نوشته شده است.

در ادامه لیست اسامی امپراطوران روم شرقی را می‌آوریم تا به محقق کمک کند، چرا که بحث‌هایی که در این راستا عنوان شده ضعیف است:

## لیست اسامی امپراطوران روم

در سایت:

https://en.wikipedia.org/wiki/List_of_Byzantine_emperors

اسامی امپراطوران دولت بیزانس از کنستانتین اول ۳۳۷م تا سقوط دولت آنان در سال ۱۴۵۳م به دست محمد فاتح سلطان عثمانی، آمده است و بیش از یکصد تن‌اند.

گویند: مؤسس استانبول دریانوردی مجارستانی است که به سال ۶۵۷ قبل از میلاد آن را بنا کرد. نام آنجا بیزانس بود. و اولین کسی که آن را به شهری تبدیل نمود امپراطور کنستانتین در سال ۳۲۴ میلادی بود. وی آن را به نام خود قسطنطنیه نام نهاد و بابت فتح آن در ۱۱ ماه می سال ۳۳۰ م جشنی عظیم گرفت. در سال ۱۴۵۳ م، سلطان محمد فاتح عثمانی آن را فتح کرد و به دولت بیزانس شرقی خاتمه داد و آن را استانبول نامید و پایتخت قرار داد.

در خاتمه نکته‌ای شایان ذکر است؛ انسان، از وسائل عدیده‌ای که خداوند متعال برای ولی خود مهدی موعود ﷺ، و به جهت تغییر عالم و برپا داشتن دولت عدل الهی فراهم کرده، در شگفت می‌ماند، یکی از آنها آن است که مسیح ﷺ در زمانی مناسب فرود می‌آید و به اقناع پیروان غربی خود می‌پردازد.

خداوند در شخصیت حضرت مهدی ﷺ عناصر متعددی قرار داده که موجب جذب مردم می‌شود، ایشان از سویی از عترت پیامبر ﷺ است و آن حضرت بشارت او را داده‌اند، و نامه و عهدی معهود برایش نگاشته‌اند تا منهاج عملکرد او باشد.

از جانب امام زین‌العابدین ﷺ نسبش به کسری منتهی می‌شود، زیرا مادر امام سجاد ﷺ نواده‌ی کسری بوده است. از جانب مادر خود ملیکه یا نرجس نیز، هم به قیصران می‌رسد که پدران بانو بوده‌اند، و هم به شمعون صفا و هارون از ناحیه‌ی مادر بانو.

با این حساب آن حضرت عربی، فارسی و رومی است، علاوه بر آنکه به هردو نسلی که از

ابراهیم خلیل الرحمن ﷺ منشعب شده می‌رسد، از جهت پدر به اسماعیل ﷺ و از جهت مادر به اسحاق ﷺ.

## فضیلت شب میلاد امام مهدی ﷺ شب نیمه‌ی شعبان

المصنف عبدالرزاق ٤ / ٣١٦ از کثیربن مره نقل می‌کند: «خداوند در شب نیمه‌ی شعبان به بندگان نگاهی می‌کند و اهل زمین را می‌آمرزد، مگر مشرک و یا کسی که کینه‌ی دیگری را [به نا حق] به دل دارد.»

همان ٤ / ٣١٧ از ابن عمر: «در پنج شب است که دعا ردّ نمی‌شود؛ شب جمعه، شب اول رجب، شب نیمه‌ی شعبان، شب‌های عید فطر و قربان.»

مسند احمد ٢ / ١٧٦ از عبد الله بن عمرو از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند: «خدای عزوجل شب نیمه‌ی شعبان برآفریدگان نظر می‌کند و بندگانش را می‌آمرزد مگر دو نفر را؛ کسی که کینه دارد و کسی که انسانی را کشته است.»[1]

سنن ابن ماجه ١ / ٤٤٤ و ترمذی ٣ / ١١٦ از عایشه نقل می‌کنند: «شبی رسول خدا ﷺ بیرون رفتند، و من هم در پی ایشان رفتم. ایشان را در بقیع یافتم که سر به آسمان بالا گرفته بودند، به من فرمودند: ای عایشه! آیا بیم آن داشتی که خدا و رسولش بر تو ستم کنند؟! من گفتم: نه، گمان کردم که نزد برخی زنانتان رفته‌اید! ایشان فرمودند: خداوند تعالی در شب نیمه‌ی شعبان به پایین‌ترین آسمان فرود می‌آید[2] و بیش از موهای گوسفندانِ [قبیله‌ی] کلب می‌آمرزد.»

امالی شجری ٢ / ١٠٧ از ابوبکر از آن حضرت: «خدای تبارک و تعالی در نیمه‌ی شعبان به آسمان دنیا فرود می‌آید و تمام افراد بشر را می‌آمرزد، مگر مشرک و انسانی که در دل کینه دارد.»

همان ٢ / ١٠١ از امام کاظم از پدرانش از رسول خدا ﷺ روایت می‌کند: «خداوند تبارک و تعالی

۱. و نیز رک به سنن ابن ماجه ۱ / ۴۴۵، ابن حبان ۷ / ۴۷۰، تاریخ بغداد ۱۴ / ۲۸۵ و مجمع الزوائد ۸ / ۶۵ از بزار و طبرانی و روایت طبرانی را توثیق می‌کند.

۲. چند سطر بعد حدیثی از امام رضا ﷺ می‌آید که بر این پندار باطل خطّ بطلان می‌کشد.


پیشوایان گمراهی
دجّال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت‌ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت‌ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه‌ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی‌ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکستان
دولت عدل
آماده‌سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه‌های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

شب نیمه‌ی شعبان به آسمان دنیا فرود می‌آید و می‌گوید: آیا سائلی هست تا حاجتش را روا سازم؟ آیا کسی هست غفران طلبد تا او را بیامرزم؟ آیا توبه کننده‌ای هست تا توبه‌اش را بپذیرم؟ آیا بدهکاری هست تا ادای دینش را بر او آسان گردانم؟ پس این شب و سرعت اجابت [دعا] در آن را غنیمت شمارید.»

توحید صدوق / ۱۷۶ از ابراهیم بن ابی محمود روایت می‌کند: «خدمت امام رضا علیه السلام عرضه داشتم: ای پسر پیامبر! در مورد روایتی که مردم از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کنند ـ که ایشان فرمودند: خداوند تبارک و تعالی هر شب به پایین‌ترین آسمان فرود می‌آید ـ چه می‌فرمایید؟ حضرت فرمودند: خداوند کسانی را که سخنان را ازجایگاه‌های آن تغییر می‌دهند لعنت کند. به خدا سوگند رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین چیزی نفرمودند، ایشان فرمودند: خداوند تبارک و تعالی هر شب در یک سوم پایانی آن، و شب جمعه ابتدای آن فرشته‌ای را به پایین‌ترین آسمان فرو می‌فرستد و بدو فرمان می‌دهد ندا در دهد: آیا درخواست کننده‌ای هست تا به او عطا کنم؟ آیا توبه کننده‌ای هست تا توبه‌اش را بپذیرم؟ آیا کسی هست غفران طلبد تا او را بیامرزم؟ ای آنکه به دنبال خیر هستی بیا، ای کسی که در پی شرّو بدی هستی دست بردار، تا زمانی که فجر طالع شود. با طلوع فجر او هم به جایگاه خود در ملکوت آسمان باز می‌گردد. پدرم از جدّم از رسول خدا صلی الله علیه و آله این را برایم نقل کردند.»

ثواب الاعمال / ۱۰۱ از کردوس از رسول خدا صلی الله علیه و آله: «هر کسی شب عید و شب نیمه‌ی شعبان را به بیداری بگذراند، روزی که دل‌ها می‌میرد دلش نخواهد مرد.»

شیخ طوسی رحمه الله در امالی ۱ / ۳۰۲ از ابو یحیی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: «از امام باقر علیه السلام در مورد فضیلت شب نیمه‌ی شعبان سؤال شد، ایشان فرمودند: بعد از شب قدر آن شب برترین شب است، در آن شب خدای متعال فضل خود را به بندگان می‌بخشد و به لطف خود آنها را می‌آمرزد، پس در آن شب در نزدیکی به خدا تلاش کنید، زیرا شبی است که خداوند تعالی بر خویش قسم یاد کرده کسی را که در آن شب از او درخواستی کند ردّ نکند، مادامی که خواهان معصیت نباشد.

آن شبی است که خدا برای ما اهل بیت ـ و در ازای لیلة القدر که برای پیامبرمان صلی الله علیه و آله

قرار داده ـ قرار داده است، پس در دعا و ثنای خدای عزیز و جلیل بکوشید که هرآنکه صد بار در آن تسبیح خدای تعالی گوید، صد بار حمد او و یکصد بار تکبیر گوید، گناهان گذشته اش را بیامرزد و حوائج دنیا و آخرت او را برآورد ـ حال چه آن حاجت را از خدا بخواهد، و چه آنکه خدا خود بداند او بدان نیاز دارد گرچه وی نخواهد ـ، و این بابت کرم خداوند و تفضّل او بر بندگان است.

ابو یحیی گوید: به آقایمان امام صادق علیه السلام گفتم: در آن شب چه دعا کنم؟ فرمودند: نماز عشا را که خواندی دو رکعت نماز به جای آور، در رکعت نخست حمد و سوره ی جحد ـ که همان قل یا أیها الکافرون است ـ را بخوان، و در دومین رکعت حمد و سوره ی توحید، چون سلام نماز را دادی سی و سه بار بگو: سبحان الله، سی و سه بار: الحمد لله و سی و چهار بار: الله اکبر، آنگاه بخوان: یا من إلیه ملجأ العباد فی المهمات...

بعد از فراغ سر به سجده گذارده بیست مرتبه بگوید: یا رب، هفت مرتبه: یا محمد، ده بار: لا حول و لا قوة إلا بالله، ده مرتبه: ما شاء الله و ده بار: لا قوة إلا بالله، آنگاه بر پیامبر صلی الله علیه و آله صلوات فرستاده و حاجتت را از خدا می خواهی، پس به خدا سوگند اگر با این عمل به فضل و کرم خدا به تعداد قطرات باران درخواست کنی تو را بدان می رساند.»[1]

کامل الزیارات / ۱۷۹ از امام زین العابدین علیه السلام نقل می کند: «هرکه دوست می دارد صد و بیست و چهار هزار پیامبر با او دست دهند، قبر ابوعبد الله الحسین بن علی علیه السلام را در نیمه ی شعبان زیارت کند، زیرا ارواح پیامبران علیهم السلام از خداوند برای زیارت او اجازه می گیرند و به ایشان اذن داده می شود و پنج پیامبر اولوا العزم از جمله ی آنها هستند، گفتیم: آنها کیانند؟ فرمودند: نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد علیهم السلام.

عرضه داشتیم: اولوا العزم به چه معناست؟ فرمودند: به شرق و غرب و جن و انس زمین مبعوث شدند.»[2]

شیخ حر عاملی رحمه الله در اثبات الهداة ۳ / ۵۸۱ می نگارد: «به دست خط شهید [اول] رحمه الله

۱. مصباح المتهجد /۷۶۲، اقبال الاعمال /۷۱۸ و وسائل الشیعة ۵ /۲۳۷

۲. تهذیب ۶ /۴۸، مصباح المتهجد /۷۶۱، اقبال الاعمال /۷۱۰ و وسائل الشیعة ۱۰ /۳۶۴


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام علیه السلام
منزلت امام علیه السلام
حکومت امام علیه السلام
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام علیه السلام
**احادیث ولادت**
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام علیه السلام در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

یافت شد که امام صادق علیه‌السلام فرمودند: شبی که قائم علیه‌السلام در آن به دنیا می‌آید، هر فرزندی که زاده شود مؤمن خواهد بود، و اگر در سرزمین شرک به دنیا آید، خداوند او را به برکت امام علیه‌السلام به ایمان منتقل خواهد نمود.»

نگارنده: اگر از علمای مذاهب سنی بپرسیم که شب نیمه‌ی شعبان چنین منزلت و عظمتی را از کجا به دست آورده است چه می‌گویند؟ تنها پاسخی که یافت می‌شود موافق مذهب ماست که خداوند متعال آن شب را برای میلاد ولیّ خود مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه برگزیده است، همو که به ظلم پایان می‌دهد و زمین را از داد و عدل می‌آکند.

فصل سی و پنجم

# غیبت صغری

## پاره ای از سیره ی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در غیبت صغری

## دستگاه حاکم و جستجوی امام بعد از شهادت پدر علیه‌السلام

کافی ۱ / ۵۲۵ از حسین بن حسن علوی نقل می‌کند: «مردی از ندیمان روزحسنی[1] به شخصی که همراه او بود گفت: او اموالی جمع می‌کند و وکلایی دارد ـ و تمامی وکلا در نواحی مختلف را نام بردند ـ. این خبر به عبیدالله بن سلیمان وزیر[2] رسید، او هم در صدد دستگیری آنان برآمد. خلیفه گفت: به دنبال خود او بگردید، چون امر مهمی است. عبیدالله بن سلیمان گفت: خود وکلا را دستگیر می‌کنیم، خلیفه گفت: نه، بلکه افراد ناشناسی را با اموالی به سراغ آنها بفرستید، هرکسی چیزی از آنها دریافت کرد دستگیر شود.

توقیعی [از ناحیه‌ی امام] صادر شد و به وکلا فرمان می‌داد از هیچ کسی چیزی دریافت نکنند و وانمود کنند چیزی نمی‌دانند. مردی ناشناس در خلوت به محمد بن احمد گفت: با خود مالی دارم و می‌خواهم آن را برسانم، محمد هم گفت: اشتباه گرفته‌ای، من خبری در این باره ندارم، آن مرد با نرمی و آرامی ادامه داد و اصرار کرد، ولی محمد همچنان خود را به ناآگاهی می‌زد. حکومت جاسوس‌هایش را پراکنده کرد، ولی وکلا به خاطر آن فرمان دست نگه داشته بودند.»[3]

فرهنگ موضوعی احادیث امام مهدی علیه‌السلام

## سلطه مانع زیارت قبر امام حسین و امام موسی بن جعفر علیهماالسلام می‌شود

کافی ۱ / ۵۲۵ از علی بن محمد روایت می‌کند: «توقیعی از ناحیه‌ی مقدسه صادر شد که از زیارت مقابر قریش [کاظمین] و امام حسین علیه‌السلام نهی می‌کرد. پس از چند ماه وزیر [فضل بن جعفر بن فرات]، باقطائی را فراخواند و به او گفت: بنی فرات [خانواده‌ی وزیر] و برسیان را ملاقات کن و بگو: به زیارت مقابر قریش نروند، زیرا خلیفه فرمان داده در جستجوی کسانی که به زیارت می‌روند برآمده، دستگیرشان کنند.»[4]

---

۱. گویا از حاکمان سامرا بوده است، وافی ۳ / ۸۸۰. م

۲. وزیر معتضد عباسی از سال ۲۷۸ تا سال ۲۸۸، رک به ذیل تاریخ بغداد ۲ / ۴۰

۳. مشابه آن اعلام الوری / ۴۲۱، تقریب المعارف / ۱۹۷، اثبات الهداة ۳ / ۶۶۵ و بحار ۵۱ / ۳۱۰

۴. تقریب المعارف / ۱۷۹، ارشاد / ۳۵۶، غیبت شیخ طوسی / ۱۷۲، الخرائج و الجرائح ۱ / ۴۶۵، اعلام الوری / ۴۲۱، اثبات الهداة ۳ / ۶۶۵ و کشف الغمة ۳ / ۲۴۶

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمان
فتنـــه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یـاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
نمایه ای از ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـان
یمنی هـا
نبرد قدس
یهـود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکـان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
**غیبت صغری**
نشانه های ظهور
رجعـت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

علامه ی مجلسی ﷺ در بحار الانوار ۵۱ / ۳۱۲ پس از نقل روایت می نگارد: «بنی فرات خانواده ی وزیر ابوالفتح فضل بن جعفر بن فرات بودند که از وزرای عباسیان بود... برس منطقه ای بین حله و کوفه است، و مقصود از زیارت مقابر قریش زیارت کاظمین ﷺ است.»

## سلطه، پس از شهادت امام عسکری ﷺ برخانه ی ایشان هجوم می آورد

کمال الدین ۲ / ۴۷۳ از ابوالحسین حسن بن وجناء از پدرش از پدر بزرگش روایت می کند: «در خانه ی امام عسکری ﷺ بودیم که لشکریان برما حمله آوردند و در میان آنان جعفر بن علی کـذاب نیز حضور داشـت. آنـان به غارت و چپـاول پرداختند. تمام فکر من مشـغول مولایم قائم ﷺ بود که یکباره دیدم ایشـان آمدند و از در بیرون رفتند. من به ایشـان که شـش سـال داشت نگاه می کردم، اما هیچ کس دیگر ندید تا آنکه از دیده رفت.»[1]

همان ۲ / ۴۹۸ از سـعد بن عبد الله از ابو علی متیلی نقل می کند: «ابو جعفر [محمد بن عثمان عَمری] نزد من آمد و مرا به عباسیه [محله ای در بغداد] برد. در ویرانه ای داخل کرد و نامه ای در آورده برایم خواند. در آن نامه شـرح همه ی وقایعی که برسـر خانه [ی امام عسـکری ﷺ] آمده، ذکر شده بود، از جمله آنکه؛ موهای ام عبد الله را می گیرند، از خانه بیرون می آورند و به بغداد نزد سـلطان می برند، و دیگر وقایع. سپس به من گفت: این مطالب را به خاطر بسپار و نامه را پاره کرد و این مدتی پیش از آن مطلب[2] بود.»

نگارنده: مقصود از این روایت آن اسـت که جناب عمری خبر می دهد که دسـتگاه حاکم برای تفتیـش خانـه ی امام عسـکری ﷺ در جهـت دسـتیابی به حضـرت مهدی ﷺ، بـدان هجوم می آورند، و زنی را که بدو مشـکوک هسـتند که شـاید مادر آن حضرت باشـد به دسـتور خلیفه به بغداد می برند!

همچنیـن امام عسـکری ﷺ بـه مـادر امام مهـدی ﷺ خبر می دهند کـه چه به وقـوع خواهد پیوست، همان ۲ / ۴۳۱ از ابو علی خیزرانی روایت می کند: «هنگامی که جعفر کذاب به خانه ی

۱. منتخب الانوار/۱۵۹، تبصرة الولی/۱۲۳ و حلیة الابرار ۲ / ۵۴۶

۲. ممکن اسـت اشـاره باشد به نیل جناب عمری به سفارت ناحیه ی مقدسـه، و یا اشاره ای به فوت ایشان یا پدرش که سفیر نخست بود باشد. م

ابومحمد ﷺ هجوم آورد، کنیزی که به ابومحمد ﷺ اهدا کرده بودم به فرار از جعفر نزد من آمد ـ [و بعدها] جعفر او را به همسری خود درآورد ـ. آن کنیز برایم گفت که زمان به دنیا آمدن امام ﷺ حضور داشته و مادر ایشان صقیل نام داشته است. ابومحمد ﷺ به صقیل خبر دادند که چه بر سر خانواده شان خواهد آمد، لذا او از ایشان خواست از خدا بخواهند مرگش را پیش از آن قرار دهد، و در حیات ابومحمد ﷺ از دنیا رفت. بر روی قبر او هم لوحی است که بر آن نوشته: این قبر مادر محمد است.»

## جعفر کذاب و ادعای امامت

کمال الدین ۱ / ۳۱۹ از ابو خالد کابلی در ضمن حدیثی از امام سجاد ﷺ روایت می‌کند: «پدرم از پدرش ﷺ از رسول خدا ﷺ روایت کرد: هنگامی که پسرم جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب ﷺ به دنیا آمد نام او را صادق بگذارید، زیرا که پنجمین کس از نسل او جعفر نام دارد و ادعای امامت می‌کند و این بابت جرأت داشتن بر خداوند و دروغ بستن بر اوست، او نزد خدا جعفر کذاب است که بر خدای عزوجل افترا می‌بندد...»

جعفر عموی امام زمان ﷺ است. وی مردی فاسق و بی‌حیا بوده و میگساری نیز می‌کرده است، او طنبور می‌نواخته، قمار می‌کرده و ندیم خلیفه بوده است!

در روایت کمال الدین ۲ / ۴۷۵ آمده که خلیفه ندیم خود جعفر کذاب را پیش می‌اندازد تا بر پیکر امام عسکری ﷺ نماز بخواند!: «جعفر بن علی جلو رفت تا بر برادر نماز گزارد. چون خواست تکبیر گوید، کودکی گندمگون با موهایی مجعد و دندان هایی فاصله دار بیرون آمد، ردای جعفر را کشید و فرمود: عمو! برو عقب که من به نماز بر پدرم شایسته ترم، او هم که رنگ چهره اش کبود و زرد شده بود عقب رفت، و آن کودک نماز خواند.

سپس نزد جعفر بن علی رفتم، او نفس های بلندی می‌کشید. حاجز وشاء بدو گفت: آقای من! آن کودک که بود تا محاکمه اش کنیم؟ او گفت: به خدا قسم نه او را دیده ام و نه می‌شناسم.

ما نشسته بودیم که چند نفر از قم آمدند، سراغ امام حسن عسکری ﷺ را گرفتند و از خبر

وفات ایشـان مطّلع شـدند، آنان گفتند: به چه کسـی [به عنوان جانشین] تسلیت بگوییم؟ مردم هم به جعفر اشاره کردند. آنان به او سلام، تسلیت و تبریک گفتند، و گفتند: ما نامه ها و اموالی را به همراه داریم، آیا می‌گویی نامه ها از جانب چه کسـانی اسـت و اموال چه مقدار اسـت؟ جعفر در حالی که لباس‌هایش را تکان می‌داد برخاسـت و گفت: از ما می خواهند علم غیب داشته باشیم!

خادم [امام علیه‌السلام] از خانه بیرون آمد و گفت: شـما با خود نامه هایی از فلان و فلان و فلان و نیز کیسه ای که هزار دینار در آن است دارید، که ده دینار آن تقلّبی است. آنها نامه ها و اموال را به او سپردند و گفتند: کسی که تو را برای دریافت این ها فرستاده امام است.

جعفر بن علی نزد معتمد رفت و جریان را گفت. معتمد خادمانش را فرستاد تا صقیلِ کنیز را دسـتگیر کنند. آنان از او سـراغ کودک را گرفتند ولی او انکار کرد و مدّعی شـد باردار است تـا ماجرای کودک را بپوشـاند، لذا او را نزد ابن ابی شـوارب قاضی بردنـد که یکباره خبر مرگ عبیـدالله بن یحیی بن خاقـان و خروج صاحب زنج در بصره آمد و بدین وسـیله به این امور مشغول شدند و آن کنیز از دست آنان رهایی یافت و الحمد لله رب العالمین.»

در روایتی آمده که خلیفه فرمان می‌دهد صقیل کنیز را زندانی کنند، و او دو سـال با دیگر زنان در زندان بود، زیرا سـنیان فتوی می‌دهند حدّ اکثر مدت بارداری دو سـال اسـت! صقیل عنوانی بوده مشترک که برخی کنیزان هم داشته‌اند.

آنها منتظر بودند او پسـرش را به دنیا آورد تا او را از بین برند. زندان آنها هم تحت اشـراف شخص قاضی القضاة ابن ابی شوارب بوده است که از اهمیت موضوع حکایت دارد.

و نیز گذشـت که خیزرانی کنیزی به امام عسـکری علیه‌السلام اهدا کرده بود، و چون مأموران سـلطه به خانـه ریختند، او گریخت و به منزل مولای سـابقش رفت و جریان میلاد امام مهدی علیه‌السلام را برای او تعریف کرد.

روضة الواعظین ۲ / ۲۶۶ می نویسد: «میلاد او مخفی و امر او پوشیده بود، و این بابت سختی زمان و جسـتجوی شدید سـلطان و تلاش وی برای یافتن ایشـان بود، زیرا در مذهب امامیه ایـن امر مشـهور بود و همـه انتظار آن را می‌کشـیدند. پدر در زندگی خویـش او را به [همه ی]

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمـان
فتنـــه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام علیه‌السلام
منزلت امام علیه‌السلام
حکومت امام علیه‌السلام
یاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
نمایه ای از ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنـی ها
نبرد قدس
یهـود
حضرت مسیح علیه‌السلام
روم
ترکـــان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام علیه‌السلام
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام علیه‌السلام در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

مـردم نشـان نداد و عمـوم مردم هم بعـد از وفات ایشـان او را ندیدنـد. جعفربـن علی برادر امام عسـکری علیه‌السلام میـراث بـرادر را تصاحب کرد، و در راسـتای حبس کنیزان و دسـتگیری همسـران ایشـان علیه‌السلام تلاش کرد. او بر اصحاب ابومحمد علیه‌السلام خـرده می‌گرفت که چرا انتظار پسـر را می‌کشـند و او را موجود و امام می‌دانند.

او حکومت را تحریک کرد تا جایی که آنان [یعنی اصحاب امام عسـکری علیه‌السلام] را ترسـاند و پراکنده سـاخت. او بدین ترتیب بازماندگان ابومحمد علیه‌السلام را به گرفتاری عظیم مبتلا کرد، از دسـتگیری، حبـس، تهدیـد، تحقیر و ذلت و اسـتخفاف. البته سـلطان از ایـن کارها به نتیجه ای نرسـید. جعفر میراث ابومحمد علیه‌السلام را تصاحب نمود و سـعی کرد نزد شیعه خود را قائم مقام برادر معرفی کند، لکن احدی نپذیرفت و بدان اعتقاد نیافت. او نزد سلطان رفت و از او خواسـت به مقام برادر برسـد و مال بسیاری بذل نمود، و به هر چیزی که گمان می‌کرد او را به مقصود نزدیک می‌کند متوسّل شد، ولی نتیجه ای برایش نداشت.»

فرهنـگ موضوعی احـادیث امام مهدی علیه‌السلام

ظاهر آن اسـت که هجوم نخست بر خانه‌ی امام عسکری علیه‌السلام، بلافاصله بعد از دفن ایشان بوده اسـت، و سـبب آن نیز این بوده که امام مهدی علیه‌السلام به طور ناگهانی ظاهر می‌شوند و بر پدر نماز به جای می‌آورند.

امـا هجـوم دوم از بابـت اجرای فرمان خلیفـه به وراثت انحصـاری جعفر بوده اسـت، لذا وی با مأموران می‌آید تا میراث برادر را برگیرد و خانه‌ی ایشان را نیز تصاحب کند!

کمـال الدیـن ۲ / ۴۴۲ از محمد بـن صالح بن علی بن محمـد بن قنبر کبیر غـلام امام رضا علیه‌السلام روایت می‌کند: «هنگامی که جعفر پس از فوت امام عسـکری علیه‌السلام بر سـر میراث ایشـان به نزاع پرداخـت، صاحـب الزمان از جایـی نامعلوم بیرون آمـده فرمودند: ای جعفـر! چرا متعرّض حقوق من می‌شوی؟ او هم متحیّر و مبهوت شـد و ایشـان از نظر غائب گشت. جعفر هرچه در میان مردم به دنبال او گشت اثری نیافت.

زمانی که مادر امام حسـن عسـکری علیه‌السلام از دنیا رفت، طبق فرمان او خواسـتند در خانه به خـاک بسـپارند که جعفـر به نزاع برخاسـت و گفت: این خانـه‌ی من اسـت و او در آن دفن نمی‌شـود! امـام علیه‌السلام دوباره ظاهر شـده فرمودنـد: ای جعفر! آیـا این خانه‌ی توسـت؟ آنگاه

غائب شد و بعد از آن او را ندید.»

کافی ۱ / ۵۲۴ از علی بن محمد روایت می‌کند: «در میان کسانی که جعفر فروخت دخترکی بود از نسل جعفربن ابی طالب ﷺ که در خانه [ی امام عسکری ﷺ] او را پرورش می‌دادند. برخی علویان ماجرای دخترک [و اینکه آزاده و از بنی هاشم است!] را به خریدار گفت. خریدار گفت: قبول کردم که او را بازگردانم به شرط اینکه تمام قیمتی که در قبال آن پرداخت کردم به من بازگردد.

آن علوی هم رفت و خبر را به اهل ناحیه رساند، آنان هم چهل و یک دینار برای او فرستادند و دستور دادند دخترک را به صاحب [و ولیّ او از آل جعفر] بازگردانند.»

غیبت شیخ طوسی / ۱۷۴ با سند خود از سعد بن عبد الله اشعری نقل می‌کند: «استاد راستگویم احمد بن اسحاق بن سعد اشعری ﷺ برایمان گفت: برخی از شیعیان نزد او آمد و گفت: جعفربن علی نامه‌ای به او نوشته و در آن خود را معرفی می‌کند، و عهده‌دار این امر پس از برادر می‌داند، و مدعی است علم حلال و حرام و آنچه مورد نیاز است و نیز دیگر علوم را داراست!

احمد بن اسحاق گوید: وقتی که نامه را خواندم، نامه‌ای برای صاحب الزمان ﷺ نوشتم و نامه‌ی جعفر را نیز درون آن گذاشتم، جواب چنین آمد:

بسم الله الرحمن الرحیم، نامه‌ی تو ـ که خدایت باقی دارد ـ، و نیز آن نامه‌ای که درون آن فرستادی به من رسید و هر آنچه را که در برداشت ـ با وجود اختلاف الفاظ و تکرار اشتباه موجود در آن ـ دانستم، و اگر تو در آن تدبّر می‌کردی بعضی از آنچه من بر آن وقوف یافتم را می‌فهمیدی، و الحمد لله رب العالمین حمداً لا شریک له بابت احسان و فضلی که بر ما دارد، خداوند عزیز و جلیل برای حق ابا دارد مگر آنکه آن را به اتمام رساند و برای باطل، مگر آنکه آن را از میان برد، و او بر من گواه مطلبی است که می‌گویم، و نیز [گواه] من بر شما، آن هنگامی که در روزی که هیچ تردیدی در آن نیست گرد می‌آییم، و او از ما درباره‌ی آنچه در آن اختلاف داریم پرسش می‌کند.

۱. ر.ک به وافی ۳ / ۸۸۰ و مرآة العقول ۶ / ۲۰۰


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

صاحب نامه هیچ امامت واجب، اطاعت و هیچ عهدی بر[گردن] آنکه بدو نوشته، تو و هیچ یک از خلق ندارد، و سخنی برایتان خواهم گفت که بدان بسنده کنید، ان شاء الله تعالی.

ای فلان! خدایت رحمت کند، همانا خداوند تعالی خلق را بیهوده نیافریده و به عبث وانگذارده، بلکه به قدرت خود خلق کرده و برای آنان گوش، چشم، دل و خرد قرار داده است، آنگاه پیامبران علیهم السلام را به بشارت و هشدار به سوی آنها ارسال نموده تا به فرمانبری از او فرمانشان دهند و از سرپیچی نهی کنند، و آنان را از امر خالق و دینشان که نمی‌دانستند آگاه گردانند. او کتابی بر آنان فرو فرستاد و نیز فرشتگانی که فضیلت خداداد ایشان، دلائل آشکار، براهین واضح و آیات غالب را میان ایشان و کسانی که به سویشان مبعوث شده‌اند بیاورند. پس برای برخی از آنها آتش را سرد و ایمن نمود و او را خلیل خود قرار داد، با برخی سخن گفت و عصایش را اژدهایی آشکار قرار داد، بعضی به اذن خدا مردگان را زنده کرد و کور مادرزاد و پیس را شفا بخشید، برخی را هم سخن پرندگان آموخت و از هر چیزی داده شد.

سپس محمد صلی الله علیه و آله را رحمت بر جهانیان مبعوث کرد، بدو نعمت خویش را به پایان رسانید و پیامبرانش علیهم السلام را خاتمه داد، او را به سوی تمامی مردم فرستاد، صدق او را آشکار نمود و نشانه ها و علامات او را واضح گرداند، آنگاه او را ستوده، از دست رفته و با سعادت از دنیا برد، و امر[جانشینی] را پس از او به برادر، پسرعمو، وصی و وارثش علی بن ابی طالب علیه السلام سپرد و پس از ایشان نیز به جانشینان از فرزندانش یک به یک. به وسیله‌ی آنان دینش را احیا کرد و نور خود را تمام ساخت. او میان آنان با برادران، عموزادگان و نزدیکان به ترتیب ـ یعنی صاحبان رحِم ـ فرقی روشن قرار داد که بدان حجت از محجوج [کسی که دیگری بر او حجت باشد] و امام از مأموم شناخته می‌شود، آن فرق این است که آنان را از گناهان معصوم، از عیب ها مبرّا، از آلودگی مطهّر و از شبهه منزّه داشت، آنها را خزانه داران دانش، ودیعه‌گاه حکمت و جایگاه سرّ خویش قرار داد، و با براهین تأیید فرمود، و اگر چنین نبود مردمان مساوی می‌بودند و هر کسی مدعی امر خدای عزوجل می‌شد، و حق از باطل و عالم از جاهل شناخته نمی‌شد.

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمـان
فتنـــه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یـاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
نمایه ای از ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنی ها
نبرد قدس
یهـود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکـــان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

این باطل گرا که با ادعایش بر خدا افترا بسته است، نمی دانم امید به چه چیزی دارد تا ادعای خود را کامل کند؛ آیا به فهمی در دین خدا؟ به خدا قسم حلالی را از حرام نمی شناسد، و میان خطا و صواب فرق نمی گذارد!

یا به دانش؟ حقّی را از باطل و محکمی را از متشابه تشخیص نمی دهد و از حدّ و وقت نماز آگاه نیست!

آیا به ورع؟ خداوند گواه است که او نماز واجب را چهل روز ترک گفت و به زعم خود در طلب شعبده بود، و شاید خبرش به شما رسیده باشد. این ظرف های مستی اوست که مهیاست[1]، و آثار معصیت او مر خدای عزوجل را مشهور و پابرجاست!

یا به نشانه ای؟ پس آن را بیاورد، یا به برهانی؟ پس آن را اقامه کند، یا به دلیلی؟ پس بیان کند!

خداوند عزوجل در کتابش می فرماید: بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ. حم، تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ. مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُسَمًّى وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُنْذِرُوا مُعْرِضُونَ. قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ ائْتُونِي بِكِتَابٍ مِنْ قَبْلِ هَذَا أَوْ أَثَارَةٍ مِنْ عِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ. وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللهِ مَنْ لا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَنْ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ. وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ،[2] حاء، میم، فرو فرستادن این کتاب از جانب خدای ارجمند حکیم است. آسمان ها و زمین و آنچه را که میان آن دو است جز به حقّ و [تا] زمانی معیّن نیافریدیم، و کسانی که کافر شده اند، از آنچه هشدار داده شده اند روی گردانند. بگو: به من خبر دهید، آنچه را به جای خدا فرامی خوانید به من نشان دهید که چه چیزی از زمین [را] آفریده یا [مگر] آنان را در [کار] آسمان ها مشارکتی است؟ اگر راست می گویید کتابی پیش از این [قرآن] یا بازمانده ای از دانش نزد من آورید. و کیست گمراه تر از آن کس که به جای خدا کسی را می خواند که تا روز قیامت او را پاسخ نمی دهد، و آنها از دعایشان

---

۱. در نسخه ی علامه ی مجلسی ﷺ از کتاب شریف احتجاج که این جریان در آن هم آمده است، به جای عبارت و هائیک ظروف مسکره منصوبة که در ترجمه گذشت، عبارت و هائیک طرق منکرة منصوبة و به معنای نشانه های آشکار کردارهای زشت او، آمده است، رک به بحار الانوار ۲۵ / ۱۸۳. م

۲. سوره ی احقاف / ۶ - ۱

بی‌خبرند؟ و چون مردم محشور گردند، دشمنان آنان باشند و به عبادتشان انکار ورزند.

پس ـ خدا عهده‌دار توفیق تو گردد ـ از این ظالم آنچه را که برایت بیان کردم درخواست کن، او را بیازمای، و از آیه‌ای از کتاب خدا بپرس که برایت تفسیر کند، یا نماز واجبی تا حدود و واجبات آن را برتو بیان نماید، تا از حال و قدر او آگاه شوی و عیب و نقصان او برایت آشکار گردد، و خداوند حسابرس اوست.

خداوند حق را برای اهل آن حفظ کند و در محل استقرار آن قرار دهد. خدای عزیز و جلیل ابا کرده که پس از حسن و حسین علیهما السلام امامت در دو برادر باشد. و اگر خدا به ما اذن سخن دهد، حق آشکار شده باطل از میان می‌رود و پرده [ی خود را] از شما برمی‌دارد، من به خدا امید دارم که کفایت کند، و احسان و ولایت را نیکو دارد و حسبنا الله و نعم الوکیل.»

کمال الدین ۲ / ٤٧٦ از ابوالحسن علی بن سنان موصلی از پدرش نقل می‌کند: «هنگامی که سید ما امام حسن بن علی عسکری علیه السلام از دنیا رفتند، هیئت هایی از قم و جبال با اموالی آمدند و خبر از ارتحال امام عسکری علیه السلام نداشتند. به سامرا که رسیدند سراغ حضرت را گرفتند و با خبر فوت ایشان مواجه شدند، پرسیدند: وارث ایشان کیست؟ گفتند: جعفر بن علی، سراغ او را گرفتند، پاسخ دادند: برای تفریح با قایقی به دجله رفته می‌نوشد و آوازه خوانان هم همراه او هستند!

آنها در میان خود مشورت کرده گفتند: این کار، کار امام نیست، بعضی گفتند: برویم تا این اموال را به صاحبان آن بازگردانیم. ابوالعباس محمد بن جعفر حمیری قمی گفت: صبر کنید تا این مرد بازگردد و او را بیازماییم.

وقتی بازگشت نزد او رفتند سلام کردند و گفتند: آقای ما! ما اهل قم هستیم و جماعتی از شیعیان و غیر آنان [اهل قم] همراهمان هستند، و ما پیشتر اموالی برای مولایمان امام حسن بن علی علیه السلام می‌آوردیم. جعفر گفت: حال کجاست؟ گفتند: با ما، گفت: بیاورید، گفتند: نه، این اموال جریانی جالب دارد، جعفر گفت: چه جریانی؟ گفتند: این اموال گرد می‌آید و در آن از عموم شیعیان یک دینار و دو دینار است، آنها را درون کیسه‌ای قرار می‌دهند و مهر می‌کنند، ما چون نزد مولایمان امام عسکری علیه السلام می‌رسیدیم می‌فرمودند: تمام مال فلان

مقدار دینار است، از فلانی فلان قدر، از فلانی فلان مقدار ـ تا آنکه اسامی همه را می‌بردند ـ و می‌فرمودند که چه نقشی برروی مهرها وجود دارد.

جعفر صدا زد: دروغ می‌گویید، در مورد برادرم مطلبی می‌گویید که چنین نبوده، این دانش غیب است و جز خدا کسی ندارد.

آنان با شنیدن این سخن به یکدیگر نگریستند، جعفر گفت: این مال را نزد من بیاورید، آنها گفتند: ما اجیر و وکیل صاحبان مال هستیم، و آن را جز با نشانه هایی که از سیدمان حسن بن علی علیه‌السلام به یاد داریم تسلیم نخواهیم کرد، حال اگر تو امام هستی برهان بیاور، وگرنه آن را به صاحبانش باز می‌گردانیم تا خود نظر دهند.

جعفر نزد خلیفه که در سامرا بود رفت و از او یاری طلبید. خلیفه آنان را احضار کرد و گفت: این اموال را به جعفر بسپارید، آنها گفتند: خداوند امور امیرالمؤمنین (!) را سامان دهد، ما اجیران و وکلای صاحبان اموالیم، و این امانتِ جماعتی است که فرمان داده‌اند تنها به کسی بسپاریم که نشانه داشته باشد، و عادت ما با حسن بن علی علیه‌السلام نیز همین بود. خلیفه گفت: آن علامت که میان خود و او داشتید چه بود؟ گفتند: دینارها، صاحبان آن، اموال و مقدار آن را برایمان توصیف می‌کرد، و بعد از آن تسلیم او می‌کردیم. ما بارها نزد ایشان رفتیم و همین نشانه و علامت ما بود، و حال ایشان از دنیا رفتند. اگر این مرد صاحب امر است، همان نشانه ای که برادرش ارائه می‌داد ارائه دهد، وگرنه آنها را به صاحبانشان باز می‌گردانیم.

جعفر گفت: یا امیرالمؤمنین! این قوم کذابند و بر برادرم افترا می‌زنند، و این علم غیب است! خلیفه در پاسخ گفت: اینان فرستادگانی هستند و کاری جز رساندن پیام ندارند، جعفر هم مبهوت ماند و هیچ نگفت.

آنان گفتند: اگر امیرالمؤمنین (!) لطف کند و کسی را برای بدرقه‌ی ما بفرستد تا از این شهر خارج شویم، او هم کسی را فرستاد. هنگامی که از شهر بیرون رفتند، پسری که در زیبایی گوی سبقت را از همگان ربوده و گویا خادم بود نزد آنان آمد و ندا کرد: ای فلان بن فلان! ای فلان بن فلان! مولایتان را اجابت کنید، آنها گفتند: تو خود مولای مایی، او گفت:


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام علیه‌السلام
منزلت امام علیه‌السلام
حکومت امام علیه‌السلام
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه‌السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام علیه‌السلام
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام علیه‌السلام در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

پناه بر خدا، من بنده‌ی مولایتان هستم، نزد او بروید.

آنها می‌گویند: ما همراه او رفتیم تا وارد خانه‌ی مولایمان حسن بن علی ﷺ شدیم. یکباره دیدیم فرزند ایشان سید ما قائم ﷺ به مانند پاره‌ی ماه بر سریری نشسته و جامه هایی سبز دربردارد. سلام کردیم و ایشان پاسخ دادند، سپس فرمودند: تمام مال فلان مقدار دینار است، فلانی فلان مقدار و فلانی فلان قدر فرستاده و همه را بیان کردند. آنگاه به توصیف لباس‌ها، بارها و جانورانی که با خود به همراه داشتیم پرداختند.

ما به شکرانه‌ی آنچه دانستیم برای خدای عزوجل به سجده افتادیم، و زمین مقابل ایشان را بوسه دادیم، از آنچه می‌خواستیم پرسیدیم و پاسخ گرفتیم، و اموال را برای ایشان آوردیم.

ایشان فرمان دادند از این پس مالی به سامرا نیاوریم، زیرا کسی را در بغداد می‌گمارند که اموال نزد او برده شود و توقیعات از نزد او بیرون آید، و از حضور ایشان مرخص شدیم.

حضرت مقداری حنوط و کفن به ابوالعباس محمد بن جعفر قمی حمیری دادند و فرمودند: خداوند پاداش تو را در مورد خودت افزون کند. ما به گردنه‌ی همدان نرسیده بودیم که او از دنیا رفت، ﷺ.

ما بعد از آن اموال را نزد وکلایی که در بغداد حضور داشتند می‌بردیم و توقیعات نیز از نزد آنها بیرون می‌آمد.

مصنف این کتاب [شیخ صدوق ﷺ] می‌گوید: این جریان بر آگاهی خلیفه از امر امامت و کسی که عهده‌دار آن است دلالت دارد، از این روست که با آن قوم و اموالی که همراه داشتند کاری نداشت. جعفر را از آنان بازداشت و دستور نداد اموال را تسلیم او کنند، جز آنکه دوست داشت این مطلب مخفی بماند و نشر نیابد، تا مبادا مردم بدان رهنمون شوند!

جعفر کذاب پس از فوت امام حسن بن علی ﷺ بیست هزار دینار نزد خلیفه برد و گفت: یا امیرالمؤمنین! مرتبت و جایگاه برادرم را برای من قرار دهید، او پاسخ داد: منزلت برادرت از جانب ما نبود بلکه از سوی خدا بود، ما سعی بر آن داشتیم که جایگاه او را پایین آوریم ولی خداوند عزوجل ابا کرد مگر آنکه هر روز او را بالا برد، و این بابت نگاهداری، برخورد نیکو، دانش و عبادت او بود. حال تو اگر نزد شیعیان برادرت از آن جایگاه برخورداری به

مـا نیـازی نخواهی داشـت، اگرهم چنین نیسـت و شایسـتگی‌های او را نـداری، ما برایت فایده‌ای نداریم.»[1]

همان ۲ / ۴۸۸ از محمد بن شاذان بن نعیم نقل می‌کند: «مردی از اهالی بلخ، مالی را به همراه نامه‌ای ـ که در آن نوشته‌ای نبود، و تنها با انگشت خود بر آن کشیده بود ـ فرستاد و به رسول گفت: این مال را با خود ببر و به کسـی بده که تو را از ماجرای آن خبر دهد و جواب نامه را نیز بگوید. آن مرد هم به عسکر[سامرا] آمد و نزد جعفر رفته ماجرا را گفت، جعفر پرسید: آیا تو به بداء اعتقاد داری؟ گفت: آری، جعفر گفت: نظر رفیقت تغییر یافته و از تو خواسـته این مال را به من بسپاری! او گفت: این پاسخ قانع کننده‌ای نیست و بیرون آمد...

و در ادامه نامه‌ای از امام ﷺ رسید که پاسخ او را داد و به مقصودش رساند.»[2]

کافی ۱ / ۵۲۳ از حسن بن عیسی عریضی روایت می‌کند: «پس از آنکه امام حسن عسکری ﷺ از دنیا رفتند، مردی مصری مالی را برای امام زمان ﷺ به مکه آورد ولی با اختلاف میان مردم مواجه شـد، برخی گفتند: امام عسـکری ﷺ بدون آنکه کسـی را جانشـین قرار دهد از دنیا رفت، و جانشین جعفر است، بعضی هم گفتند: او جانشین تعیین نمود.

مـرد مصری شـخصی به نام ابوطالب را با نامه‌ای به عسـکر فرسـتاد. او بـه آنجا آمد و نزد جعفر رفت و از او برهان و دلیل بر امامت خود خواست، وی گفت: اکنون مجال آن نیست. ابوطالب هم آمد و نامه را به دست سفراء داد، پاسخ او چنین آمد: خداوند به تو در مصیبت رفیقت پاداش دهد که از دنیا رفت، و درباره‌ی آن مالی که وی با خود داشت سفارش کرد که آن را به فردی مطمئن بدهد تا در آن به وظیفه عمل کند، و نامه اش پاسخ داده شد.»

کمـال الدیـن ۲ / ۴۸۳ از اسـحاق بن یعقوب روایـت می‌کند: «از محمد بـن عثمان عَمری ﷺ خواسـتم نامه‌ای را که در آن سـؤالات پیچیده‌ام را مطرح کرده بودم به ناحیه برسـاند. توقیع بـا خطّ مولایمان صاحـب الزمان ﷺ چنین آمد: اما آنچه درباره اش سـؤال کـردی ـ خدا تو را راهنمایـی کند، و از منکرین من از اهل بیت و پسـر عموهایم محفـوظ دارد ـ؛ بدان! میان

۱. الثاقب فی المناقب /۲۶۷، تبصرة الولی /۱۳۰ و مشابه آن الخرائج و الجرائح ۳ /۱۱۰۸
۲. دلائل الامامة /۲۸۷، الخرائج و الجرائح ۳ /۱۱۲۹ و الثاقب فی المناقب /۲۶۱

خدای عزوجل و هیچ کس خویشاوندی نیست [و لذا هرکه به باطل بگرود نپندارد نسبش کارساز است]. هرکس مرا انکار کند از من نبوده و راه او راه پسر نوح علیه‌السلام است. اما عمویم جعفر و فرزندانش، بسان برادران یوسف علیه‌السلام هستند.

اما فقاع؛ نوشیدن آن حرام است، ولی شلماب[1] عیبی ندارد.

اما اموالتان؛ ما تنها برای پاک شدن شما آن را می‌پذیریم، پس هرکه خواست برساند و هرآنکه خواست دریغ کند، زیرا آنچه خدا به من داده بهتر از آن است که به شما داده است.

اما ظهور فرج؛ موکول به خداوند ـ تعالی ذکره ـ است، و وقت گزاران دروغ می‌گویند.

اما سخن کسی که می‌پندارد حسین علیه‌السلام کشته نشده؛ کفر، تکذیب [حق] و گمراهی است.

اما در رخدادها؛ به راویان حدیث ما رجوع کنید که آنان حجت من بر شما و من حجت خدا بر آنان هستم.

اما محمد بن عثمان عمری ـ که خدا از او، و پیشتر از پدرش راضی باشد ـ؛ ثقه‌ی من است و نامه‌ی او نامه‌ی من است.

اما محمد بن علی بن مهزیار اهوازی؛ خداوند دل او را اصلاح و تردیدش را برطرف خواهد کرد.

اما آنچه به ما رساندی؛ ما تنها آن را قبول می‌کنیم که پاک و طاهر باشد.

پول [پرداختی به] زن آوازه خوان حرام است.

محمد بن شاذان بن نعیم هم مردی است از شیعیان ما اهل بیت.

اما ابوالخطاب محمد بن ابوزینب اجدع؛ او ملعون است، و یارانش نیز ملعونند، با هم باوران آنان هم مجلس نشو که من و پدرانم علیهم‌السلام از آنان بیزاریم.

اما کسانی که به اموال ما دست می‌برند؛ هرکس چیزی از آن را حلال بشمارد و مصرف کند، جزاین نیست که آتش می‌خورد...

اما پشیمانی گروهی که با آنچه به ما رساندند در دین خدای عزوجل دچار تردید شدند؛

۱. گویا آب شلغم است.

ما به کسی که می‌خواهد آن را پس گیرد پس دادیم، و نیازی به صله‌ی کسانی که شک دارند نداریم.

امـا علت غیبت؛ خدای عزوجل می‌فرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءَ إِنْ تُبْدَ لَكُمْ تَسُؤْكُمْ،[1] ای کسـانی که ایمان آورده‌اید، از چیزهایی که اگر برای شـما آشـکار گردد شما را اندوهناک می‌کند نپرسـید. یک یک پدرانم ﷺ بیعت طاغوت زمان را برگردن داشـتند، ولی من زمانی که خروج می‌کنم بیعت احدی از طاغوت ها برگردنم نخواهد بود.

امـا چگونگی بهـره مندی از من در دوران غیبت؛ مانند بهره مندی از خورشـید اسـت آن هنگامی که ابرآن را از دیدگان بپوشـاند، و من امان اهل زمینم، چنانکه سـتارگان امان اهل آسمانند.

پس درِ سؤال از آنچه ربطی به شما ندارد را ببندید، و برای آگاهی از آنچه کفایت شده‌اید، خـود را به زحمـت نیاندازید، و بـرای تعجیل فرج بسـیار دعا کنید، زیرا آن فرج شماسـت، و السلام علیک یا اسحاق بن یعقوب و علی من اتّبع الهدی.»[2]

مطالب دیگری نیز پیرامون جعفر خواهد آمد.

## برخی توقیعات امام مهدی ﷺ، پاسخ ها و نامه های ایشان

### شیخ صدوق ﷺ به دعای امام ﷺ به دنیا می‌آید

کمال الدین ۲ / ۵۰۲ می‌نویسد: «ابوجعفر محمد بن علی اسود برایم گفت: علی بن الحسین بن موسـی بن بابویه پس از وفات محمد بن عثمان عَمری ﷺ از من خواسـت تا از ابوالقاسـم حسـین بن روح درخواسـت کنم که از مولایمان صاحب الزمان ﷺ بخواهد به درگاه خدای عزوجل دعا کنند تا فرزندی پسری به او عطا نماید.

من این پیغام را رسـاندم، و ایشـان آن را به حضرت ابلاغ نمود، و بعد از سـه روز به من خبر

۱. سوره‌ی مائده / ۱۰۱

۲. غیبت شیخ طوسی / ۱۷۶، اعلام الوری / ۴۲۳، الخرائج و الجرائح ۳ / ۱۱۱۳، احتجاج ۲ / ۴۶۹ و کشف الغمة ۳ / ۳۲۱

داد که حضرت برای علی بن الحسین دعا کرده‌اند، و فرزندی مبارک که خدا او را نافع قرار می‌دهد زاده خواهد شد، و پس از او نیز فرزندانی به هم خواهند رسید.

ابو جعفر محمد بن علی اسود گوید: من نیز درباره‌ی خود همین درخواست را کردم که دعا کنند خدا فرزندی به من عنایت کند، ولی اجابت نکرد و گفت: راهی بدان [خواسته] نیست. پس علی بن الحسین، صاحب محمد [شیخ صدوق] و پس از او فرزندانی دیگر شد، ولی من نه.

شیخ صدوق بعد از نقل این جریان می‌نویسد: ابو جعفر محمد بن علی اسود ﷺ بارها ـ که مرا می‌دید به مجلس استادم محمد بن حسن بن احمد بن ولید می‌روم و به کتب علم و نگاهداری آن رغبت دارم ـ به من گفت: هیچ عجیب نیست تو چنین رغبتی به دانش داشته باشی، زیرا به دعای امام ﷺ به دنیا آمده‌ای.»

رجال نجاشی / ۲۶۱ می‌نویسد: «علی بن الحسین بن موسی بن بابویه قمی ابوالحسن، بزرگ قمیین، پیشگام، فقیه و مورد اعتماد آنان در عصر خود بود. او به عراق آمد و به ابو القاسم حسین بن روح ﷺ نزدیک شد و سؤالاتی از او پرسید. بعدها هم به دست علی بن جعفر بن اسود نامه‌ای به ایشان رساند و درخواست نمود آن را به صاحب ﷺ برساند، و در آن تقاضای فرزند کرده بود، پاسخ آمد: برایت در این باره به درگاه خدا دعا کردیم، و دو پسر نیک روزی خواهی شد. پس ابو جعفر و ابوعبد الله از کنیزی برای او به دنیا آمدند.

ابوعبد الله حسین بن عبد الله می‌گفت: از ابو جعفر [شیخ صدوق] شنیدم که می‌گفت: من به دعای صاحب الامر ﷺ به دنیا آمدم، و به این مطلب افتخار می‌کرد.»

غیبت شیخ طوسی / ۱۸۷ می‌نگارد: «علی بن الحسین بن موسی بن بابویه با دخترِ عمویش محمد بن موسی بن بابویه ازدواج کرده بود، لکن فرزندی از او برایش به دنیا نیامد. از این رو برای شیخ ابوالقاسم حسین بن روح ﷺ نامه نوشت که از حضرت درخواست کند از خدا بخواهند تا فرزندانی فقیه برای او به دنیا آیند.

جواب چنین آمد: تو از این زن فرزندی نخواهی داشت، ولی مالک کنیزی دیلمی خواهی شد و دو فرزند فقیه از او برایت زاده می‌شوند.

ابوعبد الله بن سوره به من گفت: ابوالحسن بن بابویه ﷺ سه فرزند داشت؛ محمد و حسین فقیه بودند و در حفظ مطالب مهارت خوبی داشتند، و مطالبی را به خاطر می‌سپردند که دیگر اهل قم توانایی آن را نداشتند. آن دو برادری به نام حسن نیز داشتند که بین آن دو بود، وی به عبادت و زهد مشغول بود، با مردم ارتباطی نداشت و از فقاهت نیز برخوردار نبود.

همو گوید: هرزمان که ابوجعفر و ابوعبد الله دو پسر علی بن الحسین مطلبی را روایت می‌کردند، مردم از حافظه ی آنان شگفت زده شده می‌گفتند: این امر به شما اختصاص دارد و به جهت دعای امام است. این مطلب در میان اهل قم مشهور بود.»

## امام مهدی ﷺ از وفات سفیر خود عَمری ﷺ خبر می دهند

غیبت شیخ طوسی / ۲۲۶ از جعفر بن احمد نوبختی نقل می‌کند: «پدرم احمد بن ابراهیم و عمویم ابوجعفر عبد الله بن ابراهیم و جماعتی از خاندان ـ یعنی بنی نوبخت ـ برایم نقل کردند: هنگامی که بیماری ابوجعفر عمری شدت یافت، گروهی از بزرگان شیعه از جمله ابوعلی بن همام، ابوعبد الله بن محمد کاتب، ابوعبد الله باقطانی، ابوسهل اسماعیل بن علی نوبختی، ابوعبد الله بن وجناء و دیگر از سرشناسان نزد ابوجعفر ﷺ آمدند و گفتند: اگر حادثه ای رخ دهد، چه کسی به جای شما خواهد بود؟ فرمود: این ابوالقاسم حسین بن روح بن ابی بحر نوبختی قائم مقام من، سفیر میان شما و صاحب الامر ﷺ، وکیل و ثقه ی امین است، پس در امور خود بدو رجوع کنید و در مسائل مهمّ خود بر او اعتماد کنید که من بدانچه گفتم مأمور بودم و آن را رساندم.»

کمال الدین ۲ / ۵۰۲ از ابوجعفر محمد بن علی اسود ﷺ: «ابوجعفر عَمری برای خود قبری کند و با ساج[1] آماده اش کرد، در این باره از او سؤال کردم، فرمود: مردم اغراضی دارند.

بعداً نیز در این باره سؤال کردم و گفت: من امر شده ام که کار خود را به پایان برسانم. و بعد از دو ماه از دنیا رفت.»[2]

۱. درختی است محکم.

۲. غیبت شیخ طوسی /۲۲۲، الخرائج و الجرائح ۳ /۱۱۲۰ و اثبات الهداة ۳ /۶۷۷


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

## پاسخ امام علیه‌السلام در نفی تفویض

غیبت شیخ طوسی / ۱۷۸ از علی بن احمد دلال قمی روایت می‌کند: «گروهی از شیعیان اختلاف کردند که آیا خداوند خلق و رزق را به امامان علیهم‌السلام تفویض کرده یا نه، طائفه‌ای گفتند: این امر محال است زیرا کسی جز خدا قادر بر خلق اجسام نیست، برخی دیگر گفتند: خداوند این قدرت را به ائمه علیهم‌السلام داده و این امر را به ایشان تفویض نموده است، لذا آنان می‌آفرینند و روزی می‌دهند. این دو گروه در این باره با یکدیگر در نزاع بودند که کسی گفت: چرا به ابو جعفر محمد بن عثمان عمری رجوع و از او در این مورد پرسش نمی‌کنید تا حق را برایتان آشکار سازد؟ او طریق به صاحب الامر علیه‌السلام است. آنها هم نامه‌ای نوشته و برای او فرستادند.

به واسطه‌ی او توقیعی بیرون آمد و این نسخه‌ای از آن است؛ خداوند تعالی است که اجسام را آفرید و ارزاق را تقسیم کرد، زیرا او نه جسم است و نه در جسمی حلول می‌کند، لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْءٌ وَهُوَالسَّمِیعُ الْبَصِیرُ[1] هیچ چیزی مانند او نیست و اوست شنوای بینا.

اما امامان علیهم‌السلام؛ آنان از خداوند متعال می‌خواهند، پس او می‌آفریند، از او درخواست می‌کنند و او روزی می‌دهد، تا درخواست آنها را اجابت کند و حقّشان را بزرگ دارد.»

## ردّ برغالیان و نهی از غلو

احتجاج ۲ / ۴۷۳ می‌نگارد: «از جمله توقیعاتی که از سوی صاحب الزمان علیه‌السلام صادر شده و ردّ برغالیان است، پاسخ نامه‌ی محمد بن علی بن هلال کرخی است: ای محمد بن علی! خداوند برتر و بالاتر از آن است که وصف می‌کنند ـ سبحانه و بحمده ـ، ما شریکان او در دانش و قدرتش نیستیم، جز او دیگری غیب را نداند[2] همانسان که در کتاب استوار خود

۱. سوره‌ی شوری / ۱۱

۲. علامه‌ی محقق مجلسی رحمه‌الله پس از نقل این روایت می‌فرماید: مقصود از نفی علم غیب در این روایت، آن است که کسی بدون وحی و الهام از غیب با خبر شود، اما آگاهی از غیب به وسیله‌ی وحی و الهام قابل انکار نیست، زیرا عمده‌ی معجزات پیامبران و اوصیا علیهم‌السلام، خبر از امور غیبی بوده است، و خداوند خود آنها را استثنا کرده، می‌فرماید: عالِمُ الغَیبِ فلا یُظهِرُ عَلَی غَیبِهِ أحَداً إلّا مَنِ ارتَضَی مِن رَسُولٍ، دانای غیب، کسی را بر غیب خود آگاه نمی‌کند مگر رسولی را که از او خشنود باشد، بحار الانوار ۲۵ / ۲۶۸. م

فرموده ـ تبارکت أسماؤه: قُلْ لا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ الْغَيْبَ إِلا اللهُ؛[1] بگو: هر که در آسمان ها و زمین است ـ جز خدا ـ غیب را نمی دانند.

من و تمامی پدرانم از اولین؛ آدم، نوح، ابراهیم، موسی و دیگر از پیامبران، و آخرین؛ محمد رسول خدا، علی بن ابی طالب و دیگر امامان ﷺ که گذشتند تا پایان زمان و دوران من، بندگان خدای عزوجل هستیم، خداوند عزوجل می فرماید: وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى. قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيراً. قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى،[2] و هر کس از یاد من دل بگرداند، در حقیقت زندگی تنگ [و سختی] خواهد داشت، و روز رستاخیز او را نابینا محشور می کنیم. می گوید: پروردگارا! چرا مرا نابینا محشور کردی با آنکه بینا بودم؟ می فرماید: همان طور که نشانه های ما بر تو آمد و آن را به فراموشی سپردی، امروز همان گونه فراموش می شوی.

ای محمد بن علی! جاهلان و نادانان شیعه و کسانی که بال پشه برباورشان رجحان دارد، ما را آزار داده اند. من خدایی را که الهی جز او نیست و به عنوان گواه کافی است، رسولش محمد ﷺ، فرشتگانش، انبیا و اولیایش و تو و هر آنکه نامه ی من را بشنود گواه می گیرم که نزد خدا و رسولش از کسی که می گوید ما عالم به غیب هستیم و با خدا در حکومتش شراکت داریم، یا آنکه ما را در جایگاهی غیر از آن جایگاه که خدا برای ما پسندیده و ما را برای آن آفریده قرار دهد، و یا از آنچه برایت در صدر این نامه تفسیر و بیان کردم درباره ی ما تجاوز کند بیزاری می جویم، و شما را گواه می گیرم که هرکسی که ما از او بیزاری جوییم، خدا، فرشتگان، رسل و اولیای او از او بیزاری جویند.

من این توقیع را که در این نامه است در گردن تو و هرکه آن را بشنود امانت قرار دادم که آن را از احدی از موالی و شیعیانم کتمان نکند، تا جایی که همه ی موالیانم از آن آگاه شوند. امید است خداوند عزیز و جلیل آنان را دریابد، پس به اعتقاد حق بازگردند، و از آنچه از فرجامش آگاه نیستند، دست نگاه دارند.

۱. سوره ی نمل / ۶۵
۲. سوره ی طه / ۱۲۶ - ۱۲۴


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

پس هرآنکه نامه‌ی مرا بفهمد ولی به آنچه امر و نهی کردم رجوع نکند، لعنت خداوند و بندگان صالح او که ذکر کردم بر او وارد آمده است.»

تفسیر عیاشی ۱ / ۱۶ از یوسف بن سخت بصری: «توقیعی به خطّ محمد بن محمد بن علی[1] دیدم که در آن آمده بود: بر شما واجب است که اعتقاد داشته باشید ما پیشوایان [از جانب] خدا هستیم، امامان و خلفای خداوند در زمین، امینان او بر خلق و حجج او در بلاد هستیم، حلال و حرام را می‌شناسیم و تأویل کتاب و فصل الخطاب را می‌دانیم.»

## نامه‌ای با هدف تقویت ایمان ضعیفان شیعه

غیبت شیخ طوسی / ۱۷۲ از علی بن ابراهیم رازی روایت می‌کند: «شیخ مورد اعتماد[2] در بغداد برایم گفت: ابن ابی غانم قزوینی و جماعتی از شیعیان در مورد جانشین دچار اختلاف شدند، ابن ابی غانم می‌گفت: ابو محمد ﷺ بدون جانشین از دنیا رفت. آنها در این باره نامه‌ای نوشتند و به ناحیه فرستادند. پاسخ به خطّ امام ﷺ چنین آمد: بسم الله الرحمن الرحیم، خداوند ما و شما را از ضلالت و فتنه‌ها نگاه دارد، روح یقین ببخشد و از عاقبت بد پناه دهد.

به من خبر رسیده که جماعتی از شما در اعتقادشان به تردید افتاده‌اند و در والیان امور دچار شک و سرگردانی شده‌اند، این مطلب ما را به خاطر شما ـ و نه به خاطر خودمان ـ اندوهگین ساخت، چرا که خدا با ماست و هیچ نیازی به غیر او نداریم، حق با ماست لذا کسی که خود را از ما باز دارد، موجب هراس ما نخواهد بود، و ما پرورش یافتگان ربّمان هستیم و پس از آن خلق پرورش یافتگان ما هستند.

ای جماعت! چرا در تردید آمد و شد می‌کنید و در حیرت واژگونید، مگر سخن خدای

۱. ظاهراً تصحیفی به هنگام نسخه برداری منبع صورت گرفته است و محمد بن الحسن بن علی که امام عصر ﷺ است، به محمد بن محمد بن علی تبدیل شده است، هم چنان که محقق تفسیر عیاشی نیز اشاره می‌کند. م

۲. مقصود، جناب عثمان بن سعید عَمری ﷺ سفیر نخست امام مهدی ﷺ می‌باشد، هم چنان که مرحوم طبرسی در احتجاج بدان تصریح می‌کند، احتجاج ۲ / ۴۶۶. م

عزیز و جلیل را نشنیده‌اید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الأمرِ مِنكُمْ،[1] ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید؟

آیا از وقایعی که برای امامانتان ـ که درود بر درگذشته و باقی آنان باد ـ رخ می‌دهد و در روایات آمده، آگاه نبودید؟

آیا ندیدید که چسان خداوند برایتان پناهگاه‌هایی قرار داد تا بدان پناه برید؟ و نشان هایی گذارد تا بدان رهنمون شوید؟ از زمان آدم علیه‌السلام تا زمانی که آنکه از دنیا رفته [امام عسکری علیه‌السلام] ظاهر شد [و امامت به ایشان رسید]، هرگاه نشانه ای غائب شود دیگری آشکار می‌گردد، و چون ستاره‌ای ناپدید گردد ستاره ای دیگر طلوع می‌کند. پس چون خدا او را به سوی خود برد، گمان کردید که خدای تعالی دین خود را از میان برده و سبب میان خود و خلقش را بریده است؟ هرگز، این نبوده و نخواهد بود تا آنکه قیامت شود و امر خدای سبحان ظاهر گردد، در حالی که اینان خوش ندارند.

آن [امامی] که گذشت با سعادت از دنیا رفت و ما را به فقدانش دچار نمود برهمان شیوه‌ی پدرانش علیهم‌السلام، بسان دو کفشی که در برابر یکدیگرند. وصیت و دانش او در ماست و نیز جانشین و قائم مقام او، تنها ظالم گناهکار است که با ما بر سر جایگاه او نزاع می‌کند، و تنها منکر کافر است که آن را به جای ما ادعا می‌کند، و اگر نه آن بود که امر خدای متعال مغلوب و سرّش آشکار و علن نمی‌گردد، چیزی ـ از حق ما ـ برای شما ظاهر می‌گشت که عقل‌هایتان از آن در شگفت ماند و شک هایتان را برطرف گرداند، لکن هرآنچه خداوند بخواهد همان شود، و برای هر پایانی نوشته ای است. پس تقوای خدا پیشه کنید، تسلیم ما باشید و این امر را به ما بازگردانید...، تلاش نکنید از آنچه بر شما پوشیده شده پرده بردارید، از [راه] راست منحرف نشوید و به چپ [و کجراهه] نروید، و بر مسیر روشن، و به وسیله‌ی مودّت، به سوی ما بیایید که برایتان خیرخواهی کردم و خداوند بر من و شما گواه است.

اگر محبت ما نسبت به صلاح، رحمت و دلسوزی بر شما نبود، به جای سخن گفتن با شما مشغول به امری بودیم که بدان امتحان شده ایم، یعنی منازعه‌ی ظالم گردنکش

۱. سوره‌ی نساء/۵۹


پیشوایان گمراهی دجال
ثابت قدمان فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام علیه‌السلام
منزلت امام علیه‌السلام
حکومت امام علیه‌السلام
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه‌السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام علیه‌السلام
احادیث ولادت
**غیبت صغری**
نشانه های ظهور
رجعت
امام علیه‌السلام در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

گمراهی که در گمراهی خود غوطه می‌خورد، با پروردگارش مخالفت می‌کند، ادعای چیزی را می‌کند که برای او نیست، و حقّ کسی که خداوند اطاعت از او را واجب گردانیده انکار می‌کند. و در دختر رسول خدا ﷺ برای من الگویی نیکوست، و جاهل جامه‌ی عمل خود را خواهد پوشید، و کافر خواهد دانست عاقبت [نیک] دنیا از آنِ کیست.

خداوند ما و شما را به رحمت خود از تمامی مهالک، بدی‌ها، آفات و بلایا مصون دارد که او بر این امر ولایت دارد و بر هر آنچه بخواهد قادر است، و ولی و حافظ ما و شما باشد، و درود و رحمت و برکات خداوند بر تمام اوصیاء و اولیاء و مؤمنین باد.»

## نهی از بردن نام امام ﷺ در غیبت صغری

کافی ۱ / ۳۳۳ از ابوعبد الله صالحی روایت می‌کند: «پس از شهادت امام عسکری ﷺ شیعیان از من خواستند نام و مکان حضرت را سؤال کنم، جواب اینچنین آمد: اگر آنان را به سوی نام راهنمایی کنی آن را فاش کنند، و اگر از مکان آگاه شوند بدان سو راه نمایند...

در حدیثی دیگر ابن رئاب از امام صادق ﷺ نقل می‌کند: کسی جز کافر، نام صاحب این امر را نمی‌برد.»

کمال الدین ۲ / ۵۰۹ روایت می‌کند: «احمد بن خضر بن ابو صالح خجندی در جستجو بر آمد و ترک وطن کرد تا برایش معلوم شود که چه کند، که توقیعی چنین از صاحب الزمان ﷺ برایش صادر شد: هرکه جستجو کند، در طلب برآمده، هرکه در طلب برآید، راه نماید، آنکه راه نماید، [او را] در معرض قتل قرار داده است، و هر آنکه چنین کند، شرک ورزیده.

او هم دست نگاه داشت و بازگشت.»[1]

کمال الدین ۲ / ۴۸۲ و ۳۸۳ از علی بن عاصم کوفی می‌آورد: «در توقیعات صاحب الزمان ﷺ چنین آمد: ملعون است، ملعون است کسی که در محفل مردم مرا نام برد.»

نگارنده: اکثر فقهای ما روایات نهی از نام بردن را مخصوص دوران غیبت صغری دانسته‌اند، آن هنگام که دشمنان به دنبال ایشان بودند، و به هر مکانی که گمان می‌کردند ایشان در آنجا حضور

۱. و نیز غیبت شیخ طوسی / ۱۹۶

دارد هجوم می‌آوردند، حتی کسی را که گمان می‌کردند به ایشان باردار است زندانی می‌نمودند!

از این رو گویند بعد از گذشت عصر غیبت صغری، این حرمت ـ با رفع علت ـ برداشته شده است.[1]

البته بعید نیست نهی از بردن نام، سال پیش از ظهور را نیز شامل شود، چرا که دشمنان به جستجوی ایشان خواهند پرداخت، بلکه در روایت آمده که سفیانی در مدینه هرکه را که همنام ایشان باشد، به قتل خواهد رساند.

## چند نمونه از پاسخ‌های فقهی و کرامات امام مهدی ﷺ

احتجاج ۲ / ۴۸۷ سؤالات محمد بن عبد الله بن جعفر حمیری و پاسخ‌های حضرت را نقل می‌کند:

«حمیری نوشت: بسم الله الرحمن الرحیم، خداوند عمرتان را طولانی قرار دهد، عزّت، کرامت، سعادت و سلامتتان را دوام بخشد، نعمتش را تمام گرداند، در احسان بر شما و موهبت‌های والا و فضل خویش نزدتان بیفزاید، و مرا در رخدادهای ناگوار فدای شما گرداند...

درباره‌ی اهل بهشت پرسید که چون وارد آن شوند آیا زاد و ولد خواهند داشت؟ پاسخ آمد: در بهشت زنان باردار نمی‌شوند و ولادتی نخواهد بود، و نه حیض، نفاس و...

۱. شایان ذکر است که برخی فقیهان قائل به جواز بردن نام خاص امام ﷺ در این اعصار شده‌اند، برخی هم قائل به حرمتند.

محدث نوری ﷺ پس از نقل برخی روایات می‌نگارد: این احادیث صریح در آن است که عدم جواز بردن نام مولایمان حضرت مهدی ﷺ با نام معهود، یکی از ویژگی‌ها و خصائص ایشان است مانند غیبت و طول عمر، و پایان این منع، ظهور، استیلاء و حکومت ایشان است، و کسی غیر از خدای متعال از سرّ و حکمت آن آگاه نیست، نه بابت هراس و تقیه ـ که پدران گرامی او ﷺ و بلکه خواص شیعیان نیز بدان مبتلایند، و نیز بسیاری از القاب شایع ایشان، با این نام [م ح م د] فرقی ندارد [و اگر این حکم بابت هراس و تقیه می بود، می بایست دیگر اسامی ایشان نیز مشمول این حکم می‌شد!] ـ که با نبود آن منتفی گردد... مستدرک الوسائل ۱۲ / ۲۸۶

در روایات بسیاری پایان منع تسمیه، ظهور و قیام امام ﷺ عنوان شده است، رک به مصدر پیشین و نیز واجبنا فی عصر الغیبة / ۵۴. م


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

چـون مؤمن فرزنـدی خواهـد، خداوند آن را بـدون بـارداری و ولادت خواهد آفریـد، برآن صورتی که بخواهد...

پرسید: آیا خاک قبر[امام حسین علیه السلام] با مرده در قبر قرار داده می شود؟

پاسخ آمد: با مرده در قبر قرار داده می شود، و با حنوط او نیز مخلوط می گردد، ان شاء الله...

پرسـید: نقل شده که امام صادق علیه السلام بر کفن پسرش نوشـت: اسماعیل شهادت می دهد بـه لا الـه الا الله، آیا گواهی به لا الـه الا الله را می توانیم با خاک قبرامام حسـین علیه السلام یا غیرآن بنویسیم؟

پاسخ آمد: این کار جایزاست.

پرسـید: آیـا شـخص می تواند با تسـبیحی از تربت امام حسـین علیه السلام تسـبیح گویـد، و آیا فضیلتی در آن است؟

پاسـخ آمد: شـخص با آن تسـبیح می گوید، هیچ یک از تسبیح ها برتر از آن نیست. یکی از فضائل آن این اسـت که شخص تسـبیح را می گرداند، اما فراموش می کند تسبیح بگوید، و برای او تسبیح می نویسند.

پرسید: آیا می توان بر مهری از تربت امام حسین علیه السلام سجده نمود، و آیا فضلی در آن است؟

جواب آمد: جایزاست، و فضیلت در آن است...»

کمـال الدیـن ۲ / ۵۰۰: «جعفـربن حمدان سـؤالاتی در مـورد احکام اولاد و وقف پرسـید و جواب آن آمد...»

کافی ۱ / ۵۲۴ از ابوعقیل عیسی بن نصر روایت می کند: «علی بن زیاد صیمری نامه ای نوشت و تقاضای کفن کرد، پاسخ آمد: تو در سال هشتاد[1] بدان نیاز خواهی داشت، وی نیز به سال هشتاد مرد و چند روز پیش از مرگ برایش کفنی ارسال شد.»

کمال الدین ۲ / ۵۱۰ از اسحاق بن حامد کاتب، کرامتی از امام علیه السلام در مورد مردی که لباسی برای حضرت فرستاده بود نقل می کند.[2]

۱. هشتاد سالگی و یا سال ۸۰ سده ی سوم هجری

۲. الخرائج و الجرائح ۳ /۱۱۳۲، الثاقب فی المناقب /۲۶۲ و اثبات الهداة ۳ /۶۸۰

کافی ۱ / ۵۲۰ از حسن بن فضل بن زید یمانی کرامتی از کرامات امام علیه السلام را نقل می‌کند.[۱]

همان ۱ / ۵۲۳ از محمد بن علی بن شاذان نیشابوری روایت می‌کند که کرامتی در رابطه با مالی که برای حضرت فرستاده بود، برایش پیش آمد.[۲]

توقیعات صادره از امام عصر عجل الله تعالی فرجه متعدد است، و در معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام آنها را گرد آورده‌ایم.

۱. کمال الدین ۲ / ۴۹۰، ارشاد / ۳۵۳، اعلام الوری / ۴۱۹ و الخرائج و الجرائح ۲ / ۷۰۴

۲. کمال الدین ۲ / ۴۸۵ و ۵۰۹ و دلائل الامامة / ۲۸۶


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام عجل الله تعالی فرجه
منزلت امام عجل الله تعالی فرجه
حکومت امام عجل الله تعالی فرجه
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام عجل الله تعالی فرجه
احادیث ولادت
**غیبت صغری**
نشانه های ظهور
رجعت
امام عجل الله تعالی فرجه در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

فصل سی و ششم

# نشانه‌های ظهور

## مروری بر برخی از نشانه های ظهور

در فصول گذشته بیشتر نشانه ها ذکر شد، و یکی از استوارترین آنها روایت جابر از امام باقر علیه السلام بود.[1]

برخی در شمارش علامات ظهور و تطبیق آن، و برخی هم در ردّ آنها و ردّ تطبیقاتشان ـ هرچند واضح باشد ـ جانب افراط را گرفته اند، و صحیح آن است که نشانه ها بررسی و تحقیق شود، و تطبیق آن اگر واضح باشد پذیرفته شود.

## ائمه علیهم السلام، شیعیان را بر اساس آرزومندی و انتظار فرج پرورش می دهند

الامامة و التبصرة / ۹۳ از علی بن مهزیار نقل می کند: «به امام هادی علیه السلام نامه نوشتم و درباره ی فرج سؤال کردم، پاسخ آمد: هنگامی که صاحبتان از سلطه ی ظالمین غائب شد، منتظر فرج باشید.»

ارشاد / ۳۶۰ از حسن بن جهم روایت می کند: «مردی از امام کاظم علیه السلام درباره ی فرج سؤال کرد، ایشان فرمودند: می خواهی برایت مفصل بگویم یا مجمل؟ او گفت: مجمل، حضرت فرمودند: هنگامی که بیرق های قیس در مصر، و بیرق های کنده در خراسان به زمین فرود آید.»[2]

سؤال موجود در این روایت از فرجی خاص در زمان امام کاظم علیه السلام است، یعنی ایامی که هارون بر شیعیان بسیار سخت می گرفت، و نشانه ی وارد در آن از ظهور بعید است، گرچه برخی پنداشته اند مقصود از این فرج ظهور امام مهدی علیه السلام است.

## توصیف اعصار ظلم و به خصوص عصر ظهور

مجله ی تراثنا ۱۵ / ۲۱۷ ـ مختصر اثبات الرجعة ـ از محمد بن مسلم نقل می کند: «مردی از امام صادق علیه السلام پرسید: قائمتان چه زمان ظهور می کند؟ حضرت فرمودند: آنگاه که گمراهی فزون و هدایت کم شود، جور و فساد فراوان و صلاح و راستی کم گردد، مردان به مردان و زنان به زنان

۱. تفسیر عیاشی ۱ / ۶۴

۲. غیبت شیخ طوسی / ۲۷۲، الخرائج و الجرائح ۳ / ۱۱۶۵، اعلام الوری / ۴۲۹، کشف الغمة ۳ / ۲۵۱، منتخب الانوار / ۳۶، اثبات الهداة ۳ / ۷۲۸ و بحار ۵۲ / ۲۱۴

بسنده کنند، فقیهان به دنیا، و اکثر مردم به اشعار و شعرا روی آورند، گروهی از اهل بدعت مسخ و به صورت بوزینه و خوک درآیند، سفیانی بیاید، سپس دجال خروج کند و بسیار به گمراهی بکشاند، آن هنگام در شب بیست و سوم ماه رمضان است که نام قائم علیه‌السلام ندا شود و در روز عاشورا قیام کند، گویا او را می‌بینم که میان رکن و مقام ایستاده و جبرئیل در حضورش ندا در می‌دهد: [بیعت با ایشان] بیعت با خداست، پس شیعیان به سوی او می‌آیند.»[1]

کشف الحق / ۱۸۷ آن را نقل می‌کند و در ادامه آمده است: «پس شیعیان ایشان از اطراف زمین به سوی ایشان می‌آیند ـ و زمین برایشان درنوردیده می‌شود ـ تا بیعت کنند. آنگاه رهسپار کوفه شده و در نجف آن فرود می‌آید. از آنجا لشکرها را برای دفع عمّال دجال به شهرها می‌فرستد. پس او زمین را از داد و عدل می‌آکند، آنسان که از بیداد و ستم پر شده است.

عرض کردم: ای پسر پیامبرا پدر و مادرم فدایتان، آیا کسی از اهل مکه می‌داند که قائمتان از کجا بدان می‌آید؟ فرمودند: نه، او به طور ناگهانی بین رکن و مقام ظاهر خواهد شد.»

نگارنده: مقصود از دجال در این حدیث، دجال موعود نیست، بلکه حاکم یا عالم سوئی است که سفیانی را همراهی می‌کند.

غیبت نعمانی / ۲۷۸ از اصبغ بن نباته روایت می‌کند: «از امیرالمؤمنین علیه‌السلام شنیدم که فرمودند: پیش از قائم سال‌هایی پرفریب خواهد بود، در آن صادق تکذیب و کاذب تصدیق می‌شود، ماحل نیز نزدیک می‌گردد.

در حدیثی آمده: و رویبضه در آن سخن می‌گوید، من گفتم: رویبضه و ماحل چیست؟ فرمودند: آیا قرآن نمی‌خوانید: وهو شَدِیدُ المِحَال،[2] و او سخت کیفر است؟ و مقصود مکر است.

گفتم: ماحل چه؟ فرمودند: مقصود مکار است.»[3]

---

۱. و نیز رک به اثبات الهداة ۳ / ۵۷۰

۲. سوره‌ی رعد / ۱۳

۳. هم چنان‌که علامه‌ی مجلسی فرموده گویا در این روایت افتادگی وجود دارد، چرا که اصبغ هم از رویبضه می‌پرسد و هم از ماحل، لکن تنها معنای ماحل ذکر می‌شود. ایشان خود در ادامه کلام ابن اثیر را در معنای رویبضه می‌آورد که وی آن را به معنای انسان پست حقیر گرفته، بحار الانوار ۵۲ / ۲۲۵. م


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام علیه‌السلام
منزلت امام علیه‌السلام
حکومت امام علیه‌السلام
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی‌ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه‌السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام علیه‌السلام
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام علیه‌السلام در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

کفایـة الاثـر/ ۲۱۳ از علقمة بن قیس روایت می‌کند: «امیرالمؤمنیـن علیه‌السلام بر فراز منبر کوفه برای مـا خطبـه‌ی لؤلؤه را ایراد کردند، در آخر آن فرمودند: بدانید! من نزدیک اسـت کوچ کنم و به غیبگاه [قبر] روان شـوم، پس منتظر فتنه‌ی اموی و حکومت کسرایی، میراندن آنچه خداوند احیاء کرده و احیاء آنچه او میرانده، باشـید، عبادتگاهتان را در خانه هایتان قرار دهید، و بر ماننـد آتش افروخته بر درخت غضا[1] دندان گیرید، پس خدا را فراوان یاد کنید که یاد او بالاتر است، اگر می‌دانستید.

در ادامه فرمودند: شـهری که زوراء نام دارد، بین دجله و دجیله و فرات بنا می‌شـود. اگر آن را می‌دیدید، با گچ و آجر محکم شـده، با طلا، نقره، لاجورد خالص، مرمر، درب های عاج و آبنوس، خیمه، گنبد و اسـباب مجلّل آراسته اند. با ساج، عرعر، صنوبر و چوب افراشته اند. با کاخ ها بالا برده اند. پادشـاهان بنی شـیصبان[2] ـ بیست و چهار پادشاه به تعداد سال های کدید ـ یکی پس از دیگری بر آن مسـتولی خواهند شد. در میان آنها سفّاح، مقلاص، جموع، خـدوع، مظفّـر، مؤنّـث، نظار، کبش، مهتور، عشـار، مصطلم، مسـتصعب، عـلام، رهبانی، خلیع، سـیار، مسرف، کدید، اکتب، مترف، اکلب، وشـیم، ظلام و عیوق هستند. گنبدی کبود و با رشته ای سرخ [در آن] تعبیه می‌شود.

به دنبال آن، برپادارنده‌ی حق در اقالیم پرده از چهره برمی‌کشد، چونان ماه تابان در میان ستارگان درخشان.

آگاه باشـید! خروج او ده نشـانه دارد؛ اول طلوع ستاره‌ای دنباله دار... در آن فتنه و آشوب و شـرافروزی خواهد بود و اینها علائم برکت و فزونی اسـت. از هر نشـانه‌ای به نشانه‌ی دیگر شگفتی است. پس چون نشانه های ده گانه پایان یابد، آن هنگام است که ماه درخشان از ما آشکار می‌گردد، و کلمه‌ی اخلاص خداوند بر توحید کامل می‌شود...

۱. درختی که چوب بسیار سختی دارد و زمان درازی طول می‌کشد تا خاموش شود.

۲. شیصبان نام شیطان است و کنایه از حاکمان بنی‌عباس می‌باشد. آنها سی و هفت تن بودند و علّت اینکه در این روایت سخن از بیست و چهار تن به میان آمده، می‌تواند آن باشد که حضرت آن حکّامی را که حکومت مستقر داشتند قصد کرده‌اند، نه همه‌ی آنها را. کدید هم ممکن است کنایه از معتز عباسی باشد که بیست و چهار سال عمر کرد، و یا مقتدر که بیست و چهار سال خلافت داشت، ر.ک به بحار الانوار ۳۶ /۳۵۶. م

رسول خدا ﷺ با من عهد کردند که دوازده امام که نه تن از صلب حسین هستند این امر را برعهده خواهند گرفت، ایشان فرموده‌اند: هنگامی که مرا به آسمان بالا بردند به ساق عرش نگریستم، برآن نوشته بود: لا إله إلا الله، محمد رسول الله، او را به علی تأیید و نصرت کردم. دوازده نور نیز مشاهده کردم، عرضه داشتم: پروردگار من! این انوار چه کسانی است؟ ندا آمد: ای محمد! این انوار امامان از نسل توست.

من عرض کردم: یا رسول الله! آیا آنان را برایم نام نمی‌برید؟... ایشان هم اسامی امامان ﷺ را بیان کردند و فرمودند: و قائم از نسل حسین، همنام و شبیه ترین مردم به من است، او زمین را پر از عدل و داد می‌کند، همانگونه که پر از ظلم و جور شده است.»

الملاحم و الفتن / ۱۳۶ آن را نقل می‌کند و می‌نویسد: «امام ﷺ پانزده روز پیش از خروج از بصره این سخن را ایراد فرمودند.»[1]

کافی ۸ / ۳۷ از حمران روایت می‌کند: «در حضور امام صادق ﷺ سخن از بنی عباس و روزگار سخت شیعیان به میان آمد که فرمودند: من با ابو جعفر منصور ـ در حالی که سوار بر اسب و در میان گروهی سواره بود، سوارانی در مقابل و سوارانی از پشت سر ـ سوار بر الاغی کنار او می‌رفتم، او به من گفت: ای ابا عبد الله! بر تو شایسته است به توانی که خدا به ما عطا کرده و عزّتی که برای ما فراهم آورده شادمان باشی، به کسی خبر نده که خود و اهل بیتت از ما به این امر شایسته ترید که ما را نسبت به خودت و آنان تحریک می‌کنی [و ممکن است در صدد آزارتان برآییم]، من گفتم: هرکه چنین خبری از من نزد تو آورده دروغ گفته است، او گفت: آیا برآنچه می‌گویی قسم یاد می‌کنی؟ گفتم: مردم ساحرند [و فتنه انگیز]، یعنی دوست دارند دل تو را نسبت به من خراب کنند، پس گوش خود را به آنان مسپار، زیرا ما به تو محتاج تریم تا تو نسبت به ما.

او گفت: آیا روزی را به یاد داری که از تو پرسیدم آیا برای ما هم حکومتی هست؟ گفتم: آری، طویل، عریض و شدید، و شما هماره مهلت داشته و در فراخی دنیایتان به سر خواهید

۱. و نیز مناقب آل ابی طالب ﷺ ۲ / ۲۷۳، مشارق انوار الیقین / ۱۶۴ ـ وی آن را خطبة الافتخار نامیده است ـ، اثبات الهداة ۱ / ۵۹۸ و ۲ / ۴۴۲ و بحار ۳۶ / ۳۵۴، ۴۱ / ۳۱۸ و ۳۲۹ و ۵۲ / ۲۶۷


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
مذلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

برد تا آنکه خونی از ما را به حرام، در ماه حرام و در شهر حرام بریزید، ـ و دانستم او این سخن را به خاطر سپرده است لذا ـ گفتم: امید است خدای عزوجل تورا کفایت کند، من این مطلب را خاص تونگفتم، تنها یک حدیث بود که آن را نقل کردم، شاید کسی غیر از تو از خاندانت این کار را انجام دهد، و نسبت به من آرام شد.

هنگامی که به خانه ام بازگشتم برخی از موالیان ما آمد و گفت: فدایت گردم، به خدا شما را در گروه سواره ی منصور دیدم که بر الاغی سوار بودید و او بر اسب، و او چنان بر شما مشرف بود و سخن می‌گفت که گویا پایین بودید، با خود گفتم: این حجت خدا بر خلق و صاحب این امر[امامت] است و بدو اقتدا می شود، و آن دیگری به ستم رفتار می‌کند، فرزندان پیامبران ﷺ را می‌کشد و خون ها را [به حرام] بر زمین می ریزد که خدا دوست ندارد، و در میان سواران خویش است ولی شما بر روی الاغ، لذا تردیدی به جانم افتاد که از آن بر دین و جان هراسیدم! اما گفتم: اگر فرشتگانی را که اطراف من، مقابل، پشت سر، راست و چپم هستند می دیدم، او و آنچه در آن است را حقیر می‌شمردم و دلم آرام شد.

سپس گفت: اینان تا چه زمانی حکومت دارند؟ یا چه زمانی از آنها راحت می شویم؟

گفتم: آیا نمی دانی که هر چیزی مدتی دارد؟ گفت: آری، گفتم: آیا دانش تو برایت نفعی دارد؟ هنگامی که این امر[انقضای دولت عباسیان یا ظهور دولت حق] فرا رسد، [نابودی اینان] از دیده برهم نهادنی سریع‌تر خواهد بود. اگر تو از حال اینان نزد خدای عزوجل آگاه بودی و اینکه چسان است، بغض بیشتری داشتی، و اگر تو بکوشی یا اهل زمین بکوشند تا آنان را به گناهی سخت‌تر از آنچه دارند مرتکب کنند، [نتوانسته و] نخواهند توانست، پس شیطان تورا منحرف نکند زیرا عزت برای خدا، رسولش و مؤمنان است، لکن منافقان نمی‌دانند.

آیا نمی‌دانی کسی که منتظر امر ما باشد و برآزار و بیمی که بدو می‌رسد شکیبایی کند، فردا در زمره ی ما خواهد بود؟ پس چون دیدی که حق و پیروان آن از بین رفتند، ستم بلاد را فرا گرفت، قرآن کهنه شد و آنچه در آن نیست را بدان نسبت دادند و مطابق میل ها گردانیده شد، دین آنسان که آب وارگون می‌شود وارگون شد، اهل باطل امور پیروان حق را در

دست گرفتند، شرّآشکار است و از آن نهی نمی شود و پیروان آن را معذور می دارند، فسق ظاهر شد و مردان به مردان و زنان به زنان بسنده می‌کنند، مؤمن ساکت است و گفتارش پذیرفته نیست، فاسق دروغ می‌گوید ولی دروغ و افترای وی بر او رد نمی‌شود، صغیر کبیر را تحقیر می‌کند، رحِم ها قطع می‌گردد...»

دلائل الامامة / ۲۵۳ از سلمان فارسی ﷺ روایت می‌کند: «امیرالمؤمنین ﷺ در مدینه برایمان سخنرانی کردند، فتنه و نزدیکی آن را یاد کردند، و در ادامه سخن از قیام قائم از فرزندانشان و اینکه زمین را از عدل می‌آکند، آنسان که از جور مملو شده به میان آوردند. من در خلوت حضور رسیدم و عرضه داشتم: یا امیرالمؤمنین! قائم از نسل شما چه زمانی ظهور می‌کند؟ ایشان آهی کشیده فرمودند: قائم ظاهر نمی‌شود مگر پس از آنکه امور به دست کودکان افتد، حقوق رحمان ضایع شود، قرآن را به طرب و آواز بخوانند...»

و دیگر اوصافی که برای اعصار ظلم و منتهی به ظهور آمده و از نشانه های عام و با فاصله می باشد، مانند العدد القویة / ۷۵ که در آن آمده است: «قرآن را به غنا می خوانند، پس چون شاهان بنی عباس آن نابینایان دچار التباس کشته شدند... و بصره ویران شد، قائم از نسل حسین قیام می‌کند.»

## کسوف و خسوف پیش از ظهور

کمال الدین ۲ / ۶۵۵ از امام صادق ﷺ می‌آورد: «پنج روز گذشته از ماه رمضان، پیش از قیام قائم ﷺ خورشید دچار کسوف می شود.»

غیبت نعمانی / ۲۷۲ از ابو بصیر از آن حضرت روایت می‌کند: «نشانه ی خروج مهدی، کسوف خورشید در ماه رمضان در سیزده و چهارده آن است.»

دلائل الامامة / ۲۵۹ از ام سعید احمسیه نقل می‌کند: «به امام صادق ﷺ گفتم: ای پسر رسول خدا! فدایت شوم، نشانه ای برای خروج قائم برایم بفرمایید، فرمودند: ای ام سعید! چون ماه شب چهارده در رجب دچار خسوف شد و مردی از زیر آن بیرون آمد، آن هنگام خروج قائم خواهد بود.»


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

کافی ۸ / ۲۱۲ از بدر بن خلیل ازدی روایت می‌آورد: «نزد امام باقر علیه السلام نشسته بودم که فرمودند: دو نشانه پیش از قیام قائم خواهد بود که از زمان فرود آدم بر زمین رخ نداده است؛ خورشید در نیمه ی ماه رمضان دچار کسوف می شود و ماه در آخر آن. مردی پرسید: ای پسر پیامبر! خورشید در آخر ماه و ماه در نیمه کسوف می‌کنند! حضرت فرمودند: من بهتر می‌دانم چه می‌گویی [و منظورت این است که سخن من بر خلاف رسم امور فلکی است]، ولی آن دو نشانه هایی هستند که از زمان فرود آدم علیه السلام رخ نداده‌اند.»

غیبت نعمانی / ۲۷۱ از ورد برادر کمیت: «امام باقر علیه السلام فرمودند: پیش از این امر، ماه پنج [شب] باقی مانده [از ماه]، و خورشید در پانزدهم دچار کسوف می شوند، و در ماه رمضان خواهد بود. آن هنگام است که برنامه‌ی منجمین به هم می ریزد.»

سنن دارقطنی ۲ / ۶۵ از جابر از محمد بن علی [امام باقر علیه السلام]: «مهدی ما دو نشانه دارد که از زمان خلقت آسمان ها و زمین رخ نداده است؛ ماه در شب اول رمضان و خورشید در نیمه ی آن دچار کسوف می شوند...»[1]



## یکی از نشانه ها:
## دولت های کوچک، به خود جرأت مخالفت با جباران را می دهند

غیبت نعمانی / ۲۶۹ از ابو بصیر روایت می‌کند: «از امام باقر علیه السلام در مورد تفسیر فرموده ی خداوند سؤال شد: سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ،[2] به زودی نشانه های خود را در افقها [ی گوناگون] و در جان هایشان به آنان خواهیم نمود، ایشان فرمودند: در جان هایشان، مسخ، و در آفاق، شورش آفاق بر آنان را به آنها می نمایاند، پس قدرت خدا را در جان هایشان و در آفاق خواهند دید.

حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ، تا برایشان روشن گردد که او خود حقّ است؛ مقصود خروج قائم است که از سوی خدای عزوجل حق [و قطعی] است، و به طور حتم این خلق آن را می بینند.»

۱. التذکرة قرطبی ۲ / ۷۰۳، الحاوی ۲ / ۶۶ و مرقاة المفاتیح ۵ / ۱۸۶، السیرة الحلبیة ۱ / ۱۹۳ نیز ابتدای آن را آورده است که البته از احادیث اهل بیت علیهم السلام برگرفته ولی اشاره‌ای نکرده است!

۲. سوره‌ی فصلت / ۵۳

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمـان
فتنـــه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یـاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
نمایه ای از ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنـی هـا
نبرد قدس
یهـود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکـــان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـری
**نشانه های ظهور**
رجعـت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

## نبرد و طاعون پیش از ظهور

کمـال الدین ۲ / ۶۵۵ از سـلیمان بـن خالد نقل می‌کند: «از امام صادق ﷺ شـنیدم: دو مرگ پیش از قائم خواهد بود؛ مرگ سـرخ و مرگ سـفید، تا جایی که از هر هفت نفر پنج نفر از بین روند، مرگ سرخ شمشیر است و مرگ سفید طاعون.»

همان از ابو بصیر و محمد بن مسلم از امام صادق ﷺ روایت می‌کند: «این امر واقع نخواهد شد تا آنکه دو سـوم مردم از میان روند، گفته شـد: هنگامی که دو سوم مردم از بین روند چه باقی می‌ماند؟ فرمودند: آیا خوش ندارید که یک سوم باقی باشید؟»

غیبـت نعمانـی / ۲۷۷ از امیرالمؤمنیـن ﷺ روایـت می‌کند: «پیـش از قائم مرگ سـرخ، مرگ سفید، ملخ به هنگام، و ملخ سرخ بسان خون و نا به هنگام خواهد بود. مرگ سرخ با شمشیر است و مرگ سفید طاعون.»[1]

قـرب الاسـناد / ۱۷۰ از احمد بن محمد بن ابـی نصر روایت می‌کند: «امـام رضا ﷺ فرمودند: پیـش از ایـن امر قتلی بیوح اسـت، گفتم: بیوح چیسـت؟ فرمودند: کشـتاری دائـم و پایان ناپذیر.»

غیبـت نعمانـی / ۲۷۱ از وی روایـت می‌کند: «در حج از عربی بیابانی شـنیدم که می‌گفت: امروز روزی بیوح است، به او گفتم: بیوح چیست؟ گفت: به شدت گرم.»

همان / ۲۸۳ از زراره نقل می‌کند: «خدمت امام صادق ﷺ عرضه داشتم: آیا ندا حق است؟ فرمودند: آری به خدا، چنانکه هر قومی به زبان خود آن را بشنوند.

و نیز فرمودند: این امر واقع نخواهد شد، تا آنکه نه دهم مردم از میان روند.»

الفتن ابن حماد ۱ / ۹۱: «کیسان رواشی قصار که مردی ثقه است از مولای خود نقل می‌کند: حضـرت علی ﷺ فرمود: مهدی خروج نمی‌کند تا آنکه یک سـوم کشـته شـوند، یک سـوم بمیرند و یک سوم باقی مانند.»[2]

الصراط المستقیم ۲ / ۲۵۸ از کتاب عبد الله بن بشار برادر شیری امام حسین ﷺ روایت می‌کند:

---

۱. ارشاد / ۳۵۹، غیبت شیخ طوسی / ۲۶۷ و الخرائج و الجرائح ۳ / ۱۱۵۲

۲. سنن الدانی / ۹۴، عقد الدرر / ۶۳، الحاوی ۲ / ۶۸ و جمع الجوامع ۲ / ۱۰۳

«چون خداوند اراده نماید آل محمد را آشکار کند، نبردی از صفر تا صفر آغاز می شود، و این اوان خروج مهدی خواهد بود.

ابن عباس گفت: یا امیرالمؤمنین! نزدیکترین رخداد حاکی از ظهور او کدام است؟ ایشان گریستند و فرمودند: هنگامی که در سدّ فرات شکافی به هم رسد و [آب] در کوچه های کوفه جاری شود، شیعیان ما برای دیدار قائم آماده شوند.»

حسن بن سلیمان حلی در مختصر بصائر الدرجات / ۱۹۵ از حضرت امیر علیه السلام نقل می کند: «سپاس خداوندی را که یگانه و ستوده است، همو که در مُلک خویش یکتاست و به قدرت خود علم دارد، او را برای راهی که شناساند، اطاعتی که الهام نمود و حکمت مکنونی که آموخت می ستایم که او به هرآنچه عهده دار کند ستوده و به هربلایی که مبتلا کند مشکور است...

همانا امر ما سخت و دشوار است، فرشته ی مقرّب، پیامبر مرسل و بنده ای که خداوند قلب او را برای ایمان آزموده است [هم] توان حمل آن را ندارند. حدیث ما را تنها دژهای استوار یا سینه های امین یا خردهای گران است که حفظ می کند. شگفتی، تمام شگفتی بین جمادی و رجب است.

مردی از شرطة الخمیس[1] صدا زد: یا امیرالمؤمنین! از چه در شگفتید؟ فرمودند: چرا چنین نباشم و حال آنکه قضا [ی الهی] در مورد شما گذشته است... شگفتی، تمام شگفتی بین جمادی و رجب است.

مردی دیگر صدا زد: یا امیرالمؤمنین! این چیست که مدام از آن ابراز شگفتی می کنید؟ فرمودند: مادر دیگری [از دشمنان] به عزایش بنشیند، چه چیزی شگفت انگیزتر از مردگانی است که سرهای زندگان را می زنند!

او گفت: یا امیرالمؤمنین! این امر چسان خواهد بود؟ فرمودند: قسم به آنکه دانه را شکافت

۱. علامه مولی محمد تقی مجلسی رحمه الله می فرماید: خمیس به معنای لشکر است و از این جهت آن را خمیس نامیده اند که از پنج قسمت تشکیل می شود: پیش قراولان، دنباله، میمنه، میسره و قلب، و شرطه افرادی توانا و کار آزموده هستند که در زمره ی پیش قراولان قرار دارند، و چنان است که گویا برخود شرط کرده اند به عقب بازنگردند مگر آنکه کشته یا پیروز گردند، رک به روضة المتقین ۶ / ۷۵. م

پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام علیه السلام
منزلت امام علیه السلام
حکومت امام علیه السلام
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغکو
ولادت امام علیه السلام
احادیث ولادت
غیبت صغری
**نشانه های ظهور**
رجعت
امام علیه السلام در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

و انسان را آفرید، گویا آنها را می‌نگرم که در کوچه های کوفه حضور دارند، شمشیرها را آخته بر شانه هایشان گذارده اند، و تمامی دشمنان خدا، رسول ﷺ و مؤمنان را می زنند، و این سخن خدای عزیز و جلیل است: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَتَوَلَّوْا قَوْماً غَضِبَ اللهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَئِسُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَئِسَ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ[1] ای کسانی که ایمان آورده‌اید، مردمی را که خدا بر آنان خشم رانده، به دوستی نگیرید. آنها واقعاً از آخرت سلب امید کرده‌اند، همان گونه که کافران از اهل گور قطع امید نموده‌اند.

ای مردم! از من بپرسید پیش از آنکه مرا از دست دهید، من به راه های آسمان از عالِم به راه های زمین آگاه ترم. من پیشوای مؤمنین، نهایت سابقین، زبان متقین، خاتم وصیین، وارث پیامبران و خلیفه ی پروردگار جهانیان هستم. من قسمت کننده‌ی آتش، خازن بهشت، صاحب حوض و صاحب اعرافم، امامی از ما اهل بیت نیست مگر آنکه تمامی اهل ولایت خود را می شناسد و این فرمایش خدای تبارک و تعالی است: إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ،[2] [ای پیامبر!] تو فقط هشداردهنده‌ای، و برای هر قومی رهبری است.

ای مردم! از من سؤال کنید قبل از آنکه فتنه ای شرقی [بسان شتری چموش] پایش را بلند کند و در مهارش گذارد ـ و این [فتنه] پس از مرگ و زندگانی است ـ، یا آنکه آتشی با هیزم درشت در مغرب زمین شعله ور شود و فریاد به خونخواهی یا مانند آن کند. پس آن هنگام که فلک بگردد خواهید گفت: او مُرد، یا هلاک شد، در کدام وادی سیر می‌کند. پس در آن روز تأویل این آیه خواهد آمد: ثُمَّ رَدَدْنا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْناكُمْ بِأَمْوالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْناكُمْ أَكْثَرَ نَفِيراً،[3] پس [از چندی] دوباره شما را بر آنان چیره می‌کنیم و شما را با اموال و پسران یاری می‌دهیم و [تعداد] نفرات شما را بیشتر می‌گردانیم.

برای آن نشانه ها و علاماتی است؛ نخست آن که کوفه با لشکر و خندق محاصره شود، در سر کوچه های کوفه آتش روشن شود، چهل شب مساجد تعطیل شود، سه پرچم ـ که با [پرچم] هدایت مشتبه می شوند ـ پیرامون مسجد اکبر آمد و شد کنند که قاتل و مقتول در

۱. سوره‌ی ممتحنه / ۱۳
۲. سوره‌ی رعد / ۷
۳. سوره‌ی اسراء / ۶

آتش‌اند. کشتار بسیار، مرگ وسیع، قتل نفس زکیه در پشت کوفه در میان هفتاد نفر، آنکه میان رکن و مقام ذبح می‌شود، قتل صبراسبغ مظفّردر بیعت بتان و به همراه بسیاری از شیاطین انس، خروج سفیانی با پرچمی سبز و صلیبی از طلاکه فرمانده‌ی آن پرچم مردی است از کلب و با دوازده هزار اسب آهنگ مکه و مدینه می‌کنند، امیرآن از بنی امیّه است و خزیمه نام دارد، چشم چپ ندارد، در چشمش لکّه‌ای خون است، دنیا به کامش خواهد بود و بیرق او شکست نخواهد خورد تا آنکه در مدینه فرود آید. پس مردان و زنانی از آل محمد را جمع می‌کند و در خانه‌ای که خانه‌ی ابوالحسن اموی گویند زندانی می‌کند.

لشکری را در طلب مردی از آل محمد که مردانی از مستضعفان در مکه برگردش جمع شده‌اند اعزام می‌کند، و امیرآنها مردی از غطفان است. آنان به میان سنگ‌های سفید در بیداء که می‌رسند به زمین فرو می‌روند و تنها یک مرد که خدا صورتش را به پشت برگردانده نجات می‌یابد، تا آنان [سفیانی و لشکریانش] را هشدار دهد و نشانه‌ای برای کسانی که پشت سر او [در راه] هستند باشد، آن روز این آیه تأویل خواهد شد: وَلَوْ تَرَى إِذْ فَزِعُوا فَلا فَوْتَ وَأُخِذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ،[1] و ای کاش می‌دیدی هنگامی را که آنان وحشت زده‌اند، پس گریزی نمانده است و از جایی نزدیک گرفتار آمده‌اند.

سفیانی صد و سی هزار نفررا به عراق اعزام می‌کند. آنان در روحاء، فاروق و موضع مریم و عیسی ﷺ در قادسیه فرود می‌آیند، هشتاد هزار نفرشان هم در کوفه موضع قبرهود ﷺ در نخیله.

در روز زینت برآن هجوم می‌برند. حاکم مردم جباری متجاوز است که او را کاهن ساحر گویند. از شهری که زوراء نام دارد در میان پنج هزار کاهن خروج می‌کند، و برروی پل آن هفتاد هزار نفررا به قتل می‌رساند. چنان می‌شود که مردم به جهت خون‌ها و بوی بد اجساد، سه روز از فرات استفاده نمی‌کنند. او دوشیزگانی را در کوفه به اسارت می‌گیرد...

آنگاه صد هزار نفر که یا مشرکند و یا منافق از عراق خروج می‌کنند تا آنکه به دمشق ـ که همان ارم ذات العماد است ـ برسند و هیچ کس مانعشان نشود.

۱. سوره‌ی سبأ/۵۱

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمان
فتنـــه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
نمایه ای از ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنی ها
نبرد قدس
یهـــود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکـــان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـری
**نشانه های ظهور**
رجعـت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

پرچم هـای شـرق زمیـن که نـه از پنبه اسـت، نه کتـان و نه ابریشـم، می‌آید. سـر چوبه‌ی آنها با مهر سـید اکبر مهر شـده اسـت. مـردی از آل محمد ﷺ آنها را سـوق می‌دهد. روزی که در مشـرق باز شـود، بوی آن در مغرب بسان مشـک می‌پیچد. هراس یک ماه جلوتر از آن سیر می‌کند.

پسـران سـعد سـقاء ـ که پسـران فاسـقانند ـ در کوفه می‌ماننـد و خون خواهی پدرانشـان می‌کنند تا آنکه لشـکر حسین بر آنان هجوم آورند و بسان دو اسب مسابقه سبقت می‌گیرند. آنان ژولیده و غبار آلودند، اهل اشک و شادی...

آنـان ابدالـی هسـتند که خدای عزیـز و جلیل توصیفشـان فرموده: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ،[1] خداونـد توبه‌کاران و پاکیزگان را دوسـت می‌دارد. و مطهـران، نظیران آنها از آل محمد ﷺ اند.

مـردی راهب از اهالی نجران به عنوان نخسـتین مسـیحی که امـام ﷺ را اجابت می‌کند خـروج می‌کنـد. صومعـه‌اش را ویران سـاخته، صلیبش را خـرد می‌کند. او موالـی، مردمان ضعیف و اسبانی را با خود می‌آورد. آنها با بیرق های هدایت به سوی نخیله می‌روند و محل اجتمـاع مـردم از تمامی زمین، فـاروق خواهد بود کـه راه امیرالمؤمنین ﷺ و مـا بین برس و فرات است.

آن روز از مشرق تا به مغرب سه هزار تن از یهود و نصاری به دست یکدیگر کشته می‌شوند و آن روز تأویـل این آیه ظاهر می‌گردد: فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّىٰ جَعَلْنَاهُمْ حَصِيدًا خَامِدِينَ،[2] سخنشـان پیوسته همین بود، تا آنان را درو شـده‌ی بی جان گردانیدیم، به وسیله‌ی شمشیر و زیر سایه‌ی آن.

تیزنگر از بنی اشهب با کمک مردمانی که برادرانش نیستند به قدرت می‌رسد و می‌گریزند تا آنکه به سبطری آمده و به درخت پناه آورند، و آن روز تأویل این آیه ظاهر می‌شود: فَلَمَّا أَحَسُّوا بَأْسَنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ. لَا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَىٰ مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَمَسَاكِنِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ،[3]

۱. سوره‌ی بقره/ ۲۲۲
۲. سوره‌ی انبیاء ﷺ/ ۱۵
۳. همان/ ۱۳ - ۱۲

پس چون عذاب ما را احساس کردند، بناگاه از آن می‌گریختند. [هان] نگریزید، و به سوی آنچه در آن متنعّم بودید و [به سوی] مسکن‌هایتان بازگردید، باشد که شما مورد پرسش قرار گیرید.

[مقصود از] مساکن آنها، همان گنج‌ها ـ از اموال مسلمین ـ است که غنیمت گرفته بودند. آن روز خسف و قذف و مسخ نیز دامنگیر آنها می‌شود و تأویل این آیه نیز آشکار می‌گردد: وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بِبَعِيدٍ،[1] و آن، از ستمگران چندان دور نیست.

منادیی در ماه رمضان از سمت مشرق و به هنگام طلوع خورشید ندا در می‌دهد: ای پیروان هدایت! گرد آیید. و دیگری از سوی مغرب و پس از غیبت خورشید ندا می‌کند: ای پیروان گمراهی! گرد آیید. فردای آن روز به هنگام ظهر، خورشید نورش را از دست داده سیاه و تاریک می‌گردد. و در روز سوم و با خروج دابة الارض، حق و باطل از یکدیگر جدا می‌شوند.

رومیان به سمت منطقه‌ای در ساحل دریا کنار غار آن جوانان می‌آیند. خداوند آنان را از غارشان به سوی آنها می‌فرستد. مردی از آنان ملیخا نام دارد و یکی هم کمسلمینا، این دو گواهان و کسانی هستند که تسلیم قائم می‌باشند. یکی از آن جوانان به سمت روم فرستاده می‌شود ولی دست خالی باز می‌گردد. دیگری را می‌فرستد که با فتح رجوع می‌کند، آن روز تأویل این آیه واقع خواهد شد: وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً،[2] هر که در آسمان‌ها و زمین است خواه و ناخواه در برابر او تسلیم هستند.

آنگاه خداوند از هر امتی، گروهی را مبعوث می‌کند تا آنچه را وعده داده می‌شدند، به آنان بنمایاند و آن روز است که تأویل این آیه ظاهر می‌شود: وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ،[3] و آن روز که از هر امّتی، گروهی از کسانی را که آیات ما را تکذیب کرده‌اند محشور می‌گردانیم...

صدیق اکبر با پرچم هدایت و شمشیر ذوالفقار و چوب دستی می‌آید و برای بار دوم[4] در سرزمین هجرت [خود] ـ یعنی کوفه ـ فرود می‌آید. مسجد آن را منهدم ساخته، طبق بنای

۱. سوره‌ی هود/۸۳

۲. سوره‌ی آل عمران/۸۳

۳. سوره‌ی نمل/۸۳

۴. بار نخست پس از جنگ جمل بود که ایشان به کوفه آمدند و آن را پایتخت قرار دادند. م

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمـان
فتنـه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
نمایه ای از ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـان
یمنی ها
نبرد قدس
یهـود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکـان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغکو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـری
**نشانه های ظهور**
رجعـت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

نخست بنا می‌کند و خانه های جبارانی را که اطراف آن است ویران می سازد. رهسپار بصره می‌شود و بر دریای آن مشرف می‌گردد. تابوت و عصای موسی را به همراه دارد. دریا را قسم می‌دهد و آن، صدایی می‌کند و بصره به دریایی عظیم مبدّل می‌گردد و تنها مسجد آن و بسان جلو کشتی بر روی آب باقی می‌ماند.

سپس به سوی حروراء [خاستگاه خوارج] می‌رود و آن را به آتش می‌کشد...

آنگاه رهسپار مصر می‌شود، بر فراز منبر آن می‌رود و برای مردم سخنرانی می‌کند. زمین به عدالت خرم می‌شود، آسمان باران خود و درخت میوه اش را عطا می‌کند، زمین گیاهش را می بخشد و برای اهلش زینت می‌کند، حیوانات وحشی آرام می‌شوند تا جایی که در زمین مانند چارپایان می‌چرند، دانش در قلب های مؤمنان فرو می‌افتد، پس هیچ مؤمنی نیازمند دانش برادرش نخواهد بود و آن روز است تأویل این آیه: يُغْنِ اللهُ كُلاًّ مِنْ سَعَتِهِ،[1] خداوند هر یک را از گشایش خود بی نیاز گرداند.

زمین گنج هایش را برای آنها بیرون می دهد و قائم می‌فرماید: كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئاً بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ،[2] بخورید و بنوشید، گواراتان باد، به [پاداش] آنچه در روزهای گذشته انجام دادید. مسلمانان آن روز برای دین، راستکارانند، به آنان اجازه‌ی سخن داده می‌شود. پس آن روز تأویل این آیه خواهد بود: وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفّاً،[3] و [فرمان] پروردگارت و فرشته[ها] صف در صف آیند. پس خداوند آن روز تنها دین حق خود را می‌پذیرد، أَلَا لِلّٰهِ الدِّينُ الْخَالِصُ،[4] آگاه باشید! آیین خالص از آنِ خداست. تأویل این آیه آن روز خواهد بود: أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعاً تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعَامُهُمْ وَأَنْفُسُهُمْ أَفَلَا يُبْصِرُونَ. وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْفَتْحُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ. قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ. فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَانْتَظِرْ إِنَّهُمْ مُنْتَظِرُونَ،[5] آیا ننگریسته‌اند که ما باران را به سوی زمین بایر می‌رانیم،

---

۱. سوره‌ی نساء/ ۱۳۰

۲. سوره‌ی حاقه/ ۲۴

۳. سوره‌ی فجر/ ۲۲

۴. سوره‌ی زمر/ ۳

۵. سوره‌ی سجده/ ۳۰ - ۲۷

و به وسیله ی آن کِشته‌ای را برمی‌آوریم که دام‌هایشان و خودشان از آن می‌خورند؟ مگر نمی‌بینند؟ و می‌پرسند: اگر راست می‌گویید، این پیروزی [شما] چه وقت است؟ بگو: روز پیروزی، ایمان کسانی که کافر شده‌اند سود نمی‌بخشد و آنان مهلت نمی‌یابند. پس، از ایشان روی برتاب و منتظر باش که آنها نیز در انتظارند.

او میان خروج تا روز مرگ سیصد و اندی سال درنگ می‌کند، و تعداد یارانش سیصد و سیزده نفراست؛ نه تن از بنی‌اسرائیل، هفتاد نفراز جن و دویست و سی و چهار تن ـ که در میان آنها هفتاد نفری هستند که چون مشرکان قریش رسول خدا ﷺ را هجو کردند، خشم گرفتند و از آن حضرت خواستند اجازه دهد پاسخ مشرکان را بدهند، ایشان هم با فرود آمدن این آیه رخصت دادند: إِلا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيراً وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظُلِمُوا وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ،[1] مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده و خدا را بسیار به یاد آورده و پس از آنکه مورد ستم قرار گرفته‌اند یاری خواسته‌اند. و کسانی که ستم کرده‌اند به زودی خواهند دانست به کدام بازگشتگاه برخواهند گشت ـ.

بیست تن از اهل یمن از جمله مقداد بن اسود، دویست و چهارده نفری که در ساحل بحر در جهت عدن بودند و پیامبری با رسالت به سوی آنها مبعوث شد و آنها بدو گرویدند. از سایر مردم دو هزار و هشتصد و هفده تن، و از فرشتگان چهل هزار تن ـ از جمله سه هزار تن از مسوّمین و پنج هزار تن از مردفین ـ ...»

فرهنگ موضوعی احادیث امام مهدی

### بررسی

۱. روایاتی که پیشتر گذشت براین مطلب اتفاق دارند که اندکی پیش از ظهور، نبردی رخ می‌دهد که خسارات فراوانی به دنبال دارد. خساراتی که در برخی روایات یک سوم عالم و یا بیش از آن را نشان رفته است، در برخی سخن از مرگ سرخ و سفید است، ولی حرفی از یک سوم یا دو سوم نیست، در بعضی سخن از یک سوم مردم است، اما مشخص نشده که این کشتگان در نبرد شرکت داشته‌اند، یا از اهالی منطقه‌ی درگیری بوده‌اند و یا اینکه از سرتاسر عالم.

---

۱. سوره‌ی شعراء/ ۲۲۷

در روایت الصراط المستقیم سخن از امتداد جنگ از صفر تا صفر است، لکن تعداد کشتگان نیامده است.

دیگر آنکه زمان این نبرد مشخص نشده است، جز آنکه پیش از امام علیه السلام عنوان شده، و روایتی که قوی ترین سند را دارد روایت محمد بن مسلم ثقفی رحمه الله است که در آن سخن از نابودی دو سوم مردم پیش از ظهور رفته است، بدون آنکه زمان یا مکان آن ذکر شده باشد، و روایت سلیمان بن خالد سبب این نابودی را جنگ عنوان کرده بود. روایت احمد بن محمد بن ابی نصر هم سخن از کشتار شدید پیش از ظهور می راند، بدون ذکر خسارات ناشی از آن.

ممکن است که این جنگ هم زمان و یا اندک مدتی پس از ظهور باشد، چرا که در روایات، گاه از رخدادهای پس از ظهور ـ مثل لشکری که به زمین فرو می رود ـ تعبیر به علامت شده است و شاید این واقعه نیز مثل آن باشد.

روایت کمال الدین ۲ / ۶۵۵ هم می رساند که این نبرد و یا طاعون با مسلمین کاری ندارد، زیرا در آن آمده است: «گفته شد: هنگامی که دو سوم مردم از بین روند چه باقی می ماند؟ فرمودند: آیا خوش ندارید که یک سوم باقی باشید؟» لذا برخی آن را به جنگی بین هند و چین و یا روسیه و چین و غرب تفسیر کرده است.

مؤید این مطلب هم عبارتی است که در خطبه ی منسوب به امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است: «آن روز از مشرق تا به مغرب سه میلیون تن از یهود و نصاری به دست یکدیگر کشته می شوند و آن روز تأویل این آیه ظاهر می گردد: فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّى جَعَلْنَاهُمْ حَصِيدًا خَامِدِينَ،[1] سخنشان پیوسته همین بود، تا آنان را دروشده ی بی جان گردانیدیم. به وسیله ی شمشیر.»[2]

۲. این خطبه که هم اینک از نظر گذشت علاوه بر آنکه از حیث سند ضعیف است، برخی فقرات آن هم ناموزون و متهافت است و می رساند که این خطبه به طور کلی از معصوم نیست، ولی در ضمن آن تعدادی از احادیث آمده است، افزون بر تصورات گوینده ی آن نسبت به آینده، و نهایتاً می تواند مؤید باشد.

۱. سوره ی انبیاء علیهم السلام / ۱۵

۲. بحار الانوار ۵۲ / ۲۷۴


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام عجل الله تعالی فرجه الشریف
منزلت امام عجل الله تعالی فرجه الشریف
حکومت امام عجل الله تعالی فرجه الشریف
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام عجل الله تعالی فرجه الشریف
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام عجل الله تعالی فرجه الشریف در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

در وصف نبرد به طور منحصربه فردی می‌گوید: فتنه‌ای شرقی است که با هیزمی درشت در مغرب زمین افروخته می‌گردد...

۳. نتیجه آن است که در سال ظهور نبردی رخ می‌دهد، و از مؤمنین و بلکه مسلمین به دور است.

فصل سی و هفتم

# رجعت

## بازگشت پیامبر اکرم ﷺ،
## امامان و برخی پیامبران علیهم‌السلام به دنیا

## جایگاه رجعت در باور شیعه

رجعت که به اهل بیت ﷺ و برخی دیگر اقوام مربوط می‌شود، در احادیث به معنای بازگشت از آخرت به دنیاست، و البته ممکن است گاه بر خود ظهور نیز اطلاق شود.

من لا یحضره الفقیه ۳ / ۴۵۸ از امام صادق ﷺ روایت می‌کند: «کسی که به بازگشت ما ایمان ندارد و متعه را حلال نمی‌شمارد از ما نیست.»[۱]

شیخ مفید ﷺ در المسائل السرویة / ۲۰۷ پس از نقل مشابه همین روایت می‌نگارد: «مقصود از این حدیث اعتقادی است که به آل محمد ﷺ اختصاص دارد، و آن عبارت است از اینکه خداوند گروهی از امت محمد ﷺ را بعد از مرگشان و پیش از قیامت زنده می‌کند، و این اعتقاد مختص به خاندان پیامبر ﷺ است.»

مرحوم حسن بن سلیمان حلی در المحتضر / ۱۲ می‌نگارد: «شیعیان بر این مطلب اجماع دارند، شیخ مفید و سید مرتضی اجماع شیعه را بر رجعت جماعتی از مؤمنین از قبرها و پس از مرگ، به همراه امام مهدی ﷺ به هنگام ظهور نقل کرده‌اند.»



## مخالفین شیعه و به سخره گرفتن این اعتقاد!

اعتقاد به رجعت در میان اهل بیت ﷺ و شیعیان معروف بوده است، و جریاناتی پیرامون خرده گرفتن مخالفین بر شیعه به جهت این اعتقاد را نقل کرده‌اند.[۲]

الفصول المختارة / ۹۳ جریانی بین سید حمیری و سوّار قاضی را از قول حرث بن عبدالله ربعی نقل می‌کند، وی گوید: «در مجلس منصور نشسته بودم و سوّار و سید نیز حضور داشتند، سید این ابیات را می‌خواند:

إن الإله الذي لا شئ يشبهه — آتاكم الملك للدنيا وللدين

آتاكم الله ملكا لا زوال له — حتى يقاد إليكم صاحب الصين

وصاحب الهند مأخوذ برمته — وصاحب الترک محبوس على هون

۱. و نیز الهدایة / ۶۰

۲. و صرفاً به جهت اعتقاد به رجعت، بزرگان اهل سنت روایات شخصیت جلیل القدری چون جابر بن یزید جعفی را کنار گذارده‌اند، ر.ک به صحیح مسلم ۱ / ۱۵. م

همانا خدایی که هیچ چیز شبیه او نیست، حکومت را برای دنیا و دین به شما داده است
خداوند حکومتی به شما عطا کرده که پایان نپذیرد تا آنکه حاکم چین را نیز تسلیم شما گردانند
حاکم هند تحت اختیار شما درآید، و حاکم ترک نیز با خواری حبس شود
و تمام قصیده را خواند، منصور هم می‌شنید و مسرور بود.

سوار گفت: یا امیرالمؤمنین! به خدا قسم این سخنی می‌گوید که بدان اعتقادی ندارد، به خدا کسانی که او به دوستی آنها اعتقاد دارد دیگرانند، و دشمنی با شما را مخفی می‌دارد.

سید گفت: به خدا دروغ می‌گوید و من در ستایش شما راستینم، این حسادت است که او را بر این سخن واداشته است، زیرا شما را چنین مسرور می‌بیند، و بریدن من از دیگران و ارادتم به شما خاندان، از پدر و مادرم در من ریشه دوانیده است. او و قومش هم در جاهلیت و هم در اسلام دشمنان شما بوده و هستند و خداوند در مورد خاندان او این آیه را فرو فرستاده است: إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ[1]، کسانی که تو را از پشت اتاق‌ها به فریاد می‌خوانند، بیشترشان نمی‌فهمند. منصور گفت: راست می‌گویی.

سوار صدا زد: یا امیرالمؤمنین! او به رجعت اعتقاد دارد، و به شیخین ناسزا می‌گوید.

سید در پاسخ گفت: اما اینکه من رجعت را باور دارم براساس فرمایش خداست، وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجاً مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ،[2] و آن روز که از هر امّتی، گروهی از کسانی را که آیات ما را تکذیب کرده‌اند محشور می‌گردانیم، پس آنان نگاه داشته می‌شوند. و نیز می‌فرماید: وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَداً،[3] و ما آنان را گرد می‌آوریم و هیچ یک را فروگذار نمی‌کنیم. لذا دانستیم که دو حشر [و زنده شدن] داریم؛ یکی عام است [و همه را شامل می‌شود] و دیگری خاص، همو فرموده است: قَالُوا رَبَّنَا أَمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ وَأَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ،[4] می‌گویند: پروردگارا! دو بار ما را میراندی و دو بار ما را زنده گرداندی. به گناهانمان اعتراف کردیم پس آیا راه بیرون رفتنی [از آتش] هست؟ همو می‌فرماید: فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ

۱. سوره‌ی حجرات/۴
۲. سوره‌ی نمل/۸۳
۳. سوره‌ی کهف/۴۷
۴. سوره‌ی غافر/۱۱


پیشوایان گمراهی
دجّال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت‌ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت‌ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه‌ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی‌ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده‌سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه‌های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

بَعَثَهُ،[1] پس خداوند او را [به مدت] صد سال میراند، آنگاه او را برانگیخت، و نیز: أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ،[2] آیا از [حال] کسانی که از بیم مرگ از خانه‌های خود خارج شدند، و هزاران تن بودند، خبر نیافتی؟ پس خدا به آنان گفت: بمیرید، آنگاه آنان را زنده ساخت.

ایـن کتاب خـدای عزیز و جلیل بود، رسـول خدا ﷺ نیز فرمودنـد: روز قیامت متکبّران به صورت مور محشـور می‌شوند، و نیز: هرچه در بنی‌اسرائیل رخ داد، مثل آن در امت من نیز به وقوع خواهد پیوسـت حتی مسـخ، فرو رفتن در زمین و پرتاب. حذیفه نیز گوید: به خدا دور نیست که خداوند بسیاری از این امت را به صورت بوزینه و خوک مسخ کند.

پس رجعت که عقیده‌ی من است در قرآن و سنت وارد شده، و من اعتقاد دارم که خداوند تعالی این سـوار را به صورت سـگ یا بوزینه یا خوک و یا موری به دنیا باز خواهد گرداند، زیرا به خدا قسم گردنکش، متکبّر و کافراست.

منصور خندید و سید سرود:

| | |
|---|---|
| جاثیـت سـوّارا أبـا شَمِلـة | عنـد الإمـام الحاکـم العـادل |
| فقـــال قـولا خطـأ کلـــه | عنـد الـوری الحـاف والناعل |
| ما ذب عما قلـت من وصمة | فی أهلـه بـل لـج فی الباطـل |
| وبـان للمنصـور صـدق کما | قد بان کـذب الأنوک الجاهل |
| یبغض ذا العرش ومن یصطفی | مـن رسـله بالنیـر الفاضـل |
| ویشـنأ الحبـر الجـواد الـذی | فضل بالفضل عـلی الفاضل |
| ویعتـدی بالحکـم فی معشـر | أدوا حقـوق الرسـل للراسـل |
| فبیـّـن الله تـــزاویقـــه | فصـار مثـل الهـائم الهائـل |

در مقابل سوّارِ لُنگ پوش نزد امام حاکم عادل نشسته بودم

او سخنی گفت که همه می‌دانستند اشتباه محض بود

۱. سوره‌ی بقره/۲۵۹

۲. همان/۲۴۳

در برابر عیبی که به خاندانش گرفتم هیچ دفاعی نداشت، بلکه نسبت به باطل اصرار می‌ورزید

صدق من برای منصور مشخص شد، همانگونه که دروغ احمق نادان

او با خداوند صاحب عرش و رسولانش که آنها را با حجت واضح برمی‌گزیند، دشمنی می‌کند

نسبت به دانشمند سخاوت پیشه‌ای که با فضیلت خود بر دیگر صاحبان فضل برتری دارد، کینه می‌ورزد

و در قضاوت، به گروهی که حقوق رسولان را ادا کرده‌اند، ستم می‌کند

پس خدا تزویر او را آشکار ساخت، و او هم بسان شخصی سرگردان و هراسان شد

منصور گفت: دست از او بردار، سید هم پاسخ داد: آنکه شروع کرده ظالمتر است، دست از من بردارد تا دست از او بردارم.

منصور به سوار گفت: منصفانه سخن گفت، از او دست بردار تا او نیز از تو دست بردارد.»

## اختصاص رجعت به برخی ابرار و برخی فجّار

تصحیح الاعتقاد / ۲۱۵ از امام صادق علیه‌السلام روایت می‌کند: «در زمان قیام قائم تنها کسی به دنیا رجوع می‌کند که ایمانش خالص و یا کفرش خالص باشد، و دیگران تا روز «آب [و قیامت]» بازگشتی نخواهند داشت.»

مختصر البصائر / ۲۵ از ابوبصیر روایت می‌کند: «امام باقر علیه‌السلام به من فرمودند: آیا اهل عراق رجعت را انکار می‌کنند؟ عرضه داشتم: آری، فرمودند: مگر قرآن نمی‌خوانند: وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجاً تا آخر آیه.»

تفسیر قمی ۱ / ۲۴ و ۲ / ۳۶ از حماد از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند: «مردم در مورد این آیه چه می‌گویند: وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجاً، و آن روز که از هر امّتی، گروهی را محشور می‌گردانیم؟ گفتم: می‌گویند در قیامت است، فرمودند: اینگونه که می‌گویند نیست، این در رجعت است، آیا خدا در قیامت از هر امّتی گروهی را محشور می‌کند و دیگران را وا می‌گذارد؟ آیه‌ی قیامت این است: وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَداً، و ما آنان را گرد می‌آوریم و هیچ یک را فرو گذار نمی‌کنیم.»


پیشوایان گمراهی
دجّال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام علیه‌السلام
منزلت امام علیه‌السلام
حکومت امام علیه‌السلام
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه‌السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام علیه‌السلام
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام علیه‌السلام در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

همان ۲ / ۱۳۱ از مفضل روایت می‌کند: «امام صادق ﷺ در مورد این آیه: وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجاً، فرمودند: هیچ یک از مؤمنین نیست که کشته شده باشد مگر آنکه رجوع می‌کند تا بمیرد، و تنها کسی باز خواهد گشت که ایمانش خالص و یا کفرش محض باشد.»[1]

شیخ حرعاملی ﷺ در الایقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة / ۳۴۳ پس از نقل این روایت می‌نگارد: «و مانند این حدیث بسیار زیاد است که برخی هم گذشت، و مخفی نیست که این روایت ـ به طریق اولی ـ دلالت بر رجعت ایشان [اهل بیت ﷺ] دارد، علاوه بر تصریحات بسیاری که موجود است.»

مختصر البصائر / ۱۹۴ از محمد بن سلام: «امام باقر ﷺ درباره‌ی این آیه: قَالُوا رَبَّنَا أَمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ وَأَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ، می‌گویند: پروردگارا! دو بار ما را میراندی و دو بار ما را زنده گرداندی. به گناهانمان اعتراف کردیم پس آیا راه بیرون رفتنی [از آتش] هست؟ فرمودند: این مخصوص اقوامی است و به رجعت بعد از مرگ مربوط می‌شود و در قیامت نیز جریان خواهد یافت، پس گروه ظالم [از رحمت خدا به] دور باشند.»

بحار الانوار ۵۳ / ۱۱۶ و ۵۹ بعد از نقل این روایت می‌فرماید: «یکی از دو احیاء در رجعت است و دیگری در قیامت، و یکی از دو میراندن در دنیاست و دیگری در رجعت.»

## اعتقاد به رجعت در زیارات

این باور در مهم‌ترین زیارت که زیارت جامعه‌ی کبیره است آمده: «مؤمن بإیابکم، مصدّق برجعتکم، منتظر لأمرکم، مرتقب لدولتکم، آخذ بقولکم، عامل بأمرکم، مستجیر بکم، مؤمن بسرّکم وعلانیتکم، وشاهدکم وغائبکم، وأولکم وآخرکم، ونصرتی لکم مُعَدَّةٌ، حتی یحیی الله تعالی دینه بکم، ویردکم فی أیامه، ویظهرکم لعدله، ویمکّنکم فی أرضه، وجعلنی ممن یقتصّ آثارکم، ویسلک سبیلکم، ویهتدی بهداکم، ویحشر فی زمرتکم، ویکرّنی رجعتکم، ویُملّک فی دولتکم، ویُشرّف فی عافیتکم: من به بازگشت شما ایمان دارم، رجعتتان را تصدیق می‌کنم، در انتظار امر شما به سر می‌برم، دیده به دولت شما دوخته‌ام، سخن شما را اخذ و به فرمان شما عمل می‌کنم، به شما پناه می‌جویم، به آشکار و

۱. مختصر البصائر/۲۵ و ۴۳، تأویل الآیات ۱ / ۴۰۹ و الایقاظ من الهجعة /۲۵۸ و ۲۷۸

نهان، شاهد و غائب و اول و آخرتان ایمان دارم، یاری من برای شما آماده است، تا آنکه خداوند متعال دینش را به شما زنده و در ایام خود[1] شما را باز گرداند، برای [به اجرا گذاشتن] عدل خود آشکارتان نماید، و در زمین خود شما را قدرت دهد، و مرا از کسانی قرار دهد که دنباله رو شما هستند، در راه شما سیر می‌کنند، به هدایت شما رهنمون و در گروه شما محشور می‌شوند، در رجعت شما باز می‌گردند، در دولتتان به قدرت می‌رسند و در [دوران] عافیت شما شرافت می‌گیرند.»[2]

مصباح المتهجد / ۲۵۳ از امام صادق علیه‌السلام ـ در زیارت قبور پیغمبر اکرم، امیرالمؤمنین، حضرت زهرا، حسنین و دیگر امامان علیهم‌السلام ـ روایت می‌کند: «... رو به قبله ایستاده می‌گوید: السلام علیک أیها النبی ورحمة الله وبرکاته، السلام علیک أیها النبی المرسل، والوصی المرتضی، والسیدة الکبری، والسیدة الزهراء، والسبطان المنتجبان، والأولاد والأعلام، والأمناء المنتجبون المستخزنون، جئت انقطاعاً إلیکم وإلی آبائکم، وولدکم المخلف علی برکة الحق، فقلبی لکم مُسَلِّم، ونصرتی لکم مُعَدَّة حتی یحکم الله بدینه، فمعکم معکم لامع عدوکم، إنی لمن القائلین بفضلکم، مُقِرٌّ برجعتکم، لا أنکر لله قدرة، ولاأزعم إلا ماشاء الله: ای پیامبر! سلام بر تو و نیز رحمت و برکات خدا، سلام بر تو ای پیامبر مرسل، ای وصیّ برگزیده، ای سیده‌ی کبری و سیده‌ی زهرا، ای دو نواده‌ی برگزیده و فرزندان و نشانه‌ها [ی حق] و امینان برگزیده و خزانه داران [دانش خدا]. به برکت حق، بریده [از دیگران] به سوی شما و پدرانتان و فرزند جانشینتان آمده‌ام، پس دلم تسلیم شماست، یاری‌ام برای شما آماده است تا آنکه خداوند دینش را حاکم گرداند، من با شما هستم نه با دشمنتان، از کسانی هستم که به فضل و برتری شما اعتقاد دارند و رجعت شما را باور دارم، قدرت خدا را انکار نمی‌کنم و جز آنچه خدا بخواهد نمی‌پندارم.»

## اعتقاد به حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه و رجعت، از ایمان به غیب

تفسیر علی بن ابراهیم علیه‌السلام ۲ / ۳۹۱: «عَالِمُ الْغَیْبِ فَلا یُظْهِرُ عَلَی غَیْبِهِ أَحَداً إِلا مَنِ ارْتَضَی مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ یَسْلُكُ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَداً،[3] دانای نهان، و کسی را بر غیب خود آگاه نمی‌کند.

۱. ممکن است اشاره به حدیث امام باقر علیه‌السلام باشد که فرمودند: روزهای خداوند عزوجل سه روز است؛ روزی که قائم قیام کند، روز رجعت و روز قیامت، خصال ۱ / ۱۰۸. م

۲. عیون اخبار الرضا علیه‌السلام ۲ / ۲۷۲، من لا یحضره الفقیه ۲ / ۶۰۹ و تهذیب ۶ / ۹۵

۳. سوره‌ی جن / ۲۷ ـ ۲۶


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه
منزلت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه
حکومت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه‌السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
**رجعت**
امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

جـز پیامبـری را که از او خشـنود باشـد، کـه [در این صـورت] برای او از پیش رو و از پشـت سـرش نگاهبانانـی خواهـد گماشـت؛ خداوند رسـول برگزیده‌ی خـود را از آنچه پیش از او بـوده، و نیز جریانات قائم، رجعت و قیامت که بعد از او خواهند بود آگاه می‌کند.»

همان ۱ / ۳۸۳ از ابو حمزه روایت می‌کند: «امام باقر علیه السلام در مورد فرموده‌ی خداوند: فَالَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِالآخِرَةِ،[1] پس کسانی که به آخرت ایمان ندارند، فرمودند: مقصود آن است که اینان به حقّانیت رجعت اعتقاد ندارند.»

## برخی از مسلمانان قسم می‌خورند که رجعتی در کار نیست!

تفسیر عیاشـی ۲ / ۲۵۹ از ابو بصیر روایت می‌کند: «امام صادق علیه السلام در مورد این آیه: وَأَقْسَمُوا بِاللهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لا يَبْعَثُ اللهُ مَنْ يَمُوتُ،[2] و با سخت‌ترین سوگندهایشان بخدا سوگند یاد کردند که خدا کسی را که می‌میرد بر نخواهد انگیخت، فرمودند: درباره‌ی این آیه چه می‌گویند؟ گفتم: بـرایـن باورند که مشـرکان برای رسـول خدا صلی الله علیه و آله سـوگند می‌خوردند که خدا مـردگان را زنده نخواهد نمود، حضرت فرمودند: گوینده‌ی این سـخن هلاک شـود، وای بر آنها، آیا مشـرکان به خدا قسـم می‌خوردند، یا به لات و عزّی؟ گفتم: فدایت شـوم، شما بفرمایید تا آگاه شوم، فرمودند: چون قائم ما قیام کند، خداوند گروهی از شیعیان ما را به سوی او بر خواهد انگیخت که دسته‌ی شمشیرشان بر شانه‌هایشان قرار دارد.

این خبر به گروهی از شـیعیان ما که هنوز نمرده‌اند می‌رسـد، آنها می‌گویند: فلانی و فلانی از قبرهایشان برانگیخته شده‌اند و در کنار قائم حضور دارند. این خبر به قومی از دشمنان ما می‌رسد و آنان می‌گویند: ای شیعیان! چقدر شما دروغ پردازید، شما در دولت خودتان دروغ می‌گویید، نه به خدا سوگند، اینان نه زیسته‌اند و نه تا روز قیامت خواهند زیست.

و خداونـد سـخن آنان را حکایت کـرد و فرمـود: وَأَقْسَمُوا بِاللهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لا يَبْعَثُ اللهُ مَنْ يَمُوتُ.»[3]

۱. سوره‌ی نحل / ۲۲
۲. همان / ۳۸
۳. و نیز کافی ۸ / ۵۰

همان از سیرین نقل می‌کند: «**نزد امام صادق علیه‌السلام بودم که فرمودند: مردم در مورد این آیه چه می‌گویند:** وَأَقْسَمُوا بِاللهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لا يَبْعَثُ اللهُ مَنْ يَمُوتُ؟ **گفتم: می‌گویند: [مشرکان می‌گویند:] نه قیامتی در کار است و نه برانگیختن و زنده شدنی، فرمودند: به خدا سوگند دروغ گفته‌اند، این مربوط به زمانی است که قائم قیام کند و رجعت کنندگان با او برگردند، پس مخالفان شما گویند: ای شیعیان! دولتتان آشکار شد، و اینکه می‌گویید فلانی و فلانی و فلانی بازگشته‌اند از دروغ‌های شماست، نه به خدا قسم، خداوند کسی را که مرده برنمی‌انگیزد.**

**آیا نمی‌بینی می‌فرماید:** وَأَقْسَمُوا بِاللهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ؟ **مشرکان لات و عزّی را بزرگتر از آن می‌دانستند که به چیز دیگری قسم بخورند، پس خداوند فرمود:** بَلَى وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا... لِيُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي يَخْتَلِفُونَ فِيهِ وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ كَانُوا كَاذِبِينَ. إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ،[1] آری، [انجام] این وعده بر او حق است... تا [خدا] آنچه را در [مورد] آن اختلاف دارند، برای آنان توضیح دهد، و تا کسانی که کافر شده‌اند، بدانند که آنها خود دروغ می‌گفته‌اند. ما وقتی چیزی را اراده کنیم، همین قدر به آن می‌گوییم: باش، پس موجود می‌شود.»

## بازگشت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله طبق وعده‌ی الهی

تفسیر قمی ۱ / ۲۵ و ۲ / ۱۴۷ از عمرو بن شمر نقل می‌کند: «**در حضور امام باقر علیه‌السلام سخن از جابر به میان آمد، ایشان فرمودند: خدا جابر را رحمت کند، دانش او به حدّی رسیده بود که از تأویل این آیه آگاه بود:** إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَى مَعَادٍ،[2] در حقیقت همان کسی که این قرآن را بر تو فرض کرد، یقیناً تو را به سوی وعده‌گاه بازمی‌گرداند؛ **مقصود رجعت است.»**

تأویل الآیات ۱ / ۴۲۴ و مختصر البصائر / ۲۱۰ از ابو مروان روایت می‌کنند: «**از امام صادق علیه‌السلام در مورد این آیه پرسیدم:** إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَى مَعَادٍ، **فرمودند: نه، به خدا دنیا به پایان نخواهد رسید تا آنکه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و امیرالمؤمنین علیه‌السلام در ثویه گرد آیند، با هم دیدار**

۱. سوره‌ی نحل / ۴۰ - ۳۸
۲. سوره‌ی قصص / ۸۵

کنند و در آن مسجدی با دوازده هزار در بنا کنند. ثویه موضعی است در کوفه.»

مختصر البصائر/ ۲٤ از بکیر بن اعین روایت می‌کند: «کسی که هیچ شکّی در او ندارم ـ یعنی امام باقر علیه السلام ـ به من فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام رجعت خواهند نمود.»

تفسیر قمی ۲ / ۱٤۷ از ابو خالد کابلی نقل می‌کند: «امام سجاد علیه السلام در مورد آیه‌ی: إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَى مَعَادٍ، فرمودند: پیامبرتان صلی الله علیه و آله، امیرالمؤمنین و ائمه علیهم السلام به سوی شما باز خواهند گشت.»

همان ۲ / ۳۹۱: «حَتَّى إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ،[1] تا آنچه را وعده داده می شوند ببینند؛ فرمود: [آنچه وعده داده می‌شوند] قائم و امیرالمؤمنین علیهما السلام در رجعت هستند.

فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ أَضْعَفُ نَاصِراً وَأَقَلُّ عَدَداً،[2] آنگاه دریابند که یاور چه کسی ضعیف‌تر و کدام یک شماره‌اش کمتر است؛ فرمود: این همان فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام است: به خدا سوگند، ای پسر صهاک! اگر عهدی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و نوشته‌ای که از خداوند گذشته نمی‌بود، هرآینه درمی‌یافتی کدامیک از ما یاورش ضعیف‌تر و کم شماره‌تر است.

هنگامی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از رجعت به مردم خبر دادند، آنان گفتند: این چه زمان خواهد بود؟ خداوند فرمود: ای محمد! بگو: إِنْ أَدْرِي أَقَرِيبٌ مَا تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَداً،[3] نمی‌دانم آنچه را که وعده داده شده‌اید نزدیک است یا پروردگارم برای آن زمانی قرار داده است؟»

کافی ۸ / ۲٤۷ از حسن بن شاذان واسطی نقل می‌کند: «به امام رضا علیه السلام نامه نوشتم و از جفای اهل واسط و شوریدن آنان بر خود گله کردم، گروهی از عثمانیان مرا می‌آزردند. ایشان با خط خود نوشتند: خدای تبارک و تعالی از اولیای ما بر صبر در دولت باطل میثاق گرفته است، پس بر حکم پروردگارت شکیبا باش، پس چون سید خلق قیام کند، آنان گویند: يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ،[4] ای وای بر ما، چه کسی ما را از آرامگاهمان برانگیخت؟ این است همان وعده‌ی خدای رحمان، و پیامبران راست می‌گفتند.»

۱. سوره‌ی جن/ ۲۴

۲. همان

۳. همان/ ۲۵

۴. سوره‌ی یس/ ۵۲

مختصر البصائر / ۲۶ از جابربن یزید روایت می کند: «امام باقر علیه‌السلام در مورد آیه ی: يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ، قُمْ فَأَنْذِرْ،[1] ای جامه بر سر کشیده، برخیز و بترسان، فرمودند: مقصود حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و قیام ایشان در رجعت است که بیم می دهند.

إِنَّهَا لِإِحْدَى الْكُبَرِ نَذِيراً لِلْبَشَرِ،[2] آن از پدیده های بزرگ است. هشدار دهنده ی بشر است؛ یعنی محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله در رجعت، هشدار دهنده ی بشر است.

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلا كَافَّةً لِلنَّاسِ،[3] و ما تو را جز برای تمام مردم، نفرستادیم؛ در رجعت.»

همان از همو از امام باقر علیه‌السلام نقل می کند: «امیرالمؤمنین علیه‌السلام می فرمودند: آنکه جامه بر سر کشید [پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله]، به هنگام رجعت حضور خواهد داشت. شخصی صدا زد: یا امیرالمؤمنین! آیا پیش از قیامت زندگی [دوباره] و پس از آن مرگ خواهد بود؟ ایشان فرمودند: آری، به خدا قسم یک کفر پس از رجعت، از کفرهایی پیش از آن سخت تر است.»

## رجعت مراحلی دارد، و نخستین کسی که باز می گردد امام حسین علیه‌السلام است

مختصر البصائر / ۱۸ از امام صادق علیه‌السلام روایت می کند: «نخستین کسی که در رجعت باز می گردد، حسین بن علی علیه‌السلام است. ایشان چهل سال در زمین درنگ می کنند تا آنکه ابروها بر دیدگانشان بیفتد.»[4]

همان / ۲۴ از حمران بن اعین و ابوالخطاب از امام صادق علیه‌السلام نقل می کند: «نخستین کسی که از زمین بیرون می آید و به دنیا باز می گردد حسین بن علی علیه‌السلام است. رجعت فراگیر نیست، بلکه خاص است و تنها کسی که ایمان یا شرکش خالص باشد رجعت خواهد کرد.»

همان / ۲۷ و ۲۲ از حمران بن اعین از امام باقر علیه‌السلام می آورد: «همسایه تان حسین بن علی علیه‌السلام رجوع خواهد نمود، پس آن مقدار حکومت خواهد کرد که ابروهایش از پیری بر دیدگان افتد.»

همان / ۴۸ از امام صادق علیه‌السلام: «امام حسین علیه‌السلام در میان یارانی که با او به شهادت رسیدند

۱. سوره ی مدثر/۲ - ۱
۲. همان/۳۶ - ۳۵
۳. سوره ی سبأ/۲۸
۴. حلیة الابرار ۲ /۶۵۰، البرهان ۲ /۴۰۸، مختصر البصائر/۲۸ و بحار ۵۳ /۶۳

و با همراهی هفتاد پیامبر ـ هم چنان که با موسی بن عمران ﷺ برانگیخته شدند ـ می آید و قائم انگشتر را به ایشان می دهد.

امام حسین ﷺ است که غسل، کفن و حنوط او را برعهده خواهد داشت، و در قبر قرار خواهد داد.»

همان از عقبه روایت می کند: «از امام صادق ﷺ درباره ی رجعت سؤال شد که آیا حق است؟ ایشان فرمودند: آری، پرسیدند: اول کسی که خارج می شود کیست؟ فرمودند: امام حسین ﷺ که به دنبال قائم ﷺ خارج می شود.

من عرض کردم: آیا همه ی مردم در کنار او حضور دارند؟ فرمودند: نه، بلکه آنگونه که خدای متعال در کتاب خود یاد کرده: يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجاً،[1] روزی که در صور دمیده شود، و گروه گروه بیایید؛ گروهی بعد از گروهی دیگر.»

تفسیر فرات / ۲۰۳ با سند خود روایت می کند: «امام صادق ﷺ در مورد فرمایش خداوند: يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ. تَتْبَعُهَا الرَّادِفَةَ،[2] آن روز که لرزنده بلرزد، و از پی آن لرزه ای افتد، فرمودند: الراجفة حسین بن علی ﷺ است و الرادفة علی بن ابی طالب ﷺ، او نخستین کسی است که همراه حسین بن علی در میان نود و پنج هزار نفر خاک را از سر خود می تکاند، و این همان فرموده ی خداست: إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ. يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعْذِرَتُهُمْ وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ،[3] در حقیقت ما فرستادگان خود و کسانی را که ایمان آورده اند، در زندگی دنیا و روزی که گواهان برپای می ایستند قطعاً یاری می کنیم. [همان] روزی که ستمگران را پوزش طلبشان سود نمی دهد، و برای آنان لعنت است، و برایشان بدفرجامی آن سراست.»

مختصر البصائر / ۲۷ از یونس بن ظبیان از امام صادق ﷺ روایت می کند: «کسی که قبل از روز قیامت حسابرسی مردم را به عهده خواهد داشت، حسین بن علی ﷺ است، و اما روز قیامت فرستادنی به بهشت است و فرستادنی به دوزخ.»

۱. سوره ی نبأ / ۱۸

۲. سوره ی نازعات / ۷ - ۶

۳. سوره ی غافر / ۵۲ - ۵۱

الخرائج و الجرائح ۲ / ۸۴۸ از جابر از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند: «امام حسین علیه السلام پیش از آنکه به شهادت برسند به یاران فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: پسرم! تو به عراق کشانیده خواهی شد، آن زمینی است که پیامبران و جانشینان آنان در آن با یکدیگر ملاقات کرده‌اند، زمینی است که عمورا نامیده می‌شود. تو و جماعتی از یارانت ـ که درد تماس آهن را احساس نمی‌کنند ـ در آن به شهادت خواهید رسید، و این آیه را تلاوت کردند: قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْداً وَسَلَاماً عَلَى إِبْرَاهِيمَ،[1] گفتیم: ای آتش! برای ابراهیم سرد و بی‌آسیب باش، نبرد برتو و آنان سرد و سلامت خواهد بود.

پس شادمان باشید که به خدا اگر ما را بکشند نزد پیامبرمان صلی الله علیه و آله می‌رویم، سپس آن مقدار که خدا بخواهد درنگ می‌کنم، آنگاه نخستین کسی خواهم بود که از زمین بیرون می‌آید، و همزمان با خروج امیرالمؤمنین علیه السلام، قیام قائممان و حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله خارج خواهم شد.

در ادامه گروهی از آسمان و از نزد خدا ـ که هیچگاه به زمین نیامده بودند ـ بر من فرود می‌آیند، و نیز جبرئیل، میکائیل، اسرافیل و لشکریانی از فرشتگان.

محمد، علی، من، برادرم و تمامی کسانی که خداوند بر آنان منّت نهاده، بر اسبانی از اسبان پروردگار، اسبانی سیاه و سفید از نور که هیچ مخلوقی بر آن ننشسته است. آنگاه محمد صلی الله علیه و آله بیرق خود را به اهتزاز درآورده و با شمشیرشان آن را به قائم می‌سپارند.

پس از آن، ما آن مقداری که خدا بخواهد درنگ می‌کنیم. سپس خداوند چشمه‌ای از روغن، چشمه‌ای از شیر و چشمه‌ی آبی را از مسجد کوفه بیرون می‌آورد. بعد از آن امیرالمؤمنین علیه السلام شمشیر پیامبر صلی الله علیه و آله را به من سپرده و به شرق و غرب می‌فرستد. به هر دشمنی برسم خونش را خواهم ریخت، صنمی را وانمی‌گذارم جز آنکه به آتش خواهم کشید تا به هند برسم و آن را بگشایم.

دانیال و یونس به سوی امیرالمؤمنین علیه السلام خارج می‌شوند و می‌گویند: خدا و رسولش راست گفتند. خداوند هفتاد نفر را به همراه آن دو به بصره می‌فرستد و کسانی را که به جنگ

۱. سوره‌ی انبیاء علیه السلام / ۶۹


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام علیه السلام
منزلت امام علیه السلام
حکومت امام علیه السلام
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام علیه السلام
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
**رجعت**
امام علیه السلام در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

ایشـان آمده‌اند می‌کشند. لشکری نیزبه سمت روم ارسـال می‌کند و خداوند فتح را نصیب آنها خواهد نمود.

سـپس من هـر جنبنده‌ای را که خدا گوشـت آن را حرام کرده خواهم کشـت تـا آنکه تنها پاکیزه برزمین باشد. یهود و نصاری و دیگرادیان را خواهم آورد و آنان را بین اسلام و شمشیر مخیّر خواهم سـاخت، پس برهرکه اسـلام بیاورد منّت خواهم گـذارد و هرکه را خوش نیاید خدا خونش را خواهد ریخت.

هیچ کس از شـیعیان ما نخواهد ماند مگرآنکه خداوند فرشته‌ای به سوی او می‌فرستد، تا خاک از چهره‌اش بروبد، و همسران و جایگاهش در بهشت را به او معرفی کند.

هیچ نابینا، زمینگیرو مبتلایی برزمین نباشـد، جـزآنکه خداوند به ما اهل‌بیت بلا را از او برطرف خواهد نمود.

برکـت آسـمان به زمیـن نازل خواهد شـد تـا جایی کـه [شـاخه‌های] درخـت به جهت [سـنگینی] میوه‌هایی کـه خداوند درآن اراده می‌کند خواهد شکسـت، و میوه‌ی زمسـتان درتابسـتان و میوه‌ی تابستان درزمستان تناول می‌شود، و این فرمایش خدای متعال است: وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ وَلَكِنْ كَذَّبُوا،[1] و اگر مردم شـهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند، قطعاً برکاتی از آسـمان و زمین برایشـان می‌گشودیم، ولی تکذیب کردند.

آنگاه خداوند به شیعیان ما کرامتی خواهد کرد؛ هیچ چیزی درزمین و آنچه درآن است از آنان پوشیده نخواهد ماند، تا آنجا که مردی ازآنها که می‌خواهد از خانواده‌اش مطّلع باشد، به آنها از کارهایشان خبر می‌دهد.»

تفسـیرعیاشـی ۲ / ۲۸۲ از امـام صـادق ﷺ روایت می‌کند: «نخسـتین کسـی که بـه دنیا باز می‌گردد حسـین بن علی ﷺ و یاران ایشـان، و یزید بن معاویه و یاران او هسـتند، و به مانند دو پریکسـانِ تیر، آنها را خواهد کشت. آنگاه امام ﷺ این آیه را تلاوت کردند: ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ

۱. سوره‌ی اعراف / ۹۶

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمان
فتنـــه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابـدال
یاري فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
نمایه ای از ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنـی ها
نبرد قدس
یهـود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکسـان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
**رجعـت**
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيراً،[1] پس [از چندی] دوباره شما را باز گردانده بر آنان چیره می‌کنیم، و شما را با اموال و پسران یاری می‌دهیم و [تعداد] نفرات شما را بیشتر می‌گردانیم.»

مختصر البصائر/ ۲۹ از جابر بن یزید از امام صادق ﷺ نقل می‌کند: «حضرت علی ﷺ با پسرش امام حسین ﷺ رجعتی به زمین خواهند داشت. ایشان با بیرق خود می‌آیند تا از بنی‌امیه، معاویه، خاندان وی و کسانی که در نبرد با ایشان حضور داشتند انتقام بگیرند. آنگاه خداوند یاران خویش را به سوی آنان می‌فرستد، سی هزار نفر از اهل کوفه و هفتاد هزار تن از سایر مردم، و بسان بار نخست در صفین با آنان روبرو می‌شود تا آنکه آنها را به قتل رسانده و خبر رسانی هم از آنها باقی نخواهد گذارد. سپس خدای عزوجل آنها را به شدیدترین عذاب خود در کنار فرعون و آل فرعون داخل می‌کند.

ایشان بازگشت دیگری هم به همراه رسول خدا ﷺ خواهند داشت تا خلیفه در زمین باشد و امامان ﷺ کارگزاران او باشند، و خدا به طور آشکار در زمین پرستش شود، آنسان که به طور سرّی در آن عبادت می‌شد.

سپس فرمودند: آری به خدا و چند برابر آن و با دست خود نشان دادند. خداوند به پیامبرش ﷺ مُلک تمامی اهل دنیا ـ از روزی که دنیا را آفرید تا روزی که آن را از بین برد ـ را عطا می‌کند، تا وعده‌ای را که در کتابش به ایشان داده به انجام رساند: لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ،[2] تا آن را بر هر چه دین است پیروز گرداند، هر چند مشرکان خوش نداشته باشند.»

۱. سوره‌ی اسراء/ ۶
۲. سوره‌ی توبه/ ۳۳

## رجعت امامان و برخی پیامبران علیهم‌السلام[1]

تفسیر قمی ۲ / ۱۴۷ از ابو خالد کابلی نقل می‌کند: «امام سجاد علیه‌السلام در مورد آیه‌ی: إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَى مَعَادٍ، فرمودند: پیامبرتان صلی‌الله‌علیه‌وآله، امیرالمؤمنین و ائمه علیهم‌السلام به سوی شما باز خواهند گشت.»

تفسیر عیاشی ۱ / ۱۸۱ از فیض بن ابی شیبه روایت می‌کند: «امام صادق علیه‌السلام این آیه را تلاوت کردند: وَإِذْ أَخَذَ اللهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَى ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ،[2] و [یاد کن] هنگامی را که خداوند از پیامبران پیمان گرفت که هرگاه به شما کتاب و حکمتی دادم، سپس شما را فرستاده‌ای آمد که آنچه را با شماست تصدیق کرد، البته به او ایمان بیاورید و حتماً یاری اش کنید. [آنگاه] فرمود: آیا اقرار کردید و در این باره پیمانم را پذیرفتید؟ گفتند: آری، اقرار کردیم. فرمود: پس گواه باشید و من با شما از گواهانم، و فرمودند: به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ایمان بیاورید و امیرالمؤمنین علیه‌السلام را یاری نمایید.

عرضه داشتم: و امیرالمؤمنین علیه‌السلام را یاری نمایید؟ فرمودند: آری، از آدم بگیر و [تا آخر] بیا، خداوند هیچ پیامبر و رسولی را مبعوث نمی‌کند، مگر آنکه به دنیا بازگشته در حضور امیرالمؤمنین علیه‌السلام خواهد جنگید.»

تفسیر قمی ۱ / ۱۰۶ از ابن مسکان از امام صادق علیه‌السلام روایت می‌کند: «خداوند هیچ پیامبری را ـ از آدم بگیر و بیا ـ مبعوث نکرد، جز آنکه به دنیا باز می‌گردد و امیرالمؤمنین علیه‌السلام را یاری می‌کند، و این همان فرموده‌ی خداست: لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ، یعنی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، وَلَتَنْصُرُنَّهُ، یعنی امیرالمؤمنین علیه‌السلام.»

همان ۲ / ۱۳۲: «سَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ فَتَعْرِفُونَهَا،[3] آیاتش را به شما نشان خواهد داد و آن را خواهید شناخت؛

فرهنگ موضوعی احادیث امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه

---

۱. یکی از کسانی که رجعت می‌کنند، صدیقه‌ی طاهره علیهاالسلام است. پیشتر در فصل دوازدهم ذیل عنوان: سلمان فارسی از یاران حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه، روایت مفصل جناب سلمان از دلائل الامامة /۲۳۷ [چاپ جدید / ۴۴۸] گذشت که در این مطلب صراحت داشت. م

۲. سوره‌ی آل عمران /۸۱

۳. سوره‌ی نمل /۹۳

آیات امیرالمؤمنین و ائمه علیهم‌السلام هستند، هنگامی که رجعت کنند دشمنانشان با دیدنشان آنها را می‌شناسند. دلیل براینکه آیات ائمه علیهم‌السلام هستند فرمایش امیرالمؤمنین علیه‌السلام است: به خدا قسم خدا نشانه‌ای بزرگتر از من ندارد. پس چون به دنیا بازگردند، دشمنانشان در دنیا آنها را خواهند شناخت.»

مختصر البصائر / ۲۸ از سلیمان دیلمی روایت می‌کند: «از امام صادق علیه‌السلام در مورد این آیه سؤال کردم: إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَجَعَلَكُمْ مُلُوكاً،[1] آنگاه که در میان شما پیامبرانی قرار داد، و شما را پادشاهانی ساخت، فرمودند: [مقصود از] پیامبران، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، ابراهیم، اسماعیل و نسل او علیهم‌السلام هستند، و پادشاهان ائمه علیهم‌السلام.

عرضه داشتم: چه مُلکی به شما عطا شده؟ فرمودند: مُلک بهشت و ملک رجعت.»

## رجعت اسماعیل نبی با امام حسین علیهما‌السلام

کامل الزیارات / ۶۵ از برید بن معاویه‌ی عجلی روایت می‌کند: «خدمت امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: ای پسر رسول خدا! برای من درباره‌ی اسماعیلی که خدا در کتابش اینچنین از او یاد می‌کند بفرمایید: وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولاً نَبِيّاً،[2] و در این کتاب از اسماعیل یاد کن، زیرا او درست وعده و فرستاده‌ای پیامبر بود؛ آیا اسماعیل بن ابراهیم علیه‌السلام است، چون مردم می‌پندارند وی همان پسر ابراهیم علیه‌السلام است؟

فرمودند: اسماعیل [پسر ابراهیم علیه‌السلام] پیش از ابراهیم از دنیا رفت، و ابراهیم حجت قائم خدا و صاحب شریعت بود، با این حساب اسماعیل [اگر پسروی باشد] به سوی چه کسی فرستاده شده است؟

عرض کردم: فدایت گردم، پس مقصود کیست؟ فرمودند: او اسماعیل بن حزقیل نبی علیه‌السلام است، خداوند او را به سوی قومش مبعوث کرد، ولی آنها او را تکذیب کردند، کشتند و پوست صورتش را کندند. خداوند بر آنان غضب کرد و اسطاطائیل فرشته‌ی عذاب را نزد او

۱. سوره‌ی مائده / ۲۰

۲. سوره‌ی مریم / ۵۴


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام علیه‌السلام
منزلت امام علیه‌السلام
حکومت امام علیه‌السلام
یاران
ابدال
یاریِ فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه‌السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وفت گزاران دروغگو
ولادت امام علیه‌السلام
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
**رجعت**
امام علیه‌السلام در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

فرستاد، او گفت: ای اسماعیل! من اسطاطائیل فرشته‌ی عذاب هستم، پروردگار عزّت مرا نزد تو فرستاده تا قومت را ـ اگر خواستی ـ به انواع عذاب معذّب گردانم.

اسماعیل گفت: نیازی بدان ندارم، خدا وحی کرد: ای اسماعیل! پس حاجتت چیست؟ عرضه داشت: پروردگار من! تو برای خود به ربوبیت، برای محمد به نبوت و برای جانشینانش به ولایت میثاق گرفتی، و به بهترین خلق خود خبر دادی که امتش با حسین بن علی علیه‌السلام پس از پیامبرشان چه خواهند کرد، و به حسین علیه‌السلام وعده دادی که او را به دنیا بازگردانی تا خود از کسانی که با وی چنین کردند انتقام گیرد، درخواست من از تو ـ پروردگارم! ـ آن است که مرا به دنیا بازگردانی تا از کسانی که با من چنین کردند انتقام گیرم، همانسان که حسین علیه‌السلام را بازمی‌گردانی.

پس خداوند اسماعیل بن حزقیل را بدان وعده داد، و او با امام حسین علیه‌السلام رجعت می‌کند.»

فرهنگ موضوعی احادیث امام مهدی علیه‌السلام

## رجعت، پاره‌ای از تأویلی که مردم به دانش آن احاطه ندارند

تفسیر عیاشی ۲ / ۱۲۲ از حمران نقل می‌کند: «از امام باقر علیه‌السلام در مورد امور مهمی چون رجعت و دیگر مسائل سؤال کردم، فرمودند: این امری که درباره‌اش از من سؤال می‌کنید، زمانش نرسیده است، خداوند می‌فرماید: بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ،[1] بلکه چیزی را دروغ شمردند که به علم آن احاطه نداشتند و هنوز تأویل آن برایشان نیامده است.»

## مردم در رجعت، حقیقت را به عیان می‌بینند

التنزیل و التحریف سیاری / ۷۰ از ابوعبد الله بن نجیح یمانی نقل می‌کند: «از امام صادق علیه‌السلام درباره‌ی این آیه سؤال کردم: لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ،[2] در همان روز است که از نعمت پرسش خواهید شد، فرمودند: نعمتی که خدا بر شما عطا کرد، محمد و آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله هستند.

۱. سوره‌ی یونس/۳۹

۲. سوره‌ی تکاثر/۸

در مورد این آیه: عِیْنَ الْیَقِینِ؛[1] فرمودند: به چشم دیدن.

و در مورد این: کَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ. ثُمَّ کَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ،[2] نه چنین است، خواهید دانست. باز هم نه چنین است، خواهید دانست؛ فرمودند: یک بار در رجعت و یک بار در قیامت.»

## زمین، و احیای آن با رجعت

تفسیر قمی ۲ / ۱۷۱: «أَوَلَمْ یَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ،[3] آیا ننگریسته‌اند که ما باران را به سوی زمینِ بایر میرانیم؟؛ مقصود زمین خراب است، و این مثالی است که خدا در مورد رجعت و قائم زده است، و چون رسول خدا ﷺ برای آنان از رجعت فرمودند، آنها گفتند: مَتَى هَذَا الْفَتْحُ إِنْ کُنْتُمْ صَادِقِینَ،[4] اگر راست می‌گویید، این پیروزی چه وقت است؟»

## برخی آیات آخرت در رجعت

تفسیر عیاشی ۲ / ۳۰۶ از ابو بصیر از امام باقر یا امام صادق ﷺ روایت می‌کند: «وَمَنْ کَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِیلاً،[5] و هر که در این [دنیا] کور [دل] باشد، در آخرت [هم] کور و گمراه‌تر خواهد بود؛ فرمودند: رجعت.»

## رجعت، فریادِ در آیه

تفسیر قمی ۲ / ۳۲۷ از جمیل روایت می‌کند: «امام صادق ﷺ در مورد این آیه: یَوْمَ یَسْمَعُونَ الصَّیْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِکَ یَوْمُ الْخُرُوجِ،[6] روزی که فریاد به حق را می‌شنوند، آن [روز] روز بیرون آمدن [از زمین] است، فرمودند: این رجعت است.»

۱. همان / ۷
۲. همان / ۴ - ۳
۳. سوره‌ی سجده / ۲۷
۴. همان / ۲۸
۵. سوره‌ی اسراء / ۷۲
۶. سوره‌ی ق / ۴۲


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاریِ فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
**رجعت**
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

## برخی ناصبیان رجعت می‌کنند و از آنان انتقام گرفته می‌شود

دلائل الامامة / ۲۴۷ از مفضل بن عمر از امام صادق علیه‌السلام روایت می‌کند: **«هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند تمامی آزار دهندگان مؤمنین در زمان خودشان را ـ با همان صورتی که داشتند ـ به میان آنها برمی‌گرداند، تا مؤمنان از آنها انتقام گیرند.»**

تفسیر قمی ۲ / ۶۵ از معاویة بن عمار روایت می‌کند: **«از امام صادق علیه‌السلام درباره‌ی این آیه پرسیدم:** وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً،[1] و هر کس از یاد من دل بگرداند، در حقیقت زندگی تنگی خواهد داشت، **ایشان فرمودند: به خدا اینان ناصبیان هستند، عرض کردم: فدایت شوم، ما اینان را می‌بینیم که در عمر طولانی خود در رفاه و راحتی زندگی می‌کنند تا بمیرند، فرمودند: به خدا که این امر در رجعت است...»**

همان ۲ / ۱۷۰: «وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَى دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ،[2] و قطعاً غیر از آن عذاب بزرگتر، از عذاب نزدیکتر [نیز] به آنان می چشانیم؛ **عذاب نزدیکتر، عذاب رجعت و با شمشیر است.** لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ، امید که آنها بازگردند؛ **در رجعت بازمی‌گردند تا عذاب شوند.»**

مختصر البصائر / ۱۷ از امام باقر علیه‌السلام نقل می‌کند: **«در مورد آیه‌ی:** حَتَّى إِذَا فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَاباً ذَا عَذَابٍ شَدِيدٍ،[3] تا وقتی که دری از عذاب دردناک بر آنان گشودیم، **فرمودند: آن علی بن ابی طالب علیه‌السلام است، آن هنگام که در رجعت بازگردد.»**

همان / ۲۱ از ابو بصیر روایت می‌کند: **«حضور امام صادق علیه‌السلام رسیدم و عرضه داشتم: ما می‌گوییم که عمرو بن ذر نمی‌میرد تا آنکه با قائم آل محمد علیهم‌السلام بجنگد.**

**فرمودند: مَثَل ابن ذر مثل مردی است در بنی اسرائیل که او را عبد ربه می‌گفتند و یارانش را به گمراهی می‌خواند، و مرد. یارانش به قبر او پناه می‌آوردند و در کنار آن گفتگو می‌کردند که یکباره از قبر بیرون آمد و خاک از سر می‌رفت و به آنها چنین و چنان گفت.»**

نگارنده: عمرو بن ذر همدانی داستان سرایی است که به ریش بلند شهرت داشته است. وی به بنی عباس تقرّب می جست و برای لشکریان آنان داستان ها می گفت و آنان را بر قیام تحریک

۱. سوره‌ی طه / ۱۲۴
۲. سوره‌ی سجده / ۲۱
۳. سوره‌ی مؤمنون / ۷۷

می‌کرد.[1] او به منصب قضاوت نیز نائل شد. ابن حجر در رواة الآثار / ۱۴۴ او را ثقه (!) می‌شمارد، می‌نویسد: «عمرو بن ذر همدانی... صحیح عُمر است که فردی ثقه و مشهور بوده.»

ولیکن نزد ما مذموم است، رجال کشی ۲ / ۴۸۳ از ثویر روایت می‌کند که عمرو بن ذر، ابن قیس ماصر و صلت بن بهرام برای تحدّی نزد امام باقر علیه السلام رفتند، و به گمان خود چهار هزار سؤال جمع آوری کرده‌اند تا امام علیه السلام را به چالش بکشند، اما چون حضور رسیدند هیچ نپرسیدند!

«امام باقر علیه السلام فرمودند: ای پسر ذر! آیا برای ما بعضی از احادیث ما را که به شما رسیده نمی‌گویی؟ وی گفت: آری، ای پسر رسول خدا! پیامبر فرمودند: من در میان شما دو امر گران را باقی می‌گذارم که یکی از دیگری بزرگتر است؛ کتاب خدا و اهل بیتم، اگر بدین دو تمسک کنید هرگز به گمراهی نیفتید.

امام باقر علیه السلام فرمودند: پسر ذر! هنگامی که با رسول خدا صلی الله علیه و آله دیدار کنی و ایشان بفرمایند پس از من با ثقلین چه کردی، چه خواهی گفت؟ ابن ذر چنان گریست که می‌دیدم اشک‌ها بر ریشش جریان یافته است، و گفت: بزرگتر را که پاره کردیم و اصغر را کشتیم.

حضرت فرمودند: پسر ذر! با این حساب به ایشان راست می‌گویی، نه به خدا قسم روز قیامت گامی برداشته نمی‌شود تا آنکه خدا او را از سه امر بپرسد؛ عمر خود را در چه به پایان رسانده، مالش را از کجا به دست آورده و در چه راهی صرف نموده، و محبت ما اهل بیت. در این هنگام آنها برخاستند و خارج شدند.

امام علیه السلام به غلامی فرمودند: دنبال آنها برو و ببین چه می‌گویند، او هم چنین کرد و بازگشت و گفت: فدایت شوم، شنیدم که به ابن ذر می‌گفتند: ما برای این با تو آمدیم؟! و او گفت: وای بر شما! مردی است که می‌پندارد خدا از من از ولایت او خواهد پرسید، چگونه از کسی که از احکام خردی چون سفره و کوزه نیز آگاه است، پرسش کنم؟»

نتیجه آن است که عمرو بن ذر نه تنها داستان سرا، بلکه ناصبی کبیری بوده است و در رجعت بازمی‌گردد.

۱. تاریخ الاسلام ذهبی ۸ / ۴۰۵


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام علیه السلام
منزلت امام علیه السلام
حکومت امام علیه السلام
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام علیه السلام
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
**رجعت**
امام علیه السلام در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

## رجعت و تشبیه آن به احیای قوم موسی علیه‌السلام در میقات

المحکم والمتشابه / ۱۱۲ از تفسیر نعمانی از اسماعیل بن جابر روایت می‌کند: «امام صادق علیه‌السلام حدیثی طولانی از امیرالمؤمنین علیه‌السلام نقل کردند که در آن سؤالاتی از آیات و احکام قرآن آمده بود، امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرموده بودند:

اما ردّ بر منکر رجعت این سخن خدای عزیز و جلیل است: وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجاً مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآياتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ،[1] و آن روز که از هر امّتی، گروهی از کسانی را که آیات ما را تکذیب کرده‌اند محشور می‌گردانیم، پس آنان نگاه داشته می‌شوند؛ یعنی به دنیا، ولی حشر آخرت این فرموده‌ی خدای عزوجل است: وَحَشَرْناهُمْ فَلَمْ نُغادِرْ مِنْهُمْ أَحَداً،[2] و ما آنان را گرد می‌آوریم و هیچ یک را فرو گذار نمی‌کنیم.

و سخن خدای سبحان: وَحَرامٌ عَلى قَرْيَةٍ أَهْلَكْناها أَنَّهُمْ لا يَرْجِعُونَ،[3] و بر [مردم] شهری که آن را هلاک کرده‌ایم، بازگشتشان حرام است؛ در رجعت [بازگشت آنان حرام] است، اما در قیامت باز می‌گردند.

و نیز: وَإِذْ أَخَذَ اللهُ مِيثاقَ النَّبِيِّينَ لَما آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِما مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ،[4] و [یاد کن] هنگامی را که خداوند از پیامبران پیمان گرفت که هرگاه به شما کتاب و حکمتی دادم، سپس شما را فرستاده‌ای آمد که آنچه را با شماست تصدیق کرد، البته به او ایمان بیاورید و حتماً یاریش کنید؛ این امر تنها در رجعت به وقوع خواهد پیوست.

همچنین است خطاب خدا به امامان و وعده‌ی نصرت به ایشان، و انتقام از دشمنانشان، خدای سبحان می‌فرماید: وَعَدَ اللهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً يَعْبُدُونَنِي لا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئاً،[5] خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته

۱. سوره‌ی نمل / ۸۳
۲. سوره‌ی کهف / ۴۷
۳. سوره‌ی انبیاء علیهم‌السلام / ۹۵
۴. سوره‌ی آل عمران / ۸۱
۵. سوره‌ی نور / ۵۵

پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

کرده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این زمین جانشین [خود] قرار دهد همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند جانشین [خود] قرار داد، و آن دینی را که برایشان پسندیده است به سودشان مستقر کند، و بیمشان را به ایمنی مبدّل گرداند، [تا] مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند؛ **و این تنها زمانی واقع می‌شود که به دنیا بازگردند.**

**و نیز:** وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ،[1] و خواستیم بر کسانی که در زمین فرو دست شده بودند منّت نهیم و آنان را پیشوایان گردانیم، و ایشان را وارثان قرار دهیم.

**همچنین:** إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَى مَعَادٍ،[2] در حقیقت همان کسی که این قرآن را بر تو فرض کرد، یقیناً تو را به سوی وعده‌گاه بازمی‌گرداند؛ **یعنی رجعت دنیا.**

**و نیز:** أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ،[3] آیا از [حال] کسانی که از بیم مرگ از خانه‌های خود خارج شدند، و هزاران تن بودند، خبر نیافتی؟ پس خداوند به آنان گفت: بمیرید، آنگاه آنان را زنده ساخت.

**و سخن خدای عزوجل:** وَاخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلاً لِمِيقَاتِنَا،[4] و موسی از میان قوم خود هفتاد مرد برای میعاد ما برگزید؛ **خداوند تعالی آنها را پس از مردن به دنیا بازگرداند.»**

تفسیر قمی ۲ / ۷۵ از امام باقر و امام صادق ﷺ روایت می‌کند که فرمودند: **«هر شهری که خدا اهل آن را به عذاب از میان برد، در رجعت باز نخواهند گشت.**

**علی بن ابراهیم قمی ﷺ در ادامه می‌نگارد: این آیه** [وَحَرَامٌ عَلَى قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لا يَرْجِعُونَ] **از بزرگ‌ترین دلایل رجعت است، چرا که هیچ مسلمانی منکر نیست که همه‌ی مردم ـ چه آنان که [به عذاب] هلاک شده‌اند و چه سایرین ـ در قیامت رجوع می‌کنند.**

**مقصود از عدم رجوع آنها هم در رجعت است، و گرنه در قیامت بازمی‌گردند و داخل آتش می‌شوند.»**

---

۱. سوره‌ی قصص / ۵
۲. همان / ۸۵
۳. سوره‌ی بقره / ۲۴۳
۴. سوره‌ی اعراف / ۱۵۵

## ابلیس ظاهر می‌شود و مؤمنان او را سنگباران می‌کنند

معانی الاخبار/ ۱۳۹ از عبد العظیم بن عبد الله حسنی از امام هادی علیه‌السلام روایت می‌کند: «معنای رجیم آن است که او با لعنت رجم می‌شود، از مواضع خیر رانده شده، و هر مؤمنی او را یاد کند لعنت می‌فرستد.

در علم سابق خداست که چون قائم خارج شود، در زمانش مؤمنی نخواهد ماند مگر آنکه ابلیس را با سنگ رجم کند، همانسان که پیشتر با لعنت رجم می‌شده است.»

سعد السعود / ۳۲ می‌نویسد: «فصلی در آنچه از صحیفه های ادریس علیه‌السلام می‌آوریم؛ این صحف را در نسخه ای قدیمی که شاید به دویست سال پیش برگردد یافتم، و در خزانه ی کتب حرم مولانا امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه‌السلام یافتم. اول و آخر آن از بین رفته و حدود هفت جزء آن باقی مانده است... در وصف مؤمنان می‌فرماید: ... آنان اولیای منند، پیامبری مصطفی و امینی مرتضی برایشان اختیار کردم، او را پیامبر و رسول آنان، و آنها را اولیاء و انصار او قرار دادم. آنان امامانی هستند که برای پیامبر مصطفی و امین مرتضایم برگزیده‌ام، آن زمانی است که در علم غیب خویش پوشیده‌ام، و ناگزیر واقع خواهد شد تا در آن روز تو، سواران، پیادگان و تمامی سپاهیانت را نابود کند، پس برو فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ. إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ،[1] تو از مهلت یافتگانی، تا روز وقت معلوم.»

فرهنگ موضوعی احادیث امام مهدی علیه‌السلام

## روایتِ: قتل ابلیس و حزب وی به دست پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در رجعت

مختصر البصائر/ ۲۶ از عبد الکریم بن عمرو خثعمی روایت می‌کند: «امام صادق علیه‌السلام فرمودند: ابلیس گفت: أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ،[2] مرا تا روزی که [مردم] برانگیخته خواهند شد مهلت ده، اما خداوند ابا کرد و فرمود: فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ. إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ، تو از مهلت یافتگانی، تا روز وقت معلوم.

پس چون روز وقت معلوم فرا رسد، ابلیس ـ که خدایش لعنت کند ـ در میان تمامی

۱. سوره‌ی ص/ ۸۱ - ۸۰

۲. سوره‌ی اعراف/ ۱۴

پیروانش از زمانی که خدا آدم را آفرید تا [همان] روز وقت معلوم ظاهر می‌شود، و این [همزمان با] آخرین رجعت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌باشد.

عرضه داشتم: چندین رجعت خواهد بود؟ فرمودند: آری، رجعت ها و رجعت ها، هیچ امامی در قرنی [از قرون] نیست جزآنکه نیکوکار و بدکار روزگارش با او باز می‌گردد، تا خدا مؤمن را بر کافر چیره گرداند.

هنگامی که روز وقت معلوم فرا رسد، امیرالمؤمنین علیه السلام در میان یاران رجعت می‌کنند و ابلیس به همراه اصحابش می‌آید. دیدار آنان در زمینی از زمین های فرات است که بدان روحاء گویند و به کوفه تان نزدیک است. نبرد سختی ـ که از زمانی که خدای عزیز و جلیل جهانیان را آفرید مانند آن رخ نداده است ـ میان آنان درخواهد گرفت. گویا یاران امیرالمؤمنین علیه السلام را می بینم که یکصد گام به عقب رفته اند، و قسمتی از پاهایشان در فرات قرار گرفته است. آن هنگام است که [عذاب خداوند] جبار عزوجل فرود می‌آید فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ،[1] در سایبان هایی از ابر سپید و فرشتگان به سوی آنان بیایند و کار یکسره شود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله پیشاپیش ایشان است و دشنه ای از نور در دست دارد. ابلیس چون نگاهش برایشان افتد به عقب بازمی‌گردد، یارانش می‌گویند: حال که پیروز شده ای، آهنگ کجا داری؟ او می‌گوید: إِنِّي أَرَى مَا لَا تَرَوْنَ[2]... إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ،[3] من چیزی را می بینم که شما نمی بینید... من از خدا، پروردگار جهانیان، می هراسم. پیامبر صلی الله علیه و آله بدو می رسد و ضربه ای بین دو کتف او می زند که موجب نابودی او و تمام پیروانش خواهد بود. آن هنگام خدای عزوجل عبادت شود و هیچ چیزی را شریک او قرار ندهند.

امیرالمؤمنین علیه السلام چهل و چهار هزار سال حکومت کنند، تا جایی که برای مردی از شیعیان ایشان هزار فرزند پسر از صلبش به دنیا آید، هرسال یک پسر. آن هنگام است که به صورتی که خدا بخواهد، دو بهشتی که از شدت سبزی به سیاهی می‌زند، در کنار مسجد

۱. سوره‌ی بقره/ ۲۱۰
۲. سوره‌ی انفال/ ۴۸
۳. سوره‌ی حشر/ ۱۶


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام علیه السلام
منزلت امام علیه السلام
حکومت امام علیه السلام
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده‌سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام علیه السلام
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
**رجعت**
امام علیه السلام در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

کوفه و پیرامون آن آشکار شود.»

تفسیر قمی ۲ / ۲٤٥ روایت می‌کند: «امام صادق ﷺ در مورد: فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ. إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ، فرمودند: روز وقت معلوم، روزی است که رسول خدا ﷺ او را بر صخره‌ای که در بیت‌المقدس است ذبح می‌کنند.»

## روایتِ: قتل ابلیس به دست امام مهدی ﷺ

تفسیر عیاشی ۲ / ۲٤۲ از وهب بن جمیع غلام اسحاق بن عمار روایت می‌کند: «از امام صادق ﷺ درباره‌ی این آیات سؤال کردم: قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ. قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ. إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ، عرضه داشتم: فدایت گردم، این کدام روز است؟ فرمودند: ای وهب! آیا پندار تو این است که آن، روزی است که خدا مردم را مبعوث می‌فرماید؟ خداوند به او تا روزی که قائم ما را در آن برانگیزد مهلت داده است، پس چون قائم ما را برانگیخت، در مسجد کوفه حضور دارد که ابلیس می‌آید و مقابل ایشان بر دو زانو می‌نشیند و می‌گوید: ای وای بر من از این روز.

آنگاه ایشان موهای پیشانی او را گرفته گردنش را می‌زنند، و آن، روز وقت معلوم است.»

ینابیع المودة / ٤۲٤: «آن، روزی است که رسول خدا ﷺ او را می‌کشند، پس از قیام قائم ما مهدی ﷺ.»

فصل سی و هشتم

# امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در قرآن

## برخی آیاتی که به حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف تفسیر شده است

## آیات وعده‌ی الهی به نصب جانشین در زمین

فصول عدیده‌ای از کتاب دربردارنده‌ی آیاتی بود که در احادیث پیامبر و ائمه علیهم‌السلام و علمای تفسیر در مورد امام علیه‌السلام تفسیر شده است. در این فصل دیگر آیات مربوطه از نظر می‌گذرد که از اهمیت و عمق این اعتقاد در اسلام و قرآن حکایت می‌کند.

کافی ۱ / ۱۹۳ از عبد الله بن سنان روایت می‌کند: «از امام صادق علیه‌السلام در مورد این آیه پرسیدم: وَعَدَ اللهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ،[1] خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این زمین جانشین [خود] قرار دهد همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند جانشین [خود] قرار داد، فرمودند: آنان امامان علیهم‌السلام هستند.»

تأویل الآیات ۱ / ۳۶۸ همین روایت را اینگونه نقل می‌کند: «در مورد علی بن ابی طالب و امامان از فرزندانش علیهم‌السلام نازل شده است، و در مورد این قسمت: وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً، و آن دینی را که برایشان پسندیده است به سودشان مستقر کند، و بیمشان را به ایمنی مبدّل گرداند، فرمودند: مقصود از آن ظهور قائم علیه‌السلام است.»

غیبت نعمانی / ۲۴۰ روایت می‌کند: «امام صادق علیه‌السلام در مورد این آیه: وَعَدَ اللهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً يَعْبُدُونَنِي لاَيُشْرِكُونَ بِي شَيْئاً، خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این زمین جانشین [خود] قرار دهد همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند جانشین [خود] قرار داد، و آن دینی را که برایشان پسندیده است به سودشان مستقر کند، و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند، [تا] مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند، فرمودند: درباره‌ی قائم و یارانش نازل شده است.»

همان / ۲۷۶ از یونس بن ظبیان از امام صادق علیه‌السلام روایت می‌کند: «چون شب جمعه فرا رسد پروردگار تعالی فرشته‌ای را به پایین‌ترین آسمان فرو می‌فرستد. پس چون فجر طالع

۱. سوره‌ی نور / ۵۵

شود، آن فرشته برعرش برفراز بیت معمور می نشیند، منبرهایی از نور برای محمد، علی، حسن و حسین ﷺ قرار داده می شود و آنان برفراز آنها قرار می گیرند. فرشتگان، پیامبران و مؤمنین در حضور ایشان گرد می آیند و درهای آسمان گشوده می شود. هنگام زوال خورشید رسول خدا ﷺ عرضه می دارد: پروردگارمن! میعادت که در کتابت بدان وعده دادی، که این آیه است: وَعَدَ اللهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً. فرشتگان و پیامبران نیز همین سخن را گویند. سپس محمد، علی، حسن و حسین به سجده می افتند و می گویند: پروردگارا! به خشم در آی که حریم تو هتک، برگزیدگانت کشته و بندگان صالحت ذلیل شدند.

پس خدا هرچه خواهد انجام دهد، و این روزی معلوم است.»

تفسیر قمی ۱ / ۱٤: «وَعَدَ اللهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الأَرْضِ؛ درباره ی قائم آل محمد ﷺ نازل شده است.»

همان ۲ / ۸۷ روایت می کند: «امام باقر ﷺ در مورد این آیه: الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ،[1] همان کسانی که چون در زمین به آنان توانایی دهیم، نماز برپا می دارند و زکات می دهند، فرمودند: این آیه ـ تا آخر آن ـ برای آل محمد ﷺ است، و خدا مشارق و مغارب زمین را تحت سلطه ی مهدی و یارانش در می آورد، و دین را آشکار می کند. خدا به وسیله ی او و یارانش بدعت ها و باطل را می میراند ـ همانسان که سفیهان حق را میراندند ـ تا جایی که اثری از ظلم به چشم نخورد.»

احتجاج ۱ / ۲۵٦ در حدیثی طولانی از امیرالمؤمنین ﷺ نقل می کند: «... این ها همه برای آن است که مهلتی که خداوند تعالی به ابلیس فرموده تمام شود تا آن نوشته به پایان مدت خود رسد، وَيَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ،[2] و گفتار [و عذاب خدا] درباره ی کافران محقّق گردد، و وعد حقّی که در کتابش چنین بیان کرده نزدیک گردد: وَعَدَ اللهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

۱. سوره ی حج / ۴۱

۲. سوره ی یس / ۷۰


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ.

این، هنگامی است که از اسلام تنها نام، و از قرآن تنها خطوط آن باقی ماند، و صاحب الامر با تحقق دلیل بر غیبت، غائب گردد، زیرا فتنه دل ها را در برگرفته است تا جایی که نزدیک ترین مردم به او دشمن ترین آنها نسبت به او باشد. آن هنگام است که خداوند او را با لشکرهایی که نمی بینید یاری می رساند، و دین پیامبرش ﷺ را بر دست او بر تمامی ادیان چیره می گرداند، گرچه مشرکان خوش نداشته باشند.»

غیبت شیخ طوسی / ۱۱۰ از اسحاق بن عبد الله بن علی بن الحسین: «فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ،[1] پس سوگند به پروردگار آسمان و زمین، که واقعاً او حقّ است همان گونه که خود شما سخن می گویید؛ قیام قائم آل محمد ﷺ [حق است]، و این آیه نیز در مورد او نازل شده: وَعَدَ اللهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً يَعْبُدُونَنِي لايُشْرِكُونَ بِي شَيْئاً؛ در شأن مهدی نازل شده است.»

فرهنگ موضوعی احادیث امام مهدی ﷺ

بحار الانوار ۵۱ / ٦٤ می نگارد: «به خطّ شیخ محمد بن علی جباعی چنین یافتم: به دست خطّ شیخ شهید ﷺ دیدم: صفوانی در کتاب خود از صفوان از امام صادق ﷺ حدیثی را نقل می کند که در قسمتی از آن چنین آمده است: خدایا! آنچه را به ما وعده دادی به انجام رسان که تو خُلف وعده نمی کنی.

من عرض کردم: آقای من! وعده ی الهی در کجا آمده؟ فرمودند: فرمایش خدای عزوجل: وَعَدَ اللهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الأَرْضِ.»

کفایة الاثر/ ٥٦ از جابربن عبد الله روایت می کند: «جندب بن جناده ی یهودی از خیبر آمد و به رسول خدا ﷺ گفت: ای محمد! بگو خدا چه چیزی ندارد؟ چه چیزی نزد او نیست؟ و چه چیزی را نمی داند؟ ایشان فرمودند: آنچه که خدا ندارد شریک است، آنچه نزد او نیست ظلم بر بندگان است، و آنچه او نمی داند اعتقاد شما یهودیان است که عزیر را پسر خدا می دانید و حال آنکه او برای خود فرزندی نمی داند.

۱. سوره ی ذاریات / ۲۳

در این هنگام جندب گفت: شهادت می‌دهم که خدایی غیر از الله نیست و شما به حق رسول او هستید. دیشب در خواب موسی بن عمران علیه‌السلام را دیدم که به من فرمود: ای جندب! بردست محمد اسلام آر و به جانشینان پس از او متمسک باش. اسلام را خداوند روزی من کرد، حال درباره‌ی جانشینان خود برایم بگویید تا بدان‌ها تمسک جویم.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: ای جندب! جانشینان من پس از من به تعداد نقیبان بنی‌اسرائیل هستند. جندب گفت: یا رسول الله! در تورات آمده که آنان دوازده تن بودند. ایشان فرمودند: آری، امامان بعد از من نیز دوازده نفرند. او گفت: ای رسول خدا! آیا همه در یک زمانند؟ فرمودند: نه، بلکه یکی پس از دیگری، و تو تنها سه تن از آنان را درک خواهی نمود، جندب گفت: آنان را برایم نام برید، حضرت فرمودند: توسید اوصیاء، وارث پیامبران و پدر امامان علی بن ابی طالب، بعد از او پسرش حسن و پس از او هم حسین را درک خواهی کرد، پس بعد از من به آنها متمسک باش و نادانی جاهلان تورا فریب ندهد. هنگامی که ولادت پسر حسین، علی بن الحسین فرا رسد خداوند تورا از دنیا خواهد برد، و آخرین توشه‌ی تو از دنیا مقداری شیر است.

او گفت: ای پیامبر خدا! در تورات چنین یافتم: الیا یقطو شبرا و شبیرا، لیکن اسامی آنها را نمی‌دانم، جانشینان پس از حسین چند نفرند و نامشان چیست؟ فرمودند: نه تن از نسل حسین که مهدی از آنهاست. هنگامی که مدت [امامت] حسین به پایان رسد، پسرش علی که زین‌العابدین لقب او ست عهده‌دار آن خواهد شد، با سپری شدن مدت او پسرش محمد که باقر خوانده می‌شود آن را بر عهده خواهد گرفت، با اتمام دوران او پسرش جعفر که صادق خوانده می‌شود، بعد از او پسرش موسی که کاظم گویند، چون مدت او به پایان رسد پسرش علی که رضا خوانده می‌شود، سپس پسرش محمد که زکی خوانده شود، آنگاه پسر او که علی نام دارد و نقی گفته می‌شود، بعد پسر او حسن که امین خوانده می‌شود آن را عهده‌دار خواهند شد، سپس امام آنها غائب می‌گردد.

جندب گفت: یا رسول الله! حسن است که غیبت می‌کند؟ ایشان فرمودند: نه، بلکه پسر او حجت. گفت: نام او چیست؟ فرمودند: نامش برده نشود تا آنکه خدا او را آشکار سازد.

جندب عرضه داشت: سخن از ایشان در تورات آمده است و موسی بن عمران ما را به شما


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام علیه‌السلام
منزلت امام علیه‌السلام
حکومت امام علیه‌السلام
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه‌السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام علیه‌السلام
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام علیه‌السلام در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

و جانشینانی که پس از شما و از نسل شما هستند بشارت داده است، آنگاه رسول خدا ﷺ این آیه را تلاوت فرمودند: وَعَدَ اللهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً.

جندب گفت: ای رسول خدا! بیم ایشان از چیست؟ فرمودند: ای جندب! در زمان هریک از ایشان سلطانی است که بر آنان غالب می شود و آنها را می آزارد، هنگامی که خداوند خروج قائم ما را سرعت بخشد، او زمین را همانسان که از ظلم و ستم پرشده از داد و عدل خواهد آکند، و در ادامه فرمودند: خوشا به حال شکیبایانِ در غیبت او، خوشا به حال پرهیزکارانی که در راه آنان هستند، خدا آنان را در کتابش چنین وصف کرده است: الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ،[1] کسانی که به غیب ایمان می آورند، و نیز فرموده: أُولَئِكَ حِزْبُ اللهِ أَلا إِنَّ حِزْبَ اللهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ،[2] اینانند حزب خدا، آری، حزب خداست که رستگارانند.»

خصال ۲ / ٤٧٤ از عمرو بکائی از کعب الاحبار می آورد: «خلفا دوازده تن هستند. هنگامی که دوران آنان به پایان نزدیک شود و گروهی صالح بیایند، خداوند عمر آنها را طولانی خواهد گرداند، و خداوند امت را اینگونه وعده داده: وَعَدَ اللهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ.

با بنی اسرائیل نیز چنین کرده است، و دور نیست که این امت را در یک روز و یا نیم روز گرد آورد: وَإِنَّ يَوْماً عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ،[3] و در حقیقت یک روز نزد پروردگارت مانند هزار سال است از آنچه می شمرید.»

پیشتر نیز روایاتی در تفسیر این آیه در فصل یاران امام ﷺ و نیز رجعت گذشت.

شایان ذکر است که جانشینی الهی در قرآن، مختص به پیامبر، امامان و برخی انبیاء ﷺ است، گرچه پیروان دستگاه خلافت آن را شامل تمامی حاکمان گرفته اند! صوفیان نیز پا را فراتر نهاده تمامی مردم را مشمول آن دانسته اند!

و بحث پیرامون آن در کتاب الف سؤال و اشکال آمده است.

۱. سوره ی بقره / ۳

۲. سوره ی مجادله / ۲۲

۳. سوره ی حج / ۴۷

غیبت شیخ طوسی / ۱۱۳ روایت می‌کند: «**امیرالمؤمنین علیه‌السلام در مورد آیه‌ی:** وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ . وَنُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الأَرْضِ وَنُرِيَ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ،[1] و خواستیم بر کسانی که در زمین فرو دست شده بودند منّت نهیم و آنان را پیشوایان گردانیم، و ایشان را وارثان قرار دهیم. و در زمین قدرتشان دهیم و به فرعون و هامان و لشکریانشان آنچه را که از جانب آنان بیمناک بودند، بنمایانیم، **فرمودند: اینان آل محمد هستند، خداوند مهدیِ آنان را پس از مشقّت و رنج ایشان برمی‌انگیزد، پس او عزّت ایشان را فراهم می‌آورد و دشمنشان را به ذلّت می‌کشاند.**»

نهج البلاغة ۱ / ۵۰۶ از آن حضرت نقل می‌کند: «**دنیا بعد از رمیدن ـ بسان شتری که [دوشنده‌ی خود را] به خاطر شفقت بر فرزندش گاز می‌گیرد ـ با ما عطوفت خواهد کرد، سپس این آیه را تلاوت فرمودند:** وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ . وَنُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الأَرْضِ وَنُرِيَ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ.»

دلائل الامامة / ۲۳۷ از سلمان روایت می‌کند: «**رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به من فرمودند: خداوند متعال پیامبر یا رسولی را مبعوث نکرد مگر دوازده نقیب برای او قرار داد... آنگاه نقیبان دوازده گانه‌ی خویش را نام بردند و فرمودند: سپس پسر او محمد بن الحسن المهدی که امر خدا را برپا می‌دارد.**

**ای سلمان! این، تأویل این آیه است:** وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ . وَنُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الأَرْضِ وَنُرِيَ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ. **در این هنگام برخاستم و باکی نداشتم مرگ به دیدار من آید و یا من به دیدار او روم.**»

معانی الاخبار / ۷۹ از مفضل بن عمر نقل می‌کند: «**از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که فرمودند: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به علی، حسن و حسین علیهم‌السلام نگریسته گریستند و فرمودند: شما را پس از من ضعیف می‌شمارند.**

۱. سوره‌ی قصص / ۶ - ۵

پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام علیه‌السلام
منزلت امام علیه‌السلام
حکومت امام علیه‌السلام
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه‌السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام علیه‌السلام
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام علیه‌السلام در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

عرضه داشتم: ای پسر پیامبر! معنای این فرموده چیست؟ فرمودند: یعنی شما امامان پس از من هستید، خدای عزیز و جلیل می‌فرماید: وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ. این آیه تا روز قیامت در مورد ما جریان دارد.»

البرهان ۳ / ۲۲۰ از امام باقر و امام صادق ﷺ نقل می‌کند: «فرعون و هامان در اینجا دو تن از جباران قریش هستند که خدای تعالی به هنگام قیام قائم از آل محمد ﷺ در آخرالزمان آنان را زنده می‌گرداند و به خاطر کرده‌هایشان از آنان انتقام خواهد گرفت.»

پیش از این نیز در فصل یاران، تفسیر آیات پیرامون به ارث گذاردن زمین برای صالحان، و نیز در فصل ولادت و رجعت روایاتی مربوط با همین موضوع گذشت.

## آیات وعده‌ی الهی به غلبه‌ی دین و اتمام نور

کافی ۱ / ۴۳۲ از محمد بن فضیل روایت می‌کند: «از امام کاظم ﷺ در مورد این آیه سؤال کردم: يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ،[1] می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند، ایشان فرمودند: می‌خواهند ولایت امیرالمؤمنین ﷺ را با دهان خود خاموش کنند.

عرض کردم: وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ، و حال آنکه خدا نور خود را کامل خواهد گردانید، فرمودند: و خداوند امامت را به نهایت خواهد رسانید، دلیل این مطلب فرموده‌ی خدای عزیز و جلیل است: فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا،[2] پس به خدا و پیامبر او و آن نوری که ما فروفرستادیم ایمان آورید؛ پس نور امام است.

عرضه داشتم: هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ،[3] اوست کسی که فرستاده‌ی خود را با هدایت و آیین درست روانه کرد، فرمودند: اوست که رسولش را به ولایت وصیّش فرمان داد، و ولایت آیین درست است.

گفتم: لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ، تا آن را بر هر چه دین است فائق گرداند، فرمودند: آن را هنگام قیام قائم بر تمامی ادیان فائق خواهد گرداند. خداوند می‌فرماید: مُتِمُّ نُورِهِ، نور خود را کامل

۱. سوره‌ی صف / ۸

۲. سوره‌ی تغابن / ۸

۳. سوره‌ی توبه / ۳۳

خواهـد گردانیـد؛ [نـور] ولایت قائم اسـت، وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ، گرچـه کافران را ناخـوش افتد؛ [یعنی کافران] به ولایت علی علیه‌السلام...»

تفسـیر قمـی ۲ / ۳۶۵: «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَاللهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللهُ مُتِمُّ نُورِهِ؛ بـه وسـیله‌ی قائم از آل محمد علیهم‌السلام [نور خود را کامل خواهد گرداند]. آن هنگام که خروج کند خداوند او را بر تمام ادیان فائق می‌گرداند تا آنکه جز خدا پرسـتش نشـود، و این همان فرمایش اسـت: زمین را از عدل و داد می‌آکند، آنسان که از ستم و جور پر شده است.»

همان ۲ / ۳۱۷: «هُوَالَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ؛ او امامی است کـه خدا بر تمام ادیان او را غالب می‌گرداند، پـس زمین را از داد و عدل پر می‌کند، همانگونه که از بیداد و ظلم آکنده شـده اسـت، و این از همان قسمی است که گفتیم تأویل آن بعد از نزول آن است.»

کمـال الدیـن ۲ / ۶۷۰ روایت می‌کند: «امام صادق علیه‌السلام در مورد این آیه: هُوَالَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ، فرمودند: به خدا قسم تأویل آن هنوز نازل نشـده اسـت، و نازل نمی‌شـود تا آنکه قائم علیه‌السلام خارج گردد. پس چون خروج کند هیچ کسـی که به خدای عظیم کافر باشـد یا برای امام شـریک قرار دهد نمی‌ماند، مگر آنکه خروج او را ناخوش می‌دارد. حتی اگر کافر یا مشرکی درون صخره‌ای باشد آن صخره ندا کند: ای مؤمن! درون من کافری است، مرا بشکن و او را به قتل رسان.»

مجمع البیان ۹ / ۴۶۴ می‌نگارد: «عیاشی با سند خود از عمران بن میثم از عبایه نقل می‌کند: امیرالمؤمنین علیه‌السلام این آیه را تلاوت کردند: هُوَالَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ، و فرمودند: آیا آن [دین حق] غالب شده است؟ مردم جواب دادند: آری، ایشـان فرمودند: نه، قسـم به آنکه جانم به دسـت اوست [واقع نمی‌شود] تا آنکه هیچ منطقه‌ای باقی نماند، مگر آنکه در آن صبح و شام گواهی به لا إله إلا الله ندا شود.»

البته این روایت در تفسیر عیاشی رحمه‌الله که به طور ناقص به دست ما رسیده موجود نمی‌باشد.

تهذیب الاحکام ۶ / ۱۵۴ از محمد بن مسـلم روایت می‌کند: «از امام باقر علیه‌السلام سـؤال کردم که چون قائم قیام کند براسـاس کدامین سـیره و روش رفتار خواهد نمود؟ فرمودند: به سـیره‌ی


پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمـان
فتنـــه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام علیه‌السلام
منزلت امام علیه‌السلام
حکومت امام علیه‌السلام
یـاران
ابـدال
یاریِ فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
نمایه ای از ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنـی ها
نبرد قدس
یهـود
حضرت مسیح علیه‌السلام
روم
ترکـــان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام علیه‌السلام
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
**امام علیه‌السلام در قرآن**
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

رسول خدا ﷺ تا آنکه اسلام فائق آید.

عرض کردم: سیره‌ی پیامبر ﷺ چگونه بود؟ فرمودند: برآنچه در جاهلیّت بود خطّ بطلان کشید و با عدل به سوی مردم آمد، قائم ﷺ نیز چنین است، چون قیام کند آنچه را که مردم در زمان آتش بس [میان مؤمنان و دشمنانشان] دارند ابطال می‌کند و با عدل سوی آنان می‌آید.»

اما در منابع سنیان:

صحیح مسلم ٤ / ٢٢٣٠ از عایشه از رسول خدا ﷺ: «شب و روز به پایان نمی‌رسد تا آنکه لات و عزّی پرستش شوند! گفتم: ای رسول خدا! گمان می‌کردم که چون خدا این آیه را فرستاد: هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ، اسلام غالب شد!

ایشان فرمودند: آنچه خدا از این [غلبه] بخواهد در آینده واقع خواهد شد، سپس باد پاکی را می‌فرستد و هرکه را در دل به اندازه‌ی ذره ای دانه‌ی خردلی ایمان دارد از دنیا می‌برد، و کسانی که هیچ خیری در آنها نیست باقی می‌مانند و به دین پدرانشان باز می‌گردند.»[1]

فرهنگ موضوعی احادیث امام مهدی ﷺ

تفسیر طبری ١٠ / ٨٢ از ابوهریره: «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ؛ هنگامی که عیسی بن مریم خروج کند.»[2]

سنن بیهقی ٩ / ١٨٠ از مجاهد: «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ؛ هنگامی که عیسی بن مریم فرود آید، تنها اسلام است که در زمین خواهد بود.»

البیان گنجی / ٥٢٨ از سعید بن جبیر: «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ؛ او مهدی از عترت فاطمه است.

البته منافاتی با قول کسی که آن را به عیسی مربوط می‌داند ندارد، زیرا او یاور امام است همانگونه که گذشت.»

تفسیر رازی ١٦ / ٤٠: «از ابوهریره نقل شده: این وعده‌ای الهی است به اینکه خدای متعال

١. المستدرک ٤ / ٤٤٦ ـ وی آن را بنابر شرط مسلم صحیح می‌شمارد ـ، بغوی ٣ / ٥١٩ ـ صحیح می‌داند ـ، جامع الاصول ١١ / ٨٤ و المصنف عبدالرزاق ١١ / ٣٨١

٢. سنن بیهقی ٩ / ١٨٠ از جابربن عبد الله و الدرالمنثور ٣ / ٢٤١

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمـان
فتنـــه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
منزلت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
حکومت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
یـاران
ابـدال
یاري فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـــر
سرزمین شام
حجـاز
نمایه ای از ظهور
عـــراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنـی ها
نبرد قدس
یهـــود
حضرت مسیح علیه‌السلام
روم
ترکـــان
دولت عـــدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
احادیث ولادت
غیبت صغـــری
نشانه های ظهور
رجعـت
**امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در قرآن**
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

اسلام را بر تمامی ادیان برتری می‌دهد.

راوی در ادامـه گوید: این امر زمانی کامل می‌شـود که عیسـی بن مریم خروج کند. سـدی گوید: آن، هنگامی است که مهدی خروج کند، و احدی باقی نماند جز آنکه به اسلام بگرود یا آنکه مالیات دهد.»

نگارنـده: این آیـه وعده‌ی خدا به فائق گردانیـدن دینش بر تمامی ادیان اسـت، و این امر تنها بر دستان حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است که محقق می‌شود، اما مسیح علیه‌السلام وزیر است نه امیر.

عالمـان دسـتگاه حاکم، از تفسیر آن بـه امام مهدی علیه‌السلام می‌هراسـیدند، لذا به سـراغ حضرت عیسی علیه‌السلام رفتند!

## آیات امر به نبرد تا آنکه فتنه‌ای نباشد

کافی ۸ / ۲۰۱ از محمد بن مسـلم نقل می‌کند: «از امام باقر علیه‌السلام در مورد این آیه پرسـش کردم: وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ،[1] با آنان بجنگید تا دیگر فتنه‌ای نباشد، و دین مخصوص خدا شـود، فرمودند: تأویل این آیه هنوز فرا نرسـیده است، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به خاطر نیـاز خـود و یارانش، به آنان [اهـل کتاب با قبول جزیه، مشـرکین با قبول فدیـه و منافقین با پذیرش اسلام ظاهری با وجود علم به نفاق[2]] اجازه [ی زندگی] داد، و اگر تأویل آن واقع شده بود ایشان قبول نمی‌کرد. لکن آنان کشته می‌شوند تا آنکه خدای عزوجل توحید شود وشرکی نباشد.»

تفسـیر عیاشـی ۲ / ۵۶ از زراره از امام صادق علیه‌السلام می‌آورد: «از پدرم درباره‌ی این آیه سـؤال شد: قَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً،[3] حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ، همگی با مشرکان بجنگید، چنان‌که آنان همگی با شـما می جنگند، تا دیگر فتنه‌ای نباشـد، و دین مخصوص خدا شود، فرمودند: تأویل این آیه هنوز نیامده است، چون قائم ما قیام کند کسانی که او را درمی‌یابند تأویل این آیه را خواهند دید، و دین حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله تا بدانجا که شب

۱. سوره‌ی انفال / ۳۹
۲. ر.ک به مرآة العقول ۲۶ / ۱۱۱، م
۳. سوره‌ی توبه / ۳۶

می‌رسد خواهد رسید، تا شرکی برزمین نباشد همانسان که خدا فرموده است.»

الهدایة الکبری / ۷۴ از مفضل بن عمر نقل می‌کند: «به مولایم امام صادق علیه‌السلام گفتم: لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ، ولی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله برتمام ادیان غلبه نیافت، فرمودند: ای مفضل! اگر چنین بود، مجوسیّت، نصرانیّت، یهودیّت، صابئه و هیچ فرقه‌ای نمی‌بود، و هیچ گونه مخالفت، شک، شرک، پرستشگران بت‌ها، لات، عزّی، پرستشگران خورشید، ماه، ستارگان، آتش و سنگ وجود نداشتند، این آیه: لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ، در این روز خواهد بود، و این مهدی و این رجعت است، و همان فرمایش خداست: وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلّه.»

## پایان یافتن جنگ‌ها تنها بر دست حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

خصال ۲ / ۵۷۲ از مکحول از امیرالمؤمنین علیه‌السلام روایت می‌کند: «به خاطر سپارندگان از یاران پیامبر محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌دانند که در میان آنان کسی نیست که منقبتی داشته باشد جز آنکه من نیز با او شریک هستم و بر او برتری دارم، و من هفتاد منقبت دارم که احدی از آنها با من در آن شراکت ندارد.

من گفتم: یا امیرالمؤمنین! آنها را برایم بیان بفرمایید، فرمودند: ... اما پنجاه و سوم؛ خداوند تبارک و تعالی دنیا را به پایان نمی‌رساند تا آنکه قائم از ما قیام کند، دشمنان ما را می‌کشد، جزیه نمی‌پذیرد، صلیب و صنم را درهم می‌شکند، جنگ پایان می‌پذیرد، برای دریافت مال فراخوان می‌دهد، و آن را به تساوی قسمت می‌کند، و در میان رعیت به عدالت رفتار می‌نماید.»

نگارنده: در فصل: (ثابت قدمان تا ظهور امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف)، احادیثی در تفسیر آیه‌ی: حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا[1]، تا در جنگ، اسلحه بر زمین گذاشته شود [و به پایان رسد]، گذشت، که در روایات سنی به نزول مسیح علیه‌السلام و خروج دجال تفسیر شده است.

کافی ۵ / ۱۰ از امام صادق علیه‌السلام روایت می‌کند: «شخصی از دوستداران ما از پدرم علیه‌السلام در مورد جنگ‌های امیرالمؤمنین علیه‌السلام سؤال کرد، ایشان فرمودند: خدا محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله را با پنج شمشیر

۱. سوره‌ی محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله / ۴

فرستاد، سه شمشیر آخته است و تا زمانی که جنگ [ها] پایان یابد در غلاف نخواهد شد، جنگ [ها] هم پایان نمی‌گیرد تا آنکه خورشید از مغرب طلوع کند، پس چون خورشید از مغرب سر برآورد همه‌ی مردم آن روز ایمان می‌آورند، ولی در آن روز لَا يَنْفَعُ نَفْساً إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْراً،[1] کسی که قبلاً ایمان نیاورده یا خیری در ایمان آوردن خود به دست نیاورده، ایمان آوردنش سود نمی‌بخشد.

یک شمشیر پیچیده است و یکی هم در غلاف قرار دارد، بیرون کشیدن آن توسط غیر ماست و حکم آن به ما رجوع دارد [و مربوط می‌شود]...»

## تنها در عصر حضرت مهدی ﷺ کافران از دین مسلمین مأیوس می‌شوند

تفسیر عیاشی ۱ / ۲۹۲ از جابر روایت می‌کند: «امام باقر ﷺ در مورد این آیه: الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ،[2] امروز کسانی که کافر شده‌اند، از [کارشکنی در] دین شما نومید گردیده‌اند، پس، از ایشان نترسید و از من بترسید، فرمودند: روزی که قائم ﷺ قیام کند بنی‌امیه نومید شوند، پس آنان کسانی هستند که کافر شده‌اند، از آل محمد ﷺ نومید شده‌اند.»

## حضرت مهدی ﷺ از غیب موعود

کمال الدین ۲ / ۳۴۰ از داود بن کثیر رقی نقل می‌کند: «امام صادق ﷺ درباره‌ی این آیه: الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ،[3] آنان که به غیب ایمان می‌آورند، فرمودند: [یعنی] کسی که اقرار می‌کند قیام قائم حق است.»

تأویل الآیات ۱ / ۳۱ از امام باقر ﷺ روایت می‌کند: «الم، و هر حرف بریده در قرآن، از حروف اسم اعظم خداست، و رسول و امام آنها را به هم می‌پیوندند و بدان دعا می‌کنند و اجابت می‌شوند.

۱. سوره‌ی انعام / ۱۵۸
۲. سوره‌ی مائده / ۳
۳. سوره‌ی بقره / ۳


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت‌ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت‌ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه‌ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی‌ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکستان
دولت عدل
آماده‌سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه‌های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

عرضه داشتم: ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ،[1] آن کتابی است که در آن هیچ تردیدی نیست [، به چه معناست]؟ فرمودند: کتاب امیرالمؤمنین علیه السلام است که هیچ شکّی نیست ایشان امامِ هُدًى لِلْمُتَّقِينَ، [امامِ] هدایت برای پرهیزکاران است.

پس این دو آیه برای شیعیان ماست، آنهایند که پرهیزکارند و به غیب ایمان دارند، و غیب، برانگیختن، زنده شدن، قیام قائم و رجعت است. وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ،[2] و از آنچه به ایشان روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند؛ از قرآنی که به ایشان آموخته‌ایم تلاوت می‌کنند.»

کمال الدین ۲ / ۳۴۰ از یحیی بن ابوالقاسم نقل می‌کند: «از امام صادق علیه السلام درباره‌ی این آیات سؤال کردم: الم. ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِلْمُتَّقِينَ. الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ، ایشان فرمودند: پرهیزکاران شیعیان علی علیه السلام هستند و غیب حجت غائب.

گواه این مطلب فرموده‌ی خدای عزوجل است: وَيَقُولُونَ لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلّٰهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ،[3] و می‌گویند: چرا نشانه‌ای از جانب پروردگارش بر او نازل نمی‌شود؟ بگو: غیب فقط به خدا اختصاص دارد، پس منتظر باشید که من هم با شما از منتظرانم[4].»

فرهنگ موضوعی احادیث امام مهدی علیه السلام

## آیاتی که بر استواری و مرزبانی اعتقادی تشویق می‌کند

غیبت نعمانی / ۲۷ و ۱۹۹ از برید بن معاویه عجلی روایت می‌کند: «امام باقر علیه السلام در مورد این آیه: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا،[5] ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صبر کنید و ایستادگی ورزید و مرزها را نگهبانی کنید، فرمودند: برانجام فرائض شکیبایی نمایید، در مقابل دشمنتان

۱. همان / ۲

۲. همان / ۳

۳. سوره‌ی یونس / ۲۰

۴. بعید نیست عبارت گواه این مطلب به بعد، کلام شیخ صدوق رحمه الله در توضیح روایت باشد. ایشان همین حدیث را در کمال الدین ۱ / ۱۷ می‌آورند و پس از عبارت ذیل می‌نگارند: خداوند عزوجل در این آیه، نشانه را غیب عنوان کرده و غیب هم حجت است و شاهد صدق این مطلب سخن خداست: وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ آيَةً، و پسر مریم و مادرش را نشانه‌ای گردانیدیم (سوره‌ی مؤمنون / ۵۰) یعنی حجت قرار دادیم.م

۵. سوره‌ی آل عمران / ۲۰۰

**ایستادگی کنید، و بر[ولایت] امام منتظرتان استوار مانید.»**

تفسیر عیاشی ۱ / ۲۱۲ از یعقوب سراج نقل می‌کند: «**خدمت امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: آیا زمین یک روز بدون دانشمندی از شما که مردم به سراغ او آیند، باقی خواهد ماند؟ فرمودند: ای ابویوسف! اگر چنین شود خدا پرستش نخواهد شد، زمین از دانشمندی از ما خالی نخواهد بود، [دانشمندی که] ظاهر است و مردم در حلال و حرام خود به سراغش می‌آیند، و این امر در کتاب خدا آشکار است: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا: بر دینتان، وَصَابِرُوا: در مقابل دشمن و مخالفتان، وَرَابِطُوا: بر امامتان، وَاتَّقُوا اللَّهَ: نسبت به آنچه به شما فرمان داده و بر شما واجب گردانیده است.**»

نگارنده: وجود امام به طور مسلّم ضروری است، حال یا ظاهر و مشهور است و یا هراسان و پنهان، امیرالمؤمنین علیه‌السلام در نهج البلاغة ٤ / ٣٧ می‌فرماید: «**زمین از کسی که حجت خدا را به پا دارد خالی نخواهد بود ـ که یا ظاهر و مشهور است و یا هراسان و پنهان ـ، تا حجت ها و براهین خداوند از میان نرود.**»

از این رو یا قسمتی از این روایت افتاده و یا آنکه راوی تنها قسمتی از آن را روایت کرده است.

کافی ۱ / ٤٢٠ از محمد بن مسلم نقل می‌کند: «**از امام صادق علیه‌السلام در مورد این آیه سؤال کردم:** الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا[1] کسانی که گفتند: پروردگار ما خداست، سپس ایستادگی کردند، **فرمودند: برامامان یکی پس از دیگری ایستادگی کردند،** تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ، فرشتگان بر آنان فرود می‌آیند [و می‌گویند:] هان! نهراسید و غمگین نباشید، و به بهشتی که وعده یافته بودید شاد باشید.»

## امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف یکی از صاحبان امر

کمال الدین ۱ / ۲۲۲ از ابو بصیر روایت می‌کند: «**امام باقر علیه‌السلام در مورد آیه‌ی:** يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ،[2] ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و

۱. سوره‌ی فصلت / ۳۰
۲. سوره‌ی نساء / ۵۹

پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید، فرمودند: امامان از فرزندان علی و فاطمه علیهما السلام، تا آنکه قیامت برپا شود.»

تفسیر عیاشی ۱ / ۲۵۱ از ابان می‌آورد: «نزد امام رضا علیه السلام رفتم و از این آیه پرسیدم: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الأمرِ مِنْكُمْ، ایشان فرمودند: آن علی بن ابی طالب علیه السلام است و سکوت اختیار کردند، چون سکوت ایشان طولانی شد عرضه داشتم: بعد از ایشان چه کسی؟ فرمودند: حسن و ساکت شدند، با طولانی شدن سکوت دوباره عرض کردم: پس از ایشان؟ فرمودند: حسین، گفتم: سپس؟ فرمودند: علی بن الحسین و ساکت شدند، ایشان پس از هر امامی سکوت می‌کردند تا آنکه من سؤالم را تکرار کنم و پاسخ می‌دادند، و تا آخر آنها را نام بردند.»

کافی ۱ / ۴۲۶ از حسین بن نعیم صحاف: «از امام صادق علیه السلام در مورد این آیه پرسیدم: وَأَطِيعُوا اللهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ،[1] و خدا را فرمان برید و پیامبر را اطاعت نمایید، و اگر روی بگردانید، بر پیامبر ما فقط پیامرسانیِ آشکار است، ایشان فرمودند: به خدا کسانی که پیش از شما بودند هلاک نشدند، و تا قیام قائم ما هلاک نمی‌شوند مگر به خاطر ترک ولایت ما و انکار حقّ ما، رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا نرفتند مگر پس از آنکه حقّ ما را برگردن این امت لازم داشتند، و خداوند هرکه را بخواهد به راه مستقیم هدایت می‌نماید.»

تفسیر عیاشی ۱ / ۲۴۶ از برید بن معاویه: «خدمت امام باقر علیه السلام بودم و در مورد این آیه سؤال کردم: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الأمرِ مِنْكُمْ، ایشان در پاسخ فرمودند: أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيباً مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ، آیا کسانی را که از کتاب [آسمانی] نصیبی یافته‌اند ندیده‌ای؟ که به جبت و طاغوت ایمان دارند؛ فلان و فلان، وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلاً،[2] و درباره‌ی کسانی که کفر ورزیده‌اند می‌گویند: اینان از کسانی که ایمان آورده‌اند راه یافته‌ترند؛ پیشوایان گمراه و دعوتگران به سوی آتش می‌گویند: اینان از خاندان محمد و اولیای آنان رهیافته‌ترند. أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللهُ وَمَنْ يَلْعَنِ اللهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ

۱. سوره‌ی تغابن / ۱۲

۲. سوره‌ی نساء / ۵۱

پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

نَصِيراً. أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِنَ الْمُلْكِ، اینانند که خدا لعنتشان کرده، و هر که را خدا لعنت کند هرگز برای او یاوری نخواهی یافت. آیا آنان نصیبی از حکومت دارند؟؛ **مقصود امامت و خلافت است،** فَإِذًا لَا يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيراً،[1] [اگر نصیبی هم داشتند،] به قدر نقطه ی پشت هسته ی خرمایی [چیزی] به مردم نمی دادند؛ **ما مردمی هستیم که خدا قصد کرده است، و نقیر نقطه ایست که در وسط هسته می بینی.**

أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللهُ مِنْ فَضْلِهِ، بلکه به مردم، برای آنچه خدا از فضل خویش به آنان عطا کرده رشک می ورزند؛ **ماییم کسانی که به خاطر امامتی که خدا به ما داده ـ و نه تمام خلق ـ بر ما رشک می ورزند،** فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكاً عَظِيماً،[2] در حقیقت ما به خاندان ابراهیم کتاب و حکمت دادیم، و به آنان ملکی بزرگ بخشیدیم؛ **می فرماید: پس ما از آنان رسولان، انبیاء و امامان قرار دادیم، حال چرا اینان این امور را درباره ی آل ابراهیم می پذیرند ولی در مورد آل محمد ﷺ نمی پذیرند؟!**

فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَكَفَى بِجَهَنَّمَ سَعِيراً. إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصْلِيهِمْ نَاراً كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُوداً غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللهَ كَانَ عَزِيزاً حَكِيماً. وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَداً لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَنُدْخِلُهُمْ ظِلاًّ ظَلِيلاً،[3] پس برخی از آنان به وی ایمان آوردند، و برخی از ایشان از او روی برتافتند، و [برای آنان] دوزخ پرشراره بس است. به زودی کسانی را که به آیات ما کفر ورزیده‌اند، در آتشی [سوزان] درآوریم که هر چه پوستشان بریان گردد، پوستهای دیگری بر جایش نهیم تا عذاب را بچشند. آری، خداوند توانای حکیم است. و به زودی کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، در باغهایی که از زیر [درختان] آن نهرها روان است درآوریم. برای همیشه در آن جاودانند، و در آنجا همسرانی پاکیزه دارند، و آنان را در سایه‌ای پایدار درآوریم.

**عرض کردم: اینکه خدا درباره ی آل ابراهیم فرمود:** وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكاً عَظِيماً، **این ملک عظیم چیست؟ فرمودند: آن است که از آنها امامانی قرار داد که هرکه از ایشان اطاعت کند، از خدا**

۱. همان/ ۵۳ - ۵۲
۲. همان/ ۵۴
۳. همان/ ۵۷ - ۵۵

اطاعت کرده است، و هرآنکه عصیانشان کند خدا را نافرمانی کرده است، پس این ملک عظیم است.

سپس فرمودند: إِنَّ اللهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللهَ كَانَ سَمِيعاً بَصِيراً،[1] خدا به شما فرمان می دهد که امانت ها را به صاحبان آنها بازگردانید، و چون میان مردم داوری می کنید، به عدالت داوری کنید. در حقیقت نیکو چیزی است که خدا شما را به آن پند می دهد، خدا شنوای بیناست؛ ما را قصد کرده است که نخستین [و امام پیشین] از ما به امام بعد از خود، کتب، دانش و سلاح را بسپارد.

وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ؛ [به عدلی] که در اختیار دارید، سپس به مردم فرمود: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا، ای کسانی که ایمان آورده اید؛ پس تمامی مؤمنان را تا روز قیامت گرد آورد [و مخاطب قرار داد و فرمود:] أَطِيعُوا اللهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید؛ تنها ما را قصد کرده است.

فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلاً، پس هرگاه در امری اختلاف نظر داشتید، اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید، آن را به خدا و پیامبر [او] عرضه بدارید، این بهتر و نیک فرجامتر است.

پس اگر هراسیدید در امر به اختلاف در آیید، به خدا، رسول و اولیای امر خود رجوع کنید... چگونه ممکن است خدا به آنان فرمان دهد از اولی الامر اطاعت کنند، ولی اجازه دهد با آنان نزاع نمایند؟ این سخن خطاب به کسانی است که امر [به اطاعت از خدا و رسول و اولیای امر] شدند و به آنان گفته شد: أَطِيعُوا اللهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ.»



## اهل بیت علیهم‌السلام صدّیقانی که خدا به آنان نعمت داده است

تفسیر فرات / ۳۰ از اصبغ بن نباته در حدیثی طولانی از امیرالمؤمنین علیه‌السلام روایت می کند: «برترین شهیدان حمزه پسر عبد المطلب، جعفر بن ابی طالب ـ همو که دو بال دارد و با فرشتگان پرواز می کند، و احدی از آدمیان در بهشت به چنین زینتی نیآراسته، و امری است که خدا

۱. همان / ۵۸

او را بدان شرف بخشیده ـ دو سبط [یعنی] حسن و حسین دو آقای جوانان اهل بهشت، همانان که از من به دنیا آمده‌اند، و مهدی که خدا کسی از ما اهل‌بیت را که بخواهد قرارش می‌دهد، هستند، سپس سه بار فرمودند: مسرور باشید، وَمَنْ يُطِعِ اللهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقاً. ذَلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللهِ وَكَفَى بِاللهِ عَلِيماً،[1] و کسانی که از خدا و پیامبر اطاعت کنند، در زمره‌ی کسانی خواهند بود که خدا ایشان را گرامی داشته [یعنی] با پیامبران و راستان و شهیدان و شایستگانند و آنان چه نیکو همدمانی هستند. این تفضّل از جانب خداست، و خدا بس داناست.»

همان / ۳۵ مشابه این مضمون را از اصبغ روایت می‌کند: «... هنگامی که خدا اولین و آخرین را گرد آورد، برترین های آنها هفت تن از ما بنی عبد المطلب هستند؛ پیامبران گرامی‌ترین مخلوقات نزد خدایند و پیامبر ما گرامی‌ترینِ پیامبران، سپس اوصیاء برترینِ امم پس از انبیاء هستند و وصیّ او برترینِ اوصیاست، پس از آنان شهیدان افضل امم پس از انبیاء و اوصیاء هستند، و حمزه سید شهیدان است و جعفر صاحب دو بال است که با فرشتگان پرواز می‌کند...»

کافی ۱ / ۴۵۰ از همو روایتی مشابه از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می‌کند: «امیرالمؤمنین علیه السلام را در روزی که بصره را فتح کرد دیدم که بر استر رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته و می‌فرماید: ای مردم! آیا شما را از بهترین خلق روزی که خدا آنان را گرد آورد آگاه نسازم...»

## أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ

تأویل الآیات ۱ / ۴۰۳ از محمد بن مسلم روایت می‌کند: «امام باقر علیه السلام درباره‌ی فرموده‌ی خدا: أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ،[2] یا [کیست] آن کس که درمانده را ـ چون وی را بخواند ـ اجابت می‌کند؟ فرمودند: این آیه در مورد قائم علیه السلام فرود آمد، هنگامی که خروج کند عمامه بر سر گذارده، در کنار مقام نماز به جای می‌آورد و به تضرّع نزد پروردگارش می‌پردازد،

۱. همان / ۷۰ ـ ۶۹

۲. سوره‌ی نمل / ۶۲


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام علیه السلام
منزلت امام علیه السلام
حکومت امام علیه السلام
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام علیه السلام
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام علیه السلام در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

پس بیرقی که به او تعلّق دارد شکست نخواهد خورد.»

تفسیر قمی ۲ / ۱۲۹ از صالح بن عقبه از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند: «این آیه در شأن قائم از آل محمد صلی الله علیه و آله نازل شد، به خدا او مضطرّاست، هنگامی که در مقام دو رکعت نماز بگزارد و خدا را بخواند اجابتش کند، گرفتاری را برطرف می‌کند و او را به خلافت در زمین می‌گمارد.»

تأویل الآیات ۱ / ۴۰۲ از ابراهیم بن عبد الحمید از آن حضرت روایت می‌کند: «قائم چون خروج کند وارد مسجد الحرام می‌شود، رو به کعبه و پشت به مقام می‌دهد و دو رکعت نماز می‌گزارد. آنگاه می‌ایستد و می‌فرماید: ای مردم! من نزدیکترین مردم به آدم هستم، ای مردم! من نزدیکترین مردم به ابراهیمم، ای مردم! من نزدیکترین مردمان به اسماعیلم، ای مردم! من نزدیکترین مردم به محمد صلی الله علیه و آله هستم، سپس دو دست را به سمت آسمان بالا می‌برد، دعا و تضرّع می‌کند تا آنکه به رو می‌افتد، و این سخن خدای عزوجل است: أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَإِلَهٌ مَعَ اللهِ قَلِيلاً مَا تَذَكَّرُونَ، یا [کیست] آن کس که درمانده را ـ چون وی را بخواند ـ اجابت می‌کند، و گرفتاری را برطرف می‌گرداند، و شما را جانشینان زمین قرار می‌دهد؟ آیا معبودی با خداست؟ چه کم پند می‌پذیرید.»

فرهنگ موضوعی احادیث امام مهدی علیه السلام

## روز فتح موعود و قائم علیه السلام

تأویل الآیات ۲ / ۴۴۵ از ابن دراج نقل می‌کند: «امام صادق علیه السلام در مورد این آیه: قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمَانُهُمْ وَلا هُمْ يُنْظَرُونَ،[1] بگو: روز پیروزی، ایمان کسانی که کافر شده‌اند سود نمی‌بخشد و آنان مهلت نمی‌یابند، فرمودند: روز پیروزی، روزی است که دنیا برای قائم فتح شود، و [دیگر] تقرّب با ایمان به هیچ کسی که پیش از آن ایمان و به این پیروزی یقین نداشته سودی نمی‌بخشد.

چنین کسی [که ایمان و یقین داشته] ایمانش برایش سودمند است و قدر و منزلتش نزد خدا بالا می‌رود، در روز بعث بهشت‌هایش برای او آراسته می‌گردد، و آتش‌هایش از او پوشیده می‌شود، و این پاداش موالیان امیرالمؤمنین و دودمان پاک ایشان علیهم السلام است.»

۱. سوره‌ی سجده / ۲۹

کمال الدین ۱ / ۱۸ و ۳۰ از علی بن رئاب روایت می‌کند: «**امام صادق علیه‌السلام در مورد این آیه:** يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لا يَنْفَعُ نَفْساً إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ،[1] روزی که پاره‌ای از نشانه های پروردگارت بیاید، کسی که قبلاً ایمان نیاورده، ایمان آوردنش سود نمی بخشد، **فرمودند: نشانه ها ائمه هستند، و نشانه ای که انتظارش را می‌کشند قائم علیه‌السلام است. آن روز است که ایمان کسی که پیش از قیام ایشان به شمشیر، ایمان نیاورده، بدو سودی نمی بخشد، گرچه به پدران ایشان علیهم‌السلام ایمان آورده باشد.**»

تفسیر قمی ۲ / ۳٦٦: «وَأُخْرَى تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِنَ اللهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ،[2] و دیگر که آن را دوست دارید: یاری و پیروزی نزدیکی از جانب خداست؛ **مقصود در دنیا به وسیله ی فتح قائم علیه‌السلام است.**»

و دیگر روایات در این باره در فصل گروه استوار گذشت.

## روز قائم علیه‌السلام، تأویل قرآن فرا می رسد

تفسیر قمی ۱ / ۲۳۵: «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلُهُ،[3] آیا [آنان] جز در انتظار تأویل آنند؟ روزی که تأویلش فرا رسد؛ **از آیاتی است که تأویل آن بعد از نزول آن خواهد بود، فرمود: این درباره‌ی قائم علیه‌السلام و روز قیامت است.**»

## حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا

دلائل الامامة / ۲۵۰ از مفضل بن عمر نقل می‌کند: «**امام صادق علیه‌السلام فرمودند: در مورد بنی فلان [عباس] سه آیه نازل شد؛ سخن خدای عزوجل:** حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلاً أَوْ نَهَاراً، تا آنگاه که زمین پیرایه ی خود را برگرفت و آراسته گردید و اهل آن پنداشتند که بر آن قدرت دارند، شبی یا روزی فرمان [عذاب] ما آمد؛ **مقصود [از فرمان] قائم با شمشیر است.**

---

۱. سوره‌ی انعام / ۱۵۸
۲. سوره‌ی صف / ۱۳
۳. سوره ی اعراف / ۵۳

فَجَعَلْنَاهَا حَصِيداً كَأَنْ لَمْ تَغْنَ بِالْأَمْسِ،[1] و آن را چنان درویده کردیم که گویی دیروز وجود نداشته است.

و نیز این فرموده‌ی او که عزیز و جلیل است: فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ. فَقُطِعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ،[2] درهای هر چیزی [از نعمت‌ها] را بر آنان گشودیم، تا هنگامی که به آنچه داده شده بودند شاد گردیدند ناگهان [گریبان] آنان را گرفتیم، و یکباره نومید شدند. پس ریشه‌ی آن گروهی که ستم کردند برکنده شد، و ستایش برای خداوند، پروردگار جهانیان است، حضرت فرمودند: [با] شمشیر.

و نیز این گفتار: فَلَمَّا أَحَسُّوا بَأْسَنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ. لَا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَى مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَمَسَاكِنِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ،[3] پس چون عذاب ما را احساس کردند، بناگاه از آن می گریختند. نگریزید و به سوی آنچه در آن متنعم بودید و [به سوی] سراهایتان بازگردید، باشد که شما مورد پرسش قرار گیرید؛ مقصود آن است که قائم، از بنی فلان درباره‌ی گنج های بنی‌امیه سؤال می‌کند.»

فرهنگ موضوعی احادیث امام مهدی

## خداوند از پیامبران ﷺ در اقرار به مهدی ﷺ میثاق گرفته است

بصائر الدرجات / ۷۰ و ۷۱ از امام باقر ﷺ نقل می‌کند: «... آنگاه از پیامبران میثاق گرفت و فرمود: أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ، آیا پروردگار شما نیستم؟ سپس فرمود: و این محمد رسول الله و این علی امیرالمؤمنین؟ قَالُوا بَلَى،[4] گفتند: چرا؛ لذا به مقام نبوت رسیدند.

خداوند از اولوا العزم میثاق گرفت [و فرمود]: بدانید! من پروردگارتان هستم، محمد رسول من، علی امیرالمؤمنین و جانشینان پس از او عهده داران امر [امامت] من و خزانه داران دانش منند. به مهدی دینم را یاری و دولتم را آشکار خواهم ساخت، از دشمنانم انتقام خواهم گرفت، و ـ چه به رغبت و چه به کراهت ـ عبادت خواهم شد، آنان گفتند: پروردگارا! اقرار کردیم و گواهی دادیم...»

۱. سوره‌ی یونس/ ۲۴
۲. سوره‌ی انعام/ ۴۵ - ۴۴
۳. سوره‌ی انبیاء ﷺ/ ۱۳ - ۱۲
۴. سوره‌ی اعراف/ ۱۷۲

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمـان
فتنـــه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یـاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
نمایه ای از ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنـی ها
نبرد قدس
یهـود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکـــان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وفت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

## خداوند به ابراهیم ﷺ خبر از حضرت مهدی ﷺ می دهد

تأویـل الآیات ۲ / ۴۹۶ از ابوبصیر یحیی بن ابوالقاسـم روایت می‌کند: «جابربن یزید جعفی از امام صادق ﷺ درباره‌ی تفسیر این آیه سؤال کرد: وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبْرَاهِيمَ،[1] و بی‌گمان ابراهیم از شـیعیان اوست، ایشـان فرمودند: خداوند سـبحان هنگامی که ابراهیم ﷺ را آفرید، پرده از دیدگانش برداشـت، او هم نگریسـت و در کنار عرش نوری را مشـاهده نمود، عرضه داشت: خدای من! این نور چیست؟ ندا شد: این نور محمد برگزیده‌ی من از خلق است.

نوری در کنار آن مشـاهده کرد و درباره‌ی آن پرسید، گفته شد: این نور علی بن ابی طالب یاور دین من است.

در کنار آنان سـه نور دیگر دید و چون پرسـید ندا آمد: این نور فاطمه است، دوستانش را از آتش بریدم، و نور دو فرزندش حسن و حسین.

نـه نـور دیگر بر گرد آنها مشـاهده نمود و عرضه داشـت: خـدای من! این نورهـای نه گانه چیست؟ گفته شد: ای ابراهیم! اینان امامان از نسل علی و فاطمه هستند.

ابراهیـم صـدا زد: خدایا! به حق آن پنج نفر، این نه تن را بـرای من معرفی کن، ندا آمد: ای ابراهیم! نخستین آنها علی بن الحسین است، و پسرش محمد، پسر او جعفر، پسر او موسی، پسرش علی، پسرش محمد، پسر او علی، پسرش حسن و حجت قائم پسر او.

ابراهیم گفت: خدا و آقای من! انواری را می‌بینم که بر گرد آنها حلقه زده‌اند و کسـی جز تو شماره‌ی آنان را نمی‌داند، ندا آمد: ای ابراهیم! اینان شیعیان آنهایند، شیعیان امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب.

عرضه داشـت: شـیعیان آنها با چه چیزی شناخته می‌شـوند؟ فرمود: به نماز پنجاه و یک رکعت، بلند گفتن بسـم الله الرحمن الرحیم، قنوت پیش از رکوع و انگشـتر به دسـت راست کردن، در این هنگام ابراهیم صدا زد: خدایا! مرا از شـیعیان امیرالمؤمنین قرار ده، و خداوند این خبر را در کتاب خود آورد و فرمود: وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبْرَاهِيمَ.»

---

۱. سوره‌ی صافات / ۸۳

## امام مهدی ﷺ وارث منازل ظالمان

تفسیر عیاشی ۲ / ۲۳۵ از سعد بن عمر از تنی چند از یاران امام صادق ﷺ نقل می‌کند: «در حضور حضرت سخن از خانه های عباسیان به میان آمد، مردی گفت: خدا خرابی آنها را به ما بنمایاند یا آنها را به دست ما ویران کند، امام ﷺ فرمودند: چنین نگو، این ها منازل قائم و یارانش خواهد بود، آیا فرموده ی خدا را نشنیده ای: وَسَكَنْتُمْ فِي مَسَاكِنِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ،[1] و در سراهای کسانی که بر خود ستم روا داشتند سکونت گزیدید.»

## وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بِبَعِيدٍ

مختصر البصائر / ۲۰۰ از امیرالمؤمنین ﷺ روایت می‌کند: «آنگاه صد هزار نفر که یا مشرکند و یا منافق از عراق خروج می‌کنند تا آنکه به دمشق ـ که همان ارم ذات العماد است ـ برسند و هیچ کس مانعشان نشود.

پرچم های شرق زمین که نه از پنبه است، نه کتان و نه ابریشم، می‌آید. سرچوبه ی آنها با مهر سید اکبر مهر شده است. مردی از آل محمد ﷺ آنها را سوق می دهد...

آن روز خسف و قذف و مسخ دامنگیر آنها می شود و تأویل این آیه نیز آشکار می‌گردد: وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بِبَعِيدٍ،[2] و آن، از ستمگران چندان دور نیست.»

## فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ

غیبت نعمانی / ۱۷٤ از مفضل بن عمر از امام صادق ﷺ روایت می‌کند: «ابوجعفر محمد بن علی الباقر ﷺ فرمودند: چون قائم ﷺ قیام نماید می فرماید: فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْماً وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ،[3] و چون از شما ترسیدم، از شما گریختم، تا پروردگارم به من دانش بخشید و مرا از پیامبران قرار داد.»

۱. سوره ی ابراهیم /۴۵
۲. سوره ی هود /۸۳
۳. سوره ی شعراء /۲۱

پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

## حق اهل بیت ﷺ را ثابت و باطل بنی امیه و امثال آنان را نابود می کند

تفسیر عیاشی ۲ / ۵۰ از جابر روایت می کند: «از امام باقر ﷺ از تفسیر این آیه سؤال کردم: يُرِيدُ اللهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ،[1] خدا می خواهد حق را با کلمات خود ثابت، و کافران را ریشه کن کند، **حضرت فرمودند: تفسیر آن در باطن؛ خداوند می خواهد، پس چیزی است که خدا آن را اراده می کند و هنوز به انجام نرسانده.**

**اما سخن او:** يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ؛ **یعنی حق آل محمد را ثابت گرداند، اما این فرموده:** بِكَلِمَاتِهِ؛ **کلمات او در باطن علی است، او کلمه ی خدا در باطن است.**

**گفتار او:** وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ؛ **آنان بنی امیه اند، آنها کافرانند که خدا ریشه کن می کند، اما این فرمایش:** لِيُحِقَّ الْحَقَّ؛[2] تا حق را ثابت گرداند؛ **یعنی حق آل محمد را هنگامی که قائم قیام می کند ثابت گرداند، و اما این سخن:** وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ؛ و باطل را نابود گرداند؛ **مقصود قائم است، پس چون قیام کند باطل بنی امیه را نابود گرداند، و این سخن خداست:** لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ. تا حق را ثابت و باطل را نابود گرداند، هرچند بزهکاران خوش نداشته باشند.»

## آخرین حلقه ی استوارترین دست آویز

مائة منقبة / ۷۱ از ابن عباس از رسول خدا ﷺ روایت می کند: «**ای گروه های مردم! بدانید خدای متعال برای شما دری قرار داده که هرکه بدان وارد شود، از آتش و بالاترین هراس ایمن گردد.**

**در این هنگام ابوسعید خدری برخاست و گفت: یا رسول الله! ما را بدان رهنمون شوتا آن را بشناسیم، ایشان فرمودند: آن، علی بن ابی طالب سید جانشینان، امیر مؤمنان و برادر رسول پروردگار جهانیان است.**

**گروه های مردم! هرکه دوست دارد به استوارترین دست آویز ناگسستنی تمسک کند، به ولایت علی بن ابی طالب متمسک باشد، زیرا ولایت او ولایت من است و فرمانبری از او فرمانبری از من.**

---

۱. سوره ی انفال / ۷

۲. همان / ۸

گروه هـای مـردم! هرکه دوسـت دارد حجت پس از من را بشناسـد، علی بـن ابی طالب را بشناسد.

ای گروه های مردم! هرکه می خواهد خدا و رسولش را به ولایت گیرد، بعد از من به علی بن ابی طالب و امامان از دودمان من اقتدا نماید، چرا که خزانه داران دانش منند.

جابربن عبد الله انصاری برخاست و عرضه داشت: ای پیامبر خدا! امامان چه تعدادند؟

فرمودند: ای جابر! ـ خدا تورا رحمت کند ـ از من درباره ی تمام اسلام سؤال کردی، تعداد آنـان تعـداد ماه هاسـت عِنْدَ اللهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْراً فِي كِتَابِ اللهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضَ،[1] [در حقیقت شـماره ی ماه ها] نزد خدا، از روزی که آسمان ها و زمین را آفریده، در کتاب خدا، دوازده ماه است.

تعداد آنان تعداد چشمه هایی است که برای موسی بن عمران ﷺ جوشید، آن هنگام که با عصایش برسنگ زد، فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْناً،[2] پس دوازده چشمه از آن جوشیدن گرفت.

و تعداد نقیبان بنی اسـرائیل: وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيباً،[3] و از آنان دوازده سـرکرده برانگیختیم.

پس ـ ای جابر! ـ امامان دوازده تن هسـتند، نخسـتین آنها علی بن ابی طالب ﷺ است، و آخرین آنان قائم مهدی.»

فرهنـگ موضوعی احـادیـث امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

## امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف صاحب لیلة القدر

تفسـیر فرات / ۲۱۸ از امام صادق ﷺ روایـت می کنـد: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ،[4] ما [قرآن را] در شب قدر نازل کردیم؛ شب فاطمه است و قدر خدا، پس هرکه فاطمه را آنچنان که شایسته ی شناخت اوست بشناسد، شب قدر را درک کرده است.

ایشان به این جهت فاطمه نامیده شدند، که مخلوقات از شناخت او بریده شده اند.

---

۱. سوره ی توبه / ۳۶

۲. سوره ی بقره / ۶۰

۳. سوره ی مائده / ۱۲

۴. سوره ی قدر / ۱

وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ. لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ،[1] و تو چه می دانی که شب قدر چیست؟ شب قدر از هزار ماه بهتر است؛ **یعنی بهتر از هزار مؤمن، و او مادر مؤمنین است.**

تَنَزَّلُ الْمَلائِكَةُ وَالرُّوحُ فيها،[2] فرشتگان و روح در آن [شب] فرود آیند؛ ... **روح القدس فاطمه است.**

بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ. سَلامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ،[3] به فرمان پروردگارشان، برای هر کاری [که مقرّر شده است]. تا دمِ صُبح، صلح و سلام است؛ **یعنی تا آن زمان که قائم خروج کند.»**

تأویل الآیات ۲ / ۸۲۰ از ابو یحیی صنعانی از امام صادق علیه السلام نقل می کند: **«پدرم به من فرمودند: حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام این آیه را تلاوت کردند: إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ و حسن و حسین نزد ایشان بودند، حسین صدا زد: پدر جان! گویا به دهان شما شیرینی [خاصی] دارد. ایشان فرمودند: ای پسر رسول خدا و پسر من! من درباره ی آن چیزی می دانم که تو نمی دانی، چون این سوره نازل شد جدّت رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا فراخواند، آن را برایم قرائت کرد، سپس بر شانه ی راستم زد و فرمود: ای برادر و وصیّ من و ولیّ امت من بعد از من، و ای دشمن دشمنانم تا روزی که برانگیخته شوند، این سوره بعد از من برای تو و برای فرزندان تو پس از توست، جبرئیل برادر من از ملائکه، رخدادهای امتم در سالشان را برایم گفت، و این امر را ـ بسان امور نبوت ـ با تو خواهد گفت.**

**این سوره نوری درخشان در دل تو و جانشینانت دارد تا آنکه فجر قائم علیه السلام طالع شود.»**

همان ۲ / ۸۱۸ از حمران از امام صادق علیه السلام: **«... اما این فرموده:** لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ؛ **مقصود فاطمه علیها السلام است...** حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ؛ **تا قیام قائم علیه السلام.»**

## حضرت مهدی علیه السلام بندها و بارها را از دوش مؤمنان برمی دارد

کافی ۱ / ۴۲۹ از ابو عبیده ی حذاء روایت می کند: **«از امام باقر علیه السلام در مورد استطاعت [بحث جبر و اختیار] و سخن مردم در این باب سؤال کردم، ایشان این آیه را تلاوت کردند:** وَلَا يَزَالُونَ

۱. همان / ۳ - ۲
۲. همان / ۴
۳. همان / ۵ - ۴

مُخْتَلِفِينَ. إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ،[1] پیوسته در اختلافند، مگر کسانی که پروردگار تو به آنان رحم کرده، و برای همین آنان را آفریده است؛ **ای ابوعبیده! مردم در رسیدن به اعتقاد صحیح در اختلافند، و همه شان بر باطلند.**

**عرضه داشتم:** إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ؟ **حضرت فرمودند: اینان شیعیان ما هستند، و برای رحمت خود آنان را آفریده است، همان که فرمود:** وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ...

**سپس فرمود:** فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ،[2] آن را برای کسانی که پرهیزکاری می کنند مقرّر خواهم داشت؛ **یعنی از ولایت و اطاعت غیر امام اجتناب دارند.**

يَجِدُونَهُ مَكْتُوباً عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَاةِ وَالْإِنْجِيلِ،[3] [نام] او را نزد خود، در تورات و انجیل نوشته می یابند؛ **مقصود نبی ﷺ، وصی و قائم است.**

يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ، به کار پسندیده فرمان دهد؛ **چون قیام کند،** وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ، و از منکر باز می دارد؛ **منکر کسی است که فضل امام را انکار کند.**

وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ، و چیزهای پاکیزه را بر آنان حلال می گرداند؛ **فراگیری دانش از اهل آن.**

وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ، و چیزهای ناپاک را برایشان حرام می دارد؛ **چیزهای ناپاک اعتقاد کسی است که [با حق] مخالفت می کند.**

وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ، و از [دوش] آنان قیدهایشان را برمی دارد؛ **این ها گناهانی است که قبل از شناخت فضل امام داشتند.**

وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ، و بندهایی که بر ایشان بوده؛ **اغلال اعتقادی است که داشتند و بدان امر نشده بودند، یعنی ترک فضل امام می کردند، پس چون نسبت به فضل و برتری امام شناخت پیدا کردند، گناهشان را محو کرد.**

**در ادامه به وصف آنان پرداخت و فرمود:** فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ، پس کسانی که به او ایمان آوردند؛ **یعنی به امام.**

وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ، و بزرگش داشتند و یاریش

۱. سوره‌ی هود/۱۱۹ - ۱۱۸
۲. همان
۳. همان/۱۵۷

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمـان
فتنـــه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یـاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
نمایه ای از ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنـی ها
نبرد قدس
یهـود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکـــان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـــت
**امام ﷺ در قرآن**
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

کردند و نوری را که با او نازل شـده اسـت پیروی کردند، آنان همان رسـتگارانند؛ **مقصود کسـانی است که از عبادت جبت و طاغوت اجتناب کردند، و جبت و طاغوت فلان و فلان هستند، و عبادت اطاعت مردم از آنهاست.**

سپس فرمود: وَأَنِيبُوا إِلَى رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا لَهُ،[1] و به سوی پروردگارتان بازگردید، و تسلیم او شوید. آنـگاه به آنان پـاداش داد و فرمـود: لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ،[2] در زندگی دنیا و در آخـرت مژده برای آنان است؛ **امام آنـان را به قیام و ظهور قائم و قتل دشمنانشـان [در دنیا]، و به نجات در آخرت و وارد شـدن نزد حضرت محمد ﷺ و خاندان راسـت کردارش در کنار حوض مژده می‌دهد.»**

## وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ

تفسـیر عیاشـی ۲ / ۲۰۴ از حنان بن سَـدیر روایت می‌کند: «**امام باقر ﷺ در مورد ایـن آیه؛** إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ،[3] [ای پیامبـر!] تـو فقـط هشـداردهنده‌ای، و بـرای هـر قومی هدایتگری است، **فرمودند: رسول خدا ﷺ فرمودند: من هشدار دهنده و علی هدایتگر است، و هر امامی هدایتگر قرنی است که در آن می‌باشد.»**

## يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ

کافـی ۱ / ۵۳۶ از عبد الله بن سـنان نقل می‌کند: «**از امام صادق ﷺ درباره‌ی این آیه پرسـش کردم:** يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ،[4] روزی که هر گروهی را با پیشوایشان فرا می خوانیم، **ایشان فرمودند: امامشان که در میان آنهاست و قائم اهل زمان خویش می‌باشد.»**

---

۱. سوره‌ی زمر/۵۴
۲. سوره‌ی یونس/۶۴
۳. سوره‌ی رعد/۷
۴. سوره‌ی اسراء/۷۱

## محرومیت مردم از بهره گیری

تفسیر قمی ۲ / ۸۵: «وَبِئْرٍ مُعَطَّلَةٍ وَقَصْرٍ مَشِيدٍ،[1] و چاه متروک و عمارت افراشته؛ این مثالی برای آل محمد ﷺ است.

چاه متروک؛ آن است که از آن آب برنمی‌گیرند، و مقصود امامی است که غائب شده و لذا از او دانش اقتباس نمی‌شود.

عمارت افراشته؛ یعنی مرتفع، و مثالی برای امیرالمؤمنین و امامان ﷺ و فضائل آنان است که بر دنیا اِشراف دارد و همان فرموده‌ی خداست: لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ.»

نگارنده: مقصود آن است که اهل‌بیت ﷺ امامان امت و منبع دانش و خیر هستند، و به سبب ظلم امت، به مانند چشمه‌ها و عمارت‌هایی متروک شده‌اند، امری که انحطاط امت را به دنبال داشته است.

## آیات امتحان در عصر غیبت

قرب الاسناد / ۱۶۲ از احمد بن محمد بن ابی نصر از امام رضا از امام صادق ﷺ نقل می‌کند: «به خدا قسم آنچه گردن هایتان را به سمتش می‌کشید [و دیده بدان دوخته اید] نخواهد آمد تا آنکه جداسازی و آزموده شوید، آنگاه از هر ده تن مقداری [از بین] رود و تنها کمترین مقدار باقی ماند، سپس این آیه را تلاوت کردند: أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ،[2] آیا پنداشتید که داخل بهشت می‌شوید، بی آنکه خداوند جهادگران و شکیبایان شما را معلوم بدارد؟»

## تأویل الْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمَنِ

تأویل الآیات ۱ / ۳۷۲ از علی بن اسباط روایت می‌کند: «اصحاب ما درباره‌ی این آیه: الْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمَنِ،[3] آن روز، فرمانروایی بحق، از آنِ [خدایِ] رحمان است، روایت می‌کنند:

۱. سوره‌ی حج / ۴۵

۲. سوره‌ی آل عمران / ۱۴۲

۳. سوره‌ی فرقان / ۲۶

فرمانروایی، هم در این روز، و هم پیش و پس از آن از آنِ خداست، ولی چون قائم علیه‌السلام قیام کند تنها خدای عزیز و جلیل است که با اطاعت پرستش خواهد شد.»

## امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه مظهر قدرت خدا

مناقب آل ابی طالب علیه‌السلام ۲ / ۱۸۱: «ابن عباس، ابن مسعود، جابر، براء، انس، ام سلمه، سدی، ابن سیرین و امام باقر علیه‌السلام در مورد این آیه: وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَراً فَجَعَلَهُ نَسَباً وَصِهْراً، و اوست کسی که از آب، بشری آفرید و او را [دارای خویشاوندیِ] نَسَبی و دامادی قرار داد، گفتند: آن، محمد، علی، فاطمه، حسن و حسینند، ـ وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيراً،[1] و پروردگار تو همواره تواناست؛ ـ و قائم در آخرالزمان، زیرا در میان صحابه و خویشاوندان [پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله] نسب و سبب تنها در او جمع شده است، و از این روست که هم از ناحیه‌ی نسب و هم سبب، استحقاق ارث دارد.»

## جانشینان پیامبر علیهم‌السلام، عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْناً

تفسیر فرات / ۱۰۷ از امام صادق علیه‌السلام روایت می‌کند: «الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْناً... تا حَسُنَتْ مُسْتَقَرّاً وَمُقَاماً،[2] کسانی که روی زمین به نرمی گام برمی‌دارند... چه خوش قرارگاه و مقامی ـ سیزده آیه ـ؛ اینان اوصیاء هستند که بر زمین به نرمی گام برمی‌دارند.

پس چون قائم قیام کند تمام ناصبیان را بر او عرضه می‌کنند، اگر به اسلام که همان ولایت است اقرار کند، وگرنه گردنش زده می‌شود، مگر آنکه حاضر به پرداخت جزیه شود، همانسان که اهل ذمه می‌پردازند.»

۱. همان / ۵۴

۲. همان / ۷۶ - ۶۳


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه
منزلت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه
حکومت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه‌السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت کزاران دروغگو
ولادت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

## إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ

غیبت شیخ طوسی / ۱۰۹ از ابن عباس روایت می‌کند: «وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ . فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ،[1] و روزی شما و آنچه وعده داده شده‌اید در آسمان است. پس سوگند به پروردگار آسمان و زمین، که واقعاً او حق است همان گونه که خود شما سخن می‌گویید؛ **قیام قائم علیه‌السلام.»**

## عذاب برای دشمنان امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

تفسیر قمی ۱ / ۳۱۲ از امام باقر علیه‌السلام روایت می‌کند: «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُهُ بَيَاتاً أَوْ نَهَاراً مَاذَا يَسْتَعْجِلُ مِنْهُ الْمُجْرِمُونَ،[2] بگو: به من خبر دهید، اگر عذاب او شب یا روز به سراغ شما آید، بزهکاران چه چیزی از آن به شتاب می‌خواهند؟؛ **این عذابی است که در آخرالزمان بر فاسقان اهل قبله وارد می‌گردد، در حالی که آنان نزول عذاب بر خود را انکار می‌کنند.»**

فرهنگ موضوعی احادیث امام مهدی

## امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و جریان سنت یعقوب علیه‌السلام با فرزندانش در ایشان

تفسیر عیاشی ۱ / ۶۱ از جابر روایت می‌کند: **«از امام محمد باقر علیه‌السلام درباره‌ی تفسیر این آیه پرسش کردم:** إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَإِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَهاً وَاحِداً،[3] هنگامی که به پسران خود گفت: پس از من، چه را خواهید پرستید؟ گفتند: معبود تو، و معبود پدرانت، ابراهیم و اسماعیل و اسحاق ـ معبودی یگانه ـ را می‌پرستیم، **ایشان فرمودند: در قائم علیه‌السلام جریان یافت.»**[4]

---

۱. سوره‌ی ذاریات / ۲۳ - ۲۲

۲. سوره‌ی یونس / ۵۰

۳. سوره‌ی بقره / ۱۳۳

۴. مشهدی علیه‌الرحمه در توضیح این حدیث می‌نگارد: برخی [فیض کاشانی در تفسیر صافی ۱ / ۱۹۲] در توجیه این روایت گفته است: شاید مقصود امام علیه‌السلام این است که [از آنجا که هر امامی برپادارنده‌ی امر خدا و لذا بدین معنا قائم است] هریک از ایشان هنگام مرگ از فرزندان خود همین سؤال را می‌پرسند و آنها همین جواب را می‌دهند.
ایشان خود در ادامه احتمال دیگری را بیان می‌کنند که مقصود از جریان یافتن این آیه در قائم علیه‌السلام، آن است که یعقوب پیامبر علیه‌السلام در وصیت خود به فرزندان، از آنها برای حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف نیز اقرار گرفت، همانسان که در برخی روایات آمده که ایشان در وصیت خود به فرزندان، ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام را نیز بیان کردند، تفسیر کنزالدقائق ۲ / ۱۶۵. م

## کاسه‌ی حضرت زهرا علیها السلام نزد امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

تفسیر عیاشی ۱ / ۱۷۱ از نجم از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که فرمودند: «حضرت فاطمه برای حضرت امیر علیه السلام کارهای خانه، خمیر درست کردن، نان پختن و جارو کشیدن را بر عهده گرفت، حضرت علی علیه السلام هم کارهای بیرون را، از جمله هیزم و غذا آوردن.

امیرالمؤمنین علیه السلام روزی به او فرمودند: ای فاطمه! آیا چیزی داری؟ عرضه داشت: نه، قسم به کسی که حقّ تو را بزرگ داشت، از سه روز پیش چیزی نداریم تا بدان از شما پذیرایی کنیم. ایشان فرمودند: چرا به من نگفتی؟ فاطمه علیها السلام پاسخ داد: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مرا نهی کردند که از شما چیزی بخواهم و فرمودند: از پسر عمّت چیزی مخواه، اگر او خود چیزی برایت آورد، وگرنه تو چیزی مخواه.

حضرت علی علیه السلام بیرون رفتند و مردی را دیدند و از او دیناری قرض گرفتند. ایشان شب شده بود که می‌آمدند که با مقداد بن اسود برخورد کردند، بدو فرمودند: برای چه کاری در این ساعت بیرون آمده‌ای؟ وی عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! قسم به آنکه حق شما را عظیم داشت، بابت گرسنگی.

نجم گوید: به امام باقر علیه السلام گفتم: آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله زنده بودند؟ و ایشان پاسخ مثبت دادند.

[امام باقر علیه السلام ادامه دادند:] حضرت امیر علیه السلام فرمودند: من هم بابت همین امر بیرون آمدم، دیناری قرض گرفتم و تورا برخود ترجیح داده آن را به تو می‌دهم و دینار را به او دادند و بازگشته دیدند رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته‌اند و فاطمه نماز می‌خواند و میان آن دو چیزی سرپوشیده است. چون فاطمه علیها السلام [از نماز] فارغ شد آن را آورد و به یکباره با کاسه‌ای از نان و گوشت مواجه شدند، حضرت امیر علیه السلام فرمود: ای فاطمه! أَنَّى لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللهِ إِنَّ اللهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ،[1] این از کجا برای تو [آمده است؟ او در پاسخ می] گفت: این از جانب خداست، که خدا به هر کس بخواهد، بی حساب روزی می‌دهد.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: آیا مَثَل تو و فاطمه را برایت نگویم؟ در پاسخ عرضه داشت: چرا،

۱. سوره‌ی آل عمران / ۳۷


پیشوایان گمراهی دجال
ثابت قدمان فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام عجل الله تعالی فرجه الشریف
منزلت امام عجل الله تعالی فرجه الشریف
حکومت امام عجل الله تعالی فرجه الشریف
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت کزاران دروغگو
ولادت امام عجل الله تعالی فرجه الشریف
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام عجل الله تعالی فرجه الشریف در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

فرمودند: مثل زکریا هنگامی که نزد مریم وارد عبادتگاه می‌شد و نزد او رزقی می‌یافت، قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَمِنْ عِنْدِ اللهِ إِنَّ اللهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ.

پس آنها یک ماه از آن تناول کردند، و آن همان کاسه‌ای است که قائم ﷺ از آن می خورد و نزد ماست.»

## هفتمین خوشه

تفسیر عیاشی ۱ / ۱۴۷ از مفضل بن محمد جعفی: «از امام صادق ﷺ در مورد این آیه پرسیدم: كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ،[1] همانند دانه‌ای که هفت خوشه برویاند، حضرت فرمودند: دانه، فاطمه ﷺ است، و هفت خوشه هفت تن از فرزندان او هستند که هفتمین آنان قائم آنهاست. گفتم: امام حسن ﷺ چطور؟ فرمودند: امام حسن ﷺ امامی از سوی خداست و اطاعت از او واجب می‌باشد، لکن از خوشه های هفت گانه نیست، نخستین آنها امام حسین ﷺ است و آخرینشان قائم.

گفتم: مقصود از این قسمت آیه چیست: فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِئَةُ حَبَّةٍ، در هر خوشه‌ای صد دانه باشد؟ فرمودند: برای هر مردی از آنان در کوفه، یک صد فرزند از صلبش به دنیا می‌آید، و این تنها مربوط به این هفت تن می‌باشد.»

نگارنده: به تصریح روایت، نخستین آنها امام حسین ﷺ است و هفتمین و آخرینشان امام مهدی ﷺ، اما نسبت به دیگر امامان بیانی ندارد، و امام حسن ﷺ را واجب الاطاعة معرفی می‌کند، لکن خوشه نمی‌داند.

## أَجَلٍ قَرِيبٍ

تفسیر عیاشی ۱ / ۲۵۸ و ۲ / ۲۳۵ و کافی ۸ / ۳۳۰ از امام باقر ﷺ روایت می‌کنند: «به خدا سوگند، کاری که حسن بن علی ﷺ انجام داد، برای این امت از هرآنچه خورشید بر آن تابیده بهتر بود، به خدا این آیه فرود آمد: أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ

۱. سوره‌ی بقره / ۲۶۱

وَآتُوا الزَّكَاةَ،[1] آیا ندیدی کسانی را که به آنان گفته شد: دست [از جنگ] بدارید، و نماز را برپا کنید و زکات بدهید؛ **[مقصود] اطاعت از امام است، ولی آنان خواستار جنگ بودند.**[2]

فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ، و [لی] همین که کارزار بر آنان مقرّر شد؛ **در کنار امام حسین ﷺ**، قَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ،[3] گفتند: پروردگارا! چرا بر ما کارزار مقرّر داشتی؟ چرا ما را تا مدّتی کوتاه مهلت ندادی؟ نُجِبْ دَعْوَتَكَ وَنَتَّبِعِ الرُّسُلَ،[4] تا دعوت تو را پاسخ گوییم و از فرستادگان [تو] پیروی کنیم؛ **آنان خواستند پیکار را تا [زمان] قائم ﷺ تأخیر اندازند.»**

## الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ

تأویل الآیات ۲ / ٤٤٤ از مفضل بن عمر روایت می‌کند: **«از امام صادق ﷺ در مورد این آیه سؤال کردم:** وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَى دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ،[5] و قطعاً غیر از آن عذاب بزرگتر، از عذاب نزدیک‌تر به آنان می چشانیم، امید که آنها [به حق] بازگردند، **ایشان فرمودند: [عذاب] نزدیک‌تر، گرانی قیمت و بزرگتر، [ظهور] مهدی با شمشیر است.»**

المحجة / ۱۷۳ از کشف البیان محمد بن الحسن شیبانی نقل می‌کند: **«از امام صادق ﷺ روایت شده که در معنای آیه فرمودند: نزدیک‌تر، قحطی و خشکسالی است، و بزرگتر، خروج قائم مهدی ﷺ با شمشیر در آخرالزمان.»**

## هنگامی که برخی دشمنان حق مسخ می شوند

غیبت نعمانی / ۲٦۹ از ابو بصیر نقل می‌کند: **«خدمت امام صادق ﷺ عرضه داشتم:**

---

۱. سوره‌ی نساء / ۷۷

۲. اصحاب امام حسن ﷺ مأمور بودند با اطاعت از ایشان، دست از نبرد بردارند، اما آنها خواستار جنگ بودند، ر.ک به مرآة العقول ۲۶ / ۴۵۵. م

۳. سوره‌ی نساء / ۷۷

۴. سوره‌ی ابراهیم / ۴۴

۵. سوره‌ی سجده / ۲۱

[لِنُذِيقَهُمْ] عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا،[1] تا در زندگی دنیا عذاب رسوایی را به آنان بچشانیم؛ عذاب رسوایی دنیا چیست؟ فرمودند: ای ابوبصیر! کدام رسوایی بالاتر از آنکه مردی در خانه و اتاق و نزد برادران و خانواده‌اش باشد، که ناگهان خانواده گریبان‌ها را براو چاک زنند و فریاد کنند، پس مردم بگویند: چه شده؟ و گفته شود: فلانی هم اینک مسخ شد.

عرض کردم: این پیش از قیام قائم علیه السلام است یا پس از آن؟ فرمودند: نه، بلکه قبل از آن.»

## ظهور، نصرت موعود

تفسیر قمی ۲ / ۱۴۹: «وَلَئِنْ جَاءَ نَصْرٌ مِنْ رَبِّكَ، و اگر از جانب پروردگارت یاری رسد؛ یعنی قائم علیه السلام، لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ أَوَلَيْسَ اللهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ،[2] حتماً خواهند گفت: ما با شما بودیم. آیا خدا به آنچه در دل‌های جهانیان است داناتر نیست؟»

## سینه‌ی امام مهدی علیه السلام مخزن آیات الهی

تأویل الآیات ۱ / ۴۳۲ از عبد العزیز عبدی نقل می‌کند: «از امام صادق علیه السلام درباره‌ی این آیه سؤال کردم: بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ،[3] بلکه آن، آیاتی روشن در سینه‌های کسانی است که علم یافته‌اند. ایشان فرمودند: اینان، امامان از خاندان حضرت محمد صلی الله علیه و آله اند که در هر زمان هستند.»

التنزیل و التحریف / ۴۳ از علی بن اسباط: «مردی از امام صادق علیه السلام درباره‌ی همین آیه سؤال کرد، ایشان فرمودند: ماییم آنها. آن شخص گفت: فدایت شوم، قائم چه زمان قیام می‌کند؟ فرمودند: ما همه ـ یکی پس از دیگری ـ قائم به امر خدا [و برپادارنده‌ی آن] هستیم، تا آنکه صاحب شمشیر بیاید، چون او بیاید، امر به گونه‌ای دیگر خواهد بود.»

۱. سوره‌ی فصلت / ۱۶
۲. سوره‌ی عنکبوت / ۱۰
۳. همان / ۴۹

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمان
فتنـــه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
نمایه ای از ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنـی ها
نبرد قدس
یهـود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکـــان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغکو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
**امام ﷺ در قرآن**
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

## پایان بخش کَلِمَةٌ بَاقِیَةٌ

کمال الدین ۱ / ۳۲۳ از ابو حمزه‌ی ثمالی از امام سجاد ﷺ روایت می‌کند: «**این آیه درباره‌ی ما نازل شـد:** وَأُولُوا الأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللهِ،[1] و خویشاوندان نسبت به یکدیگر [از دیگران] در کتاب خدا سزاوارترند، **و در مورد ما فرود آمده اسـت:** وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ،[2] و آن را در فرزندان خود گفتاری جاودان کرد. **و امامت تا روز قیامت در نسـل حسین بن علی بن ابی طالب است.**

**قائـم ما دو غیبـت دارد که یکی از دیگری طولانی‌تر اسـت... زمان دیگـری چنان به درازا می‌کشـد کـه اکثـر معتقدان این امـر از آن رجوع کنند، پس تنها کسـی کـه یقینش محکم و معرفتش صحیح باشـد، در درون خود ایرادی بر حکم ما نگیرد و تسـلیم ما اهل بیت باشد، بر آن استوار خواهد ماند.»**

کفایـة الاثـر / ۸۶ از ابو هریره روایت می‌کند: «**از رسـول خدا ﷺ درباره‌ی این آیه سـؤال کردم:** وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ، **ایشان فرمودند: امامت را در نسل حسین ﷺ قرار داد، نه تن از امامان ـ از جمله مهدی این امت ـ از صلب او خواهند آمد.**

**سـپس فرمودنـد: اگر مردی بین رکـن و مقام برپا [به عبادت] بایسـتد، آنـگاه در حالی که دشمن اهل بیت من است خدا را ملاقات کند، وارد آتش می‌شود.»**

الامامـة و التبصـرة / ۴۹ از امام باقر ﷺ روایـت می‌کند که در مورد همین آیه فرمودند: «**در نسـل حسـین ﷺ [قـرار داد]، ایـن امر از زمانی که به حسـین ﷺ منتقل شـد، همـاره از پدری به فرزندش می‌رسد و به برادر یا عمویی باز نمی‌گردد، و معلوم نمی‌شود که کسی از آنهاست جز آنکه فرزندی داشته باشد.»**

---

۱. سوره‌ی انفال / ۷۵

۲. سوره‌ی زخرف / ۲۸

## وَلَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ

کافی ۸ / ۲۸۷ از ابو حمزه روایت می‌کند: «امام باقر علیه السلام در مورد این آیات: قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ. إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ،[1] بگو: مزدی بر این [رسالت] از شما طلب نمی‌کنم و من از کسانی نیستم که چیزی از خود بسازم [و به خدا نسبت دهم]. این جز پندی برای جهانیان نیست، فرمودند: آن، امیرالمؤمنین علیه السلام است.

وَلَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ،[2] و قطعاً پس از چندی خبر آن را خواهید دانست؛ به هنگام خروج قائم علیه السلام.»

## امام مهدی عجل الله تعالی فرجه تقیه نمی‌کند

تأویل الآیات ۲ / ۵۳۹ از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: «هنگامی که این آیه بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد: ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ،[3] [بدی را] به آنچه خود بهتر است دفع کن، آنگاه کسی که میان تو و میان او دشمنی است، گویی دوستی یکدل می‌گردد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: من به تقیه مأمور شدم. ایشان ده سال بر همین اساس رفتار کردند تا آنکه مأمور شدند فرمان خود را آشکار سازند.

آنگاه حضرت امیر علیه السلام را بدان فرمان دادند و ایشان بر طبق آن رفتار کردند، تا آنکه مأمور به اظهار شدند. بعد امامان برخی برخی دیگر را بدان امر، و بر همین اساس سیر می‌کردند. هنگامی که قائم ما قیام کند تقیه کنار می‌رود و شمشیر را برهنه می‌سازد. ایشان چیزی جز شمشیر از مردم نگیرد و به آنها ندهد [و با شمشیر به استقبالشان می‌رود].»

فرهنگ موضوعی احادیث امام مهدی عجل الله تعالی فرجه

## ارتباط حروف مقطّعه با امام عصر عجل الله تعالی فرجه

تفسیر قمی ۲ / ۲۶۷ از یحیی بن میسره خثعمی از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند: «حم عسق،[4]

---

۱. سوره‌ی ص / ۸۷ - ۸۶
۲. همان / ۸۸
۳. سوره‌ی فصلت / ۳۴
۴. سوره‌ی شوری / ۲ - ۱

اعداد سال‌های قائم است. قاف، کوهی است از زمرد سبز که دنیا را احاطه کرده، و سبزی [و کبودی] آسمان از آن کوه است. دانش همه چیز در عسق است.»

تأویل الآیات ۲ / ۵۴۲ از سکونی از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند: «حم؛ حتمی بودن، عین؛ عذاب، سین؛ سال‌هایی چونان سال‌های یوسف، قاف؛ قذف [پرتاب شدن]، خسف و مسخی که در آخرالزمان سفیانی، یارانش و مردمانی از کلب ـ که سی هزار نفرند و با او خروج می‌کنند ـ را خواهد رسید. این زمانی است که قائم علیه السلام ـ که مهدی این امت است ـ در مکه خروج نماید.»

تفسیر ثعلبی ۸ / ۳۰۳: «بکربن عبد الله مزنی [درباره‌ی حم عسق] گوید: ... سین؛ سنا و نور مهدی است، قاف؛ قوت و توان عیسی بن مریم علیه السلام است، هنگامی که فرود آید، و مسیحیان را کشته، کلیساها را ویران سازد.»

البدء و التاریخ ۲ / ۱۷۰: «برخی مفسران در مورد حم عسق گفته است: حاء، حرب و نبرد است، میم، ملک بنی‌امیه، عین، عباسیان، و سین، سفیانی.»

## ظهور و پایان مهلت ظالمان

تأویل الآیات ۱ / ۳۹۲ از معلی بن خنیس روایت می‌کند: «امام صادق علیه السلام در مورد سخن خدای عزوجل: أَفَرَأَيْتَ إِنْ مَتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ . ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ،[1] مگر نمی‌دانی که اگر سال‌ها آنان را برخوردار کنیم، و آنگاه آنچه که [بدان] بیم داده می‌شوند آنان را در رسد، فرمودند: خروج قائم علیه السلام.

مَا أَغْنَى عَنْهُمْ مَا كَانُوا يُمَتَّعُونَ،[2] آنچه از آن برخوردار می‌شدند، به کارشان نمی‌آید [و عذاب را از آنان دفع نمی‌کند]، حضرت فرمودند: اینان بنی‌امیه هستند که در دنیایشان بهره مند بودند.»

کافی ۱ / ۴۳۵ از ابوبصیر روایت می‌کند: «از امام صادق علیه السلام درباره‌ی این آیه سؤال کردم:

۱. سوره‌ی شعراء / ۲۰۶ - ۲۰۵
۲. همان / ۲۰۷

پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام علیه السلام
منزلت امام علیه السلام
حکومت امام علیه السلام
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام علیه السلام
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام علیه السلام در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ،[1] کسی که کِشت آخرت بخواهد. **ایشان فرمودند: شناخت امیرالمؤمنین علیه‌السلام و امامان**، نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ، برای وی در کِشته‌اش می‌افزاییم، **فرمودند: نصیب خود را از دولتشان به طور کامل دریافت می‌کند.**

وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ، و کسی که کِشت این دنیا را بخواهد به او از آن می‌دهیم و [لی] در آخرت او را نصیبی نیست، **فرمودند: در دولت حق با قائم، بهره‌ای ندارد.»**

## ظهور و پایان مهلت ظالمانِ در حق اهل بیت علیهم‌السلام

تفسیر قمی ۲ / ۴۱۶ از ابو بصیر روایت می‌کند: «فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ،[2] پس او را نه نیرویی ماند و نه یاری؛ **نه نیرویی دارد که بدان بر خالقش توان یابد، و نه یاوری که او را در برابر خدا ـ اگر قصد سوئی بدو داشته باشد ـ یاری کند.**

**گفتم:** إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْداً، آنان دست به نیرنگ می‌زنند، **پاسخ داد: به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نیرنگ زدند، با علی و فاطمه علیهما‌السلام نیز نیرنگ زدند، پس خدا فرمود: ای محمد!** إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْداً. وَأَكِيدُ كَيْداً،[3] آنان دست به نیرنگ می‌زنند. و [من نیز] دست به نیرنگ می‌زنم. فَمَهِّلِ الْكَافِرِينَ - یا محمد- أَمْهِلْهُمْ رُوَيْداً[4] پس کافران را ـ ای محمد! ـ مهلت ده، و کمی آنان را به حال خود واگذار؛ **تا زمانی که قائم علیه‌السلام برانگیخته شود، و برای من از جباران و طاغوت‌های قریش، بنی‌امیه و دیگر مردم انتقام گیرد.»**

## خداوند او را بر خون ظالمان مسلّط می‌گرداند

التنزیل و التحریف / ۴۹ از ابو بصیر از امام صادق علیه‌السلام روایت می‌کند: «اصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ،[5]

۱. سوره‌ی شوری / ۲۰
۲. سوره‌ی طارق / ۱۰
۳. همان / ۱۶ - ۱۵
۴. همان / ۱۷
۵. سوره‌ی ص / ۱۷

بر آنچه می‌گویند شکیبا باش؛ ای محمد! بر تکذیب ایشان مرتورا [شکیبا باش]، چرا که من به وسیله‌ی مردی از تو از آنها انتقام خواهم گرفت، او قائم من است که او را بر خون های ظالمان مسلّط می‌گردانم.»

## دشمنان را در آتش جنگ می افکند

کافی ۸ / ۵۰ از سلیمان دیلمی روایت می‌کند: «از امام صادق علیه السلام درباره‌ی این آیه سؤال کردم: هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ؛[1] آیا خبر غاشیه به تو رسیده است؟ ایشان فرمودند: قائم با شمشیر به سراغ آنان می‌آید.

گفتم: وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ،[2] در آن روز، چهره‌هایی زبونند، فرمودند: خاضع‌اند و توان خودداری ندارند.

عرضه داشتم: عَامِلَةٌ،[3] تلاش کرده، فرمودند: به غیر آنچه خدا نازل کرده عمل نموده است.

عرض کردم: نَاصِبَةٌ، رنج [بیهوده] برده اند. فرمودند: [کسانی] غیر از والیان و صاحبان امر را [به پیشوایی] گمارده اند.

گفتم: تَصْلَى نَاراً حَامِيَةً،[4] در آتشی سوزان درآیند، فرمودند: در دنیا و روزگار قائم به آتش جنگ می‌افتند، و در آخرت به آتش جهنم.»

## خداوند به وسیله‌ی او حق را ثابت می‌گرداند

تفسیر قمی ۲ / ۲۷۵ از محمد بن مسلم روایت می‌کند: «امام باقر علیه السلام در مورد این آیه: قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى،[5] بگو: به ازای آن [رسالت] پاداشی از شما نمی خواهم، مگر خالصترین دوستی درباره‌ی خویشاوندان، فرمودند: مقصود ایشان درباره‌ی اهل بیتشان است.

۱. سوره‌ی غاشیة /۱
۲. همان /۲
۳. همان /۳
۴. همان /۴
۵. سوره‌ی شوری /۲۳


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام علیه السلام
منزلت امام علیه السلام
حکومت امام علیه السلام
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
تداوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغکو
ولادت امام علیه السلام
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
**امام علیه السلام در قرآن**
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

انصـار نـزد رسـول خدا ﷺ آمدند و گفتند: ما شـما را مـأوی دادیم و نصـرت کردیم، پس قسـمتی از اموال ما را بسـتان و در پیشـامدها از آن اسـتفاده کن، خداوند فرو فرسـتاد: قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً، بگو: به ازای آن پاداشی از شما نمی خواهم؛ یعنی در ازای نبوت، إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى، مگر خالصترین دوستی درباره ی خویشاوندان؛ یعنی درباره ی اهل بیتشان.

سپس فرمودند: آیا نمی بینی که شخصی رفیقی دارد، و همو در درون، درباره ی خانواده ی خـود مطلـب [وخواسـته ای] دارد، ولی دلش [بـدون اظهار آن نـزد رفیقش] آرام نمی شـود؟ خداوند اراده کرد که درون رسـول خدا ﷺ خواسـته ای از امتشـان نباشـد [مگـر آنکه اظهار شود]،[1] لذا خالصانه ترین دوستی نسبت به خویشان ایشان را بر مردم واجب قرار داد. پس اگر بدان عمل کنند، به واجب عمل کرده اند، و اگر سـرباز زنند، واجبی را ترک کرده اند.

در این هنگام آنان از نزد رسول خدا ﷺ رفتند، برخی می گفتند: ما اموال خود را برای او عرضه داشتیم، ولی او گفت: در دفاع از اهل بیت من پس از من بجنگید، گروهی هم گفتند: پیامبر چنین نگفت و منکر شـدند و گفتند ـ آنسـان که خدا حکایت کرده ـ: أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَى عَلَى اللهِ كَذِباً،[2] آیا می گویند: بر خدا دروغی بسته است؟

خداوند فرمود: فَإِنْ يَشَأِ اللهُ يَخْتِمْ عَلَى قَلْبِكَ، پس اگر خـدا بخواهد بر دلت مُهر می نهد؛ یعنی اگر افترا بندی.

وَيَمْحُ اللهُ الْبَاطِلَ، و خـدا باطـل را محـو می کنـد؛ یعنـی بـر آن خـط بطـلان می کشـد، وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ، و حقیقـت را بـا کلمـات خویـش پـا برجـا می کند؛ یعنـی با پیامبر و ائمـه و قائم از آل محمد ﷺ، إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ، اوست که به راز دل ها داناست.»

## پیمان مکتوب از جدّش رسول خدا ﷺ

دلائـل الامامـة / ۲۵۶ از محمد بـن علی همدانی از امـام صادق ؈ روایت می کند: «شـبی که قائـم آل محمد در آن قیام می کند، رسـول خدا ﷺ، امیرالمؤمنین ؈ و جبرئیل ؈ بر حراء

۱. علامه ی مجلسی ؒ در بیان معنای این فقره دو احتمال ذکر می کنند، شایسته است بدان مراجعه شود، بحار الانوار ۲۳ / ۲۳۹. م

۲. همان / ۲۴

فرود می‌آیند، جبرئیل به آن حضرت می‌گوید: [ای پیامبرا] اجابت کن، پس رسول خدا ﷺ پوستی را از [پشت] بند لباس خود بیرون می‌آورد و به علی ؑ می‌دهد و می‌فرماید: بنویس: بسم الله الرحمن الرحیم، این عهدی از خدا، رسول او و علی بن ابی طالب، برای فلان پسر فلان ـ با نام او و نام پدرش ـ است.

[امام صادق ؑ در ادامه فرمودند:] و این سخن خدای عزیز و جلیل در کتاب اوست: وَالطُّورِ. وَكِتَابٍ مَسْطُورٍ فِي رَقٍّ مَنْشُورٍ[1] سوگند به طور، و کتابی نگاشته شده، در طوماری گسترده. و همان نوشته ایست که علی بن ابی طالب ؑ نگاشت، و طومار گسترده همان است که رسول خدا ﷺ از بند لباس خود درآوردند.

عرضه داشتم: وَالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ[2] سوگند به آن خانه ی آباد؛ آیا این رسول خدا ﷺ است؟ فرمودند: آری، رسول خدا ﷺ املا می‌کرد و نویسنده علی ؑ بود.»

## حضرت مهدی ؑ و شیعیان ایشان از سابقان

غیبت نعمانی / ۹۰ از داود بن کثیر رقی نقل می‌کند: «خدمت امام صادق ؑ عرضه داشتم: فدایت شوم، در مورد این آیه برایم بفرمایید: وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ. أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ،[3] و سبقت گیرندگان مقدّمند. آنانند همان مقرّبان، ایشان فرمودند: خدا، روزی که خلق را در [عالم] میثاق آفرید، دو هزار سال پیش از آفرینش مخلوقات، آن را فرمود.

گفتم: برایم توضیح دهید، فرمودند: خدای عزوجل هنگامی که خواست مخلوقات را بیافریند، آنها را از گِل آفرید، آتشی برافروخت و فرمود: داخل شوید، نخستین کسانی که وارد آن شدند محمد رسول خدا ﷺ، امیرالمؤمنین، حسن، حسین و نه تن از امامان ـ یکی پس از دیگری ـ بودند، سپس شیعیانشان به دنبالشان آمدند [و آتش سرد و سلام شد[4]]، پس به خدا ایشان سابقانند.»

---

۱. سوره‌ی طور / ۳ - ۱

۲. همان / ۴

۳. سوره‌ی واقعه / ۱۱ - ۱۰

۴. ر.ک به کافی ۲ / ۷، م


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ؑ
منزلت امام ؑ
حکومت امام ؑ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ؑ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ؑ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ؑ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

## زمین، پس از آنکه به ستم ستمکاران مرده است، به عدالت امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه زنده می‌شود

کمال الدین ۲ / ۶۶۸ از سلام بن مستنیر از امام باقر علیه‌السلام روایت می‌کند: «اعْلَمُوا أَنَّ اللهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا،[1] بدانید که خدا زمین را پس از مرگش زنده می‌گرداند؛ **خداوند آن را پس از مرگش، به وسیله‌ی قائم علیه‌السلام زنده می‌کند. مرگ زمین، کفر اهل آن است، و کافر مرده است.**»

تأویل الآیات ۲ / ۶۶۳ آن را نقل می‌کند و در ادامه‌ی آن آمده است: «**او در آن به عدالت رفتار می‌کند، پس زمین حیات می‌یابد، و اهل آن بعد از مرگشان زنده می‌شوند.**»

غیبت شیخ طوسی / ۱۰۹ از ابن عباس نقل می‌کند: «اعْلَمُوا أَنَّ اللهَ يُحْيِي الْأَرْضَ؛ **یعنی زمین را به وسیله‌ی قائم آل محمد اصلاح می‌کند.** بَعْدَ مَوْتِهَا؛ **یعنی پس از ستم اهل آن.**

قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ، به راستی آیات [خود] را برای شما روشن گردانیده‌ایم، باشد که بیندیشید؛ **آیات را به قائم آل محمد روشن گردانیده‌ایم، شاید بیندیشید.**»

غیبت نعمانی / ۲۴ از شخصی از اصحاب امام صادق علیه‌السلام از ایشان روایت می‌کند: «**این آیه در سوره‌ی حدید:** وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ،[2] و مانند کسانی نباشند که از پیش بدان‌ها کتاب داده شد و زمان بر آنان به درازا کشید، و دل‌هایشان سخت گردید و بسیاری از آنها فاسق بودند؛ **درباره‌ی اهل زمان غیبت نازل شد.**

**خداوند عزیز و جلیل در ادامه فرمود:** اعْلَمُوا أَنَّ اللهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ. **و زمان [به درازا کشیده] زمان غیبت است.**

**ای[3] امت محمد، و یا ای گروه شیعه! خدای عزوجل می‌خواهد شما بسان کسانی که از پیش به آنها کتاب داده شد و زمان برایشان به درازا کشید، نباشید، پس تأویل این آیه در مورد اهل زمان غیبت است نه دیگر زمان‌ها، و خداوند متعال شیعیان را نهی می‌کند از اینکه در حجت او تردید کنند و یا گمان دارند که دیده بر هم نهادنی زمین را از حجت خالی**

۱. سوره‌ی حدید / ۱۷

۲. همان / ۱۶

۳. بعید نیست از اینجا به بعد، کلام مرحوم نعمانی باشد. م

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمان
فتنـــه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سـرزمین شام
حـجـاز
نمایه ای از ظهور
عـــراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنـی ها
نبرد قدس
بیهـبود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکـــان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغکو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
**امام ﷺ در قرآن**
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

**می‌کند، هم چنان‌که امیرالمؤمنین ﷺ در سـخن با کمیل فرمودند: خدایا! شهادت می‌دهم که زمین از حجت خدا خالی نخواهد شد ـ که یا ظاهر و معلوم است و یا هراسان و پنهان ـ، تا حجت ها و براهین خدا از میان نرود.**

**خداوند آنها را از شک و تردید برحذر داشت که زمان طولانی می‌شود و دل هایشان سخت می‌گردد.**

**امام ﷺ در ادامه‌ی حدیث آیه‌ی بعد را ذکر کردند:** اعْلَمُوا أَنَّ اللهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ؛ **یعنی آن را به عدل قائم به هنگام ظهورش زنده می‌کند، پس از آنکه به واسطه‌ی ستم پیشوایان گمراهی مرده است.»**

## ماء معین

کمـال الدیـن ۱ / ۳۲۵ از ابوبصیر از امام باقر ﷺ روایت می‌کنـد: «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْراً فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ،[1] بگو: به من خبر دهید، اگر آب [آشامیدنی] شما [به زمین] فرو رود، چه کسـی آب روان برایتان خواهد آورد؟؛ **این آیه در شـأن قائم نازل شد، می‌فرماید: اگر امامتان غائب شـود و ندانید کجاسـت، کیسـت که امامی آشـکار برایتان آورد که از اخبار آسـمان و زمیـن، و حـلال خـدای عزوجل و حرام او برایتان بگوید؟ به خدا قسـم تأویـل این آیه هنوز نیامده است، و ناگزیر خواهد آمد.»**

التنزیـل والتحریـف / ۶۲ از حلبی از امام صادق ﷺ نقل می‌کند: «فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ؛ **اگر امامتان از شما غائب گردد، کیست که امامی جدید برایتان آورد؟»**

اثبـات الوصیـة / ۲۲۶ از عباد بن یعقوب اسـدی روایـت می‌کند: **«از امـام کاظم ﷺ درباره‌ی این آیه پرسش کردم:** قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْراً فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ، **ایشان فرمودند: هنگامی که امامتان را نیابید و نبینید، چه می‌کنید؟»**

---

۱. سوره‌ی ملک / ۳۰

## حتی نسب امام مهدی ﷺ را نیز منکر می‌شوند!

تأویل الآیات ۲ / ۷۷۱ از عبد الله بن بکیر به طور مرفوع از امام صادق ﷺ روایت می‌کند: «... إِذَا تُتْلَى عَلَيْهِ أَيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ،[1] چون آیات ما بر او خوانده شود، گوید: [این‌ها] افسانه‌های پیشینیان است؛ یعنی قائم ﷺ را تکذیب می‌کند و می‌گوید: ما تو را نمی‌شناسیم، و از فرزندان فاطمه ﷺ نیستی، همان گونه که مشرکان به حضرت محمد ﷺ گفتند.»

## آغاز ظهور به امام مهدی ﷺ الهام می‌شود

کافی ۱ / ۳۴۳ از مفضل بن عمر روایت می‌کند: «امام صادق ﷺ در مورد این آیه: فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ،[2] پس چون در صور دمیده شود، فرمودند: امامی ظفرمند و پنهان، از ما خواهد بود، چون خدا ـ که یادش عزیز است ـ بخواهد امر او را آشکار سازد، در دل او نقطه‌ای می‌نهد،[3] پس او ظاهر می‌شود، و به فرمان خدای تبارک و تعالی قیام می‌کند.»[4]

تأویل الآیات ۲ / ۷۳۲ از آن حضرت نقل می‌کند: «هنگامی که در گوش قائم دمیده شود، به او اجازه‌ی قیام داده شده است.»

اثبات الوصیة / ۲۲۸ از مفضل نقل می‌کند: «از امام صادق ﷺ در مورد تفسیر جابر سؤال کردم، ایشان فرمودند: با فرومایگان درباره‌ی آن سخن مگو که آن را نشر می‌دهند، آیا در کتاب خدای عزیز و جلیل نخوانده‌ای: فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ...»

علامه‌ی مجلسی ﷺ در بحار الانوار ۲ / ۷۰ پس از نقل این حدیث از رجال کشی می‌فرماید: «شاید مقصود آن است که این اسرار [که در تفسیر جابر بن یزید جعفی ﷺ وجود دارد،] به هنگام قیام قائم ﷺ و برداشته شدن تقیه آشکار می‌گردد. احتمال آن نیز می‌رود که استشهاد به این آیه برای بیان سختی فهم آن علومی است که قائم ﷺ آشکار می‌سازد و بر کافران گران

۱. سوره‌ی مطففین / ۱۳

۲. سوره‌ی مدثر / ۸

۳. در این حدیث شریف، دل امام به صور تشبیه شده و آنچه که در دل او به واسطه‌ی الهام افکنده می‌شود به نفخ و دمیدن در آن، ربط به مرآة العقول ۴ / ۶۱.م

۴. غیبت نعمانی / ۱۸۷، کمال الدین ۲ / ۳۴۹، غیبت شیخ طوسی / ۱۰۳، اثبات الهداة ۳ / ۴۴۷ و ۵۰۱ و بحار ۵۱ / ۵۷ و ۲ / ۷۰

است، همان گونه که ادامه‌ی این آیه و بعد از آن دلالت دارد.»

## و با ظهور است که دولت ابلیس جن و انس پایان می‌پذیرد

تأویل الآیات ۲ / ۷۳٤ از امام باقر ﷺ روایت می‌کند: «ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيداً،[1] مرا با آنکه [او را] تنها آفریدم واگذار؛ **مقصود از این آیه ابلیس لعین است که او را تنها و بدون پدر و مادر آفرید.** وَجَعَلْتُ لَهُ مَالاً مَمْدُوداً،[2] و دارایی بسیار برای او قرار دادم؛ **یعنی این دولت را تا روز وقت معلوم ـ روزی که قائم قیام می‌کند ـ [برایش قرار دادم].**

وَبَنِينَ شُهُوداً. وَمَهَّدْتُ لَهُ تَمْهِيداً. ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ. كَلَّا إِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا عَنِيداً،[3] و پسرانی آماده [به خدمت، دادم]. و برایش [عیش خوش] آماده کردم. باز [هم] طمع دارد که بیفزایم. ولی نه [چنین نمی‌کنم]، زیرا او دشمنِ آیات ما بود؛ **می‌فرماید: با امامان عناد داشت و به غیرراه آنان فرا می‌خواند، و مردم را از آنان ـ که آیات خدایند ـ باز می‌داشت.»**

تفسیر قمی ۲ / ۳۹۵ از عبدالرحمن بن کثیر از امام صادق ﷺ می‌آورد: «ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيداً، فَقُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ. ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ،[4] کشته بادا، چگونه [او] سنجید؟ [آری،] کشته بادا، چگونه [او] سنجید؟؛ **عذابی در پی عذاب، قائم ﷺ او را عذاب می‌کند.»**

## بسان ستاره‌ای، غائب و چون ستاره‌ای درخشان، آشکار می‌شود

کافی ۱ / ۳٤۱ از ام هانی نقل می‌کند: «**از امام باقر ﷺ درباره‌ی این آیات سؤال کردم:** فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ. الْجَوَارِ الْكُنَّسِ،[5] نه، نه! سوگند به اختران پنهان. که حرکت می‌کنند و مخفی می‌شوند، **فرمودند: امامی که در سال دویست و شصت غائب می‌گردد، سپس بسان ستاره‌ای فروزان در شب تاریک آشکار می‌شود، پس اگر زمان او را دریابی دیده‌ات روشن خواهد شد.»**

---

۱. سوره‌ی مدثر/۱۱
۲. همان/۱۲
۳. همان/۱۶ - ۱۳
۴. سوره‌ی مدثر/۲۰ - ۱۹
۵. سوره‌ی تکویر/۱۶ - ۱۵

همـان در روایتـی دیگر: «امامی که در زمان خود، هنگامی که مردم از او بی خبرند ـ به سـال دویسـت و شـصت ـ غائب می شـود، آنگاه چونان سـتاره‌ای فروزان در ظلمت شـب ظاهر می‌گردد، پس اگر آن را دریابی دیده‌ات روشن گردد.»

کمـال الدیـن ۱ / ۳۳۰ از ام هانی ثقفیه نقـل می‌کند: «صبح هنگام حضـور مولایم محمد بن علـی الباقر علیه السلام رسـیدم و عرضه داشـتم: آقای من! آیـه‌ای در کتاب خـدای عزوجل از دلم گذشـته و مرا به اضطراب آورده و به خاطر آن شـب را به بیداری گذرانده‌ام، ایشـان فرمودند: پـس ای ام هانـی! بپـرس، گفتـم: آقـای مـن! فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ. الْجَوَارِ الْكُنَّسِ، فرمودند: ای ام هانی! خوب سؤالی کردی، او کسی است که پس از این زمان [و در آینده] به دنیا می‌آید، او مهـدیِ از این عترت اسـت، حیرت [و سـرگردانی مـردم] و غیبتی بـرای او خواهد بود که اقوامی در آن به گمراهی می‌افتند و اقوامی رهنمون می‌شـوند، پس خوشـا به حالت اگر او را دریابی، و خوشا به حال آنکه او را دریابد.»

فرهنـگ موضوعی احـادیث امام مهدی علیه السلام

## پیامبر صلی الله علیه و آله آسمان است و امامان علیهم السلام برج‌های آسمان

اختصـاص / ۲۲۳ از اصبغ بن نباته از ابن عباس نقل می‌کند: «... پیامبر صلی الله علیه و آله این آیه را تلاوت کردند: وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ،[1] سوگند به آسمانِ آکنده ز برج، و فرمودند: ای پسر عباس! آیا بر این باوری که خداوند که به آسمانی که برج‌ها دارد سوگند می‌خورد، مقصودش [همین] آسمان و برج‌های آن اسـت؟ عرض کردم: ای فرسـتاده‌ی خدا! پس چیسـت؟ فرمودند: اما آسمان منم، و بروج امامان پس از من، نخست آنان علی و آخرینشان مهدی است.»

## وَالْوَتْرِ

مناقـب آل ابـی طالب علیهم السلام ۱ / ۲۸۱ از جابر از امام باقـر علیه السلام نقل می‌کنـد: «وَالْفَجْرِ. وَلَيَالٍ عَشْرٍ،[2] سـوگند به سـپیده‌دم، و به شبهای دهگانه؛ ای جابر! فجر، جدّم و شـب‌های ده گانه، امامان

۱. سوره‌ی بروج/ ۱

۲. سوره‌ی فجر/ ۲ - ۱

[غیر از امیرالمؤمنین و حضرت مهدی علیهما السلام] هستند.

وَالشَّفْعِ،[1] قسم به جفت؛ امیرالمؤمنین علیه السلام، وَالْوَتْرِ؛ و به فرد؛ نام قائم است.»

## فجر در سوره‌ی فجر

تأویل الآیات ۲ / ۷۹۲ از جابر بن یزید از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند: «وَالْفَجْرِ؛ آن، قائم علیه السلام است. وَلَيَالٍ عَشْرٍ؛ امامان علیهم السلام از حسن تا حسن. وَالشَّفْعِ؛ امیرالمؤمنین و فاطمه علیهما السلام. وَالْوَتْرِ؛ آن، خداست، که یگانه است و هیچ شریکی ندارد. وَاللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ؛ و به شب، وقتی سپری شود؛ آن، دولت حبتر است که تا قیام قائم علیه السلام ادامه دارد.»

## امام مهدی علیه السلام در سوره‌های شمس و لیل

تفسیر فرات / ۲۱۲ از امام باقر علیه السلام: «حارث اعور به امام حسین علیه السلام گفت: ای پسر رسول خدا! فدایت گردم، درباره‌ی فرموده‌ی خدا برایم بگویید: وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا،[2] سوگند به خورشید و تابندگی آن، ایشان فرمودند: ای حارث! آن، محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله است، عرضه داشت: وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا،[3] سوگند به مَه چون پی [خورشید] رَود، فرمودند: آن، امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام است که در پی حضرت محمد صلی الله علیه و آله است، گفت: وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا،[4] سوگند به روز چون [زمین را] روشن گرداند، فرمودند: آن، قائم از آل محمد است که زمین را از عدل و داد می‌آکند.»

تأویل الآیات ۲ / ۸۰۳ از فضل بن عباس از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند: «وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا؛ خورشید امیرالمؤمنین علیه السلام است و تابندگی آن قیام قائم علیه السلام، زیرا خدای سبحان فرموده: وَأَنْ يُحْشَرَ النَّاسُ ضُحًى،[5] که مردم پیش از ظهر [و به هنگام تابش خورشید] گرد می‌آیند.

۱. همان / ۳
۲. سوره‌ی شمس / ۱
۳. همان / ۲
۴. همان / ۳
۵. سوره‌ی طه / ۵۹


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام علیه السلام
منزلت امام علیه السلام
حکومت امام علیه السلام
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام علیه السلام
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام علیه السلام در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا؛ حسن و حسین علیهما السلام، وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا؛ آن، قیام قائم علیه السلام است.

وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا،[1] سوگند به شب چو پرده بر آن پوشد؛ حبتر و دولت او که حق را پوشاندند.

وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنَاهَا،[2] سوگند به آسمان و آن کس که آن را برافراشت؛ محمد صلی الله علیه و آله آسمان است، همو که خلق در دانش بدو روی آرند و بالا روند...

كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا،[3] [قوم] ثمود به سبب طغیان خود به تکذیب پرداختند؛ ثمود گروهی از شیعیان هستند،[4] خدای سبحان می‌فرماید: وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَى عَلَى الْهُدَى فَأَخَذَتْهُمْ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ،[5] و امّا ثمودیان؛ پس آنان را راهبری کردیم و [لی] کوردلی را بر هدایت ترجیح دادند. پس صاعقه‌ی عذابِ خفّت آور آنان را فروگرفت؛ آن [عذاب خفّت آور] شمشیر است، آن هنگام که قائم علیه السلام قیام کند.

فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ؛ پس فرستاده‌ی خدا به آنان گفت؛ آن پیامبر صلی الله علیه و آله است.

نَاقَةَ اللَّهِ وَسُقْيَاهَا،[6]؛ زنهار! ماده شتر خدا و [نوبت] آبخوردنش را [حرمت نهید]؛ ناقه [اشاره به] امامی است که از خدا و رسولش فراگرفته است. مقصود از سقیاها آن است که جایگاه فراگیری دانش نزد اوست.

فرهنگ موضوعی احادیث امام مهدی علیه السلام

فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذَنْبِهِمْ فَسَوَّاهَا،[7] و [لی] دروغگویش خواندند و آن [ماده شتر] را پی کردند، و پروردگارشان به [سزای] گناهشان بر سرشان عذاب آورد و آنان را با خاک یکسان کرد؛ در رجعت...»

تفسیر قمی ۲ / ۴۲۵ از محمد بن مسلم نقل می‌کند: «از امام باقر علیه السلام در مورد این آیه سؤال کردم: وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى،[8] سوگند به شب چو پرده افکند، ایشان فرمودند: شب در اینجا، فلانی

---

۱. سوره‌ی شمس / ۴

۲. همان / ۵

۳. همان / ۱۱

۴. زیدیه و دیگر فرق غیر اثنا عشری، ر.ک به تأویل الآیات ۲ / ۸۰۴ و بحار الانوار ۲۴ / ۷۳. م

۵. سوره‌ی فصلت / ۱۷

۶. سوره‌ی شمس / ۱۳

۷. همان / ۱۴

۸. سوره‌ی لیل / ۱

است که در حکومت خود امیرالمؤمنین ﷺ را پوشاند [و از مسند ظاهری کنار زد]، و آن حضرت در حکومت آنان تا زمانی که به پایان رسید صبر کرد.

وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى،[1] سوگند به روز چون جلوه‌گری آغازد؛ روز، قائمِ از ما اهل‌بیت است، هنگامی که قیام کند بر دولت باطل چیره گردد. قرآن درباره‌ی او برای مردم مثال ها زده و پیامبرش ﷺ و ما را بدان خطاب کرده است، پس کسی جز ما از آن آگاه نیست.»

۱. همان /۲


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاریِ فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

فصل سی و نهم

# سفارت و سفیران

## سفیران راستین حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و دروغگویان مدعی سفارت

## عموم شیعیان به سفیران چهارگانه اعتماد دارند

در فصول کتاب گذشت که شیعیان در برخورد و تعامل با سفیران امام ﷺ، دقت و احتیاط ویژه‌ای داشتند. آنها بروثاقت جناب عثمان بن سعید عَمری اسدی و پسرش محمد اتفاق و اجماع کردند، زیرا گواهی امام هادی و امام عسکری ﷺ را در این باره شنیده بودند، علاوه بر کراماتی که از این دو بزرگوار مشاهده کردند، و به یقین می‌فهماند پاسخ‌ها از ناحیه‌ی امام ﷺ است، نه آنان.

شیعیان با مدعیان دروغین برخورد می‌کردند، آنها ادعای جعفر کذاب مبنی بر امامت، و ادعای دیگران مبنی بر سفارت را رد کردند، زیرا در قبال درخواست معجزه به عجز آمدند، و این دلیل محکمی است بر استواری مذهب، و بنیان آن بر برهان قطعی.

احتجاج ۲ / ۲۹۱ می‌نویسد: «نمایندگان رضایت بخش و سفیران ستوده در زمان غیبت؛ نخستین آنها شیخ مورد وثوق ابوعمرو عثمان بن سعید عَمری است. ابتدا امام هادی ﷺ او را بدین منصب گمارد، و پس از ایشان پسرش امام عسکری ﷺ، او هم در زندگانی این دو امام ﷺ امورشان را عهده دار بود. پس از ایشان، امور مربوط به صاحب الزمان ﷺ را بر عهده گرفت و توقیعات و جواب سؤالات به واسطه‌ی او می‌رسید.

وقتی که از دنیا رفت، پسرش ابوجعفر محمد بن عثمان در جای او قرار گرفت و در تمامی امور قائم مقام او شد. پس از او ابوالقاسم حسین بن روح از بنی نوبخت، و بعد از ایشان ابوالحسن علی بن محمد سمری متولی این امر شدند. اینان همه با تصریح صاحب الامر ﷺ و گماردن سفیر پیشین به این منصب در آمدند، و شیعیان ادعای آنان را تنها پس از ظهور نشانه‌ای اعجاز گونه به دست هریک از ایشان ـ معجزه‌ای که از جانب صاحب الامر ﷺ داشتند، و بر صدق گفتار و صحت نمایندگی آنان دلالت می‌کرد ـ می‌پذیرفتند.

هنگامی که اوان رحلت ابوالحسن سمری فرا رسید و مرگش نزدیک شد، به او گفتند: چه کسی را جانشین خود قرار می‌دهی؟ او توقیعی بیرون آورد که این نسخه‌ی آن است: بسم الله الرحمن الرحیم، ای علی بن محمد سمری ا خداوند پاداش برادرانت را در [فقدان] تو بالا بَرد، زیرا تو از این زمان تا شش روز دیگر از دنیا خواهی رفت، پس کار خود را سامان ده و به هیچ کس وصیت نکن که پس از وفات قائم مقام تو شود، چرا که غیبت تام واقع شده

و ظهور تنها بعد از اذن خداست ـ که یادش بلند است ـ که پس از طولانی شدن مدت، سخت شدن دل ها و پر شدن زمین از ستم خواهد بود. کسانی نزد شیعیان من خواهند آمد که ادعای مشاهده می‌کنند، بدانید! هرکس پیش از خروج سفیانی و فریاد، ادعای مشاهده کند کذاب و افترازن است، و لا حول و لا قوة إلا بالله العلی العظیم.

از روی توقیع نوشتند و از نزد ایشان بیرون آمدند. روز ششم حضور ایشان رسیدند و در حال جان کندن بود، پرسیدند: جانشین شما کیست؟ فرمود: خداوند امری دارد که آن را به سرانجام می‌رساند، و از دنیا رفت، و این آخرین سخنی بود که از ایشان شنیدیم، خدا از او راضی باشد و او را نیز راضی گرداند.»[1]

شیخ صدوق ﷺ این جریان را با یک واسطه از سمری نقل می‌کند، یعنی حسن [حسین] بن احمد مکتّب که شیخ صدوق در کتب خویش با احترام از او یاد می‌کند و رضایت الهی را برای او خواستار می‌شود. ابن حجر در لسان المیزان ۲ / ۲۷۱ درباره‌اش می‌نویسد: «علی بن حکم در مشایخ الشیعة گوید: وی در قم ساکن بوده و کتابی نیکو در فرائض نگاشته است، ابو جعفر محمد بن علی بن بابویه از او فرا می‌گرفته و او را عظیم می‌شمرده است.»[2]

نگارنده: شبهه‌ای برای برخی پیش آمده و تصور کرده این حدیث بر عدم امکان مشاهده‌ی امام ﷺ در دوران غیبت کبری دلالت دارد، و این ناشی از فهم ناصحیح فقره‌ی اخیر توقیع، و تفسیر نادرست مشاهده به دیدن است، و حال آنکه مشاهده، حضور مستمر نزد امام ﷺ و به عبارت دیگر ادعای سفارت است.

علاوه بر آنکه از عبارت: نزد شیعیان من خواهد آمد، نیز غفلت کرده است، امری که با ادعای سفارت همخوان است.

مورد دیگری که از آن غفلت شده احادیث صحیحی است که بر رؤیت در عصر غیبت دلالت دارد.

---

۱. و نیز کمال الدین ۲ / ۵۱۶، غیبت شیخ طوسی / ۲۴۲، اعلام الوری / ۴۱۷، الخرائج و الجرائح ۳ / ۱۱۲۸، الثاقب فی المناقب / ۲۶۴، کشف الغمة ۳ / ۳۲۰، الصراط المستقیم ۲ / ۲۳۶، منتخب الانوار / ۱۳۰ و...

۲. و نیز ر.ک به تهذیب المقال ۲ / ۳۷۲، مستدرکات الحدیث ۳ / ۷۲، تعلیقة الوحید البهبهانی / ۱۳۶ و معجم رجال الحدیث ۲ / ۱۹۸ و ۳ / ۳۵

ما در پاسخ این شبهه رساله‌ای با عنوان: جواب علی شبهة شیخ و سید فی رؤیة الامام المهدی ﷺ نگاشته، و احادیث صحیح را گرد آورده‌ایم، از جمله: کافی ۱ / ۳٤۰ و غیبت نعمانی / ۱۹٤ از امام صادق ﷺ: «قائم دو غیبت خواهد داشت؛ یکی دراز مدت، و دیگری کوتاه مدت، در غیبت نخست کسی غیر از شیعیان خاص از مکان او اطلاع ندارند، و در دیگری این تنها یاران خاصّند که از آن مطّلعند.

در روایت دیگری فرمودند: ناگزیر صاحب این امر غائب خواهد شد، و در دوران غیبت از مردم دوری خواهد گزید، مدینه نیکو منزلی است، و با وجود سی تن دیگر تنهایی نیست.»

افزون بر آن، شماری از ثقات عدول، که بدن و ذهن سالمی داشته‌اند، در جریاناتی صحیح و متعدد، خبر از دیدن امام ﷺ داده‌اند.

## امام مهدی ﷺ وکیلانی غیر از سفیران نیز دارند



در اینجا عبارت شیخ طوسی ﷺ در کتاب غیبت / ۳٤۵ را از نظر می‌گذرانیم، سخن ایشان شِمایی از دستگاه وکالت و وکلای ستوده به دست می‌دهد، ایشان می‌فرماید:

«فصلی در ذکر برخی گزارشات مربوط به سفرای دوران غیبت؛ پیش از آنکه سخن از سفیران دوران غیبت به میان آوریم، به طور خلاصه برخی اخبار درباره‌ی کسانی که متولی امور هریک از امامان بودند، و نیز آنانی که ستوده و در راه حق بودند، و کسانی که مذموم بوده به کجراهه رفتند، را ذکر می‌کنیم.

در برخی روایات آمده که حضرات فرموده‌اند: خادمان و خواصّ ما بدترین خلق خدایند، لکن این فرمایش عام نیست [تا تمام خادمان را شامل گردد]، بلکه این را درباره‌ی کسانی که دین را تغییر دادند، تبدیل و خیانت کردند ـ هم چنان‌که خواهیم آورد ـ فرموده‌اند.

محمد بن عبد الله بن جعفر حمیری از پدرش از محمد بن صالح همدانی نقل می‌کند: من به صاحب الزمان ﷺ نامه نوشتم؛ خانواده‌ام مرا آزار داده، با حدیثی که از پدرانت ﷺ منقول است ـ خادمان و خواصّ ما بدترین خلق خدایند ـ سرکوفت می‌زنند.

در جوابش چنین نوشتند: وای بر شما، سخن خدای متعال را نمی‌خوانید: وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ

وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرًى ظَاهِرَةً،[1] و میان آنان و میان شهرهایی که در آنها برکت نهاده بودیم، شهرهایی آشکار قرار دادیم؛ به خدا قسم ما شهرهایی هستیم که در آن برکت نهاده است، و شما شهرهای آشکارید.

[شیخ طوسی در ادامه می فرماید:] از جمله ستودگان حمران بن اعین است، حسین بن عبیدالله، از ابو جعفر محمد بن سفیان بزوفری، از احمد بن ادریس، از احمد بن محمد بن عیسی، از حسن بن علی بن فضال، از عبد الله بن بکیر، از زراره روایت می کند: سخن از حمران بن اعین راندیم و امام باقر علیه السلام فرمودند: به خدا سوگند هرگز مرتد نمی شود [و از حق باز نمی گردد]، آنگاه مدتی سکوت کردند، سپس فرمودند: آری، به خدا هرگز مرتد نمی شود.

دیگر از آنان مفضل بن عمر است، با همین سند از احمد بن ادریس، از احمد بن محمد بن عیسی، از حسین بن سعید، از محمد بن ابی عمیر، از حسین بن احمد منقری، از اسد بن ابی علاء، از هشام بن احمر: حضور امام صادق علیه السلام رسیدم و می خواستم در مورد مفضل بن عمر از ایشان پرسش کنم، ایشان در زمین خود بودند، روز بسیار گرمی بود و عرق بر سینه شان جاری بود. پس خود ابتدا به سخن کرده فرمودند: قسم به خدایی که جز او خدایی نیست، چه مرد خوبی است مفضل بن عمر جعفی، قسم به خدایی که جز او خدایی نیست، چه مرد خوبی است مفضل بن عمر جعفی ـ من شمردم و سی و چند بار این سخن را تکرار کردند ـ و فرمودند: او پدری بعد از پدری است.

از هشام بن احمر منقول است: اموالی را برای امام کاظم علیه السلام به مدینه بردم، ایشان فرمودند: آن را برگیر و به مفضل بن عمر بسپار، من نیز چنین کردم و در خانه ی مفضل آوردم.

موسی بن بکر گوید: خادم امام کاظم علیه السلام بودم، هرچه [اموال] به ایشان می رسید از سوی مفضل بود. چه بسیار می دیدم مردی چیزی می آورد ولی ایشان نمی پذیرفت و می فرمود: آن را به مفضل برسان.

دیگر از آنان معلی بن خنیس است، او از خواصّ امام صادق علیه السلام بود. علت اینکه داود بن علی او را به قتل رساند همین بود. او نزد امام علیه السلام ستوده بود، بر اعتقاد به ایشان از دنیا رفت

۱. سوره ی سبأ / ۱۸


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام عجل الله تعالی فرجه الشریف
منزلت امام عجل الله تعالی فرجه الشریف
حکومت امام عجل الله تعالی فرجه الشریف
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام عجل الله تعالی فرجه الشریف
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام عجل الله تعالی فرجه الشریف در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

و جریان وی مشهور است.

از ابوبصیر روایت شده: هنگامی که داود بن علی معلی بن خنیس را به قتل رساند و به دار آویخت، این امر بر امام صادق ﷺ گران و سخت آمد، ایشان فرمودند: ای داود! چرا خادم و عهده دار امور من در مال و خانواده‌ام را کشتی؟ به خدا قسم او نزد خدا از تو وجیه‌تر است ـ و حدیث طولانی است ـ.

در روایت دیگری فرمودند: به خدا قسم او داخل بهشت شد.

از جمله ی آنها نصر بن قابوس لخمی است، در روایت است که وی بیست سال وکیل امام صادق ﷺ بود و کسی از آن خبر نداشت، او مردی نیک و فاضل بود. عبدالرحمن بن حجاج هم وکیل امام صادق ﷺ بود و در عصر امام رضا ﷺ با ولایت ایشان از دنیا رفت.

دیگر از آنان عبد الله بن جندب بجلی بود، وی وکیل امام کاظم و امام رضا ﷺ، و نزد ایشان عابدی بلند مرتبت بود، آن گونه که در روایات آمده است.

از جمله، کسانی که در روایت ابو طالب قمی آمده اند، وی گوید: در اواخر عمر امام جواد ﷺ نزد ایشان رفتم، شنیدم که فرمودند: خداوند به صفوان بن یحیی، محمد بن سنان، زکریا بن آدم و سعد بن سعد به خاطر من پاداش خیر دهد، زیرا با من وفا کردند.

زکریا بن آدم از موالیان اهل بیت بود، نامه ای از امام جواد ﷺ درباره ی او صادر شد: قضای خداوند در مورد مردی [زکریا] که از دنیا رفته است را بیان کردی [و خبر از مرگ او دادی]، خدای تعالی او را در روزی که به دنیا آمد، روزی که می میرد و روزی که زنده برانگیخته می شود رحمت کند. در ایام زندگانی با شناخت حق و اعتقاد بدان زیست، بر آن شکیبا بود و پاداش خود را به حساب خدا گذاشت، وظیفه ای که برای خدا و رسولش بر او واجب بود را انجام می داد، و بدون آنکه پیمان شکند یا جایگزینی [برای حق] قرار دهد از دنیا رفت، پس خدا به او پاداش نیتش را بدهد، و جزای تلاشش را عطا کند.

اما محمد بن سنان: از علی بن الحسین بن داود روایت شده: شنیدم امام جواد ﷺ محمد بن سنان را به نیکی یاد کرده فرمودند: خدا به خاطر رضایت من از او، از او رضا باشد، زیرا نه با من و نه با پدرم مخالفت نکرد.

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمـان
فتنـه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام
منزلت امام
حکومت امام
یـاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
نمایه ای از ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـان
یمنـی ها
نبرد قدس
یهـود
حضرت مسیح
روم
ترکـان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام در قرآن
**سفارت و سفیران**
ادعیه و زیارات

دیگر از آنان عبد العزیز بن مهتدی قمی اشعری است، از امام جواد ﷺ در مورد او صادر شد: آن را دریافت کردم ـ والحمد لله ـ و دانستم صاحبان اموالی که به دستت رسید کیانند، خدا گناهان تو و آنها را بیامرزد و برما و شما رحمت فرستد.

و نیز: خدا گناهت را ببخشد و ما و تو را رحمت کند، و به خاطر رضایت من از تو، از تو راضی باشد.

دیگری علی بن مهزیار اهوازی است که شخصی ستوده بود. جماعتی، از تلعکبری، از احمد بن علی رازی، از حسین بن علی، از ابوالحسن بلخی، از احمد بن مابندار اسکافی، از علاء نداری، از حسن بن شمون نقل می‌کنند که گفت: من این نامه را که به خطّ امام جواد ﷺ بود برای علی بن مهزیار خواندم: بسم الله الرحمن الرحیم، ای علی! خدا پاداشت را نیکو گرداند، در بهشتش سکنی دهد، در دنیا و آخرت از خواری مصون دارد، و با ما محشور فرماید.

یا علی! من تو را در خیرخواهی، اطاعت، خدمت، احترام و انجام آنچه بر تو واجب است آزموده‌ام، اگر بگویم مانند تو را ندیده‌ام امید آن دارم که صادق بوده باشم، پس خداوند به پاداش بهشت های فردوس را جایگاه پذیرایی‌ات قرار دهد که منزلت و نیز خدمت تو در گرما و سرما و شب و روز بر من پوشیده نیست، از خداوند مسئلت دارم که چون در قیامت خلائق را گرد آورد، به تو چنان رحمتی عطا کند که بدان غبطه خورند، او شنونده‌ی دعاست.

از جمله ایوب بن نوح بن دراج، عمرو بن سعید مدائنی ـ که از فطحیان بود ـ گوید: در حضور امام هادی ﷺ در صریا[1] بودم که ایوب بن نوح وارد شد و مقابل ایشان ایستاد، حضرت به او فرمانی دادند و رفت. آنگاه به من رو کردند و فرمودند: ای عمرو! اگر دوست داری مردی از اهل بهشت را نظر کنی، او را بنگر.

دیگری علی بن جعفر همدانی است، وی مردی فاضل و رضایت بخش بود، و در زمره‌ی وکلای امام هادی و امام عسکری ﷺ قرار داشت. احمد بن علی رازی، از علی بن مخلد ایادی، از ابو جعفر عَمری نقل می‌کند: ابوطاهر بن بلال به حج رفت، و مشاهده کرد علی

۱. منطقه‌ای نزدیک مدینه

بن جعفر انفاق کلانی دارد. چون بازگشت به امام عسکری ﷺ نامه‌ای در این باره نوشت، حضرت در نامه‌ی او نگاشتند: ما دستور داده بودیم صد هزار دینار به او بدهند، بعد از آن نیز فرمان دادیم همان مقدار را بپردازند ولی او برای حفظ ما نپذیرفت. ورود [و اظهار نظر] در امر ما ـ در آنچه ما خود آنان را دخالت نداده باشیم ـ چه ربطی به مردم دارد؟

وی [پیشتر] نزد امام هادی ﷺ رفت و ایشان فرمان دادند سی هزار دینار به او بدهند.

دیگر از آنان ابوعلی بن راشد است، ابن ابی جید، از محمد بن حسن بن ولید، از صفار، از محمد بن عیسی روایت می‌کند: امام هادی ﷺ به شیعیان بغداد و مدائن و سواد و حوالی آن نوشت: من ابوعلی بن راشد را قائم مقام علی بن حسین بن عبد ربه و وکلایم در آنجا گماردم، و در فرمانبرداری از او اطاعت از خود، و در سرپیچی از او سرپیچی از خود را لازم دانستم، و [این را] با خطّ خود نگاشتم.

محمد بن یعقوب به طور مرفوع از محمد بن فرج نقل می‌کند: به ایشان [امام هادی ﷺ] نامه‌ای نوشتم و درباره‌ی ابوعلی بن راشد، عیسی بن جعفر بن عاصم و ابن بند پرسیدم، ایشان نوشتند: ابن راشد ـ که خدایش رحمت کند ـ را یاد کردی، او سعادتمند زندگی کرد و شهید از دنیا رفت و برای ابن بند و عاصمی نیز دعا کردند. ابن بند را با عمودی زدند و کشتند، ابن عاصم را نیز بر روی پل سیصد تازیانه زدند، و در دجله انداختند.

اینان ستودگان بودند، از همه سخن نگفتیم زیرا معروفند و در کتاب ها از آنان یاد کرده‌اند.»

قطب راوندی ﷺ در الخرائج و الجرائح ۳/ ۱۱۰۸: «وکیل امام عسکری ﷺ شیخ عثمان بن سعید عمری بود، پس از او نیز پسرش محمد بن عثمان عهده دار این امر شد، بعد از ایشان ابوالقاسم حسین بن روح، و در ادامه شیخ ابوالحسن علی بن محمد سمری این منصب را بر عهده گرفتند، و پس از ایشان بود که غیبت طولانی واقع شد.

هریک از اینان به اجمال و تفصیل از کمّیّت اموال اطلاع داشتند، نام های صاحبان آنها را می‌بردند، و این آگاهی را حضرت قائم ﷺ به آنان داده بود.»

شیخ حرعاملی ﷺ در وسائل الشیعة ۲۰/ ۷۹ می‌نویسند: «فایده‌ی هفتم؛ سخن از اصحاب اجماع و امثال آنان مانند صاحبان اصول و مشابهان، و جماعتی که ائمه ﷺ آنان را ثقه

دانسته، ستوده‌اند و فرمان داده‌اند به آنان رجوع، و به روایاتی که نقل می‌کنند عمل شود، همانان که عدالتشان به تواتر معلوم است، و وجودشان در سند قرینه‌ایست که موجب اطمینان به صدور حدیث می‌شود، اگرچه با واسطه‌ی کسی روایت را بیاورند.

شیخ ثقه‌ی جلیل ابوعمرو کشی در کتاب رجال می‌نویسد: شیعیان بر تصدیق اینان ـ که یاران امام باقر و امام صادق علیهما السلام هستند ـ اجماع و اتفاق دارند، و بر فقاهت آنان اذعان می‌کنند، آنان می‌گویند: فقیه‌ترینِ اولین شش تن هستند؛ زراره، معروف بن خربوذ، برید، ابوبصیر اسدی، فضیل بن یسار و محمد بن مسلم طائفی. آنان می‌گویند: فقیه‌ترین اینان زراره است. برخی به جای ابوبصیر اسدی، ابوبصیر مرادی ـ یعنی لیث بن بختری ـ را آورده‌اند.

شیخ حر در ادامه احادیث عدیده‌ای در ستایش، جلالت، بلندای مرتبه و امر به مراجعه‌ی به اینان را می‌آورد، سپس می‌فرماید: نام بردن فقهای اصحاب امام صادق علیه السلام؛ شیعیان اتفاق دارند که هرچه از اینان به طور صحیح برسد صحیح است، و گفتارشان صدق، و پس از آن شش نفری که برشمرده و نام بردیم، به فقاهت اینان ـ که شش نفرند ـ اذعان می‌کنند؛ جمیل بن دراج، عبد الله بن مسکان، عبد الله بن بکیر، حماد بن عیسی، حماد بن عثمان و ابان بن عثمان. آنان می‌گویند: ابواسحاق فقیه ـ یعنی ثعلبة بن میمون ـ بر این باور است که فقیه‌ترین اینان جمیل بن دراج است، و اینان جوانانِ یاران امام صادق علیه السلام هستند.»

همان ۲۰ / ۸۸ می‌نگارد: «جماعتی که امامان علیهم السلام آنان را ثقه دانسته، ستوده‌اند و فرمان داده‌اند به آنان رجوع، و به روایاتی که نقل می‌کنند عمل شود، و آنان را وکیل خود و مرجع شیعیان قرار داده‌اند، بسیارند، و ما تعدادی از آنان را برمی‌شمریم. بیشتر آنان در کتاب غیبت شیخ طوسی آمده‌اند و برخی نیز در باب قضاوت گذشت، و گروهی دیگر نیز خواهند آمد.

برخی از والا رتبگان و بزرگان آنان ایشانند: محمد بن عثمان عمری، عثمان بن سعید عمری، حسین بن روح نوبختی، علی بن محمد سمری، حمران بن اعین، مفضل بن عمر، معلی بن خنیس، نصر بن قابوس، عبدالرحمن بن حجاج، عبد الله بن جندب،

پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام علیه السلام
منزلت امام علیه السلام
حکومت امام علیه السلام
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام علیه السلام
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام علیه السلام در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

صفوان بن یحیی، محمد بن سنان، زکریا بن آدم، سعد بن سعد، عبد العزیز بن مهتدی، علی بن مهزیار، ایوب بن نوح، علی بن جعفر همانی، ابوعلی بن راشد، بنو فضال، زراره، برید عجلی، ابوبصیر لیث بن بختری، محمد بن مسلم، ابوبصیر اسدی، حارث بن مغیره، ابان بن تغلب، ابان بن عثمان، یونس بن عبدالرحمن، علی بن حدید، ابوالحسین محمد بن جعفر اسدی ـ یعنی محمد بن ابی عبد الله ـ، احمد بن اسحاق اشعری، ابراهیم بن محمد همدانی، احمد بن حمزة بن الیسع، حاجز بن یزید، محمد بن علی بن بلال، عاصمی، محمد بن ابراهیم بن مهزیار و پدرش، محمد بن صالح همدانی و پدرش، قاسم بن علاء، محمد بن شاذان نیشابوری، فضل بن شاذان نیشابوری، علی بن مهزیار، حارث مرزبانی و دیگران.

ابن طاووس در کشف المحجة از کتاب الرسائل محمد بن یعقوب کلینی از علی بن ابراهیم با سند خود روایت می‌کند: امیرالمؤمنین علیه السلام کاتب خود عبد الله بن ابی رافع را فراخوانده فرمودند: ده تن از افراد مورد اعتماد مرا بیاور، وی عرضه داشت: یا امیرالمؤمنین! آنان را نام ببرید، فرمودند: اصبغ بن نباته، ابوالطفیل عامر بن واثله ی کنانی، زر بن حبیش، جویرة بن مسهر، خندف بن زهیر، حارث بن مصرف، حارث اعور، علقمة بن قیس، کمیل بن زیاد و عمیر بن زراره را بیاور...

شیخ صدوق در عیون الاخبار با سند سابق از فضل بن شاذان از امام رضا علیه السلام نقل می‌کند که در نامه ای به مأمون نوشتند: خالص اسلام گواهی به لا إله إلا الله... بیزاری جستن از کسانی که به حق آل محمد ظلم کردند... دوستی امیرالمؤمنین علیه السلام و کسانی از صحابه که مورد قبول [اهل بیت علیهم السلام] هستند، در راه پیامبرشان صلی الله علیه و آله سلوک نمودند، و [دین را] تغییر ندادند و تبدیل نکردند، مانند سلمان فارسی، ابوذر غفاری، مقداد بن اسود، عمار بن یاسر، حذیفة بن یمان، ابوالهیثم [بن] تیهان، سهل بن حنیف، عثمان بن حنیف و دو برادرش، عبادة بن صامت، ابوایوب انصاری، خزیمة بن ثابت ذوالشهادتین، ابوسعید خدری و امثال آنان ـ که خدا از آنان راضی باشد ـ، و دوستی پیروان و شیعیان آنان و کسانی که به هدایت آنها رهنمون شده و بر راهشان سیر می‌کنند.

کشی از ثقات از ابو محمد رازی نقل می‌کند: من و احمد بن ابی عبد الله برقی در سامرا بودیم که فرستاده‌ی آن مرد[1] علیه السلام آمد و گفت: غائبِ بیمار[2] ثقه است، ایوب بن نوح، ابراهیم بن محمد همدانی، احمد بن حمزه و احمد بن اسحاق همه ثقه هستند. شیخ نیز در کتاب غیبت مشابه آن را می‌آورد.

کشی می‌فرماید: برخی ثقات در نیشابور توقیعی طولانی [از امام عسکری علیه السلام به اسحاق بن اسماعیل] ذکر کرد، در قسمتی از آن آمده: ای اسحاق! نامه‌ی ما را بر بلالی ـ که خدا از او رضا باشد ـ بخوان، زیرا او ثقه‌ی امین و آگاه بر واجب خویش است. آن را بر محمودی ـ که خدایش از بلا نگاه دارد ـ نیز بخوان که ما چقدر اطاعت او را می‌ستاییم. چون وارد بغداد شدی آن را بر دهقان وکیل و ثقه‌ی ما که از موالیِ ما [اموال را] دریافت می‌کند نیز قرائت کن.

کلینی از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از عبد الله بن احمد، از ابراهیم بن حسن، از وهیب بن حفص، از اسحاق بن جریر روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمودند: سعید بن مسیب، قاسم بن محمد بن ابی بکر و ابو خالد کابلی از ثقات علی بن الحسین علیه السلام بودند...

در کتاب المواریث نیز حدیث محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام گذشت که فرمودند: جابر از رسول خدا صلی الله علیه و آله برایم حدیث گفت ـ و جابر دروغ نمی‌گفت: پسر برادر با پدر بزرگ هم سهم است.

در مواقیت نیز حدیث یزید بن خلیفه گذشت، وی گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: عمر بن حنظله برای ما روایت کرد که شما وقتی را [برای نماز] مشخص کرده اید، ایشان فرمودند: پس بر ما دروغ نمی‌گوید.

در کتاب قضا نیز گذشت که امام عسکری علیه السلام در مورد کتب بنی فضال فرمودند: روایاتشان را اخذ کنید، ولی آراء آنان را واگذارید.

شیخ صدوق در اکمال الدین از محمد بن محمد خزاعی، از ابو علی اسدی، از پدرش،

۱. از ضمیمه کردن این روایت، به روایت دیگر رجال کشی / ۵۲۷ که در آن سخن از سال ۲۴۸ آمده، به نظر می‌رسد مقصود از مرد در این گزارش، امام هادی علیه السلام باشد که به جهت تقیه به نامشان تصریح نشده است. م

۲. با توجه به پاورقی پیشین، بعید نیست مقصود از وی علی بن جعفر همانی باشد. م

پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام علیه السلام
منزلت امام علیه السلام
حکومت امام علیه السلام
یاران
ابدال
یاریِ فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده‌سازی برای غیبت
وفت گزاران دروغگو
ولادت امام علیه السلام
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام علیه السلام در قرآن
**سفارت و سفیران**
ادعیه و زیارات

از محمد بن ابی عبد الله کوفی می‌آورد که وی تعداد کسانی را که خود اطلاع دارد و از جمله افرادی هستند که از معجزات صاحب الزمان ﷺ آگاه بوده و ایشان را دیده‌اند ذکر می‌کند؛ از وکلای حضرت: عَمری و پسرش، حاجز، بلالی و عطار از بغداد، عاصمی از کوفه، محمد بن ابراهیم بن مهزیار از اهواز، احمد بن اسحاق از قم، محمد بن صالح از همدان، سامی و اسدی یعنی خود محمد بن ابی عبد الله از اهل ری، قاسم بن علاء از آذربایجان و محمد بن شاذان نعیمی از نیشابور. از غیر وکیلان: ابوالقاسم بن ابی حابس از بغداد، و جماعت بسیاری را نام می‌برد.

شهید ثانی در شرح الدرایة می‌فرماید: عدالتی که در راوی معتبر است از تصریح دو عادل و یا استفاضه‌ی آن شناخته می‌شود، یعنی عدالتش میان روایت پژوهان و دیگر از اهل علم مشهور باشد، مانند مشایخ پیشین ما از دوران شیخ محمد بن یعقوب کلینی تا این زمان، احدی از این مشایخ مشهور نیاز ندارد کسی به عدالتش تصریح کند و از آن خبر دهد، زیرا در تمامی اعصار وثاقت، دقت و ورع آنان ـ علاوه بر عدالت ـ مشهور بوده است، و دیگرانند که نیازمند تصریح به عدالت هستند.

حق آن است که بسیاری از عالمان پیشین ما و مصنفانی که در کتب رجال ـ بدون آنکه ضعیف شمرده شوند ـ یاد شده‌اند، این چنینند، و این به جهت آثار آشکار و حالات مشهور آنهاست، اگرچه در برخی موارد به توثیق آنان تصریح نکرده باشند.

از اموری که سخن شهید ثانی را تأیید می‌کند، آن است که نقل شده در زمان ظهور امامان ﷺ برخی افراد ضعیف، حدیث وضع می‌کرده‌اند، ولی افراد مورد اعتماد روایاتی را که در آنها تردید داشتند بر امامان ﷺ و نیز کتب معتبر عرضه می‌نمودند، و ائمه ﷺ نیز خود ـ در غالب موارد ـ ابتدا به سخن کرده از حدیث دروغین خبر می‌دادند. از هیچ یک از شخصیت‌های مشهور شیعه نقل نشده که در دوران غیبت، حدیثی وضع و به امامان ﷺ نسبت داده شود. حتی اگر هم رخ داده باشد، به طور قطع هیچ موردی از آن در روایات علمای مشهور شیعه نیامده است، و این مطلب ضروری است، و الله اعلم.»

پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
دوم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
**سفارت و سفیران**
ادعیه و زیارات

## عثمان بن سعید و محمد بن عثمان

شیخ طوسی در رجال / ۳۸۹ می‌نگارد: «عثمان بن سعید عمری سمّان، ابوعمرو کنیه دارد، و او را زیّات نیز گویند. یازده سال داشت که خادم امام هادی ﷺ شد، ایشان عهدی معروف به او دارند.»

ایشان در غیبت / ۳۵۳ می‌نویسند: «اما سفیران ستوده در زمان غیبت: نخست آنان کسی است که امام هادی و پسرشان امام عسکری ﷺ او را گماردند، یعنی شیخ مورد اعتماد ابوعمرو عثمان بن سعید عَمری ﷺ که اسدی بود. جهت اینکه به او عَمری گویند در سخن ابونصر هبة الله بن محمد بن احمد کاتب پسر دختر ابوجعفر عمری آمده است، وی گوید: او اسدی بود، و به پدر بزرگش منسوب کردند لذا عمری عنوان گرفت، گروهی از شیعیان می‌گویند: امام عسکری ﷺ فرمودند: در کسی [نام] عثمان و [کنیه ی] ابوعمرو جمع نمی‌شود، و فرمان دادند کنیه اش شکسته شود، لذا [به جای ابوعمرو] عمری گفتند.

به ایشان عسکری نیز می‌گفتند، زیرا اهل عسکر سامرا بود، و نیز سمّان، چون که به وسیله ی روغن تجارت می‌کرد تا این امر پوشیده باشد. شیعیان اموالی را که واجب بود به امام عسکری ﷺ برسانند به او می‌سپردند و او هم ـ به علت تقیه ـ در میان کیسه و مشک روغن می‌گذاشت و نزد ایشان می‌برد.

جماعتی، از ابومحمد هارون بن موسی، از ابوعلی محمد بن همام اسکافی، از عبد الله بن جعفر حمیری، از احمد بن اسحاق بن سعد قمی روایت می‌کنند: روزی حضور امام هادی ﷺ رسیدم و عرض کردم: آقای من! من گاهی حضورتان می‌رسم و گاه نه، برایم ممکن نیست همه وقت نزد شما بیایم، سخن که را پذیرفته و فرمان که را به انجام رسانم؟ فرمودند: این ابوعمرو ثقه ی امین است، هرچه به شما بگوید از من می‌گوید، و هرچه برساند از من می‌رساند.

پس از اینکه ایشان از دنیا رفتند، روزی خدمت امام عسکری ﷺ رسیدم و همان سخن را گفتم، ایشان هم فرمودند: این ابوعمرو ثقه ی امین است، ثقه ی [امام] گذشته و مورد وثوق من در حیات و موت، هرچه به شما بگوید از من می‌گوید، و هرچه برساند از من می‌رساند.

ابومحمد هارون گوید: ابوعلی از ابوالعباس حمیری نقل می‌کند: ما این سخن را بسیار یاد می‌کردیم و از جلالت جایگاه ابوعمرو سخن می‌گفتیم.

جماعتی، از ابومحمد هارون، از محمد بن همام، از عبد الله بن جعفر نقل می‌کنند: پس از درگذشت امام عسکری علیه السلام سالی حج گزاردیم. پس از آن نزد احمد بن اسحاق در بغداد آمدم و دیدم ابوعمرو نیز آنجاست. من با اشاره به احمد بن اسحاق گفتم: ما این شیخ را ثقه و رضایت بخش می‌دانیم، ایشان درباره‌ی شما مطالبی گفتند ـ و هرآنچه را که از احمد بن اسحاق درباره‌ی فضل ابوعمرو و منزلت وی به یاد داشتم بیان کردم ـ، و شما از کسانی هستید که در سخن و صدقشان تردیدی نیست، تورا به حقّ خدا و دو امامی که ثقه‌ات دانستند، آیا صاحب الزمان پسر امام عسکری علیه السلام را دیده‌ای؟ او گریست و فرمود: به شرطی که تا زنده‌ام با احدی از آن سخن نگویی، من نیز پذیرفتم، فرمود: ایشان علیه السلام را دیدم و گردنش چنین بود ـ مقصودش این بود که گردنی درشت و نیکو داشت ـ. گفتم: نام ایشان؟ فرمود: از این مطلب نهی شده‌اید.

فرهنگ موضوعی احادیث امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

احمد بن علی بن نوح ابوالعباس سیرافی، از ابونصرِ کاتب هبة الله بن محمد بن احمد معروف به ابن برینه، از برخی بزرگان و شرفای شیعه و اصحاب حدیث، از ابومحمد عباس بن احمد صائغ، از حسین بن احمد خصیبی، از محمد بن اسماعیل حسنی و علی بن عبد الله حسنی روایت می‌کنند: در سامرا خدمت امام عسکری علیه السلام رسیدیم، جماعتی از شیعیان نیز حضور داشتند، بدر خادم وارد شد و گفت: مولای من! قومی ژولیده و غبار آلود بر در هستند، حضرت فرمودند: اینان گروهی از شیعیان ما در یمن هستند ـ در جریانی طولانی تا آنجا که آن دو گویند: امام عسکری علیه السلام به بدر فرمودند: برو و عثمان بن سعید عمری را بیاور، اندک زمانی گذشت که عثمان وارد شد، ایشان فرمودند: ای عثمان! برو که تو وکیل و ثقه‌ی امین بر مال خدایی... برمن گواه باشید که عثمان بن سعید عمری وکیل من است، و پسرش محمد وکیل پسرم مهدیِ شما.

احمد بن علی بن نوح ابوالعباس سیرافی، از ابونصر کاتب هبة الله بن محمد بن احمد پسر دختر ابوجعفر عمری ـ که خدا روح او را پاک قرار دهد و راضی گرداند ـ از اساتید خود

روایت کرد: هنگامی که امام حسن عسکری ﷺ از دنیا رفت، عثمان بن سعید ـ که خدا از او راضی باشد و او را راضی گرداند ـ در غسل ایشان حضور یافت و تمامی امور ایشان از تکفین، حنوط و خاکسپاری را ـ که بدان مأمور بود ـ برعهده گرفت، و این بابت اوضاع غیرقابل انکار آن زمان بود.

توقیعات صاحب الامر ﷺ توسط عثمان بن سعید و پسرش ابوجعفر محمد بن عثمان به شیعیان و خاصّان امام عسکری ﷺ می‌رسید، توقیعاتی دربردارنده‌ی امر و نهی، و پاسخ سؤالاتی که شیعیان بدان نیاز داشتند، با همان خطّی که در زندگی امام عسکری ﷺ صادر می‌شد.

شیعیان نیز به عدالت این دو اعتقاد داشتند تا آنکه عثمان بن سعید ـ که خدایش رحمت کند و رضا باشد ـ از دنیا رفت. پسرش ابوجعفر او را غسل داد و تجهیز کرد، تمامی امور پدر نیز به او منتقل شد، شیعیان هم بر عدالت، وثاقت و امانت وی اتفاق کردند، و این به خاطر آن بود که در حیات امام عسکری ﷺ، و پس از وفات ایشان در حیات پدرش عثمان، بر امانت و عدالت وی تصریح شده بود و مأمور بودند بدو رجوع کنند.

جعفر بن محمد بن مالک فزاری بزّاز، از جماعتی از شیعه از جمله علی بن بلال، احمد بن هلال، محمد بن معاویة بن حکیم و حسن بن ایوب بن نوح ـ در جریانی مفصل و مشهور ـ روایت می‌کند که گفتند: نزد امام عسکری ﷺ رفتیم تا از حجتِ بعد از ایشان سؤال کنیم و چهل نفر در مجلس حضور داشتند... ناگهان پسری بسان پاره‌ی ماه که شبیه‌ترین مردم به ابومحمد ﷺ بود حاضر شد، امام ﷺ فرمودند: این امام شما بعد از من و خلیفه‌ی من بر شماست، از او فرمان برید و پس از من پراکنده نشوید که در اعتقادات خویش هلاک خواهید شد.

بدانید! شما او را بعد از این روز دیگر نخواهید دید تا آنکه بر او سنّ و سالی بگذرد، پس، از عثمان، آنچه را می‌گوید بپذیرید و به فرمانش عمل کنید، سخن او را قبول کنید که خلیفه‌ی امامتان است و بدو رجوع می‌شود.

ابونصر هبة الله بن محمد گوید: قبر عثمان بن سعید در غرب بغداد در شارع المیدان


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
منزلت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
حکومت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در قرآن
**سفارت و سفیران**
ادعیه و زیارات

است، در ابتدای موضع معروف در کوچه ی معروف به جبله، در مسجد کوچه و در طرف راست کسی که وارد می‌شود، و قبر در قبله ی مسجد قرار دارد.

شیخ طوسی در ادامه خود می‌افزاید: من قبر او را در همانجا که وی گفت دیده‌ام، جلوی آن دیواری بنا کرده‌اند و محراب در آن دیوار است. در کنار آن دری است که به موضع قبر که در اتاقی تنگ و تاریک قرار دارد می‌رسد. ما پیشتر ماه به ماه به زیارت آن می‌رفتیم، و از زمان ورودم به بغداد یعنی سال چهار صد و هشت تا چهار صد و سی و اندی نیز چنین می‌کنم.

بعد از آن رئیس ابو منصور محمد بن فرج آن دیوار را برداشت و قبر را آشکار ساخت و صندوقی بر آن قرار داد. آن قبر در مکانی مسقّف قرار دارد و کسی که بخواهد به زیارت آن می‌رود.

اهالی آن محله به زیارت او تبرک می جویند و می‌گویند: او مردی صالح بوده است، گاه نیز می‌گویند: او پسر دایه ی امام حسین علیه السلام است، ولی حقیقت امر را نمی‌دانند.

قبر ایشان تا الآن که سال چهار صد و چهل و هفت است، به همان حال باقی است.



## سخن پیرامون ابو جعفر محمد بن عثمان بن سعید عمری

عبد الله بن جعفر حمیری گوید: برای شیخ ابو جعفر محمد بن عثمان بن سعید عمری ـ که خدا روحش را پاک قرار دهد ـ، در تسلیت وفات پدرش ـ که خدای تعالی از او راضی باشد ـ توقیع صادر شد و در قسمتی از آن آمده بود: إنّا لله وإنّا إليه راجعون، تسلیم فرمان و راضی به قضای او هستیم، پدرت سعادتمند زیست و ستوده از دنیا رفت، خدایش رحمت کند و به اولیاء و امامانش علیهم السلام ملحق گرداند. او همواره در فرمان آنان می‌کوشید، و در آنچه او را به خدای عزیز و جلیل و آنان نزدیک می نمود تلاش می‌کرد، خدا چهره‌اش را زیبا گرداند و از لغزشش درگذرد.

در پاره‌ای دیگر آمده بود: خدا به تو پاداش فراوان دهد و صبری نیکو عطا کند، تو به مصیبت دچار شدی، ما نیز، فراق او تو را تنها کرد، ما را نیز، پس خدا او را در بازگشتگاهش مسرور گرداند. از کمال سعادت وی آن است که خدای متعال فرزندی چون تو روزی‌اش کرد

که پس از او جانشینش باشد، به فرمان او قائم مقامش شود، و بر او رحمت فرستد. می‌گویم: الحمد لله، زیرا جان ها به جایگاه تو و آنچه خدای عزوجل در تو و نزد تو قرار داده آرام است، خداوند تو را یاری کند، نیرو، توان و توفیق دهد، و ولیّ، حافظ، نگاهدار و کفایتگر تو باشد.

جماعتی، از هارون بن موسی، از محمد بن همام، از عبد الله بن جعفر حمیری نقل می‌کنند: هنگامی که ابو عمرو ـ که خدای تعالی از آن راضی باشد ـ از دنیا رفت، نامه ها با همان خطّی که [در زمان حیات او] برایمان می‌آمد، رسید و ابو جعفر ـ که خدایش راضی باشد ـ را جانشین وی قرار داد.

با همین سند از محمد بن همام: محمد بن حمویه بن عبد العزیز رازی در سال دویست و هشتاد، از محمد بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی برایم چنین نقل کرد: پس از وفات ابو عمرو این نامه برایم آمد: پسر ـ که خدا او را نگاه دارد ـ در حیات پدر ـ که خدا از او راضی باشد، او را راضی گرداند و چهره اش را زیبا قرار دهد ـ همواره مورد وثوق ما بود. او نزد ما همان جای پدر را دارد و به امر ماست که فرمان می‌دهد و بدان عمل می‌کند، خداوند او را مورد عنایت قرار دهد، پس به سخن او عمل کن و مراجعین ما را از این مطلب بیاگاهان.

جماعتی، از ابو القاسم جعفر بن محمد بن قولویه و ابو غالب زراری و ابو محمد تلعکبری، از محمد بن یعقوب از اسحاق بن یعقوب روایت می‌کنند: از محمد بن عثمان عمری رضی الله عنه درخواست کردم نامه ای را که در آن سؤالات مشکلم را مطرح کرده بودم به ناحیه برساند، توقیع با خطّ مولایمان صاحب الدار علیه السلام چنین آمد و پیشتر گذشت؛ اما محمد بن عثمان عمری ـ که خدا از او، و پیشتر از پدرش راضی باشد ـ؛ ثقه ی من است و نامه ی او نامه ی من است.

ابو العباس گوید: هبة الله بن محمد پسر دختر ام کلثوم دختر ابو جعفر عمری از مشایخش چنین نقل کرد: شیعیان به عدالت عثمان بن سعید و محمد بن عثمان ـ که خدا رحمتشان کند ـ اعتقاد داشتند تا آنکه ابو عمرو عثمان بن سعید ـ که خدایش رحمت کند ـ از دنیا رفت. پسرش ابو جعفر محمد بن عثمان او را غسل داد و تجهیز کرد، تمامی امور پدر نیز به او منتقل شد، شیعیان هم بر عدالت، وثاقت و امانت وی اتفاق کردند، و این به خاطر آن بود


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام علیه السلام
منزلت امام علیه السلام
حکومت امام علیه السلام
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام علیه السلام
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام علیه السلام در قرآن
**سفارت و سفیران**
ادعیه و زیارات

که در حیات امام عسکری ﷺ، وپس از وفات ایشان در حیات پدرش عثمان، برامانت و عدالت وی تصریح شده بود و مأمور بودند بدو رجوع کنند.

اختلافی در عدالت و تردیدی در امانت او نیست. در طول حیات او و امور مهم، توقیعات به واسطه ی او برای شیعیان می‌آمد، و با همان خطّی بود که در حیات پدرش عثمان می‌رسید. شیعه در این امر جز او را نمی‌شناخت و به کس دیگری رجوع نمی‌کرد.

براهین بسیاری از او نقل شده، معجزات امام ﷺ بردستان او آشکار شد، و همچنین است اموری که از جانب امام ﷺ به شیعیان خبر می‌داد و موجب فزونی بصیرت آنان نسبت به این امر بود، و این ها نزد شیعیان مشهور است و ما برخی موارد آن را پیشتر ذکر کردیم، از این رو تکرار نمی‌کنیم، زیرا همین قدر برای انسان منصف کافی است.

ابن نوح گوید: ابونصر هبة الله پسر دخترام کلثوم دخترابوجعفر عمری برایم گفت: ابوجعفر محمد بن عثمان عمری، در فقه کتاب هایی براساس آنچه خود از امام عسکری و صاحب ﷺ و نیز از پدرش عثمان بن سعید ـ از امام عسکری و امام هادی ﷺ ـ شنیده، نگاشته بود، برخی از آن کتب کتب الاشربة است. ام کلثوم دخترابوجعفر ـ که خدا از او راضی باشد ـ می‌گوید: این کتب، هنگام وصیّت به ابوالقاسم حسین بن روح، به او که آنها را در اختیار داشت رسید.

ابونصر گوید: گمان می‌کنم ام کلثوم در ادامه گفت: پس از او هم به ابوالحسن سمری منتقل شد.

ابوجعفربن بابویه گوید: از محمد بن عثمان عمری ﷺ روایت شده که گفت: به خدا سوگند صاحب این امر، هرساله در موسم حاضر می‌شود، مردم را می بیند و می شناسد، ولی آنان ایشان را می بینند و نمی شناسند.

جماعتی، از محمد بن علی بن الحسین، از پدرش، محمد بن الحسن و محمد بن موسی بن متوکل، از عبد الله بن جعفر حمیری چنین نقل کردند: از محمد بن عثمان ـ که خدا از او رضا باشد ـ سؤال کردم: آیا صاحب این امر را دیده ای؟ فرمود: آری، و آخرین بار کنار بیت الله الحرام بود و ایشان عرضه می داشت: خدایا! آنچه را به من وعده دادی به انجام رسان.

محمد بن عثمان گفت: آن حضرت ﷺ را دیدم که در کنار مستجار دست در پرده های کعبه آویخته و عرضه می‌دارد: خدایا! انتقام مرا از دشمنانت بگیر.

با همین سند از محمد بن علی، از پدرش، از علی بن سلیمان زراری، از علی بن صدقه‌ی قمی ﷺ: بدون آنکه محمد بن عثمان عمری پرسشی کند، توقیعی برای او آمد تا به کسانی که از نام [امام ﷺ] می‌پرسند خبر دهد: یا سکوت و بهشت، و یا کلام و آتش، زیرا اگر آنان [شیعیان] از نام آگاه شوند آن را نشر می‌دهند، و اگر بر مکان واقف گردند بدان راهنمایی می‌کنند.

ابن نوح گوید: ابونصر هبة الله بن محمد، از ابوعلی بن ابی جید قمی ﷺ، از ابوالحسن علی بن احمد دلال قمی برایم چنین نقل کرد: روزی نزد ابوجعفر محمد بن عثمان رفتم تا سلامی بگویم، دیدم مقابل او چوبی قرار دارد و نقاشی برروی آن مشغول کار است و آیاتی از قرآن و اسامی ائمه ﷺ را در اطرافش می‌نگارد، گفتم: آقای من! این چوب چیست؟ فرمود: این برای قبر من است و در آن خواهد بود، و برروی آن قرار داده می‌شوم ـ و شاید گفت: بدان تکیه داده می‌شوم ـ، از [آماده سازی] قبر فارغ شده‌ام. هر روز درون قبر می‌روم و یک جزء قرآن تلاوت کرده بیرون می‌آیم ـ او [ابن ابی جید] گفت: گمان می‌کنم علی بن احمد دلال گفت: محمد بن عثمان دست مرا گرفت و برد و قبر را به من نمایاند ـ، پس چون روز فلان از ماه فلان از سال فلان فرا رسید، نزد خدای عزوجل خواهم رفت و در اینجا به همراه این چوب دفن خواهم شد.

وقتی از حضور او بیرون آمدم آنچه را گفته بود یادداشت کردم و مراقب بودم. مدت زیادی نگذشت که ابوجعفر بیمار شد و در همان روز و ماه و سالی که گفته بود از دنیا رفت و در همان مکان به خاک سپرده شد.

ابونصر هبة الله گوید: من این مطلب را از غیر ابوعلی نیز شنیدم، ام کلثوم دختر ابوجعفر ـ که خدا از او و پدرش راضی باشد ـ نیز آن را برایم نقل نمود.

جماعتی، از ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین، از محمد بن علی بن اسود قمی نقل کردند: ابوجعفر عمری ﷺ برای خود قبری کند و آن را با ساج آماده نمود، در این باره از او


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

سؤال کردم، فرمود: مردم اغراضی دارند.

بعداً نیز در این باره سؤال کردم و گفت: امر شده ام که کار خود را به پایان برسانم. و بعد از دو ماه از دنیا رفت ـ خدا از او رضا باشد و او را راضی گرداند ـ.

ابونصر هبة الله گوید: به دست خطّ ابوغالب زراری ـ که خدایش رحمت کند و بیامرزد ـ چنین یافتم: ابوجعفر محمد بن عثمان عمری در آخر جمادی الاولی سال سیصد و پنج از دنیا رفت.

ابونصر هبة الله بن محمد بن احمد گوید: ابوجعفر عمری به سال سیصد و چهار از دنیا رفت، در حالی که نزدیک به پنجاه سال عهده دار این امر بود.[1] مردم اموال را نزد او می‌آوردند، و او توقیعات ـ پیرامون امور مهمّ دین و دنیا، و سؤالات مردم و پاسخ های شگفت ـ را با همان دست خطّی که در زندگانی امام حسن عسکری علیه السلام به آنان می‌رسید، برآنان عرضه می‌نمود ـ خدا از او راضی باشد و او را راضی گرداند ـ.

ابونصر هبة الله گوید: قبر ابوجعفر محمد بن عثمان، در کنار مادرش در شارع باب الکوفه است، در محلی که خانه هایش در آن بود، و هم اکنون در وسط بیابان قرار دارد.



## ابوجعفر محمد بن عثمان بن سعید عمری، طبق فرمان امام علیه السلام ابوالقاسم حسین بن روح را جانشین خود قرار می‌دهد

حسین بن ابراهیم قمی، از ابوالعباس احمد بن علی بن نوح رحمه الله، از ابوعلی احمد بن جعفر بن سفیان بزوفری رحمه الله، از ابوعبد الله جعفر بن محمد مدائنی معروف به ابن قزدا در مقابر قریش [کاظمین علیهما السلام] چنین برایم نقل کرد: من هنگامی که مالی را برای شیخ ابوجعفر محمد بن عثمان عمری رحمه الله می‌بردم، عادتم این بود که سخنی می‌گفتم که هیچ کس با او چنین سخن نیاغازد، می‌گفتم: این مال که فلان مقدار است برای امام علیه السلام است، او هم می‌گفت: آری،

---

۱. با توجه به اینکه آغاز غیبت صغری در سال دویست و شصت هجری بوده و از آن زمان تا سال سیصد و چهار، چهل و چهار سال بیشتر نیست، می‌توان گفت: مقصود از اینکه ایشان حدود پنجاه سال این امر را برعهده داشته، آن است که هم در زمان امام عسکری علیه السلام و هم در دوران سفارت پدر، اموری را برعهده داشته است، همان گونه که از روایت کافی ۱/ ۳۳۰ و نیز غیبت شیخ طوسی /۳۶۰ استفاده می‌گردد. م

آن را بگـذار، من دوباره باز می‌گشـتم و می‌گفتم: تو می‌گویی برای امام اسـت؟ او هم پاسـخ می‌داد: آری، برای امام علیه‌السلام است و آن را دریافت می‌کرد.

آخرین باری که خدمت ایشـان رسیدم چهارصد دینار با خود همراه داشتم، طبق عادت همان سخن را گفتم، ولی ایشان فرمود: آن را نزد حسین بن روح ببر، من درنگ کردم و گفتم: آیا طبق عادت، شما آن را می‌گیرید؟ ایشان سخن مرا رد کرد و گفت: برو ـ خدا تورا از بلانگاه دارد ـ و آن را به حسین بن روح بسپار.

وقتـی غضب را در چهره‌اش دیدم بیرون رفتم و برمرکبم نشسـتم، در میانه‌ی راه با حالت تردیـد برگشـتم و در را کوفتـم، خادم آمد و پرسـید: کیسـت؟ گفتم: من فلانی هسـتم، برایم اجازه‌ی ورود بگیر، ولی با اعتراض او نسبت به سخن و بازگشتم مواجه شدم.

گفتم: برو اجازه بگیر که باید ایشان را ببینم، او نیز چنین کرد. جناب عمری که به خانه‌ی زنـان رفته بودند، بیرون آمدند، برروی تختی نشسـتند و پاهایشـان برزمیـن بود، گفتند: چرا بازگشـتی، و آنچـه را گفتم به انجام نرسـاندی؟ گفتم: نتوانسـتم به انجام رسـانم، با حالت غضـب فرمـود: برو ـ خدا تورا از بلانگاه دارد ـ که من، ابوالقاسـم حسـین بن روح را در جای خود گماردم، گفتم: آیا به فرمان امام؟ فرمود: برو ـ خدایت نگاه دارد ـ همانسان که می‌گویم.

من نیز با شتاب نزد حسین بن روح که در خانه‌ای کوچک بود آمدم و جریان را برای او بازگو کردم. او مسرور شد و سپاس خدای عزیز و جلیل را به جای آورد، من دینارها را به او سپردم، پس از آن نیز چنین می‌کردم.

ابوالحسن علی بن بلال بن معاویه مهلبی، از جعفربن محمد بن قولویه قمی، از جعفربن احمـد بـن متیل قمی نقل می‌کند: ابوجعفرمحمد بن عثمان عمری در بغداد حدود ده نفر ـ از جمله ابوالقاسـم بن روح ـ را داشـت که از جانب او به انجام امور می‌پرداختند. آنان همه از حسین بن روح بدو نزدیکتر بودند حتی اگر کار یا حاجتی برای ابوجعفر پیش می‌آمد، آن را توسـط غیر او انجام می‌داد، ولی چون هنگام وفاتش فرا رسید، او اختیار و بدو وصیت شـد.

مشـایخ ما می‌گفتند: تردیدی نداشـتیم که جانشـین ابوجعفر، جعفربـن احمد بن متیل است و یا پدرش، و این به خاطر نزدیکی و قرب او، و نیز حضور پررنگش در خانه‌ی ابوجعفر

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمـان
فتنـــه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام علیه‌السلام
منزلت امام علیه‌السلام
حکومت امام علیه‌السلام
یـاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
نمایه ای از ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنـی ها
نبرد قدس
یهـود
حضرت مسیح علیه‌السلام
روم
ترکسـان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام علیه‌السلام
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام علیه‌السلام در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

بود، تا جایی که ایشان در آخر عمر غذایی نمی خوردند مگر آنچه در خانه ی جعفر بن احمد بن متیل و پدرش تهیه شده باشد، بابت اتفاقی که رخ داده بود.

رفقای ما تردیدی نداشتند که اگر رخدادی پیش آید، اوست که بابت این قرب جانشین خواهد شد، ولی وقتی فوت ابو جعفر فرا رسید و ابوالقاسم اختیار شد، آنان انکار نکردند، بلکه با او به مانند ابو جعفر ـ که خدایش راضی باشد ـ همراهی کردند و حضورش می رسیدند. جعفر بن احمد بن متیل هم پیوسته در میان یاران ابوالقاسم و نزد او بود، همان گونه که تا دم مرگ با ابو جعفر عمری بود. پس هرکسی بر ابوالقاسم ایراد گیرد، بر ابو جعفر و نیز بر حجت ﷺ خرده گرفته است.

جماعتی، از ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه، از ابو جعفر محمد بن علی اسود ﷺ نقل می کنند: اموالی را که در باب الوقف به دست می آمد، نزد ابو جعفر محمد بن عثمان عمری ﷺ می بردم و ایشان دریافت می کرد. دو یا سه سال پیش از وفات ایشان اموالی را بردم، اما فرمان داد آن را به ابوالقاسم روحی ـ که خدا از او راضی باشد ـ بدهم، من هم چنین کردم و از ایشان رسید نیز خواستم. ایشان درخواست مرا به گِله نزد ابو جعفر برد، ابو جعفر هم دستور داد دیگر رسید نخواهم و فرمود: هرچه به دست ابوالقاسم برسد به دست من رسیده است. بعد از آن اموال را می بردم و تقاضای رسید نمی کردم.

با همین سند از محمد بن علی بن الحسین، از علی بن محمد بن متیل، از عمویش جعفر بن احمد بن متیل روایت می کند: هنگام وفات ابو جعفر محمد بن عثمان عمری، کنار سرش نشسته بودم و سؤال می کردم و سخن می گفتم، ابوالقاسم بن روح نیز کنار پاهای او نشسته بود. ابو جعفر به من رو کرد و فرمود: مأمور شدم تا ابوالقاسم حسین بن روح را جانشین قرار دهم.

پس، من از کنار سر ایشان برخاستم، دست ابوالقاسم را گرفته به جای خود نشاندم، و خود کنار پاهایش نشستم.

ابن نوح گوید: ابوعبد الله حسین بن علی بن بابویه قمی، در ربیع الاول سال سیصد و هفتاد و هشت به بصره آمد، او برایم گفت: از همسر علویه ی صفار و حسین بن احمد بن ادریس

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمـان
فتنـــه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یـاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
نمایه ای از ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنـی‌ها
نبرد قدس
یهـود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکسـان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

این جریان را شنیدم، آنان گفتند که در آن زمان در بغداد بودند و این مطلب را خود دیده‌اند.

جماعتی، از ابومحمـد هارون بن موسی، از ابوعلی محمد بن همـام ـ که خدایش رضا باشـد و راضی گرداند ـ نقل کردند که ابوجعفر محمد بن عثمان عمری، پیش از وفات ما را ـ که سرشناسـان و بزرگان شـیعه بودیم ـ گرد آورد و فرمود: اگر مرگ به سـراغم آمد، این امر به ابوالقاسـم حسـین بن روح نوبختی منتقل می‌گردد، من مأمور شـده‌ام تا پس از خود او را در مکانم قرار دهم، پس بدو رجوع کنید و در امورتان بر او اعتماد نمایید.

حسـین بـن ابراهیم، از ابـن نوح، از ابونصـر هبة الله بـن محمد روایت می‌کنـد: دایی من ابوابراهیم جعفربن احمد نوبختی، از پدرش احمد بن ابراهیم، عمویش ابوجعفر عبد الله بن ابراهیم و جماعتی از خاندان ما ـ یعنی بنی نوبخت ـ نقل کرد: هنگامی که بیماری ابوجعفر عمری شدت گرفت، گروهی از بزرگان شیعه از جمله ابوعلی بن همام، ابوعبد الله بن محمد کاتب، ابوعبد الله باقطانی، ابوسهل اسماعیل بن علی نوبختی، ابوعبد الله بن وجناء و دیگر از سرشناسـان، نزد ابوجعفر آمدند و گفتند: اگر حادثه‌ای رخ دهد، چه کسـی به جای شـما خواهد بود؟ فرمود: این ابوالقاسـم حسـین بن روح بن ابی بحر نوبختی قائم مقام من، سـفیر میان شما و صاحب الامر ﷺ، وکیل و ثقه‌ی امین است، پس در امور خود بدو رجوع کنید و در مسائل مهمّتان بر او اعتماد کنید، چرا که به آنچه گفتم امر شدم و آن را رساندم.

با همین سـند از هبة الله بن محمد پسـر دخترام کلثوم دختر ابوجعفر عمری، از ام کلثوم دختـر ابوجعفر: ابوالقاسـم حسـین بن روح، سـال‌ها نماینده‌ی ابوجعفر بـود، بر املاک وی نظارت داشـت، و پیام‌های او را برای رؤسـای شـیعه می‌برد. وی چنان بـه ابوجعفر نزدیک بود که ایشـان امور خانوادگی خود را با او در میان می‌گذاشـت. ابوجعفر در هر ماه سـی دینار برای ارتزاق به او می‌داد و این علاوه بر آن چیزی بود که از جانب وزیران و رؤسای شیعه مانند آل فرات و دیگران ـ بابت مکانت و جلالتی که نزد آنان داشت ـ بدو می‌رسید.

از آنجا که شـیعیان مطّلع بودند پـدرم او را به خود اختصاص داده، ثقه می‌داند، فضیلت و تدیّـن وی را بازگـو می‌کنـد و نشـر می‌دهد، و نیز خود او شایسـتگی‌هایی نشـان داده بود، نزد شیعیان مکانتی عظیم یافت. لذا در همان حیات پدرم مقدّمات جانشینی او فراهم شد

تا آنکه با تصریح بر او، این امر بدو انتقال یافت.

در مورد ایشان اختلافی در نگرفت و تردیدی رخ نداد مگر از سوی کسی که در آغاز از فرمان پدرم آگاهی نداشته است، و اطلاع ندارم کسی از شیعه در مورد او دچار تردید شده باشد.

من این مطلب را از تنی چند از بنی نوبخت ـ که خدا رحمتشان کند ـ نیز شنیده ام، کسانی چون ابوالحسن بن کبریاء و دیگران.

جماعتی، از ابوالعباس بن نوح برایم نقل کردند: به دست خطّ محمد بن نفیس که در اهواز نوشته بود چنین یافتم: نخستین نامه ای که از ابوالقاسم ـ که خدایش راضی باشد ـ [از ناحیه] آمد این است: ما او را می شناسیم، خدا تمام خیر و رضوان خویش را بدو بشناساند و با توفیق یاری اش دهد، از نامه اش آگاه شدیم، بدو اعتماد داریم، او نزد ما مقام و جایگاهی دارد که موجب مسرّت اوست، خدا در احسانِ بر او بیفزاید که ولیّ تواناست، و الحمد لله لا شریک له و صلّی الله علی رسوله محمد و آله وسلّم تسلیما کثیراً.

این نامه در روز یکشنبه شش شب گذشته از شوال سال سیصد و پنج رسید.»

شیخ طوسی ﷺ در ادامه برخی توقیعات را نقل می کند.

غیبت شیخ طوسی / ٤٧: «محمد بن عثمان بن سعید عمری که ابوجعفر کنیه دارد و پدرش ابوعمرو، هر دو نماینده ی صاحب الزمان ﷺ بودند و نزد شیعیان منزلتی بزرگ داشتند.»

کمال الدین ۲ / ۵۱۰ تسلیت امام عصر ﷺ به محمد بن عثمان در وفات پدرش ﷺ را نقل می کند.[1]

علامه ی حلی ﷺ در خلاصه / ۲۲۰: «عثمان بن سعید: ... وی شخصیّتی مورد وثوق و جلیل القدر است که نمایندگی امام عسکری ﷺ را عهده دار بوده است. در علت نامگذاری او به عَمری اختلاف است، گفته شده که وی پسر دختر ابوجعفر عمری ـ که خدا از او راضی باشد ـ بوده و به جدّش منتسب شده است، برخی نیز گویند: امام عسکری ﷺ فرمودند: در کسی [نام] عثمان و [کنیه ی] ابوعمرو جمع نمی شود، و فرمان دادند کنیه اش شکسته شود، لذا

۱. و نیز غیبت شیخ طوسی /۲۱۹، احتجاج ۲ /۴۸۱، الخرائج و الجرائح ۳ /۱۱۱۲ و منتخب الانوار /۱۲۸

[به جای ابوعمرو] عمری گفتند.»

همـان / ۲۵۰: «محمـد بن عثمان بن سـعید عمری: ... کنیه‌ی ایشـان ابـوجعفر و کنیه‌ی پدرشـان ابوعمرو اسـت و هردو در خدمت صاحب الزمان ﷺ منصب نمایندگی داشتند، و نزد شیعیان مکانتی عظیم دارند. محمد برای خود قبری حفر و آن را با ساج آماده کرده بود...

هنگامـی کـه وفات سـمری فرا رسـید، از او خواسـتند جانشـین تعیین کند، ولـی فرمود: خداوند امری دارد و آن را به انجام می‌رساند.

غیبت دوم همان است که پس از درگذشت جناب سمری رخ داد.»

آیت الله خوئی ﷺ در معجم ۱۲ / ۱۲۲: «شـیخ طوسـی او را در زمره‌ی سـفیران ستوده آورده و می‌ستاید، و روایاتی چند در مدح و جلالتش نقل می‌کند...»

کمال الدین ۲ / ۵۰۴ از جعفربن محمد بن متیل: «ابوجعفر محمد بن عثمان سـمّان معروف به عمری ـ که خدایش راضی باشـد ـ مرا خواند و پارچه هایی کوچک و خط دار و کیسـه ای درهم به من داد و فرمود: نیاز اسـت هم اکنون خود به واسـط بروی، و آنچه را به تو سـپردم، به نخستین مردی که هنگام صعود از کشتی به شط، با تو برخورد می‌کند بسپاری.

من ناراحت شده با خود گفتم: مثل منی را برای این کار و با این شیء خُرد می‌فرستند؟

به واسـط آمدم و از کشـتی بالا رفتم. از نخستین کسی که برخوردم سراغ حسن بن محمد بـن قطـاة صیدلانی ـ وکیل اوقاف واسـط ـ را گرفتم، او گفت: خودم هسـتم، تو که هسـتی؟ گفتم: جعفربن محمد بن متیل، او مرا به نام شـناخت، به یکدیگر سـلام کردیم و در آغوش کشـیدیم. من گفتم: ابوجعفر عَمری بر تو سلام رسـانده و این پارچه ها و کیسه را به من داده تا به تو بسـپارم، صدا زد: الحمد لله، محمد بن عبد الله حائری از دنیا رفته و من برای تهیه‌ی کفن آمده بودم.

وی پارچه ها را گشـود و درون آن هرچه نیاز داشـت بود؛ کفن، پارچه و کافور، و در کیسـه، هزینه‌ی کرایه‌ی حمّال و حفّار.

پس جنازه اش را تشییع کردیم و من بازگشتم.»[1]

۱. و نیز الخرائج و الجرائح ۳ / ۱۱۱۹، الثاقب فی المناقب / ۲۶۱ و اثبات الهداة ۳ / ۶۷۸

## سفیر سوم، حسین بن روح ﷺ

علامه‌ی حلی در خلاصه / ۴۳۲ می‌نگارد: «وکیل امام ﷺ ابوعمرو عثمان بن سعید عمری است. نخستین کسی که او را در این منصب قرار داد امام عسکری ﷺ بود، سپس ابوعمرو بر[سفارت] پسرش ابوجعفر محمد بن عثمان تصریح کرد، امام عسکری ﷺ نیز بر او تصریح کرده بودند. هنگامی که وفات ابوجعفر محمد بن عثمان فرا رسید و بد حال شد، گروهی از بزرگان شیعه از جمله ابوعلی بن همام، ابوعبد الله محمد کاتب، ابوعبد الله باقطانی، ابوسهل اسماعیل بن علی نوبختی، ابوعبد الله بن وجناء و دیگر از سرشناسان نزد او آمدند و گفتند: اگر حادثه‌ای رخ دهد، چه کسی به جای شما خواهد بود؟ فرمود: این ابوالقاسم حسین بن روح بن ابی بحر نوبختی قائم مقام من، سفیر میان شما و صاحب الامر، وکیل و ثقه‌ی امین است، پس در امور خود بدو رجوع کنید و در مسائل مهم بر او اعتماد کنید که به آنچه گفتم امر شده‌ام و آن را رساندم.

ابوالقاسم بن روح نیز به ابوالحسن علی بن محمد سمری وصیت کرد، و چون وفات سمری فرا رسید، برخی حاضران از ایشان درخواست کردند تا وصی قرار دهد، ایشان فرمود: خداوند امری دارد و آن را به انجام می‌رساند.

ایشان ـ که خدا رحمتش کند ـ در سال سیصد و بیست و نه درگذشت.»

کمال الدین ۲ / ۵۰۳ از جعفر بن محمد بن متیل نقل می‌کند: «هنگام وفات ابوجعفر محمد بن عثمان عمری سمّان ـ که خدایش رضا باشد ـ کنار سرش نشسته بودم و سؤال می‌کردم و سخن می‌گفتم، ابوالقاسم حسین بن روح نیز[در پایین پای او] حضور داشت. ابوجعفر به من رو کرد و فرمود: مأمور شدم که ابوالقاسم حسین بن روح را جانشین قرار دهم.

پس، من از کنار سر ایشان برخاستم، دست ابوالقاسم را گرفته به جای خود نشاندم، و خود کنار پاهایش نشستم.»

علل الشرائع ۱ / ۲۴۱: «علت آنکه خداوند تعالی، پیامبران و امامان ﷺ را در همه‌ی حالات چیره نمی‌گرداند؛

محمد بن ابراهیم بن اسحاق طالقانی ـ که خدایش راضی باشد ـ برایم گفت: با جماعتی

از جمله علی بن عیسی قصری نزد شیخ ابوالقاسم حسین بن روح ـ که خدا روح او را پاک دارد ـ بودیم، مردی برخاست و گفت: می خواهم سؤالی بپرسم، ایشان هم استقبال کردند، آن مرد گفت: آیا حسین بن علی علیه السلام ولیّ خدا بود؟ ایشان پاسخ مثبت دادند، او گفت: آیا قاتل او ـ که خدا لعنتش کند ـ دشمن خدا بود؟ و با پاسخ مثبت ایشان مواجه شد، آن مرد صدا زد: آیا ممکن است خدا دشمنش را بر ولیّش مسلّط گرداند؟ ابوالقاسم فرمود: در آنچه می‌گویم درنگ کن؛ بدان! خدای تعالی با مردم به عیان سخن نمی‌گوید، و خود شفاهاً با آنان هم کلام نمی‌شود، لکن او ـ که عزیز و جلیل است ـ رسولانی از جنس و صنف آنان که بشری چون خودشان بودند را به سوی آنان مبعوث نمود. اگر رسولانی که هم نوع و در چهره‌ی آنان نبودند می فرستاد، می‌گریختند و نمی‌پذیرفتند. هنگامی که در صورت خود آنان آمدند، غذا می خوردند، و در بازارها راه می رفتند، آنها گفتند: شما مانند ما هستید، سخن شما را تنها پس از آن می پذیریم که کاری انجام دهید که ما از انجام آن عاجز باشیم، تا بدانیم شما به امری اختصاص یافته اید که ما توان آن را نداریم.

از این رو خدای متعال برای آنان معجزاتی قرار داد که خلق از آن عاجزند، برخی از آنها پس از آنکه هشدار داد و عذر خود را بیان داشت طوفان آورد و تمامی طغیانگران و سرکشان را غرق کرد. بعضی در آتش افکنده شد که بر او سرد و ایمن شد. برای برخی از آنان از میان سنگ سخت شتری بیرون آمد و در سینه اش شیر جریان یافت. برای برخی دیگر دریا شکافته شد، از سنگ چشمه ها جاری گشت، عصای خشکش به اژدها تبدیل شد و هرآنچه را به دروغ می پرداختند بلعید. بعضی از ایشان کور مادرزاد و پیس را شفا می داد، مردگان را به اذن خدا زنده می‌کرد و از آنچه در خانه ها می خورند و مخفی می دارند می آگاهانید. برای برخی نیز ماه شکافت، و چارپایان چون شتر و گرگ با او سخن گفتند، و غیر این امور.

هنگامی که ایشان این کارها را انجام دادند و امت هایشان خود را از انجام چنین اموری عاجز یافتند، تقدیر و لطف خدا نسبت به بندگان و نیز حکمت او چنین اقتضا کرد که پیامبرانش با این معجزات، در برخی حالات غالب و قاهر باشند و در برخی حالات مغلوب و مقهور، و اگر آنان را در تمامی حالات غلبه می داد، مبتلا نمی‌کرد و نمی آزمود، مردمان

پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام علیه السلام
منزلت امام علیه السلام
حکومت امام علیه السلام
یاران
ابدال
یاریِ فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام علیه السلام
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام علیه السلام در قرآن
**سفارت و سفیران**
ادعیه و زیارات

آنـان را بـه جای خـدا به خدایـی می‌گرفتنـد، و فضیلت صبرآنـان بربلا و محنـت و آزمون شناخته نمی‌شد.

خدای عزوجل در این گونه امور، حالات آنان را چون دیگران قرارداد تا در زمان محنت و بلا شکیبا باشند، و در حال عافیت و پیروزي بردشمن سپاسگزار، و در تمامی احوال، متواضع، سـرفرود آر و خاضع باشـند، و نیزبندگان بدانند اینان علیهم‌السلام نیزخدایی دارند که خالق و مدبّر آنهاسـت، پس او را پرسـتش کنند و رسـولانش را فرمان برند، و حجت و برهان خدای تعالی ـ برکسـی که نسـبت به آنان از حد تجاوز کند و مدعی ربوبیّتشـان شـود، یـا درباره‌ی آنچه پیامبران و رسـل آورده‌اند عناد ورزد، مخالفت، عصیان و انکار کند ـ اسـتوار و ثابت باشد و نیزلِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَا مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ،[1] تا کسی که [باید] هلاک شود، با دلیلی روشن هلاک گردد، و کسی که [باید] زنده شود، با دلیلی واضح زنده بماند.

محمـد بن ابراهیم بن اسـحاق ـ کـه خدا از او رضا باشـد ـ گوید: فردای آن روز نزد شـیخ ابوالقاسـم حسـین بن روح آمدم و با خود گفتـم: آیا آنچه دیروز برای مـا گفت، از پیش خود بود؟ ایشـان خود ابتدا به سـخن کرده فرمودند: ای محمد بن ابراهیم! اگراز آسمان فروافتم و پرنـدگان مـرا بربایند، یا آنکه باد مرا در مکانی دور بیافکند، برایم بهتراز آن اسـت که در دین خـدا ـ که ذکرش بلند اسـت ـ به رأی خود سـخن گویـم، آن مطلب از جانـب اصل بود و از حجت علیه‌السلام شنیده شده بود.»

کمال الدین ۲ / ۵۱۹ از حسـین بن علی بن محمد معروف به ابو علی بغدادی نقل می‌کند: «... همان سـال در بغـداد زنی را دیدم که از من سـراغ نماینده‌ی مولایمـان علیه‌السلام را گرفت. برخی قمی‌ها ابوالقاسـم حسـین بـن روح را بـه او معرفی کردند. من حضور داشـتم کـه آن زن نزد ایشـان آمد و گفت: ای شـیخ! چه چیزی همراه من اسـت؟ ایشـان فرمود: هرآنچه به همراه داری در دجله بیانداز، سپس بیا تا به تو بگویم. آن زن هم رفت و همه را در دجله انداخت و بازگشـت. جناب ابوالقاسـم به کنیزی فرمود: آن ظرف را برایم بیاور، او هم ظرفی آورد. ایشان به زن فرمود: این همان ظرفی است که به همراهت بود و در دجله افکندی، من بگویم در آن

۱. سوره‌ی انفال / ۴۲

چیست یا خود می‌گویی؟ وی پاسخ داد: خود بگویید، حسین بن روح فرمود: در این ظرف، یک جفت دستبند طلا، حلقه‌ای بزرگ که گوهری دارد، دو حلقه‌ی کوچک که گوهر دارند و دو انگشتری که یکی فیروزه است و دیگری عقیق، و مطلب همین طور بود که فرمود و چیزی را وانگذارد. ایشان خود، آن ظرف را باز کردند و آنچه در آن بود را به من نشان دادند. زن نگاه کرد و گفت: این همان است که با خود داشتم و در دجله افکندم. از مشاهده‌ی چنین کرامتی که صدق دعوی او بود، من و زن هر دو از هوش رفتیم.

بعد از اینکه حسین این جریان را برایم گفت، افزود: روز قیامت نزد خدای عزوجل گواهی خواهم داد که مطلب همان طوری بود که گفتم، بی‌آنکه کم یا زیاد کرده باشم.

او به امامان دوازده گانه ﷺ نیز سوگند یاد کرد که راست گفته و کم و زیاد نکرده است.»

همان ۲ / ۵۰۳ ماجرایی را نقل می‌کند که جناب حسین بن روح ﷺ در آن، با زنی به زبان فارسی و با لهجه‌ی منطقه‌ی او سخن گفتند، و حال آنکه او را نمی‌شناختند.

## سفیر چهارم، جناب علی بن محمد سمری ﷺ

کمال الدین ۲ / ۴۳۲ می‌نویسد: «وکیل امام عثمان بن سعید بود. چون وفات وی فرا رسید، پسرش ابو جعفر محمد بن عثمان را وصی قرار داد، ابو جعفر نیز به ابوالقاسم حسین بن روح، و ایشان به ابوالحسن علی بن محمد سمری ـ که خدا از اینان راضی باشد ـ وصیت کردند.

هنگامی که وفات سمری فرا رسید، از ایشان خواستند تا کسی را جانشین خود قرار دهد، ولی فرمود: خداوند امری دارد که آن را به انجام می‌رساند. غیبت تام آن است که بعد از ارتحال سمری واقع شد.»

غیبت شیخ طوسی / ۳۹۳: «سخن درباره‌ی آخرین سفیر ابوالحسن علی بن محمد سمری، پس از شیخ ابوالقاسم حسین بن روح ـ که خدایشان رضا باشد ـ، و اینان نمایندگان بودند؛

جماعتی، از ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه، از محمد بن ابراهیم بن اسحاق، از حسن بن علی بن زکریا ـ در بغداد ـ از ابوعبد الله محمد بن خلیلان، از پدرش، از جدّش عتاب که از فرزندان عتاب بن اسید است برایم روایت کردند: مهدی ﷺ در روز جمعه به


پیشوایان گمراهی
دجّال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

دنیا آمد، مادرش ریحانه نام داشت، و نرجس، صقیل و سوسن نیز گفته می‌شد، البته به سبب بارداری صقیل گفته می‌شد.

میلاد ایشان در هشتم شعبان سال دویست و پنجاه و شش بود.

وکیل ایشان عثمان بن سعید بود. چون وفات وی فرا رسید، پسرش ابوجعفر محمد بن عثمان را وصی قرار داد، ابوجعفر نیز به ابوالقاسم حسین بن روح، و ایشان به ابوالحسن علی بن محمد سمری وصیت کردند.

هنگامی که وفات سمری فرا رسید، از ایشان خواستند تا کسی را جانشین خود قرار دهد، ولی فرمود: خداوند امری دارد که آن را به انجام می‌رساند. غیبت تام آن است که بعد از ارتحال سمری واقع شد.

محمد بن محمد بن نعمان و حسین بن عبیدالله، از ابوعبد الله محمد بن احمد صفوانی برایم نقل کردند: شیخ ابوالقاسم به ابوالحسن علی بن محمد سمری وصیّت کرد، و او هم اموری را که ابوالقاسم برعهده داشت، برعهده گرفت. هنگام وفات، شیعیان نزد او حضور یافتند و از وکیل و قائم مقام او پرسیدند، ولی ایشان هیچ چیزی در این باره نفرمود، و اظهار داشت که مأمور نیست کسی را پس از خود برای این امر تعیین کند.

جماعتی، از ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه، از ابوالحسن صالح بن شعیب طالقانی ﷺ ـ در ذی قعده‌ی سال سیصد و سی و نه ـ، از ابوعبد الله احمد بن ابراهیم بن مخلد برایم نقل کردند: من نزد بزرگان ـ که خدایشان رحمت کند ـ در بغداد رسیدم، شیخ ابوالحسن علی بن محمد سمری ﷺ ابتدا به سخن کرد و فرمود: خدا علی بن الحسین بن بابویه قمی را رحمت کند.

مشایخ تاریخ آن روز را نگاشتند، و خبر رسید که در همان روز، ایشان از دنیا رفته است.[1]

ابوالحسن سمری ـ که خدایش رضا باشد ـ پس از آن و در نیمه‌ی شعبان سال سیصد و بیست و نه از دنیا رفت.»

۱. و نیز کمال الدین ۲ / ۵۰۳، الثاقب فی المناقب / ۲۷۰، الخرائج و الجرائح ۳ / ۱۱۲۸، اثبات الهداة ۳ / ۶۷۸ و بحار ۵۱ / ۳۶۰

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمـان
فتنـــه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
منزلت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
حکومت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
یـاران
ابـدال
یاریِ فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سـرزمین شام
حجـاز
نمایه ای از ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنـی‌ها
نبرد قدس
یهـود
حضرت مسیح علیه‌السلام
روم
ترکـــان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

نگارنده: در ابتدای فصل سفیران، توقیعی که جناب سمری رحمه‌الله آن را خواند، و در آن مأمور بود پس از خود کسی را جانشین قرار ندهد، به علت آنکه غیبت تام آغاز شده است، گذشت.

دلائل الامامة / ٥٢٤ روایت می‌کند: «**علی بن محمد سمری گفت: در نامه‌ای به امام علیه‌السلام درباره‌ی علوم ایشان سؤال کردم، در پاسخ نگاشتند: دانش ما بر سه وجه است: ماضی، غابر و حادث؛ ماضی مشروح است، و غابر موقوف، و اما حادث، در دل ها افکنده و در گوش ها القاء می شود، و این برترین دانش ماست، و پیامبری بعد از پیامبرمان صلی‌الله‌علیه‌وآله نیست [پس کسی گمان نکند ما پیامبرانیم].**»

## حسین بن روح، مرد مرحله‌ی تحوّل

نکته‌ی نخست؛ برخی مورخان، قرن چهارم هجری را قرن تشیع نام نهاده‌اند، زیرا موجی شیعی و عظیم را به خود دیده است. آدام متز خاور شناس در کتاب خود الحضارة الإسلامیة فی القرن الرابع نیز این حقیقت را تأیید می‌کند.

دولت فاطمیین در مغرب قدرت یافت، و در ابتدای قرن چهارم مصر را تحت فشار قرار داد، تا جایی که آن را اشغال کرد و پایتخت قرار داد.

نهضت علویان نیز در شمال ایران پیروز شد و دولت خود را در طبرستان پایه گذاری کرد.

هم زمان خطر قرمطیان که خود را از شیعیان می انگاشتند و معتقد بودند رهبرشان از نسل حضرت امیر علیه‌السلام است نیز بالا گرفت، و هجوم های پیاپی و سالانه‌ی آنان به کاروان های حاجیان بروز کرد. آنها در ادامه به مکه هجوم آوردند، حجاج را به شکلی فجیع کشتند، حجرالاسود را به سرقت بردند، و حج را تعطیل کردند. حملات آنان در همین وسعت منحصر نشد و دامنه‌ی آن اطراف بغداد، بلاد شام و فلسطین را نیز گرفت.

البته این اوضاع و شرائط بیرونی که دولت عباسیان را احاطه کرده بود، همان قدر که موجب نفوذ علویان و تشیع شده بود، خود موجب فشار داخلی عباسیان بر شیعیان بود.

طبیعی است که آنان، شیعیان بغداد را به تأیید فاطمیین متهّم کنند، یا آنها را در ارتباط با آنان بدانند، یا آنکه یاران علویان طبرستان، و حتی قرامطه تلقّی کنند.

البته این تنها خطری نبود که متوجه شیعیان بود، در میان خود آنان هم اندیشه‌ی غلو رخ نمود، این امر از ناحیه‌ی برخی مدعیان دروغین منصب سفارت بود، کسانی که برخی از آنان ادعای خود را با سفارت و منزلتِ نزد امام مهدی ﷺ آغاز می‌کرد، در ادامه مدعی می‌شد روح آن حضرت در او حلول نموده است، سپس پا را فراتر گذارده ادعا می‌کرد خداوند، در پیامبر، امامان ﷺ و حتی خود او حلول نموده است!

اولین نفرات اینان، شریعی، رفیق او ابن نصیر، حلاج و شلمغانی بودند. اینان هریک انصار و یارانی ساده هم برای خود به هم زدند، بلکه برخی افراد دستگاه حاکم نیز به آنان گرویدند و به حمایت پرداختند، البته اگر نگوییم خود خلیفه نیز برای ضربه زدن به شیعه، پشت آنان را می‌گرفته است.

در چنین اوضاع سختی، سکاندار کشتی تشیع، ابو القاسم حسین بن روح نوبختی ﷺ است، شخصیتی مملو از ژرف نگری، یقین و خویشتن داری، او شیعیان را راهبری کرد و با استواری تمام اندیشه های اهل بیت ﷺ را به تصویر کشید. وی، استقلال شیعیان را از زیدیان طبرستان، فاطمیان مغرب و مصر و قرمطیان جزیره و حوالی حفظ نمود، و از دروغ پردازی غالیان تمایز داد، از این رو به حق می بایست او را مرد میدان تحوّل دانست.

دوم؛ سفیر دوم جناب محمد بن عثمان عمری ﷺ از مکانتی عظیم در بغداد برخوردار بود، او نزدیک به ده نفر صحابی داشت که همه عالم و پرهیزکار بودند و ـ از دید مردم ـ شایستگی جانشینی او را داشتند، و احمد بن متیل و پسرش جعفر از بارزترین آنان بودند، این در حالی است که حسین بن روح که از متدیّنان بنی نوبخت و عالمان آنان بود، بسان آنان به جناب عمری نزدیک نبود. لکن خدا به خاطر اوصافی که خود می داند، او را برای این مهم برگزید، شخصیّت بلند و خویشتن داری وی نیز آشکار بود و ابن متیل و ابو سهل نوبختی بر آن گواهی می دهند، شیخ طوسی در غیبت / ۳۹۱ می نگارد: «ابن نوح گوید: از گروهی از اصحابمان در مصر شنیدم که می گفتند: از ابو سهل نوبختی پرسیدند: چرا این امر به شیخ ابو القاسم حسین بن روح ـ و نه شما ـ واگذار شد؟ او پاسخ داد: آنان خود بهتر می دانند چه کسی را انتخاب کنند، من مردی هستم که با دشمنان دیدار می کنم و به گفتگو و مناظره می نشینم، حال اگر بسان ابو القاسم

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمـان
فتنـــه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یـاران
ابـدال
یاریِ فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
نمایه ای از ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنـی ها
نبرد قدس
یهـــود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکـــان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام ﷺ در قرآن
**سفارت و سفیران**
ادعیه و زیارات

از مکان امام مطّلع باشم و در تنگنا قرار گیرم، شاید مکان ایشان را بنمایانم، اما ابوالقاسم اگر حجت در زیر جامه‌اش باشد و با قیچی او را پاره پاره کنند، جامه را کنار نمی‌زند.»

نگارنده: این اوصاف جناب حسین بن روح ﷺ نزد اصحاب معروف بود، و بعد از آنکه با خبر سفیر دوم از اینکه امام ﷺ او را به سفارت گمارده است و به عنوان سفیر مورد قبول آنان قرار گرفت، این عامل را می‌توان عامل دوم پذیرش وی قرار داد.

کمـال الدیـن ۲/ ۵۰۳ از جعفر بن متیـل ﷺ روایت می‌کند: «هنگام وفات ابـو جعفر محمد بن عثمان عمری سـمّان ـ که خدایش رضا باشـد ـ کنار سرش نشسـته بودم و سؤال می‌کردم و سـخن می‌گفتم، ابوالقاسم حسـین بن روح نیز[پایین پایش] حضور داشت. ابو جعفر به من رو کرد و فرمود: مأمور شدم تا ابوالقاسم حسین بن روح را جانشین قرار دهم.

پس، من از کنار سـرایشـان برخاسـتم، دسـت ابوالقاسـم را گرفته به جای خود نشـاندم، و خود کنار پاهایش نشستم.»

سـوم؛ شـگفت آورترین مطلبی که پیرامون احوال وی می‌خوانیم، احتیاط وی و مشـی براساس تقیه اسـت، در آن اوضاعی که برای شـیعیان در بغداد فوق العاده خطیر بود، غیبت شـیخ طوسی / ۳۸۴: «ابوالقاسم ﷺ نزد مخالف و موافق، از خردمندترین مردمان بود و به تقیه رفتار می‌کرد. ابـونصر هبة الله بن محمد، از ابوعبد الله بن غالب پدر همسـر ابوالحسـن بن ابوالطیب نقل می‌کند: من خردمندتر از شـیخ ابوالقاسـم حسـین بن روح ندیدم؛ روزی او را در خانه‌ی ابن یسار دیدم، او نزد مقتدر و سیده [مادر مقتدر] نیز جایگاهی عظیم داشت، حتی سنیان او را بزرگ می‌داشتند. ابوالقاسم از جهت تقیه و هراس در آنجا حضور می‌یافت.

روزی دو نفر در حضـورش بحث می‌کردند، یکی می‌گفت: ابوبکر پس از پیامبر ﷺ افضل مردم است، پس از او عمر و آنگاه علی، آن شخص دیگر می‌گفت: علی از عمر افضل است، سـخن میان آنان بالا رفت که شـیخ ابوالقاسـم گفت: آنچه صحابه بر آن گرد آمده‌اند مقدّم داشـتن صدیق، پس از او فاروق، بعد عثمان ذو النورین و آنگاه علیِ وصی است، اصحاب حدیث بر این باورند و ما نیز همین را صحیح می‌دانیم!

اهـل مجلس تعجّب کردند، نزدیک بود سـنیان او را بر بالای سـر برند، برای او بسـیار دعا

کردند، و بر کسانی که ایشان را شیعه می‌دانستند خرده گرفتند.

من خنده‌ام گرفته بود، اما خود را کنترل کردم و آستین در دهان قرار دادم تا مبادا رسوا شوم و از مجلس خارج شدم. ایشان هم به من نگاهی کرد و متوجه شد. وارد خانه که شدم یکباره دیدم در منزل را می‌کوبند، بیرون آمدم و دیدم ابوالقاسم حسین بن روح سوار بر استر است، و دانستم پیش از آنکه به منزل رود نزد من آمده. فرمود: ای ابا عبد الله ! ـ خدا یاری ات کند ـ چرا خندیدی؟ گویا خواستی بر من نهیب بزنی که آنچه گفتم نزد تو صحیح نیست؟ من گفتم: همین طور است.

فرمود: ای شیخ ! از خدا بترس، از تو نخواهم گذشت، این سخن را از من عجیب می‌شماری؟ عرض کردم: آقای من ! مردی که خود را نماینده و وکیل امام می‌داند چنین سخنی می‌گوید، آیا جای تعجّب و خنده نیست؟ فرمود: قسم به جانت، اگر باز چنین کردی از تو دوری خواهم گزید، آنگاه وداع کرد و رفت.

فرهنگ موضوعی احادیث امام مهدی(عج)

ابو نصر هبة الله بن محمد، از ابوالحسن بن کبریاء نوبختی نقل می‌کند: به شیخ ابوالقاسم خبر رسید دربانی که بر در اول دربانی می‌کند، معاویه را لعن و شتم کرده است، پس فرمان داد او را از خدمت برانند.

او مدتی طولانی ماند و می‌خواست بازگردد، ولی به خدا قسم ایشان او را به خدمت بازنگرداند. برخی از افراد خانواده او را به همراه خود برد و مشغول به کار کرد. این‌ها همه بابت تقیه بود.

ابو نصر هبة الله گوید: ابو احمد درانویه‌ی ابرص که خانه اش در کوچه‌ی کاغذ فروشان بود برایم چنین گفت: من و برادرانم نزد حسین بن روح می‌رفتیم و با او معامله می‌نمودیم. ما مثلاً ده نفر بودیم که نه نفر بر او لعنت می‌فرستادند، و یک نفر تردید می‌کرد. اما چون از نزد او بیرون می‌آمدیم، نه نفرمان با محبت او به درگاه خدا تقرب می‌جستند، و یک نفر توقف می‌نمود ! زیرا او با ما طریق مدارا پیش می‌گرفت.»

مناقب آل ابی طالب علیهم‌السلام ۳ / ۱۰۵: «بزل هروی از حسین بن روح سؤال کرد: دختران رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله چند نفر بودند؟ او در پاسخ گفت: چهار، پرسید: کدام برتر است؟ ایشان

جواب داد: فاطمه، او گفت: چرا او برتر است، حال آنکه کم سن‌ترین آنان بوده و از همه کمتر محضر رسول خدا ﷺ را درک کرده است؟ ایشان فرمود: به خاطر دو امر که خدا او را بدان مخصوص گردانید؛ او وارث پیامبر ﷺ بود، و نسل ایشان از اوست، خداوند او را به این دو ویژگی مخصوص ننمود، مگر بابت برتری خلوص نیت او.»

در بحث زندانی شدن ایشان خواهد آمد که هدف از چنین پرسش‌هایی آن بود که برای ایشان و شیعیان دردسر سازی کنند!

چهارم؛ اینکه خداوند سفیر حجت خود ﷺ را از میان بنی نوبخت برمی‌گزیند، شبیه برانگیختن پیامبری از میان دستگاه حاکم است. بنی نوبخت از زمان منصور در دولت عباسیان دارای منزلت و مقام بودند. هنگامی که منصور در اهواز به زندان بنی‌امیه افتاد، نوبخت ـ که او نیز زندانی بود و در نجوم و ترجمه سررشته داشت ـ او را دید، و به فراست دریافت که وی از بنی هاشم است و به حکومت خواهد رسید. منصور در کاغذی برای او نوشت که اگر به حکومت رسد او را نیز به منصبی بگمارد. با پیروزی نهضت عباسیان، منصور نیز وفا کرد و زمین‌های گسترده‌ای به او داد و او بر دست منصور اسلام آورد.[1]

منصور او را مشاور خود قرار داد و به اشاره‌ی او بود که پایتخت خود بغداد را بنا کرد. خاندان نوبخت از همان زمان، در تاریخ عباسیان و نیز فرهنگ وسیاست داخل شدند. آنان در وسط بغداد منطقه‌ای داشتند و خانه‌هایشان معروف بود و شخصیت‌های دولتی و وزیران به دیدار آنان می‌آمدند. حتی موریخان می‌نویسند مهلّبی رئیس الوزراء در مقبره‌ی آنان دفن شد، و این دلالت بر آن دارد که مقبره‌ی آنها در مکانی مناسب قرار داشته است. ظاهراً بنی نوبخت در زمان مأمون و یا پیش از آن به تشیع گرویدند.

عالمان و مؤلفان بزرگی در کنار منجّمان و مترجمان از میان آنها سر برآوردند. اما شیخ ابو القاسم حسین بن روح ﷺ از دانشمندان غیر معروف آنان بود، و خداوند او را به سفارت برگزید.[2]

پنجم؛ دوران سفارت جناب حسین بن روح ﷺ از سال ۳۰۵ آغاز شد و به سال ۳۲۶ پایان یافت،

۱. تاریخ الاسلام ذهبی ۹ / ۴۶۷

۲. برای آشنایی با بنی نوبخت ر.ک به الانساب سمعانی ۵ / ۵۲۹، وفیات الاعیان ۲ / ۱۲۷، مروج الذهب / ۱۳۰۴ و رجال نجاشی / ۳۷۳

و این هم زمان با خلافت مقتدر عباسی بود. مقتدر در سیزده سالگی و به سال ۲۹۵ به خلافت رسید، ربع قرن حکومت کرد و در سال ۳۲۰ به قتل رسید.

مآثرالانافة ۱ / ۲۷٤ می‌نویسد: «مردی از بربر او را به قتل رساند و لباس‌هایش را درآورد. مردی از کنار او عبور کرد و شرمگاه او را با گیاهی پوشانید. آنگاه قبری برای او کند و دفن کرد که اثر آن مخفی ماند.»

ابن عبد ربه در العقد الفرید / ۱۲۷۰ می‌نویسد: «مقتدر در دوران خلافت دو بار خلع شد، یک بار با گذشت چهار ماه و چند روز از خلافتش و به توسّط ابن معتز، ولی همان روز کودتای ابن معتز خنثی شد. بار دوم پس از گذشت بیست و یک سال و دو ماه و دو روز از خلافتش از قدرت کناره گیری کرد و بر این امر گواه گرفت. او دو روز و اندی قاهر را به قدرت نشانید، ولی لشکریان آن دو با یکدیگر درگیر شدند و مقتدر به خلافت بازگشت.

وی هشت روز باقی مانده از رمضان سال دویست و هشتاد و دو به دنیا آمد، و روز چهارشنبه سه روز مانده به آخر شوال سال سیصد و بیست در شماسیه[1] کشته شد، لذا خلافت او بیست و پنج سال منهای پانزده روز، و سنّ او سی و هشت سال و یک ماه و بیست روز بود...

وزرای او به ترتیب عباس بن حسن، علی بن محمد بن موسی بن فرات، عبیدالله بن خاقان، ابوالحسن علی بن عیسی بن داود بن جراح، حامد بن عباس، احمد بن عبیدالله خصیبی، محمد بن علی بن مقله، سلیمان بن حسن بن مخلد بن جراح، عبیدالله بن محمد کلوذانی، حسین بن قاسم بن عبیدالله بن سلیمان بن وهب، و فضل بن جعفر بن موسی بن فرات بودند.»

نگارنده: وزیر در آن روز به معنای رئیس الوزراء بوده است، یعنی کسی که خزانه دار دولت و عهده‌دار بسیاری از امور اداری بوده است. وزیر، فرماندهان لشکر و حاکمان مناطق، سه ضلع مثلّث قوای دولت را تشکیل می‌دادند، و البته گاه قوه‌ی دیگری نیز یافت می‌شد.

در میان این یازده وزیری که وزارت مقتدر را بر عهده داشتند، تنی چند از شیعیان و یا مایلان به

۱. منطقه‌ای در بغداد

تشیع حضور دارند، از جمله ابن مقله، و بارزترین اینان ابن فرات است که خلیفه او را به منصب وزارت گمارد، پس از مدتی برکنار کرد، اموالش را مصادره نمود و وی را به زندان انداخت. البته شایستگی های ابن فرات، موجب شد مقتدر وی را به قدرت بازگرداند. ابن فرات نزد مردم نیز محبوبیت داشت.

اللباب فی تهذیب الانساب ۲ / ٤١٤ می نویسد: «ابن فرات در جود و سخا شبیه برمکیان بود، شاعر نیز گوید:

آل الفرات و آل برمک ما لکم  قلّ المعین لکم و قلّ الناصر

ای آل فرات و ای آل برمک! از چه روست که یاران و ناصران شما اندکند؟»

ابوالحسن صابی در تاریخ الوزراء / ۳ می نویسد: «بنی فرات اهل شهری به نام بابلا صریفین از نهروان اعلی بودند. آنان در آنجا بیش از سیصد نفر خویشاوند دارند. اولین شخص از آنان که به قدرت رسید، ابوالعباس احمد بن محمد بن موسی بن فرات بود. وی خوش خط، کارآمد، آگاه از حساب و امور و پیشگام اهل زمان در این موارد بود...

ابوالفضل بن عبد الحمید کاتب گوید: هنگامی که ابوالقاسم عبیدالله بن سلیمان به وزارت المعتضد بالله رسید، همه جا پر از خوارج بود، طمع از همه سو حکم می کرد، داراییها و اموال از میان رفته بود، اسماعیل بن بلبل مالیات دو سال را در یک سال به کار گرفته بود، نه در خزانه ها مالی بود و نه زری تا بتوان نیاز ناگزیر هر روزه را که هفت هزار دینار است برآورده ساخت.

روزی در مجلس خود در کاخ المعتضد بالله به من گفت: ای ابوالفضل! ما وارد دنیایی ویران و بسته شدیم، بیت المال خالی است، و آغازین زمان های حکومت خلیفه ای جدید است، تا زمان دریافت مالیات هم زمان بسیاری مانده، من هر روز حد اقل هفت هزار دینار برای انفاق های خلیفه نیازمندم، اگر روش کارگشایی داری بگو.

من ـ که دوست می داشتم بنی فرات را از حبس برهانم ـ گفتم: اگر این مقصود و بیش از آن را خواهانی، دو پسر فرات را آزاد ساز و به کار گیر. او هم برخاست، نزد معتضد رفت و جریان را گفت و افزود: من دیرزمانی است که از این امور فاصله گرفته ام، پسران فرات در این امور

پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
**سفارت و سفیران**
ادعیه و زیارات

خبره اند و دانش کافی را نیز دارند.

معتضد گفت: چگونه آنان با ما آشتی کنند و حال آنکه به فساد متّهمشان کردیم، در حقّشان بدی روا داشتیم و اموالشان را مصادره نمودیم؟ او در پاسخ گفت: پس شما حاضرید با آنان آشتی کنید، معتضد گفت: بیم آن می‌رود که میان من و تورا به هم زنند، اما اختیار حبس یا آزادی آنان با توست.

عبیدالله بیرون آمد و جریان را برایم تعریف کرد، ابوالعباس را احضار نمود و بدو گفت: من تقاضا کردم تورا ببخشد، حال از تو یاری می‌طلبم، چه خواهی کرد؟ ابوالعباس گفت: توانم را به کار می‌گیرم تا حقّ تورا ادا و بارت را سبک کنم. عبیدالله خواسته‌ی خود را با او در میان گذاشت، ابوالعباس گفت: جناب وزیر، احمد بن محمد طائی و برادرم ابوالحسن علی بن محمد را احضار کرده، مرا با آنان تنها بگذارد. عبیدالله نیز همین کار را انجام داد.

ابوالعباس و ابوالحسن، برای طائی فرمانداری کوفه، قصر و [دو منطقه‌ی] باروسمای اعلی و اسفل و حوالی آن را ضمانت کردند، با این شرط که هر روز هفت هزار دینار و هر ماه شش هزار دینار بپردازد، و پیمان نامه ای نوشتند...

او ابوالحسن علی بن محمد بن فرات را که با ابوالعباس برادرش محبوس بود، احضار نمود. ابوالعباس با ریسمانی که بر دستش بسته بودند و آثار آن تا آخر عمر باقی بود، آویزان بود، و یکصد و بیست هزار دینار از اموالش را مصادره کرده بودند.

ابوالحسن را که جامه‌ای مندرس در برداشت و موهایش بسیار شده بود، در میان بند از زندان بیرون آوردند.

چون مقابلش قرار گرفت گفت: ای وزیر! خدا را در نظر بگیر، و در حالی که می‌لرزید، از آنچه بر سر خود و برادرش ابوالعباس آمده شکوه کرد. عبیدالله بن سلیمان او را دلداری داد و نزدیک خود نشانید. هراس او را خاموش کرد و مسئله را با او در میان گذارد. ابوالحسن مسرور شد و گفت: مالیات فلان ناحیه فلان قدر است، فلان مقدار از آن رسیده و فلان قدر باقی مانده، کارگزار آن نیک رفتار است، کارگزار فلان ناحیه نا وارد است و شایسته است تعویض گردد...

او به اطرافیان رو کرد و گفت: آیا کسی مانند پسر فرات را دیده اید؟ به خدا با خلیفه در مورد گذشت از او و برادرش سخن می‌گویم و از آن دو کمک می‌گیرم، زیرا این دو بی نظیرند. چند روز گذشت و درباره شان با خلیفه صحبت کرد و آنها بخشیده و به کار گمارده شدند.»

نگارنده: خاندان فرات از خاندان های معروف بغداد بودند، بنی نوبخت، بسطامیان جعفی که بنی سبره گفته می شدند، آل حمدان که امیران موصل و حلب و برخی در بغداد بودند و نیز آل مقله، از مشاهیر بودند، و ظاهراً باقطانیین نیز شیعه بودند، کافی ۱ / ۵۲۵ از علی بن محمد روایت می‌کند: «توقیعی [از ناحیه ی مقدسه] صادر شد که از زیارت مقابر قریش [کاظمین] و امام حسین علیه السلام نهی می‌کرد. پس از چند ماه وزیر [فضل بن جعفر بن فرات]، باقطائی را فراخواند و به او گفت: بنی فرات و برسیان را ملاقات کن و بگو: به زیارت مقابر قریش نروند، زیرا خلیفه فرمان داده در جستجوی کسانی که به زیارت می روند برآمده، دستگیرشان کنند.»

نشوار المحاضرة / ۱۰۶۶ از دفاع ابن فرات وزیر، از اعطای مناصب مهم به شیعیان به این علت که از دیگران کارآمدترند، سخن به میان می‌آورد: «مردم به خاطر کنار گذاشتن بزرگان کتّاب و سپردن کارها به آل بسطام و آل نوبخت بر من خشم گرفته اند، به خدا قسم اگر می‌شایست، جز آل نوبخت کسی را بر سر کار نمی آوردم.

ابوالحسین گوید: علت جانبداری وی از آل بسطام، آن بود که ابوالعباس [احمد بن محمد بن بسطام] ریاست آنان را بر عهده داشت و نیز بابت مذهب، تعصّب وی نسبت به بنی نوبخت نیز بابت مذهب بود.»

ششم؛ مادر مقتدر نیز از عوامل قدرت ایشان بود. او کنیزی صقلبی یعنی بلغاری بود[1] و ناعمه نام داشت. معتضد، پس از آنکه او مقتدر را به دنیا آورد، نامش را شغب گذارد. وی شخصیّتی توانمند داشت و ظاهر آن است که همو بود که فرماندهان لشکر را برای بیعت با فرزند نوجوانش قانع نمود.

۱. الوافی بالوفیات ۱۱ / ۷۴ و معجم البلدان ۱ / ۸۷

پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام علیه السلام
منزلت امام علیه السلام
حکومت امام علیه السلام
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام علیه السلام
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام علیه السلام در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

زرکلی در الاعلام ۳ / ۱۶۸ می‌نویسد: «زنی با تدبیر و دور اندیش از کنیزان ابو جعفر المعتضد بالله بود که وی را آزاد کرد و به همسری گرفت. هنگامی که در سال دویست و نود و پنج خلافت به مقتدر سیزده ساله رسید، این زن بود که او را راهنمایی می‌کرد و بر امور خلافت استیلا داشت.

او در سال سیصد و شش زنی پیشکار به نام ثمل را فرمان داد که در هفته یک روز را به بررسی امور مردم اختصاص دهد. ثمل نیز می‌نشست و فقیهان، قاضیان و سرشناسان حاضر می‌شدند، او نامه‌ها را با خطّ خود ارائه می‌نمود.

هنگامی که عبد الله بن حمدان با کمک برخی اطرافیان مقتدر بر وی شورید، و او را به سال سیصد و هفده خلع کردند، مقتدر نزد مادرش مخفی شد و طبق یک قول او و مادرش را به خانه‌ی مونس مظفّر بردند.

مادر او در منطقه‌ی رصافه ششصد هزار دینار داشت. آن زن را دستگیر کردند، ولی با سرکوب شدن آن نهضت در همان سال، به منصب تدبیر امور بازگشت و تا سال سیصد و بیست که پسرش به قتل رسید باقی ماند. پس از آن قاهر او را ـ که زنی شایسته بود ـ مورد شکنجه و ضرب قرار داد. درآمد وی در سال یک میلیون دینار بود که آن را صدقه می‌داد.»

ذهبی در تاریخ الاسلام ۲۳ / ۳۹۹ می‌نویسد: «نخستین کار قاهر آن بود که اموال آل مقتدر را مصادره کرد، و خود آنان را تحت شکنجه قرار داد. او مادر مقتدر را که بیمار بود احضار کرد و با دست خود به سختی او را زد! ولی او چیزی از اموال خود را ـ به جز پنجاه هزار دینار ـ اظهار ننمود. قاهر قاضیان را حاضر کرد و آنان را شاهد گرفت که این زن املاک خود را فروخته است... پیوسته او را شکنجه می‌کرد تا آنکه آویخته به ریسمانی قالب تهی کرد.»

قاهر پس از یک سال و نیم خلع شد و چشمانش را در آوردند.[1]

ظاهراً مقتدر و مادرش کراماتی از جناب حسین بن روح ﷺ مشاهده کرده بودند، زیرا در مرحله‌ی نخست ـ یعنی پیش از آنکه حنبلیان آن دو را بر ضدّ شیعه تحریک کنند ـ او را احترام می‌کردند، غیبت شیخ طوسی / ۳۸۴ می‌نویسد: «ابو القاسم ﷺ نزد مخالف و موافق از خردمندترین مردم

۱. مروج الذهب / ۱۳۰۴

بود... او نزد مقتدر و سیده [مادر مقتدر] نیز جایگاهی عظیم داشت، حتی سنیان او را بزرگ می‌داشتند.»

ابن حجر در لسان المیزان ۲ / ۲۸۳ می‌نویسد: «او یکی از رؤسای شیعیان در خلافت مقتدر بود، و جریاناتی با وزیران دارد... در بغداد از منزلتی عظیم برخوردار بود.»

هفتم؛ در اینجا دو عبارت می‌آوریم که از نقش جناب حسین بن روح ﷺ در رخدادهای عظیم حکایت می‌کند:

صفدی در الوافی بالوفیات ۱۲ / ۲۲۶ می‌نویسد: «ابوالقاسم شیعی حسین بن روح بن بحر، ابن ابی طی گوید: او یکی از نمایندگان صاحب الامر است. ابوجعفر محمد بن عثمان بن سعید عمری به نیابت او تصریح کرده... اطرافیان او بسیار بودند، حتی امیران، وزیران، کسانی که از وزارت عزل شده بودند و نیز سرشناسان نزد او می‌رفتند، مردم خردمندی او را وصف می‌کردند.

اوضاع بر این منوال بود تا آنکه حامد بن عباس به وزارت رسید. میان آن دو اموری رخ داد که شرح آن به طول می‌انجامد. پس او را دستگیر کرد و پنج سال به زندان انداخت. هنگامی که مقتدر خلع شد، او را آزاد کردند. وقتی به قدرت برگشت، نظرش را درباره‌ی ابوالقاسم جویا شدند، او گفت: رهایش کنید که به خاطر اوست که چنین بر سر ما آمد، و احترام او چون سابق ماند.

او را متهم کردند که با قرمطیان درباره‌ی محاصره‌ی بغداد نامه نگاری می‌کند و ثروت‌ها برایش گرد می‌آید. او برای شیعیان فتوا می‌داد و فایده می‌رساند. نزدیک بود به ریاست برسد که به سال سیصد و بیست و شش از دنیا رفت.»

ذهبی در سیر الاعلام ۱۵ / ۲۲۲ می‌نویسد: «بزرگ شیعیان و یکی از نمایندگان صاحب الزمان منتظَر، شیخ صالح ابوالقاسم حسین بن روح بن بحر قینی. ابن ابی طی در تاریخ خود می‌نگارد: ابوجعفر محمد بن عثمان عمری به نیابت او تصریح نموده است... علی بن محمد ایادی از پدرش نقل می‌کند: روزی دیدم ابوعمر قاضی بر او وارد شد، ابوالقاسم گفت: صحت نظر کسی که هشدار می‌دهد، موجب عبرت کسی است که در ورطه افتاده است،

پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
**سفارت و سفیران**
ادعیه و زیارات

پس قاضی آنچه را که مصمّم است انجام ندهد.

ابوعمر نگاهی به او کرد و گفت: شما از کجا اطلاع دارید؟ ابوالقاسم پاسخ داد: اگر به صحّت آنچه گفتم اعتراف داری، اینکه از کجا خبر دارم مهم نیست، و اگر چنین نیست بر من پیروز شده‌ای.

ابوعمر دستان او را گرفت و گفت: نه به خدا قسم، شما را تا امروز یا فردا فرصت می‌دهم، چون بیرون رفت ابوالقاسم گفت: کسی چون او ندیدم که در استدلال شکست خورده باشد و برهان را با نفاق پاسخ دهد، او را از امری آگاه ساختم که با دیگری چنین نکردم.

ابوالقاسم محترم بود تا آنکه وزارت به دست حامد بن عباس افتاد. پس میان آن دو اموری درگرفت که شرح آن به درازا می‌انجامد. ابن ابی طی در ادامه شرح احوال او را آورده و نیز اینکه چگونه دستگیر شد، پنج سال به زندان افتاد، و چسان به هنگام خلع مقتدر رهایی یافت. هنگامی که مقتدر به خلافت بازگشت، در مورد ابوالقاسم با او مشورت کردند، او گفت: رهایش کنید که به خاطر او چنین بر سر ما آمد. او هم چنان مورد اکرام و تبجیل بود تا آنکه به سال سیصد و بیست و شش از دنیا رفت، و نزدیک بود امر او ظاهر شود.

[ذهبی در ادامه می‌گوید:] نظر من این است که خداوند شرّ او را دفع کرد (!) زیرا او در باطن در صدد پراکنده ساختن امت بود، گفته شده که با قرمطیان نامه نگاری می‌کرد که به بغداد بیایند و آن را محاصره کنند. شیعیان اموال در اختیار او می‌گذاشتند. او در دفاع از خود ظرافت خاصی داشت، سخنانی بلیغ دارد که بر فصاحت و کمال خرد او دلالت می‌کند. او فتوا دهنده و پیشوای رافضیان بود و جلالتی شگفت داشت. هموست که پس از آگاهی از فساد عقیده‌ی شلمغانی در مقام ردّ بر او برآمد.»

کودتا بر ضدّ مقتدر از جانب دو فرمانده لشکر بود؛ نازوک و ابن حمدان، لکن مونس فرمانده بزرگ بر آنان چیره شد و خلافت را به مقتدر بازگرداند.[1]

این دو عبارتی که از صفدی و ذهبی که هر دو غیر شیعی هستند گذشت، از جلالت جناب حسین بن روح ﷺ و نقش بارز ایشان در حوادث آن ایام حکایت می‌کند:

۱. صلة تاریخ الطبری /۹۷

پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
لبنان قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

الف. می‌رساند ایشان شخصیتی متمایز و غیرعادی بودند. این دو نفر، ایشان را عالمی شیعی که سفیر امام غائب شیعیان است معرفی می‌کنند، نزد بزرگان حکومت مورد احترام و بزرگداشت است، احترامی که از شخص خلیفه و مادرش می‌آغازد!

این گفتار؛ مردم خرد او را وصف می‌کردند، و نیز؛ جلالتی شگفت داشت، خط بطلانی است بر گزافه گویی ابن حجر که مدّعی است این احترام ساخته‌ی افکار شیعیان است!

وی در لسان المیزان ۲ / ۲۸۳ می‌نویسد: «**ابوالقاسم حسین بن روح بن بحر؛ یکی از رؤسای شیعه در دوران خلافت مقتدر است، او حکایاتی با وزیران دارد، پس از مدتی دستگیر و زندانی شد. سبب زندانی شدن... [سفید است]. به سال سیصد و بیست و شش درگذشت. شیعیان برای او حکایاتی ساختند، و به گمان خود کراماتی پرداختند، آنان می‌پندارند که وی در زمان خویش نماینده‌ی منتظَر بوده، و در بغداد از جلالتی عظیم برخوردار بوده است، و خدا خود می‌داند.**»

البته آخرین جمله‌ی ابن حجر، بر تردید وی نسبت به آنچه پیشتر گفت دلالت دارد!

ب. حسین بن روح ﷺ به عمق قضایای سیاسی وارد شد، البته با اسلوبی خاص و به راهنمایی امام ﷺ. او نصیحت می‌کرد، هشدار می‌داد، طبق آگاهی هایی که از امام ﷺ دریافت می‌کرد شخصیّت های بزرگ را فرمان می‌داد، و همه او را ارج نهاده از او حساب می‌بردند، زیرا به عیان صدق خبرهای وی را دیده و از آن بهره برده بودند. البته ماجرایی که ذهبی درباره‌ی قاضی نقل کرد، دلالت بر آن ندارد که وی گفتار حسین بن روح را به انجام نرسانده است.

ابوعمر بسان دیگر وزراء به خانه‌ی حسین بن روح می‌آمد، و ممکن است خلیفه و مادرش نیز چنین کرده باشند، البته در مورد عکس این فرض یعنی حضور یافتن جناب نوبختی نزد آنان هیچ عبارتی یافت نشد. قاضی القضاة در صدد امری مهم برآمده بود، امری که ممکن است قتل برخی نزاع افروزان دستگاه سلطه ـ در درگیریی که اطراف آن برای دستیابی به مقصود خود به حکم قاضی نیاز دارند ـ باشد، ولی حسین بن روح خیرخواهانه از او خواست که مقصودش را عملی نکند!

قاضی به تردید افتاد و از منشأ این آگاهی پرسید، یعنی از خبری که به نحو سرّی میان قاضی و

یکی از بزرگان ـ که بارزترین آنان خلیفه، مادرش، رئیس وزیران و مونس فرمانده لشکرند ـ گذشته است، ولی جناب حسین بن روح از آن مطلع است.

اما ایشان پاسخ دادند: وقتی سخنم صحیح است منشأ آن اهمیتی ندارد، اما اگر نادرست باشد حق داری مرا متّهم کنی. قاضی هم گفت: تو را متّهم نمی‌کنم، ولی یک یا دو روز مهلت می‌دهم که پاسخ سؤال مرا بدهی! هنگامی که خارج شد، ابن روح شگفتی خود را از نفاق وی اظهار داشت، و اینکه قاضی در عوض خضوع در برابر برهان و سپاس به خاطر خیرخواهی، نفاق پیشه کرده و چنین سخن می‌راند!

این یعنی قاضی به طور ضمنی صحت گفتار ابن روح را تأیید کرده است، زیرا حسین بن روح او را به نفاق متّهم می‌کند، چون از موضوعی می‌گریزد و منشأ آن را جویا می‌شود، حال آنکه خود نیک می‌داند دانش ابن روح از امام مهدی عليه السلام است که توسّط خدا بدیشان الهام می‌شود.

ذهبی در سیر اعلام النبلاء ۱۴ / ۵۵۵ از این قاضی سخن می‌گوید: «**ابوعمر قاضی امام کبیر، قاضی القضاة، محمد بن یوسف بن یعقوب بن اسماعیل پسر عالم بصره حماد بن زید بن درهم ازدی...**

**دارقطنی، قاضی ابوبکر ابهری و ابوبکر بن مقری از او روایت می‌کنند... وی در عقل، بردباری و تیزهوشی چنان بود که اگر در توصیف شخصی مبالغه می‌کردند می‌گفتند: گویا این ابوعمر قاضی است... مجلسی با عظمت‌تر از مجلس او دیده نشده؛ بغوی در سمت راست او می‌نشست، ابن صاعد سمت چپ، و ابن زیاد نیشابوری و دیگران مقابل او... وی به سال سیصد و بیست از دنیا رفت.**»

ج. غرض جناب حسین بن روح از دخالت در امور سیاسی، و یا غرض امام عليه السلام از ورود او، آن بود که مذهب اهل بیت عليهم السلام هم به نحو فکری و هم عملی نفوذ کند، و از دیگر مذاهب ـ که یا راه غلو را در پیش گرفته‌اند و یا آنکه به تفریط افتاده‌اند ـ متمایز گردد، و نقش خود را در حیات امت ایفا کند، تا آنکه زمان ظهور فرا رسد.

آخرین مرحله در راستای تحقق این هدف، بر دست سفیران چهارگانه و مخصوصاً جناب حسین بن روح انجام پذیرفت، و شیعیان هم آموختند که می‌بایست به فقیهانشان رجوع کنند

و چگونگی تعامل با دوران غیبت امامشان علیهم‌السلام ـ که دوران امتحان الهی امت است ـ را فراگیرند.

د. حامد بن عباس وزیر مقتدر کسی بود که اقدام به حبس جناب ابن روح کرد و ایشان در زندان قصر خلیفه محبوس شد، زندانی که از زندان وزیر بهتر بود، زیرا هنگامی که خلیفه بر وزیر غضب و او را عزل کرد، وزیر درخواست کرد در قصر خلیفه به حبس افتد نه زندان وزیر بعدی.[1]

پس از مدتی شورشی بر ضدّ خلیفه واقع شد و او را کنار زدند، قصرش را غارت کردند، زندان را گشودند و همه را آزاد ساختند، اما باز وی به قدرت بازگشت. زمانی که نظر او را درباره‌ی حبس دوباره‌ی ابن روح جویا شدند وی گفت: رهایش بگذارید که هرآنچه بر سر ما آمد به خاطر او بود. یعنی مقتدر اعتقاد دارد ابن روح مرد صالحی است، و شورشی که بر ضدّ وی انجام و به خلع او منجر گشت، عقوبتی بوده به خاطر حبس ولیّ خدا جناب حسین بن روح رحمه‌الله.

مدت زمان حبس ایشان پنج سال عنوان شده است. بنابر گزارش غیبت شیخ طوسی / ۳۰۷ رهایی ایشان از زندان، در اواخر سال سیصد و دوازده یا اوائل سال سیصد و سیزده بوده است.

علت حبس ایشان؛ در نسخه‌ی ابن حجر جای بیان علت سفید است، اما ذهبی می‌گوید: **«ابوالقاسم محترم بود تا آنکه وزارت به دست حامد بن عباس افتاد. پس میان آن دو اموری درگرفت که شرح آن به درازا می‌انجامد... دستگیر شد و پنج سال به زندان افتاد.»**

اما این اموری که ذهبی و دیگران درباره‌ی آن سخن می‌گویند چه بوده است؟ چیزی یافت نشد مگر همان عبارتی که از تاریخ ابن ابی طی حلبی رحمه‌الله آوردند. ابن ابی طی کتاب تاریخ مفصّلی داشته که مع الاسف در عصر ما مفقود است.

البته تا حدّی می‌توان بدان پی برد؛ مقتدر در دشمنی با اهل بیت علیهم‌السلام و شیعه، روش متوکل را ادامه نداد، بلکه سیاست مأمون و نواده‌ی او واثق را در پیش گرفت، و شیعیان را با سنیان هم سنگ کرد، علاوه بر آنکه حسین بن روح را نیز بسیار تبجیل می‌کرد. لکن مجسّمه‌ی حنابله توانستند در بغداد موجی ضدّ شیعی ایجاد کنند و مقتدر را تحت تأثیر قرار داده وادار کنند حامد بن عباس را به منصب ریاست وزراء بگمارد. آنان فاش گفتند که شیعیان در مورد ابوبکر و عمر چه اعتقادی دارند و بدین وسیله مردم را امتحان می‌کردند، از زیارت امام حسین علیه‌السلام در کربلا و نیز قبر امام کاظم علیه‌السلام

۱. الکامل ۸ / ۱۴۱

در بغداد ممانعت ورزیدند و...

حامد بن عباس وزیری ایرانی بود با افکار متوکل و حنبلیان، و هموست که حسین بن روح را به زندان انداخت. در منابع اهل سنت آمده که وزیر، اعتقاد خود به قدیم بودن قرآن را ترویج می‌کرد و مدّعی بود واثق ـ که دشمن سرسخت مجسّمه‌ی حنابله بوده ـ پیش از مرگ توبه کرده و از اعتقاد به مخلوق بودن قرآن بازگشته است! تاریخ بغداد ۱۴ / ۱۸ می‌نویسد: «**حامد بن عباس به واسطه‌ی مردی از مهتدی نقل می‌کند که واثق پیش از مرگ از اعتقاد به مخلوق بودن قرآن توبه کرد و بازگشت.**»

مجال تفصیل این مطلب نیست، ولی خلاصه آنکه؛ مأمون، با موج دشمنی با اهل بیت علیهم‌السلام و باور به تجسیم خداوند ـ که از بنی‌امیه نشأت داشت و در عصر هارون انتشار یافته بود ـ مواجه شد. وی منشوری نوشت و در آن از معاویه بیزاری جست، و فرمان به قتل کسی که خدا را تشبیه کند، او را قابل مشاهده بداند و قرآن را پاره‌ای از ذات او قلمداد کند داد. بعد از او برادرش معتصم آمد و به مخالفت با مأمون پرداخت. او مجسّمه را به خود نزدیک نمود. بعد از او هم واثق آمد و سیاست مأمون را پیاده کرد. از این رو مجسّمه‌ی حنابله در بغداد بر ضدّ او شوریدند. واثق، رئیس آنان ـ احمد بن نصر خزاعی ـ را با دست خود و به سال دویست و سی و یک ذبح کرد.[1]

ابن کثیر در البدائة و النهایة ۱۰ / ۳۳۴ می‌نویسد: «**واثق، یکی از محکمترین مردم در اعتقاد به خلق قرآن بود و صبح وشام و پیدا و پنهان بدان فرا می‌خواند، و پشت او به باور پدر و نیز عمویش مأمون گرم بود، بدون آنکه دلیل، برهان، حجت، بیان و سنت یا آیه‌ای از قرآن را بر آن اقامه کند. لذا احمد بن نصر برخاست و مردم را به سوی خدا، امر به معروف، نهی از منکر، اعتقاد به اینکه قرآن کلام نازل و غیر مخلوق خداست و امور بسیاری فراخواند. جماعتی از اهل بغداد نیز بر گرد او اجتماع کردند و هزاران نفر جمع شدند.**»

البته ابن کثیر توضیحی نمی‌دهد که مقصود از امور بسیار چیست، اگر صراحت به خرج می‌داد می‌گفت آنها عبارتند از تقدیس بنی‌امیه، دشمنی با اهل بیت علیهم‌السلام، اعتقاد به رؤیت خدا و تشبیه او به خلق، تکفیر شیعیان، اباحه‌ی خون آنان به اتّهام شرک، یا دشنام به صحابه و ...

۱. ر.ک به تاریخ بغداد ۵ / ۳۸۴ و ۳۸۶، تهذیب الکمال ۱ / ۵۰۸ و تاریخ یعقوبی ۲ / ۴۸۲

در ادامه متوکل با همان بینش مجسمه‌ی حنابله آمد و حزبی متشکّل از آنان به نام اهل حدیث تأسیس نمود. وظیفه‌ی آنها این بود که با شیعیان به ستیز در آیند، بر مجالس آنان در عاشورا هجوم برند، و به جاسوسی کسانی که به زیارت کربلا و یا کاظمین می‌روند بپردازند!

البته این موج با قتل او پایان یافت، و خلفای پس از او سیاست موازنه‌ی مذاهب و قوای سیاسی را در پیش گرفتند، که از جمله‌ی اینان مقتدر بود، تا آنکه حنابله دیگربار قدرت یافتند و او را وادار کردند به وزارت حامد بن عباس تن دهد.

آنچه در سیره‌ی جناب ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی ﷺ مشاهده می‌کنیم که وی حتی در رابطه با معاویه تقیه می‌کند، حکایت از شدّت عمل مجسمه در وزارت حامد بن عباس دارد، آنها می‌خواستند حسین بن روح را بکشند و خون شیعیان را مباح اعلام کنند!

لکن چون دست آویزی نیافتند، ایشان را به زندان انداختند. و ممکن است مقتدر یا مادرش در حبس وی در زندان قصر خلیفه بی‌تأثیر نبوده باشند.

به طور حتم، خلیفه، مادرش و بسیاری از سردمداران، از وجود امام مهدی ﷺ و نیز سفارت جناب ابن روح اطلاع داشتند، زیرا کراماتی از او مشاهده کرده بودند که شاهد صدق بوده، لذا خلیفه بر این باور است که شورشی که بر ضدّ او رخ داد و برای مدتی از قدرت کنار زده شد، به خاطر برخوردی است که با ایشان داشته است.

## آثاری پیرامون سیره‌ی چهار سفیر

عالمان شیعه در موضوع سیره‌ی چهار سفیر کتب مستقلّی را به رشته‌ی تحریر در آورده‌اند، الذریعة الی تصانیف الشیعة ۱ / ۳۵۳ می‌نویسد: «**[کتاب] اخبار الوکلاء الاربعة؛ آنان عثمان بن سعید، محمد بن عثمان، حسین بن روح و علی بن محمد سمری هستند، نائبان خاص در غیبت صغری و سفراء و نمایندگان امام حجت مهدی ﷺ. این اثر از آنِ ابوالعباس احمد بن علی بن عباس بن نوح سیرافی ساکن بصره و از اساتید نجاشی است. بین سال های چهار صد و ده تا بیست از دنیا رفت، همان گونه که از فهرس شیخ طوسی برمی‌آید، ایشان می‌فرماید: در همین نزدیکی ها از دنیا رفت، شیخ طوسی نگارش فهرس خود را به اشاره‌ی**

شیخ مفید آغاز کرد و بعد از وفات ایشان آن را به پایان رسانید، زیرا در آن سخن از جریان روز فوت شیخ مفید در سال ۴۱۳ به میان می‌آورد، لذا وفات سیرافی نیز در این حدود خواهد بود.

[کتاب] اخبار الوکلاء الاربعة؛ اثر ابوعبد الله احمد بن محمد بن عیاش جوهری صاحب مقتضب الاثر که به سال ۴۰۱ از دنیا رفته است. نجاشی این مطلب را نقل نموده است.»

از دیگر مراجع این موضوع، کتاب‌هایی است که به احادیث امام مهدی علیه السلام پرداخته است، و نیز کتب رجال و تراجم، ما نیز در کتاب عصر الشیعة در این باره سخن رانده‌ایم.

## شیعیان به قبور چهار سفیر در بغداد تبرّک می‌جویند

این چهار بزرگوار در بغداد مدفونند. سفیر اول جناب عثمان بن سعید رحمه الله مدتی پس از شهادت امام عسکری علیه السلام به بغداد منتقل شد. و ظاهر آن است که ایشان پس از آن چند سال بیشتر باقی نماند و مأمور شد پسرش محمد بن عثمان را ـ که امام عسکری علیه السلام بر وکالتش تصریح کرده بود ـ جانشین خود قرار دهد، امام عسکری علیه السلام فرمودند: «**برمن گواه باشید که عثمان بن سعید عمری وکیل من است، و پسرش محمد وکالت پسرم مهدیِ شما را برعهده خواهد داشت.**»[1]

با وجود آنکه وصیّت، مراسم غسل و قبر ایشان را بیان کرده‌اند، لکن در مورد تاریخ ارتحال ایشان چیزی به دست نیامد. پیشتر نیز گذشت که شیخ طوسی رحمه الله قبر او را توصیف نمود و فرمود که به زیارت ایشان رفته است.[2]

البته سال وفات جناب ابو جعفر محمد بن عثمان رحمه الله را ۳۰۵ ذکر کرده‌اند، و گفته‌اند که امام علیه السلام دو ماه پیش از وفات او، از آن خبر داده‌اند، از این رو ایشان آماده شد و قبری حفر کرد، در آن قرآن می‌خواند، و لوحی که آیات قرآن و اسامی امامان علیهم السلام بر آن نقش بود را تهیه کرد تا با او دفن شود.

وفات جناب حسین بن روح رحمه الله نیز در شعبان سال ۳۲۶ بوده است، شیخ طوسی در غیبت / ۳۸۶ می‌نگارد: «**دختر ابو جعفر عمری می‌گوید: قبر ابوالقاسم حسین بن روح در نوبختیه در**

۱. غیبت شیخ طوسی / ۳۵۶
۲. همان / ۳۵۸

کوچه‌ای که خانه‌ی علی بن احمد نوبختی قرار دارد، می‌باشد...

ابونصر نیز گوید: ابوالقاسم حسین بن روح ـ که خدایش راضی باشد ـ در شعبان سال ۳۲۶ از دنیا رفت. من روایات بسیاری از ایشان نقل کرده‌ام.»

وفات جناب علی بن محمد سمری ﷺ در نیمه‌ی شعبان سال ۳۲۹ واقع شد، شیخ طوسی در غیبت / ۳۹۶ می‌فرماید: «ابونصر هبة الله بن محمد کاتب می‌گوید: قبر ابوالحسن سمری ـ که خدایش رضا باشد ـ در شارع معروف به خلنجی قرار دارد... وی وفات ایشان را در سال ۳۲۹ عنوان می‌کند.»

سید محمد صادق بحرالعلوم در مقدّمه‌ی علل الشرائع می‌نویسد:

«الف: ابوعمرو عثمان بن سعید عمری ﷺ؛ ایشان وکیل سه امام هادی، عسکری و ابوالقاسم مهدی ﷺ بود. قبرشان در غرب بغداد به طرف بازار میدان، مشهور است، و شیعیان بدان تبرّک می‌جویند.

ب: ابوجعفر محمد بن عثمان بن سعید عمری ﷺ؛ ایشان پسر نائب پیشین و جانشین او به فرمان صاحب ﷺ است. ایشان به خلانی معروف بوده و در آخر جمادی الاولی سال ۳۰۵ از دنیا رفته است. ایام سفارت او و پدرش چهل و پنج سال به طول انجامید، از سال ۲۶۰ آغاز شد و تا ۳۰۵ امتداد یافت. قبر او در شرق بغداد کنار مادرش در شارع باب الکوفة است، همان جایی که منازل و خانه‌های ایشان قرار داشت.

ج: ابوالقاسم حسین بن روح بن ابی بحر نوبختی ﷺ؛ وی از سال ۳۰۵ به منصب شریف نیابت نائل شد، تا آنکه در ۱۸ شعبان ۳۲۶ از دنیا رفت. قبر او در شرق بغداد در بازار عطّاران است. به زیارت او می‌روند و تبرّک می‌جویند. آن قبر به نام قبر حسین بن روح شهرت دارد.

د: ابوالحسین علی بن محمد سمری ﷺ؛ ایشان آخرین سفیری بود که به شرف نیابت نائل آمد و از تاریخ ۱۸ شعبان ۳۲۶ تا سال ۳۲۹ که انتهای غیبت صغری و آغاز غیبت کبراست، عهده‌دار این امر بود. قبر ایشان در غرب بغداد به طرف بازار حراج، معروف و مشهور است، به زیارت او می‌روند و تبرّک می‌جویند.»

شیخ حرز الدین در مراقد المعارف درباره‌ی قبر کلینی ﷺ می‌نویسد: «مرقد ایشان در بغداد


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی‌ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
**سفارت و سفیران**
ادعیه و زیارات

در سمتی که به باب کوفه منتهی می‌شود و در کنار رصافه، در ساحل شرقی دجله سر پل قدیم و در مسجد صفویه ـ و تکیه‌ی مولویه ـ که آن را به آصفیه تحریف کرده‌اند، واقع شده است...

ما برای نخستین بار قبر شیخ کلینی را در سال ۱۳۰۵ در بغداد زیارت کردیم. جناب شیخ امام جماعت مسجد که در همانجا هم اقامت داشت، قبر شیخ کراجکی را نیز به ما نشان داد. نشانه‌ی قبر ایشان دکه‌ای بلند و به اندازه‌ی دو سوم قامت انسان بود که در پشت دکه‌ی قبر شیخ کلینی ﷺ قرار داشت. ما، سنگ قدیمی را برروی دکه مشاهده نکردیم، گرچه هنوز آثاری در موضع آن به چشم می‌خورد. در کنار آن دکه، نشان دو قبر بود که از سنگ و آثار باقی مانده آشکار می‌شد.

معروف است که در همین سمت شرقی رصافه در آن ازمنه، خانه هایی مسکونی و نزدیک به هم وجود داشته که از آنِ سرشناسان شیعه بوده است، یکی از آنها خانه‌ی ثقة الاسلام شیخ محمد بن یعقوب کلینی بوده که بعدها به مسجد و مقبره‌ی ایشان و برخی بزرگان شیعه تبدیل می‌شود.

در ابتدای این بازار که با مجرای دجله امتداد دارد و گاه بازار حراج و گاه بازار سراجین، و در زمان ما بازار سرای گویند، مرقد شیخ عثمان بن سعید عمری است. در وسط آن کنار سر پل قدیمی مرقد شیخ کلینی و شیخ کراجکی واقع شده است. کمی پایین‌تر از قبر این دو و در محلّ ریزش دجله، مرقد شیخ علی بن محمد سمری در مسجد قبلانیه قرار دارد.»[1]

## دیگر وکلاء در دوران سفرای اربعه

ایشان بیش از ده نفرند و مشهورترینشان محمد بن جعفر اسدی، حاجز بن یزید وشاء بغدادی و احمد بن اسحاق اشعری هستند.

شیخ طوسی در غیبت / ٤١٥ می‌نویسد: «در زمان سفیران ستوده، افرادی مورد وثوق بودند که توقیعات واصل از اصل [امام ﷺ] به سفیران، از سفراء به آنها می‌رسید، از جمله‌ی آنها

۱. مقدّمه‌ی التعجب من اغلاط العامة کراجکی /۱۶، و نیز رک به اعیان الشیعة ۶ /۲۱ و تهذیب المقال ۲ /۴۰۰

ابوالحسین محمد بن جعفر اسدی ﷺ است. ابوالحسین بن ابی جید قمی، از محمد بن الحسن بن ولید، از محمد بن یحیی العطّار، از محمد بن احمد بن یحیی، از صالح بن ابی صالح روایت می‌کند: در سال ۲۹۰ برخی از مردم از من درخواست کرد چیزی از او دریافت کنم، من ابا کردم و برای کسب تکلیف نامه‌ای نوشتم، پاسخ چنین آمد: محمد بن جعفر عربی در ری حضور دارد، به او سپرده شود که از ثقات ماست.

محمد بن یعقوب کلینی، از احمد بن یوسف شاشی، از محمد بن الحسن کاتب مروزی روایت می‌کند: دویست دینار برای حاجزوشاء فرستادم و در این باره به غریم[1] نامه نوشتم و پاسخ آن آمد و خبر از وصول می‌داد.

هموگفت: هزار دینار از اموال ایشان نزد من بود، دویست دینار آن را فرستادم، پاسخ آمد: اگر می‌خواهی با کسی در ارتباط باشی، با ابوالحسین اسدی در ری مرتبط باش.

دو یا سه روز بعد خبر درگذشت حاجز ـ که خدایش راضی باشد ـ آمد. وقتی این خبر را به کاتب مروزی رساندم اندوهگین شد. بدو گفتم: اندوهگین نباش که در این توقیع دو نشانه برای تو ذکر شده است؛ نخست آنکه به تو خبر داده آن مال هزار دینار است، و دوم آنکه فرمان داده با ابوالحسین اسدی در ارتباط باشی چون از مرگ حاجز مطلع بوده است.

با همین سند از ابوجعفر محمد بن علی بن نوبخت: برای حج آماده شده بودم که توقیع آمد: ما این را خوش نداریم. پس سینه‌ام تنگ شد و اندوهگین شدم، نامه نوشتم: من شنوا و مطیع می‌مانم جز آنکه به جهت بازماندن از حج غمگینم. توقیع آمد: سینه‌ات تنگ نشود که سال آینده حج خواهی گزارد.

سال بعد اذن طلبیدم و صادر شد، نوشتم: من محمد بن عباس را ـ که به دیانت و صیانتش وثوق دارم ـ برای مصاحبت در حج برگزیدم، جواب آمد: اسدی نیکو مصاحبی است، اگر آمد کسی را بر او نگزین، او هم آمد و من با او همراه شدم.

محمد بن شاذان نیشابوری گوید: چهارصد و هشتاد درهم نزد من جمع شد، اما از آنجا که دوست داشتم آن را پانصد درهم کامل گردانم، بیست درهم از مال خود بدان افزودم و به

۱. کنایه از امام عصر ﷺ به خاطر تقیه، ر.ک به ارشاد ۲ / ۳۶۲. م

اسدی سپردم و چیزی در مورد اینکه از مال خود آن را کامل کردم ننوشتم، پاسخ چنین آمد: پانصد [درهمی] که بیست [درهم] آن از آنِ تو بود، رسید. اسدی با عدالتی استوار ـ بدون آنکه [نسبت به حق] تغییر یابد و ایرادی بر او وارد شود ـ در ربیع الآخر سال ۳۱۲ از دنیا رفت.

دیگر از آنان احمد بن اسحاق و جماعتی هستند و توقیع در ستایش آنها صادر شد. احمد بن ادریس، از احمد بن محمد بن عیسی، از ابو محمد رازی نقل می‌کند: من و احمد بن ابی عبد الله در عسکر بودیم که فرستاده‌ی آن مرد آمد و گفت: احمد بن اسحاق اشعری، ابراهیم بن محمد همدانی و احمد بن حمزة بن الیسع افرادی ثقه هستند.»

نگارنده: در این گزارش که از نظر می‌گذرد، تصویر دقیقی از احوال سفراء و مدعیان سفارت در بغداد به دست می‌آید، دلائل الامامة / ۲۸۲: «احمد بن محمد دینوری سراج که کنیه اش ابو العباس است و آستاره لقب دارد گوید: یک یا دو سال بعد از آنکه امام عسکری علیه السلام از دنیا رفت، از اردبیل به قصد حج به دینور رفتم. مردم دینور در حیرت به سر می‌بردند و آمدن من موجب مسرّت آنان شد. شیعیان نزد من جمع شدند و گفتند: شانزده هزار دینار از اموال شیعیان جمع شده است، می‌خواهیم آن را با خود ببری و به آنکه لازم است تحویل دهی.

من گفتم: ای قوم! در این حیرتی که می‌بینید ما نماینده را نمی‌شناسیم. آنها گفتند: تو را برای این انتخاب کردیم که از وثوق و بزرگی‌ات آگاهیم، پس آن را با خود ببر ولی با این شرط که تنها با دلیل و برهان آن را در اختیار کسی قرار دهی. آن اموال را در کیسه هایی که هریک به نام یک نفر بود نزد من آوردند. من هم آنها را با خود برداشتم و آمدم تا به قرمیسین ـ که احمد بن حسن در آن اقامت داشت ـ رسیدم. برای عرض سلام نزد او رفتم. چون مرا دید شادمان شد و کیسه‌ای که هزار دینار در آن بود و نیز بسته هایی لباس به من سپرده گفت: این ها را با خود ببر و تنها با دلیل و برهان در اختیار کسی قرار ده.

به بغداد که رسیدم تمام اهتمامم را صرف جستجوی نماینده کردم. به من گفتند مردی است به نام باقطانی و مدعی نمایندگی و سفارت، شخص دیگری به نام اسحاق احمر و نیز کسی به نام ابو جعفر عمری.

من اول نزد باقطانی رفتم، با پیرمردی خوب رو و به ظاهر کامل مواجه شدم. اسبی عربی

و خادمانی بسیار داشت. مردم حضور او جمع می شدند و گفتگو می کردند. من وارد شدم و سلام کردم، او هم خوش آمد گفت، مرا نزدیک خود جای داد، مسرور شد و احسان کرد.

مدتی طولانی نشستم تا اکثر مردم بیرون رفتند. از حاجتم سؤال کرد، گفتم: مردی از اهالی دینور هستم، همراه خود اموالی دارم که باید آن را تحویل دهم. گفت: آن را بیاور، گفتم: دلیل می خواهم، گفت: فردا بیا، من هم فردا رفتم ولی برهانی نیاورد، روز سوم نیز رفتم ولی باز دلیلی اقامه نکرد.

نزد اسحاق احمر رفتم، جوانی پاکیزه با خانه ای بزرگتر از خانه ی باقطانی. اسب، لباس و کمال او بهتر و بالاتر از باقطانی بود، خادمانش بیشتر بودند و افراد بیشتری نزد او حضور می یافتند. وارد شدم و او خوش آمدگویی کرد و نزدیک خود جای داد. منتظر ماندم تا مجلس تا حدّی خلوت شود. پس از حاجتم سؤال کرد و من نیز همان سخن را که به باقطانی گفته بودم با او در میان گذاشتم، و سه روز نزد او آمدم ولی هیچ برهانی نیاورد.

آنگاه حضور ابو جعفر عمری رسیدم، پیرمردی بود متواضع، کمربندی سفید داشت و بر روی زیراندازی در اتاقی کوچک نشسته بود. نه خادمی داشت و نه بسان دیگران اسب و اسباب. سلام کردم و پاسخ داد، مرا به خود نزدیک و گشاده رویی کرد و حال مرا جویا شد، من نیز گفتم که از جبل آمده ام و اموالی با خود به همراه دارم. او گفت: اگر دوست داری این اموال به جایی که لازم است برسد، باید به سامرا رفته و خانه ی ابن الرضا [امام عسکری ﷺ] و نیز فلان بن فلان وکیل را جویا شوی ـ و خانه ی ابن الرضا در آن وقت ساکنان خود را داشت ـ آنچه را می خواهی آنجا خواهی یافت.

من نیز بیرون آمدم و رهسپار سامرا شدم. به سمت خانه ی ابن الرضا رفتم و در مورد وکیل سؤال کردم. دربان گفت: او در خانه مشغول است، هم اکنون خارج می شود. من هم کنار در به انتظار خروج او نشستم. پس از مدتی بیرون آمد، من برخاستم و سلام گفتم. دست مرا گرفت و به اتاق خود برد. از حال من و علت آمدنم سؤال کرد، من هم جریان را برایش گفتم و گفتم که باید آن اموال را با دلیل و برهان تحویل دهم. او گفت: باشد، سپس غذایی آورد و گفت: این را بخور و استراحت کن که خسته ای، تا نماز نخست هم ساعتی مانده، بعد از

آن آنچه را که خواستی برایت خواهم آورد.

مـن غـذا را خوردم و خوابیدم. هنگام نماز بیدار شـدم و نماز را به جای آوردم. آنگاه به نهر رفته، حمام کردم و آمدم. منتظر ماندم تا آنکه یک چهارم شـب سـپری شـد، پس او آمد و با خود نامه ای داشـت، در آن آمده بود: بسـم الله الرحمن الرحیم، احمد بن محمد دینوری آمد و شـانزده هزار دینار در فلان تعداد کیسـه با خود آورد. درون آنها کیسـه ی فلانی پسر فلانی با کذا و کذا دینار است، کیسه ی فلانی پسر فلانی با کذا و کذا دینار ـ تا آنکه یک یک کیسه ها را برشـمرد ـ و کیسـه ی فلان پسـر فـلان ذرّاع، شـانزده دینار اسـت. در این هنگام شـیطان مـرا وسوسـه کرد، ولی گفتم: آقـای من از من آگاه تر است، پس آنچه را درباره ی کیسـه ها و صاحبان آن آمده بود تا آخر خواندم. در ادامه آمده بود: او از قرمیسـین از نزد احمد بن حسـن مادرائی برادر صوّاف، کیسـه ای که هزار دینار در آن اسـت و نیز فلان تعداد بسته لباس ـ که رنگ و فرستنده ی یک یک آنها ذکر شده بود ـ آورده است.

فرهنگ موضوعی احادیث امام مهدی علیه السلام

پس شـکر خدا را به خاطر منّتی که بر من گذارده و شـک از دلم زدوده به جای آوردم. در آن نامه فرمان داده بود هر آنچه را به همراه دارم به جایی ببرم که ابو جعفر عَمری دستور می دهد.

پـس بـه بغداد و نزد ابو جعفر عمـری آمدم. مرا که دید فرمود: چرا نرفتـی؟ گفتم: آقای من! از سـامرا بازگشـته ام. با ایشان مشغول صحبت بودم که نامه ای از مولایمان علیه السلام برای او آمد و ضمیمه ای مثل آنچه با من اسـت داشـت. در آن، سخن از اموال و لباس ها رفته بود و فرمان داده بـود همـه در اختیار ابو جعفـر محمد بن احمد بن جعفر قطّان قمی قـرار گیرد. ابو جعفر عَمری لباس هایـش را در بـر کرد و به من فرمود: آنچـه را که با خود داری بـه منزل محمد بن احمـد بن جعفر قطّـان قمی بیاور، من نیز همین کار را انجام دادم و همه را تسـلیم او کردم و راهی حج شدم.

بـه دینور که بازگشـتم مردمان جمع شـدند، من هم نامه ای را که وکیـل مولایمان علیه السلام برایم آورده بود، برای آنان خواندم. هنگامی که سخن از کیسه ی ذرّاع به میان آمد، صاحب کیسه بی هوش بر زمین افتاد. ما هم به او پرداختیم تا آنکه به هوش آمد و به شکرانه به سجده افتاد و گفت: سپاس مر خدایی را که به هدایت بر ما منّت نهاد، هم اینک دانستم که زمین خالی

از حجت نخواهد بود. این کیسه را ذرّاع به من داد و کسی جز خدا نمی‌دانست.

من پس از مدتی ابوالحسن مادرائی را ملاقات کردم و فقره‌ی مربوط به او را نیز خواندم، او گفت: سبحان الله! در هرچه تردید کردی، در این تردید نکن که خدای عزوجل زمین را خالی از حجت نخواهد گذاشت. بدان! هنگامی که اذکوتکین[1]، بر یزید بن عبد الله در سهرورد هجوم آورد، بر مناطق تحت سلطه‌ی وی مستولی شد، و خزائن را به دست آورد، مردی سراغ من آمد و گفت: یزید بن عبد الله، فلان اسب و فلان شمشیر را برای مولایمان قرار داده است.

من مأمور انتقال خزائن یزید بن عبد الله به نزد اذکوتکین بودم، اما مراقب بودم آن اسب و شمشیر را برای مولایمان نگاه دارم تا آنکه چیزی جز آن دو باقی نماند. اذکوتکین پیاپی مطالبه می‌کرد و دیگر راهی جز تسلیم آنها نداشتم. از این رو به ازای آن شمشیر و اسب، هزار دینار حساب کردم و به خزانه دار سپرده، از او خواستم آن را در مطمئن‌ترین مکان جای دهد و به هیچ وجه آن را به من ندهد، حتی اگر نیاز مبرمی بدان بود، و اسب و شمشیر را تسلیم نمودم.

در مجلس خود در ری نشسته و مشغول بررسی امور و امر و نهی بودم که ابوالحسن اسدی وارد شد. او گاه گاه نزد من می‌آمد و نیازهایش را برطرف می‌ساختم. هنگامی که مدت زمان زیادی از نشستن او گذشت، گفتم: چه حاجتی داری؟ گفت: می‌خواهم با شما تنها باشم. به خزانه دار فرمان دادم مکانی در خزانه برایمان مهیا کند. وارد خزانه که شدیم او نامه‌ی کوچکی از مولایمان بیرون آورد، در آن آمده بود: ای احمد بن حسن! آن هزار دیناری که نزد تو داریم ـ قیمت شمشیر و اسب ـ را به ابوالحسن اسدی بسپار.

من برای سپاس از درگاه خدای عزیز و جلیل بابت منّتی که بر من نهاده، به سجده افتادم، و دانستم که او به حق خلیفه‌ی خداست، چرا که احدی جز تو از این امر آگاهی ندارد، و از شادمانی اینکه خدا مرا به این امر هدایت کرده، سه هزار دینار نیز بدان افزودم.»[2]

۱. از امراء ترک و اتباع بنی عباس، مرآة العقول ۶ /۱۹۱. م

۲. فرج المهموم /۲۳۹، اثبات الهداة ۳ /۷۰۱، بحار ۵۱ /۳۰۰، و نیز به طور اختصار کافی ۱ /۵۲۲، دلائل الامامة /۲۸۵، ارشاد /۳۵۴، غیبت شیخ طوسی /۱۷۱، الخرائج و الجرائح ۱ /۴۶۴، اعلام الوری /۴۲۰ و اثبات الهداة ۳ /۶۶۲


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

نگارنده: این گزارش از سختگیری و احتیاط شیعه درباره ی مدعیان سفارت حکایت می کند، و می رساند که آنان از مدعیان درخواست معجزه داشتند، و البته که تنها بر دستان سفیران و وکلای مورد اعتماد امام علیه السلام مشاهده می کردند. علاوه بر آنکه می رساند حاکم ری و برخی فرماندهان شیعه بودند، و امام علیه السلام وکیل خود جناب ابوالحسن اسدی را سراغ یکی از آنها می فرستند تا اموال مزبور را دریافت کند، و او را از نیتی که احدی از آن اطلاع ندارد بیاگاهاند.

شیخ صدوق در کمال الدین ۲ / ۴۸۸ توثیق دو وکیل ـ حاجز بن یزید و اسدی ـ را از نصر بن صباح بلخی، و نیز فرمان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه به برخی به رجوع به این دو که در ری بودند را، نقل می کند.[1]

کافی ۱ / ۵۲۱ از حسن بن عبد الحمید نقل می کند: «**من در مورد حاجز [و اینکه آیا وکیل امام علیه السلام است یا نه] دچار تردید شدم، پس چیزی با خود برداشتم و به عسکر آمدم، توقیع آمد: نه در ما، و نه در کسانی که به فرمان ما در جای ما قرار می گیرند شکّی نیست، آنچه همراه داری به حاجز بن یزید بسپار.**»[2]



## امامان علیهم السلام، و پذیرش خمس، نذر و هدیه

یکی از امور جالب توجه در اسلام، آن است که خدای متعال در طیّ نسل ها، منبع مالی عظیمی را به عترت پیامبرش صلی الله علیه و آله اختصاص داده است. مسلمین اتفاق نظر دارند که تشریع این قانون، پیش از جنگ بدر بوده است، هنگامی که دولت اسلام به نخستین درآمدهای خود دست یافت، آنگاه سخن خدا نازل شد: وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ،[3] و بدانید هر چه را نفع می برید، یک پنجم آن برای خدا و پیامبر و برای خویشاوندان [او] و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان است، اگر به خدا و آنچه بر بنده ی خود در روز جدایی [حق از باطل] ـ روزی که آن دو گروه با هم روبرو شدند ـ نازل کردیم،

۱. مشابه آن غیبت شیخ طوسی / ۲۵۷، الخرائج و الجرائح ۲ / ۶۹۵ و اثبات الهداة ۳ / ۶۷۳ و ۶۹۳
۲. الهدایة / ۹۰، ارشاد / ۳۵۴، اعلام الوری / ۴۲۰، اثبات الهداة ۳ / ۶۶۲ و ۶۷۷ و مشابه آن کمال الدین ۲ / ۴۹۹
۳. سوره ی انفال / ۴۱

ایمان آورده‌اید. و خدا بر هر چیزی تواناست.

سهم خدای تعالی به رسول ﷺ می‌رسد، و نصف دیگر را پیامبر ﷺ برای خویشان، یتیمان، بینوایان و در راه‌ماندگان از بنی هاشم به مصرف می‌رساند.

و نیز اتفاق بر این دارند که پیامبر ﷺ گرامیداشت الهی بنی هاشم را برای امت بیان فرمودند و محمیة بن جزء را مسؤول خمس قرار دادند، او هم آن را جمع می‌نمود و به فرمان آن حضرت، در بنی هاشم صرف می‌کرد؛ صحیح مسلم ۳ / ۱۱۸ روایت می‌کند: «ربیعة بن حارث و عباس بن عبد المطلب با هم گفتند: به خدا خوب است این دو پسر[عبد المطلب بن ربیعه و فضل بن عباس] را نزد رسول خدا ﷺ بفرستیم، تا با ایشان صحبت کنند که شاید آنها را مأمور برخی صدقات قرار دهند، تا آنچه را مردم می‌پردازند بپردازند، و از آنچه مردم بهره می‌برند بهره برند... وقتی ایشان نماز ظهر را به جای آوردند، ما [عبد المطلب و فضل] پیش از ایشان به خانه رسیدیم و بیرون خانه منتظر بودیم تا بیایند. ایشان آمده فرمودند: آنچه را در درون دارید ابراز کنید و وارد منزل شدند و ما هم به دنبالشان رفتیم، و روزی بود که نزد زینب بنت جحش بودند.

هریک از ما می‌خواست خود سخن بگوید که بالاخره یکی از ما گفت: یا رسول الله ! شما نیکوکارترین و رسنده ترین مردمانید، ما هم به سنّ ازدواج رسیده‌ایم، آمده‌ایم تا ما را مأمور برخی از این صدقات قرار دهید تا بسان مردم بپردازیم و نیز بهره مند شویم. ایشان مدتی طولانی سکوت کردند... فرمودند: صدقه، برآل محمد شایسته [وجایز] نیست، این‌ها آلودگی‌های [دست] مردم است. در ادامه فرمودند: محمیه ـ که امور مربوط به خمس را بر عهده داشت ـ و نوفل بن حارث بن عبد المطلب را فرا بخوانید. آنها آمدند، ایشان به محمیه فرمودند: دخترت را به همسری این پسر ـ فضل بن عباس ـ درآور، و به نوفل هم فرمودند: دخترت را به ازدواج این پسر درآور.

به محمیه فرمودند: مهر این دو را از خمس بپرداز...

در روایت دیگری آمده است: سپس فرمودند: این صدقات آلودگی‌های مردم است، و بر


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
**سفارت و سفیران**
ادعیه و زیارات

محمد و آل محمد جایز نیست.»[1]

الاستیعاب ٤ / ١٤٦٣ می‌نویسد: «رسول خدا ﷺ او را عهده دار امور خمس قرار داد، و فرمان داد مهریه‌ی زنان بنی هاشم را بپردازد.»

الاصابة ٦ / ٣٧: «وی کارگزار رسول خدا ﷺ بر خمس بود.»

تاریخ یعقوبی ٢ / ٧٦: «روز بدر، محمیة بن جزء بن عبد یغوث زبیدی هم پیمان بنی جمح را بر مقاسم قرار داد.»

امتاع الاسماع ١ / ٢٠٥: «رسول خدا ﷺ در تمامی منافع خمس قرار داد، و محمیة بن جزء متولی آن بود. خمس‌ها نزد او گرد می‌آمد، و صدقات جدا بود.»

ابن الهمام در شرح فتح القدیر ٢ / ٢٧٣ می‌نویسد: «بخاری از آن حضرت روایت می‌کند: صدقه، بر ما اهل بیت جایز نیست.»

در این مصاف در صدد بحث از آن نیستیم که خلفا، به عمد با رسول خدا ﷺ مخالفت کردند و خمس را به صاحبان شرعی آن یعنی بنی هاشم ندادند، زیرا می‌هراسیدند توان مالی هم به توان معنوی آنان ضمیمه گردد.

بلکه غرض بیان سبب تعامل اهل بیت ﷺ با مسئله‌ی خمس ـ که سرمایه‌ای هنگفت بوده ـ است. آنان گاه مطالبه می‌کردند، همان گونه که امیرالمؤمنین ﷺ از عمر خواست، ولی او آن را بسیار شمرد و حاضر به پرداخت نشد!

گاه نیز آن را نزد غاصبان رها می‌کردند، همان گونه که حضرت امیر ﷺ در مورد خمس، فدک و دیگر اموال رفتار کرد.

در برخی موارد به شیعیان می‌بخشیدند تا معیشتشان حلال و پاک مولد باشند، و گاه فرمان می‌دادند به خود یا وکلایشان پرداخت شود و از مصرف حتی یک درهم آن بر حذر می‌داشتند، هم چنان‌که در دوران امام هادی و امام عسکری و امام عصر ﷺ مشاهده می‌شود.

سبب این تفاوت، آن است که خدای متعال این حق را به آنان داده که هرگونه می‌خواهند با آن رفتار کنند، می‌توانند رها کنند، و یا دریافت نمایند، علاوه بر آنکه ممکن است چیزی از آن را برای

١. مشابه آن مسند احمد ١٦٦/٤ و عون المعبود ٨ /١٤٦

خود برنمی‌گرفتند، و در مسیر مصالح مؤمنین مصروف می‌داشتند.

اما اینکه می‌بینیم در ازمنه‌ی آخرین امامان ﷺ، این مسئله بدون اغماض عنوان شده، حکمت‌ها و فوائدی دارد از جمله آنکه فرهنگ انفاق در میان شیعیان استوار شود، ارتباط آنان با امامان ﷺ و وکلایشان حفظ گردد و ...

کمال الدین ۲ / ۴۸۳ با سندی صحیح نقل می‌کند: «اما کسانی که به اموال ما دست می‌برند؛ هرکس چیزی از آن را حلال بشمارد و مصرف کند، جز این نیست که آتش می‌خورد...

اما پشیمانی گروهی که با آنچه به ما رساندند در دین خدای عزوجل دچار تردید شدند؛ ما به کسی که می‌خواهد آن را پس گیرد پس دادیم، و نیازی به صله‌ی کسانی که شک دارند نداریم.»

شیخ طوسی در غیبت / ۱۷۲ از امام مهدی ﷺ نقل می‌کند: «به من خبر رسیده که جماعتی از شما در اعتقادشان به تردید افتاده‌اند و در والیان امور دچار شک و سرگردانی شده‌اند، این مطلب ما را به خاطر شما ـ و نه به خاطر خودمان ـ اندوهگین ساخت، چرا که خدا با ماست و هیچ نیازی به غیر او نداریم، حق با ماست لذا کسی که خود را از ما باز دارد، موجب هراس ما نخواهد بود، و ما پرورش یافتگان ربّمان هستیم و پس از آن خلق پرورش یافتگان ما هستند.»

## تواتر رؤیت امام ﷺ در غیبت، و تکذیب مدعیان سفارت

پیشتر روایت صحیح کمال الدین ۲ / ۵۱۶ که آن را از ابو محمد حسن بن احمد مکتب نقل می‌کند گذشت: «در سالی که جناب شیخ علی بن محمد سمری ـ قدس الله روحه ـ از دنیا رفت در بغداد بودم. چند روز پیش از وفات حضور ایشان رسیدم که توقیعی برای مردم بیرون آورد: بسم الله الرحمن الرحیم، ای علی بن محمد سمری! خداوند پاداش برادرانت را در [فقدان] تو بالا برد، زیرا تو از این زمان تا شش روز دیگر از دنیا خواهی رفت، پس کار خود را سامان ده و به هیچ کس وصیت نکن که پس از وفات قائم مقام تو شود، چرا که غیبت تام واقع شده و ظهور تنها بعد از اذن خداست ـ که یادش بلند است ـ که پس از طولانی شدن


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت‌ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت‌ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه‌ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی‌ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه‌های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
**سفارت و سفیران**
ادعیه و زیارات

مدت، سخت شدن دل‌ها و پر شدن زمین از ستم خواهد بود.

کسانی نزد شیعیان من خواهند آمد که ادعای مشاهده می‌کنند، بدانید! هر کس پیش از خروج سفیانی و فریاد، ادعای مشاهده کند کذاب و افترازن است، و لا حول و لا قوة إلا بالله العلیّ العظیم.

از روی توقیع نوشتیم و از نزد ایشان بیرون آمدیم. روز ششم حضور ایشان رسیدیم، در حال جان کندن بود، گفته شد: جانشین شما کیست؟ فرمود: خداوند امری دارد که آن را به سرانجام می‌رساند، و از دنیا رفت. این آخرین سخنی بود که از او شنیدیم، رضوان خدا بر او باد.»

در ابتدای همین فصل گذشت که به قرینه‌ی: کسانی نزد شیعیان من خواهند آمد که ادعای مشاهده می‌کنند، آنچه در این روایت انکار شده، ادعای سفارت و حضور است، نه صرف دیدن. یعنی ادعایی که مدعی نزد شیعیان می‌آید و می‌گوید امام علیه‌السلام را مشاهده کرده، نزد ایشان حضور یافته و سفیر امام و واسطه‌ی مردم با ایشان است، ادعایی که بر تعدادی از مدعیان سفارت ـ اگرچه آن را سفارت ننامند ـ انطباق دارد. لذا واجب است آنان را رد و تکذیب کنیم، و به مانند برخورد شیعیان با جعفر کذاب، حلاج، شلمغانی و سایرین ـ که اینان خواه ناخواه وارثان آنهایند ـ از آنان معجزه بخواهیم.

پس هرکسی که در غیبت کبری مدعی مشاهده شد و خود را سفیر انگاشت، یا آنکه ادعا کرد امام علیه‌السلام او را مأمور تبلیغ ـ حتی نسبت به امری خرد ـ نموده است، کذاب، افترا زن و لازم الاجتناب است.

اما اگر کسی مدعی رؤیت ایشان و مشاهده‌ی کرامت شد، یا آنکه ادعا کرد امام علیه‌السلام به او فرمانی ـ که ربطی به مقام سفارت ندارد ـ داده است، ولی خود را سفیر و وکیل امام علیه‌السلام معرّفی نکرد، تکذیب چنین شخصی نه تنها لازم، بلکه صحیح نیست، و اگر شروط صدق در او جمع باشد، می‌بایست تصدیق نمود.

گزارشات تشرّف تعدادی از ثقات جلیل القدرِ عادلِ صحیح العقیده که از سلامت حواس و فکر برخوردارند و حتی صدق برخی از آنان محسوس می‌باشد، در دوران غیبت کبری، به حدّ تواتر رسیده است.

پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
منزلت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
حکومت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه‌السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

## دروغ پردازانی که مدعی سفارت شدند

مذهب اهل بیت علیهم‌السلام از دیرباز با دو مقوله روبرو بوده و با قاطعیت تمام و بدون هرگونه نرمش، برهراین دو خطّ بطلان کشیده و می‌کشد، مقوله‌ی غلو و افراط و نیز تفریط و تقصیر، زیرا پشتوانه‌ی آن وحی الهی است که از هردو به دور می‌باشد.

در منابع ما جبهه گیری های امامان علیهم‌السلام نسبت به کسانی که مدعی الوهیت ایشان، هرگونه شراکتی با خداوند، نبوت و یا به دروغ مدعی سفارت از ایشان شده‌اند، آمده است.

یکی از عوامل غلوآن است که برخی مردم معجزاتی محیّرالعقول از ایشان مشاهده می‌کردند، لکن از آنجا که عقلشان توان درک عظمت خدای تعالی و بخشوده‌ی وی نسبت به اولیاء خود را نداشت، از سویی شیطان هم آنان را تحریک می‌کرد، لذا می پنداشتند خداوند در امام علیه‌السلام حلول نموده است، تا بعد از مدتی بتوانند ادعا کنند امام علیه‌السلام در خودشان حلول کرده است!

امامان علیهم‌السلام با این انحرافات به مبارزه پرداختند، و بندگی محض را ارائه نمودند.

## امامان علیهم‌السلام و غالیان

رجال کشی ۱ / ۳۲۳ از امام باقر علیه‌السلام روایت می‌کند: «عبد الله بن سبأ مدعی نبوت بود، و می‌پنداشت امیرالمؤمنین علیه‌السلام خداست. خبر به آن حضرت رسید، او را فراخوانده در این باره پرسیدند و او اقرار کرد و گفت: آری، شما خدایید و به دلم افتاده که من پیامبری هستم.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند: وای برتو، شیطان برتو سلطه یافته، از این باور بازگرد ـ مادرت به عزایت بنشیند ـ و توبه کن. اما او ابا کرد. حضرت او را سه روز حبس کردند و توبه دادند، اما او توبه نکرد، از این رو او را با آتش سوزاندند و فرمودند: شیطان عقل او را برد، او نزد وی می‌آمد، و اینچنین به دلش می‌انداخت.»

همان ۱ / ۳۲۵ از امام باقر علیه‌السلام نقل می‌کند: «هنگامی که حضرت علی علیه‌السلام از نبرد با اهل بصره فارغ شد، هفتاد تن از زُطّ[1] نزد ایشان آمدند، سلام کردند و با زبان خود با ایشان سخن گفتند، و ایشان با همان لغت پاسخ دادند.

۱. طائفه‌ای از سیاهان و یا هندیان

ایشـان فرمودند: من آن گونه که شـما می‌گویید نیستم، من بنده‌ی خدا و مخلوقم. اما آنان نپذیرفتند و گفتند: شـما، شـما همانیـد، حضرت فرمودند: اگر از آنچـه درباره‌ی من گفتید بازنگشـته به درگاه خدای متعال توبه ننمایید، شـما را به قتل خواهم رساند. ولی آنان باز هم نپذیرفتند.

ایشـان فرمان دادند چاه هایی حفر شـود، آنگاه با راه هایی آنها را به یکدیگر متصل کردند، سـپس آن جماعت را درون چاه ها پراکنده ساختند. در یکی از چاه ها که کسی در آن نبود، آتشی افروختند که دود آن، آنان را فراگرفت و از بین رفتند.»

ابـن عبـد البـر در التمهیـد ۵ / ۳۱۷: «او را ربّ و اله خود دانسـتند و گفتند: تـو خالق و رازق مایی. ایشان آنان را توبه و هشدار داد، اما آنها بر اعتقادشان پافشاری کردند. پس حفره هایی کند...»[1]

امام صادق علیه‌السلام نیز از کسی که مدعی ربوبیت ایشان شود بیزاری جسته و بر او لعنت فرستادند، رجـال کشـی ۲ / ۵۸۷ از ابو بصیر از امام صـادق علیه‌السلام روایت می‌کند: «ای ابو محمد! از کسـی که ما را رب می پندارد بیزاری بجوی، عرضه داشـتم: خدا از چنین کسـی بیزار اسـت، فرمودند: از کسی که ما را پیامبر می انگارد برائت بجوی، گفتم: خدا از چنین شخصی بیزار است.»

اصـل زید الزراد / ٤٦: «زیـد زراد گوید: هنگامی که ابوالخطـاب در کوفه لبیک گفت، و در مـورد امام صادق علیه‌السلام چنان ادعایی کرد، من به همـراه عبید بن زراره نزد آن حضرت رفتیم، مـن عرض کردم: فدایت شـوم، ابوالخطاب و یارانش در مورد شـما مطلب بزرگی می‌گویند، او می‌گویـد: لبیـک جعفر، لبیک معـراج. یارانش بر این باورند که ابوالخطاب را نزد شـما به معراج آورده اند و چون به زمین بازگشـته به سـوی شما فرا می خواند، و لذاست که خطاب به شما لبیک می‌گوید.

اشـک از دیدگان امام صادق علیه‌السلام سـرازیر شد و صدا زد: پروردگارا! از آنچه اجدع عبد بنی اسـد درباره‌ی من ادعا می‌کند، نـزد تو بیزاری می‌جویم، مو و پوسـت من بـرای تو در کرنش است، بنده و پسر بنده‌ی تو و خاضع و فروتنم.

۱. فتح الباری ۱۲ / ۲۳۸، تاریخ الاسلام ۳ / ۶۴۳، الانساب سمعانی ۵ / ۴۹۸ و شرح نهج البلاغة ۵ / ۵ و ۸ / ۱۱۹

آنگاه مدتی سر به سمت زمین گرفت و گویا با پروردگارش مناجات داشت. سپس سر برآورد و فرمود: آری، آری، بنده‌ای خاضع، خاشع، نزد پروردگار خود فروتن، کوچک، حقیر، هراسان و بیمناک از پروردگار خویش، به خدا قسم پروردگاری دارم که او را عبادت می‌کنم و هیچ چیزی را با او شریک قرار نمی‌دهم.

چرا چنین می‌کند؟ خدا او را خوار کند، بترساند و در روز قیامت بیم او را به ایمنی مبدّل نگرداند، نه تلبیه‌ی پیامبران چنین بوده، نه تلبیه‌ی من و نه رسولان، من چنین لبیک می‌گویم: لبیک اللّهمّ لبیک، لبیک لا شریک لک.

در این هنگام ما برخاستیم، به من فرمودند: ای زید! این را برایت گفتم تا در قبرم آرام باشم. ای زید! این را از دشمنان پوشیده دار.»

مقصود امام علیه‌السلام از جمله‌ی اخیر، آن است که زید مراقب باشد مبادا بنی عباس سوء استفاده، و آنان را به عبادت اهل‌بیت علیهم‌السلام متهم کنند.

کافی ۸ / ۲۲۵ از مالک بن عطیه نقل می‌کند: «امام صادق علیه‌السلام غضبناک بیرون آمده فرمودند: برای کاری بیرون رفتم که برخی سیاهان مدینه به من برخورد و صدا زد: لبیک یا جعفربن محمد، لبیک! من همان زمان هراسان و بیمناک از سخن او به منزل برگشتم، برای پروردگارم به سجده افتادم، چهره به خاک آلودم، خود را ذلیل شمردم و از آنچه مرا بدان ندا کرد بیزاری جستم.

اگر عیسی بن مریم از آنچه خدا درباره‌اش گفته بود [یعنی از نبوت، به ربوبیت] تجاوز می‌کرد، چنان ناشنوا می‌شد که دیگر تا ابد چیزی نشود، آن سان کور می‌شد که پس از آن تا ابد نبیند، و بسانی گنگ می‌گشت که تا ابد سخن نگوید.

سپس افزودند: خداوند ابوالخطاب را لعنت کند و با آهن به قتل رساند.»

علامه‌ی مجلسی رحمه‌الله در مرآة العقول ۲۶ / ۱۵۸ پس از نقل این روایت می‌نگارد: «دعای امام علیه‌السلام مستجاب شد، کشی روایت می‌کند که عیسی بن موسی بن علی بن عبد الله بن عباس که کارگزار منصور بر کوفه بود ـ هنگامی که به او خبر رسید ابوالخطاب و یارانش به اباحی گری می‌پردازند، مردم را به نبوت ابوالخطاب دعوت می‌کنند، در مسجد گرد می‌آیند


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام علیه‌السلام
منزلت امام علیه‌السلام
حکومت امام علیه‌السلام
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه‌السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام علیه‌السلام
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام علیه‌السلام در قرآن
**سفارت و سفیران**
ادعیه و زیارات

و چنیـن جلـوه می‌دهند که مشـغول عبادتند ـ کسـی را فرسـتاد و همه را به قتل رسـاند، و تنها یک نفرتوانسـت جان به سـلامت به در برد. وی مجروح شـد و در میان کشـتگان افتاد و چنیـن پنداشـتند که او نیز به قتل رسـیده اسـت. پس چون شـب فرا رسـید، از میان آنها خارج شـد و نجات یافت. او ابوسـلمه سـالم بن مکرم سـاربان بود. در روایتی آمده که آنان هفتاد نفر بودند.»

رجال کشـی ۲ / ۵۸٤ از حنان بن سَـدیر: «به سـال ۱۳۸ در خدمت امام صادق علیه‌السلام نشسـته بودم و میسّـر نیز حاضر بود، میسـر گفت: فدایت گردم، در شگفتم از گروهی که با ما به اینجا می‌آمدند، ولی از میان رفتند! ایشان فرمودند: کیان؟ گفت: ابوالخطاب و یارانش. امام علیه‌السلام که تکیه داده بودند، درست نشستند، انگشت به سمت آسمان گرفته فرمودند: لعنت خدا، فرشتگان و مردم همه بر ابوالخطاب باد، خدا را گواه می‌گیرم که او کافر فاسق مشرک بود و با فرعون در شـدید ترین عذاب ـ در صبح و شـام ـ محشور می‌شود. به خدا سوگند من نسبت به بدن هایی که همراه با او به آتش افتادند، بخل می‌ورزم [و برایشان افسوس می‌خورم].»

معانی الاخبار/ ۳۸۸ نقل می‌کند: «به امام صادق علیه‌السلام گفتند: ابوالخطاب از شما نقل می‌کند کـه فرمودید: چون حق را شـناختی هرآنچـه خواهی انجام ده، فرمودند: خـدا ابوالخطاب را لعنت کند، به خدا چنین نگفتم، من گفتم: چون حق را شـناختی هر کار خیری خواسـتی انجام ده که از تو پذیرفته شود، خدای عزیز و جلیل می‌فرماید: مَنْ عَمِلَ صَالِحاً مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ،[1] هر که کار شایسته کند ـ چه مرد باشد یا زن ـ در حالی که ایمان داشته باشد، در نتیجه آنان داخل بهشت می‌شوند و در آنجا بی حساب روزی می‌یابند. و نیز فرموده: مَنْ عَمِلَ صَالِحاً مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيَاةً طَيِّبَةً،[2] هر کس ـ از مرد یا زن ـ کار شایسته کند و مؤمن باشد، قطعاً او را با زندگی پاکیزه‌ای، حیاتِ [حقیقی] بخشیم.»

امام کاظم علیه‌السلام نیز چنین برخورد می‌کنند، رجال کشـی ۲ / ۵۸۷ از ابن مغیره نقل می‌کند: «من و

۱. سوره‌ی غافر/۴۰

۲. سوره‌ی نحل/۹۷

یحیی بن عبد الله بن حسن در حضور امام کاظم ﷺ بودیم که یحیی گفت: فدایت شوم، اینان می‌پندارند شما [به طور مستقل و بدون دریافت از خدا] از غیب آگاهید. حضرت فرمودند: سبحان الله، سبحان الله! دستت را بر سرم بگذار، به خدا سوگند مویی در بدن یا سرم نمانده مگر آنکه برخاسته.

نه، به خدا قسم این تنها به واسطه‌ی وراثت از رسول خدا ﷺ به دست آمده است.»

همچنین امام رضا ﷺ، رجال کشی ۲ / ۸۲۹ می‌نویسد: «نصر بن صباح گوید: محمد بن فرات اهل بغداد بود.

حسین بن حسن قمی، از سعد بن عبد الله، از عبیدی، از یونس، از امام رضا ﷺ روایت می‌کند: ای یونس! آیا محمد بن فرات و دروغ او بر من را نمی‌بینی؟ عرض کردم: خدا او را از رحمت دور کند، درهم بکوبد و به شقاوت مبتلا کند. ایشان فرمودند: خدا با او چنین کند، خدا به او حرارت آهن را بچشاند، همان گونه که با کسان پیش از او که بر ما دروغ می‌بستند چنین کرد.

ای یونس! من این را تنها بابت آن گفتم که اصحابم را از او برحذر داری، و آنان را به لعن و بیزاری جستن از او فرمان دهی که خدا از او بیزار است.

سعد، از ابن العبیدی، از برادرش جعفر بن عیسی و علی بن اسماعیل میثمی از امام رضا ﷺ نقل می‌کند: محمد بن فرات مرا آزرد، خدا او را بیازارد و حرارت آهن را بچشاند، او مرا آزرد، خدایش لعنت کند، به مانند آنکه ابوالخطاب که خدایش لعنت کند جعفر بن محمد ﷺ را آزرد. هیچ خطّابی مانند محمد بن فرات بر ما دروغ نبست. به خدا قسم هر کسی بر ما دروغ بندد، خداوند حرارت آهن را به او بچشاند.

محمد بن عیسی گوید: آن دو و نیز دیگران برایم گفتند: محمد بن فرات [بعد از نفرین امام رضا ﷺ] تنها مدتی کوتاه درنگ کرد که ابراهیم بن شکله او را به سخت‌ترین نحو به هلاکت رساند.

محمد بن فرات معتقد بود که باب و پیامبر است. قاسم یقطینی و علی بن حسکه‌ی قمی نیز چنین ادعایی داشتند، خدایشان لعنت کند.»


پیشوایان گمراهی دجال
ثابت قدمان فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده‌سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغکو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
**سفارت و سفیران**
ادعیه و زیارات

شیخ صدوق در اعتقادات / ۹۹ می‌نویسد: «امام رضا علیه‌السلام در دعایشان می‌گفتند: خدایا! من از قدرت و توان به درگاهت بیزاری می‌جویم که هیچ قدرت و توانی جز به تو نیست.

خدایا! من به درگاه تو از کسانی که برای ما ادعایی کردند که به حق برای ما نیست، بیزاری می‌جویم.

خدایا! نزد تو از کسانی که درباره‌ی ما چیزی که خود نگفته‌ایم گفتند، بیزاری می‌جویم.

خدایا! خلق برای تو و فرمان از سوی توست، تنها تو را می‌پرستیم و از تو یاری می‌طلبیم.

خدایا! تو خالق ما و خالق پدران نخستین و آخرین مایی.

خدایا! ربوبیت جز تو را نسزد، و الوهیت تنها به تو شاید، پس بر نصاری که عظمت تو را خُرد شمردند، و نیز کسانی از آفریدگانت که مشابه اعتقاد آنان را دارند، لعنت فرست.

خدایا! ما بندگان و پسران بندگان توایم، نه اختیار نفع رساندن به خود را داریم و نه دفع ضرر از خود، نه مرگ، حیات و نه نشور را.

خدایا! هر آنکه ما را ربّ انگارد، نزد تو از او بیزاری می‌جوییم، هر که می‌پندارد آفرینش و رزق بر عهده‌ی ماست، از او به درگاه تو برائت می‌جوییم، مانند بیزاری جستن عیسی از نصاری.

خدایا! ما آنان را به آنچه می‌انگارند دعوت نکردیم، پس به گفتار آنان ما را مؤاخذه ننما، و ما را در رابطه با آنچه می‌پندارند ببخش، رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّاراً. إِنَّكَ إِنْ تَذَرْهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِراً كَفَّاراً،[1] پروردگارا! هیچ کس از کافران را بر روی زمین مگذار. چرا که اگر تو آنان را باقی گذاری، بندگانت را گمراه می‌کنند و جز پلیدکارِ ناسپاس نزایند.»

و نیز امام هادی علیه‌السلام، رجال کشی ۲ / ۸۰۵: «نصر بن صباح گوید: حسن بن محمد معروف به ابن بابا، محمد بن نصیر نمیری و فارس بن حاتم قزوینی، توسط امام هادی علیه‌السلام لعن شدند.

ابو محمد فضل بن شاذان در برخی کتب خود نوشته: یکی از دروغ پردازان مشهور، ابن بابا قمی است.

سعد، از عبیدی نقل می‌کند: امام هادی علیه‌السلام خود به طور ابتدایی [ و بدون آنکه من

۱. سوره‌ی نوح / ۲۷ - ۲۶

سؤالی پرسیده باشم] به من نوشتند: نزد خدا از فهری و حسن بن محمد بن بابا قمی بیزاری می‌جویم، پس از این دو بیزار باش که من، تو و جمیع پیروانم را هشدار می‌دهم، من آن دو را لعن می‌کنم، لعنت خدا برآنان باد. آن دو به [نام] ما از مردم ارتزاق می‌کنند، دو فتنه انگیز آزار دهنده، خدا آنان را بیازارد و در فتنه سرنگونشان کند.

ابن بابا می‌پندارد من او را به پیامبری فرستاده‌ام و او باب است! لعنت خدا بر او باد، شیطان او را تسخیر خود کرد و به گمراهی درآورد. خدا لعنت کند هر کسی را که این سخن را از او بپذیرد.

ای محمد! اگر توانستی سر او را با سنگی بشکنی، بشکن، زیرا او مرا آزرده است، خدا در دنیا و آخرت او را بیازارد...»

نگارنده: اشخاص دیگری هم هستند که به الوهیت امامان علیهم‌السلام و یا حلول خداوند در آنان معتقد شدند. هدف بیشتر آنها این بود که بدین واسطه بتوانند ادعا کنند، خدا، روح پیامبر یا امامان علیهم‌السلام در آنها حلول کرده است!

اغلب این افراد در عصر خود معروف و مشهور بوده‌اند، حتی برخی از آنان توسط خلفا و یا وزیران، پشتیبانی می‌شده‌اند.

این خط انحرافی، بعد از شهادت امام عسکری و غیبت امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه نیز باقی ماند، و بارزترین مدعیان عبارتند از: شریعی یا سریعی، نصیری نمیری، حلاج، شلمغانی، ابن هلال کرخی، ابن بلال، ابوبکر بغدادی و ابو دلف مجنون.

## شریعی، نمیری، کرخی، بغدادی و مجنون

شیخ طوسی رحمه‌الله در غیبت / ۳۹۷ می‌نویسد: «سخن از مذمومینی که به دروغ و افترا، مدعی بابیت و سفارت شدند ـ خدایشان لعنت کند ـ؛

نخستین نفر آنان معروف به شریعی است. جماعتی، از ابو محمد تلعکبری، از ابو علی محمد بن همام برایم چنین نقل کردند: کنیه‌ی شریعی ابو محمد بود. هارون گوید: به گمانم حسن نام داشت. وی از اصحاب امام هادی و پس از ایشان از اصحاب امام عسکری علیهما‌السلام


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه
منزلت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه
حکومت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه
باران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه‌السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

بود. او نخستین کسی بود که مقامی را ادعا کرد که خدا بدو نداده و شایستگی آن را نداشته است. او بر خدا و حجج او علیهم‌السلام دروغ بست و به آنان، آنچه را نسزد و از آن بیزارند نسبت داد. لذا شیعیان بر او لعن کردند و از او بیزاری جستند، و توقیعی از امام علیه‌السلام در لعن و برائت از وی صادر شد. هارون گوید: سپس کفر و الحاد از وی آشکار شد.

تمام این مدعیان، ابتدا بر امام دروغ می‌بستند و خود را وکیل ایشان معرفی می‌کردند، و سست ایمانان را بدین وسیله به سمت خویش فرا می‌خواندند. بعدها پا را فراتر نهاده به قول حلاجیه معتقد می‌شدند، هم چنان‌که از ابو جعفر شلمغانی و نظائر او مشهور است، لعنت‌های پیاپی خدا بر آنان باد.

دیگر از آنان محمد بن نصیر نمیری است. ابن نوح گوید: ابو نصر هبة الله بن محمد گفت: محمد بن نصیر نمیری از اصحاب امام عسکری علیه‌السلام بود. بعد از اینکه ایشان از دنیا رفتند، وی مدعیِ مقام ابو جعفر محمد بن عثمان و بابیت شد. اما خدای تعالی ـ با الحاد و جهلی که از وی ظاهر شد، و نیز لعنت فرستادن ابو جعفر محمد بن عثمان بر او، و بیزاری جستن و دوری از او ـ او را رسوا کرد. وی پس از شریعی مدعی این امر شده بود.

ابو طالب انباری گوید: هنگامی که محمد بن نصیر چنان ادعایی کرد، ابو جعفر بر او لعنت فرستاد و از او برائت جست. وقتی این خبر به وی رسید، به قصد آنکه دل ابو جعفر را به دست، یا عذر آورد، آمد، ولی ایشان به او اجازه‌ی ورود ندادند و با نومیدی او را بازگرداندند.

سعد بن عبد الله گوید: محمد بن نصیر نمیری، خود را رسول نبی می‌دانست، و بر این باور بود که امام هادی علیه‌السلام او را فرستاده است. به تناسخ اعتقاد داشت، درباره‌ی امام هادی علیه‌السلام غلو می‌کرد و قائل به ربوبیت ایشان بود. ازدواج با محارم و نیز مردان را جایز می‌دانست و...

محمد بن موسی بن حسن بن فرات نیز از او پشتیبانی می‌کرد...

سعد گوید: هنگامی که محمد بن نصیر در بستر بیماریِ منجر به مرگ افتاد، درباره‌ی جانشینش سؤال کردند، با زبانی گرفته و ضعیف گفت: احمد، اما اطرافیان مقصود او را نفهمیدند و به سه طائفه تقسیم شدند؛ برخی گفتند: مقصود پسرش احمد است، گروهی گفتند: احمد بن محمد بن موسی بن فرات، و طائفه‌ای هم گفتند: احمد بن ابو الحسین بن

بشربن یزید، لذا از هم گسستند.

از جمله‌ی آنان احمد بن هلال کرخی است. ابوعلی بن همام گوید: احمد بن هلال از اصحاب امام عسکری علیه‌السلام بود. شیعیان [پس از جناب عثمان بن سعید،] بروکالت محمد بن عثمان گرد آمدند و این بابت تصریح امام عسکری علیه‌السلام در دوران حیاتشان بود. آنها به احمد بن هلال گفتند: آیا سفارت ابوجعفر محمد بن عثمان را با وجود تصریح امامی واجب الاطاعة نمی‌پذیری؟ ا وی پاسخ داد: نشنیدم که به وکالت او تصریح کنند، البته منکر وکالت پدرش ـ یعنی عثمان بن سعید ـ نیستم، اما جرأت این را ندارم که بگویم ابوجعفر وکیل صاحب الزمان است. شیعیان گفتند: دیگران که شنیده‌اند، او گفت: شما باید و آنچه شنیده اید، و خود در این مسئله متوقف ماند. شیعیان هم او را لعنت کردند و بیزاری جستند. پس از مدتی به واسطه‌ی ابوالقاسم بن روح، توقیعی در لعن و برائت از وی در جمله‌ی کسانی که لعن شده بودند، صادر شد.

یکی دیگر از آنها ابوطاهر محمد بن علی بن بلال است. جریانی که میان او و ابوجعفر محمد بن عثمان ـ که خدا چهره‌اش را نورانی کند ـ گذشت و او حاضر به تسلیم اموال امام علیه‌السلام نشد و ادعای وکالت کرد، تا آنکه شیعیان او را لعنت کرده از او بیزاری جستند، و توقیعی از صاحب الزمان علیه‌السلام در مورد او صادر شد، معروف است.

ابوغالب زراری، از ابوالحسن محمد بن محمد بن یحیی معاذی نقل می‌کند: مردی از شیعیان به ابوطاهربن بلال پیوسته بود، اما پس از مدتی به میان ما بازگشت. علت را جویا شدیم و گفت: روزی نزد ابوطاهربن بلال بودم و برادرش ابوطیب، ابن حرز و جماعتی حضور داشتند، پسری وارد شد و گفت: ابوجعفر عمری بر در خانه است. آن جماعت هراسان شدند و به خاطر جریانات گذشته، خوشایندشان واقع نشد. ابوطاهر اذن ورود داد. ابوجعفر وارد شد، ابوطاهر و آن جماعت ایستادند و او در بالای مجلس، و ابوطاهر هم در مقابل ایشان نشست. بعد از آنکه آن جماعت ساکت شدند، ابوجعفر فرمود: ای ابوطاهر! تو را به خدا قسم می‌دهم، آیا صاحب الزمان علیه‌السلام به تو فرمان نداد اموالی را که نزد توست به من بسپاری؟ وی گفت: آری، پس ابوجعفر ـ که خدایش رضا باشد ـ برخاست و رفت.


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام علیه‌السلام
منزلت امام علیه‌السلام
حکومت امام علیه‌السلام
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه‌السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغکو
ولادت امام علیه‌السلام
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام علیه‌السلام در قرآن
**سفارت و سفیران**
ادعیه و زیارات

همه ی اهل مجلس خاموش و مبهوت شدند، وقتی که به حالت عادی برگشتند، برادرش ابوطیب گفت: کجا صاحب الزمان را دیدی؟ وی پاسخ داد: ابوجعفر مرا به یکی از خانه هایش برد، صاحب الزمان از فراز خانه بر من مشرف شد و دستور داد اموالی را که نزد خود دارم به ابوجعفر بسپارم. ابوطیب گفت: از کجا دانستی او صاحب الزمان است؟ ابوطاهر گفت: از هیبت و هراسی که مرا فرا گرفت، دانستم صاحب الزمان است.

بدین ترتیب من از ابوطاهر بریدم.»

احتجاج ۲ / ۲۸۹ می نویسد: «محمد بن نصیر نمیری از اصحاب امام عسکری ﷺ بود. هنگامی که ایشان از دنیا رفتند، ادعای بابیت کرد، ولی خدای متعال او را ـ به سبب الحاد، غلو، تناسخ، و نیز ادعای اینکه رسول نبی است و امام هادی ﷺ او را فرستاده است، و همچنین جایز شمردن ازدواج با محارم ـ رسوا ساخت.

از جمله ی غالیان، احمد بن هلال کرخی بود که پیشتر از اصحاب امام عسکری ﷺ بود. بعدها از اعتقاد صحیح بازگشت و منکر بابیت ابوجعفر محمد بن عثمان شد. لذا توقیعی از صاحب الامر و الزمان ﷺ در لعن و بیزاری از او ـ در زمره ی کسانی که لعنت کرده و از آنان برائت جسته ـ صادر شد.

ابوطاهر محمد بن علی بن بلال، حسین بن منصور حلاج و محمد بن علی شلمغانی معروف به ابن ابی عزاقر ـ که خدایشان لعنت کند ـ نیز چنین هستند، و به واسطه ی شیخ ابوالقاسم حسین بن روح ﷺ توقیعی در لعن و بیزاری از آنان صادر شد، و نسخه ی آن این است: خداوند تورا مدتی طولانی باقی دارد، تمام خیر را به تو بشناساند و عمل تورا بدان ختم کند. آن برادران ما را که به اعتقادشان وثوق داری و به نیت آنان دل آرامی ـ خداوند سعادتشان را پیوسته دارد ـ بیاگاهان که محمد بن علی معروف به شلمغانی ـ که خدا انتقام او را پیش اندازد و بدو مهلت ندهد ـ از اسلام بازگشته و مفارقت جسته، در دین خدا الحاد پیش گرفته، ادعایی کرده که با آن، به خالق ـ که جلیل و متعال است ـ کفر ورزیده، دروغ بسته، افترا زده و مرتکب بهتان و گناهی عظیم شده است، آنان که برای خدا شریک قرار می دهند، دروغ گفتند و به گمراهی بعید و زیانی آشکار گرفتار آمدند.

ما به درگاه خدای تعالی و رسولش ـ که صلوات، سلام، رحمت و برکات خدا براو باد ـ از او بیزاری جسته لعنتش کردیم، لعنت‌های پیاپی خدا ـ در ظاهر و باطن ما، پنهان و پیدا، همه وقت و در هر حالی ـ براو، و بر هر کسی که از او پیروی کند، و این سخن ما به او برسد، ولی باز از او تبعیت کند.

خداوند تورا ولیّ خود قرار دهد، به آنان خبرده که ما در مورد او هشدار می‌دهیم و بر حذر می‌داریم، هم چنان‌که نسبت به نظائر پیشین وی ـ از سریعی، نمیری، هلالی، بلالی و دیگران ـ بودیم.

رفتار خداوند ـ جلّ ثنائه ـ پیش و پس از آن [همواره] با ما نیکو بوده است، تنها به او وثوق داشته از او یاری می‌طلبیم، او در تمامی امورمان برای ما کافی است، و چه نیکو عهده داری است.»

مقالات الاسلامیین / ۷ می‌نویسد: «پیروان شریعی براین پندارند که خداوند در پنج نفر حلول کرده است: پیامبر، علی، حسن، حسین و فاطمه، و ایشان را الاهان دانند. پیروان وی ـ برخلاف گروهی که پیشتر گفتیم ـ هیچ خرده‌ای بر پیامبرﷺ نمی‌گیرند. دیگر باور آنها این است که این پنج نفر که خدا درونشان حلول کرده پنج ضد دارند: ابوبکر، عمر، عثمان، معاویه و عمرو بن عاص.

آنان در مورد این اضداد به دو گروه تقسیم می‌شوند: برخی معتقدند این اضداد ستوده‌اند (!) زیرا فضیلت آن پنج نفر، جزبه این پنج ضد شناخته نمی‌شود، لذا از این جهت ستوده‌اند!

اما برخی براین باورند که این پنج ضد مذمومند.

منقول است که شریعی می‌پنداشته خداوند در او حلول نموده است. و نیز گفته شده: فرقه‌ای از رافضه که آنان را نمیری گویند و پیروان نمیری هستند، معتقدند خدا در نمیری حلول نموده است.»

معجم رجال الحدیث ۱۸ / ۳۱۷ می‌نگارد: «محمد بن نصیر نمیری؛ کشی گوید: ابوعمرو گوید: طائفه‌ای به نبوت محمد بن نصیر فهری نمیری معتقد شدند، و این بابت آن بود که

پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام علیه السلام
منزلت امام علیه السلام
حکومت امام علیه السلام
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغکو
ولادت امام علیه السلام
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام علیه السلام در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

وی مدعی شد نبیِ رسول است و امام هادی ﷺ او را فرستاده است.

وی به تناسخ، غلو در مورد امام هادی ﷺ و ربوبیت ایشان، حلال بودن ازدواج با محارم و... اعتقاد داشت»

الذریعة ۳/ ۲۶۸ می‌نویسد: «[کتاب] تاریخ العلویین؛ تالیف محمد امین بن علی غالب بن سلیمان آقا بن ابراهیم آقا که نسبش ـ آن گونه که در کتاب آورده ـ به یعرب بن قحطان می‌رسد. وی می‌نویسد: علویانی که در سواحل دریای شام در چند منطقه با پایتخت لاذقیه سکونت دارند، اتباع محمد بن نصیر نمیری هستند. آنها همه شیعیان دوازده امامی هستند و به امامت حجت بن الحسن عسکری ﷺ اعتقاد دارند. لکن نیابت نائبان چهارگانه را انکار و آنها را تکذیب می‌کنند و می‌گویند: باب امام عسکری ﷺ ابوشعیب محمد بن نصیر بصری نمیری است. پس از او ابومحمد عبد الله بن محمد حنان جنبلانی که سال ۲۳۵ به دنیا آمده و به سال ۲۸۷ از دنیا رفته است و طریقه‌ی جنبلانیه بدو منسوب می‌باشد عهده‌دار این امر شد. در ادامه شاگرد او حسین بن حمدان خصیبی متولد ۲۶۰ و متوفای ۳۴۶ که در جنبلان می‌زیست و به حلب هجرت کرد و کتاب الهدایة الکبری را آنجا برای حاکم آن سیف الدولة بن حمدان نگاشت، این امر را برعهده گرفت. وی وکلایی از جمله علی جسری در بغداد داشت.

شیخ آقا بزرگ تهرانی در ادامه می‌افزاید: حقایق، با رجوع به احوال محمد بن نصیر و حسین بن حمدان در کتب مربوط به غیبت و رجالمان آشکار می‌شود.»

برخی از مطالب پیرامون محمد بن نصیر و غلوی که پیروانش درباره‌ی او کرده‌اند را در کتاب الهدایة الکبری اثر حسین بن حمدان خصیبی می‌توان یافت.

شایان ذکر است که سمعانی در الانساب ۵/ ۴۹۸ بین نصیری و عبد الله بن سبأ ـ که فاصله‌ای بیش از دو قرن دارند ـ خلط کرده است!

هم چنان‌که گذشت، یکی از آنان احمد بن هلال عبرتائی است، شیخ طوسی در غیبت / ۳۵۱ می‌نویسد: «محمد بن یعقوب روایت می‌کند: توقیعی طولانی ـ که ما آن را مختصر نمودیم ـ برای عمری آمد: ما به درگاه خدای تعالی، از ابن هلال ـ که خدا او را رحمت نکند ـ و نیز از

کسی که از او بیزاری نجوید، برائت می جوییم، پس، اسحاقی، همشهریانش و هرکه در مورد او از تو پرسیده یا می پرسد را از آنچه درباره‌ی احوال این فاجر گفتیم، آگاه ساز.

ابوطاهر محمد بن علی بن بلال و تنی چند دیگر نیز از این زمره هستند، ولی سخن را با آنان طول نمی دهیم، زیرا مشهور بوده و در کتاب ها آمده است.»

## ابن حسکه، ابن حاتم، فارس، سمهری و ابو الزرقاء

از منابع ما ظاهر می شود که شماری از این گمراه کنندگان، تحت تأثیر فلسفه‌ی مجوس و حلول آنان بوده‌اند، زیرا نوشته‌اند سریعی بارزترین شاگرد ابن حسکه‌ی قمی بود، و اعتقادشان بر انکار رسول خدا ﷺ، الوهیت امامان ﷺ، و نیز ادعای حلول خداوند در آنان، استوار بوده است!

انتساب وی به قم، لابد ناشی از آن است که وی برهه‌ای از عمر خود را در آن سپری کرده است. اهالی قم کافران و منحرفان را از آن اخراج می‌کرده‌اند.

محقق بحرانی ﷺ در الحدائق الناضرة ۱ / ۱۲ می‌نگارد: «امامان ﷺ شیعیان را از ورود تمامی بدعتگزاران [در میان آنان] برحذر داشته، فرمان به اجتناب از آنان داده‌اند، و آنان را معرفی کرده‌اند، هم چنان‌که در احادیثی که پیش از این گذشت دانستید.

از این جمله، روایاتی است که از امامان پسین ﷺ در لعن جماعتی که این اوصاف را داشتند صادر شده است، مانند فارس بن حاتم قزوینی، حسن بن محمد بن بابا، محمد بن نصیر نمیری، ابوطاهر محمد بن علی بن بلال، احمد بن هلال، حسین بن منصور حلاج، ابن ابی عزاقر، ابودلف و جماعت بسیاری که خود را شیعه می نامند و باورهای وقیحی چون غلو، اباحی گری، تناسخ و اموری چنین دارند. توقیعاتی از ایشان ﷺ در لعن و بیزاری جستن از اینان در هر مکانی صادر شد، و شیخ ﷺ در کتاب غیبت تعدادی از اینان را آورده است. کشی نیز گزارشاتی پیرامون کارهای اینان، و همچنین توقیعات صادره‌ی مربوط به اینان به خاطر کارهایشان، نقل می‌کند.»

رجال کشی ۲ / ۸۰۴: «نصر بن صباح گوید: حسین بن علی خواتیمی غالی و ملعون بود. وی امام رضا ﷺ را درک کرده بود.

پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکستان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغکو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
**سفارت و سفیران**
ادعیه و زیارات

همو گوید: حسن بن محمد معروف به ابن بابا، محمد بن نصیر نمیری و فارس بن حاتم قزوینی: امام هادی علیه‌السلام هر این سه را لعنت کرده است.

ابومحمد فضل بن شاذان در برخی کتاب هایش گفته است: یکی از کذابان مشهور ابن بابا قمی است.

سعد، از عبیدی نقل می‌کند: امام هادی علیه‌السلام خود به طور ابتدایی [و بدون آنکه من سؤالی پرسیده باشم] به من نوشتند: نزد خدا، از فهری و حسن بن محمد بن بابا قمی بیزاری می‌جویم، پس، از این دو بیزار باش که تو و جمیع پیروانم را هشدار می‌دهم. من آن دو را لعن می‌کنم، لعنت خدا برآنان باد. آن دو به [نام] ما از مردم ارتزاق می‌کنند، دو فتنه انگیزآزار دهنده، خدا آنان را بیازارد و در فتنه سرنگونشان کند.

ابن بابا می‌پندارد من او را به پیامبری فرستاده‌ام و او باب است! لعنت خدا براو باد، شیطان او را تسخیر خود کرد و به گمراهی درآورد. خدا لعنت کند هر کسی را که این سخن را از او بپذیرد.

ای محمد! اگر توانستی سر او را با سنگی بشکنی، بشکن، زیرا او مرا آزرده است، خدا در دنیا و آخرت او را بیازارد.

ابوعمرو گوید: گروهی به نبوت محمد بن نصیر نمیری قائل شدند، به علت آنکه ادعا کرد نبی رسول است و امام هادی علیه‌السلام او را فرستاده است، وی به تناسخ و نیز غلو درباره‌ی امام هادی علیه‌السلام اعتقاد داشت...

نصر بن صباح گوید: موسی سوّاق پیروانی دارد که علیاویه[1] نام دارند، و به حضرت محمد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله اهانت می‌کنند.

علی بن حسکه حوّار قمی، استاد قاسم شعرانی یقطینی بود. ابن بابا و محمد بن موسی شریقی نیز از شاگردان علی بن حسکه بودند، آنان ملعون هستند، خدایشان لعنت کند.

فضل بن شاذان در برخی کتب گفته: یکی از دروغ پردازان مشهور علی بن حسکه است.

نصر بن صباح گوید: عباس بن صدقه، ابوالعباس طرنانی و ابوعبد الله کندی معروف به

۱. طائفه‌ای از غالیان

شاه رئیس، از غالیان بزرگ و ملعون بودند.

موسی بن جعفربن وهب گوید: عروه، درباره‌ی فارس بن حاتم به امام هادی علیه‌السلام نامه‌ای نگاشت، ایشان در پاسخ مرقوم داشتند: او را تکذیب و هتک کنید، خدا او را [از رحمت خود] دور و خوار گرداند، او در هرآنچه ادعا و بیان می‌کند، دروغ می‌گوید. لکن خود را از خوض و سخن در این باره نگاه دارید، مراقب باشید با او مشورت نکنید، و راهی برایش نگذارید که [بدان] در طلب شر برآید، خداوند ما را از سختی [و شرّ] او و کسی که مانند اوست کفایت کند...

فضل بن شاذان در برخی کتاب‌هایش گفته: یکی از کذابان مشهور، فارس بن حاتم قزوینی فاجر است.

... محمد بن عیسی بن عبید روایت می‌کند: امام هادی علیه‌السلام فرمان قتل فارس بن حاتم قزوینی را صادر، و برای کشنده‌ی او بهشت را ضمانت نمودند، پس جنید او را به هلاکت رساند.

فارس فتنه‌گر بود و مردم را به فتنه دچار می‌کرد، و به بدعت فرا می‌خواند. نامه‌ای چنین از امام هادی علیه‌السلام آمد: این فارس ـ که خدایش لعنت کند ـ [مدعی است که] از جانب من فتنه‌گری می‌کند و به بدعت فرا می‌خواند، خون او برای هرکسی که او را بکشد هدر است، حال چه کسی مرا از او راحت می‌کند و او را می‌کشد، و من برای او بهشت را بر خدا ضمانت کنم؟...

اسحاق انباری گوید: امام جواد علیه‌السلام به من فرمودند: ابوالسمهری ـ که خدا او را لعنت کند ـ چه کرد، او بر ما دروغ می‌بندد، و می‌پندارد که خود و ابوالزرقاء دعوتگرانِ به سوی ما هستند. شما را گواه می‌گیرم که به نزد خداوند عزیز و جلیل از آن دو بیزاری می‌جویم، آن دو فتنه‌گر و ملعونند...»

دیگر از اینان ابوبکر بغدادی و ابودلف هستند. شیخ طوسی در غیبت / ۴۱۲ می‌نویسد: «سخن درباره‌ی ابوبکر بغدادی برادرزاده‌ی شیخ ابوجعفر محمد بن عثمان عمری، و نیز ابودلف مجنون؛


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام علیه‌السلام
منزلت امام علیه‌السلام
حکومت امام علیه‌السلام
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه‌السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغکو
ولادت امام علیه‌السلام
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام علیه‌السلام در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

شیخ ابوعبدالله محمد بن محمد بن نعمان، از ابوالحسن علی بن بلال مهلبی، از ابوالقاسم جعفربن محمد بن قولویه نقل فرمود: ما ابودلف کاتب ـ که خدایش حفظ نکند ـ را به الحاد می‌شناختیم. او بعدها اظهار غلوکرد، بعد از آن دیوانه شد، و در ادامه به تفویض گروید. هرجا می‌رفت او را تحقیر می‌کردند. شیعیان تنها مدتی کوتاه وی را دیدند. آنان از او و هرکسی که با او ارتباط دارد، بیزاری می‌جویند.

بعد از آنکه برای ابوبکر بغدادی چنان ادعایی [سفارت] کردند، ما کسی را به نزد او فرستادیم، ولی او این مطلب را انکار و قسم یاد کرد، و ما پذیرفتیم. اما هنگامی که وارد بغداد شد، به این ادعا گروید و از طائفه‌ی حق منحرف شد، و بدان فراخواند!

پس جای تردیدی برای ما باقی نماند که او بر همان اعتقاد است، از این رو او را لعنت کردیم و بیزاری جستیم، زیرا هرکسی پس از سمری ﷺ مدعی این امر شود، نزد ما کافر، گمراه و گمراهگر است.

فرهنگ موضوعی احادیث امام مهدی ﷺ

ابوعمرو محمد بن محمد بن نصر سکری گوید: هنگامی که پسر محمد بن حسن بن ولید قمی از جانب پدرش به همراهی جماعتی نزد ابوبکر بغدادی آمدند و در مورد نیابتی که برای وی ادعا می‌شد سؤال کردند، وی آن را انکار کرد و گفت: هیچ چیزی بر عهده‌ی من گذاشته نشده. اموالی بر او عرضه شد ولی نپذیرفت و گفت: بر من حرام است چیزی از آن را دریافت کنم، زیرا هیچ چیزی از این امر بر عهده‌ی من نیست و هیچ ادعایی در این باره ندارم.

ابن عیاش گوید: روزی با ابودلف بودم که سخن از ابوبکر بغدادی به میان آوردیم، او گفت: آیا می‌دانی چرا آقای ما شیخ [ابوبکر بغدادی] برتر از ابوالقاسم حسین بن روح و دیگران بود؟ گفتم: نه، گفت: زیرا ابوجعفر محمد بن عثمان در وصیّتش، نام وی را برنام او مقدّم داشت.

من گفتم: با این حساب، منصور [دوانیقی] باید از مولایمان امام کاظم ﷺ برتر باشد! گفت: چرا؟ پاسخ دادم: زیرا امام صادق ﷺ در وصیّت، نام او را برنام ایشان مقدّم داشتند.[1]

وی گفت: تو با آقایمان دشمنی داری، من گفتم: همه‌ی خلق ـ به غیر از تو ـ با ابوبکر

۱. منصور فرمان داده بود هرکسی را که امام صادق ﷺ به عنوان جانشین خود تعیین کرده، گردن بزنند. اما معلوم شد امام صادق ﷺ بابت تقیه و حفظ جان امام کاظم ﷺ، نام منصور را در وصیّت خود، پیش از نام فرزندشان امام کاظم ﷺ ذکر کرده‌اند، ر.ک به کافی ۱/ ۳۱۰. م

بغدادی دشمنند. پس نزدیک بود با یکدیگر درگیر شویم و گریبان هم را بگیریم.

ابوبکر بغدادی در قلّت دانش و مروّت مشهور است، و جنون ابودلف بسیار، در این کتاب در این باره سخن نمی‌گوییم. ابن نوح برخی از آن موارد را ذکر کرده است.»

## حسین بن منصور حلاج

۱. عموم مورخان و فقهای مذاهب، متفق و معتقدند حلاج ادعاهایی بزرگ داشت که موجب خروج وی از اسلام شد. او مدعی شد وکیل امام مهدی ﷺ است، بعدها هم ادعای الوهیت نمود![1]

با این وجود برخی صوفیان، عارفان، غربیان و کسانی که تحت تأثیر آنها یند، او را ستوده، بزرگ انگاشتند!

۲. عموم فقیهان ما بر مذمت وی اتفاق نظر دارند، و او را در زمره‌ی کسانی به شمار آورده‌اند که توقیعی از امام مهدی ﷺ در لعن و برائت از وی صادر شده است، شیخ طوسی ﷺ در غیبت / ۴۰۱ می‌نگارند: «مذمومانی که به دروغ و افترا، ادعای بابیت و سفارت کردند ـ خدایشان لعنت کند ـ؛

یکی از آنان حسین بن منصور حلاج است. حسین بن ابراهیم، از ابوالعباس احمد بن علی بن نوح، از ابونصر هبة الله بن محمد کاتب پسر دختر ام کلثوم دختر ابوجعفر عمری برایم نقل کرد: هنگامی که خدای تعالی خواست حقیقت امر حلاج را آشکار کند، و او را رسوا و خوار گرداند، چنین شد: حلاج به گمان خود و به جهت جهالت مفرطی که داشت، پنداشت نیرنگ و حیله اش در ابوسهل اسماعیل بن علی نوبختی ـ که خدا از او راضی باشد ـ نیز اثر می‌کند. از این رو نامه ای فرستاد و ایشان را طلبید تا نیرنگ زند، و به وسیله ی فریب ایشان ـ که در میان مردم از مکانتی برخوردار بود، و در علم و ادب برای خود منزلتی داشت ـ بتواند دیگران را نیز در سلک خود درآورده، به مقصود خود که حیله کردن با ضعیفان و گسترش باطل بود، دست یابد.

او در نامه اش نوشته بود: من وکیل صاحب الزمان ﷺ هستم ـ وی با این سخن ابتدا

۱. الاثنا عشریة شیخ حرعاملی /۵۲


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

ناآگاهان را به سمت خود جلب می‌کرد و بعد از آن پا فراتر می‌گذارد و دیگر ادعاهای خود را مطرح می‌نمود ـ فرمان دادم برای تو نامه‌ای نگاشته و هر آن نصرتی را که خواهانی برایت اظهار کنند، تا [در اعتقاد به من] استوار شوی و هیچ تردیدی در این امر نداشته باشی.

ابوسهل در جواب نوشت: من خواسته‌ی کوچکی دارم که برای تو و در مقایسه با دلائلی که آشکار ساخته‌ای کار آسانی است، من مردی هستم که به کنیزان علاقه‌ی بسیار، و تعدادی از آنان را نیز در اختیار دارم، لکن پیری مرا از آنان دور می‌کند، و می‌بایست هر جمعه خضاب کنم. من مشقّت بسیار این کار را متحمّل می‌شوم تا این مسئله را از آنان مخفی دارم، وگرنه قرب آنان به بعد و وصالشان به هجران مبدّل گردد. از تو می‌خواهم مرا از خضاب و سختی آن بِرَهانی و ریش مرا سیاه گردانی، که در این صورت مطیع تو خواهم بود، نزد تو خواهم آمد، همان اعتقاد تو را داشته و به کیش تو فرا می‌خوانم!

حلاج وقتی پاسخ او را دریافت کرد دانست که نامه نوشتن به وی اشتباه بوده است، لذا نه دیگر نامه‌ای نوشت و نه کسی را فرستاد. ابوسهل نیز او را محور سخن و مضحکه‌ی همگان قرار داد و این مطلب را در بین کوچک و بزرگ منتشر کرد، و همین امر باعث شد حقیقت امر حلاج فاش شود، و مردم از او بگریزند.

جماعتی، از ابوعبد الله حسین بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه برایم نقل کردند: حلاج به قم آمد و به برخی از خویشان ابوالحسن[1] نامه نوشت و او و ابوالحسن را به سوی خود دعوت کرد، وی نوشت: من فرستاده و وکیل امام هستم.

هنگامی که نامه به دست پدرم رسید آن را پاره کرد و به آورنده گفت: برای نادانی‌ها چقدر گنجایش داری! آن مرد ـ که به گمانم خود را پسر عمه و یا پسر عموی حلاج معرفی می‌کرد ـ گفت: او شما را دعوت کرده است، چرا نامه‌اش را پاره کردی؟ همه به او خندیدند و به استهزاء گرفتند. ابوالحسن هم به همراه جماعتی از یاران و غلامان به دکّان خویش رفت.

وقتی وارد خانه‌ای شد که دکّانش در آن قرار داشت، هر که آنجا نشسته بود برخاست، به جزیک مرد که پدرم او را نشناخت. وقتی ایشان نشست و بسان تجّار حساب و دواتش را

۱. پدر شیخ صدوق ﷺ

بیرون آورد، به برخی حاضران رو کرد و درباره‌ی آن مرد سؤال نمود. او این را شنید و گفت: من خود حضور دارم، از دیگری درباره‌ام پرسش می‌کنی؟! پدرم پاسخ داد: ای مرد! تو را احترام کردم و بزرگ داشتم که از خودت سؤال ننمودم. آن مرد گفت: آیا نامه‌ی مرا در حضور خودم پاره می‌کنی؟

پدرم فرمود: پس، آن مرد توئی. ای غلام! او را بیرون کن و دشمن خدا و رسول ﷺ بیرون رفت. سپس فرمود: آیا ادعای معجزات داری؟ خدا تو را لعنت کند. دیگر در قم او را مشاهده نکردیم.»

۳. حلاج و حلول، اسوه و مقصد نهایی شلمغانی! حسین بن روح، دختر جناب محمد بن عثمان را از ارتباط با زنی از بنی بسطام ـ که اعتقاد داشت ارواح معصومین ﷺ به محمد بن عثمان، حسین بن روح و ... انتقال یافته ـ نهی نمود و فرمود: «دخترم! مبادا از این پس نزد این زن بروی، اگر هم نامه‌ای برایت نوشت یا شخصی را به سراغت فرستاد نپذیر، و دیگر با او دیدار نکن، این [گفتار او] کفر به خدای تعالی و الحاد است. این مرد ملعون، این باور را در دل‌های این قوم استوار ساخته است، تا بدین وسیله بتواند به آنان بگوید که خداوند متعال با او متحد شده و درونش حلول کرده است ـ همان گونه که نصاری درباره‌ی مسیح ﷺ گویند ـ تا به قول حلاج ـ که خدایش لعنت کند ـ برسد.»[1]

شیخ مفید ﷺ در تصحیح اعتقادات الامامیة / ۱۳٤ می‌فرماید: «حلاجیه گروهی از صوفیانند. آنان اباحی گرند و به حلول اعتقاد دارند. حلاج تظاهر به تشیع می‌کرد، گرچه ظاهر امر او تصوف بود. آنان افرادی ملحد و زندیق هستند، چنین وانمود می‌کنند که تمامی فرقه‌ها با اعتقادشان همسویند. برای حلاج اموری باطل را ادعا می‌کنند، همان سان که مجوسیان برای زردشت، و مسیحیان برای راهبانشان آیات و بینات را ادعا می‌کنند. و البته که مجوسیان و مسیحیان به عمل به عبادات از اینان نزدیکترند، و اینان از شرائع و عمل بدان، از آنها دورتر.»

عبارت محقق بحرانی نیز در الحدائق الناضرة ۱ / ۱۲ پیشتر گذشت: «از این جمله، روایاتی

۱. غیبت شیخ طوسی /۴۰۵

پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
**سفارت و سفیران**
ادعیه و زیارات

است که از امامان پسین ﷺ در لعن جماعتی که این اوصاف را داشتند صادر شده است، مانند فارس بن حاتم قزوینی، حسن بن محمد بن بابا، محمد بن نصیر نمیری، ابو طاهر محمد بن علی بن بلال، احمد بن هلال، حسین بن منصور حلاج، ابن ابی عزاقر، ابو دلف و جماعت بسیاری که خود را شیعه می نامند و باورهای وقیحی چون غلو، اباحی گری، تناسخ و اموری چنین دارند. توقیعاتی از ایشان ﷺ در لعن و بیزاری جستن از اینان در هر مکانی صادر شد.»

٤. در مصادر تاریخ و سیره مطالب بسیاری پیرامون حلاج، داستان ها، سخنان و دروغ پردازی های پیروانش آمده است، چنان که می توان در این باب یک جلد کتاب به رشته ی تحریر درآورد. البته رساله های دانشگاهی، مقالات و مباحثی که غربیان درباره ی او و امور مربوطه نگاشته اند، چندین برابر است!

طبری در تاریخ خود ٨ / ٢٥٥ می نویسد: «سال ٣٠١: ... در این سال شخصی جادوگر که به حلاج معروف و کنیه اش ابو محمد بود، به همراه رفیقش به خانه ی وزیر علی بن عیسی احضار شدند. از گروهی از مردم شنیدم که وی مدعی ربوبیت است. او و رفیقش را سه روز از ابتدا تا نیم روز به بند کشیدند، بعد آنها را پایین آورده به زندان می بردند. او مدتی طولانی در حبس بود و جماعتی از جمله نصر قشوری فریب او را خوردند، تا آنکه مردم اعتراض کردند و بر کسانی که بر حلاج ایراد می گرفتند و او را به بدی یاد می کردند، نفرین نمودند. پس او را از زندان بیرون آورد، دست ها و پاهایش را برید، آنگاه گردن زده و به آتش سوزاندند.»

الانساب سمعانی ٢ / ٢٩٢: «حلاج: ... یعنی پنبه زن، و کسی که به این عنوان شهرت دارد ابو مغیث حسین بن منصور حلاج است... جدّ وی مجوسیی از اهالی بیضاء فارس بود و محمی نام داشت. حسین در واسط ـ و طبق قولی در شوشتر ـ رشد کرد. او به بغداد آمد و با صوفیان درآمیخت، و با بزرگان صوفیه مانند جنید بن محمد، ابو حسین نوری و عمرو بن عثمان مکی مصاحبت کرد... چند سالی هم شاگرد سهل بن عبد الله بود.

وی در بغداد بعضی اوقات جامه ی مویین می پوشید، گاه دو خرقه ی رنگین، گاه قبا و عمامه و گاه با قبایی در زیّ لشکریان. اولین سفری که از شوشتر به بصره رفت، هیجده سال

داشت. بعد از آن با دو خرقه نزد عمرو بن عثمان مکی و جنید بن محمد رفت، و هیجده ماه در کنار عمرو بن عثمان ماند...

بعداً با جماعتی از صوفیان به بغداد بازگشت. از آنجا به مکه آمد و یک سال در آن اقامت گزید. سپس به بغداد و به قصد جنید رجوع کرد...

به مدت یک سال به شوشتر آمد و در میان مردم وجهه ای عظیم یافت، چنان که تمام هم عصرانش بدو حسادت ورزیدند. عمرو بن عثمان پیوسته نامه می نوشت و به او فرمان می داد به خوزستان رود و سخنانی درشت درباره اش می گفت. این امر موجب خشم حلاج شد، پس لباس های صوفیه را کنار گذاشت و قبا به برکرد و همنشین اهل دنیا شد. پس از مدتی به مدت پنج سال به خراسان، ما وراء النهر، سیستان و کرمان رفت. آنگاه به فارس بازگشت، و به سخنرانی برای مردم پرداخت. مجلسی تشکیل می داد و آنان را به سوی خدا دعوت می کرد. وی در فارس به ابوعبد الله زاهد شناخته می شد. برای اهالی آن دیار آثاری نیز تصنیف نمود...

بعد به بصره رفت و مدتی کوتاه در آن ماند. دوباره راهی مکه شد. لباس هایی وصله دار و لنگ پوشید. جماعت بسیاری در این سفر وی را همراهی نمودند. ابویعقوب نهرجوری به او حسد کرد و درباره اش سخنانی گفت. لذا به بصره بازگشت و یک ماه در آن ماند. سپس به اهواز آمد، و از آنجا به بغداد و مکه رفت. بعدها چنین دید که به بلاد شرک سفر، و به سوی خدا دعوت کند. از این رو آهنگ هند، چین و ترکستان کرد. در ادامه بازگشت، حج به جا آورد و در آنجا اقامت گزید. پس از مدتی به بغداد رفت و زمینی به دست آورد و خانه بنا کرد...»

تاریخ بغداد ۸ / ۱۱۲ می نویسد: «یک سال در بغداد ماند. پس از آن به برخی پیروان گفت: از فرزندم حمد مراقبت کن تا من بازگردم، چون به نظرم رسیده به بلاد شرک بروم و مردمان را به خدا دعوت کنم، و رفت. خبردار شدم که آهنگ هند کرده، پس از آن به خراسان رفته و بعد وارد ما وراء النهر و ترکستان شده است...

بعد از بازگشت از این سفر سخنان فراوانی درباره ی او گفتند. وی سومین حج خود را به

پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

جای آورد و به مدت دو سال در آنجا اقامت کرد. سپس بازگشت و از رویکرد پیشین خود عدول نمود. او در بغداد زمین گرفت و خانه‌ای بنا نمود...

گروهی او را ساحر می‌دانستند، قومی دیوانه می‌خواندند، و طائفه‌ای برای او کراماتی قائل بودند، سخن پیرامون او مختلف بود تا آنکه سلطان او را به حبس انداخت.»

همان ۸ / ۱۱۶ می‌نویسد: «محمد بن علی کتانی گفت: حسین بن منصور در آغاز امر وارد مکه شد. ما بسیار تلاش کردیم تا جامه‌ی وصله دار او را به دست آوردیم. سوسی گوید: ما شپشی از آن برگرفتیم و وزن کردیم، نیم دانگ بود به جهت کثرت ریاضت وی...

علی بن احمد حاسب گوید: از پدرم چنین شنیدم: معتضد برای اموری چند مرا به هند فرستاد تا در رابطه با آن اطلاعاتی کسب کنم و او را آگاه سازم. در کشتی مردی که به نام حسین بن منصور شناخته می‌شد، همراه من بود. اخلاقی نیکو داشت و خوش صحبت بود. از کشتی پیاده شدیم و به ساحل درآمدیم. بدو گفتم: برای چه کاری به اینجا آمده‌ای؟ او گفت: آمده‌ام تا سحر بیاموزم و مردم را به خدا دعوت کنم!

در کنار ساحل کلبه‌ای و درون آن پیرمردی بود، حسین بن منصور به او گفت: آیا کسی را سراغ دارید که سحر بداند؟ پیرمرد رشته نخی بیرون آورد و یک طرف آن را به دست حسین بن منصور داد، سپس آن را به هوا پرتاب کرد و به پارچه‌ای تبدیل شد، پس به بالای آن رفت و فرود آمد!

به حسین بن منصور گفت: چنین چیزی می‌خواهی؟ بعد از آن حسین از من جدا شد و دیگر او را ندیدم مگر در بغداد...

منصور بن عبد الله گوید: از برخی رفقا چنین شنیدم: شبلی بربدن به دار آویخته‌ی منصور گذشت، بر او نگاهی انداخت و گفت: آیا تو را از مردمان نهی نکردیم...

ابوبکر بن ابی سعدان گوید: حسین بن منصور، تزویرگر و دروغ پرداز بود. ابو عبدالرحمن گوید: شنیدم که عمرو بن عثمان او را لعنت می‌کرد و می‌گفت: اگر بدو دست یابم با دست خود او را به قتل خواهم رساند، من گفتم: چرا؟ گفت: آیه‌ای از کتاب خدا را تلاوت کردم، او [حسین بن منصور] گفت: من نیز می‌توانم چنین سخن بگویم!

ابوزرعه‌ی طبری، از ابویعقوب اقطع نقل می‌کند: من به خاطر حسن طریقه و تلاشی که از حسین بن منصور دیدم، دخترم را به همسری او درآوردم. بعد از مدتی کوتاه برایم معلوم شد که او ساحر، حیله‌گر، خبیث و کافر است...

وقتی وارد بغداد شد بسیاری از مردم و نیز رؤساء را گمراه کرد. طمع وی بیشتر متوجه رافضیان بود، زیرا در سلک آنان وارد شده بود. وی به ابوسهل بن نوبخت ـ که مردی فرهیخته، فهیم و تیزهوش بود ـ نامه‌ای نوشت تا او را به گمراهی بکشاند...

ابوبکر بن سعدان گوید: حسین بن منصور به من گفت: به من ایمان آور تا گنجشکی را نزد تو بفرستم که فضله‌ای به اندازه‌ی دانه‌ای، برروی مسی به وزن چند منّ بیندازد، و طلا شود! من بدو گفتم: بلکه تو به من ایمان بیاور تا فیلی برایت بفرستم که به پشت بخوابد و دست و پایش در هوا قرار گیرد، و چون بخواهی او را پنهان کنی در یکی از دو چشمت پنهان داری! پس مبهوت ماند و سکوت کرد...

گفته شده که او به وسیله‌ی اموری شبیه شعبده و سحر و ادعای نبوت، در پی گمراه ساختن مردم بود... ادعا فراتر رفت و گفتند او مدعی ربوبیت است...

جریان وی میان مردم پخش شد و در مورد قتل او سخن می‌گفتند. خلیفه فرمان داد او را تسلیم حامد بن عباس کنند تا در حضور قضاة پرده از چهره‌اش بردارد. جریاناتی گذشت و خلیفه درباره‌ی او به یقین رسید و از آنچه درباره‌ی او می‌گفتند آگاه شد، از این رو فرمان قتل و به آتش سوزاندن او را صادر کرد.

او را در روز سه شنبه هفت روز باقی مانده از ذی القعده سال ۳۰۹ در مجلس مأموران حاضر کردند و تقریباً هزار تازیانه بر او نواختند. دست‌ها و پاهایش را قطع کردند، گردنش را زدند، و بدنش را به آتش سوزاندند، سر او را برروی دیوار زندان جدید در مقابل دید مردم قرار دادند، دست و پایش را نیز در کنار سرش آویختند...

ابوبکر بن حمشاذ گوید: مردی با توبره‌ای به دینور آمد، و شب و روز از آن جدا نمی‌شد. مردم آن را تفتیش کردند و نوشته‌ای اثر حلاج در آن یافتند، در ابتدای آن چنین آمده بود: از رحمن رحیم به فلانی پسر فلانی. پس او را به بغداد فرستادند. حلاج را احضار و آن نوشته


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام علیه‌السلام
منزلت امام علیه‌السلام
حکومت امام علیه‌السلام
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه‌السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده‌سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغکو
ولادت امام علیه‌السلام
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام علیه‌السلام در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

را براو عرضه کردند، او گفت: این دست خطّ من است و من آن را نگاشته‌ام. آنان گفتند: پیشتر مدعی نبوت بودی، حال ادعای ربوبیت می‌کنی؟! پاسخ داد: من ادعای ربوبیت ندارم، اما آیا جز این است که نویسنده خداست و من و دست ابزاریم؟

ابوعلی اوارجی، به علی بن عیسی خبرداد که محمد بن علی قنائی ـ که کاتب بود ـ حلاج را می‌پرستد و مردم را به اطاعت از او فرا می‌خواند. علی بن عیسی کسی را فرستاد که او را دستگیر و خانه‌اش را تفتیش کند. او نزد علی بن عیسی اقرار کرد که از پیروان حلاج است، و از خانه‌اش دفترها و نامه هایی به خطّ حلاج آوردند. حامد بن عباس از مقتدر درخواست کرد حلاج و دعوتگران وی را بدو بسپارد...

حامد آنان را دستگیر کرد و با آنها به گفتگو پرداخت. آنها اعتراف کردند که از یاران و دعوتگران حلاجند، و گفتند الوهیت وی برای آنان به اثبات رسیده است و مردگان را زنده می‌کند، و بدین ترتیب پرده از چهره‌ی حلاج برداشتند، اما حلاج این مطلب را انکار و آنها را تکذیب کرد و گفت: به خدا پناه می‌برم از آنکه ادعای ربوبیت یا نبوت کنم، من مردی هستم که خدا را می‌پرستم، نماز، روزه و کار خیر بسیار انجام می‌دهم، و جز این نمی‌دانم.»

سیر اعلام النبلاء ۱۴ / ۳۱۳ می‌نویسد: «فقیه ابوعلی بن بناء گوید: حلاج ادعای الوهیت داشت و معتقد بود لاهوت در طبیعت حلول کرده است. وزیر علی بن عیسی او را احضار نمود، ولی دید نه می‌تواند قرآن را درست بخواند و نه از فقه و حدیث بهره مند است، پس به او گفت: فراگیری فرائض و امور طهارت، برای تو شایسته‌تر از نوشتن نامه هایی است که نمی‌دانی در آن چه می‌گویی...

حلاج، نصر قشوری را از طریق صلاح و دین ـ و نه آنچه بدان فرا می‌خواند [و ادعا می‌کرد] ـ فریفته بود. نصر هم مادر مقتدر را از کشتن وی هراسانید و گفت: بیم آن دارم که عقوبت این عمل دامنگیر پسرت شود، او هم پسرش را از این کار بازداشت، ولی مقتدر نپذیرفت و به حامد دستور داد او را به قتل برساند، اما همان روز تب کرد و این باعث شد نصر و مادر مقتدر بیش از پیش فریفته شوند و مقتدر نیز به تردید افتد. لذا به حامد دستور داد دست نگه دارد، و چند روزی به تأخیر افتاد تا آنکه وی بهبودی یافت. حامد اصرار کرد و گفت: اگر

این شخص باقی بماند شریعت را دیگرگون می‌کند، و مردمانی را از دین برمی‌گرداند که به از بین رفتن حکومتتان منجر خواهد شد، پس بگذارید او را بکشم، اگر مشکلی برای شما پیش آمد مرا به قتل برسانید. پس فرمان قتل او را صادر کرد و همان روز او را کشتند...

در خانه‌ی او نامه هایی پیدا کردند که از جانب دعوتگران وی از اطراف و اکناف آمده بود، نوشته بودند: ما برای تو در هر زمینی بذری کاشتیم که نمو داشته باشد، برخی او را باب امام خطاب کرده بودند، برخی صاحب الزمان ـ یعنی کسی که شیعیان منتظر او هستند ـ، برخی او را صاحب ناموس اکبر یعنی پیامبر، و برخی هم خدا!

از حلاج در این باره سؤال کردند، وی گفت: من این نامه ها را نمی‌شناسم، آنها را برضدّ من ساخته اند...

محمد بن اسحاق ندیم هم در مورد حلاج مطالبی نقل می‌کند و بر او هجوم می‌آورد، در ادامه اسامی کتب وی را می‌نگارد: کتاب طاسین الأول، الأحرف المحدثة و الأزلیة، ظلّ ممدود، حمل النور و الحیاة و الأرواح، الصهور، تفسیر قل هو الله احد، الأبد و المأبود، خلق الإنسان و البیان، کید الشیطان، سرّ العالم و المبعوث، العدل و التوحید، السیاسة، علم الفناء و البقاء، شخص الظلمات، نور النور، الهیاکل و العالم، المثل الأعلی، النقطة و بدو الخلق، القیامات، الکبر و العظمة، خزائن الخیرات، موائد العارفین، خلق خلائق القرآن، الصدق و الإخلاص، التوحید، النجم إذا هوی، الذاریات ذروا، هوهو، کیف کان و کیف یکون، الوجود الأول، لا کیف، الکبریت الأحمر، الوجود الثانی، الکیفیة و الحقیقة و کتبی دیگر.»[1]

عریب بن سعد قرطبی در صلة تاریخ الطبری / ۶۰ می‌نویسد: «حلاج مردی گمراه و خبیث بود. در شهرها می‌گشت و بر جاهلان تزویر می‌کرد. گروهی بر این باورند که وی به رضا از آل محمد دعوت می‌نمود، اما ظاهر آن است که وی نزد سنی سنی بود، نزد شیعی شیعی و نزد معتزلی معتزلی.

او شعبده بازی می‌کرد. تلاش می‌کرد طب را فرا گیرد. کیمیا را تجربه نمود. با تزویر

۱. ر.ک به سیر الاعلام ۱۷ / ۲۵۴ و میزان الاعتدال ۱ / ۵۴۸

پیوسته ی خود ناآگاهان را به گمراهی کشاند. بعدها ادعای ربوبیت کرد و به حلول قائل شد. افتراهای سختی بر خدای عزوجل و رسولانش زد.

نامه هایی از او یافت شد سراسر یاوه سرایی، سخن واژگون و کفرعظیم. در برخی از آنها آمده بود: من غرق کننده ی قوم نوح، و نابودگر عاد و ثمودم! وی به یارانش می‌گفت: تو نوحی، تو موسی و تو نیز محمد، من ارواح آنان را به ابدان شما بازگردانده ام!

محمد بن یحیی صولی گوید: من بارها او را دیده و با او سخن گفته ام، او را جاهلی یافتم که خود را خردمند وانمود می‌کرد، الکنی که خود را به فصاحت می‌زد، و بدکاری که تظاهر به عبادت می‌کرد و پشم می‌پوشید.

نخستین کسی که بدو دست یافت علی بن احمد راسبی بود که چون از احوال وی آگاه شد، او را به عیان و در بند برروی شتری به بغداد فرستاد. ماجرای او و آنچه برای خودش به اثبات رسیده بود را نیز در نامه ای نوشت و فرستاد. علی بن عیسی وزیر در سال ۳۰۱ او را احضار کرد و فقیهان را برای مناظره با وی آورد. او نه چیزی از قرآن می‌دانست، نه فقه و حدیث و شعر و لغت و اخبار مردم! پس او را سخیف خواند و مورد ضرب قرار داد...

ابن فرات در دوران نخستین وزارت خود بر[خانه ی] او هجوم آورد. موسی بن خلف نیز در پی او برآمد، ولی او با غلامش گریختند، تا آنکه در همین سال بدو دست یافت و به حامد وزیر سپرد. حامد او را در حضور حاضران می‌آورد و کتک می‌زد و ریشش را می‌کند...»

۵. صوفیان و دوستداران آنان برای آنکه حلاج را محبوب مردم قرار دهند براساس خیالات و بافته هایشان برای او شخصیت پردازی کردند، از این رو سخنانی را بدو نسبت دادند، و داستان هایی فتنه‌گر برای او دست و پا کردند، لذا حلاجِ دنیای تصوف، فلسفه و عرفان، غیر از حلاجِ واقعی شد، آنان او را رمز صوفی مظلوم دورانش دانستند!

عجیب است که قاضی شهید نورالله شوشتری ﷺ که عالمی بزرگ و مدافع مذهب اهل بیت ﷺ بوده و در همین راستا به شهادت رسیده، نسبت به حلاج و ابن عربی حسن ظن به خرج داده است! علت این امر را باید آن دانست که ایشان درباره‌ی این دو شناختی محدود داشته است.

وحید بهبهانی ﷺ در تعلیقة / ۱۴۹ می‌نگارد: «حسین بن منصور؛ در وجیزه در مورد او آمده:

مذمت بسیاری دارد.

در بلغه چنین آمده: برخی از اجلّه ی شیعه در مدح وی، کار را به آنجا رسانده اند که مدعی شده اند او از اولیاست، مانند صاحب مجالس المؤمنین و محبوب القلوب و جز این دو، لکن این امر خالی از بُعد و غرابت نیست.

در شرح حال شیخ مفید ﷺ خواهد آمد که یکی از آثار ایشان، ردّ بر اصحاب حلاج است.»

محدث ارموی در فیض الإله فی ترجمة القاضی نورالله / ۴۳ می نگارد: «فاضل کشمیری در کتاب نجوم السماء در احوال قاضی ﷺ می نویسد ـ و خلاصه اش این است: پوشیده نیست که آنچه قاضی سید نورالله شوشتری در کتاب مجالس المؤمنین و غیر او آورده اند ـ یعنی مدح جماعتی از صوفیه و حسن ظنّ به آنان، کسانی چون حسین بن منصور حلاج که توقیعی در بردارنده ی لعن او، از مولایمان صاحب الزمان ﷺ صادر شد، همان گونه که عالمان ما که خدا از ایشان راضی باشد، در کتب معتبر نگاشته اند، و نیز سفیان ثوری، با یزید بسطامی، محیی الدین عربی و همانندان آنها از متقدّمین و متأخرین صوفیه که فساد مذهب و اعتقاد باطلشان نزد علماء ما ثابت است ـ موجب نمی شود قاضی که آنها را می ستاید صوفی باشد، زیرا مدح شخصی منحصراً به معنای اختیار مسلک و قبول باور وی نیست...»

۶. برخی سنیان نیز در مورد او به اشتباه افتاده اند، شربینی در مغنی المحتاج ۴ / ۱۳۴ می نویسد: «از ابن سریج در مورد حلاج پرسیدند، گفت: در مورد او چیزی نمی گویم، امر او برایم واضح نیست. قاضی ابوعمرو جنید و فقیهان عصر او فتوی به کفر او دادند و مقتدر هزار تازیانه بر او زد...

مردم درباره اش مختلفند، برخی در تعظیم او مبالغه می کنند، و برخی کافرش می دانند. ابن مقری نیز بسان دیگران قائل به کفر کسی است که در کفر پیروان ابن عربی شک کند.»

ابن عربی در تفسیر ۲ / ۲۳۳ بایزید بسطامی و گفتارش: سبحانی ما اعظم شأنی! و حسین بن منصور و گفتارش: انا الحق! را تأیید می کند و آنان را موحّد تام می انگارد!

حلاج خوشایند آلوسی نیز قرار گرفته است، وی در تفسیرش ۵ / ۱۵۹ می پندارد معرفت الهی با


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
دشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

تمامی اجزاء بدن حلاج مخلوط شده بود، و با هر قطره از خون وی کلمه‌ی الله نوشته شد!

وی در ۱۶ / ۲۱۴ حلاج را در ادعای الوهیت معذور می‌شمارد!

ابن تیمیه نیز وارد گود می‌شود و راهی برای تصحیح ادعاهای حلاج و هم پیاله‌هایش ارائه می‌کند، او معتقد است که خدا به فاسقان جن نیز قدرت بر انجام معجزات می‌دهد!

در دقائق التفسیر ۲ / ۱۴۲ می‌نویسد: «من در قلعه‌ای در مصر محبوس بودم. شخصی از جن نزد امیر که از یارانش جدا افتاده بود رفت و خود را ابن تیمیه معرفی کرد و امیر هم پنداشت او ابن تیمیه است. وی ملک مادرین را از این مطلب آگاه ساخت و او شخصی را فرستاد و حقیقت را جویا شد و فهمید من از زندان بیرون نرفته‌ام، و آن شخصی جنّی بوده دوستدار من که همان کاری را انجام می‌داده که من انجام می‌داده‌ام. هنگامی که ترکان به دمشق می‌آمدند به اسلام دعوتشان می‌کردم، و چون شهادتین را می‌گفتند به آنها غذا می‌دادم.

برخی از مردم گفتند: به چه دلیل نمی‌گویی او فرشته بوده؟ گفتم: فرشته دروغ نمی‌گوید، اما او به دروغ خود را ابن تیمیه معرفی کرده.

بسیاری از مردم کسی را دیده‌اند که خود را خضر معرفی می‌کرده و حال آنکه جن بوده است. چنین امری برای یهود و نصاری نیز رخ می‌دهد، و آنان در معبدشان کسی را می‌بینند که خود را خضر عنوان می‌کند. گاه است که خود را موسی، عیسی، محمد و... عنوان کند، و اینها همه واقع شده، و پیامبر فرمود: هر که مرا در خواب ببیند، به حق مرا دیده چون شیطان به صورت من در نمی‌آید...

پیروان حلاج پس از قتل او، کسی به سراغشان می‌آمد و خود را حلاج معرفی می‌کرد. شیخی به نام دسوقی در مصر نیز پس از مرگش، نامه‌هایش از او به یارانش می‌رسید و شخصی راستین از پیروانش یکی از آن نامه‌ها را به من نمایاند و دیدم به خطّ جن است. من دست خطّ جن را بارها دیده‌ام!

همین گونه است نسبت به کسانی که علی یا محمد بن الحنفیه را زنده می‌دانند، و شخصی از جن در صورت آنها ظاهر می‌شده است! منتظر رافضه نیز چنین است...!»

نگارنده: بنابر پندار ابن تیمیه باید ظلم و بیهوده‌کاری را به خدا نسبت داد، چرا که وی

می پندارد خدا به فاسقان جن قدرت بر معجزه می دهد، و اگر چنین باشد دیگر نمی توان انبیاء و اوصیایشان ﷺ را تصدیق نمود، زیرا ممکن است از جنّیان باشند!

از دیگر سو براساس چنین انگاری، باید انسان در هر چه مشاهده می کند تردید کند، چه می خواهد نبی یا فردی صالح باشد، و چه شخصی بدکار، زیرا ممکن است جنّی باشد! و البته که این تردید به شخص ابن تیمیه در مورد خودش نیز سرایت می کند!

## شلمغانی، ابن ابی عزاقر

شلمغانی در جوانی عالمی استوار و مورد اعتماد بود و کتاب هایی در فقه و حدیث نگاشت. اما با گذشت زمان شیطان او را به ضلالت کشاند، و در نتیجه خود را از مصادیق این آیه قرار داد: وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَأَتْبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ،[1] و خبر آن کس را که آیات خود را به او داده بودیم برای آنان بخوان که از آن عاری گشت؛ آنگاه شیطان، او را دنبال کرد و از گمراهان شد. انحراف او با ادعای سفارت امام مهدی ﷺ آغاز شد. وی با ادعای شراکت با حسین بن روح ﷺ در مقوله ی سفارت، مردم را می فریفت. بعدها هم به میدان حلول آمد و ـ بسان معاصرش حلاج ـ مدعی شد خدا در او حلول کرده است! فرجام حلاج موجب عبرت وی نشد و لذا در مسیر بدعت خود باقی ماند.

او برخی خانواده ها و شخصیت های سیاسی بغداد از جمله آل بسطام را نیز تحت تأثیر قرار داد و به گسترش بدعت حلول ـ که چیزی شبیه باور کرخیان مخمّسه، یعنی کسانی که می پنداشتند خداوند در حضرات پنج تن ﷺ حلول کرده، بود ـ در میان آنان پرداخت، بلکه مذهب وی از کرخیان نیز رسواتر بود.

شیخ مفید در الفصول العشرة / ١٦ می فرماید: «**محمد بن علی بن ابی العزاقر شلمغانی درگذشته به سال ٣٢٣؛ وی از عالمان پیشین اصحاب ما [شیعیان]، و در راه مستقیم بود. لکن حسادت نسبت به ابوالقاسم حسین بن روح ﷺ او را برآن داشت که ترک مذهب کند و به عقائدی سخیف معتقد شود، لذا سخنانی ناروا گفت، و توقیعی در لعن او از ناحیه صادر شد.**

۱. سوره‌ی اعراف /۱۷۵

او کتابی در غیبت نوشته است.»

شیخ طوسی نحوه‌ی تأثیرگذاری شلمغانی را بیان می‌کند، ایشان در غیبت / ۴۰۳ می‌نگارد: «یکی از کسانی که ادعای سفارت و بابیت داشت ابن ابی عزاقراست. حسین بن ابراهیم، از احمد بن نوح، از ابونصرهبة الله بن محمد بن احمد کاتب پسردخترام کلثوم دخترابوجعفر عمری، از ام کلثوم برایم نقل کرد: ابوجعفربن ابی عزاقرنزد بنی بسطام ازوجاهتی برخوردار بود. علت این امرآن بود که شیخ ابوالقاسم منزلت و مرتبتی برای وی نزد مردم قرار داده بود. وی پس از آنکه مرتد شد، هرگونه دروغ و کفری را برای بنی بسطام بیان می‌کرد و به شیخ ابو القاسم نسبت می‌داد، مردم هم از او می‌پذیرفتند. تا آنکه خبربه جناب ابوالقاسم رسید. ایشان آن امور را انکار کرد و سخت شمرد. بنی بسطام را از سخن گفتن با او نهی کرد و فرمان داد او را لعنت کرده بیزاری جویند، اما آنها نپذیرفتند و هم چنان او را عهده دار امور خود دانستند، و این بابت آن بود که وی به آنها می‌گفت: من سرّی را که ابوالقاسم برکتمان آن پیمان گرفته بود افشا کردم، لذا پس از قرب به او، به دوری و بُعد عقاب شدم. آن [راز] امری عظیم بود و کسی جزفرشته‌ی مقرّب، نبیّ مرسل و مؤمن آزموده، تحمّل آن را ندارد. وی با این کار بربلندا و عظمت آن مطلب می‌افزود!

این خبربه ابوالقاسم رسید. درنامه‌ای به بنی بسطام، براو وکسانی که سخن او را تأیید می‌کنند و هم چنان عهده‌دار می‌دانند، لعنت فرستاد و بیزاری جست.

وقتی نامه به آنان رسید آن را به شلمغانی نشان دادند، وی به شدت گریست و گفت: این سخن، باطنی عظیم دارد؛ لعنت به معنای دورکردن است، لذا اینکه گفته: خدا او را لعنت کند، بدان معناست که خدا از عذاب و آتش او را دور گرداند، هم اینک دریافتم که چه مقامی دارم، ودوگونه رابه خاک آلودوگفت: این مطلب راکتمان کنید!

ام کلثوم ـ که خدایش رضا باشد ـ گوید: من به شیخ ابوالقاسم خبردادم که روزی به خانه‌ی مادرابوجعفربن بسطام رفتم. او به استقبال من آمد و بسیار احترام گذاشت، حتی برپایم افتاد و به بوسه گرفت! من این کار را ناروا شمردم و گفتم: بانوی من! دست نگه دار، این کار بزرگی است، و خود بردستان او افتادم، او گریست و گفت: چسان چنین نکنم و

حال آنکه شما سرور من فاطمه ﷺ هستید! من بدو گفتم: بانوی من! چگونه؟ پاسخ داد: شیخ ابوجعفر محمد بن علی [شلمغانی] رازی را با ما در میان گذاشته است. گفتم: چه رازی؟ گفت: از ما عهد گرفته که آن را فاش نسازیم، و می‌ترسم اگر افشا کنم به عقوبت آن گرفتار شوم.

من به او اطمینان دادم که آن را بر کسی افشا نخواهم کرد، و در دل شیخ ابوالقاسم حسین بن روح را استثناء کردم. او گفت: شیخ ابوجعفر [شلمغانی] به ما گفته: روح رسول خدا ﷺ به پدر تو ـ یعنی ابوجعفر محمد بن عثمان ـ منتقل شده است، روح امیرالمؤمنین ﷺ به بدن حسین بن روح، و روح سرورمان فاطمه ﷺ به شما انتقال یافته است، حال چگونه شما را تبجیل نکنم؟

من گفتم: دست نگه دار، چنین نکن که این دروغ است، او [بر این مطلب اصرار داشت و] گفت: این سرّی عظیم است، و ایشان از ما پیمان گرفته که آن را برای هیچ کسی بازگویی نکنیم. پس تو را به خدا قسم می‌دهم که [آن را فاش نکنی] مبادا عذابی مرا در رسد. بانوی من! اگر نبود آنکه مرا وادار به افشای آن کردید، برایتان نمی‌گفتم، بعد از شما هم برای احدی نخواهم گفت.

از نزد او که بیرون آمدم حضور شیخ ابوالقاسم بن روح رسیدم و جریان را تعریف کردم. ایشان که به من و سخنم اعتماد داشت فرمود: دخترم! مبادا از این پس نزد این زن بروی، اگر هم نامه‌ای برایت نوشت یا شخصی را به سراغت فرستاد نپذیر، و دیگر با او دیدار نکن، این [گفتار او] کفر به خدای تعالی و الحاد است. این مرد ملعون، این باور را در دل های این قوم استوار ساخته است، تا بدین وسیله بتواند به آنان بگوید که خداوند متعال با او متّحد شده و درونش حلول کرده است ـ همان گونه که نصاری درباره‌ی مسیح ﷺ گویند ـ تا به قول حلاج ـ که خدایش لعنت کند ـ برسد.

پس، من از بنی بسطام دوری جستم و دیگر سراغشان نرفتم، هیچ عذری از آنان نپذیرفتم و حاضر به دیدار با مادرشان هم نشدم، و این ماجرا در میان بنی نوبخت منتشر شد. شیخ ابوالقاسم برای همه نامه به لعن ابوجعفر شلمغانی و بیزاری از او و نیز مریدان او، و کسانی


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
**سفارت و سفیران**
ادعیه و زیارات

که به اعتقاد او رضایت دارند یا با او سخن می‌گویند ـ چه برسد به آنکه موالات او را داشته باشند ـ نوشت.

بعد از آن هم توقیعی از صاحب الزمان ﷺ در لعن و بیزاری از او، اتباع، پیروان، کسانی که به اعتقاد او رضایت دارند، و کسانی که پس از آگاهی از این توقیع او را عهده دار می‌دانند، صادر شد.

او حکایاتی قبیح و اموری ناپسند دارد که کتاب خود را از ذکر آن منزّه می‌داریم، ابن نوح و دیگران نوشته‌اند.

اما سبب قتل وی؛ هنگامی که ابوالقاسم بن روح او را لعنت کرد، حکایت او را آشکار ساخت، بیزاری جست و تمامی شیعیان را بدان فرمان داد، او دیگر نتوانست حقیقت را مخفی دارد، لذا در مجلسی که بزرگان شیعه حضور داشتند و همه، لعن و بیزاری جستن شیخ ابوالقاسم از او را بازگو می‌کردند، صدا زد: من و او را در یک مجلس حاضر کنید تا من دست او را بگیرم و او دست مرا، پس اگر آتشی از آسمان بر او فرود نیامد و نسوزاند، بدانید هرچه درباره‌ی من گفته صحیح است.

از آنجا که این ماجرا در خانه‌ی ابن مقله رخ داده بود، راضی از آن خبردار شد، لذا فرمان داد او را دستگیر کنند و به قتل برسانند. پس او کشته شد و شیعیان راحت شدند.

ابوالحسن محمد بن احمد بن داود گوید: محمد بن علی شلمغانی معروف به ابن ابی عزاقر ـ که خدایش لعنت کند ـ معتقد بود فضیلت ولیّ را جز با خرده گیری ضد در مورد او نمی‌توان شناخت. این باور از اینجا ناشی می‌شود که وی می‌خواست به کسانی که ایراداتی را که بر وی می‌شود می‌شنوند، چنین بنمایاند که فضیلت وی را دربردارد!

آنها این اعتقاد را از آدم اول تا آدم هفتم پیاده کردند. آنان به هفت عالم و هفت آدم اعتقاد دارند. آنها این باور را در مورد موسی و فرعون، محمد و ابوبکر و علی و معاویه نیز پیاده کردند!

در مورد ضد، برخی بر این باورند که ولی او را می‌گمارد و وادار به خرده گیری بر خود می‌کند، همان گونه که برخی ظاهریان گویند: علی بن ابی طالب ﷺ ابوبکر را به خلافت نشاند!

برخی نیز این را انکار کرده گویند: ضد در کنار ولی قدیم و ازلی است.

پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکستان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

اینان گویند: قائمی که اصحاب ظاهر گویند فرزند یازدهمین و هموست که قیام می‌کند، و مقصود از آن ابلیس است، زیرا خدا می‌فرماید: فَسَجَدَ الْمَلائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ. إِلَّا إِبْلِيسَ،[1] پس فرشتگان همگی یکسره سجده کردند، جز ابلیس، که به سجده در نیامد، سپس گفت: لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ،[2] من هم برای [فریفتن] آنان حتماً بر سر راه راست تو خواهم نشست.

این آیه می‌رساند که ابلیس به هنگام فرمان به سجده، ایستاده بوده، و بعد از آن نشسته است!

و مقصود از اینکه قائم قیام می‌کند، همان ایستاده‌ایست که مأمور به سجده شد و ابا کرد، یعنی همان ابلیس!

شاعر آنها ـ که خدا لعنتشان کند ـ نیز سروده:

یا لاعناً للضدّ من عدیّ ما الضدّ الا ظاهرُ الولیّ

ای کسی که ضد را نفرین می‌کنی، ضد ظاهر ولیّ است...

صفوانی گوید: از ابوعلی بن همام چنین شنیدم: محمد بن علی عزاقری شلمغانی می‌گفت: حق یکی است با پوشش‌هایی مختلف، یک روز در جامه‌ی سفید است، روزی در سرخ و روزی هم در زرد!

ابن همام فرمود: این نخستین سخن او بود که ناروا شمردم، زیرا همان سخن پیروان حلول است.

جماعتی، از ابومحمد هارون بن موسی، از ابوعلی محمد بن همام برایم گفتند: محمد بن علی شلمغانی، هیچگاه نماینده‌ی جناب ابوالقاسم نبود، و ایشان او را بر این سِمت نگماردند. هرکه چنین باوری دارد اشتباه می‌کند. او تنها فقیهی از فقیهان ما بود، ولی خلط کرد و کفر و الحاد از او بروز نمود. لذا توقیعی به واسطه‌ی جناب ابوالقاسم، در لعن و بیزاری جستن از وی، تابعان، پیروان و هم فکرانش صادر شد.

حسین بن ابراهیم، از احمد بن علی بن نوح، از ابونصر هبة الله بن محمد بن احمد، از

۱. سوره‌ی حجر/۳۱ - ۳۰
۲. سوره‌ی اعراف/۱۶

ابوعبـد الله حسـین بن احمد حامدی بـزّاز معروف به غلام ابوعلی بـن جعفر، معروف به ابن زهومه‌ی نوبختی که پیرمردی گوشه گیربود برایم گفت: از روح بن ابوالقاسم بن روح شنیدم: هنگامی که محمد بن علی شـلمغانی کتاب التکلیف را نگاشـت، شیخ ابوالقاسم فرمود: کتاب را بیاورید تا ببینم. آن را نزد ایشـان آوردند و از ابتدا تا انتهای آن را خواند، آنگاه فرمود: هرچه در آن است از امامان ﷺ روایت شده است، مگردو یا سه مورد که برایشان دروغ بسته است، خدایش لعنت کند.

جماعتی، از ابوالحسـن محمد بن احمد بن داود، و ابوعبد الله حسین بن علی بن حسین بـن موسـی بن بابویـه روایت می‌کننـد: یکی از اشـتباهات محمـد بن علی [شـلمغانی] در مذهـب، آن اسـت که در باب گواهی آمده اسـت، وی از عالم ﷺ روایـت می‌کند: اگربرادر مؤمنت برگردن مردی حقّی داشـت، ولی او را از آن بازداشـت، و تنها یک شـاهد ثقه در بین بود، به آن شـاهد رجوع و درباره‌ی گواهی‌اش پرسش می‌کنی، پس چون نزد تو گواهی داد، تو هم به همراه و بسـان او نزد حاکم گواهی می‌دهی، تا حقّ شـخصی مسلمان از بین نرود. این عبارت طبق نقل ابن بابویه است.

ابن بابویه گوید: این دروغی است که او گفته و ما چنین حکمی را سراغ نداریم.

در موضعی دیگر نیز گفته: وی دروغ گفته است.

توقیعی که در لعن وی صادر شـد؛ جماعتی، از ابومحمد هارون بن موسـی، از محمد بن همام نقل کردند: به واسـطه‌ی شـیخ ابوالقاسم حسـین بن روح ـ که خدایش رضا باشد ـ در ذی الحجه سال ۳۱۲ در لعن ابن ابی عزاقر صادر شد و مرکّب آن هنوز خشک نشده است.

جماعتی، از ابن داود برایمان گزارش کردند: توقیعی به واسـطه‌ی حسین بن روح درباره‌ی شلمغانی صادر شد، و ایشان نسخه‌ی آن را در ذی الحجه سال ۳۱۲ برای ابوعلی بن همام فرستادند.

ابـن نوح گویـد: ابوالفتـح احمد بن ذکا غـلام علی بن محمـد بن فرات ﷺ نقـل می‌کند: ابـوعلی بن همام بن سـهیل، بـرای ما از توقیعی خبرداد که در ذی الحجه سـال ۳۱۲ صادر شده بود.

محمد بن حسن بن جعفربن اسماعیل بن صالح صیمری گوید: شیخ حسین بن روح در ذی الحجه سال ۳۱۲ از زندانش در خانه‌ی مقتدر، [توقیع را] برای استاد ما ابوعلی بن همام فرستاد. ابوعلی هم آن را املاء کرد و به من خبرداد که ابوالقاسم به خاطرآنکه دستگیرشده و در حبس است، در مورد ترک اظهار آن کسب تکلیف کرد، لکن مأمور شد آن را اظهار کند و نهراسد. ایشان پس از مدتی کوتاه از زندان رهایی یافت، و الحمد لله.

توقیع چنین است: خداوند تورا مدتی طولانی باقی دارد، تمام خیررا به توبشناساند و عمل تورا بدان ختم کند. آن برادران ما را که به اعتقادشان وثوق داری و به نیت آنان دل آرامی ـ خداوند سعادتمندتان کند ـ بیاگاهان که محمد بن علی معروف به شلمغانی ـ ابن داود می‌افزاید: که از کسانی است که خدا انتقام اورا پیش اندازد و بدو مهلت ندهد ـ از اسلام بازگشته و مفارقت جسته است، در دین خدا الحاد پیش گرفته، ادعایی کرده که با آن، به خالق ـ که جلیل و متعال است ـ کفرورزیده است، دروغ بسته، افترا زده و مرتکب بهتان و گناهی عظیم شده، آنان که برای خدا شریک قرار می‌دهند دروغ گفتند و به گمراهی بعید و زیان آشکار گرفتار آمدند.

ما به درگاه خدای تعالی و رسول او و خاندانش ـ که صلوات، سلام، رحمت و برکات خدا برآنان باد ـ از او بیزاری جسته لعنتش کردیم، لعنت های خدا ـ در ظاهر و باطن ما، پنهان و پیدا، همه وقت و در هر حالی ـ براو و کسی که از او پیروی و تبعیّت کند، یا این سخن ما به او برسد ولی باز بدو معتقد باشد...

هارون گوید: ابوعلی این توقیع را گرفت و برای تمامی بزرگان قرائت نمود. نسخه هایی از آن نیزبه سایرمناطق فرستاده و درمیان شیعیان مشهور شد، از این رو شیعیان برلعن و بیزاری جستن از وی اتفاق نمودند.

محمد بن علی شلمغانی در سال ۳۲۳ به قتل رسید.»


پیشوایان گمراهی دجال
ثابت قدمان فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
منزلت امام قدس‌الله‌سره‌الشریف
حکومت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه‌السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

## حسادت شلمغانی نسبت به جناب حسین بن روح ﷺ

انحراف شلمغانی از زمانی آغاز شد که حسین بن روح پیش از آنکه به زندان افتد، خود را از دستگاه حاکم مخفی نموده بود. در این برهه بود که وی واسطه‌ی میان حسین بن روح و مردم بود، بدو مراجعه می‌کردند، او نامه های مردم را می‌گرفت و به ایشان می سپرد. هنگامی که وی در مسیر انحراف گام نهاد، ایشان او را کنار گذاردند و عالم ثقه جناب ابوعلی بن همام را جایگزین او نمودند.

غیبت شیخ طوسی / ۳۰۲ از ابوعبد الله احمد بن محمد بن عیاش از ابو غالب زراری ﷺ روایت می‌کند: «در یکی از سفرهایم، در جوانی از کوفه خارج شدم و مردی از برادرانمان ـ ابن عیاش نام او را فراموش کرده ـ نیز با من همراه بود، و این در زمان شیخ ابوالقاسم حسین بن روح ﷺ، استتار ایشان، و گماردن ابوجعفر محمد بن علی معروف به شلمغانی توسط ایشان بود. شلمغانی در راه مستقیم بود و کفر و الحادی از او بروز نکرده بود. به جهت آنکه او نماینده‌ی جناب حسین بن روح در میان مردم بود، آنان در حاجات و امور مهم خود نزد او می‌آمدند و با او دیدار می‌کردند.

مردی که همراه من بود گفت: آیا می خواهی با ابوجعفر دیدار کنی؟ امروز او برای شیعیان گمارده شده، من که می خواهم از او درخواست کنم دعایی به ناحیه بنویسد، من هم پاسخ مثبت دادم.

بر او وارد شدیم و تعدادی از شیعیان هم حضور داشتند، سلام کردیم و نشستیم. او به رفیقم رو کرد و گفت: این جوان که همراه توست کیست؟ او گفت: مردی از خاندان زرارة بن اعین، به من رو کرد و گفت: از کدام تیره؟ گفتم: آقای من! من از نسل بکیر بن اعین برادر زراره هستم، گفت: خاندانی با جلالت و عظیم القدر در این امر [تشیع].

رفیقم گفت: آقای ما! می خواهم دعایی برایم مکاتبه کنید، او هم پذیرفت. هنگامی که این را شنیدم با خود گفتم: من نیز امری را که برای هیچ کس از خلق خدا اظهار نکرده بودم ـ یعنی در مورد همسرم مادر ابوالعباس پسرم، او با من بسیار مخالفت می‌کرد و خشمگین می شد، البته وی را دوست می داشتم ـ، در نظر گرفته و از او می خواهم در مورد امری مهم

بـدون آنکـه آن را بیان کنم برایم درخواسـت دعا کند، لذا صدا زدم: خداونـد عمرآقایمان را طولانی گرداند، من نیز حاجتی دارم، دعا برای گشایش در امری مهم.

او هم برگه‌ای را که در آن درخواست آن مرد را نوشته بود، برداشت و نوشت: زراری درباره‌ی امری مهم خواهان دعاست، و آن را پیچید، ما هم برخاستیم و بیرون رفتیم.

چند روز بعد رفیقم گفت: آیا نزد ابو جعفر برویم و در مورد درخواسـت هایمان بپرسیم؟ لذا نزد او آمدیم. هنگامی که نشسـتیم آن برگه را بیرون آورد. در آن پاسـخ سؤالات بسیاری آمده بود. رو کرد به رفیقم و جواب سؤالش را داد. بعد از آن به من رو کرد و چنین خواند: اما زراری و جریـان زوج و زوجـه؛ خداونـد میان آن دو آشـتی برقرار کنـد. من مبهوت مانـدم، با رفیقم برخاسـتیم و بیرون آمدیم، او گفت: شـگفت زده شـدی! من گفتم: امری شگفت انگیزتر از آن رخ داد، گفت: چه؟ گفتم: رازی بود که جز خدا و من کسـی از آن آگاهی نداشـت ولی او خبـر داد. گفـت: آیا در مورد ناحیه تردید داری؟ الآن بگو ببینم ماجرا چه بوده، من هم برایش تعریف کردم، او هم شگفت زده شد.

به کوفه که بازگشـتیم به خانه ام آمدم. مادر ابوالعباس غضب کرده و نزد خانواده اش رفته بود. اما یکباره آمد و از من درخواسـت کرد از او راضی شـوم، پوزش خواسـت، و تا زمانی که مرگ میان ما فاصله انداخت، در هیچ امری با من مخالفت نکرد.»

نگارنده: از این گزارش ظاهر می‌شـود که شـلمغانی نامه ها و سـؤالات را که این مورد یکی از آنها بوده، می‌رسـانده اسـت، لذا انحراف وی پس از این زمان بوده، یعنی زمانی که حسـین بن روح در زندان خانه‌ی مقتدر که زندانی سیاسی بود ـ و پیشتر گذشت ـ محبوس بود.

غیبت شـیخ طوسـی / ۳۰۷ از حسـن بن جعفربن اسـماعیل بـن صالح صیمـری نقل می‌کند: «هنگامی که شیخ ابوالقاسم حسین بن روح ـ که خدایش راضی باشد ـ توقیع لعن ابن ابی عزاقر را فرسـتاد، در ذی الحجه سـال ۳۱۲ از زندانش در خانه‌ی مقتدر، برای اسـتاد ما ابوعلی بن همـام ﷺ فرسـتاد. ابـوعلی هم آن را بر من املاء کـرد و به من خبرداد که ابوالقاسـم به خاطر آنکه دسـتگیر شـده و در حبس است، در مورد ترک اظهار آن کسب تکلیف کرد، لکن مأمور شد آن را اظهار کند و نهراسد. ایشان پس از مدتی کوتاه از زندان رهایی یافت، و الحمد لله.»


پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمان
فتنـــه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یـاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
نمایه ای از ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنی ها
نبرد قدس
یهـود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکـــان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

همـان از ابـوعلی بن همام: «محمد بن علی شـلمغانی عزاقری برای شـیخ حسـین بن روح پیغام فرستاد که می خواهد با ایشان مباهله کند و گفت: من سفیر حضرت هستم، و مأمورم علم را اظهار کنم، لذا در پیدا و پنهان به اظهار آن پرداختم، پس با من مباهله کن.

شیخ در پاسخ او چنین فرستاد: هریک از ما که [در مرگ] بر دیگری پیشی گیرد، شکست خورده است. و این عزاقری بود که پیشی گرفت و کشته و به دار آویخته شد. ابن ابی عون نیز با او دستگیر شد، و این امر در سال ۳۲۳ واقع شد.»

با این حسـاب، از زمانی که لعن وی صادر شـد تا وقتی که به قتل رسید، یازده سال فاصله بوده است. او در این سال ها پلّه پلّه ادعاهای خود را از ادعای مشارکت با حسین بن روح ﷺ در سفارت گرفته، تا حلول ارواح امامان ﷺ در ابن روح و خودش، و سرانجام هم ادعای الوهیت، بالا برد!

معلوم نیست کسی از بنی بسطام که تحت تأثیر وی بودند از او تبعیّت کرده است یا نه، اما ابن ابی عون که به همراه وی کشـته شـد، بـه الوهیت وی معتقد بود، مانند محمـد بن علی قنائی که حلاج را اله می انگاشت!

فرهنگ موضوعی احادیث امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه

انسـان بـا تأمّل در احوال شـلمغانی، دانـش، مکانت و قـرب او و نیز معجزاتی که به واسـطه ی حسـین بن روح از امام ﷺ دیده، برای انحراف او سـببی جز ضعف عقل و ایمان و یقین نمی یابد، و همین بود که او را در دنیا و آخرت به بد فرجامی در آورد.

شـیخ طوسـی ﷺ در غیبـت / ۳۹۱ می فرمایـد: «محمد بن علی بـن ابی عزاقر شـلمغانی در ابتدای کتاب الغیبة خود می نویسـد: اما در آنچه میان من و مرد مذکور ـ که خدا بر توفیقش بیفزاید ـ واقع شـده، کسـی حقّ دخالت ندارد، مگر آنکه خود او را دخالت دهم، زیرا جفا بر من شده و خود ولیّ و صاحب اختیار آنم.

در فصلـی دیگـر نیز می گوید: هر آنکه الطاف الهی بر او فزون گـردد، حجت [خدا] نیز بر او بیشتر شود و می بایست در آنچه او را ناراحت یا مسرور می گرداند صدق پیشه کند، و با وجود جفای عظیم او [حسین بن روح]، روا نیست میان خود و خدا جز راست بگویم، این مرد برای امری از امور منصوب و گماشته شده، و شیعیان حق ندارند در آن امر از او عدول کنند، حکم اسلام نیز ـ با وجود جفایی که کرده ـ بسان دیگر مؤمنان بر او جاری است.»

بدین ترتیب شلمغانی به سفارت حسین بن روح ﷺ اعتراف می‌کند، لکن ایشان را به جهت آنکه به سفارت وی اذعان ندارد، ظالم می‌داند!

## شلمغانی در منابع تاریخی

ابن اثیر در تاریخ خود ۸ / ۲۹۰ می‌نویسد: «قتل شلمغانی و بیان اعتقاد او؛ در این سال ابو جعفر محمد بن علی شلمغانی معروف به ابن ابی عزاقر به قتل رسید. شلمغان منطقه ای است در واسط. سبب آن بود که وی باوری غلوآمیز در تشیع بنیان نهاد، و به تناسخ و حلول خدا در خود اعتقاد داشت، علاوه بر اموری دیگر.

کسی که باورهای اینچنینی او را آشکار کرد، ابوالقاسم حسین بن روح ـ که شیعیان او را باب می‌نامند ـ در وزارت حامد بن عباس بود. وی در دوران سومین وزارت ابوالحسن بن فرات با پسر او محسن رفاقت کرد. در وزارت خاقانی در جستجوی او برآمدند، ولی او خود را مخفی کرد و به موصل گریخت و چند سال نزد ناصرالدوله حسن بن عبد الله بن حمدان ـ در حیات پدرش عبد الله بن حمدان ـ ماند. از آنجا هم به بغداد رفت و خود را پنهان نمود. در بغداد آشکار شد که وی ادعای ربوبیت دارد، و گفته شده که حسین بن قاسم بن عبد الله بن سلیمان بن وهب ـ که برهه ای وزیر مقتدر بوده ـ؛ ابو جعفر و ابو علی دو پسر بسطام، ابراهیم بن محمد بن ابی عون، ابن شبیب زیات و احمد بن محمد بن عبدوس، از او پیروی کرده و درباره اش همین اعتقاد را داشتند و این مطلب از آنان بروز کرده است. در ایامی که ابن مقله وزیر مقتدر بود، در طلب آنان برآمدند ولی دست نیافتند.

در شوال سال ۳۲۲ شلمغانی آشکار شد و ابن مقله ی وزیر او را دستگیر کرد، به زندان انداخت و بر خانه اش هجوم آورد. درون خانه نامه ها و کتاب هایی از کسانی که ادعا می‌شد با او هم اعتقادند، و او را چنان خطاب کرده بودند که بشری بشری دیگر را خطاب نمی‌کند، یافت شد. در آنها دست خطّ حسین بن قاسم هم یافت شد، دست خط ها را عرضه کردند و مردم آنها را شناختند. آنها را نزد شلمغانی بردند، او هم اقرار کرد که دست خط همینان است، ولی اعتقاد خود را منکر شد، اظهار اسلام کرد و از آنچه در موردش گویند، بیزاری جست ا

پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکستان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

ابن ابی عون و ابن عبدوس را نیز دستگیر کردند و به همراه او نزد خلیفه آوردند، به این دو دستور داده شد شلمغانی را بزنند، ولی ابا کردند. آن دو را بر این کار مجبور کردند، پس ابن عبدوس او را زد، ولی ابن ابی عون تا دست خود را به سمت ریش و سر شلمغانی دراز کرد لرزیدن گرفت، لذا سر و ریش او را بوسید و گفت: اله، سرور و رازق من!

راضی به شلمغانی گفت: می‌پنداشتم توادعای الوهیت نداری، پس این چیست؟ وی گفت: سخن ابن ابی عون به من چه ربطی دارد، خدا می‌داند که من هرگز به وی نگفته‌ام که خدا هستم!

ابن عبدوس گفت: او ادعای الوهیت ندارد، بلکه ادعا می‌کند ـ به جای ابن روح ـ باب امام منتظر است، و گمانم چنین بود که این را از بابت تقیه می‌گوید.

آنها را چند بار در حضور فقیهان، قضاة، نویسندگان و فرماندهان احضار کردند. در آخرین روز فقهاء فتوی دادند که خون او مباح است، لذا او و ابن ابی عون را در ذی القعده به دار آویخته و به آتش سوزاندند.

اعتقاد او آن بود که خدای خدایان است، و اوست که حق را استوار می‌گرداند، اولِ قدیم ظاهرِ باطنِ رازقِ کامل است و تمامی معانی بدو اشاره دارد!

او می‌گفت: خداوند در هر چیزی به مقداری که آن چیز تحمّل دارد حلول می‌کند. او ضد را آفریده تا بر طرف مقابل دلالت نماید. او در آدم ـ هنگامی که او را آفرید ـ و در ابلیس ـ که ضدّ یکدیگرند ـ حلول کرد. دلیلِ بر حق افضل از حق است. ضدّ امری از شبیه آن امر بدان نزدیکتر است. خدا چون در جسدی زمینی حلول کند، قدرت و معجزه‌ای ظاهر خواهد شد که دلالت می‌کند او همان است. هنگامی که آدم غائب شد، لاهوت در پنج شخص زمینی ـ که هریک ناپدید شود دیگری جای او قرار می‌گیرد ـ و پنج ابلیس که اضداد آنان هستند ظهور نمود. بعدها در ادریس و ابلیس جمع و سپس پراکنده شد. در نوح و ابلیسش گرد آمد و ...

خدا در هر چیز و هر معنایی آشکار می‌شود، و در هر کسی آن گونه است که در دل او می‌گذرد. همیشه در ذهن اوست و غائب نمی‌گردد، چنانکه گویا آن را مشاهده می‌کند.

خدا نامی برای یک معناست. هرکسی مردم بدو نیاز دارند اله است، لذا همه باید اله نام گیرند. هریک از پیروان او نسبت به کسی که درجه‌ای پایین‌تر دارد ربوبیت دارد، تا آنکه به ابن ابی عزاقر منتهی شود که رب الارباب است و پس از او ربوبیتی نیست!

آنان حسن و حسین را فرزندان علی نمی‌دانند، زیرا کسی که مقام ربوبیت دارد، نه فرزند دارد و نه پدر!

آنان موسی و محمد را خائن می‌نامند، زیرا ادعا می‌کنند هارون موسی را و علی محمد را ارسال کردند، ولی این دو خیانت نمودند! آنان می‌پندارند علی به محمد به تعداد سال‌های اصحاب کهف مهلت داد و چون این مدت ـ که سیصد و پنجاه سال است ـ به پایان رسید، شریعت بدو منتقل شد!

می‌گویند: فرشته و مَلَک کسی است که مالک خود باشد و حق را بشناسد. بهشت، شناخت آنها و پذیرش مذهب آنهاست، و دوزخ، جهالت نسبت به ایشان و عدول از اعتقادشان است!

آنان نماز، روزه و دیگر عبادات را ترک می‌کنند، عقد نکاح نمی‌کنند، فروج را مباح می‌شمارند، می‌گویند که محمد به سوی بزرگان قریش و جباران عرب مبعوث شد، ولی آنها ابا کردند، لذا امر کرد به سجده درآیند. حکمت یعنی آزمودن مردم با اباحه‌ی فروج زنانشان. انسان می‌تواند با هر کس از خویشان، همسر رفیق و همسر پسرش که بخواهد ـ و هم مذهب او هستند ـ نزدیکی کند!... و این براساس اعتقاد آنها به تناسخ است! آنان معتقد بودند فرزندان ابوطالب و بنی عباس همه باید از بین روند.

اعتقاد اینان بسیار شبیه به باور نصیریه است و شاید یکی باشد، زیرا نصیریه به ابن فرات اعتقاد داشتند و در مذهب آنان جایگاهی داشت.

حسین بن قاسم [از پیروان شلمغانی] در رقه بود. راضی بالله کسی را سراغ او فرستاد و در آخر ذی القعده او را به قتل رسانیده سرش را به بغداد ارسال نمود.»

وفیات الاعیان ۲ / ۱۵۶ مشابه این عبارات را می‌آورد، می‌نویسد: «در این سال ابو جعفر محمد بن علی شلمغانی مشهور به ابن ابی عزاقر به قتل رسید. علت قتل آن بود که وی باوری


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

غلو آمیز در تشیع بنیان نهاد، و به تناسخ و حلول خدا در خود اعتقاد داشت، علاوه بر اموری دیگر.

کسی که باورهای اینچنینی او را آشکار کرد، ابوالقاسم حسین بن روح ـ که شیعیان او را باب می نامند ـ بود. لذا در طلب شلمغانی برآمدند. او هم مخفی شد و به موصل گریخت. سال ها در آنجا مقیم بود و بعد به بغداد رفت...

وی می نویسد: کسی که او را محاکمه کرد خود خلیفه راضی بود.»[1]

سیر اعلام النبلاء ۱٤ / ٥٦٨ می نویسد: «این خبر منتشر شد که وی ادعای ربوبیت و احیای مردگان دارد. پیروانش افزون شدند. ابن مقله او را نزد راضی بالله احضار کرد...

ابوعلی حسین [بن قاسم وزیر] که بدو جمال گویند، در سال ۳۱۹ وزیر مقتدر بود، و عمید الدولة لقب داشت. وی پس از هفت ماه عزل و زندانی شد. مجلسی با حضور شلمغانی ترتیب دادند و او را حاضر ساخته به مناظره با او پرداختند. نامه هایی از او آشکار شد که در آن شلمغانی را اله می خواند. او هفتاد و هشت سال زیست.»[2]



## روایات آنان را بپذیرید، ولی نظراتشان را نه

امامان ﷺ در مورد کتاب های عالمانی که در مسیر حق و مستقیم بودند، ولی بعداً منحرف شدند ـ مانند شلمغانی ـ قاعده ای به دست ما داده و فرموده اند: روایات آنان را بپذیرید، ولی نظراتشان را نه.

غیبت شیخ طوسی / ۳۸۹ می نگارد: «ابوالحسین بن تمام، از عبد الله کوفی خادم شیخ حسین بن روح ـ که خدایش رضا باشد ـ نقل می کند: پس از آنکه ابن ابی عزاقر مورد مذمّت قرار گرفت و توقیعی در لعن او آمد، از شیخ ـ یعنی ابوالقاسم ـ درباره ی کتب وی چنین سؤال شد: با کتاب های او که خانه هایمان پر است از آنها، چه کنیم؟ ایشان در پاسخ گفت: در این باره همان سخنی را می گویم که ابومحمد حسن بن علی عسکری ﷺ درباره ی

۱. و نیز رک به مآثر الانافة ۱ / ۲۸۹، الوافی بالوفیات ۴ / ۸۱ و ۸ / ۲۲۶ و تاریخ الاسلام ۲۴ / ۱۱۵

۲. شذرات الذهب ۱ / ۲۹۳

کتب بنی فضال[1] فرمودند، از ایشان پرسیدند: با کتاب های آنها که خانه هایمان از آن آکنده است، چه کنیم؟ ایشان فرمودند: آنچه را روایت کردند بپذیرید، ولی نظراتشان را واگذارید.»

نجاشی در فهرست خود / ۳۷۸ می نویسد: «محمد بن علی شلمغانی ابو جعفر معروف به ابن ابی عزاقر، از عالمان پیشین اصحاب ما بود. لکن حسادت نسبت به ابوالقاسم حسین بن روح، او را برآن داشت که ترک مذهب کند و به عقائدی سخیف معتقد شود. تا آنکه توقیعاتی درباره ی او صادر شد، و سلطان او را دستگیر کرد و به قتل رسانید و به دار آویخت.

او نوشته هایی دارد از جمله: کتاب التکلیف، نامه ای به ابن همام، کتاب ماهیة العصمة، کتاب الزاهر بالحجج العقلیة، کتاب المباهلة، کتاب الأوصیاء، کتاب المعارف، کتاب الإیضاح، کتاب فضل النطق علی الصمت، کتاب فضل العمرتین، کتاب الأنوار، کتاب التسلیم، کتاب البرهان والتوحید، کتاب البداء والمشیئة، کتاب نظم القرآن، کتاب الإمامة الکبیر، کتاب الإمامة الصغیر.

ابوالفرج محمد بن علی کاتب قنائی گوید: ابوالمفضل محمد بن عبد الله بن المطلب به ما گفت: ابوجعفر محمد بن علی شلمغانی در دورانی که در معلثایا[2] مخفی بود، کتاب هایش را برایم یاد کرد.»

غیبت شیخ طوسی / ۳۹۳ از محمد بن احمد بن داود قمی چنین می آورد: «به دست خطّ احمد بن ابراهیم نوبختی و املاء ابوالقاسم حسین بن روح ـ در پشت نامه ای که در آن سؤالات و پاسخ هایی بود که از قم فرستاده شده بود و در آن پرسیده بودند آیا این جواب ها از جانب فقیه [امام] ﷺ است یا محمد بن علی شلمغانی؟ زیرا از شلمغانی چنین نقل شده: من پاسخ این سؤالات را داده ام. پس در پشت نامه شان پاسخ را نگاشت ـ چنین یافتم: بسم الله الرحمن الرحیم، ما از این نامه و آنچه دربردارد آگاه شدیم، تمام آن پاسخ های ماست، و واگذارده ی گمراه گمراهگر معروف به عزاقری ـ که خدایش لعنت کند ـ هیچ نقشی [حتی] در یک حرف از آن نداشته است.

۱. حسن بن علی بن فضال و پسرانش در زمره ی راویان فطحی بودند که پس از امام صادق ﷺ به امامت عبد الله افطح گردن نهادند، البته خود حسن بن علی بن فضال نهایتاً از این اعتقاد بازگشت. م

۲. منطقه ای در موصل

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمان
فتنـــه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
نمایه ای از ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنی ها
نبرد قدس
یهـــود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکـــان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

پیشـترنیزاموری به واسـطه‌ی احمد بن هلال و دیگرنظائروی برایتـان می‌آمد، آنها هم به مانند این از اسلام بازگشتند، لعنت و خشم خدا برآنان باد.

[کسـی که این سـؤال را نوشـت افزوده:] پیش از این نیز[درباره‌ی توقیعات] پرسـش کرده بودم، جواب چنین آمد: بدان! کسانی که درباره‌شان تحقیق کردی، هیچ ضرری در آنچه به واسطه‌شان رسیده نیست، و این [توقیعات] صحیح است.

پیشترنیزهمین سؤال از برخی عالمان [امامان] ﷺ درباره‌ی برخی کسانی که خدا برآنان غضـب کرده، شد، ایشان ﷺ فرمودند: دانش دانش ماست، و کفرکسی که کافرشد، ضرری به شـما نمی‌رساند، پس آنچه به واسطه‌ی او رسـید، اگربه وسیله‌ی روایت شخصی دیگراز ثقات ـ که خدایشـان رحمت کند ـ برایتان ثابت شـد، خدا را شکرکرده آن را بپذیرید، و در آنچه شک کردید یا آنکه تنها به واسطه‌ی او به شما رسید، به ما بازگردانید تا صحت یا بطلان آن را بیـان کنیـم، و خداوند ـ که نام هایـش مقدّس و ثنایش جلیل اسـت ـ عهده‌دار توفیق شماست، او در تمامی امورمان برای ما کافی و نیکوعهده‌داری است.»

همان / ۳۸۹ از ابوالحسـین محمد بن فضل بن تمام ﷺ نقل می‌کند: «نخستین زمان هایی که به حدیث نگاری مشغول شدیم در حضور ابوجعفربن محمد بن احمد بن زکوزکی ﷺ سخن از کتـاب التکلیـف به میان آوردیم و باور ما این بود که هرکسـی این کتاب را داشـته باشـد غالی است، ایشان گفتند: ابن ابی عزاقردر کتاب التکلیف چه چیزی از خود نوشته است؟ او فقط چک نویسی می‌کرد و نزد شیخ ابوالقاسم حسین بن روح می‌آورد و عرضه می‌داشت و ابوالقاسـم تصحیـح می‌کرد. پس از تصحیـح آن را نقل می‌کرد و فرمان می‌داد استنسـاخ کنیم. یعنی کسی که به آنان فرمان می‌داد حسین بن روح ـ که خدا از او راضی باشد ـ بود.

ابوجعفرگوید: من آن را در بغداد با خطّ خود نوشـتم. ابن تمام گوید: بدو گفتم: آقای من! آن را به من بسپارتا از خطّ شما بنویسم، او گفت: از دست من بیرون رفته.

ابن تمام گوید: من با شنیدن این حکایت، آن را از دیگری گرفتم و نوشتم.»

الذریعة الی تصانیف الشیعة ٤ / ٤٠٦ می‌نویسـد: «کتاب التکلیف؛ اثرابوجعفرمحمد بن علـی شـلمغانی معـروف به ابن ابـی عزاقرمقتـول. اوآن کتـاب را در دوران اسـتقامت خود

پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمـان
فتنـــه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یـاران
ابـدال
یاریِ فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
نمایه ای از ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنـی ها
نبرد قدس
یهـود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکـــان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وفت گزاران دروغکو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام ﷺ در قرآن
**سفارت و سفیران**
ادعیه و زیارات

نگاشت. لکن حسادت بر جایگاه حسین بن روح نوبختی وی را برآن داشت که ترک مذهب کند...

ابوالمفضل شیبانی درگذشته به سال ۳۸۷ این کتاب را از او روایت می‌کند. پدر شیخ صدوق نیزآن را ـ البته به استثناء روایت گواهی بدون علم شخص برای برادرش ـ از او روایت کرده است.»

همان ۲۱ / ۱۸۷: «[کتاب] المعارف؛ اثرابو جعفرمحمد بن علی شلمغانی معروف به ابن ابی عزاقر.»

برخی[1] معتقدند کتاب التکلیف شلمغانی، همان کتاب فقه الرضا می‌باشد. بنابراین احتمال، تأیید آن کتاب توسط سفیرامام ﷺ تأیید این یک را نیزبه دنبال دارد، به خصوص آنکه مصادر بسیار دیگری، احادیث و فتاوای موجود در آن را تأیید نموده است.

## مخمّسه‌ی حلولیه[2]

اصل این باور، برگرفته از مذهب حلول مجوسی است. مخمسه براین باورند که مصالح عالم بر عهده‌ی سلمان فارسی، مقداد، عمار، ابوذر و عمربن امیه‌ی ضمری گذاشته شده است.[3]

آنان بعدها این اعتقاد را در مورد پیامبر، امیرالمؤمنین، حضرت زهرا و امام حسن و امام حسین ﷺ پیاده کردند!

شاید نخستین کسی که به نشراین باور در بغداد پرداخت، احمد بن هلال کرخی باشد که پیروانش را کرخیه یا کرخیان گویند، همو که توسط امام زمان ﷺ لعنت شد.

شیخ طوسی در غیبت / ٤١٤ می‌فرماید: «کرخیان، مخمسه بودند و احدی از شیعیان درآن تردیدی ندارد. ابودلف نیز چنین اعتقادی داشت و می‌گفت: سرورمان شیخ صالح ـ یعنی ابوبکربغدادی ـ مرا از مذهب ابوجعفرکرخی به مذهب صحیح هدایت کرد. جنون ابودلف و حکایات فساد عقیده‌ی او بیش از آن است که به شمارش آید.»

۱. آیت الله سید حسن صدر کاظمی ﷺ درگذشته به سال ۱۳۵۴ در کتاب فصل القضاء. م
۲. ازآنجا که پیشتریاد شدند، سخن از آنان به میان آمد.
۳. خلاصة الاقوال علامه‌ی حلی /۳۶۴

یاقوت حموی در معجم البلدان ٤ / ٤٤٧ سخن از کرخی دیگری ـ از اهالی کرخه‌ی اهواز و نه بغداد ـ با همین باور به میان می‌آورد، می‌نویسد: «ابو جعفر کرخی معروف به جَرو؛ او در میان کرخیان از جلالتی برخوردار بوده. وی در بصره سکونت داشته.

ابو علی محسن گوید: من او را در زمانی که پیرمردی بد حال بود و لذا کارهای خُرد کارگزاران بصره را بر عهده می‌گرفت، مشاهده کردم. هنگامی که ابوالقاسم بن ابی عبد الله بریدی والی بصره شد، اموال او را ـ به خاطر اتهامی که در مورد ثروتی به او زده بودند ـ مصادره نمود، دستانش را بر دیواری میخ کوب کرد... ناخن هایش را کشید، و با چوب فارسی بر او ضربه زد. لکن نه از دنیا رفت و نه به بیماری طولانی مبتلا شد. پس از سال ها او را دیدم و در سلامت کامل بود.

بر اینان هیچ ایرادی وارد نیست جز آنکه متّهم به غلو هستند. از قاسم و دو پسرش [ابو جعفر و جعفر] به طور متعدد نقل شده که معتقدند علی، فاطمه، حسن، حسین و محمد ﷺ پنج شبح نور قدیم هستند که پیوسته بوده و خواهند بود، و دیگر باورهای اینان که مشهور است.»

اصل مذهب مخمسه از بشّار شعیری نشأت می‌گیرد و دگرگون شده‌ی مذهب علیاویه است که در زمان امام صادق ﷺ ظاهر شد.

رجال کشی ٢ / ٧٠١ از مرازم روایت می‌کند: «امام صادق ﷺ به من فرمودند: آیا مبشَّر [بشارت داده شده] به شرّ[1] شعیری را می‌شناسی؟ گفتم: بشّار؟ فرمودند: بشّار.

عرضه داشتم: آری، همسایه‌ی من است، امام فرمودند: یهودیان [چنان] گفتند و [به پندار خود] خدا را یگانه دانستند، نصاری نیز گفتند و [به باور خود] خدا را یگانه دانستند[2]، بشار نیز سخنی عظیم گفته است! هنگامی که به کوفه رفتی سراغ او برو و بگو: جعفر به تو می‌گوید: ای کافر! ای فاسق! ای مشرک! من از تو بیزارم.

مرازم گوید: وارد کوفه که شدم بارهایم را گذاشتم و سراغ او آمدم، کنیزش را صدا کرده

۱. عبارت بر طبق احتمال آقای مصطفوی در حاشیه رجال کشی /۳۹۸ ترجمه شد. م

۲. علامه‌ی مجلسی در توضیح عبارت امام ﷺ دو احتمال ذکر می‌کنند که عبارت، طبق احتمال اول بازگردان شد، ر.ک به بحار الانوار ۲۵ /۳۰۶. م

گفتم: به ابواسماعیل بگو: مرازم [بر در خانه] است، او هم آمد، بدو گفتم: جعفربن محمد به تو می‌فرماید: ای کافرا ای فاسق! ای مشرک! من از تو بیزارم. او گفت: آقای من مرا یاد کرد؟ گفتم: آری، تورا چنین یاد فرمود، گفت: خدا به تو پاداش نیک دهد و با تو نیک رفتار کند، و برای من دعا کرد!

باور[1] بشار همان باور علیاویه است، می‌گویند: حضرت علی ﷺ [علی رغم ربوبیت، از آسمان] گریخت و به صورت علوی هاشمی ظاهر شد، و محمد را به عنوان ولی و رسول خود آشکار ساخت!

اینان در چهار نفر با پیروان ابوالخطاب مشترکند: علی، فاطمه، حسن و حسین ﷺ. اینان معتقدند حقیقت، شخص علی ﷺ است زیرا نخستِ این چهارتن در امت بوده، و فاطمه، حسن و حسین ﷺ حقیقتی دیگر نیستند!

حضرت محمد ﷺ را انکار می‌کنند و او را عبد علی می‌دانند! برای محمد جایگاهی قائلند که مخمسه برای سلمان می‌دانند و او را رسول محمد ﷺ می‌شمارند! اینان در اباحی گری، تعطیل و تناسخ به مانند آنهایند.»

همان ۲ / ۷۷۵ از عثمان بن عیسی کلابی نقل می‌کند: «از محمد بن بشیر شنیدم: ظاهر از انسان آدم است و باطن ازلی است!... وی پسرش سمیع بن محمد را وصی قرار داد، پس او امام است و هرکه سمیع بدو وصیت کند امام و لازم الاطاعة است تا آن زمان که موسی بن جعفر ﷺ بیاید!... پنداشتند واجب الهی نمازهای پنج گانه و روزه‌ی رمضان است، و زکات، حج و دیگر فرائض را منکر شدند. آنان ازدواج با محارم و... را جایز می‌دانند! به تناسخ اعتقاد دارند...

این فرقه، مخمسه، علیاویه و اصحاب ابوالخطاب می‌انگارند هرکسی خود را به آل محمد منتسب داند، دروغگو و افترازن است و در زمره‌ی کسانی است که خدا درباره‌شان فرموده: وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللهِ وَأَحِبَّاؤُهُ قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوبِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ

۱. به نظر می‌رسد از اینجا به بعد کلام شیخ کشی ﷺ باشد. م


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغکو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
**سفارت و سفیران**
ادعیه و زیارات

مِمَّنْ خَلَقَ،[1] و یهودان و ترسایان گفتند: ما پسران خدا و دوستان او هستیم. بگو: پس چرا شما را به [کیفر] گناهانتان عذاب می‌کند؟ [نه،] بلکه شما [هم] بشرید از جمله کسانی که آفریده است... زیرا محمد و علی در باور آنان رب هستند و نه می‌زایند و نه زاییده می‌شوند!...

سبب قتل محمد بن بشیر ـ که خدایش لعنت کند ـ آن بود که وی شعبده باز و جادوگر بود... او هیئتی ساخته بود شبیه انسان و وانمود می‌کرد امام کاظم ﷺ است. به هنگام شعبده آن را باز می‌کرد و...

به یارانش می‌گفت: امام کاظم ﷺ نزد من است، اگر می‌خواهید او را ببینید و بدانید من نبی هستم، بیایید. او آنان را به خانه می‌برد و می‌گفت: آیا در این اتاق کسی غیر از من و خودتان می‌بینید؟ آنان پاسخ منفی می‌دادند. آنگاه می‌گفت: بیرون بروید، و پشت پرده می‌رفت و آن صورت را باز می‌کرد و آنان می‌آمدند و قسمتی از پرده را که میان خود و آنان بود کنار می‌زد. آنها شخصی ایستاده را می‌دیدند که گویا امام کاظم ﷺ است. او از طریق شعبده به آنان وانمود می‌کرد با ایشان تکلم و نجوا می‌کند. سپس اشاره می‌کرد دور شوید، و پرده را می‌آویخت و دیگر چیزی نمی‌دیدند!

به سبب شعبده‌های وی مردمانی گمراه شدند تا آنکه خبر به برخی از خلفاء رسید ـ و به گمانم هارون یا خلفای پسین او بودند ـ و گفتند او زندیق است. پس او را دستگیر کرد و خواست گردنش را بزند که گفت: مرا زنده نگاه دار تا برایت کارهایی انجام دهم که پادشاهان را خوش آید و او رهایش کرد. وی برای خلیفه کارهایی انجام داد که موجب شد او را به فرماندهی بگمارد... از او تعطیل و اباحی گری بروز یافت.

امام صادق و امام کاظم ﷺ او را نفرین می‌کردند و از خدا می‌خواستند حرارت آهن را به او بچشاند و همین طور هم شد.»

نگارنده: مذهب مخمسه از حلول و تناسخ فارسی و هندی اقتباس یافته است. فشار حکومت‌ها بر شیعه بابت اجبار آنها بر تقدیس ابوبکر و عمر، یکی از عوامل اختراع نظریه‌ی اضداد ستوده توسط برخی افسونگران بود، تا بتوانند مخالفان اهل بیت ﷺ را بستایند!

۱. سوره‌ی مائده/ ۱۸

عالمان ما به شرح حال تنی چند از غالیانی که راه شلمغانی و کرخیان را پیموده‌اند، پرداخته‌اند، از جمله علی بن احمد کوفی متوفای ۳۵۲ هجری.

فهرست شیخ طوسی / ۲۷۱: «**وی شیعی و برطریق مستقیم بود و کتاب هایی بسیار و استوار نگاشت... سپس دگرگون شد و به مذهب مخمسه گروید و کتبی در غلو و... نوشت.**»

خلاصة الاقوال / ۳٦٤: «**ابن غضائری گوید: کذاب و غالی است، و صاحب بدعت و...**»[1]

مجال بیان تفاصیل این باورها و بدعت‌ها و نیز گستره‌ی گمراهیی که دامن زدند نیست، و مهم آن است که اینان همه منقرض شده‌اند و تنها طائفه‌ای قلیل مانده‌اند که حضرت امیر علیه السلام را خدا می‌انگارند.

## شلمغانیان عصر حاضر

ادعای مهدویت و نیز سفارت تا به امروز ادامه دارد، و به حسب شرائط کم و زیاد می‌شود.

البته شایان ذکر است که این مدعیان حتی در شرائط عادی نیز از کثرت نسبی برخوردارند. در برخی نوشته‌جات می‌خواندم کسانی که در مصر به اتّهام این ادعا در زندان به سر می‌برند حدود بیست نفرند، و این غیر از کسانی است که از آنان تعهد گرفته‌اند که دست از نشر این ادعا بردارند! در فلسطین تنی چند، در یمن و در عربستانِ وهابی نیز بیش از یک تن ـ از جمله شیخ لحیدان که در فضای مجازی هم سایتی دارد ـ ادعای این امر را دارند!

یکی از عوامل قلّت وجود مدعیان آن است که حکومت‌ها مانع نشر پندارهای آنان می‌شوند، یا به زندانشان می‌اندازند، و یا کسانی را متصدی کشف حقیقت و اقامه‌ی برهان بر ضدّ آنان می‌کنند.

از این رو هنگامی که حکومتی ضعیف می‌شود، یا خلأ سیاسی رخ می‌دهد و یا آنکه غرضی دیگر به دنبال آنهاست و پر و بال دادن به آنها را می‌طلبد، رو به فزونی می‌گذارند! مدعیان بسیاری

---

۱. اگرچه گفته شده که وی در آخر عمر به گرایش‌های فاسد گرویده، لکن در دوران استقامت و استواری، آثاری استوار ـ به تعبیر شیخ طوسی ـ دقیق و گران بها از خود به جای گذاشته است، امری که موجب شده بزرگانی چون محقق کرکی، شیخ حسین بن عبد الوهاب معاصر سید مرتضی و فاضل افندی به ستایش وی بپردازند، ر.ک به البنات ربائب.. قل هاتوا برهانکم، سید جعفر مرتضی عاملی / ۲۶۲. م

در عراق رخ نموده و از نظائر مصری، آفریقایی، فلسطینی، حجازی و بحرینی خود متمایز شده‌اند، زیرا گروهی مسلّح را نیز تحت فرمان دارند. دو مورد از مشهورترین آنها، یکی حرکت جند السماء است که در نجف شکل گرفت، و دیگری حرکت مهدویین در بصره می‌باشد که رهبر آن احمد اسماعیل قاطع است، و یمانی و احمد الحسن نیز نامیده می‌شود.

زیرکی حلاج از تمامی اینان بیشتر بود، زیرا او باطل خود را محکم پایه ریزی کرد، با تصوّف و صوفیان زیست، و ادبیاتی نوین را در عرصه‌ی عشق، تجلی و... ارائه نمود.

فرزند کم سالش را نزد رفیقش در بغداد گذاشت و رهسپار هند شد. مشقّت و غربت را بر جان خرید، تا سحر و شعبده را فرا گیرد.

شلمغانی هم از تمامی اینان داناتر بود. او به فراگیری دانش پرداخت و به مرحله‌ی علمی والایی دست یافت. در زمانی که هنوز پا به جاده‌ی انحراف نگذارده بود کتاب هایی نگاشت که حتی پس از کفر و انحراف، به مقتضای قاعده‌ای که پیشتر گذشت، مورد اعتماد عالمان ما قرار گرفت.

اما شلمغانیان عصر حاضر، نه از زیرکی و جذابیت حلاج برخوردارند و نه از دانش شلمغانی در دوران استواری اش! با این وجود در بسیاری از اوصاف با آنها اشتراک دارند، از جمله:



۱. عدم ثبات و استواری بین گفتم و نگفتم، و کردم و نکردم؛ این صفت کسی است که می خواهد موقعیّت میانه روی خود را نگاه دارد، تا هم از عقوبتِ اقرار بگریزد و هم بدعت خود را به طور کامل رها نکند!

۲. پوشیدگی و رمزگرایی؛ علت این رویّه آن است که اینان، از کسانی که از دروغ پردازیشان آگاهند می‌هراسند، لذا تا می‌توانند از آنان دوری می‌گزینند، حاضر به گفتگو با آنها نمی‌شوند، علاوه بر آنکه از کسانی که با آنان دشمنی ندارند نیز واهمه دارند، زیرا ممکن است دلیل و برهانی بر ادعایشان طلب نمایند، و حال آنکه آنها فاقدند!

اینان در عراق، بحرین و دیگر مناطق تشکیلاتی حزبی و سرّی به هم زده‌اند. رئیسشان فرامین و برنامه هایی برای پیروان ارائه می‌دهد. در امور شخصی آنان حتی لباس و زندگانی خانوادگی شان دخالت می‌کنند. دستور می‌دهند همسری را طلاق گویند و کسی را به همسری بگیرند، و چنین جلوه می‌دهند که این ها همه طبق دستورات امام مهدی ﷺ یا سفیر و وکیل حضرت ـ یعنی

خودشان ـ است!

۳. خود بزرگ بینی و غرور؛ وقتی انسان از نحوه‌ی خود انگاری آنان آگاه می شود، می یابد که گویا هریک بار سنگینی از غرور را به دوش می‌کشد. اینان می پندارند با امام علیه السلام ارتباط دارند، همنشین خاص و آمر و ناهی از سوی ایشانند! و از آنجا که امام مهدی علیه السلام ولی و حجت خدا در زمین است، این هم باید خود را بزرگ شمارد تا با ادعایش همخوانی داشته باشد!

در مقابل دیگران را به چشم حقارت می نگرد، بسان افرادی که نه می فهمند و نه از خرد بهره‌ای دارند، زیرا دعوت او را نمی پذیرند و فرمان نمی برند، اما اگر ادعای آنها را برتابند و فرمان برند، به یکباره همه باهوش و فهمیده خواهند شد!

٤. اینان از صراحت لهجه بیم دارند، و لذا گویشی خود ساخته و رمزی به کار می گیرند تا خود را نزد مردم اهل علم و بلاغت نشان دهند، و چنین وانمود کنند که سخنانشان دربردارنده‌ی معانی عمیق و ژرفی است که عوام نیازمند شرح و توضیح آنند، و از سویی از مسؤولیت سخن صحیح صریح شانه خالی کنند!

۵. اینان در ارتباط بین مرید و مراد و سالک و شیخ، همان شیوه‌ی صوفیان و عرفاء را به کار می گیرند، و الفاظی چون مقامات ربانی، سیر به سوی خدا، عشق الهی و تجلی را لقلقه‌ی زبان خود قرار داده اند! و البته که در این تجلی باید ریشه های حلول و ادعای الوهیت را نیز جست!

## بازخوانی نمونه هایی از منطق آنان و نیز گریزشان از مناظره

در شهری عربی درخواست کردم یکی از بزرگانشان حاضر شود تا با او درباره‌ی ادعای سفارتی که دارد به مناظره بپردازم، اما نپذیرفت! اما بعد از ترک آن منطقه، معاون وی نامه‌ای برایم نوشت و گله کرد که چرا من در مورد او گوش به سخن مردم داده‌ام، و خواست تا نامش فاش نشود، وی نوشته بود:

**«هرآنچه به شما گفته اند افترا بر ماست... ما از دست جاهلان به خدا پناه می جوییم، و کسانی که ـ ناگزیر ـ با پاره‌ای از سؤالات سطحی شان مواجه شده و کمی اهتمام آنان را احساس کرده‌ای، سؤالاتی که درباره‌ی ظاهر مولایشان سرور عالم، حجت روزگار و**


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام علیه السلام
منزلت امام علیه السلام
حکومت امام علیه السلام
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام علیه السلام
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام علیه السلام در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

نجات بخش جهانیان "ص" می پرسند، ولی نه از معنا، حقیقت، آثار، اهداف، آمال، دردها، شؤون و جریانات مربوط به ایشان. پرسش هایی که چیزی جز ساده نگری و ظاهر و صورت ندارد و به سرداب، لباس، انگشتر، خال و تکه هایی از روایات توصیف مربوط می شود و نه ظاهر آن برای اهل باطن فایده‌ای دارد و نه باطن آن برای اهل ظاهر، و باطن و ظاهر آن با هم نیز برای کوشندگان و اهل تحقیق ثمری ندارد.

شخصی که پرسش می‌کند حالی مخالف حال مولایش دارد، از روح ایشان به دور است، به دنبال چیزی است که موجب مسرّت ایشان نیست، نه در مسیر ایشان گام برمی دارد، و نه در پی انجام منویات ایشان است.

آیا شما براین باورید که این جماعت با این سؤالات سست و شناخت صوری، به مولای اعظم خود نزدیک شده اند، و یا آنکه با تمسخر ما و تحریک برضدّ ما به قرب ایشان رسیده اند؟ ما از آنِ خداییم و از او یاری می جوییم... قسم به حقّ مولایت، اینان قبل از آنکه شما بیایید و بعد از آنکه بروید چنین بوده و خواهند بود... اینان دیروز، امروز و فردا چنین بوده و هستند... از حیث معرفت، اخلاق، اخلاص و عمل از امامشان به دورند، با کینه توزی و درگیری از او به دورند.

اینان در زمان حضور شما نه از ورعتان بهره جستند، و نه از پاکی، تقوا و تحقیق شما، بیم آن داریم که شما آنچه را که بر ما افترا زده می شود از اینان برگرفته و حقیقت دانسته باشید.»

نگارنده: نویسنده با این سخنان در صدد خرده گرفتن بر جماعت انبوهی است که برای شنیدن سخن من در مورد امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه گرد آمده بودند.

من چنین پاسخ نوشتم: بابت ستایشی که از من داشتید از خداوند طلب غفران می‌کنم، چرا که من شایستگی و افتخار آن را ندارم که به سوی مولایم دعوت، و فضائل گسترده و مفاخری را که خدا ایشان را بدان مخصوص گردانیده فریاد کنم... من بنده‌ای مسکین هستم که مردم در زمره‌ی شیعیان و موالی آن حضرت و پدرانش علیهم‌السلام می شمارند و از آنچه درباره‌ی ایشان علیهم‌السلام خوانده‌ام سؤال می‌کنند، تمام امید من آن است که رضایت مولایم شاملم گردد و به خاطر سخن مردم که مرا نزدیک می شمارند، مؤاخذه‌ام ننماید.

پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
منزلت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
حکومت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه‌السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

اما گفتارت در مورد مؤمنینی که پیرامون کسی که سخن از مولایشان می‌گوید گرد می‌آیند، و از او درباره‌ی ایشان پرسش می‌کنند... اشتباهی بزرگ است که در ارزش گذاری این نیکان ـ که شاید بدل برگزیده و ولیّ خدا که درخواستش رد نمی‌شود و اگر خدا بخواهد کسی را برگزیند و سرّش را نزد او نهاده و مشیّت خود را در دلش ودیعه گذارد او را اختیار می‌کند و نه من و نه تو را، در میانشان باشد ـ برایت پیش آمده است.

از رهگذر همین بینش غلط در ارزش گذاری مؤمنان ساده اندیش است که شیطان به سراغ انسان آمده و برای او چنین وانمود می‌کند که از ساده اندیشانی که از پوشش و ظاهر امام و خشم و خشنودی ایشان می‌پرسند، بهتر است، و اینچنین می‌بیند که خود معنا، حقیقت، آثار، اهداف، آمال، دردها، شؤون و جریانات مربوط به ایشان را نیکتر از آنان می‌فهمد ـ همان گونه که متأسفانه خود گفتید ـ...

خدایا! به تو پناه می‌برم از اینکه مؤمنی را حقیر بشمارم، و حال آنکه ولیّ خود را در میان بندگان مخفی داشته ای، پناه می‌جویم از اینکه خود را از ساده اندیشی ژنده پوش، یا درس ناخوانده‌ای که در صف ناآگاهان به شمارش می‌آورند، بهتر دانم، چرا که این‌ها قلوب بندگان تو و پوشیده از ماست، هر کدام را که بخواهی با بخشوده‌ها و عطایای خویش آباد می‌کنی، و قلب بنده‌ی زیانکار را نیز ـ اگر بخواهی ـ به عقوبت و حرمان تهی قرار خواهی داد، حجت و ولیّ تو امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: **«مردی را می‌بینی که در لام و واو اشتباه نمی‌کند و سخن سرایی بلیغ است، اما دلش از شب تاریک تاریک تر، و مردی را می‌بینی که نمی‌تواند آنچه را در دل دارد به زبان بیان کند، اما دلش بسان چراغی می‌درخشد.»**[1]

خدا گواه است که من از مجالس این ساده اندیشان که برای شرکت در عزای امام حسین علیه‌السلام و شنیدن فضائل اهل بیت طاهرین علیهم‌السلام می‌آیند تبرّک می‌جویم، زیرا امیدوارم ـ به خاطر وجود پیرزنی که خود را به آن مجالس می‌کشاند و به یاد آنان اشک فرو می‌ریزد، و یا خردسال یتیمی که با اشتیاق آمده است و شاید امام علیه‌السلام به سراغ او بیاید، یا کسی را بفرستد که به گرامیداشت او یا پدر و مادرش دست بر سر او بکشد ـ محل فیضان بخشوده‌ی خدا و عنایت ولیّ مؤمنان باشد.

---

۱. کافی ۲ / ۴۲۲

او در قسمتی از جواب خود چنین نوشت: «**شما گفتید: خدا من و شما را هدایت کند. ما که ادعای زندقه و الحاد یا درشتی و فساد نداریم، بلکه مدعی امری هستیم که بدان مأمور شدیم، ما به دیدار کسی شرفیاب شدیم که از همه ی این بندگان برای ما بهتر است...**»

نگارنده: نسبت به جمله ی اخیر؛ آیا مسئله ی مهم در دیدار امام علیه السلام آن است که ایشان برای شما جایگزین بندگان است؟ و آیا این نگاه شخصی بالاترین ثمره ی دیدار است؟

آن ادعایتان که ساده اندیشان معنا، حقیقت، آثار، اهداف و... حجت خدا بر خلق را نمی دانند، کجا رفت؟!

به اعتقاد من اگر ساده اندیشی خردمند و پاکدل با باوری استوار، به دیدار ایشان شرف یابد، او نیز خود را مشغول مولای خود و انوار ایشان می کند، و از خود و اینکه این دیدار جایگزین و آرام بخش سرزنش سرزنشگران، آزار آزار دهندگان و ستم خویشان است، غافل می باشد.

چگونه ممکن است کسی که چراغ یقین در دلش افروخته، در راه خدا سراز پا نمی شناسد، و به مولایش دل بسته است، اموری مربوط به خود و اینکه آیا به چیزی که برای او از بندگان بهتر است دست یافته، او را از مولایش بازدارد؟

خلاصه ی سخن شما این است که شرفیاب دیدار ولی و حجت خدا شده اید، و ادعا دارید ایشان شما را فرمان داده این ادعا را اعلام کنید.

در اینجا سؤالاتی از شما مطرح می شود و نیازمند جواب است:

۱. شما در سخنتان ضمیر جمع به کار بردید و گفتید: مدعی امری هستیم که بدان مأمور شدیم، ما به دیدار کسی شرفیاب شدیم...

حال آیا شما همه تشرّف یافتید، یا بزرگتان با امام علیه السلام دیدار کرد و شما با او؟

۲. آیا امام به شما فرمان دادند که صرفاً از دیدار با ایشان خبر دهید، و تکذیب و آزار مردم را تحمّل کنید، یا آنکه فرمان دادند مردم را به سوی ایشان دعوت کنید؟ من تا به حال نشنیده ام کسی به محضر امام علیه السلام مشرّف شده باشد و ادعا کند ایشان به او فرمان داده اند مردم را بیاگاهاند، چه رسد به اینکه مردم را به سوی خود دعوت کند!

۳. آیا آنچه از شما یا برخی از شما نقل شده که مدعی است پاره ای از ولایت امام علیه السلام را در اختیار

او گذارده‌اند، و لذا از پدر، مادر، همسر و حاکم شرع نسبت به مردم اولویت دارد، صحیح است؟

٤. آیا امام علیه‌السلام به شما دستور داده‌اند که حزبی سرّی تشکیل دهید، یا به راه اندازی گروه‌ها و مؤسسات بپردازید و در راستای جذب مردم به حزب، دعوت و مؤسسه‌تان بکوشید؟! این چه باوری است؟!

در پاسخِ نامه‌ی شخصی دیگر از آنان چنین نگاشتم:

مطلبی عظیم از شما نقل شده، کدامین ادعا بالاتر از آن است که شخص بگوید با حجت و امین خدا بر سرّ او ارتباط دارد و از جانب ایشان راهنمایی می‌شود؟

به خدا قسم من افتخار می‌کنم تمام عمر را خادم کسی باشم که برهانی بر این مطلب بیاورد.

سؤال نخست من آن است که این، ادعایی است بس بزرگ و مهم که دلیلی در سطح خود می‌طلبد، حال این دلیل کجاست؟

سؤال دوم: کسی که چنین مقام شامخی را ادعا می‌کند نیازمند حزب و تشکیلات نیست، زیرا با کسی در ارتباط است که اسم اعظم را دارد و دل‌ها بسان انگشتری در اختیار اوست. حال آیا این حزب گرایی چیزی غیر از آن است که به مانند دیگران محتاج این امورید؟! چگونه بین این دو مقوله هماهنگی برقرار سازیم که شما از سویی مدعی مقام ربانی والایی هستید، و از سویی دیگر با پیروانتان ـ بسان رئیس دوره‌ی پیشاهنگی با نوجوانان، یا فرمانده یک گروه مسلّح با نیروهای ناآگاهش ـ به طور حزبی رفتار می‌کنید؟!

شما چرا با مخالفان خود چنین رقابت می‌کنید، آن گونه که در میان گروه‌های متخالف مشاهده می‌کنیم، چیزی شبیه رفتار دستگاه‌های اطلاعات غربی و دخالت‌های شرقی؟!

من همواره در انتظار جوابی برای این تردید هستم، دلیلی بیاورید تا تصدیقتان کنم، و گرنه خود را در واهی خواندن ادعایتان معذور می‌دارم!

و پر واضح است که تنها معجزه‌ای صریح و روشن می‌تواند برهانی بر این مدعا باشد، معجزه‌ای که با اهمیت ادعا و عظمت مدعی ـ البته اگر راست بگوید ـ هم خوانی داشته باشد!

ولی هیچ یک از آنها جوابی ندادند!


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت‌ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت‌ها
اوصاف امام علیه‌السلام
منزلت امام علیه‌السلام
حکومت امام علیه‌السلام
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه‌ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی‌ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه‌السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده‌سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام علیه‌السلام
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه‌های ظهور
رجعت
امام علیه‌السلام در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

## خود را حامل پیام امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف می انگارد!

شخصی که او را شیخ حیدر مشتّت می خواندند بارها سراغ من می آمد و سؤالاتی مطرح می کرد. من هم پاسخ هایی می دادم. پس از سال ها ادعا کرد یمانی است، بعد از آن نیز با شاگرد خود احمد اسماعیل قاطع در این ادعا مشارکت جست.

روزی حیدر نزد من آمد و به زعم خود پیغامی از امام مهدی علیه‌السلام برایم آورد که در آن مرا به ایمان به خود و نیز یمانی فرا می خواند. وقتی که پرسیدم: این پیغام از سوی کیست؟ گفت: امام صاحب الزمان علیه‌السلام!

بدو گفتم: شیخ حیدر! آیا مطمئنی؟ گفت: آری، گفتم: شتاب نکن، از تو سؤال می کنم: آیا تو خود امام مهدی، حجت بن الحسن، نهمین فرزند از نسل امام حسین علیه‌السلام را دیده ای؟ همو که جدّش رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بشارت او را داده اند، همو که خدای تعالی ذخیره کرده تا زمین را همانسان که از جور و بیداد مملو شده از عدل و داد بیاکند... آیا تو ایشان را ملاقات کرده ای و برای من نامه نوشته و دستور داده اند به من برسانی؟! او هم پاسخ مثبت داد! من او را نصیحت کردم و ماجرای حلاج را برایش بازگو نمودم که چگونه مدعی سفارت از جانب امام مهدی علیه‌السلام شد و به پدر شیخ صدوق رحمه‌الله در قم نامه نوشت و او را به ایمان به خود دعوت کرد و ایشان چگونه پاسخ او را دادند. بعداً حلاج خود به قم آمد، و ایشان او را توبیخ و اخراج کردند.

در خاتمه هم گفتم: من از پذیرش این نامه معذورم! هرگاه امام علیه‌السلام را دیدی و ایشان تو را مکلّف به رساندن نامه کردند بگو: فلانی از پذیرش نامه ابا کرد، مگر بعد از آنکه معجزه ای شاهد بر صدق من و نامه ببیند. او هم قبول کرد و گفت: خوب است، چه معجزه ای می خواهی؟ گفتم: همان معجزه ای که ابو سهل نوبختی از حلاج خواست؛ ریش سفید مرا به رنگ جوانی بازگرداند، پس برای مدتی ساکت شد، و من مشغول نوشتن شدم.

بعد از مدتی طولانی گفت: آیا اگر امشب خوابی ببینی قبول خواهی کرد؟ گفتم: نه، حتی اگر بیست مرتبه خواب ببینم!

شیخ حیدر! دین و مذهب ما بر اساس دلائل قطعی بنا شده است، حال می خواهی آن را از خواب بگیریم؟ دین خدا عزیزتر از آن است که از خواب به دست آید، نیازمند برهان منطقی

است که عقل در قبال آن تسلیم گردد، و یا معجزه‌ای که سرها در برابر آن فرود آید، امام کاظم علیه‌السلام می‌فرماید: خدا دو حجت بر مردمان دارد؛ حجتی آشکار و حجتی نهان، آشکار رسولان، پیامبران و امامان علیهم‌السلام هستند، و نهان خِردها.

دیگر بار سکوت اختیار کرد و پس از مدتی برخاست و رفت...

## خود را پسر امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه می‌داند، و شعار او ستاره‌ی اسرائیل است!

عراق پس از سقوط صدام جنایتکار، نه حرکت منحرف را به چشم دیده که مهمترین آنها دو مورد است؛ جند السماء با فرماندهی کرعاویِ مدعیِ مهدویت. او لشکریان خود را در نزدیکی نجف در لشکرگاهی مخفی گرد آورد تا بتواند نجف و کربلا را تحت سیطره در آورد و حکومتی اسلامی به رهبری خود ترتیب دهد. لکن نیروی نظامی آنان را محاصره کرد و نبردی عظیم میان آنان درگرفت که به نابودی آنان و قتل مهدی موعودشان انجامید!

حرکت دوم حرکت احمد اسماعیل قاطع در بصره است که امتداد همان نهضت جند السماء و با اندیشه و تأمین مالی وهابیان می‌باشد. وی خود را احمد الحسن نامیده و پسر و وصیّ امام علیه‌السلام می‌انگارد. او بر این باور است که پدرش او را پیش از خود فرستاده، از این رو سفیر ایشان بر جهانیان است، علاوه بر آنکه خود را یمانی موعود نیز می‌داند!

او طیّ نامه هایی علماء ادیان را به مباهله فراخواند، وی چنین نوشت: اگر دعوت مرا اجابت نکنند، بدانند که خود و پیروانشان در گمراهی آشکار به سر می‌برند، و خداوند آنان را با عذاب و عقاب خود از میان خواهد برد!

و نامه هایش را با مهر خود که به شکل ستاره‌ی شش گوشه‌ی یهود است مهر کرد!

من شیخ عبد الحسین حلفی را نزد او در تنومه ـ نزدیک بصره ـ فرستادم. ایشان هم او را شخصی حیله‌گر و نادان یافت. لذا او را به مباهله دعوت کرد و روزی را معین کردند. به این صورت که یکی دست دیگری را بگیرد و به درگاه خدا دعا کنند تا باطل نابود شود و حق نجات یابد و خود را به درون شطّ العرب بیاندازند. ولی احمد اسماعیل نقض قرار کرد و حاضر نشد.

او بعدها پا را فراتر گذارد و درخواست کرد تمامی مراجع شیعه را حاضر کنند تا با آنان مناظره و


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه
منزلت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه
حکومت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه‌السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

مباهله کند!

او افرادی را نیز به سراغ من فرستاد. من نیز او را به قم دعوت می‌کردم تا به گفتگو بنشینیم ولی عذر می‌آورد. پس از مدتی دو نفر را فرستاد و با آنان به بحث نشستم، ولی دیدم هر دو ناآگاه و اهل هوی و جدال هستند، به آنان گفتم: آیا رفیقتان قادر به ارائه‌ی معجزه هست؟ گفتند: آری، معجزات تمام انبیاء و رسولان ﷺ را دارد. پس معجزه‌ای درخواست کردم، گفتند: چه می‌خواهی؟ گفتم: دعا کند اولمرت هلاک شود، و به ما خبر دهد که چه زمان و چگونه به هلاکت خواهد رسید؟

آن دو وارد اتاق دیگری شدند و از طریق تلفن با امامشان صحبت کردند، آنگاه آمدند و گفتند: فردا پاسخت را می‌دهیم. فردا آمدند و گفتند: امام مهدی ﷺ اجازه‌ی نابودی او را نداده‌اند!

اینجا مجال بیان جریانات ما با این گمراه و یارانش نیست، در ردّ ترهات و اباطیل وی کتاب مستقلّی نوشته و دجال بصره نامیده‌ایم که در این پیوند یافت می‌شود:

http://www.alameli.net

در این کتاب جریان حرکت او را بیان و حقیقت استدلال‌های بی‌پایه‌ی او را هویدا ساختیم، و در مقدّمه گفتیم که بارزترین اوصاف مدعیان مهدویت، جهالت، تزویر و وقاحت است.

فصل مستقلّی را نیز به پشتیبانی وهابیت و صهیونیسم از این جنبش اختصاص دادیم. از این روست که وی علامت خود را ستاره‌ی اسرائیل قرار داده است. البته نظام صدام نیز در آماده سازی این دجال سهیم بوده!

وی که پیشتر با حیدر مشتّت همسو بود، بعدها با او دچار اختلاف می‌شود. حیدر هم کتابی می‌نویسد و او را مفتضح می‌گرداند، لذا دجال او را به قتل می‌رساند!

فصلی را نیز به افترائات وی بر حوزه‌ی علمیه و مراجع اختصاص داده و گفتیم که از ایران درخواست کرده حکومت را تسلیم او کنند.

فصل دیگری را هم در موضوع کینه و دشمنی وی با عراقیان منعقد ساختیم. وی از آنان خواست از او اطاعت کنند، و به جهت شرکت آنان در انتخابات پارلمان عراق که او و نیز وهابیان آن را حرام می‌دانند، به آنها ناسزا گفت!

استدلال‌های بی‌پایه و واهی او را نیز در فصلی درهم شکستیم و گفتیم که او به تحریف روایات

می‌پردازد، از جمله روایتی که در آن آمده است: «**یظهرابن النبیّ المهدی:** مهدی پسر پیامبر ظاهر می‌شود» را تحریف و کلمه‌ی النبی را از آن حذف نمود و گفت: «**یظهرابن المهدی:** پسر مهدی ظاهر می‌شود» تا آن را بر خود تطبیق دهد!

و فصلی به ابطال استدلال وی به خواب و استخاره ـ به شرط اینکه شخص، بدعت وی را بپذیرد ـ اختصاص یافت.

و گفتیم که اصل باور وی بر این ادعا استوار است که امام مهدی علیه‌السلام را در سال ۱۴۲۴ هجری در خواب دیده است! وی شخصی است ناآگاه که نه قرآن را می‌تواند خوب بخواند، و نه از قواعد لغت و ادبیات آگاهی دارد!

## ردّی قاطع بر مدعیان ارتباط خاص با امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

مشکل تنها از سوی این مدعیان نیست، بلکه پیروان آنان نیز سهیم‌اند. برخی از آنان بسان خود مدعیان، شیطان صفتند، اما برخی ساده لوح و ساده اندیش. لذا باید سطح آگاهی و شناخت مؤمنان را بالا برد تا دجالانی چون احمد اسماعیل آنها را از راه به در نبرند.

هر کسی ادعا می‌کند با امام مهدی علیه‌السلام ارتباطی خاص دارد و ایشان به او فرمانی داده‌اند تا به مردم برساند، یا آنکه دستور داده‌اند یارانی گرد آورد و خود، مردم را برای ظهور آماده سازد، این همان ادعای سفارت است، ادعایی خطیر که جز به معجزه تصدیق نمی‌شود، معجزه‌ای که می‌بایست فاش و علنی باشد و هیچ تردیدی در آن راه نیابد. لذا باید به چنین کسانی گفت: شما ـ به ادعای خود ـ مستجاب الدعوه هستید، پس دعا کنید معجزه‌ای بنمایاند، یا اینکه شما ـ به زعم خود ـ امام علیه‌السلام را می‌بینید، به ایشان بگویید: مردم ما را تکذیب کردند و فلان معجزه را خواستار شدند!

امامان علیهم‌السلام هرگاه شخصی را برای ابلاغ پیامی می‌فرستادند نشانه یا معجزه‌ای در اختیار او قرار می‌دادند. شیعیان هم به سفیران مراجعه می‌کردند و آیات و معجزاتی از آنان مشاهده می‌نمودند. اگر مدعیِ ارتباط خاص با امام علیه‌السلام چنین برهانی از خود نشان ندهد، کذاب و مفتری است.

در بحرین از زنی که ادعای سفارت داشت درخواست کردم از امام علیه‌السلام بخواهد طاغوت یهود را هلاک کند و از روز هلاکت وی خبر دهد. او هم وعده داد، ولی روز بعد گفت: این امر پس از


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
منزلت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
حکومت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه‌السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

چهار سال و اندی واقع می‌شود و زنی در آن تاریخ اولمرت را به قتل خواهد رساند!

من گفتم: تا آن زمان مدت بسیاری مانده، معجزه‌ای در طیّ یک ماه یا دو هفته به ما نشان ده، او هم پذیرفت و وعده داد، ولی رفت و پشت سرش را نگاه نکرد! و تاریخی که برای مرگ اولمرت مشخص کرده بود گذشت، ولی چنین نشد!

فصل چهلم

# ادعیه و زیارات

## برخی دعاها و زیارات مربوط به امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

از جمله امور اختصاصی مکتب تشیع، برخورداری از سرمایه ی عظیم ادعیه و زیارات پیامبر و امامان علیهم السلام است. عالمان و راویان ما اهتمام خاصی نسبت به تدوین آنها در کتاب هایی مخصوص این امر داشته اند. این ها از یک سو ثروت فوق العاده با اهمیت علمی و پرورشی است، و از دیگر سو بیانگر ارتباط وثیق، عمیق و دیرینه ی شیعه با پیشوایان علیهم السلام می باشد.

یکی از قدیمی ترین کتب ادعیه در اسلام، صحیفه ی سجادیه است که نگاشته ی امام علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام می باشد و با بلاغت و اندیشه هایی که در خود گنجانده، عالمان را مبهوت ساخته است.

و یکی از قدیمی ترین کتب زیارت، کتاب کامل الزیارات جعفربن محمد بن قولویه رحمه الله درگذشته به سال ۳۶۸ هجری و استاد شیخ مفید رحمه الله متوفای ۴۱۳ هجری می باشد. لذا تفصیل این امر را به آن کتب ارجاع می دهیم و در اینجا تنها نمونه هایی از آن را ذکر می کنیم:

## سلام و درود بر پاکان عترت علیهم السلام و دعا برای ایشان

فرهنگ موضوعی احادیث امام مهدی علیه السلام

الصحیفة السجادیة / ۲۵۰: «امام علیه السلام پس از درود فرستادن بر رسول خدا صلی الله علیه و آله عرضه می دارد:

ربِّ صلِّ علی أطائبِ أهل بیته الذین اخترتَهم لأمرِک، وجعلتَهم خَزَنَةَ علمِک، وحَفَظَةَ دینِک، وخلفاءَک فی أرضِک، وحججَک علی عبادِک، وطهّرتَهم من الرِّجسِ والدَّنَسِ تطهیراً بإرادتِک، وجعلتَهم الوسیلةَ إلیک والمسلکَ إلی جنّتِک.

ربِّ صلِّ علی محمدٍ وآلِه، صلاةً تُخزِلُ لهم بها من نِحلِک وکرامتِک، وتُکمِلُ لهم الأشیاءَ من عطایاک ونوافلِک، وتُوَفِّرُ علیهم الحظَّ من عوائدِک وفوائدِک.

ربِّ صلِّ علیه وعلیهم صلاةً لا أمَدَ فی أولِها، ولاغایةَ لأمدِها ولانهایةَ لآخرِها. ربِّ صلِّ علیهم زِنَةَ عرشِک وما دونَه، ومِلْءَ سماواتِک وما فوقَهنَّ، وعددَ أرضیک وما تحتَهنَّ وما بینَهنَّ، صلاةً تُقرّبُهم منک زلفی، وتکونُ لک ولهم رضاً، مُتّصلةً بنظائرِهنَّ أبداً.

اللّهمّ إنک أیّدتَ دینَک فی کلِّ أوانٍ بإمامٍ أقمتَه علماً لعبادِک، ومَناراً فی بلادِک، بعد أن وصلتَ حبلَه بحبلِک، وجعلتَه الذّریعةَ إلی رضوانِک، وافترضتَ طاعتَه وحذّرتَ معصیتَه، وأمرتَ بامتثالِ أمرِه والانتهاءِ عند نهیِه، وألّا یتقدّمَه متقدِّم، ولایتأخّرَ عنه متأخِّر، فهو عصمةُ اللائذین، وکهفُ المؤمنین،

وعروةُ المتمسّكين، وبهاءُ العالمين.

اللّهمّ فأوزِع لوليّك شكرَما أنعمتَ به عليه، وأوزِعنا مثلَه فيه، وآتِهِ من لدنك سلطاناً نصيراً، وافتح له فتحاً يسيراً، وأعِنه بركنِك الأعزّ، واشدُد أزرَه، وقوِّ عَضُدَه، وراعِهِ بعينِك، واحمِهِ بحفظِك، وانصُره بملائكتِك، وأمدِده بجُندِك الأغلبِ، وأقِم به كتابَك وحدودَك وشرائعَك، وسننَ رسولِك صلواتك اللّهمّ عليه وآله.

وأحيِ به ما أماتَه الظالمونَ من معالمِ دينك، واجْلُ به صَدأ الجورِ عن طريقتِك، وأبِنْ به الضرّاءَ من سبيلِك، وأزِل به الناكبين عن صراطِك، وامحَق به بُغاةَ قصدِك عِوَجاً، وألِن جانبَه لأوليائِك، وابسُط يدَه على أعدائِك.

وهَب لنا رأفتَه ورحمتَه وتَعَطُّفَه وتَحَنُّنَه، واجعلنا له سامعين مطيعين، وفي رضاه ساعين، وإلى نصرتِه والمدافعةِ عنه مُكنِفين، وإليك وإلى رسولِك صلواتُك اللّهمّ عليه وآلِه بذلك متقرّبين.

اللّهمّ وصلِّ على أوليائِهم المعترفين بمقامِهم، المتّبعين مَنهجَهم، المقتفين آثارَهم، المستمسكين بعُروتِهم، المستمسِكين بولايتِهم، المؤتمّين بإمامتِهم، المسلِّمين لأمرِهم، المجتهدين في طاعتِهم، المنتظرين أيامَهم، الماذّين إليهم أعينَهم، الصلواتِ المباركاتِ الزاكياتِ الناميـاتِ الغادياتِ الرائحاتِ، وسلِّم عليهم وعلى أرواحِهم، واجمَع على التقوى أمرَهم، وأصلِح لهم شؤونَهم، وتُب عليهم إنك أنت التوابُ الرحيمُ وخيرُ الغافرين، واجعلنا معهم في دارِ السلامِ، برحمتِك يا أرحمَ الراحمين.»

## دعا برای امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه در روز جمعه و عید قربان

الصحيفة السجادية / ۲۸۳: «از جمله دعاهای امام علیه‌السلام در روز قربان و جمعه:

اللّهمّ هذا يومٌ مباركٌ والمسلمون فيه مجتمعون في أقطارِ أرضِك...اللّهمّ صلِّ على محمدٍ وآلِ محمدٍ إنك حميدٌ مجيدٌ، كصلواتِك وبركاتِك وتحيّاتِك على أصفيائِك إبراهيمَ وآلِ إبراهيمَ، وعجِّلِ الفرجَ والروحَ والنصرةَ والتمكينَ والتأييدَ لهم.

اللّهمّ واجعلني من أهلِ التوحيدِ والإيمانِ بكَ والتّصديقِ برسولِك، والأئمّةِ الذينِ حتمتَ طاعتَهم، ممن يجرى ذلك به وعلى يديه، آمين ربَّ العالمين.»


پیشوایان گمراهی
دجّال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه
منزلت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه
حکومت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه‌السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغکو
ولادت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه در قرآن
سفارت و سفیران
**ادعیه و زیارات**

## دعا برای امام مهدی ﷺ در شب‌های ماه مبارک رمضان

کافی ۳ / ۴۲۲ دعایی را از امام باقر ﷺ به عنوان جزئی از خطبه‌ی نخست روز جمعه روایت می‌کند و مقصود از آن دعا برای امام معصوم در هر عصری است، و مشابه آن در ضمن دعای معروف به افتتاح که در شب‌های ماه مبارک رمضان خوانده می‌شود نیز آمده است.

در این دعا تمجید بلیغی از خدای تعالی می‌شود، بر پیامبر و عترت طاهرین ایشان ﷺ درود فرستاده می‌شود و این دعا ـ که برای امام مهدی ﷺ است ـ در ادامه می‌آید:

«افتَح له فتحاً يسيراً وانصُره نصراً عزيزاً. اللّهمّ أظهِر به دينَك وسنةَ نبيّك، حتى لا يستخفيَ بشيءٍ من الحقّ مخافةَ أحدٍ من الخلق.

اللّهمّ إنّا نرغبُ إليك في دولةٍ كريمةٍ تعزُّبها الإسلامَ وأهلَه، وتُذِلُّ بها النفاقَ وأهلَه، وتجعلُنا فيها من الدعاةِ إلى طاعتِك، والقادةِ في سبيلِك، وترزُقُنا بها كرامةَ الدنيا والآخرة.»

در دعای افتتاح نیز می‌خوانیم:

«اللّهمّ وصلِّ على وليِّ أمرِك القائمِ المؤمَّلِ والعدلِ المنتظَرِ، أحفِفهُ بملائكتِك المقرّبين، وأيّده بروحِ القدسِ يا ربَّ العالمين. اللّهمّ اجعله الداعيَ إلى كتابِك والقائمَ بدينِك، إستَخلِفه في الأرضِ كما استَخلَفتَ الذين من قبلِه، مكِّنْ له دينَه الذي ارتضيتَه له، أبدِله من بعدِ خوفِه أمناً، يعبُدُك لايشرِكُ بك شيئاً.

اللّهمّ أعِزَّه وأعزِز به وانصُره وانتَصِر به، وانصُره نصراً عزيزاً.

اللّهمّ أظهِر به دينَك وملةَ نبيّك، حتى لا يستخفيَ بشيءٍ من الحقّ مخافةَ أحدٍ من الخلق.

اللّهمّ إنا نرغبُ إليك في دولةٍ كريمةٍ تُعزُّبها الإسلامَ وأهلَه، وتُذلُّ بها النفاقَ وأهلَه، وتجعلُنا فيها من الدعاةِ إلى طاعتِك والقادةِ إلى سبيلِك، وترزُقُنا بها كرامةَ الدنيا والآخرة. اللّهمّ ما عرّفتَنا من الحقّ فحَمِّلناه، وما قَصُرنا عنه فبَلِّغناه.

اللّهمّ المُمْ به شَعثَنا، واشعَب به صدعَنا، وارتُق به فتقَنا، وكَثِّر به قِلّتَنا، وأعزِّبه ذِلّتَنا، وأغنِ به عائلَنا، واقضِ به عن مَغرمِنا، واجبُر به فقرَنا، وسُدَّ به خَلّتَنا، ويَسِّر به عسرَنا، وبَيِّض به وجوهَنا، وفُكَّ به أسرَنا، وأنجِح به طَلِبتَنا، وأنجِز به مواعيدَنا، واستجِب به دعوتَنا، وأعطِنا به فوقَ رغبتِنا.

يا خيرَ المسؤولين، وأوسعَ المُعطين، إشفِ به صدورَنا، وأذهِب به غَيظَ قلوبِنا، واهدِنا به لما

اختلفَ فيه من الحقِّ بإذنِك، إنك تهدي من تشاءُ إلى صراطٍ مستقيمٍ، وانصُرنا على عدوِّك وعدوِّنا إلهَ الحقِّ آمين.

اللّهمّ إنا نشكوإليک فقدَ نبيّنا، وغيبةَ إمامِنا، وكَثرةَ عدوِّنا، وشِدّةَ الفِتنِ بنا، وتظاهرَالزمانِ علينا، فصلِّ على محمدٍ وآلِ محمدٍ وأعِنّا على ذلك بفتحٍ تُعَجِّلُه، وبِضُرٍّ تَكشِفُه، ونصرٍ تُعِزُّه، وسلطانِ حقٍّ تُظهِرُه، ورحمةٍ منك تُجَلِّلُناها، وعافيةٍ منك تُلبِسُناها، برحمتِک يا أرحمَ الراحمين.»

## دعا برای حفظ و نصرت امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

این دعا از امامان علیهم‌السلام روایت شده و می‌توان برای هریک از ایشان خواند و او را نام برد، کافی ٤ / ١٦٢ نقل می‌کند: «در شب بیست و سوم ماه رمضان در حال سجود و قیام و جلوس و هر حالتی، و[بلکه] در تمامی این ماه، و هرنحو و زمانی که برایت میسر بود این دعا را تکرار کن؛ بعد از حمد و سپاس خدای تبارک و تعالی و درود فرستادن بر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌گویی: اللّهمّ كُن لوليِّک فلانِ بنِ فلانٍ، في هذه الساعةِ وفي كلِّ ساعةٍ، ولياً وحافظاً، وناصراً ودليلاً، وقائداً وعيناً، حتى تُسكِنَه أرضَک طَوعاً وتُمَتِّعَه فيها طويلاً.»

## دعاء ندبه

سید بن طاووس در اقبال الاعمال ١ / ٥٠٤ آن را نقل می‌کند. علامه ی مجلسی در بحار الانوار در مواضعی از جمله ٩٩ / ١٠٤ آن را از کتاب محمد بن حسین بن سفیان بزوفری ـ که خدایش رضا باشد ـ روایت می‌کند؛ دعاء ندبه، دعایی برای صاحب الزمان علیه‌السلام که مستحب است در اعیاد چهارگانه خوانده شود. من اطمینان دارم که این دعا از یکی از چهار سفیر صادر شده است.

ابن المشهدی در المزار/ ٥٧٣ می‌فرماید: «دعای ندبه؛ محمد بن ابی قره گوید: من این دعا را از کتاب ابوجعفرمحمد بن حسین بن سفیان بزوفری ـ که خدا از او راضی باشد ـ نقل می‌کنم. او در آن کتاب این را دعا برای صاحب الزمان ـ که درودهای خدا براو باد و خدا فرج او و نیزفرج ما را به واسطه ی فرج او شتاب بخشد ـ شمرده و فرموده مستحب است در اعیاد چهارگانه خوانده شود.»


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
منزلت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
حکومت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه‌السلام
روم
ترکستان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در قرآن
سفارت و سفیران
**ادعیه و زیارات**

## زیارت آل یاسین و دعای پس از آن

احتجاج طبرسی ﷺ ۲ / ۴۹۲:

«سلامٌ علی آل یاسین، السَّلامُ علیک یا داعیَ الله وربّانیَّ آیاتِه، السَّلام علیک یا بابَ الله ودَیّانَ دینِه، السَّلام علیک یا خلیفةَ الله وناصرَ حقِّه، السَّلام علیک یا حجةَ الله ودلیلَ إرادتِه، السَّلام علیک یا تالیَ کتابِ الله وترجمانَه، السَّلام علیک یا بقیةَ اللهِ فی أرضِه، السَّلام علیک یا میثاقَ اللهِ الذی أخذه ووکَّده، السَّلام علیک یا وعدَ اللهِ الذی ضَمِنَه، السَّلام علیک أیها العَلَمُ المنصوبُ، والعِلْمُ المصبوبُ، والغوثُ والرحمةُ الواسعةُ وعداً غیرَ مکذوب.

السَّلام علیک حینَ تقعُد، السَّلام علیک حینَ تقوم، السَّلام علیک حینَ تقرأُ وتُبَیِّن، السَّلام علیک حینَ تُصَلّی وتقنُت، السَّلام علیک حینَ ترکَعُ وتسجُد، السَّلام علیک حینَ تُکبِّروتُهَلِّل، السَّلام علیک حینَ تحمدُ وتستغفر، السَّلام علیک حینَ تُمسی وتُصبح، السَّلام علیک فی اللّیلِ إذا یغشَی والنهارِ إذا تجلّی، السَّلام علیک أیها الإمامُ المأمون، السَّلام علیک أیها المُتَقَدَّمُ المأمول، السَّلام علیک بجوامعِ السَّلام.

فرهنگ موضوعی احادیث امام مهدی

أُشهِدُک یا مولای أنّی أَشهَدُ أن لا إله إلا الله وحدَه لا شریکَ له وأنَّ محمداً عبدُه ورسولُه، لا حبیبَ إلا هُوَ وأهلُه، وأَشهَدُ أنَّ أمیرَالمؤمنین حجّتُه، والحسنَ حجّتُه، والحسینَ حجّتُه، وعلیَّ بنَ الحسینِ حجّتُه، ومحمدَ بنَ علیٍّ حجّتُه، وجعفرَبنَ محمدٍ حجّتُه، وموسی بنَ جعفرٍحجّتُه، وعلیَّ بنَ موسی حجّتُه، ومحمدَ بنَ علیٍّ حجّتُه، وعلیَّ بنَ محمدٍ حجّتُه، والحسنَ بنَ علیٍّ حجّتُه، وأَشهَدُ أنّک حجّةُ الله.

أنتم الأوّلُ والآخِرُ، وأنَّ رجعتَکم حقٌّ لا شکَّ فیها یومَ لایَنْفَعُ نَفْساً إیمانُها لَمْ تَکُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ کَسَبَتْ فِی إیمانِهَا خَیْراً، وأنَّ الموتَ حقّ، وأنَّ ناکراً ونکیراً حقّ، وأَشهَدُ أنَّ النشرَوالبعثَ حقّ، وأنَّ الصراطَ والمرصادَ حقّ، والمیزانَ والحسابَ حقّ، والجنةَ والنارَحقّ، والوعدَ والوعیدَ بهما حقّ.

یا مولای شقیَ من خالفکم، وسَعِدَ من أطاعکم.

فَاشهَد علی ما أشهَدتُک علیه، وأنا ولیٌّ لک، بریءٌ من عدوِّک، فالحقُّ ما رضِیتُموه، والباطلُ ما سَخِطتُموه، والمعروفُ ما أمرتُم به، والمنکَرُما نهیتم عنه.

فنفسی مؤمنةٌ باللهِ وحدَه لا شریکَ له، وبرسولِه وبأمیرِالمؤمنین، وبأئمةِ المؤمنین، بکم یا مولای، أولِکم وآخِرِکم، ونصرتی مُعَدَّةٌ لکم، ومَوَدَّتی خالصةٌ لکم.»

## زیارت آل یاسین به نقل جناب محمد بن جعفر المشهدی ﷺ

ایشان در المزار/ ٥٦٦ می نگارند: «شیخ اجلّ فقیه عالم ابومحمد عربی بن مسافر عبادی ـ که خدایش رضا باشد ـ در خانه اش در حله ی سیفیه[1] در ربیع الاول سال ٥٧٣ و نیز شیخ پارسا ابوالبقاء هبة الله بن نماء بن علی بن حمدون ﷺ در همان حله ی سیفیه ـ هر دو به نحو قرائت [که برایشان خوانده می شد] ـ تحدیث کردند: شیخ امین ابوعبد الله حسین بن احمد بن محمد بن علی بن طحال مقدادی ﷺ در حرم مولایمان امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب ﷺ در ایوان بزرگی که در طرف سر امام ﷺ است، در دهه ی آخر ذی الحجه سال ٥٣٩ به ما فرمود: شیخ اجلّ و سرور مفید ابوعلی حسن بن محمد طوسی ـ که خدایش راضی باشد ـ در همان حرم در دهه ی آخر ذی القعده سال ٥٠٩ برایم فرمود: سرور سعید پدرم ابوجعفر محمد بن حسن طوسی ـ که خدا از او راضی باشد ـ از محمد بن اسماعیل، از محمد بن اشناس بزاز، از ابوالحسین محمد بن احمد بن یحیی قمی، از محمد بن علی بن زنجویه ی قمی، از ابوجعفر محمد بن عبد الله بن جعفر حمیری نقل می کند. همچنین ابوعلی حسن بن اشناس، از ابوالمفضل محمد بن عبد الله شیبانی روایت می کند که ابوجعفر محمد بن عبد الله بن جعفر حمیری به او خبر داده ـ و اجازه ی [نقل] تمامی روایات خود را به وی داده است ـ که برای او از ناحیه ـ که خدا آن را نگاه دارد ـ پس از سؤال ها، درود و توجه آمده است:

«بسم الله الرّحمن الرّحیم، لا لأمر الله تعقلون ولامن أولیائه تقبلون، حکمةٌ بالغةٌ، وَمَا تُغْنِی الآیَاتُ وَالنُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لا یُؤْمِنُونَ، والسّلام علینا وعلی عباد الله الصالحین.

هنگامی که خواستید به وسیله ی ما به درگاه خدای تعالی و نیز به خود ما روی آورید بگویید، همان گونه که خدای تعالی فرموده:

سلام علی آلِ یس، ذلک هو الفضلُ المبین، واللهُ ذو الفضلِ العظیمِ لمن یهدیه صراطه المستقیم.

التوجه: قد آتاکم اللهُ یا آلَ یس خلافتَه، وعِلْمَ مجاری أمرِهِ، فیما قضاه ودبّرَه وأرادَه في ملکوتِه، وکشف

---

۱. از آنجا که شهر حلّه توسط سیف الدولة صدقة بن منصور بن دبیس بن علی بن مزید اسدی در محرم سال ۴۹۵ بنا شد، سیفیه نام گرفت. م

لكـم الغطاءَ، وأنتم خَزَنَتُه وشـهداؤُه وعلماؤُه وأمناؤُه، وساسـةُ العباد، وأركانُ البـلاد، وقُضاةُ الأحكام، وأبوابُ الإيمان.

ومِن تقديرِه منائحَ العطاءِ بكم إنفاذُه محتوماً مقروناً، فما شيءٌ منه إلا وأنتم له السـببُ وإليه السـبيل، خيارُه لوليِّكم نعمةٌ، وانتقامُه من عدوِّكم سَخطَةٌ، فلا نجاةَ ولا مفزعَ إلا أنتم، ولا مذهبَ عنكم، يا أعينَ اللهِ الناظرة، وعَمَلَةَ معرفتِه، ومساكنَ توحيدِه في أرضِه وسمائِه.

أنت يا حجةَ اللهِ وبقيَّتَه، كمالُ نعمتِه، ووارثُ أنبيائِه وخلفائِه، ما بَلَّغناه مِن دهرِنا، وصاحبُ الرجعةِ لوعدِ ربِّنا، التي فيها دولةُ الحقِّ وفرجُنا، ونصرُاللهِ لنا وعِزُّنا.

السَّلام عليك أيها العَلَمُ المنصوب، والعِلمُ المصبوب، والغوثُ والرحمةُ الواسعةُ وعداً غيرَ مكذوب.

السَّـلام عليـك يا صاحبَ المرأى والمسـمع، الذي بعـينِ اللهِ مواثيقُـه، وبيَدِ اللهِ عُهـودُه، وبقدرةِ اللهِ سلطانُه.

أنـت الحكيمُ الـذي لا تُعَجِّلُـه العصبيّة، والكريمُ الـذي لا تُبَخِّلُه الحفيظـة، والعالمُ الـذي لا تُجَهِّلُه الحميّـة، مجاهدتُـك في اللهِ ذاتُ مشـيّةِ الله، ومقارعتُـك في اللهِ ذاتُ انتقـامِ الله، وصبـرُك في اللهِ ذو أناةِ الله، وشكرُك لله ذو مزيدِ اللهِ ورحمتِه.

السَّـلام عليـك يا محفوظاً بالله، اللهُ نَوَّرَ أمامَـه ووراءَه ويمينَه وشمالَه وفوقَه وتحتَه. السَّـلام عليك يا مخزونـاً في قدرةِ الله، اللهُ نَوَّرَ سمعَه وبصرَه. السَّـلام عليك يا وعدَ اللهِ الـذي ضَمِنَه، ويا ميثاقَ اللهِ الذي أخذه ووكّده.

السَّـلام عليـك يا داعيَ الله وربّانيَّ آياتِه، السَّـلام عليك يـا بابَ اللهِ وديّانَ دينِه، السَّـلام عليك يـا خليفـةَ اللهِ وناصرَ حقِّه، السَّـلام عليك يا حجّةَ اللهِ ودليلَ إرادتِه، السَّـلام عليك يا تالي كتابِ اللهِ وترجمانَه، السَّـلام عليك في آناءِ ليلِك ونهارِك، السَّـلام عليك يا بقيّةَ اللهِ في أرضِه، السَّـلام عليك حـينَ تقوم، السَّـلام عليك حينَ تقعُد، السَّـلام عليك حينَ تقرأُ وتُبَيِّن، السَّـلام عليـك حينَ تُصلّي وتقنُت، السَّـلام عليك حينَ تركعُ وتسجُد، السَّـلام عليك حينَ تعوذُ وتُسَـبِّح، السَّـلام عليك حينَ تُهَلِّلُ وتُكَبِّر، السَّـلام عليك حينَ تَحمَدُ وتسـتغفر، السَّـلام عليك حينَ تُمَجِّدُ وتَمدَح، السَّـلام عليك حينَ تُمسي وتُصبح، السَّلام عليك في اللّيلِ إذا يَغشى والنّهارِ إذا تَجَلّى، السَّلام عليك في الآخِرَةِ والأولى.

السَّلام عليكم يا حججَ الله، ورُعاتَنا، وقادتَنا، وأئمّتَنا، وسادتَنا، ومواليَنا.

السَّلام عليكم، أنتم نورُنا، وأنتم جاهُنا أوقاتَ صلواتِنا، وعصمتُنا لدعائِنا وصلاتِنا وصيامِنا واستغفارِنا، وسائرِ أعمالِنا.

السَّلام عليك أيها الإمامُ المأمول، السَّلام عليك بجوامعِ السلام.

أُشهِدُك يا مولاي، أنّي أَشهَدُ أن لا إله إلا الله وحدَه لا شريكَ له، وأن محمداً عبدُه ورسولُه، لا حبيبَ إلا هُوَ وأهلُه، وأنّ أميرَالمؤمنين حجّتُه، وأنّ الحسنَ حجّتُه، وأنّ الحسينَ حجّتُه، وأنّ عليَّ بنَ الحسينِ حجّتُه، وأنّ محمدَ بنَ عليٍّ حجّتُه، وأنّ جعفرَبنَ محمدٍ حجّتُه، وأنّ موسى بنَ جعفرٍحجّتُه، وأنّ عليَّ بنَ موسى حجّتُه، وأنّ محمدَ بنَ عليٍّ حجّتُه، وأنّ عليَّ بنَ محمدٍ حجّتُه، وأنّ الحسنَ بنَ عليٍّ حجّتُه، وأنت حجّتُه، وأنّ الأنبياءَ دُعاةُ وهُداةُ رُشدِكم. أنتم الأوّلُ والآخِرُوخاتمُه، وأنّ رجعتَكم حقٌّ لا شكَّ فيها يومَ لاينفَعُ نَفساً إيمانُها لَم تَكُن آمَنَتْ مِن قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيراً، وأنّ الموتَ حقّ، وأنّ منكَراً ونكيراً حقّ، وأنّ النشـرَحـقّ، والبعثَ حقّ، وأنّ الصراطَ حقّ، والمرصادَ حقّ، وأنّ الميزانَ حقّ، والحسابَ حقّ، وأنّ الجنةَ والنارَحقّ، والجزاءَ بهما للوعدِ والوعيدِ حقّ، وأنّكم للشفاعةِ حقّ، لا تُرَدُّون ولاتَسبِقُون بمشيةِ الله، وبأمرِهِ تعملون.

ولله الرحمةُ والكلمةُ العُليا، وبيدِه الحسنى، وحجةُ اللهِ النُعمى، خَلَقَ الجنَّ والإنسَ لعبادتِه، أرادَ مِن عبادِه عبادتَه، فشقيٌّ وسعيدٌ، قد شَقِيَ مَن خالفكم، وسَعِدَ مَن أطاعكم.

وأنت يا مولاي فاشهَد بما أشهَدتُك عليه، تَحرُثُه وتَحفَظُه لي عندك، أموتُ عليه وأُنشَرُعليه وأقِفُ به، وليّاً لك، بريئاً من عدوِّك، ماقتاً لمن أبغضكم، واداً لمن أحبّكم.

فالحقُّ ما رضِيتُموه، والباطلُ ما سَخِطتُموه، والمعروفُ ما أمرتم به، والمنكَرُما نهيتم عنه، والقضاءُ المثبتُ ما استأثَرت به مشيّتكم، والمَمحُوُّما استأثَرت به سنّتُكم. فلاإلهَ إلا اللهُ وحدَه لا شريكَ له، ومحمدٌ عبدُه ورسولُه، وعليٌّ أميرُالمؤمنين حجّتُه، والحسنُ حجّتُه، والحسينُ حجّتُه، وعليٌّ حجّتُه، ومحمدٌ حجّتُه، وجعفرٌحجّتُه، وموسى حجّتُه، وعليٌّ حجّتُه، ومحمدٌ حجّتُه، وعليٌّ حجّتُه، والحسنُ حجّتُه، وأنت حجّتُه وأنتم حُجَجُه وبراهينُه.

أنا يا مولاي مُستَبشِرٌبالبيعةِ التي أخذ اللهُ عليَّ شرطَها قتالاً في سبيلِه، اشترى به أنفُسَ المؤمنين، فنفسي مؤمنةٌ باللهِ وبكم يا مولاي، أوّلِكم وآخِرِكم، ونصرتي لكم مُعَدَّة، ومَوَدّتي خالصةٌ لكم، وبراءتي مِن أعدائِكم، أهلِ الحَردةِ والجدالِ ثابتةٌ لِثارِكم. أنا وليٌّ وحيدٌ، واللهُ إلهُ الحقِّ يجعلُني كذلك، آمين آمين.


پیشوایان گمراهی
دجـال
ثابت قدمان
فتنـــه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام عليه السلام
منزلت امام عليه السلام
حکومت امام عليه السلام
یاران
ابـدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بـلاد عرب
مصـر
سرزمین شام
حجـاز
نمایه ای از ظهور
عـراق
قساوت دشمنان
ایرانیـــان
یمنی ها
نبرد قدس
یهـود
حضرت مسیح عليه السلام
روم
ترکـــان
دولت عـدل
آماده سازی برای غیبت
وفت گزاران دروغگو
ولادت امام عليه السلام
احادیث ولادت
غیبت صغـری
نشانه های ظهور
رجعـت
امام عليه السلام در قرآن
سفارت و سفیران
**ادعیه و زیارات**

مَـن لی إلا أنـت فیما دِنت واعتصمتُ بک فیه، تحرُسُـنی فیما تقرّبتُ به إلیک، یا وقایةَ اللهِ وسـترَه وبرکتَه، أغِثنی أدرِکنی، صِلنی بك ولاتَقطَعنی.

اللّهـمّ إلیک بهم توسّـلی وتقرّبی، اللّهمّ صـلّ علی محمدٍ وآلِه وصِلنی بهـم ولاتَقطَعنی، اللّهمّ بحجّتِك اعصِمنی، وسلامُک علی آلِ یس.

مولای، أنت الجاهُ عندَ اللهِ ربّك وربّی.»

این عبارت کامل زیارت آل یاسین طبق نقل جناب ابن المشهدی ﷺ بود که ایشان خود تصریح کرده سـؤالات حمیری و پاسـخ های امام ﷺ را از آن حذف کرده است، و البته ای کاش آن را کامل نقـل می‌کرد، زیرا قسـمتی از نامه بوده و مقصـود از توبیخی که در فقره‌ی نخسـت آمده: لا لأمر الله تعقلـون ولا مـن أولیائه تقبلـون، را واضح می‌کرده اسـت، لابد از اینکه بگوییم ایـن عبارت جواب کسانی بوده که برخی مقولات را مطرح کرده بودند.

سند این روایت، مورد وثوق و امانتداری راویان آن ـ از محمد بن المشهدی گرفته تا حمیری ـ همه ثابت است. لکن نسبت به دعای پس از آن متوقفیم، چرا که در بعضی عبارات آن خلل است، لذا نزد ما ترجیح با آن اسـت که این دعا، عبارات حسـین بن روح باشـد که به تصریح خودش، اجازه داشته پاسخ برخی مسائل را بنویسد.

فرهنـگ موضوعی احـادیـث امام مهدی ﷺ

غیبت شـیخ طوسـی / ۳۷۳ از محمد بـن احمد بن داود قمـی چنین می‌آورد: «به دسـت خطّ احمـد بـن ابراهیم نوبختی و املاء ابوالقاسـم حسـین بن روح ـ در پشـت نامـه‌ای که در آن سؤالات و پاسخ هایی بود که از قم فرستاده شده بود و در آن پرسیده بودند آیا این جواب ها از جانب فقیه [امام] ﷺ است یا محمد بن علی شلمغانی؟ زیرا از شلمغانی چنین نقل شده: من پاسـخ این سـؤالات را داده‌ام. پس در پشـت نامه شان پاسخ را نگاشـت ـ چنین یافتم: بسم الله الرحمن الرحیم، ما از این نامه و آنچه دربردارد آگاه شدیم، تمام آن پاسخ های ماست، و واگذارده‌ی گمراه گمراهگر معروف به عزاقری ـ که خدایش لعنت کند ـ هیچ نقشی [حتی] در یک حرف از آن نداشته است.»

می بینیم جناب حسـین بن روح می‌گوید: پاسـخ های ما، این تعبیر اعم از آن است که این کلام عین عبارت امام ﷺ باشد یا آنکه مضمون کلام حضرت و تعبیر جناب حسین بن روح. و عجیب

نیست که امام ﷺ به او فرمان دهند که پاره‌ای از مسائل را پاسخ دهد. البته این مطلب چیزی از اهمیت آن نمی‌کاهد به خصوص آنکه بلاغت آن از سنخ سخنان امامان ﷺ است. حال اگر به املاء جناب حسین بن روح باشد، وی با تقوا تر از آن است که در دین مطلبی بگوید که لفظ یا معنای آن را از امامش نشنیده باشد. پیشتر نیز از علل الشرائع ۱ / ۲۴۱ ماجرایی مفصل گذشت که در انتهای آن آمده بود: «محمد بن ابراهیم بن اسحاق ـ که خدا از او رضا باشد ـ گوید: فردای آن روز نزد شیخ ابوالقاسم حسین بن روح آمدم و با خود گفتم: آیا آنچه دیروز برای ما گفت، از پیش خود بود؟ ایشان خود ابتدا به سخن کرده فرمودند: ای محمد بن ابراهیم! اگر از آسمان فرو افتم و پرندگان مرا بربایند، یا آنکه باد مرا در مکانی دور بیافکند، برایم بهتر از آن است که در دین خدا ـ که ذکرش بلند است ـ به رأی خود سخن گویم، آن مطلب از جانب اصل بود و از حجت ﷺ شنیده شده بود.»

نگارنده: این جریان، از بلندای مقام ایشان حکایت می‌کند، و اینکه مطلب درونی شخص را دانست، و سفیران امام ﷺ از روی علم و یقین سخن می‌رانند و نه ظن و اجتهاد.

## زیارتی برای تمام معصومان ﷺ از جمله امام مهدی ﷺ

مصباح المتهجد / ۳۵۷ از عبد الله بن محمد بن عابد نقل می‌کند: «از مولایم امام عسکری ﷺ در منزل ایشان در سامرا به سال ۲۵۵ درخواست کردم تا درودنامه‌ای بر پیامبر و جانشینانش ﷺ را بر من املاء کنند، و با خود برگه‌های بسیاری آورده بودم، ایشان بدون آنکه از کتابی بگویند فرمودند:

... اللّهمّ صلِّ على وليّك وابنِ أوليائك الذين فرضتَ طاعتَهم، وأوجبتَ حقَّهم وأذهبتَ عنهم الرجسَ وطهَّرتَهم تطهيراً.

اللّهمّ انصُره وانتَصِر به لدينِك، وانصُر به أولياءَك وأولياءَه وشيعتَه وأنصارَه واجعلنا منهم.

اللّهمّ أعِذه مِن شرِّ كلِّ باغٍ وطاغٍ ومِن شرِّ جميعِ خلقِك، واحفَظه مِن بينِ يديه ومِن خلفِه، وعن يمينِه وعن شمالِه، واحرُسه وامنَعه أن يُوصَلَ إليه بسوءٍ، واحفَظ فيه رسولَك وآلَ رسولِك، وأَظهِر به العدلَ وأيِّده بالنصرِ، وانصُر ناصريه واخذُل خاذليه، واقصِم به جبابرةَ الكفرِ واقتُل به الكفّارَ والمنافقين وجميعَ

پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه‌ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وفات گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

الملحِدين حيثُ كانوا وأينَ كانوا مِن مشارقِ الأرضِ ومغاربِها وبرِّها وبحرِها، واملأ به الأرضَ عدلاً وأظهِر به دينَ نبيِّک عليه وآلِه السَّلام.

واجعلني اللّهمَّ مِن أنصارِه وأعوانِه وأتباعِه وشيعتِه، وأرِني في آلِ محمدٍ ما يأمُلون وفي عدوِّهم ما يحذَرون، إلهَ الحقِّ آمين.»

## زیارت امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه در خانه‌شان

ابن المشهدی رحمه‌الله در المزار/ ٦٥٦ زیارتی را برای سرداب غیبت نقل می‌کند که در ابتدای آن آمده است: «الله أكبر الله أكبر، لا إله إلا الله والله أكبر، ولله الحمد، الحمد لله الذي هدانا لهذا، وعرّفنا أولياءه وأعداءه، ووفقنا لزيارة أئمتنا ولم يجعلنا من المعاندين الناصبين، ولا من الغلاة المفوضين، ولا من المرتابين المقصّرين.

السلام على ولي الله وابن أوليائه...»



## برخی دیگر از ادعیه و زیارات

مزار شیخ مفید / ۹۵: دعا برای حفظ و نصرت امام علیه‌السلام بعد از زیارت امام حسین علیه‌السلام.

مصباح کفعمی / ۵۵۰: دعایی برای تجدید عهد با امام علیه‌السلام.

مهج الدعوات / ١٦ و ٢٣٢: مناجات امام مهدی علیه‌السلام با خدای متعال.

کافی ۳ / ۳۲۵: دعا برای پیامبر و ائمه علیهم‌السلام در سجده‌ی شکر.

کامل الزیارات / ١٧٤: دعایی از امام باقر علیه‌السلام در ولایت و برائت.

جمال الاسبوع / ۲۸۵: دعا برای امام علیه‌السلام بعد از نماز جعفر طیار.

مصباح المتهجد / ٣٢٦: دعا برای امام علیه‌السلام در قنوت نماز جمعه.

من لا یحضره الفقیه ۱ / ۳۲۹: دعا برای امام علیه‌السلام در سجده‌ی شکر.

مصباح المتهجد / ۳۲۸: دعا برای تعجیل فرج به وسیله‌ی امام علیه‌السلام.

کافی ۲ / ۵۴۷ و من لا یحضره الفقیه ۱ / ۳۲۷: دعا برای امام علیه‌السلام بعد از فریضه.

دلائل الامامة / ۳۰۰: صلوات بر پیامبر و امامان علیهم‌السلام و دعا برای امام مهدی علیه‌السلام.

مصباح المتهجد / ۷۰۸، اقبال الاعمال / ۵۱۵، مصباح کفعمی / ۶۸۸ و البلد الامین / ۲۶۵: دعا برای امام علیه‌السلام در روز مباهله.

مصباح الزائر / ۱۷۸: زیارت امامان و امام مهدی علیهم‌السلام.

همان / ۳۲۷: زیارتی دیگر برای امام علیه‌السلام.

همان / ۳۱۲، الایقاظ من الهجعة / ۲۹۶ ـ از مزار مفید، شهید و ابن طاووس ـ و بحار الانوار ۱۰۲ / ۸۳: زیارت امام مهدی علیه‌السلام در خانه‌ی ایشان بعد از زیارت قبر پدر و جدّش علیهما‌السلام.

مهج الدعوات / ۱۶۵: دعای توسل به پیامبر و امامان علیهم‌السلام: «ابو حمزه‌ی ثمالی گوید: یک بار دست پسرم شکست، و او را نزد یحیی بن عبد الله شکسته بند آوردم. آن را نگاه کرد و گفت: بد شکسته است، و به اتاق خود بالا رفت تا دستمالی بیاورد. در همین اثناء به یاد دعایی که علی بن الحسین زین‌العابدین علیه‌السلام به من آموختند افتادم. پس دست پسرم را گرفته آن را بر او خواندم و بر شکستگی دست کشیدم که به اذن خدای متعال بهبودی یافت، و چون یحیی پایین آمد هیچ ایرادی ندید.

یحیی صدا زد: دست دیگرت را بده ولی در آن هم عیبی مشاهده نکرد، پس گفت: سبحان الله! آیا هم اکنون شکستگی بدی در آن نبود؟! چنین سحری از شما شیعیان عجیب نیست!

بدو گفتم: مادرت به عزایت بنشیند، این سحر نیست، من دعایی را که از مولایم علی بن الحسین علیه‌السلام شنیده بودم به یاد آوردم و خواندم. از من خواست تعلیمش دهم ولی من گفتم: آیا بعد از سخنی که از تو شنیدم! نه، دیده‌ات را بدان روشن نمی‌کنم، تو اهلیّت آن را نداری.

حمران بن اعین گوید: من به ابو حمزه گفتم: تو را به خدا قسم می‌دهم که آن را به ما بیاموزی، او هم در پاسخ گفت: سبحان الله! من این را تنها برای این گفتم که به شما بیاموزم، بنویسید:

بسم الله الرحمن الرحیم، یا حیُّ قبلَ کلِّ حیّ، یا حیُّ بعدَ کلِّ حیّ، یا حیُّ معَ کلِّ حیّ، یا حیُّ حینَ لا حیّ، یا حیُّ یَبقَی ویَفنَی کلُّ حیّ، لا إلهَ إلا أنت، یا حیُّ یا کریمُ، یا مُحیِیَ الموتی، یا قائمٌ علی کلِّ نفسٍ بما کسبَت، إنّی أتوجّهُ إلیک، وأتوسّلُ إلیک، وأتقرّبُ إلیک، بجودِک وکرمِک ورحمتِک التی وَسِعَت کلَّ

پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام علیه‌السلام
منزلت امام علیه‌السلام
حکومت امام علیه‌السلام
یاران
ابدال
یاریِ فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح علیه‌السلام
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام علیه‌السلام
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام علیه‌السلام در قرآن
سفارت و سفیران
ادعیه و زیارات

شئ، وأتوجّهُ إليک وأتوسّلُ إليک بحرمةِ هذا القرآن، وبحرمةِ الإسلام، وشهادةِ أن لا إلهَ إلا أنت وحدَک لا شريکَ لک، وأن محمداً عبدُک ورسولُک، وأتوجّهُ إليک وأتوسّلُ إليک وأستشفعُ إليک، بنبيّک نبيِّ الرحمةِ محمدٍ ﷺ... وبحقِّ خلفِ الأئمةِ الماضين، والإمامِ الزکيِّ الهادی المهديّ، الحجّةِ بعدَ آبائِه علی خلقِک، المؤدّی عن علمِ نبيّک، ووارثِ علمِ الماضين مِن الوصيّين، المخصوصِ الدّاعی إلی طاعتِک وطاعةِ آبائِه الصالحين.

يا محمدُ يا أبا القاسماء، بأبی أنت وأمّی، إلی اللهِ أتشفّعُ بک، وبالأئمةِ مِن ولدِک، وبعليّ أميرِالمؤمنين، وفاطمةَ، والحسنِ، والحسينِ، وعليّ بنِ الحسينِ، ومحمدِ بنِ عليّ، وجعفربنِ محمدٍ، وموسی بنِ جعفرٍ، وعليّ بنِ موسی، ومحمدِ بنِ عليّ، وعليّ بنِ محمدٍ، والحسنِ بنِ عليّ والخلفِ القائمِ المنتظَر.»

مهج الدعوات / ۲۵۳، بحار الانوار ۹۴ / ۳۴۶ و مصباح کفعمی / ۲۷۸: دعای اعتقاد و توسل به امام ﷺ در درگاه خدا.

مهج الدعوات / ۲۳۳، مصباح کفعمی / ۲۷۸ و البلد الامين / ۳۸۷: دعایی دیگر به نام اعتقاد از امام کاظم ﷺ.

فرهنگ موضوعی احادیث امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه

مهج الدعوات / ۲۹۵: دعایی از لسان امام ﷺ.

مهج الدعوات / ۳۳۴: دعایی از جابربن یزید جعفی از امام باقر ﷺ.

همان / ۳۰۲: حجاب مولانا صاحب الزمان ﷺ.

همان / ۲۷۸، بحار الانوار ۹۵ / ۲۶۶ و تبصرة الولی / ۲۱۲: دعای علوی مصری که امام مهدی ﷺ تعلیم او کردند.

مصباح المتهجد / ۶۳۹، اقبال الاعمال / ۳۶۴، البلد الامين / ۲۵۰ و بحار الانوار ۹۸ / ۲۳۴: دعای موقف از امام علی بن الحسین ﷺ که در آن دعایی برای تمامی امامان ﷺ است.

مصباح المتهجد / ۵۴: در تعقیب نماز ظهر.

فلاح السائل / ۱۷۰ می‌نویسد: «یکی از امور مهم در تعقیب نماز ظهر، آن است که در دعا برای مهدی ﷺ ـ که رسول خدا ﷺ در روایات صحیح، امت را به او بشارت داده و وعده داده‌اند که در آخرالزمان ظاهر می‌شود ـ به امام صادق ﷺ اقتدا شود.» سپس سند و متن دعا را می‌آورد.

مصباح المتهجد / ۳٤٥: «از امام صادق ﷺ روایت شده که مستحب است بعد از نماز عصر روز جمعه این صلوات را برای پیامبر ﷺ [که در آن عباراتی چند درباره‌ی امام مهدی ﷺ آمده است] بخوانند.»

تهذیب الاحکام ۳ / ۱٤۳: دعا برای امام مهدی ﷺ در روز غدیر خم.

مصباح المتهجد / ۲٦٦: بعد از دو رکعت نماز حضرت زهرا ﷺ.

مهج الدعوات / ٦۸ و الایقاظ من الهجعة / ۳۱۳: دعایی که روایت شده امام مهدی ﷺ آن را در قنوت خواندند.


پیشوایان گمراهی
دجال
ثابت قدمان
فتنه ها
حاکمان بدکردار
بشارت ها
برنامه‌ی الهی
تحریف بشارت ها
اوصاف امام ﷺ
منزلت امام ﷺ
حکومت امام ﷺ
یاران
ابدال
یاری فرشتگان
فضیلت استواری
بلاد عرب
مصر
سرزمین شام
حجاز
نمایه ای از ظهور
عراق
قساوت دشمنان
ایرانیان
یمنی ها
نبرد قدس
یهود
حضرت مسیح ﷺ
روم
ترکان
دولت عدل
آماده سازی برای غیبت
وقت گزاران دروغگو
ولادت امام ﷺ
احادیث ولادت
غیبت صغری
نشانه های ظهور
رجعت
امام ﷺ در قرآن
سفارت و سفیران
**ادعیه و زیارات**

# فهرست

## فصل (۱)


**پیشوایان گمراهی** / بزرگترین خطر برای امت..... ۱۱
خطر این امت، پیشوایان گمراه کننده، نه دجال ..... ۱۲
پیشوایان گمراه کننده، خون عترت پیامبر ﷺ و امت را می‌ریزند..... ۱۴
کوشش‌ها برای تبرئه‌ی صحابه از وصف گمراهگری ..... ۱۷
پیروی از حاکمان موجب گمراهی است، و سرپیچی موجب مرگ!..... ۱۹
معرفی پیشوایان گمراهی توسّط امیر المؤمنین علیه السلام ..... ۲۰
معرفی رهبران گمراهی توسط عبادة بن صامت ..... ۲۱
تصریح پیامبر ﷺ بر اینکه برخی پیشوایان گمراهی از صحابه هستند!..... ۲۴
عمر می‌گوید: پیامبر ﷺ درباره‌ی رهبران گمراه کننده مخفیانه با من سخن گفتند! ..... ۲۵
پیامبر ﷺ تنها یک بار به خانه‌ی عمر آمد! ..... ۲۵
علّت گرفتاری امت به رهبران گمراه کننده ..... ۲۶
احادیث پیرامون شجره‌ی ملعونه در قرآن، گمراه‌گران را معلوم می‌کند ..... ۲۷
اهل سنت این روایت را از پیامبر ﷺ صحیح می دانند: خلافت پس از من سی سال است ..... ۳۱
حکومت رهبران گمراهی و پیروان آنان تا ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ادامه دارد ..... ۳۳


## فصل (۲)


**دجّال** / دجال در نگرش مسلمین، یهود و آن دسته از صحابه که تحت تأثیر اندیشه ی یهود بودند..... ۳۵
دجال در نگرش اهل بیت علیهم السلام ..... ۳۶
نگرش یهود نسبت به دجال ..... ۴۷
اعتقاد به دجال نزد دستگاه خلافت، کانون اسرائیلیات!..... ۵۵

احادیث پیرامون دجال در منابع سنیان به چند جلد می‌رسد! ..... ۷۲
قهرمانان سه‌گانه در تحریف دجال ..... ۷۷
عقیده ای که عمر درباره‌ی دجال رواج داد ..... ۸۰
فرزندان عمر بر عقیده و باور پدرشان تأکید می‌کنند! ..... ۸۳
بلایی که بر سر عبدالله بن صیاد بیچاره و پسرش عماره آمد! ..... ۸۴
دجال تمیم داری ..... ۸۹
دجال خاخام کعب‌الاحبار ..... ۹۵
کعب‌الاحبار شورش دجال را شورشی عربی جلوه می‌دهد! ..... ۹۶
هر کس به دجال کعب ایمان نیاورد کافر است! ..... ۹۸
ارتباطی که کعب‌الاحبار میان دجال و مهدی ایجاد نمود و ضربه‌ی آن را متوجه اسلام کرد! ..... ۹۸
کعب می‌پندارد یهودیان قسطنطنیه را فتح خواهند کرد! ..... ۱۰۰
کعب‌الاحبار مسلمانان را از دجال می‌هراساند، اگر قسطنطنیه را فتح کنند! ..... ۱۰۱
کعب در تأیید دروغ‌هایش شگردهایی مختلف داشت! ..... ۱۰۴
کعب‌الاحبار گفتار رسول خدا ﷺ را نمی‌پذیرد و پیروان دستگاه خلافت از او تبعیت می‌کنند! ..... ۱۰۴
اهل بیت ﷺ دروغ پردازی های کعب را رد می‌کنند! ..... ۱۰۵
دروغ‌پردازان پیش از دجال! ..... ۱۰۸
خاتمه‌ای پیرامون دابة الارض و یأجوج و مأجوج ..... ۱۰۹
آیه‌ی دابة الارض که با مردم سخن می‌گوید! ..... ۱۰۹
دابة الارض در منابع سنیان ..... ۱۱۲
مبالغه ها و اسرائیلیات آنها درباره‌ی دابة الارض ..... ۱۱۳
روایتی که حضرت امیر ﷺ را دابة الارض معرفی می‌کند و نیز گزارشی در انکار آن ..... ۱۱۸
آیات پیرامون یأجوج ومأجوج ..... ۱۲۰
نمونه‌هایی از مبالغات اهل‌سنت پیرامون یأجوج ومأجوج ..... ۱۲۵

## فصل (۳)


**ثابت قدمان** / گروهی که تا ظهور حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ثابت قدم می‌مانند ..... ۱۲۹
غریبان و گروه ثابت قدم تا ظهور امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ..... ۱۳۰
احادیث سنیان درباره‌ی گروه ظفرمند یا منصور ..... ۱۳۲
روایاتی که سخن از جهاد و پیروزی آنان می‌راند ..... ۱۳۳
اهتمام معاویه به تطبیق این احادیث بر خود و اهل شام! ..... ۱۳۴
گزارشاتی دروغین و تحریف شده در ستایش معاویه و اهل شام ..... ۱۳۵
گزارشاتی در ستایش ساکنان بیت‌المقدس و مناطق پیرامون آن ..... ۱۳۶
گزارشاتی در ستایش اهالی طالقان ..... ۱۳۶
دروغ پردازی‌های یهود در برتری مناطق شام! ..... ۱۳۷
احادیث غریبان و غربت اسلام در منابع شیعه و سنی ..... ۱۴۲
غریبان و گروه یاری شده کیانند؟ ..... ۱۴۵
روایات احیاگران اسلام ..... ۱۴۶
حدیثِ بین دو جاهلیت مبعوث شدم ..... ۱۵۰


## فصل (۴)


**فتنه ها** / فتنه های پیش بینی شده در امت اسلام ..... ۱۵۱
پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله امت را درباره‌ی فتنه‌های پس از خود هشدار می‌دهند ..... ۱۵۲
سوء استفاده راویان دستگاه خلافت از احادیث فتنه! ..... ۱۵۳
فتنه‌ی جهانی و پر شدن زمین از ظلم و جور جبّاران ..... ۱۵۷
اهل بیت علیهم‌السلام امان امت و کشتی نجات از فتنه‌ها ..... ۱۵۹
اختلاف روایات در تعداد فتنه‌هایی که در این امت رخ می‌دهند! ..... ۱۶۲
برخی روایات از سه فتنه سخن می‌گویند ..... ۱۶۲

برخی روایات از چهار فتنه سخن می‌راند ..... ۱۶۵
برخی روایات پنج فتنه را عنوان کرده است ..... ۱۷۱
برخی روایات هم از هفت فتنه سخن گفته‌اند ..... ۱۷۳
فتنه‌های متصل به ظهور حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ..... ۱۷۴
حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در زمان اختلاف میان مردم و بروز نابسامانی‌ها، در امت من برانگیخته می‌شود ..... ۱۷۵
ظهور پس از زمانی سخت و ناگوار ..... ۱۷۶
نگهبانان زیاد می‌شوند و کنیزان به حکومت می‌رسند ..... ۱۷۶
آنگاه فتنه‌ای رخ می‌دهد که هرگاه گویند پایان یافت، امتداد می‌یابد! ..... ۱۷۷
بدترین تمام فتنه‌ها پیش از ظهور امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ..... ۱۷۸
فتنه‌ی گنج کعبه و کوه طلا در مجرای رود فرات ..... ۱۷۹
فتنه‌ای که پس از شهادت پنجمین شخص از اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به وقوع می‌پیوندد ..... ۱۸۳
فتنه‌ی عقیدتی، پس از فقدان فرزند پنجم از فرزندان هفتمین ..... ۱۸۴
تربیت شیعه برای رویارویی با فتنه و انتظار حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ..... ۱۸۷
فتنه‌ی موعود شام پیش از ظهور ..... ۱۹۰
شدت یافتن فتنه‌ها قبل از ظهور حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و رخدادی در حجاز ..... ۱۹۱
عبارات بسیاری که شبیه احادیث است، اما حدیث نیست ..... ۱۹۱

## فصل (۵)

**حاکمان بد کردار** / نکوهش حاکمان بد کردار و برخی دانشوران آخرالزمان ..... ۱۹۳
دانشوران بد کردار، پیروان پیشوایان گمراه کننده! ..... ۱۹۴

## فصل (۶)

**بشارت‌ها** / بشارت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و دیگر معصومان علیهم‌السلام درباره‌ی حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ..... ۱۹۹
احادیث بشارت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف «مهدی از عترت من، همنام و هم کنیه‌ی من است» ..... ۲۰۰

امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و دولت جهانی ایشان حتمی است ..... ۲۰۲
مهدی به حق، و از فرزندان حضرت فاطمه علیهاالسلام است ..... ۲۰۳
رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله حضرت زهرا را به مهدی علیه‌السلام بشارت می دهند ..... ۲۰۴
پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله حضرت امیر را به حضرت مهدی علیه‌السلام بشارت می دهند ..... ۲۰۹
رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله امام حسین را به حضرت مهدی علیه‌السلام بشارت می دهند ..... ۲۱۱
امیرالمؤمنین امام حسین علیه‌السلام را بشارت می دهند ..... ۲۱۲
شیوه های ابتکاری پیامبر و امامان علیهم‌السلام برای شناساندن ..... ۲۱۲
امیرالمؤمنین علیه‌السلام نسبت به حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف یازدهمین فرزند خود، بشارت می دهد ..... ۲۱۴
امام حسن مجتبی علیه‌السلام به امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف بشارت می دهند ..... ۲۱۵
بشارت امام حسین علیه‌السلام به نهمین فرزندش امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ..... ۲۱۶
امام زین العابدین علیه‌السلام: گویا صاحب شما را می بینم که بر فراز نجفتان برآمده است ..... ۲۱۸
هفتمین امام از فرزندان امام باقر علیه‌السلام ..... ۲۱۸
بشارت امام صادق علیه‌السلام به حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ششمین فرزندشان ..... ۲۲۰
امام کاظم علیه‌السلام: قائم، پنجمین فرزند من است ..... ۲۲۳
امام رضا علیه‌السلام به حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، چهارمین فرزند از نسل خود بشارت می دهند ..... ۲۲۵

## فصل (۷)

برنامه‌ی الهی / جایگاه حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در برنامه‌ی الهی ..... ۲۲۹
پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله: خدا تنها به ما آغاز کرد و فقط به ما ختم خواهد نمود ..... ۲۳۰
حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف پایان بخش تمامی اسرار ..... ۲۳۲
امیرالمؤمنین علیه‌السلام: خدا تنها به ما آغاز کرد و فقط به ما به پایان می رساند، نه به شما ..... ۲۳۵
خاتم الاوصیاء عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف از نسل خاتم الاسباط ..... ۲۴۰
با مهدیِ ما، حجت های الهی به پایان می رسد ..... ۲۴۲
امام عسکری علیه‌السلام: مهدی آخرین حجّت و خلیفه ی الهی است ..... ۲۴۴

امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف: من خاتم الاوصیاء هستم و خداوند به من بلا را برطرف می‌کند ..... ۲۴۶

## فصل (۸)

**تحریف بشارت‌ها** / تحریف بشارت نبوی توسط سلطه ..... ۲۴۷
پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: مهدی از عترت من است، ولی آن را به امت تغییر دادند! ..... ۲۴۸
عبارت «نام او نام من است» را به «نام او شبیه نام من است» تبدیل کردند! ..... ۲۴۹
به فرمایش پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله افزودند که «نام پدر او نام پدر من است»! ..... ۲۵۰
«امام مهدی از نسل امام حسین علیه‌السلام» را به «از نسل امام حسن علیه‌السلام» تبدیل کردند! ..... ۲۵۳
معاویه، نخستین مدّعی مهدویت! ..... ۲۵۸
موسی بن طلحه، دومین مدّعی ..... ۲۶۳
بنی حسن و محمد بن عبدالله بن حسن مثنّی ..... ۲۶۵
۸. عباسیان بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دروغ بسته، مهدی را از خود انگاشتند! ..... ۲۷۰
روایات جعلی سنیان در تحریف حدیثی صحیح! ..... ۲۷۴
منصور ادّعا کرد پسرش مهدی موعود است! ..... ۲۷۶
۱۱. هارون الرشید به دروغ پدر و جدّش اعتراف می‌کند! ..... ۲۷۹
۱۲. اندکی پیش از ظهور امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، دوازده دروغ پرداز ادّعای مهدویّت می‌کنند ..... ۲۸۰
۱۳. حذف نسب امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف از کتاب الفتوحات المکیة! ..... ۲۸۰

## فصل (۹)

**اوصاف امام** عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف / برخی اوصاف جسمی و معنوی امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ..... ۲۸۵
**برخی اوصاف جسمی امام زمان** عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ..... ۲۸۶
۱. پیشانی او بلند است، بینی‌اش برجستگی دارد و دندان‌هایش فاصله ..... ۲۸۶
۲. او مسن است، ولی جوان جلوه می‌کند و مرور روزگاران او را پیر نخواهد کرد ..... ۲۸۷
۳. سفید مایل به سرخی ..... ۲۸۸

۴. چشمان او گود، ابروانش برآمده و میان دو شانه‌اش عریض است ..... ۲۸۸
۵. نام او نام من است و شمائل او شمائل من ..... ۲۸۹
۶. سیره‌ی امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در پوشاک ..... ۲۸۹
۷. این وصف: «بین دو ران او فاصله است» برای آن حضرت ثابت نیست ..... ۲۹۰
**برخی اوصاف معنوی امام علیه‌السلام ..... ۲۹۲**
۱. رأی را تابع قرآن قرار می‌دهد، آن هنگام که قرآن را تابع رأی خود قرار می‌دهند ..... ۲۹۲
۲. معدنی اصیل و شخصیتی ربانی ..... ۲۹۳
۳. سپر حکمت را در بر دارد و آن را با تمام آداب فرا گرفته است ..... ۲۹۴
۴. او قرآن را به اجرا می‌گذارد و همان گونه که نازل شد، به مردم می‌آموزد ..... ۲۹۵
۵. آواره، رانده، تنها، یگانه و به دور از خانواده! ..... ۲۹۷
۶. او بیرق و مواریث پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و دیگر انبیاء علیهم‌السلام را به همراه دارد ..... ۲۹۸
۷. مواریث پیامبران علیهم‌السلام ..... ۲۹۹
۸. او پیمانی از جانب رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دارد ..... ۳۰۲
۹. امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ساقی امت در محشر ..... ۳۰۲
۱۰. راه راست ..... ۳۰۳
۱۱. صاحب لیلة القدر ..... ۳۰۳
۱۲. بقیت الله در زمین ..... ۳۰۵
۱۳. ستاره‌ی درخشان و نور الهی در آیه‌ی شریفه ..... ۳۰۶
۱۴. شمشیری از جدّش عبدالمطلب علیه‌السلام برای او ذخیره شده است ..... ۳۰۷
۱۵. نسل صدیقه‌ی طاهره علیهاالسلام از نقاط عالم به تأیید او گرد می‌آیند ..... ۳۰۹
۱۶. امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف برای اجرای سنت، مبارزه و مأموریت جدّش صلی‌الله‌علیه‌وآله را تکمیل می‌کند ..... ۳۱۰
۱۷. تقیه با ظهور ایشان به پایان می‌رسد ..... ۳۱۰

## فصل (۱۰)


**منزلت امام** عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف / منزلت حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف نزد خداوند ..... ۳۱۳

**حضرت مهدی** عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف **یکی از هفت سرور بهشتیان** ..... ۳۱۴

**امام مهدی** عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف **برگزیده و مختار الهی** ..... ۳۱۶

**خداوند برای حضرت مهدی** عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف **میثاق گرفته است** ..... ۳۲۰

**امام زمان** عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف **یکی از چهار نفری است که خداوند پیامبرش** صلی‌الله‌علیه‌وآله **را به دوستی او فرمان داد** ..... ۳۲۱

**ابری که درون آن فرشته‌ای قرار دارد، با اوست و بر سرش سایه می‌افکند** ..... ۳۲۱

**ظهور معجزات پیامبران** علیهم‌السلام **بر دستان ایشان** ..... ۳۲۲

**حتی متعصّبان سنی آن حضرت را بر ابوبکر و عمر برتری می‌دهند** ..... ۳۲۲

**روایتِ طاووس بهشتیان** ..... ۳۲۳


## فصل (۱۱)


**حکومت امام** عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف / مدت حکومت حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و رخدادهای پس از آن ..... ۳۲۵

**اختلاف روایات درباره‌ی مدت حکومت ایشان** ..... ۳۲۶

**عظمت حکومتی که خداوند به امام عصر** عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف **عطا می‌کند** ..... ۳۳۶

**آیا حضرت مهدی** عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف **شهید می‌شوند و یا اینکه به طور طبیعی از دنیا می‌روند؟** ..... ۳۴۲

**پس از امام عصر** عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف **چه‌ها خواهد شد؟** ..... ۳۴۴

**استمرار حکومت اهل بیت** علیهم‌السلام **تا قیامت** ..... ۳۴۵

**چه کسانی بعد از امام مهدی** عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف **حکومت خواهند نمود؟** ..... ۳۴۸

**جنایت کعب‌الاحبار و راویان سرسپرده‌ی دستگاه خلافت در تحریف چهره‌ی آینده** ..... ۳۵۷

**کعب و شاگردان مکتبش می‌پندارند که مخزومی، علاوه بر یمانی بعد از حضرت مهدی** عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف **به حکومت خواهد رسید!** ..... ۳۵۸

**یمانیِ کعب‌الاحبار بعد از مهدی** علیه‌السلام **باقی می‌ماند و قریش را از میان می‌برد** ..... ۳۵۹

یاران / یاوران حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ..... ۳۶۱
**۱. یاران خاص امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در دوران غیبت ..... ۳۶۲**
امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در دوران غیبت ..... ۳۶۲
یارانی با مأموریت هایی خاص ..... ۳۶۳
آیا کوه رضوَی ارتباطی با امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و یاران ایشان دارد؟ ..... ۳۶۵
خضر از یاران حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ..... ۳۶۹
شاید الیاس نبی علیه‌السلام نیز از یاران حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف باشد ..... ۳۷۲
اصحاب کهف یاران امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ..... ۳۷۹
ماجرای بساط ..... ۳۸۳
هفت عالِم از مناطق مختلف در میان یاران حضرت مهدی علیه‌السلام ..... ۳۸۷
نفس زکیه در نجف از علائم قیام حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ..... ۳۸۸
نفس زکیه که در مدینه به شهادت می رسد از یاران حضرت مهدی علیه‌السلام است ..... ۳۹۰
نفس زکیه که در مکه کشته می شود از یاران امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است ..... ۳۹۲
**۲. سیصد و سیزده نفر یاران خاص امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ..... ۳۹۴**
مقام و منزلت یاران امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ..... ۳۹۴
پیشینیان گوی سبقت بر آنان را نربودند، پسینیان نیز بدان ها نخواهند رسید ..... ۳۹۵
خداوند آنها را در یک شب از اقصی نقاط زمین گرد هم می‌آورد ..... ۳۹۷
یاران امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف امت شمرده شده در قرآن ..... ۴۰۰
آنان شیعیان کسانی هستند که خداوند به آنان وعده‌ی خلافت و استقرار در زمین را داده است ..... ۴۰۲
صالحانی که خداوند وعده داده زمین را به ارث خواهند برد ..... ۴۰۴
آیه‌ی: یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا مَنْ یَرْتَدَّ مِنْکُمْ عَنْ دِینِهِ... بشارتی برای آنهاست ..... ۴۰۵
آنان، تکیه گاه استوار امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ..... ۴۰۶

مظلومانی که خداوند اذن نبرد به آنان داده ..... ۴۰۷
وعده داده شدگان به نصر ..... ۴۰۷
آنان کسانی هستند که پس از مظلوم واقع شدن انتقام می‌گیرند ..... ۴۰۷
تیزبینان ..... ۴۰۸
ابدال شام و نجیبان مصر و عراق در میان آنان ..... ۴۰۹
پنجاه زن در میان اصحاب آن حضرت ..... ۴۱۰
آنان در مسجد الحرام تجمّع می‌کنند ..... ۴۱۶
بین رکن و مقام با آن حضرت بیعت می‌کنند ..... ۴۱۷
امام علیه‌السلام در روز حجّ اکبر، عالمیان را به امامت خویش دعوت می‌کند ..... ۴۲۲
امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف یارانش را بر سراسر عالم حکومت می‌دهد ..... ۴۲۳
**۳. یارانی که از مکه همراه خود می‌آورد ..... ۴۲۴**
تعداد آنان ده هزار نفر و در برخی روایات پانزده هزار نفر ..... ۴۲۴
حرکت امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف از عراق ..... ۴۲۵
جریان سنت خدا در یاران طالوت، در یاران امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ..... ۴۲۶
امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف یاران را می‌آزماید ..... ۴۲۶
**۴. یارانی که از قبرها زنده می‌شوند و برمی‌خیزند ..... ۴۲۸**
برخی مؤمنان در قبر از ظهور امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف آگاه خواهند شد ..... ۴۲۸
بیست و هفت نفری که برای یاری امام مهدی علیه‌السلام به دنیا باز می‌گردند ..... ۴۲۹
سلمان فارسی از یاران حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ..... ۴۲۹
رجعت مؤمنانی که شایستگی نصرت امام عصر علیه‌السلام را دارند ..... ۴۳۲
تمام شگفتی بین دو ماه جمادی و رجب ..... ۴۳۴
**۵. یاران امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف از دیگر سیّارات ..... ۴۳۶**
نقد این نگرش که امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف انتظار وجود یاران را می‌کشد ..... ۴۳۸
بررسی این شبهه که ظهور ایشان بر فراگیر شدن ستم توقف دارد ..... ۴۴۴

نادرستی این سخن که یاران امام علیه‌السلام از غیر اعراب هستند ..... ۴۴۵
احادیثی با اسنادی ناتمام که یاران حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه و شهرهایشان را نام می‌برد ..... ۴۴۷

## فصل (۱۳)

ابدال / ابدال در منابع پیروان دستگاه خلافت ..... ۴۴۹
راویان دستگاه خلافت معنای ابدال را تحریف می‌کنند ..... ۴۵۰
در ادامه بهترینان امت را به چهل، هشتاد و پانصد تن افزایش دادند! ..... ۴۵۱
هر کجا می‌روم ردّ پایی از روباه است! ..... ۴۵۲
راویان وابسته گفتند: ابدال جانشینان انبیاء هستند و هیچ عربی میان آنان نیست! ..... ۴۵۴
و گفتند که علامت آنان عقیم بودن است ..... ۴۵۶
امامان را انکار کردند، اما ابدال را پذیرفتند! ..... ۴۵۷

## فصل (۱۴)

یاریِ فرشتگان / خداوند امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه را با فرشتگان یاری می‌کند ..... ۴۵۹
جبرئیل به نام امام مهدی و پدرش علیهماالسلام ندا می‌دهد ..... ۴۶۰
نخستین کسی که بیعت می‌کند جبرئیل علیه‌السلام است، لشکرهای ملائکه نیز می‌آیند ..... ۴۶۰
بیرق رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و فرشتگان مربوط به آن همراه امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه ..... ۴۶۳
جبرئیل پیش قراول، و اسرافیل در دنباله‌ی لشکر است ..... ۴۶۴
خداوند او را با انواعی از ملائکه یاری می‌رساند ..... ۴۶۵

## فصل (۱۵)

فضیلت استواری / فضیلت استواری و انتظار در دوران غیبت ..... ۴۶۹
هان ای شتابزدگان! خداوند با شتاب بندگان شتاب نمی‌کند ..... ۴۷۰
رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله: پس از من دوران صبر می‌آید ..... ۴۷۰

روح انتظار و آرزو، خود از فرج است ..... ۴۷۴
خطای در امید ضرری نمی‌زند، ولی یأس خطاست ..... ۴۷۴
فضل مؤمنان منتظر ..... ۴۷۵
**امامان علیهم‌السلام شتاب شیعیان را می‌کاهند و انتظار فرج را به ایشان می‌آموزند امیرالمؤمنین علیه‌السلام:**
**از رحمت خدا نومید نباشید ..... ۴۷۷**
سنّت الهی در غربال مؤمنان ..... ۴۷۸
امام باقر علیه‌السلام: کسی که برای رضای خدا انتظار بکشد، چونان کسی است که در کنار امام علیه‌السلام جهاد کند .... ۴۷۹
کسی که با اخلاصِ در ولایت انتظار کشد، اهل بهشت است ..... ۴۸۲
مؤمن حتی اگر در بستر بمیرد شهید است ..... ۴۸۳
امام صادق علیه‌السلام: طوبی برای کسی که در دوران غیبت قائم ما به امر ما متمسّک باشد ..... ۴۸۴
برتری ایمان در دولت باطل از دولت حق ..... ۴۸۵
برای مؤمن فرقی نمی‌کند پیش از ظهور بمیرد یا پس از آن ..... ۴۸۹
نفس کشیدن کسی که به خاطر ما اندوهگین است تسبیح است ..... ۴۹۱
کمی شمار مؤمنان در زمان غیبت ..... ۴۹۱
زمین، از افراد با ایمان و کاملی که همانند یاران امام علیه‌السلام هستند خالی نخواهد بود ..... ۴۹۲
اهمیت آمادگی ـ گرچه نمادین ـ برای یاری امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ..... ۴۹۳
وجوب تقیّه تا زمان ظهور امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ..... ۴۹۴

## فصل (۱۶)

**بلاد عرب** / وضعیت بلاد عرب در عصر ظهور ..... ۴۹۵
مذمّت عرب در منابع حدیثی ..... ۴۹۶
وای بر عرب از بنی امیه و بنی عباس ..... ۴۹۷
پنداشتند که اعراب از بین می‌روند و کعبه منهدم می‌گردد! ..... ۴۹۸
روایاتی که شام و یمن را می‌ستاید و عراق و نجد را مذمّت می‌کند! ..... ۵۰۱

برتری لشکر شام بر دیگران! ..... ۵۰۲
احادیثی در وصف دگرگونی بلاد عرب در عصر ظهور ..... ۵۰۵

## فصل (۱۷)

مصر و امام / وضعیت مصر در عصر ظهور ..... ۵۰۷
همگان، توصیه ی پیامبر صلی الله علیه و آله به مصر و اهالی آن را روایت کرده اند ..... ۵۰۸
روایات مربوط به مصر در عصر ظهور ..... ۵۰۸
نجیبان مصر، وزیران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ..... ۵۰۸
هیئت مصری، حاملان پیام بیعت با امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ..... ۵۱۰
امیر امیران مصر در سال ظهور ..... ۵۱۰
امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف وارد مصر می شود و آن را مرکز اعلام جهانی خویش قرار می دهد ..... ۵۱۱
ابقع، و یاری او توسّط مصریان ..... ۵۱۳
مصریانی که پس از شهادت امام عسکری علیه السلام به جستجوی امام بعدی آمدند ..... ۵۱۴
دشمنی کعب الاحبار با مصر و دروغ پردازی های وی درباره ی آن ..... ۵۱۵
دروغ کعب الاحبار؛ دجّال از مصر است ..... ۵۱۶
رؤیاهای کعب درباره ی ویران شدن مصر و بلاد عرب! ..... ۵۱۷
علمای سنّی حدیث لشکر مصر را صحیح می شمارند، ولی علمای بنی امیه رد می کنند! ..... ۵۱۷
ورود لشکر مغرب به مصر ..... ۵۱۸

## فصل (۱۸)

سرزمین شام / وضعیت بلاد شام در عصر ظهور ..... ۵۲۱
شام و حرکت سفیانی ..... ۵۲۲
خروج سفیانی در سال ظهور امام عجل الله تعالی فرجه الشریف ..... ۵۲۲
آغاز حرکت سفیانی، بعد از خروج ابقع بر اصهب و رخداد زلزله ..... ۵۲۲

چهره‌ای هراس آور، سری بزرگ، سرخ رو با چشمانی آبی رنگ ..... ۵۲۵
سفیانی از نسل معاویه ..... ۵۲۶
سفیانی، حتمی و ناگزیر ..... ۵۲۷
دوران سفیانی یک سال و چند ماه ..... ۵۲۹
نجات یافتگان از متابعت سفیانی در بلاد شام ..... ۵۳۱
چون سفیانی خروج کرد، به سمت ما بیایید ..... ۵۳۲
تلاش‌هایی برای اجبار امام صادق و امام رضا علیهما السلام بر قیام ..... ۵۳۴
تأثیر روایات مربوط به سفیانی بر پیروان بنی امیّه ..... ۵۳۵
نبرد قرقیسیا ..... ۵۳۷

## فصل (۱۹)

حجاز / وضعیت حجاز در عصر ظهور ..... ۵۴۱
وقایع حجاز پیش از ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف ..... ۵۴۲
حکمرانی می‌میرد و مرگ او فرج تمامی مردم است ..... ۵۴۴
آتشی عظیم در شرق حجاز ..... ۵۴۵
لشکر سفیانی در حجاز ..... ۵۴۶
جریان این لشکر در منابع ما بدون تحریف آمده است ..... ۵۴۹
تعداد لشکر سفیانی و مکان فرو رفتن زمین ..... ۵۵۲
آیاتی که درباره‌ی این معجزه نازل شد ..... ۵۵۳
نفس زکیه که در مدینه کشته می‌شود ..... ۵۵۷
ندای آسمانی در منابع اهل سنّت ..... ۵۵۷
ندا، نشانه‌ای که گردن‌های مردم در برابر آن فرود می‌آید ..... ۵۶۱
منصور دوانیقی حدیث ندای آسمانی را نقل می‌کند! ..... ۵۶۴
ندا امری الهی و حتمی است، و همه‌ی مردم علی رغم اختلاف زبان‌هایشان آن را می‌شنوند ..... ۵۶۵

ندا، فریاد به حق ..... ۵۶۶
ندا در حالی رخ می‌دهد که مسلمین، مخصوصاً شیعیان در اوضاعی سخت به سر می‌برند ..... ۵۶۶
ندا، به دنبال جنگی در حجاز ..... ۵۶۷
ندا، در شب بیست و سوم ماه رمضان ..... ۵۶۸
نشانه هایی دیگر در کنار ندای آسمانی ..... ۵۶۸
از نشانه های ظهور: چراغی که خاموش می‌شود و به جای آن، نور حضرت جلوه می‌کند ..... ۵۶۹
نشانه ای در ماه رجب و پیش از ندا ..... ۵۶۹
معنای این روایت: با امام علیه‌السلام در حالی بیعت می‌کنند که خوش ندارد ..... ۵۶۹
ندای شیطان پس از ندای جبرئیل علیه‌السلام ..... ۵۷۰
این ندا غیر از صدایی است که از شام آید ..... ۵۷۲

## فصل (۲۰)

ظهور / نمایه‌ای از ظهور ..... ۵۷۵
شانزده ماه نخست ..... ۵۷۶
بیعت با امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، پس از مرگ حاکم و درگیری قبائل ..... ۵۷۸
خداوند امر ظهور امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را در یک شب سامان می‌دهد ..... ۵۸۳
روز مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، یکی از روزهای سه گانه ی خداوند ..... ۵۸۴
دیدار امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف با یاران ابرار ..... ۵۸۴
شهادت نفس زکیه، امتحان است ..... ۵۸۶
ظهور امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در سالی فرد ..... ۵۸۷
آغاز ظهور، جمعه نهم محرم ..... ۵۸۸
ظهور، شنبه و روز عاشورا ..... ۵۸۸
روایتِ: عاشورا با نوروز مصادف است ..... ۵۸۹
سخنرانی نخست امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف خطاب به اهل مکّه ..... ۵۹۰

سخنرانی جهانی امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در روز عاشورا ..... ۵۹۴
امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف مدّتی طولانی در مکّه درنگ می‌کند، سپس راهی مدینه می‌شود ..... ۵۹۶
عملکرد امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در مدینه ..... ۵۹۹
امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در مدینه جریان ابوبکر و عمر را مطرح می‌کند ..... ۶۰۰
واکنش ناصبیان و بتریه در قبال عمل امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ..... ۶۰۳

## فصل (۲۱)

عراق / وضعیت عراق در عصر ظهور ..... ۶۰۵
عراق، پایتخت دولت عدل الهی ..... ۶۰۶
ضعف گزارش خشکی فرات ..... ۶۰۸
ضعف گزارشات ویرانی بغداد ..... ۶۰۸
مهمترین روایات منابع سنّی پیرامون بصره ..... ۶۱۱
امیرالمؤمنین علیه‌السلام از قیام صاحب زنج در بصره خبر می‌دهند ..... ۶۱۳
روایات غرق شدن بصره ..... ۶۱۵
روایات خرابی بصره ..... ۶۱۶
شیصبانی، طاغوت عراق پیش از سفیانی ..... ۶۲۱
حسنی موعود ..... ۶۲۱
خروج عوف سلمی پیش از سفیانی ..... ۶۲۳
بحران گرسنگی، هراس و مرگ در نزدیکی‌های ظهور ..... ۶۲۴
ورود نیروهای روم غربی به عراق ..... ۶۲۷
فرو ریختن دیوار مسجد کوفه ..... ۶۲۸
نیروهای سفیانی و یا سوریه در عراق ..... ۶۲۹
آیا زرقاوی رفیق سفیانی است؟ ..... ۶۳۱
ضعف گزارشی که می‌گوید سفیانی وارد ایران می‌شود ..... ۶۳۲

ضعف گزارش نبرد اصطخر در نزدیکی اهواز، و نیز روایت نبرد روحاء و نجف ..... ۶۳۳
امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف عراق را فتح می‌کند، و آن را پایتخت قرار می‌دهد ..... ۶۳۵
امام علیه‌السلام وارد عراق می‌شوند، و سه گروه در آن اختلاف کرده‌اند ..... ۶۳۷
امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ابتدا در نجف نزول اجلال می‌کنند ..... ۶۳۹
امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و انتقام خون امام حسین علیه‌السلام ..... ۶۴۴
کسانی که بر امام زمان علیه‌السلام خروج می‌کنند ..... ۶۴۷
بتریه، نخستین خوارج بر امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ..... ۶۴۸
آخرین گروهی که بر امام علیه‌السلام خروج می‌کنند از مقدادیه در بعقوبه هستند ..... ۶۵۰
اینان یا همه از غیر عربند، یا آنکه فرمانده‌شان غیر عرب است ..... ۶۵۲
پاکسازی عراق از دشمنان ..... ۶۵۳
پایتخت کوفه است، و کربلا مکانتی عظیم دارد ..... ۶۵۴
خانه‌ی شخصی امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در منطقه‌ی مسجد سهله ..... ۶۵۷

## فصل (۲۲)

**قساوت دشمنان** / قساوت دشمنان امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، و برخورد شدید امام با آنان ..... ۶۵۹
غدد سرطانی باید ریشه کن شود ..... ۶۶۰
برخورد شدید با ستمگران ..... ۶۶۱
امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ابتدا کذّابان شیعه را به هلاکت می‌رساند ..... ۶۶۴
هیبت حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و بیم دشمنان ..... ۶۶۵
خواری دشمنان حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ..... ۶۶۸
استمرار خطّ بنی‌امیه و بنی عباس تا ظهور ..... ۶۷۰
امام علیه‌السلام حدّ الهی را بر بسیاری از منافقین به اجرا می‌گذارد ..... ۶۷۲

## فصل (۲۳)


**ایرانیان** / ایرانیان در عصر ظهور ..... ۶۷۳

**کثرت روایات سنیان در ستایش ایرانیان** ..... ۶۷۴

**ایرانیان، نخستین گروه از سه گروه زمینه ساز** ..... ۶۷۶

**حدیثِ: آغاز امر امام ﷺ از ایران است** ..... ۶۸۰

**حدیثِ: اصحاب بیرق های سیاه و اهل مشرق** ..... ۶۸۱

**روایاتی که احتمال می‌رود اجزائی از روایت بیرق های سیاه باشد** ..... ۶۸۴

**خراسانی حاکم ایران و شعیب فرمانده‌ی لشکر** ..... ۶۸۶

**ضعف گزارشِ ورود امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه به ایران پیش از عراق** ..... ۶۸۹

**احادیث منابع شیعی درباره‌ی خراسانیان و اصحاب بیرق های سیاه** ..... ۶۸۹

**برخی روایات پیرامون قم** ..... ۶۹۰

**حدیثِ: خداوند مردی از ما اهل بیت را برای امت محمد ﷺ آماده ساخته** ..... ۶۹۳

**درگیری داخلی ایران در سال ظهور** ..... ۶۹۵


## فصل (۲۴)


**یمنی‌ها** / یمنی ها و ظهور حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه ..... ۶۹۷

**ستایش یمنی ها در منابع مسلمین** ..... ۶۹۸

**یمانی در احادیث اهل بیت ﷺ** ..... ۷۰۳

**شخصی مصری و یمنی همسو با سفیانی خروج می‌کنند** ..... ۷۰۶

**خمار چشم در صنعاء** ..... ۷۰۷

**گفته شده که نام یمانی، حسن یا حسین است** ..... ۷۰۷

**روایتِ: مهدی از کرعه و یمانی از بکلا خارج می‌شوند** ..... ۷۰۸

## فصل (۲۵)


**نبرد قدس** / فلسطین و نبرد قدس در عصر ظهور ..... ۷۱۱
اوصاف آخرین فتنه پیش از ظهور ..... ۷۱۲
سفیانی فلسطین و مناطق پنجگانه را تحت سیطره در می‌آورد ..... ۷۱۳
گزارش: بیرق های خراسان به سوی قدس ..... ۷۱۴
ورود روم به عراق و فلسطین ..... ۷۱۴
نبرد موعود دمشق و قدس ..... ۷۱۵
امام علیه السلام در درّه ی عذراء در نزدیکی دمشق اردو می زند ..... ۷۱۷
خداوند سفیانی و نیز روم را بر دستان امام علیه السلام شکست می دهد ..... ۷۱۸
فشار منطقه ای بر سفیانی برای بیعت با حضرت مهدی علیه السلام ..... ۷۱۹
روایتِ نزول حضرت مهدی علیه السلام در بیت المقدس ..... ۷۲۳
روایتِ: جباری از قریش که به بیت المقدس وارد می شود ..... ۷۲۳
بررسی روایات نبرد دمشق و قدس ..... ۷۲۵
تأثیر پیروزی قاطع امام علیه السلام و ورود به قدس ..... ۷۲۶
هشت ماه جنگ ..... ۷۲۶


## فصل (۲۶)


**یهود** / یهود و نبرد با آنان در عصر ظهور ..... ۷۲۷
آیات قرآن در مورد نقش یهود در عصر ظهور ..... ۷۲۸
نبرد موعود یهود و مسلمین ..... ۷۳۳
امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بلاد عرب را از یهود پاکسازی می کند ..... ۷۳۵
یهودیانی که بر دست امام علیه السلام اسلام می آورند ..... ۷۳۶
تابوت سکینه ..... ۷۳۷

آشکار ساختن هیکل ..... ۷۳۸
بیرق های خراسان متوجّه قدس ..... ۷۳۸

## فصل ( ۲۷ )

**حضرت مسیح** علیه‌السلام / فرود حضرت مسیح علیه‌السلام از آسمان و یاری امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه ..... ۷۳۹
آیات نزول حضرت مسیح علیه‌السلام ..... ۷۴۰
نزول مسیح علیه‌السلام در منابع اهل سنت ..... ۷۴۲
احادیث نزول حضرت عیسی علیه‌السلام در منابع ما شیعیان ..... ۷۴۶
علت تحریف گزارشات نزول مسیح علیه‌السلام توسّط سلطه ..... ۷۴۸
در روایات اهل سنت، مسیح علیه‌السلام قاتل دجال است، ولی در روایات ما امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه ..... ۷۵۲
ابو هریره امید آن داشت که مسیح علیه‌السلام را درک کند ..... ۷۵۲
منابع سنی می پندارند مسیح علیه‌السلام با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دفن می شود ..... ۷۵۳
**چهار مطلب پیرامون نزول حضرت عیسی علیه‌السلام ..... ۷۵۴**
نخست: مسیح علیه‌السلام کجا فرود می آید؟ ..... ۷۵۴
دوم: تلاش برای انکار اقتدای مسیح به حضرت مهدی علیه‌السلام ..... ۷۵۵
سوم: تأثیر گذاری حضرت مسیح علیه‌السلام در نواحی مسیحی نشین ..... ۷۵۸
چهارم: مدت بقای حضرت مسیح علیه‌السلام در زمین ..... ۷۵۹

## فصل ( ۲۸ )

**روم** / وضعیت روم در عصر ظهور و پس از آن ..... ۷۶۱
روم و نقش آنها در عصر ظهور ..... ۷۶۲
کثرت دروغ پردازی پیرامون روم ..... ۷۶۲
کعب الاحبار به چه قیمتی بافته هایش را در معرض فروش قرار می داد؟ ..... ۷۶۶
**قوی ترین روایات پیرامون روم در عصر امام مهدی علیه‌السلام ..... ۷۶۷**

هجوم رومیان بر مسلمین ..... ۷۶۷
رومیان به سواحل می‌آیند و اهل کهف خارج می‌شوند ..... ۷۶۸
فرار برخی دشمنان حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف به بلاد روم ..... ۷۶۸
روایات صلح میان امام علیه‌السلام و روم ..... ۷۷۰
تحریف حدیث صلح و افزودن بر آن ..... ۷۷۱
معنای فتح روم توسّط امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف با تکبیر ..... ۷۷۳
حضرت مسیح علیه‌السلام با امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف بر رومیان احتجاج می‌کند ..... ۷۷۴
حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف برای نبرد با رومیان می‌آید ..... ۷۷۵
سخت ترین مردم نسبت به شما رومیان هستند ..... ۷۷۶
خواری روم پس از نبرد سخت ..... ۷۷۷
زندگی مسالمت آمیز در کنار مسیحیان و پذیرش جزیه ..... ۷۷۷
کعب الاحبار حدیث نبرد سخت را تحریف می‌کند ..... ۷۷۹
گمان کردند نبرد با روم، پایان بخش امت اسلام است ..... ۷۸۰
زمان و مکان بزرگترین جنگ، در بافته های کعب و شاگردان! ..... ۷۸۱
کعب می‌پندارد مرکز مسلمین دمشق است ..... ۷۸۳
کعب همچنان می‌پندارد و می‌بافد، و دروغ‌هایش حدیث نبوی می‌شود! ..... ۷۸۳
کعب می‌گوید: یک سوم مسلمانان پا به فرار می‌گذارند، و این سخن حدیثی نبوی می‌شود! ..... ۷۸۴
سخنی را به حذیفه نسبت می‌دهند که آن را نگفته است! ..... ۷۸۴
چنین جلوه می‌دهند که امام مهدی علیه‌السلام گویا مأمور یهودیان است! ..... ۷۸۶
نقش یمنیان و خراسانیان در نبرد امام علیه‌السلام با روم ..... ۷۸۹

## فصل (۲۹)

ترکان / ترکان در عصر ظهور ..... ۷۹۱
مقصود از ترک در احادیث عصر ظهور ..... ۷۹۲

ترکان مغول ..... ۷۹۲
ترک ها در نبرد قرقیسیا ..... ۷۹۶
روایتی منسوب به پسر مهزیار ..... ۷۹۹
بیرق های ترک در تأیید امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ..... ۸۰۲
حرکت زمینه ساز ترک ها در آذربایجان ..... ۸۰۳
ترکان برای تأیید امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف اقدام می کنند ..... ۸۰۵

## فصل (۳۰)

دولت عدل / نشانه های دولت عدل الهی حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ..... ۸۰۷
گونه ی جدید زندگی بشر، بر دست حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ..... ۸۰۸
خداوند دانش ها را به امام علیه‌السلام الهام می کند ..... ۸۰۹
نوع انرژی و روشنایی در عصر ظهور دگرگون می شود ..... ۸۰۹
اهل زمین به دیگر سیارات متصل می شوند ..... ۸۱۰
رجعت برخی مؤمنان به دنیا ..... ۸۱۲
بازگشت برخی شهدا به دنیا ..... ۸۱۴
در عصر امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف حیات دگرگون می شود و مؤمنان فرشتگان را می بینند ..... ۸۱۵
در آن روزگار، مؤمن به اذن خدا مرده را زنده می کند ..... ۸۱۶
مرحله ی نخست، پیش از دوران آسایش و راحتی ..... ۸۱۷
گنج های زمین را گرد می آورد و در میان مردم سخنرانی می کند ..... ۸۱۸
خداوند به وسیله ی او زمین را پس از مرگ، زنده می کند ..... ۸۲۰
بیست و چهار باران در سال ظهور ..... ۸۲۰
بدون شمارش عطا می کند ..... ۸۲۱
همه ی مردم غنی شوند و دیگر احدی صدقه قبول نکند ..... ۸۲۲
مردم در آن دوران چنان غرق در نعمت شوند، که زندگان آرزوی حضور مردگان را داشته باشند ..... ۸۲۳

امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف زمین‌ها را از نو قسمت می‌کند ..... ۸۲۴
فراگیری عدالت و آرامش نسبت به خوبان و بَدان ..... ۸۲۷
با مسکینان مهربان، و نسبت به مسؤولان سخت ..... ۸۲۷
امنیت اجتماعی و اقتصادی و نیز فراگیری فرهنگ ..... ۸۲۸
محبوبیّت مردمی امام علیه‌السلام ..... ۸۲۸
آبادانی بلاد عرب و ما بین مکه و مدینه ..... ۸۲۹
مسجد جامع جهانی بین کوفه و کربلا ..... ۸۲۹
ارتقای بهداشت جسمی و روحی ..... ۸۳۰
تقسیم عالم به سیصد و سیزده ایالت ..... ۸۳۱
یاران حضرت با علم ربانی و بدون شاهد قضاوت می‌کنند ..... ۸۳۱
پنجاه زن در میان حاکمان ایالات ..... ۸۳۳
شاید اداره‌ی حکومت‌ها بر اساس انتخابات باشد ..... ۸۳۳
و شاید عالم به جامعه‌ای بی‌نیاز از ارز و پول تبدیل گردد ..... ۸۳۳
تصحیح مهندسیِ مساجد و مشاهد ..... ۸۳۴
تنظیم موسم حج و قوانین سیر ..... ۸۳۵
تطبیق احکام شرعی بر اساس پیمانی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ..... ۸۳۵
تحریم سود بردن مؤمن از برادر مؤمن خود ..... ۸۳۶
سختگیری بر عاصیان، زیرا به حرام نیازی ندارند ..... ۸۳۷
درندگان و موذیان آشتی می‌کنند و بی‌آزار می‌شوند ..... ۸۳۷
بساط ظلم برای همیشه برچیده خواهد شد ..... ۸۳۸

## فصل (۳۱)

آماده سازی برای غیبت / چگونگی آماده سازی امت برای غیبت ..... ۸۴۱
رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله امت را برای تحمل غیبت آماده می‌کند ..... ۸۴۲

حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف بسان ذوالقرنین، پس از غیبت ظهور می‌کند ..... ۸۴۳
غیبتی چون غیبت حضرت موسی علیه‌السلام ..... ۸۴۴
غیبت و شباهت به عزیر نبی علیه‌السلام ..... ۸۴۷
اهل بیت من بسان ستارگان آسمانند، هر ستاره‌ای از دیده رود، دیگری طلوع می‌کند ..... ۸۴۷
حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و غیبت، عهدی الهی به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ..... ۸۴۸
غیبت امام علیه‌السلام به سبب ظلم اهل زمین ..... ۸۵۰
یکی از علل اساسی طولانی شدن غیبت ..... ۸۵۰
نهمین نفر از صلب امام حسین علیه‌السلام غائب می‌شود ..... ۸۵۱
امیرالمؤمنین علیه‌السلام و سخن درباره‌ی ستاره‌ی غائب ..... ۸۵۲
امام حسن مجتبی علیه‌السلام: خداوند عمر او را در غیبت طولانی می‌گرداند،
آنگاه به قدرت خود او را آشکار می‌سازد ..... ۸۵۶
امام حسین علیه‌السلام: میراث آنکه غائب می‌شود را تقسیم می‌کنند، در حالی که زنده است! ..... ۸۵۷
امام زین‌العابدین علیه‌السلام: قائم ما دو غیبت دارد ..... ۸۵۷
امام باقر علیه‌السلام: چگونه خواهید بود آن هنگام که خداوند ستاره‌تان را ناپدید کند؟ ..... ۸۵۸
امام صادق علیه‌السلام: چرا انکار می‌کنند که خداوند عمر مهدی را طولانی گرداند؟! ..... ۸۶۱
امام کاظم علیه‌السلام: نعمت باطن، امام غائب ..... ۸۶۵
امام رضا علیه‌السلام: ولادت او مخفی است، ولی نسبش نه ..... ۸۶۵
امام جواد علیه‌السلام: سومین فرزند من مهدی است که در غیبت انتظارش را می‌کشند ..... ۸۶۸
امام هادی علیه‌السلام: چگونه شما به جانشینِ پس از جانشین دست یابید؟! ..... ۸۶۹
امام حسن عسکری علیه‌السلام: او غیبتی دارد که نادانان در آن سرگردان می‌شوند ..... ۸۷۰
روایتی از خاخام بزرگ، وهب بن منبه درباره‌ی غیبت ..... ۸۷۰

## فصل (۳۲)


وقت گزاران دروغگو / وقت گزاران دروغگو و شتاب زدگان نادان ..... ۸۷۳

امامان علیهم‌السلام، و مهار شتاب زدگان ..... ۸۷۴


## فصل (۳۳)


ولادت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف / پیش زمینه های حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ..... ۸۸۳

ابتکاری نبوی برای تعیین مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ..... ۸۸۴

هم امام مهدی علیه‌السلام، پسر برگزیده ی کنیزان است و هم جدّش امام جواد علیه‌السلام ..... ۸۸۷

برخی از ابتکارات ائمه علیهم‌السلام در تعیین شخصیت امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ..... ۸۸۸

جریان یافتن سنت تنی چند از پیامبران علیهم‌السلام در ولادت و غیبت امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ..... ۸۸۹

صاحب این امر کسی است که میلادش مخفی است، و مردم گویند: به دنیا نیامده! ..... ۸۹۲

عباسیان، و پیروی از شیوه ی نمرود و فرعون ..... ۸۹۳

دستگاه خلافت قریش از دیرزمان در جستجوی امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ..... ۸۹۶

عباسیان و آگاهی از امامت عترت علیهم‌السلام ..... ۸۹۷

دستگاه حاکم مراقبت و فشار را بر امام عسکری علیه‌السلام می افزاید ..... ۹۰۰

امام عسکری علیه‌السلام به ولادت حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف بشارت می دهد ..... ۹۰۳

نور حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف هنگام ولادت ..... ۹۰۷

تعمّد امام عسکری علیه‌السلام نسبت به کثرت عقیقه ی فرزندشان ..... ۹۰۸

حضرت مهدی، بسان یحیی و عیسی علیهما‌السلام در کودکی حکم خدا را دریافت نمود ..... ۹۱۰


## فصل (۳۴)


احادیث ولادت / برخی احادیث صحیح درباره ی ولادت حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ..... ۹۱۳

خلاصه ی بحث آیت الله میلانی ..... ۹۱۴

امام عسکری ﷺ از ولادت فرزندشان خبر می‌دهند ..... ۹۱۵
گواهان ولادت امام ﷺ، از معاصران و غیر معاصران ..... ۹۱۵
گواهی وکلای حضرت مهدی ﷺ و نیز کسانی که ایشان و معجزاتی از ایشان را دیده‌اند ..... ۹۲۰
گواهی خادمان و کنیزان به مشاهده‌ی امام ﷺ ..... ۹۲۰
واکنش دستگاه حاکم، دلیلی بر ولادت امام مهدی ﷺ ..... ۹۲۱
گواهی نسب شناسان به ولادت امام ﷺ ..... ۹۲۲
گروهی از عالمان سنی هم به ولادت ایشان اعتراف می‌کنند ..... ۹۲۴
محقق حلی ﷺ به مشاهده و مکاتبه‌ی امام مهدی ﷺ استدلال می‌کند ..... ۹۲۴
نُه روایت صحیح، علاوه بر آنچه گذشت ..... ۹۲۵
روایات گواهی حکیمه دختر امام جواد ﷺ که عهده‌دار قابلگی بود ..... ۹۲۹
شرفیابی سعد بن عبد الله اشعری به دیدار امام مهدی ﷺ ..... ۹۴۹
تشرّف زهری ..... ۹۵۷
برخی شرفیابان ..... ۹۵۸
ماجرای جعفر بن محمد بن قولویه ﷺ ..... ۹۵۸
ملیکه مادر امام مهدی و از دودمان شمعون صفا ﷺ ..... ۹۵۹
چگونه خداوند ملیکه را به نزد امام عسکری ﷺ آورد؟ ..... ۹۶۰
خانواده‌ی مادری امام مهدی ﷺ ..... ۹۶۳
لیست اسامی امپراطوران روم ..... ۹۶۸
فضیلت شب میلاد امام مهدی ﷺ شب نیمه‌ی شعبان ..... ۹۶۹

## فصل (۳۵)

**غیبت صغری** / پاره‌ای از سیره‌ی حضرت مهدی ﷺ در غیبت صغری ..... ۹۷۳
دستگاه حاکم و جستجوی امام بعد از شهادت پدر ﷺ ..... ۹۷۴
سلطه مانع زیارت قبر امام حسین و امام موسی بن جعفر ﷺ می‌شود ..... ۹۷۴

سلطه، پس از شهادت امام عسکری علیه‌السلام بر خانه‌ی ایشان هجوم می‌آورد ..... ۹۷۵
جعفر کذاب و ادعای امامت ..... ۹۷۶
**برخی توقیعات امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، پاسخ‌ها و نامه‌های ایشان ..... ۹۸۷**
شیخ صدوق رحمه‌الله به دعای امام علیه‌السلام به دنیا می‌آید ..... ۹۸۷
امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف از وفات سفیر خود عَمری رحمه‌الله خبر می‌دهند ..... ۹۸۹
پاسخ امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در نفی تفویض ..... ۹۹۰
ردّ بر غالیان و نهی از غلو ..... ۹۹۰
نامه‌ای با هدف تقویت ایمان ضعیفان شیعه ..... ۹۹۲
نهی از بردن نام امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در غیبت صغری ..... ۹۹۴
چند نمونه از پاسخ‌های فقهی و کرامات امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ..... ۹۹۵

## فصل (۳۶)

**نشانه‌های ظهور** / مروری بر برخی از نشانه‌های ظهور ..... ۹۹۹
ائمه علیهم‌السلام، شیعیان را بر اساس آرزومندی و انتظار فرج پرورش می‌دهند ..... ۱۰۰۰
توصیف اعصار ظلم و به خصوص عصر ظهور ..... ۱۰۰۰
کسوف و خسوف پیش از ظهور ..... ۱۰۰۵
یکی از نشانه‌ها: دولت‌های کوچک، به خود جرأت مخالفت با جباران را می‌دهند ..... ۱۰۰۶
نبرد و طاعون پیش از ظهور ..... ۱۰۰۷

## فصل (۳۷)

**رجعت** / بازگشت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله، امامان و برخی پیامبران علیهم‌السلام به دنیا ..... ۱۰۱۷
جایگاه رجعت در باور شیعه ..... ۱۰۱۸
مخالفین شیعه و به سخره گرفتن این اعتقاد! ..... ۱۰۱۸
اختصاص رجعت به برخی ابرار و برخی فجّار ..... ۱۰۲۱

اعتقاد به رجعت در زیارات ..... ۱۰۲۲
اعتقاد به حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و رجعت، از ایمان به غیب ..... ۱۰۲۳
برخی از مسلمانان قسم می‌خورند که رجعتی در کار نیست ! ..... ۱۰۲۴
بازگشت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله طبق وعده‌ی الهی ..... ۱۰۲۵
رجعت مراحلی دارد، و نخستین کسی که باز می‌گردد امام حسین علیه‌السلام است ..... ۱۰۲۷
رجعت امامان و برخی پیامبران علیهم‌السلام ..... ۱۰۳۲
رجعت اسماعیل نبی با امام حسین علیهما‌السلام ..... ۱۰۳۳
رجعت، پاره‌ای از تأویلی که مردم به دانش آن احاطه ندارند ..... ۱۰۳۴
مردم در رجعت، حقیقت را به عیان می‌بینند ..... ۱۰۳۴
زمین، و احیای آن با رجعت ..... ۱۰۳۵
برخی آیات آخرت در رجعت ..... ۱۰۳۵
رجعت، فریادِ در آیه ..... ۱۰۳۵
برخی ناصبیان رجعت می‌کنند و از آنان انتقام گرفته می‌شود ..... ۱۰۳۶
رجعت و تشبیه آن به احیای قوم موسی علیه‌السلام در میقات ..... ۱۰۳۸
ابلیس ظاهر می‌شود و مؤمنان او را سنگباران می‌کنند ..... ۱۰۴۰
روایتِ: قتل ابلیس و حزب وی به دست پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در رجعت ..... ۱۰۴۰
روایتِ: قتل ابلیس به دست امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ..... ۱۰۴۲

## فصل (۳۸)

امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در قرآن / برخی آیاتی که به حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف تفسیر شده است ..... ۱۰۴۳
آیات وعده‌ی الهی به نصب جانشین در زمین ..... ۱۰۴۴
آل محمد علیهم‌السلام، ضعیف شمرده شدگانی که خدا به آنها وعده‌ی توانایی داده است ..... ۱۰۴۹
آیات وعده‌ی الهی به غلبه‌ی دین و اتمام نور ..... ۱۰۵۰
آیات امر به نبرد تا آنکه فتنه‌ای نباشد ..... ۱۰۵۳

پایان یافتن جنگ ها تنها بر دست حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ..... ۱۰۵۴
تنها در عصر حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف کافران از دین مسلمین مأیوس می شوند ..... ۱۰۵۵
حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف از غیب موعود ..... ۱۰۵۵
آیاتی که بر استواری و مرزبانی اعتقادی تشویق می‌کند ..... ۱۰۵۶
امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف یکی از صاحبان امر ..... ۱۰۵۷
اهل بیت علیهم‌السلام صدّیقانی که خدا به آنان نعمت داده است ..... ۱۰۶۰
أَمْ مَنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ ..... ۱۰۶۱
روز فتح موعود و قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ..... ۱۰۶۲
روز قائم علیه‌السلام، تأویل قرآن فرا می رسد ..... ۱۰۶۳
حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا ..... ۱۰۶۳
خداوند از پیامبران علیهم‌السلام در اقرار به مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف میثاق گرفته است ..... ۱۰۶۴
خداوند به ابراهیم علیه‌السلام خبر از حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف می دهد ..... ۱۰۶۵
امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف وارث منازل ظالمان ..... ۱۰۶۶
وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بِبَعِيدٍ ..... ۱۰۶۶
فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ ..... ۱۰۶۶
حق اهل بیت علیهم‌السلام را ثابت و باطل بنی‌امیه و امثال آنان را نابود می‌کند ..... ۱۰۶۷
آخرین حلقه ی استوارترین دست آویز ..... ۱۰۶۷
امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف صاحب لیلة القدر ..... ۱۰۶۸
حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف بندها و بارها را از دوش مؤمنان برمی‌دارد ..... ۱۰۶۹
وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ ..... ۱۰۷۱
يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ ..... ۱۰۷۱
محرومیت مردم از بهره گیری ..... ۱۰۷۲
آیات امتحان در عصر غیبت ..... ۱۰۷۲
تأويل الْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمَنِ ..... ۱۰۷۲

امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف مظهر قدرت خدا ..... ۱۰۷۳
جانشینان پیامبر علیهم‌السلام، عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِینَ یَمْشُونَ عَلَی الأَرْضِ هَوْناً ..... ۱۰۷۳
إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ مَا أَنَّکُمْ تَنْطِقُونَ ..... ۱۰۷۴
عذاب برای دشمنان امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ..... ۱۰۷۴
امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و جریان سنت یعقوب علیه‌السلام با فرزندانش در ایشان ..... ۱۰۷۴
کاسه‌ی حضرت زهرا علیهاالسلام نزد امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ..... ۱۰۷۵
هفتمین خوشه ..... ۱۰۷۶
أَجَلٍ قَرِیبٍ ..... ۱۰۷۶
الْعَذَابِ الأَکْبَرِ ..... ۱۰۷۷
هنگامی که برخی دشمنان حق مسخ می‌شوند ..... ۱۰۷۷
ظهور، نصرت موعود ..... ۱۰۷۸
سینه‌ی امام مهدی علیه‌السلام مخزن آیات الهی ..... ۱۰۷۸
پایان بخش کَلِمَةٌ بَاقِیَةٌ ..... ۱۰۷۹
وَلَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِینٍ ..... ۱۰۸۰
امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف تقیه نمی‌کند ..... ۱۰۸۰
ارتباط حروف مقطّعه با امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ..... ۱۰۸۰
ظهور و پایان مهلت ظالمان ..... ۱۰۸۱
ظهور و پایان مهلت ظالمانِ در حق اهل بیت علیهم‌السلام ..... ۱۰۸۲
خداوند او را بر خون ظالمان مسلّط می‌گرداند ..... ۱۰۸۲
دشمنان را در آتش جنگ می‌افکند ..... ۱۰۸۳
خداوند به وسیله‌ی او حق را ثابت می‌گرداند ..... ۱۰۸۳
پیمان مکتوب از جدّش رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ..... ۱۰۸۴
حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و شیعیان ایشان از سابقان ..... ۱۰۸۵
زمین، پس از آنکه به ستم ستمکاران مرده است، به عدالت امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف زنده می‌شود ..... ۱۰۸۶

ماء معین ..... ۱۰۸۷
حتی نسب امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را نیز منکر می شوند! ..... ۱۰۸۸
آغاز ظهور به امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف الهام می شود ..... ۱۰۸۸
و با ظهور است که دولت ابلیس جن و انس پایان می پذیرد ..... ۱۰۸۹
بسان ستاره ای، غائب و چون ستاره ای درخشان، آشکار می شود ..... ۱۰۸۹
پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آسمان است و امامان علیهم‌السلام برج های آسمان ..... ۱۰۹۰
وَالْوَتْرِ ..... ۱۰۹۰
فجر در سوره ی فجر ..... ۱۰۹۱
امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در سوره های شمس و لیل ..... ۱۰۹۱

## فصل (۳۹)

سفارت و سفیران / سفیران راستین حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و دروغگویان مدعی سفارت ..... ۱۰۹۵
عموم شیعیان به سفیران چهارگانه اعتماد دارند ..... ۱۰۹۶
امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف وکیلانی غیر از سفیران نیز دارند ..... ۱۰۹۸
عثمان بن سعید و محمد بن عثمان ..... ۱۱۰۷
سخن پیرامون ابو جعفر محمد بن عثمان بن سعید عمری ..... ۱۱۱۰
ابو جعفر محمد بن عثمان بن سعید عمری، طبق فرمان امام علیه‌السلام
ابو القاسم حسین بن روح را جانشین خود قرار می دهد ..... ۱۱۱۴
سفیر سوم، حسین بن روح رحمه‌الله ..... ۱۱۲۰
سفیر چهارم، جناب علی بن محمد سمری رحمه‌الله ..... ۱۱۲۳
حسین بن روح، مرد مرحله ی تحوّل ..... ۱۱۲۵
آثاری پیرامون سیره ی چهار سفیر ..... ۱۱۴۱
شیعیان به قبور چهار سفیر در بغداد تبرّک می جویند ..... ۱۱۴۲
دیگر وکلاء در دوران سفرای اربعه ..... ۱۱۴۴

امامان علیهم‌السلام، و پذیرش خمس، نذر و هدیه ..... ۱۱۵۰
تواتر رؤیت امام علیه‌السلام در غیبت، و تکذیب مدعیان سفارت ..... ۱۱۵۳
دروغ پردازانی که مدعی سفارت شدند ..... ۱۱۵۵
امامان علیهم‌السلام و غالیان ..... ۱۱۵۵
شریعی، نمیری، کرخی، بغدادی و مجنون ..... ۱۱۶۱
ابن حسکه، ابن حاتم، فارس، سمهری و ابو الزرقاء ..... ۱۱۶۷
حسین بن منصور حلاج ..... ۱۱۷۱
شلمغانی، ابن ابی عزاقر ..... ۱۱۸۳
حسادت شلمغانی نسبت به جناب حسین بن روح رحمه‌الله ..... ۱۱۹۰
شلمغانی در منابع تاریخی ..... ۱۱۹۳
روایات آنان را بپذیرید، ولی نظراتشان را نه ..... ۱۱۹۶
مخمّسه‌ی حلولیه ..... ۱۱۹۹
شلمغانیان عصر حاضر ..... ۱۲۰۳
بازخوانی نمونه هایی از منطق آنان و نیز گریزشان از مناظره ..... ۱۲۰۵
خود را حامل پیام امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف می انگارد! ..... ۱۲۱۰
خود را پسر امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف می داند، و شعار او ستاره‌ی اسرائیل است! ..... ۱۲۱۱
ردّی قاطع بر مدعیان ارتباط خاص با امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ..... ۱۲۱۳

## فصل (۴۰)

ادعیه و زیارات / برخی دعاها و زیارات مربوط به امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ..... ۱۲۱۵
سلام و درود بر پاکان عترت علیهم‌السلام و دعا برای ایشان ..... ۱۲۱۶
دعا برای امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در روز جمعه و عید قربان ..... ۱۲۱۷
دعا برای امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در شب های ماه مبارک رمضان ..... ۱۲۱۸
دعا برای حفظ و نصرت امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ..... ۱۲۱۹

دعاء ندبه ..... ۱۲۱۹
زیارت آل یاسین و دعای پس از آن ..... ۱۲۲۰
زیارت آل یاسین به نقل جناب محمد بن جعفر المشهدی رحمه‌الله ..... ۱۲۲۱
زیارتی برای تمام معصومان علیهم‌السلام از جمله امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ..... ۱۲۲۵
زیارت امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در خانه شان ..... ۱۲۲۶
برخی دیگر از ادعیه و زیارات ..... ۱۲۲۶

کتاب حاضر دربردارنده‌ی چهل فصل پیرامون بشارتهای خاندان وحی علیهم‌السلام درباره‌ی حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف می‌باشد، همو که بساط ستم را برپیچیده، عدالت را در زمین حکمفرما خواهد ساخت، و حضرت مسیح علیه‌السلام فرود آمده او را یاری خواهد رساند. همانسان که به آیات مرتبط با آن حضرت، بیان اوصاف ایشان، و نشانه ها و جریان ظهور می پردازد.

ISBN 9786006612508

نشر معروف / قم / خیابان مصلای قدس / بین کوچه ٤ و ٦ / پلاک ٦٨٢
تلفکس: ٠٢٥-٣٢٩٢٦١٧٥ / تلفن: ٠٢٥-٣٢٩٣٩١٤٠-٤١
www.maroof.org
نشر معروف